قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ بَلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ

روایة ١٤٦

١٤٦- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَقالُوا** يُعْنَى الْيَهُودُ الْمُصِرُّونَ الْمُظْهِرُونَ لِلْإِيمَانِ، الْمُسِرُّونَ لِلنِّفَاقِ، الْمُدَبِّرُونَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ص وَ ذَوِيهِ بِمَا يَظُنُّونَ أَنَّ فِيهِ عَطَبَهُمْ لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ لَهُمْ أَصْهَارٌ وَ إِخْوَةُ رِضَاعٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُسِرُّونَ كُفْرَهُمْ عَنْ مُحَمَّدٍ ص وَ صَحْبِهِ، وَ إِنْ كَانُوا بِهِ عَارِفِينَ، صِيَانَةً لَهُمْ لِأَرْحَامِهِمْ وَ أَصْهَارِهِمْ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود:و گفتند هرگز آتش به ما برخورد نمی کند، مگر چند روزشمارش شده، بگو: مگر شما پیمانی وعهدی از خداوند گرفته اید که خداوند هرگز خلاف عهدش کاری انجام نمی دهد، یا آنچه را که علم ندارید به دروغ نسبت به خداوند می دهید؟!بله کسی که گناهی انجام دهد و خطایش او را احاطه کند، پس آنها اصحاب آتش خواهند بود و در آنجا همیشه می مانند و کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، آنها اصحاب بهشت هستند و در آنجا همیشه خواهند ماند.

روایت صد و چهل وششم

١۴۶- امام علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل فرمود: وگفتند یعنی یهودیانی که اصرار بر انحراف خود داشند و ایمانشان را ظاهر می کردند و نفاقشان را مخفی می کردند و علیه رسول خدا وخاندانش صلوات الله علیهم برنامه ریزی می کردند وگمان می کردند با این برنامه ریزی می توانند آنها را نابود کنند، می گفتند: هرگز آتش به ما برخورد نمی کند، مگر چند روزشمارش شده و این سخن آنان به خاطر این بود که در میان مسلمانان داماد ها و برادران رضاعی داشتند و کفرشان را از محمد صلی الله علیه وآله واصحابش مخفی می کردند، اگر چه پیامبر واصحابش شناخت به آنها داشتند که برای حفاظت آنها از ارحام و دامادهایشان این کار را می کردند.

قَالَ لَهُمْ هَؤُلَاءِ: لِمَ تَفْعَلُونَ هَذَا النِّفَاقَ الَّذِي تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ بِهِ عِنْدَ اللهِ مَسْخُوطٌ عَلَيْكُمْ مُعَذَّبُونَ أَجَابَهُمْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ: بِأَنَّ مُدَّةَ ذَلِكَ الْعَذَابِ الَّذِي نُعَذَّبُ بِهِ لِهَذِهِ الذُّنُوبِ **أَيَّاماً مَعْدُودَةً** تَنْقَضِي، ثُمَّ نَصِيرُ بَعْدُ فِي النِّعْمَةِ فِي الْجِنَانِ، فَلَا نَتَعَجَّلُ الْمَكْرُوهَ فِي الدُّنْيَا لِلْعَذَابِ الَّذِي هُوَ بِقَدْرِ أَيَّامِ ذُنُوبِنَا، فَإِنَّهَا تَفْنَى وَ تَنْقَضِي، وَ نَكُونُ قَدْ حَصَّلْنَا لَذَّاتِ الْحُرِّيَّةِ مِنَ الْخِدْمَةِ وَ لَذَّاتِ نِعْمَةِ الدُّنْيَا، ثُمَّ لَا نُبَالِي بِمَا يُصِيبُنَا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ دَائِماً فَكَأَنَّهُ قَدْ فَنِيَ.

بستگانشان به آنها می گفتند: برای چه نفاق می ورزید؟ درحالی که می دانید با این کارتان خداوند از شما خشمگین است و عذابتان می کند. این یهودیان جواب می دادند: چون مدت این عذابی که به واسطه این گناه انجام می دهیم کم است وچند روز شمارش شده ای بیش نیست. سپس بعد از این عذاب به بهشت خواهیم رفت، پس به خاطر این عذابی که به اندازه روز های گناهان ماست و پایان خواهد پذیرفت، به سوی سختی های دنیا عجله نمی کنیم و اینگونه هم لذات آزادی از خدمت برای ما حاصل می شود وهم لذات دنیا نصیبمان می شود و هیچ باکی نسبت به آنچه که در آخرت نصیبمان می شود، نداریم، چرا که دائمی نیست و از بین می رود.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **قُلْ** يَا مُحَمَّدُ **أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً** إِنَّ عَذَابَكُمْ عَلَى كُفْرِكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ دَفْعِكُمْ لِآيَاتِهِ فِي نَفْسِهِ، وَ فِي عَلِيٍّ وَ سَائِرِ خُلَفَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ مُنْقَطِعٌ غَيْرُ دَائِمٍ بَلْ مَا هُوَ إِلَّا عَذَابٌ دَائِمٌ لَا نَفَادَ لَهُ، فَلَا تَجْتَرُوا عَلَى الْآثَامِ وَ الْقَبَائِحِ مِنَ الْكُفْرِ بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِوَلِيِّهِ الْمَنْصُوبِ بَعْدَهُ عَلَى أُمَّتِهِ، لِيَسُوسَهُمْ وَ يَرْعَاهُمْ سِيَاسَةَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ الرَّحِيمِ الْكَرِيمِ لِوَلَدِهِ، وَ رِعَايَةَ الْحَدِبِ الْمُشْفِقِ عَلَى خَاصَّتِهِ **فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ** فَكَذَلِكَ أَنْتُمْ بِمَا تَدَّعُونَ مِنْ فَنَاءِ عَذَابِ ذُنُوبِكُمْ هَذِهِ فِي حِرْزٍ **أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ** اتَّخَذْتُمْ عَهْداً أَمْ تَقُولُونَ بَلْ أَنْتُمْ فِي أَيِّهَا ادَّعَيْتُمْ كَاذِبُونَ .

پس خدای عزوجل فرمود: بگو ای محمد صلی الله علیه وآله! آیا از خداوند عهدی گرفته اید که عذاب شما به خاطر کفر ورزیدن به محمد و رد نشانه های وی و عدم قبول علی علیه السلام و بقیه جانشینانش و دوستدارانش قطع خواهد شد ودائمی نیست؟! خیر، بلکه این عذاب دائمی خواهد بود و از بین نمی رود . پس به خود جرأت ندهید که گناه و کار های زشت کنید و کفر به خدا و رسول و ولیش داشته باشید، آن ولی ای که منصوب شده بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله بر امت می باشد تا شما را تدبیر کرده و مراعات کند، مانند پدری دلسوز و مهربان که با فرزندش برخورد می کند و مانند مهربانی پدر بزرگ پیری که بر نوه هایش دلسوز است، پس خداوند خلاف عهدش نمی کند، پس شما از این ادعایی که دارید و می گویید عذاب از شما برداشته می شود بر حذر باشید. آیا به خداوند چیز هایی نسبت می دهید که نمی دانید، شما بر هردو ادعایی که دارید دروغگو هستید.

روایة ۱۴۷

۱۴۷ – ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَدّاً عَلَيْهِمْ: بَلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.

قَالَ الْإِمَامُ ع السَّيِّئَةُ الْمُحِيطَةُ بِهِ هِيَ الَّتِي تُخْرِجُهُ عَنْ جُمْلَةِ دِينِ اللهِ وَ تَنْزِعُهُ عَنْ وَلَايَةِ اللهِ وَ تَرْمِيهِ فِي سَخَطِ اللهِ وَ هِيَ الشِّرْكُ بِاللهِ وَ الْكُفْرُ بِهِ، وَ الْكُفْرُ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص، وَ الْكُفْرُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع كُلُّ وَاحِدٍ

مِنْ هَذِهِ سَيِّئَةٌ تُحِيطُ بِهِ، أَيْ تُحِيطُ بِأَعْمَالِهِ فَتُبْطِلُهَا وَ تَمْحَقُهَا فَأُولئِكَ عَامِلُو هَذِهِ السَّيِّئَةِ الْمُحِيطَةِ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ .

روایت صد و چهل وهفتم

۱۴۷– سپس خدای عزوجل برای رد آنها فرمود: بله هر کس گناهی انجام دهد و آن خطا او را احاطه کند، آنها اصحاب جهنم هستند و همیشه در آن خواهند بود.

امام علیه السلام فرمود: گناهی که احاطه می کند آن گناهی است که شخص را از دین خدا خارج کرده و او را از ولایت الله جدا می کند و به غضب الهی می کشاند، شرک به خدا و کفر به خداوند و کفر به نبوت رسول خدا صلی الله علیه وآله و کفر به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است که هر یک از این گناهان احاطه کننده فرد است، یعنی اعمالش را احاطه کرده وآن را باطل می کند و از بین می برد و انجام دهنده این گناه احاطه کننده اصحاب آتش جهنم بوده و در آنجا همیشه خواهند بود.

فِي أَنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ عليه السلام حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ:

روایة ۱۴۸

۱۴۸ – ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا شَيْءٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ إِنْ جَلَّتْ إِلَّا مَا يُصِيبُ أَهْلَهَا مِنَ التَّطْهِيرِ مِنْهَا بِمِحَنِ الدُّنْيَا، وَ بِبَعْضِ الْعَذَابِ فِي الْآخِرَةِ إِلَى أَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا بِشَفَاعَةِ مَوَالِيهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

وَ إِنَّ وَلَايَةَ أَضْدَادِ عَلِيٍّ وَ مُخَالَفَةَ عَلِيٍّ ع سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا شَيْءٌ إِلَّا مَا يَنْفَعُهُمْ بِطَاعَاتِهِمْ فِي الدُّنْيَا بِالنِّعَمِ وَ الصِّحَّةِ وَ السَّعَةِ، فَيَرِدُونَ الْآخِرَةَ وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ إِلَّا دَائِمُ الْعَذَابِ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَنْ جَحَدَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ لَا يَرَى الْجَنَّةَ بِعَيْنِهِ أَبَداً إِلَّا مَا يَرَاهُ بِمَا يَعْرِفُ بِهِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ يُوَالِيهِ لَكَانَ ذَلِكَ مَحَلَّهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مَنْزِلَهُ، فَيَزْدَادُ حَسَرَاتٍ وَ نَدَامَاتٍ.

درباره اینکه ولایت علی علیه السلام حسنه ای است که با وجود آن سیّئه ای آسیب نمی رساند

روایت صد و چهل وهشتم

۱۴۸- سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا ولایت علی علیه السلام حسنه ای است که با داشتن آن گناهی به آن ضرر نمی رساند اگر چه ان گناه بزرگ باشد مگر اینکه اهل آن گناه برای پاک شدن از ان گناه به گرفتاری های دنیایی دچار می شود و مقداری عذاب در اخرت می شود تا اینکه با شفاعت اهل بیت پاک ومطهر علیهم السلام نجات می یابد.

وهمانا ولایت مخالفان علی علیه السلام و مخالفت با علی علیه السلام گناهی است که هیچ طاعتی با داشتن آن گناه فایده ندارد مگر اینکه در همین دنیا با نعمت وسلامتی و وسعت جبران آن طاعت می شود و به اخرت وارد شد و برای آن شخص چیزی جز عذاب دائمی نخواهد بود.

سپس فرمود: همانا کسی که ولایت علی علیه السلام را انکار کند هیچگاه وهرگز با چشمانش بهشت را نخواهد دید مگر آن چیزهایی که برای شناخت او به او نشان می دهند که اگر از دوست داران علی علیه السلام بود اینجا محل و جایگاه ومنزل تو در بهشت بود و بواسطه این نشان دادن جایگاهش در بهشت حسرت وپشیمانی او بیشتر می شود.

وَ إِنَّ مَنْ تَوَالَى عَلِيّاً، وَ بَرِئَ مِنْ أَعْدَائِهِ، وَ سَلَّمَ لِأَوْلِيَائِهِ لَا يَرَى النَّارَ بِعَيْنِهِ أَبَداً إِلَّا مَا يَرَاهُ، فَيُقَالُ لَهُ: لَوْ كُنْتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَكَانَ ذَلِكَ مَأْوَاكَ، إِلَّا مَا يُبَاشِرُهُ مِنْهَا إِنْ كَانَ مُسْرِفاً عَلَى نَفْسِهِ بِمَا دُونَ الْكُفْرِ إِلَى أَنْ يُنَظَّفَ بِجَهَنَّمَ كَمَا يُنَظَّفُ الْقَذَرُ مِنْ بَدَنِهِ بِالْحَمَّامِ الْحَامِي ثُمَّ يَنْتَقِلُ مِنْهَا بِشَفَاعَةِ مَوَالِيهِ .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ الشِّيعَةِ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَنْ تَفُوتَكُمْ وَ إِنْ أَبْطَأَتْ بِكُمْ عَنْهَا قَبَائِحُ أَعْمَالِكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي دَرَجَاتِهَا.

و همانا کسی که ولایت علی علیه السلام را بپذیرد و از دشمنانش برائت جوید و با دوستان علی علیه السلام دوست بوده و دشمنی نکند، هرگز آتش جهنم را نخواهد دید، مگر آن مقدار که به او نشان می دهند که اگر ولایت غیر علی علیه السلام را داشتی جایگاهت در اینجا بود و اگر گناهی جز کفر به علی علیه السلام کرده باشد، دمی از آتش جهنم به او می خورد تا با این گرمای جهنم پاکیزه شود، مانند کسی که از کثافات و چرک در حمام با آب گرم خود را پاکیزه می کند،سپس با شفاعت کسانی که ولایتشان را پذیرفته یعنی اهل بیت علیهم السلام از آنجا منتقل می شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای گروه شیعه تقوای الهی پیشه کنید، چرا که بهشت را از دست نمی دهید اگر چه کارهای زشتتان باعث تاخیر در رسیدن به آن شود و برای رسیدن به درجات بهشت رقابت کنید.

قِيلَ: فَهَلْ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنْ مُحِبِّيكَ، وَ مُحِبِّي عَلِيٍّ ع قَالَ: مَنْ قَذِرَ نَفْسُهُ بِمُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ وَاقَعَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ ظَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ خَالَفَ مَا رَسَمَا لَهُ مِنَ الشَّرْعِيَّاتِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَذِراً طَفِساً يَقُولُ لَهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ: يَا فُلَانُ أَنْتَ قَذِرٌ

طَفِسٌ، لَا تَصْلُحُ لِمُرَافَقَةِ مَوَالِيكَ الْأَخْيَارِ، وَ لَا لِمُعَانَقَةِ الْحُورِ الْحِسَانِ، وَ لَا لِمَلَائِكَةِ اللهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ لَا تَصِلُ إِلَى مَا هُنَاكَ إِلَّا بِأَنْ يُطَهِّرَ عَنْكَ مَا هَاهُنَا يَعْنِي مَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ فَيُدْخَلُ إِلَى الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ، فَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ تُصِيبُهُ الشَّدَائِدُ فِي الْمَحْشَرِ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ، ثُمَّ يَلْقُطُهُ مِنْ هُنَا وَ مِنْ هُنَا مَنْ يَبْعَثُهُمْ إِلَيْهِ مَوَالِيهِ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِهِمْ، كَمَا يَلْقُطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ.

گفته شد: آیا هیچ یک از دوستداران شما و علی صلوات الله علیهما داخل جهنم می شوند ؟ حضرت فرمود: هرکس خود را به مخالفت با محمد و علی صلوات الله علیهما آلوده کند و در کارهای حرام بیفتد و به زنان ومردان مومن ظلم کند و با آن چه که از شرعیات آین دو بزرگوار برای شما رسم کرده اند، مخالفت کند، در روز قیامت در حالی که کثیف و چرک آلود است می آید محمد و علی صلوات الله علیهما به او می گویند: ای فلانی تو کثیف وچرکین هستی و صلاحیت نداری با دوستان خوبت همراه شوی و با حوریه نیکوسرشت درآغوش قرار بگیری و نمی توانی همراهی با ملائکه مقرب الهی کنی و به این جایگاه ها نخواهی رسید، مگر اینکه این گناهان را از خودت پاک کنی، پس او را به طبقه بالای جهنم می برند و او را به خاطر برخی از گناهانش عذاب می کنند و برخی از آنها سختی هایی در صحرای محشر نصیبش می شود، سپس کسانی که اهل بیت علیهم السلام آنها را فرستاده اند و از بهترین شیعیان ایشان هستند، از جای جای محشر،تک تک گنهکاران پاک شده را انتخاب می کنند، مانند مرغی که دانه از زمین بر می چیند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ تَكُونُ ذُنُوبُهُ أَقَلَّ وَ أَخَفَّ فَيُطَهَّرُ مِنْهَا بِالشَّدَائِدِ وَ النَّوَائِبِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَ غَيْرِهِمْ، وَ مِنَ الْآفَاتِ فِي الْأَبْدَانِ فِي الدُّنْيَا لِيُدْلَى فِي قَبْرِهِ وَ هُوَ طَاهِرٌ مِنْ ذُنُوبِهِ .

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرُبُ مَوْتُهُ، وَ قَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ فَيَشْتَدُّ نَزْعُهُ، وَ يُكَفَّرُ بِهِ عَنْهُ، فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ وَ قَوِيتَ عَلَيْهِ يَكُونُ لَهُ بَطَنٌ أَوِ اضْطِرَابٌ فِي يَوْمِ مَوْتِهِ، فَيَقِلُّ مَنْ يَحْضُرُهُ فَيَلْحَقُهُ بِهِ الذُّلُّ، فَيُكَفَّرُ عَنْهُ، فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ أُتِيَ بِهِ وَ لَمَّا يَلْحَدْ وَ يُوضَعْ، فَيَتَفَرَّقُونَ عَنْهُ فَيُطَهَّرُ.

و برخی از آنها که گناهانشان کمتر و سبک تر است آنها از این گناهانشان با سختی ها وگرفتاری هایی که پادشاهان و غیر آنها برآنها وارد می کنند و مریضی ها وآفاتی که در بدن هایشان در دنیا وارد می شود، پاک شده تا وقتی که داخل قبر قرار داده می شوند از گناهان پاک باشند.

وگروهی از آنها که نزدیک مرگ می شوند، ولی گناهان هنوز بر آنها باقی مانده است، پس جان کندن برای او سخت می شود تا کفاره گناهانش باشد وبخشیده شود یا در سختی و اضطراب روز مرگی که برایش واقع می شود، دچار می شود واطرافیان حاضر نزد اوکم می شوند یا برای تشییع جنازه او کمتر کسی شرکت می کند وذلت بر او وارد شود و به این خاطر گناهانش بخشیده می شود پس اگر باز هم گناهی باقی مانده باشد هنگامی که لحد را می گذارندو اورا در قبر قرار می دهند و آنها متفرق می شوند او پاک می شود.

فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ أَعْظَمَ وَ أَكْثَرَ طَهُرَ مِنْهَا بِشَدَائِدِ عَرَصَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ وَ أَعْظَمَ طَهُرَ مِنْهَا فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ، وَ هَؤُلَاءِ أَشَدُّ مُحِبِّينَا عَذَاباً وَ أَعْظَمُهُمْ ذُنُوباً.

لَيْسَ هَؤُلَاءِ يُسَمَّوْنَ بِشِيعَتِنَا، وَ لَكِنَّهُمْ يُسَمَّوْنَ بِمُحِبِّينَا وَ الْمُوَالِينَ لِأَوْلِيَائِنَا وَ الْمُعَادِينَ لِأَعْدَائِنَا، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شَيَّعَنَا، وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا، وَ اقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا .

پس اگر گناهان او بزرگ تر باشد با سختی های روز محشر در قیامت پاک می شود و اگر باز هم از این بزرگتر و بیشتر باشد، در طبقه بالای جهنم پاک می شود و اینها دیگر شدیدترین عذاب شده ها وگناه کار ترین دوستاران ما هستند.
اینها دیگر نامشان شیعه ما نمی باشد، بلکه آنها محب ما نام گذاری می شوند و دوستداران دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همانا شیعه ما کسی است که از ما پیروی کند و از آثار ما تبعیت نماید و به کارهای ما اقتداء کند.

بَيَانُ مَعْنَى الشِّيعَةِ:

روایة ۱۵۰

۱۵۰- وَ قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: يَا رَسُولَ اللَّهِ فُلَانٌ يَنْظُرُ إِلَى حَرَمِ جَارِهِ فَإِنْ أَمْكَنَهُ مُوَاقَعَةُ حَرَامٍ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَالَ:

ائْتُونِي بِهِ. فَقَالَ رَجُلٌ آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مُوَالاتَكَ وَ مُوَالاةَ عَلِيٍّ، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِكُمَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شَيَّعَنَا وَ تَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا، وَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا

بیان معنای شیعه

روایت صدوپنجاهم

۱۵۰-امام عسکری علیه السلام فرمود: مردی به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! فلانی به حریم همسایه خود نگاه می کند درحالی می تواند از مواجهه با حرام دوری کند، ولی انجام نمی دهد، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله عصبانی شدندو فرمود:او را بیاورید. پس مردی دیگر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله همانا او از شیعیان شماست از کسانی که معتقد به دوستی شما وعلی علیه السلام است و از دشمنان شما بیزاری می جوید، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نگویید او از شیعیان ماست، چرا که او دروغ می گوید ، همانا شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کرده و در اعمال ما از ما تبعیت کند و این چیزی که از این مرد یاد کردید از اعمال ما نیست.

روایة ۱۵۱

۱۵۱- وَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: إِن فُلَانٌ مُسْرِفٌ عَلَى نَفْسِهِ بِالذُّنُوبِ الْمُوبِقَاتِ، وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ مِنْ شِيعَتِكُمْ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْكَ كَذِبَةٌ أَوْ كَذِبَتَانِ، إِنْ كَانَ مُسْرِفاً بِالذُّنُوبِ عَلَى نَفْسِهِ، يُحِبُّنَا وَ يُبْغِضُ أَعْدَاءَنَا، فَهُوَ كَذِبَةٌ وَاحِدَةٌ، هُوَ مِنْ مُحِبِّينَا لَا مِنْ شِيعَتِنَا.

وَ إِنْ كَانَ يُوَالِي أَوْلِيَاءَنَا وَ يُعَادِي أَعْدَاءَنَا، وَ لَيْسَ هُوَ بِمُسْرِفٍ عَلَى نَفْسِهِ فِي الذُّنُوبِ كَمَا ذَكَرْتَ فَهُوَ مِنْكَ كَذِبَةٌ، لِأَنَّهُ لَا يُسْرِفُ فِي الذُّنُوبِ.

وَ إِنْ كَانَ لَا يُسْرِفُ فِي الذُّنُوبِ وَ لَا يُوَالِينَا وَ لَا يُعَادِي أَعْدَاءَنَا، فَهُوَ مِنْكَ كَذِبَتَانِ .

روایت صدو پنجاهم

۱۵۱- و به امیرالمومنین و امام متقین و بزرگ پرچم دار دین و رهبر و پیشاپیش کسانی که چهره ای نورانی دارند و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان صلوات الله علیهما گفته شد: فلانی در گناهان خطرناک و کشنده بسیار زیاده روی می کند، با این حال او از شیعیان شما می باشد . پس امیرمومنان علیه السلام فرمود : بدرستیکه برای تو یک دروغ یا دو دروغ نوشته شد، اگر او در گناه زیاده روی می کند و ما را دوست دارد و از دشمنان ما بیزار است ؟! این یک دروغ است. او از محبان ماست نه از شیعیان ما و اگر دوستان مارا دوست دارد و با دشمنان ما دشمن است و در گناهانش زیاده روی نمی کند، همچنان که تو بیان کردی، گفتی: شیعه ای است که گناه کرده، این یک دروغ، دیگر چرا که شیعه ما در گناه زیاده روی نمی کند و اگر او زیاده روی در گناهانش نکرده و ما را هم دوست ندارد و با دشمنان ما دشمنی ندارد، این دو دروغ می شود.

رواية ۱۵۲

۱۵۲ - قَالَ ع قَالَ رَجُلٌ لِامْرَأَتِهِ: اذْهَبِي إِلَى فَاطِمَةَ ع بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَلِيهَا عَنِّي، أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ، أَوَ لَسْتُ مِنْ شِيعَتِكُمْ فَسَأَلَتْهَا، فَقَالَتْ ع: قُولِي لَهُ: إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَ إِلَّا فَلَا.

فَرَجَعْتُ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: يَا وَيْلِي وَ مَنْ يَنْفَكُّ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَايَا، فَأَنَا إِذَنْ خَالِدٌ فِي النَّارِ، فَإِنَّ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ.

فَرَجَعَتِ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ ع مَا قَالَ لَهَا زَوْجُهَا.

روایت صد و پنجاه ویکم

۱۵۱- مردی به زنش گفت: برو از فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره من بپرس که آیا من از شیعیان شما می باشم یا خیر؟ پس زن سوال کرد و حضرت زهرا سلام الله علیها در پاسخ او فرمود :

به او بگو اگر به آنچه ما به تو امر می کنیم عمل می کنی و از آنچه را از شما دوری آن را خواستیم دوری می کنی، پس تو شیعه ی ما هستی وگرنه به هیچ عنوان شیعه ما نیستی .

آن زن برگشت و به شوهرش خبرداد، مرد گفت: وای برمن ، کیست که گناه وخطاء از او جدا باشد !؟ پس من به یقین همیشه در جهنم خواهم بود. پس کسی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام نباشد که در جهنم همیشه نباشد؟! زن نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها برگشت وآنچه شوهرش گفته بود برای حضرت بیان کرد.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع: قُولِي لَهُ: لَيْسَ هَكَذَا فَإِنَ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مُوَالِي أَوْلِيَائِنَا، وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا، وَ الْمُسَلِّمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوَامِرَنَا وَ نَوَاهِيَنَا فِي سَائِرِ الْمُوبِقَاتِ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ

مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا، أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شَدَائِدِهَا، أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بِعَذَابِهَا إِلَى أَنْ نَسْتَنْقِذَهُمْ بِحُبِّنَا مِنْهَا، وَ نَنْقُلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود :

به او بگو این چنین نیست که بیان کرد، شیعیان ما از برترین های اهل بهشت هستند و هرکسی که مارا دوست بدارد و دوستدار دوستان ما باشد و دشمنی ورزد با دشمنان ما و با قلب و زبانش تسلیم ما باشداگر بادستورات واوامر ونواهی ما مخالفت کند وگناهان نابود کننده انجام دهد شیعه ی ما محسوب نمی شود با این حال وارد بهشت می شود، البته بعد از اینکه از گناهانش به وسیله سختی ها و گرفتاری هایی که در دنیا به آن دچار می شود، پاک شده و یا در قیامت به انواع سختی هایی که گرفتار می شود، پاک خواهد شد، یا در طبقه بالای جهنم عذاب می شود تا این که ما به خاطر دوستی ومحبتی که به ما اهل بیت دارند، آنها را نجات داده و به حضور خود در بهشت منتقل می کنیم .

روایة ۱۵۳

۱۵۳- وَ قَالَ رَجُلٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ.

فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ لَنَا فِي أَوَامِرِنَا وَ زَوَاجِرِنَا مُطِيعاً فَقَدْ صَدَقْتَ، وَ إِنْ كُنْتَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَلَا تَزِدْ فِي ذُنُوبِكَ بِدَعْوَاكَ مَرْتَبَةً شَرِيفَةً لَسْتَ مِنْ أَهْلِهَا لَا تَقُلْ: أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ، وَ لَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ، وَ مُعَادِي أَعْدَائِكُمْ، وَ أَنْتَ فِي خَيْرٍ، وَ إِلَى خَيْرٍ

روایت صدو پنجاه وسوم

۱۵۳- و مردی به امام حسن بن علی علیهما السلام گفت: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان شما هستم. پس امام حسن علیه السلام فرمود: ای بنده خدا !اگر در دستورات و منهیات ما اطاعت کننده باشی، همانا راست گفته ای و اگر خلاف این باشد با ادعای این مرتبه شریف که اهل آن نیستی، بر گناهت زیاد نکن(یعنی دروغ نگو) و نگو: من شیعه هستم و لیکن بگو: من از دوستداران و محبان شما هستم و دشمن دشمنان شما هستم که اینگونه برایت بهتر بود و به سوی مسیر بهتری حرکت می کنی.

روایة۱۵٤

۱۵٤- وَ قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ.

قَالَ ع: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدَّعِيَنَّ شَيْئاً يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ: كَذَبْتَ وَ فَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ.

إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ وَ لَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَ مِنْ مُحِبِّيكُمْ .

روایت صدوپنجاه وچهارم

۱۵۴- و مردی به حسین به علی علیهما السلام گفت : ای فرزند رسول خدا ! من از شیعیان شما هستم ؟ حضرت فرمود: تقوای خدا پیشه کن، چیزی را ادعا نکن که خداوند متعال بگوید دروغ می‌گویی و در ادعای خود فجور می‌کنی. همانا شیعیان ما کسانی هستند که قلبشان از هر گونه ناخالصی و کینه و فریبکاری سالم باشد و لیکن بگو: من از دوستداران شما و از محبان شما هستم.

روایة۱۵۵

۱۵۵- وَ قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمُ الْخُلَّصِ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللهَّ فَإِذَنْ أَنْتَ كَإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع الَّذِي قَالَ اللهُّ فِيهِ: **وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ. إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ** فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ، وَ هُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْغِشِّ وَ الْغِلِّ فَأَنْتَ مِنْ مُحِبِّينَا وَ إِلَّا فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَ أَنَّكَ بِقَوْلِكَ كَاذِبٌ فِيهِ، إِنَّكَ لَمُبْتَلًى بِفَالِجٍ لَا يُفَارِقُكَ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ جُذَامٍ لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِكِذْبِكَ هَذَا.

روایت صدوپنجاه وپنجم

۱۵۵- مردی به علی بن الحسین علیهماالسلام گفت: من از شیعیان خالص شما هستم، حضرت فرمود: اگر راست می گویی همانند حضرت ابراهیم علیه السلام که دوست خدا بود و خداوند در مورد او فرمود: و همانا از شیعیان او ابراهیم است، چرا که با قلب سلیم نزد پروردگارش رفت (سوره صافات آیه ۸۳و۸۴) اگر قلبت مانند حضرت ابراهیم است تو ازشیعیان ما هستی و اگر قلبت مانند قلب او نیست که از کینه و فریبکاری پاک باشد تو از محبان ما هستی، اما اگر ادعای تو دروغ باشد به کفاره این دروغ تا دم مرگ دچار فلج یا بیماری جذام خواهید شد.

روایة ۱۵۶

۱۵۶-وَ قَالَ الْبَاقِرُ ع لِرَجُلٍ فَخَرَ عَلَى آخَرَ قَالَ: أَ تُفَاخِرُنِي وَ أَنَا مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ! فَقَالَ لَهُ الْبَاقِرُ ع:

مَا فَخَرْتَ عَلَيْهِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، وَ غُبِنَ مِنْكَ عَلَى الْكَذِبِ يَا عَبْدَ اللهَّ، أَ مَالُكَ مَعَكَ تُنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ تُنْفِقُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: بَلْ أُنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِي.

قَالَ: فَلَسْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، فَإِنَّا نَحْنُ مَا نُنْفِقُ عَلَى الْمُنْتَحِلِينَ مِنْ إِخْوَانِنَا أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أَنْ نُنْفِقَ عَلَى أَنْفُسِنَا وَ لَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مُحِبِّيكُمْ وَ مِنَ الرَّاجِينَ لِلنَّجَاةِ بِمَحَبَّتِكُمْ.

روایت صدوپنجاه وششم

۱۵۶- حضرت امام باقر علیه السلام به مردی که فخر بر دیگری کرده بود(طوری که به دیگری گفته بود آیا تو بر من فخر می کنی در حالی که من از شیعیان آل‌محمد صلوات الله علیهم هستم) فرمود : برای چه فخر کردی بر او با دروغ ؟! ای بنده خدا ! آیا مالی که با تو است، خرج خودت بکنی برایت بهتر است یا خرج برادران مؤمنت کنی ؟عرض کرد: خرج خودم کنم. فرمود: پس شیعه ما نیستی ، چرا که ما آنچه برای منتسبان به برادرانمان خرج کنیم، بهتر است نزد ما و لکن بگو من از دوستان شمایم و با محبت شما از امیدواران به نجات می باشم.

فِي مَعْنَى الرَّافِضِيِّ، وَ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سُمِّيَ بِهِ سَحَرَةُ مُوسَى:

روایة۱۵۷

۱۵۷- وَ قِيلَ لِلصَّادِقِ ع: إِنَّ عَمَّاراً الدُّهْنِيَ شَهِدَ الْيَوْمَ عِنْدَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَاضِي الْكُوفَةِ بِشَهَادَةٍ، فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي:

قُمْ يَا عَمَّارُ فَقَدْ عَرَفْنَاكَ، لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُكَ لِأَنَّكَ رَافِضِيٌّ.

فَقَامَ عَمَّارٌ وَ قَدِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُ، وَ اسْتَفْرَغَهُ الْبُكَاءُ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: أَنْتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ الْحَدِيثِ، إِنْ كَانَ يَسُوءُكَ أَنْ يُقَالَ لَكَ «رَافِضِيٌّ» فَتَبَرَّأْ مِنَ الرَّفْضِ، فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِنَا.

فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ: يَا هَذَا مَا ذَهَبْتَ وَ اللهَّ حَيْثُ ذَهَبْتَ، وَ لَكِنِّي بَكَيْتُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ:

أَمَّا بُكَائِي عَلَى نَفْسِي فَإِنَّكَ نَسَبْتَنِي إِلَى رُتْبَةٍ شَرِيفَةٍ لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا، زَعَمْتَ أَنِّي رَافِضِيٌّ، وَيْحَكَ لَقَدْ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ ع «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سُمِّيَ الرَّافِضَةَ السَّحَرَةُ الَّذِينَ لَمَّا شَاهَدُوا آيَةَ مُوسَى ع فِي عَصَاهُ آمَنُوا بِهِ وَ رَضُوا بِهِ وَ اتَّبَعُوهُ وَ رَفَضُوا أَمَرَ فِرْعَوْنَ، وَ اسْتَسْلَمُوا لِكُلِّ مَا نَزَلَ بِهِمْ، فَسَمَّاهُمْ فِرْعَوْنُ الرَّافِضَةَ لَمَّا رَفَضُوا دِينَهُ».

روایت صد و پنجاه وهفتم

۱۵۷- به امام صادق علیه السلام گفته شد که عمار الدهنی روزی نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه برای شهادت دادن حضورپیدا کرد، ولی قاضی به او گفت : بلند شو ای عمار! شهادت تو مقبول نیست، زیرا رافضی هستی . پس عمار برخاست در حالی که با گریه بدنش می لرزید. ابن ابی لیلی به او گفت : تو مردی از اهل علم و حدیث هستی، اگر ناراحت می شوی از اینکه به تو رافضی گفته شود، از رفض تبری بجو تا از برادران ما شوی. عمار به او گفت : راهی را که تو می روی من نمی روم، ولی من بر تو می گریم و بر خودم .

اما گریه من بر خودم از این است که مرا به رتبه ای شریف نسبت دادی که اهلش نیستم . گمان کردی که من رافضی هستم، پس آگاه باش که جعفر صادق علیه السلام به من گفته است: اولین کسانی که رافضه خوانده شدند،ساحرانی بودند که آیه موسی علیه السلام در عصایش را مشاهده نمودند و به او ایمان آوردند و از او تبعیت نمودند و امر فرعون را رفض یعنی رد کردند و به آنچه خدا نازل نموده بود تسلیم گشتند که فرعون آنها را به جهت اینکه دینش را رفض کرده بودند رافضی خواند.

فَالرَّافِضِيُّ مَنْ رَفَضَ كُلَّمَا كَرِهَهُ اللهَّ، تَعَالَى وَ فَعَلَ كُلَّ مَا أَمَرَهُ اللهَّ، فَأَيْنَ فِي الزَّمَانِ مِثْلُ هَذَا فَإِنَّمَا بَكَيْتُ عَلَى نَفْسِي خَشْيَةَ أَنْ (يَطَّلِعَ اللهَّ تَعَالَى) عَلَى قَلْبِي، وَ قَدْ تَقَبَّلْتُ هَذَا الِاسْمَ الشَّرِيفَ عَلَى نَفْسِي، فَيُعَاتِبَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَقُولَ: يَا عَمَّارُ أَ كُنْتَ رَافِضاً لِلْأَبَاطِيلِ، عَامِلًا لِلطَّاعَاتِ كَمَا قَالَ لَكَ فَيَكُونَ ذَلِكَ تَقْصِيراً بِي فِي الدَّرَجَاتِ إِنْ سَامَحَنِي، وَ مُوجِباً لِشَدِيدِ الْعِقَابِ عَلَيَّ إِنْ نَاقَشَنِي، إِلَّا أَنْ يَتَدَارَكَنِي مَوَالِيَّ بِشَفَاعَتِهِمْ.

وَ أَمَّا بُكَائِي عَلَيْكَ، فَلِعِظَمِ كَذِبِكَ فِي تَسْمِيَتِي بِغَيْرِ اسْمِي، وَ شَفَقَتِيَ الشَّدِيدَةِ عَلَيْكَ مِنْ عَذَابِ اللهَّ تَعَالَى أَنْ صَرَفْتَ أَشْرَفَ الْأَسْمَاءِ إِلَى أَنْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَرْذَلِهَا كَيْفَ يَصْبِرُ بَدَنُكَ عَلَى عَذَابِ اللهَّ، وَ عَذَابِ كَلِمَتِكَ هَذِهِ! فَقَالَ الصَّادِقُ ع: لَوْ أَنَّ عَلَى عَمَّارٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ لَمُحِيَتْ عَنْهُ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: وَ إِنَّهَا لَتَزِيدُ فِي حَسَنَاتِهِ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَ حَتَّى يُجْعَلَ كُلُّ خَرْدَلَةٍ مِنْهَا أَعْظَمَ مِنَ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ.

پس رافضی کسی است که از هرچه که خداوند متعال بدش می آید دوری کند و هرچه که خدا دستور داده انجام دهد.

پس کجا در این زمان مانندچنین کسی پیدا می شود ؟ من ازاین جهت برای خود گریه می کنم که خدا از قلب من آگاه شود که من از این نام خوشم آمد ، آن گاه مرا مورد عتاب قرار دهد و بگوید : عمار آیا توکسی بودی که باطل ها را رد کرده و طاعت ها را انجام داده باشی؟ سپس از درجات من کم کند، اگر بر من آسان بگیرد و اگر با من مناقشه کند، همانا سزاوار عذاب می

باشم مگر آن که دوستانم (اهل بیت علیهم السلام) با شفاعتشان به داد من برسند.
عمار ادامه داد: و اما گریه من برتو به خاطر این است که گناهی بزرگ مرتکب شدی و مرا به دروغ با اسمی نامگذاری کـردی ، من از عذاب خدای بر تو می ترسم ، زیرا شریف ترین نام ها را به من دادی ، ولی بـه صـورت پسـت تـرین نـامش در آوردی.
پیکرت چگونه می تواند عذاب این کلمه ات را تحمل کند؟
هنگامی که امام صادق علیه السلام از گفته های عمار و دلیری و فداکاری او آگاه شد ، فرمود: اگر عمار گناهانی از آسمان ها و زمین بزرگ تر داشت ، بر اثر بیان این کلمات حق گناهانش پاک شده و حسناتش نزد پروردگار افزایش یافت طوری که هر دانه از حسناتش هزار برابر افزایش پیدا کرد.

روایة ۱۵۸

۱۵۸- قَالَ ع وَ قِيلَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع: مَرَرْنَا بِرَجُلٍ فِي السُّوقِ وَ هُوَ يُنَادِي: أَنَا مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْخُلَّصِ، وَ هُوَ يُنَادِي عَلَى ثِيَابٍ يَبِيعُهَا:

عَلَى مَنْ يَزِيدُ . فَقَالَ مُوسَى ع:

مَا جَهِلَ وَ لَا ضَاعَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ، أَ تَدْرُونَ مَا مَثَلُ هَذَا مَا مَثَلُ هَذَا كَمَنْ قَالَ: «أَنَا مِثْلُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ عَمَّارٍ» وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُبَاخِسُ فِي بَيْعِهِ، وَ يُدَلِّسُ عُيُوبَ الْمَبِيعِ عَلَى مُشْتَرِيهِ، وَ يَشْتَرِي الشَّيْءَ بِثَمَنٍ فَيُزَايِدُ الْغَرِيبَ يَطْلُبُهُ فَيُوجِبُ لَهُ، ثُمَّ إِذَا غَابَ الْمُشْتَرِي قَالَ: لَا أُرِيدُهُ إِلَّا بِكَذَا بِدُونِ مَا كَانَ يَطْلُبُهُ مِنْهُ، أَ يَكُونُ هَذَا كَسَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ عَمَّارٍ حَاشَ للهِ أَنْ يَكُونَ هَذَا كَهُمْ وَ لَكِنْ لَا نَمْنَعُهُ مِنْ أَنْ يَقُولَ: «أَنَا مِنْ مُحِبِّي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مِنْ مُوَالِي أَوْلِيَائِهِمْ وَ مُعَادِي أَعْدَائِهِمْ.

روایت صد و پنجاه وهشتم

۱۵۸- امام علیه السلام فرمود: وبه امام موسی بن جعفر علیهماالسلام گفته شد: در بازار بر مردی گذشتیم که با صدای بلند داد می زد : من از شیعیان خالص محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم هستم و لباس هایی را برای فروش گذاشته بود و فریاد می زد : چه کسی بالا تر می خرد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود : کسی که قدر خودش را بشناسد جهالت نمی کند وکاری را ضایع نمی کند. آیا می دانید چنین کسی مانند کیست؟ او همانند کسی است که بگوید : من ماننـد سـلمان و ابـوذر و مقـداد و عمّـار هستم و با این حال در فروشش کم می گذارد و عیب های کالایش را از مشتری پنهان می کند و جنسی را می خرد و آن را به غریبه ای که آن جنس را می خواهد به قیمت گران می فروشد و هنگامی که مشتری رفت، می گویـد : مـن آن جـنس را بـه کمتر از قیمتی هم که او می خواست می دادم . آیا چنین کسی مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار است ؟ هرگز چنین نیسـت که این شخص همانند آنان باشد و لیکن ما او را منع نمی کنیم از این که بگوید: من از محبان محمّد و آل محمّد صـلوات الله علیهم هستم ، و از دوستانِ دوستان آنان و دشمنِ دشمنانشان هستم.

روایة ۱۵۹

۱۵۹- قَالَ ع وَ لَمَّا جُعِلَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع وَلَايَةُ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذِنُهُ فَقَالَ: إِنَّ قَوْماً بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ، يَقُولُونَ: نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع.

فَقَالَ ع: أَنَا مَشْغُولٌ فَاصْرِفْهُمْ. فَصَرَفَهُمْ.

فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي جَاءُوا وَ قَالُوا كَذَلِكَ، فَقَالَ مِثْلَهَا، فَصَرَفَهُمْ إِلَى أَنْ جَاءُوهُ هَكَذَا يَقُولُونَ وَ يَصْرِفُهُمْ شَهْرَيْنِ، ثُمَّ أَيِسُوا مِنَ الْوُصُولِ وَ قَالُوا لِلْحَاجِبِ: قُلْ لِمَوْلَانَا:

إِنَّا شِيعَةُ أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ قَدْ شَمِتَ بِنَا أَعْدَاؤُنَا فِي حِجَابِكَ لَنَا، وَ نَحْنُ نَنْصَرِفُ هَذِهِ الْكَرَّةَ، وَ نَهْرُبُ مِنْ بَلَدِنَا خَجِلًا وَ أَنَفَةً مِمَّا لَحِقَنَا، وَ عَجْزاً عَنِ احْتِمَالِ مَضَضِ مَا يَلْحَقُنَا بِشَمَاتَةِ أَعْدَائِنَا.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع: ائْذَنْ لَهُمْ لِيَدْخُلُوا. فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ، وَ لَمْ يَأْذَنْ لَهُمْ بِالْجُلُوسِ، فَبَقُوا قِيَاماً، فَقَالُوا:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَفَاءُ الْعَظِيمُ وَ الِاسْتِخْفَافُ بَعْدَ هَذَا الْحِجَابِ الصَّعْبِ أَيُّ بَاقِيَةٍ تَبْقَى مِنَّا بَعْدَ هَذَا

روایت صد و پنجاه ونهم

۱۵۹- هنگامی که امام رضا علیه السلام به عنوان ولایتعهدی مامون قرار داده شد، نگهبان آن حضرت بر ایشان وارد شد و گفت: گروهی پشت درند که اجازه شرفیابی می خواهند و می گویند : ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم.

پس حضرت فرمود: من کار دارم آنها را منصرف کن و برگردان ، پس نگهبان، آنها را برگرداند .

هنگامی که روز بعد آمدند و همانند روز قبل خود را معرفی کردند و باز نگهبان آنها را برگرداند. آنان تا دو ماه برگردانده می شدند تا اینکه از رسیدن به هدفشان نا امید شدند و به نگهبان گفتند : به مولایمان بگو ما شیعیان پدرتان حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام هستیم و این مانع شدن مایه شماتت دشمنان ما شده است، ما این بار بر می گردیم و به جهت خجالت و عدم تحمل تلخی شماتت دشمنانمان از سرزمین خود می گریزیم.

پس امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام به نگهبان فرمود : به آنها اجازه بده تا داخل شوند.آنها وارد شدند و به آن حضرت سلام کردند. حضرت پاسخشان را ندادند و به آنها اجازه نداد که بنشینند وآنان همچنان ایستاده مانده بودند. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا! این چه جفای بزرگ و کوچک کردن ماست، بعد از این مانعی که برای دیدار شمابود؟! آیا چیزی از آبرو برای ما باقی مانده است؟!

فَقَالَ الرِّضَا ع: اقْرَءُوا **وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** . مَا اقْتَدَيْتُ إِلَّا بِرَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فِيكُمْ، وَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ آبَائِيَ الطَّاهِرِينَ ع عَتَبُوا عَلَيْكُمْ، فَاقْتَدَيْتُ بِهِمْ.

قَالُوا: لِمَا ذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَهُمْ: لِدَعْوَاكُمْ أَنَّكُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

وَيْحَكُمْ إِنَّمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع وَ سَلْمَانُ وَ أَبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَوَامِرِهِ، وَ لَمْ يَرْتَكِبُوا شَيْئاً مِنْ فُنُونِ زَوَاجِرِهِ.

فَأَمَّا أَنْتُمْ إِذَا قُلْتُمْ إِنَّكُمْ شِيعَتُهُ، وَ أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالِفُونَ، مُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ مُتَهَاوِنُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ، وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَّةُ، وَ تَتْرُكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ.

پس حضرت فرمودند: این آیه را بخوانید: هر مصیبتی که به شما می رسد ، به سبب کارهایی است که با دست هایتان مرتکب شده و خدا از بسیاری در می گذرد.(آیه ی ۳۰ شوری) من درباره شما به پروردگارم اقتداء کردم و همچنین به رسول خدا و امیر

مؤمنان و پدران پاکم صلوات الله علیهم اقتدا کردم. آنها شما را سرزنش کردند،پس من هم به آنها اقتداء کردم.
گفتند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای چه ؟حضرت فرمود: زیرا شما ادعا کردید که شیعه امیر مومنان علی بن ابی طالب(علیه السلام)هستید . وای بر شما! شیعه امیر مومنان(علیه السلام) افرادی چون حسن و حسین علیهم السلام و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند که با هیچ یک از دستورات او مخالفت نکردند و همچنین هیچ کدام از منهیات او را انجام ندادند .
و اما شما ؟! شما که می گویید که از شیعیان او هستید، در حالی که در بیشتر کارهای خود با او مخالفت نموده و در بسیاری از واجبات کم کاری می کنید و بزرگترین حقوق برادران دینی راه خدا را سبک و کوچک می شمارید و جایی که نباید تقیه کنید تقیه می کنید و در جایی که چاره ای جز تقیه نیست تقیه را ترک می کنید.

لَوْ قُلْتُمْ أَنَّكُمْ مُوَالُوهُ وَ مُحِبُّوهُ، وَ الْمُوَالُونَ لِأَوْلِيَائِهِ، وَ الْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ، لَمْ أُنْكِرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ، وَ لَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيفَةٌ ادَّعَيْتُمُوهَا، إِنْ لَمْ تُصَدِّقُوا قَوْلَكُمْ بِفِعْلِكُمْ هَلَكْتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَدَارَكَكُمْ رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ.

قَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ، فَإِنَّا نَسْتَغْفِرُ اللهَّ وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِنَا، بَلْ نَقُولُ كَمَا عَلَّمَنَا مَوْلَانَا نَحْنُ مُحِبُّوكُمْ، وَ مُحِبُّو أَوْلِيَائِكُمْ، وَ مُعَادُو أَعْدَائِكُمْ.

قَالَ الرِّضَا ع: فَمَرْحَباً بِكُمْ يَا إِخْوَانِي وَ أَهْلَ وُدِّي، ارْتَفِعُوا، ارْتَفِعُوا .

فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُمْ حَتَّى أَلْصَقَهُمْ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ لِحَاجِبِهِ: كَمْ مَرَّةً حَجَبْتَهُمْ قَالَ: سِتِّينَ مَرَّةً.

فَقَالَ لِحَاجِبِهِ: فَاخْتَلِفْ إِلَيْهِمْ سِتِّينَ مَرَّةً مُتَوَالِيَةً، فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ اقْرَأْهُمْ سَلَامِي فَقَدْ مَحَوْا مَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِاسْتِغْفَارِهِمْ وَ تَوْبَتِهِمْ، وَ اسْتَحَقُّوا الْكَرَامَةَ لِمَحَبَّتِهِمْ لَنَا وَ مُوَالاتِهِمْ. وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ وَ أُمُورَ عِيَالاتِهِمْ، فَأَوْسِعْهُمْ بِنَفَقَاتٍ وَ مَبَرَّاتٍ وَ صِلَاتٍ وَ دَفْعِ مَعَرَّاتٍ .

اگر می گفتید که از دوستان ومحبان آن حضرت هستید و دوستان آن حضرت را دوست و دشمنانش را دشمن می دارید، من سخن شما را رد نمی کردم ، ولی شما جایگاه شریف و بلندی را ادعا کردید که اگر سخنتان را باعملتان تصدیق نکنید ، هلاک می شوید، مگر آنکه رحمت خداوند شما را دریابد و نجات دهد.
آنان گفتند :ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنابر این ما استغفار می کنیم و از گفته خود نزد خداوند توبه می کنیم و همچنان که مولایمان ما را آموخت می گوییم : ما دوستان شما و دوستان محبان شما و دشمن دشمنان شما هستیم .
امام رضا علیه السلام فرمود: پس مرحبا به شما ! برادران و ای دوستان و اهل مودت من ! بالاتر بیایید، بالاتر بیایید. آن قدر آنها را بالا برد تا به خودش چسباند، سپس به نگهبان خویش فرمود: چند بار نگذاشتی اینها وارد شوند؟ گفت: شصت بار.
فرمود: تو نیز شصت بارنزد آنها رفت و آمد کن و به آنها سلام کن و سلام مرا به آنها برسان ! زیرا ایشان با استغفاری که کردند گناهانشان را محو کرده و مستحق کرامت و دوستی ما شدند و به امور و وضع زندگی آنها و خانواده شان را بررسی کن و مخارج و خیرات و هدایا وجوایز به آنها بده و ناراحتی ها و مشکلاتشان را بر طرف کن.

رواية ١٦٠

١٦٠- قَالَ ع دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع وَ هُوَ مَسْرُورٌ، فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مَسْرُوراً قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ، سَمِعْتُ أَبَاكَ يَقُولُ: أَحَقُّ يَوْمٍ بِأَنْ يُسَرَّ الْعَبْدُ فِيهِ يَوْمٌ يَرْزُقُهُ اللهُّ صَدَقَاتٍ وَ مَبَرَّاتٍ وَ سَدَّ خَلَّاتٍ مِنْ إِخْوَانٍ لَهُ مُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّهُ قَصَدَنِي الْيَوْمَ عَشَرَةٌ مِنْ إِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَرَاءِ لَهُمْ عِيَالاتٌ، قَصَدُونِي مِنْ بَلَدِ كَذَا وَ كَذَا، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَلِهَذَا سُرُورِي.

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: لَعَمْرِي إِنَّكَ حَقِيقٌ بِأَنْ تُسَرَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ أَحْبَطْتَهُ أَوْ لَمْ تُحْبِطْهُ فِيمَا بَعْدُ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: وَ كَيْفَ أَحْبَطْتُهُ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمُ الْخُلَّصِ قَالَ: هَاهْ قَدْ أَبْطَلْتَ بِرَّكَ بِإِخْوَانِكَ وَ صَدَقَاتِكَ.

روایت صد وشصتم

۱۶۰- امام علیه السلام فرمود: مردی به محضر محمد بن علی بن موسی الرضا حضرت جواد علیهم السلام وارد شد، درحالی که خیلی خوشحال بود، حضرت پرسیدند:چه شده تو را خوشحال می بینم ؟ گفت:چرا خوشحال نباشم؟! گفت :ای فرزند رسول خدا! از پدرتان شنیدم که می فرمود: بهترین روزی که بنده خوب است در آن شادمان وخوشحال باشد، روزی است که خداوند به او توفیق صدقه وخیرات و برطرف کردن مشکلات برادران مومنش را بدهد و من امروز به ده نفر از برادران مؤمنم که نیازمند به مخارج خانواده بودند که از فلان منطقه بودند،کمک کرده و نیاز هریک از آنها را برطرف کردم.

پس محمد بن علی امام جواد علیهما السلام فرمود: به جانم قسم تو حقیقتا باید شاد باشی. اگر این اعمالت را از بین نبرده باشی یا بعداً از بین نبری. مرد گفت: چگونه از بین ببرم درحالی که من از شیعیان خالص شما هستم؟ ببین و توجه کن همانا نیکی وصدقه به برادرانت را باطل کردی.

قَالَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ قَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: اقْرَأْ قَوْلَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى**.

قَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ مَا مَنَنْتُ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ تَصَدَّقْتُ عَلَيْهِمْ وَ لَا آذَيْتُهُمْ! قَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: إِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا قَالَ: **لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى** وَ لَمْ يَقُلْ لَا تُبْطِلُوا بِالْمَنِّ عَلَى مَنْ تَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهِ، وَ بِالْأَذَى لِمَنْ تَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ كُلُّ أَذًى، أَ فَتَرَى أَذَاكَ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ تَصَدَّقْتَ عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ، أَمْ أَذَاكَ لِحَفَظَتِكَ وَ مَلَائِكَةِ اللهَّ الْمُقَرَّبِينَ حَوَالَيْكَ، أَمْ أَذَاكَ لَنَا فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ.

گفت: چگونه ای فرزند رسول خدا؟ امام جواد علیه السلام به او فرمود: این سخن خداوند عزوجل را بخوان که فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید! صدقات خود را با منت واذیت باطل نکنید.(سوره بقره آیه ۲۶۴) مرد گفت: ای فرزند رسول خدا من که بر آن کسانی که صدقه دادم منّت نگذاشته واذیتشان نکردم. حضرت امام جواد علیه السلام به او فرمود: همانا خدای عزوجل فرمود: صدقاتتان را با منت و اذیت باطل نکنید. خداوند نفرمود: صدقاتتان را با منت بر کسی که صدقه داده اید یا با اذیت برکسی که صدقه داده اید باطل نکنید که این کار ها همه اذیت کردن می باشد. آیا اذیت کردن این کسانی که صدقه دادی بزرگ تر است یا اذیت کردن ملائکه محافظ تو و مقربین اطرافت یا اینکه ما را اذیت کنی؟ پس مرد گفت: ای فرزند رسول خدا! بلکه این

(یعنی اذیت شما اهل بیت علیهم السلام وملائکه) بزرگتر است.

فَقَالَ: فَقَدْ آذَيْتَنِي وَ آذَيْتَهُمْ وَ أَبْطَلْتَ صَدَقَتَكَ. قَالَ: لِمَا ذَا قَالَ: لِقَوْلِكَ «وَ كَيْفَ أَحْبَطْتُهُ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمُ الْخُلَّصِ» وَيْحَكَ، أَ تَدْرِي مَنْ شِيعَتُنَا الْخُلَّصُ قَالَ: لَا.

قَالَ: شِيعَتُنَا الْخُلَّصُ حِزْقِيلُ الْمُؤْمِنُ، مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ صَاحِبُ يس الَّذِي قَالَ اللهُ تَعَالَى فِيهِ: **وَجاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى** وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ، أَ سَوَّيْتَ نَفْسَكَ بِهَؤُلَاءِ أَ مَا آذَيْتَ بِهَذَا الْمَلَائِكَةَ، وَ آذَيْتَنَا.

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، فَكَيْفَ أَقُولُ قَالَ: قُلْ: أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ، وَ مُعَادِي أَعْدَائِكُمْ، وَ مُوَالِي أَوْلِيَائِكُمْ.

فَقَالَ: كَذَلِكَ أَقُولُ، وَ كَذَلِكَ أَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، وَ قَدْ ثَبَتُّ مِنَ الْقَوْلِ الَّذِي أَنْكَرْتَهُ، وَ أَنْكَرَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، فَمَا أَنْكَرْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا لِإِنْكَارِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع: الْآنَ قَدْ عَادَتْ إِلَيْكَ مَثُوبَاتُ صَدَقَاتِكَ وَ زَالَ عَنْهَا الْإِحْبَاطُ .

پس حضرت فرمود: همانا من وفرشتگان را اذیت کردی و صدقاتت را باطل نمودی. مرد گفت: چرا؟ حضرت فرمود: به خاطر این سخنت که گفتی : چگونه این اعمال را از بین ببرم در حالی که من از شیعیان خالص شما هستم؟

حضرت فرمود: شیعیان خالص ما حزقیل مؤمن آل فرعون و صاحب یاسین که خداوند متعال در مورد او فرمود: و از دو دست شهر مردی باتلاش وکوشش آمد. وسلمان و ابوذر ومقداد وعمار می باشد. آیا خودت را مساوی با آنها می دانی ؟ آیا با این ملائکه وما را اذیت نکردی؟

پس مرد گفت استغفار می کنم و توبه می کنم به درگاه الهی، پس چگونه بگویم حضرت فرمود بگو من از دوستداران و محبان شما و دشمن دشمنان شما و دوست دوستان شما هستم.

پس مرد گفت: اینگونه می گویم و من اینگونه هستم ای فرزند رسول خدا و از سخنی که شما و ملائکه ناراحت شدید توبه می کنم که این ناراحتی به یقین ناراحتی خدارا به دنبال دارد.پس امام جواد علیه السلام فرمود: حالا آن ثواب صدقاتی که داده بودی برگشت و آن نابودکننده ثواب برداشته شد.

روایة۱۶۱

۱۶۱- قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ سَيَّارٍ (رض) حَضَرْنَا لَيْلَةً عَلَى غُرْفَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ قَدْ كَانَ مَلِكُ الزَّمَانِ لَهُ مُعَظِّماً، وَ حَاشِيَتُهُ لَهُ مُبَجِّلِينَ، إِذْ مَرَّ عَلَيْنَا وَالِي الْبَلَدِ وَالِي الْجِسْرَيْنِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مَكْتُوفٌ، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مُشْرِفٌ مِنْ رَوْزَنَتِهِ .

روایت صد وشصت ویکم

۱۶۱- ابویعقوب یوسف بن زیاد و علی بن سیار رضی الله عنهما گفتند: ما شبی در اتاق بالای خانه امام در محضر امام عسکری بودیم(که اشراف بر بیرون داشت) والی آن زمان از آن خیابان عبور می کرد وبه سوی دو پل (سامرا) می رفت در حالی که همراه او فردی دست بسته به کتف بود و حضرت از دریچه کامل مشاهده می کرد.

فَلَمَّا رَآهُ الْوَالِي تَرَجَّلَ عَنْ دَابَّتِهِ إِجْلَالًا لَهُ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: عُدْ إِلَى مَوْضِعِكَ. فَعَادَ، وَ هُوَ مُعَظِّمٌ لَهُ، وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ، أَخَذْتُ هَذَا، فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، عَلَى بَابِ حَانُوتِ صَيْرَفِيٍّ، فَاتَّهَمْتُهُ بِأَنَّهُ يُرِيدُ نَقْبَهُ وَ السَّرِقَةَ مِنْهُ.

فَقَبَضْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَضْرِبَهُ خَمْسَمِائَةِ سَوْطٍ وَ هَذَا سَبِيلِي فِيمَنْ أَتَّهِمُهُ مِمَّنْ آخُذُهُ لِيَكُونَ قَدْ شَقِيَ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنِي وَ يَسْأَلَنِي فِيهِ مَنْ لَا أُطِيقُ مُدَافَعَتَهُ.

فَقَالَ لِي: اتَّقِ اللهَّ وَ لَا تَتَعَرَّضْ لِسَخَطِ اللهَّ فَإِنِّي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ شِيعَةِ هَذَا الْإِمَامِ أَبِي الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللهَّ ع.

فَكَفَفْتُ عَنْهُ، وَ قُلْتُ: أَنَا مَارٌّ بِكَ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَرَفَكَ بِالتَّشَيُّعِ أَطْلَقْتُ عَنْكَ، وَ إِلَّا قَطَعْتُ يَدَكَ وَ رِجْلَكَ، بَعْدَ أَنْ أَجْلِدُكَ أَلْفَ سَوْطٍ، وَ قَدْ جِئْتُكَ بِهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ فَهَلْ هُوَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع كَمَا ادَّعَى فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: مَعَاذَ اللهَّ، مَا هَذَا مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع، وَ إِنَّمَا ابْتَلَاهُ اللهَّ فِي يَدِكَ، لِاعْتِقَادِهِ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع.

هنگامی که آن والی ایشان را دید خواست برای احترام به حضرت از مرکبش پایین آید و حضرت فرمودند بر مرکبت بنشین. آن والی روی مرکب درحالی که تواضع می کرد، نشست و گفت: آقا! امشب گشت رفته بودم و این آقا را دیدم که جلو مغازه صرافی ایستاده و به او شک کردم که می خواهد از مغازه سرقت نماید و او را گرفتم و بُردم و تصمیم گرفتم که او را پانصد تازیانه بزنم و می خواستم با این پانصد تازیانه هم خودش و هم دیگران ادب شوند که دزدی نکنند او به من گفت: دست نگه دار من از شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشم و شیعه امام حسن عسکری هستم همان امامی که پدر حضرت قائم (که قیام با شمشیر می کند) است. من هم از مجازات او تا حال دست کشیدم و به او گفتم :اگر من واقعا تو را به عنوان شیعه بشناسم رهایت می کنم وگر نه بعد از اینکه هزار تازیانه به تو زدم دست و پایت را قطع خواهم کرد. حال به سراغ شما آمده‌ام ، آیا این فرد از شیعیان علی علیه السلام است؟ حضرت فرمودند : پناه برخدا ، نه این شیعه نیست البته علت اینکه خدا او را گرفتار دست تو کرده این است که گمان کرده شیعه است.

فَقَالَ الْوَالِي: الْآنَ كَفَيْتَنِي مَئُونَتَهُ، الْآنَ أَضْرِبُهُ خَمْسَمِائَةِ ضَرْبَةٍ لَا حَرَجَ عَلَيَّ فِيهَا.

فَلَمَّا نَحَّاهُ بَعِيداً، قَالَ: ابْطَحُوهُ، فَبَطَحُوهُ وَ أَقَامَ عَلَيْهِ جَلَّادَيْنِ، وَاحِداً عَنْ يَمِينِهِ، وَ آخَرَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ قَالَ: أَوْجِعَاهُ. فَأَهْوَيَا إِلَيْهِ بِعِصِيِّهِمَا فَكَانَا لَا يُصِيبَانِ اسْتَهُ شَيْئاً إِنَّمَا يُصِيبَانِ الْأَرْضَ.

فَضَجَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَ قَالَ: وَيْلَكُمَا تَضْرِبَانِ الْأَرْضَ اضْرِبَا اسْتَهُ.

فَذَهَبَا يَضْرِبَانِ اسْتَهُ فَعَدَلَتْ أَيْدِيهِمَا فَجَعَلَا يَضْرِبُ بَعْضُهُمَا بَعْضاً وَ يَصِيحُ وَ يَتَأَوَّهُ.

والی گفت : آقا خیالم را راحت کردید، می‌روم او را تازیانه بزنم، اما همان پانصد تازیانه اول را که گفته بودم به او می زنم . او را از حضرت دورکرد، یعنی می خواست ادب حضور را رعایت کند و بعد به جلادها گفت: او را بزنید و به گونه‌ای بزنید که احساس درد کند. آنها می زدند و هرچه می زدند، آن تازیانه ها به زمین می خورد و به آن آدم نمی خورد ، حتی وقتی از دو طرف او را می‌زدند باز هم تازیانه‌ها به او نمی‌خورد و به زمین می خورد.

فَقَالَ: وَيْحَكُمَا، أَ مَجْنُونَانِ أَنْتُمَا يَضْرِبُ بَعْضُكُمَا بَعْضاً! اضْرِبَا الرَّجُلَ.

فَقَالا: مَا نَضْرِبُ إِلَّا الرَّجُلَ، وَ مَا نَقْصِدُ سِوَاهُ، وَ لَكِنْ تَعْدِلُ أَيْدِينَا حَتَّى يَضْرِبَ بَعْضُنَا بَعْضاً.

قَالَ: فَقَالَ: يَا فُلَانُ وَ يَا فُلَانُ حَتَّى دَعَا أَرْبَعَةً وَ صَارُوا مَعَ الْأَوَّلَيْنِ سِتَّةً، وَ قَالَ: أَحِيطُوا بِهِ. فَأَحَاطُوا بِهِ، فَكَانَ يَعْدِلُ بِأَيْدِيهِمْ، وَ تَرْفَعُ عِصِيُّهُمْ إِلَى فَوْقٍ، فَكَانَتْ لَا تَقَعُ إِلَّا بِالْوَالِي فَسَقَطَ عَنْ دَابَّتِهِ، وَ قَالَ: قَتَلْتُمُونِي، قَتَلَكُمُ اللهُ، مَا هَذَا)! فَقَالُوا: مَا ضَرَبْنَا إِلَّا إِيَّاهُ! ثُمَّ قَالَ لِغَيْرِهِمْ: تَعَالَوْا فَاضْرِبُوا هَذَا. فَجَاءُوا، فَضَرَبُوهُ بَعْدُ فَقَالَ: وَيْلَكُمْ إِيَّايَ تَضْرِبُونَ! فَقَالُوا: لَا وَ اللهِ، مَا نَضْرِبُ إِلَّا الرَّجُلَ!

قَالَ الْوَالِي: فَمِنْ أَيْنَ لِي هَذِهِ الشَّجَّاتُ بِرَأْسِي وَ وَجْهِي وَ بَدَنِي، إِنْ لَمْ تَكُونُوا تَضْرِبُونِي! فَقَالُوا: شَلَّتْ أَيْمَانُنَا إِنْ كُنَّا قَدْ قَصَدْنَاكَ بِضَرْبٍ.

فَقَالَ الرَّجُلُ لِلْوَالِي: يَا عَبْدَ اللهِ أَ مَا تَعْتَبِرُ بِهَذِهِ الْأَلْطَافِ الَّتِي بِهَا يُصْرَفُ عَنِّي هَذَا الضَّرْبُ، وَيْلَكَ رُدَّنِي إِلَى الْإِمَامِ، وَ امْتَثِلْ فِيَّ أَمْرَهُ.

آن والی گمان می کرد عمداً این شلاق زنها تازیانه را به زمین می زنند، گفت: وای برشما چرا به زمین می زنید؟ آن والی این گروه شلاق زن را از کار عزل کرد و گروه دیگری را آورد، اما باز هم تازیانه به آن مرد نمی خورد. آنها به هم می زدند و فریاد می زدند و آه می کشیدند. والی گفت: وای بر شما. شما دیوانه شده اید که همدیگر را می زنید، این مرد را بزنید. آنها می گفتند: ما می‌خواهیم به او بزنیم، اما تازیانه های ما به همدیگر می خورد و به او نمی خورد والی مجدداً شلاق زنها را عوض کرد و تا چهار بار این کار را کرد و بعد به آنها گفت: به چهار طرف بزنید اما باز به آن مرد نمی‌خورد. وقتی تعداد زیاد شد، همه تازیانه ها به والی می خورد پس از مرکبش افتاد و گفت: مرا می خواهید بکشید، خدا شما را بکشد و دو مرتبه والی گفت: اگر مرا نمی زنید، یعنی مرا به جای او می زنید؛ پس این سر شکسته و زخم های صورت و بدنم برای چیست؟ آنها گفتند : دست راست ما قطع بشود، اگر بخواهیم تو را بزنیم، ما نمی خواهیم تازیانه‌ها به تو بخورد.
آن مرد به والی گفت : ای بنده خدا آیا باز هم از این همه الطاف که به من می شود، عبرت نمی گیری؟! این همه مرد جمع کردی که مرا بزنند، اما تازیانه ها به من نمی خورد . بیا مرا نزد امام برگردان و ببین امام چه می گویند .

قَالَ: فَرَدَّهُ الْوَالِي بَعْدُ إِلَى بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع. فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، عَجِبْنَا لِهَذَا، أَنْكَرْتَ أَنْ يَكُونَ مِنْ شِيعَتِكُمْ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ شِيعَتِكُمْ، فَهُوَ مِنْ شِيعَةِ إِبْلِيسَ، وَ هُوَ فِي النَّارِ، وَ قَدْ رَأَيْتُ لَهُ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ مَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ.

فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قُلْ: أَوْ لِلْأَوْصِيَاءِ. فَقَالَ: أَوْ لِلْأَوْصِيَاءِ.

فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع لِلْوَالِي: يَا عَبْدَ اللهِ إِنَّهُ كَذَبَ فِي دَعْوَاهُ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا كَذِبَةً لَوْ عَرَفَهَا ثُمَّ تَعَمَّدَهَا لَابْتُلِيَ بِجَمِيعِ عَذَابِكَ لَهُ، وَ لَبَقِيَ فِي الْمُطْبَقِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَ لَكِنَّ اللهَ تَعَالَى رَحِمَهُ لِإِطْلَاقِ كَلِمَةٍ عَلَى مَا عَنَى لَا عَلَى تَعَمُّدِ كَذِبٍ وَ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللهِ، فَاعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ خَلَّصَهُ مِنْ يَدَيْكَ، خَلِّ عَنْهُ فَإِنَّهُ مِنْ مُوَالِينَا وَ مُحِبِّينَا، وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا.

فَقَالَ الْوَالِي: مَا كَانَ هَذَا كُلُّهُ عِنْدَنَا إِلَّا سَوَاءً، فَمَا الْفَرْقُ قَالَ لَهُ الْإِمَامُ ع: الْفَرْقُ أَنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا، وَ يُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوَامِرِنَا وَ نَوَاهِينَا، فَأُولَئِكَ مِنْ شِيعَتِنَا.

والی آن مرد را نزد امام برگرداند و به حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا! شما انکار کردید که این مرد از شیعیان شماست، آقا وقتی جزء شیعیان شما نیست، پس از شیعیان ابلیس است و در آتش است، وقتی جزء شیعیان ابلیس است، پس در آتش است و اگر قرار است این فرد در آتش باشد، پس چرا هیچ تازیانه‌ای به او نمی‌خورد و همانا من معجزاتی از او دیدم که فقط از پیامبران دیده می شود. حضرت به او فرمودند: بگو: یا از اوصیای پیامبراین را خواهی دید. والی گفت: یا از اوصیای پیامبر. حضرت به والی گفت: این مرد که به شما گفته شیعه است، دروغ گفته او شیعه نیست، اگر این دروغ را عمدی و با شناخت و معرفت می گفت: همه تازیانه‌ها به او فرود می آمد و این عذاب نصیبش می شد و بابت دروغ عمدی باید سی سال در زندان می ماند و لیکن خدای متعال به خاطر اینکه معنای کلمه را نمی دانست و قصدش چیز دیگری بود و تعمدی برای دروغ نداشت به او مرحمت کرده و تو ای بنده خدا بدان خدای عزوجل او را از دست تو خلاص کرد، چون او از دوستداران و محبان ماست. ولی جزء شیعیان ما نیست.

پس والی گفت: همه این معانی نزد ما یکی است پس فرق این دو چیست؟ حضرت فرمودند: فرق این است که شیعه به کسانی می گویند که از آثار ما تبعیت می کنند و در همه اوامر و در همه نواهی اطاعت ما را می کنند، این ها شیعیان ما هستند.

فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللهُ عَلَيْهِ فَلَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا.

قَالَ الْإِمَامُ ع لِلْوَالِي: وَ أَنْتَ قَدْ كَذَبْتَ كَذِبَةً لَوْ تَعَمَّدْتَهَا وَ كَذَبْتَهَا لَابْتَلَاكَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِضَرْبِ أَلْفِ سَوْطٍ، وَ سِجْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فِي الْمُطْبَقِ.

قَالَ: وَ مَا هِيَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ قَالَ: بِزَعْمِكَ أَنَّكَ رَأَيْتَ لَهُ مُعْجِزَاتٍ، إِنَّ الْمُعْجِزَاتِ لَيْسَتْ لَهُ إِنَّمَا هِيَ لَنَا أَظْهَرَهَا اللهُ تَعَالَى فِيهِ إِبَانَةً لِحُجَّتِنَا وَ إِيضَاحاً لِجَلَالَتِنَا وَ شَرَفِنَا، وَ لَوْ قُلْتَ: شَاهَدْتُ فِيهِ مُعْجِزَاتٍ، لَمْ أُنْكِرْهُ عَلَيْكَ، أَ لَيْسَ إِحْيَاءُ عِيسَى ع الْمَيِّتَ مُعْجِزَةً أَ هِيَ لِلْمَيِّتِ أَمْ لِعِيسَى أَ وَ لَيْسَ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَصَارَ طَيْراً بِإِذْنِ اللهِ مُعْجِزَةً أَ هِيَ لِلطَّائِرِ أَوْ لِعِيسَى أَ وَ لَيْسَ الَّذِينَ جُعِلُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ مُعْجِزَةً، أَ هِيَ لِلْقِرَدَةِ أَوْ لِنَبِيٍّ ذَلِكَ الزَّمَانِ فَقَالَ الْوَالِي: أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.

اما کسی که در بسیاری از واجبات الهی با ما مخالفت می کند، شیعه ما نیست. بعد امام فرمودند : این فرد چون ادعای شیعه بودن کرد، گرفتار شد، اما چون حقیقتا محبّ بود چوب نخورد. امام به والی گفتند: تو هم یک حرف بی‌دلیل زده بودی که اگر آن حرف را به عمد دروغ گفته بودی، باید هزار تازیانه می خوردی به علاوه سی سال زندان. والی گفت : من چه چیزی گفته بودم و کدام کلمه را اشتباه بیان کرده بودم. حضرت فرمودند :گفتی من از این مرد معجزاتی دیدم که این معجزات را فقط از پیامبران می توان دید. معجزات مربوط به این مرد نیست، بلکه معجزه مربوط به ماست، خدا این معجزات را بر تو آشکار کرد تا حجیت و جلال و شرف ما بر تو اظهار شود. والی گفت آقا مگر چه حرفی زدم فقط گفتم از او معجزه دیدم. حضرت فرمودند: اگر عیسی معجزه کند و یک مرده را زنده کند، معجزه مربوط به مرده است یا عیسی ؟والی گفت: معلوم است، مربوط به عیسی است. حضرت فرمودند: اگر عیسی معجزه کند و از گِل پرنده بسازد و پرواز کند آن معجزه مربوط به گِل است یا عیسی؟ والی گفت : آقا مشخص است که آن نفس مسیحایی عیسی معجزه کرده نه آن گِل. حضرت فرمودند: آیا وقتی خدا توسط آن پیغمبرش به گروهی گفت: که میمون شوند و همه میمون شدند. آیا آن معجزه پیامبر بود یا معجزه مردم آن زمان . والی گفت : معلوم است

معجزه پیغمبر. بعد والی گفت استغفرالله ربّی و اتوب الیه.

ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع لِلرَّجُلِ الَّذِي قَالَ إِنَّهُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع: يَا عَبْدَ اللهِ لَسْتَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع، إِنَّمَا أَنْتَ مِنْ مُحِبِّيهِ، وَ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ ع الَّذِينَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.

هُمُ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ وَصَفُوهُ بِصِفَاتِهِ، وَ نَزَّهُوهُ عَنْ خِلَافِ صِفَاتِهِ، وَ صَدَّقُوا مُحَمَّداً فِي أَقْوَالِهِ، وَ صَوَّبُوهُ فِي كُلِّ أَفْعَالِهِ، وَ رَأَوْا عَلِيّاً بَعْدَهُ سَيِّداً إِمَاماً، وَ قَرْماً هُمَاماً لَا يَعْدِلُهُ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ، وَ لَا كُلُّهُمْ إِذَا اجْتَمَعُوا فِي كِفَّةٍ يُوزَنُونَ بِوَزْنِهِ، بَلْ يَرْجَحُ عَلَيْهِمْ كَمَا تَرْجَحُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ عَلَى الذَّرَّةِ.

بعد حضرت رو به آن مرد فرمودند: ای بنده خدا تو از شیعیان علی علیه السلام نیستی، تو فقط از محبان او هستی. و همانا شیعیان حضرت علی علیه السلام کسانی هستند، که خدای عزوجل در مورد آنها فرموده است: وکسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها اصحاب بهشت بوده و در آنجا همیشه خواهند بود.(بقره آیه ۸۲)

آنها کسانی هستند که ایمان به خدا آورده و خدا را به صفاتش توصیف می کنند و از غیر صفاتش تنزیه و دور می کنند و گفتار محمد صلی الله علیه وآله را تصدیق می کنند، نسبتِ درستی به تمام کارهای پیامبر می‌دهند و علی علیه السلام را بعد از پیامبر سرور و پیشوا می دانند، او از میان امت پیامبر هیچ جایگزین و معادلی ندارد که اگر همه امت در یک کفه ترازو قرار گیرند، کسی هموزن اونمی شود، بلکه کفه وجود علی علیه السلام ترجیح دارد، مانند مقایسه آسمانها با ذره ای از زمین .

وَ شِيعَةُ عَلِيٍّ ع هُمُ الَّذِينَ لَا يُبَالُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ أَ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِمْ، أَوْ وَقَعُوا عَلَى الْمَوْتِ.

وَ شِيعَةُ عَلِيٍّ ع هُمُ الَّذِينَ يُؤْثِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْكانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ هُمُ الَّذِينَ لَا يَرَاهُمُ اللهُ حَيْثُ نَهَاهُمْ، وَ لَا يَفْقِدُهُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ.

وَ شِيعَةُ عَلِيٍّ ع هُمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِعَلِيٍّ فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ.

مَا عَنْ قَوْلِي أَقُولُ لَكَ هَذَا، بَلْ أَقُولُهُ عَنْ قَوْلِ مُحَمَّدٍ ص، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى:

وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ قَضَوُا الْفَرَائِضَ كُلَّهَا، بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ اعْتِقَادِ النُّبُوَّةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ أَعْظَمُهَا فَرْضاً قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ فِي اللهِ، وَ اسْتِعْمَالِ التَّقِيَّةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ .

و شیعه علی علیه السلام، کسی است که هیچ ترسی ندارد در راه خدا کشته شود یا زنده بماند و شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که برادران خودشان را بر خودشان مقدم داشته و ایثار می کنند، اگر چه خودشان نیازمند تر باشند، آنها کسانی هستند که به هیچ وجه آنان رادر منطقه نواهی الهی نخواهید دید و از حضور در منطقه دستورات الهی مفقود نمی شوند وهمیشه حضور دارند.

شیعیان امیرالمؤمنین کسانی هستند که در اکرام مومنین اقتدای به علی علیه السلام می کنند و این سخنانی که به تو گفتم سخن من نبود، بلکه همه آنها را از سخنان محمد صلی الله علیه وآله بیان کردم، پس اینگونه است سخن خداوند متعال که فرمود: و عمل صالح انجام دهید، یعنی همه فرائض و واجبات که بعد از توحید و نبوت و امامت را انجام داده و بزرگترین واجب

که ادا کردن حق برادران برای خداست و عمل به تقیه در مقابل دشمنان خدای عزوجل را انجام دهید.

فی وجوب الاهتمام بالتقیة و قضاء حقوق المؤمنین:

روایة ۱۶۲

۱۶۲- قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا تَقِيَّةَ لَهُ كَمَثَلِ جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ، وَ مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا يَرْعَى حُقُوقَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ، كَمَثَلِ مَنْ حَوَاسُّهُ كُلُّهَا صَحِيحَةٌ فَهُوَ لَا يَتَأَمَّلُ بِعَقْلِهِ، وَ لَا يُبْصِرُ بِعَيْنِهِ، وَ لَا يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، وَ لَا يُعَبِّرُ بِلِسَانِهِ عَنْ حَاجَتِهِ، وَ لَا يَدْفَعُ الْمَكَارِهَ عَنْ نَفْسِهِ بِالْإِدْلَاءِ بِحُجَجِهِ وَ لَا يَبْطِشُ لِشَيْءٍ بِيَدَيْهِ، وَ لَا يَنْهَضُ إِلَى شَيْءٍ بِرِجْلَيْهِ، فَذَلِكَ قِطْعَةُ لَحْمٍ قَدْ فَاتَتْهُ الْمَنَافِعُ، وَ صَارَ غَرَضاً لِكُلِّ الْمَكَارِهِ، فَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ إِذَا جَهِلَ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ، فَاتَهُ ثَوَابُ حُقُوقِهِمْ، فَكَانَ كَالْعَطْشَانِ بِحَضْرَةِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فَلَمْ يَشْرَبْ حَتَّى طَفَا وَ بِمَنْزِلَةِ ذِي الْحَوَاسِّ لَمْ يَسْتَعْمِلْ شَيْئاً مِنْهَا لِدِفَاعِ مَكْرُوهٍ، وَ لَا لِانْتِفَاعِ مَحْبُوبٍ، فَإِذَا هُوَ سَلِيبُ كُلِّ نِعْمَةٍ، مُبْتَلًى بِكُلِّ آفَةٍ .

درباره وجوب اهمیت دادن به تقیه ورعایت حقوق برادران مومن

روایت صد وشصت ودوم

۱۶۲- مثال مومنی که هیچ تقیه ندارد، مانند بدنی است که سر ندارد و مثال مؤمنی که حقوق برادران مؤمن خویش را مراعات نمی کند، مانند کسی است که همه حواسّ و هوش او سالم است، ولی با عقلش تفکر نمی کند و با چشمش نگاه نمی کند و با گوشش نمی شنود و با زبانش مشکلش را بیان نمی کند و با بیان برهان و دلیل سختی ها را از خود دفع نمی کند و با دست خود با استحکام چیزی را برنمی دارد و با پای خود به طرف چیزی حرکت نمی کند. چنین کسی یک تکّه گوشتی است که فایده ای ندارد وآماده برای هر گونه سختی وآفات می باشد. پس برای همین است که چنین مؤمنی هرگاه به حقوق برادران نادان باشد و نبیند ادای حق برادر مومنش از او فوت می شود، مانند تشنه ای خواهد بود که در مقابلش آب خنکی باشد، ولی او از آن ننوشد تا از بین برود و به منزله کسی است که تمام حواس را دارد، ولی برای دفع گرفتاری و خطری که نصیبش شده از آن حواس استفاده نکند و برای رسیدن به فایده ای دوست داشتنی هم از آنها استفاده نکند، پس اینگونه است که هر نعمتی از او سلب می شود و به هر آفتی مبتلا می گردد.

روایة ۱۶۳

۱۶۳- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع التَّقِيَّةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِ، يَصُونُ بِهَا نَفْسَهُ وَ إِخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ.وَ قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ، يَسْتَجْلِبُ مَوَدَّةَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ شَوْقَ الْحُورِ الْعِينِ .

روایت صدوشصت وسوم

۱۶۳- امیرمومنان علیه السلام فرمود: تقیه از برترین اعمال مومن است، بوسیله آن جان خود و برادرانش از دست فاجران محافظت می کند و ادای حقوق برادران مومن، شریف ترین اعمال پرهیزگاران است و باعث می شود دوستی فرشتگان مقرب و شوق حورالعین جلب شود.

رواية ١٦٤

١٦٤- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ التَّقِيَّةَ يُصْلِحُ اللهُ بِهَا أُمَّةً، لِصَاحِبِهَا مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ، وَ إِنَّ تَرْكَهَا رُبَّمَا أَهْلَكَ أُمَّةً، وَ تَارِكَهَا شَرِيكُ مَنْ أَهْلَكَهُمْ. وَ إِنَّ مَعْرِفَةَ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ تُحَبِّبُ إِلَى الرَّحْمَنِ، وَ تُعَظِّمُ الزُّلْفَى لَدَى الْمَلِكِ الدَّيَّانِ، وَ إِنَّ تَرْكَ قَضَائِهَا يَمْقُتُ إِلَى الرَّحْمَنِ، وَ يُصَغِّرُ الرُّتْبَةَ عِنْدَ الْكَرِيمِ الْمَنَّانِ .

روايت صدوشصت وچهارم

۱۶۴- امام حسن بن علی علیهماالسلام فرمود: همانا با تقیه خداوند امت را اصلاح می کند و برای صاحب تقیه مانند همه ثواب های اعمالش خواهد بود و همانا ترک آن چه بسا امتی را به نابودی بکشاند و ترک کننده آن شریک خون کسانی که نابود شده اند می باشد و همانا شناخت حقوق برادران موجب رسیدن به خدای رحمان می شود و بزرگی و نزدیک شدن به درگاه پادشاه قدرتمند می باشد و اگرادای آن را ترک کند، باعث خشم خدای رحمان شده و درجه اش نزد خدای کریم و بخشنده کوچک خواهد شد.

رواية ١٦٥

١٦٥- وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع لَوْ لَا التَّقِيَّةُ مَا عُرِفَ وَلِيُّنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ لَوْ لَا مَعْرِفَةُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ مَا عُرِفَ مِنَ السَّيِّئَاتِ شَيْءٌ إِلَّا عُوقِبَ عَلَى جَمِيعِهَا، لَكِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ .

روايت صدوشصت وپنجم

۱۶۵- امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود: اگر تقیه نبود، دوست ما از دشمن ما شناخته نمی شدند و اگر شناخت حقوق برادران دینی نبود، از گناهان چیزی شناخته نمی شد، مگر اینکه بر همه آنها عقاب می شدند، لیکن خداوند عزوجل فرموده است: و آن چه از مصیبتی به شما می رسد به خاطر آن چیزهایی است که با دستان خود کسب کرده اید و بسیاری بخشیده می شوند .(سوره شوری آیه ۳۰)

رواية ١٦٦

١٦٦- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع يَغْفِرُ اللهُ لِلْمُؤْمِنِ كُلَّ ذَنْبٍ وَ يُطَهِّرُهُ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا خَلَا ذَنْبَيْنِ:

تَرْكَ التَّقِيَّةِ، وَ تَضْيِيعَ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ .

روايت صدوشصت وششم

۱۶۶- امام علی بن الحسین زین العابدین علیهماالسلام فرمودند: خداوند از مومن همه گناهانش را می بخشد و او را در همین دنیا پاک می گرداند، مگر دو گناه :یکی ترک تقیه و دیگری ضایع کردن حقوق برادران دینی.

رواية ١٦٧

١٦٧- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْأَئِمَّةِ وَ الْفَاضِلِينَ مِنْ شِيعَتِنَا اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ، وَ أَخْذُ النَّفْسِ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ .

روایت صدوشصت وهفتم

۱۶۷- و امام محمد بن علی علیهما السلام فرمودند: شریف ترین اخلاق امامان و برترین شیعیان ما به کار گرفتن تقیه است و این که مراقب خود نسبت به حقوق برادران دینی باشند.

روایة ۱٦۸

۱٦۸- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ لِصِيَانَةِ الْإِخْوَانِ، فَإِنْ كَانَ هُوَ يَحْمِي الْخَائِفَ فَهُوَ مِنْ أَشْرَفِ (خِصَالِ الْكَرَمِ).

روایت صدوشصت وهشتم

۱۶۸- امام جعفربن محمد علیهماالسلام فرمودند:بکار گرفتن و عمل به تقیه برای حفظ برادران است پس اگر او برای حمایت از کسی که ترسیده است تقیه را به کار گیرد آن از شریف ترین و کریمانه ترین خصلت هاست.

روایة ۱٦۹

۱٦۹- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع وَ قَدْ حَضَرَهُ فَقِيرٌ مُؤْمِنٌ يَسْأَلُهُ سَدَّ فَاقَتِهِ فَضَحِكَ فِي وَجْهِهِ، وَ قَالَ:

أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً، فَإِنْ أَصَبْتَهَا أَعْطَيْتُكَ عَشَرَةَ أَضْعَافِ مَا طَلَبْتَ، وَ إِنْ لَمْ تُصِبْهَا أَعْطَيْتُكَ مَا طَلَبْتَ وَ قَدْ كَانَ طَلَبَ مِنْهُ مِائَةَ دِرْهَمٍ يَجْعَلُهَا فِي بِضَاعَةٍ يَتَعَيَّشُ بِهَا فَقَالَ الرَّجُلُ: سَلْ.

فَقَالَ مُوسَى ع: لَوْ جُعِلَ إِلَيْكَ التَّمَنِّي لِنَفْسِكَ فِي الدُّنْيَا مَا ذَا كُنْتَ تَتَمَنَّى قَالَ: كُنْتُ أَتَمَنَّى أَنْ أُرْزَقَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِي، وَ قَضَاءَ حُقُوقِ إِخْوَانِي.

قَالَ: فَمَا بَالُكَ لَمْ تَسْأَلِ الْوَلَايَةَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ: ذَاكَ قَدْ أُعْطِيتُهُ، وَ هَذَا لَمْ أُعْطَهُ، فَأَنَا أَشْكُرُ عَلَى مَا أُعْطِيتُ، وَ أَسْأَلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَا مُنِعْتُ.

فَقَالَ: أَحْسَنْتَ، أَعْطُوهُ أَلْفَيْ دِرْهَمٍ، وَ قَالَ: اصْرِفْهَا فِي كَذَا يَعْنِي الْعَفْصَ فَإِنَّهُ مَتَاعٌ يَابِسٌ وَ سُيَقْبِلُ بَعْدَ مَا أَدْبَرَ، فَانْتَظِرْ بِهِ سَنَةً، وَ اخْتَلِفْ إِلَى دَارِنَا وَ خُذِ الْأُجَرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ. فَفَعَلَ، فَلَمَّا تَمَّتْ لَهُ سَنَةٌ، فَإِذَا قَدْ زَادَ فِي ثَمَنِ الْعَفْصِ لِلْوَاحِدِ خَمْسَةَ عَشَرَ، فَبَاعَ مَا كَانَ اشْتَرَى بِأَلْفَيْ دِرْهَمٍ بِثَلَاثِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ .

روایت صد وشصت ونهم

۱۶۹-امام موسی کاظم علیه السلام به فقیر مومنی که خدمت امام حاضر شده بود و از آن حضرت مقداری پول خواست تا گرفتاری اش را برطرف کند، به روی او تبسمی کرد و فرمود: از تو مطلبی می پرسم، اگر درست پاسخ دادی. ده برابر آنچه خواستی به تو می دهم و اگر درست نگفتی، همان قدر که خواستی می دهم وآن شخص از حضرت صد درهم خواسته بود که به عنوان سرمایه قرار داده تا با آن زندگی اش را بگذراند. پس آن مرد گفت: بپرس.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: اگر در مورد دنیا آرزویی می کردی و آن بر آورده می شد چه می خواستی؟ مرد گفت: آرزو داشتم که تقیه در دینم روزی ام شود و اینکه ادای حقوق برادرانم را بکنم.

حضرت فرمود: چرا ولایت ما اهل بیت را نخواستی ؟مرد گفت:آن به من داده شده است، ولی این را به من نداده اند، پس من نسبت به آنچه که به من داده شده است،شکرگزارم و از پروردگارم آن چیزی که ندارم را می خواهم.

پس حضرت فرمود: آفرین بر تو، به او دوهزار درهم بدهید و فرمود: برو این را صرف خریدِ عَفص(مازو، نـوعی بلـوط کـه از آن رنگ وجوهر بدست می آورند)کن، چرا که کالایی خشک بوده و دیر از بین می رود و ضرر نمی کنی، پس یک سال صبر کن و به خانه ما بیا و هر روز پولی بگیر، پس این کار را کرد و هنگامی که یک سال تمام شد، قیمت آن بلوط ها پـانزده برابـر شـد و آنها را به سی هزار درهم فروخت.

روایة ۱۷۰

۱۷۰ - وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ع بَيْنَ يَدَيْهِ فَرَسٌ صَعْبٌ، وَ هُنَاكَ رَاضَّةٌ لَا يَجْسُرُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَنْ يَرْكَبَهُ، وَ إِنْ رَكِبَهُ لَمْ يَجْسُرْ أَنْ يُسَـيِّرَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَشِبَ بِهِ، فَيَرْمِيَهُ وَ يَدُوسَهُ بِحَافِرِهِ، وَ كَانَ هُنَاكَ صَبِيٌّ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ، فَقَالَ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَرْكَبَهُ وَ أُسَيِّرَهُ وَ أُذَلِّلَهُ قَالَ: أَنْتَ! قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:

لِمَا ذَا قَالَ: لِأَنِّي قَدِ اسْتَوْثَقْتُ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ أَرْكَبَهُ بِأَنْ صَلَّيْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ مِائَـةَ مَـرَّةٍ، وَ جَـدَّدْتُ عَـلَى نَفْسِي الْوَلَايَةَ لَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَالَ: ارْكَبْهُ. فَرَكِبَهُ، فَقَالَ: سَيِّرْهُ. فَسَيَّرَهُ.

وَ مَا زَالَ يُسَيِّرُهُ وَ يُعْدِيهِ حَتَّى أَتْعَبَهُ وَ كَدَّهُ، فَنَادَى الْفَرَسُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ قَدْ آلَمَنِي مُنْذُ الْيَوْمِ، فَاعْفُنِي مِنْهُ، وَ إِلَّا فَصَبِّرْنِي تَحْتَهُ.

فَ قَالَ الصَّبِيُّ: سَلْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ «أَنْ يُصَبِّرَكَ تَحْتَ مُؤْمِنٍ».

روایت صد وهفتاد

۱۷۰- در مقابل امام رضا علیه السلام اسبی سرکش بود و در آنجا چند تیمار بود که اسب را رام کنند، ولـی هـیچ یـک از آنهـا جرأت نمی کردند سوارش شوند و اگر هم سوارش می شدند، جرأت نمی کردند که با آن حرکت کنند، از تـرس اینکـه دسـتان خود را بالا آورد و آنها را به زمین بیندازد و با سم هایش او را لگد کوب کند . در آنجا بچه ای هفت ساله بود که گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا به من اجازه می دهید سوار آن شده وحرکت کنم حضرت فرمودند: تو؟! پسر گفت : بله. حضرت فرمود: چرا این را می گویی؟ گفت: برای اینکه من نسبت به او اطمینان دارم ،چرا که قبل از سوارشدن صد مرتبه صلوات بر محمـد و آل پـاک و طاهرش فرستادم و برخود ولایت شما اهل بیت علیهم السلام را تجدید پیمان کردم.

حضرت فرمودند: سوارشو، پس او هم سوار شد و فرمود: حرکت کن. پس او هم حرکت کرد.

و همینطور حرکت می کرد و تاخت می کرد تا اینکه خسته و درمانده شد، پس اسب فریاد زد: ای فرزند رسول خدا! امروز دیگـر خسته شده ام، مرا از او معاف کن وگر نه به من در زیر او صبر بده. پس آن بچه گفت: آن چیزی را بخواه که برای تو بهتر است و آن این است که در زیر مومن، خدا به تو صبر دهد.

قَالَ الرِّضَا ع: صَدَقَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَبِّرْهُ. فَلَانَ الْفَرَسُ وَ سَارَ، فَلَمَّا نَزَلَ الصَّبِيُّ قَالَ: سَلْ مِنْ دَوَابِّ دَارِي وَ عَبِيدِهَا وَ جَوَارِيهَا وَ مِنْ أَمْوَالِ خَزَائِنِي مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُؤْمِنٌ قَدْ شَهَرَكَ اللهُ تَعَالَى بِالْإِيمَانِ فِي الدُّنْيَا.

قَالَ الصَّبِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ آلِكَ وَ أَسْأَلُ مَا أَقْـتَرِحُ قَـالَ: يَـا فَتَـى اقْـتَرِحْ، فَـإِنَّ اللهَ تَعَـالَى يُوفِّقُـكَ لِاقْـتِرَاحِ الصَّوَابِ.

فَقَالَ: سَلْ لِي رَبَّكَ التَّقِيَّةَ الْحَسَنَةَ، وَ الْمَعْرِفَةَ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ، وَ الْعَمَلَ بِمَا أَعْرِفُ مِنْ ذَلِكَ.

قَالَ الرِّضَا ع: قَدْ أَعْطَاكَ اللهُ ذَلِكَ، لَقَدْ سَأَلْتَ أَفْضَلَ شِعَارِ الصَّالِحِينَ وَ دِثَارِهِمْ .

امام رضا علیه السلام فرمود:راست گفتی پس خدایا به او صبر بده. پس اسب نرم شده و حرکت کرد، پس هنگامی کـه بچـه از اسب پایین آمد، حضرت فرمود: هرچه می خواهی از مرکب های خانه ام و برده ها یا کنیزان یا اموال خزائنم به تو بدهم؟! چـرا که تو مؤمن هستی و خدای متعال با ایمان در دنیا تو را مشهور کرده است.
بچه گفت : ای فرزند رسول خدا! که درود خدا برتو و آل تو من هرچه شما پیشنهاد دهید می خواهم. حضرت فرمود: ای جوانمرد پیشنهاد بده آنچه را که خدای متعال تو را به بهترین پیشنهاد موفق کند.
پس گفت: از پروردگارت برایم تقیه نیکو و شناخت حقوق برادران و عمل به آن حقوق شناخته شده را بخواه.
امام رضا علیه السلام فرمود: همانا خداوند این را به تو عطا کرد، همانا برترین شعار و پوشش صالحین را خواستی.

روایة ۱۷۱

۱۷۱- وَ قِيلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع: إِنَّ فُلَاناً نَقَبَ فِي جِوَارِهِ عَلَى قَوْمٍ، فَأَخَذُوهُ بِالتُّهَمَةِ، وَ ضَرَبُوهُ خَمْسِمِائَةِ سَوْطٍ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: ذَلِكَ أَسْهَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ أَلْفِ سَوْطٍ فِي النَّارِ، نُبِّهَ عَلَى التَّوْبَةِ حَتَّى يُكَفِّرَ ذَلِكَ.

قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ قَالَ: إِنَّهُ فِي غَدَاةِ يَوْمِهِ الَّذِي أَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ ضَيَّعَ حَقَّ أَخٍ مُؤْمِنٍ، وَ جَهَرَ بِشَتْمِ أَبِي الْفَصِيلِ وَ أَبِي الدَّوَاهِي وَ أَبِي الشُّرُورِ وَ أَبِي الْمَلَاهِي، وَ تَرَكَ التَّقِيَّةَ، وَ لَمْ يَسْتُرْ عَلَى إِخْوَانِهِ وَ مُخَالِطِيهِ، فَاتَّهَمَهُمْ عِنْدَ الْمُخَالِفِينَ، وَ عَرَضَهُمْ لِلَعْنِهِمْ وَ سَبِّهِمْ وَ مَكْرُوهِهِمْ وَ تَعَرَّضَ هُوَ أَيْضاً، فَهَمَّ الَّذِينَ سَوَّوْا عَلَيْهِ الْبَلِيَّةَ، وَ قَذَفُوهُ بِهَذِهِ التُّهَمَةِ.

فَوَجِّهُوا إِلَيْهِ وَ عَرِّفُوهُ ذَنْبَهُ لِيَتُوبَ، وَ يَتَلَافَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَلْيُوَطِّنْ نَفْسَهُ عَلَى ضَرْبِ خَمْسِمِائَةِ سَوْطٍ وَ حَبْسٍ فِي مُطْبَقٍ لَا يَفْرُقُ فِيهِ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

فَوُجِّهَ إِلَيْهِ، فَتَابَ وَ قَضَى حَقَّ الْأَخِ الَّذِي كَانَ قَدْ قَصَّرَ فِيهِ، فَمَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى عُثِرَ بِاللِّصِّ، وَ أُخِذَ مِنْهُ الْمَالُ، وَ خُلِّيَ عَنْهُ، وَ جَاءَهُ الْوُشَاةُ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ.

روایت صد وهفتادویکم

۱۷۱- به محمد بن علی علیهما السلام گفته شد: همانا فلانی در کنار خانه او تونلی به قومی زدند و با تهمت به او، او را گرفتند و پانصد ضربه شلاق به او زدند.
امام جواد علیه السلام فرمود: این آسانتر از صد هزار هزار شلاق در آتش جهنم است که او را آگاه کند بر توبه تا اینکه کفاره آن شود.
گفته شد: این چگونه است ای فرزند رسول خدا که درود خدا برتو و خاندان تو؟ حضرت فرمود: همانا او در آن صبح گاه که این مصیبت برایش اتفاق افتاده بود، حق برادر مؤمنش را ضایع کرده بود و آشکارا ابی الفصیل و ابی الدواهی و ابـی الشـرور و ابـی الملاهی را شتم کرده بود و تقیه را ترک کرده بود و از برادران و همراهانشان مخفی نکرده بود و آنها را جلوی مخالفین مـتهم کرده بود و بر آنها لعن و سبّ و سختی و تعرض داشت، آنها هم برای تلافی آن گرفتاری به او آن تهمت را زدند.
پس او را متوجه کنید و گناهش را به او بشناسانید تا توبه کند و آن زیاده روی که داشته را جبران کند که اگر این کـار را نکنـد

خود را برای پانصد ضربه شلاق و زندانی شدن در جایی که شب و روز را نمی فهمد، آماده کند.
پس او را متوجه کردند و توبه کرد و حق برادرش را که کوتاهی کرده بود ادا کرد پس هنوز از این توبه فارغ نشده بود که آن دزد را گرفتند و مال را از دزد گرفته و متهم را آزاد کردند و خبر چینان آمدند و از او معذرت خواهی کردند.

روایة ۱۷۲

۱۷۲- وَ قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع: مَنْ أَكْمَلُ النَّاسِ فِي خِصَالِ الْخَيْرِ قَالَ: أَعْمَلُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ، وَ أَقْضَاهُمْ لِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ.

روایت صد وهفتادودوم

۱۷۲- و به علی بن محمد امام هادی علیهما السلام گفته شد: از میان مردم چه کسی از لحاظ خصلت های خوب کامل تر است؟ حضرت فرمود:عمل کننده ترین آنها به تقیه و ادا کننده ترین فرد به حقوق برادرانش.

التواضع، و فضل خدمة الضيف

روایة۱۷۳

۱۷۳- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ، وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا، أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللهِ شَأْناً، وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللهِ مِنَ الصِّدِّيقِينَ، وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حَقّاً.

وَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَخَوَانِ لَهُ مُؤْمِنَانِ: أَبٌ وَ ابْنٌ، فَقَامَ إِلَيْهِمَا وَ أَكْرَمَهُمَا، وَ أَجْلَسَهُمَا فِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ، وَ جَلَسَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، ثُمَّ أَمَرَ بِطَعَامٍ، فَأُحْضِرَ فَأَكَلَا مِنْهُ، ثُمَّ جَاءَ قَنْبَرٌ بِطَسْتٍ، وَ إِبْرِيقٍ مِنْ خَشَبٍ، وَ مِنْدِيلٍ لِلْيُبْسِ، وَ جَاءَ لِيَصُبَّ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ مَاءً.

فَوَثَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَخَذَ الْإِبْرِيقَ لِيَصُبَّ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ، فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِي التُّرَابِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللهُ يَرَانِي وَ أَنْتَ تَصُبُّ الْمَاءَ عَلَى يَدِي قَالَ: اقْعُدْ، وَ اغْسِلْ يَدَيْكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاكَ وَ أَخَاكَ الَّذِي لَا يَتَمَيَّزُ مِنْكَ وَ لَا يَتَفَضَّلُ عَنْكَ وَ يَزِيدُ بِذَلِكَ فِي خِدْمَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِثْلُ عَشَرَةِ أَضْعَافِ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ فِي مَمَالِكِهِ فِيهَا.

تواضع وفضیلت خدمت به مهمان

روایت صد وهفتادوسوم

۱۷۳- امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: با شناخت ترین مردم نسبت به حقوق برادرانش و محکم تر از همه برای ادای آن ، نزد خداوند، شأنش بالاتر است و هر کس در دنیا نسبت به برادرانش تواضع کند، پس او نزد خدا از صدیقین خواهد بود و از شیعیان حقیقی علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

همانا دو برادر دینی بر امیرمؤمنان علیه‌السلام وارد شدند. پدر و پسری. حضرت علی علیه‌السلام به پای آنها برخاست و در بالای مجلس خود آنان را نشاند و مقابل آنها نشست. سپس دستور داد: غذا آماده کنند و غذا حاضر شد.

آن دو از غذا خوردند و سپس قنبر طشت و ظرف آب چوبی و نیز حوله‌ای آورد و تا خواست بر دست آن مرد آب بریزد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست و ظرف آب را گرفت تا به وسیله‌ی آن بر دست آن مرد آب بریزد. آن مرد ناگهان به خاک افتاد و گفت: ای امیرالمؤمنین خدا مرا می‌بیند درحالی که تو بر دست من آب می‌ریزی.

حضرت فرمود: بنشین و دستت را بشوی، چرا که خدای عزوجل تو و برادرت یعنی امیرالمومنین علیه السلام را می بیند که هیچ

فرقی میان تو و خود نمی گذارد و خود را برتر از تو نمی بیند و با این عمل خداوند خدمت کاران او را در بهشت به اندازه‌ی ده برابر اهل دنیا و با همین حساب در سرزمین های خود در بهشت زیاد می کند.

فَقَعَدَ الرَّجُلُ.فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ع: أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِعَظِيمِ حَقِّيَ الَّذِي عَرَفْتَهُ وَ بَجَّلْتَهُ، وَ تَوَاضُعِكَ للهِ حَتَّى جَازَاكَ عَنْهُ بِأَنْ نَدَبَنِي لِمَا شَرَّفَكَ بِهِ مِنْ خِدْمَتِي لَكَ لَمَّا غَسَلْتَ مُطْمَئِنّاً كَمَا كُنْتَ تَغْسِلُ لَوْ كَانَ الصَّابُّ عَلَيْكَ قَنْبَراً. فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ.

فَلَمَّا فَرَغَ، نَاوَلَ الْإِبْرِيقَ مُحَمَّدَ ابنَ الْحَنَفِيَّةِ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَ هَذَا الِابْنُ حَضَرَنِي دُونَ أَبِيهِ لَصَبَبْتُ الْمَاءَ عَلَى يَدِهِ، وَ لَكِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْبَى أَنْ يُسَوَّى بَيْنَ ابْنٍ وَ أَبِيهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَكَانٌ، لَكِنْ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَى الْأَبِ، فَلْيَصُبَّ الِابْنُ عَلَى الِابْنِ. فَصَبَّ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ عَلَى الِابْنِ.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: فَمَنِ اتَّبَعَ عَلِيّاً ع عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ الشِّيعِيُّ حَقّاً.

پس مرد نشست و علی علیه‌السلام به او فرمود: تو را به حق بزرگ من که به آن معرفت پیدا کردی و در دل داری و به حق تواضعی که نسبت به خدا داری که خداوند این پاداش را به تو عنایت کرد که به من نزدیک شوی و از این شرافت و شخصیت که من خدمتگذار تو باشم، بهره‌مند شوی، قسمت می دهم آن گونه راحت و مطمئن دستت را بشوی که اگر قنبر روی دستت آب می‌ریخت تو دستانت را می شستی. پس مرد این کار را کرد.

هنگامی که مرد از شستن دستش فارغ شد حضرت ظرف آب را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسرم! اگر این پسر بدون پدر نزد من می‌بود، خودم روی دستش آب می‌ریختم لیکن خدای عزوجل دوست ندارد که وقتی پدر و پسری در یک مکان با هم هستند، با آنها به طور مساوی و برابر رفتار شود. حالا که پدر روی دست پدر آب ریخت، پسر هم بر دست پسر آب بریزد پس محمد بن حنفیه بر دست پسر آب ریخت.

امام حسن بن علی علیه‌السلام فرمود: هر کس از علی علیه السلام این گونه تبعیت کند حقیقتا شیعه می باشد.

قوله عز و جل وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

رواية ١٧٤

١٧٤- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: وَ اذْكُرُوا **إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ** عَهْدَهُمُ الْمُؤَكَّدَ عَلَيْهِمْ **لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ**:

أَيْ لَا يُشَبِّهُوهُ بِخَلْقِهِ، وَ لَا يُجَوِّرُوهُ فِي حُكْمِهِ، وَ لَا يَعْمَلُوا مَا يُرَادُ بِهِ وجهه يريدون به وَجْهُ غَيْرِهِ.

وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ بِأَنْ يَعْمَلُوا بِوَالِدَيْهِمْ إِحْسَاناً، مُكَافَاةً عَلَى إِنْعَامِهِمَا عَلَيْهِمْ، وَ إِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ، وَ احْتِمَالِ الْمَكْرُوهِ الْغَلِيظِ فِيهِمْ لِتَرْفِيهِهِمْ وَ تَوْدِيعِهِمْ **وَ ذِي الْقُرْبى** قَرَابَاتِ الْوَالِدَيْنِ بِأَنْ يُحْسِنُوا إِلَيْهِمْ لِكَرَامَةِ الْوَالِدَيْنِ.

وَ الْيَتامى أَيْ: وَ أَنْ يُحْسِنُوا إِلَى الْيَتَامَى الَّذِينَ فَقَدُوا آبَاءَهُمُ الْكَافِلِينَ لَهُمْ أُمُورَهُمُ، السَّائِقِينَ إِلَيْهِمْ غِذَاءَهُمْ وَ قُوتَهُمُ، الْمُصْلِحِينَ لَهُمْ مَعَاشَهُمْ.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ الَّذِينَ لَا مَئُونَةَ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حُسْناً عَامِلُوهُمْ بِخُلُقٍ جَمِيلٍ.

وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ الْخَمْسَ، وَ أَقِيمُوا أَيْضاً الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ عِنْدَ أَحْوَالِ غَضَبِكُمْ وَ رِضَاكُمْ، وَ شِدَّتِكُمْ وَ رَخَائِكُمْ، وَ هُمُومِكُمُ الْمُعَلَّقَةِ لِقُلُوبِكُمْ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ أَيُّهَا الْيَهُودُ عَنِ الْوَفَاءِ بِمَا قَدْ نُقِلَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْعَهْدِ الَّذِي أَدَّاهُ أَسْلَافُكُمْ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ عَنْ ذَلِكَ الْعَهْدِ، تَارِكِينَ لَهُ، غَافِلِينَ عَنْهُ .

سخن خداوند عزوجل که فرمود:و هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند چیزی را نپرستند و به والدین نیکی کنند و به نزدیکان و یتیمان و مسکینان همچنین و با مردم به نیکی سخن گویند و نماز را اقامه کنند و زکات بدهند، سپس به جز اندکی از شما برگشتید (به پیمانتان عمل نکردید)و شما اعراض کردید.

روایت صد و هفتاد و چهارم

۱۷۴- امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به بنی اسرائیل فرمود: و یاد بیاورید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که این پیمان بسیار با تاکید فراوان بود که جز خدا را عبادت نکنید، یعنی او را شبیه و هم سنخ با خلق نکنید و در حکم الهی ظلم نکنید و عملی را که برای او انجام می شود، برای دیگری انجام ندهید و به والدین خود نیکی کنید و پیمان گرفت که با والدینشان به نیکی رفتار کنند، برای تلافی و جبران نعمتها و احسانی که این دو به شما کرده اند و سختی های شدید برای مراقبت ونگهداری شما را تحمل کرده اند و به نزدیکان یعنی نزدیکان پدر و مادر نیز به خاطر احترام و کرامت والدین نیکی کنید و یتیمان، یعنی به یتیمان نیکی کنید، همان کسانی که پدران خود که کفالت امورشان را داشتند از دست داده اند، همان پدرانی که برای آنها غذا و خوراک مورد نیازشان را می آورند و زندگی آنها را تامین می کردند.

و با مردم همان کسانی که هیچ هزینه ای برای شما ندارند به نیکی یعنی با اخلاق زیبا سخن بگویید و نمازهای پنجگانه را اقامه کنید و همچنین صلوات بر محمد و خاندان پاکش هنگام حالت عصبانیت و رضایت و شدت و راحتی و هم و غم های قلبیتان اقامه کنید. سپس ای یهود! شما برگشته و به آنچه از پیمان به شما رسیده وفا نکردید، همان عهد و پیمانی که گذشتگانتان به شما رسانده اند و شما از آن پیمان اعراض کرده و نسبت به آن تارک و غافل هستید.

روایة ۱۷۵

۱۷۵- قَالَ الْإِمَامُ ع أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: مَنْ شَغَلَتْهُ عِبَادَةُ اللَّهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي السَّائِلِينَ .

روایت صد وهفتادوپنجم

۱۷۵- امام علیه السلام فرمود:اما در مورد سخن خداوند متعال که فرمود : جز خدا را نپرستید، رسول خدا صلی الله الیه وآله فرمود: هرکس عبادت خدا او را از درخواست کردن مشغول کند، خداوند بهتر از آنچه که به درخواست کنندگان داده می شود، به او می دهد.

روایة ۱۷۶

۱۷۶- وَ قَالَ عَلِيٌّ ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ: «يَا عِبَادِي اعْبُدُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ لَا تُعَلِّمُونِي مَا يُصْلِحُكُمْ، فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ، وَ لَا أَبْخَلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ.

روایت صد وهفتادششم

۱۷۶- امام علی علیه السلام فرمود: خدای عزوجل از بالای عرش الهی فرمود: ای بندگان من! در آنچه که به شما امر کرده ام مرا عبادت کنید و به من یاد ندهید، چه چیزی مصلحتتان است، چرا که من بهتر می دانم و هرگز نسبت به صلاح و خیر شما بخیل نیستم.

روایة ۱۷۷

۱۷۷ - وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ ص مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللهَّ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللهُّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ .

روایت صد وهفتادوهفتم

۱۷۷- فاطمه سلام الله علیها فرمود: هر کس عبادت خالصانه اش به بالا برود، خداوند بهترین مصالح وخیر او را فرو خواهد فرستاد.

روایة ۱۷۸

۱۷۸ - وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ عَبَدَ اللهَّ عَبَّدَ اللهُّ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ .

روایت صد وهفتادوهشتم

۱۷۸- امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: هرکس خدا را بندگی کند خداوند همه چیز را بنده او می کند.

روایة ۱۷۹

۱۷۹ - وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ عَبَدَ اللهَّ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللهُّ فَوْقَ أَمَانِيِّهِ وَ كِفَايَتِهِ .

روایت صد وهفتادونهم

۱۷۹- امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هر کس حقیقتا خدا را عبادت کند، خداوند بالاتر از آرزو و نیازش به او عنایت می کند.

روایة ۱۸۰

۱۸۰ - وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَّ لَا غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابَهُ، فَأَكُونَ كَالْعَبْدِ الطَّمِعِ الْمُطِيعِ، إِنْ طَمِعَ عَمِلَ وَ إِلَّا لَمْ يَعْمَلْ.

وَ أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَهُ لَا غَرَضَ لِي إِلَّا لِخَوْفِ عِقَابِهِ، فَأَكُونَ كَالْعَبْدِ السَّوْءِ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ. قِيلَ لَهُ فَلِمَ تَعْبُدُهُ قَالَ: لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَ إِنْعَامِهِ .

روایت صد وهشتادم

۱۸۰- امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود: همانا من کراهت دارم از اینکه خدا را فقط برای ثواب عبادت کنم که مانند برده طمعکار مطیع باشم که اگر او را به طمع واداشتند، کار می کند و گر نه کار نمی کند و کراهت دارم از اینکه فقط برای ترس از عذاب الهی او را عبادت کنم که مانند برده ای بد باشم که اگر نترسد، کار نمی کند. به او گفته شد: پس برای چه او را عبادت می کنی؟ فرمود: برای آنچه که او اهلش است و الطاف و نعمت هایش نسبت به من.

روایة ۱۸۱

۱۸۱- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِداً للهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ، فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي. فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ .

روایت صد وهشتادویکم

۱۸۱- امام محمد بن علی حضرت باقر علیهما السلام فرمود: بنده هیچگاه حقیقتا عبادت خدا را نمی کند مگر اینکه از خلق منقطع و بریده شود ، پس در این هنگام خداوند می گوید این کاملا خالص برای من است پس او را به کرمش قبول می کند.

روایة ۱۸۲

۱۸۲- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع مَا أَنْعَمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَّ مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللهِ تَعَالَى غَيْرُهُ .

روایت صد وهشتاد ودوم

۱۸۲-امام جعفر بن محمد حضرت صادق علیهما السلام فرمود:خداوند عزوجل نعمتی بزرگتر از این را به بنده ای نداده است که در قلبش همراه خدای متعال غیر او نباشد.

روایة ۱۸۳

۱۸۳- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ التَّقَرُّبُ بِعِبَادَةِ اللهِ تَعَالَى إِلَيْهِ .

روایت صد وهشتادوسوم

۱۸۳- امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: شریف ترین اعمال تقرب به سوی خدای متعال با عبادت او می باشد.

روایة ۱۸٤

۱۸٤- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ **إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ**: قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ، وَ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ حَقّاً، وَ خُلَفَاؤُهُ خُلَفَاءُ اللهِ، وَ **الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** عِلْمُهُ فِي قَلْبِهِ بِأَنَّ هَذَا الْكَلَامَ صَحِيحٌ كَمَا قُلْتُهُ بِلِسَانِي .

روایت صد وهشتادوچهارم

۱۸۴- امام علی بن موسی حضرت رضا علیهما السلام در مورد این آیه که به سوی خداوند کلم طیب بالا می رود(سوره فاطرآیه۱۰) فرمود: کلم طیب این گفته می باشد که: جز خدای یکتا خدایی نیست، محمد رسول خدا و علی ولی خدا و جانشین حقیقی محمد فرستاده اوست و جانشینان او جانشینان خدایند صلوات الله علیهم. وعمل صالح آن را بالا می برد و آن عمل این است که در قلبش معتقد باشد، که : آنچه را به زبان گفتم صحیح است.

روایة ۱۸۵

۱۸۵- وَ قَالَ أَيْضاً ع مِلْءُ الْأَرْضِ مِنَ الْعِبَادِ الْمُرَاءِينَ لَا يَعْدِلُونَ عِنْدَ اللهِ شَيْخاً ضَئِيلًا زَمِناً يُخْلِصُ عِبَادَتَهُ.

روایت صد وهشتاد و پنجم

۱۸۵- همچنین امام رضا علیه السلام فرمود: اگر کل زمین پر از عبادت کنندگان ریا کار باشد، در نزد خداوند برابر یک پیرمرد چروک پوست بیمار که خالصانه عبادت او را می کند، نمی باشد.

رواية ١٨٦

١٨٦- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ .

روایت صد وهشتادوششم

۱۸۶- حضرت امام هادی محمد بن علی علیهما السلام فرمود: با فضیلت ترین عبادت، اخلاص واینکه کاررا تنها برای خدا انجام دادن است.

رواية ١٨٧

١٨٧- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِياً وَ شِعْباً لَسَلَكْتُ وَادِيَ رَجُلٍ عَبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ خَالِصاً مُخْلِصاً .

روایت صد وهشتادوهفتم

۱۸۷- حضرت امام هادی محمد بن علی علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم به مسیر ها و شاخه های مختلف بروند، همانا من مسیر و راه مردی را می روم که تنها خداوند را خالصانه عبادت می کند.

رواية ١٨٨

١٨٨- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِي ع لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً لَقَمْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصاً لَرَأَيْتُ أَنِّي مُقَصِّرٌ فِي حَقِّهِ، وَ لَوْ مَنَعْتُ الْكَافِرَ مِنْهَا حَتَّى يَمُوتَ جُوعاً وَ عَطَشاً، ثُمَّ أَذَقْتُهُ شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ لَرَأَيْتُ أَنِّي قَدْ أَسْرَفْتُ .

روایت صد وهشتادوهشتم

۱۸۸- امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: اگر تمام دنیا را یک لقمه کنند و من آن را به بنده ای که خالصانه خدا را عبادت می کند بدهم، به نظرم می آید که در حق او کوتاهی کرده ام و اگر کافری را از لقمه های دنیا منع کنم تا اینکه از گرسنگی و تشنگی نزدیک مرگ باشد، سپس یک جرعه از آب به او بنوشانم به نظرم می آید که اسراف نموده ام.

فی أن الوالدين محمد ص و علي ع:

و قال: قال الله عز و جل: وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً.

رواية ١٨٩

١٨٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَ أَحَقُّهُمَا لِشُكْرِكُمْ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ .

درباره اینکه والدین محمد وعلی صلوات الله علیهما هستند

خداوند عزوجل فرمود:وبه والدین خود نیکی کنید.

روایت صد وهشتادونهم

۱۸۹- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برترین والدین شما و مستحق ترین آنها به تشکر شما محمد وعلی صلوات الله علیهما هستند

روایة ۱۹۰

۱۹۰- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقُّنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبَوَيْ وِلَادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ .

روایت صدونودم

۱۹۰-آقا امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: من وعلی دو پدر این امت هستیم و حق ما برشما بزرگتر از والدینی است که شما را متولد کرده اند، چرا که اگر از ما اطاعت کنید، شما را نجات می دهیم و از آتش به خانه همیشگی می بریم و با بندگی شما به بهترین آزادگان ملحقتان می کنیم.

روایة ۱۹۱

۱۹۱- وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ، يُقِيمَانِ أَوَدَهُمْ وَ يُنْقِذَانِهِمْ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا، وَ يُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَافَقُوهُمَا .

روایت صدونودویکم

۱۹۱- فاطمه سلام الله علیها فرمود: دو پدر این امت، محمد وعلی هستند که کجی های آنان را راست کرده و اگر اطاعتشان کنند، از عذاب همیشگی نجاتشان می دهند و اگر با آنها موافقت کنند، نعمت های همیشگی را برایشان آشکار می کنند.

روایة ۱۹۲

۱۹۲- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ بِحَقِّهِمَا عَارِفاً، وَ لَهُمَا فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ مُطِيعاً، يَجْعَلُهُ اللَّهُ مِنْ أَفْضَلِ سُكَّانِ جِنَانِهِ وَ يُسْعِدُهُ بِكَرَامَاتِهِ وَ رِضْوَانِهِ .

روایت صدونودودوم

۱۹۲- امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: محمد وعلی صلوات الله علیهما دو پدر این امت هستند، پس خوشا به حال کسی که به حقشان شناخت داشته باشد و در همه حالات مطیع آنها باشد که خداوند در برترین جایگاه های بهشت او را قرار می دهد و با کرامت و رضایتش، او را سعادتمند می کند.

روایة ۱۹۳

۱۹۳- وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع، وَ أَطَاعَهُمَا حَقَّ الطَّاعَةِ قِيلَ لَهُ: تَبَحْبَحْ فِي أَيِّ الْجِنَانِ شِئْتَ .

روایت صدونودوسوم

۱۹۳- امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود:هرکس حق برترین پدران خود را بشناسد وحقیقتا آنها را اطاعت کند، به او گفته می شود: در هر کجای بهشت که می خواهی مسکن گزین.

رواية ١٩٤

١٩٤- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنْ كَانَ الْأَبَوَانِ إِنَّمَا عَظُمَ حَقُّهُمَا عَلَى أَوْلَادِهِمَا لِإِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ، فَإِحْسَانُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ فَهُمَا بِأَنْ يَكُونَا أَبَوَيْهِمْ أَحَقُ .

روايت صدونودوچهارم

١٩۴- امام علی بن حسن علیهما السلام فرمود: اگر حق والدین برگردن اولادشان به خاطر احسان ونیکی بر فرزندانشان بزرگ است، پس احسان محمد وعلی صلوات الله علیهما بر این امت بزرگتر است و به این که پدران این امت باشند، مستحق ترند.

رواية ١٩٥

١٩٥- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَ كَيْفَ قَدْرُهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ قَدْرُ أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلِ عِنْدَهُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع .

روايت صدونودوپنجم

١٩۵- امام محمد بن علی حضرت باقر علیهما السلام فرمود: هرکس دوست دارد ارزش خود را نزد خداوند متعال بشناسد، پس ببیند ارزش پدران برترش، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما نزدش چگونه است.

رواية ١٩٦

١٩٦- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع مَنْ رَعَى حَقَّ أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع لَمْ يَضُرَّهُ مَا أَضَاعَ مِنْ حَقِّ أَبَوَيْ نَفْسِهِ وَ سَائِرِ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِنَّهُمَا ص يُرْضِيَانِهِمْ بِسَعْيِهِمَا .

روايت صدونودوششم

١٩۶- هرکس حق پدران برترش یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما را رعایت کند، آن چیزی که از حق پدران واقعی اش و دیگر بندگان ضایع کرده باشد، به اوضرری نمی رساند، چرا که آن دوبزرگوار با سعی وتلاش آنها را راضی می کنند.

رواية ١٩٧

١٩٧- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع لَعِظَمُ ثَوَابِ الصَّلَاةِ عَلَى قَدْرِ تَعْظِيمِ الْمُصَلِّي أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع .

روايت صدونودوهفتم

١٩٧- امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: همانا بزرگی ثواب نماز به مقدار بزرگ داشت نمازگزار نسبت به پدران برترش، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما می باشد.

رواية ١٩٨

١٩٨- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع أَ مَا يَكْرَهُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُنْفَى عَنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ اللَّذَيْنِ وَلَدَاهُ قَالُوا: بَلَى وَ اللَّهِ.

قَالَ: فَلْيَجْتَهِدْ أَنْ لَا يُنْفَى عَنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ اللَّذَيْنِ هُمَا أَبَوَاهُ أَفْضَلَ مِنْ أَبَوَيْ نَفْسِهِ .

روايت صدونودوهشتم

١٩٨- امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام فرمود:آیا ناراحت می شوید اگر شما را از پدر ومادری که متولدتان کرده اند دور

کنند؟گفتند: بله. به خدا قسم حضرت فرمود: پس تلاش کنید شما را از پدرانی که برتر از پدر و مادرانی می باشند که متولـدتان کرده اند، دورنکنند.

روایة ۱۹۹

۱۹۹- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع حِينَ قَالَ رَجُلٌ بِحَضْرَتِهِ: إِنِّي لَأُحِبُّ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً حَتَّى لَوْ قُطِعْتُ إِرْباً إِرْباً، أَوْ قُرِضْتُ لَمْ أَزُلْ عَنْهُ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع:

لَا جَرَمَ أَنَّ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً يُعْطِيَانِكَ مِنْ أَنْفُسِهِمَا مَا تُعْطِيهِمَا أَنْتَ مِنْ نَفْسِكَ إِنَّهُمَا لَيَسْتَدْعِيَانِ لَكَ فِي يَوْمِ فَصْلِ الْقَضَاءِ مَا لَا يَفِي مَا بَذَلْتَهُ لَهُمَا بِجُزْءٍ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ ذَلِكَ .

روایت صدونودو نهم

۱۹۹- امام محمد بن علی الجواد علیهماالسلام فرمود: هنگامی که مردی نزد حضرت گفت: همانا من آنقدر محمد وعلی صلوات الله علیهما رادوست دارم که حتی اگر قطعه قطعه شوم ومرا قیچی کنند، از آنها جدا نمی شوم. امام جواد علیه السلام فرمود: بـه یقین همانا محمد وعلی صلوات الله علیهما هرچه تو نسبت به آنها انجام دهی به همان اندازه به تو می بخشند و در روز قیامت آنقدر برای تو درخواست می کنند که اندازه هر جزئی که بخشیده ای صد هزار هزار برابر آن خواهند بخشید.

روایة۲۰۰

۲۰۰- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع مَنْ لَمْ يَكُنْ وَالِدَا دِينِهِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ وَالِدَيْ نَسَبِهِ، فَلَيْسَ مِنَ اللهَّ فِي حِلٍّ وَ لَا حَرَامٍ، وَ لَا كَثِيرٍ وَ لَا قَلِيلٍ .

روایت دویستم

۲۰۰- امام علی بن محمد علیهماالسلام فرمود: هرکس پدران در دینش، یعنی محمد وعلی صـلوات الله علیهمـا گرامـی تـر از پدرانی نسبی اش نباشد، بهره ازسوی خداوند درحلال وحرام نه زیاد و نه کم نبرده است.

روایة ۲۰۱

۲۰۱- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ آثَرَ طَاعَةَ أَبَوَيْ دِينِهِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع عَلَى طَاعَةِ أَبَوَيْ نَسَبِهِ، قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ لَـهُ: لَأُوثِرَنَّـكَ كَمَا آثَرْتَنِي وَ لَأُشَرِّفَنَّكَ بِحَضْرَةِ أَبَوَيْ دِينِكَ، كَمَا شَرَّفْتَ نَفْسَكَ بِإِيثَارِ حُبِّهِمَا عَلَى حُبِّ أَبَوَيْ نَسَبِكَ .

وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَذِي الْقُرْبى** فَهُمْ مِنْ قَرَابَاتِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ، قِيلَ لَكَ: اعْرِفْ حَقَّهُمْ كَـمَا أُخِـذَ الْعَهْـدُ بِـهِ عَـلَى بَنِـي إِسْرَائِيلَ، وَ أُخِذَ عَلَيْكُمْ مَعَاشِرَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص بِمَعْرِفَةِ حَقِّ قَرَابَاتِ مُحَمَّدٍ ص الَّذِينَ هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُ، وَ مَنْ يَلِيهِمْ بَعْدُ مِـنْ خِيَـارِ أَهْلِ دِينِهِمْ .

روایت دویست ویکم

۲۰۱- امام حسن بن علی حضرت عسکری علیهما السلام فرمود: هرکس اطاعت پدران دینی خودش، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما را براطاعت پدران نسبی اش برگزیند، خدای عزوجل به او می گوید: همانا همانطور کـه تـو مـرا برگزیـدی و مقـدم داشتی من هم تورا بر می گزینم و مقدم می دارم و به تو نزد پدران دینیت شرافت می دهم، همچنانکه دوستی پدران دینی را بر

دوستی پدران نسبی برگزیدی.

اما سخن خداوندعزوجل که فرمود: و ذی القربی آنان نزدیکان از سوی پدر ومادرت می باشد و حقشان را بشناس، همچنانکه از بنی اسرائیل بر آن پیمان گرفته شد و از شما امّت پیامبر صلی الله علیه وآله پیمان گرفته شد که معرفت حق نزدیکان محمد صلی الله علیه وآله که امامان بعد از او می باشند را بشناسید و همچنین کسانی که از خوبان اهل دین در کنار آنها می باشند.

الحث على رعاية حق قرابات أبوى الدين:

رواية۲۰۲

۲۰۲- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَعَى حَقَّ قَرَابَاتِ أَبَوَيْهِ أُعْطِيَ فِي الْجَنَّةِ أَلْفَ دَرَجَةٍ، بُعْدُ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ حُضْرُ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضْمِرِ مِائَةَ سَنَةٍ إِحْدَى الدَّرَجَاتِ مِنْ فِضَّةٍ، وَ الْأُخْرَى مِنْ ذَهَبٍ، وَ الْأُخْرَى مِنْ لُؤْلُؤٍ وَ الْأُخْرَى مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ الْأُخْرَى مِنْ زَبَرْجَدٍ، وَ الْأُخْرَى مِنْ مِسْكٍ، وَ الْأُخْرَى مِنْ عَنْبَرٍ وَ الْأُخْرَى مِنْ كَافُورٍ، فَتِلْكَ الدَّرَجَاتُ مِنْ هَذِهِ الْأَصْنَافِ.

وَ مَنْ رَعَى حَقَّ قُرْبَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع أُوتِيَ مِنْ فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ وَ زِيَادَةِ الْمُثُوبَاتِ عَلَى قَدْرِ زِيَادَةِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع عَلَى أَبَوَيْ نَفْسِهِ.

تلاش برای رعایت حق نزدیکان پدران دینی

روایت دویست ودوم

۲۰۲- امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هرکس حق نزدیکان پدرومادرش را رعایت کند هزار درجه در بهشت به او داده می شود که مابین هردو درجه به اندازه اسب تیز روی سرحال صدسال بتازد ویک درجه نقره ویک درجه طلا و دیگری مروارید و دیگری زمرد و دیگری زبرجد و یکی مشک و دیگر عنبر و دیگری کافور و این درجات از این جنس هاست و هر کس حق نزدیکان محمد وعلی صلوات الله علیهما را رعایت کند درجات بیشتر از این به او داده شده و ثوابهای افزونی به اندازه فضیلت محمد وعلی صلوات الله علیهما بر پدران خودش داده می شود.

رواية۲۰۳

وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع لِبَعْضِ النِّسَاءِ أَرْضِي أَبَوَيْ دِينِكَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً بِسَخَطِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ وَ لَا تُرْضِي أَبَوَيْ نَسَبِكَ بِسَخَطِ أَبَوَيْ دِينِكَ فَإِنَّ أَبَوَيْ نَسَبِكَ إِنْ سَخِطَا أَرْضَاهُمَا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ بِثَوَابِ جُزْءٍ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ طَاعَاتِهِمَا وَ إِنَّ أَبَوَيْ دِينِكَ إِنْ سَخِطَا لَمْ يَقْدِرْ أَبَوَا نَسَبِكَ أَنْ يُرْضِيَاهُمَا لِأَنَّ ثَوَابَ طَاعَاتِ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلِّهِمْ لَا تَفِي بِسَخَطِهِمَا.

روایت دویست وسوم

۲۰۳- حضرت فاطمه سلام الله علیها به یکی از زنان فرمود: پدران دینی ات، یعنی محمّد و علی علیهما السّلام را راضی کن، هر چند که با ناراحتی پدر و مادر نسبی ات همراه باشد و پدر و مادر نسبی خود را با خشم و نارضایتی پدران معنوی و دینی ات راضی نکن، زیرا اگر پدر و مادر نسبی تو خشمگین شدند محمد و علی صلوات الله علیهما با ثواب یک جزء از هزار هزار جزء از یک ساعت از طاعات وعبادات آنها آن دو را راضی و خشنود می کند ولی اگر دو پدر دینی تو محمد و علی صلوات الله علیهما خشمگین شوند، پدر و مادر نسبی تو قادر نخواهند بود که آن دو را راضی کنند، زیرا ثواب طاعات همه اهل دنیا به اندازه غضب آن دوبزرگوار نخواهد بود.

رواية ٢٠٤

٢٠٤- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَى قَرَابَاتِ أَبَوَيْ دِينِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ إِنْ أَضَعْتَ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ إِضَاعَةَ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ دِينِكَ: بِتَلَافِي قَرَابَاتِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ، فَإِنَّ شُكْرَ هَؤُلَاءِ إِلَى أَبَوَيْ دِينِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع أَثْمَرُ لَكَ مِنْ شُكْرِ هَؤُلَاءِ إِلَى أَبَوَيْ نَسَبِكَ، إِنَّ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ دِينِكَ إِذَا شَكَرُوكَ عِنْدَهُمَا بِأَقَلِّ قَلِيلٍ نَظَرِهِمَا لَكَ يَحُطُّ عَنْكَ ذُنُوبَكَ وَ لَوْ كَانَتْ مِلْءَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ. وَ إِنَّ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ إِنْ شَكَرُوكَ عِنْدَهُمَا، وَ قَدْ ضَيَّعْتَ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ دِينِكَ لَمْ يُغْنِيَا عَنْكَ فَتِيلًا .

روایت دویست وچهارم

۲۰۴- امام حسن(حسین) بن علی علیهماالسلام فرمود: بر شما باد به احسان کردن به نزدیکان پدران دینی ات، یعنی محمد و علی صلوات الله علیهما، اگرچه در این احسان به نزدیکان پدران دینی ات، حق نزدیکان پدران نسبی ات را ضایع کنی و برحذر باش از ضایع کردن حق پدران دینی ات در مقابل حقوق پدران نسبی ات، چرا که تشکر پدران دینی ات، یعنی محمد و علی صلوات الله علیهما ثمرش بیشتر از تشکر پدران نسبی ات است و بدرستیکه تشکر نزدیکان پدران دینی ات، اگر هم بسیار ناچیز باشد، با نظر به آن باعث می شود که گناهانت را بریزد، گر چه گناهان تو از زمین تا عرش را پرکرده باشد. اما اگر فقط تشکرنزدیکان پدران نسبی ات را کنی حق نزدیکان پدران دینی ات را ضایع کرده ای و برای تو ذره ای فایده ندارد.

رواية ٢٠٥

٢٠٥- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع حَقُّ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ دِينِنَا: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أَوْلِيَائِهِمَا أَحَقُّ مِنْ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ نَسَبِنَا، إِنَّ أَبَوَيْ دِينِنَا يُرْضِيَانِ عَنَّا أَبَوَيْ نَسَبِنَا وَ أَبَوَيْ نَسَبِنَا لَا يَقْدِرَانِ أَنْ يُرْضِيَا عَنَّا أَبَوَيْ دِينِنَا: مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع.

روایت دویست وپنجم

۲۰۵- امام علی بن حسین علیهماالسلام فرمود:حق نزدیکان پدران دینی ما یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهماو دوستان این دو بزرگوار مهمتر از حق نزدیکان پدران نسبی ما است چرا که پدران دینی ما پدران نسبی ما را از ما راضی می کنند ولی پدران نسبی نمی توانند پدران دینی ما یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما را راضی کنند و رضایتشان را بدست آوردند.(مقامی که این بزرگوران دارند در آخرت می توانند رضایت هرکس که بخواهند را بدست آورند)

رواية ٢٠٦

٢٠٦- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ كَانَ أَبَوَا دِينِهِ: مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع آثَرَ لَدَيْهِ، وَ قَرَابَاتُهُمَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ أَبَوَيْ نَسَبِهِ وَ قَرَابَاتِهِمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى لَهُ:

فَضَّلْتَ الْأَفْضَلَ، لَأَجْعَلَنَّكَ الْأَفْضَلَ، وَ آثَرْتَ الْأَوْلَى بِالْإِيثَارِ، لَأَجْعَلَنَّكَ بِدَارِ قَرَارِي، وَ مُنَادَمَةِ أَوْلِيَائِي أَوْلَى.

روایت دویست وششم

۲۰۶- امام محمد بن علی علیهماالسلام فرمود: هرکس پدران دینی اش، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما نزد او مهم تر باشد و نزدیکانشان از پدر و مادر نسبی و نزدیکان آنان گرامی تر باشند، خدای متعال به او می فرماید: برتر را فضیلت دادی، همانا تو را برتری می دهم و آنکه اولویت داشت را برگزیدی، همانا تورا سزاوارتر به آخرت و همنشینی اولیاء خود قرار می دهم.

رواية ۲۰۷

۲۰۷- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع مَنْ ضَاقَ عَنْ قَضَاءِ حَقِّ قَرَابَةِ أَبَوَيْ دِينِهِ وَ أَبَوَيْ نَسَبِهِ، وَ قَدَحَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي الْآخَرِ، فَقَدَّمَ قَرَابَةَ أَبَوَيْ دِينِهِ عَلَى قَرَابَةِ أَبَوَيْ نَسَبِهِ. قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

كَمَا قَدَّمَ قَرَابَةَ أَبَوَيْ دِينِهِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى جِنَانِي، فَيَزْدَادُ فَوْقَ مَا كَانَ أَعَدَّ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ أَلْفَ أَلْفِ ضِعْفِهَا.

روایت دویست وهفتم

۲۰۷- امام جعفر بن محمد علیهماالسلام فرمود: هرکس از ادای حق نزدیکان پدران دینی ونسبی اش با هم ناتوان باشد و حق پدران دینی اش را بر پدران نسبی خود مقدم بدارد، خدای عزوجل درروز قیامت می فرماید:

همچنانکه حق پدران دینی اش را مقدم داشت، او را به سوی بهشت من بیاورید و یک میلیون برابر درجاتی که برای او آماده فرموده بود، برای او می افزاید.

رواية ۲۰۸

۲۰۸- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع وَ قَدْ قِيلَ لَهُ: إِنَّ فُلَاناً كَانَ لَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ عُرِضَتْ عَلَيْهِ بِضَاعَتَانِ يَشْتَرِيهِمَا لَا تَتَّسِعُ بِضَاعَتُهُ لَهُمَا، فَقَالَ: أَيُّهُمَا أَرْبَحُ لِي فَقِيلَ لَهُ: هَذَا يَفْضُلُ رِبْحُهُ عَلَى هَذَا بِأَلْفِ ضِعْفٍ. قَالَ ع: أَ لَيْسَ يَلْزَمُهُ فِي عَقْلِهِ أَنْ يُؤْثِرَ الْأَفْضَلَ قَالُوا: بَلَى. قَالَ فَهَكَذَا إِيْثَارُ قَرَابَةِ أَبَوَيْ دِينِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ أَفْضَلُ ثَوَاباً بِأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ فَضْلَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَى أَبَوَيْ نَسَبِهِ.

روایت دویست و هشتم

۲۰۸- امام موسی بن جعفر علیهماالسلام وقتی به او گفته شد: همانا فلانی هزار درهم دارد و دو نوع کالا به او عرضه شده است، می خواهد هردو را بخرد، ولی بضاعتش نمی رسد، فرمود: هر کدام سود بیشتری دارد را بخرد، به حضرت گفتند، این کالا سودش دو برابر از آن یکی است. حضرت فرمود: آیا عقلش او را به انتخاب برتر وا نمی دارد؟ گفتند: بله . حضرت فرمود: دقیقا مانند همین انتخاب عقلانی است که شخص نزدیکان پدران دینی، یعنی محمد وعلی علیهماالسلام را برگزیند که فضیلتش بیشتر از فضیلت پدران نسبی می باشد، چرا که ارزش آن متناسب فضیلت محمد وعلی علیهماالسلام بر فضیلت پدران نسبی است.

رواية۲۰۹

۲۰۹- وَ قِيلَ لِلرِّضَا ع: أَ لَا نُخْبِرُكَ بِالْخَاسِرِ الْمُتَخَلِّفِ قَالَ: مَنْ هُوَ قَالُوا: فُلَانٌ بَاعَ دَنَانِيرَهُ بِدَرَاهِمَ أَخَذَهَا، فَرَدَّ مَالَهُ مِنْ عَشَرَةِ آلَافِ دِينَارٍ، إِلَى عَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ.

قَالَ ع: بَدْرَةٌ بَاعَهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، أَ لَمْ يَكُنْ أَعْظَمَ تَخَلُّفاً وَ حَسْرَةً قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَعْظَمَ مِنْ هَذَا تَخَلُّفاً وَ حَسْرَةً قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: أَ رَأَيْتُمْ لَوْ كَانَ لَهُ أَلْفُ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ بَاعَهَا بِأَلْفِ حَبَّةٍ مِنْ زَيْفٍ، أَ لَمْ يَكُنْ أَعْظَمَ تَخَلُّفاً وَ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا حَسْرَةً قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: أَ فَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا تَخَلُّفاً، وَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا حَسْرَةً قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: مَنْ آثَرَ فِي الْبِرِّ وَ الْمَعْرُوفِ قَرَابَةَ أَبَوَيْ نَسَبِهِ عَلَى قَرَابَةِ أَبَوَيْ دِينِهِ:

مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع لِأَنَّ فَضْلَ قَرَابَاتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ أَبَوَيْ دِينِهِ عَلَى قَرَابَاتِ أَبَوَيْ نَسَبِهِ أَفْضَلُ مِنْ فَضْلِ أَلْفِ جَبَلٍ من ذَهَبٍ عَلَى أَلْفِ حَبَّةٍ زَائِفٍ.

روایت دویست ونهم

۲۰۹- به امام رضا علیه السلام گفته شد: آیا شما را خبر دهیم به شخصی که ضرر بسیار کرده است. حضرت فرمود: بله. گفتند: فلانی خریدی انجام داد که دینارهایش را با درهم عوض کرده طوری که مالش را که ده هزار دینار بود با ده هزار درهم عوض کرده است. حضرت فرمود : عوض کردن ده هزار دینار با ده هزار درهم آیا بسیار ضرر و افسوس دارد؟ گفتند: بله .

حضرت فرمود:آیا اگر شخصی کوهی از طلاء داشته باشد و آن را به یک گندم خراب بفروشد این ضرر وحسرتش بیشتر نیست ؟ گفتند: بله.

حضرت فرمود: آیا شما را به شخصی که ضرر و حسرتش بیشتر است با خبر کنم؟ گفتند بله .

حضرت فرمود: کسی که نیکی وخوبی به نزدیکان پدران نسبی را به نزدیکان پدران دینی، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما برگزیند، چرا که فضیلت نزدیکان محمد وعلی صلوات الله علیهما که پدران دینی اند نسبت به نزدیکان وخویشان پدران نسبی مانند هزار کوه از طلا در مقابل هزار دانه گندم خراب است.

روایت دویست ودهم

۲۱۰- امام محمد بن علی بن الرضا علیهماالسلام فرمود: هر کس نزدیکان پدران دینی، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما را بر نزدیکان پدران نسبی خود برگزیند و انتخاب کند، خداوند روز قیامت او را در مقابل دیده های شاهدان برگزیند و انتخاب می کند و با لباس کرامتش او را مشهور می کند و او را سایر بندگان شرافت می دهد مگرکسانی که در فضایل با وی مساوی باشند.

روایة ۲۱۰

۲۱۰- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا ع مَنِ اخْتَارَ قَرَابَاتِ أَبَوَيْ دِينِهِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع عَلَى قَرَابَاتِ أَبَوَيْ نَسَبِهِ اخْتَارَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ التَّنَادِ وَ شَهَرَهُ بِخِلَعِ كَرَامَاتِهِ، وَ شَرَّفَهُ بِهَا عَلَى الْعِبَادِ إِلَّا مَنْ سَاوَاهُ فِي فَضَائِلِهِ أَوْ فَضْلِهِ

روایت دویست ویازدهم

۲۱۱- امام علی بن محمد علیهماالسلام فرمود: همانا از بزرگداشتن عظمت خداوند این است که نزدیکان پدران دینی ات، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما را، بر نزدیکان پدران نسبی ات برگزینی و از کوچک شمردن عظمت خداوند این است که نزدیکان پدران نسبی را بر نزدیکان پدران دینی ات، یعنی محمد وعلی صلوات الله علیهما برگزینی.

روایة ۲۱۱

۲۱۱- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ جَلَالِ اللَّهِ إِيْثَارَ قَرَابَةِ أَبَوَيْ دِينِكَ:

مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع عَلَى قَرَابَةِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ، وَ إِنَّ مِنَ التَّهَاوُنِ بِجَلَالِ اللَّهِ إِيْثَارَ قَرَابَةِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ عَلَى قَرَابَةِ أَبَوَيْ دِينِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع.

روایة ۲۱۲

٢١٢- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ رَجُلًا جَاعَ عِيَالُهُ، فَخَرَجَ يَبْغِي لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ، فَكَسَبَ دِرْهَماً، فَاشْتَرَى بِهِ خُبْزاً وَ إِدَاماً، فَمَرَّ بِرَجُلٍ وَ امْرَأَةٍ مِنْ قَرَابَاتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع فَوَجَدَهُمَا جَائِعَيْنِ.

فَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَحَقُّ مِنْ قَرَابَاتِي. فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، وَ لَمْ يَدْرِ بِمَا ذَا يَحْتَجُّ فِي مَنْزِلِهِ فَجَعَلَ يَمْشِي رُوَيْداً يَتَفَكَّرُ فِيمَا يَعْتَلُّ بِهِ عِنْدَهُمْ وَ يَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلَ بِالدِّرْهَمِ، إِذْ لَمْ يَجِئْهُمْ بِشَيْءٍ.

فَبَيْنَا هُوَ مُتَحَيِّرٌ فِي طَرِيقِهِ إِذَا بِفَيْجٍ يَطْلُبُهُ، فَدُلَّ عَلَيْهِ، فَأَوْصَلَ إِلَيْهِ كِتَاباً مِنْ مِصْرَ، وَ خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ فِي صُرَّةٍ، وَ قَالَ: هَذِهِ بَقِيَّةُ مَالِكَ حَمَلْتُهُ إِلَيْكَ مِنْ مَالِ ابْنِ عَمِّكَ، مَاتَ بِمِصْرَ، وَ خَلَّفَ مِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ عَلَى تُجَّارِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ عَقَاراً كَثِيراً، وَ مَالًا بِمِصْرَ بِأَضْعَافِ ذَلِكَ.

روایت دویست ودوازدهم

٢١٢- امام حسن بن علی عسکری علیهما السّلام فرمود: همانا مردی خانواده‌اش گرسنه شده بودند، پس برای اینکه چیزی بدست آورد که بخورند خارج شد و یک درهم بدست آورد نان و خورشی خریداری کرد. پس در بین راه متوجه مرد و زنی از نزدیکان محمّد و علی صلوات الله علیهما شد و آنها را گرسنه یافت.

پس گفت : اینها سزاوارتر از خانواده خودم هستند، نان و خورش را به آنها بخشید و نمی دانست که در منزلش چگونه استدلال داشته باشد و عیال خود را قانع کند و راه می رفت و فکر می کرد که نزد خانواده اش چه دلیلی بیاورد که یک درهم را چه کرده است و چیزی برایشان نیاورده است.

در این هنگام که مانده بود چه کند و در راه منزل بود که ناگهان فرستاده پادشاه او را خواست ونامه ای از مصر به او داد که همراه آن کیسه ی پول به مبلغ پانصد دینار بود و فرستاده گفت: این بقیه مال پسر عمویت هست که در مصر مرده و برای تو می باشد و صد هزار دینار دیگر نیز باقی گذاشته است که تاجران مکه و مدینه به او بدهکارند و باغها و سرمایه فراوانی در مصر دارد که چندبرابر اینهاست.

فَأَخَذَ الْخَمْسَمِائَةِ دِينَارٍ وَ وَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ، وَ نَامَ لَيْلَتَهُ. فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص وَ عَلِيّاً ع، فَقَالا لَهُ: كَيْفَ تَرَى إِغْنَاءَنَا لَكَ لَمَّا آثَرْتَ قَرَابَتَنَا عَلَى قَرَابَتِكَ ثُمَ لَمْ يَبْقَ بِالْمَدِينَةِ وَ لَا بِمَكَّةَ مِمَّنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْمِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ إِلَّا أَتَاهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ فِي مَنَامِهِ وَ قَالا لَهُ: إِمَّا بَكَّرْتَ بِالْغَدَاةِ عَلَى فُلَانٍ بِحَقِّهِ مِنْ مِيرَاثِ ابْنِ عَمِّهِ وَ إِلَّا بَكَّرْنَا عَلَيْكَ بِهَلَاكِكَ وَ اصْطِلَامِكَ: وَ إِزَالَةِ نِعَمِكَ، وَ إِبَانَتِكَ مِنْ حَشَمِكَ .

فَأَصْبَحُوا كُلُّهُمْ وَ حَمَلُوا إِلَى الرَّجُلِ مَا عَلَيْهِمْ حَتَّى حَصَلَ عِنْدَهُ مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ وَ مَا تُرِكَ أَحَدٌ بِمِصْرَ مِمَّنْ لَهُ عِنْدَهُ مَالٌ إِلَّا وَ أَتَاهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع فِي مَنَامِهِ، وَ أَمَرَاهُ أَمْرَ تَهَدُّدٍ بِتَعْجِيلِ مَالِ الرَّجُلِ أَسْرَعَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ.

پس پانصد دینار را گرفت و بر زندگی خانواده اش وسعت بخشید و شب خوابید ودر خواب رسول خدا و علی صلوات الله علیهما را خواب دیدکه به او فرمودند: چگونه دیدی بی نیاز کردن خو توسط ما را چون نزدیکان ما را بر نزدیکان خود برگزیدی.

هر کس که در مدینه و مکه به پسر عموی از آن صدهزاردینار بدهکار بودند، در خواب محمد وعلی صلوات الله علیهما را دیدند که به آنها گفتند:اگر فردا بدهی فلانی را که از میراث پسر عمویش است را دادی که دادی؟ و الا هلاک می شوی و نعمت ها و

دارایی ات ازبین می رود.
پس هنگامی که صبح شد تمام آنها بدهی های خود را برای آن مرد بردند تا اینکه نزد آن مرد صد هزار دینار آماده شد و پرداخت گردید و هر کس در مصر مالی از پسر عموی او داشت محمد وعلی صلوات الله علیهما به خواب او آمدند که با دستوری همراه تهدید به او گفتند: هر چه زودتر هر چه می توانی مال فلانی را برگردان.

وَ أَتَى مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع هَذَا الْمُؤْثِرَ لِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَنَامِهِ فَقَالا لَهُ:

كَيْفَ رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ لَكَ قَدْ أَمَرْنَا مَنْ فِي مِصْرَ أَنْ يُعَجِّلَ إِلَيْكَ مَالَكَ، أَ فَنَأْمُرُ حَاكِمَهَا بِأَنْ يَبِيعَ عَقَارَكَ وَ أَمْلَاكَكَ وَ يُسَفْتِجَ إِلَيْكَ بِأَثْمَانِهَا لِتَشْتَرِيَ بَدَلَهَا مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَ: بَلَى.

فَأَتَى مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع حَاكِمَ مِصْرَ فِي مَنَامِهِ فَأَمَرَاهُ أَنْ يَبِيعَ عَقَارَهُ، وَ السَّفْتَجَةَ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ، فَحَمَلَ إِلَيْهِ مِنْ تِلْكَ الْأَثْمَانِ ثَلَاثَمِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ، فَصَارَ أَغْنَى مَنْ بِالْمَدِينَةِ.

ثُمَّ أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا جَزَاؤُكَ فِي الدُّنْيَا عَلَى إِيثَارِ قَرَابَتِي عَلَى قَرَابَتِكَ، وَ لَأُعْطِيَنَّكَ فِي الْآخِرَةِ بَدَلَ كُلِّ حَبَّةٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ فِي الْجَنَّةِ أَلْفَ قَصْرٍ أَصْغَرُهَا أَكْبَرُ مِنَ الدُّنْيَا، مَغْرِزُ إِبْرَةٍ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا .

محمد وعلی صلوات الله علیهما، به خواب آن شخصی که نزدیکان محمد و علی صلوات الله علیهما را بر نزدیکان خود ترجیح داده بود به خوابش آمدند و به او فرمودند: چگونه دیدی کار خدا را که برای تو به هرکس در مصر بود امر کردیم: هر چه زودتر مال تو را برگردانند. آیا مایلی به حاکم مصر دستور بدهیم: باغها و املاک تو را بفروشند تا با پول آن در مدینه به همان اندازه برای خود زمین وباغ بخری؟ گفت:مایلم.
پس محمد وعلی صلوات الله علیهما به خواب حاکم مصر رفته و به اوامرکردند باغهای او را بفروشند و پول آن را برای او بفرستندکه مبلغ سیصد هزار دینار فرستاد، پس او از همه ثروتمندان مدینه سرمایه دارتر شد.
سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به خواب او آمده و فرمود: این جزای دنیای تو بود که نزدیکان مرا بر نزدیکان خود برگزیدی . و همانا در آخرت به جای هر دانه از این مالی که بخشیدی در بهشت هزار قصر که کوچکترین قصرها از دنیا بزرگتر است ، یک سر سوزن آن بهتر از دنیا و هر چیزی که در دنیا است.

روایة ۲۱۳

۲۱۳- وَ قَالَ الْإِمَامُ ع وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَالْيَتامى** فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: حَثَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى بِرِّ الْيَتَامَى لِانْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمْ.

فَمَنْ صَانَهُمْ صَانَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رِفْقاً بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتَ يَدِهِ قَصْراً أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِي **الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ**، وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ .

روایت دویست وسیزدهم

۲۱۳- امام علیه السلام فرمود: اما سخن خدای عزوجل که فرمود: یتیمان را هم احسان کنید و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند برای احسان به یتیمان چون از پدرانشان جدا هستند، دعوت کرده است . پس هرکس از آنها محافظت کند،

خداوند از او محافظت می کند و هرکس آنها را گرامی بدارد، خداوند او را گرامی می دارد و هرکس به سر یتمی دست بکشد، خداوند برای او در بهشت به تعداد هر یک از موهای سری که از زیردستش گذشته است، قصری وسیع تر از دنیا و هر آنچه در آن است خواهد داد و هرچه بخواهد و باعث لذت چشم است، برای او فراهم شده و در آنجا همیشه خواهند بود.

فی أن الیتیم الحقیقی هو المنقطع عن الإمام ع:

روایة ۲۱٤

۲۱٤- وَ قَالَ الْإِمَامُ ع وَ أَشَدُّ مِنْ يُتْمِ هَذَا الْيَتِيمِ، يَتِيمٌ يَنْقَطِعُ عَنْ إِمَامِهِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ، وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ.

أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا، وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حِجْرِهِ، أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص .

روایت دویست وچهاردهم

۲۱۴- امام عسکری علیه السّلام فرمود: شدیدتر از یتیم که پدرش از او جداشده ، یتیمی است که از امامش جدا است و توانایی وصال را ندارد. و نمی داند حکم او درباره مسائل شرعی مورد ابتلا چیست.

بدانید هر کس از شیعیان ما که عالم به علوم ما هستند به آن کس که جاهل از مسائل شرعی و شریعت است و ما را نمی تواند مشاهده کند که او یتیمی است که باید او را در دامن خود علم آموخت، بدانید، هرکس او را هدایت و راهنمایی کند و شریعت ما را به او بیاموزد با ما در جایگاه بلند مرتبه بهشت همنشین خواهد بود.

این روایت را پدرم از پدرانش از رسول خداصلوات الله علیهم نقل کرده است.

روایة ۲۱۵

۲۱۵- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا، وَ أَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ، وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ بَعْضِ تَلَامِذَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ، لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نَزْهِ الْجِنَانِ.

فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً، أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا، أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ.

روایت دویست وپانزدهم

۲۱۵- امام علی بن ابیطالب علیهما السّلام فرمود: هرکس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیان ضعیف ما را از تاریکی جهلشان به نور علمی که ما به او بخشیده ایم، خارج کند روز قیامت درحالی که تاجی از نور بر سر دارد می آید، طوری که تمام اهل صحرای محشر را نورانی می کند و او لباسی زیبا به تن دارد که تمام دنیا با کمترین رشته نخ آن برابری نخواهد

کرد.

سپس نداکننده ای ندا می دهد: ای بندگان خدا! این عالمی از شاگردان آل محمّد است. بدانید هرکس را که او در دنیا از سرگردانی گمراهی نجات داده و با نور خود آنها را فراگرفته ، در قیامت هم با نور او به سوی بهشت راهنمایی شدند.پس هرکس را که در دنیا خوبی آموخته یا قفلی از نادانی قلبش باز کرده و یا شبهه ای از او را را برطرف کرد در این جا هم خارج می کند(از صحرای محشر).

روایة۲۱۶

۲۱۶- قَالَ ع وَ حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع فَقَالَتْ:

إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ، وَ قَدْ بَعَثَتْنِي إِلَيْكِ أَسْأَلُكِ.

فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ ع عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ ثَنَّتْ، فَأَجَابَتْ، ثُمَّ ثَلَّثَتْ فَأَجَابَتْ إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَتْ، ثُمَّ خَجِلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ ع: هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ، أَ رَأَيْتِ مَنِ اكْتُرِيَ يَوْماً يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بَحَمْلٍ ثَقِيلٍ، وَ كِرَاؤُهُ مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ، أَ يَثْقُلُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: لَا.

فَقَالَتْ: اكْتُرِيتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرَ مِنْ مِلْءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ، سَمِعْتُ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ:

إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ، فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ، وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ، حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ خِلْعَةٍ مِنْ نُورٍ.

روایت دویست وشانزدهم

۲۱۶- امام عسکری علیه السلام فرمود : زنی به حضور فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید و گفت: مادری ناتوان دارم که در نمازش اشتباهاتی داشته وشبهاتی برایش در امر نماز بوجود می آید و همانا مرا به سوی شما فرستاده تا درباره آن از شما بپرسم. او پرسش خود را مطرح کرد و حضرت فاطمه سلام الله علیها به آن پاسخ داد.

آن زن سؤال دیگری پرسید و حضرت پاسخ دادند. سپس پرسش سوال سوم و چهارم و تا ده سؤال پرسید و حضرت همه را پاسخ داد. زن از کثرت سؤالات خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا به شما زحمت نمی دهم.

فاطمه سلام الله علیها فرمود: بیا واز هرسوالی برایت پیش می آیدی سؤال کن.

به نظر تو اگر کسی را یک روز برای بالا بردن بار سنگینی به پشت بام کرایه کنند و در عوض به او یکصد هزار دینار کرایه بدهند، آیا این کار برای او سنگین است؟

آن زن گفت: نه.

حضرت فرمود: مزدی که من در برابر پاسخ هر پرسش می‌گیرم ارزشش بیش از مرواریدهایی است که از زمین تا آسمان را پر کرده باشد! پس چنین کاری با چنین مزدی شایسته است که برمن سنگین نباشد.

از پدرم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمودند:

همانا علمای شیعه ما، پس از آن که محشور شوند به اندازه علوم و که نصیبشان شده و به اندازه ای که در راه هدایت بندگان

خدا تلاش کرده باشند بر آنها لباس های کرامات پوشانده خواهد شد تا آنجا که بر برخی از آنها هزار هزار لباس نورانی بپوشند.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَئِمَّتُهُمْ، هَؤُلَاءِ تَلَامِذَتُكُمْ وَ الْأَيْتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَاخْلَعُوا عَلَيْهِمْ كَمَا خَلَعْتُمُوهُمْ خِلَعَ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا.

فَيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أُولَئِكَ الْأَيْتَامِ عَلَى قَدْرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّى إِنَّ فِيهِمْ يَعْنِي فِي الْأَيْتَامِ لَمَنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ مِائَةُ أَلْفِ خِلْعَةٍ وَ كَذَلِكَ يُخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَيْتَامِ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: أَعِيدُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ الْكَافِلِينَ لِلْأَيْتَامِ حَتَّى تُتِمُّوا لَهُمْ خِلَعَهُمْ، وَ تُضَعِّفُوهَا.

فَيُتِمُّ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ، وَ يُضَاعَفُ لَهُمْ، وَ كَذَلِكَ مَنْ بِمَرْتَبَتِهِمْ مِمَّنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ عَلَى مَرْتَبَتِهِمْ.

وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع: يَا أَمَةَ اللَّهِ إِنَّ سِلْكاً مِنْ تِلْكِ الْخِلَعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، وَ مَا فَضَلَ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالتَّنْغِيصِ وَ الْكَدَرِ.

سپس منادی پروردگارعزوجل ما ندا می‌دهد: ای کفالت کنندگان یتیمان آل محمّد!

ای کسانی که هنگام جدایی یتیمان شیعه از پدرانشان به همان صورت که امامان آنها بودند دست آنها را گرفتید!

اینها شاگردان شما هستند و یتیمانی که تحت تکفل گرفتید ودستشان را گرفته اید، پس همان طور که در دنیا لباس علم برتن آنها نمودید، الان هم به آنها لباس و پوشش دهید.

پس بر هر یک از آن یتیمان به اندازه علمی که از عالمان یاد گرفته است، لباس می‌پوشانند، تا آنجا که بر برخی از آنها صدهزار لباس پوشانده می‌شود و همین گونه این یتیمان نیز بر هرکسی که علمی از آنها آموخته باشد، لباسی زیبامی‌پوشانند.

سپس خداوند متعال می‌فرماید:

دوباره به این علمای کفالت کننده یتیمان لباس زیبا دهید تا لباس های زیبایشان چندبرابرشود. پس به همان اندازه دوباره به آنها لباس زیبا داده می شود به همان اندازه مرتبه و جایگاه آنها چند برابر می شود.

فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای بنده خدا! همانا یک رشته نخ این لباس ها هزار هزار برابر از آنچه خورشید بر آنها طلوع کرده با فضیلت تراست و چه فضیلتی است برای چیزی که در اضطراب وتیرگی باشد.(یعنی چیزهای دنیوی ارزش خاصی ندارد)

روایة ۲۱۷

۲۱۷- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَضْلُ كَافِلِ يَتِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاشِبِ فِي تِيهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى فَضْلِ كَافِلِ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّهَا.

روایت دویست وهفدهم

۲۱۶- امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود : برتری و فضیلت کسی که کفالت کند یتیم خاندان محمّدصلی الله علیه وآله را که از رهبران خود جدا شده و در نادانی سقوط کرده است و او را از نادانی خارج کند و آنچه را که برای او شبهه شده برایش حل کرده و واضح کند بر کسی که به یتیمی طعام و نوشیدنی می دهد، همانند برتری خورشید نسبت به سهاء(ستاره ای کم نور)است.

روایة۲۱۸

۲۱۸- وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيماً قَطَعَتْهُ عَنَّا مِحْنَتُنَا بِاسْتِتَارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْشَدَهُ وَ هَدَاهُ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ:

يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي إِنِّي أَوْلَى بِالْكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجِنَانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ، وَ ضُمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النِّعَمِ .

روایت دویست وهجدهم

۲۱۸- امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود : هرکس برای ما شیعه ای را که سختی غیبت امام معصوم ارتباطش را با ما قطع کرده کفالت کند و علوم ما که از او ساقط شده است به او می رساند تا اینکه او راهنمایی و هدایت کند، خداوند عزوجل به او می فرماید: ای بنده کریم من در کرم نسبت به تو سزاوار ترم ای فرشتگان من او را در بهشت برای هر حرفی که به او یاد داده است هزارهزار قصر بدهید و طوری برای او قراردهید و بقیه نعمت هایی که لایق این چنین قصری است به ان ضمیمه کنید.

روایة ۲۱۹

۲۱۹- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ع حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي، وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ. قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي لِيُحِبُّونِي، فَلَئِنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي، أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا.

قَالَ مُوسَى ع: وَ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْآبِقُ مِنْكَ قَالَ: الْعَاصِي الْمُتَمَرِّدُ. قَالَ: فَمَنِ الضَّالُّ عَنْ فِنَائِكَ قَالَ: الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ تُعَرِّفُهُ، وَ الْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ، الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ تُعَرِّفُهُ شَرِيعَتَهُ، وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ، وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ.

قَالَ عَلِيٌّ ع: فَأَبْشِرُوا مَعَاشِرَ عُلَمَاءِ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ، وَ الْجَزَاءِ الْأَوْفَرِ .

روایت دویست ونوزدهم

۲۱۹- امام علی بن حسین علیهماالسلام فرمود:خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: مرا نزد آفریدگانم محبوب گردان و آنها را هم محبوب من بگردان.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: چگونه انجام بدهم؟خداوند فرمود: نیکی ها ونعمت های مرا به یاد آنها بیاور، تا مرا دوست بدارند. پس اگر تو یک بنده فراری از درگاه من یا کسی را که از درگاه من گمراه شده به من برگردانی برای تو از این که صد سال عبادت روزه داری روز و عبادت شبانه کنی بهتر است.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: بنده فراری از تو چه کسی است؟ خداوند فرمود: شخصِ معصیت کارِ سرکش.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: کسی که از درگاه تو گمراه شده است کیست؟ خدای متعال پاسخ داد: کسی که امام زمانش را که باید بشناسد،نمی شناسد پس به او بشناسان و پس از معرفت به او غائب است همچنین کسی که به شرعت دین خودندان است. شریعتش را و راه بندگی پروردگارش را به او بیاموز و آنچه که اورا به رضایت خدا می رساند را به او برسانی.

علی علیه السلام فرمود: پس بشارت بر شما ای گروه علمای شیعیان ما به ثواب بزرگ و جزای بسیار.

پس بشارت باد بر عالمان شیعه ما، به ثواب بزرگتر و پاداش فراوان تر.

روایة ۲۲۰

۲۲۰- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع الْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ، فَكُلُّ مَنْ أَبْصَرَ بِشَمْعَتِهِ دَعَا لَهُ بِخَيْرٍ، كَذَلِكَ الْعَالِمُ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَ الْحَيْرَةِ.

فَكُلُّ مَنْ أَضَاءَتْ لَهُ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ حَيْرَةٍ أَوْ نَجَا بِهَا مِنْ جَهْلٍ، فَهُوَ مِنْ عُتَقَائِهِ مِنَ النَّارِ، وَ اللهُ يُعَوِّضُهُ عَنْ ذَلِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ لِمَنْ أَعْتَقَهُ مَا هُوَ أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الصَّدَقَةِ بِمِائَةِ أَلْفِ قِنْطَارٍ عَلَى غَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ، بَلْ تِلْكَ الصَّدَقَةُ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهَا، لَكِنْ يُعْطِيهِ اللهُ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ بَيْنَ يَدَيِ الْكَعْبَة.

روایت دویست وبیستم

۲۲۰- امام محمد بن علی علیهما السلام فرمود : عالم مانند کسی است که همراه خود شمعی دارد و همه جا را برای مردم روشن می‌کند و هرکس با شمع او مسیری را ببیند برای او دعای خیر می‌کند. همینگونه است عالم که او نیز همراه خود شمعی دارد که تاریکی نادانی و حیرت را از میان می‌برد .

پس هرکس که با نورخود از حیرت وسرگردانی خارج می کند یا از جهالت ونادانی نجات می دهد طوری که از آتش جهنم نجات یابد خداوند به عدد هر تارموی کسی که از آتش نجات یافته عوض می دهد و آن از صد هزار دینار خالص طلا برایش در غیر رضای الهی بخشیده باشد بهتر است بلکه این صدقه وبال گردن صاحبش است ولی آنچه که خداوند به او بخشیده است از هزار رکعت در مقابل کعبه با فضیلت تر می باشد.

روایة ۲۲۱

۲۲۱- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيتُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ.

أَلَا فَمَنِ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِم.

روایت دویست وبیستم

۲۲۰- امام جعفر بن محمد علیهماالسلام می فرماید: علمای شیعه مانند مرزدارانی اند که برابر ابلیس و لشکریانش آماده اند و از حمله ی آنها به شیعیان ضعیف ما ممانعت می‌کنند و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی او بر شیعیان تسلط پیداکنند، جلوگیری می‌کنند .

بدانید کسانی از شیعیان ما که اینگونه باشند، هزار هزار مرتبه با فضیلت تر از سربازان و پاسدارانی است که در برابر کفار مانند روم و ترک و خزر مبارزه می کنند، چرا که علمای شیعه مدافع دینِ محبان ما هستند، در حالی که سربازان و پاسداران مدافع بدن های آنها هستند.

رواية ۲۲۲

۲۲۲- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطْ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ. وَ لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِد

روایت دویست وبیست ودوم

۲۲۲-امام موسی بن جعفر علیهماالسلام می فرماید: یک فقیه که سرپرستی فقیری از فقیرانی که از ما جداشده را برعهده بگیرد و در مشاهده ما برای یادگیری آنچه که نیاز دارد در اختیار بگیرد، برای ابلیس شدید تر وسختر است از هزار عابد.

چرا که عابد هم وغمش فقط خودش است ولی این عالم شیعه علاوه برخودش دیگر بندگان زن و مرد هم برایش مهم است تا از دست ابلیس و لشکریانش آنها را نجات دهد برای همین است که این عالم از عابد نزد خداوند هزار هزار بار فضیت بیشتری دارد.

رواية ۲۲۳

۲۲۳- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعْمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هِمَّتُكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَ كَفَيْتَ النَّاسَ مَئُونَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ.

إِلَّا أَنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جِنَانِ اللَّهِ، وَ حَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى. وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّيهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ.

فَيَقِفُ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مَعَهُ فِئَاماً وَ فِئَاماً حَتَّى قَالَ عَشْراً وَ هُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ، وَ أَخَذُوا عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَانْظُرُوا كَمْ فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ.

روایت دویست وبیست وسوم

۲۲۳- امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام می فرماید: روز قیامت به عابد گفته می شود: مرد خوبی بودی و همتت فقط برای خودت بود خود را بر مردم تحمیل نکردی داخل بهشت شو.

بدانید همانا فقیه کسی است که خیرش را به مردم رسانده و آنان را از دست دشمنانشان نجات داده، نعمت های بهشت الهی را بر آنها زیاد کرده و رضای الهی را برای آنان حاصل کرده باشد.

به فقیه گفته می شود: ای کسی که یتیمان آل محمد صلوات الله علیهم را کفالت نمودی و محبان ضعیف ایشان را هدایت کردی، بایست تا برای آنان که از تو اخذ علم کردند وآموختند شفاعت کنی.

سپس همراه او گروه گروه که تا ده مرتبه این جمله را تکرار کرد، داخل بهشت می شوند و آنها کسانی هستند که از آن عالم اخذ علم کردند یا از از کسی که نزد عالمی که اخذ علم داشته، علم یاد گرفتند، تا روز قیامت هرکس که اخذ علم کرده است .

پس بنگرید فرق بین این دوجایگاه تا کجاست!

رواية ٢٢٤

٢٢٤- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ، الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ، الْأُسَرَاءِ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا، فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ، وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ، وَ قَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَ قَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ، وَ دَلِيلِ أَئِمَّتِهِمْ، لَيُفَضَّلُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْعَابِدِ بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ بِأَكْثَرَ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ، وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ عَلَى السَّمَاءِ وَ فَضْلُهُمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ

روایت دویست وبیست وچهارم

۲۲۴- امام محمد بن علی علیهماالسلام می فرماید:کسانی که تکفل یتیم های آل محمد را می گیرند، همان کسانی که دسترسی به امام معصوم ندارند و در نادانی خود حیرانند و اسیران دست شیطان ها و در دست دشمنان ناصبی ما گرفتارند، پس آنها را از دست آنان نجات دهند و از حیرت خارج کنند و بر وسوسه های شیاطین با ردّ آنهاچیره گردند و با حجت های پروردگارشان و دلایل و راهنمایی های امامانشان آن ها راشکست دهند، نزد خداوند متعال برتری آنها نسبت به عابد، مانند برتری آسمان نسبت به زمین و برتری عرش نسبت به کرسی و برتری حجاب های آسمان بر آسمان است و فضیلت آنها نسبت به عابد، مانند فضیلت ماه شب بدر بر مخفی ترین ستاره در آسمان است.

رواية ٢٢٥

٢٢٥- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمُ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّيعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ.

روایت دویست و بیست و پنجم

۲۲۵- امام علی بن محمد الهادی علیهماالسلام می فرماید: اگر نبودند کسانی از علماء، بعد از غیبت قائم شما علیه السلام که به سوی او دعوت می کردند و به او رهنمایی می نمودند و با حجت های الهی از دین او دفاع می کردند و بندگان ضعیف خدا را از قفس های زندان ابلیس و لشکریانش آزاد می کردند و از دام های ناصبی ها نجات می دادند، هیچ کس باقی نمی ماند، مگر اینکه مرتد از دین خدا می شد، ولی آنان زِمام قلب های شیعیان ضعیف را مانند ناخدای کشتی که سکان کشتی را می گیرد گرفته اند،آنها با فضیلت ترین اشخاص نزد خدای عزوجل می باشند.

رواية ٢٢٦

٢٢٦- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍ ع يَأْتِي عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَّامُونَ لِضُعَفَاءِ مُحِبِّينَا وَ أَهْلِ وَلَايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ الْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِيجَانِهِمْ، عَلَى رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَاجُ بَهَاءٍ، قَدِ انْبَثَّتْ تِلْكَ الْأَنْوَارُ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَ دُورِهَا مَسِيرَةَ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ.

فَشُعَاعُ تِيجَانِهِمْ يَنْبَثُّ فِيهَا كُلِّهَا، فَلَا يَبْقَى هُنَاكَ يَتِيمٌ قَدْ كَفَلُوهُ، وَ مِنْ ظُلْمَةِ الْجَهْلِ أَنْقَذُوهُ وَ مِنْ حَيْرَةِ التِّيهِ أَخْرَجُوهُ، إِلَّا تَعَلَّقَ بِشُعْبَةٍ مِنْ أَنْوَارِهِمْ، فَرَفَعَتْهُمْ إِلَى الْعُلُوِّ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمْ فَوْقَ الْجِنَانِ.

ثُمَّ تُنْزِلُهُمْ عَلَى مَنَازِلِهِمُ الْمُعَدَّةِ فِي جِوَارِ أُسْتَادِيهِمْ وَ مُعَلِّمِيهِمْ، وَ بِحَضْرَةِ أَئِمَّتِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا يَدْعُونَ إِلَيْهِمْ.

وَ لَا يَبْقَى نَاصِبٌ مِنَ النَّوَاصِبِ يُصِيبُهُ مِنْ شُعَاعِ تِلْكَ التِّيجَانِ إِلَّا عَمِيَتْ عَيْنَاهُ وَ صَمَّتْ أُذُنَاهُ وَ أَخْرَسَ لِسَانُهُ، وَ يُحَوَّلُ عَلَيْهِ أَشَدَّ مِنْ لَهَبِ النِّيرَانِ، فَيَحْمِلُهُمْ حَتَّى يَدْفَعَهُمْ إِلَى الزَّبَانِيَةِ، فَيَدُعُّوهُمْ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ .

وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَالْمَساكِينِ فَهُوَ مَنْ سَكَّنَ الضُّرُّ وَ الْفَقْرُ حَرَكَتَهُ.

أَلَا فَمَنْ وَاسَاهُمْ بِحَوَاشِي مَالِهِ، وَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِ جِنَانَهُ، وَ أَنَالَهُ غُفْرَانَهُ وَ رِضْوَانَهُ.

روایت دویست وبیست وششم

۲۲۶- امام حسن بن علی العسکری علیهماالسلام می فرماید: در روز قیامت علماء شیعه ی ما که نگه دارانِ دوستدان ضعیف ما و اهل ولایت ما بودند، وارد صحرای محشر می شوند، در حالی که از تاج هایشان نور مساطع می باشد، آنچنان که انوار تاج ها تا مسافت سیصد هزار سال راه در قیامت را فرا گیرد، پس یتیمی باقی نماند که آن علماء ایشان را کفالت کرده و از تاریکی نادانی نجاتشان داده و از حیرت وسرگردانی خارج کرده اند، مگر اینکه به شعاع نورهای آنان آویزان شده و بلند می کند که با آنها به بالای بهشت می رسند.

سپس هر یک را در جایگاه هایی که در کنار استادان و معلمان برای آنان آماده شده و در حضور امامانی که به سوی آنها دعوت کرده اند(این اساتید ومعلمان باید به امامان معصوم دعوت کنند) جا می دهند.

و هیچ ناصبی باقی نمی ماند، جز اینکه از شعاع نور آن تاج ها چشم هایش کور و گوش هایش کر و زبان هایش لال می شود و شدیدتر از آن، شعله های آتش آنها را فرا گیرد و آنها را به آتش جهنم می اندازند.

امام سخن خداوند عزوجل که فرمود: ومساکین، یعنی کسی که ضرر و فقر حرکت او را باز داشته است.

بدان هرکس با اضافه مالش به او کمک کرده و مواسات کند خداوند متعال جایگاه بهشتی او را وسیع کرده و بخشش و رضای خود را شامل او می کند.

فی أن المسکین الحقیقی مساکین الشیعة الضعفاء فی مقابلة أعدائهم:

روایة ۲۲۷

۲۲۷- قَالَ الْإِمَامُ ع وَ إِنَّ مِنْ مُحِبِّي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍ مَسَاكِينَ، مُوَاسَاتُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ مُوَاسَاةِ مَسَاكِينِ الْفُقَرَاءِ، وَ هُمُ الَّذِينَ سَكَنَتْ جَوَارِحُهُمْ، وَ ضَعُفَتْ قُوَاهُمْ عَنْ مُقَاتَلَةِ أَعْدَاءِ اللهِ الَّذِينَ يُعَيِّرُونَهُمْ بِدِينِهِمْ وَ يُسَفِّهُونَ أَحْلَامَهُمْ، أَلَا فَمَنْ قَوَّاهُمْ بِفِقْهِهِ وَ عِلْمِهِ حَتَّى أَزَالَ مَسْكَنَتَهُمْ، ثُمَّ سَلَّطَهُمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ الظَّاهِرِينَ: النَّوَاصِبِ وَ عَلَى الْأَعْدَاءِ الْبَاطِنِينَ: إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ، حَتَّى يَهْزِمُوهُمْ عَنْ دِينِ اللهِ، وَ يَذُودُوهُمْ عَنْ أَوْلِيَاءِ آلِ رَسُولِ اللهِ ص. حَوَّلَ اللهُ تَعَالَى تِلْكَ الْمَسْكَنَةَ إِلَى شَيَاطِينِهِمْ، فَأَعْجَزَهُمْ عَنْ إِضْلَالِهِمْ.

قَضَى اللهُ تَعَالَى بِذَلِكَ قَضَاءً حَقّاً عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللهِ ص .

درباره اینکه مسکین حقیقی شیعیان ضعیف درمقابل دشمنانشان هستند

روایت دویست وبیست وهفتم

۲۲۷- امام عسکری علیه السلام می فرماید: همانا از دوستان محمّد و علی صلوات الله علیهما مساکینی هستند که مواسات وکمک به آنها برتر از مواسات وکمک به مسکین و نیازمندان فقیر است و آنها کسانی هستند که اعضای بدنشان ساکن و قوای آنها ضعیف از مبارزه با دشمنان خداست، یعنی کسانیکه آنها را بدینشان سرزنش کرده و ایراد می گیرند و عقل آنان را سفیه می

دانند و آنها نمی توانند جواب دشمنانشان را بدهند، پس بدانید هر کس آنها را با فقه و علمش تقویت کند تا ناتوانی آنها بر طرف شود و بر دشمنان ظاهری، یعنی ناصبی ها و بر دشمنان باطنی یعنی شیطان و پیروانش مسلّط شوند و آن دشمنان را ازاطـراف دین خدا دورکنند و از اطراف دوستان آل رسول خداصلوات الله علیهم رد کنند، خدای متعال هم این بیچارگی را سوی شیاطین بر می گرداند و آنها را از گمراه کردن اینها عاجز می کند، و اینگونه بود که خداوند قضاوت حق را بر زبان رسول خدا صـلی الله علیه وآله قرارداد.

روایة ۲۲۸

۲۲۸- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ قَوَّى مِسْكِيناً فِي دِينِهِ، ضَعِيفاً فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَّنَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ يُدْلَى فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ:

اللهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَ عَلِيٌّ وَلِيِّي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُدَّتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْـوَانِي. فَيَقُـولُ اللهُ: أَدْلَيْـتَ بِالْحُجَّـةِ، فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَهَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ .

روایت دویست وبیست وهشتم

۲۲۸- امام علی بن ابیطالب علیهما السلام می فرماید: هرکس شخصی که در دینش مسـکین و در معـرفتش ضـعیف اسـت را قوی گرداند و درمقابل دشمنان ناصبی مخالف تا او را شکست دهد، خداوند متعال هنگامی که او را در قبر می گذارنـد او را بـه این سخن تلقین کرده که خداوند پروردگار و محمد پیامبر و علی ولی صلوات الله علیهما و کعبه قبله و قرآن نور و کمـک کـار من و مومنا برادران من هستند، پس خداوند می فرماید : تو با حجت و برهان حق را آشکار کردی، پس برعهده من است که تو را در بهترین درجات بهشت جای دهم ، پس در این هنگام خداوند قبر او را به بهترین باغ های بهشت تبدیل می کند.

روایة ۲۲۹

۲۲۹- وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع وَ قَدِ اخْتَصَمَ إِلَيْهَا امْرَأَتَانِ، فَتَنَازَعَتَا فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ: إِحْدَاهُمَا مُعَانِدَةٌ وَ الْأُخْرَى مُؤْمِنَةٌ، فَفَتَحَتْ عَلَى الْمُؤْمِنَةِ حُجَّتَهَا، فَاسْتَظْهَرَتْ عَلَى الْمُعَانِدَةِ، فَفَرِحَتْ فَرَحاً شَدِيداً.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع: إِنَّ فَرَحَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِظْهَارِكِ عَلَيْهَا أَشَدُّ مِنْ فَرَحِكِ، وَ إِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَ مَرَدَتِهِ بِحُزْنِهَا عَنْكِ أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا.

وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: أَوْجِبُوا لِفَاطِمَةَ بِمَا فَتَحَتْ عَلَى هَذِهِ الْمِسْكِينَةِ الْأَسِيرَةِ مِنَ الْجِنَانِ أَلْفَ أَلْـفِ ضِـعْفِ مَـا كُنْـتُ أَعْدَدْتُ لَهَا وَ اجْعَلُوا هَذِهِ سُنَّةً فِي كُلِّ مَنْ يَفْتَحُ عَلَى أَسِيرٍ مِسْكِينٍ، فَيَغْلِبُ مُعَانِداً مِثْلَ أَلْفِ أَلْفِ مَا كَانَ لَهُ مُعَدّاً مِنَ الْجِنَانِ.

روایت دویست وبیست ونهم

۲۲۹- حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرماید: همانا دو زن در امری از امور دینی با هم اختلاف داشتند، یکی از آن دو، مؤمن و دیگری دشمن اسلام بود، حضرت زهرا علیها السلام به زن مومن در گفتن دلایل و براهین خود علیه زن مخالف راهکارداد تا اینکه بر زن دشمن غلبه کرد، پس به این دلیل به شدت خوشحال شد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: خوشحالی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از خوشحالی تو می باشد وغمگین شدن شیطان و پیروانش بیش از ناراحتی آن زن است .

و همانا خدای عزوجل به فرشتگانش فرمود: برای فاطمه سلام علیها به خاطرگشایشی که برای این زن بیچاره و مسکین کـرد، هزاران برابر آن چه من برایش فراهم کرده ام،از بهشت آماده کنید و این کار را برای هر کسی که به روی مسکین بیچاره راهی بگشاید تا بتواند بر معاندی چیره شود، قرار دهید!که هزار هزار برابر آنچه که از بهشت برای او آماده شده برای او هم آماده کنید.

روایة۲۳۰

۲۳۰- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ قَدْ حَمَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ هَدِيَّةً فَقَالَ لَهُ: أَيُّهَا أَحَـبُّ إِلَيْـكَ أَنْ أَرُدَّ عَلَيْـكَ بَـدَلَهَا عِشْرِـينَ ضِعْفاً، عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، أَوْ أَفْتَحَ لَكَ بِهَا بَاباً مِنَ الْعِلْمِ تَقْهَرُ فُلَانَ النَّاصِبِيِّ فِي قَرْيَتِكَ، تُنْقِذُ بِهِ ضُعَفَاءَ أَهْلِ قَرْيَتِكَ إِنْ أَحْسَنْتَ الِاخْتِيَارَ جَمَعْتُ لَكَ الْأَمْرَيْنِ، وَ إِنْ أَسَأْتَ الِاخْتِيَارَ خَيَّرْتُكَ لِتَأْخُذَ أَيَّهُمَا شِئْتَ قَـالَ يَـا ابْـنَ رَسُـولِ اللهَّ فَثَـوَابِي فِي قَهْـرِي لِـذَلِكَ النَّاصِبِ، وَ اسْتِنْقَاذِي لِأُولَئِكَ الضُّعَفَاءِ مِنْ يَدِهِ، قَدْرُهُ عِشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ قَالَ ع: بَلْ أَكْثَرُ مِنَ الدُّنْيَا عِشْرِينَ أَلْـفَ أَلْـفِ مَـرَّةٍ! فَقَالَ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ فَكَيْفَ أَخْتَارُ الْأَدْوَنَ! بَلْ أَخْتَارُ الْأَفْضَلَ: الْكَلِمَةَ الَّتِي أَقْهَرُ بِهَا عَدُوَّ اللهَّ، وَ أَذُودُهُ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللهَّ.

روایت دویست وسی ام

۲۳۰- امام حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام می فرماید: همانا مردی هدیه ای بـرای امـام حسـن علیـه السـلام بـرد و حضرت به او فرمود: آیا دوست داری که من بیست برابر این هدیه را به تو اعطا کنم یا این که بابی از علم را به روی تو بازکنم که تو با این علم بتوانی فلان ناصبی را در روستایت را شکست دهی و افراد ضعیف اهل روستایت را نجات بدهی ؟ اگر درست انتخاب کنی هر دو را به تو خواهم داد، اما اگر انتخابت درست نباشد اختیار را به تو می دهم که هر کدام از ایـن دو را کـه مـی خواهی انتخاب کنی. آن مرد گفت : آیا ارزش این که من این ناصبی را شکست دهم و دیگران را دسـت او نجـات دهـم بـه اندازه بیست هزار درهم می شود؟ حضرت فرمود: به اندازه بیشتر از بیست هزار برابر همه دنیا قیمت دارد. پس گفت: چگونه من پایین تر و پست تر را انتخاب کنم ؟ آن برتر را انتخاب می کنم ، آن کلمه ای را که بتوانم دشـمن خـدا را شکسـت دهم و او را از اولیای الهی دور کنم به من یاد دهید.

فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قَدْ أَحْسَنْتَ الِاخْتِيَارَ. وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ، وَ أَعْطَاهُ عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ. فَذَهَبَ، فَـأَفْحَمَ الرَّجُـلَ، فَاتَّصَـلَ خَبَرُهُ بِهِ ع، فَقَالَ لَهُ إِذْ حَضَرَهُ:

يَا عَبْدَ اللهَّ مَا رَبِحَ أَحَدٌ مِثْلَ رِبْحِكَ، وَ لَا اكْتَسَبَ أَحَدٌ مِنَ الْأَوِدَّاءِ مَا اكْتَسَبْتَ:

اكْتَسَبْتَ: مَوَدَّةَ اللهَّ أَوَّلًا، وَ مَوَدَّةَ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ ع ثَانِياً، وَ مَوَدَّةَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا ثَالِثاً، وَ مَوَدَّةَ مَلَائِكَةِ اللهَّ الْمُقَرَّبِينَ رَابِعاً، وَ مَوَدَّةَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ خَامِساً وَ اكْتَسَبْتَ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ فَهَنِيئاً لَكَ هَنِيئاً .

پس امام حسن بن علی علیهماالسلام فرمود: درست انتخاب کردی و هم آن کلمه را به او تعلیم داد و هم بیست هزار درهم را به او بخشید. آن مرد رفت و ناصبی را شکست داد ، پس خبر موفقیت به حضرت رسید، هنگامی کـه مـرد بـه حضـور حضـرت حاضر شد به او فرمودند: هیچ کس به اندازه سود تو سود نبرده است. کسبی دوست داشتنی تر و سود آورتر از این را کسی انجام نداده است. کسب تو:

اول اینکه دوستی خدا را کسب کردی، دوم اینکه دوستی محمد وعلی صلوات الله علیهما را کسب کردی، سوم اینکـه دوسـتی

پاکان از خاندان این دو بزرگوار کسب کردی، چهارم اینکه دوستی ملائکه مقرب الهی را بدست آوردی و پنجم اینکه دوستی همه برادران با ایمانت حاصل کردی و به تعداد هزار مرتبه بیشتر از عدد هر مومن و کافری که در دنیا و هر آنچه که در دنیا می باشد فضائل کسب کردی که نوش جانت.

روایة ۲۳۱

۲۳۱- وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ، تُنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ الْمِسْكِينُ بِهِ مِنْهُ وَ يُفْحِمُهُ وَ يَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللهِ تَعَالَى قَالَ: بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمِسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ. إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ:

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً أَيْ وَ مَنْ أَحْيَاهَا وَ أَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيمَانٍ، فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ بِسُيُوفِ الْحَدِيدِ.

روایت دویست وسی ویکم

۲۳۱- امام حسین بن علی علیهماالسلام می فرماید: کدام یک نزد تو دوست داشتنی تر است ؟ مردی که می خواهد مسکین ناتوانی را بکشد و شخصی از دست او نجات می دهد یا ناصبی ای که می خواهد مسکین مؤمن ضعیفی از شیعیان ما را گمراه کند و شخصی با دلایل و براهین خدای متعال راه گشای او می شود و مانع گمراه کردن ناصبی شده و باعث می شود مومن او را شکست دهد؟ حضرت فرمود: نجات مسکین مؤمن شیعه با برهان وحجت الهی از دست آن ناصبی بهتر است، چرا که خدای متعال می فرماید:

هر کس انسانی را زنده کند، همانند آن است که همه مردم را زنده کرده است (مائه آیه ۳۲) یعنی هر کس انسانی را زنده کند و او را از کفر به ایمان راهنمایی کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده است و ازکشته شدن باشمشیر های فولادین نجات داده است .

روایة ۲۳۲

۲۳۲- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِرَجُلٍ: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: صَدِيقٌ كُلَّمَا رَآكَ أَعْطَاكَ بَدْرَةَ دَنَانِيرَ، أَوْ صَدِيقٌ كُلَّمَا رَآكَ بَصَّرَكَ بِمَصِيدَةٍ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيَاطِينِ، وَ عَرَّفَكَ مَا تُبْطِلُ بِهِ كَيْدَهُمْ، وَ تَخْرِقُ بِهِ شَبَكَتَهُمْ، وَ تَقْطَعُ حَبَائِلَهُمْ قَالَ: بَلْ صَدِيقٌ كُلَّمَا رَآنِي عَلَّمَنِي كَيْفَ أَخْزِي الشَّيْطَانَ عَنْ نَفْسِي وَ أَدْفَعُ عَنِّي بَلَاءَهُ .

قَالَ ع: فَأَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: اسْتِنْقَاذُكَ أَسِيراً مِسْكِيناً مِنْ أَيْدِي الْكَافِرِينَ، أَوْ اسْتِنْقَاذُكَ أَسِيراً مِسْكِيناً مِنْ أَيْدِي النَّاصِبِينَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، سَلِ اللهَ أَنْ يُوَفِّقَنِي لِلصَّوَابِ فِي الْجَوَابِ. قَالَ ع: اللَّهُمَّ وَفِّقْهُ.

قَالَ: بَلِ اسْتِنْقَاذِيَ الْمِسْكِينَ الْأَسِيرَ مِنْ يَدِ النَّاصِبِ، فَإِنَّهُ تَوْفِيرُ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ، وَ إِنْقَاذُهُ مِنَ النَّارِ، وَ ذَلِكَ تَوْفِيرُ الرَّوْحِ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا، وَ دَفْعُ الظُّلْمِ عَنْهُ فِيهَا، وَ اللهُ يُعَوِّضُ هَذَا الْمَظْلُومَ بِأَضْعَافِ مَا لَحِقَهُ مِنَ الظُّلْمِ، وَ يَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِ بِمَا هُوَ عَادِلٌ بِحُكْمِهِ.

قَالَ ع: وُفِّقْتَ للهِ أَبُوكَ! أَخَذْتَهُ مِنْ جَوْفِ صَدْرِي لَمْ تَجْزِمْ مِمَّا قَالَهُ رَسُولُ اللهِ ص حَرْفاً وَاحِدا

روایت دویست وسی ودوم

۲۳۲- امام علی بن حسین علیهماالسلام به مردی می فرمود: کدام یک از این دو نزد تو دوست داشتنی تر است: دوستی که هر وقت که تو را ببیند،کیسه‌ای پُر از دینار به تو بدهد یا دوستی که هر گاه تو را ببیند بر دامی از دام‌های شیطان تورا بینا کند و راه باطل کردن نیرنگ شیطان را به تو بشناساند و قفس های فریب شیطان را بشکند و طناب حیله های او را قطع کند؟ مردگفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله! از خدا بخواه تا مرا در جواب درست موفق کند. امام فرمود: خدایا! او را در جواب موفق فرما.

مرد گفت: دوستی که هر گاه مرا ببیند به من یاد دهد که چگونه شیطان را از خود دور کنم، چرا که اگر این را آزادکنم، بهشت نصیبش شده و از آتش جهنم نجات یافته است، ولی اگر آن را آزاد کنم، جانش در دنیا باقی مانده و عمر بیشتری گرفته و این که از او ظلم ظالمی را دور کردم در حالی که خداوند، چند برابر این ظلمی که به او می‌شود، عوض می دهد، چون خداوند در حکمش عادل است از ظالم انتقام می‌گیرد.

امام فرمود: پدرت تورا برای خدا موفق کرد آنچه درون سینه من است اخذ کردی و از آن چه که رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده، حتی یک حرف هم کم نگرفتی.

روایة ۲۳۳

۲۳۳- وَ سُئِلَ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: إِنْقَاذُ الْأَسِيرِ الْمُؤْمِنِ مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ النَّاصِبِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ بِفَضْلِ لِسَانِهِ وَ بَيَانِهِ أَفْضَلُ، أَمْ إِنْقَاذُ الْأَسِيرِ مِنْ أَيْدِي أَهْلِ الرُّومِ قَالَ الْبَاقِرُ ع لِلرَّجُلِ: أَخْبِرْنِي أَنْتَ عَمَّنْ رَأَى رَجُلًا مِنْ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ يَغْرَقُ وَ عُصْفُورَةٌ تَغْرَقُ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَخْلِيصِهِمَا بِأَيِّهِمَا اشْتَغَلَ فَاتَهُ الْآخَرُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَنْ يُخَلِّصَهُ قَالَ: الرَّجُلُ مِنْ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ ع: فَبُعْدُ مَا سَأَلْتَ فِي الْفَضْلِ أَكْثَرُ مِنْ بُعْدِ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ، إِنَّ ذَاكَ يُوَفِّرُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ جِنَانَ رَبِّهِ، وَ يُنْقِذُهُ مِنَ النِّيرَانِ، وَ هَذَا الْمَظْلُومُ إِلَى الْجِنَانِ يَصِيرُ .

روایت دویست وسی وسوم

۲۳۳- از امام باقر محمد بن علی علیهماالسلام سوال شد : نجات اسیر مومن از محبین ما از دست ناصبی که می خواهد باحرف و سخن زیادی گمراهش کند، بهتر است یا نجات اسیر ازدست اهل روم؟ امام باقرعلیه‌السلام به مرد فرمود: تو به من بگو، اگر مردی از بهترین مومنان در حال غرق شدن است و گنجشکی نیز در آن لحظه در حال غرق شدن باشد و توانایی به نجات هر دوی آنها نباشد در این صورت کدام یک را بهتره نجات داد؟ مردگفت: همان فردی که از بهترین مومنان است را باید نجات داد. امام فرمودند: فاصله این دو شخص که سوال کردی از فاصله بین نجات این دو خیلی بیشتر است. چراکه با نجات اولی دین و بهشت پروردگارش را حفظ کرده و نجات داده و از آتش جهنم خلاصش کرده در حالی که این شخص مومن که درحال غرق شدن بود به سوی بهشت می رفت .

روایة ۲۳٤

۲۳٤- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ النَّوَاصِبِ عَنِ الْمَسَاكِينِ الْمُوَالِينَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ، وَ يَكْشِفُ عَنْ مَخَازِيهِمْ وَ يُبَيِّنُ عَوْرَاتِهِمْ وَ يُفَخِّمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ص، جَعَلَ اللهُ هِمَّةَ أَمْلَاكِ الْجِنَانِ فِي بِنَاءِ قُصُورِهِ وَ دُورِهِ، يَسْتَعْمِلُ بِكُلِّ

حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ حُجَجِهِ عَلَى أَعْدَاءِ اللهِ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَمْلَاكاً، قُوَّةُ كُلِّ وَاحِدٍ تَفْضُلُ عَنْ حَمْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ، فَكَمْ مِنْ بِنَاءٍ وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ، وَ كَمْ مِنْ قُصُورٍ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِين.

روایت دویست وسی وچهارم

۲۳۴- امام جعفر بن محمد علیهماالسلام فرمود: هرکس که هم وغمش این باشد که هجوم نواصب به طرف شیعیان و محبان ما ر انابود کنند و ذلت آنها را آشکار کند و عیب های آنها را بیان کند و امر محمد و خاندانش صلوات الله علیهم بزرگ دارد، پس خداوند همت ملائکه بهشت را در ساختن قصرها و خانه های او قرار می دهد و در برابر هر حرفی که آن فرد در برابر دشمنان خداوند استعمال کرده خداوند فرشته هایی را به به یاری آنها می‌فرستد که به تعداد اهل دنیا هستند و قدرت هر یک از ملائکه بیشتر است از آن فرشته ای که آسمان‌ها و زمین را حمل می‌کند ، پس چه بناها و چه نعمت‌ها و چه قصرهایی خداوند برای چنین فردی قرارداده که هیچکس غیر از خداوند ارزش آن را نمی داند.

روایة ۲۳۵

۲۳۵- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع مَنْ أَعَانَ مُحِبّاً لَنَا عَلَى عَدُوٍّ لَنَا، فَقَوَّاهُ وَ شَجَّعَهُ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ الدَّالُّ عَلَى فَضْلِنَا بِأَحْسَنِ صُورَتِهِ، وَ يَخْرُجَ الْبَاطِلُ الَّذِي يَرُومُ بِهِ أَعْدَاؤُنَا دَفْعَ حَقِّنَا فِي أَقْبَحِ صُورَةٍ، حَتَّى يَتَنَبَّهَ الْغَافِلُونَ، وَ يَسْتَبْصِرَ الْمُتَعَلِّمُونَ وَ يَزْدَادَ فِي بَصَائِرِهِمُ الْعَامِلُونَ بَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَعْلَى مَنَازِلِ الْجِنَانِ، وَ يَقُولُ:

يَا عَبْدِيَ الْكَاسِرَ لِأَعْدَائِي النَّاصِرَ لِأَوْلِيَائِي، الْمُصَرِّحَ بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ أَنْبِيَائِي وَ بِتَشْرِيفِ عَلِيٍّ أَفْضَلِ أَوْلِيَائِي، وَ تُنَاوِي إِلَى مَنْ نَاوَاهُمَا وَ تُسَمِّي بِأَسْمَائِهِمَا وَ أَسْمَاءِ خُلَفَائِهِمَا وَ تُلَقِّبُ بِأَلْقَابِهِمَا، فَيَقُولُ ذَلِكَ، وَ يُبَلِّغُ اللهُ جَمِيعَ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ.

فَلَا يَبْقَى مَلِكٌ وَ لَا جَبَّارٌ وَ لَا شَيْطَانٌ إِلَّا صَلَّى عَلَى هَذَا الْكَاسِرِ لِأَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ ص وَ لَعَنَ الَّذِينَ كَانُوا يُنَاصِبُونَهُ فِي الدُّنْيَا مِنَ النَّوَاصِبِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع

روایت دویست وسی وپنجم

۲۳۵- امام موسی بن جعفرعلیهماالسلام فرمود:هرکس محب ما را علیه دشمنان ما کمک کرده که تقویت شده وشجاعت یابد تا اینکه او حقی که دلالت می کند بر فضیلت ما، به بهترین صورت بیان کند و باطلی را که دشمنان ما برای نابودی حق ما به بدترین صورت بیان کردند،خارج کند تا اینکه غافلان آگاه کردند و علم آموزان بینا شوند و عمل کنندگان نیز بینایی بیشتری بدست آورند، خداوندمتعال او را در بهترین جایگاه های بهشت قرار می‌دهد و خداوند می‌فرماید:

ای بنده من! ای شکننده و نابود کننده دشمنانم برای یاری دوستانم!

ای کسی که با صراحت برتری محمد بهترین پیامبرانم و شرافت علی برترین دوستانم را بیان کردی قلب ها را متوجه این دو بزرگوارکردی و نام های این دو بزرگوار و جانشینان این عزیزان را بیان نمودی و القاب این بزرگواران را ذکرکردی، پس اینها را خداوند به تمام اهل محشر می رساند، طوری که هیچ فرشته و جبار و شیطانی باقی نمی ماند، مگر اینکه براین نابودگرِ دشمنان محمد صلی الله علیه وآله، صلوات می فرستد و برکسانی که در دنیا دشمنی با او کرده از ناصبی هایی که دشمن محمد و علی صلوات الله علیهما بودند، لعن می فرستند.

روایة۲۳٦

۲۳٦- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ، وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِيناً مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ للهَّ وَ لِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جِنَانِ اللهَّ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ، يَقُولُونَ:

مَرْحَباً طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ، وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَئِمَّةِ الْأَخْيَارِ .

روایت دویست وسی وششم

۲۳۶- امام علی بن موسی الرضاعلیهماالسلام فرمود: برترین چیزی که یک عالم از محبان ما می تواند برای روز نیازمندی و احتیاج و خواری و بیچارگی خود فرستد این است که به فریاد یک مسکین و بیچاره از محبان ما برسد و او را از دست ناصبی و دشمن خدا و رسول خدا نجات دهد. وقتی که از قبرش بیرون می آید ملائکه از درون قبرش تا جایگاهش در بهشت صف کشیده اند و او را روی بال هایشان حمل می کنند و به او می گویند :

خوش آمدی آفرین خوشا بحالت خوشا به حالت ای کسی که سگ ها را از بندگان خوب خدا راندی و ای کسی که بر ائمه اطهار علیهم السلام که بهترین هستند تعصب داری.

روایة ۲۳۷

۲۳۷- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ حُجَجَ اللهَّ عَلَى دِينِهِ أَعْظَمُ سُلْطَاناً يُسَلِّطُ اللهُّ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ، فَمَنْ وَفَّرَ مِنْهَا حَظَّهُ فَلَا يَرَيْنَ أَنَّ مَنْ مَنَعَهُ ذَلِكَ قَدْ فَضَّلَهُ عَلَيْهِ، وَ لَوْ جَعَلَهُ فِي الذِّرْوَةِ الْعُلْيَا مِنَ الشَّرَفِ وَ الْمَالِ وَ الْجَمَالِ، فَإِنَّهُ إِنْ رَأَى ذَلِكَ كَانَ قَدْ حَقَّرَ عَظِيمَ نِعَمِ اللهَّ لَدَيْهِ.

وَ إِنَّ عَدُوّاً مِنْ أَعْدَائِنَا النَّوَاصِبِ يَدْفَعُهُ بِمَا تَعَلَّمَهُ مِنْ عُلُومِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَفْضَلُ لَهُ مِنْ كُلِّ مَالٍ لِمَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ، وَ لَوْ تَصَدَّقَ بِأَلْفِ ضِعْفِهِ .

روایت دویست وسی وهفتم

۲۳۷- امام محمد بن علی جوادالائمه علیهماالسلام فرمود: همانا براهین وحجت های خداوند در دینش بزرگ ترین توانایی و قدرتی می باشد که خداوند برای بندگانش مسلط می کند، پس هرکس از این حجت ها و براهین بهره برده است، فکر نکند کسی که این را ندارد از او برتر است، حتی اگر آن شخص در بالاترین نقطه های شرف و مال و زیبایی باشد که اگر اینگونه ببیند، همانا بزرگترین نعمت های الهی را که در اختیار اوست، کوچک شمرده است.

همانا دفع دشمنی از دشمنان ناصبی ما که با تعلیم علوم ما اهل بیت علیهم السلام دفع می شود، بهتر است از هر مالی که شخصی ببخشد، حتی اگر هزار برابر صدقه بدهد.

روایة۲۳۸

۲۳۸- وَ اتَّصَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّ رَجُلًا مِنْ فُقَهَاءِ شِيعَتِهِ كَلَّمَ بَعْضَ النُّصَّابِ فَأَفْحَمَهُ بِحُجَّتِهِ حَتَّى أَبَانَ عَنْ فَضِيحَتِهِ، فَدَخَلَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ فِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ دَسْتٌ عَظِيمٌ مَنْصُوبٌ، وَ هُوَ قَاعِدٌ خَارِجَ الدَّسْتِ، وَ بِحَضْرَتِهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنَ الْعَلَوِيِّينَ وَ بَنِي هَاشِمٍ، فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُ حَتَّى أَجْلَسَهُ فِي ذَلِكَ الدَّسْتِ، وَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أُولَئِكَ الْأَشْرَافِ:

فَأَمَّا الْعَلَوِيَّةُ فَأَجَلُّوهُ عَنِ الْعِتَابِ، وَ أَمَّا الْهَاشِمِيُّونَ فَقَالَ لَهُ شَيْخُهُمْ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَكَذَا تُؤْثِرُ عَامِّيّاً عَلَى سَادَاتِ بَنِي هَاشِمٍ مِنَ الطَّالِبِيِّينَ وَ الْعَبَّاسِيِّينَ فَقَالَ ع: إِيَّاكُمْ وَ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ أَ تَرْضَوْنَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَماً قَالُوا: بَلَى.

روایت دویست وسی وهشتم

۲۳۸- امام عسکری علیه السلام فرمود: به پدرم خبر رسید که یکی از فقهای شیعه او با برخی از ناصبی ها مناظره کرده و با حجت وبرهانش دهان او را بسته تا اینکه رسوایی او آشکارشد. پس آن فقیه شیعه بر علی بن محمد علیهما السلام وارد شد و در صدر مجلس امام که جایگاهی با پشتی بزرگی قرار داشت و حضرت خارج از جایگاه نشسته بود و در مقابلش مردم بسیاری از علویین و بنی هاشم نشسته بودند. امام علیه السلام آنقدر آن فقیه را بالا آورد تا او را در صدر مجلس نشانده و خود نیز نزد او رفت و در آن جایگاه نشستند. این کار برای آن اشراف سخت آمد.

علویون او را سرزش نکردند و امام علیه السلام را بزرگتر از آن دانستند که سرزنش کنند. اما شیخ هاشمی ها به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا ! این چنین یک شخص عامی را بر سادات بنی هاشم، یعنی فرزندان ابوطالب و عباسیان برمی گزینی و برتری می دهی؟

امام فرمود: بر حذر باشید از این که همچون کسانی باشید که خداوند متعال در مورد آنان فرمود: آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب برده اند را نمی بینید که وقتی به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان پشت کرده و اعراض می کنند(سوره آل عمران آیه ۲۳) آیا راضی هستید کتاب خدای عز و جل حَکَم باشد؟ گفتند: بله.

قَالَ: أَ لَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ، فَلَمْ يَرْضَ لِلْعَالِمِ الْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يُرْفَعَ عَلَى الْمُؤْمِنِ غَيْرِ الْعَالِمِ، كَمَا لَمْ يَرْضَ لِلْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يُرْفَعَ عَلَى مَنْ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ، أَخْبِرُونِي عَنْهُ أَ قَالَ: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ أَوْ قَالَ: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ أُوتُوا شَرَفَ النَّسَبِ دَرَجَاتٍ أَ وَ لَيْسَ قَالَ اللَّهُ: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ فَكَيْفَ تُنْكِرُونَ رَفْعِي هَذَا لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِنَّ كَسْرَ هَذَا لِفُلَانٍ النَّاصِبِ بِحُجَجِ اللَّهِ الَّتِي عَلَّمَهُ إِيَّاهَا لَأَفْضَلُ لَهُ مِنْ كُلِّ شَرَفٍ فِي النَّسَبِ.

حضرت فرمود: آیا خداوند نفرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی به شما گفته می شود که در مجلس ها جای بازکنید، پس جای بازکنید تا خداوند برای شما جای بازکند وهنگامی که به شما کی گویند بلند شوید بلندشویدچرا که خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنها علم داده شده را بالا می برد(سوره مجادله آیه۱۱)پس خداوند راضی نشده است، مگر آن که عالم مؤمن را بر مؤمن غیرعالم برتری دهد، همچنان که راضی نشده است که غیرمؤمن را بر کسی که مؤمن است برتری دهد. حالا به من بگویید، آیا اینگونه نیست؟ آیاخداوند نگفته است: خداوند کسانی را که ایمان آورده و علم به آنها داده

شده را درجای بالا می برد یا اینکه فرمود: آیا خداوند کسانی را که نسب شریفی دارند برتری می دهد؟ آیا خداوند نفرمود: آیا کسانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند برابرند(سوره زمر آیه ۹) پس چرا منکر این که او را بالا می برم می شوید؟! در حالی که او کسی است که خدا او را بالا برده است. اقدام این فرد در شکست دادن فلان ناصبی بوسیله حجت و برهان هایی که خدا به او تعلیم کرده است، برای او از هر شرافتی در نسب بالاتر است.

فَقَالَ الْعَبَّاسِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ شَرَّفْتَ عَلَيْنَا مَنْ هُوَ ذُو نَسَبٍ يَقْصُرُ بِنَا، وَ مَنْ لَيْسَ لَهُ نَسَبٌ كَنَسَبِنَا، وَ مَا زَالَ مُنْذُ أَوَّلِ الْإِسْلَامِ يُقَدَّمُ الْأَفْضَلُ فِي الشَّرَفِ عَلَى مَنْ دُونَهُ.

فَقَالَ ع: سُبْحَانَ اللَّهِ أَ لَيْسَ الْعَبَّاسُ بَايَعَ لِأَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ تَيْمِيٌّ وَ الْعَبَّاسُ هَاشِمِيٌّ أَ وَ لَيْسَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ كَانَ يَخْدُمُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، وَ هُوَ هَاشِمِيٌّ وَ أَبُو الْخُلَفَاءِ وَ عُمَرُ عَدَوِيٌّ وَ مَا بَالُ عُمَرَ أَدْخَلَ الْبُعَدَاءَ مِنْ قُرَيْشٍ فِي الشُّورَى وَ لَمْ يُدْخِلِ الْعَبَّاسَ فَإِنْ كَانَ رَفْعُنَا لِمَنْ لَيْسَ بِهَاشِمِيٍّ عَلَى هَاشِمِيٍّ مُنْكَراً فَأَنْكِرُوا عَلَى الْعَبَّاسِ بَيْعَتَهُ لِأَبِي بَكْرٍ وَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ خِدْمَتَهُ لِعُمَرَ بَعْدَ بَيْعَتِهِ لَهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ جَائِزاً فَهَذَا جَائِزٌ فَكَأَنَّمَا أُلْقِمَ هَذَا الْهَاشِمِيُّ حَجَراً.

شخص عباسی گفت: ای فرزند رسول خدا! او را نسبت به ما شریف تر دانستی و ما را از آن که نسبی چون نسب ما ندارد، پایین تر آوردی. در حالی که از اول اسلام تا حالا آن کسی که شرفش برتراست را بر پایین دست خود شریف می دارند.
حضرت فرمود: پاک ومنزه است خداوند. آیا عباس با ابوبکر که تیمی بود، بیعت نکرد در حالی که عباس هاشمی بود؟ آیا عبدالله بن عباس به عمر بن خطاب که ابوالخلفا بود، خدمت نمی کرد در حالی که خود هاشمی بود و عمر از قبیله بنی عدی بود؟ چرا عمر افرادی غیر از قریش را وارد شوری کرد، درحالی که عباس را وارد نکرد؟ اگر برتری دادن غیر هاشمی بر هاشمی از جانب ما بد است، پس بیعت عباس با ابوبکر و خدمت عبدالله بن عباس به عمر و بیعت با او نیز زشت است و اگر آن کار صحیح بود، این کار ما نیز صحیح است. در این لحظه آن شخص هاشمی انگار که دردهانش سنگ ریخته باشند، ساکت شد.

روایة ۲۳۹

۲۳۹- وَ اجْتَمَعَ قَوْمٌ مِنَ الْمُوَالِينَ وَ الْمُحِبِّينَ لِآلِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِحَضْرَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع، فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ النُّصَّابِ يُؤْذِينَا وَ يَحْتَجُّ عَلَيْنَا فِي تَفْضِيلِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع، وَ يُورِدُ عَلَيْنَا حُجَجاً لَا نَدْرِي كَيْفَ الْجَوَابُ عَنْهَا وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا فَقَالَ الْحَسَنُ ع: أَنَا أَبْعَثُ إِلَيْكُمْ مَنْ يُفْحِمُهُ عَنْكُمْ، وَ يُصَغِّرُ شَأْنَهُ لَدَيْكُمْ.

فَدَعَا بِرَجُلٍ مِنْ تَلَامِذَتِهِ وَ قَالَ: مُرَّ بِهَؤُلَاءِ إِذَا كَانُوا مُجْتَمِعِينَ يَتَكَلَّمُونَ فَتَسَمَّعْ إِلَيْهِمْ، فَيَسْتَدْعُونَ مِنْكَ الْكَلَامَ فَتَكَلَّمْ، وَ أَفْحِمْ صَاحِبَهُمْ، وَ اكْسِرْ عِزَّتَهُ وَ فُلَّ حَدَّهُ وَ لَا تُبْقِ لَهُ بَاقِيَةً.

فَذَهَبَ الرَّجُلُ وَ حَضَرَ الْمَوْضِعَ وَ حَضَرُوا، وَ كَلَّمَ الرَّجُلُ فَأَفْحَمَهُ، وَ صَيَّرَهُ لَا يَدْرِي فِي السَّمَاءِ هُوَ، أَوْ فِي الْأَرْضِ

روایت دویست وسی ونهم

۲۳۹- گروهی از دوستداران و محبان خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله در حضور امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام جمع شده بودند. پس گفتند: ای پسر رسول خدا ! همانا ما همسایه ای از ناصبی ها داریم که ما را اذیت می کند و با ما در مورد برتری اولی، دومی و سومی بر امیرمؤمنان علیه السلام احتجاج می کند و دلایلی می آورد که ما جوابش را نمی دانیم و

از راه فرار از شبهات او را نداریم .
امام حسن عسکری فرمود: کسی را به سوی شما می فرستم که او را شکست دهد و شأن او را نزد شما کوچک کند.
سپس یکی از شاگردانش را صدازد و فرمود: وقتی آنان جمعند وباهم سخن می گویند و بحث می کنند حرف های آنها را گوش بده، پس از تو می خواهند که سخن بگویی، پس سخن بگو و آن شخص را شکست بده و عزت او را نابود کن و تیزی زبانش او را کُند ساز و چیزی برایش باقی نگذار.
پس آن مرد رفت و آنجا حضور یافت، آنان نیز آمدند، آن مرد سخن گفت و آن ناصبی را شکست داد و او را به صورتی درآورد که نمی دانست در آسمان است یا در زمین!

قَالُوا: وَ وَقَعَ عَلَيْنَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللهُ تَعَالَى، وَ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمُتَعَصِّبِينَ لَهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْغَمِّ مِثْلُ مَا لَحِقَنَا مِنَ السُّرُورِ.

فَلَمَّا رَجَعْنَا إِلَى الْإِمَامِ قَالَ لَنَا: إِنَّ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ الْفَرَحِ وَ الطَّرَبِ بِكِسْرِ هَذَا الْعَدُوِّ للهِ كَانَ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِكُمْ، وَ الَّذِي كَانَ بِحَضْرَةِ إِبْلِيسَ وَ عُتَاةِ مَرَدَتِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْغَمِّ أَشَدُّ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِهِمْ.

وَ لَقَدْ صَلَّى عَلَى هَذَا الْعَبْدِ الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْحُجُبِ وَ الْكُرْسِيِّ، وَ قَابَلَهَا اللهُ بِالْإِجَابَةِ فَأَكْرَمَ إِيَابَهُ، وَ عَظَّمَ ثَوَابَهُ.

وَ لَقَدْ لَعَنَتْ تِلْكَ الْأَمْلَاكُ عَدُوَّ اللهِ الْمَكْسُورَ، وَ قَابَلَهَا اللهُ بِالْإِجَابَةِ فَشَدَّدَ حِسَابَهُ وَ أَطَالَ عَذَابَهُ .

آنها گفتند: چنان شادی و سرور بر ما وارد شد که جز خدای متعال آن را نمی داند و چنان اندوه وغم بر آن مرد و کسانی که نسبت به او تعصب داشتند، وارد شد که مانند خوشحالی که به ما دست داده است تنها خداوند می داند.
پس زمانی که نزد امام برگشتیم به ما فرمود: آن شادی وخوشحالی ای که با شکست خوردن این دشمن خدا در آسمان ها پدید آمد، بیشتر از آن بود که برای شما حاصل شد و کسانی که پیش ابلیس و لشکریان شیاطین پیش آن ناصبی حاضر بودند، بیشتر از آنها که پیش ایشان بودند، ناراحتی وغم نصیبشان شده است.
و همانا فرشتگان آسمان و حجاب های عرش و کرسی بر این مردکه آن شخص ناصبی را شکست داد، صلوات فرستادند خداوند هم در مقابل ، اجابت کرد و بازگشت او را گرامی داشته و ثواب او را بزرگ نمود.
و همانا آن فرشته ها بر آن دشمن شکست خورده ی خدا لعنت کردند، خداوند هم جواب آنها را داده و سخت گیری درحساب او کرده و عذابش را طولانی کرد.

قوله عز و جل: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً».

روایة ۲۴۰

۲۴۰- قَالَ الصَّادِقُ ع **وَقُولُوا لِلنَّاسِ** كُلِّهِمْ حُسْناً مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالِفِهِمْ: أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ بِشْرَهُ.

وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِذَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنْ يَيْأَسْ مِنْ ذَلِكَ يَكُفَّ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ، وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ .

سخن خداوند که فرمود: با مردم به نیکی سخن بگوئید.

روایت دویست وچهلم

۲۴۰- امام صادق علیه السلام فرمود : با مردم سخن بگویید، یعنی همه مردم چه مومنین وچه مخالفین : اما با مومنین با چهره وصورتی گشاده رو سخن بگویید و با مخالفین با مدارا سخن بگویید تا جذب به ایمان بشوند و اگر از جذب آنها به ایمان مأیوس شدید، لااقل از شر آنها شما و برادران مومنتان در امان باشید.

فی مداراة النواصب:

روایة ۲٤۱

۲٤۱- قَالَ الْإِمَامُ ع إِنَّ مُدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَنْزِلِهِ إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ بْنِ سَلُولٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ، ائْذَنُوا لَهُ. فَأَذِنُوا لَهُ.

فَلَمَّا دَخَلَ أَجْلَسَهُ وَ بَشَرَ فِي وَجْهِهِ، فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ فِيهِ مَا قُلْتَ، وَ فَعَلْتَ بِهِ مِنَ الْبِشْرِ مَا فَعَلْتَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عُوَيْشُ يَا حُمَيْرَاءُ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يُكْرَمُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ .

درباره مدارا کردن با ناصبی ها

روایت دویست وچهل ویکم

۲۴۱- همانا مدارا کردن با دشمنان خدا از جمله ی با فضیلت ترین صدقاتی است که انسان می‌تواند برای خود دیگر برادران بدهد.

رسول خداصلی الله علیه وآله در منزلشان بودند و عبدالله بن اُبَیّ بن سَلول اجازه ورود گرفت. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: بد برادری است که با او معاشرت می کنیم، اجازه ورود به او بدهید . پس اجازه دادند.

هنگامی که وارد شد، حضرت او را نشاند، درحالی که با چهره شادمان وخندان با او برخورد می کرد. وقتی خارج شد، عایشه گفت: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! در مورد او یک چیز گفتی، ولی در عمل طور دیگرانجام دادی، یعنی با گشاده رویی با او برخورد کردید؟!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند : ای حمیراء همانا بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت کسی است که از ترس شرّش به او احترام واکرام بشود.

روایة ۲٤۲

۲٤۲- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّا لَنَبْشِرُ فِي وُجُوهِ قَوْمٍ، وَ إِنَّ قُلُوبَنَا لَتَقْلِيهِمْ أُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ نَتَّقِيهِمْ عَلَى إِخْوَانِنَا، لَا عَلَى أَنْفُسِنَا .

روایت دویست وچهل ودوم

۲۴۲-امیرمومنان علیه السلام فرمود: با در چهره این قوم می خندیم در حالی که قطعا قلب های ما از آنها نفرت وغضب دارد، چراکه آنها دشمنان خدا هستند ما این کار رابرای این می کنیم که از جان برادرانمان می ترسیم نه برای جان خود.

رواية ٢٤٣

٢٤٣- وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع: الْبِشْرُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ الْبِشْرُ فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ الْمُعَادِي يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ .

روایت دویست وچهل وسوم

۲۴۳-حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: خنده و گشاده رویی به چهره مومن موجب بهشت برای صاحبش می شود و خنده در چهره دشمن معاند، باعث عذاب برای صاحب آن می شود.

رواية ٢٤٤

٢٤٤- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ إِنَّمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ لِشِدَّةِ مُدَارَاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ، وَ حُسْنِ تَقِيَّتِهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ .

روایت دویست وچهل وچهارم

۲۴۴- امام حسن بن علی مجتبی علیهما السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا خداوند انبیاء را بر همه خلائق برتری داد، به دلیل شدت مدارا با دشمنان دین خدا و خوب تقیه کردن در راه خدا برای برادران دینی خود.

رواية ٢٤٥

٢٤٥- قَالَ الزُّهْرِيُّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: مَا عَرَفْتُ لَهُ صَدِيقاً فِي السِّرِّ وَ لَا عَدُوّاً فِي الْعَلَانِيَةِ، لِأَنَّهُ لَا أَحَدٌ يَعْرِفُهُ بِفَضَائِلِهِ الْبَاهِرَةِ إِلَّا وَ لَا يَجِدُ بُدّاً مِنْ تَعْظِيمِهِ مِنْ شِدَّةِ مُدَارَاتِهِ وَ حُسْنِ مُعَاشَرَتِهِ إِيَّاهُ، وَ أَخْذِهِ مِنَ التَّقِيَّةِ بِأَحْسَنِهَا وَ أَجْمَلِهَا.

وَ لَا أَحَدٌ وَ إِنْ كَانَ يُرِيهِ الْمَوَدَّةَ فِي الظَّاهِرِ إِلَّا وَ هُوَ يَحْسُدُهُ فِي الْبَاطِنِ لِتَضَاعُفِ فَضَائِلِهِ عَلَى فَضَائِلِ الْخَلْقِ.

روایت دویست وچهل وپنجم

۲۴۵-زهری گفت: علی بن حسین علیهماالسلام اینگونه بود که برای او دوستی در پنهان یا دشمنی در آشکار نمی شناختم، مگر اینکه همه فضائل زیبا و درخشان او را می شناختند و همواره او را تعظیم واحترام می کردند، به خاطر شدت مدارا و معاشرت نیکوی حضرت با آنها و اینکه حضرت با بهترین شکل و زیباترین حالت تقیه می کرد و کسی نبود، مگر اینکه به ظاهر با او دوستی کرده ولی در دل به او حسودی می کرد، چراکه او چند برابر خلق فضیلت داشت.

رواية ٢٤٦

٢٤٦- وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ مَعَ مُوَافِقِيهِ لِيُؤْنِسَهُمْ وَ بَسَطَ وَجْهَهُ لِمُخَالِفِيهِ لِيَأْمَنَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ فَقَدْ حَوَى مِنَ الْخَيْرِ وَ الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَا يُقَادِرُ قَدْرَهُ غَيْرُهُ .

روایت دویست وچهل وششم

۲۴۶- امام محمدبن باقر علیهماالسلام فرمود: هر کس گفتگویش با موافقان را خوب کند تا با هم انس بگیرند و با گشاده رویی به مخالفانش نگاه کند تا خود و برادرانش را از او در امان نگه دارد، همانا او شامل خیر و درجات بالا و بلند مرتبه نزد خداوند خواهد شد که اندازه آن را جز خدا کسی دیگر نمی داند.

رواية ٢٤٧

٢٤٧- وَ قَالَ بَعْضُ الْمُخَالِفِينَ بِحَضْرَةِ الصَّادِقِ ع لِرَجُلٍ مِنَ الشِّيعَةِ:

مَا تَقُولُ فِي الْعَشَرَةِ مِنَ الصَّحَابَةِ قَالَ: أَقُولُ فِيهِمُ الْخَيْرَ الْجَمِيلَ الَّذِي يَحُطُّ اللهُ بِهِ سَيِّئَاتِي وَ يَرْفَعُ بِهِ دَرَجَاتِي. قَالَ السَّائِلُ:

الْحَمْدُ للهِ عَلَى مَا أَنْقَذَنِي مِنْ بُغْضِكَ كُنْتُ أَظُنُّكَ رَافِضِيّاً تُبْغِضُ الصَّحَابَةَ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلَا مَنْ أَبْغَضَ وَاحِداً مِنَ الصَّحَابَةِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ.

قَالَ: لَعَلَّكَ تَتَأَوَّلُ مَا تَقُولُ (قُلْ: فَمَنْ) أَبْغَضَ الْعَشَرَةَ مِنَ الصَّحَابَةِ.

فَقَالَ: مَنْ أَبْغَضَ الْعَشَرَةَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ، وَ قَالَ: اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ مِمَّا قَذَفْتُكَ بِهِ مِنَ الرَّفْضِ قَبْلَ الْيَوْمِ. قَالَ: الْيَوْمَ أَنْتَ فِي حِلٍّ وَ أَنْتَ أَخِي. ثُمَّ انْصَرَفَ السَّائِلُ.

روایت دویست وچهل وهفتم

۲۴۷- یکی از مخالفین در حضور امام صادق علیه السلام به یک مرد شیعه گفت:

تو درباره ده تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می گویی؟ مرد شیعه گفت: درباره آنها بهترین سخن زیبایی را که خداوند متعال به وسیله آن گناهان مرا ببخشد و درجه ام را بالابرد، می‌گویم. مردسوال کننده گفت:خدا را شکر که مرا از بغض وکینه نسبت به تو رها کرد. گمان داشتم که تو رافضی هستی و نسبت به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، بغض و نفرت داری.

مرد شیعه گفت: بدان هر کس که نسبت به یکی از صحابه بغض داشته باشد، لعنت خدا باد.

آن مخالف گفت: شاید از این سخنت معنای دیگری را تاویل کرده ای ،پس بگو کسی که نسبت به ده نفر از صحابه بغض وکینه داشته باشد.

مرد شیعه گفت:کسی که نسبت به ده نفر از صحابه بغض داشته باشد، لعنت خداوند وملائکه و همه مردم بر او باد.

آن شخص از جایش بلند شد و سر مرد شیعه را بوسید و گفت:از اینکه تاکنون تو را به رافضی بودن متهم می کردم، حلالم کن.

سپس از مجلس خارج شد.

فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع: جَوَّدْتَ للهِ دَرُّكَ لَقَدْ عَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ حُسْنِ تَوْرِيَتِكَ، وَ تَلَطُّفِكَ بِمَا خَلَّصَكَ، وَ لَمْ تَثْلَمْ دِينَكَ، وَ زَادَ اللهُ فِي مُخَالِفِينَا غَمّاً إِلَى غَمٍّ، وَ حَجَبَ عَنْهُمْ مُرَادَ مُنْتَحِلِي مَوَدَّتِنَا فِي تَقِيَّتِهِمْ.

فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ الصَّادِقِ ع: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مَا عَقَلْنَا مِنْ كَلَامِ هَذَا إِلَّا مُوَافَقَةَ صَاحِبِنَا لِهَذَا الْمُتَعَنِّتِ النَّاصِبِ فَقَالَ الصَّادِقُ ع: لَئِنْ كُنْتُمْ لَمْ تَفْهَمُوا مَا عَنَى فَقَدْ فَهِمْنَاهُ نَحْنُ، وَ قَدْ شَكَرَ اللهُ لَهُ.

إِنَّ وَلِيَّنَا الْمُوَالِيَ لِأَوْلِيَائِنَا الْمُعَادِيَ لِأَعْدَائِنَا إِذَا ابْتَلَاهُ اللهُ بِمَنْ يَمْتَحِنُهُ مِنْ مُخَالِفِيهِ وَفَّقَهُ لِجَوَابٍ يَسْلَمُ مَعَهُ دِينُهُ وَ عِرْضُهُ، وَ يُعْظِمُ اللهُ بِالتَّقِيَّةِ ثَوَابَهُ إِنَّ صَاحِبَكُمْ هَذَا قَالَ: مَنْ عَابَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ. أَيْ مَنْ عَابَ وَاحِداً مِنْهُمْ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

امام صادق علیه السلام به آن مرد شیعه فرمود: به چه زیبایی بیان کردی ؟! همانا فرشته ها در آسمان‌ها از زیبایی توریه تو و از لطافت بیان و رفتارت که باعث خلاصی تو از او شد، تعجب کردند، درحالی که رخنه ای هم در دینت ایجاد نکردی و خداوند در مخالفین ما غم واندوه پشت غم و اندوه اضافه کرد و از آنها منظور پیروان مودّت و دوستی ما را درتقیه کردنشان مخفی کرد.
یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام فرمود: ای فرزند رسول خدا ! ما از این سخنان، جز موافقت این مرد شیعه با آن ناصبی معاند، چیزدیگری نفهمیدیم. پس امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شما مقصود سخن او را نفهمیدید، ما فهمیدیم و همانا خداوند از او تشکر کرد.
همانا هرگاه یکی از دوستداران دوستان ما و دشمن دشمنان ما را خداوند به وسیله یکی از مخالفانش امتحان کند و او را جواب هایی که با آن دین و آبروی او سالم بماند، موفق می کند وخداوند به وسیله تقیه ثواب او را عظیم می گرداند. این همراه شما گفت: هر کس از یکی از آنها عیبجویی کند، لعنت خدا بر او باد. یعنی هر کس ازامیرمومنان علی بن ابیطالب علیهما السلام ایراد بگیرد، لعنت خدا بر او باد .

وَ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ: مَنْ عَابَهُمْ أَوْ شَتَمَهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ. وَ قَدْ صَدَقَ لِأَنَّ مَنْ عَابَهُمْ فَقَدْ عَابَ عَلِيّاً ع، لِأَنَّهُ أَحَدُهُمْ، فَإِذَا لَمْ يَعِبْ عَلِيّاً ع وَ لَمْ يَذُمَّهُ فَلَمْ يَعِبْهُمْ، وَ إِنَّمَا عَابَ بَعْضَهُمْ.

وَ لَقَدْ كَانَ لِحِزْقِيلَ الْمُؤْمِنِ مَعَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ الَّذِينَ وَشَوْا بِهِ إِلَى فِرْعَوْنَ مِثْلُ هَذِهِ التَّوْرِيَةِ، كَانَ حِزْقِيلُ يَدْعُوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللهِ وَ نُبُوَّةِ مُوسَى وَ تَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص عَلَى جَمِيعِ رُسُلِ اللهِ وَ خَلْقِهِ، وَ تَفْضِيلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْخِيَارِ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَى سَائِرِ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنْ رُبُوبِيَّةِ فِرْعَوْنَ.

فَوَشَى بِهِ الْوَاشُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ، وَ قَالُوا: إِنَّ حِزْقِيلَ يَدْعُو إِلَى مُخَالَفَتِكَ، وَ يُعِينُ أَعْدَاءَكَ عَلَى مُضَادَّتِكَ.

همچنین درمرتبه دوم گفت: هر کس از آنها ایراد بگیرد یا به آنها دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد. او راست گفته، چرا که هر کس از آنها ایراد بگیرد، در واقع از علی علیه السلام ایرادگرفته است، زیرا او یکی ازصحابه است. بنابراین زمانی که فرد از امیرالمؤمنین علیه السلام ایرادی نگرفته باشد و مذمت او را نگفته باشد در واقع از همه آنها ایراد نگرفته، بلکه فقط از بعضی از آنها ایراد گرفته است.
همانا حزقیل مؤمن نیز درمقابل قومش که از او پیش فرعون خبرچینی کرده بودند، مثل این توریه کرد. حزقیل آنها را به توحید و یگانگی خداوند و پیامبری موسی علیه السلام و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله بر همه پیامبران و مخلوقات خداوند و برتری علی بن ابیطالب علیه السلام و بهترین امامان بر سایر اوصیای پیامبران دیگر و برائت ربوبیت وپروردگاری فرعون دعوت کرد.
افراد خبرچین پیش فرعون از او خبرچینی کرده و گفتند: همانا حزقیل مردم را به مخالفت با تودعوت می کند و به دشمنانت علیه تو کمک می کند.

فَقَالَ لَهُمْ فِرْعَوْنُ: إِنَّهُ ابْنُ عَمِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَى مُلْكِي وَ وَلِيُّ عَهْدِي، إِنْ فَعَلَ مَا قُلْتُمْ، فَقَدِ اسْتَحَقَّ أَشَدَّ الْعَذَابِ عَلَى كُفْرِهِ لِنِعْمَتِي، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْهِ كَاذِبِينَ، فَقَدِ اسْتَحْقَقْتُمْ أَشَدَّ الْعَذَابِ لِإِيثَارِكُمُ الدُّخُولَ فِي مَسَاءَتِهِ فَجَاءَ بِحِزْقِيلَ وَ جَاءَ بِهِمْ،

فَكَاشَفُوهُ، وَ قَالُوا: أَنْتَ تَجْحَدُ رُبُوبِيَّةَ فِرْعَوْنَ الْمَلِكِ وَ تَكْفُرُ نَعْمَاءَهُ فَقَالَ حِزْقِيلُ: أَيُّهَا الْمَلِكُ هَلْ جَرَّبْتَ عَلَيَّ كَذِباً قَطُّ قَالَ: لَا. قَالَ:

فَسَلْهُمْ مَنْ رَبُّهُمْ قَالُوا: فِرْعَوْنُ هَذَا. قَالَ لَهُمْ: وَ مَنْ خَالِقُكُمْ قَالُوا: فِرْعَوْنُ هَذَا.

قَالَ لَهُمْ: وَ مَنْ رَازِقُكُمُ، الْكَافِلُ لِمَعَايِشِكُمْ، وَ الدَّافِعُ عَنْكُمْ مَكَارِهَكُمْ قَالُوا: فِرْعَوْنُ هَذَا.

فرعون به آنها گفت: او پسرعمو و جانشین من در پادشاهی من و ولی عهد من است. اگر اینطور که شما می گویید، عمل کرده باشد، به خاطر کفر نعمت های من مستحق شدیدترین عذاب هاست و اگرشما دروغ گفته باشید، به علت خبرچینی و بدگویی از او، شایسته شدیدترین عذاب ها می باشید. چون خواستید او را خراب کنید. پس او حزقیل را خواست وحزقیل آمد و آنها را رو در رو کرد. آنها گفتند: تو خدایی فرعونِ پادشاه را انکار می کنی و نسبت به نعمت هایش کفر می ورزی. پس حزقیل گفت: ای پادشاه! آیا تا به حال دروغی از من دیده اید؟ فرعون گفت: خیر! حزقیل گفت:
از آنها بپرس پروردگارشان کیست؟ آنها پاسخ دادند:این فرعون! پرسید: خالقتان کیست؟ پاسخ دادند: این فرعون! پرسید: چه کسی روزی دهنده شماست وکفالت رزق شما برعهده داشته سختی ها را از شما دور می کند؟پاسخ دادند: این فرعون!

قَالَ حِزْقِيلُ: أَيُّهَا الْمَلِكُ فَأُشْهِدُكَ، وَ كُلَ مَنْ حَضَرَكَ: أَنَّ رَبَّهُمْ هُوَ رَبِّي وَ خَالِقُهُمْ هُوَ خَالِقِي، وَ رَازِقُهُمْ هُوَ رَازِقِي، وَ مُصْلِحُ مَعَايِشِهِمْ هُوَ مُصْلِحُ مَعَايِشِي، لَا رَبَّ لِي وَ لَا خَالِقَ وَ لَا رَازِقَ غَيْرُ رَبِّهِمْ وَ خَالِقِهِمْ وَ رَازِقِهِمْ.

وَ أُشْهِدُكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ أَنَّ كُلَّ رَبٍّ وَ خَالِقٍ وَ رَازِقٍ سِوَى رَبِّهِمْ وَ خَالِقِهِمْ وَ رَازِقِهِمْ فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ وَ مِنْ رُبُوبِيَّتِهِ، وَ كَافِرٌ بِإِلَهِيَّتِهِ.

يَقُولُ حِزْقِيلُ هَذَا، وَ هُوَ يَعْنِي أَنَّ رَبَّهُمْ هُوَ اللهُ رَبِّي» وَ هُوَ لَمْ يَقُلْ: إِنَّ الَّذِي قَالُوا: هُوَ أَنَّهُ رَبُّهُمْ هُوَ رَبِّي وَ خَفِيَ هَذَا الْمَعْنَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَ مَنْ حَضَرَهُ وَ تَوَهَّمُوا أَنَّهُ يَقُولُ: فِرْعَوْنُ رَبِّي وَ خَالِقِي وَ رَازِقِي.

حزقیل گفت: ای پادشاه! من نزد تو و همه کسانی که در محضر تو حاضرند شهادت می دهم که پروردگارشان پروردگار من، خالقشان، خالق من ، روزی دهنده شان، روزی دهنده من و اصلاح کننده معیشت آنها، همان اصلاح کننده معیشت من است. جز پروردگار، آفریننده و روزی دهنده آنها، پروردگار و آفریدگار و روزی دهنده ای ندارم و من شما و همه حاضران در محضرت را به عنوان شاهد قرار می دهم که همانا از هر پروردگار و خالق و روزی دهنده ای جز پروردگار و خالق و روزی دهنده آنها برائت می جویم وکافر به خدایی آن هستم.
حزقیل از این گفته این را قصد کرده بود که پروردگار آنها خداوند است که پروردگار من هم است و نگفت: کسی که آنها می گویند پروردگارشان است، پروردگار من هم می باشد. این معنا از فرعون و حاضران پنهان ماند و فکر کردند که او می گوید: فرعون، پروردگار و خالق و روزی دهنده من است.

فَقَالَ لَهُمْ: يَا رِجَالَ السَّوْءِ وَ يَا طُلَّابَ الْفَسَادِ فِي مُلْكِي، وَ مُرِيدِي الْفِتْنَةِ بَيْنِي وَ بَيْنَ ابْنِ عَمِّي، وَ هُوَ عَضُدِي، أَنْتُمُ الْمُسْتَحِقُّونَ لِعَذَابِي لِإِرَادَتِكُمْ فَسَادَ أَمْرِي وَ هَلَاكَ ابْنِ عَمِّي، وَ الْفَتَ فِي عَضُدِي.

ثُمَّ أَمَرَ بِالْأَوْتَادِ، فَجُعِلَ فِي سَاقِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَتِدٌ، وَ فِي صَدْرِهِ وَتِدٌ، وَ أَمَرَ أَصْحَابَ أَمْشَاطِ الْحَدِيدِ، فَشَقُّوا بِهَا لُحُومَهُمْ مِنْ أَبْدَانِهِمْ.

فَذَلِكَ مَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: **فَوَقاهُ اللَّهُ** يَعْنِي حِزْقِيلَ **سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا** بِهِ لَمَّا وَشَوْا بِهِ إِلَى فِرْعَوْنَ **لِيُهْلِكُوهُ وَحاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ** حَلَّ بِهِمْ **سُوءُ الْعَذابِ** وَ هُمُ الَّذِينَ وَشَوْا بِحِزْقِيلَ إِلَيْهِ لَمَّا أَوْتَدَ فِيهِمُ الْأَوْتَادَ وَ مَشَّطَ عَنْ أَبْدَانِهِمْ لُحُومَهَا بِالْأَمْشَاطِ .

فرعون به آنها گفت: ای مردان زشت نیّت، ای کسانی که می خواهید پادشاهی مرا به از بین ببرید و میان من و پسر عمویم که پشتیبان من است فتنه کنید! شما مستحق عذاب من هستید، چرا که شما می خواستید، پادشاهی مرا از بین ببرید و پسرعمویم را بکشید و پشتیبان مرا بگیرید.

سپس دستور داد که میخ هایی بیاورند و درساق پا و سینه هر یک از آنها میخی فرو کردند. سپس به افراد دیگرکه آنجا بودند دستور داد با شانه های آهنی گوشت بدن هایشان را از بدنشان شکافته وجدا کنند.

پس این است معنای آیه که خداوند اورا نگه داشت یعنی حزقیل را از نتایج بد مکر وحیله به آنچه که خبرچینی سوی فرعون کردند تا اورا بکشند و دچار بدترین عذاب شدند یعنی کسانی را که پیش فرعون از حزقیل سخن چینی و بدگویی کرده بودندرا به بدترین عذاب گرفتار کرد و به بدن هایشان میخ ها زده شد و گوشت بدن هایشان به وسیله شانه از بدن جدا شد.

روایة ۲۴۸

۲۴۸- وَ قَالَ رَجُلٌ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع مِنْ خَوَاصِّ الشِّيعَةِ وَ هُوَ يَرْتَعِدُ بَعْدَ مَا خَلَا بِهِ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ص مَا أَخْوَفَنِي أَنْ يَكُونَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يُنَافِقُكَ فِي إِظْهَارِهِ اعْتِقَادَ وَصِيَّتِكَ وَ إِمَامَتِكَ! فَقَالَ مُوسَى ع: وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ: لِأَنِّي حَضَرْتُ مَعَهُ الْيَوْمَ فِي مَجْلِسِ فُلَانٍ رَجُلٍ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ بَغْدَادَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ:

أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع إِمَامٌ دُونَ هَذَا الْخَلِيفَةِ الْقَاعِدِ عَلَى سَرِيرِهِ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُكَ هَذَا: مَا أَقُولُ هَذَا، بَلْ أَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع غَيْرُ إِمَامٍ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ غَيْرُ إِمَامٍ، فَعَلَيَّ وَ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْتَقِدْ ذَلِكَ **لَعْنَةُ اللهِ، وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ** فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ: جَزَاكَ اللهُ خَيْراً، وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ وَشَى بِكَ.

روایت دویست وچهل وهشتم

۲۴۸- امام حسن عسکریّ علیه السّلام فرمود: مردی از خواصّ شیعیان در حالی که می‌لرزید، بعد از اینکه تنهاشده بود به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام گفت:

ای فرزند رسول خدا ! من از این می ترسم که فلانی فرزند فلانی درباره اعتقاد به وصایت و امامت شما ، به شما نفاق بورزد .

حضرت موسی کاظم فرمود: چگونه مگر؟

گفت: روزی همراه او در مجلس فلانی از بزرگان بغداد بودم، پس صاحب مجلس به او گفت:

به زعم تو موسی بن جعفر علیهماالسلام امام است نه این خلیفه ای که روی این تخت تکیه زده است؟

پس این صاحب شما به او گفت: من این را نمی‌گویم، بلکه به زعم وگمان من همانا موسی بن جعفرعلیهماالسلام امام نیست، و هر چند معتقد نیستم که او غیر امام است، پس بر من و هرکس که این اعتقاد را ندارد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان باد.پس صاحب مجلس به او گفت: خدا جزای خیرت دهد و لعنت خدا بر آنان که علیه تو پیش من خبرچینی و بدگویی کردند.

قَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ، وَ لَكِنَّ صَاحِبَكَ أَفْقَهُ مِنْكَ، إِنَّمَا قَالَ: إِنَّ مُوسَى غَيْرُ إِمَامٍ، أَيْ إِنَّ الَّذِي هُوَ غَيْرُ إِمَامٍ فَمُوسَى غَيْرُهُ، فَهُوَ إِذاً إِمَامٌ فَإِنَّمَا أَثْبَتَ بِقَوْلِهِ هَذَا إِمَامَتِي، وَ نَفَى إِمَامَةَ غَيْرِي.

يَا عَبْدَ اللهِ مَتَى يَزُولُ عَنْكَ هَذَا الَّذِي ظَنَنْتَهُ بِأَخِيكَ هَذَا مِنَ النِّفَاقِ تُبْ إِلَى اللهِ.

فَفَهِمَ الرَّجُلُ مَا قَالَهُ، وَ اغْتَمَّ وَ قَالَ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مَا لِي مَالٌ فَأُرْضِيَهُ بِهِ، وَ لَكِنْ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ شَطْرَ عَمَلِي كُلِّهِ مِنْ تَعَبُّدِي، وَ مِنْ صَلَاتِي عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ مِنْ لَعْنَتِي لِأَعْدَائِكُمْ.

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: الْآنَ خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ .

امام موسی بن جعفر علیهما السّلام به او فرمود: این طور که تو گمان کردی نیست، بلکه صاحب و دوست تو فقیه تر از تو می‌باشد، همانا او گفت: موسی غیر امام است، یعنی آن امامی که تو معتقدی، پس موسی غیر او است، پس او امام است، پس او تنها با این سخن امامت مرا اثبات کرد و امامت غیرمن را نفی کرده است.

ای بنده خدا ! چه زمانی این گمان تو نسبت به برادرت که او منافق است از بین می رود؟ پس آن مرد آنچه را که دوستش گفته بود فهمیده و غمگین شد و گفت:

ای فرزند رسول خدا ! من مالی ندارم تا او را راضی کنم، ولی قسمتی از همه اعمال عبادی ام و صلوات بر شما أهل بیت و لعنت من بر دشمنانتان را به او می بخشم .

حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: حالا از آتش بیرون آمدی.

روایة ۲۴۹

۲۴۹- وَ قَالَ (...) عِنْدَ الرِّضَا ع، فَدَخَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَقَدْ رَأَيْتُ الْيَوْمَ شَيْئاً عَجِيباً عَجِبْتُ مِنْهُ:

رَجُلٌ كَانَ مَعَنَا يُظْهِرُ لَنَا أَنَّهُ مِنَ الْمُوَالِينَ لِآلِ مُحَمَّدٍ ص الْمُتَبَرِّءِينَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ.

وَ رَأَيْتُهُ الْيَوْمَ، وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ قَدْ خُلِعَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ ذَا يُطَافُ بِهِ بِبَغْدَادَ وَ يُنَادِي الْمُنَادُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ اسْمَعُوا تَوْبَةَ هَذَا الرَّافِضِيِّ. ثُمَّ يَقُولُونَ لَهُ: قُلْ.

فَيَقُولُ: خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ص «أَبَا بَكْرٍ» فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ ضَجُّوا، وَ قَالُوا: قَدْ تَابَ، وَ فَضَّلَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ.

فَقَالَ الرِّضَا ع: إِذَا خَلَوْتُ فَأَعِدْ عَلَيَّ هَذَا الْحَدِيثَ.

فَلَمَّا أَنْ خَلَا أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّمَا لَمْ أُفَسِّرْ لَكَ مَعْنَى كَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ بِحَضْرَةِ هَذَا الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ، كَرَاهَةَ أَنْ يَنْقُلَ إِلَيْهِمْ، فَيَعْرِفُوهُ وَ يُؤْذُوهُ.

لَمْ يَقُلِ الرَّجُلُ: خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهَّ ص «أَبُو بَكْرٍ» فَيَكُونَ قَدْ فَضَّلَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ لَكِنْ قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهَّ «أَبَا بَكْرٍ» فَجَعَلَهُ نِدَاءً لِأَبِي بَكْرٍ، لِيَرْضَى بِهِ مَنْ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ بَعْضِ هَؤُلَاءِ الْجَهَلَةِ لِيَتَوَارَى مِنْ شُرُورِهِمْ، إِنَّ اللهَّ تَعَالَى جَعَلَ هَذِهِ التَّوْرِيَةَ مِمَّا رَحِمَ بِهِ شِيعَتَنَا وَ مُحِبِّينَا .

روایت دویست وچهل ونهم

۲۴۹- امام علیه السلام فرمود:شخص می گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودیم، پس مردی وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا ! من امروز یک امر عجیبی دیدم که از آن تعجب کردم:

از دوستان خاندان محمد صلوات الله علیهم مردی را دیدم که همیشه نسبت به دشمنانتان اعلام برائت می‌کرد، امّا امروز لباسی بر تنش کرده بود و او را دور شهر بغداد می‌چرخاندند ومنادیان می گفتند: ای گروه مسلمانان توبه این رافضی را بشنوید، سپس به او گفتند: بگو:

بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله ، ابوبکر است. او هم می‌گفت: بهترین مردم بعد از رسول خدا ابوبکر است و مردم هم در حالی که ضجه می زدند، می گفتند: او توبه کرده است و ابوبکر را برپسرعموی پیامبرعلی بن ابی طالب صلوات الله علیهم برتری داده است.

حضرت بعد ازآنکه با حضرت تنها شدم فرمود: این واقعه را یک بار دیگر برای من تکرارکن.

پس وقتی تنها بودم دوباره ماجرا را برای او تکرار کردم.

حضرت فرمود: همانا من این کلام را در حضور این خلق بیچاره بدبخت تفسیر نکردم از ترس این که این را پیش حکام برده و دوباره او را بشناسند واذیت کنند.

آن مرد نگفته بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر است که با این سخن ابوبکر را بر علی بن ابیطالب علیهماالسلام برتری دهد، بلکه او گفته بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله ای ابابکر به صورت نداء بیان کرده است تا کسانی که در مقابلش هستند راضی شوند تا از دست شرّ این جاهلان رها شود، همانا خداوند متعال این توریه را وسیله رحمت شیعیان و محبان ما قرارداد.

روایة ۲۵۰

۲۵۰- قَالَ: وَ قَالَ رَجُلٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ ص مَرَرْتُ الْيَوْمَ بِالْكَرْخِ فَقَالُوا: هَذَا نَدِيمُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الرَّافِضَةِ، فَاسْأَلُوهُ مَنْ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهَّ ص فَإِنْ قَالَ: عَلِيٌّ. فَاقْتُلُوهُ، وَ إِنْ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ. فَدَعُوهُ، فَانْثَالَ عَلَيَّ مِنْهُمْ خَلْقٌ عَظِيمٌ وَ قَالُوا لِي: مَنْ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهَّ ص فَقُلْتُ مُجِيباً لَهُمْ: خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهَّ ص أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ سَكَتُّ وَ لَمْ أَذْكُرْ عَلِيّاً فَقَالَ بَعْضُهُمْ:

قَدْ زَادَ عَلَيْنَا، نَحْنُ نَقُولُ هَاهُنَا: وَ عَلِيٌّ! فَقُلْتُ لَهُمْ: فِي هَذَا نَظَرٌ، لَا أَقُولُ هَذَا.

فَقَالُوا بَيْنَهُمْ: إِنَّ هَذَا أَشَدُّ تَعَصُّباً لِلسُّنَّةِ مِنَّا، قَدْ غَلَطْنَا عَلَيْهِ.

وَ نَجَوْتُ بِهَذَا مِنْهُمْ فَهَلْ عَلَيَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي هَذَا حَرَجٌ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَ خَيْرُ النَّاسِ أَيْ أَ هُوَ خَيْرٌ اسْتِفْهَاماً لَا إِخْبَاراً فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قَدْ شَكَرَ اللَّهُ لَكَ بِجَوَابِكَ هَذَا، وَ كَتَبَ لَكَ أَجْرَهُ وَ أَثْبَتَهُ لَكَ فِي الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، وَ أَوْجَبَ لَكَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ أَلْفَاظِكَ بِجَوَابِكَ هَذَا لَهُمْ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ أَمَانِيُّ الْمُتَمَنِّينَ وَ لَا يَبْلُغُهُ آمَالُ الْآمِلِينَ .

روایت دویست و پنجاهم

۲۵۰- امام علیه السلام فرمود: مردی به محمد بن علی هادی علیهماالسلام گفت: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله امروز از منطقه کرخ عبور می کردم که گفتند: این همنشین و همراه محمد بن علی امام رافضی هاست، پس از او سوال کنید: بهترین مردم بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله کیست؟ پس اگر گفت علی او را بکشید و اگر گفت ابوبکر او را رها کنید و پس جمعیت زیادی به سوی من هجوم آوردند و به من گفتند: بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله کیست ؟ من هم جوابشان دادم: ابوبکر و عمر و عثمان و ساکت شدم و نامی از علی علیه السلام نبردم، پس برخی از آنها گفتند: بعد از را هم بگو ما می گوییم و بعداز این سه علی علیه السلام است، پس به آنها گفتم در اینکه شماعلی علیه السلام خلیفه چهارم بدانید نظر است من این را نمی گویم (که شما علی علیه السلام را قائل باشید چون برخی مانند ناصبی ها معاویه را خلیفه چهارم می دانندو برخی دشمن علی علیه السلام هستند).

پس بین خود گفتند: این شخص برای سنت از ما متعصب تراست ما اشتباه کردیم.

و من با این سخنان از دست آنها نجات پیدا کردم . پس آیا ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله در این مورد برمن گناه یا حرجی است ؟ همانا من اراده کردم از خیر الناس، یعنی آیا او است به صورت استفهامی منظورم بود و خبری نبود . پس محمد بن علی علیهماالسلام فرمود: همانا خداوند با این جوابت از تو تشکر کرد و برای تو اجرش را نوشت و در کتاب حکیم آن را ثابت کرد و برای تو اندازه هرحرف از الفاظی که در این جوابت گفتی، پاداش قرارداد که آرزومندان از رسیدن به آن عاجزند و دست آرزو کنندگان به آن نمی رسد.

روایة ۲۵۱

۲۵۱- قَالَ: وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص بُلِيتُ الْيَوْمَ بِقَوْمٍ مِنْ عَوَامِّ الْبَلَدِ أَخَذُونِي فَقَالُوا: أَنْتَ لَا تَقُولُ بِإِمَامَةِ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَخِفْتُهُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص! وَ أَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: لَا، قُلْتُ: بَلَى، أَقُولُهَا لِلتَّقِيَّةِ.

فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِي وَ قَالَ: أَنْتَ لَا تَتَكَلَّمُ إِلَّا بِمَخْرَقَةٍ أَجِبْ عَمَّا أُلَقِّنُكَ. قُلْتُ: قُلْ. فَقَالَ لِي: أَ تَقُولُ إِنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ أَبِي قُحَافَةَ هُوَ الْإِمَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِمَامُ حَقٍّ عَدْلٍ، وَ لَمْ يَكُنْ لِعَلِيٍّ فِي الْإِمَامَةِ حَقٌّ الْبَتَّةَ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ أَنَا أُرِيدُ نَعَماً مِنَ الْأَنْعَامِ: الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ.

روایت دویست وپنجاه ویکم

۲۵۱- امام علیه السلام فرمود:مردی نزد امام محمد بن علی هادی علیهماالسلام آمد وعرض کرد: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله ! امروز به گروهی از عوام این شهر مبتلا شدم، مرا گرفتند و گفتند: تو قائل به امامت ابوبکر بن ابی‌قحافه نیستی؟ ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله ! من ترسیدم و اراده کردم که بگویم: نه، ولی از روی تقیه گفتم: بله. یکی از آنان دستش را بر دهان من گذاشت و گفت: تو به فریب سخن می گویی از آنچه که به تو می‌گویم، جواب بده. گفتم: بگو. پس به من گفت: آیا می گویی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر بن ابی قحافه امام به حق و عادل است والبته برای علی علیه السلام در امامت حقی نبوده است ؟ من گفتم: نعم(چهارپایان نه کلمه بله) ومن از آن یکی از چهار پایان شتر و گاو و گوسفند را اراده

كردم.

فَقَالَ: لَا أَقْنَعُ بِهَذَا حَتَّى تَحْلِفَ، قُلْ: وَ اللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الطَّالِبُ الْغَالِبُ (الْعَدْلُ) الْمُدْرِكُ الْمُهْلِكُ الْعَالِمُ مِنَ السِّرِّ مَا يَعْلَمُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ. فَقُلْتُ: نَعَمْ وَ أُرِيدُ نَعَماً مِنَ الْأَنْعَامِ.

فَقَالَ: لَا أَقْنَعُ مِنْكَ إِلَّا بِأَنْ تَقُولُ: أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ هُوَ الْإِمَامُ وَ اللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. وَ سَاقَ الْيَمِينَ، فَقُلْتُ: أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ إِمَامٌ أَيْ هُوَ إِمَامُ مَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَ اتَّخَذَهُ إِماماً وَ اللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَ مَضَيْتُ فِي صِفَاتِ اللهِ.

فَقَنَعُوا بِهَذَا مِنِّي وَ جَزَوْنِي خَيْراً وَ نَجَوْتُ مِنْهُمْ، فَكَيْفَ حَالِي عِنْدَ اللهِ قَالَ: خَيْرُ حَالٍ، قَدْ أَوْجَبَ اللهُ لَكَ مُرَافَقَتَنَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ لِحُسْنِ تَقِيَّتِكَ .

او گفت: به این قانع نمی‌شوم تا اینکه قسم بخوری، بگو: سوگند به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست که طالب غالب عادل درک کننده ی هلاک کننده و چیزهای مخفی و آشکار را می دانم. پس گفتم: نعم،که اراده من از این کلمه یکی چهارپایان بود. گفت: من از توقانع نمی‌شوم، مگر اینکه بگویی: قسم به خدایی که هیچ الهی جز او نیست «که قسم را تا آخر گفت» ابوبکر بن ابی‌قحافه امام است. من هم گفتم: قسم به خدایی که هیچ الهی جز او نیست «و صفات خداوند را بیان کردم» ابوبکر بن ابی‌قحافه امام است.که از این سخن قصد کردم که او امام کسی است که معتقد به امامت اوست وکسانی که او را به امامت برگزیدند. آنها قانع شدند و جزای نیک به من دادند و ازدست آنها نجات پیدا کردم، پس حال من نزد خدا چگونه است؟ امام علیه‌السلام فرمود: بهترین حال می باشد. همانا خداوند به خاطرزیبایی تقیه ی تو همنشینی تو را با ما در اعلی علیین را برای تو واجب نمود.

روایة ۲۵۲

۲۵۲- قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ وَ عَلِيٌّ حَضَرْنَا عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي الْقَائِمِ ع فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: جَاءَنِي رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا الشِّيعَةِ قَدِ امْتُحِنَ بِجُهَّالِ الْعَامَّةِ يَمْتَحِنُونَهُ فِي الْإِمَامَةِ، وَ يُحَلِّفُونَهُ (وَ قَالَ: كَيْفَ) نَصْنَعُ حَتَّى نَتَخَلَّصَ مِنْهُمْ فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَقُولُونَ قَالَ: يَقُولُونَ لِي أَ تَقُولُ: إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْإِمَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ص فَلَا بُدَّ لِي مِنْ أَنْ أَقُولَ: نَعَمْ. وَ إِلَّا أَنْخَنُوِنِي ضَرْباً، فَإِذَا قُلْتُ: نَعَمْ. قَالُوا لِي: قُلْ: وَ اللهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: قُلْ نَعَمْ. وَ تُرِيدُ بِهِ نَعَماً مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ. فَإِذَا قَالُوا: قُلْ وَ اللهِ

فَقُلْ: وَلَّى أَيْ وَلَّى تُرِيدُ عَنْ أَمْرِ كَذَا، فَإِنَّهُمْ لَا يُمَيِّزُونَ، وَ قَدْ سَلِمْتَ.

فَقَالَ لِي: فَإِنْ حَقَّقُوا عَلَيَّ وَ قَالُوا: قُلْ: وَ اللهِ، وَ بَيِّنِ الْهَاءَ فَقُلْتُ: قُلْ: وَ اللهِ بِرَفْعِ الْهَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ يَمِيناً إِذَا لَمْ يُخْفَضِ الْهَاءُ.

فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ فَقَالَ: عَرَضُوا عَلَيَّ وَ حَلَّفُونِي، وَ قُلْتُ كَمَا لَقَّنْتَنِي.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ ع: أَنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ» لَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِكَ بِتَقِيَّتِهِ بِعَدَدِ كُلِّ مَنِ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مَوَالِينَا وَ مُحِبِّينَا حَسَنَةً، وَ بِعَدَدِ كُلِّ مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ مِنْهُمْ حَسَنَةً، أَدْنَاهَا حَسَنَةٌ لَوْ قُوبِلَ بِهَا ذُنُوبُ مِائَةِ سَنَةٍ لَغُفِرَتْ، وَ لَكَ بِإِرْشَادِكَ إِيَّاهُ مِثْلُ مَا لَهُ .

روایت دویست وپنجاه ودوم

۲۵۲- ابو یعقوب و علی که راویان این تفسیرند می گویند: ما نزد حسن بن علی پدرقائم علیهم السلام حاضر بودیم که برخی از اصحابشان به ایشان گفتند: مردی از برادران شیعه ما پیش من آمد که دچار جاهلان عامه که او را درباره امامت امتحان می کردند شده بود و قسمش می دادند ، چه کار کنم که ازدست اینها خلاص شوم به او گفتم: چگونه سخن می گویند؟ گفت : به من می گویند: آیا قائل هستی که فلانی امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد؟ پس مجبورم که بگویم بله. وگرنه محکم مراکتک می زنند، پس هنگامی که می گویم: بله می گویند: بگو به خدا قسم.

پس به او گفتم: بگو: نعم و از آن اراده یکی از چهار پایان کن، مثلا شتر یا گاو یا گوسفند، پس وقتی بگویی می گویند بگو به خداقسم.

پس بگو: ولّی. یعنی پشت کرد و نپذیرفت واراده این معنا را می کنی، پس آنها تشخیص این را نمی دهند و تو سالم می مانی.پس به من گفت : اگرکامل برایمان بگو و گفتند: بگو: واللهِ و هاء ان را کاملا بیان کن تو بگو: واللهُ (منظورت به رفع باشد که اگرهاء با کسره نباشد قسم نمی شود .

پس رفت سپس بررگشت وگفت: آنها متعرض من شده و از من قسم خواستند و من هم همان چیزهایی که به من گفته بودی را گفتم .

پس امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود: تو مانند این سخن رسول خداصلی الله علیه وآله می باشی که فرمود: دلالت کننده و راهنما به خیر مانند خود کننده کار است و همانا خداوند برای همراه تو به خاطرتقیه‌ای که کرد، به تعداد هر شیعه ای از شیعیان و دوستداران و محبان ما که تقیه می کنند و هرکس که تقیه نمی کند حسنه برایش می نویسدکه پایین ترین آن حسنه‌ها این است که اگر قبول شود، گناهان صد سال بخشیده شود و برای تو هم به خاطر راهنمایی او مانند همین حسنه ها خواهد بود.

روایة ۲۵۳

۲۵۳- وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **أَقِيمُوا الصَّلاةَ** فَهُوَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ بِتَمَامِ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حِفْظِ مَوَاقِيتِهَا، وَ أَدَاءِ حُقُوقِهَا الَّتِي إِذَا لَمْ تُؤَدِّ لَمْ يَتَقَبَّلْهَا رَبُّ الْخَلَائِقِ أَ تَدْرُونَ مَا تِلْكَ الْحُقُوقُ فَهِيَ اتْبَاعُهَا بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا عَلَى مُنْطَوِياً عَلَى الِاعْتِقَادِ بِأَنَّهُمْ أَفْضَلُ خِيَرَةِ اللَّهِ، وَ الْقُوَّامُ بِحُقُوقِ اللَّهِ، وَ النُّصَّارُ لِدِينِ اللَّهِ .

روایت دویست وپنجاه وسوم

۲۵۳- واما سخن خدای عزوجل که فرمود: اقامه نماز کنید، پس آن یعنی نماز را با رکوع وسجدهای کامل اقامه کرده و محافظت وقت های آن باشد و حق نماز را ادا کند که اگر کسی این حقوق را ادا نکند، پروردگار خلائق از او قبول نمی کند. پس آن حقوق چیست؟ آن به همراه نماز، صلوات بر محمد و علی وخاندان این دو بزرگوار صلوات الله علیهم باشد که با اعتقاد به اینکه آنها برترین برگزیده های خداوند می باشند و قیام کنندگان به حقوق الهی و یاوران دین خداوند متعال هستند.

رواية ٢٥٤

٢٥٤- «**وَآتُوا الزَّكاةَ**» مِنَ الْمَالِ وَ الْجَاهِ وَ قُوَّةِ الْبَدَنِ: فَمِنَ الْمَالِ مُوَاسَاةُ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مِنَ الْجَاهِ إِيصَالُهُمْ إِلَى مَا يَتَقَاعَسُونَ عَنْهُ لِضَعْفِهِمْ عَنْ حَوَائِجِهِمُ الْمُتَرَدِّدَةِ فِي صُدُورِهِمْ.

وَ بِالْقُوَّةِ مَعُونَةُ أَخٍ لَكَ قَدْ سَقَطَ حِمَارُهُ أَوْ جَمَلُهُ فِي صَحْرَاءَ أَوْ طَرِيقٍ، وَ هُوَ يَسْتَغِيثُ فَلَا يُغَاثُ تُعِينُهُ حَتَّى يَحْمِلَ عَلَيْهِ مَتَاعَهُ، وَ تُرْكِبَهُ عَلَيْهِ وَ تُنْهِضَهُ حَتَّى تُلْحِقَهُ الْقَافِلَةَ، وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ مُعْتَقِدٌ لِمُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

فَإِنَّ اللهَّ يُزَكِّي أَعْمَالَكَ وَ يُضَاعِفُهَا بِمُوَالاتِكَ لَهُمْ، وَ بَرَاءَتِكَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ .

روایت دویست وپنجاه وچهارم

۲۵۴- و زکات می دهند یعنی از مال و آبرو وقدرت بدنی خود زکات می دهند، پس از مال که زکات می دهند، یعنی با برادران ایمانی خود برابری و مواسات دارند و از آبرو که آن را به برای دفاع از آنها به خاطر ضعفشان از نیازهایی که در سینه دارند، استفاده کند.

و با قدرت بدنی به برادرش کمک کند ، مثلا از مرکب سواری افتاده است یا در صحرا یا مسیری مانده است وکمک می خواهد و کسی به فریادش نمی رسد ، کمکش کند تا اینکه کالاهایش را حمل کند و او را سوار مرکبش کند و اوررا پشتیبانی کرده تا به قافله برسد و برای تو تمام این کارها زکات حساب می شود، درصورتی که در تمام اینها معتقد به ولایت محمد وخاندان پاکش صلوات الله علیهم باشی . پس خداوند اعمالش را پاک کرده و چند برابر به آن، به دلیل ولایت و دوستی معصومین و برائت از دشمنانشان نصیبت خواهد کرد.

رواية ٢٥٥

٢٥٥- قَالَ اللهُّ تَعَالَى: **ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ** يَا مَعَاشِرَ الْيَهُودِ الْمَأْخُوذَ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذِهِ الْعُهُودِ كَمَا أُخِذَ عَلَى أَسْلَافِكُمْ **وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ** عَنْ أَمْرِ اللهِّ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي فَرَضَهُ .

روایت دویست وپنجاه وپنجم

۲۵۵-خدای متعال فرمود: سپس مگر اندکی از شما برگشتید و پشت به حق کردید، ای یهودیانی که پیمان ها از شما گرفته شده بود همچنان که برگذشتگانتان گرفته شده بود و شما از امرخداوند عزوجل که برای شما واجب کرده بود، اعراض کردید.

رواية ٢٥٦

٢٥٦- قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَصْبَحَ، أَوِ الْأَمَةَ إِذَا أَصْبَحَتْ، أَقْبَلَ اللهُّ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيَسْتَقْبِلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِصَلَاتِهِ فَيُوَجِّهَ إِلَيْهِ رَحْمَتَهُ وَ يُفِيضَ عَلَيْهِ كَرَامَتَهُ، فَإِنْ وَفَى بِمَا أُخِذَ عَلَيْهِ، فَأَدَّى الصَّلَاةَ عَلَى مَا فُرِضَتْ، قَالَ اللهُّ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ خُزَّانِ جِنَانِهِ وَ حَمَلَةِ عَرْشِهِ: قَدْ وَفَى عَبْدِي هَذَا، فَفُوا لَهُ.

وَ إِنْ لَمْ يَفِ، قَالَ اللهُّ تَعَالَى: لَمْ يَفِ عَبْدِي هَذَا، وَ أَنَا الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، فَإِنْ تَابَ تُبْتُ عَلَيْهِ، وَ إِنْ أَقْبَلَ عَلَى طَاعَتِي أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِرِضْوَانِي وَ رَحْمَتِي.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: قَالَ اللهُ تَعَالَى: وَ إِنْ كَسِلَ عَمَّا أُرِيدُ، قَصَّرْتُ فِي قُصُورِهِ حُسْناً وَ بَهَاءً وَ جَلَالًا، وَ شَهَّرْتُ فِي الْجِنَانِ بِأَنَّ صَاحِبَهَا مُقَصِّرٌ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ جَبْرَئِيلَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَعَرَضَ عَلَيَّ قُصُورَ الْجِنَانِ، فَرَأَيْتُهَا مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، مِلَاطُهَا الْمِسْكُ وَ الْعَنْبَرُ، غَيْرَ أَنِّي رَأَيْتُ لِبَعْضِهَا شُرَفاً عَالِيَةً، وَ لَمْ أَرَ لِبَعْضِهَا.

روایت دویست وپنجاه وششم

۲۵۶- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا وقتی مرد یا زن مؤمن وقتی صبح از خواب بلند می شوند، خداوند متعال و ملائکه اوّ روبه آنها می کنند تا او با نمازش به استقبال پروردگارش برود، پس خداوند با رحمت و رساندن فیض کرامت به او رو می کند، پس اگر او به آنچه که برعهده اش است وفا کرد و نمازی که به او واجب شده است را خواند خداوند، متعال به ملائکه نگهبان بهشت وحاملاعرش خود می گوید : بنده من به عهدش وفا کرد، پس شما هم وفا کنید.

واگر بنده وفا نکرد، خداوند متعال می گوید: شما هم به این بنده وفا نکنید و من صبور و کریم هستم، پس اگر توبه کرد، توبه اش را می پذیرم و رو به اطاعت من آورد، من هم با رضایت و رحمتم روبه او می کنم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدای متعال فرموده است: و اگر از آنچه که خواسته شده با کسالت انجام داد، من هم از به خاطر کوتاهی او در خوبی ها و ارزش و بزرگی کم می کنم و در بهشت او را به اینکه او کوتاهی کرده مشهور می کنم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: و همانا خدای عزوجل این را به جبرئیل در شب معراج دستور داد که این کوتاهی کنندگان در نماز را به من نشان دهد، پس آن را دیدم که از طلا ونقره ومشک و عنبرش دزیده شده بود که برخی از آن جایگاه ها و ایوان بلند وعالی داشته و برای برخی ندیدم.

فَقُلْتُ: يَا حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ مَا بَالُ هَذِهِ بِلَا شُرَفٍ كَمَا لِسَائِرِ تِلْكَ الْقُصُورِ

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ فَرَائِضَهُمْ، الَّذِينَ يَكْسَلُونَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ بَعْدَهَا.

فَإِنْ بَعَثَ مَادَّةً لِبِنَاءِ الشُّرَفِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بُنِيَتْ لَهُ الشُّرَفُ وَ إِلَّا بَقِيَتْ هَكَذَا، حَتَّى يَعْرِفَ سُكَّانُ الْجِنَانِ أَنَّ الْقَصْرَ الَّذِي لَا شُرَفَ لَهُ هُوَ الَّذِي كَسِلَ صَاحِبُهُ بَعْدَ صَلَاتِهِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

وَ رَأَيْتُ فِيهَا قُصُوراً مُنِيفَةً مُشْرِقَةً عَجِيبَةَ الْحُسْنِ، لَيْسَ لَهَا أَمَامَهَا دِهْلِيزٌ وَ لَا بَيْنَ أَيْدِيهَا بُسْتَانٌ، وَ لَا خَلْفَهَا، فَقُلْتُ: مَا بَالُ هَذِهِ الْقُصُورِ لَا دِهْلِيزَ بَيْنَ أَيْدِيهَا وَ لَا بُسْتَانَ خَلْفَ قَصْرِهَا فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، الَّذِينَ يَبْذُلُونَ بَعْضَ وُسْعِهِمْ فِي قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ دُونَ جَمِيعِهَا، فَلِذَلِكَ قُصُورُهُمْ مُسَتَّرَةٌ بِغَيْرِ دِهْلِيزٍ أَمَامَهَا، وَ غَيْرِ بُسْتَانٍ خَلْفَهَا.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَلَا فَلَا تَتَّكِلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ وَحْدَهَا، وَ أَدُّوا مَا بَعْدَهَا مِنْ فَرَائِضِ اللهِ، وَ قَضَاءِ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ، وَ اسْتِعْمَالِ التَّقِيَّةِ، فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يُتَمِّمَانِ الْأَعْمَالَ وَ يُقَصِّرَانِ بِهَا

پس گفتم: ای دوست من جبرئیل! چرا این قصرها مانند بقیه قصرها ایوان بزرگ که مشرف باشد ندارد؟!

پس جبرئل گفت: ای محمد صلی الله علیه وآله ! این قصرها برای نمازگزارانی است که نماز واجبشان را می خواندند و در نمازشان کسالت می ورزیدند و بر تو و خاندان بعد از تو صلوات نمی فرستادند.

پس اگر مواد اولیه ساختن ایوان بلند از صلوات بر محمد و خاندان پاکش صلوات الله علیهم را می فرستادند، برای آنها هم مانند بقیه همچنین ایوان های بلند ساخته می شد، اینگونه است که ساکنین بهشت متوجه می شوند این قصر برای کسی است که صاحبش بعد از نمازش کسالت به خرج می داده و بر محمد وآل محمد صلوات الله علیهم صلوات نمی فرستاده.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در بهشت قصرهایی را دیدم که بناهایی مرتفع وایوان هایی بلند دارد که عجیب زیبا بود ولی در مقابل آنها راهرو نداشته و وسط و پشت ساختمان آنها باغی نبود، پس گفتم: چرا این قصرها دهلیز و باغ در میان و پشت قصر ندارد؟! پس جبرئل گفت: ای محمد! ای قصرهای نماز گذاران ! نماز های پنج گانه ای است که برخی از توانایی خود را در ادای حقوق برادران ایمانی خود را استفاده کرده اند و بخشیدند و همه توانایی خود را در ادای حقوق برادران دینی خود به کار نبردند، به خاطر همین قصرهایشان بدون راهرو و باغ در مقابل و پشت می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بدانید که تنها به ولایت تکیه نزنید، بلکه بعد از ولایت واجبات خود را انجام بدهید وحقوق برادران خود را ادا کنید و تقیه را عمل کنید، چرا که با این دو اعمال تمام می شود و با نبود آن، یکی از ایندو اعمال ناقص می گردد.

قوله عز و جل وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ

روایة ۲۵۷

۲۵۷- قَالَ الْإِمَامُ ع **وَإِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ** وَ اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ أَيْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ عَلَى أَسْلَافِكُمْ وَ عَلَى كُلِّ مَنْ يَصِلُ إِلَيْهِ الْخَبَرُ بِذَلِكَ مِنْ أَخْلَافِهِمُ الَّذِينَ أَنْتُمْ مِنْهُمْ **لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ** لَا يَسْفِكُ بَعْضُكُمْ دِمَاءَ بَعْضٍ **وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ** وَ لَا يُخْرِجُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً مِنْ دِيَارِهِمْ **ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ** بِذَلِكَ الْمِيثَاقِ كَمَا أَقَرَّ بِهِ أَسْلَافُكُمْ، وَ الْتَزَمْتُمُوهُ كَمَا الْتَزَمُوهُ **وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ** بِذَلِكَ عَلَى أَسْلَافِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ.

ثُمَّ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ **تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ** يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً عَلَى إِخْرَاجِ مَنْ يُخْرِجُونَهُ مِنْ دِيَارِهِمْ **وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ** غَصْباً وَ قَهْراً **تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ** تَظَاهَرُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً عَلَى إِخْرَاجِ مَنْ تُخْرِجُونَهُ مِنْ دِيَارِهِمْ، وَ قَتْلِ مَنْ تَقْتُلُونَهُ مِنْهُمْ بِغَيْرِ حَقٍ **بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ** بِالتَّعَدِّي تَتَعَاوَنُونَ وَ تَتَظَاهَرُونَ .

سخن خداوند که فرمود: و زمانی که از شما عهد و پیمان گرفتیم که خون هایتان را نریزید و یکدیگر را از سرزمین هایتان اخراج نکنید، سپس اقرار کرده و خودتان شهادت دادید. سپس شما هابودید که همدیگر را می‌کُشتید و گروهی از شما را از سرزمینشان اخراج می کنید،علیه آنها با گناه و دشمنی از هم پشتیبانی می کنید و اگر ایشان پیش شما اسیر بیایند، آنها را می خرید در حالی که اخراج آنها بر شما حرام بود. آیا به بعض کتاب ایمان آورده و به بعض دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای کسی از شما که این کاررا کند جز خواری در زندگانی دنیا و روزقیامت نیست به شدید ترین عذاب دچار خواهند شد و خداوند از کارهایی که انجام می دهید غافل نیست. اینها کسانی هستند که زندگانی دنیا را با دادن آخرت خریدند و تخفیفی در عذاب آنها نخواهد شد و یاری نخواهند شد.

روایت دویست و پنجاه وهفتم

۲۵۷- امام علیه السلام فرمود: و زمانی که ازشما پیمان گرفتیم، یعنی یاد بیاورید ای بنی اسرائیل آن زمان که پیمان برای شما از گذشتگانتان گرفتیم و از هر کس که این خبر به او برسد از کسانی که درآینده می آیندکه شما که از آنها هستید، خون همدیگر را نریزید و بعضی از شما بعض دیگر را از سرزمین هایشان اخراج نکنید و شما به این پیمان اقرار کردید، همچنانکه گذشتگان شما اقرارکرده وملزم به آن مانند و شما به این پیمان گرفتن شهادت می دهید هم برگذشتگان وخودتان.

سپس ای گروه ! یهود همدیگر را می کشید که برخی از شما بعض دیگر را می کشید و از سرزمین هایتان اخراج می کنید، گروهی را از روی غضب و اجبار و زوراز سرزمینشان اخراج می کنید. با پشتیبانی برخی آنها را از سرزمینشان اخراج کرده و برخی را به ناحق می کشید و با گناه و دشمنی در تجاوز و تعدّی به آنها، پشتیبان هم بوده و به هم کمک می کنید.

وَإِنْ يَأْتُوكُمْ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُخْرِجُونَهُمْ أَنْ تَرُومُوا إِخْرَاجَهُمْ وَ قَتْلَهُمْ ظُلْماً إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى قَدْ أَسَرَهُمْ أَعْدَاؤُكُمْ وَ أَعْدَاؤُهُمْ تُفادُوهُمْ مِنَ الْأَعْدَاءِ بِأَمْوَالِكُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَعَادَ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَ إِخْرَاجُهُمْ وَ لَمْ يَقْتَصِرْ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ» لِأَنَّهُ لَوْ قَالَ ذَلِكَ لَرَأَى أَنَّ الْمُحَرَّمَ إِنَّمَا هُوَ مُفَادَاتُهُمْ .

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ هُوَ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْكُمُ الْمُفَادَاةَ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ وَ هُوَ الَّذِي حَرَّمَ قَتْلَهُمْ وَ إِخْرَاجَهُمْ، فَقَالَ: فَإِذَا كَانَ قَدْ حَرَّمَ الْكِتَابُ قَتْلَ النُّفُوسِ وَ الْإِخْرَاجَ مِنَ الدِّيَارِ كَمَا فَرَضَ فِدَاءَ الْأُسَرَاءِ، فَمَا بَالُكُمْ تُطِيعُونَ فِي بَعْضٍ، وَ تَعْصُونَ فِي بَعْضٍ كَأَنَّكُمْ بِبَعْضٍ كَافِرُونَ، وَ بِبَعْضٍ مُؤْمِنُونَ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ يَا مَعَاشِرَ الْيَهُودِ إِلَّا خِزْيٌ ذُلٌّ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا جِزْيَةٌ تُضْرَبُ عَلَيْهِ يَذِلُّ بِهَا وَيَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ إِلَى جِنْسِ أَشَدِّ الْعَذَابِ، يَتَفَاوَتُ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ تَفَاوُتِ مَعَاصِيهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ يَعْمَلُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ.

ثُمَّ وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ رَضُوا بِالدُّنْيَا وَ حُطَامِهَا بَدَلًا مِنْ نَعِيمِ الْجِنَانِ الْمُسْتَحِقِّ بِطَاعَاتِ اللَّهِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ لَا يَنْصُرُهُمْ أَحَدٌ يَرْفَعُ عَنْهُمُ الْعَذَابَ .

و اگر این کسانی را که اخراج کردید و به ستم کشتید، پیش شما دشمنان شما وآنها به عنوان اسیر بیاورند با اموال خود آنها را می خرید درحالی که اخراج آنها برشما حرام بوده است.خدای عزوجل واژه ی اخراج را تکرارکرد تا فکر نکنند واشتباه نکنند که

خریدن حرام است.
سپس خدای عزوجل فرمود: آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و آن این است که آنها را بخرید وآزاد کنید، ولی به بعض دیگر که اخراج آنها حرام است کافرمی شوید پس فرمود: در کتاب کشتن افراد و اخراج آنها از سرزمینشان واجب است، مانند خریدن آنها وآزاد کردن آنها، چرا برخی را اطاعت می کنید واز برخی از دستورات نافرمانی می کند، مثل این است که به بعض کتاب ایمان دارید و به بعض دیگر کافر هستید.
سپس خدای عزوجل فرمود: پس ای گرو یهود ! جزای کسی که این کار را انجام دهد چیست ؟ مگر جز خواری و ذلت در زندگنی دنیا و در روز قیامت با شدید ترین عذاب ها سراغ شما برخواهد گشت که جنس شدت عذاب به اندازه تفاوت گناهانتان است . و خدوند از آنچه که انجام داده این غافل نیست . یعنی این گروه یهودیان انجام داده اند.
سپس خدای عزوجل توصیف آنها کرده و فرمود: آنانند که زندگانی دنیا را با دادن آخرت خریدند، یعنی به دنیا وکالای بی ارزش آن به جای نعمت های بهشتی راضی شدند آن نعمت های بهشتی ای که تنها حق کسانی است که طاعت خداوند را کنند، پس عذاب آن ها کاسته نمی شود و یاری ندارند که آنها را کمک کرده وعذاب را از آنها بردارد.

روایة ۲۵۸

۲۵۸- فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْيَهُودِ، هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللهَّ، وَ كَذَّبُوا رُسُلَ اللهَّ، وَ قَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللهَّ: أَ فَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهَّ.

قَالَ: قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ بِأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي، يَقْتُلُونَ أَفَاضِلَ ذُرِّيَّتِي وَ أَطَايِبَ أُرُومَتِي، وَ يُبَدِّلُونَ شَرِيعَتِي وَ سُنَّتِي، وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى.

أَلَا وَ إِنَّ اللهَّ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ، وَ يَبْعَثُ عَلَى بَقَايَا ذَرَارِيِّهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِياً مَهْدِيّاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُحَرِّفُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ.

روایت دویست وپنجاه هشتم

۲۵۸- پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که این آیه درباره این این یهودیان نازل شد، همان کسانی که عهد و پیمان با خدا را نقض کرده و رسولان الهی را تکذیب کردند و دوستان خداوند را کشتند ، آیا به شما خبردهم به کسانی که شباهت به آنها دارند از یهودیان این امّت؟ گفتند: بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله !
حضرت فرمود: قومی از امت من که ادعا می کنند که از امّت من و از اهل ملّت من هستند، با فضیلت ترین ذریّه من و پاک ترین نسل و نشانه رسالت من را می کشند و شریعت و سنّت من را تبدیل می کنند و دو فرزند من حسن و حسین علیهماالسلام را می کشند. همچنان که گذشتگان از یهود زکریّا و یحیی را کشتند.
آگاه باشید همانا خداوند آنها لعن می کند، همچنان که گذشتگان را لعن کرد و علیه باقی ماندگان از نسل این یهودیان امت هدایت گرِ هدایت شده از فرزندان حسین مظلوم را قبل از روز قیامت بر می انگیزاند، از فرزندان حسین مظلوم که آنها را با شمشیرهای دوستان خود به آتش جهنم می فرستد.

ثواب الحزن و البکاء علی الحسین علیه السلام

أَلَا وَ لَعَنَ اللهَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ نَاصِرِيهِمْ، وَ السَّاكِتِينَ عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ تُسْكِتُهُمْ.

أَلَا وَ صَلَّى اللهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع رَحْمَةً وَ شَفَقَةً، وَ اللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُتَلِئِينَ عَلَيْهِمْ غَيْظاً وَ حَنَقاً أَلَا وَ إِنَّ الرَّاضِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع شُرَكَاءُ قَتَلَتِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ قَتَلَتَهُ وَ أَعْوَانَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ بُرَآءُ مِنْ دِينِ اللهِ.

أَلَا إِنَّ اللهَ لَيَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمَصْبُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع إِلَى الْخُزَّانِ فِي الْجِنَانِ، فَيَمْزِجُونَهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانِ، فَيَزِيدُ فِي عُذُوبَتِهَا وَ طِيبِهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا.

وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَيَتَلَقَّوْنَ دُمُوعَ الْفَرِحِينَ الضَّاحِكِينَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع وَ يُلْقُونَهَا فِي الْهَاوِيَةِ، وَ يَمْزُجُونَهَا بِحَمِيمِهَا وَ صَدِيدِهَا وَ غَسَّاقِهَا وَ غِسْلِينِهَا، فَتَزِيدُ فِي شِدَّةِ حَرَارَتِهَا وَ عَظِيمِ عَذَابِهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا، يُشَدِّدُ بِهَا عَلَى الْمُنْقُولِينَ إِلَيْهَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَذَابَهُمْ.

ثواب حزن وگریه برای حسین علیه السلام

بدانید که خداوند قاتلان حسین و دوستان و یاوران این قاتلان را لعن می کند و کسانی را که در جائی که تقیّه نباشد، از لعن آنها را ساکت باشند را نیز لعن می کند.

بدانید خداوند بر گریه کنندگان بر حسین علیه السلام از روی رحمت و مهربانی صلوات می فرستد و بر لعنت کنندگان بر دشمنان آنها صلوات می فرستد، همان کسانی که از روی غضب و عقده ای که گلوی آنها را گرفته دشمنان آنها را لعن می کند.

بدانید کسانی که راضی قتل حسین علیه السلام باشند، شریک کار قاتلان او هستند.

بدانید قاتلان او و یاران و پیروان آنها و اقتداء کنندگان به آنها از دین خدا بیزارند.

بدانید خداوند به فرشتگان مقربین امر می کند . همان فرشته هایی که اشک های مصیبت خوانان وعزارداران قتل حسین علیه السلام گرفته ومی برند به سوی نگهبانان بهشت تا با آب حیات بهشتی مخلوط کنند تا لذت و خوش بوئی آن هزار برابر زیاد شود.

و همانا فرشتگان اشک های چشمان کسانی را که به کشته شدن حسین علیه السلام خوشحالند و می خندند را می گیرند و آنها را در هاویه جهنم می ریزند و با حمیم و صدید و همه ی آنها از مشروبات جهنمی که به صورت چرک وخون آبه و آب های گندیده و در شدت داغی است ، مخلوط می کنند و بزرگی عذاب آنها هزار برابر شود و بر آنهایی که به جهل نقل مکان داده شده اند واز دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم که در عذاب به سر می برند عذابشان شدید تر می شود.

روایة ۲۵۹

۲۵۹- فَقَامَ ثَوْبَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ ص: فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص مَا ذَا أَعْدَدْتَ لَهَا إِذْ تَسْأَلُ عَنْهَا فَقَالَ ثَوْبَانُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا أَعْدَدْتُ لَهَا كَثِيرَ عَمَلٍ إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ إِلَى مَا ذَا بَلَغَ حُبُّكَ لِرَسُولِ اللهِ قَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ فِي قَلْبِي مِنْ مَحَبَّتِكَ مَا لَوْ قُطِعْتُ بِالسُّيُوفِ، وَ نُشِرْتُ بِالْمَنَاشِيرِ، وَ قُرِضْتُ بِالْمَقَارِيضِ، وَ أُحْرِقْتُ بِالنِّيرَانِ، وَ طُحِنْتُ بِأَرْحَاءِ الْحِجَارَةِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ وَ أَسْهَلَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ أَجِدَ لَكَ فِي قَلْبِي غِشّاً أَوْ دَغَلًا أَوْ بُغْضاً أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ أَصْحَابِكَ .

روایت دویست وپنجاه ونهم

۲۵۹- ثوبان که یکی ازآزادشده های رسول خدا صلی الله علیه وآله بود بلند شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! پدر و مادرم به فدایتان! قیامت چه زمانی خواهد بود؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: برای آن زمان چه چیزی مهیا کرده ای که از آن سوال می کنی ؟ پس ثوبان گفت :عمل بسیاری آماده نکرده ام، جز اینکه خداوند و رسولش را دوست دارم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:محبتت به رسول خدا صلی الله علیه وآله تا کجاست؟گفت : قسم به خدایی که تو را حقیقتا ه نبوت مبعوث کرد، همانا در قلب من محبتی از شماست که اگر با شمشیر قطعه ام کنند و با ارّه ها ببرند و با قیچی تکه تکه ام کنند و با آتش مرا بسوزانند و بین دو سنگ آسیاب مرا له کنند، برایم دوست داشتنی تر و راحت تر است از این که نسبت به شما در قلبم گمان بد یا نیرنگی نسبت به اهل بیت و اصحاب برگزیده شما باشد.

و محبوب ترین مخلوقات بعد از شما نزد من، کسی است که شما را بیشتر دوست داشته باشد و مبغوض ترین افراد نزد من کسی است که شما را دوست نداشته و نسبت به شما یا یکی از دوستداران شما بغض و کینه داشته باشد .

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَكَ أَحَبُّهُمْ لَكَ، وَ أَبْغَضُهُمْ إِلَيَّ مَنْ لَا يُحِبُّكَ وَ يُبْغِضُكَ وَ يُبْغِضُ أَحَداً مِمَّنْ تُحِبُّهُ، يَا رَسُولَ اللهَّ هَذَا مَا عِنْدِي مِنْ حُبِّكَ وَ حُبِّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ بُغْضِ مَنْ يُبْغِضُكَ أَوْ يُبْغِضُ أَحَداً مِمَّنْ تُحِبُّهُ، فَإِنْ قُبِلَ هَذَا مِنِّي فَقَدْ سَعِدْتُ، وَ إِنْ أُرِيدُ مِنِّي عَمَلٌ غَيْرُهُ، فَمَا أَعْلَمُ لِي عَمَلًا أَعْتَمِدُهُ وَ أَعْتَدُّ بِهِ غَيْرَ هَذَا، وَ أُحِبُّكُمْ جَمِيعاً أَنْتَ وَ أَصْحَابَكَ، وَ إِنْ كُنْتُ لَا أُطِيقُهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَبْشِرْ فَإِنَّ الْمَرْءَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

يَا ثَوْبَانُ لَوْ أَنَّ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ مِلْءَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَانْحَسَرَتْ وَ زَالَتْ عَنْكَ بِهَذِهِ الْمُوَالاةِ أَسْرَعَ مِنِ انْحِدَارِ الظِّلِ عَنِ الصَّخْرَةِ الْمَلْسَاءِ الْمُسْتَوِيَةِ إِذَا طَلَعَتْ عَلَيْهَا الشَّمْسُ، وَ مِنِ انْحِسَارِ الشَّمْسِ إِذَا غَابَتْ عَنْهَا الشَّمْسُ .

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله ! این محبت شما و دوستداران شما و دشمنی وبغض بسبت به دشمنان شما و دوستدارانتان نزد من می باشد، پس اگر این از من قبول شود، سعادتمندم و اگر از من عملی غیراز این خواسته شود، من عمل دیگری از خودنمی دانم که به آن اعتماد کنم و آن را حساب آورم غیر از این ، که همه شما و اصحابتان را دوست دارم، اگر چه نتوانم از رفتارشان به خوبی پیروی داشته باشم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بشارت باد بر تو چرا که انسان در روز قیامت با کسی که او را دوست داشته باشد، محشور می شود.

ای ثوبان اگراز گناهان تو بین زمین و عرش پُر شده باشد با این موالاتی که داری، این گناهان سریع تر از توسعه پیدا کردن سایه از صخره های سنگی ایستاده هنگامی که آفتاب بر آن ها می تابد وشعاع های آن بوسیله صخره مخفی می شود، از تو برداشته خواهد شد.

قوله عز و جل وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ

روایة ۲۶۰

۲۶۰- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ يُخَاطِبُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ الَّذِينَ أَظْهَرَ مُحَمَّدٌ ص الْمُعْجِزَاتِ لَهُمْ عِنْدَ تِلْكَ الْجِبَالِ وَ يُوَبِّخُهُمْ:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتابَ التَّوْرَاةَ الْمُشْتَمِلَ عَلَى أَحْكَامِنَا، وَ عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، وَ إِمَامَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ خُلَفَائِهِ بَعْدَهُ، وَ شَرَفِ أَحْوَالِ الْمُسْلِمِينَ لَهُ، وَ سُوءِ أَحْوَالِ الْمُخَالِفِينَ عَلَيْهِ.

وَقَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ جَعَلْنَا رَسُولًا فِي أَثَرِ رَسُولٍ.

وَآتَيْنا أَعْطَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ الْآيَاتِ الْوَاضِحَاتِ مِثْلَ:

إِحْيَاءِ الْمَوْتَى، وَ إِبْرَاءِ الْأَكْمَهِ وَ الْأَبْرَصِ، وَ الْإِنْبَاءِ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَأَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ هُوَ جَبْرَئِيلُ ع، وَ ذَلِكَ حِينَ رَفَعَهُ مِنْ رَوْزَنَةِ بَيْتِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَ أَلْقَى شِبْهَهُ عَلَى مَنْ رَامَ قَتْلَهِ فَقُتِلَ بَدَلًا مِنْهُ، وَ قِيلَ: هُوَ الْمَسِيحُ .

سخن خداوند عزوجل که فرمود: وهمانا به موسی کتاب دادیم و پشت سر او پیامبران را فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایلی مشخص داده و او را با روح القدس تایید کردیم، پس هر وقت پیامبری برای شما می آمد و چیزهایی می آورد که شما برای خودتان نمی پسندیدید، استکبار ورزیده وگروهی را شما تکذیب کرده و گروهی را می کشتید.

روایت دویست وشصتم

۲۶۰- امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل با این آیه، این یهودیانی که محمد صلی ا لله علیه وآله برایشان معجزات در دامنه کوه را ظاهر کرد خطاب قرارداده و آنها را توبیخ کرده و همانا به موسی علیه السلام کتاب، یعنی کتاب تورات که شامل احکام ما و ذکر فضائل محمد وعلی و خاندان این دو بزرگوار و امامت علی بن ابیطالب وجانشینان بعدش صلوات الله علیهم دادیم که شرافت حالات مسلمینب رای او و بدی حالات مخالفین نسبت به او را نیز در این کتب بیان نمودیم.

و پشت سر و بعد از او رسولان دیگر فرستادیم که کاملا جا پای او نهادند و به عیسی بن مریم علیهماالسلام نیز بینات، یعنی نشانه های واضح عطا کردیم که مرده ها را زنده می کرد و کور مادرزاد و پیسی را خوب می کرد و از آنچه که می خورید و ذخیره می کنید، خبر می داد و او را با روح القدس، یعنی جبرئیل تایید کردیم و آن زمانی بود که از سوراخی که در خانه اش به سوی آسمان بود، او را بالا بردیم وکسی را که شبیه او بود و برای قتل او توطئه کرده بود به جای او قرارداده که او را کشتند و گفته شد او مسیح بوده است.

ذکر المقایسة بین آیات عیسی ع و معجزات نبینا ص:

قَالَ الْإِمَامُ ع مَا أَظْهَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيٍّ تَقَدَّمَ آيَةً إِلَّا وَ قَدْ جَعَلَ لِمُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ ع مِثْلَهَا وَ أَعْظَمَ مِنْهَا.

قِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ص فَأَيُّ شَيْءٍ جَعَلَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع مَا يَعْدِلُ آيَاتِ عِيسَى: مِنْ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى، وَ إِبْرَاءِ الْأَكْمَهِ وَ الْأَبْرَصِ، وَ الْإِنْبَاءِ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ قَالَ ع: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص كَانَ يَمْشِي بِمَكَّةَ وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ ع يَمْشِي مَعَهُ وَ عَمُّهُ أَبُو لَهَبٍ خَلْفَهُ يَرْمِي عَقِبَهُ بِالْأَحْجَارِ وَ قَدْ أَدْمَاهُ يُنَادِي مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ: هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَافْقِدُوهُ وَ اهْجُرُوهُ وَ اجْتَنِبُوهُ. وَ حَرَّشَ عَلَيْهِ أَوْبَاشَ قُرَيْشٍ، فَتَبِعُوهُمَا وَ يَرْمُونَهُمَا (بِالْأَحْجَارِ فَمَا مِنْهَا) حَجَرٌ أَصَابَهُ إِلَّا وَ أَصَابَ عَلِيّاً ع.

بیان مقایسه بین نشانه های عیسی علیه السلام ومعجزات پیامبرما صلی الله علیه وآله

امام علیه السلام فرمود: آن نشانه هایی که خدای عزوجل برای پیامبران گذشته در آیات بیان شده آشکار کرد، مانند یا بزرگتر از آن را برای محمد وعلی صلوات الله علیهما قرارداده است.

گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله ! چه چیزی را برای محمد وعلی صلوات الله علیهما قرارداده که معادل نشانه های حضرت عیسی علیه السلام است: مانند زنده کردن مرده ها و درمان نابینای مادرزاد و پیسی و خبر از آنچه که می خورند یا در خانه ذخیره دارند؟! حضرت فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکه راه می رفت که برادرش علی علیه السلام نیز همراه او بود و عمویش ابولهب از پشت او سنگ پرتاب کرد که خون آمد و صدا زد: ای گروه قریش ! این شخص، جادوگرِدروغگواست مرگ بر او بگویید و با او قهر کرده و از او اجتناب کنید و او اوباش قریش را تحریک کرد تا به حضرت بشورند و دنبال او کرده و با پرتاب سنگ او را بزنند که هیچ سنگی به پیامبر رسول خدا صلی الله علیه وآله نمی خورد، مگر اینکه همان اندازه هم به علی علیه السلام اصابت می کرد.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ: يَا عَلِيُّ أَ لَسْتَ الْمُتَعَصِّبَ لِمُحَمَّدٍ ص، وَ الْمُقَاتِلَ عَنْهُ، وَ الشُّجَاعَ الَّذِي لَا نَظِيرَ لَكَ مَعَ حَدَاثَةِ سِنِّكَ، وَ أَنَّكَ لَمْ تُشَاهِدِ الْحُرُوبَ، مَا بَالُكَ لَا تَنْصُرُ مُحَمَّداً وَ لَا تَدْفَعُ عَنْهُ فَنَادَاهُمْ عَلِيٌّ ع «مَعَاشِرَ أَوْبَاشِ قُرَيْشٍ لَا أُطِيعُ مُحَمَّداً بِمَعْصِيَتِي لَهُ، لَوْ أَمَرَنِي لَرَأَيْتُمُ الْعَجَبَ». وَ مَا زَالُوا يَتْبَعُونَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَأَقْبَلَتِ الْأَحْجَارُ عَلَى حَالِهَا تَتَدَحْرَجُ، فَقَالُوا: الْآنَ تَشْدَخُ هَذِهِ الْأَحْجَارُ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ نَتَخَلَّصُ مِنْهُمَا.

وَ تَنَحَّتْ قُرَيْشٌ عَنْهُ خَوْفاً عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ تِلْكَ الْأَحْجَارِ، فَرَأَوْا تِلْكَ الْأَحْجَارَ قَدْ أَقْبَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع، كُلُّ حَجَرٍ مِنْهَا يُنَادِي:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ خَيْرَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس برخی از آنها گفتند: ای علی ! آیا تو به محمد صلی الله علیه وآله تعصب نداری و از او دفاع نمی کنی و شجاعتی که تو داری کسی مانند تو در این سن نوجوانی ندارد در حالی که تو جنگ ها را ندیده ای، چرا محمد صلی الله علیه وآله را یاری نمی کنی و از او دفاعی نداری؟! پس علی علیه السلام فریاد برآورد: ای گروه اوباش قریش ! تا او به من فرمان نداده باشد از او اطاعت نمی کنم، چرا که او هنوز دستور نداده است و اگر به من دستور بدهد، شما چیز عجیبی خواهید دید. این اوباش همینگونه رفتار می کردند تا اینکه از مکه خارج شدند و همین گونه این سنگ ها را می انداختند، پس گفتند: الان با این سنگ ها محمد وعلی صلوات الله علیهما را شکست داده و از دست آنها خلاص می شویم.

قریش سنگ های بسیاری آماده کرده بود و از ترس جانشان کنار رفته بودند، دیدند که سنگ ها روبه محمد وعلی صلوات الله علیهما کرده اند و هر یک از سنگ ها ندا می دهند:

سلام برتو ای محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف!

سلام برتو ای علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف!

سلام برتو ای فرستاده پروردگار جهانیان!

سلام برتو ای سرور جانشینان و خلیفه فرستاده پروردگار جهانیان!

وَ سَمِعَهَا جَمَاعَاتُ قُرَيْشٍ فَوَجَمُوا فَقَالَ عَشْرَةٌ مِنْ مَرَدَتِهِمْ وَ عُتَاتِهِمْ: مَا هَذِهِ الْأَحْجَارُ تُكَلِّمُهُمَا، وَ لَكِنَّهُمْ رِجَالٌ فِي حُفْرَةٍ بِحَضْرَةِ الْأَحْجَارِ، قَدْ خَبَأَهُمْ مُحَمَّدٌ تَحْتَ الْأَرْضِ فَهِيَ تُكَلِّمُهُمَا لِيَغُرَّنَا وَ يَخْتَدِعَنَا.

فَأَقْبَلَتْ عِنْدَ ذَلِكَ أَحْجَارٌ عَشَرَةٌ مِنْ تِلْكَ الصُّخُورِ، وَ تَحَلَّقَتْ وَ ارْتَفَعَتْ فَوْقَ الْعَشَرَةِ الْمُتَكَلِّمِينَ بِهَذَا الْكَلَامِ، فَمَا زَالَتْ تَقَعُ بِهَامَاتِهِمْ وَ تَرْتَفِعُ وَ تُرَضِّضُهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مِنَ الْعَشَرَةِ أَحَدٌ إِلَّا سَالَ دِمَاغُهُ وَ دِمَاؤُهُ مِنْ مَنْخِرَيْهِ، وَ تَخَلْخَلَ رَأْسُهُ وَ هَامَتُهُ وَ يَافُوخُهُ فَجَاءَ أَهْلُوهُمْ وَ عَشَائِرُهُمْ يَبْكُونَ وَ يَضِجُّونَ، يَقُولُونَ: أَشَدُّ مِنْ مُصَابِنَا بِهَؤُلَاءِ تَبَجُّحُ مُحَمَّدٍ وَ تَبَذُّخُهُ بِأَنَّهُمْ قُتِلُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ فَصَارَ ذَلِكَ آيَةً لَهُ وَ دَلَالَةً وَ مُعْجِزَةً.

فَأَنْطَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَنَائِزَهُمْ فَقَالَتْ: صَدَقَ مُحَمَّدٌ وَ مَا كَذَبَ، وَ كَذَبْتُمْ وَ مَا صَدَقْتُمْ. وَ اضْطَرَبَتِ الْجَنَائِزُ، وَ رَمَتْ مَنْ عَلَيْهَا، وَ سَقَطُوا عَلَى الْأَرْضِ وَ نَادَتْ:

مَا كُنَّا لِنَنْقَادَ لِيَحْمِلَ عَلَيْنَا أَعْدَاءُ اللهِ إِلَى عَذَابِ اللهِ.

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ (لَعَنَهُ اللهُ): إِنَّمَا سَحَرَ مُحَمَّدٌ هَذِهِ الْجَنَائِزَ كَمَا سَحَرَ تِلْكَ الْأَحْجَارَ وَ الْجَلَامِيدَ وَ الصُّخُورَ، حَتَّى وَجَدَ مِنْهَا مِنَ النُّطْقِ مَا وَجَدَ، فَإِنْ كَانَتْ قَتْلُ هَذِهِ الْأَحْجَارِ هَؤُلَاءِ لِمُحَمَّدٍ آيَةً لَهُ وَ تَصْدِيقاً لِقَوْلِهِ، وَ تَثْبِيتاً لِأَمْرِهِ، فَقُولُوا لَهُ: يَسْأَلُ مَنْ خَلَقَهُمْ أَنْ يُحْيِيَهُمْ.

و آن را همه جمعیت قریش شنیدند و ساکت شدند، پس ده نفر از سرکشان و گردنشان گفتند: این سنگ ها با این دو نفر سخن نمی گویند، بلکه مردانی در حفره هایی در سنگ ها است که محمد برخی از آنها را در زیر زمین کنده و آنها هستند که با این دو نفر سخن می گویند تا ما را فریب دهند.

پس آن سنگ ها روبه آن ده نفرکرده و دایره مانند، بلند شدند و بالای آن ده نفر قرار گرفتند و همینگونه بالا و پایین رفته و به آنها می زدند، طوری که هیچ یک از آن ده نفر نماند، مگر اینکه مغز وخون از دماغشان بیرون زد و سرها و پس گردن و پیشانی هایشان شکاف برداشت و له شدند، پس خانواده و بستگانشان آمدند، طوری که گریه می کردند و ضجه می زدند ومی گفتند: شدید تر از این مصیبت ما اظهار شادمانی وغرور وتکبر محمد صلی ا لله علیه وآله است که با این سنگ ها آنها را کشته واین نشانه ای و علامتی ومعجزه ای برای او شده است.

پس خدای عزوجل جنازه های آنان را به سخن آورد که گفتند: محمد راست می گوید و دروغ نمی گوید ، شما دروغ می گویید و راست نمی گویید، پس جنازه ها تکان خورده و روی کسانی که اطراف ،نها بودند پرتاب شدند و روی زمین افتاده وفریاد زدند: ما تسلیم نبودیم، حالا بر ما این دشمنان خداوند به سوی عذاب خداوند حمل می شوند.

پس ابو جهل لعنه الله گفت: این جادویی است که محمد با این جنازه ها کرده است، همانطور که با سنگ ها و سنگ های سِفت وصخره های جادو کرده بود که آنها را به سخن آورد، پس اگر این سنگ ها برای محمد نشانه وتصدیق سخن و اثبات امرش است، پس به آنها بگویید و بخواهید که چه کسی شما را خلق کرده است تا شما را زنده کند.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ سَمِعْتَ اقْتِرَاحَ الْجَاهِلِينَ، وَ هَؤُلَاءِ عَشَرَةُ قَتْلَى، كَمْ جُرِحتَ بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ الَّتِي رَمَانَا بِهَا الْقَوْمُ يَا عَلِيُّ قَالَ عَلِيٌّ ع: جُرِحْتُ (أَرْبَعَ جِرَاحَاتٍ) وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: قَدْ جُرِحْتُ أَنَا سِتَّ جِرَاحَاتٍ، فَلْيَسْأَلْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَ مِنَ الْعَشَرَةِ بِقَدْرِ جِرَاحَاتِهِ.

فَدَعَا رَسُولُ اللهِ ص لِسِتَّةٍ مِنْهُمْ فَنُشِرُوا، وَ دَعَا عَلِيٌّ ع لِأَرْبَعَةٍ مِنْهُمْ فَنُشِرُوا.

ثُمَّ نَادَى الْمُحْيَوْنَ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ شَأْناً عَظِيماً فِي الْمَمَالِكِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا، لَقَدْ رَأَيْنَا لِمُحَمَّدٍ ص مِثَالًا عَلَى سَرِيرٍ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ عِنْدَ الْعَرْشِ، وَ لِعَلِيٍّ ع مِثَالًا عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ وَ أَمْلَاكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ أَمْلَاكُ الْعَرْشِ يَحُفُّونَ بِهِمَا وَ يُعَظِّمُونَهُمَا وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِمَا، وَ يَصْدُرُونَ عَنْ أَوَامِرِهِمَا، وَ يُقْسِمُونَ بِهِمَا عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِحَوَائِجِهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ بِهِمَا.

فَآمَنَ مِنْهُمْ سَبْعَةُ نَفَرٍ، وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى الْآخَرِينَ .

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابالحسن ! همانا پیشنهاد جاهلان را شنیدی و این ده نفر که کشته شده اند و با این سنگهایی که پرتاب شده از سوی این قوم، چه مقدار زخمی شده ای؟ علی علیه السلام فرمود: چهار زخم پیدا کردم و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من هم شش زخم برداشته ام، پس از خداوند متعال بخواهیم به اندازه این جراحاتمان که ده زخم است آنها را زنده کند.

پس رسول خدا برای شش نفراز آنها دعا کرده و آنها زنده شدند و علی علیه السلام برای چهار نفراز آنها دعا کرده و زنده شدند. سپس آنهایی که زنده شدند، فریاد برآوردند: ای گروه مسلمین ! همانا محمد وعلی صلوات الله علیهما جایگاه بزرگی در سرزمین هایی که بودیم دارند. همانا برای محمد صلی الله علیه وآله مثالی از تخت در بیت معمور و در عرش دیدیم و برای علی علیه السلام هم در بیت معمور و کرسی هم دیدیم و فرشته های آسمان و نگهبانان و فرشته های عرش که دور آنها را احاطه کرده اند و به آنها تعظیم کرده و بر این دو صلوات می فرستند و گوش به دستور آنها بدهد وخداوند با درخواست به واسطه این دو نفر حاجات انها را برآورده می کند.پس هفت نفر از آنها ایمان آوردند ولی شقاوت و بدبختی بر سه نفر دیگر غلبه کرد.

إشارة إلى حديث العباءة:

رواية ٢٦١

٢٦١- وَ أَمَّا تَأْيِيدُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِيسَى ع بِرُوحِ الْقُدُسِ، فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ هُوَ الَّذِي لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللهِ ص وَ هُوَ قَدِ اشْتَمَلَ بِعَبَاءَتِهِ الْقَطَوَانِيَّةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلَى عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحَسَنِ ع وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَكُنْ لِمَنْ حَارَبَهُمْ حَرْباً، وَ لِمَنْ سَالَمَهُمْ سِلْماً، وَ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ مُحِبّاً، وَ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ مُبْغِضاً».

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «قَدْ أَجَبْتُكَ إِلَى ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ».

فَرَفَعَتْ أُمُّ سَلَمَةَ جَانِبَ الْعَبَاءَةِ لِتَدْخُلَ، فَجَذَبَهُ رَسُولُ اللهِ ص وَ قَالَ: لَسْتَ هُنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي خَيْرٍ وَ إِلَى خَيْرٍ.

وَ جَاءَ جَبْرَئِيلُ ع مُتَدَبِّراً وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ اجْعَلْنِي مِنْكُمْ! قَالَ: أَنْتَ مِنَّا.

قَالَ: أَ فَأَرْفَعُ الْعَبَاءَةَ وَ أَدْخُلُ مَعَكُمْ قَالَ بَلَى. فَدَخَلَ فِي الْعَبَاءَةِ، ثُمَّ خَرَجَ وَ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى، وَ قَدْ تَضَاعَفَ حُسْنُهُ وَ بَهَاؤُهُ.

وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَدْ رَجَعْتَ بِجَمَالٍ خِلَافَ مَا ذَهَبْتَ بِهِ مِنْ عِنْدِنَا! قَالَ: وَ كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَ قَدْ شُرِّفْتُ بِأَنْ جُعِلْتُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ! قَالَتِ الْأَمْلَاكُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ: حَقٌّ لَكَ هَذَا الشَّرَفُ أَنْ تَكُونَ كَمَا قُلْتَ.

وَ كَانَ عَلِيٌّ ع مَعَهُ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ فِي الْحُرُوبِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ إِسْرَافِيلُ خَلْفَهُ، وَ مَلَكُ الْمَوْتِ أَمَامَهُ .

اشاره به حدیث عباء

روایت دویست وشصت و یکم

۲۶۱- امّا تائید عیسی علیه السلام به روح القدس از سوی خدای عزوجل ، پس همانا جبرئیل هنگامی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله حاضر شد درحالی که رسوا خدا صلی الله علیه وآله خودش را با علی و فاطمه و حسن و حسین در یک عبای قطوانی کوفی پیچانده بود و فرمود: خدایا اینها فقط اهل بیت من می باشند، من در جنگم با هرکس که با اینها بجنگد و در سازشم با کسی که با ایشان سازش داشته باشد و دوستم با هرکس که با آنها دوست باشد.

پس ای خدا درجنگ باش با هرکس که با آنها می جنگد ودر سازش باش با هرکس که با آنها در سازش است.

پس خدای عزوجل فرمود: همانا این درخواست تو را اجابت کردم.

پس ام سلمه کنار عبا را بلند کرد تا داخل شود، رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را کشید و فرمود: تو نباید اینجا بیایی گر چه درخیر و به سوی خیر هستی .

و جبرئیل علیه السلام آمد در حالی که تدبر واندیشه می کرد و گفت : ای رسول خدا صلی الله علیه وآله ! مرا ازخودتان قرار دهید وحضرت فرمود: تو از ما هستی .

جبرئیل گفت:پس عبا را بلند کنم و همراه شما داخل شوم؟ حضرت فرمود: بله. پس جبرئیل داخل عبا شد، سپس خارج شد و به آسمان سوی ملکوت اعلی بالا رفت درحالی که زیبائی و درخشندگی او چند برابر شده بود.

فرشته ها گفتند: همانا با جمال و زیبایی ای برگشتی که با زمانی که از پیش ما رفته بودی فرق دارد؟! گفت: چرا اینگونه نباشم همانا شرافت پیدا کردم که از خاندان محمّد و اهل بیت او صلوات الله علیهم قرارگرفتم. فرشته ها در ملکوت آسمان‌ها و حجاب‌ها و کرسی و عرش بیان کردند: همانطور که گفتی شرافت حق توست .

و همراه علی در جنگ ها جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و اسرافیل پشت سر و فرشته مرگ در مقابلش بود.

روایة ۲۶۲

۲۶۲- وَ أَمَّا إِبْرَاءُ الْأَكْمَهِ وَ الْأَبْرَصِ، وَ الْإِنْبَاءُ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا كَانَ بِمَكَّةَ قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّنَا هُبَلُ، الَّذِي يَشْفِي مَرْضَانَا، وَ يُنْقِذُ هَلْكَانَا، وَ يُعَالِجُ جَرْحَانَا.

قَالَ ص: كَذَبْتُمْ، مَا يَفْعَلُ هُبَلُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً، بَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَفْعَلُ بِكُمْ مَا يَشَاءُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ ع: فَكَبُرَ هَذَا عَلَى مَرَدَتِهِمْ، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ مَا أَخْوَفَنَا عَلَيْكَ مِنْ هُبَلَ أَنْ يَضْرِبَكَ بِاللَّقْوَةِ وَ الْفَالِجِ وَ الْجُذَامِ وَ الْعَمَى، وَ ضُرُوبِ الْعَاهَاتِ لِدُعَائِكَ إِلَى خِلَافِهِ.

قَالَ ص: لَنْ يَقْدِرَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا ذَكَرْتُمُوهُ إِلَّا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ فَإِنْ كَانَ لَكَ رَبٌّ تَعْبُدُهُ لَا رَبَّ سِوَاهُ، فَاسْأَلْهُ أَنْ يَضْرِبَنَا بِهَذِهِ الْآفَاتِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا لَكَ حَتَّى نَسْأَلَ نَحْنُ هُبَلَ أَنْ يَبْرَأَنَا مِنْهَا، لِتَعْلَمَ أَنَّ هُبَلَ هُوَ شَرِيكُ رَبِّكَ الَّذِي إِلَيْهِ تُومِئُ وَ تُشِيرُ.

فَجَاءَهُ جَبْرَئِيلُ ع فَقَالَ: ادْعُ أَنْتَ عَلَى بَعْضِهِمْ، وَ لْيَدْعُ عَلِيٌّ عَلَى بَعْضٍ.

فَدَعَا رَسُولُ اللهِ ص عَلَى عِشْرِينَ مِنْهُمْ، وَ دَعَا عَلِيٌّ ص عَلَى عَشَرَةٍ.

روایت دویست وشصت ودوم

۲۶۲- امّا درمان کور مادرزاد و پیسی و خبر از آنچه که می خورند و ذخیره درخانه هایشان کرده اند، این است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکه بودند، به حضرت گفتند: ای محمد ! همانا پروردگار ما هُبَل است که مریض های ما را شفا می دهد و کسانی که در مهلکه افتاده باشند را نجات می دهد و زخمی ها رادرمان می کند.

حضرت فرمود: دروغ می گویید، از این چیزها هیچ چیز را هبل انجام نمی دهد، بلکه خدای متعال این کارها را انجام داده است، امام عسکری علیه السلام فرمود: این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله برای سرکشان کفار و مشرکین سنگین آمد، پس گفتند: ای محمد ! ما از طرف هبل برای تو می ترسیم که او تو را مبتلا به بیماری های مختلف از قبیل کج شدن دهان و فلج و جذام و کوری گرداند و تو را دعوت کند و بگوید حالا این ها راخوب کن.

حضرت فرمود: به هیچ عنوان به هیچ یک از این مواردی که گفتید، قادر نخواهد بود، مگر خدای عزوجل انجام دهد.

گفتند: ای محمد ! اگر تو پروردگاری داری که می پرستی و به جز هبل است، پس از او بخواه این مریضی ها را که گفتیم برای تو بیاورد تا هبل آنها را خوب کند تا بدانی هبل شریک پروردگاری که می گویی است .

پس جبرئیل علیه السلام آمد وگفت: پس برخی از آنها را فراخوان بخوان و علی علیه السلام هم بر همه آنها دعا کند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله بر بیست نفردعا کرد و علی علیه السلام هم بر ده نفر دعا کرد.

فَلَمْ يَرِيمُوا مَوَاضِعَهُمْ حَتَّى بَرِصُوا وَ جَذِمُوا وَ فُلِجُوا وَ لُقُوا وَ عَمُوا، وَ انْفَصَلَتْ عَنْهُمُ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلُ، وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَبْدَانِهِمْ عُضْوٌ صَحِيحٌ إِلَّا أَلْسِنَتُهُمْ وَ آذَانُهُمْ، فَلَمَّا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ صِيرَ بِهِمْ إِلَى هُبَلَ وَ دَعَوْهُ لِيَشْفِيَهُمْ، وَ قَالُوا:

دَعَا عَلَى هَؤُلَاءِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ، فَفُعِلَ بِهِمْ مَا تَرَى فَاشْفِهِمْ.

فَنَادَاهُمْ هُبَلُ: يَا أَعْدَاءَ اللهِ وَ أَيُّ قُدْرَةٍ لِي عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ الَّذِي بَعَثَهُ إِلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، لَوْ دَعَا عَلِيٌّ لَتَهَافَتَتْ أَعْضَائِي وَ تَفَاصَلَتْ أَجْزَائِي، وَ احْتَمَلَتْنِي الرِّيَاحُ وَ تَذْرُو إِيَّايَ حَتَّى لَا يُرَى لِشَيْءٍ مِنِّي عَيْنٌ وَ لَا أَثَرٌ، يَفْعَلُ اللهُ ذَلِكَ بِي حَتَّى يَكُونَ أَكْبَرُ جُزْءٍ مِنِّي دُونَ عُشْرِ عَشِيرِ خَرْدَلَةٍ.

فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ هُبَلَ ضَجُّوا إِلَى رَسُولِ اللهِ ص وَ قَالُوا: قَدِ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَأَغِثْنَا وَ ادْعُ اللهَ لِأَصْحَابِنَا، فَإِنَّهُمْ لَا يَعُودُونَ إِلَى أَذَاكَ.

پس از جایشان حرکت نکردند، مگر اینکه پیسی و جذام و فلج و کج شدن دهان و کوری نصیبشان شد و دست ها و پاها جدا گشت و عضوی سالم در بدنشان باقی نماند، مگر زبان و گوش هایشان، پس هنگامی که این مریضی ها نصیبشان شد

همراهانشان سوی هبل رفتند و از او خواستند شفایشان بدهد و گفتند: علیه این علی و محمد دعا کند و از هبل خواستند که آنهایی را که می بینی شفا بده .
پس هبل به آنها فریاد زد وگفت: ای دشمنان خدا ! کدام قدرتی باشدکه برای من باشد؟! قسم به کسی که محمد را برای همه مخلوقات مبعوث کرد و او را برترین انبیاء و مرسلین قرارداد، اگر علی علیه السلام بخواهد و دعا کند اعضای من خُرد می شود و اجزایم از هم جدا می شود و باد مرا با خود خواهد برد و طوری ریزریز به صورت ذره می شوم که اثری از من دیده نمی شود، خداوند این کار را با من انجام می دهد که کوچک ترین جزء من یک بیستم یک خردل می شود.
پس هنگامی که این سخنان را از هبل شنیدند، به حالت ضجّه و ناله به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتند: همانا از غیرتو امیدمان بریده شده به داد ما برس و برای اصحاب ما دعا کن، پس آنها دیگر به سوی اذیت کردن تو برنمی گردند.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: شِفَاؤُهُمْ يَأْتِيهِمْ مِنْ حَيْثُ أَتَاهُمْ دَاؤُهُمْ، عِشْرُونَ عَلَيَّ وَ عَشْرَةٌ عَلَى عَلِيٍّ. فَجَاءُوا بِعِشْرِينَ، فَأَقَامُوهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ بِعَشَرَةٍ أَقَامُوهُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَلِيٍّ ع.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِلْعِشْرِينَ: غُضُّوا أَعْيُنَكُمْ، وَ قُولُوا: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مَنْ بِجَاهِهِ ابْتَلَيْتَنَا، فَعَافِنَا بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا. وَ كَذَلِكَ قَالَ عَلِيٌّ ع لِلْعَشَرَةِ الَّذِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

فَقَالُوهَا، فَقَامُوا فَكَأَنَّمَا أُنْشِطُوا مِنْ عِقَالٍ، مَا بِأَحَدٍ مِنْهُمْ نَكْبَةٌ وَ هُوَ أَصَحُّ مِمَّا كَانَ قَبْلَ أَنْ أُصِيبَ بِمَا أُصِيبَ.

فَآمَنَ الثَّلَاثُونَ وَ بَعْضُ أَهْلِيهِمْ، وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى أَكْثَرِ الْبَاقِينَ .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: درمان وشفای این ها از همانجایی است که سراغشان آمده است، درمان بیست نفر با من است و ده نفر با علی علیه السلام.
پس بیست نفر را نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آوردند و ده نفر را هم نزد علی علیه السلام .
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به آن بیست نفر فرمود: چشم هایتان را ببندید و بگویید : خدایا به آبروی کسی که به آبروی او مارا مبتلاء کردی، پس ما را به حق محمد وعلی و پاکان از آل این دوبزرگوار سلامتی بده و علی علیه السلام هم به آن ده نفر هم همین را فرمود.
پس آنها گفتند و برخواستند و از بیچارگی رها شدند و هیچ مریضی ای در آنها نبود و از قبل این مصیبت سالم تر شده بودند، پس سی نفر از آنها و برخی از خانواده آنها ایمان آوردند و شقاوت بر باقی مانده غلبه کرد و ایمان نیاوردند.

روایة ۲۶۳

۲۶۳- وَ أَمَّا الْإِنْبَاءُ بِمَا كَانُوا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهَّ ص لَمَّا بَرَءُوا قَالَ لَهُمْ: آمِنُوا. فَقَالُوا: آمَنَّا. فَقَالَ: أَ لَا أَزِيدُكُمْ بَصِيرَةً قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: أُخْبِرُكُمْ بِمَا تَغَذَّى بِهِ هَؤُلَاءِ وَ تَدَاوَوْا فَقَالُوا: قُلْ يَا رَسُولَ اللهَّ. فَقَالَ: تَغَذَّى فُلَانٌ بِكَذَا، وَ تَدَاوَى فُلَانٌ بِكَذَا، وَ بَقِيَ عِنْدَهُ كَذَا حَتَّى ذَكَرَهُمْ أَجْمَعِينَ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي أَحْضِرُونِي بَقَايَا غِذَائِهِمْ وَ دَوَائِهِمْ عَلَى أَطْبَاقِهِمْ وَ سُفَرِهِمْ.

فَأَحْضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ ذَلِكَ، وَ أَنْزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ بَقَايَا طَعَامِ أُولَئِكَ وَ دَوَائِهِمْ.

فَقَالُوا: هَذِهِ الْبَقَايَا مِنَ الْمَأْكُولِ كَذَا، وَ الْمُدَاوَى بِهِ كَذَا.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا الطَّعَامُ أَخْبِرْنَا، كَمْ أُكِلَ مِنْكَ فَقَالَ الطَّعَامُ: أُكِلَ مِنِّي كَذَا، وَ تُرِكَ مِنِّي كَذَا، وَ هُوَ مَا تَرَوْنَ.

وَ قَالَ بَعْضُ ذَلِكَ الطَّعَامِ: أَكَلَ صَاحِبِي هَذَا مِنِّي كَذَا وَ بَقِيَ مِنِّي كَذَا، (وَ جَاءَ بِهِ) الْخَادِمُ فَأَكَلَ مِنِّي كَذَا، وَ أَنَا الْبَاقِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَمَنْ أَنَا فَقَالَ الطَّعَامُ وَ الدَّوَاءُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ آلِكَ. قَالَ: فَمَنْ هَذَا يُشِيرُ إِلَى عَلِيٍّ ع فَقَالَ الطَّعَامُ وَ الدَّوَاءُ: هَذَا أَخُوكَ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ وَزِيرُكَ أَفْضَلُ الْوُزَرَاءِ وَ خَلِيفَتُكَ سَيِّدُ الْخُلَفَاءِ .

روایت دویست وشصت و سوم

۲۶۳- واما خبردادن از آنچه که می خورند و ذخیره درخانه هایشان دارند این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی آنها را خوب کرد، به آنها فرمود: ایمان بیاورید. پس گفتند: ایمان آوردیم، پس حضرت فرمود: آیا می خواهید به بینش وآگاهی شما بیفزایم ؟ گفتند: بله .

فرمود: شما را به آن چه که تغذیه کردید و برای دوا خوردید با خبرکنم؟ پس گفتند: بگو ای رسول خدا صلی الله علیه وآله پس حضرت فرمود: فلانی این را خورده و فلانی با این دوا و درمان داشته و بقیه آن نزدش است، همینگونه برای همه کسانی که بودند بیان کرد. سپس فرمود: ای فرشتگان پروردگارم باقی مانده غذاها و داروها را که در سینی ها و سفره آنهاست، حاضر کنید. پس ملائکه آنها را حاضر کردند و از آسمان باقی مانده غذا و دوای آنها حاضر شد.

حضرت فرمود: این ها باقی ماند غذا و دواهای شماست .

سپس فرمود: ای غذا به ما خبر بده که چه مقدار از تو خورده شده است ؟ غذا گفت : از من فلان اندازه خورده شده است و این اندازه باقی مانده که می بینید.

و برخی از آن غذا گفت: این اندازه از من را صاحبم خورده و این اندازه را خادم و من هم باقی مانده هستم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من چه کسی هستم؟ غذا و دوا گفتند: شما فرستاده خدا صلی الله علیه وآله هستید، پس حضرت با اشاره به علی علیه السلام فرمود: این شخص کیست ؟ غذا و دوا گفتند: او برادر تو سرور اولین وآخرین و برترین وزارای تو و سرور جانشینان تو می باشد.

روایة ٢٦٤

٢٦٤- ثُمَّ وَجَّهَ اللَّهُ الْعَذْلَ نَحْوَ الْيَهُودِ الْمَذْكُورِينَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ: أَفَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ فَأَخَذَ عُهُودَكُمْ وَ مَوَاثِيقَكُمْ بِمَا لَا تُحِبُّونَ مِنْ بَذْلِ الطَّاعَةِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْأَفْضَلِينَ وَ عِبَادِهِ الْمُنْتَجَبِينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ لَمَّا قَالُوا لَكُمْ كَمَا أَدَّاهُ إِلَيْكُمْ أَسْلَافُكُمُ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ: إِنَّ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ الْغَرَضُ الْأَقْصَى وَ الْمُرَادُ الْأَفْضَلُ، مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا بَعَثَ أَحَداً مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوَهُمْ إِلَى وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِ ع وَ يَأْخُذَ بِهِ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ لِيُقِيمُوا عَلَيْهِ وَ لِيَعْمَلَ بِهِ سَائِرُ عَوَامِّ الْأُمَمِ.

فَلِهَذَا **اسْتَكْبَرْتُمْ** كَمَا اسْتَكْبَرَ أَوَائِلُكُمْ حَتَّى قَتَلُوا زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى، وَ اسْتَكْبَرْتُمْ أَنْتُمْ حَتَّى رُمْتُمْ قَتْلَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع فَخَيَّبَ اللَّهُ تَعَالَى سَعْيَكُمْ وَ رَدَّ فِي نُحُورِكُمْ كَيْدَكُمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **تَقْتُلُونَ** فَمَعْنَاهُ قَتَلْتُمْ، كَمَا تَقُولُ لِمَنْ تُوَبِّخُهُ وَيْلَكَ كَمْ تَكْذِبُ وَ كَمْ تُخْرِقُ وَ لَا تُرِيدُ مَا لم يَفْعَلْهُ بَعْدُ، وَ إِنَّمَا تُرِيدُ: كَمْ فَعَلْتَ، وَ أَنْتَ عَلَيْهِ مُوَطِّنٌ .

روایت دویست وشصت وچهارم

۲۶۴- سپس خداوند به صورت ملامت آمیز سوی یهودی که نامبرده شد، در این آیه می فرماید:
سپس قلب های شما سختی و قساوت پیدا می کند. آیا هر زمان که فرستاده ای برای شما چیزی که نمی پسندید، می آورد. از عهد و پیمانی که از شما گرفته شده و شما دوست ندارید به اینکه باید از اولیاء برتر و بندگان برگزیده اطاعت کنید، که آنها محمد و خاندان پاک او می باشند.زمانی که به آنها گفته می شود آنچه را که گذشتگانتان به شما رسانده اند همان کسانی که به آنها گفته شده :ولایت محمد وآل محمد صلوات الله علیهم که آن هدف و خواسته برتر است ، و خداوند کسی را خلق نکرده و کسی را از رسولان مبعوث نکرده مگر اینکه آنها را به ولایت محمد وعلی وجانشینانش صلوات الله علیهم دعوت کرده اند و از آنها عهد وپیمان اخذ شده تاآنها وبقیه عموم مردم براین اساس عمل کنند .
پس برای همین استکبار ورزیدید همچنانکه گذشتگان شما این کارراکردند که حضرت زکریا ویحیی علیهماالسلام را کشتند وشما هم استکبار ورزیدید تا اینکه تصمیم کشتن محمد وعلی صلوات الله علیهما را گرفتید پس خداوند تلاشتان را بی فایده گذاشت وخداوند این ترورهایی که می خواستید انجام دهید را ناکام گذاشت .واما سخن خدای عزوجل که فرمود: می کشید معنایش این است که قبلا کشته اید مانند اینکه به کسی که بخواهید توبیخ کنید می گویید: وای برتو چقدر دروغ می گویی و چقدرفریب کاری می کنی و منظورت این نیست که بعدا دروغ میگویی بلکه اراده این است که درگذشته چقدر دروغ گفتی واین کارها راکرده ای و تو بر این موضوع قرارگرفته ای.

واقعة ليلة العقبة:

رواية ٢٦٥

٢٦٥- قَالَ الْإِمَامُ ع وَ لَقَدْ رَامَتِ الْفَجَرَةُ الْكَفَرَةُ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ قَتْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى الْعَقَبَةِ وَ رَامَ مَنْ بَقِيَ مِنْ مَرَدَةِ الْمُنَافِقِينَ بِالْمَدِينَةِ قَتْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَمَا قَدَرُوا عَلَى مُغَالَبَةِ رَبِّهِمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ حَسَدُهُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع لِمَا فَخَّمَ مِنْ أَمْرِهِ، وَ عَظَّمَ مِنْ شَأْنِهِ.

مِنْ ذَلِكَ: أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ كَانَ خَلَّفَهُ عَلَيْهَا قَالَ لَهُ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَانِي وَ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: يَا مُحَمَّدُ إِمَّا أَنْ تَخْرُجَ أَنْتَ وَ يُقِيمُ عَلِيٌّ، أَوْ يَخْرُجَ عَلِيٌّ وَ تُقِيمُ أَنْتَ، لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ، فَإِنَّ عَلِيّاً قَدْ نَدَبْتُهُ لِإِحْدَى اثْنَتَيْنِ، لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كُنْهَ جَلَالِ مَنْ أَطَاعَنِي فِيهِمَا، وَ عَظِيمَ ثَوَابِهِ غَيْرِي.

فَلَمَّا خَلَّفَهُ، أَكْثَرَ الْمُنَافِقُونَ الطَّعْنَ فِيهِ، فَقَالُوا: مَلَّهُ وَ سَئِمَهُ، وَ كَرِهَ صُحْبَتَهُ فَتَبِعَهُ عَلِيٌّ ع حَتَّى لَحِقَهُ وَ قَدْ وَجَدَ مِمَّا قَالُوا فِيهِ.

روایت دویست وشصت و پنجم

۲۶۵- امام علیه السلام فرمود: همانا وقتی درشب عقبه فاجران کافر تصمیم گرفتند که رسول خدا صلی الله علیه وآله را در آن گردنه عقبه بکشند و باقی مانده از منافقان سرکشی در مدینه نیز تصمیم گرفتند، علی بن ابی طالب علیهما السلام را بکشند، پس نتوانستند بر تصمیم الهی غلبه کنند، به خاطر این می خواستند این کار را کنند که حسدی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ی علی علیه السلام داشتند ، زیرا حضرت او را در امرش بزرگ داشته و شأن او را بالا می برد.
به همین خاطر زمانی که حضرت از مدینه بیرون رفتند و علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود قراردادند و به او فرمود: همانا جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: ای محمد! همانا خدای والامقام و بلند مرتبه به تو سلامت می رساند و می فرماید: ای محمد یا تو خارج شو و علی علیه السلام بماند، یا تو بمان و علی علیه السلام خارج شود، ناچاره یکی از این کارها را باید انجام

دهی. پس همانا علی علیه السلام را برای یکی از این دو کار صدا زدم و هیچ کس نهایت جلالت و بزرگی کسی را که درباره ی این دو مورد از من اطاعت کند و بزرگی ثوابش جز من نمی داند.
هنگامی که او را جانشین خودکردم ، منافقین بیشترین طعنه ها و بدگویی ها کردند و گفتند: از دست او خسته و ناراحت شده و از همراهی او کراهت داشته است. علی علیه السلام پشت سرحضرت رفت و به آن حضرت ملحق شد ، در حالی که از آنچه که آنها گفته بودند، ناراحت بود.

حدیث المنزلة:

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص مَا أَشْخَصَكَ عَنْ مَرْكَزِكَ قَالَ: بَلَغَنِي عَنِ النَّاسِ كَذَا وَ كَذَا. فَقَالَ لَهُ:

«أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» .

فَانْصَرَفَ عَلِيٌّ ع إِلَى مَوْضِعِهِ، فَدَبَّرُوا عَلَيْهِ أَنْ يَقْتُلُوهُ، وَ تَقَدَّمُوا فِي أَنْ يَحْفِرُوا لَهُ فِي طَرِيقِهِ حَفِيرَةً طَوِيلَةً قَدْرَ خَمْسِينَ ذِرَاعاً، ثُمَّ غَطَّوْهَا بِحُصُرٍ رِقَاقٍ وَ نَثَرُوا فَوْقَهَا يَسِيراً مِنَ التُّرَابِ، بِقَدْرِ مَا غَطَّوْا وُجُوهَ الْحُصُرِ، وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى طَرِيقِ عَلِيٍّ ع الَّذِي لَا بُدَّ لَهُ مِنْ سُلُوكِهِ لِيَقَعَ هُوَ وَ دَابَّتُهُ فِي الْحَفِيرَةِ الَّتِي قَدْ عَمَّقُوهَا، وَ كَانَ مَا حَوَالَيِ الْمَحْفُورِ أَرْضٌ ذَاتُ حِجَارَةٍ، وَ دَبَّرُوا عَلَى أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ مَعَ دَابَّتِهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَبَسُوهُ بِالْأَحْجَارِ حَتَّى يَقْتُلُوهُ.

فَلَمَّا بَلَغَ عَلِيٌّ ع قُرْبَ الْمَكَانِ لَوَى فَرَسُهُ عُنُقَهُ، وَ أَطَالَهُ اللهُ فَبَلَغَتْ جَحْفَلَتُهُ أُذُنَهُ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ حُفِرَ هَاهُنَا وَ دُبِّرَ عَلَيْكَ الْحَتْفُ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ لَا تَمُرَّ فِيهِ.

حدیث منزلت

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی ! چه چیز باعث شد از پایگاه خودخارج شوی؟ فرمود: از مردم به من چنین و چنان رسیده است. حضرت فرمود: آیا راضی نمی شوی که نسبت به من منزلت و جایگاه هارون نسبت به موسی را داشته باشی، مگر اینکه این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟
علی علیه السلام به جایگاه خود برگشت. نقشه کشیدند که او را بکشند، طوری که زود تر از او سر راهش گودالی طولانی به اندازه پنجاه ذراع حفرکنند، سپس روی آن را با حصیرهای نازک بپوشاندند و روی آن مقداری خاک بریزند تا اینکه ظاهر حصیرها پوشیده شود. این کار سر راه علی علیه السلام بود، همان راهی که او مجبور بود تنها از آن عبور کند و او و مرکبش در گودال عمیقی که آماده شده بود، بیفتد و کناره های آن گودال زمینی پر از سنگ بود و نقشه کشیده بودند که وقتی به همراه مرکبش به گودال افتاد، دامن های خود را پر از سنگ کرده و به سوی او بزنند تا او کشته شود.
وقتی علی علیه السلام نزدیک آن مکان رسید، اسب حضرت گردنش را چرخاند و خداوند گردن او را دراز کرد، طوری که لب و دندان اسب به گوش های حضرت رسید و گفت: ای امیرمؤمنان همانا اینجا حفره ای کنده شده و نقشه کشیده اند تو را بکشند و شما خود بهتر می دانی که از این راه نباید گذشت.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ع: «جَزَاكَ اللهُ مِنْ نَاصِحٍ خَيْراً، كَمَا تُدَبِّرُ بِتَدْبِيرِي فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُخْلِيكَ مِنْ صُنْعِهِ الْجَمِيلِ».

وَ سَارَ حَتَّى شَارَفَ الْمَكَانَ فَتَوَقَّفَ الْفَرَسُ خَوْفاً مِنَ الْمُرُورِ عَلَى الْمَكَانِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: سِرْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى سَالِماً سَوِيّاً، عَجِيباً شَأْنُكَ، بَدِيعاً أَمْرُكَ.

فَتَبَادَرَتِ الدَّابَّةُ، فَإِذَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَتَّنَ الْأَرْضَ وَ صَلَّبَهَا وَ لَأَمَ حُفَرَهَا وَ جَعَلَهَا كَسَائِرِ الْأَرْضِ.

فَلَمَّا جَاوَزَهَا عَلِيٌّ ع لَوَى الْفَرَسُ عُنُقَهُ، وَ وَضَعَ جَحْفَلَتَهُ عَلَى أُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ:

مَا أَكْرَمَكَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، جَوَّزَكَ عَلَى هَذَا الْمَكَانِ الْخَاوِي!

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: جَازَاكَ اللَّهُ بِهَذِهِ السَّلَامَةِ عَنْ تِلْكَ النَّصِيحَةِ الَّتِي نَصَحْتَنِي.

علی علیه السلام به آن اسب گفت: خداوند جزای نیکو به تو بدهد، چرا که به فکر من هستی، پس خدای عزوجل هم تو را از جزای زیبا محروم نکند.

و سیرکردند تا آنکه کنار آن مکان، اسب ، از ترسِ عبور همانجا ایستاد.

علی علیه السلام فرمود: برو با اذن خدای متعال سالم و استوار هستی، که این موضوع، عجیب و این کار، بی نظیرخواهد بود.

پس حیوان شروع به حرکت کرد. خدای متعال نیز زمین را سفت و مُحکم نموده و حفره را طوری قرارداد که مانند زمین های دیگرشد، انگار گودالی نبوده است.

پس وقتی علی علیه السلام از آن عبورکرد، اسب گردن خود را چرخاند و لب و دندان خود را به گوش حضرت رساند و گفت: چه قدر نزد پروردگارجهانیان کرامت داری که تو را از این مکان خالی عبورت داده است.

پس امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به خاطر اینکه به سلامتی عبورکردیم، به تو جزای نیکو دهد، چرا که به خاطر خیرخواهی تو بود.

ثُمَّ قَلَبَ وَجْهَ الدَّابَّةِ إِلَى مَا يَلِي كَفَلَهَا وَ الْقَوْمُ مَعَهُ بَعْضُهُمْ كَانَ أَمَامَهُ، وَ بَعْضُهُمْ خَلْفَهُ، وَ قَالَ: اكْشِفُوا عَنْ هَذَا الْمَكَانِ. فَكَشَفُوا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ خَاوٍ، وَ لَا يَسِيرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا وَقَعَ فِي الْحَفِيرَةِ، فَأَظْهَرَ الْقَوْمُ الْفَزَعَ وَ التَّعَجُّبَ مِمَّا رَأَوْا.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع لِلْقَوْمِ: أَ تَدْرُونَ مَنْ عَمِلَ هَذَا قَالُوا: لَا نَدْرِي.

قَالَ ع: لَكِنْ فَرَسِي هَذَا يَدْرِي.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْفَرَسُ كَيْفَ هَذَا وَ مَنْ دَبَّرَ هَذَا فَقَالَ الْفَرَسُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْرُمُ مَا يَرُومُ جُهَّالُ الْخَلْقِ نَقْضَهُ أَوْ كَانَ يَنْقُضُ مَا يَرُومُ جُهَّالُ الْخَلْقِ إِبْرَامَهُ، فَاللَّهُ هُوَ الْغَالِبُ وَ الْخَلْقُ هُمُ الْمَغْلُوبُونَ فَعَلَ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلَى أَنْ ذَكَرَ الْعَشَرَةَ بِمُوَاطَاةٍ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ، هُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي طَرِيقِهِ.

ثُمَّ دَبَّرُوا هُمْ عَلَى أَنْ يَقْتُلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَى الْعَقَبَةِ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ وَرَاءِ حِيَاطَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَ وَلِيُّ اللَّهِ لَا يَغْلِبُهُ الْكَافِرُونَ.

سپس صورت حیوان را برگرداند تا نزدیک حفاظ و ضامن اسب رسید، در حالی از آن گروه همراه حضرت که جلو و برخی پشت حضرت بودند گفتند: روی این مکان را باز کنید، پس باز کردند، دیدند خالی است که هر کس از روی آن عبور می کرد، باید در حفره بیفتد. پس آن گروه از این چیزی که دیدند اظهار تعجب کردند. پس علی علیه السلام به آن گروه فرمود: آیا می دانید چه

کسی این کار را کرده است؟ گفتند: نمی دانیم.
فرمود: ولی این اسب من می داند. سپس فرمود: ای اسب ! این کار چگونه بوده و چه کسی این نقشه را کشیده است؟
اسب گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام زمانی که خدای عزوجل آنچه را مردم نادان تصمیم می گیرند انجام دهند، محکم می کند یا آن کاری راکه جاهلان می خواهند محکم کنند، خراب می کند، پس خدا اوست که غالب است و خلق مغلوب هستند. ای امیرمؤمنان! این کار را فلانی و فلانی که ده نفر دیگر را نامبرد با همدستی بیست و چهار نفر انجام دادند که در راه رسول خداصلی الله علیه وآله با وی بودند، سپس آنها نقشه کشیدند که رسول خداصلی الله علیه وآله را هنگام عبور از عقبه بکشند، در حالی که خدای عزوجل دنبال محافظت از رسول خداصلی الله علیه وآله و ولی خدا بود و کافران او را مغلوب نمی کنند.

فَأَشَارَ بَعْضُ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِأَنْ يُكَاتِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص بِذَلِكَ وَ يَبْعَثَ رَسُولًا مُسْرِعاً، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ ص أَسْرَعُ وَ كِتَابَهُ إِلَيْهِ أَسْبَقُ، فَلَا يُهِمَّنَّكُمْ هَذَا.

فَلَمَّا قَرُبَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الْعَقَبَةِ الَّتِي بِإِزَائِهَا فَضَائِحُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ نَزَلَ دُونَ الْعَقَبَةِ، ثُمَّ جَمَعَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ: هَذَا جَبْرَئِيلُ الْوَحْيُ الْأَمِينُ يُخْبِرُنِي:

«أَنَّ عَلِيّاً دُبِّرَ عَلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا، فَدَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ بِأَلْطَافِهِ وَ عَجَائِبِ مُعْجِزَاتِهِ بِكَذَا وَ كَذَا، إِنَّهُ صَلَّبَ الْأَرْضَ تَحْتَ حَافِرِ دَابَّتِهِ وَ أَرْجُلِ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ انْقَلَبَ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ عَلِيٌّ ع وَ كُشِفَ عَنْهُ فَرُئِيَتِ الْحُفِيرَةُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَمَهَا كَمَا كَانَتْ لِكَرَامَتِهِ عَلَيْهِ، وَ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: كَاتِبْ بِهَذَا وَ أَرْسِلْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: رَسُولُ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ أَسْرَعُ، وَ كِتَابُهُ إِلَيْهِ أَسْبَقُ».

پس بعضی از اصحاب امیرمومنان علیه السلام اشاره کردند که در این مورد نامه ای به رسول خداصلی الله علیه وآله بنویسد و با فرستاده ای پرسرعت بفرستد. پس امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: همانا فرستاده خدا به سوی محمد رسول او صلی الله علیه وآله سریع تر و نامه ی او به آن حضرت زودتر می رسد، پس این قضیه شما را ناراحت نکند.
پس وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله به عقبه که رسوایی منافقین و کافران در آن خواهد بود نزدیک شد، قبل از آن پایین عقبه آمد و اصحاب را جمع کرد و به آنها فرمود: الان جبرئیل فرشته وحی که امین است به من خبرداد : علیه علی چنین و چنان نقشه هایی کشیده اند، پس خدای عزوجل با الطاف خود و معجزات عجیبش چنین و چنان آن را از او دفع کرد، اینطور که زمین را زیر پای مرکب او و پای اصحابش سِفت وسخت نمود، سپس علی علیه السلام از آنجا برگشت و پوشش را کنار زد و گودال نمایان گشت. سپس خدای عزوجل همچنانکه علی علیه السلام را گرامی می دارد، آن گودال را پر کرد و به او گفته شد: این ماجرا را نوشته و برای رسول خدا صلی الله علیه وآله ارسال کن . پس علی علیه السلام فرمود: فرستاده ی خدا به سوی رسول خدا سریع تر و نامه ی او به وی زود تر خواهد رسید.

وَ لَمْ يُخْبِرْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا قَالَ عَلِيٌّ ع عَلَى بَابِ الْمَدِينَةِ: إِنَّ مَنْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَيَكِيدُونَهُ وَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ.

فَلَمَّا سَمِعَ الْأَرْبَعَةُ وَ الْعِشْرُونَ أَصْحَابُ الْعَقَبَةِ مَا قَالَهُ ص فِي أَمْرِ عَلِيٍّ ع قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا أَمْهَرَ مُحَمَّداً بِالْمُخَرْقَةِ، إِنَّ فَيْجاً مُسْرِعاً أَتَاهُ، أَوْ طَيْراً مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ بَعْضِ أَهْلِهِ وَقَعَ عَلَيْهِ! أَنَّ عَلِيّاً قُتِلَ بِحِيلَةِ كَذَا وَ كَذَا وَ هُوَ الَّذِي وَاطَأَنَا عَلَيْهِ أَصْحَابُنَا فَهُوَ الْآنَ لَمَّا بَلَغَهُ كَتَمَ الْخَبَرَ، وَ قَلَبَهُ إِلَى ضِدِّهِ، يُرِيدُ أَنْ يُسَكِّنَ مَنْ مَعَهُ، لِئَلَّا يَمُدُّوا أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ، وَ هَيْهَاتَ وَ اللَّهِ مَا لَبَّثَ عَلِيّاً بِالْمَدِينَةِ إِلَّا

حَيْنُهُ وَ لَا أَخْرَجَ مُحَمَّداً إِلَى هَاهُنَا إِلَّا حَيْنُهُ وَ قَدْ هَلَكَ عَلِيٌّ وَ هُوَ هَاهُنَا هَالِكٌ لَا مَحَالَةَ، وَ لَكِنْ تَعَالَوْا حَتَّى نَذْهَبَ إِلَيْهِ وَ نُظْهِرَ لَهُ السُّرُورَ بِأَمْرِ عَلِيٍّ لِيَكُونَ أَسْكَنَ لِقَلْبِهِ إِلَيْنَا، إِلَى أَنْ نُمْضِيَ فِيهِ تَدْبِيرَنَا.

فَحَضَرُوهُ وَ هَنَّئُوهُ عَلَى سَلَامَةِ عَلِيٍّ مِنَ الْوَرْطَةِ الَّتِي رَامَهَا أَعْدَاؤُهُ.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنها خبر آنچه را که علی علیه السلام جلوی درب مدینه بیان کرده را نداد که به زودی همراه رسول خدا نیز کسانی اند که بر او مکر و حیله می کنند و خدای عزوجل در مقابل آنها از او دفاع خواهد کرد.
پس وقتی آن بیست و چهار نفر از اصحاب عقبه سخنان حضرت را درباره ی علی علیه السلام شنیدند، برخی به بعض دیگر گفتند، محمد در خالی بندی و لاف زنی چه مهارتی دارد، همانا فرستاده تندرو یا پرنده ی نامه رسان از مدینه نزد او آمده! علی علیه السلام با چنین و چنان نقشه ها کشته شده است ، همانطور که با اصحاب خود همدستی کردیم، الان خبر به پیامبر رسیده، ولی او خبر را کتمان می کند و آن را برعکس کرده و می خواهد کسانی که با او هستند را آرام کند تا علیه او دست به کاری نزنند. هیهات به خدا قسم، علی علیه السلام در مدینه نمانده، مگر اینکه اجلش رسیده و محمد نیز از مدینه خارج نشده مگر اینکه اینجا اجلش به پایان خواهد رسید و همانا علی آنجا کشته شده، او هم به ناچار اینجا کشته می شود، ولی بیایید پیش او برویم و درباره کشته نشدن علی علیه السلام اظهار شادمانی کنیم تا نسبت به ما اطمینان قلبب پیدا کند، تا بتوانیم نقشه ی خود را به خوبی انجام دهیم.
پس نزد آن حضرت حاضرشده و نسبت به سالم ماندن علی علیه السلام از نقشه ی دشمنانش به او تبریک گفتند.

إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ مُحِبِّي عَلِيٍّ ع أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

ثُمَّ قَالُوا لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا عَنْ عَلِيٍّ أَ هُوَ أَفْضَلُ أَمْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ هَلْ شُرِّفَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِحُبِّهَا لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ قَبُولِهَا لِوَلَايَتِهِمَا إِنَّهُ لَا أَحَدَ مِنْ مُحِبِّي عَلِيٍّ ع وَ قَدْ نَظَّفَ قَلْبَهُ مِنْ قَذَرِ الْغِشِّ وَ الدَّغَلِ وَ الْغِلِّ وَ نَجَاسَاتِ الذُّنُوبِ إِلَّا كَانَ أَطْهَرَ وَ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

وَ هَلْ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ إِلَّا لِمَا كَانُوا قَدْ وَضَعُوهُ فِي نُفُوسِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصِيرُ فِي الدُّنْيَا خَلْقٌ بَعْدَهُمْ إِذَا رَفَعُوا عَنْهَا إِلَّا وَ هُمْ يَعْنُونَ أَنْفُسَهُمْ أَفْضَلَ مِنْهُ فِي الدِّينِ فَضْلًا، وَ أَعْلَمَ بِاللَّهِ وَ بِنَبِيِّهِ عِلْماً.

فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ أَخْطَئُوا فِي ظُنُونِهِمْ وَ اعْتِقَادَاتِهِمْ، فَخَلَقَ آدَمَ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَيْهِمْ، فَعَجَزُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا، فَأَمَرَ آدَمَ أَنْ يُنَبِّئَهُمْ بِهَا، وَ عَرَّفَهُمْ فَضْلَهُ فِي الْعِلْمِ عَلَيْهِمْ. ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ صُلْبِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ الْخِيَارُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَفْضَلُهُمْ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ مِنَ الْخِيَارِ الْفَاضِلِينَ مِنْهُمْ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ وَ خِيَارُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ.

اشاره به اینکه محبان علی علیه السلام برتر از ملائکه هستند

سپس به آن حضرت گفتند: ای رسول خدا ! از علی علیه السلام به ما خبر بده ، آیا او برتر است یا فرشتگان مقرب الهی؟
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا فرشتگان جز به خاطر دوست داشتن و پذیرش ولایت محمد و علی صلوات الله علیهما شرافت داده شده اند؟ همانا هیچ یک از محبان علی علیه السلام نیست که دلش را از کثیفیِ کینه و دروغ کاری و فریب و نجاسات گناهان تمیز کرده باشد، مگر این که پاک تر و برتر از ملائکه است.
و آیا مگر این نیست که دستور خدا به فرشتگان برای سجده بر آدم برای آن بود که او پایین آورده بودند و فکر می کردند اگر

آنها در دنیا نباشند، هیچ کس از آنها در دین با فضیلت تر نیست و عالم تر به خداوند و نبیّش نمی باشد، پس خداوند اراده کرد به آنها معرفت بدهد که در این گمان و اعتقادشان خطا کرده اند. پس آدم را خلق کرد و همه اسامی را به او یاد داد، سپس اسامی را برآنها عرضه کرد، آنها هم از شناخت اسامی عاجز ماندند، پس به آدم علیه السلام دستور داد تا ملائکه را از آن اسامی آگاه کند و برتری او را بر ملائکه در علم به آنها شناساند.
سپس از صلب آدم ذریه ی او را خارج کرد که از آنها انبیاء و رسولان و بهترین بندگان خداوندمی باشند و بافضیلت تر از همه محمد و سپس آل محمد هستند و از بهترین با فضیلت های آنها اصحاب محمد و بهترین امت محمد صلوات الله علیهم هستند.

وَ عَرَّفَ الْمَلَائِكَةَ بِذَلِكَ أَنَّهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ (إِذَا احْتَمَلُوا) مَا حُمِّلُوهُ مِنَ الْأَثْقَالِ وَ قَاسُوا مَا هُمْ فِيهِ مِنْ تَعَرُّضِ أَعْوَانِ الشَّيَاطِينِ وَ مُجَاهَدَةَ النُّفُوسِ وَ احْتِمَالِ أَذَى ثِقْلِ الْعِيَالِ، وَ الِاجْتِهَادِ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ، وَ مُعَانَاةِ مُخَاطَرَةِ الْخَوْفِ مِنَ الْأَعْدَاءِ مِنْ لُصُوصٍ مُخَوِّفِينَ، وَ مِنْ سَلَاطِينَ جَوَرَةٍ قَاهِرِينَ وَ صُعُوبَةِ الْمَسَالِكِ فِي الْمَضَايِقِ وَ الْمَخَاوِفِ، وَ الْأَجْزَاعِ وَ الْجِبَالِ وَ التِّلَال لِتَحْصِيلِ أَقْوَاتِ الْأَنْفُسِ وَ الْعِيَالِ مِنَ الطَّيِّبِ الْحَلَالِ.

عَرَّفَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ هَذِهِ الْبَلَايَا وَ يَتَخَلَّصُونَ مِنْهَا وَ يُحَارِبُونَ الشَّيَاطِينَ وَ يَهْزِمُونَهُمْ، وَ يُجَاهِدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِدَفْعِهَا عَنْ شَهَوَاتِهَا، وَ يَغْلِبُونَهَا مَعَ مَا رُكِّبَ فِيهِمْ مِنْ شَهْوَةِ الْفُحُولَةِ وَ حُبِّ اللِّبَاسِ وَ الطَّعَامِ وَ الْعِزِّ وَ الرِّئَاسَةِ، وَ الْفَخْرِ وَ الْخُيَلَاءِ، وَ مُقَاسَاةِ الْعَنَاءِ وَ الْبَلَاءِ مِنْ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ وَ عَفَارِيتِهِ، وَ خَوَاطِرِهِمْ وَ إِغْوَائِهِمْ وَ اسْتِهْوَائِهِمْ، وَ دَفْعِ مَا يُكَابِدُونَهُ مِنْ أَلَمِ الصَّبْرِ عَلَى سَمَاعِ الطَّعْنِ مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ، وَ سَمَاعِ الْمَلَاهِي، وَ الشَّتْمِ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ، وَ مَعَ مَا يُقَاسُونَهُ فِي أَسْفَارِهِمْ لِطَلَبِ أَقْوَاتِهِمْ وَ الْهَرَبِ مِنْ أَعْدَاءِ دِينِهِمْ، وَ الطَّلَبِ لِمَنْ يَأْمُلُونَ مُعَامَلَتَهُ مِنْ مُخَالِفِيهِمْ فِي دِينِهِمْ.

اینگونه بود که ملائکه شناخت پیدا کردند و فهمیدند آنها از ملائکه برترند، هر وقت آن بارهای سنگین را که بر دوششان بگذارند و رنج ها و تعرض هایی را که از سوی یاران و لشکریان شیاطین است و جهاد با نفس و تحمل سنگینی خانواده و تلاش برای کسب روزی حلال و برخورد با خطرها و ترس از دشمنان و دزدهای ترسناک و حاکمان ستمگر و ظالم و سختی های راه و تنگناهای مخوف و ناله آور و کوه ها و دشت ها را برای روزی پاک وحلال تحمل کنند.
خدای عزوجل به آنها معرفت داد که بهترین مومنان، این بلاها را تحمل می کنند و از دست آنها خلاص می شوند و با شیاطین می جنگند و شکستشان می دهند و با مجاهده ی با نفسشان از شهوات دور می شوند و آن را مغلوب می کنند، با آن که شهوت قدرتمند و حب لباس و غذا و عزت قدرت و ریاست و فخر و غرور و تحمل بیچارگی و بلای ازسویابلیس ملعون و لشکریانش و وسوسه ها و فریب ها ونیرنگ های آنها را دارند و تحمل سختی های صبر برشنیدنِ طعنه های دشمنان خدا و شنیدن لهو و فحش به دوستان خدا را تحمل کرده و بعلاوه، تحمل آن رنج هایی که در سفرهایشان برای طلب معاش و فرار از دشمنان دینشان می کنند و درطلب معاش دنبال کسانی می روند که مخالف در دینشان هستند، ولی امید به معامله با آنها دارند.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَ أَنْتُمْ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ بِمَعْزِلٍ: لَا شَهَوَاتُ الْفُحُولَةِ تُزْعِجُكُمْ، وَ لَا شَهْوَةُ الطَّعَامِ تُقْعِرُكُمْ وَ لَا الْخَوْفُ مِنْ أَعْدَاءِ دِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ يُنْخَبُ فِي قُلُوبِكُمْ: وَ لَا لِإِبْلِيسَ فِي مَلَكُوتِ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي شُغُلٌ عَلَى إِغْوَاءِ مَلَائِكَتِيَ الَّذِينَ قَدْ عَصَمْتُهُمْ مِنْهُمْ.

يَا مَلَائِكَتِي فَمَنْ أَطَاعَنِي مِنْهُمْ وَ سَلَّمَ دِينَهُ مِنْ هَذِهِ الْآفَاتِ وَ النَّكَبَاتِ فَقَدِ احْتَمَلَ فِي جَنْبِ مَحَبَّتِي مَا لَمْ تَحْتَمِلُوهُ، وَ اكْتَسَبَ مِنَ الْقُرُبَاتِ مَا لَمْ تَكْتَسِبُوهُ.

فَلَمَّا عَرَّفَ اللهُ مَلَائِكَتَهُ فَضْلَ خِيَارِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع وَ خُلَفَائِهِ عَلَيْهِمْ، وَ احْتِمَالَهُمْ فِي جَنْبِ مَحَبَّةِ رَبِّهِمْ مَا لَا تَحْتَمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ أَبَانَ بَنِي آدَمَ الْخِيَارَ الْمُتَّقِينَ بِالْفَضْلِ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ قَالَ اللهُ فَلِذَلِكَ فَاسْجُدُوا لِآدَمَ لَمَّا كَانَ مُشْتَمِلًا عَلَى أَنْوَارِ هَذِهِ الْخَلَائِقِ الْأَفْضَلِينَ.

خدای عزوجل فرمود: ای ملائکه من! شما از همه ی این سختی ها دور هستید، نه شهوت قدرتمندکه شما را تحت فشار قرار دهد، نه شهوت به غذا که شما را کوچک کند و نه ترس از دشمنان دین و دنیای خود سریعا در دل شما می افتد و نه ابلیس در ملکوت آسمان ها و زمینم به گمراه ساختن فرشتگان مشغول باشدکه آنها را عصمت داده ام. ای ملائکه من! هر کس از فرزندان آدم اطاعت کننده من باشد و دین خود را از این آفت ها و بدبختی ها سالم نگه دارد، در کنار محبت من چیزی شده که شما تحمل نکرده اید را تحمل کند از وسایل تقرب چیزی به کسب کرده که شما به کسب نکرده اید.
پس وقتی خداوند به فرشتگانش، فضیلت بهترین امت محمد و شیعه ی علی و جانشینان او صلوات الله علیهم را شناساند و این که در کنار محبت پروردگارشان چیزهایی را تحمل کردند که فرشتگان متحمل آن نمی شوند،آن راتحمل نکردند ، مشخص کرد که بهترین فرزندان آدم مه باتقوی هستند بر آنها فضیلت دارند.
سپس خداوند فرمود: پس به همین خاطر بر آدم سجده کنید، چرا که او شامل انوار این مخلوقات بافضیلت بود.

ذکر فضل العلم:

وَ لَمْ يَكُنْ سُجُودُهُمْ لِآدَمَ، إِنَّمَا كَانَ آدَمُ قِبْلَةً لَهُمْ يَسْجُدُونَ نَحْوَهُ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَانَ بِذَلِكَ مُعَظِّماً مُبَجِّلًا لَهُ، وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ (لِأَحَدٍ مِنْ دُونِ) اللهِ، وَ يَخْضَعَ لَهُ كَخُضُوعِهِ للهِ، وَ يُعَظِّمَهُ بِالسُّجُودِ لَهُ كَتَعْظِيمِهِ للهِ، وَ لَوْ أَمَرْتُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ هَكَذَا لِغَيْرِ اللهِ، لَأَمَرْتُ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا وَ سَائِرَ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ شِيعَتِنَا أَنْ يَسْجُدُوا لِمَنْ تَوَسَّطَ فِي عُلُومِ عَلِيٍّ وَصِيِّ رَسُولِ اللهِ، وَ مَحَضَ وِدَادَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ عَلِيٍّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ، وَ احْتَمَلَ الْمَكَارِهَ وَ الْبَلَايَا فِي التَّصْرِيحِ بِإِظْهَارِ حُقُوقِ اللهِ، وَ لَمْ (يُنْكِرْ عَلَيَّ) حَقّاً أَرْقُبُهُ عَلَيْهِ قَدْ كَانَ جَهِلَهُ أَوْ أَغْفَلَهُ.

بیان فضیلت علم

و سجده آنها برای آدم نبود، بلکه آدم فقط قبله ای برای آنها بود تا به سوی آدم برای خدای عزوجل سجده کنند و اینگونه آدم را بزرگ داشت و سروری بخشید. و شایسته نیست برای احدی که بر غیر خدا سجده کند و خضوع و تعظیمی مانند خضوع و تعظیم برای خداوند داشته باشد و که اگر قرار بود به کسی دستور دهم بر غیر خدا سجده کنند، به ضعیفان شیعه ما و تکلیف شدگان دیگر از شیعه دستور می دادم برای کسانی که واسطه علوم علی علیه السلام که وصی رسول خدا هستند، سجده کنند و مودّت خالصانه نسبت به علی علیه السلام بهترین خلق خدا پس از محمد رسول خدا دارند و در راه بیان با صراحت به اظهار حقوق خدا سختی ها و بلاها را تحمل می کنند و هیچ حقی را که برگردن آنها قرار داده ام، انکار نکنند، که همانا درگذشته نسبت به آن جاهل یا غافل بودند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: عَصَى اللهَّ إِبْلِيسُ، فَهَلَكَ لِمَا كَانَ مَعْصِيَتُهُ بِالْكِبْرِ عَلَى آدَمَ وَ عَصَى اللهَّ آدَمُ بِأَكْلِ الشَّجَرَةِ، فَسَلِمَ وَ لَمْ يَهْلِكْ لِمَا لَمْ يُقَارِنْ بِمَعْصِيَتِهِ التَّكَبُّرَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَّ تَعَالَى قَالَ لَهُ:

«يَا آدَمُ عَصَانِي فِيكَ إِبْلِيسُ، وَ تَكَبَّرَ عَلَيْكَ فَهَلَكَ، وَ لَوْ تَوَاضَعَ لَكَ بِأَمْرِي، وَ عَظَّمَ عِزَّ جَلَالِي لَأَفْلَحَ كُلَّ الْفَلَاحِ كَمَا أَفْلَحْتَ، وَ أَنْتَ عَصَيْتَنِي بِأَكْلِ الشَّجَرَةِ، وَ بِالتَّوَاضُعِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ تُفْلِحُ كُلَّ الْفَلَاحِ، وَ تَزُولُ عَنْكَ وَصْمَةُ الذِّلَّةِ فَادْعُنِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لِذَلِكَ».

فَدَعَا بِهِمْ، فَأَفْلَحَ كُلَّ الْفَلَاحِ لِمَا تُمْسِكُ بِعُرْوَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ابلیس نافرمانی و معصیت خدا را انجام داد و به خاطر اینکه گناه او تکبر بر آدم بود، هلاک شد و آدم هم با خوردن از آن درخت، نافرمانی خدا کرد، اما سالم ماند و هلاک نشد، چون گناه خود را با تکبر نسبت به محمد و خاندان پاک او همراه نکرد ، آن بدین صورت بود که که خداوند متعال به او فرمود:

ای آدم! ابلیس درباره ی تو سرپیچی مرا کرد و بر تو تکبر نمود و هلاک شد و اگر به دستور من نسبت به تو تواضع می کرد و تعظیم عزت وجلال مرا می کرد،کاملاً رستگاری نصیبش می شد، همچنان که تو رستگار شدی و تو با خوردن از آن درخت، سرپیچی دستور مرا کردی، ولی با تواضع نسبت به محمد و خاندان محمد کاملا رستگاری نصیبت شد و علامت لغزش از تو برطرف شد. پس مرا به حق محمد وخاندان پاک او بخوان، آدم نیز خدا را به حق آنها خواند ودرخواست کرد، پس اوکاملا رستگارشد، چراکه به دستگیره ما چنگ زد.

أَمْرُهُ ص لِحُذَيْفَةَ وَ مَا جَرَى لَهُ:

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللهَّ ص أَمَرَ بِالرَّحِيلِ فِي أَوَّلِ نِصْفِ اللَّيْلِ الْأَخِيرِ، وَ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى: أَلَا لَا يَسْبِقَنَّ رَسُولَ اللهَّ ص أَحَدٌ إِلَى الْعَقَبَةِ، وَ لَا يَطَؤُهَا حَتَّى يُجَاوِزَهَا رَسُولُ اللهَّ ص.

ثُمَّ أَمَرَ حُذَيْفَةَ أَنْ يَقْعُدَ فِي أَصْلِ الْعَقَبَةِ، فَيَنْظُرَ مَنْ يَمُرُّ بِهِ، وَ يُخْبِرُ رَسُولَ اللهَّ ص وَ كَانَ رَسُولُ اللهَّ ص أَمَرَهُ أَنْ يَسْتَتِرَ بِحَجَرٍ.

فَقَالَ حُذَيْفَةُ: يَا رَسُولَ اللهَّ إِنِّي أَتَبَيَّنُ الشَّرَّ فِي وُجُوهِ رُؤَسَاءِ عَسْكَرِكَ، وَ إِنِّي أَخَافُ إِنْ قَعَدْتُ فِي أَصْلِ الْجَبَلِ، وَ جَاءَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَافُ أَنْ يَتَقَدَّمَكَ إِلَى هُنَاكَ لِلتَّدْبِيرِ عَلَيْكَ يُحِسُّ بِي، فَيَكْشِفُ عَنِّي، فَيَعْرِفُنِي وَ مَوْضِعِي مِنْ نَصِيحَتِكَ فَيَتَّهِمُنِي وَ يَخَافُنِي فَيَقْتُلُنِي.

درباره دستورپیامبرصلی الله علیه وآله به حذیفه وجریان آن

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور داد، در ابتدای نصف شب دوم بارِسفر بسته وحرکت کنیم و به منادی خود دستور داد، ندا دهد: هیچ کس پیش از رسول خدا صلی الله علیه وآله به سوی عقبه نرود و قدم برندارد تا آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن عبورکنند.

سپس به حذیفه امرکردکه دامنه عقبه بنشیند و ببیند چه کسانی از آن عبور می کنند و به رسول خدا صلی الله علیه وآله خبردهد، رسول خدا صلی الله علیه وآله به او دستور داده بود که خود را به شکل سنگی استتار ومخفی کند.

پس حذیفه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! من در چهره ی سران لشکر شما شر مشاهده می کنم و می ترسم اگر در دامنه عقبه بنشینم و کسی از آنان بیاید که می ترسم جلوتر از تو آنجا رود تا نقشه ی خود را انجام دهد، متوجه من شود و مرا

پیدا کرده و بشناسد و خیرخواهی مرا نسبت به شما بداند، پس به من اتهام زده و از من بترسد و مرا به قتل برساند.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّكَ إِذَا بَلَغْتَ أَصْلَ الْعَقَبَةِ، فَاقْصِدْ أَكْبَرَ صَخْرَةٍ هُنَاكَ إِلَى جَانِبِ أَصْلِ الْعَقَبَةِ وَ قُلْ لَهَا: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَأْمُرُكِ أَنْ تَنْفَرِجِي لِي حَتَّى أَدْخُلَ فِي جَوْفِكِ، ثُمَّ يَأْمُرُكِ أَنْ يَنْثَقِبَ فِيكَ ثَقْبَةٌ أُبْصِرُ مِنْهَا الْمَارِّينَ، وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهَا الرَّوْحُ لِئَلَّا أَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» فَإِنَّهَا تَصِيرُ إِلَى مَا تَقُولُ لَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

فَأَدَّى حُذَيْفَةُ الرِّسَالَةَ وَ دَخَلَ جَوْفَ الصَّخْرَةِ، وَ جَاءَ الْأَرْبَعَةُ وَ الْعِشْرُونَ عَلَى جِمَالِهِمْ وَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ رَجَّالَتُهُمْ، يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ:

مَنْ رَأَيْتُمُوهُ هَاهُنَا كَائِناً مَنْ كَانَ فَاقْتُلُوهُ، لِئَلَّا يُخْبِرُوا مُحَمَّداً أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْنَا هَاهُنَا فَيَنْكِصَ مُحَمَّدٌ، وَ لَا يَصْعَدَ هَذِهِ الْعَقَبَةَ إِلَّا نَهَاراً، فَيَبْطُلَ تَدْبِيرُنَا عَلَيْهِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه به دامنه عقبه رسیدی ، برو به سمت بزرگترین صخره ای که کنار تنگه است و به آن بگو: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله به تو امر می کند که برای من بشکافی تا من به درون تو داخل شوم، سپس به تو امر می کند که سوراخی درآن صخره به وجود آوری که من از آن سوراخ عبورکنندگان را ببینم و از آن سوراخ هوا داخل شود تا نمیرم، پس به اذن خدا که پروردگارجهانیان است هرچه به سنگ بگویی همان خواهدشد.
پس حذیفه پیام رسول خدا صلی الله علیه وآله را رساند و درون سنگ داخل شد و آن بیست وچهار نفردرحالی که سوار بر شترهایشان بودندو پیاده هایشان جلوی آنهابودند آمدند وبرخی به بعض دیگرمی گفتند:
هرکس را که دیدید اینجا بود هر که می خواهد باشد او را بکشید تا به محمد خبرندهد که ما را اینجا دیده و محمد برگردد و از این عقبه بالا، مگر در روز روشن که آن وقت نقشه ی ما علیه او باطل شود.

وَ سَمِعَهَا حُذَيْفَةُ، وَ اسْتَقْصَوْا فَلَمْ يَجِدُوا أَحَداً، وَ كَانَ اللَّهُ قَدْ سَتَرَ حُذَيْفَةَ بِالْحَجَرِ عَنْهُمْ فَتَفَرَّقُوا، فَبَعْضُهُمْ صَعِدَ عَلَى الْجَبَلِ وَ عَدَلَ عَنِ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ، وَ بَعْضُهُمْ وَقَفَ عَلَى سَفْحِ الْجَبَلِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ، وَ هُمْ يَقُولُونَ، أَ لَا تَرَوْنَ حَيْنَ مُحَمَّدٍ كَيْفَ أَغْرَاهُ بِأَنْ يَمْنَعَ النَّاسَ مِنْ صُعُودِ الْعَقَبَةِ حَتَّى يَقْطَعَهَا هُوَ لِنَخْلُوَ بِهِ هَاهُنَا فَنُمْضِيَ فِيهِ تَدْبِيرَنَا وَ أَصْحَابُهُ عَنْهُ بِمَعْزِلٍ وَ كُلُّ ذَلِكَ يُوصِلُهُ اللَّهُ مِنْ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ إِلَى أُذُنِ حُذَيْفَةَ وَ يَعِيهِ.

فَلَمَّا تَمَكَّنَ الْقَوْمُ عَلَى الْجَبَلِ حَيْثُ أَرَادُوا كَلَّمَتِ الصَّخْرَةُ حُذَيْفَةَ وَ قَالَتْ: انْطَلِقِ الْآنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبِرْهُ بِمَا رَأَيْتَ وَ مَا سَمِعْتَ. قَالَ حُذَيْفَةُ:

كَيْفَ أَخْرُجُ عَنْكِ وَ إِنْ رَآنِي الْقَوْمُ قَتَلُونِي مَخَافَةً عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ نَمِيمَتِي عَلَيْهِمْ

حذیفه این ها را شنید. آنها اطراف را خوب گشتند و کسی را ندیدند و خداوند با سنگ ، حذیفه را از آنها مخفی کرده بود. پس به اطراف تقسیم شدند و برخی از راهی که اصلی بود و رفت وآمد می شد دورتر قرارگرفته و بالای کوه رفتند، برخی هم در دامنه های کوه در سمت چپ و راست ایستادند در حالی که می گفتند: حالا محمد را خواهید دید که چگونه او رامجبور خواهیم دید که مردم را از بالا رفتن عقبه باز می دارد تا خودش از آن عبور کند و جداشود، همینکه ما با او تنها شدیم، نقشه هایمان را انجام

می دهیم در حالی که او از یاران خود دور است و خداوند همه ی این حرف ها را از دور و نزدیک به گوش حذیفه می رساند و او خوب متوجه شده ومی گرفت.
پس وقتی آن گروه که می خواستند بالای کوه و درجاهایی که تصمیم داشتند، مستقر شوند ، صخره با حذیفه تکلم کرد و گفت: الان نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برو و آنچه راکه دیدی و شنیدی به او خبر بده.
حذیفه گفت: چگونه از تو در آیم؟ اگر این گروه مرا ببینند، از ترس جانشان آن که من خبر به حضرت ماجرا را بگویم، مرا خواهند کشند.

قَالَتِ الصَّخْرَةُ: إِنَّ الَّذِي مَكَّنَكَ مِنْ جَوْفِي، وَ أَوْصَلَ إِلَيْكَ الرَّوْحَ مِنَ الثُّقْبَةِ الَّتِي أَحْدَثَهَا فِيَّ هُوَ الَّذِي يُوصِلُكَ إِلَى نَبِيِّ اللهَّ وَ يُنْقِذُكَ مِنْ أَعْدَاءِ اللهَّ .

فَنَهَضَ حُذَيْفَةُ لِيَخْرُجَ، وَ انْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، فَحَوَّلَهُ اللهُّ طَائِراً فَطَارَ فِي الْهَوَاءِ مُحَلِّقاً حَتَّى انْقَضَّ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهَّ ص، ثُمَّ أُعِيدَ عَلَى صُورَتِهِ، فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللهَّ ص بِمَا رَأَى وَ سَمِعَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَ وَ عَرَفْتَهُمْ بِوُجُوهِهِمْ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهَّ كَانُوا مُتَلَثِّمِينَ وَ كُنْتُ أَعْرِفُ أَكْثَرَهُمْ بِجِمَالِهِمْ، فَلَمَّا فَتَّشُوا الْمَوْضِعَ فَلَمْ يَجِدُوا أَحَداً، أَحْدَرُوا اللِّثَامَ فَرَأَيْتُ وُجُوهَهُمْ وَ عَرَفْتُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ أَسْمَائِهِمْ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ حَتَّى عَدَّ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا حُذَيْفَةُ إِذَا كَانَ اللهُّ تَعَالَى يُثَبِّتُ مُحَمَّداً لَمْ يَقْدِرْ هَؤُلَاءِ وَ لَا الْخَلْقُ أَجْمَعُونَ أَنْ يُزِيلُوهُ، إِنَّ اللهَّ تَعَالَى بَالِغٌ فِي مُحَمَّدٍ أَمْرَهُ **وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** ثُمَّ قَالَ: يَا حُذَيْفَةُ فَانْهَضْ بِنَا أَنْتَ وَ سَلْمَانُ وَ عَمَّارٌ، وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللهَّ، فَإِذَا جُزْنَا الثَّنِيَّةَ الصَّعْبَةَ فَأْذَنُوا لِلنَّاسِ أَنْ يَتْبَعُونَا.

سنگ گفت: همان کسی که تو را درون من قرار داد و از سوراخی که در من بوجود آورد و به تو هوا رساند، همان تو را به پیامبر خدا می رساند و تو را ازدست دشمنان خدا نجات می دهد.
حذیفه برخاست که خارج شود، پس صخره شکافته شده و خدا او را به پرنده ای تغییرشکل داد که در هوا پر کشید تا آن که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله فرود آمد، سپس به چهره ی اصلی خود برگشت و آنچه را که دیده و شنیده بود به رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم خبر داد.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به او گفت: آیا آنها را با چهره هایشان شناختی؟
گفت: یا رسول خدا صلی الله علیه وآله آنها به چهره های خود نقاب زده بودند ولی اکثر آنها را از شترهایشان می شناسم. وقتی همه جا را گشتند و کسی آنجا نبود نقاب ها را کنار زدند پس صورت هایشان را دیدم و همه را به شخص و اسمشان شناختم. فلانی و فلانی و فلانی تا اینکه بیست وچهار نفر را شمرد.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای حذیفه! اگر خدای متعال محمد را ثابت نگه دارد، اینها که هیچ، بلکه همه مخلوقات قدرت از بین بردنش را ندارند، همانا خدای متعال امر خود را درباره ی محمد به پایان خواهد رساند، هر چند برای کافران خوش آمد نباشند.

فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُوَ عَلَى نَاقَتِهِ وَ حُذَيْفَةُ وَ سَلْمَانُ أَحَدُهُمَا آخِذٌ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ يَقُودُهَا، وَ الْآخَرُ خَلْفَهَا يَسُوقُهَا، وَ عَمَّارٌ إِلَى جَانِبِهَا، وَ الْقَوْمُ عَلَى جِمَالِهِمْ وَ رَجَّالَتُهُمْ مُنْبَثُّونَ حَوَالَيِ الثَّنِيَّةِ عَلَى تِلْكَ الْعَقَبَاتِ، وَ قَدْ جَعَلَ الَّذِينَ فَوْقَ الطَّرِيقِ حِجَارَةً فِي دِبَابٍ فَدَحْرَجُوهَا مِنْ فَوْقٍ لِيُنَفِّرُوا النَّاقَةَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص، وَ تَقَعَ بِهِ فِي الْمَهْوَى الَّذِي يَهُولُ النَّاظِرَ النَّظَرُ إِلَيْهِ مِنْ بُعْدِهِ.

فَلَمَّا قَرُبَتِ الدِّبَابُ مِنْ نَاقَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَذِنَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا، فَارْتَفَعَتِ ارْتِفَاعاً عَظِيماً فَجَاوَزَتْ نَاقَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ سَقَطَتْ فِي جَانِبِ الْمَهْوَى، وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا صَارَ كَذَلِكَ وَ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص كَأَنَّهَا لَا تُحِسُّ بِشَيْءٍ مِنْ تِلْكَ الْقَعْقَعَاتِ الَّتِي كَانَتْ لِلدِّبَابِ.

سپس فرمود: ای حذیفه! تو و سلمان و عمار با ما بیا برویم و بر خدا توکل داشته باشید. هنگامی که از تپه ها و پستی و بلندیهای سخت گذشتیم به مردم اعلام کنید که پشت سرما بیایند.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله درحالی که سوار ناقه ی خود بود، بالارفت و حذیفه و سلمان یکی زمام ناقه ی ایشان را گرفته بود و می کشید و دیگری از پشت سر، شتر را هدایت می کرد، عمار هم کنار شتر بود. آن گروه سوار برشترهایشان و پیاده ها اطراف آن تپه بر آن گردنه ها پخش شده بودند، کسانی که بالای مسیراصلی بودندکه سنگی را روی ارّابه مانندی گذاشته که از بالا بغلطانند تا ناقه رسول خدا صلی الله علیه وآله را رَم دهند وحضرت را در دره ی وحشتناکی بیندازند. چون آن ارّابه نزدیک ناقه رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید، به اذن خدای متعال بالا رفت، طوری که ناقه رسول خدا صلی الله علیه وآله عبور کرد، سپس به کناره پرتگاه افتاد و چیزی از آن باقی نماند، مگر آنکه خرد شد و ناقه رسول خدا صلی الله علیه وآله انگار از آن صداهای شدید که از خرد شدن ارابه مانند بود، چیزی حس نمی کرد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَمَّارٍ: اصْعَدِ الْجَبَلَ فَاضْرِبْ بِعَصَاكَ هَذِهِ وُجُوهَ رَوَاحِلِهِمْ فَارْمِ بِهَا. فَفَعَلَ ذَلِكَ عَمَّارٌ، فَنَفَرَتْ بِهِمْ، وَ سَقَطَ بَعْضُهُمْ فَانْكَسَرَ عَضُدُهُ، وَ مِنْهُمْ مَنِ انْكَسَرَتْ رِجْلُهُ وَ مِنْهُمْ مَنِ انْكَسَرَ جَنْبُهُ وَ اشْتَدَّتْ لِذَلِكَ أَوْجَاعُهُمْ، فَلَمَّا جُبِرَتْ وَ انْدَمَلَتْ بَقِيَتْ عَلَيْهِمْ آثَارُ الْكَسْرِ إِلَى أَنْ مَاتُوا.

وَ لِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حُذَيْفَةَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّهُمَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْمُنَافِقِينَ، لِقُعُودِهِ فِي أَصْلِ الْعَقَبَةِ وَ مُشَاهَدَتِهِ مَنْ مَرَّ سَابِقاً لِرَسُولِ اللَّهِ ص، وَ كَفَى اللَّهُ رَسُولَهُ أَمْرَ مَنْ قَصَدَ لَهُ، وَ عَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْمَدِينَةِ، فَكَسَى اللَّهُ الذُّلَّ وَ الْعَارَ مَنْ كَانَ قَعَدَ عَنْهُ، وَ أَلْبَسَ الْخِزْيَ مَنْ كَانَ دَبَّرَ عَلَى عَلِيٍّ ع مَا دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به عمار فرمود: از کوه بالا برو و با این عصایت به صورت مرکب های آنان بزن و آنها را رم بده. عمار نیز این کار کرد و مرکب های آنها را رم داد و برخی از آنها افتادند و بازویشان شکست و یکی پایش شکست ویکی دیگراز آنها پهلویش شکست و به همین خاطر آنها بسیار درد کشیدند. چون شکستگی هایشان خوب شد، جایش باقی ماند و جای آن شکستگی تازمانی که بمیرند بود. به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ی حذیفه و امیرمؤمنان فرمود: همانا این دو نفر عالم ترین مردم به منافقین هستند، زیرا او در دامنه کوه نشست و همه آنها را که قبل ازرسول خدا صلی الله علیه وآله عبورکردند را مشاهده کرده است وخداوند، رسول خدا صلی الله علیه وآله را از تصمیی که گرفته بودن کفایت کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله به مدینه برگشت، پس خداوند لباس ذلت و خواری و بیچارگی را برتن کسانی که سرراه او و علی علیه السلام نشسته بودند ونقشه کشیده بودند،کرد و خداوند از آنها دفع کرد.

قوله عز و جل وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ

رواية ٢٦٦

٢٦٦- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَقالُوا يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ الَّذِينَ أَرَاهُمْ رَسُولُ اللهِ ص الْمُعْجِزَاتِ الْمَذْكُورَاتِ عِنْدَ قَوْلِهِ: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ الْآيَةَ «قُلُوبُنَا غُلْفٌ أَوْعِيَةٌ لِلْخَيْرِ، وَ الْعُلُومُ قَدْ أَحَاطَتْ بِهَا وَ اشْتَمَلَتْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هِيَ مَعَ ذَلِكَ لَا تَعْرِفُ لَكَ يَا مُحَمَّدُ فَضْلًا مَذْكُوراً فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ اللهِ، وَ لَا عَلَى لِسَانِ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللهِ.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى رَدّاً عَلَيْهِمْ: بَلْ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ أَوْعِيَةُ الْعُلُومِ وَ لَكِنْ قَدْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ أَبْعَدَهُمْ مِنَ الْخَيْرِ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ قَلِيلٌ إِيمَانُهُمْ، يُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى وَ يَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ، فَإِذَا كَذَّبُوا مُحَمَّداً ص فِي سَائِرِ مَا يَقُولُ، فَقَدْ صَارَ مَا كَذَّبُوا بِهِ أَكْثَرَ، وَ مَا صَدَّقُوا بِهِ أَقَلَّ.

وَ إِذَا قُرِئَ غُلْفٌ فَإِنَّهُمْ قَالُوا: قُلُوبُنَا غُلْفٌ فِي غِطَاءٍ، فَلَا نَفْهَمُ كَلَامَكَ وَ حَدِيثَكَ. نَحْوَ مَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: وَقالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنا وَ بَيْنِكَ حِجابٌ وَ كِلَا الْقِرَاءَتَيْنِ حَقٌّ، وَ قَدْ قَالُوا بِهَذَا وَ بِهَذَا جَمِيعاً .

سخن خدای عزوجل که فرمود: وگفتند: قلب های ما غلاف دارد، بلکه خداوند به خاطر کفرشان آنها را لعنت می کند، پس عده بسیار کمی ایمان آوردند.

روایت دویست وشصت وششم

۲۶۶- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل فرموده است: وگفتند،یعنی این یهودیانی که رسول خداصلی الله علیه وآله، معجزات یاد شده را به آنها نشان داد. و هنگامی که خداوند فرمود: پس مانند سنگ هستند تا آخر آیه. که آنها گفتند: قلب های ما غلاف دارد، یعنی فقط ظرف برای چیزهای خیر است و علم ها آن را احاطه کرده و آن را شامل شده با این وجود که این علوم را داریم، تو را نمی شناسد،ای محمد! که در هیچ کتابی از کتاب های الهی نیست و در زبان هیچ یک از انبیاء الهی نامت نیامده است.

پس خدای متعال آنها را رد کرده وفرمود: بلکه اینگونه که گفتیدقلبتان ظرف علوم است، نیست لکن خداوند شما را لعن کرده که از خیر دور شده اید و مقدار کمی از شما ایمان آورده است شما ایمان به بعض ان چه که خداوند متعال نازل کرده است آوردید و به بعض دیگر کافر شده اید پس هنگامی که محمدصلیا لله علیه وآله را در بقیه چیزهایی که گفته تکذیب کردید، پس آنچه را که تکذیب کردید بیشتر و آنچه را که تصدیق کردید کمتراست.

پس هنگامی که خوانده می شود غلف، آنها می گویند: قلب های ما غلاف دارد، یعنی درپوششی است که کلام و سخنان تو را نمی فهمیم از آن جهت که خدای متعال فرمود: وگفتند: قلب های ما در پوششی نسبت به آنچه که ما را می خوانی جای دارد، در گوش های ما سنگینی ای می باشد و بین ما و بین تو پرده ای است(سوره فصلت آیه ۵) و هر دو قرائت، حقیقت است و همانا هم به آن معنا و هم به این معنا هر دو گفته اند.(غلف وغُلُف-درغلاف بودن ودر پوشش)

رواية ٢٦٧

٢٦٧- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص مَعَاشِرَ الْيَهُودِ تُعَانِدُونَ رَسُولَ اللهَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ تَأْبُونَ الِاعْتِرَافَ بِأَنَّكُمْ كُنْتُمْ بِذُنُوبِكُمْ مِنَ الْجَاهِلِينَ، إِنَّ اللهَّ لَا يُعَذِّبُ بِهَا أَحَداً وَ لَا يُزِيلُ عَنْ فَاعِلِ هَذَا عَذَابَهُ أَبَداً، إِنَّ آدَمَ ع لَمْ يَقْتَرِحْ عَلَى رَبِّهِ الْمَغْفِرَةَ لِذَنْبِهِ إِلَّا بِالتَّوْبَةِ، فَكَيْفَ تَقْتَرِحُونَهَا أَنْتُمْ مَعَ عِنَادِكُمْ.

روایت دویست وشصت وهفتم

۲۶۷-سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای گروه یهودیان! با رسول پروردگار جهانیان دشمنی می کنید و از اعتراف به اینکه درگناهانتان از جاهلین هستید، امتناع می کنید، همانا خداوند با اعترف به جهالت درگناه کسی را عذاب نمی کند و با دشمنی، عذابش را ازکسی زایل نمی کند. همانا آدم علیه السلام از پروردگار خود طلب بخشش ومغفرت نکرد، مگر با توبه. پس چگونه است که شما بخشش را می خواهید درحالی که دشمنی دارید.

ذكر توبة آدم و توسله بمحمد و آله صلوات الله عليهم أجمعين:

قِيلَ: وَ كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهَّ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص:

لَمَّا زَلَّتِ الْخَطِيئَةُ مِنْ آدَمَ ع وَ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ عُوتِبَ وَ وُبِّخَ قَالَ: يَا رَبِّ إِنْ تُبْتُ وَ أَصْلَحْتُ أَ تَرُدُّنِي إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ: بَلَى.

قَالَ آدَمُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَبِّ حَتَّى أَكُونَ تَائِباً وَ تَقْبَلَ تَوْبَتِي فَقَالَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ: تُسَبِّحُنِي بِمَا أَنَا أَهْلُهُ، وَ تَعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِكَ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ تَتَوَسَّلُ إِلَيَّ بِالْفَاضِلِينَ الَّذِينَ عَلَّمْتُكَ أَسْمَاءَهُمْ، وَ فَضَّلْتُكَ بِهِمْ عَلَى مَلَائِكَتِي، وَ هُمْ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ الطَّيِّبُونَ وَ أَصْحَابُهُ الْخَيِّرُونَ.

فَوَفَّقَهُ اللهُّ تَعَالَى فَقَالَ: يَا رَبِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ.

بيان توبه آدم و توسل به محمد وخاندانش صلوات الله عليهم اجمعين

گفته شد:و این قضیه توبه آدم چگونه بوده ای رسول خداصلی الله علیه وآله ؟حضرت فرمود: هنگامی که آدم خطا از او سرزد و از بهشت خارج شد و مورد سرزنش و توبیخ قرارگرفت.گفت: ای پروردگار من! اگر توبه کنم و اصلاح کنم، آیا مرا به بهشت بر می گردانی؟ خداوند فرمود: بله

آدم گفت: ای پروردگارم چه کارکنم تا توبه کننده باشم و توبه مرا بپذیری؟ پس خدای عزوجل فرمود: تسبیح مرا همانطور که شایسته من است، انجام می دهی و به خطا و اشتباه اعتراف می کنی، همانطور که شایسته توست و توسل به من می کنی بوسیله آن کسانی که فضیلت دارند و اسامی آنها را به تو یاد دادم و تو را به خاطر آنها بر ملائکه خود، برتری دادم و آنها محمّد و خاندان پاک و اصحاب خوب او می باشند.

خدای متعال او را موفق کرد. پس گفت: ای پروردگار من! هیچ خدایی جز تو نیست، پاک ومنزّهی و حمد و سپاس مخصوص توست، می دانم بد کرده ام و به خودم ظلم کرده ام، پس به من رحم کن که همانا تو بخشنده ترین بخشندگانی به حق محمد وخاندان پاکش و بهترین اصحاب برگزیده و توبه مرا بپذیر، چراکه تو توبه پذیر مهربان هستی.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: لَقَدْ قَبِلْتُ تَوْبَتَكَ، وَ آيَةُ ذَلِكَ أَنِّي أُنَقِّي بَشَرَتَكَ، فَقَدْ تَغَيَّرَتْ وَ كَانَ ذَلِكَ لِثَلَاثَةَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَصُمْ هَذِهِ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ الَّتِي تَسْتَقْبِلُكَ فَهِيَ أَيَّامُ الْبِيضِ يُنَقِّي اللهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْضَ بَشَرَتِكَ.

فَصَامَهَا فَنُقِّيَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا ثُلُثُ بَشَرَتِهِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ آدَمُ:

يَا رَبِّ مَا أَعْظَمَ شَأْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا آدَمُ إِنَّكَ لَوْ عَرَفْتَ كُنْهَ جَلَالِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِنْدِي وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، لَأَحْبَبْتَهُ حُبّاً يَكُونُ أَفْضَلَ أَعْمَالِكَ. قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ عَرِّفْنِي لِأَعْرِفَ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ إِنَّ مُحَمَّداً لَوْ وُزِنَ بِهِ جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ سَائِرِ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ وَ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَرَجَحَ بِهِمْ، وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ خِيَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَوْ وُزِنَ بِهِ جَمِيعُ آلِ النَّبِيِّينَ لَرَجَحَ بِهِمْ، وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ لَوْ وُزِنَ بِهِ جَمِيعُ أَصْحَابِ الْمُرْسَلِينَ لَرَجَحَ بِهِمْ.

پس خدای متعال فرمود: همانا توبه تو را قبول کردم و نشانه آن اینست که پوستت را تمیز می کنم پس پوستش تغییر کرده بود و این قضیه در سیزدهم ماه رمضان بود. پس سه روز بعد از این روز توبه را روزه بگیر که روزهای این ایام البیض است، در هر روز مقداری از پوست تو تمیز می شود. خداوند در هر روز یک سوم از پوست او را تمیز کرد. پس در این زمان بود که آدم عرض کرد: ای پروردگار من چقدر جایگاه ومنزلت محمّد و خاندان و بهترین اصحاب او بالاست. پس خدای متعال به او وحی کرد:ای آدم! اگر تو به کنهّ بزرگی محمّد و خاندان و اصحاب پاک او در نزد من گاه بودی ، طوری آن‌ها را دوست می داری که با فضیلت ترین اعمالت همین دوستی و محبت به آنها قرارمی گیرد. آدم گفت: ای پروردگارمن! معرفت آنها را به من بده تا معرفت پیدا کنم.

خدای متعال فرمود: ای آدم! اگر همه خلائق از پیامبران و مرسلین و فرشتگان مقرب و سایر بندگان صالح من از زندگانی تا آخر آن از زمین تا عرش با محمّد وزن شوند، محمد صلی الله علیه وآله بر تمام آن‌ها ترجیح داردو همانا یک مرد از اصحاب محمد با همه اصحاب انبیاء مرسل مقایسه شود، این مرد بر همه آنها ترجیح دارد.

يَا آدَمُ لَوْ أَحَبَّ رَجُلٌ مِنَ الْكُفَّارِ أَوْ جَمِيعُهُمْ رَجُلًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَصْحَابِهِ الْخَيِّرِينَ لَكَافَاهُ اللهُ عَنْ ذَلِكَ بِأَنْ يَخْتِمَ لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ الْإِيمَانِ، ثُمَّ يُدْخِلُهُ اللهُ الْجَنَّةَ.

إِنَّ اللهَ لَيُفِيضُ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ مُحِبِّي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَصْحَابِهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا لَوْ قُسِمَتْ عَلَى عَدَدِ كَعَدَدِ كُلِ مَا خَلَقَ اللهُ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ وَ كَانُوا كُفَّاراً لَكَفَاهُمْ، وَ لَأَدَّاهُمْ إِلَى عَاقِبَةٍ مَحْمُودَةٍ: الْإِيمَانِ بِاللهِ حَتَّى يَسْتَحِقُّوا بِهِ الْجَنَّةَ.

وَ إِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ يُبْغِضُ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَصْحَابَهُ الْخَيِّرِينَ أَوْ وَاحِداً مِنْهُمْ لَعَذَّبَهُ اللهُ عَذَاباً لَوْ قُسِمَ عَلَى مِثْلِ عَدَدِ مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى لَأَهْلَكَهُمْ أَجْمَعِينَ.

ای آدم! اگر مردی از کفار یا همه آنها مردی از آل محمّد و اصحاب او را دوست داشته باشد،خداوند به جای این دوستی کاری می کند که عاقبت او به توبه و ایمان ختم شود وخداوند او را داخل بهشت می کند.

همانا خداوند به هر یک از محبان محمّد وآل محمّد و اصحاب از رحمتی نصیبشان می کند که اگر تقسیم به عدد همه

مخلوقات خداوند از اول زندگانی تا آخرآن و همه کافر همه و همه را کفایت می کند و عاقبت همه آنها را ختم به خیر کـرده و ایمان به خدا آورده تا اینکه مستحق بهشت خواهند شد.
و همانا کسی که به آل محمّد و اصحاب خوب او یا یکی از آنها بغض داشته باشد،خداوند او را طوری عذاب می کند که اگر آن عذاب بر همه مخلوقات الهی تقسیم شود، همه را نابود خواهد کرد.

قوله عز و جل وَ لَمَّا جاءَهُمْ كِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ

رواية ٢٦٨

٢٦٨- قَالَ الْإِمَامُ ع ذَمَّ اللهُ تَعَالَى الْيَهُودَ فَقَالَ: وَلَمَّا جاءَهُمْ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ الَّذِينَ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُمْ وَ إِخْوَانَهُمْ مِنَ الْيَهُودِ، جاءَهُمْ كِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْقُرْآنُ مُصَدِّقٌ ذَلِكَ الْكِتَابُ لِمَا مَعَهُمْ مِنَ التَّوْرَاةِ الَّتِي بُيِّنَ فِيهَا أَنَّ مُحَمَّداً الْأُمِّيَ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، الْمُؤَيَّدُ بِخَيْرِ خَلْقِ اللهَّ بَعْدَهُ: عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهَّ.

وَكانُوا يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ مِنْ قَبْلُ ظُهُورِ مُحَمَّدٍ ص بِالرِّسَالَةِ يَسْتَفْتِحُونَ يَسْأَلُونَ اللهَّ الْفَتْحَ وَ الظَّفَرَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ الْمُنَاوِينَ لَهُمْ، فَكَانَ اللهَّ يَفْتَحُ لَهُمْ وَ يَنْصُرُهُمْ.

قَالَ اللهَّ تَعَالَى: فَلَمَّا جاءَهُمْ جَاءَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ ما عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ ص وَ صِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ وَ جَحَدُوا نُبُوَّتَهُ حَسَداً لَهُ وَ بَغْياً عَلَيْهِ.

قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ .

سخن خدای عزوجل که فرمود: وهنگامی که برای آنها از نزد خداوند کتابی آمد که تصدیق کننده بود، آنچه را که با آنها بود وآنها از قبل می خواستند که برکسانی که کافر شده اند پیروز شوند، پس هنگامی که برای آنها آنچه را که می شناختند آمد، به او کفران ورزیدند، پس لعنت خداوند بر کافران.

روایت دویست وشصت وهشتم

۲۶۸- امام علیه السلام فرمود:خداوند متعال یهود را مذمّت کرد و فرمود: و هنگامی که برای شما آمد، یعنی برای شما ای یهود که قبلا یاد آنها بیان شد و برادران شما از یهود که برای شما کتابی از نزد خداوند آمد که قرآن است و تصدیق کننده آن کتابی که باشماست که همان تورات است که در آن بیان شده محمد امّی(منتسب به ام القری،مکه) است و از فرزندان اسماعیل که با بهترین خلق خدا بعد از خودش، یعنی علی ولی خدا تایید شده است.
و بودند، یعنی این یهود از قبل از ظهور محمد صلی الله علیه وآله به رسالت، طلب فتح می کردند، یعنی می خواستند پیروزی و برتری نصیبشان شودبر کسانی که کافر شدند از ازجمله دشمنان آنها و نقشه کشان علیه آنها کـه خداونـد بـرای آنهـا پیـروزی قرارداد وآنها را یاری کرد.
خدای متعال فرمود: پس هنگامی که این یهودیان برایشان آمد آن چه که می شناختند از ویژگی ها و صفات محمـد صـلی الله علیه وآله ولی به او کافر شدند و نبوتش را انکار کردند و به او حسادت ورزیدند وعلیه او سرکشی کردند.
خدای عزوجل فرمود: پس لعنت خداوند بر کافران.

توسل اليهود أيام موسى ع بمحمد و آله صلوات الله عليهم أجمعين:

رواية ٢٦٩

٢٦٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللهَّ تَعَالَى أَخْبَرَ رَسُولَهُ بِمَا كَانَ مِنْ إِيمَانِ الْيَهُودِ بِمُحَمَّدٍ ص قَبْلَ ظُهُورِهِ، وَ مِنِ اسْتِفْتَاحِهِمْ عَلَى أَعْدَائِهِمْ بِذِكْرِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ.

قَالَ ع: وَ كَانَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ الْيَهُودَ فِي أَيَّامِ مُوسَى وَ بَعْدَهُ إِذَا دَهَمَهُمْ أَمْرٌ، وَ دَهَتْهُمْ دَاهِيَةٌ أَنْ يَدْعُوا اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ أَنْ يَسْتَنْصِرُوا بِهِمْ، وَ كَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ حَتَّى كَانَتِ الْيَهُودُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَبْلَ ظُهُورِ مُحَمَّدٍ ص بِسِنِينَ كَثِيرَةٍ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، فَيُكْفَوْنَ الْبَلَاءَ وَ الدَّهْمَاءَ وَ الدَّاهِيَةَ.

وَ كَانَتِ الْيَهُودُ قَبْلَ ظُهُورِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ص بِعَشْرِ سِنِينَ يُعَادِيهِمْ أَسَدٌ وَ غَطَفَانُ قَوْمٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ يَقْصِدُونَ أَذَاهُمْ، وَ كَانُوا يَسْتَدْفِعُونَ شُرُورَهُمْ وَ بَلَاءَهُمْ بِسُؤَالِهِمْ رَبَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، حَتَّى قَصَدَهُمْ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ أَسَدٌ وَ غَطَفَانُ فِي ثَلَاثَةِ آلَافِ فَارِسٍ إِلَى بَعْضِ قُرَى الْيَهُودِ حَوَالَيِ الْمَدِينَةِ، فَتَلَقَّاهُمُ الْيَهُودُ وَ هُمْ ثَلَاثُمِائَةِ فَارِسٍ، وَ دَعَوُا اللهَّ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ فَهَزَمُوهُمْ وَ قَطَعُوهُمْ.

توسل يهود به محمد وخاندان او صلوات الله عليهم اجمعين در زمان موسى عليه السلام

روايت دويست وشصت ونهم

٢۶٩- اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: همانا خداى متعال به رسولش خبرداد، از ايمان يهود به محمّد صلى الله عليه و آله قبل از ظهورش و فتح و برترى آنها بر دشمنان با ياد او و صلوات بر او و يارانش .

امام عليه السلام فرمود: و خداى عز و جل به يهوديان زمان موسى و بعد از آن دستورداد كه هر وقت واقعه اى خطرناك و غافلگيرانه برايشان اتفاق افتاد كه با توسل به محمّد و خاندان پاكش از خداى عزوجل بخواهند و طلب يارى كنند و آنها اين كار را مى كردند، حتى يهوديان اهل مدينه سال ها قبل از ظهور محمّد صلى الله عليه و آله اين كار را مى كردند و اينگونه بلا و خطرها و فاجعه را از خود باز مى داشتند.

و يهود ده سال قبل از ظهور محمّد صلى الله عليه و آله باهم دشمنى داشتند كه قبيله هاى اسد و غطفان و گروهى از مشركين با آنها دشمنى داشته و قصد اذيت آنها مى كردند و آنها با درخواست از پروردگارشان به حق محمّد و خاندان پاكش شر و بلاى خود را دفع مى كردند. اين اذيت ها گونه اى بود كه برخى اوقات اسد و غطفان با سه هزار سواره به برخى از روستاهاى يهود در اطراف مدينه حمله مى كردند، در حالى كه يهوديان سيصد سواره بودند و خدا را به حق محمّد و خاندانش مى خواندند، پس آنها را شكست داده و قطع كرديد.

فَقَالَ أَسَدٌ وَ غَطَفَانُ بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ: تَعَالَوْا نَسْتَعِينُ عَلَيْهِمْ بِسَائِرِ القَبَائِلِ. فَاسْتَعَانُوا عَلَيْهِمْ بِالْقَبَائِلِ وَ أَكْثَرُوا حَتَّى اجْتَمَعُوا قَدْرَ ثَلَاثِينَ أَلْفاً، وَ قَصَدُوا هَؤُلَاءِ الثَّلَاثِمِائَةِ فِي قَرْيَتِهِمْ، فَأَجْلَتْهُمْ إِلَى بُيُوتِهَا وَ قَطَعُوا عَنْهَا الْمِيَاهَ الْجَارِيَةَ الَّتِي كَانَتْ تَدْخُلُ إِلَى قُرَاهُمْ، وَ مَنَعُوا عَنْهُمُ الطَّعَامَ، وَ اسْتَأْمَنَ الْيَهُودُ مِنْهُمْ فَلَمْ يُؤْمِنُوهُمْ، وَ قَالُوا: لَا، إِلَّا أَنْ نَقْتُلَكُمْ وَ نَسْبِيَكُمْ وَ نَنْهَبَكُمْ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ: كَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ لَهُمْ أَمَاثِلُهُمْ وَ ذَوُو الرَّأْيِ مِنْهُمْ: أَ مَا أَمَرَ مُوسَى ع أَسْلَافَكُمْ وَ مَنْ بَعْدَهُمْ بِالاسْتِنْصَارِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَ مَا أَمَرَكُمْ بِالابْتِهَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَ الشَّدَائِدِ بِهِمْ قَالُوا: بَلَى. قَالُوا: فَافْعَلُوا.

فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا سَقَيْتَنَا، فَقَدْ قَطَعَتِ الظَّلَمَةُ عَنَّا الْمِيَاهَ حَتَّى ضَعُفَ شُبَّانُنَا، وَ تَمَاوَتْ وِلْدَانُنَا، وَ أَشْرَفْنَا عَلَى الْهَلَكَةِ.

فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ وَابِلًا هَطْلًا سَحّاً أَمْلَأَ حِيَاضَهُمْ وَ آبَارَهُمْ وَ أَنْهَارَهُمْ وَ أَوْعِيَتَهُمْ وَ ظُرُوفَهُمْ فَقَالُوا: هَذِهِ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ. ثُمَّ أَشْرَفُوا مِنْ سُطُوحِهِمْ عَلَى الْعَسَاكِرِ الْمُحِيطَةِ بِهِمْ، فَإِذَا الْمَطَرُ قَدْ آذَاهُمْ غَايَةَ الْأَذَى وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِمْ أَمْتِعَتَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ.

پس اسد و غطفان به یکدیگر گفتند: بیایید تا از دیگر قبیله ها علیه آنها کمک بگیریم، پس کمک گرفته زیاد شدند و سیصد هزار نفر جمع شدند و تصمیم گرفتند که علیه آن سیصد نفر در روستایشان حمله کنند، پس ایشان را به خانه هایشان عقب برانند و آب های جاری که به روستایشان سرازیر بود را قطع کنند و رسیدن غذا به آنها را مانع شوند. پس یهودیان طلب امان کردند، ولی آنها امانشان ندادند و گفتند: نه هیچ فایده ای ندارد، مگراینکه که شما را بکشیم و اسیرکنیم وغنیمت بگیریم.

پس یهودیان به هم گفتند: چه کارکنیم؟ بزرگان و صاحب نظران از آنها گفتند: آیا موسی به گذشتگان شما و بعد از آنها امر نکرد که با توسل به محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان او طلب یاری کنید؟ آیا به شما دستور نداد که زمان سختی ها وخطرات به ،نها متوسل شوید و از خدای متعال با گریه و زاری بخواهید؟ گفتند: بله. آنها هم گفتند: پس انجام دهید.

پس گفتند: خدایا به آبروی محمّد و خاندان پاکش ما را سیراب کن که این ظالمین آب را بر قطع کرده اند، پس جوانان ما ضعیف شده اند و بچه های ما بی حال شده اند و ما در شّرف هلاک شدنیم.

پس خدای متعال برای آنها بارانی سنگین و سیل آور فرستاد طوری که حوضچه ها و برکه ها و ظروف پر شد، پس گفتند: این یکی از نیکی ها بود، سپس به بالای ایوان ها و پشت بام ها رفتند و برلشکریان اشراف پیدا کردند و وقتی باران آمد، آنها را بسیار اذیت کرد وکالاها و سلاح ها و اموالشان را خراب کرد.

فَانْصَرَفَ عَنْهُمْ لِذَلِكَ بَعْضُهُمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمَطَرَ أَتَاهُمْ فِي غَيْرِ أَوَانِهِ فِي حَمَارَّةِ الْقَيْظِ حِينَ لَا يَكُونُ مَطَرٌ فَقَالَ الْبَاقُونَ مِنَ الْعَسَاكِرِ: هَبْكُمْ سُقِيتُمْ فَمِنْ أَيْنَ تَأْكُلُونَ وَ لَئِنِ انْصَرَفَ عَنْكُمْ هَؤُلَاءِ فَلَسْنَا نَنْصَرِفُ حَتَّى نَقْهَرَكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عِيَالاتِكُمْ وَ أَهَالِيكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ، وَ نَشْفِي غَيْظَنَا مِنْكُمْ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: إِنَّ الَّذِي سَقَانَا بِدُعَائِنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُطْعِمَنَا، وَ إِنَّ الَّذِي صَرَفَ عَنَّا مَنْ صَرَفَهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَصْرِفَ الْبَاقِينَ.

ثُمَّ دَعَوُا اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَنْ يُطْعِمَهُمْ.

فَجَاءَتْ قَافِلَةٌ عَظِيمَةٌ مِنْ قَوَافِلِ الطَّعَامِ قَدْرَ أَلْفَيْ جَمَلٍ وَ بَغْلٍ وَ حِمَارٍ مُوقَرَةٍ حِنْطَةً وَ دَقِيقاً، وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ بِالْعَسَاكِرِ فَانْتَهَوْا إِلَيْهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ، وَ لَمْ يَشْعُرُوا بِهِمْ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ثَقَّلَ نَوْمَهُمْ حَتَّى دَخَلُوا الْقَرْيَةَ، وَ لَمْ يَمْنَعُوهُمْ، وَ طَرَحُوا فِيهَا أَمْتِعَتَهُمْ وَ بَاعُوهَا

مِنْهُمْ فَانْصَرَفُوا وَ أَبْعَدُوا، وَ تَرَكُوا الْعَسَاكِرَ نَائِمَةً لَيْسَ فِي أَهْلِهَا عَيْنٌ تَطْرِفُ، فَلَمَّا أَبْعَدُوا انْتَهَبُوا، وَ نَابَذُوا الْيَهُودَ الْحَرْبَ، وَ جَعَلَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: الْوَحَا، الْوَحَا فَإِنَّ هَؤُلَاءِ اشْتَدَّ بِهِمُ الْجُوعُ وَ سَيَذِلُّونَ لَنَا.

پس برخی به خاطر همین منصرف شدند و دلیلش این بود که در غیر فصلش که بارانی نباید می آمد، آمده بود و در شدت گرما باران ،مده بود. باقی مانده های از لشکریان گفتند: این هدیه را بگیرد، حالا ازکجا می خواهیدغذا بخورید؟! ما از شما منصرف نمی شویم تا برشما و خانواده ها و اهل ومال شما غلبه کنیم و عصبانیت ما کمی شفا پیدا کند.
پس یهودیان گفتند: همان کسی که با دعای ما به حق محمد و خاندانش برای ما آب فرستاد، او توانایی دارد به ما را غذا دهد و همان کسی که آنها را از ما منصرف کرد، او توانایی دارد بقیه را نیز منصف کند.
سپس دعا کردند به حق به محمّد صلی الله علیه و آله و خاندانش که ،نها را غذا دهد.
پس قافله ای بزرگ با مقدار زیادی غذا آمد که به اندازه دو هزار شتر و قاطر و الاغ بار گندم و آرد داشتند و بدون توجه به لشکریان که آنها خواب بودند و متوجه نبودند از آنها عبور کردند، چرا که خداوند خوابشان را سنگین کرد، تا اینکه وارد روستا شدند و مانع آنها نشدند و آنها بارشان را در روستا پخش و پهن کرده و آن را به فروش رساندند و برگشته و دور شدند و لشکریان خوابیده را ترک کردند، درحالی که میان آنها کسی نبود که حتی یک پلک هم بزند. پس هنگامی که کاروان کاملا دور شد، آنها بیدار شدند و قصد جنگ با یهودیان کردند و بینشان این سخنان رد و بدل می شد که : زودباشید،عجله کنید. پس همانا اینها گرسنگی برآنها غلبه کرده و به زودی نزد ما به ذلت درآیند.

قَالَ لَهُمُ الْيَهُودُ: هَيْهَاتَ بَلْ قَدْ أَطْعَمَنَا رَبُّنَا وَ كُنْتُمْ نِيَاماً: جَاءَنَا مِنَ الطَّعَامِ كَذَا وَ كَذَا، وَ لَوْ أَرَدْنَا قِتَالَكُمْ فِي حَالِ نَوْمِكُمْ لَتَهَيَّأَ لَنَا وَ لَكِنَّا كَرِهْنَا الْبَغْيَ عَلَيْكُمْ، فَانْصَرِفُوا عَنَّا وَ إِلَّا دَعَوْنَا عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتَنْصَرْنَا بِهِمْ أَنْ يُخْزِيَكُمْ كَمَا قَدْ أَطْعَمَنَا وَ أَسْقَانَا.

فَأَبَوْا إِلَّا طُغْيَاناً فَدَعَوُا اللهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتَنْصَرُوا بِهِمْ.

ثُمَّ بَرَزَ الثَّلَاثُمِائَةِ إِلَى (النَّاسِ لِلِّقَاءِ) فَقَتَلُوا مِنْهُمْ وَ أَسَرُوا، وَ طَحْطَحُوهُمْ وَ اسْتَوْثَقُوا مِنْهُمْ بِأُسَرَائِهِمْ، فَكَانُوا لَا يَنْدَاهُمْ مَكْرُوهٌ مِنْ جِهَتِهِمْ لِخَوْفِهِمْ عَلَى مَنْ لَهُمْ فِي أَيْدِي الْيَهُودِ.

فَلَمَّا ظَهَرَ مُحَمَّدٌ ص حَسَدُوهُ، إِذْ كَانَ مِنَ الْعَرَبِ، فَكَذَّبُوهُ.

یهودی به آنها گفت: چه دور باشد. بلکه پروردگارما به ما غذا داد، در حالی که شما خواب بودید وغذای های این چنینی آورد و اگر اراده می کردیم، در حالت خواب به جنگ شما بیاییم، یقینا برای ما آماده بود، امّا دوست نداشتیم که به شما شبیخون بزنیم، پس از ما منصرف بشوید والا علیه شما از خدا به حق محمد و خاندانش دعا می کنیم و طلب یاری می کنیم، تا همان طور که خداوند به ما آب وغذا داد، شما را به خواری بکشاند.
پس آنها امتناع ورزیدند و طغیان کردند. پس یهودیان خدا را به حق محمّد و خاندانش خواندند و طلب یاری علیه آنها کردند.
سپس سیصد نفر به مبارزه وجنگ با آنها رفتند و برخی از آنها را کشتند و اسیر گرفته و شکست دادند و بوسیله اسرائی که گرفته بودن پیمان و وثیقه گرفتند و از آن جهت که آنها به جان یارانشان که اسیر یهودبودند، آسیبی نرسد وجنگ نکنند .
پس این گونه شد، هنگامی که محمّد صلی الله علیه و آله ظهور کرد، چون از اعراب بود، یهودیان حسادت کرده و او را تکذیب کردند.

دحر إبليس و أعوانه بمحمد و آله صلوات الله عليهم أجمعين:

رواية ۲۷۰

۲۷۰- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ هَذِهِ نُصْرَةُ اللهِ تَعَالَى لِلْيَهُودِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بِذِكْرِهِمْ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

أَلَا فَاذْكُرُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، مُحَمَّداً وَ آلَهُ عِنْدَ نَوَائِبِكُمْ وَ شَدَائِدِكُمْ لِيَنْصُرَ اللهُ بِهِ مَلَائِكَتَكُمْ عَلَى الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يَقْصِدُونَكُمْ.

فَإِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَعَهُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ يَكْتُبُ حَسَنَاتِهِ، وَ مَلَكٌ عَنْ يَسَارِهِ يَكْتُبُ سَيِّئَاتِهِ، وَ مَعَهُ شَيْطَانَانِ مِنْ عِنْدِ إِبْلِيسَ يُغْوِيَانِهِ، فَإِذَا وَسْوَسَا فِي قَلْبِهِ، ذَكَرَ اللهَ وَ قَالَ:

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، خَنَسَ الشَّيْطَانَانِ ثُمَّ صَارَا إِلَى إِبْلِيسَ فَشَكَوَاهُ وَ قَالا لَهُ: قَدْ أَعْيَانَا أَمْرُهُ، فَأَمْدِدْنَا بِالْمَرَدَةِ.

فَلَا يَزَالُ يُمِدُّهُمَا حَتَّى يُمِدَّهُمَا بِأَلْفِ مَارِدٍ، فَيَأْتُونَهُ، فَكُلَّمَا رَامُوهُ ذَكَرَ اللهَ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمْ يَجِدُوا عَلَيْهِ طَرِيقاً وَ لَا مَنْفَذاً.

رانده شدن ابليس ويارانش بوسيله محمد وخاندان او صلوات الله عليهم اجمعين

روايت دويست وهفتادم

۲۷۰- سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اين ياريِ خداى متعال بود براى يهود در مقابل مشركين با ياد محمد وخاندان اوصلوات الله عليهم .

بدانيد و ياد آوريد اى امت محمّد، محمّد و خاندانش را هنگام هر گرفتارى و سختى كه براى شما پيش مى آيد تا خداوند ملائكه شما را بر شياطينى كه قصد شما را كردند، يارى رساند، چرا كه همراه هر كدام از شما يک فرشته است در سمت راست شما كه حسنانتان را مى نويسد و يک فرشته در سمت چپ شما كه گناهانتان را مى نويسد و همراه هركدام ازشما دو شيطان است از طرف ابليس كه او را فريب دهند، پس وقتى چون در قلبش وسوسه ايجاد كرد، ياد خدا را آوَرد و بگويد: **لا حول و لا قوة الا باللّه العلى العظيم و صلّى اللّه على محمد و آله الطيبين** آن دوشيطان از نزد او بروند وسراغ ابليس رفته و شكايت كنند و به او مى گويند: اين كار او ما را عاجز كرد، پس ما را با شياطين سركش يارى كن. پس همواره به آن دو كمک مى كند تا اينكه اين شياطين سركش به هزار شيطان مى رسدكه سراغ او مى روند و هر وقت كه تصميم مى گيرند به او حمله كنند، آنها را با ذكر خدا و صلوات بر محمد وخاندان پاک او مى رانند و هيچ راه و روزنه اى به او پيدا نمى كنند.

قَالُوا لِإِبْلِيسَ: لَيْسَ لَهُ غَيْرُكَ تُبَاشِرُهُ بِجُنُودِكَ فَتَغْلِبَهُ وَ تُغْوِيَهُ، فَيَقْصِدُهُ إِبْلِيسُ بِجُنُودِهِ.

فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: «هَذَا إِبْلِيسُ قَدْ قَصَدَ عَبْدِي فُلَاناً، أَوْ أَمَتِي فُلَانَةَ بِجُنُودِهِ أَلَا فَقَاتِلُوهُمْ» فَيُقَاتِلُهُمْ بِإِزَاءِ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ مِنْهُمْ، مِائَةُ أَلْفِ مَلَكٍ، وَ هُمْ عَلَى أَفْرَاسٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِيهِمْ سُيُوفٌ مِنْ نَارٍ وَ رِمَاحٌ مِنْ نَارٍ، وَ قِسِيٌّ وَ نَشَّابٌ وَ سَكَاكِينُ وَ أَسْلِحَتُهُمْ مِنْ نَارٍ، فَلَا يَزَالُونَ يُخْرِجُونَهُمْ وَ يَقْتُلُونَهُمْ بِهَا، وَ يَأْسِرُونَ إِبْلِيسَ، فَيَضَعُونَ عَلَيْهِ تِلْكَ الْأَسْلِحَةِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَعْدَكَ وَعْدَكَ، قَدْ أَجَّلْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: «وَعَدْتُهُ أَنْ لَا أُمِيتَهُ، وَ لَمْ أَعِدْهُ أَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِ السِّلَاحَ وَ الْعَذَابَ وَ الْآلَامَ، اشْتَفُوا مِنْهُ ضَرْباً بِأَسْلِحَتِكُمْ فَإِنِّي لَا أُمِيتُهُ» فَيُثْخِنُونَهُ بِالْجِرَاحَاتِ ثُمَّ يَدْعُونَهُ، فَلَا يَزَالُ سَخِينَ الْعَيْنِ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَوْلَادِهِ الْمَقْتُولِينَ وَ لَا يَنْدَمِلُ شَيْءٌ مِنْ جِرَاحَاتِهِ إِلَّا بِسَمَاعِهِ أَصْوَاتَ الْمُشْرِكِينَ بِكُفْرِهِمْ.

آنها به ابلیس می گویند: به جز تو کسی دیگری نمی تواند با لشکریانت سراغ او برو پس بر او غلبه کن وگمراهش کن. پس ابلیس تصمیم می گیرد با لشکریانش سراغ او بروند.

پس خدای متعال به فرشته‌ها می فرماید: این ابلیس است که با لشکریانش تصمیم گرفته سراغ فلان بنده مرد یا زن من برود بدانید، باید با او بجنگید در مقابل هر شیطان رانده شده ای صد هزار فرشته قرار می گیرد، درحالی که سوار اسب هایی از آتش بوده وشمشیرهایی از آتش و نیزه هایی از آتش و کمان و تیر و چاقوهایی از آتش دارند و پس همواره با آنها می جنگند وآنها را خارج کرده و می کشند و ابلیس را به اسارت گرفته و اسلحه ها را روی اوگرفته و می گوید: ای پروردگار من! وعده داده بودی وعده داده بودی که تا وقت معلوم مهلت داده بودی.

پس خدای متعال به ملائکه می فرماید: وعده داده بودم که تو را نمیرانم وعده نداده بودم که سلاح را بر تو مسلط نکنم و عذاب و درد برتو وارد نکنم. با زدن او آرامش پیدا کنید، دلتان را خنک کنید و با اسلحه ها یتان او را بزنید، چرا که من او را نمی میرانم. پس به او زخم های متعدد می زنند و رهایش می کنند و همواره برخود و اولاد کشته شده اش گریه می کند و هیچ چیزی زخم هایشان را درمان نمی کند، مگر صوت و صداهای مشرکان به خاطر کفرشان.(صداهای مختلف به دلیل کفرمشرکان می باشد که از جمله آنها موسیقی وآهنگ ،سخنرانی های بدعت آمیز ، عبادات کافرانه ،تعریف وتمجید از جائران .ظالمان و...).

فَإِنْ بَقِيَ هَذَا الْمُؤْمِنُ عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَ ذِكْرِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، بَقِيَ عَلَى إِبْلِيسَ تِلْكَ الْجِرَاحَاتُ، وَ إِنْ زَالَ الْعَبْدُ عَنْ ذَلِكَ، وَ انْهَمَكَ فِي مُخَالَفَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعَاصِيهِ، انْدَمَلَتْ جِرَاحَاتُ إِبْلِيسَ، ثُمَّ قَوِيَ عَلَى ذَلِكَ الْعَبْدِ حَتَّى يُلْجِمَهُ وَ يُسْرِجَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ يَرْكَبَهُ، ثُمَّ يَنْزِلُ عَنْهُ وَ يُرْكِبُ عَلَى ظَهْرِهِ شَيْطَاناً مِنْ شَيَاطِينِهِ، وَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ:

أَ مَا تَذْكُرُونَ مَا أَصَابَنَا مِنْ شَأْنِ هَذَا ذَلَّ وَ انْقَادَ لَنَا الْآنَ حَتَّى صَارَ يَرْكَبُهُ هَذَا.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُدِيمُوا عَلَى إِبْلِيسَ سُخْنَةَ عَيْنِهِ وَ أَلَمَ جِرَاحَاتِهِ فَدَاوِمُوا عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَ ذِكْرِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِنْ زِلْتُمْ عَنْ ذَلِكَ كُنْتُمْ أُسَرَاءَ إِبْلِيسَ فَيَرْكَبُ أَقْفِيَتَكُمْ بَعْضُ مَرَدَتِهِ .

پس اگر این مؤمن براطاعت خداوند و یاد او و صلوات بر محمّد و خاندانش باقی بماند، آن زخم ها نیز بر ابلیس باقی می ماند و اگر بنده آن حالت ازخود زائل کند و داخل در مخالفت با خدای عز و جل و گناهانش شود، زخم های ابلیس درمان شده و بر آن بنده قدرت یافته طوری که به او لجام زده و بر پشتش سوار شده وسواری می خورد و او پایین می آید و شیطان دیگری از شیاطین سوار او می شود و به یارانش می گوید:

آیا یادتان نمی آید که چه مصیبتی از دست او کشیدیم؟! حالا رام ما شده و از ما فرمان می برد، طوری که همه سوار او می شوند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر می خواهید گریه ابلیس همیشه ادامه داشته باشد و زخم و دردهایش خوب نشود، همیشه بر اطاعت خداوند و یاد او و صلوات بر محمّد و خاندان پاکش صلوات الله علیهم باشید و اگر از طاعت خدا و صلوات بر محمد وآل او دورشوید، اسیر ابلیس می شوید، پس برخی از شیاطین سرکش برگردن های شما سوار می شوند.

رواية ٢٧١

٢٧١- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ وَ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ، إِذَا سُئِلَ اللهَّ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا ع، مَشْهُوراً فِي الزَّمَنِ السَّالِفِ، حَتَّى إِنَّ مَنْ طَالَ بِهِ الْبَلَاءُ قِيلَ: هَذَا طَالَ بَلَاؤُهُ، لِنِسْيَانِهِ الدُّعَاءَ للهَّ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

وَ لَقَدْ كَانَ مِنْ عَجِيبِ الْفَرَجِ بِالدُّعَاءِ بِهِمْ: فَرَجُ ثَلَاثَةِ نَفَرٍ كَانُوا يَمْشُونَ فِي صَحْرَاءَ إِلَى جَانِبِ جَبَلٍ، فَأَخَذَتْهُمُ السَّمَاءُ فَأَلْجَأَتْهُمْ إِلَى غَارٍ كَانُوا يَعْرِفُونَهُ، فَدَخَلُوهُ يَتَوَقَّوْنَ بِهِ مِنَ الْمَطَرِ، وَ كَانَ فَوْقَ الْغَارِ صَخْرَةٌ عَظِيمَةٌ تَحْتَهَا مَدَرَةٌ، هِيَ رَاكِبَتُهَا فَابْتَلَّتِ الْمَدَرَةُ فَتَدَحْرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَصَارَتْ فِي بَابِ الْغَارِ، فَسَدَّتْهُ وَ أَظْلَمَ عَلَيْهِمُ الْمَكَانُ.

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: قَدْ عَفَا الْأَثَرُ وَ دَرَسَ الْخَبَرُ وَ لَا يَعْلَمُ بِنَا أَهْلُونَا، وَ لَوْ عَلِمُوا لَمَا أَغْنَوْا عَنَّا شَيْئاً لِأَنَّهُ لَا طَاقَةَ لِلْآدَمِيِّينَ بِقَلْبِ هَذِهِ الصَّخْرَةِ عَنْ هَذَا الْمَوْضِعِ، هَذَا وَ اللهَّ قَبْرُنَا الَّذِي فِيهِ نَمُوتُ، وَ مِنْهُ نُحْشَرُ.

روايت دويست وهفتادو يكم

٢٧٠- اميرمومنان عليه السلام فرمود: در زمان هاى گذشته برآورده شدن حاجت ها و اجابت دعا با توسّل بـه محمّـد و علـى و خاندان پاكشان صلوات الله عليهم مشهور بود، طورى كه همانا كسى بلا و مشكلاتش طولانى مى شد،گفته مى شد: ايـن فـرد مشكلاتش طولانى شده، زيرا دعاكردن با توسّل به حضرت محمّد و آل پاكش صلوات الله عليهم را فراموش كرده است.
و همانا از رهايى يافتن از مشكلات به صورت عجيب با دعاكردن از درگاه الهى به حق معصومين اين ماجراست كه رهايى سـه نفردر صحرا راه مى رفتند، در كنار كوهى كه حركت مى كردن، ناگهان آسمان شروع به باريدن گرفته (و سيلى شديد در جريان افتاد) پس آنها به غارى كه مى شناختند پناه بردند و داخل آن شده به اميد اينكه از باران در امان باشـند و بـالاى غـار صـخره بزرگى وجود داشت كه زير آن سنگ ريزه بود و سنگ روى آن قرار داشت، پس سنگ ريزه ها خيس خورده كه باعث غلطيـدن صخره شد وصخره به سوى دهانه غار رسيد و آن را بست و غار را تاريک كرد.
به هم ديگر گفتند: همانا هلاک شديم وخبرى از ما به كسى نمى رسد وخانواده ما از ما خبرى نخواهند داشت و اگر هم بداننـد كارى نمى توانند، بكنند،چرا كه انسان ها توانايى كنار زدن اين صخره از اينجا را ندارند و اينجا قبر ما مى باشد در آن مى ميريم و از آن محشور مى شويم.

ثُمَّ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَ وَ لَيْسَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرُوا أَنَّهُ إِذَا دَهَتْنَا دَاهِيَةٌ أَنْ نَدْعُوَ اللهَّ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ قَالُوا: بَلَى.

قَالُوا: فَلَا نَعْرِفُ دَاهِيَةً أَعْظَمَ مِنْ هَذِهِ.

فَقَالُوا: تَعَالَوْا نَدْعُوا اللهَّ بِمُحَمَّدٍ الْأَشْرَفِ الْأَفْضَلِ وَ بِآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ يَذْكُرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا حَسَنَةً مِنْ حَسَنَاتِهِ الَّتِي أَرَادَ اللهَّ بِهَا، فَلَعَلَّ اللهَّ أَنْ يُفَرِّجَ عَنَّا.

فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا كَثِيرَ الْمَالِ، حَسَنَ الْحَالِ أَبْنِي الْقُصُورَ، وَ الْمَسَاكِنَ وَ الدُّورَ، وَ كَانَ لِي أُجَرَاءُ، وَ كَانَ فِيهِمْ رَجُلٌ يَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلَيْنِ فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْمَسَاءِ عَرَضْتُ عَلَيْهِ أُجْرَةً وَاحِدَةً فَامْتَنَعَ، وَ قَالَ إِنَّمَا عَمِلْتُ عَمَلَ رَجُلَيْنِ فَأَنَا أَبْتَغِي أُجْرَةَ رَجُلَيْنِ.

سپس برخی ازآنها به دیگران گفتند: آیا موسی بن عمران علیهماالسلام و انبیاء بعد از او امر نکردند که اگر در مهلکه ای خطرناک وگرفتاری سختی دچار شدید، با توسل به محمد وآل پاکش دعا کنید؟ گفتند: بله.
گفتند: پس ما مهلکه وگرفتاری سخت تری از این نمی شناسیم.
پس گفتند: بیایید دعا به درگاه الهی کنیم به حق محمد که شریف ترین و با فضیلت ترین است و به حق خاندان پاکش و هرکدام از ما یکی از حسناتی که انجام داده ایم که برای خدا بوده را بیان کنیم، شاید خداوند برای ما فرجی حاصل کند.
پس یکی از آنها گفت: خدایا خود می دانی که من مردی با مال بسیار بودم و حال واحوال خوبی داشته و قصرها و خانه های بسیاری داشته و می ساختم وخادمان زیادی نیز داشتم که در بین آنها مردی بود که اندازه دو مرد کار می کرد، پس هنگام غروب که مزد یک نفر را به او می دادم قبول نمی کرد ومی گفت من انداز ه دونفر کار می کنم که من شایسته مزد دونفر هستم.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّمَا اشْتَرَطْتُ عَمَلَ رَجُلٍ، وَ الثَّانِي فَأَنْتَ بِهِ مُتَطَوِّعٌ لَا أُجْرَةَ لَكَ.

فَذَهَبَ وَ سَخِطَ ذَلِكَ، وَ تَرَكَهُ عَلَيَّ، فَاشْتَرَيْتُ بِتِلْكَ الْأُجْرَةِ حِنْطَةً، فَبَذَرْتُهَا، فَزَكَتْ وَ نَمَتْ، ثُمَّ أَعَدْتُ مَا ارْتَفَعَ فِي الْأَرْضِ فَعَظُمَ زَكَاؤُهَا وَ نَمَاؤُهَا، ثُمَّ أَعَدْتُ بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ مِنَ الثَّانِي فِي الْأَرْضِ، فَعَظُمَ النَّمَاءُ وَ الزَّكَاءُ، ثُمَّ مَا زِلْتُ هَكَذَا حَتَّى إِنِّي عَقَدْتُ بِهِ الضِّيَاعَ وَ الْقُصُورَ وَ الْقُرَى وَ الدُّورَ وَ الْمَنَازِلَ وَ الْمَسَاكِنَ، وَ قُطْعَانَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ صُوَّارَ الْعِيرِ وَ الدَّوَابِّ، وَ الْأَثَاثَ وَ الْأَمْتِعَةَ، وَ الْعَبِيدَ وَ الْإِمَاءَ، وَ الْفُرُشَ وَ الْآلَاتِ وَ النِّعَمَ الْجَلِيلَةَ، وَ الدَّرَاهِمَ وَ الدَّنَانِيرَ الْكَثِيرَةَ.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سِنِينَ مَرَّ بِي ذَلِكَ الْأَجِيرُ، وَ قَدْ سَاءَتْ حَالُهُ وَ تَضَعْضَعَتْ، وَ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الْفَقْرُ، وَ ضَعُفَ بَصَرُهُ، فَقَالَ لِي:

يَا عَبْدَ اللهِ أَ مَا تَعْرِفُنِي أَنَا أَجِيرُكَ الَّذِي سَخِطْتُ أُجْرَةً وَاحِدَةً ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَ تَرَكْتُهَا لِغِنَائِي عَنْهَا، وَ أَنَا الْيَوْمَ فَقِيرٌ وَ قَدْ صِرْتُ كَمَا تَرَى وَ قَدْ رَضِيتُ بِهَا، فَأَعْطِنِيهَا.

پس به او گفتم : همانا من شرط کار یک نفر را کردم و کار نفر دوم تو از روی اختیار خودت بوده که مزدی برای تو نیست.
پس رفت و از این قضیه عصبانی شد و مرا ترک کرد، پس با آن مزدی که به او نداده بودم، گندم و بذر خریدم و آنها را کاشته و رشد کرد و زیاد شد، سپس دوباره در زمین کاشته و بلند شد و رشد کرده و محصول آن زیاد تر شد و تا چندین مرتبه وسال های متمادی این کار را کردم و محصولات و رشد آن و سود های حاصل آن بسیار زیاد شد تا اینکه با این سود بسیار، زمین های کشاورزی و باغ ها و قصرها و روستاها و خانه ها ومنازل و مسکن ها و گله های شتر وگاو و گوسفند والاغ واسب و مرکب های سواری و لوازم وکالاها و برده وکنیزها و فرش ها و وسیله ها و نعمت های بزرگ و درهم ودینار بسیار بدست آوردم.
پس بعد از سال های بسیار این کارگر به من برخورد کرد که حالش بد بود و دارای او کم و ناتوان شده بود و فقر بر او غلبه کرده بود و چشمش ضعیف شده بود به من گفت:
ای بنده خدا آیا مرا می شناسی ؟ من همان کارگری هستم که اجیر تو شده بود و به خاطر یک مزد از تو عصبانی شدم و به

خاطر اینکه به آن یک مزد نیاز نداشتم تو را ترک کردم، ولی حالا نیازمندم و به همان راضی ام، پس آن را به من بده.

فَقُلْتُ لَهُ: دُونَكَ هَذِهِ الضِّيَاعَ وَ الْقُرَى وَ الْقُصُورَ وَ الدُّورَ وَ الْمَنَازِلَ وَ الْمَسَاكِنَ وَ قُطْعَانَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ صُوَّارَ الْعِيرِ وَ الدَّوَابِّ، وَ الْأَثَاثَ وَ الْأَمْتِعَةَ، وَ الْعَبِيدَ وَ الْإِمَاءَ وَ الْفُرُشَ وَ الْآلَاتِ وَ النِّعَمَ الْجَلِيلَةَ، وَ الدَّرَاهِمَ وَ الدَّنَانِيرَ الْكَثِيرَةَ، فَتَنَاوَلْهَا إِلَيْكَ أَجْمَعَ مُبَارَكاً، فَهِيَ لَكَ.

فَبَكَى وَ قَالَ لِي: يَا عَبْدَ اللهِ سَوَّفْتَ حَقِّي مَا سَوَّفْتَ، ثُمَّ أَنْتَ الْآنَ تَهْزَأُ بِي! فَقُلْتُ:

«مَا أَهْزَأُ بِكَ، وَ مَا أَنَا إِلَّا جَادٌّ مُجِدٌّ، هَذِهِ كُلُّهَا نَتَائِجُ أُجْرَتِكَ تِلْكَ، تَوَلَّدَتْ عَنْهَا فَالْأَصْلُ كَانَ لَكَ، فَهَذِهِ الْفُرُوعُ كُلُّهَا تَابِعَةٌ لِلْأَصْلِ فَهِيَ لَكَ» فَسَلَّمْتُهَا إِلَيْهِ أَجْمَعَ.

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ هَذَا رَجَاءَ ثَوَابِكَ وَ خَوْفَ عِقَابِكَ، فَافْرِجْ عَنَّا بِمُحَمَّدٍ الْأَفْضَلِ الْأَكْرَمِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ الَّذِي شَرَّفْتَهُ، وَ بِآلِهِ أَفْضَلِ آلِ النَّبِيِّينَ، وَ أَصْحَابِهِ أَكْرَمِ أَصْحَابِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أُمَّتِهِ خَيْرِ الْأُمَمِ أَجْمَعِينَ.

قَالَ ع: فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِمُ الضَّوْءُ.

پس به او گفتم: تمام این زمین های کشاورزی و باغ ها و قصرها و روستاها و خانه ها و منازل و مسکن ها و گله های شتر و گاو و گوسفند والاغ واسب و مرکب های سواری و لوازم وکالاها و برده وکنیزها و فرش ها و وسیله ها و نعمت های بزرگ و درهم و دینار بسیار که با برکت وسود بالا جمع کردم، پس برای توست.

پس گریه کرد و به من گفت: ای بنده خدا هرطور که حق من است را بده مرا مسخره نکن! پس گفتم:

من تو را مسخره نمی کنم و من جدی هستم، همه اینها نتیجه همان دست مزد توست که از اصل همان تولید شده و این ها فروع آن است، پس فروع تابع اصل خودش است، پس همه برای توست و همه را به تو می دهم.

خدایا تو می دانی که من همه این کار را به امید ثواب تو ترس از عذابت انجام دادم، پس از ما به حق محمد که برترین و با کرامت ترین اولین وآخرین می باشد، فرجی حاصل کن و به حق خاندانش که برترین خاندان های انبیاست و اصحاب او که با کرامت ترین اصحاب مرسلین هستند و به حق امت او که بهترین همه امّت ها هستند.

حضرت فرمود: پس یک سوم سنگ کنار رفت و روشنایی بر آنها نمایان شد.

وَ قَالَ الثَّانِي: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَتْ لِي بَقَرَةٌ أَحْتَلِبُهَا، ثُمَّ أَرُوحُ بِلَبَنِهَا عَلَى أُمِّي، ثُمَّ أَرُوحُ بِسُؤْرِهَا عَلَى أَهْلِي وَ وُلْدِي، فَأَخَّرَنِي عَائِقٌ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَصَادَفْتُ أُمِّي نَائِمَةً، فَوَقَفْتُ عِنْدَ رَأْسِهَا لِتَنَبَّهَ لَا أُنَبِّهُهَا مِنْ طِيبِ وَسَنِهَا، وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي يَتَضَاغَوْنَ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَمَا زِلْتُ وَاقِفاً لَا أَحْفِلُ بِأَهْلِي وَ وُلْدِي حَتَّى انْتَبَهَتْ هِيَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِهَا، فَسَقَيْتُهَا حَتَّى رَوِيَتْ، ثُمَّ عَطَفْتُ بِسُؤْرِهَا عَلَى أَهْلِي وَ وُلْدِي.

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ ثَوَابِكَ، وَ خَوْفَ عِقَابِكَ، فَافْرِجْ عَنَّا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْأَفْضَلِ الْأَكْرَمِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، الَّذِي شَرَّفْتَهُ بِآلِهِ أَفْضَلِ آلِ النَّبِيِّينَ، وَ أَصْحَابِهِ أَكْرَمِ أَصْحَابِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أُمَّتِهِ خَيْرِ الْأُمَمِ أَجْمَعِينَ.

قَالَ ع: فَزَالَ ثُلُثٌ آخَرُ مِنَ الْحَجَرِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِمُ الضَّوْءُ وَ قَوِيَ طَمَعُهُمْ فِي النَّجَاةِ.

نفردوم گفت: خدایا خود می دانی که من گاو ماده ای داشتم که شیر آن را می دوشیدم و ابتدا شیر آن را به مادرم می دادم و سپس نیم خورده او را برای خانواده و فرزندان خود می بردم، پس شبی این گاو دیر شیر داد، پس هنگامی که نزد مادرم رفتم او خواب بود، پس بالای سرش صبر کردم تا بیدارشود و او را از خواب لذت بخشش بیدار نکردم، درحالی که خانواده و فرزندانم از گرسنگی و تشنگی ناله می کردند، پس من همینطور ایستادم تا اینکه او از خواب خودش بیدار شد و شیر را به او نوشاندم ولذت برد، سپس نیم خورده او را برای خانواده و فرزندانم بردم.
خدایا خود می دانی که من این کار را به امید ثواب تو و ترس از عذابت انجام دادم، پس برای ما به حق محمد که برترین و باکرامت ترین اولین وآخرین می باشد، فرجی حاصل کن و به حق خاندانش که برترین خاندان های انبیاست و اصحاب او که با کرامت ترین اصحاب مرسلین هستند و به حق امت او که بهترین همه امّت ها هستند.
حضرت فرمود: پس یک سوم دیگر از سنگ کنار رفت و روشنایی بر آنها وارد شد و امید آنها به نجات بیشتر شد.

وَ قَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي هَوِيتُ أَجْمَلَ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَرَاوَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا، فَأَبَتْ عَلَيَّ إِلَّا بِمِائَةِ دِينَارٍ، وَ لَمْ أَكُنْ أَمْلِكُ شَيْئاً، فَمَا زِلْتُ أَسْلُكُ بَرّاً وَ بَحْراً وَ سَهْلًا وَ جَبَلًا، وَ أُبَاشِرُ الْأَخْطَارَ وَ أَسْلُكُ الْفَيَافِيَ وَ الْقِفَارَ، وَ أَتَعَرَّضُ لِلْمَهَالِكِ وَ الْمَتَالِفِ أَرْبَعَ سِنِينَ حَتَّى جَمَعْتُهَا، وَ أَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، وَ مَكَّنَتْنِي مِنْ نَفْسِهَا، فَلَمَّا قَعَدْتُ مِنْهَا مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ، ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهَا، وَ قَالَتْ لِي:

«يَا عَبْدَ اللهَّ إِنِّي جَارِيَةٌ عَذْرَاءُ فَلَا تَفُضَّ خَاتَمَ اللهَّ إِلَّا بِأَمْرِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا حَمَلَنِي عَلَى أَنْ أُمَكِّنَكَ مِنْ نَفْسِيَ الْحَاجَةَ وَ الشِّدَّةَ» فَقُمْتُ عَنْهَا وَ تَرَكْتُهَا وَ تَرَكْتُ الْمِائَةَ دِينَارٍ عَلَيْهَا.

ونفرسوم گفت : خدایا خود می دانی که همانا من هوای یکی از زیبا ترین زنان بنی اسرائیل را کردم و تقاضای مراوده با او کردم که او نپذیرفت مگر به صد دینار، درحالی که من چیزی نداشتم، پس من مسیر خشکی و دریا و بیابان ها وکوه ها را گرفتم و با خطرات مختلف مواجه شدم و صحراها و سرزمین های بی آب و علف را طی کردم و خود را در معرض مرگبارترین وقایع و کشنده ترین اتفاقات قراردادم تا چهارسال گذشت ومن این پول را جمع کردم و آن مبلغ را به او دادم و خودش را در اختیار من قرارداد، پس هنگامی که خواستم با او مراوده کنم دیدم بدنش می لرزد و به من گفت: ای بنده خدا من دختری باکره هستم که عذری دارم، پس مُهرالهی را جز با امرخدای عزوجل ازبین نبر(پرده بکارت را بدون اذن الهی وبا حرام از بین نَبر) چرا که من به خاطر شدت نیازم این کار راکردم، پس من هم بلند شده و او را ترک کردم و صد دینار را هم برای او گذاشتم.
اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ ثَوَابِكَ، وَ خَوْفَ عِقَابِكَ، فَافْرِجْ عَنَّا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْأَفْضَلِ الْأَكْرَمِ سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، الَّذِي شَرَّفْتَهُ بِآلِهِ أَفْضَلِ آلِ النَّبِيِّينَ وَ أَصْحَابِهِ أَكْرَمِ أَصْحَابِ الْمُرْسَلِينَ وَ أُمَّتِهِ خَيْرِ الْأُمَمِ أَجْمَعِينَ.

قَالَ: فَزَالَ الْحَجَرُ كُلُّهُ، وَ تَدَحْرَجَ، وَ هُوَ يُنَادِي بِصَوْتٍ فَصِيحٍ بَيِّنٍ يَعْقِلُونَهُ وَ يَفْهَمُونَهُ: بِحُسْنِ نِيَّاتِكُمْ نَجَوْتُمْ، وَ بِمُحَمَّدٍ الْأَفْضَلِ الْأَكْرَمِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (الْمَخْصُوصِ بِآلِ أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ، وَ أَكْرَمِ أَصْحَابِ الْمُرْسَلِينَ) وَ بِخَيْرِ أُمَّةٍ سَعِدْتُمْ وَ نِلْتُمْ أَفْضَلَ الدَّرَجَاتِ.

خدایا خود می دانی که من این کار را به امید ثواب تو و ترس از عذابت انجام دادم، پس برای ما به حق محمد که برترین و با

کرامت ترین اولین وآخرین می باشد، فرجی حاصل کن و به حق خاندانش که برترین خاندان های انبیاست و اصحاب او که با کرامت ترین اصحاب مرسلین هستند و به حق امت او که بهترین همه امّت ها هستند.
حضرت فرمود:پس همه سنگ کنار رفت و غلطید و ندا کننده ای با صوت فصیح وآشکار به آنها فهماند که به خاطر حسن نیت شما بود که نجات یافتید و به خاطر محمد برترین و باکرامت ترین اولین وآخرین که برترین خاندان مخصوص اوست و با کرامت ترین اصحاب برای اوست و به خاطر بهترین امّت ها سعادتمند شدید و به بالاترین درجات رسیدید.

قوله عز و جل بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلى غَضَبٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ

روایة ۲۷۲

۲۷۲- قَالَ الْإِمَامُ ع ذَمَّ اللهُ تَعَالَى الْيَهُودَ، وَ عَابَ فِعْلَهُمْ فِي كُفْرِهِمْ بِمُحَمَّدٍ ص فَقَالَ: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَيْ اشْتَرَوْهَا بِالْهَدَايَا وَ الْفُضُولِ الَّتِي كَانَتْ تَصِلُ إِلَيْهِمْ، وَ كَانَ اللهُ أَمَرَهُمْ بِشِرَائِهَا مِنَ اللهِ بِطَاعَتِهِمْ لَهُ لِيَجْعَلَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ الِانْتِفَاعَ بِهَا دَائِماً فِي نَعِيمِ الْآخِرَةِ فَلَمْ يَشْتَرُوهَا، بَلِ اشْتَرَوْهَا بِمَا أَنْفَقُوهُ فِي عَدَاوَةِ رَسُولِ اللهِ ص لِيَبْقَى لَهُمْ عِزُّهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَ رِئَاسَتُهُمْ عَلَى الْجُهَّالِ، وَ يَنَالُوا الْمُحَرَّمَاتِ، وَ أَصَابُوا الْفُضُولَاتِ مِنَ السَّفِلَةِ وَ صَرَفُوهُمْ عَنْ سَبِيلِ الرَّشَادِ، وَ وَقَفُوهُمْ عَلَى طَرِيقِ الضَّلَالاتِ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنْ يَكْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً أَيْ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى ع مِنْ تَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ ص بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ.

سخن خدای عزوجل که فرمود: به بد چیزی خودشان را فروختند، به اینکه به آنچه که خداوند بواسطه فضلش بر هر کس از بندگانش که می خواست، نازل کرده ، با سرکشی وگردن کشی کفرورزیدند، پس به غضبی از غضب ها گرفتارشده و برای کافران عذابی خوارکننده خواهد بود.

روایت دویست وهفتادو دوم

۲۷۲- امام علیه السلام فرمود: خدای متعال یهودیان را مذمت کرده و به کارآنها که به محمد صلی الله علیه و آله کافرشدند ایراد گرفت، پس فرمود: به بدچیزی خودتان را فروختید، یعنی با هدایا و زیادی هایی که به سوی آنها می‌رسید، آن را خریدند و خداوند به آنها دستورداده بود که اطاعتشان نسبت به او را بفروشند تا برای آنها از جانشان و فایدهای که می برند همواره در نعمت های آخرت خواهند بود، ولی آنها نخریدند، بلکه با دشمنی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله فروختند تا عزتشان دردنیا برای آنها و ریاستشان برجاهلان باقی بماند و به کارهای حرام خود برسند و بهره هایی بی ارزش از سوی جاهلان و نادانان به آنها اصابت کند واز راه رشد و هدایت منصرف شده و در راه گمراهی ایستادند.
سپس خدای عزوجل فرمود: اینکه به آنچه که خداوند نازل کرده از روی گردن کشی کافرشدند، یعنی به آنچه که بر موسی نازل شده بود، درباره تصدیق محمد صلی الله علیه و آله . اینکه خداونداز روی فضلش بر بندگانی که می خواهد نازل کرده است.

قَالَ: وَ إِنَّمَا كَانَ كُفْرُهُمْ لِبَغْيِهِمْ وَ حَسَدِهِمْ لَهُ لِمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِ وَ هُوَ الْقُرْآنُ الَّذِي أَبَانَ فِيهِ نُبُوَّتَهُ وَ أَظْهَرَ بِهِ آيَتَهُ وَ مُعْجِزَتَهُ.

ثُمَّ قَالَ: **فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلى غَضَبٍ** يَعْنِي رَجَعُوا وَ عَلَيْهِمُ الْغَضَبُ مِنَ اللهِ عَلَى غَضَبٍ فِي أَثَرِ غَضَبٍ، وَ الْغَضَبُ الْأَوَّلُ حِينَ كَذَبُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَ الْغَضَبُ الثَّانِي حِينَ كَذَبُوا بِمُحَمَّدٍ ص.

قَالَ: وَ الْغَضَبُ الْأَوَّلُ أَنْ جَعَلَهُمْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ، وَ لَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ عِيسَى ع وَ الْغَضَبُ الثَّانِي حِينَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ سُيُوفَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ أُمَّتِهِ حَتَّى ذَلَّلَهُمْ بِهَا فَإِمَّا دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ طَائِعِينَ، وَ إِمَّا أَدَّوُا الْجِزْيَةَ صَاغِرِينَ دَاخِرِينَ .

فرمود: و همانا کفر آنها به خاطرگردن کشی و حسودی نسبت به ایشان بود که به دلیل فضیلت حضرت که خداوند بر او قرآن را نازل کرده، آن قرآنی که در آن نبوت او بیان شده و نشانه ها و معجزاتش با آن مشخص شده بود.
سپس فرمود: پس آنها گرفتار عذاب پشت غضب شدند، یعنی برگشتند در حالی که غضب الهی پشت غضب الهی بر آنها وارد شده بود و غضب اول زمانی بود که عیسی فرزند مریم علیهماالسلام را تکذیب کردند و غضب دوم زمانی بود که محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند.
فرمود: وغضب اول اینگونه بود که آنها را میمون کرد و به زبان عیسی علیه السلام آنها را لعنت نمود و غضب دوم زمانی بود که خداوند شمشیرهای حضرت محمد وخاندان و یارانش صلوات الله علیهم بر آنها مسلط کرد تا اینکه خوار و ذلیل شده و به خواست خود اسلام پذیرفتند و یا با ذلت و خواری باید جزیه پرداخت می کردند.

رواية ۲۷۳

۲۷۳- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ حَيْثُ يَجِبُ إِظْهَارُهُ، وَ يَزُولُ عَنْهُ التَّقِيَّةُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَماً بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ .

روایت دویست وهفتادوسوم

۲۷۳-امیرالمومنین علیه السلام فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: هرکس درباره علمی از او سوال شود، پس او درجایی که واجب است آن را اظهار کند و تقیه نباشد،کتمان گرداند، در روز قیامت درحالی که لجامی از آتش دارد، خواهد آمد.

رواية ۲۷٤

۲۷٤- وَ قَالَ الْإِمَامُ ع دَخَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

يَا جَابِرُ قِوَامُ هَذِهِ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٍ يَسْتَعْمِلُ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ غَنِيٍّ جَوَادٍ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَإِنْ فَعَلَ مَا يَجِبُ للهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ إِنْ قَصَّرَ فِيمَا يَجِبُ للهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ.

وَ أَنْشَأَ يَقُولُ شِعْراً:

مَا أَحْسَنَ الدُّنْيَا وَ إِقْبَالَهَا إِذَا أَطَاعَ اللهَّ مَنْ نَالَهَا

مَنْ لَمْ يُوَاسِ النَّاسَ مِنْ فَضْلِهِ عَرَّضَ لِلْإِدْبَارِ إِقْبَالَهَا

فَاحْذَرْ زَوَالَ الْفَضْلِ يَا جَابِرُ وَ أَعْطِ مِنَ الدُّنْيَا لِمَنْ سَأَلَهَا

فَإِنَّ ذِي الْعَرْشِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ يُضْعِفُ بِالْجَنَّةِ أَمْثَالَهَا

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ (الْعِلْمَ أَهْلَهُ) وَ زَهَا الْجَاهِلُ فِي تَعَلُّمِ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَ بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ، وَ بَاعَ الْفَقِيرُ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ حَلَ الْبَلَاءُ وَ عَظُمَ الْعِقَابُ.

روایت دویست وهفتادوچهارم

۲۷۴- امام علیه السلام فرمود: جابربن عبدالله انصاری برامیرمومنان علیه السلام وارد شد، پس امیرمومنان علیه السلام به او فرمود: ای جابر! قوام واستواری این دنیا به چهار چیز است: عالمی که علمش را به کار گیرد و جاهلی که از آوختن علم دوری نکند و ثروتمندی که در راه خیر بخشنده باشد و فقیری که آخرت خودش را به دنیایش نفروشد.

ای جابر! هرکس نعمت های الهی بر او زیاد باشد، نیاز های مردم بیشتر طرف او می آید، پس اگر آنچه که بر او واجب شده است را انجام دهد، سبب دوام و بقاء است و اگر درباره آنچه که بر او واجب شده است ،کوتاهی کند زوال و نابودی اش فراخواهد رسید.

و شعری را بیان نمود:

چه زیباست دنیا وروی آوردن آن/ هروقت آن کس که به آن رسیده اطاعت خدا را کند

هرکس با زیادی مالش با مردی مساوات وبرابری نکند/ روآوردن دنیا به او از او اعراض می کند

پس از نابودی زیادی مالت برحذر باش/ و از دنیایت به کسی که از تو می خواهد بده

چراکه خداوندی که عرش داردبزرگ ترین بخشایش را نصیب تو می کند/ و در بهشت چندین برابر آن به تو می دهد

سپس امیرمومنان علیه السلام فرمود: هنگامی که عالم علمش را از اهلش کتمان کند و جاهل در یاد گیر آنچه که باید یاد بگیرد تکبر ورزد و ثروتمند نسبت به کارهای خیر بخیلی کند و بخشندگی نکند و فقیر دینش را به دنیایش بفروشد بلاء و عذاب های بزرگ بر آنها وارد می شود

قوله عز و جل وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

روایة ۲۷۵

۲۷۵- قَالَ الْإِمَامُ ع **وَإِذاقِيلَ** لِهَؤُلَاءِ الْيَهُودِ الَّذِينَ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُمْ:

آمِنُوابِمَاأَنْزَلَاللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ الْأَحْكَامِ.

قَالُوانُؤْمِنُ بِمَاأُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ هُوَ التَّوْرَاةُ **وَيَكْفُرُونَ بِماوَرَاءَهُ** يَعْنِي مَا سِوَاهُ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ **وَهُوَالْحَقُّ** وَ الَّذِي يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ «أَنَّهُ وَرَاءَهُ» هُوَ الْحَقُّ! لِأَنَّهُ هُوَ النَّاسِخُ لِلْمَنْسُوخِ الَّذِي قَدَّمَهُ اللهُ تَعَالَى.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: **قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ لِمَ كَانَ يَقْتُلُ أَسْلَافُكُمْ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** بِالتَّوْرَاةِ، أَيْ (لَيْسَ فِي التَّوْرَاةِ الْأَمْرُ) بِقَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ، فَإِذَا كُنْتُمْ تَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ، فَمَا آمَنْتُمْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ التَّوْرَاةِ، لِأَنَّ فِيهَا تَحْرِيمُ قَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ.

وَ كَذَلِكَ إِذَا لَمْ تُؤْمِنُوا بِمُحَمَّدٍ، وَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ الْقُرْآنُ وَ فِيهِ الْأَمْرُ بِالْإِيمَانِ بِهِ فَأَنْتُمْ مَا آمَنْتُمْ بَعْدُ بِالتَّوْرَاةِ .

سخن خدای عزوجل که فرمود: وهنگامی که به آنها گفته می شود به آنچه که خداوند نازل کرده ایمان بیاوریدمی گویند به آنچه که برما نازل شده یعنی تورات ایمان می آوریم و به غیر این کافر شویم درحالی که این حقیقتی است که تصدیق کننده آنچه که باشماست . بگو پس برای چه پیامبران قبل را کشتیدار مومن بودید؟!

روایت دویست وهفتادوپنجم

۲۷۵-امام علیه السلام فرمود: و هنگامی که گفته شد، یعنی همین یهودیانی که یادشان بیان شد که ایمان آورید به آنچه که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده وآن قرآن است که شامل حلال و حرام و واجبات و احکام است.
گفتند: ما ایمان به آنچه که بر ما نازل شده است می آوریم که آن تورات است و کافر به غیر آن می شویم، یعنی هرچیزی غیر از تورات را به آن ایمان نمی آوریم و آن حقیقتی است، یعنی آنچه که این یهودیان می‌گویند و منظور قرآن است که غیر از تورات است حقیقت می باشد، چراکه قرآن ناسخ برای منسوخی است که خداوند متعال قبلا نازل کرده است .
خدای متعال فرمود: بگو پس برای چه آنها را کشتید، یعنی چرا گذشتگان خود را کشتید، پیامبرانی که قبلا بودند اگر شما مومن هستید، یعنی اگر به تورات ایمان دارید، یعنی چون در تورات این دستور نیست که پیامبران را بکشید. پس اگر پیامبران را کشتید ایمان به به توراتی که بر شما نازل شده است نیاوردید، چراکه در آن کشتن پیامبران حرام بیان شده است و همچنین اگر به محمد و آنچه که بر او نازل شده است که قرآن می باشد و امر به ایمان درآن شده،ایمان نیاورید، پس شما هیچگاه به تورات هم ایمان نیاوردید.

روایة ۲۷۶

۲۷۶- قَالَ رَسُولُ اللهِ ص أَخْبَرَ اللهُ تَعَالَى أَنَّ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِالْقُرْآنِ، فَمَا آمَنَ بِالتَّوْرَاةِ، لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْإِيمَانَ بِهِمَا، لَا يَقْبَلُ الْإِيمَانَ بِأَحَدِهِمَا إِلَّا مَعَ الْإِيمَانِ بِالْآخَرِ.

فَكَذَلِكَ فَرَضَ اللهُ الْإِيمَانَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع كَمَا فَرَضَ الْإِيمَانَ بِمُحَمَّدٍ فَمَنْ قَالَ: آمَنْتُ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ كَفَرْتُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع فَمَا آمَنَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ.

إِنَّ اللهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادِي رَبِّنَا نِدَاءَ تَعْرِيفِ الْخَلَائِقِ فِي إِيمَانِهِمْ وَ كُفْرِهِمْ، فَقَالَ:

«اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ» وَ مُنَادٍ آخَرُ يُنَادِي: «مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ سَاعِدُوهُ عَلَى هَذِهِ الْمَقَالَةِ»:

فَأَمَّا الدَّهْرِيَّةُ وَ الْمُعَطِّلَةُ فَيَخْرَسُونَ عَنْ ذَلِكَ وَ لَا تَنْطَلِقُ أَلْسِنَتُهُمْ، وَ يَقُولُهَا سَائِرُ النَّاسِ مِنَ الْخَلَائِقِ، فَيَمْتَازُ الدَّهْرِيَّةُ وَ الْمُعَطِّلَةُ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ بِالْخَرْسِ.

ثُمَّ يَقُولُ الْمُنَادِي: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» فَيَقُولُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ ذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ يُشْرِكُ بِاللهِ تَعَالَى مِنَ الْمَجُوسِ وَ النَّصَارَى وَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ فَإِنَّهُمْ يَخْرَسُونَ فَيَبِينُونَ بِذَلِكَ مِنْ سَائِرِ الْخَلَائِقِ.

ثُمَّ يَقُولُ الْمُنَادِي: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» فَيَقُولُهَا الْمُسْلِمُونَ أَجْمَعُونَ وَ يَخْرَسُ عَنْهَا الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ سَائِرُ الْمُشْرِكِينَ.

روایت دویست وهفتادوششم

۲۷۶-رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال خبر داد: همانا هر کس به قرآن ایمان نیاورد، پس به تورات ایمان نیاورده، زیرا خدای متعال از آنها پیمان گرفته که به هر دو ایمان آورند. ایمان به یکی قبول نمی شود، مگر با ایمان به دیگری . پس اینگونه خداوند ایمان به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را مانند ایمان به محمّد صلی الله علیه وآله واجب کرد. پس هر کس بگوید: به نبوت محمّد صلی الله علیه و آله ایمان آوردم و نسبت به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر می ورزم در پس ایمان به نبوت محمدصلی الله علیه وآله نیاورده است.

همانا خداوند متعال هنگامی که همه خلائق را در روز قیامت مبعوث می کند، ندا دهنده پروردگارما برای شناخت ایمان وکفر خلائق ندا می دهد: الله اکبر، الله اکبر و منادی دیگری ندا می دهد: ای مخلوقات! در گفتن این سخن او را همراهی کنید. امّا دهری ها (که قائل به قدم عالم هستند) و معطله(که اصلا خدارا اثبات نمی کنند وسراغ اهل بیت برای خداشناسی نمی روند) از بیان این سخن لال شده و زبانشان حرف نمی زند در حالی که دیگرخلائق می گویند و بدین صورت دهری ها و معطله با لال شدن از بقیه مردم شناخته می شوند.

سپس منادی می گوید: شهادت می دهم، هیچ خدایی جز الله نیست. پس تمام خلائق این سخن می گویند به جزکسانی که به خدای متعال شرک ورزید ازجمله آنها مجوسی ها و مسیحی ها و بت پرستان هستند. پس آنها لال شده و بدین صورت از دیگران شناخته می شوند.

سپس منادی می گوید: شهادت می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله فرستاده خداست، پس این جمله را همه مسلمانان می گویند به جز یهودیان و مسیحیان و دیگر مشرکان که آنها هم لال می شوند.

فِي أَنَّ عَلِيّاً ع قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ:

ثُمَّ يُنَادَى مِنْ آخِرِ عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ: أَلَا فَسُوقُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ لِشَهَادَتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّةِ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهِ تَعَالَى: لَا، بَلْ وَ **قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ** يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ قَالُوا «سُوقُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ لِشَهَادَتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّةِ»:

لِمَا ذَا يُوقَفُونَ يَا رَبَّنَا فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهِ تَعَالَى: **قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ** عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، يَا عِبَادِي وَ إِمَائِي إِنِّي أَمَرْتُهُمْ مَعَ الشَّهَادَةِ بِمُحَمَّدٍ بِشَهَادَةٍ أُخْرَى، فَإِنْ جَاءُوا بِهَا فَعَظِّمُوا ثَوَابَهُمْ، وَ أَكْرِمُوا مَآبَهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَأْتُوا بِهَا لَمْ تَنْفَعْهُمُ الشَّهَادَةُ لِمُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّةِ وَ لَا لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَمَنْ جَاءَ بِهَا فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَ مَنْ لَمْ يَأْتِ بِهَا فَهُوَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

در باره اینکه علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت وجهنم است

سپس منادی دیگری در صحرای محشر ندا می دهد: پس این ها را به دلیل شهادت دادن به نبوت محمّد صلی الله علیه و آله به بهشت سوق دهید. ناگهان دریک لحظه ندایی ازطرف خدای متعال می آید که : نخیر، بلکه آنها را متوقف کنید که آنها باید سوال شوند. ملائکه ای که به آنها گفته بودند: این ها رابه دلیل شهادت به نبوت محمّد به سوی بهشت سوق دهید، می گویند: ای پروردگار ما! برای چه این ها را متوقف کنیم؟ بازهم از سوی خدای متعال ندا می آید: آنها را متوقف کنید که آنها باید سوال شوند، درباره ولایت علی بن ابی طالب وخاندان محمّد صلوات الله علیهم، ای بندگان زن و مرد من! همانا شما را به

شهادت دیگری در کنار شهادت به نبوت محمّد دستورداده ام، پس اگر کسی با این شهادت آمد، ثوابش را بزرگ کنید و آنها را با اکرام جای داده و منزل دهید و اگر با این نیامدند، شهادت آنها به نبوت محمّد و ربوبیت وخدایی من فایده ندارد، پس هر کس با آن شهادت امده باشد او از سعادتمندان است و اگر با آن شهادت نیامده باشد، از هلاک شدگان است.

قَالَ: فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَدْ كُنْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِالْوَلَايَةِ شَاهِداً، وَ لِآلِ مُحَمَّدٍ مُحِبّاً. وَ هُوَ فِي ذَلِكَ كَاذِبٌ يَظُنُّ أَنَّ كَذِبَهُ يُنْجِيهِ، فَيُقَالُ لَهُ: سَوْفَ نَسْتَشْهِدُ عَلَى ذَلِكَ عَلِيّاً.

فَتَشْهَدُ أَنْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَتَقُولُ: الْجَنَّةُ لِأَوْلِيَائِي شَاهِدَةٌ، وَ النَّارُ عَلَى أَعْدَائِي شَاهِدَةٌ.

فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ صَادِقاً خَرَجَتْ إِلَيْهِ رِيَاحُ الْجَنَّةِ وَ نَسِيمُهَا فَاحْتَمَلَتْهُ، فَأَوْرَدَتْهُ عَلَالِيَ الْجَنَّةِ وَ غُرَفَهَا وَ أَحَلَّتْهُ دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِ رَبِّهِ لَا يَمَسُّهُ فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّهُ فِيهَا لُغُوبٌ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَاذِباً جَاءَتْهُ سَمُومُ النَّارِ وَ حَمِيمُهَا وَ ظِلُّهَا الَّذِي هُوَ ثَلَاثُ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ فَتَحْمِلُهُ، فَتَرْفَعُهُ فِي الْهَوَاءِ، وَ تُورِدُهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَلِذَلِكَ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، تَقُولُ لَهَا: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكِ .

حضرت فرمود: پس در بین آنها کسی می گوید: من شهادت دهنده به ولایت علی بن ابی طالب و محب خاندان محمّد صلوات الله علیهم هستم، درحالی که در این سخنش دروغ گو است و گمان می کند با این دروغ نجات پیدا می کند.
پس به او گفته می شود : درآینده ای نه چندان دور بر این سخنت علی علیه السلام را شاهد خواهیم گرفت، پس تو ای اباالحسن! شهادت می دهی و می گویی که بهشت برای دوستدارانم و آتش جهنم برای دشمنانم شاهدند.
پس هرکس از آنها صداقت داشته باشد، هوا ونسیم بهشت به او می وزد و او حمل کرده و به بهشت واتاق های بلند مرتبه بهشت وارد می کند و او را در خانه لطف و فضیلت پروردگارش قرارمی دهد. به او هیچ خستگی و رنجی برخورد نمی کند و کسی که از آنها دروغ گو باشد، تیرهای سه شعبه آتشین و شعله های آن بر او می تازد که هیچ سایبانی نداشته و نه توانایی مقابله با شعله ها را دارد، او را حمل کرده و به سوی بالا در هوا می برند و وارد جهنم می کنند.
رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: پس تو ای علی علیه السلام! بدین صورت تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی که به شعله های آتش می گویی این برای من این برای تو.

روایة ۲۷۷

۲۷۷- وَ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُ وَ لَقَدْ حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ حَضَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صُورِيَا غُلَامٌ أَعْوَرُ يَهُودِيٌّ تَزْعُمُ الْيَهُودُ أَنَّهُ أَعْلَمُ يَهُودِيٍّ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ عُلُومِ أَنْبِيَائِهِ فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ يُعَنِّتُهُ فِيهَا، فَأَجَابَهُ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا لَمْ يَجِدْ إِلَى إِنْكَارِ شَيْءٍ مِنْهُ سَبِيلًا.

فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ يَأْتِيكَ بِهَذِهِ الْأَخْبَارِ عَنِ اللَّهِ قَالَ: جَبْرَئِيلُ.

قَالَ: لَوْ كَانَ غَيْرُهُ يَأْتِيكَ بِهَا لَآمَنْتُ بِكَ، وَ لَكِنَّ جَبْرَئِيلَ عَدُوُّنَا مِنْ بَيْنِ الْمَلَائِكَةِ فَلَوْ كَانَ مِيكَائِيلُ أَوْ غَيْرُهُ سِوَى جَبْرَئِيلَ يَأْتِيكَ بِهَا لَآمَنْتُ بِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ لِمَ اتَّخَذْتُمْ جَبْرَئِيلَ عَدُوّاً قَالَ: لِأَنَّهُ يَنْزِلُ بِالْبَلَاءِ وَ الشِّدَّةِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ.

وَ دَفَعَ دَانِيَالَ عَنْ قَتْلِ «بُخْتَنَصَّرَ» حَتَّى قَوِيَ أَمْرُهُ، وَ أَهْلَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

وَ كَذَلِكَ كُلُّ بَأْسٍ وَ شِدَّةٍ لَا يُنْزِلُهَا إِلَّا جَبْرَئِيلُ، وَ مِيكَائِيلُ يَأْتِينَا بِالرَّحْمَةِ.

روایت دویست وهفتادوهفتم

۲۷۰- امام علیه السلام فرمود: جابر بن عبدالله انصاری گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما حدیث بیان می کرد در حالی که عبدالله بن صوریا که جوان یهودی ای که چشمانش چپ بود و انحراف داشت ویهودیان گمان می کردند او عالم ترین یهودیان به کتاب خدا و علوم انبیاء می باشد، پس سوالات بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید که برتری خود را ثابت کند نه برای علم آموزی. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله جواب او را داده داد طوری که او راهی برای انکار هیچ کدام پیدا نکرد.

پس به حضرت گفت: ای محمد! چه کسی این خبرها را از سوی خدابرای تو می‌آورد؟ حضرت فرمود: جبرئیل.

گفت: اگر غیر از او برای تو این خبرها می‌آورد به تو ایمان می‌آوردم، ولی جبرئیل بین ملائکه دشمن ماست. اگر میکائیل یا فرشته دیگری غیراز جبرئیل این خبرها را برای تو می‌آورد، به تو ایمان می‌آوردم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برای چه جبرئیل را دشمن خویش می دانید؟ گفت: زیرا بلا و سختی علیه بنی اسرائیل نازل می کند.

و دانیال را از کشتن بخت نصر منصرف کرد تا اینکه امرش قوی شد و بنی اسرائیل را نابود کرد.

و همچنین همه گرفتاری ها و سختی ها نازل نمی شود مگر توسط جبرئیل، درحالی که میکائیل با رحمت نزد ما می آید.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَيْحَكَ أَ جَهِلْتَ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى! وَ مَا ذَنْبُ جَبْرَئِيلَ إِنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِيمَا يُرِيدُهُ بِكُمْ أَ رَأَيْتُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ أَ هُوَ عَدُوُّكُمْ وَ قَدْ وَكَلَهُ اللَّهُ بِقَبْضِ أَرْوَاحِ الْخَلْقِ الَّذِي أَنْتُمْ مِنْهُ أَ رَأَيْتُمُ الْآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتِ إِذَا وَجَرُوا الْأَوْلَادَ الْأَذْوِيَةَ الْكَرِيهَةَ لِمَصَالِحِهِمْ، أَ يَجِبُ أَنْ يَتَّخِذَهُمْ أَوْلَادُهُمْ أَعْدَاءً مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ لَا، وَ لَكِنَّكُمْ بِاللَّهِ جَاهِلُونَ، وَ عَنْ حِكْمَتِهِ غَافِلُونَ، أَشْهَدُ أَنَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَامِلَانِ، وَ لَهُ مُطِيعَانِ، وَ أَنَّهُ لَا يُعَادِي أَحَدَهُمَا إِلَّا مَنْ عَادَى الْآخَرَ، وَ إِنَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ أَحَدَهُمَا وَ يُبْغِضُ الْآخَرَ فَقَدْ كَذَبَ.

وَ كَذَلِكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَخَوَانِ، كَمَا أَنَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ أَخَوَانِ، فَمَنْ أَحَبَّهُمَا فَهُوَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَهُوَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَ مَنْ أَبْغَضَ أَحَدَهُمَا وَ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ الْآخَرَ فَقَدْ كَذَبَ، وَ هُمَا مِنْهُ بَرِيئَانِ، وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ وَاحِداً مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ، ثُمَّ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ الْآخَرَ فَقَدْ كَذَبَ، وَ كِلَانَا مِنْهُ بَرِيئَانِ، وَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَلَائِكَتُهُ وَ خِيَارُ خَلْقِهِ مِنْهُ بُرَآءُ .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو! آیا نسبت امر خدای متعال نادانی؟ گناه جبرئیل چیست؟! مگر اینکه دستور خدا را اطاعت کرده در آنچه که برای شما خداوند اراده کرده است؟ آیا فرشته مرگ را دیده اید؟ آیا او دشمن شماست که خداوند او را وکیل قبض روح خلق کرده است؟ آیا نمی بینید پدر و مادرهایی که اولاد خود را مجبور می‌کنند، چون به مصلحت آنهاست داروهای ناگوار و ناپسند را می خورانند؟ آیا اولاد باید به دلیل اینکه به اجبار به آنها دارو خوراندند، پدر ومادر را دشمن برگزینند؟ خیر. لکن شما نسبت به خدا جاهل هستید و ازحکمت غافلید. شهادت می دهم جبرئیل و میکائیل عمل کننده دستورات خداوند هستند و از او اطاعت می کنند و همانا هر کس با یکی از این دو دشمن باشد با دیگری هم دشمن است و همانا هرکس گمان

کند یکی را دوست دارد درحالی که نسبت به دیگری بغض داشته باشد، دروغ گفته است.
و همین گونه است رابطه بین محمد رسول خدا و علی صلوات الله علیهم که با هم برادرند، مانند جبرئیل و میکائیل که باهم برادرند. پس هر کس هر دو را دوست داشته باشد، از دوستان خدا می باشد و هر کس نسبت به هر دو بغض داشته باشد، از دشمنان خداست و هر کس نسبت به یکی از آن دو بغض داشته باشد و گمان کند که دیگری را دوست دارد، به یقین دروغ گفته است و هر دو از او برائت می جویند و همین گونه است هر کس نسبت به من و یا علی بغض داشته باشد و گمان کند که دیگری را دوست دارد، دروغ گفته است و هرادوی ما از او برائت می جوییم و خدای متعال و ملائکه او و بهترین مخلوقات از او برائت می جویند.

قوله عز و جل وَ لَقَدْ جاءَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ

روایة ۲۷۸

۲۷۸- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْيَهُودِ الَّذِينَ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُمْ:

وَ لَقَدْ جاءَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ الدَّلَالاتِ عَلَى نُبُوَّتِهِ، وَ عَلَى مَا وَصَفَهُ مِنْ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرَفِهِ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَ أَبَانَ عَنْهُ مِنْ خِلَافَةِ عَلِيٍّ وَ وَصِيَّتِهِ، وَ أَمْرِ خُلَفَائِهِ بَعْدَهُ.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ إِلَهاً مِنْ بَعْدِ بَعْدَ انْطِلَاقِهِ إِلَى الْجَبَلِ، وَ خَالَفْتُمْ خَلِيفَتَهُ الَّذِي نَصَّ عَلَيْهِ وَ تَرَكَهُ عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ هَارُونُ ع، وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ كَافِرُونَ بِمَا فَعَلْتُمْ مِنْ ذَلِكَ .

سخن خداوند که فرمود:و همانا موسی علیه السلام با دلایل آشکار برای شما آمد، سپس شما گوساله را به عنوان خدایی برگزیدید، درحالی که ستمکار بودید.

روایت دویست وهفتادوهشتم

۲۸۷- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل به یهودیانی که ذکر شد، فرمود:
و همانا موسی علیه السلام با دلایل آشکار برای شما آمد، که دلیل هایی بر نبوت او بود و آنچه که او از فضیلت محمد صلی الله علیه وآله وشرافتش بر همه خلائق بیان کرده بود و بیان کردن خلافت و جانشینی او و امر جانشینان بعد از او آمد .
سپس شما گوساله را به عنوان خدایی برگزیدید، بعد از اینکه به کوه رفته بود و جانشینی که بر خلافت او تصریح کرده بود که آن جانشین، هارون علیه السلام بود درحالی که ستمکار بودید، کافر شدید به خاطر اینکه آن کار را کردید.

حدیث الحدائق:

روایة ۲۷۹

۲۷۹- قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ قَدْ مَرَّ مَعَهُ بِحَدِيقَةٍ حَسَنَةٍ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا، إِلَى أَنْ مَرَّ بِسَبْعِ حَدَائِقَ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ عَلِيٌّ ع: مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! وَ يَقُولُ رَسُولُ اللهِ ص: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا.

ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللهِ ص بُكَاءً شَدِيداً، فَبَكَى عَلِيٌّ ع لِبُكَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: يَا أَخِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ يُبْدُونَهَا لَكَ بَعْدِي.

قَالَ عَلِيٌّ ع: يَا رَسُولَ اللهِ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي قَالَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِذَا سَلِمَ دِينِي فَلَا يَسُوءُنِي ذَلِكَ.

روایت دویست وهفتادونهم

۲۷۹-رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره علی بن ابی طالب علیهماالسلام فرمود: همانا علی علیه السلام با حضرت از کنار باغی زیبا و نیکو عبور می کردند، پس علی علیه السلام فرمود: این باغ چه زیباست! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! برای تو در بهشت باغی از این زیباتر وجود دارد، تا اینکه از هفت باغ عبور کردند که برای هرکدام از این باغ ها، علی علیه السلام فرمود: چه باغ زیبایی! و رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمودند: برای تو در بهشت باغی از این زیبا تر وجود دارد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله گریه شدیدی کردند، پس علی علیه السلام هم به خاطر گریه حضرت گریه کردند، سپس فرمود: چه چیزی باعث گریه شما شد ای رسول خدا صلی الله علیه وآله؟ حضرت فرمود: ای برادر من! ای ابالحسن! کینه هایی شدید در سینه های این قوم است که علیه تو بعد از من آشکار می کنند.

علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا در دینم سلامتم ؟ فرمود: دردینت سلامت می مانی.

فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله همین که در دینم سلامت باشم آن مرا اذیت نمی کند.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لِذَلِكَ جَعَلَكَ اللهُ لِمُحَمَّدٍ تَالِياً، وَ إِلَى رِضْوَانِهِ وَ غُفْرَانِهِ دَاعِياً، وَ عَنْ أَوْلَادِ الرُّشْدِ وَ الْغَيِّ بِحُبِّهِمْ لَكَ وَ بُغْضِهِمْ عَلَيْكَ مُمَيِّزاً مُنْبِئاً وَ لِلِوَاءِ مُحَمَّدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَامِلًا، وَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الصَّابِرِينَ تَحْتَ لِوَائِي إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ قَائِداً.

يَا عَلِيُّ إِنَّ أَصْحَابَ مُوسَى اتَّخَذُوا بَعْدَهُ عِجْلًا وَ خَالَفُوا خَلِيفَتَهُ، وَ سَيَتَّخِذُ أُمَّتِي بَعْدِي عِجْلًا، ثُمَّ عِجْلًا، ثُمَّ عِجْلًا، وَ يُخَالِفُونَكَ، وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى هَؤُلَاءِ، يُضَاهِئُونَ أُولَئِكَ فِي اتِّخَاذِهِمُ الْعِجْلَ.

أَلَا فَمَنْ وَافَقَكَ وَ أَطَاعَكَ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، وَ مَنِ اتَّخَذَ الْعِجْلَ بَعْدِي وَ خَالَفَكَ وَ لَمْ يَتُبْ، فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ زَمَانَ مُوسَى، وَ لَمْ يَتُوبُوا فَهُمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ مُخَلَّدِينَ .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برای همین است که خداوند تو را همردیف محمد قرارداده و به سوی رضوان وغفرانش دعوت می کند و برای شناخت فرزندان هدایت یافته وگمراه شده با حب و بغض تو آنها را جدا کرده و مشخص می شود و پرچم محمد صلی الله علیه وآله را در روز قیامت حمل کنده باشی و برای انبیاء و پیامبران و صابران به سوی بهشت نعمت ها رهبر قرارداده است .

ای علی علیه السلام! همانا اصحاب موسی بعد از او گوساله را به عنوان خدا و پرستش کننده برگزیدند و با خلیفه او مخالفت کردند و به زودی بعد از من امّت من نیز گوساله ای برمی گزینند که گوساله بعدی وگوساله بعدی را انتخاب کرده و با تو مخالفت می کنند، درحالی که تو خلیفه برای اینها هستی و اینها مانند همان یهودیانی هستند که گوساله پرستی کردند.

بدان هرکس با تو موافقت کند و از تو اطاعت نماید، پس او با ما در درجه بالای بهشت خواهد بود و هرکس بعد از من گوساله

را برگزیند و با تو مخالفت کند و توبه نکند آنها با همان کسانی هستند که گوساله زمان موسی را به عنوان معبود برگزیدند و توبه نکردند و در آتش جهنم همیشه خواهند بود.

روایة ۲۸۰

۲۸۰- قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ قُلْتُ لِلْإِمَامِ ع: فَهَلْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع آيَاتٌ تُضَاهِي آيَاتِ مُوسَى ع فَقَالَ الْإِمَامُ ع عَلِيٌّ ع: نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَ آيَاتُ رَسُولِ اللَّهِ آيَاتُ عَلِيٍّ ع وَ آيَاتُ عَلِيٍّ ع آيَاتُ، رَسُولِ اللَّهِ ص، وَ مَا مِنْ آيَةٍ أَعْطَاهَا اللَّهُ تَعَالَى مُوسَى ع وَ لَا غَيْرَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّداً مِثْلَهَا أَوْ أَعْظَمَ مِنْهَا.

وَ أَمَّا الْعَصَا الَّتِي كَانَتْ لِمُوسَى ع فَانْقَلَبَتْ ثُعْبَاناً، فَتَلَقَّفَتْ مَا أَتَتْهُ السَّحَرَةُ مِنْ عِصِيِّهِمْ وَ حِبَالِهِمْ، فَلَقَدْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ ص أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ، وَ هُوَ أَنَّ قَوْماً مِنَ الْيَهُودِ أَتَوْا مُحَمَّداً ص فَسَأَلُوهُ وَ جَادَلُوهُ، فَمَا أَتَوْهُ بِشَيْءٍ إِلَّا أَتَاهُمْ فِي جَوَابِهِ بِمَا بَهَرَهُمْ.

فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنْ كُنْتَ نَبِيّاً فَأْتِنَا بِمِثْلِ عَصَا مُوسَى.

شباهت وبرتری معجزات رسول خدا صلی الله علیه وآله

عصای موسی

روایت دویست وهشتادم

۲۸۰- ابویعقوب گفت به امام علیه السلام عرض کردم:پس آیا برای رسول خدا و امیرمومنان صلوات الله علیهم نشانه هایی است که همردیف نشانه های موسی علیه السلام باشد؟ پس امام علیه السلام فرمود: علی علیه السلام جان رسول خداصلی الله علیه وآله است و نشانه های رسول خداصلی الله علیه وآله نشانه های علی علیه السلام است و نشانه های علی علیه السلام نشانه های رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد و هیچ نشانه ای نبوده که خداوند به موسی علیه السلام عطا کرده و یا به بقیه انبیاء، مگر اینکه آن را به محمد همانند و یا بزرگتر از آن را عطا کرده است.

و اما عصایی که برای موسی بود وتبدیل به ماربزرگی شد که همه آنچه که ساحران از عصا و طناب انداخته بودند را با دهانش بلعید، پس برای محمد صلی الله علیه وآله برتر از آن می باشد و آن این است که قوم یهود نزد محمد صلی الله علیه وآله آمده و با او مجادله کردند و حضرت طوری جواب آنها راداد که شکست خوردند.

پس به او گفتند: ای محمد! اگر تو پیامبر خدا هستی، برای ما مانند عصای موسی بیاور.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ الَّذِي أَتَيْتُكُمْ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ عَصَا مُوسَى، لِأَنَّهُ بَاقٍ بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُعْرِضٌ لِجَمِيعِ الْأَعْدَاءِ وَ الْمُخَالِفِينَ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَبَداً عَلَى مُعَارَضَةِ سُورَةٍ مِنْهُ، وَ إِنَّ عَصَا مُوسَى زَالَتْ وَ لَمْ تَبْقَ بَعْدَهُ فَتُمْتَحَنَ، كَمَا يَبْقَى الْقُرْآنُ فَيُمْتَحَنُ.

ثُمَّ إِنِّي سَآتِيكُمْ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ عَصَا مُوسَى ع وَ أَعْجَبُ، فَقَالُوا: فَأْتِنَا.

فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى كَانَتْ عَصَاهُ بِيَدِهِ يُلْقِيهَا، فَكَانَتِ الْقِبْطُ يَقُولُ كَافِرُهُمْ: هَذَا مُوسَى يَحْتَالُ فِي الْعَصَا بِحِيلَةٍ.

وَ إِنَّ اللهَّ سَوْفَ يُقَلِّبُ خَشَباً لِمُحَمَّدٍ ثَعَابِينَ بِحَيْثُ لَا تَمَسُّهَا يَدُ مُحَمَّدٍ وَ لَا يَحْضُرُهَا إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَى بُيُوتِكُمْ وَ اجْتَمَعْتُمُ اللَّيْلَةَ فِي مَجْمَعِكُمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ قَلَّبَ اللهُ تَعَالَى جُذُوعَ سُقُوفِكُمْ كُلَّهَا أَفَاعِيَ، وَ هِيَ أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ جِذْعٍ، فَتَتَصَدَّعُ مَرَارَاتُ أَرْبَعَةٍ مِنْكُمْ فَيَمُوتُونَ، وَ يُغْشَى عَلَى الْبَاقِينَ مِنْكُمْ إِلَى غَدَاةِ غَدٍ، فَيَأْتِيكُمْ يَهُودُ فَتُخْبِرُونَهُمْ بِمَا رَأَيْتُمْ فَلَا يُصَدِّقُونَكُمْ، فَتَعُودُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، وَ تَمْلَأُ أَعْيُنَهُمْ ثَعَابِينُ كَمَا كَانَتْ فِي بَارِحَتِكُمْ، فَيَمُوتُ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ، وَ يُخَبَّلُ جَمَاعَةٌ، وَ يُغْشَى عَلَى أَكْثَرِهِمْ.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا آن چیزی که برای شما آوردم از عصای موسی علیه السلام بزرگ تر است، چرا که بعد از من تا روز قیامت خواهد ماند و با همه دشمنان ومخالفین معارضه می کند و هیچ کس نمی تواند سوره ای از آن را بیاورد و همانا عصای موسی گذشت و برای بعد از او باقی نماند تا امتحان شوند، ولی قرآن باقی می ماند، پس با آن امتحان خواهند شد.

با این وجه پس من برای شما بزرگ تر و عجیب تر از عصای موسی علیه السلام می آورم، پس گفتند: برای ما بیاور.

پس فرمود: همانا موسی در دستش عصایی بود که رها کرد که شخصی قبطی از کافرانشان گفت: این موسی در عصا ایجاد تخیل کرده و با حیله این کار را کرده است.

و همانا خداوند به زودی چوبی که برای محمد است را به مار های بزرگ تبدیل می کند، بدون آنکه دست محمد به او برخورد کند و یا اصلاً حاضر باشد، در آن زمان که بر می گردید به خانه و هنگامی که شب در محل جمع شدنتان در آن خانه جمع شدید، خدای متعال همه چوب های سقف را تبدیل به افعی های متعدد خواهد کرد که تعداد آنها بیشتر از صد چوب ساخته شده از تنه خرما می باشد و کیسه صفرای چهار نفر از شما می ترکد و می میرند و بقیه شما تا صبح غش خواهید کرد، پس یهودیان دیگر سراغ شما می آیند و به آنها این قضیه را خبر می دهید و شما را تصدیق نمی کنند و از نزد شما می روند، پس چشمهایشان از مارهای بزرگ پر می شود، همچنانکه برای شما اتفاق افتاد، پس برخی از آنها می میرند و برخی خُل می شوند و بیشتر آنها هم غش می کنند.

قَالَ الْإِمَامُ ع: فَوَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ ضَحِكَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهَّ ص لَا يَحْتَشِمُونَهُ وَ لَا يَهَابُونَهُ، يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا مَا ادَّعَى وَ كَيْفَ قَدْ عَدَا طَوْرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: إِنْ كُنْتُمُ الْآنَ تَضْحَكُونَ، فَسَوْفَ تَبْكُونَ وَ تَتَحَيَّرُونَ إِذَا شَاهَدْتُمْ مَا عَنْهُ تُخْبَرُونَ أَلَا فَمَنْ هَالَهُ ذَلِكَ مِنْكُمْ، وَ خَشِيَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَمُوتَ أَوْ يُخَبَّلَ فَلْيَقُلْ:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ، وَ عَلِيٍّ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ، وَ أَوْلِيَائِهِمُ الَّذِينَ مَنْ سَلَّمَ لَهُمْ أَمْرَهُمْ اجْتَبَيْتَهُ، لَمَّا قَوَّيْتَنِي عَلَى مَا أَرَى».

وَ إِنْ كَانَ مَنْ يَمُوتُ هُنَاكَ مِمَّنْ (تُحْيِيهِ وَ تُرِيدُ إِحْيَاءَهُ) فَلْيَدْعُ لَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ، يَنْشُرُهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُقَوِّيهِ.

قَالَ ع: فَانْصَرَفُوا، وَ اجْتَمَعُوا فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ، وَ جَعَلُوا يَهْزَءُونَ بِمُحَمَّدٍ ص وَ قَوْلِهِ: «إِنَّ تِلْكَ الْجُذُوعَ تَنْقَلِبُ أَفَاعِيَ».

امام علیه السلام پس قسم به خدایی که پیامبر را به حقیقت به نبوت مبعوث کرد، همانا همه ی آن گروه که مقابل رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند خندیدند و بدون آنکه احترام گذاشته یا حضرت را بزرگ بدارند، به یکدیگر گفتند: نگاه کنید چه چیزی ادّعا می کند و از حد خود تجاوز کرده است. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر شما الان می خندید، بعدا گریه کرده و متحیر می شوید، آن لحظه که آنچه به شما گفتم را مشاهده کردید. پس بدانید، هرکس ازشما از آن صحنه آن وحشت کرد وترسید که خودش بمیرد یا خُل شود باید این دعا را بگوید:

«خدایا به آبروی محمد همان کسی که او را برگزیدی و علی همان کسی که از او راضی شده ای و

دوستان آنها همان کسانی که هرکس کارهایش را تسلیم ایشان کند، برگزیده می شود، قَسَمَت می دهم که مرا بر آنچه که می بینم قوی گردانی» و اگر کسانی که آنجا مردند از کسانی هستند که دوست دارید زنـده بماننـد و می خواهید زنده شوند، پس خدا را با این دعا بخوانید که خدای عزوجل آنها را زنده می کند و قوی می گرداند.امام علیه السلام فرمود: آنها از آنجا رفتند و درآن مکان جمع شدند و محمد صلی الله علیه وآله وسخنش را مسخره می کردند که فرمود این تنه های درخت خرما تبدیل به افعی می شود!

فَسَمِعُوا حَرَكَةً مِنَ السَّقْفِ، فَإِذَا تِلْكَ الْجُذُوعُ انْقَلَبَتْ أَفَاعِيَ، وَ قَدْ وَلَّتْ رُءُوسَهَا عَنِ الْحَائِطِ وَ قَصَدَتْ نَحْوَهُمْ تَلْتَقِمُهُمْ، فَلَـمَّا وَصَلَتْ إِلَيْهِمْ كَفَّتْ عَنْهُمْ، وَ عَدَلَتْ إِلَى مَا فِي الدَّارِ مِنْ أَحْبَابٍ وَ جِرَارٍ وَ كِيزَانٍ وَ صَلَايَاتٍ وَ كَـرَاسِيَّ وَ خَشَـبٍ وَ سَـلَالِيمَ وَ أَبْوَابٍ فَالْتَقَمَتْهَا وَ أَكَلَتْهَا.

فَأَصَابَهُمْ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّهُ يُصِيبُهُمْ، فَمَاتَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ، وَ خَبَلَ جَمَاعَةٌ وَ جَمَاعَةٌ خَافُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، فَدَعَوْا بِمَا قَالَ رَسُـولُ اللَّهِ ص فَقَوِيَتْ قُلُوبُهُمْ.

وَ كَانَتِ الْأَرْبَعَةُ، أَتَى بَعْضُهُمْ فَدَعَا لَهُمْ بِهَذَا الدُّعَاءِ، فَنُشِرُوا، فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ قَالُوا:

إِنَّ هَذَا الدُّعَاءَ مُجَابٌ بِهِ، وَ إِنَّ مُحَمَّداً صَادِقٌ، وَ إِنْ كَانَ يَثْقُلُ عَلَيْنَا تَصْدِيقُهُ وَ اتِّبَاعُهُ أَ فَلَا نَدْعُوا بِهِ لِتَلِينَ لِلْإِيمَانِ بِـهِ، وَ التَّصْـدِيقِ لَهُ، وَ الطَّاعَةِ لِأَوَامِرِهِ وَ زَوَاجِرِهِ قُلُوبُنَا فَدَعَوْا بِذَلِكَ الدُّعَاءِ، فَحَبَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمُ الْإِيمَانَ وَ طَيَّبَهُ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ كَـرِهَ إِلَـيْهِمُ الْكُفْرَ، فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

فَلَمَّا أَصْبَحُوا مِنْ غَدٍ جَاءَتِ الْيَهُودُ، وَ قَدْ عَادَتِ الْجُذُوعُ ثَعَابِينَ كَمَا كَانَتْ، فَشَاهَدُوهَا وَ تَحَيَّرُوا، وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَيْهِمْ .

پس صدای حرکت از سقف شنیدند و ناگهان آن چوب ها تبدیل به افعی های بزرگی شد و سرهایشان از دیوار آویـزان شـد در حالی که تصمیم داشتند به سمت آنها بیایند وآنها را ببلعند، پس هنگامی که به آنها رسیدند، از آنها دست کشـیدند و بـه سـوی خانه و اثاثیه آنها رفتند تا خمره ها و هاونگ و کوزه ها وسنگ های آسیاب و صندلی هـا و چـوب هـا و نزدبـان هـا و درهـا را بخورند که همه آنها را بلعیدند و خوردند.

پس آنچه که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بود، نصیبشان شد و گرفتار آن شدند. پس چهار نفر از آنها مردنـد و برخـی خُل شدند و برخی نیز ترسیدند و آن دعایی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بود خواندند وقلب هایشان قـوی شـد و آن چهار نفر که مرده بودند، برخی نزد آنها رفته و آن دعا را خواندند، پس زنده شدند و هنگامی که این ماجرا رادیدند، گفتند:

همانا این دعای اثرگذار بود و محمد راستگو است و اگر چه تصدیق و پیروی او برای ما سنگین و سخت است، چرا این دعـا را نخوانیم تا دل ما برای ایمان به او نرم شود و تصدیق واطاعت از دستورات او را کنیم وسختی قلب ما نرم شود. پس این دعـا را خواندند و خدای عزوجل ایمان را برایشان دوست داشتنی و درقلب هایشان نیکو گردانید و کفر را برای آنها زشت قرارداد، پس به خدا و رسولش ایمان آوردند.

پس هنگامی که صبح شد، یهودیان سراغ آنها آمدند ومانند همین قضیه، تبدیل شدن چوب ها برای آنها هم اتفاق افتاد و آنهـا هم مشاهده کرده وتعجب کردند ولی شقاوت و بد بختی برآنها غلبه کرد.

رواية ۲۸۱

۲۸۱- قَالَ ع وَ أَمَّا الْيَدُ فَقَدْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ ص مِثْلُهَا وَ أَفْضَلُ مِنْهَا وَ أَكْثَرُ مِنْ مَرَّةٍ كَانَ ص يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع، وَ كَانَا يَكُونَانِ عِنْدَ أَهْلِيهِمَا أَوْ مَوَالِيهِمَا أَوْ دَايَتِهِمَا وَ كَانَ يَكُونُ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَيُنَادِيهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ص:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَلُمَّا إِلَيَّ.

فَيُقْبِلَانِ نَحْوَهُ مِنْ ذَلِكَ الْبُعْدِ وَ قَدْ بَلَغَهُمَا صَوْتُهُ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِسَبَّابَتِهِ هَكَذَا يُخْرِجُهَا مِنَ الْبَابِ، فَتُضِيءُ لَهُمَا أَحْسَنَ مِنْ ضَوْءِ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ، فَيَأْتِيَانِ، ثُمَّ تَعُودُ الْإِصْبَعُ كَمَا كَانَتْ، فَإِذَا قَضَى وَطَرَهُ مِنْ لِقَائِهِمَا وَ حَدِيثِهِمَا قَالَ: ارْجِعَا إِلَى مَوْضِعِكُمَا.

وَ قَالَ بَعْدُ بِسَبَّابَتِهِ هَكَذَا، فَأَضَاءَتْ أَحْسَنَ مِنْ ضِيَاءِ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ، قَدْ أَحَاطَ بِهِمَا إِلَى أَنْ يَرْجِعَا إِلَى مَوْضِعِهِمَا، ثُمَّ تَعُودُ إِصْبَعُهُ ص كَمَا كَانَتْ مِنْ لَوْنِهَا فِي سَائِرِ الْأَوْقَاتِ .

دست درخشان

روایت دویست وهشتادویکم

۲۸۱- امام علیه السلام فرمود:اما دست درخشان که مانند آن را محمد صلی الله علیه وآله نیز آورد که برتر ازآن معجزه بود و تعدادش هم بیشتر بود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله دوست داشتند حسن وحسین علیهماالسلام نزد او بیایند و آن دو نزد خانواده هایشان یا دایه ایشان بودند و درشب تاریک رسول خدا صلی الله علیه وآله آن دو را صدا می زد، ای ابامحمد! وای اباعبدالله! سوی من بیایید.

پس آن دو بزرگوار سوی حضرت می آمدند و صدای حضرت با آن فاصله به آنها می رسید، پس رسول خدا انگشت اشاره خود را از درب منزل خارج می کرد، پس برای امام حسن وحسین علیهماالسلام چنان درخشنده می شد که از نور ماه وخورشید بهتر می شد، پس نزد او آمده و انگشت به حالت قبلی بر می گشت، پس هنگامی که خواسته اش به پایان می رسید و آنها را ملاقات کرده وصحبت می کرد به آن دو بزرگوار می فرمود: برگردید به خانه خود.

و دوباره با انگشت خود همینگونه از درب منزل خارج می کرد و نورانی تر از ماه وخورشید می شد و آن نور اطراف امام حسن وامام حسین علیهماالسلام را می گرفت تا به منزل برسند و بعد از آن انگشتش به حالت اول و رنگ سایر زمان های معمولی می شد.

رواية ۲۸۲

۲۸۲- قَالَ: وَ أَمَّا الطُّوفَانُ الَّذِي أَرْسَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْقِبْطِ فَقَدْ أَرْسَلَ اللَّهُ تَعَالَى مِثْلَهُ عَلَى قَوْمٍ مُشْرِكِينَ، آيَةً لِمُحَمَّدٍ ص.

فَقَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص يُقَالُ لَهُ: «ثَابِتُ بْنُ الْأَفْلَحِ» قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي بَعْضِ الْمَغَازِي.

فَنَذَرَتْ امْرَأَةُ ذَلِكَ الْمُشْرِكِ الْمَقْتُولِ: «لَتَشْرَبَنَّ فِي قِحْفِ رَأْسِ ذَلِكَ الْقَاتِلِ خَمْراً».

فَلَمَّا وَقَعَ بِالْمُسْلِمِينَ يَوْمَ أُحُدٍ مَا وَقَعَ قُتِلَ «ثَابِتٌ» عَلَى رَبْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَانْصَرَفَ الْمُشْرِكُونَ، وَ اشْتَغَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَصْحَابُهُ بِدَفْنِ أَصْحَابِهِ.

فَجَاءَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ تَسْأَلُهُ أَنْ يَبْعَثَ رَجُلًا مَعَ عَبْدٍ لَهَا إِلَى مَكَانِ ذَلِكَ الْمَقْتُولِ، فَيَحُزَّ رَأْسَهُ فَيُؤْتَى بِهِ لِتَفِيَ بِنَذْرِهَا، فَتَشْرَبَ فِي قِحْفِهِ خَمْراً، وَ قَدْ كَانَتِ الْبِشَارَةُ بِقَتْلِهِ أَتَاهَا بِهَا عَبْدٌ لَهَا، فَأَعْتَقَتْهُ وَ أَعْطَتْهُ جَارِيَةً لَهَا، ثُمَّ سَأَلَتْ أَبَا سُفْيَانَ، فَبَعَثَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقْتُولِ مِائَتَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ الْجَلْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لِيَحُزُّوا رَأْسَهُ فَيَأْتُونَهَا بِهِ.

فَذَهَبُوا، فَجَاءَتْ رِيحٌ فَدَحْرَجَتِ الرَّجُلَ إِلَى حُدُورٍ فَتَبِعُوهُ لِيَقْطَعُوا رَأْسَهُ.

فَجَاءَ مِنَ الْمَطَرِ وَابِلٌ عَظِيمٌ، فَغَرَّقَ الْمِائَتَيْنِ، وَ لَمْ يُوقَفْ لِذَلِكَ الْمَقْتُولِ وَ لَا لِوَاحِدٍمِنَ الْمِائَتَيْنِ عَلَى عَيْنٍ وَ لَا أَثَرٍ، وَ مَنَعَ اللهُ الْكَافِرَةَ مِمَّا أَرَادَتْ.

فَهَذَا أَعْظَمُ مِنَ الطُّوفَانِ آيَةً لِمُحَمَّدٍ ص .

معجزه طوفان

روایت دویست وهشتادودوم

۲۸۲- امام علیه السلام فرمود:واما طوفانی که خدای متعال برای قبطیان فرستاد، مانند همان را برای گروه مشرکان به عنوان نشانه ای برای محمد صلی الله علیه وآله نیز فرستاد.

پس فرمود: مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله که به او ثابت بن افلح می گفتند، شخصی از مشرکین را در برخی از جنگها کشت.

پس زن آن مشرک نذر کرد که در کاسه ی جمجمه سر او شراب بنوشد.

پس هنگامی که بین مسلمین در روز احد جنگ صورت گرفت و آن اتفاق افتاد ثابت کشته شد و در نقطه ی بلندی از زمین افتاد و مشرکان از آنجا منصرف شدند و رسول خدا صلی الله علیه وآله و اصحابش مشغول دفن یاران بودند.

پس آن زن سراغ ابو سفیان رفت و از او خواست که مردی را با برده ای به آن مکان مقتول بفرستد وسرش را قطع کند و آن را بیاورد تا به نذرش عمل کند و در جمجمه سر او شراب بخورد و همانا او برده ای را که خبر کشته شدن او را داده بود، آزاد کرده و یک کنیز به او عطا کرد، بعداز آن سراغ ابوسفیان آمده بود، پس ابوسفیان دویست نفر از اصحابش که قوی و نترس بودند را در وسط شب فرستاد تا سر او را ببرند و برای زن بیاورند.

پس آنها رفتند، پس بادی شدید گرفت و آن مرد (ثابت) را به شیب و دامنه دره فرستاد، پس آنها دنبال بدن کردند تا سرش را قطع کنند.

پس بارندگی شدید شروع به بارش کرد، پس آن دویست نفر غرق شدند و کسی هم دیگر نه آن کشته شده را و نه هیچ یک ازآن دویست نفر را دید و نه اثری از آنها پیدا نکرد و خداوند اینگونه از مانع کارِ آن کفار شد.پس این بزرگتر از آن طوفان برقبطیان بود که نشانه ای برای محمد صلی الله علیه وآله می باشد.

روایة ۲۸۳

۲۸۳- وَ أَمَّا الْجَرَادُ الْمُرْسَلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَدْ فَعَلَ اللهُ أَعْظَمَ وَ أَعْجَبَ مِنْهُ بِأَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ ص، فَإِنَّهُ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ جَرَاداً أَكَلَهُمْ وَ لَمْ يَأْكُلْ جَرَادُ مُوسَى رِجَالَ الْقِبْطِ، وَ لَكِنَّهُ أَكَلَ زُرُوعَهُمْ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِّ ص كَانَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِلَى الشَّامِ، وَ قَدْ تَبِعَهُ مِائَتَانِ مِنْ يَهُودِهَا فِي خُرُوجِهِ عَنْهَا وَ إِقْبَالِهِ نَحْوَ مَكَّةَ، يُرِيدُونَ قَتْلَهُ مَخَافَةَ أَنْ يُزِيلَ اللهُّ دَوْلَةَ الْيَهُودِ عَلَى يَدِهِ، فَرَامُوا قَتْلَهُ، وَ كَانَ فِي الْقَافِلَةِ فَلَمْ يَجْسُرُوا عَلَيْهِ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِّ ص إِذَا أَرَادَ حَاجَةً أَبْعَدَ وَ اسْتَتَرَ بِأَشْجَارٍ مُلْتَفَّةٍ أَوْ بِخَرِبَةٍ بَعِيدَةٍ فَخَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ لِحَاجَتِهِ فَأَبْعَدَ وَ تَبِعُوهُ، وَ أَحَاطُوا بِهِ وَ سَلُّوا سُيُوفَهُمْ عَلَيْهِ، فَأَثَارَ اللهُّ تَعَالَى مِنْ تَحْتِ رِجْلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ ذَلِكَ الرَّمْلِ جَرَاداً، فَاخْتَرَشَتْهُمْ وَ جَعَلَتْ تَأْكُلُهُمْ، فَاشْتَغَلُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْهُ.

فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللهِّ ص مِنْ حَاجَتِهِ، وَ هُمْ يَأْكُلُهُمُ الْجَرَادُ، رَجَعَ ص إِلَى أَهْلِ الْقَافِلَةِ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ مَا بَالُ الْجَمَاعَةِ خَرَجُوا خَلْفَكَ وَ لَمْ يَرْجِعْ مِنْهُمْ أَحَدٌ فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: جَاءُوا يَقْتُلُونَنِي فَسَلَّطَ اللهُّ عَلَيْهِمُ الْجَرَادَ فَجَاءُوا، فَنَظَرُوا إِلَيْهِمْ فَبَعْضُهُمْ قَدْ مَاتَ، وَ بَعْضُهُمْ قَدْ كَادَ يَمُوتُ، وَ الْجَرَادُ يَأْكُلُهُمْ، فَمَا زَالُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ حَتَّى أَتَى الْجَرَادُ عَلَى أَعْيَانِهِمْ فَلَمْ تُبْقِ مِنْهُمْ شَيْئاً .

معجزه ملخ ها

روایت دویست وهشتاد وسوم

۲۸۳- امام علیه السلام فرمود: واما معجزه ملخ های که بر بنی اسرائیل فرستاده شد. همانا خداوند بزرگتر و عجیب تر از آن را با دشمنان محمد صلی الله علیه وآله انجام داد، پس بر آنها ملخ هایی را فرستاد که آنها را بخورد درحالی که ملخ هایی که برای موسی علیه السلام فرستاده بود، مردان قبطی را نخورده بود و تنها کشاورزی آنها را خورده بود.

و ماجرا اینگونه است که: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله در برخی از سفرهایشان به شام، دویست نفر از یهودیان هنگام ورود وخروج حضرت به مکه به دنبال او بودند و می خواستند او را بکشند،از ترس اینکه دولت یهود به دست او از بین نرود، پس تصمیم به کشتن او گرفتند ولی چون ایشان در قافله بود جرأت نکردند این کار را کنند.

و هرگاه رسول خدا اراده قضای حاجت داشتند، دور می شدند و با درختان متراکم یا با خرابه های دور دست خود را می پوشاندند، پس روزی برای قضای حاجت دور می شدند که یهودیان او را تعقیب کرده و اطرافش را گرفته وشمشیرهای برهنه خود را آماده بر او گرفتند، پس خدای متعال از زیر پای محمد صلی الله علیه وآله و از زیر آن شن های زیر او، ملخ هایی برانگیخت که به سوی آنها حمله ور شده و مشغول آنها شدند و می خواستندکه آنها را بخورند، پس آنها مشغول به خود شده و دیگر نتوانستند سراغ محمد صلی الله علیه وآله بروند.

پس هنگامی که محمد صلی الله علیه وآله از کار خود فارغ شد، ملخ ها آنها را خورده بودند، پس محمد صلی الله علیه وآله به اهل قافله خود برگشت، پس به او گفتند: ای محمد! آن جماعتی که پشت سرتو خارج شده بودند، یکی از آنها هم برنگشت؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آنها آمده بودند که مرا بکشندکه خداوند ملخ ها را بر آنها مسلط کرد، پس به آنها نگاه کنید که برخی مرده اند و برخی نزدیک مردنند، درحالی که ملخ ها آنها را می خورند،، پس همینطور که به آنها نظاره گر بودند ملخ ها تمام بدن های آنها را خوردند و چیزی از آنها باقی نگذاشته بودند.

روایة ۲۸٤

۲۸٤- وَ أَمَّا الْقُمَّلُ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِّ ص لَمَّا ظَهَرَ بِالْمَدِينَةِ أَمْرُهُ، وَ عَلَا بِهَا شَأْنُهُ حَدَّثَ يَوْماً أَصْحَابَهُ عَنِ امْتِحَانِ اللهِّ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْأَنْبِيَاءِ ع وَ عَنْ صَبْرِهِمْ عَلَى الْأَذَى فِي طَاعَةِ اللهِّ، فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ:

إِنَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ قُبُورَ سَبْعِينَ نَبِيّاً مَا مَاتُوا إِلَّا بِضُرِّ الْجُوعِ وَ الْقُمَّلِ. فَسَمِعَ ذَلِكَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْيَهُودِ، وَ بَعْضُ مَرَدَةِ كُفَّارِ قُرَيْشٍ فَتَآمَرُوا بَيْنَهُمْ وَ تَوَافَقُوا: لَيُلْحِقُنَّ مُحَمَّداً بِهِمْ، فَلَيَقْتُلُنَّهُ بِسُيُوفِهِمْ حَتَّى لَا يَكْذِبَ. فَتَآمَرُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ مِائَتَانِ عَلَى الْإِحَاطَةِ بِهِ يَوْمَ يَجِدُونَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ خَالِياً خَارِجاً.

فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَوْماً خَالِياً، فَتَبِعَهُ الْقَوْمُ، فَنَظَرَ أَحَدُهُمْ إِلَى ثِيَابِ نَفْسِهِ وَ فِيهَا قُمَّلٌ، ثُمَّ جَعَلَ بَدَنَهُ وَ ظَهْرَهُ يَحُكُّ مِنَ الْقُمَّلِ، فَأَنِفَ مِنْهُ أَصْحَابُهُ، وَ اسْتَحْيَا فَانْسَلَّ عَنْهُمْ، فَأَبْصَرَ آخَرُ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَانْسَلَّ فَمَا زَالَ كَذَلِكَ حَتَّى وَجَدَ ذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ نَفْسِهِ فَرَجَعُوا.

ثُمَّ زَادَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ حَتَّى اسْتَوْلَى عَلَيْهِمُ الْقُمَّلُ، وَ انْطَبَقَتْ حُلُوقُهُمْ فَلَمْ يَدْخُلْ فِيهَا طَعَامٌ وَ لَا شَرَابٌ، فَمَاتُوا كُلُّهُمْ فِي شَهْرَيْنِ، مِنْهُمْ مَنْ مَاتَ فِي خَمْسَةِ أَيَّامٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ مَاتَ فِي عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ أَقَلَّ وَ أَكْثَرَ، وَ لَمْ يَزِدْ عَلَى شَهْرَيْنِ حَتَّى مَاتُوا بِأَجْمَعِهِمْ بِذَلِكَ الْقُمَّلِ وَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ.

فَهَذَا الْقُمَّلُ الَّذِي أَرْسَلَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ ص آيَةً لَهُ .

معجزه شپش ها

روایت دویست وهشتادو چهار

۲۸۴- وامام معجزه شپش هارا بیان کردند که پس وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله امرش در مدینه ظاهر گشت و غلبه کرد و جایگاهش بالارفت روزی برای یارنش از امتحان کردن خدای عزوجل برای پیامبران و از صبر آنها بر اذیت در راه اطاعت خداوند سخن می فرمود. پس حدیثشان را بیان کردند:

همانا بین رکن ومقام قبر هفتاد پیامبر می باشد که نمرده اند مگر با سختی گرسنگی یا شپش، پس برخی از منافقین یهودی آن را شنیدند و برخی از کفارسرکش قریش با هم تصمیم گرفتند که باهم با شمشیرهایشان محمد صلی الله علیه وآله را بکشند تا دروغ نگوید، پس با هم که صد نفر بودند، قرار گذاشتند که روزی خارج از مدینه که حضرت تنها بود او را محاصره کنند.

پس روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله تنها از مدینه خارج شدند، پس آن گروه او را دنبال کردند، پس یکی از آنها نگاهی به لباسش کرد دید که در آن شپش است، سپس بدنش را دید که پر از شپش است و پشتش به خاطر شپش خارش گرفته بود، پس یارانش از او دور شدند و او هم خجالت کشید و از آنها جداشد، پس شخص دیگر هم شپش دید، او هم از یارانش جداشد. همینطور هرکدام در خودشان شپش دیدند و برگشتند.

سپس شپش ها طوری برآنها زیاد شدکه برآنها غلبه کردند و تا گلوی آنها رسید، طوری که دیگر غذا یا آبی نمی توانستند بخورند و همه آنها طی مدت دوماه مردند. برخی از آنها ظرف پنج روز و برخی ده روز و برخی کمتر یا بیشتر، ولی مرگ همه آنها از دو ماه بیشتر طول نکشید که دلیل آن هم همین شپش ها وگرسنگی وتشنگی بود.

و این شپش هایی بود که خداوند علیه دشمنان محمد صلی الله علیه وآله فرستاده بود.

روایة ۲۸۵

۲۸۵- وَ أَمَّا الضَّفَادِعُ، فَقَدْ أَرْسَلَ اللَّهُ مِثْلَهَا عَلَى أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ ص لَمَّا قَصَدُوا قَتْلَهُ فَأَهْلَكَهُمُ اللَّهُ بِالْجُرَذِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ مِائَتَيْنِ بَعْضُهُمْ كُفَّارُ الْعَرَبِ وَ بَعْضُهُمْ يَهُودُ، وَ بَعْضُهُمْ أَخْلَاطٌ مِنَ النَّاسِ اجْتَمَعُوا بِمَكَّةَ فِي أَيَّامِ الْمَوْسِمِ، وَ هَمُّوا أَنْفُسَهُمْ لَيَقْتُلُنَّ مُحَمَّداً ص

فَخَرَجُوا نَحْوَ الْمَدِينَةِ، فَبَلَغُوا بَعْضَ تِلْكَ الْمَنَازِلِ، وَ إِذَا هُنَاكَ مَاءٌ فِي بِرْكَةٍ أَوْ حَوْضٍ أَطْيَبُ مِنْ مَائِهِمُ الَّذِي كَانَ مَعَهُمْ، فَصَبُّوا مَا كَانَ مَعَهُمْ، وَ مَلَئُوا رَوَايَاهُمْ وَ مَزَاوِدَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَ ارْتَحَلُوا، فَبَلَغُوا أَرْضاً ذَاتَ

(الضفادع)و جُرَذٍ كَثِيرَةٍ، فَحَطُّوا رَوَاحِلَهُمْ عِنْدَهَا فَسُلِّطَتْ عَلَى مَزَاوِدِهِمْ وَ رَوَايَاهُمْ وَ سَطَائِحِهِمُ الْجُرَذُ فَخَرَقَتْهَا وَ ثَقَبَتْهَا، وَ سَالَتْ مِيَاهُهَا فِي تِلْكَ الْحَرَّةِ فَلَمْ يَشْعُرُوا إِلَّا وَ قَدْ عَطِشُوا وَ لَا مَاءَ مَعَهُمْ.

فَرَجَعُوا الْقَهْقَرَى أَيْ تِلْكَ الْحِيَاضَ الَّتِي كَانُوا تَزَوَّدُوا مِنْهَا تِلْكَ الْمِيَاهَ، وَ إِذَا الْجُرَذُ قَدْ سَبَقَتْهُمْ إِلَيْهَا، فَثَقَبَتْ أُصُولَهَا وَ سَالَتْ فِي الْحَرَّةِ مِيَاهُهَا.

فَوَقَفُوا آيِسِينَ مِنَ الْمَاءِ وَ تَمَاوَتُوا، وَ لَمْ يَنْقَلِبْ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَاحِدٌ كَانَ لَا يَزَالُ يَكْتُبُ عَلَى لِسَانِهِ مُحَمَّداً وَ، عَلَى بَطْنِهِ مُحَمَّداً، وَ يَقُولُ: «يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ قَدْ تُبْتُ مِنْ أَذَى مُحَمَّدٍ، فَفَرِّجْ عَنِّي بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

فَسَلِمَ، وَ كَفَّ اللهُ عَنْهُ الْعَطَشَ، فَوَرَدَتْ عَلَيْهِ قَافِلَةٌ، فَسَقَوْهُ وَ حَمَلُوهُ وَ أَمْتِعَةَ الْقَوْمِ وَ جِمَالَهُمْ، وَ كَانَتِ الْجِمَالُ أَصْبَرُ عَلَى الْعَطَشِ مِنْ رِجَالِهَا فَآمَنَ بِرَسُولِ اللهِ ص، وَ جَعَلَ رَسُولُ اللهِ ص تِلْكَ الْجِمَالَ وَ الْأَمْوَالَ لَهُ .

معجزه قورباغه وموش

روایت دویست وهشتادو پنجم

۲۸۵- امام علیه السلام فرمود: واما معجزه قورباغه: پس خداوند مانند آن را بر دشمنان محمد صلی الله علیه وآله فرستاد، آن هنگام که تصمیم گرفتند، حضرت را بکشند. پس خداوند همه آنها را با قورباغه ها و موش ها نابود کرد و آن قضیه اینگونه بود که برخی از کفار عرب که برخی از آنها یهودی و برخی عوام مردم بودند که دویست نفر می شدند، در زمان موسم حج در مکه جمع شدند و تصمیم گرفتند محمد صلی الله علیه وآله را بکشند، پس به سوی مدینه خارج شدند و به برخی منزلگاه ها رسیدند که در آنجا و در برکه های آن آبی بهتر از آب همراهشان بود، پس آبی که همراهشان بود را ریختند و مشک ها و ظروف مخصوص آب روی مرکب هایشان را پر از آب کردند و باخود برده وحرکت کردند، پس به جایی که زمین آنجا موش فراوان داشت رسیدند و در آنجا برای استراحت ایستادند و اُتراق کردند. پس موش ها بر مشک ها و ظروف کوچک و بزرگِ حمل آب مسلط شده وشکسته و پاره کردند وآب های آنان در آن بیابان پر از سنگ جاری شد، ولی آنها نفهمیدند، مگر زمانی که تشنه شدند ولی آبی همراهشان نبود.

پس به عقب برگشتند تا به آن برکه ها وحوضچه هایی که آب را از آنجا گرفته بودند، برسند واین درحالی بود که موش ها زود تر از آنها به آنجا رسید بودند و مرزهای سدمانندِ جمع شدن آب را، سوراخ کرده بودند و آب درآن بیابان پراز سنگ جاری شده بود.

پس متوقف شدند، درحالی که از بدست آوردن آب نا امید شده بودند و مردند و هیچ یک از آنها برنگشت، مگر یکی از آنها که همواره بر زبان وشکمش می نوشت: محمد و می گفت : ای پروردگار محمد وآل محمد! من از اذیت کردن محمد توبه کردم، پس به آبروی محمد وآل صلوات الله علیهم برای من فرجی حاصل کن.

پس سالم ماند و خداوند تشنگی را از او برداشت و قافله ای به او رسیده و او را آب دادند و او وکالاهای آن گروه و شترهایشان را بردند که شترها تحملشان نسبت به آن مردان بیشتر بود، پس آن مرد به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورده و اموال و شترهایش را به رسول خدا صلی الله علیه وآله داد.

روایة ۲۸۶

۲۸۶- قَالَ ع وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ص احْتَجَمَ مَرَّةً، فَدَفَعَ الدَّمَ الْخَارِجَ مِنْهُ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَ قَالَ لَهُ: غَيِّبْهِ. فَذَهَبَ، فَشَرِبَهُ .

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ص: مَا ذَا صَنَعْتَ بِهِ قَالَ: شَرِبْتُهُ يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ: أَ وَ لَمْ أَقُلْ لَكَ غَيِّبْهُ فَقَالَ: قَدْ غَيَّبْتُهُ فِي وِعَاءٍ حَرِيزٍ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِيَّاكَ وَ أَنْ تَعُودَ لِمِثْلِ هَذَا، ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ لِمَا اخْتَلَطَ بِلَحْمِي وَ دَمِي.

فَجَعَلَ أَرْبَعُونَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ يَهْزَءُونَ بِرَسُولِ اللهِ ص وَ يَقُولُونَ: زَعَمَ أَنَّهُ قَدْ أَعْتَقَ «الْخُدْرِيَّ» مِنَ النَّارِ لِاخْتِلَاطِ دَمِهِ بِدَمِهِ، وَ مَا هُوَ إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ! أَمَّا نَحْنُ فَنَسْتَقْذِرُ دَمَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَمَا إِنَّ اللهَ يُعَذِّبُهُمْ بِالدَّمِ وَ يُمِيتُهُمْ بِهِ، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَمُتِ الْقِبْطُ. فَلَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا يَسِيراً حَتَّى لَحِقَهُمُ الرُّعَافُ الدَّائِمُ، وَ سَيَلَانُ دِمَاءٍ مِنْ أَضْرَاسِهِمْ فَكَانَ طَعَامُهُمْ وَ شَرَابُهُمْ يَخْتَلِطُ بِالدَّمِ فَيَأْكُلُونَهُ، فَبَقُوا كَذَلِكَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً مُعَذَّبِينَ ثُمَّ هَلَكُوا .

معجزه خون

روایت دویست وهشتادوششم

۲۸۶- امام علیه السلام فرمود: واما معجزه خون که رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی یک بار حجامت کردند، پس خونی از حضرت به ابی سعید خدری پرتاب شد و به او فرمود: آن را پاک کن ، ولی او آن خون را خورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: آن را چه کار کردی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله آن خوردم.

حضرت فرمود: آیا به تو نگفتم آن را پاک کن و مخفی گردان؟ گفت: همانا آن را در ظرفی که کسی آن نبیند، مخفی کردم، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برحذر باش از اینکه دوباره این کار را انجام دهی، پس بدان همانا خداوند گوشت و خون تو را برآتش حرام کرد به خاطر اینکه با گوشت وخون من مخلوط شده است.

پس چهل نفراز منافقین رسول خدا صلی الله علیه وآله را مسخره می کردند و می گفتند: گمان کرده که خدری از آتش جهنم به خاطر مخلوط شدن با خون و گوشت او که او نیست، مگر دروغگوی افترا زننده ولی من خون او را کثیف می دانیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بدانید که همانا خداوند شما را با خون عذاب می کند و با خون می میرید در حالی که قبطیان به خاطر این نمردند. پس مدت کوتاهی نگذشت که آنها دچار خون دماغ شدندو خون از دندان های آنها جاری شد و غذا و آشامیدنی آنها با خون مخلوط شد، پس می خوردند و تا چهل روز بیشتر باقی نماندند که بعد از آن هلاک شدند.

روایة ۲۸۷

۲۸۷- وَ أَمَّا السِّنِينُ وَ نَقْصٌ مِنَ الثَّمَرَاتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ص دَعَا عَلَى مُضَرَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، وَ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ».

فَابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِالْقَحْطِ وَ الْجُوعِ، فَكَانَ الطَّعَامُ يُجْلَبُ إِلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، فَإِذَا اشْتَرَوْهُ وَ قَبَضُوهُ لَمْ يَصِلُوا بِهِ إِلَى بُيُوتِهِمْ حَتَّى يَتَسَوَّسَ وَ يُنْتِنَ وَ يَفْسُدَ، فَيَذْهَبَ أَمْوَالُهُمْ، وَ لَا يُجْعَلُ لَهُمْ فِي الطَّعَامِ نَفْعٌ حَتَّى أَضَرَّ بِهِمُ الْأَزْمُ وَ الْجُوعُ الشَّدِيدُ الْعَظِيمُ حَتَّى أَكَلُوا الْكِلَابَ الْمَيْتَةَ، وَ أَحْرَقُوا عِظَامَ الْمَوْتَى فَأَكَلُوهَا، وَ حَتَّى نَبَشُوا عَنْ قُبُورِ الْمَوْتَى فَأَكَلُوهُمْ، وَ حَتَّى رُبَّمَا أَكَلَتِ الْمَرْأَةُ طِفْلَهَا، إِلَى أَنْ مَشَى جَمَاعَةٌ مِنْ رُؤَسَاءِ قُرَيْشٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ هَبْكَ عَادَيْتَ الرِّجَالَ، فَمَا بَالُ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ وَ الْبَهَائِمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنْتُمْ بِهَذَا مُعَاقَبُونَ، وَ أَطْفَالُكُمْ وَ حَيَوَانَاتُكُمْ بِهَذَا غَيْرُ مُعَاقَبَةٍ بَلْ هِيَ مُعَوَّضَةٌ بِجَمِيعِ الْمَنَافِعِ حِينَ يَشَاءُ رَبُّنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ سَوْفَ يُعَوِّضُهَا اللَّهُ تَعَالَى عَمَّا أَصَابَهُمْ .

ثُمَّ عَفَا عَنْ مُضَرَ وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْرِجْ عَنْهُمْ» فَعَادَ إِلَيْهِمُ الْخِصْبُ وَ الدَّعَةُ وَ الرَّفَاهِيَةُ.

فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ يُعَدِّدُ (عَلَيْهِمْ نِعَمَهُ): **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ.**

معجزه سالهای قحطی

روایت دویست وهشتادوهفتم

۲۸۷- و اما معجزه سالها و کم شدن محصولات که رسول خدا صلی الله علیه وآله، علیه قبیله مضر دعا کرد: خدایا! عذاب کوبنده خود را بر قبیله مضر بفرست و سال های قحطی را مانند سال های قحطی زمان یوسف علیه السلام برای ایشان قرار بده.

پس خداوند آنها به قحطی و گرسنگی مبتلا کرد، پس غذا از هر ناحیه ای برای آنها فرستاده می شد، پس هر وقت آنها می خریدند و می گرفتند، به خانه هایشان نمی رسید، مگر اینکه غذا دچار آفت وخرابی می شد و بوی بد گرفته و فاسد می شد، پس همه اموالشان از دستشان رفت و فایده ای در غذا نمی بردند تا اینکه قحطی ضررهای شدید به آنها وارد کرد و گرسنگی شدید به آنها فشار آورده طوری که سگ های مرده را می خوردند و مرده های بزرگ را می خوردند، حتی نبش قبر کرده و مرده ها را خورده و زن ها هم بچه ها را می خوردند تا اینکه گروهی از رؤسای قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند وگفتند:دست بکش، تو با مردان دشمنی داری، پس با زنان و بچه ها وحیوانات چه کارداری ؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما بوسیله آنها عذاب می شوید و بچه ها و حیوانات با این عذاب نمی شوند، بلکه پروردگار ما در دنیا وآخرت به آنها عوض می دهد، پس در آینده خدای متعال از آنچه که گرفتار شدند عوض خواهد داد.

سپس حضرت از قبیله مضر گذشت کرد و فرمود: خدایا! برای آنها گشایش قراربده. پس سرسبزی و آرامش و رفاه به آنها برگشت. اینگونه بود که خدای عزوجل درباره آنها فرمود که نعمت برای آنها تکرار شده و به آنها برگرداند: پس پروردگار این خانه را عبادت کنید همان کسی که شما را از گرسنگی غذا داد و از ترس شما را ایمن قرارداد.

روایة ۲۸۸

۲۸۸- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ أَمَّا الطَّمْسُ لِأَمْوَالِ قَوْمِ فِرْعَوْنَ فَقَدْ كَانَ مِثْلُهُ آيَةً لِمُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ ع، وَ ذَلِكَ أَنَّ شَيْخاً كَبِيراً جَاءَ بِابْنِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الشَّيْخُ يَبْكِي وَ يَقُولُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنِي هَذَا غَذَوْتُهُ صَغِيراً، وَ صُنْتُهُ طِفْلًا عَزِيزاً، وَ أَعَنْتُهُ بِمَالِي كَثِيراً حَتَّى إِذَا اشْتَدَّ أَزْرُهُ وَ قَوِيَ ظَهْرُهُ، وَ كَثُرَ مَالُهُ وَ فَنِيَتْ قُوَّتِي، وَ ذَهَبَ مَالِي عَلَيْهِ وَ صِرْتُ مِنَ الضَّعْفِ إِلَى مَا تَرَى قَعَدَ بِي، فَلَا يُوَاسِينِي بِالْقُوتِ الْمُمْسِكِ لِرَمَقِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِلشَّابِّ: مَا ذَا تَقُولُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ لَا فَضْلَ مَعِي عَنْ قُوتِي وَ قُوتِ عِيَالِي. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِلْوَالِدِ: مَا ذَا تَقُولُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لَهُ أَنَابِيرَ حِنْطَةٍ وَ شَعِيرٍ وَ تَمْرٍ وَ زَبِيبٍ، وَ بِدَرَ الدَّرَاهِمِ وَ الدَّنَانِيرِ وَ هُوَ غَنِيٌّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِلِابْنِ: مَا تَقُولُ قَالَ الِابْنُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا لِي شَيْءٌ مِمَّا قَالَ.

معجزه تبدیل شدن مال

روایت دویست وهشتادوهشتم

۲۸۸- امام علیه السلام فرمود: اما معجزه کم شدن اموال که برای قوم فرعون اتفاق افتاده بود، مانند آن هم برای محمد و علی علیهماالسلام رخ داد اینگونه که پیرمردی کهنسال با پسرش نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند درحالی که این پیرمرد گریه می کرد و می گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! من به این پسر از بچگی غذا دادم و از زمانی که کوچک بود با عزت نگهداری از او کردم و با مال بسیاری که داشتم او را پرورش داده و بی نیاز کردم تا اینکه قدرت گرفت و قوی هیکل شد و مالش زیاد شد، ولی قدرت من از بین رفت و اموالم برای او تمام شد و طوری ضعیف شدم، همینطور که می بینید، حق مرا نمی دهد و با قدرت خودش به منِ بی رمق، کمک نمی کند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای جوان! چه می گویی؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! من مال و قدرت زیادی بیش از خدمت رسانی و تهیه مایحتاج خانواده ام ندارم. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به پدر گفت: حالا چه می گویی؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله همانا او انبارهایی از گندم و جو و خرما وکشمش دارد وکیسه های درهم و دیناردارد، درحالی که بی نیاز است.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به پسر فرمود: چه می گویی؟ پسر گفت: ای رسول خدا! این چیزهایی که می گوید، را ندارم و برای من نیست.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: اتَّقِ اللهَ يَا فَتَى، وَ أَحْسِنْ إِلَى وَالِدِكَ الْمُحْسِنِ إِلَيْكَ يُحْسِنِ اللهُ إِلَيْكَ. قَالَ: لَا شَيْءَ لِي.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَنَحْنُ نُعْطِيهِ عَنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ، فَأَعْطِهِ أَنْتَ فِيمَا بَعْدَهُ وَ قَالَ لِأُسَامَةَ: أَعْطِ الشَّيْخَ مِائَةَ دِرْهَمٍ نَفَقَةَ شَهْرٍ لِنَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ. فَفَعَلَ.

فَلَمَّا كَانَ رَأْسُ الشَّهْرِ جَاءَ الشَّيْخُ وَ الْغُلَامُ، فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا شَيْءَ لِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَكَ مَالٌ كَثِيرٌ، وَ لَكِنَّكَ تُمْسِي الْيَوْمَ وَ أَنْتَ فَقِيرٌ وَقِيرٌ، أَفْقَرُ مِنْ أَبِيكَ هَذَا، لَا شَيْءَ لَكَ.

فَانْصَرَفَ الشَّابُّ، فَإِذَا جِيرَانُ أَنَابِيرِهِ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ يَقُولُونَ: حَوِّلْ هَذِهِ الْأَنَابِيرَ عَنَّا. فَجَاءَ إِلَى أَنَابِيرِهِ، فَإِذَا الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ وَ التَّمْرُ وَ الزَّبِيبُ قَدْ نَتُنَ جَمِيعُهُ، وَ فَسَدَ وَ هَلَكَ، وَ أَخَذُوهُ بِتَحْوِيلِ ذَلِكَ عَنْ جِوَارِهِمْ، فَاكْتَرَى أُجَرَاءَ بِأَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ فَحَوَّلُوهَا وَ أَخْرَجُوهَا بَعِيداً عَنِ الْمَدِينَةِ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای جوان! از خدا بترس، پس به پدر خوبت به خوبی و نیکی رفتار کن تا خداوند هم به تو احسان ونیکی کند. پسر گفت: من چیزی ندارم و برای من نیست.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمو: ما برای این ماه به جای تو حق این پیرمرد را عطا می کنیم، اما بعد از این را تو بده و به اسامه فرمود: به این پیرمرد صد درهم خرجی این ماه را برای خودش وخانواده اش بده . پس اسامه این کار را کرد.
پس وقتی یک ماه تمام شد، ابتدای ماه پیر مرد وجوان آمدند و جوان گفت: من چیزی ندارم.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: تو مال بسیاری داری، ولی این روز نگذشته تو فقیر بی چیز وذلیل وخوار خواهی شد، طوری که از این پدرت فقیرتر می شوی که هیچ چیزی نخواهی داشت.
پس جوان رفت ناگهان دید که همسایگان انبارهای او علیه او جمع شده اند و می گویند: این انبارها را از ما دور کن .
پس سراغ انبارهایش رفت و دید تمام گندم و جو و خرما و کشمش ها، بوی بد گرفته و فاسد و نابود شده اند. پس تصمیم گرفت همه آنها را از کنار همسایه ها دور کند، پس کارگرانی با قیمت بسیار کرایه کرد تا آنها را ببرند و دور از شهر خارج کنند.

ثُمَّ ذَهَبَ لِيُخْرِجَ إِلَيْهِمُ الْكِرَاءَ مِنْ أَكْيَاسِهِ الَّتِي فِيهَا دَرَاهِمُهُ وَ دَنَانِيرُهُ فَإِذَا هِيَ قَدْ طُمِسَتْ وَ مُسِخَتْ حِجَارَةً، وَ أَخَذَهُ الْحَمَّالُونَ بِالْأُجْرَةِ، فَبَاعَ مَا كَانَ لَهُ مِنْ كِسْوَةٍ وَ فُرُشٍ وَ دَارٍ وَ أَعْطَاهَا فِي الْكِرَاءِ، وَ خَرَجَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ صِفْراً، ثُمَّ بَقِيَ فَقِيراً وَقِيراً لَا يَهْتَدِي إِلَى قُوتِ يَوْمِهِ، فَسَقُمَ لِذَلِكَ جَسَدُهُ وَ ضَنِيَ .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا أَيُّهَا الْعَاقُّونَ لِلْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ اعْتَبِرُوا، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ كَمَا طُمِسَ فِي الدُّنْيَا عَلَى أَمْوَالِهِ فَكَذَلِكَ جُعِلَ بَدَلَ مَا كَانَ أُعِدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنَ الدَّرَجَاتِ مُعَدّاً لَهُ فِي النَّارِ مِنَ الدَّرَكَاتِ .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّ اللهَ تَعَالَى ذَمَّ الْيَهُودَ بِعِبَادَةِ الْعِجْلِ مِنْ دُونِ اللهِ بَعْدَ رُؤْيَتِهِمْ لِتِلْكَ الْآيَاتِ، فَإِيَّاكُمْ وَ أَنْ تُضَاهُوهُمْ فِي ذَلِكَ.

وَ قَالُوا: وَ كَيْفَ نُضَاهِيهِمْ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: بِأَنْ تُطِيعُوا مَخْلُوقاً فِي مَعْصِيَةِ اللهِ وَ تَتَوَكَّلُوا عَلَيْهِ مِنْ دُونِ اللهِ، فَتَكُونُوا قَدْ ضَاهَيْتُمُوهُمْ .

سپس خواست که کرایه آنها را از کیسه پول خارج کند، دید که درهم و دینار او از کم شده و به سنگ تبدیل شده، پس کارگران مزد خود را خواستند، پس او هم لباس ها و فرش ها و خانه خود را فروخت و کرایه آنها را داد و هیچ چیز برای او باقی نماند و فقیرِ بیچاره و ذلیل شد که حتی نمی توانست مایحتاج روزانه خود را بدست آورد. پس به همین خاطر بدنش مریض شد و ضعیف شد.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای کسانی که عاق پدر و مادرانتان شدید! عبرت بگیرید و بدانید همانا او که در دنیا اموالش را از دست داد همین گونه در آخرت آن جایگاه هایی که در بهشت برایش آماده شده بود را ازدست داد و به جای آن در بدترین جایگاه های آتش جهنم به او داده می شود.
سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خدای متعال یهود را به دلیل پرستش گوساله مذمت کرد، آنهم بعد از دیدن آن نشانه های ومعجزات، پس برحذر باشیداز اینکه مانند آنها دراین مورد باشید.
گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! چگونه با آنها همانند می شویم؟ حضرت فرمود: به اینکه در معصیت و نافرمانی خداوند از مخلوقی اطاعت کنند و به او توکل کرده وتکیه کنند، پس اینگونه همانند یهودیان می شوند.

روایة ۲۸۹

۲۸۹- قَالَ الْإِمَامُ ع وَ أَمَّا نَظِيرُهُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ رَجُلًا مِنْ مُحِبِّيهِ كَتَبَ إِلَيْهِ مِنَ الشَّامِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا بِعِيَالِي مُثْقَلٌ وَ عَلَيْهِمْ إِنْ خَرَجْتُ خَائِفٌ وَ بِأَمْوَالِيَ الَّتِي أُخَلِّفُهَا إِنْ خَرَجْتُ ضَنِينٌ، وَ أُحِبُّ اللَّحَاقَ بِكَ، وَ الْكَوْنَ فِي جُمْلَتِكَ، وَ الْخُفُوفَ فِي خِدْمَتِكَ، فَجُدْ لِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ ع: اجْمَعْ أَهْلَكَ وَ عِيَالَكَ وَ حَصِّلْ عِنْدَهُمْ مَالَكَ، وَ صَلِّ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، ثُمَّ قُلِ: «اللَّهُمَّ هَذِهِ كُلُّهَا وَدَائِعِي عِنْدَكَ بِأَمْرِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» ثُمَّ قُمْ وَ انْهَضْ إِلَيَّ.

فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ، وَ أُخْبِرَ مُعَاوِيَةُ بِهَرَبِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَأَمَرَ مُعَاوِيَةُ أَنْ يُسْبَى عِيَالُهُ وَ يُسْتَرَقُّوا، وَ أَنْ يُنْهَبَ مَالُهُ.

معجزه تبدیل شدن اموال از سوی امیرمومنان علیه السلام

روایت دویست وهشتادو نهم

۲۸۹- امام علیه السلام فرمود: واما مانند این معجزه برای علی بن ابی طالب علیه السلام رخ داد که مردی که محبِّ حضرت بود از شام برای ایشان نامه ای نوشت با این مضمون: ای امیر مومنان علیه السلام! من برای مخارج اهل وعیالم بارسنگینی به دوش دارم و اگر از وطنم خارج شوم، برای آنها می ترسم و به اموالم هم نیاز دارم و دوست دارم که به شما ملحق شوم و از جمله خدمت گزاران شما دراطرافتان باشم، پس مرا کمک کنید و راهنمایی نمایید. علی علیه السلام به او پیام داد: اهل و عیالت را جمع کن و اموالت را پیش آنها قراربده و بر همه آنها صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم بفرست، سپس بگو: خدایا همه اینها به دستور بنده و ولیت علی بن ابی طالب علیهماالسلام امانت من نزد تو می باشد ،سپس بلند شو و سوی ما حرکت کن.

پس آن مرد این کار را کرد و به معاویه خبرداده شد که او به سوی علی بن ابیطالب علیهماالسلام فرار کرده است .

پس معاویه دستور داد کهاهل وعیالش را اسیر کرده و اموالش را سرقت کنند و به زور مالش رابگیرند.

فَذَهَبُوا، فَأَلْقَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ شِبْهَ عِيَالِ مُعَاوِيَةَ، وَ شِبْهَ أَخَصِّ حَاشِيَةٍ لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ يَقُولُونَ: نَحْنُ أَخَذْنَا هَذَا الْمَالَ وَ هُوَ لَنَا، وَ أَمَّا عِيَالُهُ فَقَدِ اسْتَرْقَقْنَاهُمْ وَ بَعَثْنَاهُمْ إِلَى السُّوقِ. فَكَفُّوا لَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ.

وَ عَرَّفَ اللَّهُ عِيَالَهُ أَنَّهُ قَدْ أَلْقَى عَلَيْهِمْ شِبْهَ عِيَالِ مُعَاوِيَةَ وَ عِيَالِ خَاصَّةِ يَزِيدَ، فَأَشْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ أَنْ يَسْرِقَهَا اللُّصُوصُ، فَمَسَخَ اللَّهُ الْمَالَ عَقَارِبَ وَ حَيَّاتٍ، كُلَّمَا قَصَدَ اللُّصُوصُ لِيَأْخُذُوا مِنْهُ لُدِغُوا وَ لُسِعُوا، فَمَاتَ مِنْهُمْ قَوْمٌ، وَ ضَنِيَ آخَرُونَ، وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْ مَالِهِ بِذَلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ عَلِيٌّ ع يَوْماً لِلرَّجُلِ:

أَ تُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَكَ عِيَالُكَ وَ مَالُكَ قَالَ: بَلَى.

قَالَ عَلِيٌّ ع: اللَّهُمَّ ائْتِ بِهِمْ.

فَإِذَا هُمْ بِحَضْرَةِ الرَّجُلِ لَا يَفْقِدُ مِنْ جَمِيعِ عِيَالِهِ وَ مَالِهِ شَيْئاً.

فَأَخْبَرُوهُ بِمَا أَلْقَى اللهُ تَعَالَى مِنْ شِبْهِ عِيَالِ مُعَاوِيَةَ وَ خَاصَّتِهِ وَ حَاشِيَةِ يَزِيدَ عَلَيْهِمْ وَ بِمَا مَسَخَهُ مِنْ أَمْوَالِهِ عَقَارِبَ وَ حَيَّاتٍ تَلْسَعُ اللِّصَّ الَّذِي يُرِيدُ أَخَذَ شَيْءٍ مِنْهُ.

قَالَ عَلِيٌّ ع: إِنَّ اللهَ رُبَّمَا أَظْهَرَ آيَةً لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِيدَ فِي بَصِيرَتِهِ، وَ لِبَعْضِ الْكَافِرِينَ لِيُبَالِغَ فِي الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ.

پس عُمال معاویه رفتند که این کار را انجام دهند، ولی خدای متعال اهل و عیال مرد را شبیه اهل وعیال معاویه و نزدیکان یزید قرار داد و همه آنها به عُمال معاویه گفتند: ما این مال را گرفتیم و این برای ماست و عیالش را نیز دزدیدیم و آنها را به بازار برده ایم تا بفروشند، پس عمال معاویه از آنها دست برداشتند.

و خداوند به آنها فهمانده بود که آنها شبیه اهل وعیال معاویه و یزید شده اند و اهل وعیال مرد می ترسیدند که دزد اموال را بدزد، پس خداوند آن اموال را به عقرب و مارهای متعدد تبدیل کرد و هرگاه دزدها تصمیم می گرفتند اموال را بدزدند و بگیرند او را گاز گرفته و می گزیدند، پس گروهی از آنها می مردند و برخی نیز مریض می شدند. پس خداوند اینگونه از مال او دفاع کرد، تا اینکه روزی حضرت علی علیه السلام به مرد فرمودند:

دوست داری اهل و عیال واموالت پیش تو بیایند؟

گفت : بله

علی علیه السلام فرمود: خدایا آنها را بیاور. پس ناگهان همه آنها پیش آن مرد حاضر شدند و از همه اموال و عیال او چیزی کم نشده بود و همه بودند.

پس تمام ماجرای شبیه شدن آنها به خانواده معاویه ویزید و تبدیل شدن اموال به مار وعقرب و گزیده شدن دزدان که می خواستند اموال را بدزدند را به این مرد خبر دادند.

قوله عز و جل وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

روایة ۲۹۰

۲۹۰- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ اذْكُرُوا إِذْ فَعَلْنَا ذَلِكَ بِأَسْلَافِكُمْ لَمَّا أَبَوْا قَبُولَ مَا جَاءَهُمْ بِهِ مُوسَى ع مِنْ دِينِ اللهِ وَ أَحْكَامِهِ، وَ مِنَ الْأَمْرِ بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ص وَ خُلَفَائِهِمَا عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ **خُذُوا ما آتَيْناكُمْ** قُلْنَا لَهُمْ: خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ هَذِهِ الْفَرَائِضِ **بِقُوَّةٍ** قَدْ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ، مَكَّنَّاكُمْ بِهَا، وَ أَزَحْنَا عِلَلَكُمْ فِي تَرْكِيبِهَا فِيكُمْ **وَ اسْمَعُوا** مَا يُقَالُ لَكُمْ وَ مَا تُؤْمَرُونَ بِهِ.

قالُوا سَمِعْنا قَوْلَكَ **وَ عَصَيْنا** أَمْرَكَ، أَيْ إِنَّهُمْ عَصَوْا بَعْدُ، وَ أَضْمَرُوا فِي الْحَالِ أَيْضاً الْعِصْيَانَ **وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ** أُمِرُوا بِشُرْبِ الْعِجْلِ الَّذِي كَانَ قَدْ ذُرِّيَتْ سُحَالَتُهُ فِي الْمَاءِ الَّذِي أُمِرُوا بِشُرْبِهِ لِيَتَبَيَّنَ مَنْ عَبَدَهُ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدْهُ **بِكُفْرِهِمْ** لِأَجْلِ كُفْرِهِمْ أُمِرُوا بِذَلِكَ.

قُلْ يَا مُحَمَّدُ: **بِئْسَما يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمانُكُمْ** بِمُوسَى كُفْرُكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أَوْلِيَاءِ اللهِ مِنْ أَهْلِهِمَا **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** بِتَوْرَاةِ مُوسَى، وَ لَكِنْ مَعَاذَ اللهِ لَا يَأْمُرُكُمْ إِيمَانُكُمْ بِالتَّوْرَاةِ الْكُفْرَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع .

سخن خدای عزوجل که فرمود: وهنگامی را یاد بیاورید که از شما پیمان گرفته شد و بالای شما کوه طـور را قـراردادیم و آنچه که به شما داده شده را با قوت بگیرید و حرف گوش دهید. گفتید: می شنویم، و لی اطاعت و پذیرش قلبی نـداریم و آنها گوساله، در قلب هایشان نوشانده شد، به خاطر کفرشان. بگو: بد چیزی را ایمان شما به شما امر می کند، اگر واقعا شما مومن هستید.

روایت دویست و نودم

۲۹۰- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل می فرماید: و یاد بیاورید کاری را که با گذشتگان شما انجام دادیم، هنگامی که از قبول آنچه که موسی آورده بود، امتناع کردند از جمله آنها نپذیرفتنِ دین خدا و احکام او را و امر برتر دانسـتن محمـد و علـی و جانشینان این دو بزرگوار صلوات الله علیهم بر سایر مخلوقات بود. آنچه که برای شما آورده شده را اخذ کنید، یعنی آنچه کـه از این واجبات برای شما آمده را اخذ کنید و با قدرت عمل کنید که آن را برای شما قراردادیم و به شما بوسیله آن قدرت بخشیدیم و بیماری ها و دردهای شما رابا آن برطرف کردیم وحرف گوش دهید آن چه که به شما گفته می شود و آنچه که به شـما امـر می شود.

گفتند: حرفت را شنیدیم، ولی از دستوراتت سرپیچی می کنیم، یعنی آنها همچنان تبعیت نمی کنند، ولی حالا این سرپیچی خود را مخفی می کنند و از آنچه که درقلب ها از گوساله قرارگرفته بود، پس بنوشید، یعنی امر شده بود به نوشیدن آبـی کـه خُـرده های گوساله در آن ریخته شده بود تا مشخص شود چه کسی آن را پرستیده و چه کسی نپرستیده به دلیل کفـری کـه ورزیـده بودند، این دستور به آنها داده شده بود.

بگو ای محمد صلی الله علیه وآله : ایمان شما به بد چیزی شما را امر می کند. یعنی به کفر ورزیدن به محمد و علی و دوستان از خاندان این دو بزرگوار صلوات الله علیهم که اگر به تورات موسی ایمان دارید، که پناه به خدا، ایمان شما به تـورات هیچگـاه دستور نمی دهد که به محمد وعلی علیهماالسلام کفر بورزید.

روایة ۲۹۱

۲۹۱- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَّرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي عَصْرِ مُحَمَّدٍ ص أَحْوَالَ آبَائِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا فِي أَيَّامِ مُوسَى ع كَيْفَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الْمُنْتَجَبِينَ لِلْخِلَافَةِ عَلَى الْخَلَائِقِ وَ لِأَصْحَابِهِمَا وَ شِيعَتِهِمَا وَ سَائِرِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ:

وَإِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمُ اذْكُرُوا إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ آبَائِكُمْ **وَرَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ** الْجَبَلَ لَمَّا أَبَوْا قَبُولَ مَا أُرِيدَ مِنْهُمْ وَ الِاعْتِرَافَ بِهِ **خُذُوا ما آتَيْناكُمْ** أَعْطَيْنَاكُمْ **بِقُوَّةٍ** يَعْنِي بِالْقُوَّةِ الَّتِي أَعْطَيْنَاكُمْ تَصْلُحُ لَكُمْ لِذَلِكَ **وَاسْمَعُوا** أَيْ أَطِيعُوا فِيهِ.

قالُوا سَمِعْنا بِآذَانِنَا **وَعَصَيْنا** بِقُلُوبِنَا. فَأَمَّا فِي الظَّاهِرِ فَأَعْطَوْا كُلَّهُمُ الطَّاعَةَ دَاخِرِينَ صَاغِرِينَ، ثُمَّ قَالَ: وَ **أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ** عُرِضُوا لِشُرْبِ الْعِجْلِ الَّذِي عَبَدُوهُ حَتَّى وَصَلَ مَا شَرِبُوهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَى قُلُوبِهِمْ.

روایت دویست نودویکم

۲۹۱- امام علیه السلام فرمود:امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: همانا خدای متعال به بنی اسرائیل در عصـر محمّـد صـلی الله علیه و آله احوال پدرانشان که در روزگار موسی علیه السلام بودند را متذکر شد که چگونه آنها عهد و پیمان گرفت که محمّد و علی و خاندانِ پاک و برگزیدگان آنها صلوات الله علیهم را به خلافت بر مخلوقات و اصحاب و شیعیان این دو بزرگـوار و سـایر

امّت محمّد صلی الله علیه و آله را برگزینند، پس فرمود:
و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، یعنی یاد بیاورید آن زمان را که از پدران شما پیمان گرفتیم و بالای شما کوه طور را قراردادیم، وقتی از پذیرش آن چه که از آنها خواستیم که به آن معترف باشند، سرپیچی کردند. بگیرید آنچه را که به شما عطا کردیم با قوت و قدرت، یعنی قدرتی که شما را به گرفتن آن صلاحیت می داد، حرف گوش دهید، یعنی اطاعت کنید.
گفتند:می شنویم، یعنی با گوش هایمان و سرپیچی وعصیان می کنیم با قلب هایمان،پس اما همه آنها در ظاهر درطاعت درآمدند ولی خوار وذلیلند. سپس خداوند فرمود: و آنها گوساله در قلب هایشان نوشانده شد به خاطر کفرشان که نوشیدن گاوی که پرستیده بودند به آنها عرضه شد تا اینکه آن چیزی که نوشیده بودند به قلب هایشان رسید.

وَ قَالَ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا رَجَعَ إِلَيْهِمْ مُوسَى وَ قَدْ عَبَدُوا الْعِجْلَ تَلَقَّوْهُ بِالرُّجُوعِ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى: مَنِ الَّذِي عَبَدَهُ مِنْكُمْ حَتَّى أُنْفِذَ فِيهِ حُكْمَ اللهَّ خَافُوا مِنْ حُكْمِ اللهَّ الَّذِي يُنْفِذُهُ فِيهِمْ، فَجَحَدُوا أَنْ يَكُونُوا عَبَدُوهُ، وَ جَعَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا لَمْ أَعْبُدْهُ وَ إِنَّمَا عَبَدَهُ غَيْرِي وَ وَشَى بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ.

فَكَذَلِكَ مَا حَكَى اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ مُوسَى مِنْ قَوْلِهِ لِلسَّامِرِيِّ:

وَانْظُرْ إِلى إِلهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عاكِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً فَأَمَرَهُ اللهُّ، فَبَرَدَهُ بِالْمُبَارِدِ، وَ أَخَذَ سُحَالَتَهُ فَذَرَّاهَا فِي الْبَحْرِ الْعَذْبِ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ:

اشْرَبُوا مِنْهُ. فَشَرِبُوا، فَكُلُّ مَنْ كَانَ عَبَدَهُ اسْوَدَّتْ شَفَتَاهُ وَ أَنْفُهُ (مِمَّنْ كَانَ أَبْيَضَ اللَّوْنِ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَسْوَدَ اللَّوْنِ) ابْيَضَّتْ شَفَتَاهُ وَ أَنْفُهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ أُنْفِذَ فِيهِمْ حُكْمُ اللهَّ.

ثُمَّ قَالَ اللهُّ تَعَالَى لِلْمَوْجُودِينَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي عَصْرِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى لِسَانِهِ:

قُلْ يَا مُحَمَّدُ لِهَؤُلَاءِ الْمُكَذِّبِينَ بِكَ بَعْدَ سَمَاعِهِمْ مَا أُخِذَ عَلَى أَوَائِلِهِمْ لَكَ وَ لِأَخِيكَ عَلِيٍّ وَ لِآلِكُمَا وَ لِشِيعَتِكُمَا:

و فرمود: همانا بنی اسرائیل هنگامی که موسی علیه السلام برگشت ، دید آنها گوساله را می پرستند، آنها دعوت او را پذیرفتند و از گوساله پرستی دست کشیدند، پس موسی علیه السلام به آنها گفت:چه کسانی از شما گوساله را پرستیدند تا حکم خداوند را بر او جاری کنم؟ آنها از اینکه او حکم خداوند را بر آنها جاری کند، ترسیدند، پس انکارکردند که گوساله را پرستیده باشند و هرکدام از آنها می گفتند: من آن را نپرستیده ام، همانا غیر از من پرستیده است و سخن چینی همدیگر را می کردند.
پس این همان ماجرایی است که خدای عزوجل از زبان موسی خطاب به سامری فرموده است: و به خدایت که همیشه درسایه اش همراه و معتکف بودی نگاه کن . آن را آتش زده، سپس خاکستران را در دریا پخش می کنیم(سوره طاها آیه ۹۷) پس خداوند به موسی دستور داد که گوساله را با سوهان خُردخرُد کرد و خُرده های آن را در آب دریای گوارا ریخت، سپس به آنها فرمود:
از این آب بنوشیدپس آنها نوشیدند، پس هرکس گوساله را پرستیده بود، لب ها و بینی اش سیاه شد و لب ها و بینی کسانی که گوساله را نپرستیده بودند، سفید شد، پس آن وقت حکم خداوند بر آنها جاری شد.
سپس خدای متعال به بیی اسرائیلی که درعصر محمد صلی الله علیه وآله بودند ایشان فرمود:
بگو ای محمد صلی الله علیه وآله اینها تکذیب کنندگان تو هستند آنهم بعد از شنیدن آن چه که از گذشتگانشان درباره تو و

برادت علی و خاندان و شیعیان شما صلوات الله علیهما اخذ پیمان شده است.

بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ أَنْ تَكْفُرُوا بِمُحَمَّدٍ ص وَ تَسْتَخِفُّوا بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ آلِهِ وَ شِيعَتِهِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ كَمَا تَزْعُمُونَ بِمُوسَى ع وَ التَّوْرَاةِ.

قَالَ ع: وَ ذَلِكَ أَنَّ مُوسَى ع كَانَ وَعَدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ يَأْتِيهِمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِكِتَابٍ يَشْتَمِلُ عَلَى أَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ حُدُودِهِ وَ فَرَائِضِهِ بَعْدَ أَنْ يُنْجِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ، فَلَمَّا نَجَّاهُمُ اللَّهُ وَ صَارُوا بِقُرْبِ الشَّامِ، جَاءَهُمْ بِالْكِتَابِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كَمَا وَعَدَهُمْ وَ كَانَ فِيهِ: «إِنِّي لَا أَتَقَبَّلُ عَمَلًا مِمَّنْ لَمْ يُعَظِّمْ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ وَ لَمْ يُكْرِمْ أَصْحَابَهُمَا وَ شِيعَتَهُمَا وَ مُحِبِّيهِمَا حَقَّ تَكْرِيمِهِمْ، يَا عِبَادِي أَلَا فَاشْهَدُوا بِأَنَّ مُحَمَّداً خَيْرُ خَلِيقَتِي، وَ أَفْضَلُ بَرِيَّتِي، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَخُوهُ وَ صَفِيُّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ وَ خَيْرُ مَنْ يَخْلُفُهُ بَعْدَهُ، وَ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ آلِ النَّبِيِّينَ، وَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص أَفْضَلُ أَصْحَابِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ص خَيْرُ الْأُمَمِ أَجْمَعِينَ».

فَقَالَ بَنُو إِسْرَائِيلَ: لَا نَقْبَلُ هَذَا يَا مُوسَى، هَذَا عَظِيمٌ ثَقِيلٌ عَلَيْنَا، بَلْ نَقْبَلُ مِنْ هَذِهِ الشَّرَائِعِ مَا يَخِفُّ عَلَيْنَا، وَ إِذَا قَبِلْنَاهَا قُلْنَا: إِنَّ نَبِيَّنَا أَفْضَلُ نَبِيٍّ، وَ آلَهُ أَفْضَلُ آلٍ وَ صَحَابَتَهُ أَفْضَلُ صَحَابَةٍ، وَ نَحْنُ أُمَّتُهُ أَفْضَلُ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ، وَ لَسْنَا نَعْتَرِفُ لِقَوْمٍ بِالْفَضْلِ لَا نَرَاهُمْ وَ لَا نَعْرِفُهُمْ.

بدچیزی ایمان شما به شما امرمی کند که به محمد صلی الله علیه وآله کافرشوید و حق علی و خاندان و شیعیان آنها صلوات الله علیهم را سبک بشمارید. اگر شما مومن هستید، همچنانکه گمان می کنید به موسی وتورات ایمان دارید.
حضرت فرمود: و آن قضیه اینگونه بود که همانا موسی علیه السلام به بنی اسرائیل وعده داد که برای آنها از جانب خداوند کتابی بیاورد که شامل اوامر و نواهی و حدود و واجبات است و آن هم بعد از این بود که خداوند آنها را از دست فرعون و قومش نجات داد. پس هنگامی که نجات یافتند به نزدیکی شام رفتند و همچنان که وعده داده بودکتاب را از جانب خداوند برای آنها آورد و در آن اینگونه بیان شده بود که: همانا من عمل کسی را که محمد وعلی وخاندان پاکشان صلوات الله علیهم را بزرگ نداشته باشد و اصحاب و شیعیان و دوستان آنها را آنچنان که باید تکریم نکند، قبول نمی کنم.ای بندگان من بدانید و شهادت دهید به اینکه محمد بهترین خلق من و برترین آفریده هاست و علی علیه السلام برادر و جانشین و وارث علم او و خلیفه ی بعد از او صلوات الله علیهم درامتش می باشد و همانا آل محمد برتر از خاندان دیگر انبیاست و اصحاب محمد برتر از اصحاب دیگر رسولان است وامت محمد صلی الله علیه وآله بهترین همه امت ها هستند.
پس بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! ما این را نمی پذیریم این بر ما یک امر بزرگ است، بلکه ما آنچه از این شریعت برایمان سبک باشد را می پذیریم و اگر قبول کنیم، می گوییم : همانا پیامبر ما برترین پیامبران است و خاندان او واصحاب او برترین خاندان و اصحابند و ما امت این پیامبر، برتر از امت محمد صلی الله علیه وآله هستیم و ما به برتری قومی که نه دیدیم و نه می شناسیم نمی کنیم.

رفع الطور فوق رءوس بنی إسرائیل

فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى جَبْرَئِيلَ، فَقَطَعَ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَتِهِ مِنْ جَبَلٍ مِنْ جِبَالِ فِلَسْطِينَ عَلَى قَدْرِ مُعَسْكَرِ مُوسَى ع وَ كَانَ طُولُهُ فِي عَرْضِهِ فَرْسَخاً فِي فَرْسَخٍ.

ثُمَّ جَاءَ بِهِ فَوْقَهُ عَلَى رُءُوسِهِمْ، وَ قَالَ: إِمَّا أَنْ تَقْبَلُوا مَا أَتَاكُمْ بِهِ مُوسَى ع، وَ إِمَّا وَضَعْتُ عَلَيْكُمُ الْجَبَلَ فَطَحْطَحْتُكُمْ تَحْتَهُ. فَلَحِقَهُمْ مِنَ الْجَزَعِ وَ الْهَلَعِ مَا يَلْحَقُ أَمْثَالَهُمْ مِمَّنْ قُوبِلَ هَذِهِ الْمُقَابَلَةَ، فَقَالُوا: يَا مُوسَى كَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ مُوسَى: اسْجُدُوا للهَّ عَلَى جِبَاهِكُمْ، ثُمَّ عَفِّرُوا خُدُودَكُمُ الْيُمْنَى ثُمَّ الْيُسْرَى فِي التُّرَابِ، وَ قُولُوا: «يَا رَبَّنَا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ قَبِلْنَا وَ اعْتَرَفْنَا وَ سَلَّمْنَا وَ رَضِينَا».

قرارگرفتن کوه طور بالای سر بنی اسرائیل

پس خدای متعال به جبرئیل دستور داد یکی از بال های خود را به کوهی از کوه های فلسطین بزند و قطع کند به اندازه جمعیت قوم حضرت موسی علیه السلام که طول و عرض آن یک فرسخ در یک فرسخ بود.

سپس آن را بالای سرهای آنها آورد و فرمود: یا آنچه را که موسی علیه السلام برای شما آورده است قبول می کنید، یا اینکه این کوه را بالای سر شما قرار می دهم که زیر آن لِه شده و هلاک شوید. پس آن ها شروع به جزع و فریادهای بلند کردند، مانند کسانی که آنچنان خطرات و مهلکه های شدید برایش پیش می آید، پس گفتند: ای موسی! چه کار کنیم؟ موسی علیه السلام فرمود: برای خدا با پیشانی هایتان سجده کنید، سپس گونه های سمت راست را به خاک بمالید و بعد از آن سمت چپ را به خاک بمالید وگفتند: ای پروردگارما حرف گوش می دهیم و اطاعت می کنیم و قبول می کنیم و اعتراف کرده و تسلیم می شویم و راضی شدیم.

قَالَ: فَفَعَلُوا هَذَا الَّذِي قَالَ لَهُمْ مُوسَى قَوْلًا وَ فِعْلًا، غَيْرَ أَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ خَالَفَ قَلْبُهُ ظَاهِرَ أَفْعَالِهِ وَ قَالَ بِقَلْبِهِ «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» مُخَالِفاً لِمَا قَالَهُ بِلِسَانِهِ، وَ عَفَّرُوا خُدُودَهُمُ الْيُمْنَى بِالتُّرَابِ وَ لَيْسَ قَصْدُهُمُ التَّذَلُّلَ للهَّ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ النَّدَمَ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ مِنَ الْخِلَافِ وَ لَكِنَّهُمْ فَعَلُوا ذَلِكَ يَنْظُرُونَ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِمُ الْجَبَلُ أَمْ لَا، ثُمَّ عَفَّرُوا خُدُودَهُمُ الْيُسْرَى يَنْظُرُونَ كَذَلِكَ، وَ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ كَمَا أُمِرُوا.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ لِمُوسَى ع: أَمَا إِنَّ أَكْثَرَهُمْ للهَّ تَعَالَى عَاصُونَ، وَ لَكِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُزِيلَ عَنْهُمْ هَذَا الْجَبَلَ عِنْدَ ظَاهِرِ اعْتِرَافِهِمْ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى إِنَّمَا يُطَالِبُهُمْ فِي الدُّنْيَا بِظَوَاهِرِهِمْ لِحِقْنِ دِمَائِهِمْ، وَ إِبْقَاءِ الذِّمَّةِ لَهُمْ، وَ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللهَّ فِي الْآخِرَةِ يُعَذِّبُهُمْ عَلَى عُقُودِهِمْ وَ ضَمَائِرِهِمْ.

فَنَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى الْجَبَلِ وَ قَدْ صَارَ قِطْعَتَيْنِ: قِطْعَةٌ مِنْهُ صَارَتْ لُؤْلُؤَةً بَيْضَاءَ فَجَعَلَتْ تَصْعَدُ وَ تَرْقَى حَتَّى خَرَقَتِ السَّمَاوَاتِ، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهَا إِلَى أَنْ صَارَتْ إِلَى حَيْثُ لَا تَلْحَقُهَا أَبْصَارُهُمْ، وَ قِطْعَةٌ صَارَتْ نَاراً وَ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ بِحَضْرَتِهِمْ، فَخَرَقَتْهَا وَ دَخَلَتْهَا وَ غَابَتْ عَنْ عُيُونِهِمْ.

فرمود:پس آنها آنچه که موسی علیه السلام فرموده بود، هم زبانی و هم در عمل انجام دادند، مگر اینکه بسیاری از آنها قلب هایشان با ظاهر کارشان مخالف بود و در قلبشان می گفتند: شنیدیم، ولی سرپیچی می کنیم و مخالف آنچه که با زبانشان گفته بودند و گونه های راست خود را به خاک مالاندند، ولی قصدشان خواری وذلت برای پیشگاه الهی و پشیمانی از کارهای خلاف عقیده نبود و لکن آنها این کار را کردند تا ببینند کوه روی آنها قرار می گیرد یا نه، سپس گونه های چپ خود را نیز برای همین به خاک مالاندند، درحالی که هیچ کدام از این کارها را برای آنچه که به آنها امر شده بود نکردند.

پس جبرئیل به موسی علیهماالسلام فرمود: اما اکثر آنها از خدای متعال سرپیچی کردند، ولی خدای عزوجل به من امر کرد که کوه را از بالای سرآنها بردارم، چرا که ظاهرا در دنیا اعتراف کردند، چرا که خدای متعال از آنها در دنیا بنا بر ظاهرشان مطالبه می کند و برحسب ظاهر خون آنها حفظ می شود، ولی ذمه آن برگردنشان باقیست و همانا امر آنها نزد خداوند این است که در آخرت برحسب عقیده ها و درون قلب آنها عذاب شوند.
پس قوم به کوه نگاه کردند، درحالی که کوه به دو تکّه تبدیل شد که یک تکّه آن مروارید سفید و بالا رفت تا اینکه آسمان ها را شکافت و درحالی که مردم به آن نگاه می کردند تاجایی رسید که چشم آن را نمی دید و تکّه دیگر تبدیل به آتشی شد که روی زمین در مقابل آنها افتاد و زمین را شکافت و داخل زمین شد و از دیدگان آنها ناپدید گشت.

فَقَالُوا: مَا هَذَانِ الْمُفْتَرِقَانِ مِنَ الْجَبَلِ فِرْقٌ صَعِدَ لُؤْلُؤاً وَ فِرْقٌ انْحَطَّ نَاراً قَالَ لَهُمْ مُوسَى: أَمَّا الْقِطْعَةُ الَّتِي صَعِدَتْ فِي الْهَوَاءِ فَإِنَّهَا وَصَلَتْ إِلَى السَّمَاءِ وَ خَرَقَتْهَا إِلَى أَنْ لَحِقَتْ بِالْجَنَّةِ. فَأُضْعِفَتْ أَضْعَافاً كَثِيرَةً لَا يَعْلَمُ عَدَدَهَا إِلَّا اللهُ، وَ أَمَرَ اللهُ أَنْ تُبْنَى مِنْهَا لِلْمُؤْمِنِينَ بِمَا فِي هَذَا الْكِتَابِ قُصُورٌ وَ دُورٌ وَ مَنَازِلُ وَ مَسَاكِنُ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى أَنْوَاعِ النِّعَمِ الَّتِي وَعَدَ بِهَا الْمُتَّقِينَ مِنْ عِبَادِهِ، مِنَ الْأَشْجَارِ وَ الْبَسَاتِينِ وَ الثِّمَارِ، وَ الْحُورِ الْحِسَانِ، وَ الْمُخَلَّدِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ كَاللَّآلِي الْمَنْثُورَةِ وَ سَائِرِ نَعِيمِ الْجَنَّةِ وَ خَيْرَاتِهَا.
وَ أَمَّا الْقِطْعَةُ الَّتِي انْحَطَّتْ إِلَى الْأَرْضِ فَخَرَقَتْهَا ثُمَّ الَّتِي تَلِيهَا إِلَى أَنْ لَحِقَتْ بِجَهَنَّمَ فَأُضْعِفَتْ أَضْعَافاً كَثِيرَةً، وَ أَمَرَ اللهُ تَعَالَى أَنْ تُبْنَى مِنْهَا لِلْكَافِرِينَ بِمَا فِي هَذَا الْكِتَابِ، قُصُورٌ وَ دُورٌ وَ مَسَاكِنُ وَ مَنَازِلُ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى أَنْوَاعِ الْعَذَابِ الَّتِي وَعَدَهَا لِلْكَافِرِينَ مِنْ عِبَادِهِ مِنْ بِحَارِ نِيرَانِهَا، وَ حِيَاضِ غِسْلِينِهَا وَ غَسَّاقِهَا، وَ أَوْدِيَةِ قَيْحِهَا وَ دِمَائِهَا وَ صَدِيدِهَا، وَ زَبَانِيَتِهَا بِمَرْزِبَاتِهَا، وَ أَشْجَارِ زَقُّومِهَا، وَ ضَرِيعِهَا وَ حَيَّاتِهَا وَ عَقَارِبِهَا وَ أَفَاعِيهَا، وَ قُيُودِهَا وَ أَغْلَالِهَا وَ سَلَاسِلِهَا وَ أَنْكَالِهَا وَ سَائِرِ أَنْوَاعِ الْبَلَايَا وَ الْعَذَابِ الْمُعَدِّ فِيهَا.
ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ص لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: أَ فَلَا تَخَافُونَ عِقَابَ رَبِّكُمْ فِي جَحْدِكُمْ لِهَذِهِ الْفَضَائِلِ الَّتِي اخْتَصَّ بِهَا مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ .

پس گفتند: این دوتکّه از هم جدا شده ی کوه که یکی مرواریدشده و بالا رفت و دیگری سقوط کرده و تبدیل به آتش شد چه بود؟ حضرت موسی علیه السلام به آنها فرمود: اما آن قطعه ای که در هوا بالا رفت و تا آسمان رسید و آن را شکافت به بهشت ملحق شد و بر آن چندین برابر اضافه شد، که تعداد آن را جز خدا نمی داند و خداوند دستور داد از آن برای ایمان آورندگان به محتوای این کتاب قصرها و خانه ها و منزل ها ومسکن ها که شامل انواع نعمت هایی که خداوند وعده داده است، بسازند که برای بندگان با تقوا است و شامل درختان و باغ ها و میوه ها و حوریه های زیبا و خدوتکاران همیشگی که مانند مروارید پراکنده و بقیه نعمت های بهشتی و خوب های آن می باشد.
واما تکّه ای که سقوط کرد، به سوی زمین و آن را شکافت و درون آن رفت ملحق شد به جهنم و چندین برابر زیاد شد که خداوند متعال دستور داد از آن برای کافران به محتوای این کتاب قصرها وخانه ها ونازل ومسکن هایی که شامل انواع عذاب هستند بسازند آن عذاب هایی که برای بندگان کافر وعده داده شده که آن تشکیل شده از دریاهایی از آتش و حوض هایی از آب چرکین وگندیده ی متعفن و جایگاه هایی از خونابه و خون و آب جوش چرکین و نگهبانان جهنم با گرزهای آتشین و درختان زقّوم که میوه هایی با سرشیطان دارند و میوه های جهنمی و مارهای وحشتناک و عقرب ها و افعی ها وبندهای جهنمی و غل و زنجیرها و بندهای محکم شکنجه و انواع بلاهاو عذاب ها که برای آنها آماده است.

فی أن للرسول ص من المعجزات ما کان للأنبیاء ع:

روایة ۲۹۲

۲۹۲- فَقِیلَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَهَذِهِ آیَةُ مُوسَی فِی رَفْعِهِ الْجَبَلَ فَوْقَ رُءُوسِ الْمُمْتَنِعِینَ عَنْ قَبُولِ مَا أُمِرُوا بِهِ، فَهَلْ کَانَ لِمُحَمَّدٍ آیَةٌ مِثْلُهَا فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع: إِي وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِیّاً، مَا مِنْ آیَةٍ کَانَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَی أَنِ انْتَهَی إِلَی مُحَمَّدٍ ص إِلَّا وَ قَدْ کَانَ لِمُحَمَّدٍ مِثْلُهَا وَ أَفْضَلُ مِنْهَا، وَ لَقَدْ کَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص نَظِیرُ هَذِهِ الْآیَةِ إِلَی آیَاتٍ أُخَرَ ظَهَرَتْ لَهُ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أَظْهَرَ بِمَکَّةَ دَعْوَتَهُ، وَ أَبَانَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُرَادَهُ رَمَتْهُ الْعَرَبُ عَنْ قِسِيٍّ عَدَاوَتِهَا بِضُرُوبِ إِمْکَانِهِمْ وَ لَقَدْ قَصَدْتُهُ یَوْماً وَ إِنِّي کُنْتُ أَوَّلَ النَّاسِ إِسْلَاماً، بُعِثَ یَوْمَ الْإِثْنَیْنِ، وَ صَلَّیْتُ مَعَهُ یَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَ بَقِیتُ مَعَهُ أُصَلِّي سَبْعَ سِنِینَ حَتَّی دَخَلَ نَفَرٌ فِي الْإِسْلَامِ وَ أَیَّدَ اللَّهُ تَعَالَی دِینَهُ مِنْ بَعْدُ فَجَاءَهُ قَوْمٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ فَقَالُوا لَهُ:

درباره اینکه همان معجزاتی که برای انبیاء دیگر بوده برای رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز می باشد

روایت دویست نودودوم

۲۹۲- پس به امیرمومنان علیه السلام گفته شد: ای امیرمومنان! آیا این نشانه و معجزه‌ای که برای موسی علیه السلام بوده و همان بلند کردن کوه بالای سرکسانی که از قبول آنچه که به آنها امر شده بود، سرپیچی می کردند، برای محمد صلی الله علیه وآله نیزمانند آن بوده است؟ پس امیرمومنان علیه السّلام فرمود: بله . قسم بخدایی که او را حقیقتا به پیامبری مبعوث کرده است، هیچ نشانه ومعجزه‌ای برای پیامبری از پیامبران گذشته تا امروز نبوده است مگر اینکه مانند آن و برتر از آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر شده است.

زمانی که رسول خداصلی الله علیه وآله دعوتش در مکّه، دعوت خود را ظهورپیدا کرد و اراده خدای عزوجل را مشخص کرد، عرب ها او را با سخت‌ترین دشمنی ها وبه نیرنگ های گوناگون اتهام زدند و روزی تصمیم گرفتم نزد ایشان بروم درحالی که من اولین کسی بودم که اسلام آورده بود، چرا که ایشان روز دوشنبه مبعوث شده بود و من روز سه شنبه همراه آن حضرت نماز خواندم و همینگونه به مدت هفت سال با ایشان نماز می‌خواندم، تا اینکه تعدادی دیگر به اسلام گرویدند و بعد از آن خدای متعال دین او را تایید نمود. گروهی ازمشرکین نزد ایشان آمده و به حضرت گفتند:

یَا مُحَمَّدُ تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِینَ، ثُمَّ إِنَّكَ لَا تَرْضَی بِذَلِكَ حَتَّی تَزْعُمُ أَنَّكَ سَیِّدُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ، وَ لَئِنْ کُنْتَ نَبِیّاً فَأْتِنَا بِآیَةٍ کَمَا تَذْکُرُهُ عَنِ الْأَنْبِیَاءِ قَبْلَكَ:

مِثَالَ نُوحٍ الَّذِي جَاءَ بِالْغَرَقِ، وَ نَجَا فِي سَفِینَتِهِ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ.

وَ إِبْرَاهِیمَ الَّذِي ذَکَرْتَ أَنَّ النَّارَ جُعِلَتْ عَلَیْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً.

وَ مُوسَی الَّذِي زَعَمْتَ أَنَّ الْجَبَلَ رُفِعَ فَوْقَ رُءُوسِ أَصْحَابِهِ حَتَّی انْقَادُوا لَمَّا دَعَاهُمْ إِلَیْهِ صَاغِرِینَ دَاخِرِینَ.

وَ عِیسَی الَّذِي کَانَ یُنَبِّئُهُمْ بِمَا یَأْکُلُونَ وَ مَا یَدَّخِرُونَ فِي بُیُوتِهِمْ.

وَ صَارَ هَؤُلَاءِ الْمُشْرِکُونَ فِرَقاً أَرْبَعَةً: هَذِهِ تَقُولُ: أَظْهِرْ لَنَا آیَةَ نُوحٍ ع.

وَ هَذِهِ تَقُولُ: أَظْهِرْ لَنَا آيَةَ مُوسَى ع. وَ هَذِهِ تَقُولُ: أَظْهِرْ لَنَا آيَةَ إِبْرَاهِيمَ ع.

وَ هَذِهِ تَقُولُ: أَظْهِرْ لَنَا آيَةَ عِيسَى ع.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ، آتَيْتُكُمْ بِآيَةٍ مُبَيِّنَةٍ: هَذَا الْقُرْآنِ الَّذِي تَعْجِزُونَ أَنْتُمْ وَ الْأُمَمُ وَ سَائِرُ الْعَرَبِ عَنْ مُعَارَضَتِهِ، وَ هُوَ بِلُغَتِكُمْ فَهُوَ حُجَّةٌ بَيِّنَةٌ عَلَيْكُمْ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ فَلَيْسَ لِيَ الِاقْتِرَاحُ عَلَى رَبِّي، فَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ إِلَى الْمُقِرِّينَ بِحُجَّةِ صِدْقِهِ، وَ آيَةِ حَقِّهِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتَرِحَ بَعْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَى رَبِّهِ مَا يَقْتَرِحُهُ عَلَيْهِ الْمُقْتَرِحُونَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ هَلِ الصَّلَاحُ أَوِ الْفَسَادُ فِيمَا يَقْتَرِحُونَ فَجَاءَهُ جَبْرَئِيلُ ع فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ:

ای محمّد! گمان می کنی تو فرستاده پروردگار جهانیان می باشی؟ سپس به این هم راضی نشدی وگمان می کنی تو سروری و برتری بر دیگر رسولان داری؟ و اگر تو پیامبر هستی، نشانه ای برای ما بیاور، همچنانکه از انبیاء قبلت می دانی:
مانند نوح نبی که غرغ شدن را آورد و مومنین با او درکشتی نجات یافتند.
و ابراهیم که می دانی آتش برای اوسرد و سلامت شد.
و موسی که می دانی کوه بالای سر قومش نگه داشته شد تا اینکه دعوتش را پذیرفتند و درحالی که کوچک شده وذلیل شدند، ایمان آوردند.
و عیسی که به آنچه می‌خوردند و درخانه هایشان ذخیره می کردند، آگاه می کرد.
این مشرکین چهار دسته تقیسم شدندکه گروهی می گفتند : نشانه و معجزه نوح، گروهی می گفتند: برای ما نشانه و معجزه موسی علیه السلام را نمایان کن . گروهی می گفتند: برای ما نشانه ابراهیم علیه السلام را نمایان کن.
گروهی می گفتند: برای ما معجزه عیسی علیه السلام را نمایان کن.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا من جز انذارکننده ای آشکار نیستم، برای شما نشانه ای به این مشخصی آوردم: این قرآنی که شما و همه امت ها و سایر عرب ها از معارضه با آن عاجزند و آن با لغت و زبان شماست، پس آن حجت و دلیل آشکاری برای شما می باشد و من بعد از این دلیل دیگر جز پیشنهاد پروردگارم نمی باشم و هرچه او پیشنهاد دهد وصلاح بداند که او صلاح و مفاسد را می داند که چه چیزی پیشنهاد دهد. پس جبرئیل علیه السلام نزد ایشان آمد و فرمود: همانا خدای بلند مرتبه به تو سلام می رساند و می گوید:

إِنِّي سَأُظْهِرُ لَهُمْ هَذِهِ الْآيَاتِ، وَ إِنَّهُمْ يَكْفُرُونَ بِهَا إِلَّا مَنْ أَعْصِمُهُ مِنْهُمْ، وَ لَكِنِّي أُرِيهِمْ زِيَادَةً فِي الْإِعْذَارِ وَ الْإِيضَاحِ لِحُجَجِكَ.

فَقُلْ لِهَؤُلَاءِ الْمُقْتَرِحِينَ لِآيَةِ نُوحٍ: امْضُوا إِلَى جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ سَفْحَهُ فَسَتَرَوْنَ آيَةَ نُوحٍ، فَإِذَا غَشِيَكُمُ الْهَلَاكُ فَاعْتَصِمُوا بِهَذَا وَ بِطِفْلَيْنِ يَكُونَانِ بَيْنَ يَدَيْهِ.

وَ قُلْ لِلْفَرِيقِ الثَّانِي الْمُقْتَرِحِينَ لِآيَةِ إِبْرَاهِيمَ ع: امْضُوا إِلَى حَيْثُ تُرِيدُونَ مِنْ ظَاهِرِ مَكَّةَ، فَسَتَرَوْنَ آيَةَ إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ، فَإِذَا غَشِيَكُمُ الْبَلَاءُ فَسَتَرَوْنَ فِي الْهَوَاءِ امْرَأَةً قَدْ أَرْسَلَتْ طَرَفَ خِمَارِهَا فَتَعَلَّقُوا بِهِ لِتُنْجِيَكُمْ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ تَرُدَّ عَنْكُمُ النَّارَ.

وَ قُلْ لِلْفَرِيقِ الثَّالِثِ: وَ أَنْتُمُ الْمُقْتَرِحِينَ لِآيَةِ مُوسَى، امْضُوا إِلَى ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَسَتَرَوْنَ آيَةَ مُوسَى ع، وَ سَيُنْجِيكُمْ هُنَاكَ عَمِّي حَمْزَةُ.

وَ قُلْ لِلْفَرِيقِ الرَّابِعِ وَ رَئِيسُهُمْ أَبُو جَهْلٍ: وَ أَنْتَ يَا أَبَا جَهْلٍ فَاثْبُتْ عِنْدِي لِيَتَّصِلَ بِكَ أَخْبَارُ هَؤُلَاءِ الْفِرَقِ الثَّلَاثَةِ، فَإِنَّ الْآيَةَ الَّتِي اقْتَرَحْتَهَا أَنْتَ تَكُونُ بِحَضْرَتِي.

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ لِلْفِرَقِ الثَّلَاثَةِ: قُومُوا فَتَفَرَّقُوا لِيَتَبَيَّنَ لَكُمْ بَاطِلُ قَوْلِ مُحَمَّدٍ.

همانا من همه این نشانه ها و معجزات را نمایان می کنم، ولی به یقین اینها کفر می ورزند، مگر کسانی که من آنها را از دست آنها حفظ کنم و لکن من به آنها چیزی که باعث عذر و توضیح بیشتر دلایلت باشد را به آنها نشان می دهم.
پس به پیشنهاد دهندگان نشانه ومعجزه نوح بگو: به سوی کوه ابو قبیس بروید، پس وقتی به دامنه کوه رسیدید، معجزه نوح را می بینید. هنگامی که مرگ شما را فراگرفت به این چنگ زنید و به دو کودکی که در مقابل آن می باشد و به دسته دومی که خواستارنشانه ومعجزه ابراهیم علیه السّلام می باشند، بگو: به هر کجا از پشت مکه که می خواهید بروید، پس نشانه و معجزه ابراهیم در آتش را می بینند، پس وقتی که بلاشما را فراگرفت در آسمان زنی را می بینید که کناره ی مقنعه بلند خود را آویزان کرده پس شما به آن آویزان شوید، تا شما را از هلاکت نجات دهد و آتش را از شما دور کند.
و به دسته سوم بگو:شما که پیشنهاد دهنده نشانه و معجزه موسی علیه السلام هستید، بروید سوی سایه کعبه پس نشانه و معجزه موسی را می بینند و در آنجا عمویم حمزه آنها را نجات می دهد.
و به دسته چهارم که رئیس آنها ابوجهل بود، بگو: تو ای ابوجهل پیش من باش تا خبرهای این سه دسته را به تو برسانم، چرا که آنچه پیشنهاد دادی نزد من است.
پس ابو جهل به آن سه دسته گفت: بلند شوید و متفرق شده و به همانجاهای گفته شده بروید تا بطلان سخن محمد صلی الله علیه وآله برایتان مشخص شود.

ما کان مثل آیة نوح ع:

فَذَهَبَتِ الْفِرْقَةُ الْأُولَى إِلَى حَضْرَةِ جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ، فَلَمَّا صَارُوا فِي الْأَرْضِ إِلَى جَانِبِ الْجَبَلِ نَبَعَ الْمَاءُ مِنْ تَحْتِهِم، وَ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهِمْ مِنْ غَيْرِ غَمَامَةٍ وَ لَا سَحَابٍ، وَ كَثُرَ حَتَّى بَلَغَ أَفْوَاهَهُمْ فَأَلْجَمَهَا، وَ أَلْجَأَهُمْ إِلَى صُعُودِ الْجَبَلِ إِذْ لَمْ يَجِدُوا مَلْجَأً سِوَاهُ، فَجَعَلُوا يَصْعَدُونَ الْجَبَلَ وَ الْمَاءُ يَعْلُو مِنْ تَحْتِهِمْ إِلَى أَنْ بَلَغُوا ذِرْوَتَهُ وَ ارْتَفَعَ الْمَاءُ حَتَّى أَلْجَمَهُمْ وَ هُمْ عَلَى قُلَّةِ الْجَبَلِ، وَ أَيْقَنُوا بِالْغَرَقِ إِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَفَرٌّ. فَرَأَوْا عَلِيّاً ع وَاقِفاً عَلَى مَتْنِ الْمَاءِ فَوْقَ قُلَّةِ الْجَبَلِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ طِفْلٌ وَ عَنْ يَسَارِهِ طِفْلٌ، فَنَادَاهُمْ عَلِيٌّ ع: خُذُوا بِيَدِي أنجيكم أُنْجِكُمْ، أَوْ بِيَدِ مَنْ شِئْتُمْ مِنْ هَذَيْنِ الطِّفْلَيْنِ. فَلَمْ يَجِدُوا بُدّاً مِنْ ذَلِكَ فَبَعْضُهُمْ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ع، وَ بَعْضُهُمْ أَخَذَ بِيَدِ أَحَدِ الطِّفْلَيْنِ، وَ بَعْضُهُمْ أَخَذَ بِيَدِ الطِّفْلِ الْآخَرِ، وَ جَعَلُوا يَنْزِلُونَ بِهِمْ مِنَ الْجَبَلِ وَ الْمَاءُ يَنْزِلُ وَ يَنْحَطُّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ حَتَّى أَوْصَلُوهُمْ إِلَى الْقَرَارِ، وَ الْمَاءُ يَدْخُلُ بَعْضُهُ فِي الْأَرْضِ، وَ يَرْتَفِعُ بَعْضُهُ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى عَادُوا كَهَيْئَتِهِمْ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.

فَجَاءَ عَلِيٌّ ع بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُمْ يَبْكُونَ وَ يَقُولُونَ:

آنچه که مانند معجزه نوح علیه السلام بود

پس دسته اول به طرف کوه ابوقبیس رفتند و هنگامی که به کناره کوه رسیدند، آب از زیر آنها جوشید و از آسمان هم در بالای سرآنها، بدون هیچ ابرکوچک یا بزرگی باران بارید و آب زیاد شد، پس به سمت کوه پناه بردند وتصمیم به بالارفتن کوه گرفتند که پناهگاهی جز کوه نیافتند. پس همانطور که از کوه بالا می رفتند، آب هم از زیر آنها بالا می آمد تا اینکه آنها به قله کوه

رسیدند و آب نیز بالا آمد در حالی که آنها سر قله بودند و یقین پیدا کردند که غرق می شوند و راه فراری برای آنها نیست .پس علی علیه السلام را دیدند که در میان آب بالای قله کوه ایستاده بود درحالی که دو کودک درسمت راست و چپ آن حضرت بود پس علی علیه السلام آنها را صدا زد که :

دست مرا بگیرید یا دست هرکدام از این دو کودک را بگیرید تا نجاتتان دهم، پس راهی جز این ندارید. برخی دست علی علیه السلام را و برخی دست یکی از آن دوکودک را گرفتند و آنها این قوم را از کوه نجات داده و پایین آوردند و آب هم پایین آمد و در مقابل آنها به جای خود برگشت و برخی از آبها درون زمین رفت و برخی نیز به سوی آسمان رفته و به جای اصلی خود برگشت.

نَشْهَدُ أَنَّكَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَيْرُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، رَأَيْنَا مِثْلَ طُوفَانِ نُوحٍ وَ خَلَّصَنَا هَذَا وَ طِفْلَانِ كَانَا مَعَهُ لَسْنَا نَرَاهُمَا الْآنَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَمَا إِنَّهُمَا سَيَكُونَانِ هُمَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيُولَدَانِ لِأَخِي هَذَا، وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، وَ قَدْ غَرِقَ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، وَ أَنَّ سَفِينَةَ نَجَاتِهَا آلُ مُحَمَّدٍ: عَلِيٌّ هَذَا وَ وَلَدَاهُ اللَّذَانِ رَأَيْتُمُوهُمَا سَيَكُونَانِ وَ سَائِرُ أَفَاضِلِ أَهْلِي فَمَنْ رَكِبَ هَذِهِ السَّفِينَةَ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ كَذَلِكَ الْآخِرَةُ جَنَّتُهَا وَ نَارُهَا كَالْبَحْرِ وَ هَؤُلَاءِ سُفُنُ أُمَّتِي يَعْبُرُونَ بِمُحِبِّيهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ سَمِعْتَ هَذَا يَا أَبَا جَهْلٍ قَالَ: بَلَى حَتَّى أَنْظُرَ إِلَى الْفِرْقَةِ الثَّانِيَةِ وَ الثَّالِثَةِ.

پس علی علیه السلام با آنها به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند درحالی که آنها گریه می کردند و می گفتند:شهادت می دهیم که تو سروَر انبیای مرسل و بهترین همه مخلوقات هستی، ما همانند طوفان نوح را مشاهده کردیم و این شخص و دو کودک همراه او که آن دو را نمی بینیم ما را نجات کردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا آن دوکودک حسن وحسین علیهماالسلام بودند،که درآینده برای این شخص برادرم متولد می شوند که آن دو سرور جوانان اهل بهشت هستند و پدر آن دو از آنها بهتر است.

بدانید همانا دنیا دریایی عمیق است که جمعیت بسیاری در آن غرق می شوند و همانا کشتی نجات آنها ، محمد وخاندان محمد صلوات الله علیهم است که آنها این علی و دو فرزندش که شما دیدید و در آینده می آیند و بقیه برترین های از اهل من صلوات الله علیهم که هرکس سوار این کشتی شود نجات یابد و هرکس پشت به این کشتی کند غرق می شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همچنین بهشت در آخرت که آتش مانند دریا است و این عزیزان کشتی های امت من هستند که محبان و دوستانشان را از دریای آتش به سوی بهشت عبور می دهد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابوجهل! آیا شنیدی ؟ گفت: بله. پس حالا دسته دوم وسوم را ببین.

ما کان مثل آیة إبراهیم ع:

وَ جَاءَتِ الْفِرْقَةُ الثَّانِيَةُ يَبْكُونَ وَ يَقُولُونَ: نَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، مَضَيْنَا إِلَى صَحْرَاءَ مَلْسَاءَ، وَ نَحْنُ نَتَذَاكَرُ بَيْنَنَا قَوْلَكَ، فَنَظَرْنَا إِلَى السَّمَاءِ قَدْ تَشَقَّقَتْ بِجَمْرِ النِّيرَانِ تَتَنَاثَرُ عَنْهَا، وَ رَأَيْنَا الْأَرْضَ قَدْ تَصَدَّعَتْ وَ لَهَبُ النِّيرَانِ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَمَا زَالَتْ كَذَلِكَ حَتَّى طَبَّقَتِ الْأَرْضَ وَ مَلَأَتْهَا، وَ مَسَّنَا مِنْ شِدَّةِ حَرِّهَا حَتَّى سَمِعْنَا لِجُلُودِنَا نَشِيشاً مِنْ شِدَّةِ حَرِّهَا، وَ أَيْقَنَّا بِالاشْتِوَاءِ وَ الِاحْتِرَاقِ وَ عَجِبْنَا بِتَأَخُّرِ رُؤْيَتِنَا بِتِلْكَ النِّيرَانِ.

فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ رُفِعَ لَنَا فِي الْهَوَاءِ شَخْصُ امْرَأَةٍ قَدْ أَرْخَتْ خِمَارَهَا، فَتَدَلَّى طَرَفُهُ إِلَيْنَا بِحَيْثُ تَنَالُهُ أَيْدِينَا، وَ إِذَا مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِينَا: إِنْ أَرَدْتُمُ النَّجَاةَ فَتَمَسَّكُوا بِبَعْضِ أَهْدَابِ هَذَا الْخِمَارِ.

آنچه که مانند نشانه ومعجزه ابراهیم علیه السلام بود

و دسته دوم آمدند، در حالی که گریه می کردند ومی گفتند: شهادت می دهیم که تو سرور انبیای مرسل و بهترین همه مخلوقات هستی. ما به صحرایی هموار رفتیم و ما با هم سخنان تو را گفتگو می کردیم، پس دیدیم آسمان با گلوله ای از آتش شکافته شد واز هم جدا شد و دیدیم که زمین نیز شکافته شد و شعله های آتش از آن خارج شد و همینطور این ماجرا ادامه داشت تا اینکه همینطور زمین پوشیده و مملو از آتش می شد و گرمای شدیدی از آن به ما برخورد می کرد تا اینکه نسبت به پوست هایمان از شدت گرما وحرارت صدای پخته شدن را احساس می کردیم و یقین پیدا کردیم، کباب شده و می سوزیم و ما از تماشای این آتش تعجب می کردیم .

پس دراین هنگام ما به بالای آسمان و در هوا بانویی را مشاهده کردیم که کناره مقنعه بلند خود را آویزان کرده تا ما با دست هایمان بگیریم و دراین هنگام ندا دهنده ای ندا سر می داد: اگر می خواهید نجات پیدا کنید به برخی از تارها ونخ نخ های این مقنعه بلند را بگیرید.

فَتَعَلَّقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِهُدْبَةٍ مِنْ أَهْدَابِ ذَلِكَ الْخِمَارِ، فَرَفَعَتْنَا فِي الْهَوَاءِ وَ نَحْنُ نَشُقُّ جَمْرَ النِّيرَانِ وَ لَهَبَهَا لَا يَمَسُّنَا شَرَرُهَا وَ لَا يُؤْذِينَا جَمْرُهَا وَ لَا نَثْقُلُ عَلَى الْهُدْبَةِ الَّتِي تَعَلَّقْنَا بِهَا، وَ لَا تَنْقَطِعُ الْأَهْدَابُ فِي أَيْدِينَا عَلَى دِقَّتِهَا.

فَمَا زَالَتْ كَذَلِكَ حَتَّى جَازَتْ بِنَا تِلْكَ النِّيرَانَ، ثُمَّ وُضِعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فِي صَحْنِ دَارِهِ سَالِماً مُعَافًى، ثُمَّ خَرَجْنَا فَالْتَقَيْنَا، فَجِئْنَاكَ عَالِمِينَ بِأَنَّهُ لَا مَحِيصَ عَنْ دِينِكَ، وَ لَا مَعْدِلَ عَنْكَ، وَ أَنْتَ أَفْضَلُ مَنْ لُجِئَ إِلَيْهِ، وَ اعْتُمِدَ بَعْدَ اللهِ عَلَيْهِ، صَادِقٌ فِي أَقْوَالِكَ حَكِيمٌ فِي أَفْعَالِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِأَبِي جَهْلٍ: هَذِهِ الْفِرْقَةُ الثَّانِيَةُ قَدْ أَرَاهُمُ اللهُ آيَاتِهِ .

قَالَ أَبُو جَهْلٍ: حَتَّى أَنْظُرَ الْفِرْقَةَ الثَّالِثَةَ وَ أَسْمَعَ مَقَالَتَهَا.

پس هریک از ما یک تار یا نخ آن مقنعه بلند را گرفتیم، پس او ما را به هوا برد و ما شعله های آتش را می شکافتیم و داغی های آن شعله ها به ما برخورد نمی کرد و حرارت شعله ها ما را اذیت نمی کرد و ما بر آن تار و نخ های آن بانو که آویزان شده بودیم سنگین نبودیم با اینکه آن تارهای نخ بسیار نازک و باریک بود، ولی قطع نمی شد.

پس ما همینطور بودیم تا اینکه ما ازآتش ها عبور کردیم، سپس هرکدام از ما به حیاط منزل خود صحیح و سالم قرارداده شدیم.

سپس ما از منزل های خود خارج شدیم تا نزد شما بیاییم در حالی که کنارکشیدن از دین تو وجود ندارد و نمی توان از آن گذشت و تو برترین کسی هستی که می توان به آن پناه برد و بعد از خداوند می توان به آن اعتماد کرد، در سخنانت راستگو می باشی و درکارهایت حکیم می باشی.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابو جهل فرمود: این دسته سوم، همانا خداوند نشانه هایش را به آنها نشان داد. ابوجهل گفت: صبر می کنم تا سخنان دسته سوم را هم بشنوم.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِهَذِهِ الْفِرْقَةِ الثَّانِيَةِ لَمَّا آمَنُوا: يَا عِبَادَ اللهِ إِنَّ اللهَ أَغَاثَكُمْ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ أَ تَدْرُونَ مَنْ هِيَ قَالُوا: لَا.

قَالَ: تِلْكَ تَكُونُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

إِنَّ اللهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ نَادَى مُنَادِي رَبِّنَا مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ لِتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ. فَيَغُضُّ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ أَبْصَارَهُمْ، فَتَجُوزُ فَاطِمَةُ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا غَضَّ بَصَرَهُ عَنْهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الطَّاهِرُونَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ فَإِنَّهُمْ مَحَارِمُهَا فَإِذَا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بَقِيَ مِرْطُهَا مَمْدُوداً عَلَى الصِّرَاطِ، طَرَفٌ مِنْهُ بِيَدِهَا وَ هِيَ فِي الْجَنَّةِ، وَ طَرَفٌ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ.

فَيُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا: يَا أَيُّهَا الْمُحِبُّونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَهْدَابِ مِرْطِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِفَاطِمَةَ إِلَّا تَعَلَّقَ بِهُدْبَةٍ مِنْ أَهْدَابِ مِرْطِهَا، حَتَّى يَتَعَلَّقَ بِهَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ فِئَامٍ وَ أَلْفِ فِئَامٍ وَ أَلْفِ فِئَامٍ.

قَالُوا: وَ كَمْ فِئَامٌ وَاحِدٌ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: أَلْفُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به این دسته دوم هنگامی که ایمان آوردند،فرمود: ای بندگان خدا همانا خداوند بوسیله این بانو به فریاد شما می رسد آیا می دانید او کیست؟ گفتند: نه فرمود:او دخترم فاطمه می باشد و سرور زنان عالم است.
همانا خدای متعال هنگامی که همه مخلوقات اولین وآخرین را مبعوث می کند، ندا دهنده پروردگار ما در زیر عرش الهی ندا می دهد: ای جمعیت خلائق چشم های خود را ببندید برای اینکه فاطمه دختر محمد صلوات الله علیهم سرور زنان عالم می خواهد از صراط عبور کند . پس همه خلائق چشم هایشان را می بندند و فاطمه از صراط عبور می کند و هیچ کس در قیامت باقی نمی ماند، مگر اینکه چشم هایش را می بندد، جز محمد وعلی و حسن وحسین و پاکان از فرزندان آنها، چرا که آنها محارم او می باشند، پس هنگامی که فاطمه سلام الله علیها وارد بهشت شد، تارِ نخی بلند بر صراط باقی می ماند که یک طرف آن به دست مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها که در بهشت است و طرف دیگر آن در صحرای محشر.
پس ندا دهنده پروردگارما ندا می دهد: ای محبان فاطمه به این تارهای نخ فاطمه سرورزنان عالم سلام الله علیها آویزان شوید.
پس هیچ کس از محبان فاطمه سلام الله علیها باقی نمی ماند، مگر اینکه به آن تار نخ آویزان می شود طوری که بیشتر از هزار گروه و هزارگروه به آن آویزان می شوند.
گفتند: یک گروه چه مقدار است ای رسول خداصلی الله علیه وآله؟ فرمود: هزار هزار نفر از مردم.

ما کان مثل آیة موسی ع:

قَالَ: ثُمَّ جَاءَتِ الْفِرْقَةُ الثَّالِثَةُ بَاكِينَ يَقُولُونَ: نَشْهَدُ يَا مُحَمَّدُ أَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنَّ آلَكَ أَفْضَلُ آلِ النَّبِيِّينَ، وَ صَحَابَتُكَ خَيْرُ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنَّ أُمَّتَكَ خَيْرُ الْأُمَمِ أَجْمَعِينَ، رَأَيْنَا مِنْ آيَاتِكَ مَا لَا مَحِيصَ لَنَا عَنْهَا، وَ مِنْ مُعْجِزَاتِكَ مَا لَا مَذْهَبَ لَنَا سِوَاهَا.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ مَا الَّذِي رَأَيْتُمْ قَالُوا: كُنَّا قُعُوداً فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ نَتَذَاكَرُ أَمْرَكَ، وَ نَسْتَهْزِئُ بِخَبَرِكَ، وَ أَنَّكَ ذَكَرْتَ أَنَّ لَكَ مِثْلَ آيَةِ مُوسَى، فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذَا ارْتَفَعَتِ الْكَعْبَةُ عَنْ مَوْضِعِهَا وَ صَارَتْ فَوْقَ رُءُوسِنَا فَرَكَدْنَا فِي مَوَاضِعِنَا وَ لَمْ نَقْدِرْ أَنْ نُرِيمَهَا .

فَجَاءَ عَمُّكَ حَمْزَةُ فَتَنَاوَلَ بِزُجِّ رُمْحِهِ هَكَذَا تَحْتَهَا، فَتَنَاوَلَهَا وَ احْتَبَسَهَا عَلَى عِظَمِهَا فَوْقَنَا فِي الْهَوَاءِ.

آنچه که مانند نشانه ومعجزه موسی علیه السلام بود

حضرت فرمود: سپس دسته سوم درحالی که گریه می کردند، می آمدند و می گفتند: شهادت می دهیم که تو سرور انبیای مرسل و بهترین همه مخلوقات هستی و همانا علی علیه السلام برترین جانشینان می باشد و خاندان تو برترین خاندان انبیاء است واصحاب و یاران تو بهترین اصحاب ویاران انبیاء مرسل هستند و همانا امت تو بهترین همه امت هاست. ما نشانه هایت را دیدیم که چاره ای جز پذیرش آن نداریم و از معجزاتی است که از شماست و راه فراری از آن نداریم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آنچه راکه دیدید چه بود؟ گفتند: ما زیرسایه کعبه نشسته بودیم و درباره امر شما صحبت می کردیم و خبر تو را مسخره می کردیم که تو می توانی مانند معجزه موسی علیه السلام بیاوری، پس ما اینگونه بودیم که ناگهان کعبه از جایگاهش بلند شد و روی سر ما قرارگرفت و ما درجای خود میخکوب شده بودیم و قادر به از آن دور شویم را نداشتیم.

پس عموی تو حمزه آمد و با سرنیزه اش اینگونه زیر کعبه را گرفت و آن را نگه داشت و روی پایه ها ، آن را بالای ما در هوا نگه داشت.

ثُمَّ قَالَ لَنَا: اخْرُجُوا. فَخَرَجْنَا مِنْ تَحْتِهَا، فَقَالَ: ابْعُدُوا. فَبَعُدْنَا عَنْهَا، ثُمَّ أَخْرَجَ سِنَانَ الرُّمْحِ مِنْ تَحْتِهَا، فَنَزَلَتْ إِلَى مَوْضِعِهَا وَ اسْتَقَرَّتْ، فَجِئْنَا لِذَلِكَ مُسْلِمِينَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَبِي جَهْلٍ: هَذِهِ الْفِرْقَةُ الثَّالِثَةُ قَدْ جَاءَتْكَ وَ أَخْبَرَتْكَ بِمَا شَاهَدَتْ. فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: لَا أَدْرِي أَ صَدَقَ هَؤُلَاءِ أَمْ كَذَبُوا، أَمْ حُقِّقَ لَهُمْ، أَمْ خُيِّلَ إِلَيْهِمْ فَإِنْ رَأَيْتُ أَنَا مَا أَقْتَرِحُهُ عَلَيْكَ مِنْ نَحْوِ آيَاتِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَقَدْ لَزِمَنِي الْإِيمَانُ بِكَ وَ إِلَّا فَلَيْسَ يَلْزَمُنِي تَصْدِيقُ هَؤُلَاءِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَبَا جَهْلٍ فَإِنْ كَانَ لَا يَلْزَمُكَ تَصْدِيقُ هَؤُلَاءِ عَلَى كَثْرَتِهِمْ وَ شِدَّةِ تَحْصِيلِهِمْ، فَكَيْفَ تُصَدِّقُ بِمَآثِرِ آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ، وَ مَسَاوِئِ أَسْلَافِ أَعْدَائِكَ وَ كَيْفَ تُصَدِّقُ عَنِ الصِّينِ وَ الْعِرَاقِ وَ الشَّامِ إِذَا حُدِّثْتَ عَنْهَا هَلِ الْمُخْبِرُونَ عَنْهَا إِلَّا دُونَ هَؤُلَاءِ الْمُخْبِرِينَ لَكَ عَنْ هَذِهِ الْآيَاتِ مَعَ سَائِرِ مَنْ شَاهَدَهَا مِنْهُمْ مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيفِ الَّذِينَ لَا يَجْتَمِعُونَ عَلَى بَاطِلٍ يَتَخَرَّصُونَهُ إِلَّا كَانَ بِإِزَائِهِمْ مَنْ يُكَذِّبُهُمْ وَ يُخْبِرُ بِضِدِّ أَخْبَارِهِمْ أَلَا وَ كُلُّ فِرْقَةٍ مِنْ هَؤُلَاءِ مَحْجُوجُونَ بِمَا شَاهَدُوا، وَ أَنْتَ يَا أَبَا جَهْلٍ مَحْجُوجٌ بِمَا سَمِعْتَ مِمَّنْ شَاهَدَ.

سپس به ما گفت: خارج شوید. پس ما نیز از زیر آن خارج شدیم و فرمود دور شوید و ما هم از آن دور شدیم، سپس سر نیزه را از زیر آن درآورد و کعبه را سرجای خودش قرارداد و ما نیز درحالی که مسلمان شدیم نزد شما آمدیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابو جهل فرمود: این هم دسته سوم که پیش تو آمدند و آنچه را که دیدند به تو گفتند، پس ابوجهل گفت: من نمی دانم که اینها راست می گویند یا دروغ ؟ و آیا این امر بر ایشان محقق شده یا خیال کردند؟ پس اگر خودم آنچه که از معجزه عیسی بن مریم به تو پیشنهاد داده بودم را ببینم خود را ملزم به ایمان آوردن به تو می کنم وگرنه بر من لازم نیست که اینها را تصدیق کنم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابوجهل اگر ملزم به تصدیق اینها نیستی با اینکه آنها بیشتر بوده و با تحصیل نشانه برای آنها شدید تر بوده است، چطور آثار گذشتگان از پدران واجدادت و بدی های دشمنانت راتصدیق می کنی وچگونه خبرهایی را که پیام آوران از چین و عراق وشام برای تو می گویند را تصدیق می کنی ؟مگر نه اینکه این کسانی که از آیات

برای تو خبر آوردند که با تمام کسانی که کثرت جمعیت آنها و اجتماعشان بر امر باطلی غیر ممکن است که حد اقل باید برای هرکس از اینها که اگر دروغ می گفتند، خبری ضدش می آمد، درحالی که همه این دسته ها نسبت به آنچه که دیده بودند مغلوب شدند و تو نیز ای ابوجهل! بوسیله آنچه که از این شاهدان شنیدی مغلوب شده ای.

ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهَّ ص عَلَى الْفِرْقَةِ الثَّالِثَةِ فَقَالَ لَهُمْ: هَذَا حَمْزَةُ عَمُّ رَسُولِ اللهَّ ص، بَلَّغَهُ اللهُّ تَعَالَى الْمَنَازِلَ الرَّفِيعَةَ وَ الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةَ، وَ أَكْرَمَهُ بِالْفَضَائِلِ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَمَا إِنَّ حَمْزَةَ (عَمَّ مُحَمَّدٍ) لَيُنَحِّي جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ مُحِبِّيهِ كَمَا نَحَّى عَنْكُمُ الْيَوْمَ الْكَعْبَةَ أَنْ تَقَعَ عَلَيْكُمْ.

قَالُوا: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: إِنَّهُ لَيُرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى جَانِبِ الصِّرَاطِ جَمٌّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَا يَعْرِفُ عَدَدَهُمْ إِلَّا اللهُّ تَعَالَى، هُمْ كَانُوا مُحِبِّي حَمْزَةَ، وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ أَصْحَابُ الذُّنُوبِ وَ الْآثَامِ، فَتَحَوَّلَ حِيطَانُ النَّارِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ سُلُوكِ الصِّرَاطِ وَ الْعُبُورِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ: يَا حَمْزَةُ قَدْ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ حَمْزَةُ لِرَسُولِ اللهَّ وَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع:

قَدْ تَرَيَانِ أَوْلِيَائِي كَيْفَ يَسْتَغِيثُونَ بِي! فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهَّ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللهَّ: يَا عَلِيُّ أَعِنْ عَمَّكَ عَلَى إِغَاثَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ اسْتِنْقَاذِهِمْ مِنَ النَّارِ. فَيَأْتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالرُّمْحِ الَّذِي كَانَ يُقَاتِلُ بِهِ حَمْزَةُ أَعْدَاءَ اللهَّ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا، فَيُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ وَ يَقُولُ:

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله روبه دسته سوم کرده و به آنها فرمود: این حمزه عموی رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد که خداوند متعال جایگاه های رفیع و درجات بالای به او داده و با فضیلت های متعدد به خاطر شدت محبتش به محمد و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما، اکرام کرده است. همانا حمزه عموی محمد صلی الله علیه وآله جهنم را از محبانش دورکرده ومنحرف می گرداند، همچنان که کعبه ای را که بالای شما بود بلند کرده و در جای خود گذاشت.
گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! این کار حمزه در قیامت چگونه است؟ حضرت فرمود: همانا در روز قیامت درکنار صراط جمعیت بسیاری که تنها خداوند متعال تعداد آنها را می داند، دیده می شود که آنها دوستداران حمزه رضی الله عنه می باشند و بسیاری از آنها اصحاب گناهان کوچک و بزرگ هستند، پس دیواره های آتش بین آنها و بین مسیر صراط به بهشت قرارمی گیرد، پس می گویند: ای حمزه می بینی که در چه وضعی افتادیم . پس حمزه به رسول خدا صلی الله علیه وآله وعلی علیه السلام می گوید:
همانا دوستان مرا می بینید که چگونه از من فریادرسی می خواهند! پس محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام ولی خدا می فرماید: ای علی! عمویت را برای فریادرسی دوستانش یاری کن و آنها را از آتش نجات بده. پس علی علیه السلام با نیزه ای که حمزه با آن در دنیا با دشمنان خدای متعال می جنگیده می آید و آنها را می گیرد و می گوید:

يَا عَمَّ رَسُولِ اللهَّ وَ عَمَّ أَخِي رَسُولِ اللهَّ ذُدِ الْجَحِيمَ عَنْ أَوْلِيَائِكَ بِرُمْحِكَ هَذَا (الَّذِي كُنْتَ) تَذُودُ بِهِ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللهَّ فِي الدُّنْيَا أَعْدَاءَ اللهَّ.

فَيُنَاوِلُ حَمْزَةُ الرُّمْحَ بِيَدِهِ، فَيَضَعُ زُجَّهُ فِي حِيطَانِ النَّارِ الْحَائِلَةِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ وَ بَيْنَ الْعُبُورِ إِلَى الْجَنَّةِ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ يَدْفَعُهَا دَفْعَةً فَيُنَحِّيهَا مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، ثُمَّ يَقُولُ لِأَوْلِيَائِهِ وَ الْمُحِبِّينَ الَّذِي كَانُوا لَهُ فِي الدُّنْيَا: اعْبُرُوا. فَيَعْبُرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ آمِنِينَ سَالِمِينَ، قَدِ انْزَاحَتْ عَنْهُمُ النِّيرَانُ وَ بَعُدَتْ عَنْهُمُ الْأَهْوَالُ، وَ يَرِدُونَ الْجَنَّةَ غَانِمِينَ ظَافِرِينَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِأَبِي جَهْلٍ: يَا أَبَا جَهْلٍ هَذِهِ الْفِرْقَةُ الثَّالِثَةُ قَدْ شَاهَدْتَ آيَاتِ اللهِ وَ مُعْجِزَاتِ رَسُولِ اللهِ وَ بَقِيَ الَّذِي لَكَ، فَأَيُّ آيَةٍ تُرِيدُ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: آيَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمَا زَعَمْتَ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ، فَأَخْبِرْنِي بِمَا أَكَلْتُ الْيَوْمَ، وَ مَا ادَّخَرْتُهُ فِي بَيْتِي، وَ زِدْنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَنْ تُحَدِّثَنِي بِمَا صَنَعْتُهُ بَعْدَ أَكْلِي لَمَّا أَكَلْتُ، كَمَا زَعَمْتَ أَنَّ اللهَ زَادَكَ فِي الْمَرْتَبَةِ فَوْقَ عِيسَى.

ای عموی رسول خدا و عموی برادر رسول خداصلوات الله علیهم! دوستانت را از آتش جهنم دورکن و با این نیزه آنها را دور گردان که با این نیزه از دوستان خدا در دنیا در مقابل دشمنان خدا دفاع کردی.
پس حمزه نیزه را به دست خود می گیرد، پس سر آن را در دیواره های آتش قرار می دهد، آن دیوارهایی که بین عبور دوستانش اصراط به بهشت شده است و آن را دور می کند و به اندازه مسیر پانصد سال را باز می شود. سپس به دوستداران و محبّینش در دنیا می گوید: عبور کنید، پس آنها با امنیت و سلامتی از صراط عبور می کنند، طوری که آتش از آنها برداشته و دور شده و خطرات آن دور گشته است و درحالی که سودمند و پیروزمند هستند، وارد بهشت می شوند.
سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابو جهل فرمود: ای ابوجهل! این هم دسته سوم. همانا نشانه های خداوند ومعجزات رسول خدا را دیدی و تنها برای تو باقی مانده است، تو چه چیزی خواسته بودی؟ ابوجهل گفت: نشانه عیسی بن مریم همچنانکه می دانی از آنچه که خورده بودند و ذخیره درخانه هایشان کرده بودند، خبر می داد، پس به من خبر بده که امروز چه خورده ام و درخانه ام چه چیزی ذخیره کرده ام و برای من بیشتر از این بگو که بعد از خوردنم چه کار کردم ،چرا که تو درجه خود را بالاتر از عیسی می دانی.

ما کان مثل آیة عیسی ع:

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَمَّا مَا أَكَلْتَ وَ مَا ادَّخَرْتَ فَأُخْبِرُكَ بِهِ، وَ أُخْبِرُكَ بِمَا فَعَلْتَهُ فِي خِلَالِ أَكْلِكَ، وَ مَا فَعَلْتَهُ بَعْدَ أَكْلِكَ، وَ هَذَا يَوْمٌ يَفْضَحُكَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ بِاقْتِرَاحِكَ فَإِنْ آمَنْتَ بِاللهِ لَمْ تَضُرَّكَ هَذِهِ الْفَضِيحَةُ، وَ إِنْ أَصْرَرْتَ عَلَى كُفْرِكَ أُضِيفَ لَكَ إِلَى فَضِيحَةِ الدُّنْيَا وَ خِزْيِهَا خِزْيُ الْآخِرَةِ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ لَا يَنْفَدُ وَ لَا يَتَنَاهَى. قَالَ: وَ مَا هُوَ قَالَ رَسُولُ اللهِ قَعَدْتَ يَا أَبَا جَهْلٍ تَتَنَاوَلُ مِنْ دَجَاجَةٍ مُسَمَّنَةٍ أَسْمَطْتَهَا فَلَمَّا وَضَعْتَ يَدَكَ عَلَيْهَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْكَ أَخُوكَ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ بْنِ هِشَامٍ، فَأَشْفَقْتَ عَلَيْهِ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ بَخِلْتَ، فَوَضَعْتَهَا تَحْتَ ذَيْلِكَ، وَ أَرْخَيْتَ عَلَيْهَا ذَيْلَكَ حَتَّى انْصَرَفَ عَنْكَ.

آنچه راکه مانند معجزه عیسی علیه السلام بود

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوجهل فرمود: اما به آنچه که خورده ای و ذخیره کرده ای و به آنچه درهنگام خوردن انجام دادی خبر می دهم و این روز، روزی است که خدای عزوجل تو را بواسطه این پیشنهادت رسوا می کند
و اگر ایمان به خداوند بیاوری این رسوایی به تو ضرر نمی رساند و اگر برکفرت اصرار ورزی، علاوه بر فضاحت و رسوایی دنیا رسوایی و عذاب آخرت نصیبت می شود که عذاب آخرت از بین نمی رود و پایان نمی یابد و به انتها نمی رسد .
ابوجهل گفت: آن چه بوده است ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابو جهل! تو در خانه نشسته بودی که مرغی چاق وبریان شده را بخوری، پس همینکه دستت را روی مرغ گذاشتی که بخوری برادر تو ابوالبختری بن هشام اجازه ورود خواست و تو ترسیدی که از آن بخورد و تو بخیلی وخساست ورزیدی و آن را در زیر لباس بلند خود قراردادی و یواشکی آن را زیر لباست مخفی کردی تا اینکه او از پیشت برود.

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: كَذَبْتَ يَا مُحَمَّدُ، مَا مِنْ هَذَا قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ، وَ لَا أَكَلْتُ مِنْ دَجَاجَةٍ وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْهَا شَيْئاً، فَمَا الَّذِي فَعَلْتُهُ بَعْدَ أَكْلِيَ الَّذِي زَعَمْتَهُ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: كَانَ عِنْدَكَ ثَلَاثُمِائَةِ دِينَارٍ لَكَ، وَ عَشَرَةُ آلَافِ دِينَارٍ وَدَائِعَ النَّاسِ عِنْدَكَ: الْمِائَةُ، وَ الْمِائَتَانِ وَ الْخَمْسُمِائَةِ، وَ السَّبْعُمِائَةِ، وَ الْأَلْفُ، وَ نَحْوُ ذَلِكَ إِلَى تَمَامِ عَشَرَةِ آلَافٍ، مَالُ كُلِّ وَاحِدٍ فِي صُرَّةٍ، وَ كُنْتَ قَدْ عَزَمْتَ عَلَى أَنْ تَخْتَانَهُمْ وَ قَدْ كُنْتَ جَحَدْتَهُمْ وَ مَنَعْتَهُمْ، وَ الْيَوْمَ لَمَّا أَكَلْتَ مِنْ هَذِهِ الدَّجَاجَةِ أَكَلْتَ زَوْرَهَا وَ ادَّخَرْتَ الْبَاقِيَ، وَ دَفَنْتَ هَذَا الْمَالَ أَجْمَعَ مَسْرُوراً فَرِحاً بِاخْتِيَانِكَ عِبَادَ اللهَّ، وَاثِقاً بِأَنَّهُ قَدْ حَصَلَ لَكَ، وَ تَدْبِيرُ اللهَّ فِي ذَلِكَ خِلَافُ تَدْبِيرِكَ.

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: وَ هَذَا أَيْضاً يَا مُحَمَّدُ، فَمَا أَصَبْتُ مِنْهُ قَلِيلًا وَ لَا كَثِيراً، مَا دَفَنْتُ شَيْئاً، وَ لَقَدْ سُرِقَتْ تِلْكَ الْعَشَرَةُ آلَافِ دِينَارٍ الْوَدَائِعُ الَّتِي كَانَتْ عِنْدِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا أَبَا جَهْلٍ مَا هَذَا مِنْ تِلْقَائِي فَتُكَذِّبَنِي، وَ إِنَّمَا هَذَا جَبْرَئِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ يُخْبِرُنِي بِهِ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ عَلَيْهِ تَصْحِيحُ شَهَادَتِهِ وَ تَحْقِيقُ مَقَالَتِهِ.

پس ابوجهل گفت:ای محمد! دروغ گفتی. این چیزهایی که گفتی یک ذره از کارهای من نبود و من مرغ نخوردم و چیزی از آن را ذخیره نکردم، پس آنچه که بعد از این خودنی که گمان می کنی انجام دادم چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سیصد دینار داشتی و ده هزار دینارهم از امانت های مردم پیش تو بود که صدتا و دویست تا و پانصد تا و هفتصد تا و هزارتا هزارتا از افراد مختلف داشتی،که سرجمع همه ده هزار دینار می شد و همه آنها را در یک کیسه قرارداده بودی و تو تصمیم گرفته بودی که به آنهاخیانت کنی و آنها را انکار کنی و به آنها ندهی و وقتی برادرت رفت ،سینه مرغ را خورده و بقیه آن را ذخیره کردی وهمه آن اموال را با خوشحالی و شادی از خیانت به بندگان خدا، دفن کردی و اطمینان داشتی که آن دینارها برای تو شده است، ولی تدبیر خدا در این ماجرا خلاف تدبیر توست.

پس ابو جهل گفت: ای محمد! این هم دروغ است و ذره از این کارها را درست نگفتی و من چیزی دفن نکرده و آن ده هزاردینار امانت پیش من، سرقت شده و دزدیدند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابوجهل من این را از پیش خود نمی گویم که به من نسبت دروغ دهی، چرا که این را جبرئیل روح الامین از طرف پروردگار جهانیان به من خبر می دهد و تو باید شهادت وسخنت را درست کرده و تحقیق کنی.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: هَلُمَ يَا جَبْرَئِيلُ بِالدَّجَاجَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا.

فَإِذَا الدَّجَاجَةُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهَّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَ تَعْرِفُهَا يَا أَبَا جَهْلٍ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: مَا أَعْرِفُهَا وَ مَا أُخْبِرْتُ عَنْ شَيْءٍ، وَ مِثْلُ هَذِهِ الدَّجَاجَةِ الْمَأْكُولِ بَعْضُهَا فِي الدُّنْيَا كَثِيرٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا أَيَّتُهَا الدَّجَاجَةُ إِنَّ أَبَا جَهْلٍ قَدْ كَذَّبَ مُحَمَّداً عَلَى جَبْرَئِيلَ، وَ كَذَّبَ جَبْرَئِيلَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَاشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ بِالتَّصْدِيقِ، وَ عَلَى أَبِي جَهْلٍ بِالتَّكْذِيبِ، فَنَطَقَتْ وَ قَالَتْ: أَشْهَدُ يَا مُحَمَّدُ أَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ

أَنَّ أَبَا جَهْلٍ هَذَا عَدُوُّ اللهِ الْمُعَانِدُ الْجَاحِدُ لِلْحَقِّ الَّذِي يَعْلَمُهُ، أَكَلَ مِنِّي هَذَا الْجَانِبَ، وَ ادَّخَرَ الْبَاقِيَ وَ قَدْ أَخْبَرْتَهُ بِذَلِكَ، وَ أَحْضَرْتَنِيهِ فَكَذَّبَ بِهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ فَإِنَّهُ مَعَ كُفْرِهِ بَخِيلٌ، اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ أَخُوهُ فَوَضَعَنِي تَحْتَ ذَيْلِهِ إِشْفَاقاً مِنْ أَنْ يُصِيبَ مِنِّي أَخُوهُ، فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ أَبُو جَهْلٍ الْكَذَّابُ الْمُفْتَرِي اللَّعِينُ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای جبرئیل! آن مرغی که او از آن خورده را بیاور.
پس ناگهان مرغ درمقابل رسول خدا نمایان شد.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:ای ابوجهل این مرغ را می شناسی؟گفت: من این مرغ رانمی شناسم واز چیزی خبرندارم و مانند این مرغ که برخی از آن خورده شده است در دنیا زیاد است.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای مرغ! همانا ابوجهل نسبت دروغ به محمد درقبال جبرئیل می دهد و نسبت دروغ به جبرئیل در قبال پروردگار جهانیان می دهد، پس به راستگویی محمد صلی الله علیه وآله شهادت بده و شهادت بده که ابوجهل دروغ می گوید، پس مرغ به سخن درآمد و گفت: شهادت می دهم: ای محمدصلی الله علیه وآله همانا تو فرستاده پروردگار جهانیان و سرور همه مخلوقات هستی و این ابوجهل دشمن خداست و دشمنی است که حقیقتی را که می داند حق است، انکار می کند از اینجا وکناره من خورده و بقیه مرا ذخیره کرده است درحالی که تو به آن خبردادی و آن را حاضر نمودی و او تکذیب کرد، پس لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان بر او باد، چرا که با این کفرش بخل داشته وخسیس است، برادرش اجازه خواست پیش او بیاید و او مرا زیر لباس بلند خود قرارداد، از ترس آن که یک وقت چیزی از من نصیب برادرش نشود، پس تو ای رسول خدا راستگو ترین راستگویان از همه مخلوقات هستی و ابوجهل دروغ گوی افتراء زننده ی لعنت شده است.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ مَا كَفَاكَ مَا شَاهَدْتَ! آمِنْ لِتَكُونَ آمِناً مِنْ عَذَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. قَالَ أَبُو جَهْلٍ: إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّ هَذَا تَخْيِيلٌ وَ إِيهَامٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَهَلْ تَفْرُقُ بَيْنَ مُشَاهَدَتِكَ لِهَذَا وَ سَمَاعِكَ لِكَلَامِهَا، وَ بَيْنَ مُشَاهَدَتِكَ لِنَفْسِكَ وَ لِسَائِرِ قُرَيْشٍ وَ الْعَرَبِ وَ سَمَاعِكَ لِكَلَامِهِمْ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: لَا.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص فَمَا: يُدْرِيكَ أَنَّ جَمِيعَ مَا تُشَاهِدُ وَ تُحِسُّ بِحَوَاسِّكَ تَخْيِيلٌ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: مَا هُوَ تَخْيِيلٌ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ لَا هَذَا تَخْيِيلٌ، وَ إِلَّا فَكَيْفَ تُصَحِّحُ أَنَّكَ تَرَى فِي الْعَالَمِ شَيْئاً أَوْثَقَ مِنْهُ قَالَ: ثُمَّ وَضَعَ رَسُولُ اللهِ ص يَدَهُ عَلَى الْمَوْضِعِ الْمَأْكُولِ مِنَ الدَّجَاجَةِ، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا، فَعَادَ اللَّحْمُ عَلَيْهِ أَوْفَرَ مَا كَانَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا أَبَا جَهْلٍ أَ رَأَيْتَ هَذِهِ الْآيَةَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ تَوَهَّمْتُ شَيْئاً، وَ لَا أُوقِنُهُ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آنچه دیدی تو را بس است و اگر ایمان بیاوری از عذاب خدای عزوجل در امان هستی. ابوجهل گفت: من گمان می کنم این قضیه، خیال یا وهم بوده است.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا بین این مشاهدات خود و سخن این مرغ و بین مشاهدات خود و بقیه قریش و عرب و شنیدن سخن آنها فرقی می توانی بیابی؟ ابوجهل گفت:خیر
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پس چگونه همه این چیزهایی که دیدی و با حواست حس کردی تخیل است؟ ابوجهل گفت: اینها تخیل نیست .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: و این تخیل نیست و گرنه چگونه آن چیزهایی که در جهان می بینی را درست می دانی و به آنها اطمینان می کنی؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله دست مبارکشان را در آن موضع از مرغ که ابوجهل خورده بود قرارداد و بر آن کشید، پس گوشت درآن موضع روییدو به حال اولیه در آمد.
سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:آیا این نشانه ومعجزه را دیدی؟ گفت: ای محمد من چیزی را توهم کردم و به آن یقین ندارم.

قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا جَبْرَئِيلُ فَأْتِنَا بِالْأَمْوَالِ الَّتِي دَفَنَهَا هَذَا الْمُعَانِدُ لِلْحَقِّ لَعَلَّهُ يُؤْمِنُ. فَإِذَا هُوَ بِالصُّرُرِ بَيْنَ يَدَيْهِ كُلِّهَا فِي كُلِّ صُرَّةٍ مَا كَانَ رَسُولُ اللهَّ ص قَالَهُ إِلَى تَمَامِ عَشَرَةِ آلَافِ دِينَارٍ وَ ثَلَاثِمِائَةِ دِينَارٍ فَأَخَذَ رَسُولُ اللهَّ ص وَ أَبُو جَهْلٍ يَنْظُرُ إِلَيْهِ صُرَّةً مِنْهَا فَقَالَ: ائْتُونِي بِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ. فَأُتِيَ بِهِ وَ هُوَ صَاحِبُهَا فَقَالَ: ص هَاكَهَا يَا فُلَانُ هَذَا مَا قَدِ اخْتَانَكَ فِيهِ أَبُو جَهْلٍ.

فَرَدَّ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَ دَعَا بِآخَرَ، ثُمَّ بِآخَرَ حَتَّى رَدَّ الْعَشَرَةَ آلَافٍ كُلَّهَا عَلَى أَرْبَابِهَا، وَ فُضِحَ عِنْدَهُمْ أَبُو جَهْلٍ، وَ بَقِيَتِ الثَّلَاثُمِائَةِ دِينَارٍ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهَّ ص.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ: الْآنَ آمِنْ لِتَأْخُذَ الثَّلَاثَمِائَةِ دِينَارٍ، وَ يُبَارِكَ اللهُّ لَكَ فِيهَا حَتَّى تَصِيرَ أَيْسَرَ قُرَيْشٍ. فَقَالَ: لَا أُومِنُ، وَ لَكِنْ آخُذُهَا وَ هِيَ مَالِي، فَلَمَّا ذَهَبَ لِيَأْخُذَهَا صَاحَ النَّبِيُّ ص بِالدَّجَاجَةِ: دُونَكَ أَبَا جَهْلٍ، فَكُفِّيهِ عَنِ الدَّنَانِيرِ، وَ خُذِيهِ.

فَوَثَبَتِ الدَّجَاجَةُ عَلَى أَبِي جَهْلٍ، فَنَاوَلَتْهُ بِمَخَالِبِهَا وَ رَفَعَتْهُ فِي الْهَوَاءِ، وَ طَارَتْ بِهِ إِلَى سَطْحٍ لِبَيْتِهِ فَوَضَعَتْهُ عَلَيْهِ، وَ دَفَعَ رَسُولُ اللهَّ ص تِلْكَ الدَّنَانِيرَ إِلَى بَعْضِ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللهَّ ص إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُمْ:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:ای جبرئیل آن مال هایی را که این دشمنِ حقیقت، دفن کرده را بیاور، شاید او ایمان بیاورد.پس ناگهان همه کیسه های دینار در مقابل حضرت قرارگرفت، درحالی که کیسه دقیقا همان تعداد بود و مانند کیسه هایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بودند. همان ده هزار دینار و سیصد دینار(که برای خود ابوجهل بود) .پس رسول خدا صلی الله علیه وآله یک کیسه از آن را گرفت، درحالی که ابوجهل نگاه می کرد و فرمود: فلانی فرزند فلانی را نزد من بیاورید، چراکه او صاحب این کیسه است، پس فرمود: ای فلان! این را بگیر این همان چیزی است که ابوجهل به تونسبت به این پولت خیانت کرده است .
پس مالش را به برگرداند و شخص دیگری را فرا خواند و سپس همینگونه همه صاحبان اموال را خواند تا همه ده هزار دینار را به صاحبانشان برگرداند و ابوجهل نزد آنها رسوا شد و تنها سیصد دینارِ ابوجهل درمقابل رسول خدا صلی الله علیه وآله باقی ماند.

مَعَاشِرَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ هَذِهِ آيَةٌ أَظْهَرَهَا رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ لِأَبِي جَهْلٍ، فَعَانَدَ، وَ هَذَا الطَّيْرُ الَّذِي حَيِيَ يَصِيرُ مِنْ طُيُورِ الْجَنَّةِ الطَّيَّارَةِ عَلَيْكُمْ فِيهَا، فَإِنَّ فِيهَا طُيُوراً كَالْبَخَاتِيِ عَلَيْهَا مِنْ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْمَوَاشِي تَطِيرُ بَيْنَ سَمَاءِ الْجَنَّةِ وَ أَرْضِهَا، فَإِذَا تَمَنَّى مُؤْمِنٌ مُحِبٌّ لِلنَّبِيِّ وَ آلِهِ الْأَكْلَ مِنْ شَيْءٍ مِنْهَا، وَقَعَ ذَلِكَ بِعَيْنِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَتَنَاثَرَ رِيشُهُ وَ انْسَمَطَ وَ انْشَوَى وَ انْطَبَخَ، فَأَكَلَ مِنْ جَانِبٍ مِنْهُ قَدِيداً وَ مِنْ جَانِبٍ مِنْهُ مَشْوِيّاً بِلَا نَارٍ

فَإِذَا قَضَى شَهْوَتَهُ وَ نَهَمَتْهُ وَ قَالَ: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ**، عَادَتْ كَمَا كَانَتْ، فَطَارَتْ فِي الْهَوَاءِ، وَ فَخَرَتْ عَلَى سَائِرِ طُيُورِ الْجَنَّةِ، تَقُولُ:

«مَنْ مِثْلِي وَ قَدْ أَكَلَ مِنِّي وَلِيُّ اللهَّ عَنْ أَمْرِ اللهَّ.»

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: الان ایمان بیاور تا وقتی سیصد دینار خود را گرفتی خداوند برای تو با برکت گرداند و ثروتمند ترین فرد قریش بشوی، پس گفت: ایمان نمی آورم، ولی آن را می گیرم، چراکه مال خودم است .پس وقتی رفت که کیسه را بگیرد رسول خدا صلی الله علیه وآله مرغ را صدا زد که بگیر ابوجهل را و نگذارکه دینارها را بگیرد.پس مرغ روی ابوجهل پرید و او را باچنگال خود گرفت و به هوا برد و پرواز کرد تاروی پشت بام خانه ابوجهل قرار داد و رسول خداصلی الله علیه وآله آن دینارها را به برخی از فقرای مومن داد، سپس به اصحابش نگاهی کرد و به آنها فرمود:

ای گروه اصحاب محمد صلی الله علیه وآله این نشانه ای را که پررودگارعزوجلِ ما، برای ابوجهل نمایان ساخت و او دشمنی کرده و نپذیرفت و این پرنده ای که زنده شد، یکی از پرندگان بهشتی می شود که بالای سر شما پرواز می کند، چرا که در آنجا پرندگانی هستند، مانند این شترها و انواع مرکب های سواری که سوار آن می شوید در بهشت هم سوار آن پرندگان می شوید و در آسمان بهشت پرواز ودر زمینش حرکت می کنید، پس هریک از مومنین دوستدار پیامبر و خاندانش صلوات الله علیهم آرزو کند که مقدرای از این پرندگان را بخورد در مقابلش پرهایش ریخته شده و کباب می شود و بریان گشته و می پزد و از کنار آن تکّه تکّه می خورند در حالی که بدون آتش کباب شده است.

پس هنگامی که خوب خوردند وسیر شدند ودیگر نمی خواستند، می گویند: **الحمدلله رب العالمین** دوباره آن پرنده مانند سابق به آسمان پر می کشد و درهوا پرواز می کند و در مقابل بقیه پرندگان بهشت افتخار می کند و می گوید: چه کسی مانند من است؟! همانا یک دوست خدا به دستورالهی مرا خورده است...

مدح زید بن حارثة و ابنه:

روایة ۲۹۳

۲۹۳- قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَحِبُّوا مَوَالِيَنَا مَعَ حُبِّكُمْ لِآلِنَا هَذَا زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَ ابْنُهُ أُسَامَةُ مِنْ خَوَاصِّ مَوَالِينَا فَأَحِبُّوهُمَا، فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَيَنْفَعُكُمْ حُبُّهُمَا». قَالُوا: وَ كَيْفَ يَنْفَعُنَا حُبُّهُمَا قَالَ: إِنَّهُمَا يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلِيّاً ع بِخَلْقٍ عَظِيمٍ مِنْ مُحِبِّيهِمَا أَكْثَرَ مِنْ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ بِعَدَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَيَقُولَانِ: يَا أَخَا رَسُولِ اللهَّ هَؤُلَاءِ أَحَبُّونَا بِحُبِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ ص وَ بِحُبِّكَ. فَيَكْتُبُ لَهُمْ عَلِيٌّ ع جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ، فَيَعْبُرُونَ عَلَيْهِ وَ يَرِدُونَ الْجَنَّةَ سَالِمِينَ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ أَحَداً لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ سَائِرِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص إِلَّا بِجَوَازٍ مِنْ عَلِيٍّ ع فَإِنْ أَرَدْتُمُ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ سَالِمِينَ، وَ دُخُولَ الْجِنَانِ غَانِمِينَ، فَأَحِبُّوا بَعْدَ حُبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مَوَالِيَهُ، ثُمَّ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ يُعَظِّمَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عِنْدَ اللهَّ تَعَالَى مَنَازِلَكُمْ فَأَحِبُّوا شِيعَةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ جِدُّوا فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى إِذَا أَدْخَلَكُمُ الْجَنَّةَ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا نَادَى مُنَادِيهِ فِي تِلْكَ الْجِنَانِ:

قَدْ دَخَلْتُمْ يَا عِبَادِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، فَتَقَاسَمُوهَا عَلَى قَدْرِ حُبِّكُمْ لِشِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع، وَ قَضَائِكُمْ لِحُقُوقِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ.

فَأَيُّهُمْ كَانَ لِلشِّيعَةِ أَشَدَّ حُبّاً، وَ لِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْسَنَ قَضَاءً كَانَتْ دَرَجَاتُهُ فِي الْجِنَانِ أَعْلَى حَتَّى إِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَكُونُ أَرْفَعَ مِنَ الْآخَرِ بِمَسِيرَةِ مِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ تَرَابِيعَ قُصُورٍ وَ جِنَانٍ.

تمجید از زیدبن حارثه و پسرش اسامه

روایت دویست نودوسوم

۲۹۳- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای گروه مردم همراه دوستی خاندان ما دوستان مارا هم دوست بدارید. این زید بن حارثه و پسرش اسامهٔ بن خواص از دوستان ما هستند، پس آنها را دوست بدارید، قسم به کسی که محمد را به حقیقت به پیامبری مبعوث کرد، دوستی این دو برای شما فایده دارد. گفتند: چگونه دوستی این دو نفر برای ما فایده دارد؟ فرمود: این دو با علی علیه السلام همراه جمعیت بسیار از محبان این دو می آیند که از قبیله ربیعه و مضر هم تعدادشان بیشتراست، پس این دو نفر می گویند: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله این ها بواسطه دوستی محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله و شما ما رادوست داشتند. پس علی علیه السلام جواز عبور از صراط را برای آنهامی نوسید، پس آنها از صراز عبور کرده و به سلامت به بهشت وارد می شوند.

و این گونه است که از تمام امت ها وارد بهشت نمی شوند، مگر با جواز ازسوی علی علیه السلام ، پس اگر جواز عبور ازصراط را می خواهند و به سلامت و پیروزمندی وارد بهشت شوند، باید بعد از دوست داشتن محمد وآل او، دوستداران آنها را دوست بدارند، سپس اگر می خواهد محمد وعلی صلوات الله علیهما جایگاه آنها را نزد خداوند متعال بزرگ کنند باید شیعیان محمد وعلی صلوات الله علیهما را دوست بدارند و در برطرف کردن نیاز های برادران مومنشان تلاش کنند. پس هماناخدای متعال هنگامی که شما را وارد بهشت کند ای گروه شیعیان ومحبان ما! ندا دهنده دربهشت ندا می دهد:

همانا ای بندگان من با رحمت من وارد بهشت شدید و بهشت به اندازه دوستی شما نسبت به شیعیان محمد و علی صلوات الله علیهم و ادای حقوق برادران ایمانیتان بین شما تقسیم شده است.

پس هرکدام از آنها دوستیشان نسبت به شیعیان شدید تر باشد و اداکردن حاجات و حقوق آنها را بهتر انجام داده باشد، در درجات بالاتر از بهشت قرارمی گیرد تا اینکه بین آنها فاصله ای به اندازه مسیر صدهزار سال خانه های زیبا و قصرها و باغ ها می باشد.

قوله عز و جل قُلْ إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ

روایة ۲۹٤

۲۹٤- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا وَبَّخَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ ص وَ قَطَعَ مَعَاذِيرَهُمْ، وَ أَقَامَ عَلَيْهِمُ الْحُجَجَ الْوَاضِحَةَ بِأَنَّ مُحَمَّداً ص سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنَّ عَلِيّاً سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ خَيْرُ مَنْ يَخْلُفُهُ بَعْدَهُ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَ أَنَّ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ هُمُ الْقُوَّامُ بِدِينِ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةُ لِعِبَادِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ انْقَطَعَتْ مَعَاذِيرُهُمْ وَ هُمْ لَا يُمْكِنُهُمْ إِيرَادُ حُجَّةٍ وَ لَا شُبْهَةٍ، فَجَاءُوا إِلَى أَنْ كَابَرُوا، فَقَالُوا:

لَا نَدْرِي مَا تَقُولُ، وَ لَكِنَّا نَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ خَالِصَةٌ لَنَا مِنْ دُونِكَ يَا مُحَمَّدُ وَ دُونِ عَلِيٍّ وَ دُونِ أَهْلِ دِينِكَ وَ أُمَّتِكَ وَ إِنَّا بِكُمْ مُبْتَلَوْنَ وَ مُمْتَحَنُونَ، وَ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الْمُخْلَصُونَ وَ عِبَادُهُ الْخَيِّرُونَ، وَ مُسْتَجَابٌ دُعَاؤُنَا، غَيْرُ مَرْدُودٍ عَلَيْنَا بِشَيْءٍ مِنْ سُؤَالِنَا رَبَّنَا.

سخن خدای عزوجل که فرمود: بگو اگر خانه آخرت تنها مخصوص شماست و برای مردم دیگر نیست، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید درحالی که هرگز آرزو نمی کنید به خاطر اینکه با دست هایتان چیزهایی فرستادید و خداوند نسبت به ظالمین آگاهی داردو به تحقیق آنها را حریص ترین افراد نسبت به زندگی دنیا و نسبت به کسانی که مشرکند،می یابی و دوست دارد که هریک از آنها هزار سال عمرداشته باشد و او اگر هم عمر کند، از عذاب دور نخواهد شد و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

روایت دویست نودوچهارم

۲۹۴- امام علیه السلام فرمود: امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمود: همانا وقتی خدای متعال از زبان رسول خود محمّد صلی الله علیه و آله آن یهودیان را توبیخ کرد و عذرهای آنان را از قطع کرد و دلایل و حجت های واضح را برای آنها اقامه کرد به اینکه همانا محمّد سرور انبیاء و بهترین مخلوقات است و علی سرور اوصیاء و بهترین کسی است که بعد از ایشان جانشین او برای مسلمین می باشد و همانا پاکان از خاندان ایشان قیام کنندگان برای دین خدا و امامان برای بندگان خدای عز و جل هستند و بدین صورت عذرهای آنها قطع شد و آنها نتوانستند دلیل یا حجت و یا شبهه ای بیاورند، پس رفتند تا یار بیشتر جمع کرده و زیاد شوند،پس گفتند:

نمی دانیم چه چیزی می گویی! ولی ما می گوییم: همانا بهشت مخصوص ماست، بدون تو ای محمّد و علی و اهل دین تو و امت تو و ما به وسیله شما امتحان می شویم و ما اولیای خالص و از بندگان خوب خداوند هستیم و دعای ما خداوند مستجاب است و هیچ کدام از دعاهای ما را پروردگارمان رد نمی کند.

فَلَمَّا قَالُوا ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص: **قُلْ** يَا مُحَمَّدُ لِهَؤُلَاءِ الْيَهُودِ:

إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ الْجَنَّةُ وَ نَعِيمُهَا **خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ** مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ، وَ سَائِرِ الْأَصْحَابِ وَ مُؤْمِنِي الْأُمَّةِ، وَ أَنَّكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ مُمْتَحَنُونَ، وَ أَنَّ دُعَاءَكُمْ مُسْتَجَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ **فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ** لِلْكَاذِبِينَ مِنْكُمْ وَ مِنْ مُخَالِفِيكُمْ، فَإِنَّ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ ذَوِيهِمَا يَقُولُونَ: «إِنَّهُمْ هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ دُونِ النَّاسِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَهُمْ فِي دِينِهِمْ، وَ هُمُ الْمُجَابُ دُعَاؤُهُمْ» فَإِنْ كُنْتُمْ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ كَمَا تَدْعُونَ، فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ لِلْكَاذِبِينَ مِنْكُمْ وَ مِنْ مُخَالِفِيكُمْ.

إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بِأَنَّكُمْ أَنْتُمُ الْمُحِقُّونَ، الْمُجَابُ دُعَاؤُكُمْ عَلَى مُخَالِفِيكُمْ، فَقُولُوا:

«اللَّهُمَّ أَمِتِ الْكَاذِبَ مِنَّا وَ مِنْ مُخَالِفِينَا» لِيَسْتَرِيحَ مِنْهُ الصَّادِقُونَ، وَ لِتَزْدَادَ حُجَّتُكُمْ وُضُوحاً بَعْدَ أَنْ قَدْ صَحَّتْ وَ وَجَبَتْ.

پس زمانی که آنها این سخنان را گفتند، خدای متعال به پیامبر خود فرمود: ای محمّد! به این یهودیان بگو: اگر خانه آخرت برای شماست، یعنی بهشت و ونعمت های آن مخصوص شماست و برای مردم نیست، یعنی برای محمّد و علی و امامان و سایراصحاب و مؤمنان امّت نمی باشد و محمّد و ذریه ی او، وسیله امتحان شما هستند و دعایتان مستجاب است و رد نخواهد شد، پس آرزو و درخواست مرگ کنید، این دستور برای کسانی از میان شماست که دروغ می گویند و مخالفت دارند. پس همانا محمّد و علی و ذریه ی آنها می فرمایند: آنها اولیاء خدای عز و جل می باشند و مردم نمی باشند همان کسانی که مخالفت با

آنها در دینشان کردید و آنها دعایشان مستجاب می شود، پس ای گروه یهود اگر همینطور که ادّعا دارید، می باشید، پس برای کسانی که از آنها دروغ می گویند ومخالف شما هستند، درخواست و آرزوی مرگ کنید.
اگر راست می گویید به اینکه حق باشماست و دعایتان مستجاب می شود علیه مخالفینتان دعا کنید و بگویید:
خدایا دروغگویان و مخالفین ما را بکُش تا راستگویان از دستشان راحت شوند و دلیل و برهان شما بعد از آن که صحت آن تایید و مشخص شده واضح گردد.

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ص بَعْدَ مَا عَرَضَ هَذَا عَلَيْهِمْ: لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا غُصَّ بِرِيقِهِ فَمَاتَ مَكَانَهُ. وَ كَانَتِ الْيَهُودُ عُلَمَاءَ بِأَنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً ص وَ عَلِيّاً ع وَ مُصَدِّقِيهِمَا هُمُ الصَّادِقُونَ، فَلَمْ يَجْسُرُوا أَنْ يَدْعُوا بِذَلِكَ لِعِلْمِهِمْ بِأَنَّهُمْ إِنْ دَعَوْا فَهُمُ الْمَيِّتُونَ.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: **وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ** يَعْنِي الْيَهُودَ لَنْ يَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ مِنْ كُفْرِهِمْ بِاللهِ، وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ نَبِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ، وَ بِعَلِيٍّ أَخِي نَبِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ بِالطَّاهِرِينَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمُنْتَجَبِينَ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: **وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ** الْيَهُودِ إِنَّهُمْ لَا يَجْسُرُونَ أَنْ يَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ لِلْكَاذِبِ، لِعِلْمِهِمْ بِأَنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ، وَ لِذَلِكَ آمُرُكَ أَنْ تُبْهِرَهُمْ بِحُجَّتِكَ وَ تَأْمُرَهُمْ أَنْ يَدْعُوا عَلَى الْكَاذِبِ، لِيَمْتَنِعُوا مِنَ الدُّعَاءِ، وَ يَتَبَيَّنَ لِلضُّعَفَاءِ أَنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ **وَلَتَجِدَنَّهُمْ** يَعْنِي تَجِدَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ **أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ** وَ ذَلِكَ لِيَأْسِهِمْ مِنْ نَعِيمِ الْآخِرَةِ لِانْهِمَاكِهِمْ فِي كُفْرِهِمُ الَّذِي يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا حَظَّ لَهُمْ مَعَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ خَيْرَاتِ الْجَنَّةِ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از این بیان به آنها فرمود: هر کس از شما این را نمی گوید، مگر اینکه خفه شده و تنفس نمی تواند کند و سرجایش می میرد و یهودیان که علم داشتند به اینکه آنها دروغ می گویند و همانا محمّد و علی و تصدیق کنندگان این دو بزرگوار راستگویند، جرأت نکردند که این دعا را کنند، چون می دانستند که اگر دعا کنند، خواهند مُرد.
پس خدای متعال فرمود: و هرگز مرگ را آرزو نمی کنند، به خاطر آنچه که پس فرستادند. یعنی یهود هرگز مرگ را آرزو نمی کند، به خاطر آنکه خودشان چیز هایی از قبیل کفر به خداوند و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیامبر و برگزیده خداست و علی علیه السلام که برادر و جانشین پیامبر و امامان پاک و برگزیده او هستند.
خدای متعال فرمود: و خداوند به ستکاران و کارهای آنان آگاه است یعنی می داند که آن یهودیان جرأت ندارند برای دروغگو آرزوی مرگ کنند، چرا که می دانند خودشان دروغگویند و از برای همین به تو امرکرد تا با دلایل وبراهین خود آنها را مبهوت کنی و به آنها بگویی تا علیه دروغگو دعا کنند که مشخص شود، از دعاکردن ممانعت می کنند و برای مستضعفان فکری و عامه مردم مشخص شود که آنها دروغ گویند.
بعد خداوند فرمود: ای محمد! آنها را یعنی یهودیان را حریص ترین مردم نسبت به زندگی دنیا خواهی یافت و این به خاطر نا امیدی آنها از نعمت های آخرت و تلاش آنها در کفرشان است اینان کسانی هستند که می دانند برای آنها فایده و بهره ای از هیچ یک از نعمت های وخوبی های بهشتی نمی باشد.

وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا قَالَ تَعَالَى: هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ أَحْرَصُ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا عَلَى حَيَاةٍ يَعْنِي الْمَجُوسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ النَّعِيمَ إِلَّا فِي الدُّنْيَا، وَ لَا يَأْمَلُونَ خَيْراً فِي الْآخِرَةِ، فَلِذَلِكَ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِرْصاً عَلَى حَيَاةٍ.

ثُمَّ وَصَفَ الْيَهُودَ فَقَالَ: يَوَدُّ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ التَّعْمِيرُ أَلْفَ سَنَةٍ بِمُزَحْزِحِهِ بِمُبَاعِدِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ تَعْمِيرُهُ وَ إِنَّمَا قَالَ:

وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ لَمْ يَقُلْ وَ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ فَقَطْ لِأَنَّهُ لَوْ قَالَ وَ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ لَكَانَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ وَ ما هُوَ يَعْنِي وُدَّهُ وَ تَمَنِّيَهُ بِمُزَحْزِحِهِ فَلَمَّا أَرَادَ: وَ مَا تَعْمِيرُهُ، قَالَ: وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ... أَنْ يُعَمَّرَ. ثُمَّ قَالَ: وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ فَعَلَى حَسَبِهِ يُجَازِيهِمْ وَ يَعْدِلُ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَظْلِمُهُمْ.»

و درباره کسانی که شرک ورزیدند خدای متعال فرمود: آنها این یهودیان هستند که حریص ترین مردم نسبت به زندگی دنیا می باشند، یعنی مجوس، چرا که آنها نعمت ها را فقط در دنیا می بینند و امید خوبی به آخرت ندارند، برای همین است که آنها حرص ترین مردم نسبت به زندگی می باشند.

سپس خداوند یهود را توصیف کرده وفرمود: دوست دارند و آرزو کرده ومی خواهند که هزار سال عمر کنند تا بوسیله این عمر هزار ساله از عذاب فرارکنند و دوری کنند، ولی خداوند فرمود: این عمر طولانی هم شما از عذاب دور نمی کند و تنها نفرمود: و آن شما را از عذاب دور نمی کند، زیرا اگر می فرمود: و آن شما را از عذاب دور نمی کند وخداوند بیناست، همانا احتمال این که معنا این باشد که این آرزو و دوست داشتن شما را از عذاب دور نمی کند، وارد می شد و اینکه خداوند اراده عمر طولانی که آنها را از عذاب دور نمی کند را نکرده باشد، پس خداوند فرمود: این عمر طولانی آنها را از عذاب دور نخواهد کرد وخداوند بیناست و بنا بر این بیان آنها را مجازات کرده و با عدالت با آنها برخورد می کند و به آنها ظلم نخواهد کرد.

روایة ۲۹۵

۲۹۵- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لَمَّا كَاعَتِ الْيَهُودُ عَنْ هَذَا التَّمَنِّي، وَ قَطَعَ اللَّهُ مَعَاذِيرَهَا، قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدْ كَاعُوا، وَ عَجَزُوا:

يَا مُحَمَّدُ فَأَنْتَ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُخْلِصُونَ لَكَ مُجَابٌ دُعَاؤُكُمْ، وَ عَلِيٌّ أَخُوكَ وَ وَصِيُّكَ أَفْضَلُهُمْ وَ سَيِّدُهُمْ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَلَى.

قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ فَإِنْ كَانَ هَذَا كَمَا زَعَمْتَ، فَقُلْ لِعَلِيٍّ ع يَدْعُو اللَّهَ لِابْنِ رَئِيسِنَا هَذَا، فَقَدْ كَانَ مِنَ الشَّبَابِ جَمِيلًا نَبِيلًا وَسِيماً قَسِيماً، لَحِقَهُ بَرَصٌ وَ جُذَامٌ وَ قَدْ صَارَ حِمًى لَا يُقْرَبُ، وَ مَهْجُوراً لَا يُعَاشَرُ، يَتَنَاوَلُ الْخُبْزَ عَلَى أَسِنَّةِ الرِّمَاحِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ائْتُونِي بِهِ. فَأُتِيَ بِهِ، وَ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَصْحَابُهُ مِنْهُ إِلَى مَنْظَرٍ فَظِيعٍ، سَمِجٍ، قَبِيحٍ، كَرِيهٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

روایت دویست نودوپنجم

۲۹۵- امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمود: هنگامی که یهود از این درخواست کردن و آرزو کردن ترسیدو انگشت به دهان مانندند وخداوند عذرها وبهانه های آنها را قطع کرد، گروهی از آنها که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله حضور داشتند و ترسیده وعاجزمانده بودند، گفتند:

ای محمد! پس تو و مؤمنان مخلص تو دعایتان اجابت می شود و علی علیه‌السلام برادر وجانشین تو که برترین ایشـان وسـرور آنهاست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود. بله.

گفتند: ای محمد! پس اگر اینگونه گمان می کنی باشد، به علی علیه السلام بگو: تا برای پسر این رئیس ما از خداوند بخواهد و دعا کند که خوب شود، چرا که از جوانان زیبا و باهوش خوش چهره و خوش هیکل بود که دچار پیسی و جـذام شـد و طـوری مریض شده است که کسی نزدیک او نمی شود و دور شده است که کسی با او رفت وآمد نمی کند و نان را سر نیزه می کنند و به او می دهند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را پیش من بیاورید. پس او را نزد حضرت آوردند و رسول خدا صلی الله علیه وآله و یارانش منظره وحشتناک و زشت و ناپسند او نگاه کردند . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا أَبَا حَسَنٍ ادْعُ اللهَّ لَهُ بِالْعَافِيَةِ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى يُجِيبُكَ فِيهِ.

فَدَعَا لَهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ دُعَائِهِ إِذِ الْفَتَى قَدْ زَالَ عَنْهُ كُلُّ مَكْرُوهٍ، وَ عَادَ إِلَى أَفْضَـلِ مَـا كَـانَ عَلَيْـهِ مِـنَ النَّبْـلِ وَ الْجَـمَالِ وَ الْوَسَامَةِ وَ الْحُسْنِ فِي الْمَنْظَرِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِلْفَتَى: يَا فَتَى آمِنْ بِالَّذِي أَغَاثَكَ مِنْ بَلَائِكَ.

قَالَ الْفَتَى: قَدْ آمَنْتُ وَ حَسُنَ إِيمَانُهُ فَقَالَ أَبُوهُ: يَا مُحَمَّدُ ظَلَمْتَنِي وَ ذَهَبْتَ مِنِّي بِابْنِي، لَيْتَهُ كَانَ أَجْذَمَ وَ أَبْرَصَ كَمَا كَانَ وَ لَمْ يَـدْخُلْ فِي دِينِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ. قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص:

لَكِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ خَلَّصَهُ مِنْ هَذِهِ الْآفَةِ، وَ أَوْجَبَ لَهُ نَعِيمَ الْجَنَّةِ.

ای اباالحسن! برای سلامتی او دعا کن، چرا که به یقین خدای متعال دعای تورا درحق او مستجاب خواهد کرد.

پس برای او دعا کرد و هنگامی که دعایش تمام شد، تمام بیماری ها و دردها وگرفتاری های آن جوان برطرف شد و به حالتی بهتراز حالت قبلش ازنظر چهره زیباو زیبایی و جذابی و نیکو بودن در دیدگان برگشت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جوان فرمود: ای جوان ایمان بیاور به کسی که تو را از بلاء وگرفتاری که داشتی بیرون آورده است.

جوان گفت: همانا ایمان آوردم و فرد با ایمان خوبی شد. پس پدرش گفت: ای محمد! به من ظلم کردی و پسرم را از من فراری دادی، ای کاش او پیسی و جذام داشته و همانگونه باقی می ماند و وارد دین تو نمی شد، چرا که اینگونه برای برای من دوست داشتنی تر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ولی خدای عزوجل او را از این بیماری ها خلاص کرده و نعمت بهشت را برای او واجب کرد.

قَالَ أَبُوهُ: يَا مُحَمَّدُ مَا كَانَ هَذَا لَكَ وَ لَا لِصَاحِبِكَ، إِنَّمَا جَاءَ وَقْتُ عَافِيَتِهِ فَعُوفِيَ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ هَذَا يَعْنِي عَلِيّاً ع مُجَاباً فِي الْخَـيْرِ فَهُوَ أَيْضاً مُجَابٌ فِي الشَّرِّ فَقُلْ لَهُ يَدْعُو عَلَيَّ بِالْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ، فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي، لِيَتَبَيَّنَ لِهَؤُلَاءِ الضُّعَفَاءِ الَّذِينَ قَـدِ اغْـتَرُّوا بِكَ أَنَّ زَوَالَهُ عَنِ ابْنِي لَمْ يَكُنْ بِدُعَائِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا يَهُودِيُّ اتَّقِ اللهَّ، وَ تَهَنَّأْ بِعَافِيَةِ اللهَّ إِيَّاكَ، وَ لَا تَتَعَرَّضْ لِلْبَلَاءِ وَ لِمَا لَا تُطِيقُهُ، وَ قَابِلِ النِّعْمَةَ بِالشُّكْرِ، فَإِنَّ مَنْ كَفَرَهَا سُلِبَهَا، وَ مَنْ شَكَرَهَا امْتَرَى مَزِيدَهَا.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: مِنْ شُكْرِ نِعَمِ اللَّهِ تَكْذِيبُ عَدُوِّ اللَّهِ الْمُفْتَرِي عَلَيْهِ، وَ إِنَّمَا أُرِيدُ بِهَذَا أَنْ أُعَرِّفَ وَلَدِي أَنَّهُ لَيْسَ مِمَّا قُلْتَ لَهُ وَ ادَّعَيْتَهُ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ، وَ أَنَّ الَّذِي أَصَابَهُ مِنْ خَيْرٍ لَمْ يَكُنْ بِدُعَاءِ عَلِيٍّ صَاحِبِكَ.

پدرش گفت: ای محمد این به خاطر تو و رفیقت نیست. بلکه زمان خوب شدن او رسیده بود و خوب شد و اگر دعای این دوست وهمراه تو در خیر مستجاب است، پس باید درامور شر هم مستجاب باشد. پس به او بگو که علیه من دعا کند تا دچار جذام و برص بشوم. چرا که من می دانم که با دعای او علیه من، مبتلا به این مریضی ها نمی شوم و با این کار مشخص شود این ضعیفان که فریب تو را خورده‌اند که از بین رفتن بیماری پسرم به خاطر دعای او نبوده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای یهودی! تقوای خدا را پیشه کن و با این سلامتی ای که خداوند به تو داده لذت ببر و خود را در معرض بلا و آنچه که طاقت آن را نداری قرارنده و جواب نعمت را با شکر پاسخ بده، چرا که هر کس کفران نعمت کند، آن نعمت از او سلب می شود و هر کس شکرکند، نعمت زیاد تر طرفش خواهد آمد.

پس یهودی گفت: از موارد شکر نعمت های خداوند تکذیب دشمن خدا و افتراء زننده به اوست. من می خواهم با این کاربه فرزندم بفهمانم که این سلامتی او به دلیل آن چیزی نیست که تو به او گفته ای و ادعا می کنی حتی یکذره هم به دلیل دعای اونمی باشد چه کم باشدچه زیاد وهمانا آن خیری که به او رسید به خاطر دعای علی که دوست وهمراه تو می باشد، نبوده است.

فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَالَ: يَا يَهُودِيُّ هَبْكَ قُلْتَ إِنَّ عَافِيَةَ ابْنِكَ لَمْ تَكُنْ بِدُعَاءِ عَلِيٍّ ع، وَ إِنَّمَا صَادَفَ دُعَاؤُهُ وَقْتَ مَجِيءِ عَافِيَتِهِ، أَ رَأَيْتَ لَوْ دَعَا عَلَيْكَ عَلِيٌّ ع بِهَذَا الْبَلَاءِ الَّذِي اقْتَرَحْتَهُ فَأَصَابَكَ، أَ تَقُولُ إِنَّ مَا أَصَابَنِي لَمْ يَكُنْ بِدُعَائِهِ، وَ لَكِنْ لِأَنَّهُ صَادَفَ دُعَاؤُهُ وَقْتَ مَجِيءِ بَلَائِي فَقَالَ: لَا أَقُولُ هَذَا، لِأَنَّ هَذَا احْتِجَاجٌ مِنِّي عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ فِي دِينِ اللَّهِ، وَ احْتِجَاجٌ مِنْهُ عَلَيَّ، وَ اللَّهُ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يُجِيبَ إِلَى مِثْلِ هَذَا، فَيَكُونَ قَدْ فَتَنَ عِبَادَهُ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى تَصْدِيقِ الْكَاذِبِينَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَهَذَا فِي دُعَاءِ عَلِيٍّ لِابْنِكَ كَهُوَ فِي دُعَائِهِ عَلَيْكَ، لَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَلْبِسُ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ دِينَهُ، وَ يُصَدِّقُ بِهِ الْكَاذِبَ عَلَيْهِ.

فَتَحَيَّرَ الْيَهُودِيُّ لَمَّا أَبْطَلَ ص شُبْهَتَهُ، وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! لِيَفْعَلْ عَلِيٌّ هَذَا بِي إِنْ كُنْتَ صَادِقاً.

پس پیامبر لبخندی زده و فرمود: ای یهودی! برفرض حرفت درست و قبول که خوب شدن پسرت به خاطر دعای علی علیه السلام نبوده و دعای او با وقت خوب شدن او همراه شده باشد، آیا نمی بینی اگر علی علیه السلام علیه تو همین پیشنهاد خودت را دعا کند و تو این مریضی را بگیری، آیا می گویی همانا این چیزی که گرفتار آن شدم به خاطر دعای او نبوده، بلکه دعای او با وقت آمدن بلای بر من همراه شده؟ پس یهودی گفت: این را نمی گویم، چرا که این احتجاج از طرف من بر دشمن خدا درامر دین خداست و این درخواست احتجاج از خداوند از سوی من می باشد و خداوند حکیم تر از آن است که جواب این را بدهدکه باعث شود بندگانش در فتنه دچار شوند و آنها را به سوی دروغگویان دعوت کند.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این استدلالی که کردی در دعای علی علیه السلام برای پسرت هم می باشد، دقیقا مانند این دعای علیه تو می باشد، خدای متعال کاری را انجام نمی دهد تا دینش برای بندگانش مُشتبه شود و دروغگو را به وسیله آن تصدیق کند.

پس یهودی از این که شبهه اش باطل شد متحیر شد و گفت: ای محمد! اگر تو راست می گویی علی این کار را انجام دهد.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِعَلِيٍّ ع: يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ أَبَى الْكَافِرُ إِلَّا عُتُوّاً وَ طُغْيَاناً وَ تَمَرُّداً، فَادْعُ عَلَيْهِ بِمَا اقْتَرَحَ، وَ قُلِ: اللَّهُمَّ ابْتَلِهِ بِبَلَاءِ ابْنِهِ مِنْ قَبْلُ. فَقَالَهَا، فَأَصَابَ الْيَهُودِيَّ دَاءُ ذَلِكَ الْغُلَامِ مِثْلَ مَا كَانَ فِيهِ الْغُلَامُ مِنَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ، وَ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الْأَلَمُ وَ الْبَلَاءُ، وَ جَعَلَ يَصْرُخُ وَ يَسْتَغِيثُ وَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ عَرَفْتُ صِدْقَكَ فَأَقِلْنِي .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَوْ عَلِمَ اللهُ صِدْقَكَ لَنَجَّاكَ، وَ لَكِنَّهُ عَالِمٌ بِأَنَّكَ لَا تَخْرُجُ عَنْ هَذَا الْحَالِ إِلَّا ازْدَدْتَ كُفْراً، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ إِنْ نَجَّاكَ آمَنْتَ بِهِ لَجَادَ عَلَيْكَ بِالنَّجَاةِ فَإِنَّهُ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.

قَالَ ع: فَبَقِيَ الْيَهُودِيُّ فِي ذَلِكَ الدَّاءِ وَ الْبَرَصِ أَرْبَعِينَ سَنَةً آيَةً لِلنَّاظِرِينَ وَ عِبْرَةً لِلْمُتَفَكِّرِينَ وَ عَلَامَةً وَ حُجَّةً بَيِّنَةً لِمُحَمَّدٍ ص بَاقِيَةً فِي الْغَابِرِينَ وَ بَقِيَ ابْنُهُ كَذَلِكَ مُعَافًى صَحِيحَ الْأَعْضَاءِ وَ الْجَوَارِحِ ثَمَانِينَ سَنَةً عِبْرَةً لِلْمُعْتَبِرِينَ، وَ تَرْغِيباً لِلْكَافِرِينَ فِي الْإِيمَانِ، وَ تَزْهِيداً لَهُمْ فِي الْكُفْرِ وَ الْعِصْيَانِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای اباالحسن! همانا این کافر از حد خود تجاوز کرده و طغیان نموده و سرپیچی و تمرّد می کند، پس همان چیزی را که پیشنهاد کرده برایش دعا کن و بگو: خدایا او را به بلایی که پسرس قبلا داشت مبتلا بگردان. پس علی علیه السلام این را فرمود و یهودی به همان مصیبت پسر مبتلاء شد ومانند پسر دچار جذام و برص شده و درد و بلا بر او غلبه کرد و شروع به فریاد زدن و درخواست کمک و می گفت: ای محمد! راستگویی تو را فهمیدم مرا ببخش .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خداوند بداند تو راست می گویی تو را نجات می دهد و لیکن او می‌داند که تو اگر از حالت خارج شوی کفرت زیاد تر می شود و اگر خداوند بداند که او اگر تو را نجات دهد تو ایمان می آوری و در تو اثر دارد، یقینا خداوند چون بخشنده وکریم است، انجام می دهد.

امام علیه السلام فرمود: پس یهودی در این درد و برص چهل سال باقی ماند تا نشانه‌ای برای بینندگان وعبرتی برای اهل تفکر باشد و علامت و دلیل و برهانی برای محمد صلی الله علیه و آله در آیندگان باشد و پسر او را هم در سلامت و صحت اعضاء و جوارح مدت هشتاد سال نگه داشت تا عبرت برای عبرت گیرندگان و تشویق برای کافران که ایمان بیاورند و از کفر وسرکشی دوری کنند.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص حِينَ حَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءُ بِالْيَهُودِيِّ بَعْدَ زَوَالِ الْبَلَاءِ عَنِ ابْنِهِ:

عِبَادَ اللهِ إِيَّاكُمْ وَ الْكُفْرَ لِنِعَمِ اللهِ: فَإِنَّهُ مَشُومٌ عَلَى صَاحِبِهِ، أَلَا وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللهِ بِالطَّاعَاتِ يُجْزِلْ لَكُمُ الْمَثُوبَاتِ، وَ قَصِّرُوا أَعْمَارَكُمْ فِي الدُّنْيَا بِالتَّعَرُّضِ لِأَعْدَاءِ اللهِ فِي الْجِهَادِ لِتَنَالُوا طُولَ أَعْمَارِ الْآخِرَةِ فِي النَّعِيمِ الدَّائِمِ الْخَالِدِ، وَ ابْذُلُوا أَمْوَالَكُمْ فِي الْحُقُوقِ اللَّازِمَةِ لِيَطُولَ غِنَاكُمْ فِي الْجَنَّةِ.

فَقَامَ نَاسٌ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ نَحْنُ ضُعَفَاءُ الْأَبْدَانِ قَلِيلُو الْأَمْوَالِ لَا نَفِي بِمُجَاهَدَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ لَا تَفْضُلُ أَمْوَالُنَا عَنْ نَفَقَاتِ الْعِيَالاتِ، فَمَا ذَا نَصْنَعُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَلَا فَلْتَكُنْ صَدَقَاتُكُمْ مِنْ قُلُوبِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ.

قَالُوا: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهَّ قَالَ ص: أَمَّا الْقُلُوبُ فَتَقْطَعُونَهَا عَلَى حُبِّ اللهَّ، وَ حُبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ، وَ حُبِّ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهَّ وَ وَصِيِّ رَسُولِ اللهَّ، وَ حُبِّ الْمُنْتَجَبِينَ لِلْقِيَامِ بِدِينِ اللهَّ، وَ حُبِّ شِيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ، وَ حُبِّ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْكَفِّ عَنِ اعْتِقَادَاتِ الْعَدَاوَةِ وَ الشَّحْنَاءِ وَ الْبَغْضَاءِ.

وَ أَمَّا الْأَلْسِنَةُ فَتُطْلِقُونَهَا بِذِكْرِ اللهَّ تَعَالَى بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى بِذَلِكَ يُبَلِّغُكُمْ أَفْضَلَ الدَّرَجَاتِ، وَ يُنِيلُكُمْ بِهِ الْمَرَاتِبَ الْعَالِيَاتِ .

وقتی که این بلاء بر یهودی وارد شد و بلاء از پسر او ازبین رفت ، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
ای بندگان خدا! از کفران نعمت های خداوند برحذر باشید، چراکه برا صاحب نعمت نامبارک است. آگاه باشید و با اطاعت کردن به سوی خدا تقرب بجویید تا ثواب ها برای شما بیشتر شود و عمر خود را در دنیا با مقابله در مقابل دشمنان خدا و جهاد در راه خدا کوتاه کنید(شهادت نصیبتان شود) تا در نعمت های همیشگی و مداوم آخرت عمرشما طولانی باشد و مال هایتان را در برآورده شدن حق وحقوق لازم ببخشید تا بی نیازی شما در بهشت بلند مدت شود.
پس گروهی ازمردم بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله ما بدن هایمان ضعیف و اموالمان کم است و توانایی جهاد با دشمنان را نداریم و اموالمان نیز از هزینه ومخارج اهل و عیالمان بیشتر نمی شود پس چه کارکنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صدقه‌های شما ازطرف قلب‌ها و زبان‌هایتان باشد.
گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! این چگونه است؟ حضرت فرمود: اما با قلب ها دوستی خداوند و دوستی محمد و علی ولی خدا وجانشین رسول خداصلوات ا لله علیهما و دوستی برگزیدگان برای قیام به دین خدا و دوستی شیعیان و محبان آنها و دوستی برادران مومن داشته باشید و از اعتقادات عداوت و دشمنی و بغض دوری کنید.
اما با زبان‌ها با یاد خدای متعال همانگونه که او اهلش است سخن بگویید و صلوات بر محمد و آل پاکش بفرستید، چراکه خدای متعال با آن شما را به برترین درجات و مراتب بلند می رساند.

قوله عز و جل قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ

روایة۲۹۶

۲۹۶- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ اللهَّ تَعَالَى ذَمَّ الْيَهُودَ فِي بُغْضِهِمْ لِجَبْرَئِيلَ الَّذِي كَانَ يُنْفِذُ قَضَاءَ اللهَّ فِيهِمْ بِمَا يَكْرَهُونَ، وَ ذَمَّهُمْ أَيْضاً وَ ذَمَّ النَّوَاصِبَ فِي بُغْضِهِمْ لِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ مَلَائِكَةِ اللهَّ النَّازِلِينَ لِتَأْيِيدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَلَى الْكَافِرِينَ حَتَّى أَذَلَّهُمْ بِسَيْفِهِ الصَّارِمِ، فَقَالَ: قُلْ يَا مُحَمَّدُ:

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِيلَ مِنَ الْيَهُودِ لِدَفْعِهِ عَنْ «بُخْتَنَصَّرَ» أَنْ يَقْتُلَهُ «دَانِيَالُ» مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ كَانَ جَنَاهُ «بُخْتَنَصَّرُ» حَتَّى بَلَغَ كِتَابُ اللهَّ فِي الْيَهُودِ أَجَلَهُ، وَ حَلَ بِهِمْ مَا جَرَى فِي سَابِقِ عِلْمِهِ.

سخن خداوند که فرمود:به کسانی که دشمن جبرئیل هستند بگو:همانا اوست که آیات را بر قلب تو با اذن الهی نازل می کند درحالی که تصدیق کننده آنچه در مقابلتان است و این هدایت و بشارت برای مومنین است . هرکس دشمن خداوند و ملائکه و فرستادگانش و جبرئیل و میکائیل باشد، پس خداوند هم دشمن کافران است.

روایت دویست نودوششم

۲۹۶- امام حسن بن علی علیهمالسلام فرمود:همانا خدای متعال یهود را به خاطر کینه و بغضشان به جبرئیل مذمت کرد، همان جبرئیلی که حکم خداوند را در آانها اجرا کرده در حالی که آنها خوششان نمی آمد و همچنین بعد از مذمت آنها ناصبی ها را بـه خاطر بغض وکینه نسبت به جبرئیل و میکائیل و فرشتگان الهی نیز مذمت کرد، همان ملائکه ای که برای تایید علی بـن ابـی طالب نازل شده تا در مقابل کافران آنها را با شمشیر برّانش آنها را ذلیل گرداند. پس فرمود: ای محمد:

هرکس از یهودیان دشمن جبرئیل باشد، به خاطر مانع شدن برای کشتن بخت نصری که بی گناه بود، توسط حضرت دانیـال و بخت نصر را بلند کرد و کشته نشد تا اینکه قضای نوشته شده الهی فرا برسد و آنچه در علم الهی می باشد برآنها وارد شود.

وَ مَنْ كَانَ أَيْضاً عَدُوّاً لِجَبْرَئِيلَ مِنْ سَائِرِ الْكَافِرِينَ، وَ مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ الْمُنَاصِبِينَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ جَبْرَئِيلَ لِعَلِيٍّ ع مُؤَيِّداً، وَ لَهُ عَلَى أَعْدَائِهِ نَاصِراً.

وَ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجَبْرَئِيلَ لِمُظَاهَرَتِهِ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً ع وَ مُعَاوَنَتِهِ لَهُمَا وَ إِنْفَاذِهِ لِقَضَاءِ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي إِهْلَاكِ أَعْدَائِهِ عَلَى يَدِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَإِنَّهُ يَعْنِي جَبْرَئِيلَ نَزَّلَهُ يَعْنِي نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ **عَلى قَلْبِكَ** يَا مُحَمَّدُ **بِإِذْنِ اللَّهِ** بِأَمْرِ اللَّهِ، وَ هُوَ كَقَوْلِهِ:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ. بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ .

مُصَدِّقاً مُوَافِقاً **لِما بَيْنَ يَدَيْهِ** نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ جَبْرَئِيلُ عَلَى قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدُ مُصَدِّقاً مُوَافِقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ كُتُبِ شَيْثٍ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ .

و هرکس از کافران و دشمنان وناصبی های محمد وعلی صلوات الله علیهما نیز دشمن جبرئیل باشـد(خداوند بـا اونیـز دشـمن است) دشمنی آنها به خاطر این بود که خدای متعال جبرئیل را برای تایید و یاری در برابر دشمنانش فرستاده است.

و هر کس دشمن جبرئیل باشد به خاطر پشتیبانی کردن جبرئیل از محمد و علی صلوات الله علیهما و یاری رساندن به ایشان و برای اجرای حکم پروردگار عزوجل در نابود کردن دشمنان خداوند به دست آنکس از بندگانش که می خواهد، پس همانا جبرئیل این قرآن را بر تو ای پیامبر و قلب تو ای محمد، با اذن الهی و دستور خداوند نازل کرده است و او مانند این سخن خداوند است که فرمود: آن را روح الامین با زبانی عربی آشکار بر قلب تو نازل کرد تا از انذار کنندگان باشی (سوره شعراء آیه ۱۹۳ تا ۱۹۵).

تصدیق کننده، یعنی موافق آن چه که درمقابلتان است، می باشد، یعنی این قرآن که جبرئیل بر قلب تو نازل کرد،با آنچه که در مقابل شما از تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب های شیث و بقیه انبیاء است، موافق می باشد.

فِي فَضَائِلِ الْقُرْآنِ، وَ فَضْلِ تَعَلُّمِهِ وَ تَعْلِيمِهِ:

روایة۲۹۷

۲۹۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ الدَّرَجَةُ الْعُلْيَا، وَ الشِّفَاءُ الْأَشْفَى، وَ الْفَضِيلَةُ الْكُبْرَى، وَ السَّعَادَةُ الْعُظْمَى، مَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ نَوَّرَهُ اللَّهُ، وَ مَنِ اعْتَقَدَ بِهِ فِي أُمُورِهِ عَصَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ أَنْقَذَهُ اللَّهُ،

وَ مَنْ لَمْ يُفَارِقْ أَحْكَامَهُ رَفَعَهُ اللهُ، وَ مَنِ اسْتَشْفَى بِهِ شَفَاهُ اللهُ، وَ مَنْ آثَرَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ هَدَاهُ اللهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللهُ، وَ مَنْ جَعَلَهُ شِعَارَهُ وَ دِثَارَهُ أَسْعَدَهُ اللهُ، وَ مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ الَّذِي يَقْتَدِي بِهِ وَ مُعَوَّلَهُ الَّذِي يَنْتَهِي إِلَيْهِ، أَدَّاهُ اللهُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَ الْعَيْشِ السَّلِيمِ. فَلِذَلِكَ قَالَ:

هُدىً يَعْنِي هَذَا الْقُرْآنَ هُدًى **وَبُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ** يَعْنِي بِشَارَةً لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالرَّجُلِ الشَّاحِبِ يَقُولُ لِرَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

درباره فضیلتهای قرآن و فضیلت یادگیری و تعلیم آن

روایت دویست نودوهفتم

۲۹۷–رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : همانا این قرآن نوری آشکار است و ریسمانی محکم و دستگیره ای مطمئن و مرتبه ای بلند و شفای بدبختی و فضیلت وسعادتی بزرگ می باشد. هرکس از آن روشنایی طلب کند،خداوند وی را نورانی می کند و هرکس در کارهایش به آن اعتقاد داشته باشد، خداوند او را حفظ می کند و هر کس به آن تمسک کند،خداوند او را نجات می دهد و هرکس از احکام و قوانین قرآن جدا نشود،خداوند مقام او را رفیع می گرداند و هرکس از آن طلب شفا کند،خداوند او را شفا می دهد و هرکس غیر قرآن را رها کند، خداوند او را هدایت می کندو هرکس طلب هدایت از غیر آن کندخداوند او را گمراه می کند و هرکس قرآن را شعار و سرلوحه خودکند، خداوند او راسعادتمند خواهد کرد و هرکس آن را امامی که به آن اقتداء می کند، قراردهد و آن را تکیه گاهی که به آن باید تکیه داد قرار دهد، خداوند او را به بهشت و نعمت هایش می رساند و در سلامتی زندگانی خواهد داشت، پس برای همین است که فرمود: هدایت است، یعنی این قرآن هدایت و بشارت برای مومنین است که بشارت آن،یعنی بشارت برای آنها در آخرت است و اینگونه است که این قرآن در روز قیامت بایک مردی ضعیف ولاغر می آید و به پروردگارش می گوید:

يَا رَبِ هَذَا أَظْمَأْتُ نَهَارَهُ، وَ أَسْهَرْتُ لَيْلَهُ، وَ قَوَّيْتُ فِي رَحْمَتِكَ طَمَعَهُ، وَ فَسَحْتُ فِي مَغْفِرَتِكَ أَمَلَهُ، فَكُنْ عِنْدَ ظَنِّي فِيكَ وَ ظَنِّهِ.

يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَعْطُوهُ الْمُلْكَ بِيَمِينِهِ، وَ الْخُلْدَ بِشِمَالِهِ، وَ اقْرِنُوهُ بِأَزْوَاجِهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَ اكْسُوا وَالِدَيْهِ حُلَّةً لَا تَقُومُ لَهَا الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا.

فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمَا الْخَلَائِقُ فَيُعَظِّمُونَهُمَا . وَ يَنْظُرَانِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا فَيَعْجَبَانِ مِنْهَا وَ يَقُولَانِ:

يَا رَبَّنَا أَنَّى لَنَا هَذِهِ وَ لَمْ تَبْلُغْهَا أَعْمَالُنَا فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: وَ مَعَ هَذَا تَاجُ الْكَرَامَةِ، لَمْ يَرَ مِثْلَهُ الرَّاءُونَ، وَ لَا يَسْمَعُ بِمِثْلِهِ السَّامِعُونَ، وَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مِثْلِهِ الْمُتَفَكِّرُونَ.

فَيُقَالُ: هَذَا بِتَعْلِيمِكُمَا وَلَدَكُمَا الْقُرْآنَ، وَ تَبْصِيرِكُمَا إِيَّاهُ بِدِينِ الْإِسْلَامِ وَ رِيَاضَتِكُمَا إِيَّاهُ عَلَى حُبِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ، وَ تَفْقِيهِكُمَا إِيَّاهُ بِفِقْهِهِمَا لِأَنَّهُمَا اللَّذَانِ لَا يَقْبَلُ اللهُ لِأَحَدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِمَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِمَا عَمَلًا، وَ إِنْ كَانَ مِلْءَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ ذَهَباً تَصَدَّقَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

فَتِلْكَ مِنَ الْبِشَارَاتِ الَّتِي يُبَشَّرُونَ بِهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ مِنْ أَخْلَافِهِمِ وَ ذَرَارِيِّهِمْ .

پروردگارا! این مرد، روزها تشنگی کشیده و شب ها شب زنده داری کرده و تلاشش برای رسیدن به رحمتت بوده و آرزوهایش را برای مغفرت تو فدا کرد، پس امید من به خودت را نا امید مگردان. پس خدای متعال می فرماید: پادشاهی را به دست راست و جاودانگی را به دست چپش بدهید و او را با زنانش که حوریه های بهشتی هستند، همنشین گردانید و بر تن پدر ومادرش لباسی که در دنیا یافت نمی شده بپوشانید و خلائق، این دو را دیده و تعظیم می کنند و آن دو نیز به خود نگاه کرده و از آن لباس بر تن تعجب می کنند و می گویند: پرودگارا! چطور این پاداش برای ماست در حالی که اعمال به این حد نمی رسد؟! پس خدای متعال می فرماید: با این حال این تاج کرامت که هیچ بیننده ای آن را ندیده و هیچ شنونده ای آن را نشنیده و هیچ کس فکر آن را نکرده برای شماست که به آنها گفته می شود که این پاداش به خاطر یاد دادن قرآن به فرزندتان است و اینکه او را نسبت به دین اسلام شناخت دادید و او را نسبت به اسلام راضی کردید و محبت محمد رسول خدا و علی ولی خدا صلوات الله علیهم را در دل فرزندت انداختی و فقه و شناخت دادی که خداوند، هیچ عملی را قبول نمی کند، مگر با ولایت این دو بزرگوار و دشمنی عملی با دشمنان این دو عزیز اگر چه عملت آنقدر بسیار باشد، بین زمین و عرش راطلا فرا بگیرد و و آن را در راه خدا صدقه بدهد باز هم بدون ولایت این دو بزرگوار عملش قبول نمی شود، پس این از بشاراتی است که به آن بشارت داده می شود و این همان سخن خدای عزوجل است که فرمود: و بشارت برای مومنان، یعنی شیعیان محمد و علی و کسانی که بعد از آنها این دو بزرگواران از جانشینانشان و ذریه آنها صلوات لله علیهم می باشد.

روایة ۲۹۸

۲۹۸- ثُمَّ قَالَ: **مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ** لِإِنْعَامِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ عَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ بَلَغَ مِنْ جَهْلِهِمْ أَنْ قَالُوا: نَحْنُ نُبْغِضُ اللهَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً بِمَا يَدَّعِيَانِ.

وَجِبْرِيلَ وَ مَنْ كَانَ عَدُوّاً جِبْرِيلَ، لِأَنَّ اللهَ جَعَلَهُ ظَهِيراً لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع عَلَى أَعْدَاءِ اللهِ، وَ ظَهِيراً لِسَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ كَذَلِكَ.

وَمَلَائِكَتِهِ يَعْنِي وَ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِمَلَائِكَةِ اللهِ الْمُبْعُوثِينَ لِنُصْرَةِ دِينِ اللهِ، وَ تَأْيِيدِ أَوْلِيَاءِ اللهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ بَعْضِ النُّصَّابِ الْمُعَانِدِينَ: بَرِئْتُ مِنْ جَبْرَئِيلَ النَّاصِرِ لِعَلِيٍّ.

روایت دویست نودوهشتم

۲۹۸-سپس حضرت فرمود: هرکس دشمن خداوند باشد نسبت به نعمت هایی که به محمد و علی و خاندان پاک این دو بزرگوار صلوات الله علیهم باشد و آنها کسانی هستند که جهالتشان به جایی رسیده که می گویند: ما به خدایی که محمد وعلی صلوات الله علیهما را اکرام کند، اینطور که این دو(محمد وعلی صلوات الله علیهما) ادعا می کنند، مبغض هستیم و هرکس نسبت به جبرئیل هم دشمن باشد، چرا که خداوند جبرئیل را پشتیبان و پشتوانه برای محمد وعلی علیه السلام قرار داد و همچنین کسی که دشمن ملائکه باشد، همان ملائکه ای که برای یاری دین خدا و تایید دوستان خدا مبعوث شده اند و این سخن که ما مبغض اینها هستیم، سخن برخی از نواصب و ناصبی های دشمنی است که می گویند: ما از جبرئیلی که کمک کننده ی علی است بیزاریم.

وَ قَوْلُهُ تَعَالَى **وَرُسُلِهِ** وَ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِرُسُلِ اللَّهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ دَعَوْا إِلَى نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ النَّوَاصِبِ: بَرِئْنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الرُّسُلِ الَّذِينَ دَعَوْا إِلَى إِمَامَةِ عَلِيٍّ.

ثُمَّ قَالَ: **وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ** أَيْ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، وَ ذَلِكَ كَقَوْلِ مَنْ قَالَ مِنَ النَّوَاصِبِ لَمَّا قَالَ النَّبِيُّ ص فِي عَلِيٍّ ع: «جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، وَ إِسْرَافِيلُ مِنْ خَلْفِهِ، وَ مَلَكُ الْمَوْتِ أَمَامَهُ، وَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ نَاظِرٌ بِالرِّضْوَانِ إِلَيْهِ نَاصِرُهُ».

قَالَ بَعْضُ النَّوَاصِبِ: فَأَنَا أَبْرَأُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ حَالُهُمْ مَعَ عَلِيٍّ مَا قَالَهُ مُحَمَّدٌ.

فَقَالَ: مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِهَؤُلَاءِ تَعَصُّباً عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع **فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ** فَاعِلٌ بِهِمْ مَا يَفْعَلُ الْعَدُوُّ بِالْعَدُوِّ مِنْ إِحْلَالِ النَّقِمَاتِ وَ تَشْدِيدِ الْعُقُوبَاتِ.

و سخن خدای متعال وفرستادگانش و کسانی که دشمن فرستگان خدا موسی و عیسی و سایرانبیاء که به نبوت محمد و امامت علی صلوات الله علیهم دعوت می کردند و این سخن ناصبی هاست که از این رسولانی که دعوت به امامت علی علیه السلام کرده بیزاریم .سپس فرمود: جبرئیل و میکائیل، یعنی کسانی که دشمن رسولان دعوت کننده به امامت علی علیه السلام و این سخن، سخن ناصبی هاست که ما از این رسولانی که دعوت به امامت علی علیه السلام می کنند، برائت می جوییم. سپس فرمود: و درباره جبرئیل و میکائیل، یعنی کسی که دشمن جبرئیل و میکائیل، ایا این همانندسخن ناصبی ها است که وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السلام فرمود:جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و اسرافیل از پشت سر و فرشته مرگ در مقابل و خدای متعال از بالای عرش نظاره کننده بارضایت به او و یاری کننده او می باشد. یکی از ناصبی ها گفت: پس من از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه ای که اطراف علی علیه السلام هستند و آنطور که محمد صلی الله علیه وآله گفته بیزاریم . پس فرمود: هرکس که دشمن اینها باشد، بخاطر تعصبی که در دشمنی با علی بن ابیطالب علیه السلام دارد ، خداوند دشمن کافران است و با آنها، مانند دشمنان برخورد می کند و عذاب هایی شدید و باشدت بر آنها وارد می کند.

وَ كَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ مَا كَانَ مِنَ الْيَهُودِ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ قَوْلٍ سَيِءٍ فِي جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ سَائِرِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ النُّصَّابِ مِنْ قَوْلٍ أَسْوَأَ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَ فِي جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، وَ سَائِرِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ:

أَمَّا مَا كَانَ مِنَ النُّصَّابِ، فَهُوَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا كَانَ لَا يَزَالُ يَقُولُ فِي عَلِيٍّ ع الْفَضَائِلَ الَّتِي خَصَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا، وَ الشَّرَفَ الَّذِي أَهَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ، وَ كَانَ فِي كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ: «أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَئِيلُ عَنِ اللَّهِ» وَ يَقُولُ فِي بَعْضِ ذَلِكَ: «جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، وَ يَفْتَخِرُ جَبْرَئِيلُ عَلَى مِيكَائِيلَ فِي أَنَّهُ عَنْ يَمِينِ عَلِيٍّ ع الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْيَسَارِ، كَمَا يَفْتَخِرُ نَدِيمُ مَلِكٍ عَظِيمٍ فِي الدُّنْيَا يُجْلِسُهُ الْمَلِكُ عَنْ يَمِينِهِ عَلَى النَّدِيمِ الْآخَرِ الَّذِي يُجْلِسُهُ عَلَى يَسَارِهِ، وَ يَفْتَخِرَانِ عَلَى إِسْرَافِيلَ الَّذِي خَلْفَهُ بِالْخِدْمَةِ، وَ مَلَكِ الْمَوْتِ الَّذِي أَمَامَهُ بِالْخِدْمَةِ، وَ أَنَّ الْيَمِينَ وَ الشِّمَالَ أَشْرَفُ مِنْ ذَلِكَ كَافْتِخَارِ حَاشِيَةِ الْمَلِكِ عَلَى زِيَادَةِ قُرْبِ مَحَلِّهِمْ مِنْ مَلِكِهِمْ.

و دلیل نزول این دو آیه این بوده که یهود، دشمنان خداوند بودند، به خاطرآنکه درباره جبرئیل و میکائیل و سایر ملائکه خداوند

داشته اند و آنچه که از سوی دشمنان خدا، آن ناصبی ها در سخنانشان بدتر از آن سخن یهودیان است که درباره خداوند و جبرئیل و میکائیل و سایر ملائکه این مورد را گفته اند، اما آنچه که در باره ناصبی ها می باشد این است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله هم همیشه از فضائلی که خداوند عزوجل مخصوص او کرده را بیان می کرد و شرفی که خداوند، اهلیتش را به او داد و رسول خدا صلی الله علیه وآله همواره در بین سخنانشان می فرمود: این را جبرئیل از سوی خداوند به من خبر داد و در برخی از مواقع می فرمود: جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ حضور داشته و به میکائیل فخر فروشی کرده که او در سمت راست علی علیه السلام است، پس او برتر است، همچنانکه همراه و خدمتکار پادشاه بزرگی که در دنیا خدمتکاری که در سمت راست او به خدمتکار دیگر در سمت چپ او نشسته باشد، فخر می کند، این دو فرشته نیز بر اسرافیل که در پشت او وفرشته مرگ که در مقابلش است افتخار می کنند، چراکه دو سمتِ راست وچپ شریف تر از آن است، مانند افتخار کردن کسی که در کنار پادشاه نشسته و به خاطر نزدیکتر بودن مکانش افتخار می کند .

فِي أَنَّ أَشْرَفَ الْمَلَائِكَةِ أَشَدُّهُمْ حُبّاً لِعَلِيٍّ ع:

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي بَعْضِ أَحَادِيثِهِ «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَشْرَفُهَا عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حُبّاً، وَ إِنَّ قَسَمَ الْمَلَائِكَةِ فِيمَا بَيْنَهُمْ: وَ الَّذِي شَرَّفَ عَلِيّاً ع عَلَى جَمِيعِ الْوَرَى بَعْدَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى».

وَ يَقُولُ مَرَّةً أُخْرَى: «إِنَّ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ لَيَشْتَاقُونَ إِلَى رُؤْيَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع كَمَا تَشْتَاقُ الْوَالِدَةُ الشَّفِيقَةُ إِلَى وَلَدِهَا الْبَارِّ الشَّفِيقِ آخِرِ مَنْ بَقِيَ عَلَيْهَا بَعْدَ عَشَرَةٍ دَفَنَتْهُمْ» فَكَانَ هَؤُلَاءِ النُّصَّابُ يَقُولُونَ: إِلَى مَتَى يَقُولُ مُحَمَّدٌ: جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّ ذَلِكَ تَفْخِيمٌ لِعَلِيٍّ وَ تَعْظِيمٌ لِشَأْنِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِعَلِيٍّ خَاصٌّ مِنْ دُونِ سَائِرِ الْخَلْقِ بَرِئْنَا مِنْ رَبٍّ وَ مِنْ مَلَائِكَةٍ وَ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ هُمْ لِعَلِيٍّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ مُفَضِّلُونَ. وَ بَرِئْنَا مِنْ رُسُلِ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ مُحَمَّدٍ مُفَضِّلُونَ.

وَ أَمَّا مَا قَالَهُ الْيَهُودُ، فَهُوَ أَنَّ الْيَهُودَ أَعْدَاءُ اللَّهِ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَدِينَةَ أَتَوْهُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ صُورِيَا، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ نَوْمُكَ فَإِنَّا قَدْ أُخْبِرْنَا عَنْ نَوْمِ النَّبِيِّ الَّذِي يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

درباره اینکه شریف ترین ملائکه آن فرشته ای است که محبتش نسبت به علی علیه السلام بیشتر باشد

و رسول خدا صلی الله علیه وآله در برخی از سخنانش می فرمود: همانا شریف ترین ملائکه نزد خداوند فرشته ای است که محبتش نسبت به علی بن ابی طالب شدید تر باشد و همانا قسم ملائکه در بین خودشان این است که: قسم به کسی که علی علیه السلام را بر تمام خلائق بعد از محمد صلی الله علیه وآله شریف تر گردانید.

و باردیگر می‌فرمودند: همانا فرشته های آسمان ها و حجاب ها به دیدار علی ابن ابی طالب علیه السلام اشتیاق دارند، همانند اشتیاق مادر مهربان نسبت به فرزندش که بعد از ده فرزند برایش باقی مانده است و نسبت به او به خوبی و مهربانی رفتار می کند.

پس این ناصبی ها همواره می‌گفتند: تا چه زمانی محمد صلی الله علیه وآله می‌گوید: جبرئیل و میکائیل و فرشته ها همه آنها اینگونه جایگاه و عظمتِ علی علیه السلام را بالا برده و می‌گوید: خدای متعال مخصوص علی می گوید، نه بقیه مخلوقات، از پروردگار و فرشتگان و جبرئیل و میکائیل که آنها علی را بعد از محمد صلوات الله علیهما برترمی دانند، بیزاریم و از فرستادگان خداوند، همان هایی که علی بن ابی طالب را بعد از محمد صلی الله علیه وآله برتر بدانند، بیزاریم.

اما آنچه را که یهود گفتند که آنها دشمنان خداوند هستند و زمانی بود که رسول خدا صلی ا لله علیه وآله وارد مدینه شدند که عبد الله فرزند صوریا را نزدایشان آوردند. پس گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! خوابیدنت چگونه است؟ چرا که به ما ازچگونگی خوابیدن پیامبری که در آخر الزمان می‌آید خبر داده‌اند.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: تَنَامُ عَيْنِي وَ قَلْبِي يَقْظَانُ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ.

قَالَ: وَ أَخْبِرْنِي يَا مُحَمَّدُ الْوَلَدُ يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ أَوْ مِنَ الْمَرْأَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ص: أَمَّا الْعِظَامُ وَ الْعَصَبُ وَ الْعُرُوقُ فَمِنَ الرَّجُلِ، وَ أَمَّا اللَّحْمُ وَ الدَّمُ وَ الشَّعْرُ فَمِنَ الْمَرْأَةِ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا بَالُ الْوَلَدِ يُشْبِهُ أَعْمَامَهُ لَيْسَ فِيهِ مِنْ شِبْهِ أَخْوَالِهِ شَيْءٌ، وَ يُشْبِهُ أَخْوَالَهُ لَيْسَ فِيهِ مِنْ شِبْهِ أَعْمَامِهِ شَيْءٌ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَيُّهُمَا عَلَا مَاؤُهُ مَاءَ صَاحِبِهِ كَانَ الشَّبَهُ لَهُ.

قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَخْبِرْنِي عَمَّنْ لَا يُولَدُ لَهُ وَ مَنْ يُولَدُ لَهُ فَقَالَ: إِذَا مَغَرَتِ النُّطْفَةُ لَمْ يُولَدْ لَهُ أَيْ إِذَا احْمَرَّتْ وَ كَدَرَتْ فَإِذَا كَانَتْ صَافِيَةً وُلِدَ لَهُ. فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَا هُوَ فَنَزَلَتْ **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** إِلَى آخِرِهَا.

فَقَالَ ابْنُ صُورِيَا: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ خَصْلَةٌ بَقِيَتْ إِنْ قُلْتَهَا آمَنْتُ بِكَ وَ اتَّبَعْتُكَ:

أَيُّ مَلَكٍ يَأْتِيكَ بِمَا تَقُولُهُ عَنِ اللهِ قَالَ: جَبْرَئِيلُ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چشمم می خوابد درحالی که قلبم بیداراست. گفت: ای محمد! راست گفتی.
گفت: و به من خبر بده که فرزند از مرد است یا از زن؟ پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: اما استخوان ها و عصب ها و رگ ها از مرد می باشد واما گوشت و خون و مو از زن است. گفت: درست گفتی ای محمد صلی الله علیه وآله! سپس گفت: برای چه فرزند شبیه عموی های خود می‌شود و هیچ تشابهی به دائی‌های خود ندارد وگاهی شبیه دایی های خود می شود که هیچ شباهتی به عموهایش ندارد؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هریک از پدر یا مادر آبش از دیگری بیشتر شود، شباهت برای او می باشد.
گفت: راست گفتی ای محمد صلی الله علیه وآله! پس به من خبر بده از کسی که فرزندی ندارد و فرزند دار نمی شود؟
پس فرمود: هنگامی که نطفه به عللی سرخ وکدر شود، نمی تواند باعث تولد فرزند شود، پس اگر نطفه صاف باشد، سبب تولد فرزند می شود.پس گفت: از پروردگارت خبر بده که خدا چیست وچگونه است؟ پس سوره توحید از ابتدا تا انتهای این سوره نازل شد. پس ابن صوریا گفت: راست گفتی ای محمد صلی الله علیه وآله! یک سوال دیگر باقی مانده است که اگر پاسخش را بگویی به تو ایمان می آورم و از تو تبعیت می کنم.
کدام فرشته نزدت می آید وسخنان خدوند را از سوی او می آورد:حضرت فرمود: جبرئیل.

قَالَ ابْنُ صُورِيَا: ذَلِكَ عَدُوُّنَا مِنْ بَيْنِ الْمَلَائِكَةِ، يَنْزِلُ بِالْقِتَالِ وَ الشِدَّةِ وَ الْحَرْبِ وَ رَسُولُنَا مِيكَائِيلُ يَأْتِي بِالسُّرُورِ وَ الرَّخَاءِ، فَلَوْ كَانَ مِيكَائِيلُ هُوَ الَّذِي يَأْتِيكَ آمَنَّا بِكَ لِأَنَّهُ كَانَ يُشَدِّدُ مُلْكَنَا، وَ جَبْرَئِيلُ كَانَ يَهْلِكُ مُلْكَنَا فَهُوَ عَدُوُّنَا لِذَلِكَ.

فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ): وَ مَا بَدْءُ عَدَاوَتِهِ لَكُمْ قَالَ: نَعَمْ يَا سَلْمَانُ عَادَانَا مِرَاراً كَثِيرَةً، وَ كَانَ مِنْ أَشَدِّ ذَلِكَ عَلَيْنَا أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ عَلَى أَنْبِيَائِهِ أَنَّ بَيْتَ الْمَقْدِسِ يَخْرَبُ عَلَى يَدِ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: «بُخْتَنَصَّرُ» وَ فِي زَمَانِهِ أُخْبِرْنَا بِالْحِينِ الَّذِي يَخْرَبُ فِيهِ، وَ

اللهُ يُحْدِثُ الْأَمْرَ بَعْدَ الْأَمْرِ فَيَمْحُو مايَشاءُ وَيُثْبِتُ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْحِينُ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ هَلَاكُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ بَعَثَ أَوَائِلُنَا رَجُلًا مِنْ أَقْوِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَفَاضِلِهِمْ كَانَ يُعَدُّ مِنْ أَنْبِيَائِهِمْ يُقَالُ لَهُ «دَانِيَالُ» فِي طَلَبِ «بُخْتَنَصَّرَ» لِيَقْتُلَهُ .

ابن صوریا گفت: از بین فرشته ها، جبرئیل دشمن ماست. همواره کشتن و شدت و سختی و جنگ برای ما نازل می کند، درحالی که فرستاده برای ما میکائیل است، همان فرشته ای که شادی و فراوانی برای ما می آورد. پس اگر میکائیل نزد تو از سوی خداوند نزدت می آمد به تو ایمان می‌آوردم، زیرا او قدرت ما را تقویت می کرد درحالی که جبرئیل، پادشاهی ما را نابود می کند، پس او به همین خاطر دشمن ما می باشد.

پس سلمان فارسی رضی الله عنه به او گفت: آغاز دشمنی اوعلیه شما چه زمانی بود؟ گفت: بله ای سلمان! بارها و بسیار با ما دشمنی کرده است و شدیدترین دشمنی او بر ما زمانی بود که خداوند به انبیائش وحی نازل کرد که بیت المقدس به دست مردی به او بخت النصر می گویند، خراب می شود و در زمان او خراب شدن آن را به ما خبرداده بودند، درحالی که خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه بخواهد می‌گذارد یا بر می دارد. در هنگامی که آن زمان رسید، همان زمانی که هلاکت بیت المقدس بود، یکی از پهلوانان و برترین های بنی اسرائیل را که از انبیاء آنها نیز بود که به او دانیال می گفتند، به دنبال بخت نصرفرستاده تا او را بکشد.

فَحَمَلَ مَعَهُ وِقْرَ مَالٍ لِيُنْفِقَهُ فِي ذَلِكَ، فَلَمَّا انْطَلَقَ فِي طَلَبِهِ لَقِيَهُ بِبَابِلَ غُلَاماً ضَعِيفاً مِسْكِيناً لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا مَنَعَةٌ، فَأَخَذَهُ صَاحِبُنَا لِيَقْتُلَهُ، فَدَفَعَ عَنْهُ جَبْرَئِيلُ وَ قَالَ لِصَاحِبِنَا:

إِنْ كَانَ رَبُّكُمْ هُوَ الَّذِي أَمَرَهُ بِهَلَاكِكُمْ، فَإِنَّ اللهَّ لَا يُسَلِّطُكَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ هَذَا فَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَقْتُلُهُ فَصَدَّقَهُ صَاحِبُنَا، وَ تَرَكَهُ وَ رَجَعَ إِلَيْنَا فَأَخْبَرَنَا بِذَلِكَ، وَ قَوِيَ «بُخْتَنَصَّرُ وَ» مَلَكَ وَ غَزَانَا وَ خَرَّبَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، فَلِهَذَا نَتَّخِذُهُ عَدُوّاً، وَ مِيكَائِيلُ عَدُوٌّ لِجَبْرَئِيلَ.

فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا ابْنَ صُورِيَا بِهَذَا الْعَقْلِ الْمَسْلُوكِ بِهِ غَيْرُ سَبِيلِهِ ضَلَلْتُمْ، أَ رَأَيْتُمْ أَوَائِلَكُمْ كَيْفَ بَعَثُوا مَنْ يَقْتُلُ «بُخْتَنَصَّرَ» وَ قَدْ أَخْبَرَ اللهُّ تَعَالَى فِي كُتُبِهِ عَلَى أَلْسِنَةِ رُسُلِهِ أَنَّهُ يَمْلِكُ وَ يُخَرِّبُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَ أَرَادُوا تَكْذِيبَ أَنْبِيَاءِ اللهَّ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ اتَّهَمُوهُمْ فِي أَخْبَارِهِمْ أَوْ صَدَّقُوهُمْ فِي الْخَبَرِ عَنِ اللهَّ، وَ مَعَ ذَلِكَ أَرَادُوا مُغَالَبَةَ اللهَّ، هَلْ كَانَ هَؤُلَاءِ وَ مَنْ وَجَّهُوهُ إِلَّا كُفَّاراً بِاللهَّ وَ أَيُّ عَدَاوَةٍ يَجُوزُ أَنْ يُعْتَقَدَ لِجَبْرَئِيلَ وَ هُوَ يَصُدُّ عَنْ مُغَالَبَةِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يَنْهَى عَنْ تَكْذِيبِ خَبَرِ اللهَّ تَعَالَى

پس مال بسیار زیادی به اودادند تا در این راه مصرف کند، پس هنگامی که به دنبال او بود و در بابل پسرک ضعیف و ناتوانی را دید که قدرت و توانایی ممانعت نداشت، صاحب ما او را گرفت تا بکشد، ولی جبرئیل نگذاشت و به صاحب ما گفت:

اگر پروردگار شما او را به نابودی شما امرکرده باشد، پس خداوند تو را بر او مسلط نمی کند و اگر این شخص ضعیف بخت نصر نباشد برای چه او را می خواهی بکشی؟ پس صاحب ما او تصدیق کرد و او را رها کرد و به سوی ما برگشت و این ماجرا را برای ما بازگو کرد، در حالی که بخت نصر قوی شد و به حکومت رسید و به جنگ با ما آمد و بیت المقدس را خراب کرد، پس به همین خاطر ما او را دشمن خود می دانیم و میکائیل دشمن برای جبرئیل است.

پس سلمان گفت: ای ابن صوریا! با همین عقلی که به بیراهه رفته اید، گمراه شده‌اید. آیا می دانید که گذشتگان شما چگونه کسی را فرستادند تا بخت نصر را بکشد در حالی که خدای متعال در کتاب هایش بر زبان رسولانش خبرداده بود که او به قدرت رسیده و بیت المقدس را خراب می کند و آنها تصمیم داشتند با این کار پیامبرای الهی را در خبرهایشان تکذیب کرده و آنها را

متهم کنند یا درحالی که تصدیق خبر پیامبران را می کردند تصمیم داشتند بر خداوند غلبه کنند. آیا این ها و کسانی که به آنها اقبال دارند کافربه خداوند نیستند؟ چه دشمنی وعداوتی با جبرئیل جایز است که او مانع از شکست خداوند عزوجل و تکذیب خبر خدای متعال شد.

فَقَالَ ابْنُ صُورِيَا: قَدْ كَانَ اللهُ تَعَالَى أَخْبَرَ بِذَلِكَ عَلَى أَلْسُنِ أَنْبِيَائِهِ، وَ لَكِنَّهُ يَمْحُو **مايَشاءُ وَيُثْبِتُ** قَالَ سَلْمَانُ: فَإِذاً لَا تَثِقُوا بِشَيْءٍ مِمَّا فِي التَّوْرَاةِ مِنَ الْأَخْبَارِ عَمَّا مَضَى وَ مَا يَسْتَأْنِفُ فَإِنَّ اللهَ يَمْحُو **مايَشاءُ وَيُثْبِتُ**، وَ إِذاً لَعَلَّ اللهَ قَدْ كَانَ عَزَلَ مُوسَى وَ هَارُونَ عَنِ النُّبُوَّةِ وَ أَبْطَلَا فِي دَعْوَاهُمَا لِأَنَّ اللهَ يَمْحُو **مايَشاءُ وَيُثْبِتُ**، وَ لَعَلَّ كُلَّ مَا أَخْبَرَاكُمْ أَنَّهُ يَكُونُ لَا يَكُونُ وَ مَا أَخْبَرَاكُمْ أَنَّهُ لَا يَكُونُ يَكُونُ، وَ كَذَلِكَ مَا أَخْبَرَاكُمْ عَمَّا كَانَ لَعَلَّهُ لَمْ يَكُنْ، وَ مَا أَخْبَرَاكُمْ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَعَلَّهُ كَانَ، وَ لَعَلَّ مَا وَعَدَهُ مِنَ الثَّوَابِ يَمْحُوهُ وَ لَعَلَّ مَا تَوَعَّدَهُ مِنَ الْعِقَابِ يَمْحُوهُ، فَإِنَّهُ يَمْحُو **مايَشاءُ وَيُثْبِتُ**، إِنَّكُمْ جَهِلْتُمْ مَعْنَى **يَمْحُوا اللهُ مايَشاءُ وَيُثْبِتُ** فَلِذَلِكَ أَنْتُمْ بِاللهِ كَافِرُونَ وَ لِإِخْبَارِهِ عَنِ الْغُيُوبِ مُكَذِّبُونَ، وَ عَنْ دِينِ اللهِ مُنْسَلِخُونَ.

پس ابن صوریا گفت: درست است که خدای متعال خبر این ماجرا را بر زبان انبیاء جاری ساخته است، ولی او هر چه را بخواهد محوکرده و هر چه که بخواهد، ثابت می گرداند.
سلمان گفت: پس با توجه به این سخن تو به چیزی از اخبار تورات از گذشتگان و آنچه که اتفاق می افتد، نمی توان اعتماد کرد چون خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و شاید خداوند، موسی و هارون را از نبوت عزل کرده باشد و دعوت آنها را باطل کرده باشد، چرا که هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و شاید هر چه را که به شما خبرداده اند که در آینده اتفاق می افتد، اتفاق نیفتد و هرچه را که گفته انداتفاق نمی افتد، اتفاق افتد و هر چه را به شما خبرداده اند که اتفاق افتاده است، شاید اتفاق نیافتاده باشد و آنچه اطلاع داده‌اند اتفاق نیافتاده، شاید اتفاق افتاده باشد و شاید آنچه که در باره ثواب ها و عقاب ها وعده داده شده است محو کرده باشد و انجام نشود، چرا که خداوند هرچه را که بخواهد محو و اثبات می کند، شما نسبت به معنای محو و اثبات جاهل هستید، پس برای همین کافر به خدا می باشید و نسبت به اخبار غیبی خداوند تکذیب کننده هستید و از دین خداوند جدا هستید.

ثُمَّ قَالَ سَلْمَانُ: فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجَبْرَئِيلَ، فَإِنَّهُ عَدُوٌّ لِمِيكَائِيلَ، وَ إِنَّهُمَا جَمِيعاً عَدُوَّانِ لِمَنْ عَادَاهُمَا، سِلْمَانِ لِمَنْ سَالَمَهُمَا. فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مُوَافِقاً لِقَوْلِ سَلْمَانَ (ره) **قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ** فِي مُظَاهَرَتِهِ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ عَلَى أَعْدَاءِ اللهِ، وَ نُزُولِهِ بِفَضَائِلِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ **فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ** فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ **عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ** بِأَمْرِ اللهِ **مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ** مِنْ سَائِرِ كُتُبِ اللهِ **وَ هُدىً** مِنَ الضَّلَالَةِ **وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ** بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ بِأَنَّهُمْ أَوْلِيَاءُ اللهِ حَقّاً إِذَا مَاتُوا عَلَى مُوَالاتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ.

سپس سلمان گفت: همانا من شهادت می‌دهم هر کس که دشمن جبرئیل باشد، همانا او دشمن میکائیل است و بدرستیکه آن دو دشمن کسی که با ایشان دشمنی ورزد بوده و در دوستی با کسی که با آنها دوست باشد، می باشند. پس خدای عزوجل در این هنگام این آیه را در موافقت با سخن سلمان رحمه الله نازل کرد که هر کس دشمن جبرئیل باشد، به خاطراینکه او پشتیبان اولیاء خدا بر دشمنان خداست و فضائل علی ولی خدا علیه السلام را از نزد خداوند نازل می کند و او این قرآن را به اذن الهی و دستور خداوند بر قلب تو نازل کرده درحالی که تصدیق کننده آن کتبی که قبلاً امده است و هدایت از گمراهی می باشد، بشارت

برای مومنین است به خاطر نبوت حضرت محمد و ولایت حضرت علی و امامان بعد از او صلوات الله علیهم به اینکه آنها حقیقتا اولیاء الهی هستند که اگر آنها بر این موالات محمد و علی و خاندان پاک این دو بزرگوار صلوات الله علیهم بمیرند، بشارت باد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ صَدَّقَ قِيلَكَ وَ وَثَّقَ «وفق» رَأْيَكَ، وَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ أَخَوَانِ مُتَصَافِيَانِ فِي وِدَادِكَ وَ وِدَادِ عَلِيٍّ أَخِيكَ وَ وَصِيِّكَ وَ صَفِيِّكَ، وَ هُمَا فِي أَصْحَابِكَ كَجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَدُوَّانِ لِمَنْ أَبْغَضَ أَحَدَهُمَا، وَ وَلِيَّانِ لِمَنْ وَالاهُمَا، وَ وَالَى مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ عَدُوَّانِ لِمَنْ عَادَى مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ أَوْلِيَاءَهُمَا وَ لَوْ أَحَبَّ أَهْلُ الْأَرْضِ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ كَمَا يُحِبُّهُمَا مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ لِمَحْضِ وِدَادِهِمَا لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ مُوَالاتِهِمَا لِأَوْلِيَائِهِمَا وَ مُعَادَاتِهِمَا لِأَعْدَائِهِمَا لَمَا عَذَّبَ اللَّهُ تَعَالَى أَحَداً مِنْهُمْ بِعَذَابٍ الْبَتَّةَ .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به سلمان فرمود: ای سلمان! همانا خداوند سخن تو را تصدیق کرده و با نظرت موافقت کرد و همانا جبرئیل از سوی خدای متعال می گوید: ای محمد صلی الله علیه وآله! سلمان و مقداد د و برادر صاف و صادق در مودّت تو و علی برادر و جانشین و برگزیده تو هستند و آن دو در بین یارانت مانند جبرئیل و میکائیل در بین فرشته ها می باشند و این دو دشمنان کسانی هستند که با یکی از آن دو بغض داشته باشد و دوست هستند با کسی که آن دو و محمد و علی صلوات الله علیهما را دوست بدارد و با کسی که نسبت به محمد و علی صلوات الله علیهما و دوستان این دو بزرگوار دشمن باشد، دشمن هستند و اگر همه اهل زمین سلمان و مقداد را مانند فرشته های آسمان ها وحجاب ها و کرسی و عرش دوست بدارند به خاطر خلوص دوستی ای که نسبت به محمد و علی صلوات الله علیهما و دوستی دوستداران آنها و دشمنی با دشمنان آنها دارند خداوند متعال هیچ یک از آنها را البته عذاب نمی کرد.

روایة ۲۹۹

۲۹۹- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَلَمَّا قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ، سُرَّ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ انْقَادُوا، وَ سَاءَ ذَلِكَ الْمُنَافِقِينَ فَعَانَدُوا وَ عَابُوا، وَ قَالُوا:

يَمْدَحُ مُحَمَّدٌ الْأَبَاعِدَ وَ يَتْرُكُ الْأَدْنَيْنَ مِنْ أَهْلِهِ لَا يَمْدَحُهُمْ وَ لَا يَذْكُرُهُمْ.

فَاتَّصَلَ ذَلِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: مَا لَهُمْ لَحَاهُمُ اللَّهُ يَبْغُونَ لِلْمُسْلِمِينَ السُّوءَ وَ هَلْ نَالَ أَصْحَابِي مَا نَالُوهُ مِنْ دَرَجَاتِ الْفَضْلِ إِلَّا بِحُبِّهِمْ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّكُمْ لَنْ تُؤْمِنُوا حَتَّى يَكُونَ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً.

ثُمَّ دَعَا بِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع فَغَمَّتْهُمْ بِعَبَاءَتِهِ الْقَطَوَانِيَّةِ.

ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ لَا سَادِسَ لَهُمْ مِنَ الْبَشَرِ.

روایت دویست نودونهم

۲۹۹- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن موارد را در مورد سلمان و مقداد فرمود، مومنان به خاطر این سخنان خوشحال شدند و این امر را پذیرفتند و با این سخنان منافقین بدحال شده و دشمنی

ورزیدند و ایراد می گرفتند و گفتند:
محمد کسانی را که دور بوده ونسبتی ندارند را مدح می کند و نزدیکان از اهلش را مدح نمی کند و یادی از آنها نمی آورد.
پس خبر این حرف ها به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید وحضرت فرمود: شما را چه شده است!؟ خداوند شما را نفرین کرد چون بدخواه مسلمین هستید و آیا یاران من به آن درجات فضل خواهند رسید، مگربه دوست داشتن من و اهل بیت من و قسم به کسی که مرا حقیقتا نبی مبعوث کرد، شما هرگز ایمان نمی آورید، مگر اینکه محمد وخاندان او نزد شما از جان و اهل واموالتان و همه چیزهایی که در زمین است، دوست داشتنی تر باشد.
سپس علی و فاطمه وحسن وحسین علیهم السلام را فرا خواند و با عبای قطوانیه خودش آنها را فراگرفت.
سپس فرمود: این پنج نفر، نفر ششمی برای آنها از بشر نیست .

ثُمَّ قَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَ رَفَعَتْ جَانِبَ الْعَبَاءِ لِتَدْخُلَ، فَكَفَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَالَ:

لَسْتِ هُنَاكِ وَ إِنْ كُنْتِ فِي خَيْرٍ وَ إِلَى خَيْرٍ. فَانْقَطَعَ عَنْهَا طَمَعُ الْبَشَرِ.

وَ كَانَ جَبْرَئِيلُ مَعَهُمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا سَادِسُكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

نَعَمْ أَنْتَ سَادِسُنَا. فَارْتَقَى السَّمَاوَاتِ، وَ قَدْ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَنْوَارِ مَا كَادَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَبَيَّنُهُ حَتَّى قَالَ: بَخْ بَخْ مَنْ مِثْلِي أَنَا جَبْرَئِيلُ سَادِسُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع.

وَ ذَلِكَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ جَبْرَئِيلَ عَلَى سَائِرِ الْمَلَائِكَةِ فِي الْأَرَضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ .

بعد فرمود: من با کسی که به جنگ آنها برود، درجنگم و با کسی که نسبت به آنها در سلامت وآرامش باشد، من هم در سلامت و آرامشم. پس ام سلمه درحالی که کنار عبا را بالا زده بود، گفت: که من هم بیایم؟ ولی رسول خداصلی الله علیه وآله نگذاشت و ممانعت کرد و فرمود:
تو اگر چه شخص خوبی هستی و همواره به سوی خیر می روی، ولی دراینجا نمی توانی بیایی. پس اینگونه طمع بشر از آن بریده شد.
ولی جبرئیل با آنها بود که فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! ومن ششمین نفر از شما هستم ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
بله تو ششم از ما هستی. پس در آسمان ها پیوسته گشت درحالی که خداوند او را از زیادی انوار پوشانید، طوری که نزدیک بود ملائکه از شدت نور چیزی را متوجه نشوند تا اینکه جبرئیل گفت: آفرین آفرین به مثل من که منِ جبرئیل ششمین از محمد و علی و فاطمه وحسن وحسین صلوات الله علیهم می باشم.
واینگونه خداوند به این قضیه جبرئیل را بر سایر فرشتگان زمین وآسمان برتری داد.

قَالَ: ثُمَّ تَنَاوَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَسَنَ بِيَمِينِهِ وَ الْحُسَيْنَ بِشِمَالِهِ، فَوَضَعَ هَذَا عَلَى كَاهِلِهِ الْأَيْمَنِ، وَ هَذَا عَلَى كَاهِلِهِ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ وَضَعَهُمَا عَلَى الْأَرْضِ، فَمَشَى بَعْضُهُمَا إِلَى بَعْضٍ يَتَجَاذَبَانِ، ثُمَّ اصْطَرَعَا، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ لِلْحَسَنِ: «إِيهاً يَا أَبَا مُحَمَّدٍ» فَيَقْوَي الْحَسَنُ. وَ يَكَادُ يَغْلِبُ الْحُسَيْنَ ثُمَّ يَقْوَى الْحُسَيْنَ ع فَيُقَاوِمُهُ.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: سپس رسول خداصلی الله علیه وآله حسن علیه السلام را با دست راست و حسین علیه السلام را با دست چپش گرفت و روی شانه چپ و راست خود قرارداد و سپس آن دو بزرگوار را بر زمین گذاشت، پس به سوی هم رفتند و با هم شروع به کشتی گرفتن شده تا همدیگر را زمین بزنند، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله حسن علیه السلام را تشویق می کرد و می فرمود: تلاش کن ای ابا محمد! پس حسن علیه السلام قدرت و نیرو می گرفت طوری که نزدیک بود حسین علیه السلام مغلوب شود، سپس حسین قدرت می گرفت و مقاومت می کرد.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تُشَجِّعُ الْكَبِيرَ عَلَى الصَّغِيرِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا فَاطِمَةُ أَمَا إِنَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَمَا قُلْتُ لِلْحَسَنِ:

«إِيهاً يَا أَبَا مُحَمَّدٍ» قَالا لِلْحُسَيْنِ: «إِيهاً يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» فَلِذَلِكَ تَقَاوَمَا وَ تَسَاوَيَا أَمَا إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ حِينَ كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْحَسَنِ: «إِيهاً أَبَا مُحَمَّدٍ» وَ يَقُولُ جَبْرَئِيلُ: «إِيهاً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» لَوْ رَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَمْلَ الْأَرْضِ بِمَا عَلَيْهَا مِنْ جِبَالِهَا وَ بِحَارِهَا وَ تِلَالِهَا، وَ سَائِرِ مَا عَلَى ظَهْرِهَا لَكَانَ أَخَفَّ عَلَيْهِمَا مِنْ شَعْرَةٍ عَلَى أَبْدَانِهِمَا، وَ إِنَّمَا تَقَاوَمَا لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نَظِيرُ الْآخَرِ هَذَانِ قُرَّتَا عَيْنِي، هَذَانِ ثَمَرَتَا فُؤَادِي، هَذَانِ سَنَدَا ظَهْرِي، هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ خَيْرُهُمْ أَجْمَعِينَ.

فَلَمَّا قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّوَاصِبُ: إِلَى الْآنِ كُنَّا نُبْغِضُ جَبْرَئِيلَ وَحْدَهُ، وَ الْآنَ قَدْ صِرْنَا نُبْغِضُ مِيكَائِيلَ أَيْضاً لِادِّعَائِهِمَا لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ إِيَّاهُمَا وَ لِوَلَدَيْهِ . فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ.

پس فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! چرا بزرگ تر را در مقابل کوچک ترتشویق کرده و حمایت می کنی؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به ایشان فرمود: ای فاطمه! همانا جبرئیل ومیکائیل همین طور که من حسن علیه السلام را تشویق می کنم و می گویم تلاش کن ای ابا محمد! همینطور هم این دو فرشته می گویند: تلاش کن ای ابا عبدالله پس برای همین هر دو باهم مقاومت می کنند و مساوی می شوند و همانا حسن وحسین علیهماالسلام هنگامی که رسول خدا حسن را تشویق می کردند، جبرئیل و میکائیل حسین را تشویق می کردند، اگر هریک از آنها می رفت که دیگری را زمین بزند هرچه از کوه ها و دریارها و تپه ها روی زمین بود به پشتیبانی او آمده و طرف مقابل برای او از مو سبک تر می شد و همینگونه هنگام مقاومت در طرف مقابل هم اینگونه بود که هیچکدام زمین نخورند. این دو نور چشم من و میوه دل من هستند، این دو به من تکیه کرده اند، این دو سروران جوانان اهل بهشت از اولین وآخرین هستند و پدر این دو بزرگوار از آنها بهتر است و جد آنها، یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله از همه آنها بهتر است.

پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله این سخنان را فرمودند، یهودیان و ناصبی ها گفتند: تاحالا تنها از جبرئیل بغض داشتیم، ولی الان دیگر میکائیل را هم مبغوض می داریم به خاط پشتیبانی و ادعایی که در باره محمد وعلی و دو فرزندش کردند، پس خدای عزوجل فرمود:

هرکس دشمن خداوند و ملائکه و فرستادگانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس خداوند هم دشمن کافران است.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلَّا الْفاسِقُونَ

روایة ۳۰۰

۳۰۰- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ تَعَالَى: وَلَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ آياتٍ بَيِّناتٍ دَالَّاتٍ عَلَى صِدْقِكَ فِي نُبُوَّتِكَ، مُبَيِّنَاتٍ عَنْ إِمَامَةِ عَلِيٍّ أَخِيكَ وَ وَصِيِّكَ وَ صَفِيِّكَ مُوضِحَاتٍ عَنْ كُفْرِ مَنْ شَكَّ فِيكَ أَوْ فِي أَخِيكَ، أَوْ قَابَلَ أَمْرَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا بِخِلَافِ الْقَبُولِ وَ التَّسْلِيمِ.

ثُمَّ قَالَ: وَما يَكْفُرُ بِها بِهَذِهِ الْآيَاتِ الدَّالَّاتِ عَلَى تَفْضِيلِكَ وَ تَفْضِيلِ عَلِيٍّ بَعْدَكَ عَلَى جَمِيعِ الْوَرَى إِلَّا الْفاسِقُونَ الْخَارِجُونَ عَنْ دِينِ اللهِ وَ طَاعَتِهِ، مِنَ الْيَهُودِ الْكَاذِبِينَ، وَ النَّوَاصِبِ الْمُتَّسِمِينَ بِالْمُسْلِمِينَ

سخن خدای عزوجل که فرمود: و همانا ما برتو نشانه هایی آشکارنازل کردیم و کسی نسبت به آنها کافر نمی شود مگر فاسقان

روایت سیصدم

۳۰۰- امام علیه السلام فرمود: خدای متعال می فرماید: و همانا برتو ای محمد صلی الله علیه وآله! نشانه هایی آشکار را نازل کردیم که بر راستی وصداقت تو در نبوتت دلالت می کند و آشکارکننده از امامت علی برادرت و وصی تو و برگزیده توست و این نشانه ها کفر کسی که به تو یا برادرت شک کند یا بدون قبول و تسلیم شدن مقابله امر هر یک از شماکند، را واضح می کند.

سپس فرمود: و به همان آیات و نشانه هایی که دلالت به برتری تو و برتری علی علیه السلام بعد از تو بر همه مخلوقات می کند، کافرنمی شوند، مگر فاسقان همان کسانی که خارج شدگان از دین خدا واطاعت خدایند. از یهودیان تا نواصبی که اسم اسلام و مسلمانی را بر خود گذاشته اند.

قِصَّةُ إِسْلَامِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ:

روایة ۳۰۱

۳۰۱- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص (لَمَّا آمَنَ بِهِ عَبْدُ اللهِ بْنُ سَلَامٍ بَعْدَ مَسَائِلِهِ الَّتِي سَأَلَهَا رَسُولَ اللهِ ص وَ جَوَابِهِ) إِيَّاهُ عَنْهَا قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ بَقِيَتْ وَاحِدَةٌ، وَ هِيَ الْمَسْأَلَةُ الْكُبْرَى وَ الْغَرَضُ الْأَقْصَى:

مَنِ الَّذِي يَخْلُفُكَ بَعْدَكَ، وَ يَقْضِي دُيُونَكَ، وَ يُنْجِزُ عِدَاتِكَ، وَ يُؤَدِّي أَمَانَاتِكَ وَ يُوضِحُ عَنْ آيَاتِكَ وَ بَيِّنَاتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص:

أُولَئِكَ أَصْحَابِي قُعُودٌ، فَامْضِ إِلَيْهِمْ فَسَيَدُلُّكَ النُّورُ السَّاطِعُ فِي دَائِرَةِ غُرَّةِ وَلِيِّ عَهْدِي وَ صَفْحَةِ خَدَّيْهِ، وَ سَيَنْطِقُ طُومَارُكَ بِأَنَّهُ هُوَ الْوَصِيُّ، وَ سَتَشْهَدُ جَوَارِحُكَ بِذَلِكَ فَصَارَ عَبْدُ اللهِ إِلَى الْقَوْمِ فَرَأَى عَلِيّاً ع يَسْطَعُ مِنْ وَجْهِهِ نُورٌ يَبْهَرُ نُورَ الشَّمْسِ وَ نَطَقَ طُومَارُهُ وَ أَعْضَاءُ بَدَنِهِ كُلٌّ يَقُولُ: يَا ابْنَ سَلَامٍ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع الْمَالِئُ جِنَانَ اللهِ بِمُحِبِّيهِ، وَ نِيرَانَهُ بِشَانِئِيهِ، الْبَاثُّ دِينَ اللهِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ آفَاقِهَا، وَ النَّافِي لِلْكُفْرِ عَنْ نَوَاحِيهَا وَ أَرْجَائِهَا.

فَتَمَسَّكْ بِوَلَايَتِهِ تَكُنْ سَعِيداً، وَ اثْبُتْ عَلَى التَّسْلِيمِ لَهُ تَكُنْ رَشِيداً.

ماجرای اسلام آوردن عبدالله بن سلام

روایت سیصدویکم

۳۰۱- امام علی بن الحسین زین العابدین علیهمالسلام فرمود: وآن قضیه این است: زمانی که عبدالله بن سلام بعد از سوالاتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید و جواب هایش را گرفت به حضرت گفت: ای محمد صلی الله علیه وآله! تنها یک سوال دیگر باقی مانده است و آن سوال بزرگ می باشد و هدفی بلند در آن است: چه کسی بعد از شما جانشینتان است و برآورده کننده دیون شما و کفایت کننده دشمنان شما و اداکننده امانت های شما و توضیح دهنده آیات و بیانات شماست ؟

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آنها اصحاب من هستند،که نشسته اند، پس سوی آنان برو که نوری ساطع در دایره ای درخشنده تو را به او دلالت می کند و نشانت می دهد و صفحه ای نمایان که طومارت را برایت بیان می کند، که او وصی و جانشین من است و اعضاء و جوارحت به آن شهادت می دهد. پس عبدالله بن سلام به آن گروه نگاه کرد و علی علیه السلام را دید که از چهره اش نوری متساطع است که بر نور خورشید غلبه می کرد و طومار و اعضای بدنش به سخن آمده که همه آنها می گفتند: ای ابن سلام این علی بن ابی طالب علیه السلام بهشت خداوند را به سوی دوست دارانش می کشاند وخواهد داد و آتش جهنم را با منزلتش از آنها دور می کند و پخش کننده دین خدا در اطراف زمین و افق های بیکران آن و دور کننده کفر از اطراف و دور دست های زمین و آفاق است، پس به ولایتش تمسک کن و چنگ بزن تا سعادتمند شوی و بر تسلیم او ثابت بمان تا رشد و هدایت یابی.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا وَصِيُّكَ الَّذِي وُعِدَ فِي التَّوْرَاةِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمُصْطَفَى، وَ أَمِينُهُ الْمُرْتَضَى، وَ أَمِيرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْوَرَى، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَخُوهُ وَ صَفِيُّهُ، وَ وَصِيُّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِهِ الْمُنْجِزُ لِعِدَاتِهِ، الْمُؤَدِّي لِأَمَانَاتِهِ، الْمُوضِحُ لِآيَاتِهِ وَ بَيِّنَاتِهِ وَ الدَّافِعُ لِلْأَبَاطِيلِ بِدَلَائِلِهِ وَ مُعْجِزَاتِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمَا اللَّذَانِ بَشَّرَ بِكُمَا مُوسَى وَ مَنْ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ دَلَّ عَلَيْكُمَا الْمُخْتَارُونَ مِنَ الْأَصْفِيَاءِ.

ثُمَّ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: قَدْ تَمَّتِ الْحُجَجُ، وَ انْزَاحَتِ الْعِلَلُ، وَ انْقَطَعَتِ الْمَعَاذِيرُ فَلَا عُذْرَ لِي إِنْ تَأَخَّرْتُ عَنْكَ، وَ لَا خَيْرَ فِيَّ إِنْ تَرَكْتُ التَّعَصُّبَ لَكَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْيَهُودَ قَوْمٌ بُهْتٌ وَ إِنَّهُمْ إِنْ سَمِعُوا بِإِسْلَامِي (وَقَعُوا فِيَّ) فَاخْبَأْنِي عِنْدَكَ فَاطْلُبْهُمْ فَإِذَا جَاءُوكَ فَاسْأَلْهُمْ عَنْ حَالِي وَ رُتْبَتِي بَيْنَهُمْ لِتَسْمَعَ قَوْلَهُمْ فِي قَبْلِ أَنْ يَعْلَمُوا بِإِسْلَامِي، وَ بَعْدَهُ لِتَعْلَمَ أَحْوَالَهُمْ.

پس عبدالله بن سلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! این شخص وصی توست که در تورات وعده آن داده شده است و اینکه خدایی جز خدای یکانه نیست و شریکی برای او نمی باشد و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده برگزیده اوست و امین و امانت دار مورد رضایت او، امیر او بر تمام خلائق است وشهادت می دهم: برادر او علی علیه السلام برگزیده او و جانشین او که قیام کننده به اوامر او است که پاسخ دهنده دشمنانش و ادا کننده امانات و توضیح دهنده آیات و بیانات او و دور کننده باطل ها و بیان دلیل هاومعجزاتش می باشد و شهادت می دهم: شما دو نفر کسانی هستید که موسی و تمام انبیای قبل از او به شما بشارت داده است و بهترین از برگزیدگان راهنمایی به شما کردند .

سپس به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت : همانا حجت ها تمام شد و نقص ها به پایان رسید و عذرها بریده شده که دیگر عذری برای من نیست که از پذیرش دعوت شما تاخیر کنم و هیچ خیری در این که تعصب به شما را ترکنم نیست .

سپس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! همانا یهودیان قومی تکذیب کننده و افتراء زننده هستند که اگر خبر اسلام مرا بشنوند به من تهمت و افتراء می زنند، پس اسلام آوردن مرا مخفی گردان و آنان را بخواه که نزدت بیایند وهنگامی که نزد شما آمدند از آنها درباره حال وجایگاه من سوال کنید تا سخنشان را قبل از علم به اسلام و بعد آن بشنوید وحالات آنها را بدانید.

فَخَبَأَهُ رَسُولُ اللهِ ص فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ دَعَا قَوْماً مِنَ الْيَهُودِ، فَحَضَرُوهُ وَ عَرَضَ عَلَيْهِمْ أَمْرَهُ فَأَبَوْا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: بِمَنْ تَرْضَوْنَ حَكَماً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ قَالُوا: بِعَبْدِ اللهِ بْنِ سَلَامٍ. قَالَ: وَ أَيُّ رَجُلٍ هُوَ قَالُوا: رَئِيسُنَا وَ ابْنُ رَئِيسِنَا وَ سَيِّدُنَا وَ ابْنُ سَيِّدِنَا، وَ عَالِمُنَا وَ ابْنُ عَالِمِنَا، وَ وَرِعُنَا وَ ابْنُ وَرِعِنَا، وَ زَاهِدُنَا وَ ابْنُ زَاهِدِنَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ رَأَيْتُمْ إِنْ آمَنَ بِي أَ تُؤْمِنُونَ قَالُوا: قَدْ أَعَاذَهُ اللهُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ أَعَادَهَا فَأَعَادُوهَا، فَقَالَ: اخْرُجْ عَلَيْهِمْ يَا عَبْدَ اللهِ بْنَ سَلَامٍ وَ أَظْهِرْ مَا قَدْ أَظْهَرَهُ اللهُ لَكَ مِنْ أَمْرِ مُحَمَّدٍ.

فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمَذْكُورُ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَائِرِ كُتُبِ اللهِ، الْمَدْلُولُ فِيهَا عَلَيْهِ وَ عَلَى أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله عبدالله بن سلام را در خانه خود مخفی کرد. سپس گروهی از یهودیان را دعوت کرد، پس نزد او حاضر شدند و امر خودش را بر آنها عرضه کرد و آنها سرپیچی کردند، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود :
نسبت به چه کسی راضی هستید که به عنوان داور وحَکَم بین من وشما باشد؟
گفتند: به عبدالله بن سلام. حضرت فرمود: او چه کسی است ؟ گفتند: او رئیس و فرزند رئیس ما و سرور و فرزندِ سرور و عالِم، و عالم ماست او با ورع ما فرزند با ورع ما و زاهد و فرزند زاهد ماست.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر ببینید که او به من ایمان آورده آیا ایمان می آورید ؟ گفتند: همانا از آن به خدا پناه می بریم، سپس چندین بار تکرار کردند .پس حضرت فرمود : بر آنها وارد شو ای عبدالله بن سلام! و همه چیز راکه خداوند بر تو ظاهر کرده اظهار کن.
پسا او بر آنها وارد شد در حالی که می گفت:
شهادت می دهم هیچ خدایی جزخدای یکتا نمی باشد و شریکی برای او نیست و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که در تورات و انجیل و زبور و صحف ابرهیم و سایر کتابهای الهی بیان شده که دلالت بر او و برادرش علی بن ابی طالب علیهالسلام می کند .

فَلَمَّا سَمِعُوهُ يَقُولُ ذَلِكَ قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ، سَفِيهُنَا وَ ابْنُ سَفِيهِنَا، وَ شَرُّنَا وَ ابْنُ شَرِّنَا وَ فَاسْقُنَا وَ ابْنُ فَاسِقِنَا، وَ جَاهِلُنَا وَ ابْنُ جَاهِلِنَا، كَانَ غَائِباً عَنَّا، فَكَرِهْنَا أَنْ نَغْتَابَهُ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهِ: فَهَذَا الَّذِي كُنْتُ أَخَافُهُ يَا رَسُولَ اللهِ.

ثُمَّ إِنَّ عَبْدَ اللهِ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَ لَحِقَهُ الْقَصْدُ الشَّدِيدُ مِنْ جِيرَانِهِ مِنَ الْيَهُودِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ص فِي حَمَارَّةِ الْقَيْظِ فِي مَسْجِدِهِ يَوْماً إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللهِ بْنُ سَلَامٍ.

وَ قَدْ كَانَ بِلَالٌ أَذَّنَ لِلصَّلَاةِ وَ النَّاسُ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللهِ ص إِلَى وَجْهِ عَبْدِ اللهِ فَرَآهُ مُتَغَيِّراً، وَ إِلَى عَيْنَيْهِ دَامِعَتَيْنِ، فَقَالَ: مَا لَكَ يَا عَبْدَ اللهِ.

پس هنگامی که این سخنان را از او شنیدندگفتند:ای محمد! او سفیه ما و فرزند سفیه ما و شرور ما و فرزند شرور ما و فاسق ما و فرزند فاسق ما و نادان ما و فرزند نادان ماست که از ما غایب است و ما خوشمان نمی آید، که غیبت او را کنیم.
پس عبدالله گفت: این همان چیزی بود که از آن می ترسیدم ای رسول خدا! سپس عبدالله بن سلام اسلامش را نیکو گردانید و از طرف همسایگان یهودیش تصمیم های شدید علیه او گرفته می شد و روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در گرمای شدید در مسجد بودند که عبدالله بن سلام بر ایشان وارد شد و بلال برای نماز اذان می گفت و مردم هم برخی ایستاده برخی نشسته برخی درحال رکوع وسجود بودند، پس رسول خدا به چهره عبدالله بن سلام نگاهی کرده و متوجه شدند که متغیر شده و از چشمانش اشک جاری شده است. پس فرمودند: تو را چه شده است؟ ای عبدالله بن سلام!.

فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ قَصَدَتْنِي الْيَهُودُ، وَ أَسَاءَتْ جِوَارِي وَ كُلُّ مَاعُونٍ لِي اسْتَعَارُوهُ مِنِّي كَسَرُوهُ وَ أَتْلَفُوهُ، وَ مَا اسْتَعَرْتُ مِنْهُمْ مَنَعُونِيهِ، ثُمَّ زَادَ أَمْرُهُمْ بَعْدَ هَذَا، فَقَدِ اجْتَمَعُوا وَ تَوَاطَئُوا وَ تَحَالَفُوا عَلَى أَنْ لَا يُجَالِسَنِي أَحَدٌ مِنْهُمْ، وَ لَا يُبَايِعَنِي وَ لَا يُشَاوِرَنِي وَ لَا يُكَلِّمَنِي وَ لَا يُخَالِطَنِي، وَ قَدْ تَقَدَّمُوا بِذَلِكَ إِلَى مَنْ فِي مَنْزِلِي، فَلَيْسَ يُكَلِّمُنِي أَهْلِي وَ كُلُّ جِيرَانِنَا يَهُودُ، وَ قَدِ اسْتَوْحَشْتُ مِنْهُمْ، فَلَيْسَ لِي مَنْ أَنِسُ بِهِمْ، وَ الْمَسَافَةُ مَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَسْجِدِكَ هَذَا وَ مَنْزِلِكَ بَعِيدَةٌ، فَلَيْسَ يُمْكِنُنِي فِي كُلِّ وَقْتٍ يَلْحَقُنِي ضِيقُ صَدْرٍ مِنْهُمْ أَنْ أَقْصِدَ مَسْجِدَكَ أَوْ مَنْزِلَكَ.

فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ص غَشِيَهُ مَا كَانَ يَغْشَاهُ عِنْدَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ مِنْ تَعْظِيمِ أَمْرِ اللهِ تَعَالَى، ثُمَّ سُرِّيَ عَنْهُ وَ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَهُمْ راكِعُونَ، وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ .

پس او گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! یهود علیه من تصمیم می گیرند و همسایگانم به من بدی می کنند و همه ظروفی را که از من امانت گرفته بودند را شکسته و نابودکردند و هرچه بخواهم از آنها امانت بگیرم، نمی دهند و همینگونه هر روز کارشان را بیشتر علیه من می کنند طوری که با هم جمع شده و همدست و هم قسم شدند که هیچ یک از آنها با من ننشینند و با من خرید و فروش و مشاوره نکرده و با من صحبت نکنند و این را به منزل من رسانده و اهل وعیال من و همسایگان یهودی من هم با من سخن نمی گویند و همانا از آنها وحشت دارم و هیچ اُنسی با کسی از آنها ندارم و فاصله ما و بین این مسجد و منزل شما، دور می باشد، پس برای من ممکن نیست، هر وقت که دلتنگ شما شدم، قصد مسجد یا منزل شما کنم .
پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله این را شنید، حالت هنگام نزول وحی به او دست داد که این حالت از تعظیم امر خدای متعال بود، سپس آن حالت از او برطرف شد و این آیه بر او نازل شد که همانا ولی شما خداوند و رسولش و کسانی که نماز به پا می دارند و زکات می دهند درحالی که رکوع می کنند و هرکس ولایت خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند را بپذیرد همانا حزب خداوند می باشد که پیروز است.(مائده آیه ۵۵ و۵۶)

قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ بْنَ سَلَامٍ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ نَاصِرُكُمُ اللهُ عَلَى الْيَهُودِ الْقَاصِدِينَ بِالسُّوءِ لَكَ وَرَسُولُهُ إِنَّمَا وَلِيُّكَ وَ نَاصِرُكَ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ صِفَتُهُمْ أَنَّهُمْ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَهُمْ راكِعُونَ أَيْ وَ هُمْ فِي رُكُوعِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ بْنَ سَلَامٍ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ، وَ وَالَى أَوْلِيَاءَهُمْ، وَ عَادَى أَعْدَاءَهُمْ، وَ لَجَأَ عِنْدَ الْمُهِمَّاتِ إِلَى اللهِ ثُمَّ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ جُنْدَهُ هُمُ الْغالِبُونَ لِلْيَهُودِ وَ سَائِرِ الْكَافِرِينَ، أَيْ فَلَا يُهِمَّنَّكَ يَا ابْنَ سَلَامٍ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى هُوَ نَاصِرُكَ وَ هَؤُلَاءِ أَنْصَارُكَ، وَ هُوَ كَافِيكَ شُرُورَ أَعْدَائِكَ وَ ذَائِدٌ عَنْكَ مَكَايِدَهُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَبْدَ اللهِ بْنَ سَلَامٍ أَبْشِرْ، فَقَدْ جَعَلَ اللهُ لَكَ أَوْلِيَاءَ خَيْراً مِنْهُمْ:

اللَّهُ، وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكاةَ، وَهُمْ راكِعُونَ فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ سَلَامٍ: يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا فَنَظَرَ رَسُولُ اللهِ ص إِلَى سَائِلٍ، فَقَالَ: هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً الْآنَ قَالَ: نَعَمْ ذَلِكَ الْمُصَلِّي، أَشَارَ إِلَيَّ بِإِصْبَعِهِ: أَنْ خُذِ الْخَاتَمَ.

فَأَخَذْتُهُ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ إِلَى الْخَاتَمِ، فَإِذَا هُوَ خَاتَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

حضرت فرمود: ای عبدالله بن سلام همانا ولی شما خداوند که یاری کننده شما بر یهودیانی می باشد که قصد بد به تو کردند و فرستاده او ولی تو و یارکننده توست و کسانی که ایمان آوردند که صفت آنها این است که نماز را اقامه می کنند و زکات می دهند درحالی که در رکوع نمازشان هستند.

سپس فرمود: ای عبدالله بن سلام و کسی که ولایت خدا و رسول او وکسانی که ایمان آوردند را بپذیرد و با دوستانشان دوست و بادشمنانشان دشمن باشد و در مهمات آمورش به خداوند پناه ببرد و سپس به آنها پناهنده شود، همانا حزب خداوند، یعنی لشکریان خداوند، آنها پیروز بر یهود وسایر کافران می باشند، یعنی پس تو ای عبدالله بن سلام! ناراحت نباش، چرا که خدای متعال یاور تو و این گروه یاری رسان تو می باشند و او تو را از شرارت دشمنانت کفایت کرده و نیرنگ های آنان را از تو دفع می کند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:ای عبدالله بن سلام بشارت برتو باد که خداوند برای تووالیان و دوستانی بهتر از آنها(همسایه ها وبستگان یهودی ات)قراداده که آنها خداوند و رسولش و کسانی که ایمان آوردند و اقامه نماز می کنند و زکات می دهند در حالی که در رکوع هستند. پس عبدالله بن سلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! این کسانی که ایمان آوردند چه کسانی هستند ؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به گدایی نگاه کرده و فرمود: آیا کسی امروز به تو چزی داده است یا نه؟ گدا با اشاره به انگشتش، گفت: بله. این نماز گذار به من گفت: این انگشتر را بگیر. پس من انگشتر را گرفتم و به آن نگاه کردم ودیدم این انگشتر، انگشترعلی بن ابی طالب علیهماالسلام است.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: اللهُ أَكْبَرُ، هَذَا وَلِيُّكُمْ بَعْدِي وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع .

قَالَ: ثُمَّ لَمْ يَلْبَثْ عَبْدُ اللهِ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى مَرِضَ بَعْضُ جِيرَانِهِ، وَ افْتَقَرَ وَ بَاعَ دَارَهُ، فَلَمْ يَجِدْ لَهَا مُشْتَرِياً غَيْرَ عَبْدِ اللهِ، وَ أُسِرَ آخَرُ مِنْ جِيرَانِهِ فَأُلْجِئَ إِلَى بَيْعِ دَارِهِ، فَلَمْ يَجِدْ لَهَا مُشْتَرِياً غَيْرَ عَبْدِ اللهِ، ثُمَّ لَمْ يَبْقَ مِنْ جِيرَانِهِ مِنَ الْيَهُودِ أَحَدٌ إِلَّا دَهَتْهُ دَاهِيَةٌ، وَ احْتَاجَ مِنْ أَجْلِهَا إِلَى بَيْعِ دَارِهِ، فَمَلَكَ عَبْدُ اللهِ تِلْكَ الْمَحَلَّةَ، وَ قَلَعَ اللهُ شَأْفَةَ الْيَهُودِ، وَ حَوَّلَ عَبْدُ اللهِ إِلَى تِلْكَ الدُّورِ قَوْماً مِنْ خِيَارِ

الْمُهَاجِرِينَ، وَ كَانُوا لَهُ أُنَّاساً وَ جُلَّاساً، وَ رَدَّ اللهُ كَيْدَ الْيَهُودِ فِي نُحُورِهِمْ، وَ طَيَّبَ اللهُ عَيْشَ عَبْدِ اللهِ بِإِيمَانِهِ بِرَسُولِ اللهِ وَ مُوَالاتِهِ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ عليه السلام.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:الله اکبر، این مرد، ولی و سرپست شما بعد از من است و اوازبین مردم اولویت بر مردم بعد از من دارد که او علی بن ابیطالب علیهماالسلام است.
امام عسکری علیه السلام فرمود:سپس مدت کوتاهی برای عبدالله نگذشت که برخی از همسایگانش مریض شدند و فقیر گشتند و خواستند خانه خود را بفروشند و مشتری ای جز عبدالله برای آن پیدا نمی شد و گروه دیگری از همسایگانش دچار مشکل و گرفتاری شده و برای رفع مشکل تنها پناهگاهشان فروش خانه بود و کسی جز عبدالله را به عنوان مشتری پیدا نمی کردند. سپس هیچ یک از همسایگان یهودی عبدالله پیدا نشد مگر اینکه دچار گرفتاری ومشکل شدند و برای رفع نیاز خود مجبور به فروش خانه شده ومشتری ای جز عبدالله نمی یافتند، پس عبدالله مالک آن محله شد و خداوند آن محدوده را از یهودیان گرفت و عبدالله آن خانه ها را به بهترین از مهاجرین واگذار کرد که با او انس داشته و همنشین او می شدند و اینگونه خداوند نیرنگ یهودیان که بین خود و در سینه هایشان علیه او کرده بودن را به خودشان برگرداند و خداوند زندگی عبدالله را با ایمان به رسول خدا و دوستی و ولایت علی ولی خدا صلوات الله علیهما گوارا گردانید.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ

روایة۳۰۲

۳۰۲- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْبَاقِرُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ يُوَبِّخُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ الَّذِينَ تَقَدَّمَ ذِكْرُ عِنَادِهِمْ، وَ هَؤُلَاءِ النُّصَّابَ الَّذِينَ نَكَثُوا مَا أُخِذَ مِنَ الْعَهْدِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ:

أَ وَكُلَّما عاهَدُوا عَهْداً وَاثَقُوا وَ عَاقَدُوا لِيَكُونُوا لِمُحَمَّدٍ طَائِعِينَ، وَ لِعَلِيٍّ بَعْدَهُ مُؤْتَمِرِينَ، وَ إِلَى أَمْرِهِ صَابِرِينَ **نَبَذَهُ** نَبَذَ الْعَهْدَ **فَرِيقٌ مِنْهُمْ** وَ خَالَفَهُ.

قَالَ اللهُ: **بَلْ أَكْثَرُهُمْ** أَكْثَرُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ وَ النَّوَاصِبِ **لا يُؤْمِنُونَ** أَيْ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِهِمْ لَا يَرْعَوْنَ، وَ لَا يَتُوبُونَ مَعَ مُشَاهَدَتِهِمْ لِلْآيَاتِ وَ مُعَايَنَتِهِمْ لِلدَّلَالاتِ .

سخن خدای عزوجل که فرمود:آیا هربارکه عهد وپیمان می بستند، آن عهد و پیمان را گروهی از آنها می شکستند، بلکه اکثریت آنها ایمان نمی آورند.

روایت سیصد ودوم

۳۰۲- امام عسکری علیه السلام می فرماید: امام باقر علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل در حالی که این یهودیان را که بیان دشمنی هایشان شد و ناصبی هایی که عهد و پیمانشان را زیر پا گذاشتند را توبیخ می کرد، فرمود:
آیا هر بارکه عهد و پیمان می بستند، یعنی پیمان می بستند و عقد می بستند تا مطیع محمد و بعد از او علی صلوات الله علیهما بوده و او را به عنوان امیر برگزینند و به دستوراتش صبرداشته باشند، ولی گروهی از آنها این پیمان وعهد را زیرپاگذاشته و پشت سر انداخته و مخالفت کردند.
خداوند فرمود: بلکه بیشتر آنها، یعنی این یهودیان و ناصبی ها ایمان نمی آورند، یعنی در آینده از باقی مانده عمرشان مراعات

نکرده وتوبه هم نمی کنند با اینکه این نشانه ها را مشاهده کردند و این دلایل را دیدند.

روایة۳۰۳

۳۰۳-قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص اتَّقُوا اللهَّ عِبَادَ اللهَّ، وَ اثْبُتُوا عَلَى مَا أَمَرَكُمْ بِهِ رَسُولُ اللهَّ ص مِنْ تَوْحِيدِ اللهَّ، وَ مِنَ الْإِيمَانِ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ، وَ مِنَ الِاعْتِقَادِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهَّ، وَ لَا يَغُرَّنَّكُمْ صَلَاتُكُمْ وَ صِيَامُكُمْ وَ عِبَادَتُكُمُ السَّالِفَةُ، إِنَّهَا لَا تَنْفَعُكُمْ إِنْ خَالَفْتُمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ فَمَنْ وَفَى وُفِيَ لَهُ، وَ تَفَضَّلَ بِالْجَلَالِ وَ بِالْإِفْضَالِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ، وَ اللهَّ وَلِيُّ الِانْتِقَامِ مِنْهُ، وَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا.

روایت سیصدوسوم

۳۰۳- رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای بندگان خدا تقوای الهی پیشه کنید و بر آنچه که رسول خداوند درباره یگانگی خداوند و ایمان به نبوت محمد فرستاده خدا و اعتقاد به ولایت علی ولی خدا، ثابت قدم باشید و نماز و روزه و عبادات گذشته شما فریبتان ندهد، چراکه این ها به شما فایده ای نمی رساند اگر از عهد و پیمانی که بسته اید، مخالفت کنید، پس هرکس وفا کند نسبت به او، وفا خواهد شد و بزرگی و برتری به او داده خواهد شد و هرکس پیمان شکند، همانا این پیمان شکنی علیه خود خواهد بود و خداوند خود مسئول انتقام از او خواهد شد و همانا اعمال به خاتمه وآخر آنها خواهد بود(آیا ختم به خیر می شود یا نه).

قِصَّةُ لَيْلَةِ الْمَبِيتِ

هَذِهِ وَصِيَّةُ رَسُولِ اللهَّ ص لِكُلِّ أَصْحَابِهِ، وَ بِهَا أَوْصَى حِينَ صَارَ إِلَى الْغَارِ.

فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى قَدْ أَوْحَى إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّ أَبَا جَهْلٍ وَ الْمَلَأَ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ دَبَّرُوا يُرِيدُونَ قَتْلَكَ، وَ آمُرُكَ أَنْ تُبِيتَ عَلِيّاً فِي مَوْضِعِكَ، وَ قَالَ لَكَ: إِنَّ مَنْزِلَتَهُ مَنْزِلَةُ إِسْمَاعِيلَ الذَّبِيحِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ يَجْعَلُ نَفْسَهُ لِنَفْسِكَ فِدَاءً، وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ وِقَاءً، وَ آمُرُكَ أَنْ تَسْتَصْحِبَ أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّهُ إِنْ آنَسَكَ وَ سَاعَدَكَ وَ وَازَرَكَ وَ ثَبَتَ عَلَى مَا يُعَاهِدُكَ وَ يُعَاقِدُكَ، كَانَ فِي الْجَنَّةِ مِنْ رُفَقَائِكَ، وَ فِي غُرُفَاتِهَا مِنْ خُلَصَائِكَ.

ماجرای لیلة المبیت(شبی که علی علیه السلام جای رسول خداصلی الله علیه وآله خوابید)

این وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه اصحابش می باشد و هنگامی که به سوی غار می رفت، به این وصیت کرد. پس خدای متعال به او وحی کرد: ای محمد صلی الله علیه وآله همانا بلند مرتبه فراتر از مخلوقات به تو سلام می رساند و به تو می گوید: همانا ابوجهل و همراهانش از قریش به دنبال تو هستند و می خواهند تو را بکشند و به تو امر می کند که علی را در جای خود بخوابان و به تو می گوید: همانا جایگاه و منزلت او به منزله اسماعیل ذبیح نسبت به ابراهیم خلیل است که جانش را برای تو فدا می کند و روحش را نگهدارنده روح تو می کند و به تو امر کرد اینکه ابابکر را همراهت ببر(باتوجه به اینکه در بین راه به ابوبکر برخورد خواهد کرد و باتوجه به مخفی بودن ماموریت، بالاخره پیامبر باید چه کند؟ آیا ابوبکر را که متوجه پیامبر

شده بود با خود ببرد یا نه و با توجه به اینکه پیامبر جز وحی کاری نمی کند، خداوند این وظیفه را برای وی قرارداد تا هم از برملا شدن نقشه پیامبرجلوگیری شود وهم حجت را بر ابوبکر تمام کند،البته برخی این ابوبکر را غیر از ابوبکر خلیفه اول اهل تسنن می دانند واین شخص دیگری است[1])چرا که اگر او با تو انس بگیرد و تو را کمک کند و موجب تقویت تو شود و بر عهد وپیمانی که با توبسته بسته است ثابت بماند، با تو در بهشت از رفقای تو در جایگاه های خالصات درگاه تو خواد بود.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِعَلِيٍّ ع: أَ رَضِيتَ أَنْ أُطْلَبَ فَلَا أُوجَدَ وَ تُوجَدَ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يُبَادِرَ إِلَيْكَ الْجُهَّالُ فَيَقْتُلُوكَ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهَّ رَضِيتُ أَنْ تَكُونَ رُوحِي لِرُوحِكَ وِقَاءً، وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ فِدَاءً، بَلْ قَدْ رَضِيتُ أَنْ تَكُونَ رُوحِي وَ نَفْسِي فِدَاءً لِأَخٍ لَكَ أَوْ قَرِيبٍ أَوْ لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ تَمْتَهِنُهَا وَ هَلْ أُحِبُّ الْحَيَاةَ إِلَّا لِخِدْمَتِكَ وَ التَّصَرُّفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ وَ لِمَحَبَّةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ نُصْرَةِ أَصْفِيَائِكَ، وَ مُجَاهَدَةِ أَعْدَائِكَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا أَحْبَبْتُ أَنْ أَعِيشَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا سَاعَةً وَاحِدَةً.

فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللهَّ ص عَلَى عَلِيٍّ ع وَ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَسَنٍ قَدْ قَرَأَ عَلَيَّ كَلَامَكَ هَذَا الْمُوَكَّلُونَ بِاللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَ قَرَءُوا عَلَيَّ مَا أَعَدَّ اللهُّ بِهِ لَكَ مِنْ ثَوَابِهِ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَا لَمْ يَسْمَعْ بِمِثْلِهِ السَّامِعُونَ، وَ لَا رَأَى مِثْلَهُ الرَّاءُونَ، وَ لَا خَطَرَ مِثْلُهُ بِبَالِ الْمُتَفَكِّرِينَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: راضی هستی که در جای من بخوابی و مرا نیابند وتو را بیابند و ممکن است تو را بکشند؟علی علیه السلام جواب داد: بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! راضی هستم که روح وجانم فدای شما شود، بلکه راضی هستم جانم فدای برادرت و نزدیکترین افرادت شود یا برخی از حیوانات(مثلا مرکب پیامبر که اتفاقی برایش نیفتد تا رسول خداصلی الله علیه وآله هم سالم بماند)که تنهارضایت شما ملاک است، حتی اگر پست ترین کار باشد و من زندگی را دوست ندارم، مگر برای خدمت به شما و حرکت بین دستورات و نواهی شما و برای دوستی دوستداران شما و یاری برگزیدگان شما و جهاد با دشمنان شما که اگر اینگونه نبود، حتی یک لحظه زندگی در دنیا را دوست نداشتم.
پس رسول خدا صلی الله علیه وآله روبه علی علیه السلام کرده و به ایشان فرمودند: ای ابالحسن! همانا این سخنان تو را موکّلان لوح محفوظ برای من قرائت کردند و آنچه را که خداوند از ثواب درروز قیامت برای تو آماده کرده است برایم خواندند که تا به حال کسی نشنیده است و هیچ کسی ندیده و فکر اندیشمندان هم به آن خطور نمی کند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِأَبِي بَكْرٍ: أَ رَضِيتَ أَنْ تَكُونَ مَعِي يَا أَبَا بَكْرٍ تُطْلَبُ كَمَا أُطْلَبُ، وَ تُعْرَفُ بِأَنَّكَ أَنْتَ الَّذِي تَحْمِلُنِي عَلَى مَا أَدَّعِيهِ، فَتَحْمِلُ عَنِّي أَنْوَاعَ الْعَذَابِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللهَّ أَمَّا أَنَا لَوْ عِشْتُ عُمُرَ الدُّنْيَا أُعَذَّبُ فِي جَمِيعِهَا أَشَدَّ عَذَابٍ لَا يَنْزِلُ عَلَيَّ مَوْتٌ مُرِيحٌ، وَ لَا فَرَجٌ مُتِيحٌ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ مَحَبَّتُكَ لَكَانَ ذَلِكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَنَعَّمَ فِيهَا وَ أَنَا مَالِكٌ لِجَمِيعِ مَمَالِكَ مُلُوكُهَا فِي مُخَالَفَتِكَ، وَ هَلْ أَنَا وَ مَالِي وَ وُلْدِي إِلَّا فِدَاؤُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: لَا جَرَمَ إِنِ اطَّلَعَ اللهُّ عَلَى قَلْبِكَ وَ وَجَدَ مَا فِيهِ مُوَافِقاً لِمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ، جَعَلَكَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ مِنَ الْبَدَنِ، كَعَلِيٍّ الَّذِي هُوَ مِنِّي كَذَلِكَ، وَ عَلِيٌّ فَوْقَ ذَلِكَ لِزِيَادَةِ فَضَائِلِهِ وَ شَرِيفِ خِصَالِهِ.

[1]- رجوع شود به کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر نوشته نجاح عطار طائی انتشارات دارالهدی لندن- بیروت ۲۰۰۵- ۱۳۸٤

بعد از مدتی (باتوجه به ثم در متن عربی مدتی باید از حرکت پیامبر گذشته باشد که ابوبکر رادید وماجرای اجازه آسمان و زمین وکوه که درادامه ی روایت امیرالمومنین هم تصریح می کند، در راه بوده با توجه به متن –قَدِ اسْتَأْذَنَهُ فِي طَرِيقِهِ–) به ابوبکر هم چیزهایی فرمودند:

ای ابوبکر آیا حاضری بامن در این سفر بیایی و هرچیزی که در پیش روی من است از انواع سختی ها برای تو نیز باشد؟ ابوبکر گفت: ای رسول خداصلی الله علیه وآله اگر من به اندازه دنیا عمر کنم وتمام عمرم عذاب سخت وطاقت فرسا بکشم و مرگی راحت کننده و رها بخش نصیبم نشود و همه اینها بخاطر محبت تو باشد، برای من دوست داشتنی تر است از اینکه در راحتی نعمت های دنیا زندگی کنم و مالک تمام سرزمین ها باشم و مخالفت امر تو را کرده باشم، تمام اموال و فرزندانم فدای تو باد ای رسول خدا! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بی شک اگر خداوند آنچه که در قلبت است و داری بر زبانت جاری کرده باشی، تو نسبت به من به منزله گوش و چشم و سر هستی نسبت به بدن و همچنین به منزله روح برای بدن مانند علی که او نسبت به من اینگونه هست و علی بالاتر از این است، چون فضائل وخصلت های شریفش بیشتر است.

يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ مَنْ عَاهَدَ اللهَّ ثُمَّ لَمْ يَنْكُثْ وَ لَمْ يُغَيِّرْ، وَ لَمْ يُبَدِّلْ وَ لَمْ يَحْسُدْ مَنْ قَدْ أَبَانَهُ اللهُّ بِالتَّفْضِيلِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى، وَ إِذَا أَنْتَ مَضَيْتَ عَلَى طَرِيقَةٍ يُحِبُّهَا مِنْكَ رَبُّكَ، وَ لَمْ تُتْبِعْهَا بِمَا يُسْخِطُهُ، وَ وَافَيْتَهُ بِهَا إِذَا بَعَثَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ، كُنْتَ لِوَلَايَةِ اللهَّ مُسْتَحِقّاً، وَ لِمُرَافَقَتِنَا فِي تِلْكَ الْجِنَانِ مُسْتَوْجِباً.

انْظُرْ أَبَا بَكْرٍ فَنَظَرَ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ، فَرَأَى أَمْلَاكاً مِنْ نَارٍ عَلَى أَفْرَاسٍ مِنْ نَارٍ، بِأَيْدِيهِمْ رِمَاحٌ مِنْ نَارٍ، كُلٌّ يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ مُرْنَا بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ وَ مُخَالِفِيكَ نُطَحْطِحْهُمْ.

ثُمَّ قَالَ: تَسَمَّعْ عَلَى الْأَرْضِ. فَتَسَمَّعَ فَإِذَا هِيَ تُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ مُرْنِي بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ أَمْتَثِلْ أَمْرَكَ.

ثُمَّ قَالَ: تَسَمَّعْ عَلَى الْجِبَالِ. فَتَسَمَّعَهَا تُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ مُرْنَا بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ نُهْلِكْهُمْ.

ای ابوبکر! همانا کسی که با خداوند عهد و پیمان ببندد و پیمان شکنی و تغییر نکند و جایگزینی و تبدیل برای عهدش قرار ندهد و نسبت به کسی که خداوند فضیلتش را آشکار کرده حسادت نورزد، او با ما در جایگاه های برتر خواهد بود و هنگامی که تو بر راهی که خداوند آن راه را از تو دوست دارد رفتی و از چیزی که باعث خشم وغضب الهی است تبعیت نکردی و به آنچه که در مقابلت برای تو قرارداده شده وفا کردی، تو مستحق ولایت خدا هستی و سزاوار همراهی و همنشینی با ما در بشهت الهی خواهی بود.

ای ابوبکر! به آفاق آسمان نگاه کن پس نگاه کرد و فرشته هایی از آتش که سوار اسب هایی از آتش بودند را دید که در دستانشان نیزه هایی از آتش بود که همه نداء می دادند: ای محمد! به ما امر کن درباره دشمنان و مخالفانت تا آنها راقطعه قطعه کنیم.

سپس فرمود: به زمین گوش بده، پس گوش داد که نداء سر می داد: ای محمد! به من امر کن درباره دشمنانت تا امرت را اجابت کنم.

سپس فرمود: به کوه ها گوش بده. پس گوش داد و نداء شنید که ای محمد! دستور بده درباره دشمنانت تا آنها را نابود کنیم.

ثُمَّ قَالَ: تَسَمَّعْ عَلَى الْبِحَارِ. فَأُحْضِرَتِ الْبِحَارُ بِحَضْرَتِهِ، وَ صَاحَتْ أَمْوَاجُهَا تُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ مُرْنَا بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ نَمْتَثِلْهُ.

ثُمَّ سَمِعَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ الْجِبَالَ وَ الْبِحَارَ كُلٌّ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ بِدُخُولِ الْغَارِ لِعَجْزِكَ عَنِ الْكُفَّارِ، وَ لَكِنِ امْتِحَاناً وَ ابْتِلَاءً لِيَتَخَلَّصَ الْخَبِيثُ مِنَ الطَّيِّبِ مِنْ عِبَادِهِ وَ إِمَائِهِ بِأَنَاتِكَ وَ صَبْرِكَ وَ حِلْمِكَ عَنْهُمْ.

يَا مُحَمَّدُ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ فَهُوَ مِنْ رُفَقَائِكَ فِي الْجِنَانِ، وَ مَنْ نَكَثَ فَعَلَى نَفْسِهِ يَنْكُثُ وَ هُوَ مِنْ قُرَنَاءِ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ فِي طَبَقَاتِ النِّيرَانِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع: يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ الرُّوحِ مِنَ الْبَدَنِ، حُبِّبْتَ إِلَيَّ كَالْمَاءِ الْبَارِدِ إِلَى ذِي الْغُلَّةِ الصَّادِي . ثُمَّ قَالَ: لَهُ يَا أَبَا حَسَنٍ تَغَشَّ بِبُرْدَتِي، فَإِذَا أَتَاكَ الْكَافِرُونَ يُخَاطِبُونَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْرِنُ بِكَ تَوْفِيقَهُ، وَ بِهِ تُجِيبُهُمْ.

سپس فرمود: به دریا ها گوش بده: پس دریا نزدش حاضر شد و امواج آن فریاد برآوردند و نداء سردادند: ای محمد! درباره دشمنانت دستور به ما بده تا اجابت کنیم.

سپس شنید که آسمان و زمین و کوه ها و دریاها همه می گویند: ای محمد! خداوند به خاطر ناتوانی تو از کفار نبود که تو را امر کرد وارد غار شوی، بلکه به خاطر امتحان و آزمایش است تا بندگان وکنیزان خبیث از پاک، با بردباری و صبر و استواری تو مشخص شود.

ای محمد! هرکس به عهد و پیمان با تو وفا کند، او از دوستان تو در بهشت خواهد بود و هرکس پیمان شکنی کند، در واقع علیه خودش اقدام کرده و اواز همراهان ابلیس ملعون در طبقات آتش جهنم خواهد بود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو به منزله گوش و چشم و سر و روح در بدن هستی. نزد من مانند آب خنکی در هنگام تشنگی شدید دوست داشتنی هستی . سپس فرمود: ای ابالحسن! با این رواندار من خود را بپوشان و هنگامی که کافران تو را خطاب قراردادند، خداوند توفیقش را شامل تو می کند و بوسیله این جوابشان را می دهی.

فَلَمَّا جَاءَ أَبُو جَهْلٍ، وَ الْقَوْمُ شَاهِرُونَ سُيُوفَهُمْ، قَالَ لَهُمْ أَبُو جَهْلٍ: لَا تَقَعُوا بِهِ وَ هُوَ نَائِمٌ لَا يَشْعُرُ، وَ لَكِنْ ارْمُوهُ بِالْأَحْجَارِ لِيَنْتَبِهَ بِهَا، ثُمَّ اقْتُلُوهُ. فَرَمَوْهُ بِأَحْجَارٍ ثِقَالٍ صَائِبَةٍ.

فَكَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ، فَقَالَ: مَا ذَا شَأْنُكُمْ وَ عَرَفُوهُ، فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ ع.

فَقَالَ لَهُمْ أَبُو جَهْلٍ: أَ مَا تَرَوْنَ مُحَمَّداً كَيْفَ أَبَاتَ هَذَا وَ نَجَا بِنَفْسِهِ لِتَشْتَغِلُوا بِهِ وَ يَنْجُو مُحَمَّدٌ، لَا تَشْتَغِلُوا بِعَلِيٍّ الْمَخْدُوعِ لِيَنْجُوَ بِهَلَاكِهِ مُحَمَّدٌ، وَ إِلَّا فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يَبِيتَ فِي مَوْضِعِهِ إِنْ كَانَ رَبُّهُ يَمْنَعُ عَنْهُ كَمَا يَزْعُمُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَ لِي تَقُولُ هَذَا يَا أَبَا جَهْلٍ بَلِ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ أَعْطَانِي مِنَ الْعَقْلِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى جَمِيعِ حَمْقَاءِ الدُّنْيَا وَ مَجَانِينِهَا لَصَارُوا بِهِ عُقَلَاءَ، وَ مِنَ الْقُوَّةِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى جَمِيعِ ضُعَفَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ أَقْوِيَاءَ، وَ مِنَ الشَّجَاعَةِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى جَمِيعِ جُبَنَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ شَجْعَاناً، وَ مِنَ الْحِلْمِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى جَمِيعِ سُفَهَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ حُلَمَاءَ.

پس هنگامی که ابوجهل وگروه شمشیر کشیده آمدند، ابوجهل به آنها گفت: بر او حمله نکنید در حالی که خواب است و نمی فهمد، بلکه به او سنگ هایی پرتاب کنید تا بیدار شود، سپس بکُشیدش، پس به او سنگ های سنگین و دردناکی پرتاب کردند. رواندار را کنار زدند، پس علی علیه السلام فرمود: چه شده و چه می خواهید که آنها او را شناختند که علی علیه السلام است.

پس ابوجهل به آنها گفت: می بینید، چگونه محمد این را جای خود خوابانده وجان خودش را نجات داده تا ما مشغول او شویم و محمد نجات پیدا کند؟! مشغول علیِ فریب خورده نشوید تا با هلاکت او محمد نجات یابد وگرنه چه چیزی او را منع کرده تا در جایش بخوابد، اگر می شد پروردگارش او را منع می کرد، همانطور که گمان می کند. پس علی علیه السلام فرمود: آیا این را به من می گویی ای ابوجهل؟ بلکه خدای متعال به من عقلی داده است که اگر همه احمق ها ودیوانه های دنیا را جمع کنند و بین آنها تقسیم شود آنها عاقل می شوند و به من قدرتی داده است که اگر به همه ضعیفان دنیا تقسیم شود، قوی می شوند و به من شجاعتی داده که اگر بین همه ترسوهای دنیا تقسیم شود، شجاع می شوند و به من صبر و بردباری ای داده که اگر بین همه نادانان و کم صبران دنیا داده شود، بردبار می شوند.

وَ لَوْ لَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص أَمَرَنِي أَنْ لَا أُحْدِثَ حَدَثاً حَتَّى أَلْقَاهُ لَكَانَ لِي وَ لَكُمْ شَأْنٌ، وَ لَأَقْتُلَنَّكُمْ قَتْلًا.

وَيْلَكَ يَا أَبَا جَهْلٍ عَلَيْكَ اللَّعْنَةُ إِنَّ مُحَمَّداً ص قَدِ اسْتَأْذَنَهُ فِي طَرِيقِهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ الْبِحَارُ وَ الْجِبَالُ فِي إِهْلَاكِكُمْ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَرْفُقَ بِكُمْ، وَ يُدَارِيَكُمْ لِيُؤْمِنَ مَنْ فِي عِلْمِ اللهِ أَنَّهُ يُؤْمِنُ مِنْكُمْ، وَ يَخْرُجَ مُؤْمِنُونَ مِنْ أَصْلَابِ وَ أَرْحَامِ كَافِرِينَ وَ كَافِرَاتٍ أَحَبَّ اللهُ تَعَالَى أَنْ لَا يَقْطَعَهُمْ عَنْ كَرَامَتِهِ بِاصْطِلَامِهِمْ .

وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَهْلَكَكُمْ رَبُّكُمْ، إِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِيُّ **وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ**، لَا يَدْعُوكُمْ إِلَى طَاعَتِهِ وَ أَنْتُمْ مُضْطَرُّونَ، بَلْ مَكَّنَكُمْ مِمَّا كَلَّفَكُمْ فَقَطَعَ مَعَاذِيرَكُمْ.

فَغَضِبَ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ بْنُ هِشَامٍ فَقَصَدَهُ بِسَيْفِهِ، فَرَأَى الْجِبَالَ قَدْ أَقْبَلَتْ لِتَقَعَ عَلَيْهِ وَ الْأَرْضَ قَدِ انْشَقَّتْ لِتَخْسِفَ بِهِ، وَ رَأَى أَمْوَاجَ الْبِحَارِ نَحْوَهُ مُقْبِلَةً لِتُغْرِقَهُ فِي الْبَحْرِ وَ رَأَى السَّمَاءَ انْحَطَّتْ لِتَقَعَ عَلَيْهِ، فَسَقَطَ سَيْفُهُ وَ خَرَّ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ وَ احْتُمِلَ، وَ يَقُولُ أَبُو جَهْلٍ: دِيرَ بِهِ لِصَفْرَاءَ هَاجَتْ بِهِ. يُرِيدُ أَنْ يُلَبِّسَ عَلَى مَنْ مَعَهُ أَمْرَهُ.

واگر نبود دستور پیامبر به من که امر کرد کاری انجام ندهم تا اینکه او را ملاقات کنم، همانا به شما نشان می دادم که من که هستم و چه جایگاهی دارم و همه شما را چنان می کشتم تا معلوم شود.

وای برتو ابوجهل! لعنت برتو، همانا آسمان و زمین و دریا ها وکوه ها برای نابودی شما از محمد صلی الله علیه وآله در راهش طلب اجازه کردند، پس او جز به خاطر مهربانی و مدارا با شما نپذیرفت تا آن کسانی که در علم الهی جزء ایمان آوردگانند، ایمان بیاورند و مومنین از صُلب و نسل و رحم کافران مرد و زن خارج شوند و این که کرامتش را از آنها قطع نکند، نزد خدای متعال دوست داشتنی تر است از نابودی و هلاکت شما واگر این نبود، پروردگارتان شما را هلاک ونابود می کرد، خداوند بی نیاز است و شما نیازمند هستید و شما را به اطاعش دعوت نکرد، مگردرحالی که شما نیازمند هستید، بلکه به شما توانایی و قدرت داده به آنچه که شما را تکلیف کرده است تا عذرهای شما بریده شود وعذری نداشته باشید.

پس ابوالبختری بن هشام عصبانی شد و تصمیم گرفت با شمشیرش به سمت حضرت برود، ناگهان کوه ها را دید که به سمتش می آیند تا بر او واقع شوند و زمین را دید که می خواهد شکافته شود و او را فرو ببرد و موج های دریا را دید که به سمتش می آیند و آسمان را دید که روی او می خواهد قراربگیرد، پس شمشیرش افتاد و او درحالی که غش کرد، روی زمین افتاد واو را بلند کردند و ابوجهل گفت: اطراف او را با پارچه ای زرد رنگ که می خواستند به کسی بپوشانند که با اوست بگیرند واو را بردند.

فَلَمَّا الْتَقَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَعَ عَلِيٍّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ صَوْتَكَ فِي مُخَاطَبَتِكَ أَبَا جَهْلٍ إِلَى الْعُلُوِّ، وَ بَلَغَهُ إِلَى الْجِنَانِ، فَقَالَ مَنْ فِيهَا مِنَ الْخُزَّانِ وَ الْحُورِ الْحِسَانِ: مَنْ هَذَا الْمُتَعَصِّبُ لِمُحَمَّدٍ إِذْ قَدْ كَذَّبُوهُ وَ هَجَرُوهُ قِيلَ لَهُمْ: هَذَا النَّائِبُ عَنْهُ، وَ الْبَائِتُ عَلَى فِرَاشِهِ يَجْعَلُ نَفْسَهُ لِنَفْسِهِ وِقَاءً، وَ رُوحَهُ لِرُوحِهِ فِدَاءً.

فَقَالَ الْخُزَّانُ وَ الْحُورُ الْحِسَانُ: يَا رَبَّنَا فَاجْعَلْنَا خُزَّانَهُ.

وَ قَالَتِ الْحُورُ: فَاجْعَلْنَا نِسَاءَهُ.

فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ: أَنْتُمْ لَهُ، وَ لِمَنْ يَخْتَارُهُ هُوَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ مُحِبِّيهِ يَقْسِمُكُمْ عَلَيْهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَ الصَّلَاحِ، أَ رَضِيتُمْ قَالُوا: بَلَى رَبَّنَا وَ سَيِّدَنَا.

پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام ملاقات کرد، فرمود: ای علی! همانا خداوند صدایت را هنگامه مکالمه وسخن گفتن با ابوجهل بالابرد وتا بهشت برد، پس کسانی که در بهشت بودند از نگهبانان آن تا حوریه های زیبای آن گفتند: کیست این متعصّب به محمد هنگامی که او را تکذیب کردند و با اوقهر کردند؟ به آنها گفته شد؟ او نائب محمد صلی الله علیه وآله است و کسی که به جای او در رخت خوابش خوابیده و جان و روحش را به خاطر حفظِ جان و روح محمد صلی الله علیه وآله گذاشته است.

پس نگهبانان وحوریه زیبا گفتند: ای پروردگار ما پس مارا نگهبان او قراربده و حوریه هم گفتند: مارا از زنان او قراربده.

پس خدای متعال به آنها فرمود: شما برای او و هرکس از دوستداران و محبان اوکه او را اختیار کند وشما را بین آنها به امر الهی تقسیم کند برآنچه که اوصلاح کار را بهتر می داند وآگاه تر است. گفتند: بله ای پروردگارما و سرورما.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ: وَ لَمَّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّياطِينُ عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لكِنَّ الشَّياطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما يُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ

روایة۳۰٤

۳۰٤- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الصَّادِقُ ع **وَ لَمَّا جاءَهُمْ** جَاءَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ وَ مَنْ يَلِيهِمْ مِنَ النَّوَاصِبِ **رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ** الْقُرْآنُ مُشْتَمِلًا عَلَى وَصْفِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ إِيجَابِ وَلَايَتِهِمَا، وَ وَلَايَةِ أَوْلِيَائِهِمَا، وَ عَدَاوَةِ أَعْدَائِهِمَا **نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللَّهِ** الْيَهُودُ التَّوْرَاةَ وَ كُتُبَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ ع **وَراءَ ظُهُورِهِمْ** وَ تَرَكُوا الْعَمَلَ بِمَا فِيهَا وَ حَسَدُوا مُحَمَّداً عَلَى نُبُوَّتِهِ، وَ عَلِيّاً عَلَى وَصِيَّتِهِ، وَ جَحَدُوا عَلَى مَا وَقَفُوا عَلَيْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا **كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ** فَعَلُوا مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ وَ الرَّدُّ لَهُ فِعْلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، مَعَ عِلْمِهِمْ بِأَنَّهُ حَقٌّ.

سخن خدای عزوجل که فرمود:و هنگامی که ازطرف خداوند فرستاده ای بر آنها آمد که تصدیق کننده آنچه که همراهشان بود ودسته ای از اهل کتاب ، کتاب خدا را پشت کرده و به پشت سرشان انداختند، انگار که نمی دانند و تبعیت کردند آنچه راکه شیاطین بر ملک سلیمان خوانده بودند و سلیمان کافرنشد، ولی شیاطین کافرشدند، چراکه به مردم جادو وسحررا یاد می دادند و آنچه را که بردو فرشته، یعنی هاروت وماروت در بابل نازل شده بود تبعیت کردند درحالی که این دو فرشته به کسی چیزی یاد نمی دادند مگر اینکه می گفتند: همانا ما آزمایش هستیم، پس کافرنشوی. پس از این دوفرشته چیزی یـاد می گرفتند که بین زن وشوهرجدایی بیاندازند، درحالی که هیچ یک از آنها بدون اذن خداوند ضرری نمی توانند بزنند و چیزی یاد می گرفتند برایشان ضررداشت و فایده ای برایشان نداشت و همانا می دانستند کسی که این را بخرد در آخـرت سودی برایش ندارد و چه بد چیزی برای خود خریدند، اگر می دانستند.

روایت سیصدوچهارم

۳۰۴- امام علیه السلام فرمود:امام صادق علیه السلام فرمودند:و هنگامی که برای آنها آمد، یعنی برای این یهودیان وناصبی ها فرستاده ای از نزد خداوند که تصدیق کننده آنچه که با آنها بود، که همان قرآن بود که شـامل توصـیف و ذکـر فضـیلت هـای محمد و علی صلوات الله علیهما و وجوب ولایت این دو بزرگوار و دوستی دوستانشان و دشمنی دشمنانشان بود، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را بی اعتنایی کرده و قبول نکردند و آنها اهل کتاب تورات و کتاب های انبیاء خداوند بودند که پشت سرشـان انداخته و به کتاب خدا پشت کردند، طوری که انگار نمی دانند. پس طوری عمل کردند و انکار آن را کردنـد و آن را رد کردنـد، مانند کسی که چیزی نمی داند درحالی که علم به حق بودن آن داشتند.

وَاتَّبَعُوا هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ وَ النَّوَاصِبُ ما تَتْلُوا مَا تَقْرَأُ الشَّياطِينُ عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ زَعَمُوا أَنَّ «سُلَيْمَانَ» بِذَلِكَ السِّحْرِ وَ النِّيرَنْجَاتِ نَالَ مَا نَالَهُ مِنَ الْمُلْكِ الْعَظِيمِ فَصَدُّوهُمْ بِهِ عَنْ كِتَابِ اللهَّ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْيَهُودَ الْمُلْحِدِينَ وَ النَّوَاصِبَ الْمُشَارِكِينَ لَهُمْ فِي إِلْحَادِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللهَّ ص فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ شَاهَدُوا مِنْهُ وَ مِنْ عَلِيٍّ ع الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي أَظْهَرَهَا اللهُّ تَعَالَى لَهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَفْضَى بَعْضُ الْيَهُودِ وَ النُّصَّابِ إِلَى بَعْضٍ وَ قَالُوا:

مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا طَالِبُ دُنْيَا بِحِيَلٍ وَ مَخَارِيقَ وَ سِحْرٍ وَ نِيرَنْجَاتٍ تَعَلَّمَهَا، وَ عَلَّمَ عَلِيّاً ع بَعْضَهَا، فَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَتَمَلَّكَ عَلَيْنَا فِي حَيَاتِهِ، وَ يَعْقِدَ الْمُلْكَ لِعَلِيٍّ بَعْدَهُ، وَ لَيْسَ مَا يَقُولُهُ عَنِ اللهَّ تَعَالَى بِشَيْءٍ، إِنَّمَا هُوَ قَوْلُهُ فَيَعْقِدُ عَلَيْنَا وَ عَلَى ضُعَفَاءِ عِبَادِ اللهَّ بِالسِّحْرِ وَ النِّيرَنْجَاتِ الَّتِي يَسْتَعْمِلُهَا، وَ أَوْفَرُ النَّاسِ كَانَ حَظّاً مِنْ هَذَا السِّحْرِ «سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ» الَّذِي مَلَكَ بِسِحْرِهِ الدُّنْيَا كُلَّهَا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ، وَ نَحْنُ إِذَا تَعَلَّمْنَا بَعْضَ مَا كَانَ تَعَلَّمَهُ سُلَيْمَانُ، تَمَكَّنَّا مِنْ إِظْهَارِ مِثْلِ مَا يُظْهِرُهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ، وَ ادَّعَيْنَا لِأَنْفُسِنَا مَا يَجْعَلُهُ مُحَمَّدٌ لِعَلِيٍّ، وَ قَدِ اسْتَغْنَيْنَا عَنِ الِانْقِيَادِ لِعَلِيٍّ.

وتبعیت کردن این یهودیان وناصبی ها از آنچه که شیاطین بر مُلک سلیمان خواندند و گمان کردند که همانا سـلیمان بـا ایـن جادوگری و نیرنگ ها وفریب به آنچه که می خواسته و رسیده، از برایش محقق شد و به سلطنت عظیم رسیده است، پـس بـا این کارشان از کتاب خدا دوری کردند و اینگونه یهودیان بی دین و ناصبی ها در بی دینی آنها شریک شـدند. هنگـامی کـه از رسول خدا صلی الله علیه وآله فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدند و مشاهده کردند و از علی علیه السلام معجزاتی را که خدای متعال بر دستان این دو بزرگوار برای آنها ظاهر نمود، برخی از یهودیان ناصبی ها پیش یکدیگر رفتند وگفتند:

محمد نیست، مگر طالب دنیا، با حیله ها وفریب ونیرنگ ها و جادوها که آن را یاد گرفته و برخی از اینها را به علی علیه السلام یاد داده است پس او می خواهد در زندگانی اش برما سلطنت کند و سلطنت را بعد از خودش به علی علیه السلام بدهد و آنچیزی که می گوید، از سوی خداست چیزی نمی باشد، بلکه آن سخن خودش است که اعتقادش را می خواهد بر ما و ضعیفان از بندگان خدا با این جادوگری ونیرنگ هایی که انجام می دهد، تحمیل کند و بسیاری از مردم هستند که بهره ای از این جادو و سحر سلیمان بن داوود برده اند و همان کسی که با سحر و جادویش برهمه دنیا ازجمله جن وانس وشیاطین سلطنت و حکومت کرد و ما هم اگر بعضی از آن چیزهایی که سلیمان آموزش داده را یاد بگیریم می توانیم، مانند آنچه را که محمد و علی صلوات الله علیهما به نمایش گذاشته است، نمایش دهیم و برای خودمان آن ادعای آنها را کنیم و از تسلیم شدن به علی علیه السلام بی نیاز می شویم.

فَحِينَئِذٍ ذَمَّ اللهُ تَعَالَى الْجَمِيعَ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّوَاصِبِ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

نَبَذُوا كِتَابَ اللهِ الْآمِرَ بِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ فَلَمْ يَعْمَلُوا بِهِ **وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا** كَفَرَةُ **الشَّيَاطِينُ** مِنَ السِّحْرِ وَ النِّيرَنْجَاتِ **عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ** الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ سُلَيْمَانَ بِهِ مَلَكَ وَ نَحْنُ أَيْضاً بِهِ نُظْهِرُ الْعَجَائِبَ حَتَّى يَنْقَادَ لَنَا النَّاسُ وَ نَسْتَغْنِيَ عَنِ الِانْقِيَادَ لِعَلِيٍّ ع.

قَالُوا: وَ كَانَ سُلَيْمَانُ كَافِراً سَاحِراً مَاهِراً، بِسِحْرِهِ مَلَكَ مَا مَلَكَ، وَ قَدَرَ عَلَى مَا قَدَرَ فَرَدَّ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فَقَالَ: **وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ** وَ لَا اسْتَعْمَلَ السِّحْرَ كَمَا قَالَ هَؤُلَاءِ الْكَافِرُونَ **وَ لكِنَّ الشَّياطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ** أَيْ بِتَعْلِيمِهِمُ النَّاسَ السِّحْرَ الَّذِي نَسَبُوهُ إِلَى سُلَيْمَانَ كَفَرُوا، ثُمَّ قَالَ:

پس در این هنگام خدای متعال همه آن یهودیان وناصبی ها را مذمت کرده و فرمود:
به کتاب خدایی که امر به ولایت محمد وعلی صلوات الله علیهما کرده بی اعتنایی کردند و پشت خود انداختند و به آن عمل نکردند و از آنچه که شیاطین بر مُلک سلیمان خواندند، از جادوها ونیرنگ ها تبعیت کردند ،آن چیزهایی که بر ملک سلیمان خوانده شده بود و گمان می کردند که حضرت سلیمان علیه السلام به وسیله آنها به سلطنت وحکومت رسیده است و می گفتند: ما هم اینگونه عجایب را ظاهر می کنیم تا اینکه مردم تسلیم ما شوند و از تسلیم در برابر علی علیه السلام بی نیاز شویم.
گفتند: و سلیمان علیه السلام کافر و جادوگری ماهر بود که با سحر وجادوسلطنت را بدست آورد، آنهم چه سلطنت وحکومتی که بر هرچه می توانایی وقدرت داشت! پس خدای متعال این نظر آنها را رد کرده وفرمود: و هرگز سلیمان کافر نبود و اینگونه که این کافران می گویند، از سحر وجادو استفاده نکرد؛ ولیکن شیاطین کافربودند و به مردم آموزش می دادند به خاطر آموزش دادن سحر و جادو از سوی آنها به مردم که آن را به سلیمان نسبت می دادند وکافرگشتند. سپس فرمود:

وَ ما أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ قَالَ: كَفَرَ الشَّيَاطِينُ بِتَعْلِيمِهِمُ النَّاسَ السِّحْرَ، وَ بِتَعْلِيمِهِمْ إِيَّاهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ اسْمُ الْمَلَكَيْنِ قَالَ الصَّادِقُ ع: وَ كَانَ بَعْدَ نُوحٍ ع قَدْ كَثُرَ السَّحَرَةُ وَ الْمُمَوِّهُونَ، فَبَعَثَ اللهُ تَعَالَى مَلَكَيْنِ إِلَى نَبِيٍّ ذَلِكَ الزَّمَانِ بِذِكْرِ مَا يَسْحَرُ بِهِ السَّحَرَةُ، وَ ذِكْرِ مَا يُبْطِلُ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ يَرُدُّ بِهِ كَيْدَهُمْ.

فَتَلَقَّاهُ النَّبِيُّ عَنِ الْمَلَكَيْنِ وَ أَدَّاهُ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَقِفُوا بِهِ عَلَى السِّحْرِ وَ أَنْ يُبْطِلُوهُ، وَ نَهَاهُمْ أَنْ يَسْحَرُوا بِهِ النَّاسَ.

وَ هَذَا كَمَا يَدُلُّ عَلَى السَّمِّ مَا هُوَ، وَ عَلَى مَا يُدْفَعُ بِهِ غَائِلَةُ السَّمِّ، ثُمَّ يُقَالُ لِلْمُتَعَلِّمِ ذَلِكَ: هَذَا السَّمُّ، فَمَنْ رَأَيْتَهُ سُمَ فَادْفَعْ غَائِلَتَهُ بِكَذَا، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَقْتُلَ بِالسَّمِّ أَحَداً.

ثُمَّ قَالَ: **وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ** وَ هُوَ أَنَّ ذَلِكَ النَّبِيَّ أَمَرَ الْمَلَكَيْنِ أَنْ يَظْهَرَا لِلنَّاسِ بِصُورَةِ بَشَرَيْنِ وَ يُعَلِّمَانِهِمْ مَا عَلَّمَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ذَلِكَ وَ يَعِظَاهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ ذَلِكَ السِّحْرَ وَ إِبْطَالَهُ **حَتَّى يَقُولا لِلْمُتَعَلِّمِ: إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ**: امْتِحَانٌ. لِلْعِبَادِ لِيُطِيعُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ هَذَا، وَ يُبْطِلُوا بِهِ كَيْدَ السَّاحِرِ، وَ لَا يَسْحَرُوا لَهُمْ .

و آنچه را که بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود، فرمود: شیاطین به خاطر آموزش سحر وجادو به مردم و یاد دادن آنچه که خداوند به دوفرشته، یعنی هاروت و ماروت که نام دوفرشته است در بابل نازل کرده بود، کافر شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: و بعد از نوح علیه السلام، جادوگران و نیرنگ بازان و فریبکاران بسیار شدند، پس خداوند متعال دو فرشته را با بیان سحر و جادوی جادوگران به سوی پیامبر آن زمان فرستاد و روش آنچه که آنها را باطل می کند و فریب آنها را بر می گرداند را بیان کرد، پس پیامبر، آنها را از دوفرشته می گرفت و با امر خدا آنها را برای بندگانش بیان می کرد و به آنها امر می کرد که سحر وجادوی آنها را یاد گرفته و بتوانند باطل کنند و آنها را نهی می کرد که با آنها مردم را سحر وجادو کنند.

و اینگونه آنها را به چگونگی سم و راه دفع اثر سم راهنمایی می کرد. سپس به کسی که یاد می گرفت، می گفت: که این سم است و اینگونه با این این روش اثر آن را دفع کن و برحذر باش از اینکه کسی را با این سم بکُشی .

سپس فرمود: و به کسی این سحر و جادو و روش ابطال آن را یاد ندهید، تا اینکه به یاد گیرنده می گفتند: همانا ما فتنه، یعنی امتحان هستیم، امتحانی برای بندگان تا در این چیزهایی که می آموزند، اطاعت خدای عزوجل را کنند و فریب و نیرنگ جادوگران را باطل کنند و برای مردم جادو نکنند.

فَلا تَكْفُرْ بِاسْتِعْمَالِ هَذَا السِّحْرِ وَ طَلَبِ الْإِضْرَارِ بِهِ وَ دُعَاءِ النَّاسِ إِلَى أَنْ يَعْتَقِدُوا بِكَ أَنَّكَ بِهِ تُحْيِي وَ تُمِيتُ، وَ تَفْعَلُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنَّ ذَلِكَ كُفْرٌ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: **فَيَتَعَلَّمُونَ** يَعْنِي طَالِبِي السِّحْرِ **مِنْهُما** يَعْنِي مِمَّا كَتَبَتِ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ مِنَ النِّيرَنْجَاتِ، وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ، يَتَعَلَّمُونَ مِنْ هَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ **مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ** هَذَا مَنْ يَتَعَلَّمُ لِلْإِضْرَارِ بِالنَّاسِ، يَتَعَلَّمُونَ التَّفْرِيقَ بِضُرُوبِ الْحِيَلِ وَ التَّمَائِمِ وَ الْإِيهَامِ أَنَّهُ قَدْ دَفَنَ كَذَا وَ عَمِلَ كَذَا لِيَجْلِبَ قَلْبَ الْمَرْأَةِ عَنِ الرَّجُلِ، وَ قَلْبَ الرَّجُلِ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ يُؤَدِّيَ إِلَى الْفِرَاقِ بَيْنَهُمَا.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَ مَا هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ** أَيْ مَا الْمُتَعَلِّمُونَ لِذَلِكَ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ بِتَخْلِيَةِ اللَّهِ وَ عِلْمِهِ، فَإِنَّهُ لَوْ شَاءَ لَمَنَعَهُمْ بِالْجَبْرِ وَ الْقَهْرِ.

پس کافر نشوید که این کفر بوسیله به کاربردن این جادواست و ضرر زدن با آن و دعوت مردم به اینکه معتقد به شما شده که تو می میرانی و زنده می کنی و آنچه را که تنها خدای متعال می تواند را انجام می دهید، که این کفر است.
خدای متعال فرمود: پس یاد می گرفتند، یعنی آن دانشجویان سحر و جادو از آنها می آموختند، یعنی از آنچه که شیاطین در ملک سلیمان از نیرنگ ها و آنچه که بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل می شد و از این دو گروه می آموختند، آنچه را که بین زن وشوهر جدایی بیاندازند و این آموختن را کسانی می کردند که می خواستند به مردم ضرر بزنند و با انواع حیله ها و مهره ها و سنگریزه ها این روش های جدایی انداختن را می آموختن که مثلا فلان طور دفن کنند تا قلب زن را به مرد و مرد را به زن جلب کنند، درحالی که آنها جدایی بین آنها را انجام می دادند.
سپس خدای عزوجل فرمود: و آنها بوسیله این سحر وجادو به هیچ کس نمی توانند، ضرر بزنند، مگر با اذن الهی، یعنی با آنچه که می آموزند، نمی توانند به کسی ضرر بزنند، مگر با اذن الهی و نفوذ و علم او. پس اینگونه است که اگر خداوند بخواهد با اجبار و قدرت نگهدارنده الهی آنها را منع می کند.

ثُمَّ قَالَ: وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ لِأَنَّهُمْ إِذَا تَعَلَّمُوا ذَلِكَ السِّحْرَ لِيَسْحَرُوا بِهِ وَ يَضُرُّوا، فَقَدْ تَعَلَّمُوا مَا يَضُرُّهُمْ فِي دِينِهِمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ فِيهِ، بَلْ يَنْسَلِخُونَ عَنْ دِينِ اللهِ بِذَلِكَ.

وَلَقَدْ عَلِمُوا هَؤُلَاءِ الْمُتَعَلِّمُونَ **لَمَنِ اشْتَرَاهُ** بِدِينِهِ الَّذِي يَنْسَلِخُ عَنْهُ بِتَعَلُّمِهِ **مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ** مِنْ نَصِيبٍ فِي ثَوَابِ الْجَنَّةِ **وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ** وَ رَهَنُوهَا بِالْعَذَابِ **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** أَيْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ قَدْ بَاعُوا الْآخِرَةَ، وَ تَرَكُوا نَصِيبَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، لِأَنَّ الْمُتَعَلِّمِينَ لِهَذَا السِّحْرِ هُمُ الَّذِينَ يَعْتَقِدُونَ أَنْ لَا رَسُولَ، وَ لَا إِلَهَ، وَ لَا بَعْثَ، وَ لَا نُشُورَ.

فَقَالَ: **وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ** لِأَنَّهُمْ يَعْتَقِدُونَ أَنْ لَا آخِرَةَ، فَهُمْ يَعْتَقِدُونَ أَنَّهَا إِذَا لَمْ تَكُنْ آخِرَةٌ فَلَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي دَارٍ بَعْدَ الدُّنْيَا، وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الدُّنْيَا آخِرَةٌ فَهُمْ مَعَ كُفْرِهِمْ بِهَا لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِيهَا.

سپس فرمود: و آنها چیزی را یاد می گیرند که برایشان ضرردارد و فایده ای برایشان ندارد، چرا که هنگامی که این سحر را یاد می گیرند تا با آن جادو کنند و ضرر برسانند، همانا چیزی را یاد گرفتند که به آنها در دینشان ضرر می رساند و فایده ای برایشان نداشته است، بلکه با آن از دین خدا جدا می شوند.
و همانا این دانشجویان می دانستند از جمله کسانی هستند که دینشان را می فروشند و با یادگیری این دینشان از آنها جدا خواهد شد و در آخرت هم نصیبی از ثواب بهشت ندارند و چه بد دینشان را علیه خودشان فروختند و به جای آن عذاب را گرفتند، اگر بدانند که آخرت خود را فروخته اند و نصیب بهشت را ترک کردند، چرا که یاد گیرنده این سحر و جاد و همان کسانی هستند که معتقدند نه رسولی ونه خدایی و نه قیامت ومحشور شدنی هست.
پس فرمود: و همانا می دانستند کسی که این را بخرد در آخرت سودی برایش ندارد، چرا که آنها معتقدند آخرتی نیست و هنگامی که آخرتی نباشد، سودی در خانه بعد از دنیا نخواهد بود واگر آخرتی بعد از دنیا باشد هم برای آنها در آنجا سودی نخواهد داشت .

ثُمَّ قَالَ: وَلَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ بَاعُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ بِالْعَذَابِ، إِذَا بَاعُوا الْآخِرَةَ بِالدُّنْيَا وَ رَهَنُوا بِالْعَذَابِ الدَّائِمِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ قَدْ بَاعُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْعَذَابِ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ لِكُفْرِهِمْ بِهِ. فَلَمَّا تَرَكُوا النَّظَرَ فِي حُجَجِ اللهِ حَتَّى يَعْلَمُوا، عَذَّبَهُمْ عَلَى اعْتِقَادِهِمُ الْبَاطِلَ وَ جَحْدِهِمُ الْحَقَّ.

قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ وَ أَبُو الْحَسَنِ: قُلْنَا لِلْحَسَنِ أَبِي الْقَائِمِ ع: فَإِنَّ قَوْماً عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ مَلَكَانِ اخْتَارَتْهُمَا الْمَلَائِكَةُ لَمَّا كَثُرَ عِصْيَانُ بَنِي آدَمَ، وَ أَنْزَلَهُمَا اللهُ مَعَ ثَالِثٍ لَهُمَا إِلَى الدُّنْيَا، وَ أَنَّهُمَا افْتَتَنَا بِالزُّهْرَةِ، وَ أَرَادَا الزِّنَا بِهَا، وَ شَرِبَا الْخَمْرَ، وَ قَتَلَا النَّفْسَ الْمُحَرَّمَةَ، وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى يُعَذِّبُهُمَا بِبَابِلَ، وَ أَنَّ السَّحَرَةَ مِنْهُمَا يَتَعَلَّمُونَ السِّحْرَ وَ أَنَّ اللهَ تَعَالِي مَسَخَ تِلْكَ الْمَرْأَةَ هَذَا الْكَوْكَبَ الَّذِي هُوَ الزُّهَرَةُ.

فَقَالَ الْإِمَامُ ع: مَعَاذَ اللهِ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ مَلَائِكَةَ اللهِ تَعَالَى مَعْصُومُونَ مِنَ الْخَطَإِ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْقَبَائِحِ بِأَلْطَافِ اللهِ تَعَالَى، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ:

لا يَعْصُونَ اللهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ وَ قَالَ تَعَالَى:

سپس فرمود: و چه بد چیزی برای خود خریدند، اگر می دانستند که با جان هایشان عذاب را خریدند، هنگامی که آخرت را به دنیا فروختند و عذاب همیشگی را برای خود گرفتند. اگر می دانستند که باجان هایشان خودشان عذاب را خریدند؛ ولیکن نمی دانند، چون به آخرت کافرند. نگاه و اندیشه در حجت های خداوند را ترک کردند که اگر نمی کردند، عالِم می شدند. خداوند آنها را به خاطر اعتقادشان به باطل و انکار حق عذاب می کند.

ابویعقوب و ابوالحسن (دوراوی اصلی این تفسیر)گفتند: ما به امام حسن پدر حضرت قائم علیهماالسلام گفتیم : همانا گروهی نزد ما گمان می کنند هاروت و ماروت دوفرشته ای هستند که فرشتگان هنگامی که گناهان بنی آدم زیادشد، آن دو را برگزیدند، آن دو را همراه فرشته سومی به دنیا نازل کردند و آن دو دچار علاقه به زهره شدند و خواستند با او زنا کنند و شراب بنوشند و نفس محترمه ای را بکشند و خداوند متعال آن دو رادر بابل عذاب کرد و جادوگران از آن دو سحر و جادو می آموختند و خداوند آن زن را مسخ کرد و تبدیل به ستاره ای کرد که آن همان ستاره زهره است.

پس امام علیه السلام فرمود:پناه بر خدا از این نظر، همانا فرشته های خداوند متعال معصوم از خطاهستند و از کفر وکارهای زشت با الطاف الهی دراماننند، پس خدای عزوجل درمورد آنها فرمود: واز آنچه که خدای متعال به آنها امرکرده سرپیچی نمی کنند و آنچه که به آنها امرشده انجام می دهند(سوره تحریم آیه۶) وخدای متعال فرمود:

وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ يَعْنِي الْمَلَائِكَةَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ. يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُونَ وَ قَالَ فِي الْمَلَائِكَةِ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ. لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ .

ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ كَانَ اللهُ قَدْ جَعَلَ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ خُلَفَاءَهُ عَلَى الْأَرْضِ وَ كَانُوا كَالْأَنْبِيَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ كَالْأَئِمَّةِ، فَيَكُونُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ قَتْلُ النَّفْسِ وَ فِعْلُ الزِّنَا!

ثُمَّ قَالَ: أَ وَ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ اللهَ تَعَالَى لَمْ يُخْلِ الدُّنْيَا قَطُّ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ إِمَامٍ مِنَ الْبَشَرِ أَ وَ لَيْسَ اللهُ يَقُولُ:

وَمَاأَرْسَلْنامِنْ قَبْلِكَ يَعْنِي إِلَى الْخَلْقِ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَأَخْبَرَ اللهُ أَنَّهُ لَمْ يَبْعَثِ الْمَلَائِكَةَ إِلَى الْأَرْضِ لِيَكُونُوا أَئِمَّةً وَ حُكَّاماً، وَ إِنَّمَا أَرْسَلُوا إِلَى أَنْبِيَاءِ اللهِ.

وبرای اوست، کسانیکه در آسمان ها و زمین هستند و کسانی که نزد او هستند(انبیاءآیه۱۹) یعنی ملائکه . از عبادت خداوند تکبر نمی ورزند وخسته نمی شوند. شب و روز تسبیح می گویند وکوتاهی وسستی نمی کنند(انبیاءآیه۲۰و۲۱) حضرت فرمود: این درمورد فرشته ها است، بلکه بندگانی با کرامت هستند و در سخن از خداوند جلو نمی افتند وآنها امرالهی را انجام می دهند(انبیاء۲۶و۲۷)تا این سخن خداوند که فرمود: و آنها از بیم الهی درترسند(انبیاء آیه ۲۸).

سپس فرمود: اگر آنچنان که می گویند، درست بود، خداوند که این فرشته ها را جانشینانش در روی زمین قرارداده است و مانند انبیاء و امامان دردنیا هستند، آیا از انبیاء وامامان قتل نفس و فعل زنا سرزده است؟

سپس فرمود: آیا نمی دانی خدای متعال دنیا را لحظه ای از نبی یا امامی از بشر خالی نمی گذارد و آیا خداوند نفرمود:

و ما از قبل از تو به سوی خلق نفرستادیم جز مردانی که به آنها وحی می شد از اهل قریه(سوره یوسف آیه ۱۰۹) پس خداوند خبر داد که خداوند فرشته هارا به زمین نفرستاد تا امام و حاکم شوند؛ بلکه آنها را به سوی انبیاء الهی فرستاد.

این دو راوی به حضرت گفتند: پس براین اساس ابلیس نیز نمی توانسته فرشته باشد، حضرت فرمود: نه بلکه او از جنیان بود. آیا نشنیده اید که خدای متعال می فرماید:

وهنگامی که ما به فرشته ها گفتیم به آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند؛ مگر ابلیس که او از جنیان بود(سوره کهف آیه۵۰).

قَالا: قُلْنَا لَهُ ع: فَعَلَى هَذَا لَمْ يَكُنْ إِبْلِيسُ أَيْضاً مَلَكاً فَقَالَ: لَا، بَلْ كَانَ مِنَ الْجِنِّ، أَ مَا تَسْمَعَانِ أَنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ:

وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كانَ مِنَ الْجِنِ .

فَأَخْبَرَ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْجِنِّ، وَ هُوَ الَّذِي قَالَ اللهُ تَعَالَى:

وَالْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ .

وَ قَالَ الْإِمَامُ ع: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنِ الرِّضَا، عَنْ آبَائِهِ ع، عَنْ عَلِيٍّ ع، عَنْ رَسُولِ اللهِ ص أَنَّ اللهَ اخْتَارَنَا مَعَاشِرَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اخْتَارَ النَّبِيِّينَ وَ اخْتَارَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مَا اخْتَارَهُمْ إِلَّا عَلَى عَلْمٍ مِنْهُ بِهِمْ أَنَّهُمْ لَا يُوَاقِعُونَ مَا يَخْرُجُونَ بِهِ عَنْ وَلَايَتِهِ، وَ يَنْقَطِعُونَ بِهِ عَنْ عِصْمَتِهِ، وَ يَنْضَمُّونَ بِهِ إِلَى الْمُسْتَحِقِّينَ لِعَذَابِهِ وَ نِقْمَتِهِ.

قَالا: فَقُلْنَا لَهُ: فَقَدْ رُوِيَ لَنَا أَنَّ عَلِيّاً ع لَمَّا نَصَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ص بِالْوَلَايَةِ وَ الْإِمَامَةِ، عَرَضَ اللهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَايَتَهُ عَلَى فِئَامٍ وَ فِئَامٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَأَبَوْهَا فَمَسَخَهُمُ اللهُ ضَفَادِعَ.

فَقَالَ: مَعَاذَ اللهِ هَؤُلَاءِ الْمُكَذِّبُونَ لَنَا، الْمُفْتَرُونَ عَلَيْنَا، الْمَلَائِكَةُ هُمْ رُسُلُ اللهِ فَهُمْ كَسَائِرِ أَنْبِيَاءِ اللهِ إِلَى الْخَلْقِ، أَ فَيَكُونُ مِنْهُمُ الْكُفْرُ بِاللهِ قُلْنَا: لَا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ الْمَلَائِكَةُ، إِنَّ شَأْنَ الْمَلَائِكَةِ عَظِيمٌ، وَ إِنَّ خَطْبَهُمْ لَجَلِيلٌ .

پس خداوند خبرداد که ابلیس از جنیان است و او کسی است که خدای متعال فرمود:
و قبل از این جنیان رااز آتش نفوذکننده خلق کردیم(سوره حجر آیه ۲۷).
و امام علیه السلام فرمود:پدرم ازجدش و از رضا و از پدرانشان و از علی علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله به من حدیث گفتند: همانا خداوند ما گروه آل محمد را برگزید و انبیاء را برگزید و ملائکه مقرب را برگزید و آنها را انتخاب نکرد، مگر بر اساس علمی که به آنها داشت که آنها کاری نمی کنند که با آن کار دچار خروج از ولایت اوشوند و از با آن کار از عصمت او بریده شوند و با آن کار به کسانی که مستحق عذاب وخشم هستند، ملحق شوند.
آن دو راوی گفتند: پس ما به حضرت گفتیم: همانا برای ما روایت شده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به ولایت و امامت تصریح کرد و برگزید خداوند در آسمان ها ولایت علی علیه السلام را بر دسته دسته ملائکه عرضه کرد و گروهی از ملائکه سرپیچی کردند وخداوند آنها را به قورباغه مسخ کرد؟!
پس حضرت فرمود : پناه برخدا از این دروغ گویان و افتراء زنندگان بر ما، ملائکه فرستادگان خداوند مانند بقیه انبیاء الهی به سوی خلق هستند، آیا می توانند کسی از آنها کافر به خدا باشد؟ گفتیم: خیر.
حضرت فرمود: همینگونه ملائکه هستند، همانا جایگاه و شأن ملائکه بزرگ است و منزلتی باجلالت دارند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ

روایة۳۰۵

۳۰۵- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ كَثُرَ حَوْلَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ، وَ كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْمَسَائِلُ، وَ كَانُوا يُخَاطِبُونَهُ بِالْخِطَابِ الشَّرِيفِ الْعَظِيمِ الَّذِي يَلِيقُ بِهِ ص، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ قَالَ لَهُمْ:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ .

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِهِمْ رَحِيماً، وَ عَلَيْهِمْ عَطُوفاً، وَ فِي إِزَالَةِ الْآثَامِ عَنْهُمْ مُجْتَهِداً حَتَّى إِنَّهُ كَانَ يَنْظُرُ إِلَى كُلِّ مَنْ يُخَاطِبُهُ، فَيَعْمَلُ عَلَى أَنْ يَكُونَ صَوْتُهُ ص مُرْتَفِعاً عَلَى صَوْتِهِ لِيُزِيلَ عَنْهُ مَا تَوَعَّدَهُ اللَّهُ بِهِ مِنْ إِحْبَاطِ أَعْمَالِهِ، حَتَّى إِنَّ رَجُلًا أَعْرَابِيّاً نَادَاهُ يَوْماً وَ هُوَ خَلْفَ حَائِطٍ بِصَوْتٍ لَهُ جَهْوَرِيٍّ: يَا مُحَمَّدُ.

روایت سیصدوپنجم

۳۰۵- امام علیه السلام فرمود: امام موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی ا لله علیه وآله وارد مدینه شدند، بسیاری از مهاجرین و انصار اطراف او را فرا گرفتند و سوالات زیادی از او می پرسیدند و آنها طوری پیامبر را مورد خطاب قرار می دادندکه با احترام و بزرگی وعظمتی که لایق حضرت بود، برای اینکه خدای متعال به آنها وحی کرده بود: ای کسانی که ایمان آوردید! صدای خود را بالاتر از صدای نبی صلوات الله علیه وآله نبرید و صدای خود را مانند سخن گفتن بین خودتان طوری درشت و بلند نکنید،که اگر این کا ررا کنید، اعمالتان ازبین می رود درحالی که شما نمی فهمید(حجرات آیه۲).
و رسول خداصلی الله علیه وآله به آنها رحیم بود و با مهربانی برخورد می کرد و در پاک کردن گناهان و بدی ها از آنها تلاش می کردند، طوری که به کسانی که با او سخن می گفتند، نگاه کرده وصدایش را بلند تر از صدای مخاطبش می کردند تا آن وعده الهی که باعث حبط عمل می شد، از آنها دور شود تا آنجا که روزی مردی بادیه نشین از پشت دیوار با صدایی بلند فریاد زد: ای محمد صلی الله علیه وآله!

فَأَجَابَهُ بِأَرْفَعَ مِنْ صَوْتِهِ، يُرِيدُ أَنْ لَا يَأْثَمَ الْأَعْرَابِيُّ بِارْتِفَاعِ صَوْتِهِ فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: أَخْبِرْنِي عَنِ التَّوْبَةِ إِلَى مَتَى تُقْبَلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَخَا الْعَرَبِ إِنَّ بَابَهَا مَفْتُوحٌ لِابْنِ آدَمَ لَا يُسَدُّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ، يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ وَ هُوَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً .

وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: وَ كَانَتْ هَذِهِ اللَّفْظَةُ: راعِنا مِنْ أَلْفَاظِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ يُخَاطِبُونَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُونَ: رَاعِنَا، أَيْ ارْعَ أَحْوَالَنَا، وَ اسْمَعْ مِنَّا كَمَا نَسْمَعُ مِنْكَ، وَ كَانَ فِي لُغَةِ الْيَهُودِ مَعْنَاهَا: اسْمَعْ، لَا سَمِعْتَ.

فَلَمَّا سَمِعَ الْيَهُودُ، الْمُسْلِمِينَ يُخَاطِبُونَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُونَ: رَاعِنَا وَ يُخَاطِبُونَ بِهَا، قَالُوا: إِنَّا كُنَّا نَشْتِمُ مُحَمَّداً إِلَى الْآنِ سِرّاً، فَتَعَالَوُا الْآنَ نَشْتِمُهُ جَهْراً.

پس چون حضرت می خواست آن بادیه نشین به دلیل بالا بردن صدایش گناهی نکند، با صدایی بلندتر جواب او را داد. بادیه نشین به حضرت گفت : به من بگو که تا چه زمانی توبه قبول می شود؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای برادرعرب! تا زمانی که خورشید ازسوی مغرب طلوع کند، درِ توبه برای فرزندان آدم باز است و این سخن خدای عز و جل است که فرمود:آیا جز این انتظار دارند که ملائکه سوی آنها بیایند، یا اینکه سوی پروردگارت بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید.(انعام آیه ۱۵۸) و آن زمان طلوع خورشید از مغرب است. روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت نمایان شود و هرکس که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردنش به دست نیاورده، ایمان آوردنش نفعی ندارد.(انعام ۱۵۸)

و امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: امّا این لفظِ راعنا از الفاظی بود که مسلمانان بوسیله آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله را خطاب می کردند و می گفتند: راعِنا یعنی و مراعات حال ما را کن و همانطور که ما سخن تو را می شنویم، شماهم سخن ما را بشنو، امّا این کلمه در لغت یهودی ها این معنا راداشت: بشنو، کر شوی.

وقتی یهودیان شنیدند مسلمانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را با این کلمه خطاب می کنند و اینگونه می گویند، به یکدیگر گفتند: تا حالا مخفیانه به محمّد ناسزا می گفتیم، پس بیایید الان علنی به او ناسزا بگوییم .

وَ كَانُوا يُخَاطِبُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ يَقُولُونَ: رَاعِنَا، وَ يُرِيدُونَ شَتْمَهُ.

فَفَطَنَ لَهُمْ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: يَا أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ، أَرَاكُمْ تُرِيدُونَ سَبَّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تَوَهَّمُونَا أَنَّكُمْ تَجْرُّونَ فِي مُخَاطَبَتِهِ مَجْرَانَا، وَ اللَّهِ لَا سَمِعْتُهَا مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ إِلَّا ضَرَبْتُ عُنُقَهُ، وَ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْكُمْ قَبْلَ التَّقَدُّمِ وَ الِاسْتِئْذَانِ لَهُ وَ لِأَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع الْقَيِّمِ بِأُمُورِ الْأُمَّةِ نَائِباً عَنْهُ فِيهَا، لَضَرَبْتُ عُنُقَ مَنْ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْكُمْ يَقُولُ هَذَا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِي الدِّينِ إِلَى قَوْلِهِ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مخاطب قرارداده و می گفتند: راعِنا و اراده ناسزاگویی به حضرت داشتند.

پس سعد بن معاذ انصاری قصدشان را فهمید و گفت: ای دشمنان خدا! که لعنت خدا بر شما، می بینم قصد دشنام دادن به رسول خدا صلی الله علیه وآله دارید و طوری توهّم برای ما ایجاد می کنید که شما نیز به روش ما ایشان را خطاب می کنید؟ به خدا سوگند، اگر بار دیگر از یکی از شما بشنوم، گردنش را می زنم و اگر خوشم نمی آمد، سراغ شما پیش از اجازه گرفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اراده وصی اوعلی بن ابی طالب علیه السلام که قیّم او در رسیدگی به امور امتش بیایم، همانا گردن هر کس از شما که این سخن را شنیدم، گردنش را می زدم. پس خدای متعال این را نازل کرد:ای محمّد! بعضی از آنها که یهودی هستند، کلمات را از جایگاه خود تحریف می کنند و می گویند شنیدیم و سرپیچی کردیم و بشنو، که این کار را با زبان هایشان و با نیّت طعن به دین می گویند تا آخر آیه که ایمان نمی آورند مگر گروه کمی .

وَ أَنْزَلَ **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا** يَعْنِي فَإِنَّهَا لَفْظَةٌ يَتَوَصَّلُ بِهَا أَعْدَاؤُكُمْ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى شَتْمِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ شَتْمِكُمْ.

وَ قُولُوا انْظُرْنا، أَيْ قُولُوا بِهَذِهِ اللَّفْظَةِ، لَا بِلَفْظَةِ رَاعِنَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِيهَا مَا فِي قَوْلِكُمْ: رَاعِنَا، وَ لَا يُمْكِنُهُمْ أَنْ يَتَوَصَّلُوا بِهَا إِلَى الشَّتْمِ كَمَا يُمْكِنُهُمْ بِقَوْلِهِمْ رَاعِنَا **وَ اسْمَعُوا** إِذَا قَالَ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص قَوْلًا وَ أَطِيعُوا.

وَ لِلْكافِرِينَ يَعْنِي الْيَهُودَ الشَّاتِمِينَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص **عَذابٌ أَلِيمٌ** وَجِيعٌ فِي الدُّنْيَا إِنْ عَادُوا بِشَتْمِهِمْ، وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْخُلُودِ فِي النَّارِ .

و نازل کرد: ای کسانی که ایمان آوردید! راعنا نگویید، یعنی این لفظ کلمه ای است که دشمنان یهودیتان از این کلمه برای دشنام به رسول خدا صلی الله علیه و شما سوء استفاده می کنند.

و بگویید: انظرنا: یعنی با این لفظ خطاب کنید نه با کلمه راعِنا، چون معناهایی که آنها در کلمه راعنا قصد می کنند، در این کلمه نمی باشد و دیگر نمی توانند بوسیله آن قصدِ دشنام کنند و گوش دهید وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما چیزی می گوید و اطاعت کنید.

و برای کافران، یعنی یهودیانی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام می دادند، عذابی دردناک خواهد بود، اگر بازهم دشنام دهند، در دنیا عذاب دردناک می شوند و درآخرت همواره در آتش خواهند بود.

مَدْحُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ

روایة۳۰۶

۳۰۶- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ مِنْ خِيَارِ عِبَادِ اللَّهِ آثَرَ رِضَى اللَّهِ عَلَى سَخَطِ قَرَابَاتِهِ وَ أَصْهَارِهِ مِنَ الْيَهُودِ، وَ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ غَضِبَ لِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْ يُخَاطِبَا بِمَا لَا يَلِيقُ بِجَلَالَتِهِمَا، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ تَعَصُّبَهُ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ بَوَّأَهُ فِي الْجَنَّةِ مَنَازِلَ كَرِيمَةً، وَ هَيَّأَ لَهُ فِيهَا خَيْرَاتٍ وَاسِعَةً لَا تَأْتِي الْأَلْسُنُ عَلَى وَصْفِهَا، وَ لَا الْقُلُوبُ عَلَى تَوَهُّمِهَا وَ الْفِكْرِ فِيهَا، وَ لَسَلْكَةٌ مِنْ مَنَادِيلِ مَوَائِدِهِ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا مِنْ زِينَتِهَا وَ لُجَيْنِهَا وَ جَوَاهِرِهَا، وَ سَائِرِ أَمْوَالِهَا وَ نَعِيمِهَا.

فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِيهَا رَفِيقَهُ وَ خَلِيطَهُ، فَلْيَتَحَمَّلْ غَضَبَ الْأَصْدِقَاءِ وَ الْقَرَابَاتِ وَ لْيُؤْثِرْ عَلَيْهِمْ رِضَى اللَّهِ فِي الْغَضَبِ لِرَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ.

وَ لْيَغْضَبْ إِذَا رَأَى الْحَقَّ مَتْرُوكاً، وَ رَأَى الْبَاطِلَ مَعْمُولًا بِهِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّهَوُّنَ فِيهِ مَعَ التَّمَكُّنِ وَ الْقُدْرَةِ وَ زَوَالِ التَّقِيَّةِ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ لَكُمْ عُذْراً عِنْدَ ذَلِكَ .

تمجیدسعد بن معاذ

روایت سیصدوششم

۳۰۶- سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای بندگان خدا! این سعد بن معاذ از بهترین بندگان خداست که رضایت خداوند را برخشم وعصبانیت نزدیکان و دامادهایش از یهودیان برگزید و امر به معروف ونهی از منکرکرد و برای محمد و علی ولی خدا و جانشین رسول خدا صلوات الله علیهما غضبناک شد و از اینکه این دو بزرگوار را به آنچه که شایسته این دو بزرگوار نیست، غضبناک شود، چرا که این دو بزرگوار دارای مقام وجلالتی بزرگ هستند. پس خداوند از او به خاطر تعصّبش به محمد و علی صلوات الله علیهما تشکرکرد و برای او در بهشت جایگاه های با کرامتی قرارداد و خیرات وسیعی برای او آماده کرد که زبان ها از توصیف آن عاجزند و قلب ها از فهم آن و تفکر در آن دورند، همان نخی از دستمال نعمت های الهی در بهشت، از دنیا و هر آنچه در دنیا از زینت و ونقره جات و گوهرها و سایر اموال و نعمت های آن، بهتر است.

پس هرکس می خواهد با او در بهشت رفیق و همراه باشد، پس غضب وعصبانیت دوستان و نزدیکاش را تحمل کند و رضایت خداوند در مورد غضب رسول خداصلی الله علیه وآله برگزیند.

و هنگامی که دید حق متروک واقع شد و با طل رواج یافته غضبناک شود و برحذر باشید از سستی در این کار(غضبناک شدن به خاطر ترک حق و رواج باطل) اگر امکان و قدرت آن رادارید و تقیه از شما برداشته شده باشد، چرا که خدای متعال از شما در این هنگام عذری را نمی پذیرد.

فِي ذَمِّ تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ:

روایة۳۰۷

۳۰۷- وَ لَقَدْ أَوْحَى اللهَّ فِيمَا مَضَى قَبْلَكُمْ إِلَى جَبْرَئِيلَ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِبَلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْفُجَّارِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: يَا رَبِّ أَخْسِفُ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَا ذَا يَأْمُرُ اللهَّ بِهِ. فَقَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: بَلِ اخْسِفْ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ.

فَسَأَلَ رَبَّهُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ عَرِّفْنِي لِمَ ذَلِكَ وَ هُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ: مَكَّنْتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُهُ، فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ كَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي لَهُمْ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهَّ وَ كَيْفَ بِنَا وَ نَحْنُ لَا نَقْدِرُ عَلَى إِنْكَارِ مَا نُشَاهِدُهُ مِنْ مُنْكَرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيَعُمَّنَّكُمْ عِقَابُ اللهَّ ثُمَّ قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيُنْكِرْهُ بِيَدِهِ إِنِ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللهَّ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارِهٌ

درباره مذمت ترک امر به معروف

روایت سیصدوهفتم

۳۰۷- و همانا خداوند درباره آنچه که گذشت به جبرئیل وحی کرد و به او دستور داد که سرزمینی را که شامل کافران و فاجران بود شکافته و فرو ببرد. پس جبرئیل فرمود: ای پروردگارم! آیا این سرزمین را در زمین فرو ببرم، به جز آن زاهدی را تا آنچه را

که خداوند دستور داده شناخته شود؟ پس خدای عزوجل فرمود: بلکه آن شخص را قبل از کافران وفاجران در زمین فرو بر.
پس از پروردگارش پرسید: ای پروردگارم! به من شناخت بده که برای چه این کار را کنم درحالی که او زاهد وعابد است؟ خداوند فرمود: به اوتوانایی و قدرت دادم، ولی او امر به معروف ونهی از منکر نکرد که این بیشتر شدن دوستی با آنها درباره غضب من نسبت به آنها بود.
پس گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله ما چه کنیم درحالی که توانایی در انکار منکرهایی که مشاهده می کنیم را نداریم؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید یا اینکه عذاب خداوند شما را هم در بر می گیرد، سپس فرمود: هر یک از شما منکری را ببیند، اگر می تواند با دستش انکار کند واگر نمی تواند با زبانش و اگر نمی تواند با قلبش و همین که خداوند می داند او با قلبش نسبت به آن منکر بدش می آید، برای او کافی است.

روایة ۳۰۸

۳۰۸- فَلَمَّا مَاتَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ بَعْدَ أَنْ شُفِيَ مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ بِأَنْ قُتِلُوا أَجْمَعِينَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا سَعْدُ، فَلَقَدْ كُنْتَ شَجاً فِي حُلُوقِ الْكَافِرِينَ، لَوْ بَقِيتَ لَكَفَفْتَ الْعِجْلَ الَّذِي يُرَادُ نَصْبُهُ فِي بَيْضَةِ الْمُسْلِمِينَ كَعِجْلِ قَوْمِ مُوسَى.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ وَ عِجْلٌ يُرَادُ أَنْ يُتَّخَذَ فِي مَدِينَتِكَ هَذِهِ! قَالَ: بَلَى، وَ اللَّهِ يُرَادُ، وَ لَوْ كَانَ سَعْدٌ فِيهِمْ حَيّاً لَمَا اسْتَمَرَّ تَدْبِيرُهُمْ، وَ يَسْتَمِرُّونَ بِبَعْضِ تَدْبِيرِهِمْ، ثُمَّ اللَّهُ تَعَالَى يُبْطِلُهُ.

قَالُوا: أَخْبِرْنَا كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ: دَعُوا ذَلِكَ لِمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُدَبِّرَه.

روایت سیصد وهشتم

۳۰۸- پس هنگامی که سعد بن معاذ از دنیا رفت و از طرف بنی قریظه کنارگذاشته شده بود، چون می خواست همه آنها را بکشد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای سعد خداوند تو را رحمت کند، همانا تو مانند استخوانی در گلوی کافران بودی، اگر زنده می ماندی از آن گوساله ای که در مقابل جمعیت مسلمین می خواهند مانند گوساله سامری در قوم موسی علیه السلام نصب کنند ، فقط تو کافی بودی که با آنها مقابله کنی.
گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا گوساله ای در این شهر شما اتخاذ می کنند؟! حضرت فرمود: بله. به خدا قسم، اراده می کنند و اگر سعد در بین آنها زنده بود، این نقشه ی آنها استمرار پیدا نمی کرد، تنها برخی از نقشه هایشان را ادامه می دادند که خدای متعال هم آنها را باطل می کرد.
گفتند: چگونگی این قضیه را برای ما بگویید. حضرت فرمود: این ماجرا را رها کنید تا آنچه که خدای متعال اراده کرده تدبیر شود.

روایة۳۰۹

۳۰۹- وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع وَ لَقَدِ اتَّخَذَ الْمُنَافِقُونَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ مَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، وَ بَعْدَ انْطِلَاقِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى تَبُوكَ أَبَا عَامِرٍ الرَّاهِبَ، اتَّخَذُوهُ أَمِيراً وَ رَئِيساً، وَ بَايَعُوا لَهُ، وَ تَوَاطَئُوا عَلَى إِنْهَابِ الْمَدِينَةِ، وَ سَبْيِ ذَرَارِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَائِرِ أَهْلِهِ وَ صَحَابَتِهِ، وَ دَبَّرُوا التَّبْيِيتَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص لِيَقْتُلُوهُ فِي طَرِيقِهِ إِلَى تَبُوكَ، فَأَحْسَنَ اللَّهُ الدِّفَاعَ عَنْ مُحَمَّدٍ ص وَ فَضَحَ الْمُنَافِقِينَ وَ أَخْزَاهُمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لَتَسْلُكُنَّ سَبِيلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةَ بِالْقُذَّةِ حَتَّى إِنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ».

روایت سیصد و نهم

۳۰۹- امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: و همانا منافقین از امّت محمّد صلّی الله علیه و آله بعد از مرگ سعد بن معاذ و بعد از رفتن محمّد صلّی الله علیه و آله به سوی نبرد تبوک أبو عامر راهب را امیر و رئیس برگزیدند و با او بیعت کردند و با هم همدست شده تا مدینه را در اختیار خود گرفته و چپاول کنند و ذریّه و اهل و یاران رسول خدا صلّی الله علیه و آله را به اسیری بگیرند و شبانه بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله شبیخون بزنند و حضرت را در مسیر تبوک بکشند پس خداوند متعال به بهترین نحو از محمّد صلّی الله علیه و آله دفاع کرد و منافقین را مفتضح نمود و آنها را خوار گردانید و ماجرا این گونه بود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا راه و روش گذشتگانتان را می‌روید به طوری که گام در جای قدم آنها می‌گذارید و تیر به همان جا که آنها زده‌اند می‌زنید طوری که اگر سوسماری داخل سوراخی شده‌باشد شما نیز وارد می‌شوید.

قَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَا كَانَ هَذَا الْعِجْلُ وَ مَا كَانَ هَذَا التَّدْبِيرُ فَقَالَ: اعْلَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ تَأْتِيهِ الْأَخْبَارُ عَنْ صَاحِبِ دُومَةِ الْجَنْدَلِ وَ كَانَتْ تِلْكَ النَّوَاحِي لَهُ مَمْلَكَةً عَظِيمَةً مِمَّا يَلِي الشَّامَ وَ كَانَ يُهَدِّدُ رَسُولَ اللَّهِ ص بِأَنْ يَقْصِدَهُ وَ يَقْتُلَ أَصْحَابَهُ وَ يُبِيدَ خَضْرَاءَهُمْ، وَ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص خَائِفِينَ وَجِلِينَ مِنْ قِبَلِهِ، حَتَّى كَانُوا يَتَنَاوَبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ عِشْرُونَ مِنْهُمْ، وَ كُلَّمَا صَاحَ صَائِحٌ ظَنُّوا أَنْ قَدْ طَلَعَ أَوَائِلُ رِجَالِهِ وَ أَصْحَابِهِ، وَ أَكْثَرَ الْمُنَافِقُونَ الْأَرَاجِيفَ وَ الْأَكَاذِيبَ، وَ جَعَلُوا يَتَخَلَّلُونَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص، وَ يَقُولُونَ:

گفتند: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله این گوساله و تدبیر چه بود؟ پس فرمود: بدانید همانا برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله خبرها را از شخص صاحب منطقه دومۀ الجندل که منطقه‌ای بزرگ بود در طرف شام می‌آمد و این که پیامبر صلّی الله علیه و آله تهدید شده‌است و تصمیم گرفتند ایشان و یارانش را بکشند و لشکریان حضرت را نابود کنند. پس اصحاب و یاران حضرت از این قضیه در ترس و نگرانی بودند طوری که هر روز بیست نفر از آنها نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌رفتند و فریاد زننده‌ای فریاد می‌زد و بیان می‌داشت که مردان و یاران حضرت روی گردان شده‌اند و منافقین اراجیف و دروغ‌های بسیاری بیان می‌کردند که یاران محمّد صلّی الله علیه و آله اطراف حضرت را خالی کنند و می‌گفتند:

إِنَّ «أُكَيْدِرَ» قَدْ أَعَدَّ لَكُمْ مِنَ الرِّجَالِ كَذَا، وَ مِنَ الْكُرَاعِ كَذَا، وَ مِنَ الْمَالِ كَذَا وَ قَدْ نَادَى فِيمَا يَلِيهِ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَّا قَدْ أَبَحْتُكُمُ النَّهْبَ وَ الْغَارَةَ فِي الْمَدِينَةِ. ثُمَّ يُوَسْوِسُونَ إِلَى ضُعَفَاءِ الْمُسْلِمِينَ يَقُولُونَ لَهُمْ: وَ أَيْنَ يَقَعُ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ مِنْ أَصْحَابِ أُكَيْدِرَ يُوشِكُ أَنْ يَقْصِدَ الْمَدِينَةَ، فَيَقْتُلَ رِجَالَهَا، وَ يَسْبِيَ ذَرَارِيَّهَا وَ نِسَاءَهَا. حَتَّى آذَى ذَلِكَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، فَشَكَوْا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مَا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْجَزَعِ .

همانا اکَیدَر (صاحب دومۀ الجندل) از مردان و لشکریان و اسلحه‌ها و مال این چنینی برای شما آماده کرده‌است و از اطراف ولایتش آماده‌است که فی الواقع شما را در مدینه چپاول و غارت کند. سپس آنها در دل ضعفای مسلمین وسوسه می‌انداختند و می‌گفتند: کجایند اصحاب محمّد صلّی الله علیه و آله تا در مقابل یاران اکیدر بایستند که او قصد مدینه را کرده و نزدیک است برسد و مردان مدینه را بکشد و خاندان و زنان آنها را به اسارت ببرد. به خاطر همین طوری شد که قلبهای مؤمنین ناراحت شد و به سوی رسول خدا صلّی الله علیه و آله شکایت کردند و در آنها ناراحتی و حزن وارد شده بود و صبر نداشتند.

ثُمَّ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ اتَّفَقُوا وَ بَايَعُوا لِأَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبِ الَّذِي سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص «الْفَاسِقَ»، وَ جَعَلُوهُ أَمِيراً عَلَيْهِمْ، وَ بَخَعُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ، فَقَالَ لَهُمْ: الرَّأْيُ أَنْ أَغِيبَ عَنِ الْمَدِينَةِ، لِئَلَّا أُتَّهَمَ، إِلَى أَنْ يَتِمَّ تَدْبِيرُكُمْ. وَ كَاتَبُوا أُكَيْدِرَ فِي دُومَةِ الْجَنْدَلِ لِيَقْصِدَ الْمَدِينَةَ لِيَكُونُوا هُمْ عَلَيْهِ، وَ هُوَ يَقْصِدُهُمْ فَيَصْطَلِمُوهُ.

سپس منافقین اتفاق کرده و با ابی عامر راهب که رسول خدا صلّی الله علیه و آله او را فاسق نامیده بود بیعت کردند و او را امیر خود قراردادند و در برابر او خاضعانه مطیع بودند. پس او به آنها گفت: نظر این چنین است که من از مدینه غایب شوم که متهم نشوم تا تدبیر و نقشه شما کامل شود و با اکیدر در دومهٔ الجندل که قصد مدینه را کرده بود مکاتبه کرد آنها با او هستند و علیه رسول خدا صلّی الله علیه و آله تا با هم ریشه او را بکنند.

فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ عَرَّفَهُ مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ أَمَرَهُ بِالْمَسِيرِ إِلَى تَبُوكَ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلَّمَا أَرَادَ غَزْواً وَرَّى بِغَيْرِهِ، إِلَّا غَزَاةَ تَبُوكَ، فَإِنَّهُ أَظْهَرَ مَا كَانَ يُرِيدُهُ، وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَزَوَّدُوا لَهَا، وَ هِيَ الْغَزَاةُ الَّتِي افْتَضَحَ فِيهَا الْمُنَافِقُونَ، وَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ فِي تَثْبِيطِهِمْ عَنْهَا، وَ أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُهُ بِأُكَيْدِرَ حَتَّى يَأْخُذَهُ، وَ يُصَالِحَهُ عَلَى أَلْفِ أُوقِيَّةِ ذَهَبٍ فِي صَفَرٍ، وَ أَلْفِ أُوقِيَّةِ ذَهَبٍ فِي رَجَبٍ، وَ مِائَتَيْ حُلَّةٍ فِي رَجَبٍ، وَ مِائَتَيْ حُلَّةٍ فِي صَفَرٍ، وَ يَنْصَرِفُ سَالِماً إِلَى ثَمَانِينَ يَوْماً.

پس خدای متعال به محمّد صلّی الله علیه و آله وحی کرد و آن همدستی‌ها و نقشه‌هایی که علیه او انجام دادند را به اطلاع حضرت رساند و به او امر کرد که مسیرش را به سوی تبوک ادامه دهد. و رسول خدا صلّی الله علیه و آله هر گاه اراده جنگی می‌کرد کسی را می‌گذاشت تا خبرها را برای او بیارد مگر در جنگ تبوک که خداوند برای او هر چه می‌خواست نمایان می‌کرد و آشکار می‌ساخت و به آنها امر کرد که آماده شوند که این جنگی است که در آن منافقین آبرویشان می‌رود و مفتضح می‌شوند و خداوند آنها را به خاطر بازداشتن از آن مذمّت کرده‌است و رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنچه را که خدای متعال به او وحی کرده بود اظهار کرد و آشکار ساخت. همانا خداوند حضرت را بر اکیدر پیروز گردانید طوری که او را اسیر گرفت و با او بر هزار اوقیه (واحد اندازه‌گیری طلا که هفت مثقال بود) و دویست پارچه و لباس مخصوص در ماه صفر و هزار اوقیه طلا و دویست پارچه و لباس مخصوص در ماه رجب صلح کرد که در مدّت هشتاد روز سالم برگشت.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ مُوسَى وَعَدَ قَوْمَهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَ إِنِّي أَعِدُكُمْ ثَمَانِينَ لَيْلَةً، أَرْجِعُ سَالِماً غَانِماً ظَافِراً بِلَا حَرْبٍ تَكُونُ، وَ لَا أَحَدٌ يُسْتَأْسَرُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: لَا وَ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهَا آخِرُ كَرَّاتِهِ الَّتِي لَا يَنْجَبِرُ بَعْدَهَا، إِنَّ أَصْحَابَهُ لَيَمُوتُ بَعْضُهُمْ فِي هَذَا الْحَرِّ، وَ رِيَاحِ الْبَوَادِي، وَ مِيَاهِ الْمَوَاضِعِ الْمُؤْذِيَةِ الْفَاسِدَةِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ ذَلِكَ فَبَيْنَ أَسِيرٍ فِي يَدِ أُكَيْدِرَ، وَ قَتِيلٍ وَ جَرِيحٍ.

وَ اسْتَأْذَنَهُ الْمُنَافِقُونَ بِعِلَلٍ ذَكَرُوهَا: بَعْضُهُمْ يَعْتَلُّ بِالْحَرِّ، وَ بَعْضُهُمْ بِمَرَضِ جَسَدِهِ وَ بَعْضُهُمْ بِمَرَضِ عِيَالِهِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْذَنُ لَهُمْ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: همانا موسی چهل روز به قومش وعده داد ولی من هشتاد روز که سالم و سلامت و پیروز برگردم بدون جنگ که هیچ یک از مؤمنان گرفتاری نبینند.

پس منافقان گفتند: نه به خدا و لیکن این آخرین شکستی خواهدبود که بعد از آن هرگز جبران نمی‌شود که برخی از یاران او در این گرما و طوفان‌های بیابانی می‌میرند و آب هایی که در جای جای این مسیر اذیّت می‌کند و فاسد است و هر کس از اینها سالم در برود ناگهان اسیر دست اکیدر می‌شود یا کشته شده یا مجروح خواهد شد.

به همین دلایلی که ذکر کردند طلب اجازه کردند تا نیایند. برخی به خاطر سختی گرما برخی مریضی در بدن، برخی مریضی خانواده‌اش، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها اجازه داد.

بَيَانُ بِنَاءِ مَسْجِدِ ضِرَارٍ

فَلَمَّا صَحَ عَزْمُ رَسُولِ اللهِ ص عَلَى الرِّحْلَةِ إِلَى تَبُوكَ، عَمَدَ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقُونَ فَبَنَوْا خَارِجَ الْمَدِينَةِ مَسْجِداً، وَ هُوَ مَسْجِدُ ضِرَارٍ، يُرِيدُونَ الِاجْتِمَاعَ فِيهِ، وَ يُوهِمُونَ أَنَّهُ لِلصَّلَاةِ، وَ إِنَّمَا كَانَ لِيَجْتَمِعُوا فِيهِ لِعِلَّةِ الصَّلَاةِ فَيَتِمَّ تَدْبِيرُهُمْ، وَ يَقَعَ هُنَاكَ مَا يَسْهُلُ لَهُمْ بِهِ مَا يُرِيدُونَ.

ثُمَّ جَاءَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص وَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ بُيُوتَنَا قَاصِيَةٌ عَنْ مَسْجِدِكَ، وَ إِنَّا نَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ، وَ يَصْعُبُ عَلَيْنَا الْحُضُورُ، وَ قَدْ بَنَيْنَا مَسْجِداً، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَقْصِدَهُ وَ تُصَلِّيَ فِيهِ لِنَتَيَمَّنَ وَ نَتَبَرَّكَ بِالصَّلَاةِ فِي مَوْضِعِ مُصَلَّاكَ، فَلَمْ يُعَرِّفْهُمْ رَسُولُ اللهِ ص مَا عَرَّفَهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ أَمْرِهِمْ وَ نِفَاقِهِمْ.

بیان ساختن مسجد ضرار

پس هنگامی که تصمیم این گونه شد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بار سفر سوی تبوک ببندند و بروند این منافقان تصمیم گرفتند که خارج از مدینه مسجدی را بسازند که آن مسجد ضرار بود و می‌خواستند در آن اجتماع کنند و بقیه فکر کنند که برای نماز است در حالی که نماز را بهانه کرده بود تا نقشه‌های خودشان را با آن کامل کنند و در آنجا راحت‌تر می‌توانستند کارهای خودشان را انجام دهند و کارها بر ایشان آسان شود.

سپس گروهی از آنها نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا خانه‌های ما از مسجد شما دور است و دلمان نمی‌خواهد نمازمان را بدون جماعت بخوانیم و حضور در جماعت شما هم برای ما سخت است و ما مسجدی را بنا کردیم که هر گاه خواستیم آنجا برویم و نمازمان را در آن بخوانیم. پس اگر صلاح می‌دانید به آنجا بیایید و در آن نماز بخوانید تا با نماز در آن تیمّن و تبرک بگیریم. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله قصد آنها را نمی‌دانست و خدای متعال هنوز امر و نفاق آنها را به پیامبر نشناسانده بود.

فَقَالَ ص: ائْتُونِي بِحِمَارِي، فَأُتِيَ بِالْيَعْفُورِ فَرَكِبَهُ يُرِيدُ نَحْوَ مَسْجِدِهِمْ، فَكُلَّمَا بَعَثَهُ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ لَمْ يَنْبَعِثْ وَ لَمْ يَمْشِ، وَ إِذَا صُرِفَ رَأْسُهُ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ سَارَ أَحْسَنَ سَيْرٍ وَ أَطْيَبَهُ، قَالُوا: لَعَلَّ هَذَا الْحِمَارَ قَدْ رَأَى فِي هَذَا الطَّرِيقِ شَيْئاً كَرِهَهُ وَ لِذَلِكَ لَا يَنْبَعِثُ نَحْوَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: ائْتُونِي بِفَرَسٍ. فَأُتِيَ بِفَرَسٍ فَرَكِبَهُ، فَكُلَّمَا بَعَثَهُ نَحْوَ مَسْجِدِهِمْ لَمْ يَنْبَعِثْ، وَ كُلَّمَا حَرَّكُوهُ نَحْوَهُ لَمْ يَتَحَرَّكْ حَتَّى إِذَا وَلَّوْا رَأْسَهُ إِلَى غَيْرِهِ سَارَ أَحْسَنَ سَيْرٍ، فَقَالُوا: وَ لَعَلَّ هَذَا الْفَرَسَ قَدْ كَرِهَ شَيْئاً فِي هَذَا الطَّرِيقِ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: الاغ مرا بیاورید پس الاغ ایشان که یعفور نام داشت را آوردند و ایشان سوار شدند و خواستند که به طرف مسجد بروند و هر گاه که تصمیم می‌گرفتند بروند آن الاغ حرکت نمی‌کرد و راه نمی‌رفت ولی زمانی که سر الاغ را به سوی دیگر می‌برد الاغ به خوبی حرکت می‌کرد و می‌رفت. آنها گفتند: شاید این الاغ چیزی در این مسیر

دیده‌است که ناراحت شده و بدش می‌آید به همین خاطر این سمت نمی‌رود.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اسبی برای من بیاورید. پس اسبی را برای حضرت آوردند و حضرت سوار شدند پس هر گاه که حضرت تصمیم می‌گرفت به سوی مسجد آنها برود حرکت نمی‌کرد و هیچ حرکتی نداشت و هنگامی که سرش را به سمت دیگر می‌گرداند به خوبی راه می‌رفت و حرکت می‌کرد. پس گفتند: شاید این اسب هم چیزی را در این مسیر دیده که بدش می‌آید.

فَقَالَ ص: تَعَالَوْا نَمْشِي إِلَيْهِ فَلَمَّا تَعَاطَى هُوَ ص وَ مَنْ مَعَهُ الْمَشْيَ نَحْوَ الْمَسْجِدِ جَفُّوا فِي مَوَاضِعِهِمْ وَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الْحَرَكَةِ، وَ إِذَا هَمُّوا بِغَيْرِهِ مِنَ الْمَوَاضِعِ خَفَّتْ حَرَكَاتُهُمْ وَ خَفَّتْ أَبْدَانُهُمْ، وَ نَشِطَتْ قُلُوبُهُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «: إِنَّ هَذَا أَمْرٌ قَدْ كَرِهَهُ اللَّهُ، فَلَيْسَ يُرِيدُهُ الْآنَ، وَ أَنَا عَلَى جَنَاحِ سَفَرٍ، فَأَمْهِلُوا حَتَّى أَرْجِعَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَنْظُرَ فِي هَذَا نَظَراً يَرْضَاهُ اللَّهُ تَعَالَى. وَ جَدَّ فِي الْعَزْمِ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى تَبُوكَ، وَ عَزَمَ الْمُنَافِقُونَ عَلَى اصْطِلَامِ مُخَلَّفِيهِمْ إِذَا خَرَجُوا.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: بیایید با هم برویم به سوی مسجد پس هر گاه ایشان و همراهانش می‌خواستند به سوی مسجد قدم بردارند در جای خودشان خشکشان می‌زد و نمی‌توانستند حرکت کنند ولی وقتی تصمیم می‌گرفتند سمت دیگر بروند حرکاتشان آرام شده و بدنشان سبک گشته و قلبشان نشاط پیدا می‌کردند.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: همانا این کار، کاری است که خداوند از آن خوشش نمی‌آید پس الآن این کار را نمی‌کنم و من می‌خواهم به سفر بروم پس به من مهلت بدهید تا برگردم اگر خداوند بخواهد سپس در این نظر و قضیه طوری نظر می‌دهم که خدای متعال راضی شود و تصمیم جدی گرفت که به سوی تبوک خروج کند و منافقان تصمیم گرفتند کسانی که به جنگ نمی‌روند و می‌مانند را ریشه کن کنند.

حديث المنزلة

فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: إِمَّا أَنْ تَخْرُجَ أَنْتَ وَ يُقِيمَ عَلِيٌّ، وَ إِمَّا أَنْ يَخْرُجَ عَلِيٌّ وَ تُقِيمَ أَنْتَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ذَاكَ لِعَلِيٍّ. فَقَالَ عَلِيٌّ ع: السَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرِ رَسُولِهِ، وَ إِنْ كُنْتُ أُحِبُّ أَلَّا أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» قَالَ ع: رَضِيتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ لَكَ أَجْرَ خُرُوجِكَ مَعِي فِي مُقَامِكَ بِالْمَدِينَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ أُمَّةً وَحْدَكَ كَمَا جَعَلَ إِبْرَاهِيمَ ع أُمَّةً، تَمْنَعُ جَمَاعَةَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكُفَّارِ هَيْبَتُكَ عَنِ الْحَرَكَةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

حدیث منزلت

پس خدای متعال به حضرت وحی کرد: ای محمّد همانا خدای متعال به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: اگرتو از مدینه خارج می‌شوی علی علیه السّلام را بگذار و اگر علی علیه السّلام خارج می‌شود تو در مدینه بمان.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله این وحی را به علی علیه السّلام گفتند. پس علی علیه السّلام فرمود: گوش به فرمان و مطیع امر خدای متعال و امر فرستاده او هستم و دوست دارم که در همه حالات از رسول خدا صلّی الله علیه و آله تخلف نکنم.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی مگر این که پیامبری بعد از من نخواهدبود. علی علیه السّلام فرمود: راضی ام ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابا الحسن همانا برای تو اجر و پاداشی برای ماندنت در مدینه مانند خروج تو همراه من خواهدبود و همانا خداوند تو را به تنهایی مانند ابراهیم علیه السّلام یک امّت قراردادهاست که همین هیبت تو مانع می‌شود که منافقین و کفّار حرکتی علیه مسلمانان داشته‌باشند.

فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ شَيَّعَهُ عَلِيٌّ ع خَاضَ الْمُنَافِقُونَ فَقَالُوا: إِنَّمَا خَلَّفَهُ مُحَمَّدٌ بِالْمَدِينَةِ لِبُغْضِهِ لَهُ، وَ لِمَلَالَتِهِ مِنْهُ، وَ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَلْقَاهُ الْمُنَافِقُونَ فَيَقْتُلُوهُ وَ يُحَارِبُوهُ فَيُهْلِكُوهُ. فَاتَّصَلَ ذَلِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: تَسْمَعُ مَا يَقُولُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ مَا يَكْفِيكَ أَنَّكَ جِلْدَةُ مَا بَيْنَ عَيْنَيَّ وَ نُورُ بَصَرِي، وَ كَالرُّوحِ فِي بَدَنِي.

ثُمَّ سَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِأَصْحَابِهِ، وَ أَقَامَ عَلِيٌّ ع بِالْمَدِينَةِ، فَكَانَ كُلَّمَا دَبَّرَ الْمُنَافِقُونَ أَنْ يُوقِعُوا بِالْمُسْلِمِينَ، فَزِعُوا مِنْ عَلِيٍّ وَ خَافُوا أَنْ يَقُومَ مَعَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَدْفَعُهُمْ عَنْ ذَلِكَ، وَ جَعَلُوا يَقُولُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: هِيَ كَرَّةُ مُحَمَّدٍ الَّتِي لَا يَئُوبُ مِنْهَا.

پس هنگامی که رسول خدا از مدینه خارج شد و علی علیه السّلام او را مشایعت کرد، گرد هم آمدند و گفتند: همانا محمّد صلّی الله علیه و آله او را در مدینه گذاشته است چون از او بدش می‌آید و از دست او خسته شده‌است و منافقین از این سخنان چیزی اراده نکرده بودند جز این که او را بکشند و با او در افتند و نابودش کنند. پس این قضیه به رسول خدا صلّی الله علیه و آله رسید.
پس علی علیه السّلام فرمود: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله این چیزهای که می‌گویند را شنیدید؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا همین تو را کفایت نمی‌کند و بس نیست که تو مانند پرده دو چشم من و نور چشم من هستی و مانند روح در بدن من می‌باشی؟!
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به اصحابش رفت و علی علیه السّلام را در مدینه قرارداد. پس هر گاه منافقین نقشه برای مسلمانان می‌کشیدند از علی علیه السّلام نگرانی داشتند و می‌ترسیدند که با مسلمانان علیه آنان قیام کند و همواره بین خود می‌گفتند: این نبرد شکست محمّد است و او بر نخواهد گشت.

فَلَمَّا صَارَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَيْنَ «أُكَيْدِرَ» مَرْحَلَةٌ قَالَ: تِلْكَ الْعَشِيَّةَ: يَا زُبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ، يَا سِمَاكَ بْنَ خَرَشَةَ امْضِيَا فِي عِشْرِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى بَابِ قَصْرِ «أُكَيْدِرَ» فَخُذَاهُ، وَ ائْتِيَانِي بِهِ.

فَقَالَ الزُّبَيْرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ نَأْتِيكَ بِهِ وَ مَعَهُ مِنَ الْجُيُوشِ الَّذِي قَدْ عَلِمْتَ، وَ مَعَهُ فِي قَصْرِهِ سِوَى حَشَمِهِ أَلْفٌ وَ مِائَتَانِ عَبْدٍ وَ أَمَةٍ وَ خَادِمٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: تَحْتَالانَ عَلَيْهِ فَتَأْخُذَانِهِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ نَأْخُذُهُ وَ هَذِهِ لَيْلَةٌ قَمْرَاءُ، وَ طَرِيقُنَا أَرْضٌ مَلْسَاءُ، وَ نَحْنُ فِي الصَّحْرَاءِ لَا نَخْفَى! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ تُحِبَّانِ أَنْ يَسْتُرَكُمَا اللَّهُ عَنْ عُيُونِهِمْ، وَ لَا يَجْعَلَ لَكُمَا ظِلًّا إِذَا سِرْتُمَا، وَ يَجْعَلَ لَكُمَا نُوراً كَنُورِ الْقَمَرِ لَا تَتَبَيَّنَانِ مِنْهُ قَالا: بَلَى.

پس هنگامی که مقابله بین رسول خدا صلّی الله علیه و آله و اکیدر به مرحله‌ای رسید، در آن شب فرمود: ای زبیر بن عوام ای سماک بن خرشه با بیست نفر از مسلمانان به مقابل درب قصر اکیدر بروید و او را بگیرید و او را نزد من بیاورید.

پس زبیر گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله چگونه او را بیاوریم در حالی که می‌دانید او لشکر بسیاری دارد و همراه او در قصرش هزار و دویست نفر از خدمتکاران مرد و زن دارد. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: حیله‌ای نظامی علیه او بکار بگیرید و او را اسیر کنید. گفتند: ای رسول خدا چگونه او را بگیریم در حالی که شب مهتابی است و راه ما زمینی کـه چیـزی در آن نیست و صحرایی که نمی‌توان مخفی شد می‌باشد! پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا دوست دارید شـما را از چشم‌های آنان بپوشانم تا برای شما حتّی سایه‌ای هم نباشد تا بروید و برای شما نوری مانند نور ماه باشد تا مشـخص نشـوید؟ گفتند: بله.

قَالَ: عَلَيْكُمَا بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مُعْتَقِدِينَ أَنَّ أَفْضَلَ آلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ تَعْتَقِدُ أَنْـتَ يَـا زُبَـيْرُ خَاصَّـةً أَنَّـهُ لَا يَكُونَ عَلِيٌّ فِي قَوْمٍ إِلَّا كَانَ هُوَ أَحَقَّ بِالْوَلَايَةِ عَلَيْهِمْ، لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَهُ، فَإِذَا أَنْتُمَا فَعَلْتُمَا ذَلِكَ وَ بَلَغْتُمَا الظِّـلَّ الَّـذِي بَـيْنَ يَـدَيْ قَصْرِهِ مِنْ حَائِطِ قَصْرِهِ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى سَيَبْعَثُ الْغِزْلَانَ وَ الْأَوْعَالَ إِلَى بَابِهِ فَتَحْتَكُّ قُرُونَهَا بِهِ فَيَقُولُ: مَـنْ لِمُحَمَّـدٍ فِي مِثْـلِ هَـذَا وَ يَرْكَبُ فَرَسَهُ لِيَنْزِلَ فَيَصْطَادَ.

حضرت فرمودند: بر شما باد به صلوات بر محمّد و آل طیّبینش در حالی که معتقد باشید که برترین آل محمّد صلّی الله علیـه و آله علی بن أبی طالب علیهما السّلام است و مخصوصاً تو ای زبیر معتقد باشد که علی در هیچ قومی نیسـت مگـر ایـن کـه او مستحق‌تر به ولایت بر آنها است. و بر کسی شایسته نیست که از او مقدّم شود. پس هنگامی که دو نفر این کار را کردیـد و بـا این تاریکی در مقابل قصر قرارگرفتید و به دیوار قصر رسیدید همانا خداوند متعال برای شما دو آهو و بز کوهی نر جلـوی درب قصراکیدرمی‌فرستد، پس شاخهایشان را به درب می‌مالند و کِشند.
پس اکیدر میگوید: چه کسی برای محمّد مانند این دارد و سوار اسبش می‌شود تا بیاید و صید کند.
پس زنش به او می‌گوید: خارج نشو چرا که محمّد به دنبال توست و تو از حیله‌های نظامی در امنیت نیستی و امکان دارد فریب و نیرنگی علیه تو باشد.

فَتَقُولُ امْرَأَتُهُ: إِيَّاكَ وَ الْخُرُوجَ فَإِنَّ مُحَمَّداً قَدْ أَنَاخَ بِفِنَائِكَ وَ لَسْتَ تَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدِ احْتَالَ، وَ دَسَّ عَلَيْكَ مَنْ يَقَعُ بِكَ. فَيَقُولُ لَهَا: إِلَيْكِ عَنِّي، فَلَوْ كَانَ أَحَدٌ انْفَصَلَ عَنْهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، لَيَلْقَاهُ فِي هَذَا الْقَمَرِ عُيُونُ أَصْحَابِنَا فِي الطَّرِيقِ، وَ هَذِهِ الدُّنْيَا بَيْضَـاءُ لَا أَحَـدَ فِيهَا، وَ لَوْ كَانَ فِي ظِلِّ قَصْرِنَا هَذَا إِنْسِيٌّ لَنَفَرَتْ مِنْهُ الْوُحُوشُ.

فَيَنْزِلُ لِيَصْطَادَ الْغِزْلَانَ وَ الْأَوْعَالَ فَتَهْرَبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ يَتْبَعُهَا، فَتُحِيطَانِ بِهِ وَ أَصْحَابُكُمَا فَتَأْخُذَانِهِ. فَكَانَ كَمَا قَـالَ رَسُـولُ اللهِ ص فَأَخَذُوهُ، فَقَالَ: لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ.

قَالُوا: وَ مَا هِيَ فَإِنَّا نَقْضِيهَا إِلَّا أَنْ تَسْأَلَنَا أَنْ نُخَلِّيَكَ.

پس به زنش می‌گوید: رهایم کن پس اگر یکی از آنها در این شب مهتابی بخواهد از لشکر محمّد جدا شود جاسوسان و دیدگان یاران ما در راه هستند. این سرزمین روشن است و کسی در آن نیست و اگر در سایه قصر ما انسانی باشد همانـا ایـن حیوانـات وحشی از آن فرار می‌کنند.
پس برای صید آهو و بزهای کوهی حرکت می‌کند و پایین می‌آید پس آن حیوانات از مقابلش فرار می‌کنند و او نیز دنبـال آنهـا می‌رود. پس زبیر و سماک و یارانشان او را محاصره کرده و او را گرفتند. دقیقا همان طوری که رسول خدا صلّی الله علیه و آلـه

فرموده بودند شد. پس او را گرفتند. پس او گفت: یک خواسته‌ای دارم؟

گفتند: چیست پس ما آن را برآورده می‌کنیم تا تور راحت باشی.

فَقَالَ: تَنْزِعُونَ عَنِّي ثَوْبِي هَذَا، وَ سَيْفِي هَذَا وَ مِنْطَقَتِي وَ تَحْمِلُونَهَا إِلَيْهِ، وَ تَحْمِلُونَنِي إِلَيْهِ فِي قَمِيصِي لِئَلَّا يَرَانِي فِي هَذَا الزِّيِّ، بَلْ يَرَانِي فِي زِيِّ التَّوَاضُعِ فَلَعَلَّهُ يَرْحَمُنِي.

فَفَعَلُوا ذَلِكَ، فَجَعَلَ الْمُسْلِمُونَ وَ الْأَعْرَابُ يَلْبَسُونَ ذَلِكَ الثَّوْبَ وَ هُوَ فِي الْقَمَرِ فَيَقُولُونَ: هَذَا مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَ هَذَا مِنْ حُلِيِّ الْجَنَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَا، وَ لَكِنَّهُ ثَوْبُ أُكَيْدِرَ وَ سَيْفُهُ وَ مِنْطَقَتُهُ، وَ لَمِنْدِيلُ ابْنِ عَمَّتِي الزُّبَيْرِ وَ سِمَاكٍ فِي الْجَنَّةِ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنِ اسْتَقَامَا عَلَى مَا أَمْضَيَا مِنْ عَهْدِي إِلَى أَنْ يَلْقَيَانِي عِنْدَ حَوْضِي فِي الْمَحْشَرِ.

قَالُوا: وَ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا قَالَ ص: بَلْ خَيْطٌ مِنْ مِنْدِيلِ مَائِدَتِهِمَا فِي الْجَنَّةِ أَفْضَلُ مِنْ مِلْءِ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ مِثْلَ هَذَا الذَّهَبِ.

گفت: این لباس و شمشیر و کمربند اسبابم را از من جدا کنید و مرا تنها با این پیراهن ببرید تا مرا در این زی نبیند بلکه مرا در زی تواضع ببیند شاید به من رحم کند.

پس آنها این کار را کردند پس مسلمانان و اعراب آن لباس را پوشیدند در حالی که زیر نور ماه بودند و می‌گفتند این از لباس‌های زیبای بهشتی است و این از لباس‌های بهشتی است ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله. حضرت فرمود: خیر این لباس اکیدر است و شمشیر و کمربند او است و همانا یک دستمال از پسر عمه ام زبیر و سماک در بهشت اگر بر عهدشان استقامت کنند تا حوض کوثر و در قیامت مرا ملاقات کنند از این لباس‌ها برتر است.

گفتند: یک دستمال از این لباس‌ها برتر است؟ حضرت فرمود: بلکه نخی از دستمال غذاهای آنها در بهشت از مقدار زمین تا آسمان مملو از طلا برتر می‌باشد.

فَلَمَّا أُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ أَقِلْنِي وَ خَلِّنِي عَلَى أَنْ أَدْفَعَ عَنْكَ مِنْ وَرَائِي مِنْ أَعْدَائِكَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَإِنْ لَمْ تَفِ بِذَلِكَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنْ لَمْ أَفِ بِذَلِكَ، فَإِنْ كُنْتَ رَسُولَ اللَّهِ فَسَيُظْفِرُكَ بِي مَنْ مَنَعَ ظِلَالَ أَصْحَابِكَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى أَخَذُونِي، وَ مَنْ سَاقَ الْغِزْلَانَ إِلَى بَابِي حَتَّى اسْتَخْرَجَنِي مِنْ قَصْرِي وَ أَوْقَعَنِي فِي أَيْدِي أَصْحَابِكَ، وَ إِنْ كُنْتَ غَيْرَ نَبِيٍّ فَإِنَّ دَوْلَتَكَ الَّتِي أَوْقَعَتْنِي فِي يَدِكَ بِهَذِهِ الْخَصْلَةِ الْعَجِيبَةِ وَ السَّبَبِ اللَّطِيفِ سَتُوقِعُنِي فِي يَدِكَ بِمِثْلِهَا.

قَالَ: فَصَالَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى أَلْفِ أُوقِيَّةٍ مِنْ ذَهَبٍ فِي رَجَبٍ وَ مِائَتَيْ حُلَّةٍ وَ أَلْفِ أُوقِيَّةٍ فِي صَفَرٍ وَ مِائَتَيْ حُلَّةٍ، وَ عَلَى أَنَّهُمْ يُضِيفُونَ مَنْ مَرَّ بِهِمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ يُزَوِّدُونَهُ إِلَى الْمَرْحَلَةِ الَّتِي تَلِيهَا، عَلَى أَنَّهُمْ إِنْ نَقَضُوا شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَ ذِمَّةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ كَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص رَاجِعاً.

پس هنگامی که او را نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آوردند به حضرت گفت: ای محمّد کوتاه بیا و مرا رها کن تا در آینده دشمنانت را از تو دور کنم. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: اگر به وعده‌ات وفا نکردی چه؟ گفت ای محمّد اگر من وفا نکردم پس تو اگر رسول خدا هستی بر من غلبه خواهی کرد کسی که سایه اصحابت را مانع شد تا بر زمین بیفتد طوری که مرا گرفتید و کسی که آهوها را به درب خانه من آورد تا من از قصرم خارج شوم و در دست اصحابت بیفتم اگر تو غیر از نبی باشی چگونه در دولت تو این گونه خصلت‌های عجیب در دستت افتاده و دلیل لطیفی است که مرا در دست تو قرارداده‌است.

امام علیه السّلام فرمود: پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله با او بر هزار اوقیه (واحد اندازه‌گیری طلا که هفت مثقال بود) و

دویست پارچه و لباس مخصوص در ماه صفر و هزار اوقیه طلا و دویست پارچه و لباس مخصوص در ماه رجب صلح کرد و علاوه بر آن همه مسلمانانی را که آنجا بودند را سه روز مهمان کرد و به آنها زاد و توشه راه داد که این که هیچ یک از چیزی را نقض نکنند و با این کارها بری الذمه از خداوند و رسول خدا صلّی الله علیه و آله شد. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله برگشتند.

وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: فَهَذَا الْعِجْلُ فِي زَمَانِ النَّبِيِّ هُوَ أَبُو عَامِرٍ الرَّاهِبُ الَّذِي سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْفَاسِقَ» وَ عَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَانِماً ظَافِراً، وَ أَبْطَلَ اللَّهُ تَعَالَى كَيْدَ الْمُنَافِقِينَ، وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِإِحْرَاقِ مَسْجِدِ الضِّرَارِ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً** الْآيَاتِ.

وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: فَهَذَا الْعِجْلُ فِي حَيَاتِهِ ص دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَصَابَهُ بِقُولَنْجٍ وَ بَرَصٍ وَ جُذَامٍ وَ فَالِجٍ وَ لَقْوَةٍ، وَ بَقِيَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فِي أَشَدِّ عَذَابٍ، ثُمَّ صَارَ إِلَى عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى.

و موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: پس این گوساله زمان پیامبر همان أبو عامر راهب بود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله او را فاسق نامید و رسول خداوند در حالی که پیروزمند و با برتری کامل برگشت و خداوند متعال نیرنگ منافقین را باطل کرد و رسول خدا صلّی الله علیه و آله دستور دادند مسجد ضرار را آتش بزنند و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: و کسانی که مسجد ضرار و کفر بر می‌گزینند تا آخر آیه ۱۰۷سوره توبه نازل شد که آنها دروغگویند.

و امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: پس این گوساله در زمان زندگانی رسول خدا صلّی الله علیه و آله را خداوند بر او عذاب نازل کرد و بر او بیماری قولنج و برص و جذام و فالج (نوعی بیمارشبیه ام اس) و لَقوه (بیماری ای در صورت) دچار شد و تا چهل روز در این شدّت عذاب بود تا این که به سوی عذاب الهی روانه شد.

قوله عز و جل ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

روایة ۳۱۰

۳۱۰- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَمَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمُشْرِكِينَ وَ النَّوَاصِبَ فَقَالَ:

ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى **وَ لَا الْمُشْرِكِينَ** وَ لَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ هُمْ نَوَاصِبُ يَغْتَاظُونَ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَ فَضَائِلِ عَلِيٍّ ع وَ إِبَانَتِهِ عَنْ شَرِيفِ فَضْلِهِ وَ مَحَلِّهِ **أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ** وَ لَا يَوَدُّونَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ **مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ** مِنَ الْآيَاتِ الزَّائِدَاتِ فِي شَرَفِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ ع وَ لَا يَوَدُّونَ أَنْ يُنَزَّلَ دَلِيلٌ مُعْجِزٌ مِنَ السَّمَاءِ يُبَيِّنُ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: کسانی از اهل کتاب و **مشرکین که کافرند دوست ندارند از سوی پروردگارتان به شما خیر نازل شود** و **خداوند رحمت خودش را مختص به هر که خواهد می‌کند** و **خداوند دارای فضل** و **بخشش بزرگ است**.

روایت سیصد و دهم

۳۱۰- امام علیه السّلام فرمود: امام علی بن موسی الرضا علیهما السّلام فرمودند: همانا خداوند متعال یهود و نصاری و مشرکین و ناصبی‌ها را مذمّت کرده‌است و فرموده:

کسانی از اهل کتاب که یهودیان و مسیحیان می‌باشند و مشرکین که کافرند دوست ندارند و مشرکین که همان ناصبی‌ها

هستند از یاد خداوند و یاد محمّد و بیان فضیلت‌های علی علیه السّلام و مشخص کردن و بیان مقام شریف و فضیلت جایگاه بزرگ او عصبانی و خشمگین می‌شوند. دوست ندارند که بر شما خوبی و خیرات تدریجاً نازل شود و آیات بیشتری در فضیلت محمّد و علی و خاندان مطهر آن دو بزرگوار صلوات الله علیهما بیان و نازل شود و دوست ندارند که دلیل معجزه گونه ای از آسمان نازل شود که بیان‌کننده حقّ بودن محمّد و علی و خاندان آن دو صلوات الله علیهما باشد.

فَهُمْ لِأَجْلِ ذَلِكَ يَمْنَعُونَ أَهْلَ دِينِهِمْ مِنْ أَنْ يُحَاجُّوكَ مَخَافَةَ أَنْ تَبْهَرَهُمْ حُجَّتَكَ وَ تُفْحِمَهُمْ مُعْجِزَتَكَ، فَيُؤْمِنُ بِكَ عَوَامُّهُمْ، وَ يَضْطَرِبُونَ عَلَى رُؤَسَائِهِمْ.

فَلِذَلِكَ يَصُدُّونَ مَنْ يُرِيدُ لِقَاءَكَ يَا مُحَمَّدُ، لِيَعْرِفَ أَمْرَكَ بِأَنَّهُ لَطِيفٌ خَلَّاقٌ سَاحِرُ اللِّسَانِ، لَا تَرَاهُ وَ لَا يَرَاكَ خَيْرٌ لَكَ وَ أَسْلَمُ لِدِينِكَ وَ دُنْيَاكَ.

فَهُمْ بِمِثْلِ هَذَا يَصُدُّونَ الْعَوَامَّ عَنْكَ.

ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: **وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ** وَ تَوْفِيقِهِ لِدِينِ الْإِسْلَامِ وَ مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع **مَنْ يَشاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** عَلَى مَنْ يُوَفِّقُهُ لِدِينِهِ وَ يُهْدِيهِ لِمُوَالاتِكَ وَ مُوَالاةِ أَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

پس آنها به همین دلیل هم دین‌های خود را از بحث و مناظره با تو ممانعت می‌کنند چون می‌ترسند که حجّت و دلیل تو بر آنها غلبه کند و معجزه‌ی تو آنان را مبهوت کند و نتوانند پاسخ دهند و نتیجه آن شود که مردم عوام به تو ایمان بیاورند و بر سران خود بشورند.

ای محمّد صلّی الله علیه و آله برای همین است که آنها مانع می‌شوند مردم تو را ببینند تا نکند به امر تو شناخت پیدا کنند و این گونه می‌گویند: او نوآوری است که سحر و جادوی زبان دارد و او را نبینید و شما را نبیند که این برای شما بهتر است و دین شما و دنیای شما را سالمتر می‌ماند.

پس آنها این گونه از گرایش مردم عوام به تو ممانعت می‌کنند.

سپس خدای متعال فرمود: و خداوند رحمت و توفیقش را به دین اسلام و ولایت و دوستی با محمّد صلّی الله علیه و آله و علی علیه السّلام مختص گردانیده‌است و هر که را که خواهد خدای دارای بخش و فضل بر کسی که او را موفق به دین الهی می‌کند و به ولایت و دوستی با تو و برادرت علی بن ابی طالب علیه السّلام هدایت می‌کند.

قَالَ: فَلَمَّا قَرَعَهُمْ بِهَذَا رَسُولُ اللهِ ص حَضَرَهُ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ فَعَانَدُوهُ وَ قَالُوا:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ تَدَّعِي عَلَى قُلُوبِنَا خِلَافَ مَا فِيهَا مَا نَكْرَهُ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْكَ حُجَّةٌ تُلْزِمُ الِانْقِيَادَ لَهَا فَنَنْقَادَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَئِنْ عَانَدْتُمْ هَاهُنَا مُحَمَّداً، فَسَتُعَانِدُونَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِذْ أَنْطَقَ صَحَائِفَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ تَقُولُونَ ظَلَمَتْنَا الْحَفَظَةُ، فَكَتَبُوا عَلَيْنَا مَا لَمْ نَفْعَلْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُسْتَشْهَدُ جَوَارِحُكُمْ فَتَشْهَدُ عَلَيْكُمْ.

امام علیه السّلام فرمود: پس وقتی رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنها را این گونه کوبید. جماعتی از آنها نزد حضرت آمده و با او دشمنی کردند و گفتند:

ای محمد! تو خلاف آن چیزی را که در قلبهای ما است به ما نسبت داده و ادعا می‌کنی چرا که ما از این که حجّت و دلیلی

ملزم‌کننده برایت نازل شود و ملزم به آن باشیم کراهت نداریم.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به درستی که اگر در این جا با محمّد دشمنی کنید، پروردگار جهانیان با شما دشمنی خواهد کرد. وقتی که نامه‌های اعمالتان به سخن آیند و شما می‌گویید: مأموران نوشتن اعمال به ما ظلم کردند و کارهایی را که کرده‌ایم نوشتند، پس در این لحظه اعضای بدن شما برای شهادت دادن احضار شده و علیه شما شهادت می‌دهند.

فَقَالُوا: لَا تُبْعِدْ شَاهِدَكَ فَإِنَّهُ فِعْلُ الْكَذَّابِينَ، بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقِيَامَةِ بُعْدٌ، أَرِنَا فِي أَنْفُسِنَا مَا تَدَّعِي لِنَعْلَمَ صِدْقَكَ، وَ لَنْ تَفْعَلَهُ لِأَنَّكَ مِنَ الْكَذَّابِينَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِعَلِيٍّ ع: اسْتَشْهِدْ جَوَارِحَهُمْ. فَاسْتَشْهَدَهَا عَلِيٌّ ع، فَشَهِدَتْ كُلُّهَا عَلَيْهِمْ أَنَّهُمْ لَا يَوَدُّونَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ خَيْرٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّكُمْ آيَةً بَيِّنَةً، وَ حُجَّةً مُعْجِزَةً لِنُبُوَّتِهِ، وَ إِمَامَةِ أَخِيهِ عَلِيٍّ ع مَخَافَةَ أَنْ تَبْهَرَهُمْ حُجَّتَهُ، وَ يُؤْمِنَ بِهِ عَوَامَّهُمْ، وَ يَضْطَرِبَ عَلَيْهِمْ كَثِيرٌ مِنْهُمْ.

پس آنها گفتند: شاهدت را از ما دورنکن که این کارت، کار دروغگویان است، چون بین ما و قیامت فاصله زمانی دوری می‌باشد. در اعضای بدن‌های ما آنچه را که مدعی هستی نشان ما بده تا بفهمیم که راست می‌گویی و تو هرگز این کار را نخواهی کرد به دلیل این که تو از دروغگویان می‌باشی.
رسول خدا صلّی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ازاعضاء و جوارح آنها شهادت بگیر (آنها را به سخن آور) . پس حضرت علی علیه السّلام از آنها شهادت گرفت و همه اعضا و جواح علیه آنها شهادت دادند. آنها که دوست ندارند که خیری از سوی پروردگارتان به عنوان نشانه و دلیل برای نبوّت او و امامت برادرش علی نازل شود و حتّی به عنوان معجزه بر آنها ایشان باشد چون می‌ترسند حجّت و دلیل او آنها را مبهوت کند و مردم عوام به او ایمان‌بیاورند و بسیاری از مردم علیه آنها شورش کنند.

فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ لَسْنَا نَسْمَعُ هَذِهِ الشَّهَادَةَ الَّتِي تَدَّعِي أَنَّ جَوَارِحَنَا تَشْهَدُ بِهَا.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ هَؤُلَاءِ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَى:

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ .

ادْعُ عَلَيْهِمْ بِالْهَلَاكِ. فَدَعَا عَلَيْهِمْ عَلِيٌّ ع بِالْهَلَاكِ، فَكُلُّ جَارِحَةٍ نَطَقَتْ بِالشَّهَادَةِ عَلَى صَاحِبِهَا انْفَتَّتْ حَتَّى مَاتَ مَكَانَهُ.

پس گفتند: ای محمد! ما این شهادت را که مدعی هستی اعضا و جوارح ما شهادت دادند نشنیدیم.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی! اینها همان کسانی هستند که خدای متعال فرمود:
در حقیقت کسانی که کلمه پروردگارت بر آنان محقّق شده ایمان نمی‌آورند و اگرچه همه نشانه های الهی بر آنها بیاید (سوره یونس آیه ۹۶ و ۹۷) . علیه آنها دعا کن و نفرینشان کن تا نابود شوند. پس علی علیه السّلام علیه آنها دعا کرده و نفرینشان کرد و هر عضو از اعضای آنان که علیه صاحبش به شهادت سخن گفت و جدا جدا گردید و آن فرد در همان جا مُرد.

فَقَالَ قَوْمٌ آخَرُونَ حَضَرُوا مِنَ الْيَهُودِ: مَا أَقْسَاكَ يَا مُحَمَّدُ قَتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: مَا كُنْتُ لِأَلِينَ عَلَى مَنِ اشْتَدَّ عَلَيْهِ غَضَبُ اللهِ تَعَالَى أَمَا إِنَّهُمْ لَوْ سَأَلُوا اللهَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ أَنْ يُمْهِلَهُمْ وَ يُقِيلَهُمْ لَفَعَلَ بِهِمْ كَمَا كَانَ فَعَلَ بِمَنْ كَانَ مِنْ قَبْلُ مِنْ عَبَدَةِ الْعِجْلِ لَمَّا سَأَلُوا اللهَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، وَ قَالَ اللهُ لَهُمْ عَلَى لِسَانِ مُوسَى: لَوْ كَانَ دَعَا بِذَلِكَ عَلَى مَنْ قَدْ قُتِلَ لَأَعْفَاهُ اللهُ مِنَ الْقَتْلِ كَرَامَةً لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ ع .

پس گروه دیگری از یهودیان که حاضر بودند، گفتند: ای محمّد چقدر قساوت قلب داری! همه آنها را کُشتی؟! پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: من نسبت به کسانی که خشم خداوند بر آنها وارد شده مهربانی ندارم و نرمش داشته‌باشم ولی اگر آنها به حقّ محمّد و علی و خاندان پاک آن از خدا می‌خواستند که به آنها مهلت بدهد و آنها را ببخشد، خداوند با آنها همان کاری را که با پرستش‌کنندگان گوساله انجام داده بود می‌کرد. وقتی که آنها به حقّ محمّد و علی و خاندان پاک ایشان صلوات الله علیهم از خداوند بخشش خواستند و خدا با زبان موسی علیه السّلام به آنها فرمود: «اگر این گونه (یعنی با توسّل به ۱۴ معصوم) برای کسی که شخص دیگر را کشته است درخواست می‌کردند، خداوند به خاطر کرامت محمّد و علی و خاندان پاک ایشان صلوات الله علیهم، آن شخص را از گناه قتل می‌بخشید و عفو می‌کرد.

قوله عز و جل ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ

روایة۳۱۱

۳۱۱- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع **ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها** بِأَنْ نَرْفَعَ حُكْمَهَا **أَوْ نُنْسِها** بِأَنْ نَرْفَعَ رَسْمَهَا، وَ نُزِيلَ عَنِ الْقُلُوبِ حِفْظَهَا وَ عَنْ قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدُ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى **سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ** أَنْ يُنْسِيَكَ فَرَفَعَ ذِكْرَهُ عَنْ قَلْبِكَ.

نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها يَعْنِي بِخَيْرٍ لَكُمْ، فَهَذِهِ الثَّانِيَةُ أَعْظَمُ لِثَوَابِكُمْ، وَ أَجَلُّ لِصَلَاحِكُمْ مِنَ الْآيَةِ الْأُولَى الْمَنْسُوخَةِ **أَوْ مِثْلِها** مِنَ الصَّلَاحِ لَكُمْ، أَيْ إِنَّا لَا نَنْسَخُ وَ لَا نُبَدِّلُ إِلَّا وَ غَرَضُنَا فِي ذَلِكَ مَصَالِحُكُمْ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: ماهیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم، مگر آنکه بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی همانا خداوند به هر کاری توانایی دارد.آیا نمی‌دانی برای خداوند فرمانروایی آسمان‌ها و زمین است و برای شما جزا و سرپرست و یاوری نیست؟!

روایت سیصد و یازدهم

۳۱۱- امام علیه السّلام فرمود: امام محمّد بن علی بن موسی الرضا علیهم السّلام یعنی امام جواد علیه السّلام فرمودند: ما نسخ نمی‌کنیم آیه‌ای را یعنی حکمش را برمی‌داریم و نشانه و نقش آن را می‌بریم و حفظ آن را از قلبها و قلب تو ای محمّد صلّی الله علیه و آله می‌زداییم همچنان که خداوند متعال فرمود: به زودی آیات الهی را برایت خواهیم خواند تا فراموش نکنی مگر آنچه خدا خواهد. یعنی این که تو را به فراموشی انداخته و یادش را از قلبت می‌برد.

ما آیه‌ای بهتر از آن را برایت می‌آوریم و این آیه دوم ثوابش برای شما بزرگتر است و مصلحت بیشتری برای شما نسبت به آیه اوّلی که نسخ شده دارد یا این که همانند آیه اوّل برای شما مصلحت دارد یعنی ما هیچ آیه‌ای را نسخ یا تبدیل نمی‌کنیم مگر این که در آن مصالح شما را در نظر می‌گیریم.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّهُ قَدِيرٌ يَقْدِرُ عَلَى النَّسْخِ وَ غَيْرِهِ.

أَلَمْ تَعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِتَدْبِيرِهَا وَ مَصَالِحِهَا فَهُوَ يُدَبِّرُكُمْ بِعِلْمِهِ وَما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ يَلِي صَلَاحُكُمْ إِذْ كَانَ الْعَالِمُ بِالْمَصَالِحِ هُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ دُونَ غَيْرِهِ وَلا نَصِيرٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُكُمْ مِنْ مَكْرُوهٍ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ إِنْزَالَهُ بِكُمْ، أَوْ عِقَابٍ إِنْ أَرَادَ إِحْلَالَهُ بِكُمْ.

سپس فرمود: ای محمّد صلّی الله علیه و آله آیا نمی‌دانی خداوند بر هر کاری توانایی دارد چرا که می‌تواند آیه‌ای را نسخ کند یا غیر آن انجام دهد.
آیا نمی‌دانی ای محمّد صلّی الله علیه و آله فرمانروایی آسمان‌ها و زمین با او است و او آگاه به تدبیر و مصالح آن است و او است که با علمش شما را مدیریت می‌کند و برای شما غیر از خداوند سرپرستی نمی‌باشد و مصالح شما را عهده‌دار است چرا که تنها او صلاح شما را می‌داند نه کس دیگر و یاوری که شما را در سختی‌ها و عذاب‌هایی که بخواهد بر شما نازل شود جز خداوند نمی‌باشد.

وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع: وَ رُبَّمَا قَدَّرَ عَلَيْهِ النَّسْخَ وَ التَّبْدِيلَ لِمَصَالِحِكُمْ وَ مَنَافِعِكُمْ، لِتُؤْمِنُوا، بِهَا وَ يَتَوَفَّرَ عَلَيْكُمُ الثَّوَابُ بِالتَّصْدِيقِ بِهَا، فَهُوَ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ صَلَاحُكُمْ وَ الْخِيَرَةُ لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ فَهُوَ يَمْلِكُهَا بِقُدْرَتِهِ وَ يَصْرِفُهَا بِحَسَبِ مَشِيَّتِهِ لَا مُقَدِّمَ لِمَا أَخَّرَ وَ لَا مُؤَخِّرَ لِمَا قَدَّمَ.

ثُمَّ قَالَ: وَما لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ وَ الْمُكَذِّبِينَ بِمُحَمَّدٍ ص وَ الْجَاحِدِينَ بِنَسْخِ الشَّرَائِعِ مِنْ دُونِ اللَّهِ سِوَى اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ يَلِي مَصَالِحَكُمْ إِنْ لَمْ يَلِ لَكُمْ رَبُّكُمُ الْمَصَالِحَ وَلا نَصِيرٍ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَدْفَعُ عَنْكُمْ عَذَابَهُ .

و امام محمّد بن علی علیه السّلام فرمود: چه بسا خداوند نسخ یا تبدیلی را برای مصالح و منافع شما تقدیر کرده تا به آن ایمان بیاورید و ثواب تصدیق شما نسبت به آن بیشتر شود پس او این کار را که صلاح و خیر برای شماست انجام می‌دهد. سپس فرمود: آیا نمی‌دانی ای محمّد صلّی الله علیه و آله فرمانروایی آسمان‌ها و زمین در اختیار او است و او با قدرت صاحب آن است و با اراده خود آن را مدیریت می‌کند که هیچ نمی‌توان چیزی را که او مؤخّر کرده مقدّم کرد و چیزی را که او مقدّم کرده مؤخّر داشت.
سپس فرمود: شما را چه شده‌است ای گروه یهودیان و تکذیب‌کنندگان محمّد صلّی الله علیه و آله و منکرین نسخ شریعت‌ها شما غیر از خداوند ولیّ و سرپرستی که مصالح شما را عهده‌دار باشد و بداند ندارید و اگر خداوند شما را به آن مصالح نرساند هیچ یاوری ندارید تا شما را بدون خداوند کمک کند و عذاب را از شما دور کند.

روایة ۳۱۲

۳۱۲- قَالَ ع وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا كَانَ بِمَكَّةَ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَتَوَجَّهَ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي صَلَاتِهِ، وَ يَجْعَلَ الْكَعْبَةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا إِذَا أَمْكَنَ، وَ إِذَا لَمْ يَتَمَكَّنْ اسْتَقْبَلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ كَيْفَ كَانَ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ص يَفْعَلُ ذَلِكَ طُولَ مُقَامِهِ بِهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً.

فَلَمَّا كَانَ بِالْمَدِينَةِ، وَ كَانَ مُتَعَبِّداً بِاسْتِقْبَالِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ اسْتَقْبَلَهُ وَ انْحَرَفَ عَنِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْراً، وَ جَعَلَ قَوْمٌ مِنْ مَرَدَةِ الْيَهُودِ يَقُولُونَ: وَ اللهِ مَا دَرَى مُحَمَّدٌ كَيْفَ صَلَّى حَتَّى صَارَ يَتَوَجَّهُ إِلَى قِبْلَتِنَا، وَ يَأْخُذَ فِي صَلَاتِهِ بِهَدْيِنَا وَ نُسُكِنَا.

روایت سیصد و دوازدهم

۳۱۲- امام علیه السّلام فرمود: و یکی از موارد نسخ این بود که تا وقتی رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مکّه بودند خداوند به او امر کرده بود که به سوی بیت المقدّس نمازگزارد و حتّی الامکان کعبه را بین خود و بیت المقدّس قرار دهد و اگر برایش ممکن نبود تا جایی که می‌تواند به سوی بیت المقدّس نماز بخواند.

و رسول صلّی الله علیه و آله این کار را در طول سیزده سالی که در مکّه بود انجام می‌داد.

پس هنگامی که به مدینه رفت رو به بیت المقدّس عبادت می‌کرد و از کعبه حدود چهارده ماه منحرف بود و گروهی از سرکشان یهود می‌گفتند: به خدا قسم محمّد صلّی الله علیه و آله درک نمی‌کند که چگونه نماز بخواند مگر این که به سوی قبله ما توجّه داشته‌باشد و در نمازش به شیوه و مسلک ما رفتار کند.

فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ص لَمَّا اتَّصَلَ بِهِ عَنْهُمْ، وَ كَرِهَ قِبْلَتَهُمْ وَ أَحَبَّ الْكَعْبَةَ فَجَاءَهُ جَبْرَئِيلُ ع فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ص:

يَا جَبْرَئِيلُ لَوَدِدْتُ لَوْ صَرَفَنِيَ اللهُ عَنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَقَدْ تَأَذَّيْتُ بِمَا يَتَّصِلُ بِي مِنْ قِبَلِ الْيَهُودِ مِنْ قِبْلَتِهِمْ. فَقَالَ جَبْرَئِيلُ ع: فَاسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يُحَوِّلَكَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّكَ عَنْ طَلِبَتِكَ، وَ لَا يُخَيِّبُكَ عَنْ بُغْيَتِكَ.

فَلَمَّا اسْتَتَمَّ دُعَاءَهُ صَعِدَ جَبْرَئِيلُ ع ثُمَّ عَادَ مِنْ سَاعَتِهِ فَقَالَ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ:

پس وقتی این قضیه به گوش حضرت رسید برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله سخت تمام شد و از قبله آنها کراهت داشت و کعبه را دوست داشت پس جبرئیل علیه السّلام آمد و رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود:

ای جبرئیل دوست دارم خداوند از سوی بیت المقدّس به سوی کعبه رویم را برگرداند چرا که این قضیه درباره قبله آنها که از یهود به من رسیده مرا اذیّت می‌کند. پس جبرئیل علیه السّلام فرمود: از خدای خود بخواه که رویت را به سوی کعبه برگرداند چرا که او خواسته تو را رد نمی‌کند و تو را نومید نخواهد کرد.

پس هنگامی که درخواست پیامبر صلّی الله علیه و آله تمام شد جبرئیل علیه السّلام بالا رفت سپس بعد از ساعتی برگشت و فرمود: بخوان ای محمّد صلّی الله علیه و آله:

قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

الْآيَاتِ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ عِنْدَ ذَلِكَ: **ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها** فَأَجَابَهُمُ اللهُ أَحْسَنَ جَوَابٍ فَقَالَ: **قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ** وَ هُوَ يَمْلِكُهُمَا وَ تَكْلِيفُهُ التَّحَوُّلَ إِلَى جَانِبٍ كَتَحْوِيلِهِ لَكُمْ إِلَى جَانِبٍ آخَرَ **يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ** وَ هُوَ مَصْلَحَتُهُمْ، وَ تُؤَدِّيهِمْ طَاعَتُهُمْ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع: وَ جَاءَ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا:

همانا ما نگاهت به آسمان را می‌بینیم پس رویت را به سوی قبله‌ای که رضایت تو را جلب کند خواهیم گرداند پس رو به سوی مسجد الحرام کن و هر جا که هستید به آن سوی روی گردانید تا آخر آیه ۱۴۴ سوره بقره به بعد بیان شد.
پس یهودیان در این مورد گفتند: چه چیزی باعث شده آنها را از قبله‌ای که بودند برگرداند؟ پس خداوند به بهترین نحو جواب داده و فرمود: بگو مشرق و مغرب برای خداست و او مالک آن است و این که به یک طرف شما را تکلیف کرد مانند تکلیف کردن به طرف دیگر است و فرقی ندارد و خداوند هر کس را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند و او صلاح شما را می‌داند و به خاطر اطاعت کردن شما به سوی بهشت پرنعمت می‌برد.
امام أبو محمّد حسن عسکری علیه السّلام فرمود: و گروهی از یهودیان نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمده و گفتند:

يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الْقِبْلَةُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ قَدْ صَلَّيْتَ إِلَيْهَا أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ تَرَكْتَهَا الْآنَ أَ فَحَقّاً كَانَ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ تَرَكْتَهُ إِلَى بَاطِلٍ، فَإِنَّ مَا يُخَالِفُ الْحَقَّ فَهُوَ بَاطِلٌ. أَوْ بَاطِلًا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ كُنْتَ عَلَيْهِ طُولَ هَذِهِ الْمُدَّةِ، فَمَا يُؤْمِنُنَا أَنْ تَكُونَ إِلى الْآنَ عَلَى بَاطِلٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَلْ ذَلِكَ كَانَ حَقّاً، وَ هَذَا حَقٌّ، يَقُولُ اللَّهُ:

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ إِذَا عَرَفَ صَلَاحَكُمْ يَا أَيُّهَا الْعِبَادُ فِي اسْتِقْبَالِ الْمَشْرِقِ أَمَرَكُمْ بِهِ، وَ إِذَا عَرَفَ صَلَاحَكُمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمَغْرِبِ أَمَرَكُمْ بِهِ، وَ إِنْ عَرَفَ صَلَاحَكُمْ فِي غَيْرِهِمَا أَمَرَكُمْ بِهِ فَلَا تُنْكِرُوا تَدْبِيرَ اللَّهِ تَعَالَى فِي عِبَادِهِ وَ قَصْدَهُ إِلَى مَصَالِحِكُمْ .

ای محمّد! این قبله یعنی بیت المقدّس که چهارده سال نماز سوی آن خواندی و بعد حالا ترک کردی آیا حقّ نبود که تو بر آن بودی و ترک حقّ کردی و به باطل گرویدی چرا که هر چه مخالفت باشد باطل است و اگر آن باطل بوده تو در طول این مدّت بر آن بودی پس برای چه الآن به این باطل ایمان بیاوریم و مطمئن شویم الآن در باطل نیستی؟! پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بلکه آن حقّ بود و این هم حقّ است خداوند فرمود:
بگو مشرق و مغرب برای خداست و هر کس را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند. هنگامی که خداوند صلاح شما ای بندگان را شناخت درباره این که طرف مشرق رو کنید امر کرد به شما به آن سو و هنگامی که صلاح شما را در رو کردن به مغرب شناخت امر کرد به آن سو رو گردانید و اگر صلاح شما را در غیر آن ببیند امر می‌کند به آن سو روی گردانید پس منکر تدبیر خدای متعال در عبادت او و تصمیم او در مصالح شما نشوید.
ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَقَدْ تَرَكْتُمُ الْعَمَلَ يَوْمَ السَّبْتِ، ثُمَّ عَمِلْتُمْ بَعْدَهُ مِنْ سَائِرِ الْأَيَّامِ، ثُمَّ تَرَكْتُمُوهُ فِي السَّبْتِ، ثُمَّ عَمِلْتُمْ بَعْدَهُ، أَ فَتَرَكْتُمُ الْحَقَّ إِلَى الْبَاطِلِ أَوِ الْبَاطِلَ إِلَى حَقٍّ أَوِ الْبَاطِلَ إِلَى بَاطِلٍ أَوِ الْحَقَّ إِلَى حَقٍّ قُولُوا كَيْفَ شِئْتُمْ فَهُوَ قَوْلُ مُحَمَّدٍ وَ جَوَابُهُ لَكُمْ. قَالُوا: بَلْ تَرْكُ الْعَمَلِ فِي السَّبْتِ حَقٌّ وَ الْعَمَلُ بَعْدَهُ حَقٌّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَكَذَلِكَ قِبْلَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي وَقْتِهِ حَقٌّ، ثُمَّ قِبْلَةُ الْكَعْبَةِ فِي وَقْتِهِ حَقٌّ. فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ أَ فَبَدَا لِرَبِّكَ فِيهَا كَانَ أَمَرَكَ بِهِ بِزَعْمِكَ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ حِينَ نَقَلَكَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا بَدَا لَهُ عَنْ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ الْعَالِمُ بِالْعَوَاقِبِ، وَ الْقَادِرُ عَلَى الْمَصَالِحِ، لَا يَسْتَدْرِكُ عَلَى نَفْسِهِ غَلَطاً، وَ لَا يَسْتَحْدِثُ رَأْياً بِخِلَافِ الْمُتَقَدِّمِ، جَلَّ عَنْ ذَلِكَ، وَ لَا يَقَعُ أَيْضاً عَلَيْهِ مَانِعٌ يَمْنَعُهُ مِنْ مُرَادِهِ، وَ لَيْسَ يَبْدُو إِلَّا لِمَنْ كَانَ هَذَا وَصْفَهُ وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ يَتَعَالَى عَنْ هَذِهِ الصِّفَاتِ عُلُوّاً كَبِيراً.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: همانا شما کار را در روز شنبه ترک کردید سپس در بقیه روزها انجام دادید سپس در روز شنبه ترک کردید و بعد از آن انجام دادید آیا حقّ را به سوی باطل یا باطل را به سوی حقّ ترک کردید یا باطل را به سوی باطل ترک کردید؟ بگویید چگونه جواب می‌دهید هر جوابی که بدهید همان جواب محمّد صلّی الله علیه و آله برای شماست. گفتند بلکه ترک کار روز شنبه حقّ است و کار بعد از آن هم حقّ است.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس این گونه قبله به سوی بیت المقدّس در وقت خودش حقّ بود سپس قبله به سوی کعبه در وقت خودش حقّ است. پس آنها به حضرت گفتند: ای محمّد صلّی الله علیه و آله آیا برای پروردگارت امر جدید و موضوعی جدید رخ داده‌است که به تو امر کرد کرده نمازت را از سوی بیت المقدّس به سوی کعبه برگردانی؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرگز برای خدا در این موضوع امر جدید حادث نشده چرا که او عالم به عاقبت کارهاست و بر مصالح قادر است و در خودش خدایی ندارد که آن را جبران کند و نظر جدیدی خلاف نظر گذشته‌اش حادث نمی‌شود خداوند از این گونه امور متعالی است و همچنین مانعی برای او برای رسیدن به خواسته‌اش واقع نمی‌شود و امر جدید برایش حادث نمی‌شود مگر برای کسانی که این صفات را دارند (مخلوقین) در حالی که خدای عَزَّ وَ جَلَّ متعالی و فراتر از این صفات است و او فراتر و بزرگتر از این است که وصف شود.

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَيُّهَا الْيَهُودُ أَخْبِرُونِي عَنِ اللَّهِ، أَ لَيْسَ يُمْرِضُ ثُمَّ يُصِحُّ، وَ يُصِحُّ ثُمَّ يُمْرِضُ أَ بَدَا لَهُ فِي ذَلِكَ أَ لَيْسَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ أَ بَدَا لَهُ أَ لَيْسَ يَأْتِي بِاللَّيْلِ فِي أَثَرِ النَّهَارِ، وَ النَّهَارِ فِي أَثَرِ اللَّيْلِ أَ بَدَا لَهُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: لَا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَعَالَى تَعَبَّدَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً بِالصَّلَاةِ إِلَى الْكَعْبَةِ بَعْدَ أَنْ كَانَ تَعَبَّدَهُ بِالصَّلَاةِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ مَا بَدَا لَهُ فِي الْأَوَّلِ.

ثُمَّ قَالَ: أَ لَيْسَ اللَّهُ يَأْتِي بِالشِّتَاءِ فِي أَثَرِ الصَّيْفِ، وَ الصَّيْفِ فِي أَثَرِ الشِّتَاءِ أَ بَدَا لَهُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا: لَا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ لَمْ يَبْدُ لَهُ فِي الْقِبْلَةِ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: ای یهودیان به من بگویید درباره خداوند که آیا او این گونه نیست که مریض می‌کند و سلامتی می‌بخشد و بعد از آن سلامتی می‌دهد و مریض می‌کند آیا برای او امر جدیدی حادث شده؟ یا او این گونه مگر نیست که زنده می‌کند و می‌میراند یا شب را بعد روز و روز را بعد از شب پدید می‌آورد آیا در هر یک از اینها امر جدیدی برای خدا حادث شده‌است؟ گفتند: خیر.

فرمود: پس خدای متعال نیز این گونه پیامبرش را به عبادت سوی کعبه بعد از عبادت سوی بیت المقدّس متعبّد کرد و هرگز برای او در ابتداء امر جدید حادث نشده‌است.

سپس فرمود: آیا خداوند این گونه نیست که زمستان را بعد از تابستان و تابستان را بعد از زمستان پدید می‌آورد آیا برای او در هر یک از این موارد امری جدید حادث شده‌است؟ گفتند خیر.

فرمود: پس این گونه نیز برای خداوند در مورد قبله هم امر جدیدی حادث نشده‌است.

قَالَ، ثُمَّ قَالَ: أَ لَيْسَ قَدْ أَلْزَمَكُمْ فِي الشِّتَاءِ أَنْ تَحْتَرِزُوا مِنَ الْبَرْدِ بِالثِّيَابِ الْغَلِيظَةِ وَ أَلْزَمَكُمْ فِي الصَّيْفِ أَنْ تَحْتَرِزُوا مِنَ الْحَرِّ أَ فَبَدَا لَهُ فِي الصَّيْفِ حَتَّى أَمَرَكُمْ بِخِلَافِ مَا كَانَ أَمَرَكُمْ بِهِ فِي الشِّتَاءِ قَالُوا: لَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَكَذَلِكُمُ اللهُ تَعَالَى تَعَبَّدَكُمْ فِي وَقْتٍ لِصَلَاحٍ يَعْلَمُهُ بِشَيْءٍ ثُمَّ بَعْدَهُ فِي وَقْتٍ آخَرَ لِصَلَاحٍ آخَرَ يَعْلَمُهُ بِشَيْءٍ آخَرَ، فَإِذَا أَطَعْتُمُ اللهَ فِي الْحَالَيْنِ اسْتَحْقَقْتُمْ ثَوَابَهُ. وَ أَنْزَلَ اللهُ: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ .

امام فرمود: سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا این گونه نیست که شما در زمستان ملزم می‌کنید که خود را از سرما با لباس زخیم و گرم بپوشانید و در تابستان خود را از گرما دور کنید آیا برای او در تابستان امر جدید حادث شده‌است که شما را به امری خلاف آنچه که در زمستان امر کرده امر کند؟ گفتند خیر.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس خداوند متعال نیز این گونه در زمانی که صلاح و علم به آن و در وقت دیگر که صلاح و مصالح دیگری داشته و چیزهایی می‌دانسته شما را متعبّد به آن کرده‌است، پس اگر در هر دو حال خدا را اطاعت کنید استحقاق ثواب دارید و خداوند این آیه را نازل کرد: و برای خداوند است مشرق و مغرب پس هر کجا که روی گردانید وجه خداست.

أَيْ إِذَا تَوَجَّهْتُمْ بِأَمْرِهِ، فَثَمَّ الْوَجْهُ الَّذِي تَقْصِدُونَ مِنْهُ اللهَ وَ تَأْمُلُونَ ثَوَابَهُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عِبَادَ اللهِ أَنْتُمْ كَالْمَرِيضِ وَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلَاحُ الْمَرِيضِ فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ وَ يُدَبِّرُهُ بِهِ، لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا للهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ.

فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ص، فَلِمَ أَمَرَ بِالْقِبْلَةِ الْأُولَى فَقَالَ: لَمَّا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها وَ هِيَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ إِلَّا لِنَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ مَوْجُوداً بَعْدَ أَنْ عَلِمْنَاهُ سَيُوجَدُ.

يعنی هنگامی که به امر الهی روی آورید این همان جهتی است که خداوند قصد کرده‌است و امید ثواب در آن است.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا شما مانند شخص مریض هستید و صاحب جهانیان هم مانند پزشکی است که صلاح مریض را می‌داند که چگونه او را درمان کند نه آنچه که مریض دلش می‌خواهد و پیشنهاد بدهد آگاه باشید تسلیم امر خداوند باشید تا از سعادتمندان شوید.
پس گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله خداوند برای چه به قبله اوّل امر کرد؟ حضرت فرمود: هنگامی که خداوند عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: و قبله‌ای را که تو بر آن بودی قرار ندادیم که آن بیت المقدّس بود مگر این که به کسی از رسول تبعیت می‌کند نسبت به کسی که بر پاشنه‌های پای خود بر می‌گردد آگاهی یابیم یعنی این که مشخص شود چه کسی از کسانی که موجودند و کسانی که در آینده می‌آیند از تو ای رسول پیروی می‌کنند.

وَ ذَلِكَ أَنَّ هَوَى أَهْلِ مَكَّةَ كَانَ فِي الْكَعْبَةِ، فَأَرَادَ اللهُ أَنْ يُبَيِّنَ مُتَّبِعَ مُحَمَّدٍ مِنْ مُخَالِفِهِ بِاتِّبَاعِ الْقِبْلَةِ الَّتِي كَرِهَهَا، وَ مُحَمَّدٌ يَأْمُرُ بِهَا، وَ لَمَّا كَانَ هَوَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، أَمَرَهُمْ بِمُخَالَفَتِهَا وَ التَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ لِيَتَبَيَّنَ مَنْ يُوَافِقُ مُحَمَّداً فِيمَا يَكْرَهُهُ، فَهُوَ مُصَدِّقُهُ وَ مُوَافِقُهُ.

ثُمَّ قَالَ: وَإِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ أَيْ كَانَ التَّوَجُّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ كَبِيرَةً إِلَّا عَلَى مَنْ يَهْدِي اللهُ، فَعَرَفَ أَنَّ اللهَ يَتَعَبَّدُ بِخِلَافِ مَا يُرِيدُهُ الْمَرْءُ لِيَبْتَلِيَ طَاعَتَهُ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاهُ .

و آن به خاطر این بود که رو کردن اهل مکّه به سوی کعبه و تبعیت کردن از قبله‌ای که برایشان خوشایند نبود سخت بود پس خداوند اراده کرد که پیروان از مخالفان محمّد صلّی الله علیه و آله مشخص شوند و محمّد صلّی الله علیه و آله امر به آن کرد یعنی به سوی بیت المقدّس عبادت کنند و همچنین اهل مدینه نیز رو به کعبه عبادت کردن بر ایشان سخت بود و خوششان نمی‌آمد پس خداوند امر به مخالفت به آن را کرد که به سوی کعبه عبادت کنند که در واقع امر به چیزی خوششان نمی‌آمد کرد تا مشخص شود چه کسی او را تصدیق و موافقت می‌کند.

سپس فرمود: و اگر چه این امر بزرگ و سخت است مگر برای کسانی که هدایت الهی شامل آنها شده‌است یعنی روی گرداندن به سوی بیت المقدّس در آن وقت بر ایشان دشوار و سخت بود مگر کسانی را که خداوند هدایت کند، پس مشخص می‌شود خداوند انسان را به خلاف چیزی که می‌خواهد امر کرده و دستور به عبادت می‌دهد تا اطاعت کردن خداوند در مخالفت از خواسته او باشد.

قوله عز و جل أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ

روایة ۳۱۳

۳۱۳- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع أَمْ تُرِيدُونَ بَلْ تُرِيدُونَ يَا كُفَّارَ قُرَيْشٍ وَ الْيَهُودَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ مَا تَقْتَرِحُونَهُ مِنَ الْآيَاتِ الَّتِي لَا تَعْلَمُونَ هَلْ فِيهَا صَلَاحُكُمْ أَوْ فَسَادُكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ وَ اقْتَرَحَ عَلَيْهِ لَمَّا قِيلَ لَهُ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: یا از رسولتان درخواست می‌کنید همانند آنچه که قبلا از موسی علیه السّلام درخواست شده و هر کس که کفر را با ایمان عوض کند همانا از راه مستقیم گمراه‌گشته است.

روایت سیصد و سیزدهم

۳۱۳- امام علیه السّلام فرمود: امام علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا علیهم السّلام فرمود: یا می‌خواهید یعنی این که ای کفّار قریش و یهود! بلکه می‌خواهید از رسولتان درخواست کنید و چیزی را پیشنهاد دهید از نشانه‌هایی که نمی‌دانید آیا در آن صلاح شما یا فساد شماست همچنان که قبلا از موسی علیه السّلام درخواست شده بود و به او پیشنهاد داده بودند و به او گفته بودند: هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه‌ای آنها را فراگرفت (آیه ۵۵بقره) .

وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ بَعْدَ جَوَابِ الرَّسُولِ لَهُ إِنَّ مَا سَأَلَهُ لَا يَصْلُحُ اقْتِرَاحُهُ عَلَى اللهِ وَ بَعْدَ مَا يُظْهِرُ اللهُ تَعَالَى لَهُ مَا اقْتَرَحَ إِنْ كَانَ صَوَاباً.

«وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ» بِأَنْ لَا يُؤْمِنَ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ مَا يَقْتَرِحُ مِنَ الْآيَاتِ أَوْ لَا يُؤْمِنُ إِذَا عَرَفَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْتَرِحَ، وَ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكْتَفِيَ بِمَا قَدْ أَقَامَهُ اللهُ تَعَالَى مِنَ الدَّلَالاتِ، وَ أَوْضَحَهُ مِنَ الْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ، فَيَتَبَدَّلُ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ بِأَنْ يُعَانِدَ وَ لَا يَلْتَزِمَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَةَ عَلَيْهِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ أَخْطَأَ قَصْدَ الطُّرُقِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الْجِنَانِ، وَ أَخَذَ فِي الطُّرُقِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى النِّيرَانِ.

و هر کس کفر را با ایمان عوض کند بعد از آنکه جواب رسول برای او مشخص شد همانا آنچه که از او پرسید صلاحیت پیشنهاد به خداوند را ندارد و یا بعد از آنچه که خدای متعال برای او آنچه را که درست است را پیشنهاد داده باشد.
و کسی که کفر را با ایمان عوض کرده‌است به این صورت که هنگام مشاهده برخی از نشانه‌ها ایمان نمی‌آورد یا این که هنگامی که فهمید او شایسته پیشنهاد دادن نیست باز هم ایمان به آن نمی‌آورد و شأن چنین است که باید اکتفا کند به آنچه که خداوند متعال دلایل را اقامه کرده و نشانه‌های آشکار را واضح گردانید پس با عنادی که می‌ورزد کفر را جای ایمان می‌گذارد و به حجّت اقامه شده برای خودش ملتزم نیست پس از راه مستقیم گمراه‌گشته و در مسیر آماده به سوی بهشت خطا کرده و راه آماده شده به سوی جهنم را بر می‌گزیند.

قَالَ ع: قَالَ اللهُ تَعَالَى لِلْيَهُودِ: يَا أَيُّهَا الْيَهُودُ أَمْ تُرِيدُونَ بَلْ تُرِيدُونَ مِنْ بَعْدِ مَا آتَيْنَاكُمْ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَصَدَهُ عَشَرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَعَنَّتُوهُ وَ يَسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَعَانَتُوهُ بِهَا، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ فِي قَفَاهُ، قَدْ عَلَّقَ عَلَى عَصًا عَلَى عَاتِقِهِ جِرَاباً مَشْدُودَ الرَّأْسِ، فِيهِ شَيْءٌ قَدْ مَلَأَهُ لَا يَدْرُونَ مَا هُوَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَجِبْنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ.

امام علیه السّلام فرمود: خدای متعال به یهود فرمود: ای یهودیان یا می‌خواهید بعد از آنچه که برای شما آوردیم از رسولتان درخواست کنید.
و آن ماجرا این بود که ده نفر از یهودیان سراغ نبی گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله رفته و می‌خواستند که او را اذیّت کرده و مثلا ملزم‌کننده که حرف آنها را قبول کند و از او درباره چیزهایی که به‌وسیله آن به قصدشان برسند، بپرسند. ناگهان مردی بادیه‌نشین که انگار کسی او را از پشت هل می‌داد آمد که بر روی عصایی که روی دوشش بود کیسه‌ای سربسته آویزان بود و در آن چیزی بود که آن را پر کرده بود و نمی‌دانستند که در آن چیست؟ پس گفت: ای محمّد صلّی الله علیه و آله از چیزهای که از شما می‌پرسم جوابم بده.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا أَخَا الْعَرَبِ قَدْ سَبَقَكَ الْيَهُودُ لِيَسْأَلُوا أَ فَتَأْذَنُ لَهُمْ حَتَّى أَبْدَأَ بِهِمْ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: لَا، فَإِنِّي غَرِيبٌ مُجْتَازٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَأَنْتَ إِذًا أَحَقُّ مِنْهُمْ لِغُرْبَتِكَ وَ اجْتِيَازِكَ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَ لَفْظَةٌ أُخْرَى. قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: مَا هِيَ قَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ كِتَابٍ، يَدَّعُونَهُ وَ يَزْعُمُونَهُ حَقّاً، وَ لَسْتُ آمَنُ أَنْ تَقُولَ شَيْئاً يُوَاطِئُونَكَ عَلَيْهِ وَ يُصَدِّقُونَكَ، لِيُفْتِنُوا النَّاسَ عَنْ دِينِهِمْ، وَ أَنَا لَا أَقْنَعُ بِمِثْلِ هَذَا، لَا أَقْنَعُ إِلَّا بِأَمْرٍ بَيِّنٍ .

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای برادر عرب! همانا یهودیان از تو زودتر آمده‌اند تا سؤال کنند آیا اذن می‌دهی که از آنها شروع کنم مرد بادیه‌نشین گفت: خیر من شخص غریب و رهگذرم.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس تو از آنها مستحقّتری به خاطر غربتت و رهگذر بودنت.
پس مرد بادیه‌نشین گفت: یک چیز دیگر؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آن چیست؟ گفت: اینها کتاب دارند و ادعا می‌کنند و گمان دارند که حقّ هستند و من ایمن نیستم که چیزی بگویی که با آنها توطئه و توافق کرده باشی و تو را تصدیق کنند تا مردم را از دینشان بر گردانند و من به این چیزها قانع نمی‌شوم مگر با امری مشخص و روشنگر.

فِي أَنَّ عَلِيّاً ع بَابُ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ:

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَدُعِيَ بِعَلِيٍّ، فَجَاءَ حَتَّى قَرُبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا مُحَمَّدُ وَ مَا تَصْنَعُ بِهَذَا فِي مُحَاوَرَتِي إِيَّاكَ قَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ سَأَلْتَ الْبَيَانَ، وَ هَذَا الْبَيَانُ الشَّافِي، وَ صَاحِبُ الْعِلْمِ الْكَافِي، أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هَذَا بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ .

درباره این که علی علیه السّلام درب شهر حکمت است

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: علی بن أبی طالب علیه السّلام کجاست و ایشان را فراخواند تا این که نزدیک رسول خدا صلّی الله علیه و آله شدند.

پس مرد بادیه‌نشین گفت: ای محمّد صلّی الله علیه و آله این چه کاری بود که در میان این گفتگویمان کردید؟ فرمود: ای مرد بادیه‌نشین تو درخواست دلیل آشکار کردی و این مرد بیان و دلیل شفاءدهنده و صاحب علم کافی است. من شهر علم هستم و این مرد درب آن است پس هر کس حکمت علم بخواهد باید از درش وارد شود.

فی شباهته ع بالأنبیاء ع:

فَلَمَّا مَثُلَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

يَا عِبَادَ اللَّهِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي جَلَالَتِهِ، وَ إِلَى شَيْثٍ فِي حِكْمَتِهِ، وَ إِلَى إِدْرِيسَ فِي نَبَاهَتِهِ وَ مَهَابَتِهِ، وَ إِلَى نُوحٍ فِي شُكْرِهِ لِرَبِّهِ وَ عِبَادَتِهِ، وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خُلَّتِهِ وَ وَفَائِهِ، وَ إِلَى مُوسَى فِي بُغْضِ كُلِّ عَدُوٍّ للَّهِ وَ مُنَابَذَتِهِ، وَ إِلَى عِيسَى فِي حُبِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حُسْنِ مُعَاشَرَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ هَذَا .

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَازْدَادُوا بِذَلِكَ إِيمَاناً، وَ أَمَّا الْمُنَافِقُونَ فَازْدَادَ نِفَاقُهُمْ.

درباره شباهت امیر مؤمنان علیه السّلام به انبیاء

پس هنگامی که أمیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل رسول خدا صلّی الله علیه و آله قرارگرفت، رسول خدا صلّی الله علیه و آله با صدای بلند فرمودند:

ای بندگان خدا هر کس می‌خواهد به آدم در جلالتش و به شیث در حکمتش و به ادریس در ابهت و اقتدارش و به نوح در شکرگزاری پرودگار و عبادتش و به ابراهیم در دوستی و وفایش و به موسی در بغض با همه دشمنان خدا و ستیزه‌گری‌اش با دشمنان خدا و به عیسی در دوست داشتن هر مؤمن و زیبایی برخوردش بنگرد پس به این علی بن أبی طالب علیهما السّلام بنگرد.

پس مؤمنان با این قضایا ایمانشان افزوده گشت و منافقین نفاقشان بیشتر شد.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا مُحَمَّدُ هَكَذَا مَدْحُكَ لِابْنِ عَمِّكَ، إِنَّ شَرَفَهُ شَرَفُكَ، وَ عِزَّهُ عِزُّكَ، وَ لَسْتُ أَقْبَلُ مِنْ هَذَا شَيْئاً إِلَّا بِشَهَادَةِ مَنْ لَا تَحْتَمِلُ شَهَادَتُهُ بُطْلَاناً وَ لَا فَسَاداً بِشَهَادَةِ هَذَا الضَّبِّ!.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَخَا الْعَرَبِ فَأَخْرِجْهُ مِنْ جِرَابِكَ لِتَسْتَشْهِدَهُ، فَيَشْهَدَ لِي بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِأَخِي هَذَا بِالْفَضِيلَةِ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: لَقَدْ تَعِبْتُ فِي اصْطِيَادِهِ، وَ أَنَا خَائِفٌ أَنْ يَطْفِرَ وَ يَهْرُبَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ: لَا تَخَفْ فَإِنَّهُ لَا يَطْفِرُ وَ لَا يَهْرُبُ بَلْ يَقِفُ، وَ يَشْهَدُ لَنَا بِتَصْدِيقِنَا وَ تَفْضِيلِنَا. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَطْفِرَ.

پس مرد بادیه‌نشین گفت: ای محمّد صلّی الله علیه و آله این گونه پسر عمویت را مدح می‌کنی همانا شرف او شرف توست و عزّت او عزّت توست و من نمی‌توانم از این چیزی را قبول کنم مگر با شهادتی که خط بطلانی بر آن کشیده نشود و فسادی به شهادت این سوسمار نباشد.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای برادر عرب پس آن سوسمار را از کیسه‌ات بیرون آور تا شهادت دهد و به نبوّت من و به فضیلت برادرم شهادت دهد.

پس مرد بادیه‌نشین گفت: من در شکار این سوسمار سختی زیادی کشیدم و می‌ترسم که بپَرد و فرارکند.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: نترس نه می‌پرد و نه فرار می‌کند بلکه می‌ایستد و شهادت به تصدیق ما و برتری ما می‌دهد و پس مرد بادیه‌نشین گفت من می‌ترسم بپَرد.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَإِنْ طَفَرَ فَقَدْ كَفَاكَ بِهِ تَكْذِيباً لَنَا، وَ احْتِجَاجاً عَلَيْنَا، وَ لَنْ يَطْفِرَ، وَ لَكِنَّهُ سَيَشْهَدُ لَنَا بِشَهَادَةِ الْحَقِّ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَخَلِّ سَبِيلَهُ، فَإِنَّ مُحَمَّداً يُعَوِّضُكَ عَنْهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ.

فَأَخْرَجَهُ الْأَعْرَابِيُّ مِنَ الْجِرَابِ، وَ وَضَعَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَوَقَفَ وَ اسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللهِ ص، وَ مَرَّغَ خَدَّيْهِ فِي التُّرَابِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، وَ أَنْطَقَهُ اللهُ تَعَالَى فَقَالَ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَفِيُّهُ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر پرید همین برای تکذیب ما تو را کافیست و دلیلی علیه ماست و بدان هرگز نمی‌پرد و لیکن او به حقیقت برای ما شهادت می‌دهد پس اگر این کار را کرد راهش را باز کن و بگذار برود که محمّد صلّی الله علیه و آله به جای آن به تو چیزی می‌دهد که از آن بهتر است.

پیرمرد بادیه‌نشین آن سوسمار را از کیسه بیرون آورد و آن را روی زمین گذاشت آن سوسمار ایستاد و رو به رسول خدا صلّی الله علیه و آله کرد و سرش را روی خاک مالاند سپس سرش را بالا آورد و خداوند متعال او را به سخن آورد پس گفت:

شهادت می‌دهم خدایی جز خدای یکتا نیست و شریکی برای او نیست و شهادت می‌دهم محمّد بنده او و فرستاده و برگزیده او است و محمّد سرور فرستادگان و برترین همه خلائق و آخرین پیامبران و رهبر همه پیشانی‌درخشندگان است.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَخَاكَ هَذَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْوَصْفِ الَّذِي وَصَفْتَهُ، وَ بِالْفَضْلِ الَّذِي ذَكَرْتَهُ، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ فِي الْجِنَانِ يُكْرَمُونَ، وَ أَنَّ أَعْدَاءَهُ فِي النَّارِ يُهَانُونَ .

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ وَ هُوَ يَبْكِي: يَا رَسُولَ اللهِ وَ أَنَا أَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ بِهِ هَذَا الضَّبُّ، فَقَدْ رَأَيْتُ وَ شَاهَدْتُ وَ سَمِعْتُ مَا لَيْسَ لِي عَنْهُ مَعْدِلٌ وَ لَا مَحِيصٌ.

ثُمَّ أَقْبَلَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى الْيَهُودِ فَقَالَ: وَيْلَكُمْ أَيَّ آيَةٍ بَعْدَ هَذِهِ تُرِيدُونَ وَ مُعْجِزَةٍ بَعْدَ هَذِهِ تَقْتَرِحُونَ لَيْسَ إِلَّا أَنْ تُؤْمِنُوا أَوْ تُهْلِكُوا أَجْمَعِينَ.

فَآمَنَ أُولَئِكَ الْيَهُودُ كُلُّهُمْ وَ قَالُوا: عَظُمَتْ بَرَكَةُ ضَبِّكَ عَلَيْنَا يَا أَخَا الْعَرَبِ.

و شهادت می‌دهم همانا برادر تو علی بن أبی طالب بر همان توصیفی است که بیان کردید و به همان برتری و فضیلتی که ذکر کردید می‌باشد و دوستداران او در بهشت اکرام می‌شوند و دشمنان او در آتش جهنم خوار خواهند شد.
پس مرد بادیه‌نشین در حالی که گریه می‌کرد گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله من هم به آنچه که این سوسمار شهادت داده شهادت می‌دهم همانا چیزی دیدم و مشاهده کردم و شنیدم که هیچ راه فرار و معادلی برای آن نیست.
پس مرد بادیه‌نشین رو به یهودیان کرد پس گفت: وای بر شما چه نشانه‌ای بعد از این نشانه می‌خواهید و چه معجزه‌ای بعد از این نشانه می‌خواهید پیشنهاد کنید؟ بر شما نیست مگر این که ایمان بیاورید یا همه شما هلاک شوید.
پس همه آن یهودیان ایمان آوردند و گفتند: برکت این سوسمارت برای ما با برکت بود ای برادر عرب!

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: خَلِّ الضَّبَّ عَلَى أَنْ يُعَوِّضَكَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، فَإِنَّهُ ضَبٌّ مُؤْمِنٌ بِاللهَّ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَخِي رَسُولِهِ شَاهِدٌ بِالْحَقِّ، مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ مَصِيداً وَ لَا أَسِيراً، وَ لَكِنَّهُ يَكُونُ مُخَلًّى سَرْبُهُ تَكُونُ لَهُ مَزِيَّةٌ عَلَى سَائِرِ الضِّبَابِ بِمَا فَضَّلَهُ اللهُّ أَمِيراً. فَنَادَاهُ الضَّبُّ: يَا رَسُولَ اللهَّ فَخَلِّنِي وَ وَلِّنِي تَعْوِيضَهُ لِأُعَوِّضَهُ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَ مَا عَسَاكَ تُعَوِّضُنِي قَالَ: تَذْهَبُ إِلَى الْجُحْرِ الَّذِي أَخَذْتَنِي مِنْهُ فَفِيهِ عَشَرَةُ آلَافِ دِينَارٍ خُسْرَوَانِيَّةٍ، وَ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَخُذْهَا.

قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: كَيْفَ أَصْنَعُ قَدْ سَمِعَ هَذَا الضَّبِّ جَمَاعَاتُ الْحَاضِرِينَ هَاهُنَا، وَ أَنَا مُتْعَبٌ، فَلَنْ آمَنَ مِمَّنْ هُوَ مُسْتَرِيحٌ يَذْهَبُ إِلَى هُنَاكَ فَيَأْخُذُهُ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: سوسمار را آزاد کن تا خداوند عَزَّ وَ جَلَّ بهتر از آن را به تو بدهد چرا که این سوسماری است که ایمان به خدا و فرستاده او و برادرم آورده‌است او شاهدی به حقّ است شایسته نیست که او شکار یا اسیر شود لیکن او را آزاد کرده و در سختی قرارندهید او را بر بقیه سوسمارها برتری داده چون خداوند او را فرمانروای بقیه سوسمارها قرارداده‌است. پس آن سوسمار فریاد برآورد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله پس مرا رها کن و مرا مسئولیت بده تا عوضش را به او بدهم.
پس مرد بادیه‌نشین گفت: چه چیزی می‌توانی به من عوض بدهی؟ سوسمار گفت: به آن سوراخی که مرا گرفتی می‌روی که در آن ده هزار دینار خسروانی و سیصد هزار درهم است پس آنها را بگیر.
پس مرد بادیه‌نشین گفت: چگونه این کار را انجام دهم در حالی که این جماعت حاضر شنیدند و من خسته‌ام نسبت به کسی که استراحت کرده در امان نیستم و او می‌رود و آن را از آنجا می‌گیرد.

فَقَالَ الضَّبُّ: يَا أَخَا الْعَرَبِ إِنَّ اللهَّ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ لَكَ عِوَضاً مِنِّي، فَمَا كَانَ لِيَتْرُكَ أَحَداً يَسْبِقُكَ إِلَيْهِ، وَ لَا يَرُومُ أَحَدٌ أَخْذَهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللهُّ.

وَ كَانَ الْأَعْرَابِيُّ تَعِباً، فَمَشَى قَلِيلًا، وَ سَبَقَهُ إِلَى الْجُحْرِ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَأَدْخَلُوا أَيْدِيَهُمْ إِلَى الْجُحْرِ لِيَتَنَاوَلُوا مِنْهُ مَا سَمِعُوا، فَخَرَجَتْ عَلَيْهِمْ أَفْعًى عَظِيمَةٌ، فَلَسَعَتْهُمْ وَ قَتَلَتْهُمْ، وَ وَقَفَتْ حَتَّى حَضَرَ الْأَعْرَابِيُّ.

فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخَا الْعَرَبِ، انْظُرْ إِلَى هَؤُلَاءِ كَيْفَ أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِقَتْلِهِمْ دُونَ مَالِكَ الَّذِي هُوَ عِوَضُ ضَبِّكَ وَ جَعَلَنِي حَافِظَتَهُ فَتَنَاوَلَهُ.

فَاسْتَخْرَجَ الْأَعْرَابِيُّ الدَّرَاهِمَ وَ الدَّنَانِيرَ، فَلَمْ يُطِقِ احْتِمَالَهَا، فَنَادَتْهُ الْأَفْعَى: خُذِ الْحَبْلَ الَّذِي فِي وَسَطِكَ، وَ شُدَّهُ بِالْكِيسَيْنِ، ثُمَّ شُدَّ الْحَبْلَ فِي ذَنَبِي فَإِنِّي سَأَجُرُّهُ لَكَ إِلَى مَنْزِلِكَ، وَ أَنَا فِيهِ حَارِسُكَ وَ حَارِسُ مَالِكَ هَذَا.

فَجَاءَتِ الْأَفْعَى، فَمَا زَالَتْ تَحْرُسُهُ وَ الْمَالَ إِلَى أَنْ فَرَّقَهُ الْأَعْرَابِيُّ فِي ضِيَاعٍ وَ عَقَارٍ وَ بَسَاتِينَ اشْتَرَاهَا، ثُمَّ انْصَرَفَتِ الْأَفْعَى.

پس سوسمار گفت: ای برادر عرب خدای متعال آن را عوض از من برای تو قرارداده‌است و هیچ کس نیست که تو را ترک کند و برود آن را بگیرد مگر این که خداوند او را هلاک می‌کند.

و مرد بادیه‌نشین خسته بود و کم کم آرام می‌رفت در حالی که گروهی از منافقین که نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله حاضر بودند به سمت آن سوراخ رفتند و دست خود را در سوراخ نهادند تا آنچه را که شنیدند بگیرند پس علیه آنان افعی بزرگی خارج شد و آنها را گزید و کُشت و ایستاد تا اعرابی برسد پس به او گفت: ای برادر عرب به اینها نگاه کن که چگونه خداوند به من امر کرد آنها را بکشم به خاطر مالی که در عوض آن سوسمار به تو داده‌است و خداوند مرا محافظ آن قرارداده‌است، پس آن را بگیر.

پس مرد بادیه‌نشین درهم‌ها و دینارها را خارج کرد و توانای حمل آنها را نداشت، آن افعی صدازد: این طنابی را که در میان داری بگیر و سرکیسه‌ها را ببند سپس طناب را به دُم من ببند که آن را من تا منزلت می‌کشانم که من هم مراقب تو و هم مراقب مالت هستم.

پس افعی آمد همچنان او و مال را مراقبت می‌کرد تا این که بادیه‌نشین آن مال را صرف خرید زمین کشاورزی و خانه مسکونی و باغهایی کرد سپس آن افعی رفت.

احتجاجاته ص على المشركين و إلزامهم:

رواية ٣١٤

٣١٤- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ لِأَبِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع: فَهَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُنَاظِرُهُمْ إِذَا عَانَتُوهُ وَ يُحَاجُّهُمْ قَالَ: بَلَى مِرَاراً كَثِيرَةً مِنْهَا: مَا حَكَى اللَّهُ مِنْ قَوْلِهِمْ:

وَقالُوا مالِ هذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْواقِ لَوْلا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ إِلَى قَوْلِهِ رَجُلًا مَسْحُوراً .

وَقالُوا لَوْلا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ .

وَقالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً إِلَى قَوْلِهِ كِتاباً نَقْرَؤُهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ فِي آخِرِ ذَلِكَ: لَوْ كُنْتَ نَبِيّاً كَمُوسَى لَنَزَلَتْ عَلَيْنَا الصَّاعِقَةُ فِي مَسْأَلَتِنَا إِلَيْكَ، لِأَنَّ مَسْأَلَتَنَا أَشَدُّ مِنْ مَسْأَلَةِ قَوْمِ مُوسَى لِمُوسَى.

مناظرات و احتجاجات پیامبرصلی الله علیه وآله با مشرکین و شکست دادن آنها

روایت سیصد و چهاردهم

۳۱۴-امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: به پدرم علی بن محمّد علیه السّلام عرض کردم: آیا وقتی آنها رسول خدا صلّی الله علیه و آله را اذیّت می‌کردند حضرت با آنها مناظره و بحث می‌کرد؟ فرمود: بله بسیار و چندین مرتبه مناظره کردند، از جمله آنچه که خداوند حکایت کرده: و گفتند: این چه فرستاده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ برای چه فرشته‌ای برای او نازل نشد تا آخر آیه که او مردی سحر شده‌است (سوره فرقان آیه ۷و۸) و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو شهر نازل نشده‌است؟ (سوره زخرف آیه ۳۱) و گفتند که هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما از زمین چشمه‌ای بجوشانی تا ادامه آیه که گفتند کتابی بفرستی تا بخوانیم (سوره اسراء آیه ۹۰) و در آخر هم به ایشان گفتند: اگر تو پیامبر بودی همانند موسی به دلیل درخواست‌های ما از تو صاعقه‌ای بر ما وارد می‌شد چرا که درخواست ما سخت‌تر از درخواست قوم موسی از موسی است.

قَالَ: وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ قَاعِداً ذَاتَ يَوْمٍ بِمَكَّةَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ إِذِ اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ رُؤَسَاءِ قُرَيْشٍ مِنْهُمْ: الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْمَخْزُومِيُّ، وَ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ بْنُ هِشَامٍ وَ أَبُو جَهْلِ بْنُ هِشَامٍ، وَ الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ السَّهْمِيُّ، وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيُّ، وَ كَانَ مَعَهُمْ جَمْعٌ مِمَّنْ يَلِيهِمْ كَثِيرٌ، وَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَقْرَأُ عَلَيْهِمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ.

فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَقَدِ اسْتُفْحِلَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ، وَ عَظُمَ خَطْبُهُ فَتَعَالَوْا نَبْدَأْ بِتَقْرِيعِهِ وَ تَبْكِيتِهِ وَ تَوْبِيخِهِ، وَ الْإِحْتِجَاجِ عَلَيْهِ، وَ إِبْطَالِ مَا جَاءَ بِهِ لِيَهُونَ خَطْبُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ، وَ يَصْغُرَ قَدْرُهُ عِنْدَهُمْ، فَلَعَلَّهُ يَنْزِعُ عَمَّا هُوَ فِيهِ مِنْ غَيِّهِ وَ بَاطِلِهِ وَ تَمَرُّدِهِ وَ طُغْيَانِهِ، فَإِنِ انْتَهَى وَ إِلَّا عَامَلْنَاهُ بِالسَّيْفِ الْبَاتِرِ.

امام علیه السّلام فرمود: و ماجرا این گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در مکّه و در حیاط کعبه نشسته بودند، گروهی از سران قریش از جمله ولید بن مغیره مخزومی و ابو البَختَری بن هشام و أبو جهل بن هشام و عاص بن وائل سهمی و عبد الله بن ابی امیّه مخزومی و بسیاری دیگر از همراهانشان در آنجا جمع بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در بین تعدادی از یاران خود بودند و برای آنها قرآن می‌خواندند و از سوی خداوند برای آنها از دستورات و نواهی الهی بیان می‌کردند.
پس برخی از مشرکین به بعض دیگر گفتند: امر محمّد خطرناک و شدید شده و جایگاه و قضیه او بزرگ گشته است، پس بیایید آغاز به کوبیدن و سرکوب او کنیم و او را سرزنش کنیم و با او احتجاج و مناظره کنیم و به سمت ابطال آنچه آورده‌است برویم تا جایگاهش پیش اصحابش پست شود و ارزشش پایین بیاید که شاید این کار از سرکشی و بطلان و تمرّد و طغیان او بازدارد پس اگر کارش را رها کرد که هیچ و گرنه با شمشیر برنده با او برخوردخواهیم کرد.

قَالَ أَبُو جَهْلٍ: فَمَنْ ذَا الَّذِي يَلِي كَلَامَهُ وَ مُجَادَلَتَهُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيُّ: أَنَا إِلَى ذَلِكَ، أَ فَمَا تَرْضَانِي لَهُ قِرْناً حَسِيباً، وَ مُجَادِلًا كَفِيّاً قَالَ أَبُو جَهْلٍ: بَلَى فَأَتَوْهُ بِأَجْمَعِهِمْ، فَابْتَدَأَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيُّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لَقَدِ ادَّعَيْتَ دَعْوَى عَظِيمَةً، وَ قُلْتَ مَقَالًا هَائِلًا، زَعَمْتَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ مَا يَنْبَغِي لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَالِقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ يَكُونَ مِثْلُكَ رَسُولًا لَهُ! بَشَرٌ مِثْلُنَا، تَأْكُلُ كَمَا نَأْكُلُ، وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ كَمَا نَمْشِي، فَهَذَا مَلِكُ الرُّومِ، وَ هَذَا مَلِكُ الْفُرْسِ لَا يَبْعَثَانِ رَسُولًا إِلَّا كَثِيرَ

الْمَالِ، عَظِيمَ الْحَالِ، لَهُ قُصُورٌ وَ دُورٌ وَ بَسَاتِينُ وَ فَسَاطِيطُ وَ خِيَامٌ وَ عَبِيدٌ وَ خُدَّامٌ، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَوْقَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ، فَهُمْ عَبِيدُهُ، وَ لَوْ كُنْتَ نَبِيّاً لَكَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يُصَدِّقُكَ وَ نُشَاهِدُهُ، بَلْ لَوْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا نَبِيّاً لَكَانَ إِنَّمَا يَبْعَثُ إِلَيْنَا مَلَكاً، لَا بَشَراً مِثْلَنَا، مَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ إِلَّا مَسْحُوراً، وَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ.

ابو جهل گفت: چه کسی با او وارد بحث و مجادله می‌شود؟ عبد الله بن ابی امیّه مخزومی گفت: من برای مناظره می‌روم. آیا مرا همردیف و همسطح او نمی‌بینی؟ أبو جهل گفت: بله پس همه با هم نزد حضرت رفتند، پس عبد الله بن ابی امیّه مخزومی سخن را آغاز کرد و گفت: ای محمد! همانا تو ادّعای بزرگی کردی و سخن عظیمی می‌گویی، گمان می‌کنی تو فرستاده پروردگار جهانیان هستی، ولی برای پروردگار جهانیان و خالق همه مخلوقات سزاوار نیست کسی مثل تو فرستاده ی او باشد، تو انسانی، مثل ما هستی، همان طور که ما می‌خوریم تو هم می‌خوری و همان طور که ما در بازار راه می‌رویم تو هم در بازار راه می‌روی، در حالی که پادشاه روم و فارس فرستاده‌ای نمی‌فرستند مگر اینکه مال بسیار دارد و منزلت بالایی دارد و برای او قصرها و خانه‌ها و باغها و خیمه‌ها و چادرها و برده‌ها و خادمانی دارد و خداوند از همه اینها بزرگتر است و مقام بالاتری دارد اگر تو پیامبر هستی همراه تو باید فرشته‌ای باشد که تو را تصدیق کند و ما او را مشاهده کنیم بلکه اگر خداوند می‌خواست برای ما پیامبری بفرستد همانا برای ما فرشته‌ای می‌فرستاد نه اینکه بشری مثل ما بفرستد و تو ای محمّد نیستی مگر اینکه جادوشده‌ای و هرگز پیامبر نمی‌باشی.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: هَلْ بَقِيَ مِنْ كَلَامِكَ شَيْءٌ قَالَ: بَلَى، لَوْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يَبْعَثَ رَسُولًا لَبَعَثَ أَجَلَّ مَنْ فِيمَا بَيْنَنَا مَالًا، وَ أَحْسَنَهُ حَالًا، فَهَلَّا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَهُ عَلَيْكَ، وَ ابْتَعَثَكَ بِهِ رَسُولًا **عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ**:

إِمَّا الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بِمَكَّةَ، وَ إِمَّا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ بِالطَّائِفِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: هَلْ بَقِيَ مِنْ كَلَامِكَ شَيْءٌ يَا عَبْدَ اللهِ قَالَ: بَلَى، **لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً** بِمَكَّةَ هَذِهِ، فَإِنَّهَا ذَاتُ حِجَارَةٍ وَعِرَةٍ وَ جِبَالٌ، تَكْسَحُ أَرْضَهَا وَ تَحْفِرُهَا، وَ تُجْرِي فِيهَا الْعُيُونَ، فَإِنَّنَا إِلَى ذَلِكَ مُحْتَاجُونَ، **أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ**، فَتَأْكُلَ مِنْهَا وَ تُطْعِمَنَا، **فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا** خِلَالَ تِلْكَ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ **تَفْجِيراً أَوْ تُسْقِطَ، السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً**، فَإِنَّكَ قُلْتَ لَنَا:

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از سخنت چیزی باقی مانده‌است؟ گفت بله، اگر خداوند می‌خواست فرستاده‌ای بفرستد همانا از میان ما کسی را که از لحاظ مال و جایگاه بهتر بود می‌فرستاد، پس چرا این قرآن را که گمان می‌کنی خداوند بر تو نازل کرده و به‌وسیله آن رسول خدا شده‌ای بر مردی عظیم الشأن از این دو شهر نازل نکرد مثلا چرا بر ولید بن مغیره در مکّه یا عروة بن مسعود ثقفی در طائف؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از کلامت چیزی باقی مانده‌است؟ گفت بله، ما هرگز ایمان به تو نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما از زمین چشمه‌هایی بجوشانی یعنی در مکّه که دارای سنگهای سخت و کوه‌هایی عظیم می‌باشد آنها را بشکاف و حفر کن و از آن چشمه‌هایی جاری کن چرا که ما به آن نیازمندیم یا اینکه برای تو باغهایی از خرما و انگور باشد تا از آنها بخوریم و استفاده کنیم و رودخانه‌ها از میان آنها جاری شود یعنی از میان درختان خرما و انگور در جریان باشد یا اینکه آسمان همان طور که معتقدی به روی ما بیفتد چرا که تو به ما گفته‌ای:

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ وَ لَعَلَّنَا نَقُولُ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: وَ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ أَوْ تَأْتِيَ بِاللهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا، تَأْتِي بِهِ وَ بِهِمْ وَ هُمْ لَنَا مُقَابِلُونَ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ تُعْطِينَا مِنْهُ، وَ تُغْنِينَا بِهِ فَلَعَلَّنَا نَطْغَى، فَإِنَّكَ قُلْتَ لَنَا: كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى .

ثُمَّ قَالَ: أَوْ تَرْقى فِي السَّماءِ أَيْ تَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ لِصُعُودِكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ: مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيِّ وَ مَنْ مَعَهُ بِأَنْ آمِنُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ رَسُولِي وَ صَدِّقُوهُ فِي مَقَالِهِ فَإِنَّهُ مِنْ عِنْدِي.

ثُمَّ لَا أَدْرِي يَا مُحَمَّدُ إِذَا فَعَلْتَ هَذَا كُلَّهُ أُومِنُ بِكَ أَوْ لَا أُومِنُ بِكَ، بَلْ لَوْ رَفَعْتَنَا إِلَى السَّمَاءِ، وَ فَتَحْتَ أَبْوَابَهَا وَ أَدْخَلْتَنَاهَا لَقُلْنَا: إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا وَ سَحَرْتَنَا.

و اگر تکه سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند می‌گویند: ابری متراکم است، که شاید ما این سخن را بگوییم.

سپس گفت: و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، یا باید خدا و فرشته‌ها را در برابر بیاوری طوری که در مقابل ما باشند و یا تو باید خانه‌ای داشته‌باشی که مزیّن و آراسته باشد و از آن به ما بدهی تا بی‌نیازشویم شاید باز هم سرکشی کنیم، چون خودت به ما گفتی: به درستی که انسان طغیان می‌کند هر گاه که خود را بی‌نیاز ببیند (سوره علق آیه ۶و۷) .

سپس گفت: در آسمان بالا رود و هرگز به بالارفتن تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه بر برای ما کتابی که آن را بخوانیم نازل کنی (آیه ۹۳ سوره اسراء) که این گونه در آن نوشته باشد: از طرف خدای عزیز و حکیم به عبد الله بن ابی امیّه مخزومی و همراهانش اینکه به محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب ایمان بیاورید همانا او فرستاده من است و گفتارش را تصدیق کنید، که او از طرف من است.

سپس ای محمد! اگر همه این کارها را انجام بدهی نمی‌دانم آیا به تو ایمان می‌آورم یا نه بلکه اگر تو ما را به آسمان بالا ببری و درهای آن را بازکنی و ما را داخل آن کنی می‌گوییم: همانا تو چشم‌های ما را از خودمان گرفتی و بیخود شده‌اند (سوره حجر آیه ۱۵) و ما را جادو کرده‌ای.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَبْدَ اللهِ أَ بَقِيَ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِكَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَ وَ لَيْسَ فِيمَا أَوْرَدْتُهُ عَلَيْكَ كِفَايَةٌ وَ بَلَاغٌ مَا بَقِيَ شَيْءٌ فَقُلْ مَا بَدَا لَكَ وَ أَفْصِحْ عَنْ نَفْسِكَ إِنْ كَانَتْ لَكَ حُجَّةٌ، وَ آتِنَا بِمَا سَأَلْنَاكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّامِعُ لِكُلِّ صَوْتٍ، وَ الْعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ تَعْلَمُ مَا قَالَهُ عِبَادُكَ. فَأَنْزَلَ اللهُ عَلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْواقِ إِلَى قَوْلِهِ رَجُلًا مَسْحُوراً .

ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا .

ثُمَّ قَالَ اللهُ: يَا مُحَمَّدُ تَبارَكَ الَّذِي إِنْ شاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِنْ ذلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ يَجْعَلْ لَكَ قُصُوراً .

وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ الْآيَةَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عبد الله آیا از کلامت چیز دیگری باقی مانده‌است؟ گفت: ای محمد! آیا این چیزهایی که علیه تو گفتم کافی و رسا نبود؟ دیگر چیزی باقی نمانده‌است پس حالا تو شروع کن و از خودت بگو و دلایلت را

نمایان ساز و اگر حجّت داری بیان کن و آنچه که از تو خواستیم برایمان بیاور.
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا تو هر صدایی را می‌شنوی و به هر چیزی که بندگانت می‌گویند دانایی. پس خداوند این آیه را بر او نازل کرد: ای محمد! و گفتند: این چه فرستاده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ تا آخر آیه که می‌فرماید: مردیست که جادوشده‌است (سوره فرقان آیه ۷ و ۸) سپس خدای متعال فرمود: نظاره کن چگونه برای تو مثال‌هایی زدند پس گمراه‌گشته‌اند در نتیجه راهی نمی‌یابند (سوره اسراء آیه ۴۸) سپس خداوند فرمود: ای محمد! بزرگ است کسی که اگر بخواهد بهتر از این را برای تو قرار می‌دهد- باغ‌هایی که در زیر آنها رودخانه‌هایی در جریان است و برای تو قصرهایی قرارمی دهد (سوره فرقان آیه ۱۰) و برای حضرت این آیات را نازل کرد: ای محمد! پس نکند تو برخی از آنچه را که برایت وحی می‌شود ترک کنی و سینه‌ات به خاطرآن تنگ شود تا آخر آیه (سوره هود آیه ۱۲) .

وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ. وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى قَوْلِهِ وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَنِّي آكُلُ الطَّعَامَ كَمَا تَأْكُلُونَ، وَ زَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِأَجْلِ هَذِهِ أَنْ أَكُونَ للَّهِ رَسُولًا، فَإِنَّمَا الْأَمْرُ للَّهِ يَفْعَلُ مايَشاءُ وَ يَحْكُمُ مايُرِيدُ، وَ هُوَ مَحْمُودٌ، وَ لَيْسَ لَكَ وَ لَا لِأَحَدٍ الِاعْتِرَاضُ عَلَيْهِ بِلِمَ وَ كَيْفَ.

أَ لَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْفَ أَفْقَرَ بَعْضاً وَ أَغْنَى بَعْضاً، وَ أَعَزَّ بَعْضاً، وَ أَذَلَّ بَعْضاً وَ أَصَحَّ بَعْضاً وَ أَسْقَمَ بَعْضاً، وَ شَرَّفَ بَعْضاً وَ وَضَعَ بَعْضاً، وَ كُلُّهُمْ مِمَّنْ يَأْكُلُ الطَّعَامَ.

ثُمَّ لَيْسَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَقُولُوا: لِمَ أَفْقَرْتَنَا وَ أَغْنَيْتَهُمْ وَ لَا لِلْوُضَعَاءِ أَنْ يَقُولُوا:

و بر او نازل کرد: ای محمد! و گفتند: اگر برای او فرشته‌ای نازل می‌شد و اگر برای ما فرشته‌ای نازل می‌شد همان امر به پایان می‌رسید تا این جا که و همانا آن امر را برای آنها در اشتباه می‌انداختیم (سوره انعام آیات ۸و۹) .
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: ای عبد الله! این چیزها از جمله اینکه من مانند شما غذا می‌خورم و به زعم تو نباید فرستاده خدا باشم پس همانا امر برای خداوند این گونه است که هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر چه اراده کند حکم به آن می‌کند و او شایسته ستایش شدن است نه برای تو و نه احدی حقّ اعتراض به او که چرا و چگونه شده‌است را ندارد.
آیا نمی‌بینی خدای متعال چگونه برخی را فقیر و برخی را ثروتمند و برخی را عزیز و برخی را ذلیل می‌سازد و برخی را سالم و برخی را مریض می‌کند و به برخی شرافت می‌دهد و برخی را مرتبه پایین می‌دهد در حالی که همه آنها غذا می‌خورند.
سپس برای فقراء حقّی نیست که بگویند: برای چرا ما را فقیر کردی و آنها را ثروتمند ساختی؟ و برای افراد پایین مرتبه حقّی نیست که بگویند:

لِمَ وَضَعْتَنَا وَ شَرَّفْتَهُمْ وَ لَا لِلزَّمْنَى وَ الضُّعَفَاءِ أَنْ يَقُولُوا: لِمَ أَزْمَنْتَنَا وَ أَضْعَفْتَنَا وَ صَحَّحْتَهُمْ وَ لَا لِلْأَذِلَّاءِ أَنْ يَقُولُوا: لِمَ أَذْلَلْتَنَا وَ أَعْزَزْتَهُمْ وَ لَا لِقَبَائِحِ الصُّوَرِ أَنْ يَقُولُوا: لِمَ قَبَّحْتَنَا وَ جَمَّلْتَهُمْ بَلْ إِنْ قَالُوا ذَلِكَ كَانُوا عَلَى رَبِّهِمْ رَادِّينَ، وَ لَهُ فِي أَحْكَامِهِ مُنَازِعِينَ، وَ بِهِ كَافِرِينَ، وَ لَكَانَ جَوَابُهُ لَهُمْ:

إِنِّي أَنَا الْمَلِكُ، الْخَافِضُ الرَّافِعُ، الْمُغْنِي الْمُفْقِرُ، الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ، الْمُصَحِّحُ الْمُسْقِمُ وَ أَنْتُمُ الْعَبِيدُ لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لِي، وَ الِانْقِيَادُ لِحُكْمِي، فَإِنْ سَلَّمْتُمْ كُنْتُمْ عِباداً مُؤْمِنِينَ، وَ إِنْ أَبَيْتُمْ كُنْتُمْ بِي كَافِرِينَ، وَ بِعُقُوبَاتِي مِنَ الْهَالِكِينَ.

چرا ما را پایین مرتبه و آنها را با شرافت قراردادی؟ و یا برای بیماران (کسانی که مریض سخت دارند) و ضعیفان حقّی نیست که بگویند: چرا ما را مریض و ضعیف ولی آنها را سالم قراردادی؟ و برای اشخاص ذلیل حقّی نیست که بگویند: برای چه ما در ذلّت هستیم و دیگران درعزّتند؟ و یا برای آنهایی که چهره زشت دارند حقّی نیست که بگویند: برای چه ما را زشت و دیگران را زیبا قراردادی؟ بلکه اگر آنها این چیزها را بگویند: پروردگارشان را رد می‌کنند و در حکم الهی به نزاع می‌پردازند و به او کافر می‌شوند و همانا جواب خداوند برای آنها این است:
همانا من فرمانروا، پایین‌آورنده و مقام‌دهنده، بی‌نیازکننده و فقیرکننده، عزّت‌دهنده و ذلیل‌کننده، سلامتی‌دهنده و مریض‌کننده می‌باشم و شما بندگان من هستید که جز تسلیم من شدن و پذیرفتن حکم من وظیفه‌ای ندارید و اگر تسلیم شوید از بندگان مؤمن خواهید بود و اگر سرپیچی کنید و از پذیرش حکم من سرکشی کنید نسبت به من کافرید و با عذاب‌های من از جمله‌ی هلاک‌شدگان خواهید بود.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ** يَعْنِي آكُلُ الطَّعَامَ **يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ** يَعْنِي قُلْ لَهُمْ: أَنَا فِي الْبَشَرِيَّةِ مِثْلُكُمْ، وَ لَكِنْ رَبِّي خَصَّنِي بِالنُّبُوَّةِ دُونَكُمْ، كَمَا يَخُصُّ بَعْضَ الْبَشَرِ بِالْغَنَاءِ وَ الصِّحَّةِ وَ الْجَمَالِ دُونَ بَعْضٍ مِنَ الْبَشَرِ، فَلَا تُنْكِرُوا أَنْ يَخُصَّنِي أَيْضاً بِالنُّبُوَّةِ.

سپس خدای متعال بر حضرت نازل کرد: ای محمد! بگو: همانا من مثل شما بشری هستم یعنی همانند شما غذا می‌خورم و به سوی من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یکتاست (سوره نحل آیه ۱۱۰) یعنی به آنها بگو: من در انسان بودن مانند شما هستم و لیکن پروردگارم نبوّت را مخصوص من قرارداده نبوّت را مخصوص شما قرارنداده. همان طور که ثروتمندی و سلامتی و زیبایی را مخصوص برخی قرارداده و برای برخی قرارنداده، پس منکراین که نبوّت را مخصوص من قرارداده نشوید.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ أَمَّا قَوْلُكَ: « إِنَ هَذَا مَلِكُ الرُّومِ، وَ مَلِكُ الْفُرْسِ لَا يَبْعَثَانِ رَسُولًا إِلَّا كَثِيرَ الْمَالِ، عَظِيمَ الْحَالِ، لَهُ قُصُورٌ وَ دُورٌ وَ فَسَاطِيطُ وَ خِيَامٌ وَ عَبِيدٌ وَ خُدَّامٌ، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَوْقَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِمْ فَهُمْ عَبِيدُهُ» فَإِنَّ اللهَ لَهُ التَّدْبِيرُ وَ الْحُكْمُ لَا يَفْعَلُ عَلَى ظَنِّكَ وَ حُسْبَانِكَ، وَ لَا بِاقْتِرَاحِكَ، بَلْ **يَفْعَلُ مايَشاءُ، وَيَحْكُمُ مايُرِيدُ** وَ هُوَ مَحْمُودٌ يَا عَبْدَ اللهِ إِنَّمَا بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهُ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ، وَ يَدْعُوَهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ، وَ يَكِدَّ نَفْسَهُ فِي ذَلِكَ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ، فَلَوْ كَانَ صَاحِبَ قُصُورٍ يَحْتَجِبُ فِيهَا وَ عَبِيدٍ وَ خَدَمٍ يَسْتُرُونَهُ عَنِ النَّاسِ أَ لَيْسَ كَانَتِ الرِّسَالَةُ تَضِيعُ وَ الْأُمُورُ تَتَبَاطَأُ أَ وَ مَا تَرَى لِلْمُلُوكِ إِذَا احْتَجَبُوا كَيْفَ يَجْرِي الْفَسَادُ وَ الْقَبَائِحُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِهِ وَ لَا يَشْعُرُونَ

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: و اما این سخنت که بیان کردی: همانا پادشاه روم و فارس فرستاده‌ای نمی‌فرستند مگر این که مال بسیار داشته‌باشد و جایگاه بالایی داشته و برای او قصرها و خانه‌ها و خیمه و چادرها به همراه بَرده و خدمت کارانی باشد در حالی که پروردگار جهانیان از همه اینها بالاتر است و همه اینها بنده او هستند پس خداوند برایش تدبیر و حکمتی است که با ظن و گمان و پیشنهاد تو انجام نمی‌دهد، بلکه هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر چه اراده کند حکم می‌کند او ستایش شده‌است ای عبد الله. همانا خداوند پیامبرش را مبعوث می‌کند تا دینشان را به مردم تعلیم کند و آنها را به سوی پروردگارشان دعوت کند و خودش در شب و روز به سختی و تلاش وا می‌دارد پس اگر او صاحب قصرها بود در قصرهای که خادم و برده بود می‌رفت و از دیدگان مردم پنهان شده و او را مخفی می‌کردند. آیا نه این بود که امور و رسالت اصلی ضایع می‌شد یا این که نمی‌بینی چگونه وقتی پادشاهان از مردم دورند فساد و زشتی‌ها واقع می‌شود و نمی‌دانند و متوجّه نمی‌شوند از

کجاست.

يَا عَبْدَ اللهِ وَ إِنَّمَا بَعَثَنِيَ اللهُ وَ لَا مَالَ لِي لِيُعَرِّفَكُمْ قُدْرَتَهُ وَ قُوَّتَهُ، وَ أَنَّهُ هُوَ النَّاصِرُ لِرَسُولِهِ، لَا تَقْدِرُونَ عَلَى قَتْلِهِ وَ لَا مَنْعِهِ مِنْ رِسَالَتِهِ، فَهَذَا أَبْيَنُ فِي قُدْرَتِهِ وَ فِي عَجْزِكُم وَ سَوْفَ يُظْفِرُنِي اللهُ بِكُمْ فَأُوَسِّعُكُمْ قَتْلًا وَ أَسْراً، ثُمَّ يُظْفِرُنِي اللهُ بِبِلَادِكُمْ، وَ يَسْتَوْلِي عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ مِنْ دُونِكُمْ، وَ دُونَ مَنْ يُوَافِقُكُمْ عَلَى دِينِكُمْ.

ای عبد الله! همانا خداوند مرا که مالی ندارم را به پیامبری مبعوث کرده تا قدرت و توانش را به شما بشناساند که خدا خود اوست که یاری رسان فرستاده خودش است، نه می‌توانید او را بکشید و نه توانایی دارید او را از رسالتش منع کنید و این کاملاً مشخص‌کننده قدرت او درعین ناتوانی شماست و در آینده خداوند مرا بر شما پیروز می‌گرداند و من بر قتل و اسارت شما حقّ انتخاب دارم، سپس مرا بر سرزمین شما پیروز می‌گرداند و سرپرستی آن را به مؤمنان می‌دهد و به شما و نه کسانی که هم دین شمایند نخواهد داد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ أَمَّا قَوْلُكَ لِي: «وَ لَوْ كُنْتَ نَبِيّاً لَكَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يُصَدِّقُكَ وَ نُشَاهِدُهُ، بَلْ لَوْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا نَبِيّاً لَكَانَ إِنَّمَا يَبْعَثُ مَلَكاً لَا بَشَراً مِثْلَنَا» فَالْمَلَكُ لَا تُشَاهِدُهُ حَوَاسُّكُمْ، لِأَنَّهُ مِنْ جِنْسِ هَذَا الْهَوَاءِ، لَا عِيَانَ مِنْهُ، وَ لَوْ شَاهَدْتُمُوهُ بِأَنْ يُزَادَ فِي قُوَى أَبْصَارِكُمْ لَقُلْتُمْ: لَيْسَ هَذَا مَلَكاً، بَلْ هَذَا بَشَرٌ، لِأَنَّهُ إِنَّمَا كَانَ يَظْهَرُ لَكُمْ بِصُورَةِ الْبَشَرِ- الَّذِي قَدْ أَلِفْتُمُوهُ لِتَفْهَمُوا عَنْهُ مَقَالَهُ، وَ تَعْرِفُوا بِهِ خِطَابَهُ وَ مُرَادَهُ، فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ صِدْقَ الْمَلَكِ وَ أَنَّ مَا يَقُولُهُ حَقٌّ بَلْ إِنَّمَا بَعَثَ اللهُ بَشَراً، وَ أَظْهَرَ عَلَى يَدِهِ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي لَيْسَتْ فِي طَبَائِعِ الْبَشَرِ الَّذِينَ قَدْ عَلِمْتُمْ ضَمَائِرَ قُلُوبِهِمْ، فَتَعْلَمُونَ بِعَجْزِكُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِ أَنَّهُ مُعْجِزَةٌ وَ أَنَّ ذَلِكَ شَهَادَةٌ مِنَ اللهِ تَعَالَى بِالصِّدْقِ لَهُ، وَ لَوْ ظَهَرَ لَكُمْ مَلَكٌ وَ ظَهَرَ عَلَى يَدِهِ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ الْبَشَرُ، لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ مَا يَدُلُّكُمْ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ فِي طَبَائِعِ سَائِرِ أَجْنَاسِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يَصِيرَ ذَلِكَ مُعْجِزاً.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اما این سخنت که گفتی: اگر پیامبر بودی همانا باید فرشته‌ای که تصدیقت کند همراهت بود و ما او را مشاهده می‌کردیم، بلکه اگر خداوند می‌خواست پیامبری برای ما مبعوث کند، همانا یک فرشته‌ای را مبعوث می‌کرد، نه این که بشری مثل ما را مبعوث کند. بدان که: حواس شما فرشته مشاهده نمی‌کند چون او از جنس این هواست و دیدنی نیست. اگر هم با بالارفتن قوّه دیدن شما می‌توانستید او را مشاهده کنید همانا می‌گفتید: این فرشته نیست بلکه این بشر است چرا که برای شما باید به صورت انسان که با آن الفت دارید ظاهر شود تا سخنانش را بفهمید و خطابات و منظورش را متوجّه شوید. پس چگونه متوجّه می‌شوید او فرشته است و راست می‌گوید و آنچه میگوید حقیقت است؟ بلکه خداوند انسانی را مبعوث کرده و به دستش معجزاتی را ظاهر کرده که در طبیعت بشر نیست که از درون قلبشان آگاهید و به ناتوانیتان نسبت به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده آگاهید و این شاهدی است از طرف خدای متعال به راستی او، اگر ملکی برای شما ظاهر شود و با دست خود کاری انجام دهد که بشر نمی‌تواند انجام دهد برای شما در آن دلالتی برای حقانیت نمی‌باشد که در طبیعت بقیه همجنسان از فرشتگان نیست تا آن عملش معجزه محسوب شود.

أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الطُّيُورَ الَّتِي تَطِيرُ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهَا بِمُعْجِزٍ، لِأَنَّ لَهَا أَجْنَاساً يَقَعُ مِنْهَا مِثْلُ طَيَرَانِهَا، وَ لَوْ أَنَّ آدَمِيّاً طَارَ كَطَيَرَانِهَا كَانَ ذَلِكَ مُعْجِزاً، فَاللهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَهَّلَ عَلَيْكُمُ الْأَمْرَ، وَ جَعَلَهُ بِحَيْثُ تَقُومُ عَلَيْكُمْ حُجَّتُهُ، وَ أَنْتُمْ تَقْتَرِحُونَ عَمَلَ الصَّعْبِ الَّذِي لَا حُجَّةَ فِيهِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: وَ أَمَّا قَوْلُكَ: «مَا أَنْتَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً» فَكَيْفَ أَكُونُ كَذَلِكَ، وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي فِي صِحَّةِ التَّمْيِيزِ وَ الْعَقْلِ فَوْقَكُمْ فَهَلْ جَرَّبْتُمْ عَلَيَّ مُنْذُ نَشَأْتُ إِلَى أَنِ اسْتَكْمَلْتُ أَرْبَعِينَ سَنَةً جَرِيرَةً أَوْ زَلَّةً أَوْ كَذِبَةً أَوْ خِيَانَةً أَوْ خَطَأً مِنَ الْقَوْلِ، أَوْ سَفَهاً مِنَ الرَّأْيِ أَ تَظُنُّونَ أَنَّ رَجُلًا يَعْتَصِمُ طُولَ هَذِهِ الْمُدَّةِ بِحَوْلِ نَفْسِهِ وَ قُوَّتِهَا أَوْ بِحَوْلِ اللهَّ وَ قُوَّتِهِ وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللهُّ تَعَالَى:

آیا نمی‌بینید همین که پرندگان پرواز می‌کنند معجزه در میان آنها محسوب نمی‌شود چرا که پرواز برای آنها در میان همجنسان خود که پرنده هستند می‌باشند، ولی اگر انسان مانند پرندگان پرواز کند این برایش معجزه است پس خدای عَزَّ وَ جَلَّ امر را برای شما آسان کرده‌است و آن را برای شما قرارداد تا حجّت را برای شما اقامه کرده‌باشد در حالی که شما کاری سخت‌تر را پیشنهاد می‌کنید که حجّت هم نمی‌باشد.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: و اما در مورد سخن تو که گفتی: تو جز یک مرد جادوشده نیستی، پس چگونه این ممکن است در حالی که شما می‌دانید من در سلامتی کامل و تشخیص بد و خوب و عقلانیت بالاتر از شما هستم آیا تا به حال که چهل سال را تمام کردم از من جنایت یا لغزش یا دروغ یا خیانت یا اشتباهی در گفتار یا بی‌خردی در نظر دیده‌اید؟ یا فکر می‌کنید آیا گمان می‌کنید مردی که در طول این مدّت حفظ می‌شود به حول و قوّهٔ خودش بوده یا حول و قوّهٔ خداوند و این همان چیزی است که خدای متعال می‌فرماید:

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا إِلَى أَنْ يَثْبُتُوا عَلَيْكَ عَمَّي بِحُجَّةٍ أَكْثَرَ مِنْ دَعَاوِيهِمُ الْبَاطِلَةِ الَّتِي تَبَيَّنَ عَلَيْكَ تَحْصِيلُ بُطْلَانِهَا.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: وَ أَمَّا قَوْلُكَ: لَوْلا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ: الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ بِمَكَّةَ أَوْ عُرْوَةَ بِالطَّائِفِ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى لَيْسَ يَسْتَعْظِمُ مَالَ الدُّنْيَا كَمَا تَسْتَعْظِمُهُ أَنْتَ، وَ لَا خَطَرَ لَهُ عِنْدَهُ كَمَا لَهُ عِنْدَكَ، بَلْ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا عِنْدَهُ تَعْدِلُ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ لَمَا سَقَى كَافِراً بِهِ، مُخَالِفاً لَهُ شَرْبَةَ مَاءٍ، وَ لَيْسَ قِسْمَةُ رَحْمَةِ اللهَّ إِلَيْكَ، بَلِ اللهُّ هُوَ الْقَاسِمُ لِلرَّحَمَاتِ، وَ الْفَاعِلُ لِمَا يَشَاءُ فِي عَبِيدِهِ وَ إِمَائِهِ، وَ لَيْسَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّنْ يَخَافُ أَحَداً كَمَا تَخَافُهُ أَنْتَ لِمَالِهِ وَ حَالِهِ، فَتَعْرِفُهُ بِالنُّبُوَّةِ لِذَلِكَ، وَ لَا مِمَّنْ يَطْمَعُ فِي أَحَدٍ فِي مَالِهِ أَوْ فِي حَالِهِ كَمَا تَطْمَعُ، فَتَخُصُّهُ بِالنُّبُوَّةِ لِذَلِكَ، وَ لَا مِمَّنْ يُحِبُّ أَحَداً مَحَبَّةَ الْهَوَى كَمَا تُحِبُّ، فَتُقَدِّمُ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ التَّقْدِيمَ.

وَ إِنَّمَا مُعَامَلَتُهُ بِالْعَدْلِ، فَلَا يُؤْثِرُ بِأَفْضَلِ مَرَاتِبِ الدِّينِ وَ جَلَالِهِ إِلَّا الْأَفْضَلَ فِي طَاعَتِهِ وَ الْأَجَدَّ فِي خِدْمَتِهِ وَ كَذَلِكَ لَا يُؤَخِّرُ فِي مَرَاتِبِ الدِّينِ وَ جَلَالِهِ إِلَّا أَشَدَّهُمْ تَبَاطُؤاً عَنْ طَاعَتِهِ، وَ إِذَا كَانَ هَذَا صِفَتَهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلَى مَالٍ وَ لَا إِلَى حَالٍ بَلْ هَذَا الْمَالُ وَ الْحَالُ مِنْ تَفَضُّلِهِ، وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ عَلَيْهِ ضَرْبَةُ لَازِبٍ .

ببین چگونه برای تو مثال هایی زدند پس گمراه‌گشته و راه به جایی نمی‌برند (فرقان آیه ۹) . این مثال‌ها را می‌زنند تا کورکورانه برای تو سخنانشان را اثبات کرده و حجّت بیاورند مگر این که ادعاهای باطل زیادی می‌کنند که باطل بودن آنها برای تو مشخص است.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اما درباره این سخنت که می‌گویی: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو شهر نازل نشده‌است یعنی ولید بن مغیره از مکّه و عروهٔ بن مسعود از طائف پس همانا برای خدای متعال همچنان که مال دنیا برای تو بزرگ و مهم است، برای او ارزشی ندارد، و اگر همه دنیا در نزد او معادل بال پشه‌ای اهمیت داشت یک ذرّه از آن را به کافران به خودش نمی‌چشاند ولی تقسیم رحمت خدا به دست تو نیست بلکه خداوند تقسیم‌کننده رحمت خودش است، هر چه بخواهد

در حقّ بندگان و کنیزانش انجام می‌دهد و خدای عَزَّ وَ جَلَّ مانند تو از مال و حال کسی نمی‌ترسد و به مال و جایگاه کسی مثل تو طمع ندارد که او را به خاطر همین پیامبرکند و مانند تو کسی را بر اساس هوی و هوس دوست ندارد تا کسی را که مستحقّ مقدّم بودن نیست مقدّم گرداند. و همانا برخورد خداوند با عدالت است پس فقط کسی را به بالاترین درجات دین خود می‌رساند که در اطاعت از امر او و خدمت به او تلاش و جدیّت داشته‌باشد و همین گونه کسی را از رسیدن به درجات دین و ایمان باز می‌دارد که دراطاعت او، بیشتر از همه تنبلی کرده‌باشد و این چنین است که به مال و حال کسی نمی‌نگرد بلکه این مال و حال فضل و بخششی از سوی او است و برای هیچ یک از بندگان حقّی برای گرفتن سهم مالی نسبت به او نیست.

فَلَا يُقَالُ: إِذَا تَفَضَّلَ بِالْمَالِ عَلَى عَبْدِهِ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْهِ بِالنُّبُوَّةِ أَيْضاً لِأَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ إِكْرَاهُهُ، عَلَى خِلَافِ مُرَادِهِ وَ لَا إِلْزَامُهُ تَفَضُّلًا، لِأَنَّهُ تَفَضَّلَ قَبْلَهُ بِنِعَمِهِ.

أَ لَا تَرَى يَا عَبْدَ اللهِ كَيْفَ أَغْنَى وَاحِداً وَ قَبَّحَ صُورَتَهُ وَ كَيْفَ حَسَّنَ صُورَةَ وَاحِدٍ وَ أَفْقَرَهُ وَ كَيْفَ شَرَّفَ وَاحِداً وَ أَفْقَرَهُ وَ كَيْفَ أَغْنَى وَاحِداً وَ وَضَعَهُ ثُمَّ لَيْسَ لِهَذَا الْغَنِيِّ أَنْ يَقُولَ: وَ هَلَّا أُضِيفَ إِلَى يَسَارِي جَمَالُ فُلَانٍ وَ لَا لِلْجَمِيلِ أَنْ يَقُولَ: هَلَّا أُضِيفَ إِلَى جَمَالِي مَالُ فُلَانٍ وَ لَا لِلشَّرِيفِ أَنْ يَقُولَ: هَلَّا أُضِيفَ إِلَى شَرَفِي مَالُ فُلَانٍ وَ لَا لِلْوَضِيعِ أَنْ يَقُولَ: هَلَّا أُضِيفَ إِلَى ضَعَتِي شَرَفُ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ الْحُكْمَ للهِ، يَقْسِمُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَفْعَلُ كَمَا يَشَاءُ، وَ هُوَ حَكِيمٌ فِي أَفْعَالِهِ، مَحْمُودٌ فِي أَعْمَالِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ .

پس به خداوند گفته نمی‌شود: هنگامی که به بنده‌ات مال بخشیدی باید نبوّت هم به او ببخشی چرا که هیچ کس نمی‌تواند او را بر خلاف اراده‌اش مجبور کند و به بخشش وادار کند چرا که با نعمت‌هایش قبل از آن به بخشندگی داشته است.
ای عبد الله! آیا نمی‌بینی چگونه خداوند شخصی را بی‌نیاز کرده در حالی که صورتش را زشت گردانیده و چگونه صورت شخصی را زیبا کرده ولی او را فقیر می‌گرداند و چگونه به کسی شرافت می‌دهد ولی او را فقیر می‌کند و شخص دیگری را ثروتمند کرده ولی جایگاهش را پایین می‌گرداند؟ در حالی که آن ثروتمند حقّ ندارد بگوید: چرا نباید زیبایی فلانی را به خود اضافه کنم و کسی که زیباست حقّ ندارد که بگوید: باید مال فلانی را به زیبایی خود اضافه کنم و نه آن شریف حقّ دارد که بگوید: باید مال فلانی را به شرفم اضافه کنم و نه آن شخص پایین مرتبه حقّ دارد که بگوید: چرا نباید شرف فلان شخص را به مال خود اضافه کنم لیکن حکم تنها برای خداوند است هر طور بخواهد تقسیم کرده و به هر شکل که بخواهد انجام می‌دهد، او در کارهایش حکیم است و در اعمالش شایسته تشکراست، و این سخن خدای متعال است که می‌فرماید:
و گفتند: چه می‌شد که این قرآن بر مردی بزرگ از دو شهر نازل می‌شد.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ يَا مُحَمَّدُ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَأَحْوَجْنَا بَعْضاً إِلَى بَعْضٍ، أَحْوَجْنَا: هَذَا إِلَى مَالِ ذَلِكَ وَ أَحْوَجَ ذَاكَ إِلَى سِلْعَةِ هَذَا، وَ هَذَا إِلَى خِدْمَتِهِ، فَتَرَى أَجَلَّ الْمُلُوكِ وَ أَغْنَى الْأَغْنِيَاءِ مُحْتَاجاً إِلَى أَفْقَرِ الْفُقَرَاءِ فِي ضَرْبٍ مِنَ الضُّرُوبِ: إِمَّا سِلْعَةٌ مَعَهُ لَيْسَتْ مَعَهُ، وَ إِمَّا خِدْمَةٌ يَصْلُحُ لَهَا لَا يَتَهَيَّأُ لِذَلِكَ الْمَلِكِ أَنْ يَسْتَغْنِيَ إِلَّا بِهِ، وَ إِمَّا بَابٌ مِنَ الْعُلُومِ وَ الْحُكْمِ، فَهُوَ فَقِيرٌ إِلَى أَنْ يَسْتَفِيدَهَا مِنْ هَذَا الْفَقِيرِ، فَهَذَا الْفَقِيرُ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ذَلِكَ الْمَلِكِ الْغَنِيِّ، وَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَحْتَاجُ إِلَى عِلْمِ هَذَا

الْفَقِيرِ أَوْ رَأْيِهِ أَوْ مَعْرِفَتِهِ، ثُمَّ لَيْسَ لِلْفَقِيرِ أَنْ يَقُولَ: هَلَّا اجْتَمَعَ إِلَيَّ رَأْيِي وَ عِلْمِي وَ مَا أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ فُنُونِ الْحُكْمِ مَالُ هَذَا الْمَلِكِ الْغَنِيِّ وَ لَا لِلْمَلِكِ أَنْ يَقُولَ هَلَّا اجْتَمَعَ إِلَيَّ مُلْكِي عِلْمُ هَذَا الْفَقِيرِ.

خدای متعال می‌فرماید: ای محمّد آیا آنها رحمت خدا را تقسیم می‌کنند؟ ما هستیم که معیشت آنها را در زندگانی دنیا بینشان تقسیم کردیم (آیه ۳۲ زخرف) و ما برخی را به برخی دیگر نیازمند گرداندیم که برخی را به مال دیگران نیازمند کردیم و آن را به کالا یا به خدمت او محتاج گرداندیم پس می‌بینی شکوهمندترین پادشاهان و ثروتمندترین ثروتمندان باز به شکلی به فقرا نیازدارند، یا به کالایی که برای او نیست و یا به خدمتی که او تواناییش را ندارد و پادشاه جز به آن خدمت بی‌نیاز نمی‌شود و یا این که آن شخص علم و حکمت دارد و پادشاه نیازمند است که از علم فقیر استفاده کند، پس این فقیر هم، به مال آن پادشاه نیازمند است و آن پادشاه هم به نظر و معرفت او نیازمند است پس برای فقیر حقّی نیست که بگوید: چرا به نظر و علم و حکمت‌هایی که دارم مال او را اضافه نکنم؟ و پادشاه هم نمی‌تواند بگوید: چرا به پادشاهیم علم این فقیر را اضافه نکنم.

ثُمَّ قَالَ «: وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يَجْمَعُ هَؤُلَاءِ مِنْ أَمْوَالِ الدُّنْيَا.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ أَمَّا قَوْلُكَ: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً» إِلَى آخِرِ مَا قُلْتَهُ، فَإِنَّكَ اقْتَرَحْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَشْيَاءَ:

مِنْهَا مَا لَوْ جَاءَكَ بِهِ لَمْ يَكُنْ بُرْهَاناً لِنُبُوَّتِهِ، وَ رَسُولُ اللَّهِ يَرْتَفِعُ عَنْ أَنْ يَغْتَنِمَ جَهْلَ الْجَاهِلِينَ، وَ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا لَا حُجَّةَ فِيهِ.

سپس خداوند فرمود: و برخی از آنها را از لحاظ درجات، بالاتر از برخی دیگر بالاتر بردیم تا برخی از آنها بعض دیگر را در خدمت بگیرند (زخرف آیه ۳۲) سپس فرمود: ای محمد! و رحمت پروردگار تو بهتر از از آنچه که جمع می‌کنند می‌باشد (زخرف آیه ۳۲) یعنی از آنچه که اینها از مال دنیا جمع می‌کنند بهتر می‌باشد.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اما این سخنت که گفتی: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که زمین را شکافته و برای ما چشمه نمایان کنی تا آخر آنچه بیان کردی پس همانا تو به محمّد فرستاده خدا صلّی الله علیه و آله چیزهایی پیشنهاد کردی که از جمله آنها این است که:

اگر پیامبر یکی از این چیزهایی که گفتی اعم از چشمه یا باغ یا ملائکه یا خانه‌های زیبا و . . . را بیاورد دلیلی برای نبوّتش نخواهدبود و فرستاده خدا نمی‌خواهد از نادانی جاهلان استفاده کند و برای آنها حجّتی بیاورد که در واقع حجّت و برهان در آن نیست.

وَ مِنْهَا مَا لَوْ جَاءَكَ بِهِ لَكَانَ مَعَهُ هَلَاكُكَ، وَ إِنَّمَا يُؤْتَى بِالْحُجَجِ وَ الْبَرَاهِينِ لِيُلْزَمَ عِبَادُ اللَّهِ الْإِيمَانَ بِهَا، لَا لِيَهْلِكُوا بِهَا فَإِنَّمَا اقْتَرَحْتَ هَلَاكَكَ، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ، وَ أَعْلَمُ بِمَصَالِحِهِمْ مِنْ أَنْ يُهْلِكَهُمْ كَمَا يَقْتَرِحُونَ.

وَ مِنْهَا الْمُحَالُ الَّذِي لَا يَصِحُّ وَ لَا يَجُوزُ كَوْنُهُ، وَ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يُعَرِّفُكَ ذَلِكَ، وَ يَقْطَعُ مَعَاذِيرَكَ، وَ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ سَبِيلَ مُخَالَفَتِهِ، وَ يُلْجِئُكَ بِحُجَجِ اللَّهِ إِلَى تَصْدِيقِهِ حَتَّى لَا يَكُونَ لَكَ عَنْهُ مَحِيدٌ وَ لَا مَحِيصٌ.

وَ مِنْهَا مَا قَدِ اعْتَرَفْتَ عَلَى نَفْسِكَ أَنَّكَ فِيهِ مُعَانِدٌ مُتَمَرِّدٌ، لَا تَقْبَلُ حُجَّةً وَ لَا تُصْغِي إِلَى بُرْهَانٍ، وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ فَدَوَاؤُهُ عِقَابُ النَّارِ النَّازِلِ مِنْ سَمَائِهِ أَوْ فِي جَحِيمِهِ أَوْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ.

و دیگری را اگر بیاورد ، باعث نابودی توست در حالی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله حجّت و برهان می‌آورد تا بندگان خدا ملزم به ایمان آوردن به آن شوند نه این که با آن آنها را هلاک کند، پس همانا تو نابودی خود را پیشنهاد کردی در حالی که اما پروردگار جهانیان نسبت به بندگانش مهربان‌ترین است و به مصالح آنها داناتر است از این که آنها را با پیشنهادات خودشان نابود کند.

و دیگر این که تو امر محال که نه صحیح است و نه بودنش جایز است را پیشنهاد دادی در حالی که فرستاده پروردگار جهانیان تو را نسبت به آن معرفت می‌دهد و عذرهای تو را می‌بندد و راه مخالفتت را تنگ می‌کند طوری که تو را مجبور می‌کند به تصدیق او پناه ببری تا این که هیچ راه فرار و در رفتنی نداشته باشی.

از جمله پیشنهادادت این است که خودت اعتراف کردی که تو معاند و سرکشی طوری که حجّتی را قبول نمی‌کنی و به برهانی گوش نخواهی داد و هر که این گونه باشد، دوای او عذاب آتشی است که از آسمانش نازل می‌شود یا در جهنم الهی نصیبش شده یا شمشیر اولیای خدا نصیبش می‌شود.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا عَبْدَ اللهَّ: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً بِمَكَّةَ فَإِنَّهَا ذَاتُ حِجَارَةٍ وَ صُخُورٍ وَ جِبَالٍ، تَكْسَحُ أَرْضَهَا وَ تَحْفِرُهَا، وَ تُجْرِي فِيهَا الْعُيُونَ فَإِنَّنَا إِلَى ذَلِكَ مُحْتَاجُونَ» فَإِنَّكَ سَأَلْتَ هَذَا وَ أَنْتَ جَاهِلٌ بِدَلَائِلِ اللهَّ تَعَالَى.

يَا عَبْدَ اللهَّ أَ رَأَيْتَ لَوْ فَعَلْتُ هَذَا، كُنْتُ مِنْ أَجْلِ هَذَا نَبِيّاً أَ رَأَيْتَ الطَّائِفَ الَّتِي لَكَ فِيهَا بَسَاتِينُ أَ مَا كَانَ هُنَاكَ مَوَاضِعُ فَاسِدَةٌ صَعْبَةٌ أَصْلَحْتَهَا وَ ذَلَّلْتَهَا وَ كَسَحْتَهَا وَ أَجْرَيْتَ فِيهَا عُيُوناً اسْتَنْبَطْتَهَا قَالَ بَلَى.

قَالَ: وَ هَلْ لَكَ فِي هَذَا نُظَرَاءُ قَالَ بَلَى. أَ فَصِرْتَ بِذَلِكَ أَنْتَ وَ هُمْ أَنْبِيَاءُ قَالَ: لَا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ لَا يَصِيرُ هَذَا حُجَّةً لِمُحَمَّدٍ لَوْ فَعَلَهُ عَلَى نُبُوَّتِهِ، فَمَا هُوَ إِلَّا كَقَوْلِكَ: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَقُومَ وَ تَمْشِيَ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ حَتَّى تَأْكُلَ الطَّعَامَ كَمَا يَأْكُلُ النَّاسُ.

اما ای عبد الله این سخنت که گفتی: به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که از زمین برایمان چشمه‌ای بجوشانی یعنی در مکّه که زمین مکّه دارای سنگ‌ها و صخره‌ها و کوه‌های بزرگ است زمینش را بشکافی و آن را حفر کنی و چشمه‌هایی از آن جاری کنی چرا که ما به آنها نیازمندیم پس تو این را می‌خواهی در حالی که به دلایل خدای متعال جاهلی.

ای عبد الله! تو فکر می‌کنی اگر من این کار را انجام دهم که با آن بگویم من پیامبر هستم. آیا طائف را می‌بینی که آنجا باغ‌هایی داری و آیا در طائف زمین‌های خراب و خشک نبود که تو آنجا را اصلاح کرده و زمین‌ها را نرم‌کرده و شکافتی و چشمه‌های آب در آوردی؟ گفت: بله. فرمود:

آیا کسان دیگر هم مانند تو این کار را کردند؟ گفت: بله. آیا تو آنها با این کار از جمله انبیاء شدید؟ گفت: خیر.

فرمود: پس در این صورت این کار دلیل و برهانی برای محمّد نیست که اگر انجام دهد دلیلی بر نبوّتش باشد پس این سخن تو که می‌گویی به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که از زمین چشمه بجوشانی مثل این سخن است که به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که بایستی یا روی زمین راه بروی یا این که غذا بخوری مانند بقیه مردم.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا عَبْدَ اللهِ: «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتَأْكُلَ مِنْهَا وَ تُطْعِمَنَا وَ تُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِيراً» أَ وَ لَيْسَ لِأَصْحَابِكَ وَ لَكَ جَنَّاتٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ بِالطَّائِفِ تَأْكُلُونَ وَ تُطْعِمُونَ مِنْهَا، وَ تُفَجِّرُونَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً أَ فَصِرْتُمْ أَنْبِيَاءَ بِهَذَا قَالَ: لَا.

قَالَ: فَمَا بَالُ اقْتِرَاحِكُمْ عَلَى رَسُولِ اللهِ أَشْيَاءَ، لَوْ كَانَتْ كَمَا تَقْتَرِحُونَ لَمَا دَلَّتْ عَلَى صِدْقِهِ، بَلْ لَوْ تَعَاطَاهَا لَدَلَّ تَعَاطِيهِ إِيَّاهَا عَلَى كَذِبِهِ، لِأَنَّهُ حِينَئِذٍ يَحْتَجُّ بِمَا لَا حُجَّةَ فِيهِ، وَ يَخْتَدِعُ الضُّعَفَاءَ عَنْ عُقُولِهِمْ وَ أَدْيَانِهِمْ وَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَجِلُّ وَ يَرْتَفِعُ عَنْ هَذَا.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَبْدَ اللهِ وَ أَمَّا قَوْلُكَ:

«أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً، فَإِنَّكَ قُلْتَ: وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ» فَإِنَّ فِي سُقُوطِ السَّمَاءِ عَلَيْكُمْ هَلَاكَكُمْ وَ مَوْتَكُمْ.

و اما ای عبد الله این سخن تو که می‌گویی: باید برایت باغی از خرما و انگور باشد پس از آن بخوری و به ما هم بخورانی و رودهایی در بین آنها جاری شود، آیا برای تو و یاران و دوستان تو در طائف چنین باغ‌های خرما و انگوری نمی‌باشد که از آن می‌خورید و به دیگران هم می‌دهید، و در بین آنها رودهایی جاری است؟ آیا با وجود این باغ‌ها شما پیامبر شدید؟ گفت: خیر.
فرمود: پس برای چه به رسول خدا چیزهایی پیشنهاد می‌کنید که اگر محقّق شود دلیلی برای راستی او نخواهدبود، بلکه حتّی اگر به آن عمل کند دلیلی بر دروغ او می‌شود زیرا به حجّتی احتجاج می‌کند که هیچ برهانی در آن نیست و ضعفای در دین و عقل را فریب می‌دهد در حالی که فرستاده پروردگار جهانیان منزلتش از این بالاتر و برتر است.
سپس فرمود: ای عبد الله! و اما درباره این سخنی که گفتی: یا تکه سنگی از آسمان بر ما سقوط کند چرا که تو گفته‌ای: اگر تکه سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند می‌گویند: ابری متراکم است، چراکه اگر از آسمان بر شما سقوط کند این نابودی و مرگ شماست.

فَإِنَّمَا تُرِيدُ بِهَذَا مِنْ رَسُولِ اللهِ أَنْ يُهْلِكَكَ، وَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَرْحَمُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا يُهْلِكُكَ، وَ لَكِنَّهُ يُقِيمُ عَلَيْكَ حُجَجَ اللهِ، وَ لَيْسَ حُجَجُ اللهِ لِنَبِيِّهِ وَحْدَهُ عَلَى حَسَبِ اقْتِرَاحِ عِبَادِهِ.

لِأَنَّ الْعِبَادَ جُهَّالٌ بِمَا يَجُوزُ مِنَ الصَّلَاحِ، وَ بِمَا لَا يَجُوزُ مِنْهُ وَ بِالْفَسَادِ وَ قَدْ يَخْتَلِفُ اقْتِرَاحُهُمْ وَ يَتَضَادُّ حَتَّى يَسْتَحِيلَ وُقُوعُهُ. إِذْ لَوْ كَانَتْ اقْتِرَاحَاتُهُمْ وَاقِعَةً لَجَازَ أَنْ تَقْتَرِحَ أَنْتَ أَنْ تَسْقُطَ السَّمَاءُ عَلَيْكُمْ، وَ يَقْتَرِحَ غَيْرُكَ أَنْ لَا تَسْقُطَ عَلَيْكُمُ السَّمَاءُ بَلْ أَنْ تَرْفَعَ الْأَرْضُ إِلَى السَّمَاءِ، وَ تَقَعَ السَّمَاءُ عَلَيْهَا، وَ كَانَ ذَلِكَ يَتَضَادُّ، وَ يَتَنَافَى أَوْ يَسْتَحِيلُ وُقُوعُهُ وَ اللهُ لَا يَجْرِي تَدْبِيرُهُ عَلَى مَا يَلْزَمُ بِهِ الْمُحَالُ.

پس همانا تو با این پیشنهاد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌خواهی که تو را هلاک کند در حالی که رسول خدا مهربان‌تر از این است و تو را هلاک نمی‌کند و لکن برای تو حجّت اقامه می‌کند و حجّتهای خدا تنها برای پیامبرش بر اساس پیشنهاد کردن بندگانش نمی‌باشد چرا که بندگان جاهلانی هستند که نمی‌دانند چه چیزی برای مصلحتشان جایز است یا جایز نیست و به فساد آگاهی ندارند و به همین دلیل پیشنهاداتشان متضاد می‌شود طوری که واقع شدن آن محال می‌شود. به عنوان مثال می‌توان گفت: اگر پیشنهاد آنها به وجود می‌آمد جایز بود تو پیشنهاد دهی: آسمان باید به زمین بیفتد و غیر تو چیز دیگری را

پیشنهاد کنند که نباید آسمان به زمین بیفتد، بلکه زمین باید به سوی آسمان بالا رفته و آسمان بر آن واقع شود و این چیزی متضاد است و منافات دارد و وقوعش محال است و خداوند تدبیرش را طوری جاری نمی‌کند که محال لازم آید.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: وَ هَلْ رَأَيْتَ يَا عَبْدَ اللهَّ طَبِيباً كَانَ دَوَاؤُهُ لِلْمَرْضَى عَلَى حَسَبِ اقْتِرَاحَاتِهِمْ، وَ إِنَّمَا يَفْعَلُ بِهِمْ مَا يَعْلَمُ صَلَاحَهُمْ فِيهِ، أَحَبَّهُ الْعَلِيلُ أَوْ كَرِهَهُ، فَأَنْتُمُ الْمَرْضَى وَ اللهُ طَبِيبُكُمْ، فَإِنِ انْقَدْتُمْ لِدَوَائِهِ شَفَاكُمْ، وَ إِنْ تَمَرَّدْتُمْ عَلَيْهِ أَسْقَمَكُمْ، وَ بَعْدُ، فَمَتَى رَأَيْتَ يَا عَبْدَ اللهَّ مُدَّعِيَ حَقٍّ قِبَلَ رَجُلٍ أَوْجَبَ عَلَيْهِ حَاكِمٌ مِنْ حُكَّامِهِمْ فِيمَا مَضَى بَيِّنَةً عَلَى دَعْوَاهُ عَلَى حَسَبِ اقْتِرَاحِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ إِذَنْ مَا كَانَ يَثْبُتُ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ دَعْوَى وَ لَا حَقٌّ، وَ لَا كَانَ بَيْنَ ظَالِمٍ مِنْ مَظْلُومٍ وَ لَا صَادِقٍ مِنْ كَاذِبٍ فَرْقٌ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ اللهَّ وَ أَمَّا قَوْلُكَ: «**أَوْ تَأْتِيَ بِاللهِ وَالْمَلائِكَةِ قَبِيلاً** يُقَابِلُونَنَا وَ نُعَايِنُهُمْ» فَإِنَّ هَذَا مِنَ الْمُحَالِ الَّذِي لَا خَفَاءَ بِهِ، إِنَّ رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ كَالْمَخْلُوقِينَ يَجِيءُ وَ يَذْهَبُ، وَ يَتَحَرَّكُ وَ يُقَابِلُ شَيْئاً حَتَّى يُؤْتَى بِهِ، فَقَدْ سَأَلْتُمْ بِهَذَا الْمُحَالَ، وَ إِنَّمَا هَذَا الَّذِي دَعَوْتَ إِلَيْهِ صِفَةُ أَصْنَامِكُمُ الضَّعِيفَةِ الْمَنْقُوصَةِ الَّتِي لَا تَسْمَعُ وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَعْلَمُ وَ لَا تُغْنِي عَنْكُمْ شَيْئاً وَ لَا عَنْ أَحَدٍ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای عبد الله! آیا دیده‌ای پزشکی بر اساس پیشنهاد مریض دارو بدهد؟! همانا پزشک بر اساس آنچه که می‌داند مصلتشان است دوا تجویز می‌کند چه مریض دوست داشته‌باشد یا بدش بیاید پس شما مریض‌هایی می‌باشید که خداوند پزشکتان است و اگر تسلیم داروی پزشک شوید درمان می‌یابید و اگر سرپیچی کنید مریض خواهید ماند. بعد از آن نیز ای عبد الله! تو کی دیده‌ای قاضی، مردی که مدّعی حقّ است را مجبور کند دلیل و بیّنه‌ای بر اساس پیشنهاد مدّعی علیه (متهم) بیاورد؟ اگر این گونه شود هیچ گاه حقّی و ادّعای شخصی علیه شخص دیگر اثبات نمی‌شود و بین ظالم و مظلوم و صادق و کاذب فرقی نخواهدبود.

سپس فرمود: ای عبد الله اما درباره این که گفتی: تو باید خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر کنی تا ما آنها را ببینیم، این محال است و هیچ مخفی نیست. همانا پروردگار عَزَّ وَ جَلَّ ما مانند مخلوقات نیست که بیاید یا برود و حرکت کند و در برابر چیزی قرار بگیرد تا بشود او را آورد همانا شما امر محالی را درخواست کردید و همانا این چیزی را که خواستی و بیان کردی ویژگی بتهای ضعیف و ناقص شماست که نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه چیزی می‌دانند و نه نیاز شما یا کس دیگری را برطرف می‌کنند.

يَا عَبْدَ اللهَّ أَ وَ لَيْسَ لَكَ ضِيَاعٌ وَ جِنَانٌ بِالطَّائِفِ وَ عَقَارٌ بِمَكَّةَ وَ قُوَّامٌ عَلَيْهَا قَالَ بَلَى.

قَالَ: أَ فَتُشَاهِدُ جَمِيعَ أَحْوَالِهَا بِنَفْسِكَ أَوْ بِسُفَرَاءَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مُعَامِلِيكَ قَالَ: بِسُفَرَائِي.

قَالَ: أَ رَأَيْتَ لَوْ قَالَ مُعَامِلُوكَ وَ أَكَرَتُكَ وَ خَدَمُكَ لِسُفَرَائِكَ: لَا نُصَدِّقُكُمْ فِي هَذِهِ السِّفَارَةِ إِلَّا أَنْ تَأْتُونَا بِعَبْدِ اللهَّ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ لِنُشَاهِدَهُ فَنَسْمَعَ مَا تَقُولُونَ عَنْهُ شِفَاهاً. كُنْتَ تُسَوِّغُهُمْ هَذَا، أَ وَ كَانَ يَجُوزُ لَهُمْ عِنْدَكَ ذَلِكَ قَالَ: لَا.

قَالَ: فَمَا الَّذِي يَجِبُ عَلَى سُفَرَائِكَ أَ لَيْسَ أَنْ يَأْتُوهُمْ عَنْكَ بِعَلَامَةٍ صَحِيحَةٍ تَدُلُّهُمْ عَلَى صِدْقِهِمْ، فَيَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يُصَدِّقُوهُمْ قَالَ: بَلَى.

ای عبد الله! آیا برای تو در طائف و مکّه زمین و باغی هست؟ و آیا تو بر آنها مراقب و مواظبت‌کننده قراردادهای یا نه؟ گفت: بله.

فرمود: آیا تو خودت همه حالات آنها زیر نظر داری و انجام می‌دهی و همواره خودت در همیشه مشاهده می‌کنی یا بیت تو و کارگرانت واسطه و سفیری است؟ گفت: به‌وسیله سفیرانم مراقب آنها هستم.

فرمود: اگر ببینی که نگهبانان و مراقب‌ها و خادمان تو به سفیران بگویند: ما این سفیران را تصدیق نمی‌کنیم و حرفشان را قبول نداریم مگر این که عبد الله بن ابی امیّه را برای ما بیاورید تا او را مشاهده کنیم و آنچه را که می‌گویید از لبان او بشنویم آیا تو این را درست می‌دانی، و آیا این کار برای آنها جایز است؟ گفت: خیر.

فرمود: پس آن چیزی که بر سفیران تو واجب است آیا این نیست که از سوی تو نشانه و علامتی درست که دلالت بر صدق گفتارشان دارد برای آنها بیاورند و بر آنها هم واجب است که سفیران را تصدیق کنند؟ گفت: بله.

قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ أَ رَأَيْتَ سَفِيرَكَ لَوْ أَنَّهُ لَمَّا سَمِعَ مِنْهُمْ هَذَا، عَادَ إِلَيْكَ وَ قَالَ:

قُمْ مَعِي فَإِنَّهُمْ قَدِ اقْتَرَحُوا عَلَيَّ مَجِيئَكَ، أَ لَيْسَ يَكُونُ هَذَا لَكَ مُخَالِفاً، وَ تَقُولُ لَهُ:

إِنَّمَا أَنْتَ رَسُولٌ لَا مُشِيرٌ وَ لَا آمِرٌ قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَكَيْفَ صِرْتَ تَقْتَرِحُ عَلَى رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا لَا تُسَوِّغُ لِأَكَرَتِكَ وَ مُعَامِلِيكَ أَنْ يَقْتَرِحُوهُ عَلَى رَسُولِكَ إِلَيْهِمْ وَ كَيْفَ أَرَدْتَ مِنْ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ يَسْتَذِمَ إِلَى رَبِّهِ، بِأَنْ يَأْمُرَ عَلَيْهِ وَ يَنْهَى، وَ أَنْتَ لَا تُسَوِّغُ مِثْلَ هَذَا لِرَسُولِكَ إِلَى أَكَرَتِكَ وَ قُوَّامِكَ هَذِهِ حُجَّةٌ قَاطِعَةٌ لِإِبْطَالِ جَمِيعِ مَا ذَكَرْتَهُ فِي كُلِّ مَا اقْتَرَحْتَهُ يَا عَبْدَ اللهِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا عَبْدَ اللهِ: «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ» وَ هُوَ الذَّهَبُ، أَ مَا بَلَغَكَ أَنَّ لِعَزِيزِ مِصْرَ بُيُوتاً مِنْ زُخْرُفٍ قَالَ: بَلَى.

قَالَ: أَ فَصَارَ بِذَلِكَ نَبِيّاً قَالَ: لَا. قَالَ: فَكَذَلِكَ لَا يُوجِبُ ذَلِكَ لِمُحَمَّدٍ لَوْ كَانَ لَهُ نُبُوَّةٌ، وَ مُحَمَّدٌ لَا يَغْتَنِمُ جَهْلَكَ بِحُجَجِ اللهِ.

حضرت فرمود: ای عبد الله به نظر تو اگر آن سفیر با شنیدن سخن آنها به سوی تو برگردد و بگوید: بلند شو همراه من بیا همانا آنها پیشنهاد داده‌اند که تو را ببرم، آیا این کار مخالفت تو را به همراه ندارد؟ و تو به او می‌گویی: همانا تو فقط فرستاده هستی نه مشاور و دستوردهنده؟ گفت: بله. حضرت فرمود: پس چگونه تو به فرستاده پروردگار جهانیان پیشنهاد می‌دهی در حالی که نمی‌پذیری نگهبانان و کارگران تو آن پیشنهاد را از فرستادگان تو بخواهند؟ و چگونه چیزی را که خود مذمّت می‌کنی از فرستاده پروردگار جهانیان می‌خواهی که به سوی پروردگارش بگوید؟! به این که به آن امر کند یا نهی کند در حالی که تو مانند این را برای فرستاده‌هایت نزد نگهبانان و محافظانت نمی‌پذیری این حجّت محکمی برای ابطال همه آن چیزهایی که پیشنهاد کردی ای عبد الله!

ای عبد الله اما درباره این که گفتی: برای تو باید خانه‌ای آراسته از طلا باشد، آیا خبرش به تو رسیده که عزیز مصر خانه‌هایی از طلا داشت؟ گفت: بله.

حضرت فرمود: آیا باداشتن این او پیامبر شد؟ گفت: خیر. فرمود: پس همچنین است که این برای محمّد موجب نمی‌شود که اگر داشت پیامبر بود و محمّد با حجّت‌های الهی، جهل تو را غنیمت نمی‌شمارد.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا عَبْدَ اللهِ: «أَوْ تَرْقى فِي السَّماءِ» ثُمَّ قُلْتَ: «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ» يَا عَبْدَ اللهِ! الصُّعُودُ إِلَى السَّمَاءِ أَصْعَبُ مِنَ النُّزُولِ عَنْهَا، وَ إِذَا اعْتَرَفْتَ عَلَى نَفْسِكَ بِأَنَّكَ لَا تُؤْمِنُ إِذَا صَعِدْتَ فَكَذَلِكَ حُكْمُ النُّزُولِ.

ثُمَّ قُلْتَ: «حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ، وَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَا أَدْرِي أُومِنُ بِكَ أَوْ لَا أُومِنُ بِكَ» فَأَنْتَ يَا عَبْدَ اللهِ مُقِرٌّ بِأَنَّكَ تُعَانِدُ حُجَّةَ اللهِ عَلَيْكَ، فَلَا دَوَاءَ لَكَ إِلَّا تَأْدِيبُهُ لَكَ عَلَى يَدِ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْبَشَرِ، أَوْ مَلَائِكَتِهِ: الزَّبَانِيَةِ، وَ قَدْ أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى عَلَى حِكْمَةٍ جَامِعَةٍ لِبُطْلَانِ كُلِّ مَا اقْتَرَحْتَهُ.

ای عبد الله و اما درباره این که گفتی: یا تو به آسمان بالا روی، سپس گفتی، البته ما به بالارفتن تو به آسمان ایمان نمی‌آوریم مگر این که از آسمان برای ما نوشته‌ای بیاوری تا آن را بخوانیم. ای عبد الله! بالارفتن به آسمان سخت‌تر از پایین آمدن از آنجاست و هنگامی که تو خودت علیه خودت اعتراف می‌کنی اگر هم به آسمان صعود کنم تو باور نمی‌کنی حکم نزول هم همین خواهدبود که آن را باورنمی‌کنی.

سپس گفتی: مگر این که نوشته‌ای برای ما بیاوری تا آن را بخوانیم و باز بعد از آن هم نمی‌دانم آیا به تو ایمان می‌آورم یا نه. پس تو ای عبد الله! تو خود اقرار داری که معاند و دشمنی با حجّت‌های الهی علیه خود هستی پس برای تو هیچ درمانی نمی‌باشد مگر این که به دست دوستان خداوند از بشریت یا فرشته‌های نگهبان شعله‌های آتش جهنم ادب شوی و همانا خدای متعال بر اساس حکمت جامع بطلان همه چیزهایی را که پیشنهاد کرده بود نازل کرد.

فَقَالَ تَعَالَى: قُلْ يَا مُحَمَّدُ سُبْحانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا مَا أَبْعَدَ رَبِّي عَنْ أَنْ يَفْعَلَ الْأَشْيَاءَ عَلَى قَدْرِ مَا يَقْتَرِحُهُ الْجُهَّالُ بِمَا يَجُوزُ وَ بِمَا لَا يَجُوزُ وَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا، لَا يَلْزَمُنِي إِلَّا إِقَامَةُ حُجَّةِ اللهِ الَّتِي أَعْطَانِي، وَ لَيْسَ لِي أَنْ آمُرَ عَلَى رَبِّي وَ لَا أَنْهَى وَ لَا أُشِيرَ، فَأَكُونَ كَالرَّسُولِ الَّذِي بَعَثَهُ مَلِكٌ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مُخَالِفِيهِ فَرَجَعَ إِلَيْهِ يَأْمُرُهُ أَنْ يَفْعَلَ بِهِمْ مَا اقْتَرَحُوهُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: يَا مُحَمَّدُ هَاهُنَا وَاحِدَةٌ، أَ لَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّ قَوْمَ مُوسَى احْتَرَقُوا بِالصَّاعِقَةِ لِمَا سَأَلُوهُ أَنْ يُرِيَهُمُ اللهَ جَهْرَةً قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَلَوْ كُنْتَ نَبِيّاً لَاحْتَرَقْنَا نَحْنُ أَيْضاً، فَقَدْ سَأَلْنَا أَشَدَّ مِمَّا سَأَلَ قَوْمُ مُوسَى ع لِأَنَّهُمْ بِزَعْمِكَ قَالُوا: «أَرِنَا اللهَ جَهْرَةً» وَ نَحْنُ قُلْنَا: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَأْتِيَ بِاللهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا نُعايِنُهُمْ».

پس خدای متعال فرمود: بگو ای محمد! پاک و منزه است پروردگار من آیا من جز بشری که فرستاده خداست نمی‌باشم؟! چقدر دور است منزلت پروردگارم که بر اساس پیشنهاد نادانان به این که این کار جایزاست یا نه این کارها را انجام دهد و آیا من جز بشری فرستاده از سوی خداوند مگر نیستم؟! که مرا ملزم نمی‌کند مگر اقامه حجّت‌های خداوند که آنها را به من عطا کرده‌است و وظیفه من نیست که به پروردگارم دستور بدهم یا نهی کرده و مشورت دهم، که اگر این گونه کنم، مانند فرستاده پادشاهی هستم که او را به سوی گروهی از مخالفانش فرستاده و او نزد پادشاه برمی‌گردد و به او دستور می‌دهد که پیشنهادات مخالفان را انجام بده.

پس أبو جهل گفت: ای محمد! در این جا نکته‌ای هست، آیا تو بیان نکردی که قوم موسی با صاعقه سوختند چون از او درخواست کرده بودند خدا را آشکارا به آنها نشان دهند؟ فرمود: بله. گفت: پس اگر تو پیامبر بودی همانا ما هم سوخته بودیم چرا که آنچه را که از تو درخواست کردیم شدیدتر از آنچه که قوم موسی درخواست کردند می‌باشد، چون به نظر تو آنها گفتند: خدا را آشکارا برای ما نمایان کن در حالی که ما گفتیم: به شرطی به تو ایمان می‌آوریم مگر این که خدا و ملائکه را در مقابل ما بیاوری تا آنها را ببینیم.

قصة رؤية إبراهيم ع ملكوت السماوات و الأرض:

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص يَا أَبَا جَهْلٍ أَ وَ مَا عَلِمْتَ قِصَّةَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع لَمَّا رُفِعَ فِي الْمَلَكُوتِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ رَبِّي:

وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ قَوَّى اللهُ بَصَرَهُ لَمَّا رَفَعَهُ دُونَ السَّمَاءِ حَتَّى أَبْصَرَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا ظَاهِرِينَ وَ مُسْتَتِرِينَ فَرَأَى رَجُلًا وَ امْرَأَةً عَلَى فَاحِشَةٍ فَدَعَا عَلَيْهِمَا بِالْهَلَاكِ فَهَلَكَا، ثُمَّ رَأَى آخَرَيْنِ فَدَعَا عَلَيْهِمَا بِالْهَلَاكِ، فَهَلَكَا، ثُمَّ رَأَى آخَرَيْنِ فَهَمَّ بِالدُّعَاءِ عَلَيْهِمَا، فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ اكْفُفْ دَعْوَتَكَ عَنْ عِبَادِي وَ إِمَائِي، فَإِنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْحَنَّانُ الْحَلِيمُ، لَا تَضُرُّنِي ذُنُوبُ عِبَادِي كَمَا لَا تَنْفَعُنِي طَاعَتُهُمْ، وَ لَسْتُ أَسُوسُهُمْ لِشِفَاءِ الْغَيْظِ كَسِيَاسَتِكَ، فَاكْفُفْ دَعْوَتَكَ عَنْ عِبَادِي، فَإِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ نَذِيرٌ لَا شَرِيكٌ فِي الْمُلْكَةِ، وَ لَا مُهَيْمِنٌ عَلَيَّ، وَ لَا عَلَى عِبَادِي، وَ عِبَادِي مَعِي بَيْنَ خِلَالِ ثَلَاثٍ:

ماجرای دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین توسط حضرت ابراهیم علیه السلام

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوجهل! آیا تو قصّه ابراهیم خلیل علیه السّلام را می‌دانی آن هنگام که به ملکوت آسمان برده شد؟ همچنان که خداوند فرمود: و همچنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از یقین‌کنندگان شود (سوره انعام آیه ۷۵) هنگامی که خداوند او را به آسمان بالا برد بینایی او را قوی کرد طوری که وقتی به زمین نگاه می‌کرد ظاهر و مخفی آن را می‌دید پس او مرد و زنی را در حال انجام فحشا دید پس علیه آنها دعا کرد که خدا آن دو را هلاک کند، پس هر دو هلاک شدند و سپس دو نفر دیگر را دید، و دعا کرد که هلاک شوند، آن دو هم هلاک شدند، سپس دو نفر دیگر را دید، تصمیم گرفت علیه آنها دعا کند پس خدای متعال به او وحی کرد: ای ابراهیم! دست نگه‌داراز دعا کردن علیه بندگان و کنیزان من که من بخشند و مهربان و بسیار رئوف و مهربان و صبورم، همچنان که اطاعت بندگانم برایم فایده‌ای ندارد گناه بندگان هم برایم ضرری ندارد. تدبیر امر من همانند تدبیر تو با خشم نیست، پس از دعا علیه بندگانم دست بردار، همانا تو تنها بنده‌ای هستی که انذار می‌کنی و در مملکت من شریکی نیست و مقتدری بالاتر از من نیست و تو بر بندگانم سلطه نداری و بین من و بندگانم به سه حالت است:

إِمَّا تَابُوا إِلَيَّ فَتُبْتُ عَلَيْهِمْ، وَ غَفَرْتُ ذُنُوبَهُمْ، وَ سَتَرْتُ عُيُوبَهُمْ.

وَ إِمَّا كَفَفْتُ عَنْهُمْ عَذَابِي لِعِلْمِي بِأَنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ ذُرِّيَّاتٌ مُؤْمِنُونَ، فَأَرْفُقُ بِالْآبَاءِ الْكَافِرِينَ، وَ أَتَأَنَّى بِالْأُمَّهَاتِ الْكَافِرَاتِ، وَ أَرْفَعُ عَنْهُمْ عَذَابِي لِيَخْرُجَ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ، فَإِذَا تَزَايَلُوا حَلَّ بِهِمْ عَذَابِي وَ حَاقَ بِهِمْ بَلَائِي.

وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ هَذَا وَ لَا هَذَا فَإِنَّ الَّذِي أَعْدَدْتُهُ لَهُمْ مِنْ عَذَابِي أَعْظَمُ مِمَّا تُرِيدُهُ بِهِمْ فَإِنَّ عَذَابِي لِعِبَادِي عَلَى حَسَبِ جَلَالِي وَ كِبْرِيَائِي.

يَا إِبْرَاهِيمُ فَخَلِّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي، فَإِنِّي أَرْحَمُ بِهِمْ مِنْكَ، وَ خَلِّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي فَإِنِّي أَنَا الْجَبَّارُ الْحَلِيمُ الْعَلَّامُ الْحَكِيمُ، أُدَبِّرُهُمْ بِعِلْمِي، وَ أُنْفِذُ فِيهِمْ قَضَائِي وَ قَدَرِي.

یا به سوی من توبه می‌کنند و من هم توبه آنها را پذیرفته و گناهان آنها را می‌بخشم و عیوب آنها را می‌پوشانم. یا این که از عذاب کردن آنها دست بر می‌دارم چون علم دارم که از نسل آنها فرزندانی مؤمن به دنیا خواهند آمد پس با پدران کافر مدارا کرده و نسبت به مادران کافر آنها حوصله به خرج می‌دهم و عذاب را از آنها برمی‌دارم تا آن فرزندان از صلب آنها خارج شوند پس هنگامی که تمام شد و همه مؤمنان از صلب آنها خارج شدند عذابم را بر آنها وارد کرده و بلایم را شامل آنها می‌کنم.

و اگر نه این بود و نه آن عذابی که برایشان آماده کرده‌ام از عذابی که برایشان می‌خواهی بزرگتر است، چرا که عذاب من بـرای بندگانم، بر حسب جلال و کبریای من است.
ای ابراهیم! بندگانم را برای من بگذار چرا که من از تو برای آنها مهربانترم و بندگانم را به من بسپار که من جبّار، صبور، آگـاه به غیب‌ها و حکیم هستم، با علم خود آنها را اداره کرده و قضا و قدرم را میان آنها اجرا می‌کنم.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَا أَبَا جَهْلٍ إِنَّمَا دَفَعَ عَنْكَ الْعَذَابَ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ سَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً: عِكْرِمَةَ ابْنَكَ، وَ سَيَلِي مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ مَا إِنْ أَطَاعَ اللهَ وَ رَسُولَهُ فِيهِ كَانَ عِنْدَ اللهِ جَلِيلًا، وَ إِلَّا فَالْعَذَابُ نَازِلٌ عَلَيْكَ.

وَ كَذَلِكَ سَائِرُ قُرَيْشٍ السَّائِلِينَ لِمَا سَأَلُوهُ هَذَا إِنَّمَا أُمْهِلُوا لِأَنَّ اللهَ عَلِمَ أَنَّ بَعْضَهُمْ سَيُؤْمِنُ بِمُحَمَّدٍ، وَ يَنَالُ بِهِ السَّعَادَةَ، فَهُوَ تَعَالَى لَا يَقْطَعُهُ عَنْ تِلْكَ السَّعَادَةِ، وَ لَا يَبْخَلُ بِهَا عَلَيْهِ، أَوْ مَنْ يُولَدُ مِنْهُ مُؤْمِنٌ فَهُوَ يُنْظِرُ أَبَاهُ لِإِيصَالِ ابْنِهِ إِلَى السَّعَادَةِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَـزَلَ الْعَذَابُ بِكَافَّتِكُمْ فَانْظُرْ نَحْوَ السَّمَاءِ.

فَنَظَرَ فَإِذَا أَبْوَابُهَا مُفَتَّحَةٌ، وَ إِذَا النِّيرَانُ نَازِلَةٌ مِنْهَا مُسَامِتَةٌ لِرُءُوسِ الْقَوْمِ تَدْنُو مِنْهُمْ حَتَّى وَجَدُوا حَرَّهَا بَيْنَ أَكْتَـافِهِمْ، فَارْتَعَـدَتْ فَرَائِصُ أَبِي جَهْلٍ وَ الْجَمَاعَةِ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای أبو جهل! همانا خدای متعال به این دلیل عذاب را از تو دور کرده‌است که علم دارد از صلب تو فرزندی پاک و طیّب به دنیا می‌آید که پسرت عِکْرِمَه است و اتفاقاتی در امور مسلمین می‌افتد کـه اگـر خـدا و رسولش را در آن اطاعت کند، نزد خداوند جایگاهی عظیم خواهدداشت و الّا عذاب الهی بر تو وارد می‌شد.
هم چنین سایر قریش که چنین درخواستی را دارند همانا به آنها مهلت داده می‌شود چون خداوند می‌داند بعضی از آنها به محمّد صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند و به سعادت خواهند رسید و خدای متعال این سعادت را از آنها نمـی‌گیـرد و بـر آنهـا بخـل نمی‌ورزد، یا کسانی که از آنها مؤمنی متولّد می‌شود که خداوند به خاطر رسیدن فرزندش به سعادت به پدرش مهلت می‌دهد که اگر این نبود همانا عذاب همه شما را فرا می‌گرفت. پس به آسمان نگاه کن.
پس أبو جهل نگاه کرد، دید درهای آسمان بازاست و آتش از آن نازل می‌شود تا نزدیکی سـرهای ایـن قـوم وارد شـده‌اسـت و نزدیک می‌شود تا این که گرمای آن را میان کتف‌هایشان یافتند طوری که گوشت‌های میان بدن‌ها و شانه‌های أبو جهل و بقیه لرزید.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَا تَرُوعَنَّكُمْ فَإِنَّ اللهَ لَا يُهْلِكُكُمْ بِهَا، وَ إِنَّمَا أَظْهَرَهَا عِبْرَةً ثُمَّ نَظَرُوا، وَ إِذَا قَدْ خَرَجَ مِنْ ظُهُورِ الْجَمَاعَـةِ أَنْـوَارٌ قَابَلَتْهَا وَ رَفَعَتْهَا وَ دَفَعَتْهَا حَتَّى أَعَادَتْهَا فِي السَّمَاءِ كَمَا جَاءَتْ مِنْهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: بَعْضُ هَذِهِ الْأَنْوَارِ أَنْوَارُ مَنْ قَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّهُ سَيُسْعِدُهُ بِالْإِيمَانِ بِي مِنْكُمْ مِنْ بَعْدُ، وَ بَعْضُهَا أَنْوَارُ ذُرِّيَّـةٍ طَيِّبَـةٍ سَتَخْرُجُ مِنْ بَعْضِكُمْ مِمَّنْ لَا يُؤْمِنُ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وحشت نکنید چرا که خداوند به‌وسیله آن شما را هلاک نمی‌کند، بلکه بـرای عبـرت شما آن را برای شما ظاهر کرد و ناگهان دیدند از پشت آنها نوری در آمد و با آتش مقابله کرد و آن را دفع کرده و بالا برد تا به همان جایی که آمده بودند به همان حالتی که آمده بود برگرداند.
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی از این نورها، نور کسی بود که خداوند می‌دانست که در آینده با ایمان به مـن

سعادتمند می‌شود و بعضی دیگر از این نورها نسل پاکی است که از برخی از شما که ایمان نمی‌آورید خارج می‌شود و در حالی که آنها ایمان می‌آورند.

قوله عز و جل وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

روایة ۳۱۵

۳۱۵- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَبُو الْقَائِمِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً بِمَا يُورِدُونَهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الشُّبَهِ حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ لَكُمْ بِأَنْ أَكْرَمَكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُ بِالْمُعْجِزَاتِ الدَّالَّاتِ عَلَى صِدْقِ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلِ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ.

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا عَنْ جَهْلِهِمْ، وَ قَابِلُوهُمْ بِحُجَجِ اللهِ، وَ ادْفَعُوا بِهَا أَبَاطِيلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ فِيهِمْ بِالْقَتْلِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، فَحِينَئِذٍ تُجْلُونَهُمْ مِنْ بَلَدِ مَكَّةَ وَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ لَا تُقِرُّونَ بِهَا كَافِراً.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لِقُدْرَتِهِ عَلَى الْأَشْيَاءِ قَدَّرَ مَا هُوَ أَصْلَحُ لَكُمْ فِي تَعَبُّدِهِ إِيَّاكُمْ مِنْ مُدَارَاتِهِمْ وَ مُقَابَلَتِهِمْ بِالْجِدَالِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ .

سخن خداوند که فرمود: بسیاری از اهل کتاب دوست دارند اگر بتوانند بعد از این که شما ایمان آوردید به کفر بکشانندتان که این از روی حسد خودشان است بعد از آنکه حقّ بر ایشان مشخص شد پس ببخشید و گذشت کنید تا امر الهی برسد، خداوند بر همه چیز قادر است.

روایت سیصد و پانزدهم

۳۱۵- امام حسن بن علی پدر امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف در مورد این سخن خدای متعال فرمود:

بسیاری از اهل کتاب دوست دارند اگر بتوانند بعد از این که شما ایمان آوردید به کفر بکشانند. یعنی به‌وسیله وارد کردن شبهات بر شما که از روی حسدشان نسبت به شما است چرا که خداوند شما را به‌وسیله محمّد و علی و خاندان طیّب و طاهر این دو بزرگوار صلوات الله علیهم کرامت بخشید آن هم بعد از این که حقّ را مشخص کرد یعنی با معجزات و دلایل آشکار بر راستی محمّد و علی و خاندان پاکِ بعد از ایشان صلوات الله علیهم.

پس ببخشید و از جهلشان درگذرید و با حجّت‌های الهی با آنها مقابله کنید و با آن حجّت‌ها باطل‌های آنها را دفع نمایید تا این که امر خداوند برسد که در آن کشته شدن آنها خواهدبود و آن روز فتح مکّه خواهدبود و در آن هنگام شما آنها را از سرزمین مکّه و جزیرهٔ العرب بیرون خواهید کرد و هیچ کافری در آنجا نخواهد ماند.

همانا خداوند به همه چیز قادر است و با قدرتش بر همه چیز تقدیر کرده است و آنچه که برای شما شایسته‌تر در عبادت خداوند می‌باشد این است که با آنها مدارا کنید و با جدال احسن مقابله کنید.

روایة ۳۱۶

۳۱۶- قَالَ ع وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا أَصَابَهُمْ يَوْمَ أُحُدٍ مِنَ الْمِحَنِ مَا أَصَابَهُمْ لَقِيَ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ بَعْدَهُ بِأَيَّامٍ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ وَ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ فَقَالُوا لَهُمَا: أَ لَمْ تَرَيَا مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ أُحُدٍ إِنَّمَا يَحْرُبُ كَأَحَدِ طُلَّابِ مُلْكِ الدُّنْيَا، حَرْبُهُ سِجَالًا، فَتَارَةً لَهُ وَ تَارَةً عَلَيْهِ، فَارْجِعُوا عَنْ دِينِهِ.

فَأَمَّا حُذَيْفَةُ فَقَالَ: لَعَنَكُمُ اللهُ لَا أُقَاعِدُكُمْ وَ لَا أَسْمَعُ كَلَامَكُمْ أَخَافُ عَلَى نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَفِرُّ بِهِمَا مِنْكُمْ. وَ قَامَ عَنْهُمْ يَسْعَى.

روایت سیصد و شانزدهم

۳۱۶- امام علیه السّلام فرمود: و آن شبهاتی که مخالفین وارد می‌کردند این گونه بود که وقتی مسلمانان در روز احد دچار آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها شدند گروهی از یهودیان چند روز بعد از روز احد عمّار بن یاسر و حذیفهٔ بن یمان را ملاقات کردند و به آن دو گفتند: آیا ندیدید در روز احد چه بر سرتان آمد مانند کسانی که دنبال سلطنت دنیا هستند شدیداً می‌جنگیدید طوری که جنگ زمانی به نفع شما بود و زمانی علیه شما پس از دین محمّد برگردید.

پس حذیفه گفت: خدا شما را لعنت کند با شما نمی‌نشینم و سخنتان را نمی‌شنوم برخودم و دینم می‌ترسم به خاطر خود و دینم از دست شما فرار می‌کنم و پیش شما بلند می‌شوم و میروم.

وَ أَمَّا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، فَلَمْ يَقُمْ عَنْهُمْ وَ لَكِنْ قَالَ لَهُمْ: مَعَاشِرَ الْيَهُودِ إِنَّ مُحَمَّداً وَعَدَ أَصْحَابَهُ الظَّفَرَ يَوْمَ بَدْرٍ إِنْ صَبَرُوا فَصَبَرُوا وَ ظَفِرُوا، وَ وَعَدَهُمُ الظَّفَرَ يَوْمَ أُحُدٍ أَيْضاً إِنْ صَبَرُوا، فَفَشَلُوا وَ خَالَفُوا، فَلِذَلِكَ أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ، وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَطَاعُوا وَ صَبَرُوا وَ لَمْ يُخَالِفُوا لَمَا غُلِبُوا . فَقَالَتْ لَهُ الْيَهُودُ:

يَا عَمَّارُ وَ إِذَا أَطَعْتَ أَنْتَ غَلَبَ مُحَمَّدٌ سَادَاتِ قُرَيْشٍ مَعَ دِقَّةِ سَاقَيْكَ فَقَالَ عَمَّارٌ: نَعَمْ، وَ اللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَاعِثُهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَقَدْ وَعَدَنِي مُحَمَّدٌ مِنَ الْفَضْلِ وَ الْحِكْمَةِ مَا عَرَّفَنِيهِ مِنْ نُبُوَّتِهِ، وَ فَهَّمَنِيهِ مِنْ فَضْلِ أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ خَيْرِ مَنْ يَخْلُفُهُ بَعْدَهُ، وَ التَّسْلِيمِ لِذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ الْمُنْتَجَبِينَ، وَ أَمَرَنِي بِالدُّعَاءِ بِهِمْ عِنْدَ شَدَائِدِي وَ مُهِمَّاتِي وَ حَاجَاتِي، وَ وَعَدَنِي أَنَّهُ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ فَاعْتَقَدْتُ فِيهِ طَاعَتَهُ إِلَّا بَلَغْتُهُ حَتَّى لَوْ أَمَرَنِي بِحَطِّ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، أَوْ رَفْعِ الْأَرَضِينَ إِلَى السَّمَاوَاتِ لَقَوَّى عَلَيْهِ رَبِّي بَدَنِي بِسَاقَيَّ هَاتَيْنِ الدَّقِيقَتَيْنِ.

و امّا عمّار بن یاسر از پیش آنها بلند نشد برود و لکن به آنها گفت: ای گروه یهودیان همانا محمّد به یارانش در روز بدر وعده پیروزی داد که اگر صبر کنند پیروز می‌شوند پس صبر کردند و پیروز شدند و در روز احد هم وعده پیروزی داد که اگر صبر کنید پیروز می‌شوید پس سستی کردند و مخالفت ورزیدند پس برای همین این گرفتاری نصیبشان شد و اگر اطاعت و صبر می‌کردند و مخالفت امر ایشان را نمی‌کردند شکست نمی‌خوردند. پس یهودیان گفتند:

ای عمّار اگر تو از محمّد اطاعت می‌کردی محمّد بر بزرگان قریش غلبه می‌کرد؟! با وجود لاغری دوساق پایت؟ پس عمّار گفت: قسم به خدایی که خدایی جز او نیست همان خدایی که محمّد را به حقّ برای نبوّت مبعوث کرد همانا محمّد به من وعده داده‌است از فضیلت‌ها و حکمت و شناخت نبوّتش و شناخت فضیلت و برتری برادر و وصیّ و برگزیده‌اش و بهترین کسی که خلیفه بعد از او است و این که تسلیم ذریّه پاک و طاهرش باشم و به من امر کرده که هنگام سختی‌ها و امور مهم و نیاز دعا کنم و وعده داده که من به چیزی امر نمی‌کنم مگر این که معتقدم در آن اطاعت او است که به من رسانده‌است حتّی اگر به من امر کند به آوردن آسمان به زمین و یا بردن زمین به آسمان همانا پروردگارم بدن و دو ساق لاغرم را قوی می‌گرداند.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: كَلَّا وَ اللهِ يَا عَمَّارُ، مُحَمَّدٌ أَقَلُّ عِنْدَ اللهِ مِنْ ذَلِكَ، وَ أَنْتَ أَوْضَعُ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ، (لَا وَ لَا حَجَراً فِيهَا أَرْبَعُونَ مَنّاً) .

فَقَامَ عَمَّارٌ عَنْهُمْ وَ قَالَ: لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ حُجَّةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَ لَكِنَّكُمْ لِلنَّصِيحَةِ كَارِهُونَ. وَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ:

يَا عَمَّارُ قَدْ وَصَلَ إِلَيَّ خَبَرُكُمَا، أَمَّا حُذَيْفَةُ فَإِنَّهُ فَرَّ بِدِينِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَائِهِ فَهُوَ مِنْ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ.

وَ أَمَّا أَنْتَ يَا عَمَّارُ فَإِنَّكَ قَدْ نَاضَلْتَ عَنْ دِينِ اللهِ، وَ نَصَحْتَ لِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ، فَأَنْتَ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللهِ، الْفَاضِلِينَ.

پس یهودیان گفتند: هرگز ای عمّار! محمّد از این که گفتی نزد خداوند کمتر است و تو نیز در پیشگاه خدا و در نزد محمّد پایین‌تر از این هستی هرگز تو سنگی را که اندازه چهل برابر وزن ما باشد را نمی‌توانی بلند کنی.

پس عمّار از بین آنها بلند شد و گفت: همانا حجّت پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم لیکن شما از نصیحت بدتان آمد. بعد نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله رفت و حضرت به او فرمود:

ای عمّار همانا خبر ماجرای شما دو نفر به من رسید، اما حذیفه به خاطر دینش از دست شیطان و دوستان شیطان فرار کرد همانا او از بندگان صالحین خداوند است.

اما تو ای عمّار همانا تو از دین خدا دفاع کردی و به خاطر محمّد فرستاده خدا نصیحت کردی و تو از مجاهدین در راه خدا و شخص فاضلی هستی.

فَبَيْنَا رَسُولُ اللهِ ص وَ عَمَّارٌ يَتَحَادَثَانِ إِذْ حَضَرَتِ الْيَهُودُ الَّذِينَ كَانُوا كَلَّمُوهُ فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ هَاهْ صَاحِبُكَ يَزْعُمُ أَنَّكَ إِنْ أَمَرْتَهُ بِرَفْعِ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ حَطِّ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَاعْتَقَدَ طَاعَتَكَ وَ عَزَمَ عَلَى الِائْتِمَارِ لَكَ لَأَعَانَهُ اللهُ عَلَيْهِ، وَ نَحْنُ نَقْتَصِرُ مِنْكَ وَ مِنْهُ عَلَى مَا هُوَ دُونَ ذَلِكَ، إِنْ كُنْتَ نَبِيّاً فَقَدْ قَنِعْنَا أَنْ يَحْمِلَ عَمَّارٌ مَعَ دِقَّةِ سَاقَيْهِ هَذَا الْحَجَرَ. وَ كَانَ الْحَجَرُ مَطْرُوحاً بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ص بِظَاهِرِ الْمَدِينَةِ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ مِائَتَا رَجُلٍ لِيُحَرِّكُوهُ فَلَا يُمْكِنُهُمْ .

فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنْ رَامَ احْتِمَالَهُ لَمْ يُحَرِّكْهُ، وَ لَوْ حَمَلَ فِي ذَلِكَ عَلَى نَفْسِهِ لَانْكَسَرَتْ سَاقَاهُ، وَ تَهْدِمُ جِسْمُهُ.

در همین حال که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و عمّار صحبت می‌کردند یهودیانی که عمّار با آنها صحبت کرده بود حاضر شدند پس به حالت مسخره گفتند: یار تو گمان می‌کند اگر تو امر به بالا رفتن آسمان یا پایین آمدن زمین کنی و او معتقد به اطاعت و گوش به فرمانی تو باشد همانا خداوند او را کمک می‌کند. حال ما از تو و او کمتر از این را می‌خواهیم، اگر تو پیامبری ما را قانع کن به این که عمّار با این ساق‌های لاغرش این سنگ را بلند کند. در حالی که آن سنگ در مقابل پیامبر صلّی الله علیه و آله در میان مدینه بود که دویست مرد هم بر ایشان ممکن نبود آن را حرکت بدهند.

پس گفتند: ای محمّد اگر او برود تا آن را حمل کند حتّی نمی‌تواند آن را حرکت بدهد و اگر خودش حمل کند دوساق پایش می‌شکند و جسمش متلاشی می‌شود.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: لَا تَحْتَقِرُوا سَاقَيْهِ، فَإِنَّهُمَا أَثْقَلُ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِهِ مِنْ ثَوْرٍ وَ ثَبِيرٍ وَ حِرَاءَ وَ أَبِي قُبَيْسٍ، بَلْ مِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ مَا عَلَيْهَا، وَ إِنَّ اللهَّ قَدْ خَفَّفَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مَا هُوَ أَثْقَلُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، خَفَّفَ الْعَرْشَ عَلَى كَوَاهِلِ ثَمَانِيَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بَعْدَ أَنْ كَانَ لَا يُطِيقُهُ مَعَهُمُ الْعَدَدُ الْكَثِيرُ، وَ الْجَمُّ الْغَفِيرُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا عَمَّارُ اعْتَقِدْ طَاعَتِي وَ قُلِ: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ قَوِّنِي لِيُسَهِّلَ اللهُ لَكَ مَا أَمَرَكَ بِهِ كَمَا سَهَّلَ عَلَى كَالِبَ بْنِ يُوحَنَّا عُبُورَ الْبَحْرِ عَلَى مَتْنِ الْمَاءِ وَ هُوَ عَلَى فَرَسِهِ يَرْكُضُ عَلَيْهِ لِسُؤَالِهِ اللهَّ بِجَاهِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: دوساقش را تحقیر نکنید، چرا که آن دو در ترازوی ثوابهایش از کوه ثور و ثبیر و حراء و ابی قبیس سنگین‌تر است بلکه از همه زمین و آنچه که بر روی زمین است سنگین‌تر می‌باشد و همانا خداوند با صلوات بر محمّد و آل پاکش آن را سبک می‌گرداند در حالی که زمین و آسمان از این صخره سنگین‌تر هستند و خداوند عرش را بعد از آنکه تعداد بسیاری از آنها توانایی و طاقت حمل آن را نداشتند در حالی که جمعیتی بسیاری بودند ولی بر دوش هشت فرشته سبک گردانید.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای عمّار به اطاعت من معتقد باش و بگو: خدایا! به آبروی محمّد و آل پاکش مرا قدرت بده تا خداوند آنچه را که به تو امر کرده آسان گرداند مانند کالب بن یوحنا در عبور از دریای نیل که روی آب راه رفت در حالی که سوار اسبش بود و دوان دوان روی آب می‌رفت چون به آبروی اهل بیت علیهم السّلام از خداوند خواسته بود.

فَقَالَهَا عَمَّارٌ، وَ اعْتَقَدَهَا، فَحَمَلَ الصَّخْرَةَ فَوْقَ رَأْسِهِ، وَ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهَّ، وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَهِيَ أَخَفُّ فِي يَدَيَّ مِنْ خِلَالَةٍ أُمْسِكُهَا بِهَا! فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص حَلِّقْ بِهَا فِي الْهَوَاءِ، فَسَتَبْلُغُ بِهَا قُلَّةَ ذَلِكَ الْجَبَلِ، وَ أَشَارَ إِلَى جَبَلٍ بَعِيدٍ عَلَى قَدْرِ فَرْسَخٍ فَرَمَى بِهَا عَمَّارٌ، وَ تَحَلَّقَتْ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى انْحَطَّتْ عَلَى ذِرْوَةِ ذَلِكَ الْجَبَلِ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِلْيَهُودِ: أَ وَ رَأَيْتُمْ قَالُوا: بَلَى.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا عَمَّارُ قُمْ إِلَى ذِرْوَةِ الْجَبَلِ فَسَتَجِدُ هُنَاكَ صَخْرَةً أَضْعَافَ مَا كَانَتْ، فَاحْتَمِلْهَا وَ أَعِدْهَا إِلَى حَضْرَتِي.

فَخَطَا عَمَّارٌ خُطْوَةً وَ طُوِيَتْ لَهُ الْأَرْضُ، وَ وَضَعَ قَدَمَهُ فِي الْخُطْوَةِ الثَّانِيَةِ عَلَى ذِرْوَةِ الْجَبَلِ، وَ تَنَاوَلَ الصَّخْرَةَ الْمُتَضَاعِفَةَ وَ عَادَ إِلَى رَسُولِ اللهَّ ص بِالْخُطْوَةِ الثَّالِثَةِ.

پس عمّار آن ذکر را گفت و آن صخره را روی سرش آورد و گفت: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله قسم به کسی که تو را حقیقتاً به نبوّت مبعوث کرده همانا این سنگ در دستانم که چسبیدم سبک شده‌است پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آن را در هوا بینداز تا به قلّه آن کوه برسد و با دستانش به کوهی در دور دست اشاره کرد که یک فرسخ فاصله داشت پس عمّار آن را پرتاب کرد تا این که به نوک قلّه کوه قرارگرفت. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به یهودیان فرمود: آیا دیدید؟ گفتند: بله.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای عمّار پاشو برو سر قلّه کوه که در آنجا صخره‌ای بزرگتر وجود دارد آن را حمل کن و نزد من حاضر کن.

پس عمّار گام بلندی برداشت که زمین برایش طی شد (طی الارض کرد) و قدم دومش را سر قلّه کوه قرارداد و صخره سنگین‌تر را برداشت و با گام سوم نزد رسول خدا برگشت.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِعَمَّارٍ: اضْرِبْ بِهَا الْأَرْضَ ضَرْبَةً شَدِيدَةً.

فَتَهَارَبَتِ الْيَهُودُ وَ خَافُوا، فَضَرَبَ بِهَا عَمَّارٌ عَلَى الْأَرْضِ، فَتَفَتَّتْ حَتَّى صَارَتْ كَالْهَبَاءِ الْمَنْثُورِ وَ تَلَاشَتْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: آمِنُوا أَيُّهَا الْيَهُودُ فَقَدْ شَاهَدْتُمْ آيَاتِ اللهِ.

فَآمَنَ بَعْضُهُمْ وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى بَعْضِهِمْ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص:

أَ تَدْرُونَ مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ مَا مَثَلُ هَذِهِ الصَّخْرَةِ فَقَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللهِ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عمّار فرمود: با آن ضربه شدیدی به زمین بزن.
پس یهودیان خواستند که فرار کنند و ترسیدند که عمّار آن را به زمین بزند و آنها از هم بپاشند و مانند غبار در هوا پخش شده و متلاشی بشوند.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ایمان بیاورید ای یهودیان چرا که این نشانه‌های الهی را مشاهده کردید.
پس برخی از آنها ایمان آوردند و برخی نیز شقاوت بر آنها غلبه کرده و ایمان نیاوردند. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:
ای مسلمانان آیا می‌دانید مثال این صخره چیست؟ گفتند: خیر ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ رَجُلًا مِنْ شِيعَتِنَا تَكُونُ لَهُ ذُنُوبٌ وَ خَطَايَا أَعْظَمُ مِنْ جِبَالِ الْأَرْضِ، وَ مِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ السَّمَاءِ بِأَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ، وَ يُجَدِّدَ عَلَى نَفْسِهِ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا كَانَ قَدْ ضَرَبَ بِذُنُوبِهِ الْأَرْضَ أَشَدَّ مِنْ ضَرْبِ عَمَّارٍ هَذِهِ الصَّخْرَةَ بِالْأَرْضِ، وَ إِنَّ رَجُلًا تَكُونُ لَهُ طَاعَاتٌ كَالسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ الْجِبَالِ وَ الْبِحَارِ، فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَكْفُرَ بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى يَكُونَ ضَرَبَ بِهَا الْأَرْضَ أَشَدَّ مِنْ ضَرْبِ عَمَّارٍ هَذِهِ الصَّخْرَةَ بِالْأَرْضِ، وَ تَتَلَاشَى وَ تَتَفَتَّتُ كَتَفَتُّتِ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَيَرِدُ الْآخِرَةَ وَ لَا يَجِدُ حَسَنَةً، وَ ذُنُوبُهُ أَضْعَافُ الْجِبَالِ وَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَيُشَدَّدُ حِسَابُهُ وَ يَدُومُ عَذَابُهُ.

قَالَ: فَلَمَّا رَأَى عَمَّارٌ بِنَفْسِهِ تِلْكَ الْقُوَّةَ الَّتِي جَلَدَ بِهَا عَلَى الْأَرْضِ تِلْكَ الصَّخْرَةَ فتفتت فَتَفَتَّتْ، أَخَذَتْهُ أُرَيْحِيَّةٌ وَ قَالَ: أَ فَتَأْذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللهِ أَنْ أُجَالِدَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ فَأَقْتُلَهُمْ أَجْمَعِينَ بِمَا أُعْطِيتُهُ مِنْ هَذِهِ الْقُوَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَمَّارُ إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ: **فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ** بِعَذَابِهِ، وَ يَأْتِيَ بِفَتْحِ مَكَّةَ وَ سَائِرِ مَا وَعَدَ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا حقیقتاً به پیامبری مبعوث کرده‌است همانا مردی از شیعیان ما که برای او گناهان و خطاهای چند برابر بزرگتر از کوه‌های زمین و همه زمین و آسمان باشد و او توبه کند و دوباره ولایت ما اهل بیت را در خود تجدید عهد کند زدن گناهان او به زمین شدیدتر از زدن این صخره توسط عمّار به زمین است و اگر مردی طاعات و عباداتش اندازه آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و دریاها باشد در حالی که او کافر به ولایت ما اهل بیت باشد طاعاتش طوری به زمین می‌خورد که شدیدتر از این زدن صخره توسط عمّار به زمین است طوری که متلاشی شده و پراکنده می‌شود پس در آخرت وارد می‌شود در حالی که حسنه و ثوابی ندارد و گناهانش از کوه‌ها و زمین و آسمان بیشتر می‌باشد و به شدّت حسابرسی شده و همواره در عذاب است.

امام علیه السّلام فرمود: پس هنگامی که عمّار در خودش این قدرت را دید که آن صخره را به زمین زد و صخره متلاشی شد شادمانی او را فراگرفت و گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله آیا به من اجازه می‌دهید با این قدرتی که به من عطا شده‌این یهودیان را بزنم و همه آنها را بکُشم؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای عمّار همانا خدای متعال می‌فرماید: آنها را ببخش و از آنها درگذر تا امر خداوند فرارسد و زمان عذاب آنها برسد و آن امر و سایر وعده‌ها در ماجرای فتح مکّه واقع شد.

روایة ۳۱۷

۳۱۷- وَ كَانَ الْمُسْلِمُونَ تَضِيقُ صُدُورُهُمْ مِمَّا يُوَسْوِسُ بِهِ إِلَيْهِمُ الْيَهُودُ وَ الْمُنَافِقُونَ مِنَ الشُّبَهِ فِي الدِّينِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ وَ لَا أُعَلِّمُكُمْ مَا يُزِيلُ ضِيقَ صُدُورِكُمْ إِذَا وَسْوَسَ هَؤُلَاءِ الْأَعْدَاءُ إِلَيْكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فِي الشِّعْبِ الَّذِي كَانَ أَلْجَأَتْهُ إِلَيْهِ قُرَيْشٌ، فَضَاقَتْ صُدُورُهُمْ وَ اتَّسَخَتْ ثِيَابُهُمْ.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: انْفُخُوا عَلَى ثِيَابِكُمْ، وَ امْسَحُوهَا بِأَيْدِيكُمْ وَ هِيَ عَلَى أَبْدَانِكُمْ، وَ أَنْتُمْ تُصَلُّونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، فَإِنَّهَا تُنَقِّي وَ تُطَهِّرُ وَ تُبَيِّضُ وَ تُحْسِنُ وَ تُزِيلُ عَنْكُمْ ضِيقَ صُدُورِكُمْ.

روایت سیصد و هفدهم

۳۱۷- امام علیه السّلام فرمود: و مسلمانان سینه‌هایشان تنگ می‌شد، به خاطر وسوسه‌هایی که یهودیان و منافقان به‌وسیله انداختن شبهات در دین بر آنها وارد می‌کردند. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله آیا به شما چیزی را یاد ندهم که دلتنگی‌های شما از سینه‌هایتان از بین برود هنگامی که این دشمنان به سوی شما وسوسه می‌اندازند؟ گفتند بله یاد بدهید ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله. امام علیه السّلام فرمود: این امر سول خدا صلّی الله علیه و آله به کسانی بود که در شعب ابی طالب همراه حضرت بودند. کسانی از قریش که به سوی ایشان پناه آورده بودند پس دلتنگ شده بودند و لباس‌هایشان چرکین شده بود.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: به لباس‌هایتان فوت کنید و با دستهایتان به آنها بکِشید در حالی که در بدنهایتان است و در حالی که شما بر محمّد و آل پاک ایشان صلوات می‌فرستید، در نتیجه آن کار باعث می‌شود که لباس‌ها پاکیزه و طاهروزیبا گردد و دلتنگی شما از بین برود.

فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَصَارَتْ ثِيَابُهُمْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص.

فَقَالُوا: عَجَباً يَا رَسُولَ اللَّهِ بِصَلَاتِنَا عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ، كَيْفَ طَهُرَتْ ثِيَابُنَا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ تَطْهِيرَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ لِقُلُوبِكُمْ مِنَ الْغِلِ وَ الضِّيقِ وَ الدَّغَلِ وَ لِأَبْدَانِكُمْ مِنَ الْآثَامِ أَشَدُّ مِنْ تَطْهِيرِهَا لِثِيَابِكُمْ.

وَ إِنَّ غَسْلَهَا لِلذُّنُوبِ عَنْ صَحَائِفِكُمْ أَحْسَنُ مِنْ غَسْلِهَا لِلدَّرَنِ عَنْ ثِيَابِكُمْ.

وَ إِنَّ تَنْوِيرَهَا لِكُتُبِ حَسَنَاتِكُمْ بِمُضَاعَفَةِ مَا فِيهَا أَحْسَنُ مِنْ تَنْوِيرِهَا لِثِيَابِكُمْ .

پس آنها این کار را کردند و لباس‌هایشان همان گونه که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده بودن شد.
پس گفتند: عجیب است ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله به‌وسیله صلوات ما بر تو و آل تو چگونه لباس‌های ما پاکیزه شد!
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا پاکیزه کردن صلوات بر محمّد و آل او برای قلبهای شما از ناخالصی و دلتنگی و نیرنگ و برای بدنهایتان از گناهان شدیدتر از پاکیزه کردن لباس‌هایتان است.

و همانا شستن گناهان از پرونده گناهان شما به‌وسیله صلوات بهتر از شستن از چرک برای لباس‌هایتان توسط صلوات است. و همانا نورانی کردن کتاب حسنات شما به‌وسیله صلوات چندین برابر بهتر از درخشان کردن لباس با آن است.

قوله عز و جل وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

رواية ۳۱۸

۳۱۸- قَالَ الْإِمَامُ ع **أَقِيمُوا الصَّلاةَ** بِإِتْمَامِ وُضُوئِهَا وَ تَكْبِيرَاتِهَا وَ قِيَامِهَا وَ قِرَاءَتِهَا وَ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حُدُودِهَا.

وَ آتُوا الزَّكاةَ مُسْتَحِقِّيهَا، لَا تُؤْتُوهَا كَافِراً وَ لَا مُنَاصِباً.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْمُتَصَدِّقُ عَلَى أَعْدَائِنَا كَالسَّارِقِ فِي حَرَمِ اللَّهِ».

وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ مَالٍ تُنْفِقُونَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مَالٌ، فَمِنْ جَاهِكُمْ تَبْذُلُونَهُ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، تَجُرُّونَ بِهِ إِلَيْهِمُ الْمَنَافِعَ، وَ تَدْفَعُونَ بِهِ عَنْهُمُ الْمَضَارَّ.

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَحُطُّ بِهِ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُضَاعِفُ بِهِ حَسَنَاتِكُمْ، وَ يَرْفَعُ بِهِ دَرَجَاتِكُمْ فَقَالَ:

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و نماز را اقامه کنید و زکات بدهید و آنچه از خیررا که از نزد خودتان می‌فرستید آن را نزد پروردگار می‌یابیدهمانا خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

روایت سیصد و هجدهم

۳۱۸- امام علیه السّلام فرمود: نماز را اقامه کنید یعنی با کامل گرفتن وضو و کامل انجام دادن تکبیرات و قیام و قرائت و رکوع و سجود و حدودهای آن و زکات بدهید یعنی به مستحقین آن نه آنکه به کافران یا ناصبی ها.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که به دشمنان خدا صدقه بدهد مانند کسی است که در حرم خداوند دزدی می‌کند.

و آنچه را که خودتان از خیرات چه مالی که در راه طاعت خدا خرج می‌کنید اگر مالی هم نداشته باشید از آبرویتان برای برادران مؤمنتان می‌بخشید که منافعی را به سوی آنها جاری می‌کنید و ضررهایی را از آنها دفع می‌کنید، کارهای خیر را نزد خداوند می‌یابید که خداوند متعال برای شما فایده‌هایی به آبروی محمّد و علی و آل این دو بزرگوار صلوات الله علیهم در روز قیامت می‌رساند. پس به‌وسیله آن گناهانتان ریخته می‌شود و چندین برابر حسنات نوشته می‌شود و درجات شما بالامی‌رود. پس فرمود:

«**تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** عَالِمٌ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ: ظَاهِرُ فِعْلٍ، وَ لَا بَاطِنُ ضَمِيرٍ، فَهُوَ يُجَازِيكُمْ عَلَى حَسَبِ اعْتِقَادَاتِكُمْ وَ نِيَّاتِكُمْ، وَ لَيْسَ هُوَ كَمُلُوكِ الدُّنْيَا الَّذِي يَلْتَبِسُ عَلَى بَعْضِهِمْ، فَيَنْسِبُ فِعْلَ بَعْضِهِمْ إِلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ، وَ جِنَايَةَ بَعْضِهِمْ إِلَى غَيْرِ جَانِيهِ فَيَقَعُ ثَوَابُهُ وَ عِقَابُهُ بِجَهْلِهِ بِمَا لبس لَيْسَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ مُسْتَحِقِّهِ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهُورُ، وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بِغَيْرِ طَهُورٍ، وَ لَا صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ.

وَ إِنَّ أَعْظَمَ طَهُورِ الصَّلَاةِ الَّتِي لَا يَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ، وَ لَا شَيْءَ مِنَ الطَّاعَاتِ مَعَ فَقْدِهِ مُوَالاةُ مُحَمَّدٍ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَ مُوَالاةُ عَلِيٍّ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ مُوَالاةُ أَوْلِيَائِهِمَا، وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمَا.

آن را نزد خداوند می‌یابید، همانا خدای متعال به آنچه که انجام می‌دهید بیناست، یعنی علم دارد و چیزی بر او پوشیده نیست چه ظاهر کار باشد چه درون فرد که او بر اساس اعتقادات شما و نیات شما به شما جزا می‌دهد و او مانند پادشاهان دنیا نیست که بر ایشان اشتباهاتی رخ می‌دهد و کار برخی را به دیگری منتسب می‌کند و جنایت کسی را به شخص دیگری نسبت می‌دهد و این پادشاه ثواب و عقابش، با جهلش و آنچه که اشتباه کرده‌است و برای کسی که حقش نیست واقع می‌شود.
و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آغاز نماز با طهارت است و حرام شدن آن با تکبیر است و حلال گشتن آن با سلام است و خداوند نماز بدون ظهارت را قبول نمی‌کند و صدقه‌ای از غلول[۲] کسی که مالش را از حرام بدست آورده باشد مانند دزد یا رباگیرند یا عمال ظالمان و . . . نمی‌پذیرد.
وهمانا عظیمترین و بالاترین طهارت برای نماز که نماز قبول نمی‌شود مگر با آن و هیچ عبادت و طاعتی با نبودن آن قبول نمی‌شود دوستی و ولایت محمّد که او سرور مرسلین است و دوستی و ولایت علی که او سرور جانشینان صلوات الله علیهم و دوستی دوستان این دو بزرگوار و دشمنی با دشمنان این دو بزرگوار است.

ثواب الوضوء

روایة ۳۱۹

۳۱۹- وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ، تَنَاثَرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ وَجْهِهِ.وَ إِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ تَنَاثَرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ يَدَيْهِ.وَ إِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ تَنَاثَرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ رَأْسِهِ.وَ إِذَا مَسَحَ رِجْلَيْهِ أَوْ غَسَلَهَا لِلتَّقِيَّةِ تَنَاثَرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ رِجْلَيْهِ.وَ إِنْ قَالَ فِي أَوَّلِ وُضُوئِهِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» طَهُرَتْ أَعْضَاؤُهُ كُلُّهَا مِنَ الذُّنُوبِ.

وَ إِنْ قَالَ فِي آخِرِ وُضُوئِهِ أَوْ غُسْلِهِ مِنَ الْجَنَابَةِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلِيقَتِكَ، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَوْصِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ» تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ، وَ خَلَقَ اللهُ بِعَدَدِ كُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ قَطَرَاتِ وُضُوئِهِ أَوْ غُسْلِهِ مَلَكاً يُسَبِّحُ اللهَ وَ يُقَدِّسُهُ

---

[۲]- عن عمار بن مروان قال سألت أبا عبد الله ع عن الغلول فقال:كل شیء غل عن الإمام فهو السحت، و أكل مال اليتيم شبهة، و السحت أنواع كثيرة منها ما أصيب من أعمال الولاة الظلمة، و منها أجور القضاة و أجور الفواجر و ثمن الخمر- و النبيذ المسكر و الربا بعد البينة، فأما الرشاء يا عمار فی الأحكام- فإن ذلک الكفر بالله و برسوله(تفسير العياشی، ج۱، ص: ۳۲۲) عمار بن مروان می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنای غلول سؤال کردم حضرت فرمودند:هرچیزی که خیانت در مقابل امام باشد حرام است خوردن مال یتیم از روی شبهه و سحت هم انواع بسیار دارد از جمله آنها مال یا چیزی که از والیان ظالم می رسد ویا پاداش قاضیان و مزد فحشاو قیمت دریافتی شراب و نبیز مست کنند وربا بعد از مشخص شدن و رشوه در احکام ای عمار آن کفر به خدا ورسولش است.

وَ يُهَلِّلُهُ وَ يُكَبِّرُهُ، وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ ثَوَابُ ذَلِكَ لِهَذَا الْمُتَوَضِّئِ، ثُمَّ يَأْمُرُ اللهُ بِوُضُوئِهِ أَوْ غُسْلِهِ فَيُخْتَمُ عَلَيْهِ بِخَاتَمٍ مِنْ خَوَاتِمِ رَبِّ الْعِزَّةِ، ثُمَّ يُرْفَعُ تَحْتَ الْعَرْشِ حَيْثُ لَا تَنَالُهُ اللُّصُوصُ، وَ لَا يَلْحَقُهُ السُّوسُ وَ لَا يُفْسِدُهُ الْأَعْدَاءُ، حَتَّى يُرَدَّ عَلَيْهِ وَ يُسَلَّمَ إِلَيْهِ، أَوْفَى مَا هُوَ أَحْوَجُ، وَ أَفْقَرُ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ، فَيُعْطَى بِذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا يُحْصِيهِ الْعَادُّونَ وَ لَا يَعِي عَلَيْهِ الْحَافِظُونَ، وَ يَغْفِرُ اللهُ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ حَتَّى تَكُونَ صَلَاتُهُ نَافِلَةً .

ثواب وضو

روایت سیصد و نوزدهم

۳۱۹- رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: همانا وقتی بنده وضو می‌گیرد و صورت خود را می‌شوید گناهان صورتش می‌ریزد، و هنگامی که دستانش را تا مرفقین می‌شوید گناهان دستانش می‌ریزد و هنگامی که به سرش مسح می‌کشد گناهان سرش می‌ریزد و هنگامی که به پاهایش مسح می‌کشد یا به خاطر تقیّه می‌شوید گناهان پایش می‌ریزد و اگر در اوّل وضویش بسم الله الرّحمان الرّحیم بگوید همه اعضایش از گناهان پاک می‌شوند.

واگر ئر آخر وضو یا غسل جنابتش بگوید: سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ و بِحَمْدِکَ- أَشْهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُکَ و أَتُوبُ إِلَیکَ، و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ و رَسُولُکَ، و أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیاً ولِیُّکَ- و خَلِیفَتُکَ بَعْدَ نَبِیِّکَ عَلَى خَلِیقَتِکَ، و آن أَوْلِیاءَهُ و أَوْصِیاءَهُ خُلَفَاؤُکَ گناهان او مانند ریزش برگ درختان می‌ریزد و خداوند برای هر قطره اقطرات وضو یا غسلش فرشته‌ای را خلق می‌کند که تسبیح و تقدیس و تهلیل (لا اله الّا الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گویند و بر محمّد و آل پاکش صلوات می‌فرستند و ثواب آن برای این وضوگیرنده قرار داده می‌شود، سپس خداوند به وضو یا غسلش امر می‌کند با مهری از مهرهای پرودگار عزیز آن را مهر بزنید. سپس آن را به زیر عرش که دست شیاطین و دشمنان نمی‌رسد بالابرید تا به او برگردد و به وقتش که به آن نیاز دارد به او داده شود پس آن را در بهشت که شمارش‌کنندگان نمی‌توانند بشمارند و جای نمی‌گیرد به او عطا می‌شود و خداوند همه گناهانش را می‌بخشد حتّی اگر نمازش، نماز مستحبی باشد.

ثواب الصلاة:

وَ إِذَا تَوَجَّهَ إِلَى مُصَلَّاهُ لِيُصَلِّيَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَ مَا تَرَوْنَ هَذَا عَبْدِي كَيْفَ قَدِ انْقَطَعَ عَنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ، وَ أَمَّلَ رَحْمَتِي وَ جُودِي وَ رَأْفَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي أَخْتَصُّهُ بِرَحْمَتِي وَ كَرَامَاتِي.

فَإِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ: «اللهُ أَكْبَرُ» وَ أَثْنَى عَلَى اللهِ تَعَالَى بَعْدَهُ قَالَ اللهُ لِمَلَائِكَتِهِ: أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ كَبَّرَنِي وَ عَظَّمَنِي وَ نَزَّهَنِي عَنْ أَنْ يَكُونَ لِي شَرِيكٌ، أَوْ شَبِيهٌ أَوْ نَظِيرٌ، وَ رَفَعَ يَدَيْهِ تَبَرُّؤاً عَمَّا يَقُولُهُ أَعْدَائِي مِنَ الْإِشْرَاكِ بِي أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي إِنِّي سَأُكَبِّرُهُ وَ أُعَظِّمُهُ فِي دَارِ جَلَالِي، وَ أُنَزِّهُهُ فِي مُتَنَزَّهَاتِ دَارِ كَرَامَتِي وَ أُبْرِئُهُ مِنْ آثَامِهِ وَ ذُنُوبِهِ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ نِيرَانِهَا.

ثواب نماز

و هنگامی که نمازگزار توجّهش در جایگاه نمازش به سوی خدا قرارگرفته و رو به قبله می‌ایستد، خداوند متعال به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا این بنده مرا نمی‌بینید که چگونه از همه مخلوقات خود را جدا کرده و به سوی من آمده و امید به رحمت و بخشش و مهربانی من دارد. شما را شاهد می‌گیرم که رحمت و کرامتم را مخصوص او می‌گردانم.

پس هنگامی که دستانش را بالا برد و گفت: الله اکبر و حمد و سپاس خدای متعال را گفت خداوند به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا بنده مرا نمی‌بینید که چگونه مرا بزرگ داشت و تعظیم مرا کرده و مرا منزه از این که شریک یا شبیه یا نظیری داشته باشم

دانست و دستش را بالا برده و از آنچه که دشمنان من می‌گویند، برائت جست از آن چیزهایی که دشمنانم می گویند که من شریک دارم. شما را شاهد می‌گیرم ای ملائکه من! همانا من او را بزرگ داشته و در خانه جلال و عظمتم عظیم می‌گردانم و او را در خانه کرامتم منزه گردانده و از گناهان او را پاک می‌کنم و از عذاب جهنم و آتش آن دور می‌گردانم.

فَإِذَا قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةً، قَالَ اللهُ تَعَالَى لِلَائِكَتِهِ: أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ تَلَذَّذَ بِقِرَاءَةِ كَلَامِي أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَقُولَنَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: اقْرَأْ فِي جِنَانِي، وَ ارْقَ دَرَجَاتِهَا فَلَا يَزَالُ يَقْرَأُ وَ يَرْقَى دَرَجَةً بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ: دَرَجَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَ دَرَجَةً مِنْ فِضَّةٍ، وَ دَرَجَةً مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَ دَرَجَةً مِنْ جَوْهَرٍ، وَ دَرَجَةً مِنْ زَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ، وَ دَرَجَةً مِنْ زُمُرُّدٍ أَخْضَرَ، وَ دَرَجَةً مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

فَإِذَا رَكَعَ قَالَ اللهُ لِلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَ مَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أُشْهِدُكُمْ لَأُعَظِّمَنَّهُ فِي دَارِ كِبْرِيَائِي وَ جَلَالِي.

فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَ مَا تَرَوْنَهُ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ:

أَتَرَفَّعُ عَلَى أَعْدَائِكَ كَمَا أَتَوَاضَعُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ أَنْتَصِبُ لِخِدْمَتِكَ أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَنَّ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ، وَ لَأُصَيِّرَنَّهُ إِلَى جِنَانِي.

پس هنگامی که گفت بسم الله الرّحمان الرّحیم الحمدلله رب العالمین و فاتحۀ الکتاب و سوره را خواند خداوند متعال به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا بنده‌ام را نمی‌بینید که چگونه با خواندن سخنم لذّت می‌برد شما را شاهد می‌گیرم ای ملائکه من که در روز قیامت به او بگویم در بهشتم بخوان و درجاتش را بالا برو و همین گونه می‌خواند و درجات بهشت را به تعداد هر حرف بالا می‌رود، درجه‌ای از طلا و درجه‌ای از نقره و درجه‌ای از مروارید و درجه‌ای از گوهر و درجه‌ای از زبرجد سبز و درجه‌ای از زمرد سبز و درجه‌ای از نور پروردگار جهانیان.

پس هنگامی که رکوع می‌رود، خداوند به ملائکه‌اش می‌گوید: ای ملائکه من آیا نمی‌بینید که چگونه برای جلالت و عظمت من تواضع می‌کند؟ شما را شاهد می‌گیرم او را در خانه کبریایی و جلالتم عظیم می‌گردانم. پس هنگامی که سرش را از رکوع بلند کرد خدای متعال می‌فرماید: آیا نمی‌بینید ای ملائکه من که چه انجام داد و خداوند می‌فرماید: تو را بر دشمنانت رفیع می‌گردانم همچنان که برای دوستانت قراردادم و برای خدمت تو اشخاصی را قرارمی‌دهم ای ملائکه من شما را شاهد می‌گیرم که زیباترین عاقبت را برای او قراردهم و اورابه بهشت ببرم.

فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللهُ تَعَالَى لِلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَ مَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ وَ قَالَ: إِنِّي وَ إِنْ كُنْتُ جَلِيلًا مَكِيناً فِي دُنْيَاكَ، فَأَنَا ذَلِيلٌ عِنْدَ الْحَقِّ إِذَا ظَهَرَ لِي سَوْفَ أَرْفَعُهُ بِالْحَقِّ وَ أَدْفَعُ بِهِ الْبَاطِلَ.

فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأُولَى، قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا مَلَائِكَتِي أَ مَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ قَالَ: وَ إِنِّي وَ إِنْ تَوَاضَعْتُ لَكَ فَسَوْفَ أَخْلِطُ الِانْتِصَابَ فِي طَاعَتِكَ بِالذُّلِّ بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِذَا سَجَدَ ثَانِيَةً قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ عَادَ إِلَى التَّوَاضُعِ لِي لَأُعِيدَنَّ إِلَيْهِ رَحْمَتِي.

فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَائِماً، قَالَ اللهُ: يَا مَلَائِكَتِي لَأَرْفَعَنَّهُ بِتَوَاضُعِهِ كَمَا ارْتَفَعَ إِلَى صَلَاتِهِ.

پس هنگامی که سجده رفت خدای متعال به ملائکه‌اش می‌گوید: ای ملائکه من آیا نمی‌بینید که چگونه بعد از بلند شدن

تواضع کرد و گفت: همانا اگر من جلالت و جایگاهی در دنیا دارم درنزد پرودگار و درگاه حقّ ذلیل هستم هنگامی که بر من ظاهر شود او را با حقّ بالا می‌برم و باطل را با او دفع می‌کنم.
پس هنگامی که سرش را از سجده اوّل بر می‌دارد خدای متعال می‌فرماید: ای ملائکه من آیا نمی‌بیند چگونه می‌گوید: همانا من اگر برای تو تواضع کردم و در اطاعت تو نشستم در حالت ذلّت و در مقابل تو و هنگامی که سجده دوم را انجام داد خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: ای ملائکه من آیا بنده مرا نمی‌بیند که چگونه به تواضع برگشت پس بر من است که رحمتم را به برگردانم.
پس هنگامی که سرش را بلند کرد و ایستاد خدای متعال می‌فرماید: ای ملائکه من او را بالا می‌برم به خاطر تواضعش همچنان که ایستاد برای نمازش.

ثُمَّ لَا يَزَالُ يَقُولُ اللهُ لِمَلَائِكَتِهِ هَكَذَا فِي كُلِّ رَكْعَةٍ.

حَتَّى إِذَا قَعَدَ لِلتَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ وَ التَّشَهُّدِ الثَّانِي، قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا مَلَائِكَتِي قَدْ قَضَى خِدْمَتِي وَ عِبَادَتِي، وَ قَعَدَ يُثْنِي عَلَيَّ وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّي، لَأُثْنِيَنَّ عَلَيْهِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَأُصَلِّيَنَّ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ.

فَإِذَا صَلَّى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللهُ لَهُ: لَأُصَلِّيَنَّ عَلَيْكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَ لَأَجْعَلَنَّهُ شَفِيعَكَ كَمَا اسْتَشْفَعْتَ بِهِ.

فَإِذَا سَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ .

سپس همین گونه در تمام رکعات خداوند به ملائکه‌اش می‌گوید. تا این که بنده برای تشهداول و دوم بنشیند خدای متعال می‌فرماید: ای ملائکه من همانا خدمت و عبادت مرا انجام داد و نشست تا حمد و ثنای مرا کند و بر پیامبرم محمّد صلوات بفرستد، همانا در ملکوت آسمان و زمین ثنای او را می‌کنند و به روح او در ارواح صلوات می‌فرستند. پس اگر در نمازش بر أمیر المؤمنین صلوات بفرستد خداوند به او می‌فرماید: همانا بر تو صلوات می‌فرستم همان طور که به او صلوات فرستادی و هنگامی که طلب شفاعت می‌کنی او را شفیع تو قرارمی‌دهم.
پس هنگامی که سلام نمازش را می‌گوید خداوند و ملائکه بر او سلام می‌کنند.

وَ أَيُّمَا عَبْدٍ الْتَفَتَ فِي صَلَاتِهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا عَبْدِي إِلَى أَيْنَ تَقْصِدُ وَ مَنْ تَطْلُبُ أَ رَبّاً غَيْرِي تُرِيدُ أَوْ رَقِيباً سِوَايَ تَطْلُبُ أَوْ جَوَاداً خَلَايَ تَبْتَغِي أَنَا أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَ أَجْوَدُ الْأَجْوَدَيْنِ، وَ أَفْضَلُ الْمُعْطِينَ، أُثِيبُكَ ثَوَاباً لَا يُحْصَى قَدْرُهُ، فَأَقْبِلْ عَلَيَّ، فَإِنِّي عَلَيْكَ مُقْبِلٌ، وَ مَلَائِكَتِي عَلَيْكَ مُقْبِلُونَ.

فَإِنْ أَقْبَلَ زَالَ عَنْهُ إِثْمُ مَا كَانَ مِنْهُ، وَ إِنِ الْتَفَتَ بَعْدُ أَعَادَ اللهُ لَهُ مَقَالَتَهُ، فَإِنْ أَقْبَلَ زَالَ عَنْهُ إِثْمُ مَا كَانَ مِنْهُ، وَ إِنِ الْتَفَتَ ثَالِثَةً أَعَادَ اللهُ لَهُ مَقَالَتَهُ، فَإِنْ أَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

وَ إِنِ الْتَفَتَ رَابِعَةً أَعْرَضَ اللهُ عَنْهُ، وَ أَعْرَضَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ، وَ يَقُولُ: وَلَّيْتُكَ يَا عَبْدِي مَا تَوَلَّيْتَ.

و هر بنده‌ای از من در نمازش توجّهش از خداوند برگردد، خدای متعال می‌فرماید: ای بنده من ! قصدت به سوی کجاست؟ چه کسی را به عنوان ربّ خودت برگزیدی یا رقیبی غیر از من طلب می‌کنی یا به بخشنده‌ای غیر از من امید داری من کریم ترین و بخشنده‌ترینم، من برترین عطاکننده هستم، به تو ثوابی می‌دهم که اندازه‌اش قابل شمارش نیست، پس به سوی من روی آور، چرا که من به تو توجّه دارم و ملائکه من به سوی تو توجّه می‌کنند.

پس اگر برگشت این گناهش بخشیده می‌شود و اگر بعد از آن دوباره توجّهش برگشت خداوند دوباره همان سخن را می‌فرماید و اگر دوباره حواسش جمع شد با گناهش بخشیده می‌شود و دربار سوم با حواسش پرت شود، خداوند باز هم سخنش را تکرار می‌کند و اگر به نمازش برگشت خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد.
و اگر برای بار چهارم توجّهش به نماز برداشته شد خداوند و ملائکه از او اعراض می‌کنند و می‌فرماید: همان طور که تو از من روی برگرداندی من هم از تو روی بر می‌گردانم.

ثواب إعطاء الزكاة:

رواية ۳۲۰

۳۲۰- وَ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص «**وَآتُوا الزَّكاةَ**» مِنْ أَمْوَالِكُمُ الْمُسْتَحِقِّينَ لَهَا مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ الضُّعَفَاءِ لَا تَبْخَسُوهُمْ وَ لَا تُوكِسُوهُمْ، **وَلا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ** أَنْ تُعْطُوهُمْ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَى الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، أَعْطَاهُ اللهُّ بِكُلِّ حَبَّةٍ مِنْهَا قَصْراً فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ وَ قَصْراً مِنْ فِضَّةٍ، وَ قَصْراً مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَ قَصْراً مِنْ زَبَرْجَدٍ، وَ قَصْراً مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ قَصْراً مِنْ جَوْهَرٍ، وَ قَصْراً مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَ إِنْ قَصَّرَ فِي الزَّكَاةِ قَالَ اللهُّ تَعَالَى: يَا عَبْدِي أَ تُبْخِلُنِي أَمْ تَتَّهِمُنِي أَمْ تَظُنُّ أَنِّي عَاجِزٌ غَيْرُ قَادِرٍ عَلَى إِثَابَتِكَ سَوْفَ يَرِدُ عَلَيْكَ يَوْمٌ تَكُونُ فِيهِ أَحْوَجَ الْمُحْتَاجِينَ إِنْ أَدَّيْتَهَا كَمَا أَمَرْتُ، وَ سَوْفَ يَرِدُ عَلَيْكَ إِنْ بَخِلْتَ يَوْمٌ تَكُونُ فِيهِ أَخْسَرَ الْخَاسِرِينَ.

قَالَ ع: فَسَمِعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا يَا رَسُولَ اللهَّ.

ثواب زكات دادن

روایت سیصد و بیستم

۳۲۰- رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: و زکات بدهید از اموالتان به مستحقین زکات از میان فقرا و ضعفاء کوتاهی نکنید و کم نگذارید و چیزهای بد ندهید و بهترین را عطا کنید چرا که هر کس از بهترین چیزی که خوشش می‌آید عطا کند خداو. ند به اندازه هر دانه از آن قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از مروارید و قصری از زبرجد و قصری از زمرد و قصری از گوهر و قصری از نور پروردگار جهانیان به او عطا می‌کند.
واگر در پرداخت زکات کوتاهی کرده و کم گذاشت خدای متعال می‌فرماید: ای بنده من آیا بخل می‌ورزیی؟ آیا مرا متهم می‌کنی و به من ظن داری که اگر همان طور که امر کردم اداکنی نمی‌توانم و قادر نیستم که در روزی که نیازمندترین نیازمندان هستی به تو برگردانم؟ و اگر بخل بورزی به تو برگردانم که در آن روز ضررکننده‌ترین ضررکنندگانی.
فرمود: پس این را شنیدید؟ گفتند: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: عِبَادَ اللهَّ أَطِيعُوا اللهَّ فِي أَدَاءِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ، وَ الزَّكَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ، وَ تَقَرَّبُوا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى اللهَّ بِنَوَافِلِ الطَّاعَاتِ، فَإِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ يُعَظِّمُ بِهِ الْمُثُوبَاتِ، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللهَّ لَيَقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْقِفاً يَخْرُجُ عَلَيْهِ مِنْ لَهَبِ النَّارِ أَعْظَمُ مِنْ جَمِيعِ جِبَالِ الدُّنْيَا، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَائِلٌ، بَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ قَدْ تَحَيَّرَ إِذْ تَطَايَرَ مِنَ الْهَوَاءِ رَغِيفٌ أَوْ

حَبَّةٌ قَدْ وَاسَى بِهَا أَخاً مُؤْمِناً عَلَى إِضَافَتِهِ، فَتَنْزِلُ حَوَالَيْهِ، فَتَصِيرُ كَأَعْظَمِ الْجِبَالِ مُسْتَدِيراً حَوَالَيْهِ، تَصُدُّ عَنْهُ ذَلِكَ اللَّهَبَ، فَلَا يُصِيبُهُ مِنْ حَرِّهَا وَ لَا دُخَانِهَا شَيْءٌ، إِلَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا در ادای نمازهای واجب و زکات واجب اطاعت خدا را کنید و بعد از آن به وسیله طاعات مستحبی به سوی خدا تقرّب بجویید، چرا که ثواب ها با آن بزرگ می‌شود. قسم به کسی که مرا حقیقتاً به نبوّت مبعوث کرد، همانا بنده‌ای از بندگان خداوند در روز قیامت در یکی از ایستگاه های آن می‌ایستد که شعله‌های آتش از همه کوه‌های دنیا بر او شعله ور گشته است، طوری که بین او بین آتش مانعی نیست. در این هنگام که او همین طور متحیّر قراردارد، فاصله‌ای از هوا که نان و دانه‌ای که با اضافه آن نسبت به برادر مؤمنش مواسات و برابری داشته قرارمی‌گیرد و بزرگتر از کوه شده طوری که اطراف او دایره وار می‌شود و مانع آتش شعله آتش از او می‌شود و از گرمای آن چیزی به او برخورد نمی‌کند، حتّی چیزی از دود آن نیز به او اصابت نمی‌کند و همین طور داخل بهشت می‌شود.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلَى هَذَا تَنْفَعُ مُوَاسَاتُهُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُ لَيَنْفَعُ بَعْضَ الْمُوَاسِينَ بِأَعْظَمَ مِنْ هَذَا، وَ رُبَّمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ تَمَثَّلَ لَهُ سَيِّئَاتُهُ وَ حَسَنَاتُهُ وَ إِسَاءَتُهُ إِلَى إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ الَّتِي تَعْظُمُ وَ تَتَضَاعَفُ فَتَمْتَلِئُ بِهَا صَحَائِفُهُ وَ تُفَرَّقُ حَسَنَاتُهُ عَلَى خُصَمَائِهِ الْمُؤْمِنِينَ الْمَظْلُومِينَ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَيَتَحَيَّرُ وَ يَحْتَاجُ إِلَى حَسَنَاتٍ تُوَازِي سَيِّئَاتِهِ.

فَيَأْتِيهِ أَخٌ لَهُ مُؤْمِنٌ قَدْ كَانَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَيَقُولُ لَهُ: قَدْ وَهَبْتُ لَكَ جَمِيعَ حَسَنَاتِي بِإِزَاءِ مَا كَانَ مِنْكَ إِلَيَّ فِي الدُّنْيَا. فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِهَا، وَ يَقُولُ لِهَذَا الْمُؤْمِنِ: فَأَنْتَ بِمَا ذَا تَدْخُلُ جَنَّتِي فَيَقُولُ بِرَحْمَتِكَ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ اللَّهُ: عَزَّ وَ جَلَّ: جُدْتَ عَلَيْهِ بِجَمِيعِ حَسَنَاتِكَ، وَ نَحْنُ أَوْلَى بِالْجُودِ مِنْكَ وَ الْكَرَمِ، قَدْ تَقَبَّلْتُهَا عَنْ أَخِيكَ وَ قَدْ رَدَدْتُهَا عَلَيْكَ وَ أَضْعَفْتُهَا لَكَ. فَهُوَ مِنْ أَفَاضِلِ أَهْلِ الْجِنَانِ .

گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله بنا براین سخنی که گفتید، مواسات با برادر مؤمن همچنین فایده‌ای دارد؟! پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بله قسم به کسی که مرا حقیقتاً به نبوّت مبعوث کرد همانا برخی از مواسات و برابری با برادران مؤمن از این بیشتر فایده دارد و چه بسا در روز قیامت کسی که اعمال خوب و بدش نسبت به برادران مؤمن که برایش تمثل یافته می‌آید در حالی که آن اعمالش که زیاد و بسیار است آنها را در پرونده اعمالش می‌خواند و نیکی‌هایش برای کسانی که مدعی از بین مؤمنین که با دست یا زبان او مورد ظلم واقع شده بودند، جدا می‌شود، پس او متحیّر می‌ماند و نیازمند خوبی‌ها و حسناتی می‌شود تا برابر بدی‌هایش شود و آنها را بپوشاند.
پس برادر مؤمنی از او می‌آید که در دنیا از او بهتر بود و به او می‌گوید: همانا در برابر آنچه که در دنیا با من انجام داده بودی تمام نیکی‌هایم را به تو بخشیدم. پس خداوند به‌وسیله این نیکی‌ها او را می‌بخشد. و خداوند به این مؤمن می‌فرماید: پس تو با چه وارد بهشت من می‌شوی؟ می‌گوید: با رحمت تو ای پروردگارم. پس خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: دوباره همه حسناتت را به تو بخشیدم و ما اولی به جود و بخشش و کرم نسبت به تو هستیم، هم این بخشش تو را در برابر برادرت قبول نمودیم و آن حسنات را نیز چند برابر به تو برگرداندیم پس تو از برترین‌های اهل بهشت هستی.

قوله عز و جل وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

رواية ۳۲۱

۳۲۱- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع «وَقالُوا» يَعْنِي الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى:

قَالَتِ الْيَهُودُ «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً» أَيْ يَهُودِيّاً.

وَ قَوْلُهُ «أَوْ نَصارى» يَعْنِي وَ قَالَتِ النَّصَارَى: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ نَصْرَانِيّاً.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: وَ قَدْ قَالَ غَيْرُهُمْ:

قَالَتِ الدَّهْرِيَّةُ: الْأَشْيَاءُ لَا بَدْءَ لَهَا، وَ هِيَ دَائِمَةٌ، وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَالٌّ مُخْطِئٌ مُضِلٌّ .

وَ قَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ: النُّورُ وَ الظُّلْمَةُ هُمَا الْمُدَبِّرَانِ، وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَلَّ.

وَ قَالَ مُشْرِكُو الْعَرَبِ: إِنَّ أَوْثَانَنَا آلِهَةٌ، مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَلَ .

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: «تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ» الَّتِي يَتَمَنَّوْنَهَا «قُلْ لَهُمْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ» عَلَى مَقَالَتِكُمْ «إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.

سخن خداوند که فرمود: و گفتند هرگز کسی داخل بهشت نمی‌شود مگر این که یهودی یا مسیحی باشد، این آرزوهای آنهاست، بگو اگر راستگو هستید برهان خود را بیاورید، بله هر کس که تنها تسلیم خداوند باشد در حالی که کار نیک انجام می‌دهد پاداش او نزد پرودگارش است و هیچ ترس و ناراحتی ندارند.

روایت سیصد و بیست و یکم

۳۲۱- امام علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: و گفتند یعنی یهودیان و مسیحیان گفتند: که یهود می‌گوید: هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود، مگر این که یهودی باشد و همچنین این سخن که یا مسیحیان یعنی مسیحیان هم گفتند که هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود، مگر این که مسیحی باشد.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و همچنین غیر این دو گروه نیز گفته‌اند:

دهریون گفتند: اشیاء آغاز و ابتدایی ندارد و دائمی است و هر کس در این نظر مخالفت کند، خطاکار و گمراه است.

و ثنویه هم گفتند: نور و ظلمت هر دو تدبیرکننده‌اند و هر کس با این نظر مخالف باشد گمراه است.

مشرکان عرب هم گفتند: همانا بت‌های ما خدایان ماهستند و هر کس با این نظرما مخالفت کند گمراه است.

پس خدای متعال فرمود: این آرزوهای شماست که آرزو می‌کنید. به آنها بگو: برهان و دلیل خود بر این سخنانتان را بیاورید، اگر راست می‌گویید.

فی أن الجدال علی قسمین:

روایة ۳۲۲

۳۲۲- وَ قَالَ الصَّادِقُ ع وَ قَدْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ الْجِدَالَ فِي الدِّينِ، وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةَ ع قَدْ نَهَوْا عَنْهُ فَقَالَ الصَّادِقُ ع: لَمْ يُنْهَ عَنْهُ مُطْلَقاً، وَ لَكِنَّهُ نُهِيَ عَنِ الْجِدَالِ بِغَيْرِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ أَ مَا تَسْمَعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

«وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» وَ قَوْلَهُ تَعَالَى:

«ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» .

فَالْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ قَدْ قَرَنَهُ الْعُلَمَاءُ بِالدِّينِ، وَ الْجِدَالُ بِغَيْرِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مُحَرَّمٌ حَرَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى شِيعَتِنَا، وَ كَيْفَ يُحَرِّمُ اللَّهُ الْجِدَالَ جُمْلَةً وَ هُوَ يَقُولُ:

«وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى» وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» فَجَعَلَ عِلْمَ الصِّدْقِ وَ الْإِيمَانِ بِالْبُرْهَانِ، وَ هَلْ يُؤْتَى بِالْبُرْهَانِ إِلَّا فِي الْجِدَالِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

درباره اینکه جدال مناظره دوگونه می باشد:

روایت سیصد و بیست و دوم

۳۲۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا نزد امام بحث جدال در دین شد و این که رسول خدا و امامان صلوات الله علیهم از آن نهی کرده‌اند، پس امام صادق علیه السّلام فرمود: مطلقا از جدال و مناظره نهی نشده‌است و لیکن جدال غیر احسن نهی شده‌است مگر سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ را نشنیده‌اید که می‌فرماید: و با اهل کتاب مجادله نکنید، مگر این که جدال احسن باشد (سوره عنکبوت آیه ۴۶) .

و سخن خدای متعال که فرمود: به راه پروردگارت دعوت کن باحکمت و موعظه حسنه و با آنها جدال احسن کن (نحل آیه ۱۲۵) .

پس علماء جدال احسن را مقارن و همراه در دین کردند و جدال غیر احسن حرامی‌می‌باشد که خدای متعال برشیعیان حرام کرده‌است و چگونه خداوند همه جدالها را حرام کرده‌است در حالی که می‌فرماید:

و گفتند هرگز کسی داخل بهشت نمی‌شود مگر این که یهودی یا مسیحی باشد و خدای متعال فرمود:

این آرزوهای آنهاست، بگو اگر راستگو هستید برهان خود را بیاورید، پس علم درست و ایمان را با برهان قرارداد و برهان واقع نمی‌شود مگر با جدال احسن.

فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا الْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، وَ الَّتِي لَيْسَتْ بِأَحْسَنَ قَالَ: أَمَّا الْجِدَالُ بِغَيْرِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَأَنْ تُجَادِلَ مُبْطِلًا، فَيُورِدَ عَلَيْكَ بَاطِلًا فَلَا تَرُدَّهُ بِحُجَّةٍ قَدْ نَصَبَهَا اللَّهُ، وَ لَكِنْ تَجْحَدُ قَوْلَهُ أَوْ تَجْحَدُ حَقّاً يُرِيدُ ذَلِكَ الْمُبْطِلُ أَنْ يُعِينَ بِهِ بَاطِلَهُ،

فَتَجْحَدُ ذَلِكَ الْحَقَّ مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ فِيهِ حُجَّةٌ، لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ التَّخَلُّصُ مِنْهُ، فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً عَلَى ضُعَفَاءِ إِخْوَانِهِمْ وَ عَلَى الْمُبْطِلِينَ.

أَمَّا الْمُبْطِلُونَ فَيَجْعَلُونَ ضَعْفَ الضَّعِيفِ مِنْكُمْ إِذَا تَعَاطَى مُجَادَلَتَهُ وَ ضَعْفَ مَا فِي يَدِهِ حُجَّةً لَهُ عَلَى بَاطِلِهِ .

وَ أَمَّا الضُّعَفَاءُ فَتُغَمُّ قُلُوبُهُمْ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ ضَعْفِ الْمُحِقِّ فِي يَدِ الْمُبْطِلِ.

وَ أَمَّا الْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَهُوَ مَا أَمَرَ اللهُ تَعَالَى بِهِ نَبِيَّهُ أَنْ يُجَادِلَ بِهِ مَنْ جَحَدَ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ إِحْيَاءَهُ لَهُ، فَقَالَ اللهُ تَعَالَى حَاكِياً عَنْهُ:

پس گفته شد: ای فرزند رسول خدا پس جدال احسن و غیر احسن چیست؟ فرمود: اما جدال غیر احسن آن است که جدال باطل شود که بر تو باطل وارد شود که با حجّتی که خداوند نصب کرده آن را رد نکنی و لکن سخن او را انکار کنی یا حقّی را منکر شوی که با آن باطل به باطل بودن آن کمک کنی در نتیجه، آن حقّ انکار شود. و آن هم از ترس این باشد که علیه تو دلیلی باشد و تو نمی‌دانی چگونه از دست آن خلاص شوی پس برای شیعیان ما حرام است که عامل بروز فتنه برای برادران ضعیفشان در مقابل اهل باطل شوند.

اما اهل باطل از ضعف ضعیفان شما هنگامی که با آنها مجادله می‌کنید، استفاده می‌کنند و چون برای رد باطل آنها ضعف داشته و نمی‌تواند دلیلی بیاورد نباید مجادله کند.

و اما ضعیفان قلوبشان ناراحت می‌شود چون می‌بینند اهل حقیقت در دستش چیزی در مقابل اهل باطل ندارد.

و اما جدال احسن آن چیزی است که خدای متعال به پیامبرش امر کرده که با آن جدال کند مثل کسی که حشر روز قیامت بعد از مرگ را انکار می‌کند و زندگی بعد از مرگ را منکر است که خدای متعال از آن حکایت می‌کند:

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ فَقَالَ اللهُ فِي الرَّدِّ عَلَيْهِ: قُلْ يَا مُحَمَّدُ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ .

فَأَرَادَ اللهُ مِنْ نَبِيِّهِ أَنْ يُجَادِلَ الْمُبْطِلَ الَّذِي قَالَ: كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يُبْعَثَ هَذِهِ الْعِظَامُ وَ هِيَ رَمِيمٌ قَالَ اللهُ تَعَالَى: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ فَيَعْجِزُ مَنِ ابْتَدَأَ بِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ أَنْ يُعِيدَهُ بَعْدَ أَنْ يَبْلَى بَلِ ابْتِدَاؤُهُ أَصْعَبُ عِنْدَكُمْ مِنْ إِعَادَتِهِ.

ثُمَّ قَالَ: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً أَيْ إِذَا كَانَ قَدْ كَمَنَ النَّارُ الْحَارَّةُ فِي الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ الرَّطْبِ يَسْتَخْرِجُهَا، فَعَرَّفَكُمْ أَنَّهُ عَلَى إِعَادَةِ مَا يَلِيَ أَقْدَرُ .

و مثالی زد در حالی که خلقت خودش را فراموش کرده‌است و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پودر شده و مانند خاکستر پراکنده شده‌است؟! پس خداوند در ردّ او فرمود: بگو ای محمّد آن را زنده می‌گرداند. همان کسی که اوّل مرتبه ایجادش کرد و او به همه مخلوقات علم دارد همان کسی که از درخت سبز آتش برای شما قرارداد تا شما از آن آتش بیفروزید (یس آیه ۷۹و۸۰) .

پس خداوند خواست که پیامبرش با آن اهل باطل که می‌گفت: چگونه امکان دارد این استخوان پوسیده و پراکنده شده، زنده شده و مبعوث گردد مجادله کند. خدای متعال فرمود: بگو آن را زنده می‌گرداند همان کسی که اوّل مرتبه ایجادش کرد، پس

عاجز است کسی که ابتداءً بدون ماده اوّلیه و سابقه قبلی خلق کرده حال بخواهد برگرداند؟ بلکه خلق ابتدایی آن بدون سابقه قبلی و ماده اوّلیه و «لَا مِن شَیء» سخت‌تر است.
سپس فرمود: همان کسی که از درخت سبز آتش برای شما قرارداد تا شما از آن آتش بیفروزید یعنی هنگامی که در آتش گرما وجود دارد و در درخت رطوبت و تازگی می‌تواند از آن آتش را خارج گرداند. پس او بر برگرداندن آنچه که پوسیده و کهنه شده‌است قادر است.

ثُمَّ قَالَ: أَ وَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ أَيْ إِذَا كَانَ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَعْظَمَ وَ أَبْعَدَ فِي أَوْهَامِكُمْ وَ قَدَرِكُمْ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِ مِنْ إِعَادَةِ الْبَالِي فَكَيْفَ جَوَّزْتُمْ مِنَ اللَّهِ خَلْقَ هَذَا الْأَعْجَبِ عِنْدَكُمْ وَ الْأَصْعَبِ لَدَيْكُمْ وَ لَمْ تُجَوِّزُوا مَا هُوَ أَسْهَلُ عِنْدَكُمْ مِنْ إِعَادَةِ الْبَالِي فَقَالَ الصَّادِقُ ع: فَهَذَا الْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، لِأَنَّ فِيهَا قَطْعَ عُذْرِ الْكَافِرِينَ وَ إِزَالَةَ شُبَهِهِمْ.

وَ أَمَّا الْجِدَالُ بِغَيْرِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَأَنْ تَجْحَدَ حَقّاً لَا يُمْكِنُكَ أَنْ تُفَرِّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ بَاطِلِ مَنْ تُجَادِلُهُ، وَ إِنَّمَا تَدْفَعُهُ عَنْ بَاطِلِهِ بِأَنْ تَجْحَدَ الْحَقَّ، فَهَذَا هُوَ الْمُحَرَّمُ لِأَنَّكَ مِثْلَهُ، جَحَدَ هُوَ حَقّاً، وَ جَحَدْتَ أَنْتَ حَقّاً آخَرَ.

سپس فرمود: آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد قادر نیست مانند آن را بیافریند؟! بلکه قادر است و او همواره خلق می‌کند و عالم است. یعنی هنگامی که آفریدن آسمان‌ها و زمین عظیم‌تر و دورتر در اوهام و توانایی شما به نظر می‌رسد بلکه او قادر است دوباره یکی دیگر مثل آن را خلق کند پس چگونه آفریدن این گونه از عجایب و کارهای سخت نزد شما جایز است ولی راحت‌تر از آن را جایز نمی‌دانید از این که دوباره آن را اعاده کند. پس امام صادق علیه السّلام فرمود: این جدال احسن است چرا که در آن عذر کافران برداشته می‌شود و شبهه آنها از بین می‌رود.
و اما جدال غیر احسن جدالی است که حقّی انکار شود و در آن نتوان بین حقّ و باطل با کسی که بحث می‌شود فرق گذاشت چه بسا باطل او را با انکار حقّ دفع می‌کنی و این حرام است چرا که او هم مثل آن شخص منکر حقّ می‌شود که تو نیز حقّی را انکار می‌کنی.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ ع: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ فَجَادَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ الصَّادِقُ ع: مَهْمَا ظَنَنْتَ بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَظُنَّ بِهِ مُخَالَفَةَ اللَّهِ، أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ قَالَ:

وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَ قَالَ: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ لِمَنْ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا، أَ فَتَظُنُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَالَفَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ، فَلَمْ يُجَادِلْ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، وَ لَمْ يُخْبِرْ عَنِ اللَّهِ بِمَا أَمَرَهُ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ!

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: پس مردی نزد امام صادق علیه السّلام بلند شد و گفت: ای فرزند رسول خدا ! آیا رسول خدا صلّی الله علیه و آله مجادله کرده‌است؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه در مورد چیزی به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گمانی داشتی گمان به مخالفت با خدا توسط حضرت به او نداشته باش مگر خداوند متعال نفرمود: با آنها مجادله احسن کن و یا فرمود: بگو آن را زنده می‌کند همان کسی که اوّلین بار به وجود آورد برای کسی که مثالی زنده بود آیا گمان می‌کنی رسول خدا صلّی الله علیه و آله از دستور الهی مخالفت کرده و مجادله به آنچه که امر شده نکرده‌است؟ و از سوی خداوند خبری نیاورده با آنکه به او امر کرده که خبر بدهد.

احتجاج الرسول ص و جداله و مناظرته:

رواية ۳۲۳

۳۲۳-وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي الْبَاقِرُ ع، عَنْ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنَّهُ اجْتَمَعَ يَوْماً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَهْلُ خَمْسَةِ أَدْيَانٍ:

الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى، وَ الدَّهْرِيَّةُ، وَ الثَّنَوِيَّةُ، وَ مُشْرِكُو الْعَرَبِ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: نَحْنُ نَقُولُ: عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ، وَ قَدْ جِئْنَاكَ يَا مُحَمَّدُ لِنَنْظُرَ مَا تَقُولُ فَإِنْ تَبِعْتَنَا فَنَحْنُ أَسْبَقُ إِلَى الصَّوَابِ مِنْكَ وَ أَفْضَلُ، وَ إِنْ خَالَفْتَنَا خَصَمْنَاكَ.

وَ قَالَتِ النَّصَارَى: نَحْنُ نَقُولُ، إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ اللَّهِ اتَّحَدَ بِهِ. وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَنْظُرَ مَا تَقُولُ، فَإِنْ تَبِعْتَنَا فَنَحْنُ أَسْبَقُ إِلَى الصَّوَابِ مِنْكَ وَ أَفْضَلُ، وَ إِنْ خَالَفْتَنَا خَصَمْنَاكَ.

احتجاجات و مناظرات رسول خدا صلّى الله عليه و آله

روايت سيصد و بيست و سوم

۳۲۳- امام صادق عليه السّلام فرمود: همانا پدرم از جدّم على بن الحسين زين العابدين از پدرش حسين بن على سيّد الشهداء از امير مؤمنان على بن أبى طالب صلوات الله عليهم اجمعين برايم حديث فرمود: روزى نزد رسول خدا صلّى الله عليه و آله اهل پنج دين يهود و مسحيت و دهريه و ثنويه و مشركان عرب جمع بودند.

پس يهوديان گفتند: ما مى‌گوييم: عُزَير پسر خداست و نزد تو اى محمّد آمده‌ايم تا با تو مناظره كنيم پس اگر از ما تبعيت كنى ما از تو سابقه بيشترى در درستى و راستى داريم پس برتريم و اگر با ما مخالفت كنى با تو بحث مى‌كنيم.

و مسيحيان گفتند: ما مى‌گوييم: همانا مسيح پسر خداست كه با او اتحاد دارد و يكى است و نزد تو آمديم تا مناظره كنيم كه اگر از ما تبعيت كنى ما از تو در درستى و راستى جلوتريم و از تو برتر و اگر مخالفت كنى با تو به بحث مى‌پردازيم.

وَ قَالَتِ الدَّهْرِيَّةُ: نَحْنُ نَقُولُ: الْأَشْيَاءُ لَا بَدْءَ لَهَا وَ هِيَ دَائِمَةٌ، وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَنْظُرَ مَا تَقُولُ، فَإِنْ تَبِعْتَنَا فَنَحْنُ أَسْبَقُ إِلَى الصَّوَابِ مِنْكَ وَ أَفْضَلُ، وَ إِنْ خَالَفْتَنَا خَصَمْنَاكَ.

وَ قَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ: نَحْنُ نَقُولُ: إِنَّ النُّورَ وَ الظُّلْمَةَ هُمَا الْمُدَبِّرَانِ، وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَنْظُرَ مَا تَقُولُ، فَإِنْ تَبِعْتَنَا فَنَحْنُ أَسْبَقُ إِلَى الصَّوَابِ مِنْكَ وَ أَفْضَلُ، وَ إِنْ خَالَفْتَنَا خَصَمْنَاكَ.

وَ قَالَ مُشْرِكُو الْعَرَبِ: نَحْنُ نَقُولُ إِنَّ أَوْثَانَنَا آلِهَةٌ وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَنْظُرَ مَا تَقُولُ فَإِنْ تَبِعْتَنَا فَنَحْنُ أَسْبَقُ إِلَى الصَّوَابِ مِنْكَ وَ أَفْضَلُ، وَ إِنْ خَالَفْتَنَا خَصَمْنَاكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ كَفَرْتُ بِكُلِ مَعْبُودٍ سِوَاهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً، حُجَّةً عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَيَرُدُّ اللَّهُ كَيْدَ مَنْ يَكِيدُ دِينَهُ فِي نَحْرِهِ.

و دهریه گفتند: ما میگوییم: همه چیز ابتدایی ندارد و دائمی هستند و نزد تو آمدیم تا با تو مناظره کنیم که اگر از ما تبعیت کنی ما از تو سابقه بیشتری در درستی و راستی داریم پس برتریم و اگر با ما مخالفت کنی با تو بحث می‌کنیم.
ثنویه گفتند: ما می‌گوییم همانا نور و ظلمت هر دو تدبیرکنندگان عالمند و نزد تو آمدیم تا با تو مناظره کنیم که اگر از ما تبعیت کنی ما از تو سابقه بیشتری در درستی و راستی داریم پس برتریم و اگر با ما مخالفت کنی با تو بحث می‌کنیم.
و مشرکین عرب گفتند: ما می‌گوییم همانا بت‌های ما خدای مورد پرستش‌اند و نزد تو آمدیم تا با تو مناظره کنیم که اگر از ما تبعیت کنی ما از تو سابقه بیشتری در درستی و راستی داریم پس برتریم و اگر با ما مخالفت کنی با تو بحث می‌کنیم.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: من به خدای واحد ایمان آوردم که شریکی برای او نیست و به هر معبودی غیر از او کافرم.
سپس به آنها فرمود: همانا خداوند مرا برای عموم مردم بشارت‌دهنده و انذارکننده مبعوث کرد و حجّتی برای عالمیان قرارداد و به زودی خداوند نیرنگ و فریب کسانی که در دینشان فریب می‌دهند را رد خواهد کرد و بر گردنشان خواهد انداخت.

ثُمَّ قَالَ لِلْيَهُودِ: أَ جِئْتُمُونِي لِأَقْبَلَ قَوْلَكُمْ بِغَيْرِ حُجَّةٍ قَالُوا: لَا.

قَالَ: فَمَا الَّذِي دَعَاكُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِأَنَّ عُزَيْراً ابْنُ اللهِ قَالُوا: لِأَنَّهُ أَحْيَا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ التَّوْرَاةَ بَعْدَ مَا ذَهَبَتْ، وَ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ هَذَا إِلَّا لِأَنَّهُ ابْنُهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَكَيْفَ صَارَ عُزَيْرٌ ابْنَ اللهِ دُونَ مُوسَى وَ هُوَ الَّذِي جَاءَهُمْ بِالتَّوْرَاةِ وَ رُئِيَ مِنْهُ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَ لَئِنْ كَانَ عُزَيْرٌ ابْنَ اللهِ لَمَّا ظَهَرَ مِنْ إِكْرَامِهِ بِإِحْيَاءِ التَّوْرَاةِ، فَلَقَدْ كَانَ مُوسَى بِالْبُنُوَّةِ أَحَقَّ وَ أَوْلَى، وَ لَئِنْ كَانَ هَذَا الْمِقْدَارُ مِنْ إِكْرَامِهِ لِعُزَيْرٍ يُوجِبُ أَنَّهُ ابْنُهُ، فَأَضْعَافُ هَذِهِ الْكَرَامَةِ لِمُوسَى تُوجِبُ لَهُ مَنْزِلَةً أَجَلَّ مِنَ الْبُنُوَّةِ لِأَنَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ إِنَّمَا تُرِيدُونَ بِالْبُنُوَّةِ الْوِلَادَةَ عَلَى سَبِيلِ مَا تُشَاهِدُونَهُ فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ مِنْ وِلَادَةِ الْأُمَّهَاتِ الْأَوْلَادَ بِوَطْءِ آبَائِهِمْ لَهُنَّ، فَقَدْ كَفَرْتُمْ بِاللهِ وَ شَبَّهْتُمُوهُ بِخَلْقِهِ، وَ أَوْجَبْتُمْ فِيهِ صِفَاتِ الْمُحْدَثِينَ، وَ وَجَبَ عِنْدَكُمْ أَنْ يَكُونَ مُحْدَثاً مَخْلُوقاً، وَ أَنَّ لَهُ خَالِقاً صَنَعَهُ وَ ابْتَدَعَهُ.

سپس به یهودیان فرمود: آیا نزد من آمده‌اید تا سخنتان را بدون حجّت و برهان قبول کنم گفتند: خیر.
فرمود: پس ادعای کسی که شما را به این سخن خوانده و می‌گوید عزیر پسر خداست چیست؟ گفتند: چرا که او برای بنی اسرائیل تورات را بعد از این که از میان رفته بود زنده کرد و این کار را کسی نمی‌کند مگر کسی که پسر خدا باشد.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چگونه عزیر پسر خدا می‌باشد و موسی پسر خدا نیست در حالی که خود موسی با تورات آمد و از او معجزاتی که می‌دانید دیده شد؟ و اگر عزیر به خاطر بزرگی درباره زنده کردن و احیاء تورات پسر خدا بود باید موسی علیه السّلام به خاطر بزرگی‌اش به پسر خدا بودن سزاوارتر و مستحق‌تر باشد و اگر اندازه کرامت عزیر موجب می‌شود او پسر خدا باشد چند برابر این کرامت و منزلت بزرگ را موسی دارد که موجب می‌شود او پسر خدا باشد اما اگر منظورتان از پسر خدا بودن به این روش دنیاست که می‌بینید به این که فرزندان از مادران متولّد می‌شوند و این تولّد به واسطه نزدیکی پدران با مادران است، پس همانا به خدا کافر شده‌اید و او را به مخلوقات تشبیه کرده‌اید و ویژگی‌ها و صفات موجودات خلق‌شده را برای او موجب شده‌اید و با این وصف در نزد شما واجب است که خداوند حادث و خلق‌شده باشد و برای او خالقی که او را ساخته و ابتدای وجود داده باشد.

قَالُوا: لَسْنَا نَعْنِي هَذَا، فَإِنَّ هَذَا كُفْرٌ كَمَا ذَكَرْتَ، وَ لَكِنَّا نَعْنِي أَنَّهُ ابْنُهُ عَلَى مَعْنَى الْكَرَامَةِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ وِلَادَةٌ، كَمَا قَدْ يَقُولُ بَعْضُ عُلَمَائِنَا لِمَنْ يُرِيدُ إِكْرَامَهُ وَ إِبَانَتَهُ بِالْمَنْزِلَةِ مِنْ غَيْرِهِ: يَا بُنَيَّ، وَ أَنَّهُ ابْنِي. لَا عَلَى إِثْبَاتِ وِلَادَتِهِ مِنْهُ، لِأَنَّهُ قَدْ يَقُولُ ذَلِكَ لِمَنْ هُوَ أَجْنَبِيٌّ لَا نَسَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، وَ كَذَلِكَ لَمَّا فَعَلَ بِعُزَيْرٍ مَا فَعَلَ، كَانَ قَدِ اتَّخَذَهُ ابْناً عَلَى الْكَرَامَةِ لَا عَلَى الْوِلَادَةِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَهَذَا مَا قُلْتُهُ لَكُمْ: إِنَّهُ إِنْ وَجَبَ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ أَنْ يَكُونَ عُزَيْرٌ ابْنَهُ فَإِنَّ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ لِمُوسَى أَوْلَى، وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْضَحُ كُلَّ مُبْطِلٍ بِإِقْرَارِهِ وَ يَقْلِبُ عَلَيْهِ حُجَّتَهُ.

گفتند: منظور ما این نبود چرا که این اعتقاد همان طور که گفتید کفر است و لکن منظور ما این است که او فرزند خداست بر اساس آن کرامت و منزلتی که دارد اگر چه ولادتی در کار نبوده‌است. همچنان که برخی از علمای ما درباره کسی که می‌خواهند او را اکرام کنند و منزلت و جایگاهش را نسبت به دیگران مشخص کنند می‌گویند: ای پسرم و می‌گویند: او پسرم است. نه این که بخواهد ثابت کند واقعاً او از خانواده او متولّد شده‌باشد چرا که می‌گوید آن شخص با او هیچ نسبتی ندارد و غریبه است، همین گونه ما معتقد می‌شویم که عزیر فرزند خداست به خاطر این که کرامت و جایگاه دارد، نه این که از او متولّد شده‌است.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: جواب شما همان چیزی است که به شما گفتم: همانا اگر بر این وجهی که شما بیان کردید عزیر پسر خداست این منزلت و جایگاه برای موسی سزاوارتر است و خداوند متعال هر اهل باطلی را با اقرار خودش رسوا می‌کند و حجّتش را علیه خودش بر می‌گرداند.

إِنْ مَا احْتَجَجْتُمْ بِهِ يُؤَدِّيكُمْ إِلَى مَا هُوَ أَكْبَرُ مِمَّا ذَكَرْتُهُ لَكُمْ، لِأَنَّكُمْ قُلْتُمْ: إِنَّ عَظِيماً مِنْ عُظَمَائِكُمْ قَدْ يَقُولُ لِأَجْنَبِيٍّ لَا نَسَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ: يَا بُنَيَّ، وَ هَذَا ابْنِي لَا عَلَى طَرِيقِ الْوِلَادَةِ، فَقَدْ تَجِدُونَ أَيْضاً هَذَا الْعَظِيمَ يَقُولُ لِأَجْنَبِيٍّ آخَرَ: هَذَا أَخِي وَ لِآخَرَ: هَذَا شَيْخِي، وَ أَبِي، وَ لِآخَرَ: هَذَا سَيِّدِي، عَلَى سَبِيلِ الْإِكْرَامِ، وَ إِنَّ مَنْ زَادَهُ فِي الْكَرَامَةِ زَادَهُ فِي مِثْلِ هَذَا الْقَوْلِ، فَإِذَا يَجُوزُ عِنْدَكُمْ أَنْ يَكُونَ مُوسَى أَخاً للهِ أَوْ شَيْخاً لَهُ أَوْ أَباً أَوْ سَيِّداً لِأَنَّهُ قَدْ زَادَهُ فِي الْكَرَامَةِ عَلَى مَا لِعُزَيْرٍ، كَمَا أَنَّ مَنْ زَادَ رَجُلًا فِي الْإِكْرَامِ فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي وَ يَا شَيْخِي وَ يَا عَمِّي وَ يَا رَئِيسِي وَ يَا أَمِيرِي عَلَى طَرِيقِ الْإِكْرَامِ، وَ إِنَّ مَنْ زَادَهُ فِي الْكَرَامَةِ زَادَهُ فِي مِثْلِ هَذَا الْقَوْلِ، أَ فَيَجُوزُ عِنْدَكُمْ أَنْ يَكُونَ مُوسَى أَخاً للهِ، أَوْ شَيْخاً، أَوْ عَمّاً أَوْ رَئِيساً، أَوْ سَيِّداً أَوْ أَمِيراً لِأَنَّهُ قَدْ زَادَهُ فِي الْإِكْرَامِ عَلَى مَنْ قَالَ لَهُ: يَا شَيْخِي أَوْ يَا سَيِّدِي أَوْ يَا عَمِّي، أَوْ يَا رَئِيسِي، أَوْ يَا أَمِيرِي.

قَالَ: فَبُهِتَ الْقَوْمُ وَ تَحَيَّرُوا وَ قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ أَجِّلْنَا نَتَفَكَّرْ فِيمَا قُلْتَهُ لَنَا.

فَقَالَ: انْظُرُوا فِيهِ بِقُلُوبٍ مُعْتَقِدَةٍ لِلْإِنْصَافِ، يَهْدِكُمُ اللَّهُ.

اگر هم بر اساس آنچه که بیان داشتید باشد چیزی بزرگتر و با عظمت‌تر باید از پسری باشد، چرا که شما گفتید: همانا بزرگان ما برای غریبه‌ای که نسبتی ندارد، می‌گویند: پسرم و این پسرم است نه بر اساس ولادت، پس شما باید برای غریبه‌های دیگر نیز مقامی قبول کنید، مثلا این برادرم است یا این پیر ما و پدرم است یا این سیّد و سرور ماست که همه اینها بر اساس کرامت و منزلت است و هرگز کرامتش بالاتر باشد در این گونه سخنان نیز بالاتر می‌رود، پس با این استدلال شما جایز است به موسی بگوییم برادر خداوند یا پیر و پدر یا آقا چرا که او از نظر کرامت و منزلت از عزیر بالاتر است، همچنان که اگر مردی از لحاظ منزلت و کرامت بالا باشد به او می‌گویید: ای آقای من ای پیر یا عمو یا رئیس یا امیر من که همه اینها بر اساس کرامت و

منزلت است و با این دلیل شما که هر کس کرامتش بیشتر باشد، آیا نزد شما جایز است موسی نزد شما برادر خدا باشد یا پیر و عمو و رئیس و آقا و امیر او باشد چرا که او از نظر منزلت و کرامت بالاتر است و هر کس که بالاتر باشد به او گفته می‌شود: ای پیر و سرور و عمو و رئیس و امیر من.

امام صادق علیه السّلام فرمود: این گروه یهودیان مبهوت و متحیّر شدند و گفتند: ای محمّد به ما مهلت بده تا در آنچه که به ما گفتی فکر کنیم.

پس فرمود: در این بیان با قلبهای معتقد و منصف نظاره کنید، خدا شما را هدایت کند.

ثُمَّ أَقْبَلَ ص عَلَى النَّصَارَى فَقَالَ لَهُمْ: وَ أَنْتُمْ قُلْتُمْ: إِنَّ الْقَدِيمَ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّحَدَ بِالْمَسِيحِ ابْنِهِ مَا الَّذِي أَرَدْتُمُوهُ بِهَذَا الْقَوْلِ أَرَدْتُمْ أَنَّ الْقَدِيمَ صَارَ مُحْدَثاً لِوُجُودِ هَذَا الْمُحْدَثِ الَّذِي هُوَ عِيسَى أَوِ الْمُحْدَثُ الَّذِي هُوَ عِيسَى صَارَ قَدِيماً لِوُجُودِ الْقَدِيمِ الَّذِي هُوَ اللَّهُ أَوْ مَعْنَى قَوْلِكُمْ: «إِنَّهُ اتَّحَدَ بِهِ» أَنَّهُ اخْتَصَّهُ بِكَرَامَةٍ لَمْ يُكْرِمْ بِهَا أَحَداً سِوَاهُ فَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنَّ الْقَدِيمَ تَعَالَى صَارَ مُحْدَثاً فَقَدْ أَبْطَلْتُمْ، لِأَنَّ الْقَدِيمَ مُحَالٌ أَنْ يَنْقَلِبَ فَيَصِيرَ مُحْدَثاً، وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنَّ الْمُحْدَثَ صَارَ قَدِيماً فَقَدْ أَحَلْتُمْ لِأَنَّ الْمُحْدَثَ أَيْضاً مُحَالٌ أَنْ يَصِيرَ قَدِيماً، وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنَّهُ اتَّحَدَ بِهِ بِأَنِ اخْتَصَّهُ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ عِبَادِهِ، فَقَدْ أَقْرَرْتُمْ بِحُدُوثِ عِيسَى، وَ بِحُدُوثِ الْمَعْنَى الَّذِي اتَّحَدَ بِهِ مِنْ أَجْلِهِ، لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ عِيسَى مُحْدَثاً وَ كَانَ اللَّهُ اتَّحَدَ بِهِ بِأَنْ أَحْدَثَ بِهِ مَعْنًى صَارَ بِهِ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عِنْدَهُ، فَقَدْ صَارَ عِيسَى وَ ذَلِكَ الْمَعْنَى مُحْدَثَيْنِ، وَ هَذَا خِلَافُ مَا بَدَأْتُمْ تَقُولُونَهُ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله رو به مسیحیان کرد و به آنها فرمود: شما می‌گویید: همانا خدای قدیم با مسیح متّحد شده و او پسرش است، چه کسی این سخن را به شما گفته؟ آیا منظورتان این است که وجود قدیم با وجود مخلوقاتی که خلق شده‌اند، یعنی همان عیسی که مسبوق به عدم است یکی شده و او نیز حادث و ابتدای وجودی دارد یا این که عیسی با وجود قدیم که خداوند می‌باشد قدیم گشته است؟ یا این که معنای سخنتان این است که خداوند او را مخصوص به کرامت خویش کرده‌است و هیچ کس را به این کرامت اکرام نکرده‌است. پس اگر منظورتان این است که خدای متعال که قدیم است، حادث و ابتدای وجود پیدا کرده همانا عقیده باطل را برگزیدید، چرا که محال است چیز قدیم حادث و ابتدای وجودی پیدا کند و اگر منظورتان این است که چیز حادث و ابتدای وجود دار قدیم گشته است معتقد به چیز محال شده‌اید، چرا که چیزی که ابتدای وجود دارد و حادث است محال است قدیم باشد و اگر منظورتان این است که خداوند او را برگزید و نسبت به دیگر بندگانش مخصوص گردانیده‌است همانا اقرار به حادث بودن و ابتدای وجود داشتن عیسی کرده‌اید و کسی که شما می‌گویید با خدا متّحد شده ابتدای وجود دارد و حادث است و همین که عیسی علیه السّلام ابتدای وجود دارد و حادث است و خداوند با او متّحد شده‌باشد محال است چیزی که ابتدای وجود دارد با او متّحد شود و اگر معنای شما این است که عیسی باکرامت‌ترین خلق نزد خداوند است همانا عیسی را مخلوق دانسته و برای او ابتدای وجود قراردادید و این خلاف آن چیزی است که در ابتدا گفته‌اید.

قَالَ: فَقَالَتِ النَّصَارَى: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَظْهَرَ عَلَى يَدِ عِيسَى مِنَ الْأَشْيَاءِ الْعَجِيبَةِ مَا أَظْهَرَ، فَقَدِ اتَّخَذَهُ وَلَداً عَلَى جِهَةِ الْكَرَامَةِ.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتَهُ لِلْيَهُودِ فِي هَذَا الْمَعْنَى الَّذِي ذَكَرْتُمُوهُ.

ثُمَّ أَعَادَ ص ذَلِكَ كُلَّهُ، فَسَكَتُوا إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً مِنْهُمْ، فَقَالَ لَهُ:

يَا مُحَمَّدُ أَ وَ لَسْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللهِ قَالَ: قَدْ قُلْنَا ذَلِكَ.

فَقَالَ: فَإِذَا قُلْتُمْ ذَلِكَ فَلِمَ مَنَعْتُمُونَا مِنْ أَنْ نَقُولَ: إِنَّ عِيسَى ابْنُ اللهِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّهُمَا لَمْ يَشْتَبِهَا، لِأَنَّ قَوْلَنَا: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللهِ، فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخَلَّةِ وَ الْخُلَّةِ: فَأَمَّا الْخَلَّةُ فَإِنَّمَا مَعْنَاهَا الْفَقْرُ وَ الْفَاقَةُ، فَقَدْ كَانَ خَلِيلًا إِلَى رَبِّهِ فَقِيراً، وَ إِلَيْهِ مُنْقَطِعاً، وَ عَنْ غَيْرِهِ مُتَعَفِّفاً مُعْرِضاً مُسْتَغْنِياً، وَ ذَلِكَ لَمَّا أُرِيدَ قَذْفُهُ فِي النَّارِ، فَرُمِيَ بِهِ فِي الْمَنْجَنِيقِ فَبَعَثَ اللهُ تَعَالَى جَبْرَئِيلَ ع وَ قَالَ لَهُ: أَدْرِكْ عَبْدِي.

امام علیه السّلام فرمود: مسیحیان به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفتند: ای محمّد خدای متعال چون به دست عیسی چیزهای عجیبی را ظاهر کرد، پس او را از جهت کرامت به فرزندی برگزیده‌است.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: همانا سخنی که به یهودیان درباره این معنا را بیان کردم شنیدید و دوباره حضرت تمام آن استدلال را بیان کردند. همه ساکت شدند، جز مردی از میان آنها که به حضرت عرض کرد:
ای محمّد آیا شما نمی‌گویید: ابراهیم دوست و خلیل خداست حضرت فرمود: بله ما می‌گوییم.
پس آن مرد گفت: اگر شما این را می‌گویید ما نیز چه منعی دارد بگوییم: عیسی پسر خداست؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: این دو شبیه هم نیستند چرا که سخن ما که می‌گوییم ابراهیم خلیل خداست، همانا خلیل از واژه خَلّهٔ مشتق شده (با فتحه یعنی فقر و با ضمه یعنی نهایت دوستی) که معنای خله یعنی فقر و نهایت نیاز همانا ابراهیم علیه السّلام فقیر و نیازمند پروردگارش بود و تنها به درگاه او می‌رفت و از غیرخدا دوری و اعراض کرده و اظهار بی‌نیازی می‌کرد و آن هنگام که می‌خواستند او را با منجنیق در آتش بیندازند، خداوند متعال جبرئیل را فرستاد و به او فرمود: بنده‌ام را دریاب.

فَجَاءَهُ فَلَقِيَهُ فِي الْهَوَاءِ، فَقَالَ: كَلِّفْنِي مَا بَدَا لَكَ فَقَدْ بَعَثَنِي اللهُ لِنُصْرَتِكَ.

فَقَالَ: بَلْ حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، إِنِّي لَا أَسْأَلُ غَيْرَهُ وَ لَا حَاجَةَ لِي إِلَّا إِلَيْهِ. فَسَمَّاهُ خَلِيلَهُ أَيْ، فَقِيرَهُ وَ مُحْتَاجَهُ، وَ الْمُنْقَطِعَ إِلَيْهِ عَمَّنْ سِوَاهُ.

وَ إِذَا جُعِلَ مَعْنَى ذَلِكَ مِنَ الْخُلَّةِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَدْ تَخَلَّلَ بِهِ مَعَانِيَهُ، وَ وَقَفَ عَلَى أَسْرَارٍ لَمْ يَقِفْ عَلَيْهَا غَيْرُهُ كَانَ مَعْنَاهُ الْعَالِمَ بِهِ وَ بِأُمُورِهِ، وَ لَا يُوجِبُ ذَلِكَ تَشْبِيهَ اللهِ بِخَلْقِهِ، أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّهُ إِذَا لَمْ يَنْقَطِعْ إِلَيْهِ لَمْ يَكُنْ خَلِيلَهُ وَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ بِأَسْرَارِهِ لَمْ يَكُنْ خَلِيلَهُ وَ أَنَّ مَنْ يَلِدُهُ الرَّجُلُ وَ إِنْ أَهَانَهُ وَ أَقْصَاهُ، لَمْ يَخْرُجْ عَنْ أَنْ يَكُونَ وَلَدَهُ لِأَنَّ مَعْنَى الْوِلَادَةِ قَائِمٌ.

پس نزد ابراهیم رفت و در هوا او را ملاقات کرد، پس به ابراهیم فرمود: هر چه می‌خواهی برای من تکلیف کن، چرا که خداوند مرا برای یاری تو فرستاده‌است.
پس ابراهیم علیه السّلام فرمود: خداوند مرا کافیست و او بهترین وکیل است، همانا من از غیر او چیزی نمی‌خواهم. نیازی به تو ندارم پس خداوند او را خلیل نامید از این جهت که فقیر و محتاج درگاه الهی بود و از غیر خداوند دست کشیده بود.
و هنگامی که این معنا برای خَلّهٔ قرارداده شود و آن را از معنای آن خالی کنیم و بر اسراری که جز او کس دیگر واقف نیست بگیریم، معنایش این می‌شود که عالم به او و امورش است و این تشبیه خداوند به خلقش نمی‌شود آیا نمی‌بینی هنگامی که او از غیر خدا دست نکشد، دیگر خلیل او نیست و اگر عالم به اسرارش نباشد، دیگر خلیل او نیست، در حالی که مردی که فرزندش را اهانت کرده و کوچک شمرده باشد، باز هم از فرزندی او خارج نمی‌شود، چرا که معنای ولادت استواریش به اوست.

ثُمَّ إِنْ وَجَبَ لِأَنَّهُ قَالَ اللهُ: إِبْرَاهِيمُ خَلِيلِي أَنْ تَقِيسُوا أَنْتُمْ فَتَقُولُوا: إِنَّ عِيسَى ابْنُهُ، وَجَبَ أَيْضاً كَذَلِكَ أَنْ تَقُولُوا لِمُوسَى: إِنَّهُ ابْنُهُ، فَإِنَّ الَّذِي مَعَهُ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ لَمْ يَكُنْ بِدُونِ مَا كَانَ مَعَ عِيسَى، فَقُولُوا إِنَّ مُوسَى أَيْضاً ابْنُهُ، وَ إِنَّهُ يَجُوزُ أَنْ تَقُولُوا عَلَى هَذَا الْمَعْنَى: شَيْخُهُ وَ سَيِّدُهُ وَ عَمُّهُ وَ رَئِيسُهُ وَ أَمِيرُهُ كَمَا قَدْ ذَكَرْتُهُ لِلْيَهُودِ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ: وَ فِي الْكُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ أَنَّ عِيسَى قَالَ: أَذْهَبُ إِلَى أَبِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَإِنْ كُنْتُمْ بِذَلِكَ الْكِتَابِ تَعْمَلُونَ، فَإِنَّ فِيهِ: «أَذْهَبُ إِلَى أَبِي وَ أَبِيكُمْ» فَقُولُوا: إِنَّ جَمِيعَ الَّذِينَ خَاطَبَهُمْ كَانُوا أَبْنَاءَ اللهِ، كَمَا كَانَ عِيسَى ابْنَهُ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي كَانَ عِيسَى ابْنَهُ، ثُمَّ إِنَّ مَا فِي هَذَا الْكِتَابِ يُبْطِلُ عَلَيْكُمْ هَذَا الْمَعْنَى الَّذِي زَعَمْتُمْ أَنَّ عِيسَى مِنْ جِهَةِ الِاخْتِصَاصِ كَانَ ابْناً لَهُ، لِأَنَّكُمْ قُلْتُمْ: إِنَّمَا قُلْنَا:

سپس اگر شما می‌گویید این که خداوند فرمود: ابراهیم خلیل من است را با این سخن شما که عیسی فرزند خداست بخواهید مقایسه کنید، پس واجب است که به موسی هم بگویید: پسر خداست، چرا که او نیز معجزاتی غیر از معجزات عیسی آورده‌است، پس همچنین بگویید: موسی پسر خداست بر اساس همان معنا که یهود می‌گفتند: پیر و سرور و عمو و رئیس و امیر اوست.
پس برخی از آنها گفتند: در برخی از کتاب‌هایی نازل شده آمده‌است که عیسی می‌گوید: می‌روم به سوی پدرم.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: پس اگر به این کتاب بخواهید عمل کنید، در آن نوشته شده‌است: به سوی پدرم و پدر شما می‌روم. پس بگویید همه کسانی که حضرت عیسی علیه السّلام مخاطب قراردادهاست پسران خدا هستند بر همان وجه که عیسی پسر خداست آنها هم پسر خدای ند. پس همین چیزی که در این کتاب است باطل‌کننده معنایی که شما گمان کردید می‌باشد که می‌گویید چون خداوند عیسی را مخصوص گردانیده پسرش است شما این را گفتید و ما هم می‌گوییم:

إِنَّهُ ابْنُهُ لِأَنَّهُ تَعَالَى اخْتَصَّهُ بِمَا لَمْ يَخْتَصَّ بِهِ غَيْرَهُ، وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي خَصَّ بِهِ عِيسَى لَمْ يَخُصَّ بِهِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ عِيسَى: «أَذْهَبُ إِلَى أَبِي وَ أَبِيكُمْ» فَبَطَلَ أَنْ يَكُونَ الِاخْتِصَاصُ لِعِيسَى، لِأَنَّهُ قَدْ ثَبَتَ عِنْدَكُمْ بِقَوْلِ عِيسَى لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِثْلُ اخْتِصَاصِ عِيسَى، وَ أَنْتُمْ إِنَّمَا حَكَيْتُمْ لَفْظَةَ عِيسَى وَ تَأَوَّلْتُمُوهَا عَلَى غَيْرِ وَجْهِهَا لِأَنَّهُ إِذَا قَالَ: «أَبِي وَ أَبِيكُمْ» فَقَدْ أَرَادَ غَيْرَ مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ وَ نَحَلْتُمُوهُ، وَ مَا يُدْرِيكُمْ لَعَلَّهُ عَنَى: أَذْهَبُ إِلَى آدَمَ وَ إِلَى نُوحٍ إِنَّ اللهَ يَرْفَعُنِي إِلَيْهِمْ وَ يَجْمَعُنِي مَعَهُمْ، وَ آدَمُ أَبِي وَ أَبُوكُمْ وَ كَذَلِكَ نُوحٌ، بَلْ مَا أَرَادَ غَيْرَ هَذَا قَالَ:

فَسَكَتَتِ النَّصَارَى، وَ قَالُوا: مَا رَأَيْنَا كَالْيَوْمِ مُجَادِلًا وَ لَا مُخَاصِماً وَ سَنَنْظُرُ فِي أُمُورِنَا.

اگر او پسر خدا باشد چون خدای متعال او را مخصوص گردانیده و به کس دیگر این مختص بودن را نداده، شما معتقدید که تنها عیسی مخصوص خدا گشته و آن قوم که عیسی به آنها فرمود: به سوی پدر خود و پدر شما می‌روم، این اختصاص شما که تنها عیسی فرزند خدا باشد به هم می‌خورد و بقیه مردم هم باید پسر خدا باشند در حالی که آنها این اختصاص عیسی را نداشتند. شما از ظاهر لفظ عیسی علیه السّلام حکایت کرده و استفاده کردید و آن را بر وجهی که خودتان می‌خواستید تأویل بردید در حالی که متن سخن عیسی به سوی پدرم و پدر شما است شما چه می‌دانید شاید قصد عیسی علیه السّلام این بوده که من به سوی آدم و نوح می‌رود و خداوند مرا به سوی آنها بالا می‌برد و با هم هستیم، پس آدم پدر من و پدر شماست و همچنین نوح علیه السّلام و بلکه شاید چیزهای دیگر غیر از این را اراده کرده‌باشد.
امام علیه السّلام فرمود: مسیحیان ساکت شدند و گفتند: ما تا به این روز جدل‌کننده و مناظره‌کننده این گونه ندیده بودیم، پس

در امورمان نظر خواهیم کرد.

ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِّ ص عَلَى الدَّهْرِيَّةِ فَقَالَ: وَ أَنْتُمْ فَمَا الَّذِي دَعَاكُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِأَنَّ الْأَشْيَاءَ لَا بَدْءَ لَهَا وَ هِيَ دَائِمَةٌ لَمْ تَزَلْ، وَ لَا تَزَالُ فَقَالُوا: لِأَنَّا لَا نَحْكُمُ إِلَّا بِمَا نُشَاهِدُ، وَ لَمْ نَجِدْ لِلْأَشْيَاءِ حَدَثاً فَحَكَمْنَا بِأَنَّهَا لَمْ تَزَلْ وَ لَمْ نَجِدْ لَهَا انْقِضَاءً وَ لَا فَنَاءً فَحَكَمْنَا بِأَنَّهَا لَا تَزَالُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: أَ فَوَجَدْتُمْ لَهَا قَدَماً، أَمْ وَجَدْتُمْ لَهَا بَقَاءً أَبَدَ الْآبَادِ فَإِنْ قُلْتُمْ:

إِنَّكُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ ذَلِكَ أَثْبَتُّمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا عَلَى هَيْئَتِكُمْ وَ عُقُولِكُمْ بِلَا نِهَايَةٍ، وَ لَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ وَ لَئِنْ قُلْتُمْ هَذَا دَفَعْتُمُ الْعَيَانَ وَ كَذَّبَكُمُ الْعَالِمُونَ الَّذِينَ يُشَاهِدُونَكُمْ.

قَالُوا: بَلْ لَمْ نُشَاهِدْ لَهَا قِدَماً وَ لَا بَقَاءً أَبَدَ الْآبَادِ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله رو به دهریه کرده و فرمودند: برای چه ادعای شما این است که قائلید همه اشیاء ابتدایی ندارد و دائمی هستند و همواره موجود بودند و از بین نمی‌روند؟ پس گفتند: چون ما حکم به چیزی نمی‌کنیم، مگر این که آن را مشاهده کنیم و ما برای اشیا به وجود آمدنی ندیدیم و ابتدای آن را ندیدیم، پس حکم می‌کنیم که آن همواره بوده‌است و چون از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود حکم می‌کنیم که همواره خواهدبود و از بین نمی‌رود.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما قدیم بودن آنها یا این که همیشه باقی هستند را دیده‌اید؟ پس اگر بگویید: شما آن را یافته و دیده‌اید و برای خود ثابت کنید که همواره بوده‌اند و بگویید بی‌نهایت بوده‌اند و همیشه همین طور هستند که بگویید با چشم خودمان دیده‌ایم، همه جهانیان شما تکذیب می‌کنند.
گفتند: بله ما قدیم بودن و دائمی بودن را ندیده‌ایم.

قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: فَلِمَ صِرْتُمْ بِأَنْ تَحْكُمُوا بِالْقِدَمِ وَ الْبَقَاءِ دَائِماً لِأَنَّكُمْ لَمْ تُشَاهِدُوا حُدُوثَهَا، وَ انْقِضَاءَهَا أَوْلَى مِنْ تَارِكِ التَّمَيُّزِ لَهَا مِثْلُكُمْ، يَحْكُمُ لَهَا بِالْحُدُوثِ وَ الِانْقِضَاءِ وَ الِانْقِطَاعِ لِأَنَّهُ لَمْ يُشَاهِدْ لَهَا قِدَماً وَ لَا بَقَاءً أَبَدَ الْآبَادِ.

أَ وَ لَسْتُمْ تُشَاهِدُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ أَحَدُهُمَا بَعْدَ الْآخَرِ فَقَالُوا: نَعَمْ.

فَقَالَ: أَ تَرَوْنَهُمَا لَمْ يَزَالا وَ لَا يَزَالانِ فَقَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: أَ فَيَجُوزُ عِنْدَكُمُ اجْتِمَاعُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَقَالُوا: لَا.

فَقَالَ ص: فَإِذاً يَنْقَطِعُ أَحَدُهُمَا عَنِ الْآخَرِ فَيَسْبِقُ أَحَدُهُمَا، وَ يَكُونُ الثَّانِي جَارِياً بَعْدَهُ. قَالُوا: كَذَلِكَ هُوَ.

فَقَالَ: قَدْ حَكَمْتُمْ بِحُدُوثِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ لَيْلٍ وَ نَهَارٍ لَمْ تُشَاهِدُوهُمَا، فَلَا تُنْكِرُوا للهِّ قُدْرَةً ثُمَّ قَالَ ص: أَ تَقُولُونَ مَا قَبْلَكُمْ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مُتَنَاهٍ أَمْ غَيْرُ مُتَنَاهٍ فَإِنْ قُلْتُمْ: غَيْرُ مُتَنَاهٍ فَكَيْفَ وَصَلَ إِلَيْكُمْ آخِرٌ بِلَا نِهَايَةٍ لِأَوَّلِهِ وَ إِنْ قُلْتُمْ: إِنَّهُ مُتَنَاهٍ فَقَدْ كَانَ وَ لَا شَيْءَ مِنْهُمَا بِقَدِيمٍ. قَالُوا: نَعَمْ.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس برای چه حکم به قدم و بقاء دائمی آن می‌کنید چرا که شما می‌گویید حدوث و ابتدا و

انتهای آن را ندیده‌ایم و سزاوار است کسی هم مانند شما حکم به حدوث و ابتدا داشتن و انقضاء و نهایت آن کند چرا که قدیم بودن و همیشگی بودن و بقاء آن را ندیده‌است.

آیا شب و روز را می‌بینید که یکی بعد از دیگری می‌آید؟ گفتند: بله.

پس فرمود: آیا می‌بینید همین طور همواره می‌آیند و میروند؟ گفتند: بله.

پس حضرت فرمود: پس همین گونه یکی که تمام می‌شود دیگری می‌آید و بعد از آن دومی می‌آید و همین طور در بعد از آن در جریان است؟ گفتند: بله.

پس فرمود: همانا حکم کردید به این که آنچه از شب و روزهای گذشته آمده حادث‌اند در حالی که شما آن دو را ندیده بودید، پس منکر قدرت خداوند نشوید. سپس فرمود: آیا می‌گویید شب و روزهای گذشته ی قبل از شما متناهی است یا غیر متناهی؟ اگر بگویید: غیر متناهی است پس چگونه آخرین آن به شما رسید در حالی که بی‌نهایت بوده و اگر بگویید متناهی است که همین طور است هیچ چیزی از آن دو قدیم نمی‌باشد گفتند: بله.

قَالَ لَهُمْ: أَ قُلْتُمْ إِنَّ الْعَالَمَ قَدِيمٌ لَيْسَ بِمُحْدَثٍ وَ أَنْتُمْ عَارِفُونَ بِمَعْنَى مَا أَقْرَرْتُمْ بِهِ، وَ بِمَعْنَى مَا جَحَدْتُمُوهُ قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَهَذَا الَّذِي نُشَاهِدُهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ مُفْتَقِرٌ، لِأَنَّهُ لَا قِوَامَ لِلْبَعْضِ إِلَّا بِمَا يَتَّصِلُ بِهِ، أَ لَا تَرَى أَنَّ الْبِنَاءَ مُحْتَاجٌ بَعْضُ أَجْزَائِهِ إِلَى بَعْضٍ وَ إِلَّا لَمْ يَتَّسِقْ، وَ لَمْ يَسْتَحْكِمْ، وَ كَذَلِكَ سَائِرُ مَا تَرَوْنَ.

وَ قَالَ ص: فَإِذَا كَانَ هَذَا الْمُحْتَاجُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ لِقُوَّتِهِ وَ تَمَامِهِ هُوَ الْقَدِيمَ، فَأَخْبِرُونِي أَنْ لَوْ كَانَ مُحْدَثاً كَيْفَ كَانَ يَكُونُ وَ مَا ذَا كَانَتْ تَكُونُ صِفَتُهُ قَالَ: فَبُهِتُوا وَ تَحَيَّرُوا وَ عَلِمُوا أَنَّهُمْ لَا يَجِدُونَ لِلْمُحْدَثِ صِفَةً يَصِفُونَهُ بِهَا إِلَّا وَ هِيَ مَوْجُودَةٌ فِي هَذَا الَّذِي زَعَمُوا أَنَّهُ قَدِيمٌ، فَوَجَمُوا وَ قَالُوا: سَنَنْظُرُ فِي أَمْرِنَا.

به آنها فرمود: آیا قائلید که عالم قدیم است و حادث نبوده و ابتدای وجود ندارد در حالی که به این معنا اقرار و انکار کردید؟ گفتند: بله.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس آن چیزهایی که مشاهده می‌کنید بنگرید بعضی از آنها به بعض دیگر نیاز دارد، چرا که ایستادگی و قوام آن به خاطر اتصال به آنهاست. آیا نمی‌بینید که ساختمان بعضی از اجزایش به بعض دیگر محتاج است و گرنه نمی‌ایستاد و محکم نمی‌شد و تمام چیزهایی که می‌بینید همین گونه است.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس حالا که اینها برای قوام و ایستادگی آنها به هم نیازمندند چگونه قدیمند؟ به من بگویید اگر اینها حادث بودند چگونه می‌بودند و صفتشان چگونه بود؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: آنها مبهوت و متحیّر شدند و دانستند صفتی را برای حادث نمی‌توانند بیابند که با آن وصف کنند و دیدند تمام این صفات در این چیزهایی که گمان داشتند قدیم است موجود است، پس عاجز ماندند و گفتند در امرمان فکر می‌کنیم.

ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ص عَلَى الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ قَالُوا: النُّورُ وَ الظُّلْمَةُ هُمَا الْمُدَبِّرَانِ فَقَالَ: وَ أَنْتُمْ فَمَا الَّذِي دَعَاكُمْ إِلَى مَا قُلْتُمُوهُ مِنْ هَذَا فَقَالُوا: لِأَنَّا وَجَدْنَا الْعَالَمَ صِنْفَيْنِ: خَيْراً وَ شَرّاً، وَ وَجَدْنَا الْخَيْرَ ضِدَّ الشَّرِّ، فَأَنْكَرْنَا أَنْ يَكُونَ فَاعِلٌ وَاحِدٌ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَ ضِدَّهُ، بَلْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَاعِلٌ، أَ لَا تَرَى أَنَّ الثَّلْجَ مُحَالٌ أَنْ يُسَخِّنَ كَمَا أَنَّ النَّارَ مُحَالٌ أَنْ تُبَرِّدَ، فَأَثْبَتْنَا لِذَلِكَ صَانِعَيْنِ قَدِيمَيْنِ: ظُلْمَةً وَ نُوراً.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ص: أَ فَلَسْتُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ سَوَاداً وَ بَيَاضاً، وَ حُمْرَةً وَ صُفْرَةً وَ خُضْرَةً وَ زُرْقَةً وَ كُلُّ وَاحِدَةٍ ضِدٌّ لِسَائِرِهَا لِاسْتِحَالَةِ اجْتِمَاعِ اثْنَيْنِ مِنْهُمَا فِي مَحَلٍّ وَاحِدٍ، كَمَا كَانَ الْحَرُّ وَ الْبَرْدُ ضِدَّيْنِ لِاسْتِحَالَةِ اجْتِمَاعِهِمَا فِي مَحَلٍّ وَاحِدٍ قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: فَهَلَّا أَثْبَتُّمْ بِعَدَدِ كُلِّ لَوْنٍ صَانِعاً قَدِيماً لِيَكُونَ فَاعِلُ كُلِّ ضِدٍّ مِنْ هَذِهِ الْأَلْوَانِ غَيْرَ فَاعِلِ الضِّدِّ الْآخَرِ! قَالَ: فَسَكَتُوا.

ثُمَّ قَالَ: وَ كَيْفَ اخْتَلَطَ النُّورُ وَ الظُّلْمَةُ، وَ هَذَا مِنْ طَبْعِهِ الصُّعُودُ، وَ هَذِهِ مِنْ طَبْعِهَا النُّزُولُ أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ شَرْقاً يَمْشِي إِلَيْهِ وَ الْآخَرَ غَرْباً أَ كَانَ يَجُوزُ عِنْدَكُمْ أَنْ يَلْتَقِيَا مَا دَامَا سَائِرَيْنِ عَلَى وُجُوهِهِمَا قَالُوا: لَا.

سپس حضرت رو به اهل ثنویت کردند، همان کسانی که می‌گفتند: نور و ظلمت مدبّر عالم هستند. پس فرمودند: چه چیزی باعث شده که شما این را بگویید؟ گفتند: همانا ما عالم را از دو صنف دیدیم: خیر و شرّ و خیر را ضد شرّ یافتیم پس منکر شدیم که یک فاعل داشته باشد که هم آن را انجام دهد و هم ضدش را، بلکه برای هر کدام فاعلی است، مگر نمی‌بینی برف محال است داغ کند، همچنان که آتش محال است خنک کند، پس این گونه ثابت کردیم دو سازنده و صانع قدیم دارد که نور و ظلمت است.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: آیا نمی‌بینید سیاهی و سفیدی و قرمزی و زردی و سبزی و آبی و هر یک از آنها ضد هم هستند و محال است که یک جا جمع شوند، مانند آتش و سرما که ضد هم هستند و محال است که یک جا جمع شوند؟ گفتند: بله.

فرمود: پس چرا به تعداد همه رنگ ها صانع و آفریدگار قدیم قائل نیستید؟ تا فاعل هر یک از این رنگ ها غیر از فاعل دیگر نباشد؟! امام صادق علیه السّلام فرمود: آنها ساکت شدند. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: و چگونه نور و ظلمت با هم مخلوط شده در حالی که طبیعت یکی صعود و دیگری نزول است مانند این که اگر دو نفر یکی به شرق و دیگری به غرب بروند جایز است به هم برسند تا زمانی که مسیر خود را طی می‌کنند؟ گفتند: خیر.

قَالَ: فَوَجَبَ أَنْ لَا يَخْتَلِطَ النُّورُ وَ الظُّلْمَةُ، لِذَهَابِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي غَيْرِ جِهَةِ الْآخَرِ، فَكَيْفَ حَدَثَ هَذَا الْعَالَمُ مِنِ امْتِزَاجِ مَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَمْتَزِجَ بَلْ هُمَا مُدَبَّرَانِ جَمِيعاً مَخْلُوقَانِ، فَقَالُوا: سَنَنْظُرُ فِي أُمُورِنَا.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ فَقَالَ:

وَ أَنْتُمْ فَلِمَ عَبَدْتُمُ الْأَصْنَامَ مِنْ دُونِ اللهِ فَقَالُوا: نَتَقَرَّبُ بِذَلِكَ إِلَى اللهِ تَعَالَى.

فَقَالَ: أَ وَ هِيَ سَامِعَةٌ مُطِيعَةٌ لِرَبِّهَا، عَابِدَةٌ لَهُ، حَتَّى تَتَقَرَّبُوا بِتَعْظِيمِهَا إِلَى اللهِ قَالُوا: لَا.

قَالَ: فَأَنْتُمُ الَّذِينَ تَنْحِتُونَهَا بِأَيْدِيكُمْ قَالُوا: نَعَمْ.

فرمود: پس واجب است که نور و ظلمت به هم مخلوط نشوند به خاطر این که هر یک از آنها به جهت خاصی می‌روند، پس چگونه این عالم از امتزاج دو چیزی که محال است مخلوط شوند، به وجود آمده‌است، بلکه آنها تدبیرکنندگانی هستند که خود مخلوقند. پس آنها گفتند: در امورمان فکر می‌کنیم.

سپس رو به مشرکین عرب کردند و فرمودند: برای چه شما بتهایی که غیر خدا هستند را می‌پرستید؟ گفتند: با این وسیله تقرّب به سوی خدای متعال کسب می‌کنیم.

پس فرمود: آیا آنها حرف شنوا و مطیع پروردگارتان هستند و او را عبادت می‌کنند تا این که به تعظیم به آنها تقرّب به سوی خدا

کنید؟ گفتند: نه.
فرمود: آیا خود شما آنها را با دستانتان تراشیدید؟ گفتند: بله.

قَالَ: فَلَأَنْ تَعْبُدَكُمْ هِيَ لَوْ كَانَ يَجُوزُ مِنْهَا الْعِبَادَةُ أَحْرَى مِنْ أَنْ تَعْبُدُوهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ أَمَرَكُمْ بِتَعْظِيمِهَا مَنْ هُوَ الْعَارِفُ بِمَصَالِحِكُمْ وَ عَوَاقِبِكُمْ وَ الْحَكِيمُ فِيمَا يُكَلِّفُكُمْ قَالَ: فَلَمَّا قَالَ رَسُولُ اللهِ ص هَذَا اخْتَلَفُوا:

فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ اللهَ قَدْ يَحُلُّ فِي هَيَاكِلِ رِجَالٍ كَانُوا عَلَى هَذِهِ الصُّوَرِ الَّتِي صَوَّرْنَاهَا، فَصَوَّرْنَا هَذِهِ، نُعَظِّمُهَا لِتَعْظِيمِنَا تِلْكَ الصُّوَرَ الَّتِي حَلَّ فِيهَا رَبُّنَا.

وَ قَالَ آخَرُونَ مِنْهُمْ: إِنَّ هَذِهِ صُوَرُ أَقْوَامٍ سَلَفُوا كَانُوا مُطِيعِينَ للهِ قَبْلَنَا، فَمَثَّلْنَا صُوَرَهُمْ وَ عَبَدْنَاهَا تَعْظِيماً للهِ.

وَ قَالَ آخَرُونَ مِنْهُمْ: إِنَّ اللهَ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ، وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ، كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَفَاتَنَا ذَلِكَ، فَصَوَّرْنَا صُورَتَهُ فَسَجَدْنَا لَهَا تَقَرُّباً إِلَى اللهِ كَمَا تَقَرَّبَتِ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ إِلَى اللهِ تَعَالَى، وَ كَمَا أُمِرْتُمْ بِالسُّجُودِ بِزَعْمِكُمْ إِلَى جِهَةِ مَكَّةَ فَفَعَلْتُمْ، ثُمَّ نَصَبْتُمْ فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْبَلَدِ بِأَيْدِيكُمْ مَحَارِيبَ سَجَدْتُمْ إِلَيْهَا، وَ قَصَدْتُمُ الْكَعْبَةَ لَا مَحَارِيبَكُمْ، وَ قَصَدْتُمْ فِي الْكَعْبَةِ إِلَى اللهِ تَعَالَى لَا إِلَيْهَا.

فرمود: پس اگر عبادت برای آنها جایز بود، آنها باید شما را عبادت کنند و شما شایسته‌تر به عبادت شدن بودید. حال خدایی که مصالح و عاقبت کارهای شما را می‌داند و حکیم است شما را به تعظیم اینها امر کرده‌است؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله این را فرمودند: آنها با هم اختلاف پیدا کردند، برخی از آنها گفتند: همانا خداوند در شکل و هیکل مردانی حلول کرده که شبیه این صورت‌هایی که ما تصویرگری کردیم، بودند. آنها را تعظیم می‌کنیم به خاطر این صورتهایی که پروردگارمان در آنها حلول کرده‌است.
و برخی دیگر از آنها گفتند: همانا این صورتها صورت اقوام گذشته بودند که مطیع خداوند بودند پس ما تصویر آنها را به صورت تمثال درآوردیم و آنها را به خاطر تعظیم خدا عبادت می‌کنیم.
و گروهی از آنها گفتند: هنگامی که خداوند آدم را خلق کرد و دستورداد به او سجده کنند از ما فوت شد پس صورت او را تصویرکرده و به آن سجده می‌کنیم که برای تقرّب به خدا سجده می‌کنیم، همچنان که ملائکه برای تقرّب به سوی خدای متعال سجده بر آدم کردند و همچنان که شما به زعمتان به سوی کعبه سجده می‌کنید و آن را برای سجده در محراب ها نصب کرده و به سوی آن سجده می‌کنید و قصدتان درباره کعبه این است که تقرّب به سوی خدا کنید نه این که برای کعبه سجده کنید.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَخْطَأْتُمُ الطَّرِيقَ وَ ضَلَلْتُمْ، أَمَّا أَنْتُمْ وَ هُوَ ص يُخَاطِبُ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ اللهَ يَحُلُّ فِي هَيَاكِلِ رِجَالٍ كَانُوا عَلَى هَذِهِ الصُّوَرِ الَّتِي صَوَّرْنَاهَا، فَصَوَّرْنَا هَذِهِ نُعَظِّمُهَا لِتَعْظِيمِنَا لِتِلْكَ الصُّوَرِ الَّتِي حَلَّ فِيهَا رَبُّنَا فَقَدْ وَصَفْتُمْ رَبَّكُمْ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقَاتِ، أَ وَ يَحُلُّ رَبُّكُمْ فِي شَيْءٍ حَتَّى يُحِيطَ بِهِ ذَلِكَ الشَّيْءُ فَأَيُّ فَرْقٍ بَيْنَهُ إِذَنْ وَ بَيْنَ سَائِرِ مَا يَحُلُّ فِيهِ مِنْ لَوْنِهِ وَ طَعْمِهِ وَ رَائِحَتِهِ وَ لِينِهِ وَ خُشُونَتِهِ وَ ثِقْلِهِ وَ خِفَّتِهِ وَ لِمَ صَارَ (هَذَا الْمَحْلُولُ) فِيهِ مُحْدَثاً وَ ذَلِكَ قَدِيماً دُونَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مُحْدَثاً وَ هَذَا قَدِيماً وَ كَيْفَ يَحْتَاجُ إِلَى

الْمَحَالِّ مَنْ لَمْ يَزَلْ قَبْلَ الْمَحَالِّ وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَزَالُ كَمَا لَمْ يَزَلْ فَإِذَا وَصَفْتُمُوهُ بِصِفَةِ الْمُحْدَثَاتِ فِي الْحُلُولِ فَقَدْ لَزِمَكُمْ أَنْ تَصِفُوهُ بِالزَّوَالِ وَ الْحُدُوثِ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در روشتان خطا کردید و گمراه شدید. امام شما که می‌گویید خداوند در هیکل‌های مردان حلول کرده و این صورت‌ها را به شکل آنها ساختیم و به سوی آنها برای تعظیم آنها تعظیم می‌کنیم که خداوند در آنها حلول کرده‌است. همانا بدانید شما پروردگارتان را به صفت مخلوقین توصیف کردید. آیا پروردگار شما در چیزی که به آن احاطه دارد حلول می‌کند پس فرق بین او بقیه چیزهایی که حلول می‌کند چه می‌شود مانند رنگ و مزه و بو و نرمی و سفتی و سنگینی و سبکی، اصلا برای چه این چیزی که حلول در آن رخ داده‌است حادث و آن دیگری قدیم باشد؟ در حالی که این چیزها حادث‌اند و آن دیگری قدیم است. و چگونه می‌شود خداوند نیازمند جایی باشد تا حلول کند در حالی که قبل از آن محل حلول بوده‌است و او خدای عَزَّ وَ جَلَّ و لایزال می‌باشد که اگر او را به صفات مخلوقین درباره حلول توصیف کردید همانا لازم می‌آید او را به از بین رفتن که صفات مخلوقات و حادث است توصیف کرده‌اید.

وَ أَمَّا مَا وَصَفْتُمُوهُ بِالزَّوَالِ وَ الْحُدُوثِ فَصِفُوهُ بِالْفَنَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْمَعَ مِنْ صِفَاتِ الْحَالِّ وَ الْمَحْلُولِ فِيهِ، وَ جَمِيعُ ذَلِكَ يُغَيِّرُ الذَّاتَ، فَإِنْ (جَازَ أَنْ يَتَغَيَّرَ) ذَاتُ الْبَارِي تَعَالَى بِحُلُولِهِ فِي شَيْءٍ جَازَ أَنْ يَتَغَيَّرَ بِأَنْ يَتَحَرَّكَ وَ يَسْكُنَ وَ يَسْوَدَّ وَ يَبْيَضَّ وَ يَحْمَرَّ وَ يَصْفَرَّ وَ تَحُلَّهُ الصِّفَاتُ الَّتِي تَتَعَاقَبُ عَلَى الْمَوْصُوفِ بِهَا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ جَمِيعُ صِفَاتِ الْمُحْدَثِينَ، وَ يَكُونَ مُحْدَثاً عَزَّ اللهُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَإِذَا بَطَلَ مَا ظَنَنْتُمُوهُ مِنْ أَنَّ اللهَ يَحُلُّ فِي شَيْءٍ فَقَدْ فَسَدَ مَا بَنَيْتُمْ عَلَيْهِ قَوْلَكُمْ.

قَالَ: فَسَكَتَ الْقَوْمُ، وَ قَالُوا: سَنَنْظُرُ فِي أُمُورِنَا.

و اگر او را به صفت زوال و از بین رفتن و حادث توصیف کردید، همانا او را به نابودی وصف کردید، چرا که صفات و ویژگی‌های محل حلول و حلول‌کننده را در آن جمع کردید و همه آنها این گونه می‌شود که ذات را تغییر داده‌اید و اگر جایز باشد ذات خدای متعال با حلولش تغییر کند، جایز است که تغیرات دیگر مانند حرکت کردن و سکون و سیاه و سفید شدن و سرخ و زرد شدن برایش جایز شود و این که صفاتی در او با این وصف بر او وارد شود طوری که همه صفات مخلوقات و چیزهایی که حادث شدند در او باشد و او حادث و دارای ابتدای وجود شود. خدای متعال از این امور دور است. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پس هنگامی که آنچه درباره حلول خداوند در چیزی گمان می‌کردید باطل گردید پس ریشه سخن شما باطل گردید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: آن گروه ساکت شدند و گفتند در امورمان فکر می‌کنیم.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْفَرِيقِ الثَّانِي فَقَالَ لَهُمْ: أَخْبِرُونَا عَنْكُمْ إِذَا عَبَدْتُمْ صُوَرَ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللهَ فَسَجَدْتُمْ لَهَا وَ صَلَّيْتُمْ، فَوَضَعْتُمُ الْوُجُوهَ الْكَرِيمَةَ عَلَى التُّرَابِ بِالسُّجُودِ لَهَا فَمَا الَّذِي أَبْقَيْتُمْ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ يَلْزَمُ تَعْظِيمُهُ وَ عِبَادَتُهُ أَنْ لَا يُسَاوَى بِهِ عَبْدُهُ أَ رَأَيْتُمْ مَلِكاً عَظِيماً إِذَا سَاوَيْتُمُوهُ بِعَبِيدِهِ فِي التَّعْظِيمِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ أَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ وَضْعٌ لِلْكَبِيرِ كَمَا يَكُونُ زِيَادَةً فِي تَعْظِيمِ الصَّغِيرِ فَقَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: أَ فَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ مِنْ حَيْثُ تُعَظِّمُونَ اللهَ بِتَعْظِيمِ صُوَرِ عِبَادِهِ الْمُطِيعِينَ لَهُ تَزِرُونَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ: فَسَكَتَ الْقَوْمُ بَعْدَ أَنْ قَالُوا: سَنَنْظُرُ فِي أُمُورِنَا.

سپس رو به دسته دوم از مشرکین عرب کردند و به آنها فرمودند: به من بگویید هنگامی که صورت کسانی را که عبادت خدا را می‌کردند عبادت می‌کنید و برای آنها سجده کرده و نماز می‌خوانید و صورت‌های کریمانه خود را به خاطر سجده برای آنها روی خاک می‌گذارید پس چه چیزی برای پرودگار جهانیان باقی می‌ماند. آیا نمی‌دانید از حقّ کسی که ملزم بـه تعظـیم و عبـادت او هستیم این است که بنده او را با او مساوی نکنیم. آیا تعظیم و خشوع و خضوع پادشاه و بنده او را مساوی کنید آیـا ایـن پـایین آوردن بزرگ به خاطر زیادی تعظیم به کوچک نمی‌باشد؟ گفتند: بله.

فرمود: آیا نمی‌دانید شما از آن جهت که با تعظیم صورت بندگان مطیع تعظیم خدا را کردیـد حـقّ پروردگـار جهانیـان را ضـایع کردید. امام صادق علیه السّلام فرمود: آن گروه بعد از آنکه گفتند: در امرمان فکر می‌کنیم، ساکت شدند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِلْفَرِيقِ الثَّالِثِ: لَقَدْ ضَرَبْتُمْ لَنَا مَثَلًا، وَ شَبَّهْتُمُونَا بِأَنْفُسِـكُمْ وَ لَا سَـوَاءَ، وَ ذَلِـكَ أَنَّـا عِبَـادُ اللهَّ مَخْلُوقُـونَ مَرْبُوبُونَ نَأْتَمِرُ لَهُ فِيمَا أَمَرَنَا، وَ نَنْزَجِرُ عَمَّا زَجَرَنَا، وَ نَعْبُدُهُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُهُ مِنَّا، فَإِذَا أَمَرَنَا بِوَجْهٍ مِـنَ الْوُجُـوهِ أَطَعْنَـاهُ وَ لَمْ نَتَعَـدَّ إِلَى غَيْرِهِ مِمَّا لَمْ يَأْمُرْنَا وَ لَمْ يَأْذَنْ لَنَا، لِأَنَّا لَا نَدْرِي لَعَلَّهُ إِنْ أَرَادَ مِنَّا الْأَوَّلَ فَهُوَ يَكْرَهُ الثَّانِيَ، وَ قَدْ نَهَانَا أَنْ نَتَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْـهِ، فَلَـمَّا أَمَرَنَـا أَنْ نَعْبُدَهُ بِالتَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ أَطَعْنَا، ثُمَّ أَمَرَنَا بِعِبَادَتِهِ بِالتَّوَجُّهِ نَحْوَهَا فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ الَّتِي نَكُونُ بِهَا فَأَطَعْنَا، فَلَمْ نَخْرُجْ فِي شَيْءٍ مِـنْ ذَلِكَ مِنِ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ لَمْ يَأْمُرْ بِالسُّجُودِ لِصُورَتِهِ الَّتِي هِيَ غَيْرُهُ، فَلَـيْسَ لَكُـمْ أَنْ تَقِيسُـوا ذَلِكَ عَلَيْهِ، لِأَنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ يَكْرَهُ مَا تَفْعَلُونَ إِذْ لَمْ يَأْمُرْكُمْ بِهِ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله رو به گروه سوم کردند: همانا برای ما مثال‌هایی زدید و ما را به خودتان تشبیه کردیـد در حالی که مساوی نیستیم و همانا بندگان مخلوق خدا هستیم پرودگاری داریم که در آنچه امر و نهی کند، اطاعت می‌کنیم و هـر طور که او بخواهد عبادت او را می‌کنیم و او ما را به هر وجهی و جهتی از جهات امر کند اطاعت می‌کنیم و از آن تجاز نمی‌کنیم و سراغ چیزی که امر و نهی به ما نکرده نمی‌رود، چرا که شاید چیزی را ما نمی‌دانیم شاید در ابتدا خـوب، ولـی در مرحلـه دوم خوب نباشد و ما را از ورود به آن نهی کرده‌است. پس هنگامی که ما را امر می‌کند به سوی کعبه عبادت کنیم اطاعت می‌کنیم و سپس امر کند به سوی سایر سرزمین‌ها که در آن هستیم اطاعت می‌کنیم، پس از دستورات او خارج نشده‌ایم و خدای عَزَّ وَ جَلَّ دستور داد به خود آدم سجده کنند نه این که امر کند به صورتی که غیر او می‌باشد، سجده کنند، پس شما نمی‌توانید ایـن دو را قیاس کنید چرا که شما نمی‌دانید شاید خداوند تا زمانی که به آن امر نکرده‌است، از این کاری که می‌کنید بدش بیاید.

وَ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهَّ ص أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَذِنَ لَكُمْ رَجُلٌ دُخُولَ دَارِهِ يَوْماً بِعَيْنِهِ أَ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوهَا بَعْدَ ذَلِـكَ بِغَـيْرِ أَمْـرِهِ أَوْ لَكُـمْ أَنْ تَدْخُلُوا دَاراً لَهُ أُخْرَى مِثْلَهَا بِغَيْرِ أَمْرِهِ أَوْ وَهَبَ لَكُمْ رَجُلٌ ثَوْباً مِنْ ثِيَابِهِ، أَوْ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ، أَوْ دَابَّةً مِنْ دَوَابِّهِ، أَ لَكُمْ أَنْ تَأْخُـذُوا ذَلِكَ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَأْخُذُوهُ، أَخَذْتُمْ آخَرَ مِثْلَهُ قَالُوا: لَا، لِأَنَّهُ لَمْ يَأْذَنْ لَنَا فِي الثَّانِي كَمَا أَذِنَ لَنَا فِي الْأَوَّلِ.

قَالَ ص: فَأَخْبِرُونِي اللهَّ تَعَالَى أَوْلَى بِأَنْ لَا يُتَقَدَّمَ عَلَى مِلْكِهِ بِغَيْرِ أَمْرِهِ أَوْ بَعْضُ الْمَمْلُوكِينَ قَالُوا: بَلِ اللهَّ أَوْلَى بِأَنْ لَا يُتَصَرَّفَ فِي مِلْكِهِ بِغَيْرِ أَمْرِهِ وَ إِذْنِهِ.

قَالَ: فَلِمَ فَعَلْتُمْ، وَ مَتَى أَمَرَكُمْ أَنْ تَسْجُدُوا لِهَذِهِ الصُّوَرِ قَالَ: فَقَالَ الْقَوْمُ: سَنَنْظُرُ فِي أُمُورِنَا، ثُمَّ سَكَتُوا.

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع: فَوَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا أَتَتْ عَلَى جَمَاعَتِهِمْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ حَتَّى أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَسْلَمُوا، وَ كَانُوا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ خَمْسَةٌ وَ قَالُوا: مَا رَأَيْنَا مِثْلَ حُجَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ، نَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: آیا می‌بینید وقتی مردی به شما اجازه می‌دهد، روزی وارد خانه‌اش شوید، آیا می‌توانید در روز دیگر بدون امر او وارد خانه‌اش شوید؟ یا وارد خانه دیگری که مثل همان خانه دارد بدون امر او وارد شوید؟ یا این که مردی برای شما لباسی از لباس‌هایش راهدیه داد یا بنده‌ای از بنده‌هایش را هدیه کرد یا مرکبی از مرکب‌ها را بخشید، آیا می‌توانید آن را بگیرید گفتند بله. حضرت فرمود: اگر نگرفتید آیا می‌توانید بعداً یکی دیگر که مثل آن است را بگیرید؟ گفتند: خیر، چرا که ما در مورد دوم اجازه نداریم.

فرمود: پس حال به من بگویید که خدای متعال سزاوارتر است که در فرمانروایش بدون اجازه‌اش از او پیشی نگیریم یا برخی از پادشاهان و فرمانروایان؟ گفتند: بلکه خداوند سزاوارتراست به این که در فرمانروایی و امورش بدون دستور و اجازه او تصرّف نکنیم.

فرمود: پس برای چه این کارها را می‌کنید. چه زمانی خداوند به شما امر کرده که این صورت‌ها را سجده کنید؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: آن گروه گفتند: در امورمان فکر می‌کنیم. سپس ساکت شدند.

وامام صادق علیه السّلام فرمود: قسم به خدایی که به حقّ او را پیامبر مبعوث کرد سه روز نگذشته بود که گروهی نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمده و اسلام آوردند که بیست و پنج نفر بودند که از هر گروه پنج نفر بودند و گفتند: ای محمّد ما مثل این براهین و حجّتهای تو ندیده بودیم، شهادت می‌دهیم که تو فرستاده خدا هستی.

روایة ٣٢٤

٣٢٤- وَ قَالَ الصَّادِقُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَنْزَلَ اللَّهُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ فَكَانَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ رَدّاً عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ.

لِمَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فَكَانَ رَدّاً عَلَى الدَّهْرِيَّةِ الَّذِينَ قَالُوا: الْأَشْيَاءُ لَا بَدْءَ لَهَا وَ هِيَ دَائِمَةٌ.

ثُمَّ قَالَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ فَكَانَ رَدّاً عَلَى الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ النُّورَ وَ الظُّلْمَةَ هُمَا الْمُدَبِّرَانِ.

ثُمَّ قَالَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ فَكَانَ رَدّاً عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ أَوْثَانَنَا آلِهَةٌ.

روایت سیصد و بیست و چهارم

٣٢٤- امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: پس خداوند این آیه را نازل کرد: سپس خدایی را که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و ظلمات و نور را قرارداد سپس آنها نسبت به پروردگارشان کافر شدند و عدول کردند (سوره انعام آیه ١) که این آیه را در رد سه گروه از آنها می‌باشد.

برای این که فرمود: سپاس خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید، پس این ردّ بر دهریه است که می‌گویند: اشیاء و همه چیز ابتدایی ندارد و دائمی هستند.

سپس فرمود: و قرارداد ظلمات و نور را که این هم رد بر ثنویه است که می‌گویند: همانا نور و ظلمت هر دو تدبیرکننده می‌باشند.

سپس فرمود: سپس کسانی که نسبت به پروردگارشان کافر شده و عدول کردند و این ردّ بر مشرکین عرب است که می‌گفتند: همانا ما بتهایمان را می‌پرستیم و آنها شأنیت پرستش را دارند.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ إِلَى آخِرِهَا، فَكَانَ فِيهَا رَدّاً عَلَى كُلِ مَنِ ادَّعَى مِنْ دُونِ اللهِ ضِدّاً أَوْ نِدّاً.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِأَصْحَابِهِ: قُولُوا: إِيَّاكَ نَعْبُدُ أَيْ نَعْبُدُ وَاحِداً لَا نَقُولُ كَمَا قَالَتِ الدَّهْرِيَّةُ: إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَا بَدْءَ لَهَا وَ هِيَ دَائِمَةٌ، وَ لَا كَمَا قَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ النُّورَ وَ الظُّلْمَةَ هُمَا الْمُدَبِّرَانِ، وَ لَا كَمَا قَالَ مُشْرِكُو الْعَرَبِ: إِنَّ أَوْثَانَنَا آلِهَةٌ، فَلَا نُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً، وَ لَا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ إِلَهاً كَمَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارُ، وَ لَا نَقُولُ كَمَا قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى: إِنَّ لَكَ وَلَداً، تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً.

سپس خدای متعال قل هو الله احد، یعنی خداوند یکتاست تا آخر سوره نازل کرد پس آن ردّی بر تمامی کسانی است که برای خداوند ادعای ضد و نظیر می‌کنند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به اصحابشان فرمودند: بگویید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ یعنی خدای واحد را عبادت می‌کنیم و همانند دهریه نگویید: همانا اشیاء ابتدایی ندارد و دائمی است و همانند ثنویه هم نباشید که آنها می‌می‌گفتند: همانا نور و ظلمت هر دو تدبیرکننده هستند و مانند مشرکین عرب هم نباشید که می‌گفتند: همانا بتهای ما شایستگی عبادت را دارند. پس خدایا! برای تو چیزی را شریک قائل نمی‌شویم و غیر از تو خدایی دیگر را نمی‌خوانیم. این‌طور که این کفّار می‌گویند و همانند یهود و مسیحیان هم نگویید: برای خداوند چیزی است که از او تولّد و صدور یافته که خداوند فراتر از اینها می‌باشد.

قَالَ: فَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَقالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى.

وَ قَالَ غَيْرُهُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ مَا قَالُوا، قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ تِلْكَ أَمانِيُّهُمُ الَّتِي يَتَمَنَّوْنَهَا بِلَا حُجَّةٍ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ وَ حُجَّتَكُمْ عَلَى دَعْوَاكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ كَمَا أَتَى مُحَمَّدٌ بِبَرَاهِينِهِ الَّتِي سَمِعْتُمُوهَا.

ثُمَّ قَالَ: بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ يَعْنِي كَمَا فَعَلَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا بِرَسُولِ اللهِ ص لَمَّا سَمِعُوا بَرَاهِينَهُ وَ حُجَجَهُ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فِي عَمَلِهِ لِلَّهِ.

فَلَهُ أَجْرُهُ ثَوَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ حِينَ يَخَافُ الْكَافِرُونَ مِمَّا يُشَاهِدُونَهُ مِنَ الْعِقَابِ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ عِنْدَ الْمَوْتِ لِأَنَّ الْبِشَارَةَ بِالْجِنَانِ تَأْتِيهِمْ .

امام علیه السّلام فرمود: این سخن خداوند در برابر آنهاست که فرمود: و گفتند هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر این که یهودی یا مسیحی باشد و غیر آنها نیز از کفّار نیز چیزهایی که گفتند، خداوند متعال به پیامبر محمّد صلّی الله علیه و آله فرمود: ای محمّد اینها آرزوهای آنها است که هیچ دلیل و حجّتی ندارند بگو برهان و دلیلتان را بیاورید و چه دلیلی بر ادعایتان دارید اگر راست می‌گویید همچنان که محمّد صلّی الله علیه و آله با براهین و دلایلی را که شنیدید آورد.

سپس فرمود: بله هر کس تنها تسلیم خداوند باشد یعنی مانند این افراد وقتی که براهین و حجّتها و دلایل حضرت را شنیدند ایمان به رسول خدا صلّی الله علیه و آله آوردند، آنها در عملشان برای خداوند نیکوکارند.

پس برای آنها پاداش و ثوابی نزد پروردگارشان در روز محکمه الهی و روز قیامت است و ترسی برای آنها نیست هنگامی که کافران ترس از عذابی را که مشاهده می‌کنند دارند و ناراحتی نیز ندارند یعنی هنگام مرگ ناراحتی ندارند چرا که بشارت بهشت برای آنها می‌آید.

قوله عز و جل وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ وَ قالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

رواية ۳۲۵

۳۲۵- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ تَعَالَى **وَقالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ** مِنَ الدِّينِ بَلْ دِينُهُمْ بَاطِلٌ وَ كُفْرٌ، **وَقالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ** مِنَ الدِّينِ بَلْ دِينُهُمْ بَاطِلٌ وَ كُفْرٌ **وَ هُمْ يَتْلُونَ** الْيَهُودُ **الْكِتابَ** التَّوْرَاةَ.

فَقَالَ: هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مُقَلِّدُونَ بِلَا حُجَّةٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ فَلَا يَتَأَمَّلُونَهُ لِيَعْمَلُوا بِمَا يُوجِبُهُ فَيَتَخَلَّصُوا مِنَ الضَّلَالَةِ.

ثُمَّ قَالَ **كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ** الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِيهِ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَ هُمْ مُخْتَلِفُونَ كَقَوْلِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، هَؤُلَاءِ يُكَفِّرُ هَؤُلَاءِ، وَ هَؤُلَاءِ يُكَفِّرُ هَؤُلَاءِ.

سخن خداوند عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و یهودیان می‌گویند مسیحیان بر چیزی نیستند (دینشان باطل است) و مسیحیان می‌گویند: یهودیان بر چیزی نیستند (دینشان باطل است) در حالی که آنها کتاب را می‌خوانند این چنین گفتند کسانی که در سخنانشان علم نداشتند پس خداوند در روز قیامت درباره اختلافشان بین آنها حکم خواهد کرد.

روایت سیصد و بیست و پنجم

۳۲۵- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: خدای متعال فرمود: و یهودیان می‌گویند: مسیحیان بر چیزی نیستند، یعنی بر چیزی از دین نیستند، بلکه دینشان باطل و کفر است. و مسیحیان می‌گویند: یهودیان بر چیزی نیستند، یعنی بر چیزی از دین نیستند، یعنی دین آنها باطل و کفر است، در حالی که یهود کتاب، یعنی تورات را تلاوت می‌کند.

پس فرمود: هر دو گروه هم اینها و هم آنها مقلّدینی هستند که حجّت و دلیل ندارند در حالی که کتاب را تلاوت می‌کنند و در آن تأمّل و اندیشه ندارند که باعث شود از گمراهی نجات یابند.

سپس فرمود: آن چنان کسانی که علم به حقّ ندارند سخن می‌گویند و نگاه نمی‌کنند خداوند به چه چیزی امر کرده‌است و در حالی که اختلاف دارند به یکدیگر می‌گویند یهود به مسیحیّت و مسیحیّت به یهود می‌گویند شما کافرید و به یکدیگر نسبت کفر می‌دهند.

ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى **فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ** فِي الدُّنْيَا يُبَيِّنُ ضَلَالَهُمْ وَ فِسْقَهُمْ، وَ يُجَازِي كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِقَدْرِ اسْتِحْقَاقِهِ.

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع: إِنَّمَا أُنْزِلَتِ الْآيَةُ لِأَنَّ قَوْماً مِنَ الْيَهُودِ، وَ قَوْماً مِنَ النَّصَارَى جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللهِ ص فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ اقْضِ بَيْنَنَا. فَقَالَ ص قُصُّوا عَلَيَّ قِصَّتَكُمْ. فَقَالَتِ الْيَهُودُ: نَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِلَهِ الْوَاحِدِ الْحَكِيمِ وَ أَوْلِيَائِهِ، وَ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ مِنَ الدِّينِ وَ الْحَقِّ. وَ قَالَتِ النَّصَارَى:

بَلْ نَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِلَهِ الْوَاحِدِ الْحَكِيمِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ لَيْسَتْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَ الدِّينِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: كُلُّكُمْ مُخْطِئُونَ مُبْطِلُونَ فَاسِقُونَ عَنْ دِينِ اللهِ وَ أَمْرِهِ.

سپس خدای متعال فرمود: پس خداوند در روز قیامت درباره اختلافشان بین آنها حکم خواهد کرد. در دنیا گمراهی و فسقشان را آشکار می‌کند و هر کدام را به اندازه استحقاقشان مجازات می‌کند.

و امام حسن بن علی بن أبی طالب علیهما السّلام فرمود: همانا این آیه برای این نازل شد که گروهی از یهود و گروهی از مسحیان نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمّد بین ما قضاوت کن. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ماجرای خود را بیان کنید. یهودیان گفتند: ما به خدای واحد حکیم و دوستانش ایمان داریم در حالی که مسیحیان بر چیزی از دین و حقانیت نیستند و مسیحیان گفتند: ما به خدای واحد حکیم و دوستانش ایمان داریم در حالی که یهودیان بر چیزی از دین و حقانیت نیستند. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همه شما خطاکارید و اهل باطل هستید و همه شما از دین خداو دستوراتش جدا شده‌اید.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: كَيْفَ نَكُونُ كَافِرِينَ وَ فِينَا كِتَابُ اللهِ التَّوْرَاةُ نَقْرَؤُهُ وَ قَالَتِ النَّصَارَى: كَيْفَ نَكُونُ كَافِرِينَ وَ فِينَا كِتَابُ اللهِ الْإِنْجِيلُ نَقْرَؤُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّكُمْ خَالَفْتُمْ أَيُّهَا الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى كِتَابَ اللهِ وَ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ، فَلَوْ كُنْتُمْ عَامِلِينَ بِالْكِتَابَيْنِ لَمَا كَفَّرَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً بِغَيْرِ حُجَّةٍ، لِأَنَّ كُتُبَ اللهِ أَنْزَلَهَا شِفَاءً مِنَ الْعَمَى، وَ بَيَاناً مِنَ الضَّلَالَةِ، يَهْدِي الْعَامِلِينَ بِهَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، كِتَابُ اللهِ إِذَا لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كَانَ وَبَالًا عَلَيْكُمْ، وَ حُجَّةُ اللهِ إِذَا لَمْ تَنْقَادُوا لَهَا كُنْتُمْ للهِ عَاصِينَ وَ لِسَخَطِهِ مُتَعَرِّضِينَ.

ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ص عَلَى الْيَهُودِ فَقَالَ: احْذَرُوا أَنْ يَنَالَكُمْ بِخِلَافِ أَمْرِ اللهِ وَ بِخِلَافِ كِتَابِهِ مَا أَصَابَ أَوَائِلَكُمُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَى فِيهِمْ **فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ** وَ أُمِرُوا بِأَنْ يَقُولُوهُ.

پس یهودیان گفتند: چگونه ما کافرشده‌ایم در حالی که کتاب خدا نزد ماست و تورات را می‌خوانیم؟ و مسیحیان هم گفتند: چگونه ما کافرشده‌ایم در حالی که کتاب خدا نزد ماست و انجیل را می‌خوانیم؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا شما ای یهودیان و ای مسیحیان با کتاب خدا و مخالفت کردید و به آن عمل نکردید چرا که اگر به کتاب خدا عمل می‌کردید هرگز بدون دلیل به یکدیگر نسبت کفر نمی‌دادید. چون کتاب‌های الهی را خداوند نازل کرده تا شفای از کوری و راهنمای از گمراهی باشد و کسانی را که به آن عمل کنند به راه مستقیم هدایت می‌کند. کتاب خدا اگر به آن عمل نشود وبال گردن شماست و در صورتی که تسلیم آن نباشید حجّت خدا علیه شماست. شما نسبت به خداوند عصیان کرده و سخط او را نصیب خودتان کردید.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله رو به یهودیان کرد و فرمود: بر حذر باشید از این که سراغ خلاف آنچه که خداوند امر کرده بروید و خلاف کتاب خداوند عمل کنید آن چیزهایی که گذشتگان شما دچارش شدند کسانی که خداوند درباره آنها می‌فرماید: پس آنهایی که ظلم کردند سخن را خلاف آنچه که به آنها گفته شده بود تبدیل کرده و تغییر دادند و گفتند که امر شده‌است که این را بگویند.

قَالَ اللهُ تَعَالَى **فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ** عَذَاباً مِنَ السَّمَاءِ طَاعُوناً نَزَلَ بِهِمْ، فَمَاتَ مِنْهُمْ مِائَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفاً، ثُمَّ أَخَذَهُمْ بَعْدُ قِبَاعٌ فَمَاتَ مِنْهُمْ مِائَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفاً أَيْضاً، وَ كَانَ خِلَافُهُمْ أَنَّهُمْ لَمَّا بَلَغُوا الْبَابَ رَأَوْا بَاباً مُرْتَفِعاً فَقَالُوا: مَا بَالُنَا نَحْتَاجُ إِلَى أَنْ نَرْكَعَ عِنْدَ الدُّخُولِ هَاهُنَا، ظَنَنَّا أَنَّهُ بَابٌ مُتَطَأْمِنٌ لَا بُدَّ مِنَ الرُّكُوعِ فِيهِ، وَ هَذَا بَابٌ مُرْتَفِعٌ، وَ إِلَى مَتَى يَسْخَرُ بِنَا

هَؤُلَاءِ يَعْنُونَ مُوسَى ثُمَّ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَ يُسْجِدُونَنَا فِي الْأَبَاطِيلِ، وَ جَعَلُوا أَسْتَاهَهُمْ نَحْوَ الْبَابِ، وَ قَالُوا بَدَلَ قَوْلِهِمْ حِطَّةٌ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ: هطا سمقانا يَعْنُونَ حِنْطَةً حَمْرَاءَ، فَذَلِكَ تَبْدِيلُهُمْ

پس خدای متعال بر کسانی که ظلم کردند، عذابی از آسمان بر آنها فرو فرستاد که آن طاعون بود و از میان آنها صد و بیست هزار نفر مُردند. سپس بعد از آن بیماری قِباع (نوعی بیماری شبیه خوک شدن، جنون خوکی) آنها را فرا گرفت پس از میان آنها صد و بیست هزار نفر مُردند. درحالی که مخالفت آنها این گونه بود که وقتی به باب حطّه می‌رسیدند و می‌دیدند که درب بلند می‌باشد می‌گفتند: چرا ما باید برای داخل شدن از این درب رکوع کنیم برای دربهایی که کوتاه است باید رکوع کرد، در حالی که این درب بلند است این چه مسخره بازی است که اینها یعنی موسی و یوشع بن نون به ما گفته‌اند و با این عقیده‌های باطل ما را به سجده کردن امر کرده‌اند و باسن‌های خود را به طرف درب می‌گرفتند و می‌گفتند منظور از حطّه که گفته شده‌است هطا است یعنی گندم سرخ، پس این گونه بود تبدیل کردن آیات الهی توسط آنها.

روایة ٣٢٦

٣٢٦- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَهَؤُلَاءِ بَنُو إِسْرَائِيلَ نُصِبَ لَهُمْ بَابُ حِطَّةٍ وَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ نُصِبَ لَكُمْ بَابُ حِطَّةِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص، وَ أُمِرْتُمْ بِاتِّبَاعِ هُدَاهُمُ وَ لُزُومِ طَرِيقَتِهِمْ، لِيَغْفِرَ لَكُمْ بِذَلِكَ خَطَايَاكُمْ وَ ذُنُوبَكُمْ، وَ لِيَزْدَادَ الْمُحْسِنُونَ مِنْكُمْ، وَ بَابُ حِطَّتِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَابِ حِطَّتِهِمْ، لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ بَابَ خَشَبٍ، وَ نَحْنُ النَّاطِقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُرْتَضَوْنَ الْهَادُونَ الْفَاضِلُونَ، كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

«إِنَّ النُّجُومَ فِي السَّمَاءِ أَمَانٌ مِنَ الْغَرَقِ، وَ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الضَّلَالَةِ فِي أَدْيَانِهِمْ، لَا يَهْلِكُونَ (فِيهَا مَا دَامَ فِيهِمْ) مَنْ يَتَّبِعُونَ هَدْيَهُ وَ سُنَّتَهُ» .

أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ:

روایت سیصد و بیست و ششم

٣٢٦- أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برای بنی اسرائیل باب حطّه نصب شد و شما ای گروه امّت محمّد صلّی الله علیه و آله! برای شما اهل بیت محمّد صلوات الله علیهم، به عنوان باب حطّه نصب شده‌است و به تبعیت از روش و ملازمت مسیر آنها امر شده‌اید تا خطایا و گناهان شما بخشید شود و نیکوکاران شما زیاد شود و باب حطّه شما برتر از باب حطّه بنی اسرائیل است چرا که آن باب از چوب بود و ما سخنگویانی راستگو و مورد رضایت خداوند واقع شده و هدایت‌کننده و بافضیلتیم همچنان که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند:

همانا ستارگان در آسمان باعث امان ماندن از غرق شدن هستند و همان طور هم اهل بیت من باعث در امنیت ماندن از گمراهی در دینتان هستند، تا زمانی که با آنها باشید و از روش و سنت آنها تبعیت کنید، هلاک نمی‌شوید.

بدانید رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي، وَ أَنْ يَمُوتَ مَمَاتِي، وَ أَنْ يَسْكُنَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي، وَ أَنْ يُمْسِكَ قَضِيباً غَرَسَهُ بِيَدِهِ وَ قَالَ لَهُ: كُنْ فَكَانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ لْيُوَالِ وَلِيَّهُ، وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لْيَتَوَلَّ ذُرِّيَّتَهُ الْفَاضِلِينَ الْمُطِيعِينَ للهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي، وَ رُزِقُوا فَهْمِي وَ عِلْمِي، فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، لَا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي.

هرکس می‌خواهد مانند زندگی من زندگی کرده و مانند مردن من بمیرد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده‌است مسکن گزیند و آن درختی را که کاشته است با دستش نگه داشته و به او امرکرد باش و آن به وجود آمد نصیبش شود پس ولایت و دوستی علی بن أبی طالب علیه السّلام را بپذیرد و دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد و ذریّه فاضل و مطیع خداوند بعد از او را دوست بدارد، چرا که آنها از طینت من هستند و فهم و علم من رزق آنها شده‌است پس وای بر تکذیب‌کنندگان فضیلت آنها از میان امّت من و کسانی که از آنها جداشده‌اند و قطع رحم من کرده‌اند. خداوند شفاعت مرا نصیب آنها نمی‌کند.

روایة۳۲۷

۳۲۷- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَكَمَا أَنَّ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَطَاعُوا فَأُكْرِمُوا، وَ بَعْضَهُمْ عَصَوُا فَعُذِّبُوا، فَكَذَلِكَ تَكُونُونَ أَنْتُمْ.

قَالُوا: فَمَنِ الْعُصَاةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ ع: الَّذِينَ أُمِرُوا بِتَعْظِيمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ تَعْظِيمِ حُقُوقِنَا، فَخَالَفُوا ذَلِكَ، وَ عَصَوْا وَ جَحَدُوا حُقُوقَنَا وَ اسْتَخَفُّوا بِهَا، وَ قَتَلُوا أَوْلَادَ رَسُولِ اللهِ ص الَّذِينَ أُمِرُوا بِإِكْرَامِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ. قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ قَالَ ع: بَلَى خَبَراً حَقّاً، وَ أَمْراً كَائِناً، سَيَقْتُلُونَ وَلَدَيَّ هَذَيْنِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: وَ سَيُصِيبُ أَكْثَرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً فِي الدُّنْيَا بِسُيُوفِ بَعْضِ مَنْ يُسَلِّطُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ لِلانْتِقَامِ **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** كَمَا أَصَابَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الرِّجْزَ.

روایت سیصد و بیست و هفتم

۳۲۷- أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: همان طور که برخی از بنی اسرائیل اطاعت می‌کردند و اکرام می‌شدند و برخی از آنها عصیان می‌کردند و عذاب می‌شدند، شما نیز این گونه خواهید بود.

گفتند: پس عصیان‌کننده‌ها چه کسانی هستند ای امیر مؤمنان علیه السلام، فرمود: همان کسانی که به آنها امر شده‌است که ما و حقوق ما اهل بیت را بزرگ دارند ولی مخالفت کردند و عصیان کرده و حقّ ما را انکار کرده و آن را کوچک شمردند و فرزندان رسول خدا صلّی الله علیه و آله که امر به اکرام و محبّت به آنها شده را می‌کشند. گفتند: ای امیر مؤمنان آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: بله این خبر واقعیت دارد و امریست که اتفاق می‌افتد همانا به زودی این دو فرزندم حسن و حسین علیهما السّلام را خواهند کشت.

سپس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و کسانی که ظلم کردند عذابی در این دنیا نصیبشان خواهد شد و آن عذاب این گونه است که با شمشیر برخی از کسانی که خداوند متعال بر آنها مسلّط می‌گرداند انتقام می‌گیرد به خاطر این که آنها فاسق هستند، این عذاب مانند عذابی است که بر بنی اسرائیل وارد شده‌است.

قِيلَ: وَ مَنْ هُوَ قَالَ: غُلَامٌ مِنْ ثَقِيفٍ، يُقَالُ لَهُ «الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ» .

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: فَكَانَ ذَلِكَ بَعْدَ قَوْلِهِ هَذَا بِزَمَانٍ .

وَ إِنَّ هَذَا الْخَبَرَ اتَّصَلَ بِالْحَجَّاجِ بْنِ يُوسُفَ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ: أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ فَمَا قَالَ هَذَا، وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَنَا أَشُكُّ هَلْ حَكَاهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَصَبِيٌّ مَغْرُورٌ، يَقُولُ الْأَبَاطِيلَ وَ يُغِرُّ بِهَا مُتَّبِعُوهُ، اطْلُبُوا إِلَيَّ الْمُخْتَارَ.

فَطُلِبَ، وَ أُخِذَ فَقَالَ: قَدِّمُوهُ إِلَى النَّطْعِ وَ اضْرِبُوا عُنُقَهُ فَأُتِيَ بِالنَّطْعِ فَبُسِطَ وَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْمُخْتَارُ، ثُمَّ جَعَلَ الْغِلْمَانُ يَجِيئُونَ وَ يَذْهَبُونَ لَا يَأْتُونَ بِالسَّيْفِ.

قَالَ الْحَجَّاجُ: مَا لَكُمْ قَالُوا: لَسْنَا نَجِدُ مِفْتَاحَ الْخِزَانَةِ، وَ قَدْ ضَاعَ مِنَّا، وَ السَّيْفُ فِي الْخِزَانَةِ.

فَقَالَ الْمُخْتَارُ: لَنْ تَقْتُلَنِي، وَ لَنْ يَكْذِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَ لَئِنْ قَتَلْتَنِي لَيُحْيِيَنِي اللَّهُ حَتَّى أَقْتُلَ مِنْكُمْ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةً وَ ثَمَانِينَ أَلْفاً.

گفته شد: او کیست؟ فرمود: غلامی‌از قبیله ثقیف که به او مختار بن أبی عبید می‌گویند.
و امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: و این قضیه در این زمان (زمان زندگی امام سجّاد علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد.
و همانا این خبر امام سجّاد علیه السّلام به حجّاج بن یوسف لعنت‌های الهی بر او باد، رسید پس گفت: رسول خدا چنین سخنی نفرموده و اما اگر علی بن أبی طالب گفته باشد من در آن شک دارم که آیا از رسول خدا نقل کرده‌است یا نه و اما اگر علی بن الحسین گفته او بچه‌ای فریب خورده بیش نیست و از این گونه باطل‌ها زیاد می‌گوید تا طرفدارانش را فریب دهد. پس مختار را نزد من بیاورید.
پس به دنبال او رفته و او را گرفتند و آوردند حجّاج گفت: مختار را به روی جایگاه مخصوص که با پارچه‌ای چرمی برای گردن زدن آماده بود آوردند و او را روی آن قرارداد تا گردنش را بزنند سپس غلامان رفت‌وآمد بسیاری کردند ولی شمشیر را نیافتند.
حجّاج گفت: شما را چه شده‌است؟ گفتند: کلید خزانه را پیدا نمی‌کنیم انگار گم شده و شمشیر درخزانه است.
پس مختار گفت: هرگز نمی‌توانی مرا بکشی و رسول خدا صلّی الله علیه و آله هرگز دروغ نمی‌گوید و اگر مرا بکشی خداوند مرا زنده می‌کند تا این که سیصد و هشتاد و سه هزار نفر از شما را بکشم.

فَقَالَ الْحَجَّاجُ لِبَعْضِ حُجَّابِهِ: أَعْطِ السَّيَّافَ سَيْفَكَ يَقْتُلْهُ بِهِ. فَأَخَذَ السَّيَّافُ بِسَيْفِهِ فَجَاءَ لِيَقْتُلَهُ بِهِ، وَ الْحَجَّاجُ يَخُثُّهُ وَ يَسْتَعْجِلُهُ، فَبَيْنَا هُوَ فِي تَدْبِيرِهِ إِذْ عَثَرَ وَ السَّيْفُ فِي يَدِهِ، وَ أَصَابَ السَّيْفُ بَطْنَهُ، فَشَقَّهُ وَ مَاتَ، وَ جَاءَ بِسَيَّافٍ آخَرَ، وَ أَعْطَاهُ السَّيْفَ فَلَمَّا رَفَعَ يَدَهُ لِيَضْرِبَ عُنُقَهُ لَدَغَتْهُ عَقْرَبٌ وَ سَقَطَ فَمَاتَ، فَنَظَرُوا وَ إِذَا الْعَقْرَبُ، فَقَتَلُوهُ.

فَقَالَ الْمُخْتَارُ: يَا حَجَّاجُ إِنَّكَ لَنْ تَقْدِرَ عَلَى قَتْلِي، وَيْحَكَ يَا حَجَّاجُ أَ مَا تَذْكُرُ مَا قَالَ نِزَارُ بْنُ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ لِسَابُورَ ذِي الْأَكْتَافِ حِينَ كَانَ يَقْتُلُ الْعَرَبَ، وَ يَصْطَلِمُهُمْ فَأَمَرَ نِزَارٌ وُلْدَهُ فَوُضِعَ فِي زِنْبِيلٍ فِي طَرِيقِهِ

پس حجّاج به یکی از نگهبانانش گفت: شمشیرت را به جلّاد بده تا او را بکشد پس جلّاد شمشیر را گرفت و در حال رفتن برای کشتن مختار بود و حجّاج هم او را تحریک کرده و به عجله وا می‌داشت که ناگهان در این اندیشه بود که پایش لغزید و افتاد و شمشیر به شکمش اصابت کرده و شکمش پاره شده و به درک واصل شد و جلّاد دیگر را آوردند و شمشیر را به او دادند تا گردن

مختار را بزند که عقربی او را نیش زده و افتاد و مُرد. پس وقتی که عقرب را دیدند آن را کشتند.
مختار گفت: ای حجّاج همانا تو قادر نخواهی بود مرا بکشی وای بر تو آیا متذکّر نمی‌شوی و یادآور نمی‌شوی آنچه را نـزار بـن معد بن عدنان به شاپور ذی الاکتاف هنگامی که عرب را می‌کشت و نابود می‌کرد چه گفت؟ پس نزار به فرزندانش امر تـا او را در سبدی سر راه شاپور گذاشتند.

فَلَمَّا رَآهُ قَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ، أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ لِمَ تَقْتُلُ هَؤُلَاءِ الْعَرَبَ وَ لَا ذُنُوبَ لَهُـمْ إِلَيْـكَ، وَ قَـدْ قَتَلْـتَ الَّذِينَ كَانُوا مُذْنِبِينَ وَ فِي عَمَلِكَ مُفْسِدِينَ قَالَ: لِأَنِّي وَجَدْتُ فِي الْكُتُبِ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ «مُحَمَّدٌ» يَدَّعِي النُّبُوَّةَ، فَيُزِيلُ دَوْلَةَ مُلُوكِ الْأَعَاجِمِ وَ يُفْنِيهَا، فَأَنَا أَقْتُلُهُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ مِنْهُمْ ذَلِكَ الرَّجُلُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ نِزَارٌ: لَئِنْ كَانَ مَا وَجَدْتَهُ مِنْ كُتُبِ الْكَذَّابِينَ، فَمَا أَوْلَاكَ أَنْ تَقْتُلَ الْبِرَاءَ غَيْرَ الْمُذْنِبِينَ بِقَوْلِ الْكَاذِبِينَ! وَ إِنْ كَانَ ذَلِـكَ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِينَ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ سَيَحْفَظُ ذَلِكَ الْأَصْلَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ هَذَا الرَّجُلُ، وَ لَنْ تَقْدِرَ عَلَى إِبْطَالِهِ وَ يُجْرِي قَضَـاءَهُ وَ يُنْفِذُ أَمْرَهُ، وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ جَمِيعِ الْعَرَبِ إِلَّا وَاحِدٌ.

فَقَالَ سَابُورُ: صَدَقَ، هَذَا نِزَارٌ بِالْفَارِسِيَّةِ يَعْنِي الْمَهْزُولَ، كُفُّوا عَنِ الْعَرَبِ فَكَفُّوا عَنْهُمْ.

هنگامی که شاپور نزار رادید گفت: تو که هستی؟ گفت: من مردی از عرب می‌باشم، می‌خواهم از تو سؤالی کنم کـه چـرا ایـن عرب را می‌کشی در حالی که آنان نسبت به تو گناهی مرتکب نشده‌اند و تو طوری آنها را کشتی که انگار گناهکـار و مفسـدند؟ شاپور گفت: همانا من در کتاب‌ها خوانده‌ام از شما عربها مردی به نام محمّد خروج می‌کند که ادعـای نبـوّت مـی‌کنـد و دولـت فارس‌ها را نابود کرده و از بین می‌برد پس من عرب‌ها را می‌کشم تا آن مرد میان آنها باقی نباشد.
نزار به او گفت: اگر این که تو گفتی در کتاب‌های دروغگویان باشد پس برای چه بی‌گناهان را با سخن دروغگویـان بکشـی؟ و اگر این گفته در کتاب‌های راستگویان باشد خدای سبحان پدران او را حفظ می‌کند تا او از آنها متولّد شود و تو نمی‌توانی بر قضا و قدر الهی خط بطلان بکشی و امر الهی واقع می‌شود اگر چه از عربها تنها یک نفر باقی بمانند.
شاپور گفت: راست گفت این نزار که در فارسی یعنی لاغر، از عرب دست بکِشید پس آنها دست از سر عرب‌ها برداشتند.

وَ لَكِنْ يَا حَجَّاجُ إِنَّ اللهَ قَدْ قَضَى أَنْ أَقْتُلَ مِنْكُمْ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةً وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ رَجُلٍ، فَإِنْ شِئْتَ فَتَعَاطَ قَتْلِي، وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا تَتَعَاطَ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى إِمَّا أَنْ يَمْنَعَكَ عَنِّي، وَ إِمَّا أَنْ يُخَيِّبَنِي بَعْدَ قَتْلِكَ، فَإِنَّ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ص حَقٌّ لَا مِرْيَةَ فِيهِ.

فَقَالَ لِلسَّيَّافِ: اضْرِبْ عُنُقَهُ.

فَقَالَ الْمُخْتَارُ: إِنَّ هَذَا لَنْ يَقْدِرَ عَلَى ذَلِكَ، وَ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ تَكُونَ أَنْتَ الْمُتَوَلِّيَ لِمَا تَأْمُرُهُ، فَكَانَ يُسَلِّطُ عَلَيْكَ أَفْعَى كَمَا سَلَّطَ عَلَى هَذَا الْأَوَّلِ عَقْرَباً.

فَلَمَّا هَمَّ السَّيَّافُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ إِذَا بِرَجُلٍ مِنْ خَوَاصِّ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ قَدْ دَخَلَ فَصَاحَ: يَا سَـيَّافُ كُـفَّ عَنْـهُ وَيْحَـكَ، وَ مَعَـهُ كِتَابٌ مِنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ، فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ يَا حَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ فَإِنَّهُ سَـقَطَ إِلَيْنَـا طَـائِرٌ عَلَيْـهِ رُقْعَـةٌ

فِيهَا: أَنَّكَ أَخَذْتَ الْمُخْتَارَ بْنَ أَبِي عُبَيْدٍ تُرِيدُ قَتْلَهُ، وَ تَزْعُمُ أَنَّهُ حُكِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِّ ص أَنَّهُ سَيَقْتُلُ مِنْ أَنْصَارِ بَنِي أُمَيَّةَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةً وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ رَجُلٍ

ولکن ای حجّاج! همانا خدا قضای خودش را طوری قرارداده که من سیصد و هشتاد و سه هزار نفر مرد را بکشم، چه بخواهی مرا بکشی و چه اقدام به کشتن من نکنی پس همانا خدای متعال یا مانع کشتن من توسط تو می‌شود یا اگر مرا بکشی او مرا زنده می‌کند چرا که سخن رسول خدا صلّی الله علیه و آله حقّ بوده و شکی در آن نیست.

پس حجّاج به جلّاد گفت: گردنش را بزن.

پس مختار به حجّاج گفت: همانا او هرگز نمی‌تواند این کار را انجام دهد و دوست دارم این دستوری را که به جلّاد می‌دهی خودت برعهده بگیری تا همانند شخص قبلی که عقرب او را کشت تو نیز یک افعی بر تو تسلّط یابد و تو را بکشد.

پس هنگامی که جلّاد خواست گردن مختار را بزند ناگهان مردی از خواصّ و نزدیکان عبد الملک بن مروان داخل شد و فریاد زد: ای جلّاد دست از سر مختار بردار وای بر تو و همراه نامه‌ای از طرف عبد الملک بن مروان بود که در آن نوشته شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد ای حجّاج بن یوسف! پرنده‌ای برای ما نامه‌ای انداخت که در آن نوشته شده بود: همانا تو مختار بن أبی عبیده را گرفته‌ای و می‌خواهی او را بکشی و گمان می‌کنی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله حکایت شده که او به زودی سیصد و هشتاد و سه هزار نفر مرد از یاران بنی امیّه را می‌کشد.

فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَخَلِّ عَنْهُ، وَ لَا تَتَعَرَّضْ لَهُ إِلَّا بِسَبِيلِ خَيْرٍ فَإِنَّهُ زَوْجُ ظِئْرِ ابْنِيَ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ، وَ قَدْ كَلَّمَنِي فِيهِ الْوَلِيدُ، وَ إِنَّ الَّذِي حُكِيَ إِنْ كَانَ بَاطِلًا فَلَا مَعْنَى لِقَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِخَبَرٍ بَاطِلٍ، وَ إِنْ كَانَ حَقّاً فَإِنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى تَكْذِيبِ قَوْلِ رَسُولِ اللهِّ ص».

فَخَلَّى عَنْهُ الْحَجَّاجُ، فَجَعَلَ الْمُخْتَارُ يَقُولُ: سَأَفْعَلُ كَذَا، وَ أَخْرُجُ وَقْتَ كَذَا، وَ أَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ كَذَا، وَ هَؤُلَاءِ صَاغِرُونَ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ.

فَبَلَغَ ذَلِكَ الْحَجَّاجَ، فَأَخَذَ وَ أَنْزَلَ لِضَرْبِ الْعُنُقِ فَقَالَ الْمُخْتَارُ: إِنَّكَ لَنْ تَقْدِرَ عَلَى ذَلِكَ، فَلَا تَتَعَاطَ رَدّاً عَلَى اللهِّ.

وَ كَانَ فِي ذَلِكَ إِذْ أَسْقَطَ طَائِرٌ آخَرُ عَلَيْهِ كِتَابٌ مِنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ:

پس وقتی که نامه من به تو رسید مختار را رها کن و جز با رفتار خوب متعرض او نشو! چون مختار همسر زنی می‌باشد که پسرم ولید بن عبد الملک را شیر داده‌است. ولید درباره این قضیه با من گفتگو کرده‌است و اگر این حکایت سخن رسول خدا صلّی الله علیه و آله باطل باشد معنا ندارد که یک مرد مسلمانی به خاطر خبر باطلی کشته شود و اگر این حکایت حقیقت داشته‌باشد تو هرگز قادر نخواهی بود سخن رسول خدا صلّی الله علیه و آله را تکذیب کنی.

پس حجّاج مختار را آزاد کرد. مختار همواره می‌گفت:

به زودی این کار را می‌کنم و در وقت خودش خروج کرده و از میان مردم همان تعداد را می‌کشم در حالی که اینها یعنی بنی امیّه کوچک و ناتوان می‌شوند.

پس وقتی این سخنان به حجّاج رسید او را گرفت و آورد که گردنش را بزنند. پس مختار به حجّاج گفت: تو قادر به این کار نیستی و تلاش نکن امر الهی را رد کنی.

در این میان هم پرنده‌ای دیگر نامه‌ای از سوی عبد الملک مروان روی حجّاج انداخت که در آن نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يَا حَجَّاجُ لَا تَتَعَرَّضْ لِلْمُخْتَارِ، فَإِنَّهُ زَوْجُ مُرْضِعَةِ ابْنِيَ الْوَلِيدِ، وَ لَئِنْ كَانَ حَقّاً فَتُمْنَعُ مِنْ قَتْلِهِ كَمَا مُنِعَ «دَانِيَالُ» مِنْ قَتْلِ «بُخْتَنَصَّرَ» الَّذِي كَانَ اللهُ قَضَى أَنْ يَقْتُلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

فَتَرَكَهُ الْحَجَّاجُ وَ تَوَعَّدَهُ إِنْ عَادَ لِمِثْلِ مَقَالَتِهِ .

فَعَادَ بِمِثْلِ مَقَالَتِهِ، فَاتَّصَلَ بِالْحَجَّاجِ الْخَبَرَ، فَطَلَبَهُ فَاخْتَفَى مُدَّةً ثُمَّ ظَفِرَ بِهِ فَأَخَذَهُ.

فَلَمَّا هَمَّ بِضَرْبِ عُنُقِهِ إِذْ قَدْ وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ مِنْ عَبْدِ الْمَلِكِ أَنِ ابْعَثْ إِلَيَّ الْمُخْتَارَ.

فَاحْتَبَسَهُ الْحَجَّاجُ وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ:

به نام خدای بخشنده و مهربان ای حجّاج! متعرض مختار نشو. چون او همسر زنی می‌باشد که پسرم ولید را شیر داده‌است. اگر آن حکایت از پیامبر صلّی الله علیه و آله حقّ باشد تو از کشتن مختار منع می‌شوی، همان طور که دانیال از کشتن بخت النصری که قضای الهی بر این بود بنی اسرائیل را بکشد، منع شد. حجّاج مختار را رها کرده و به او تأکید کرد اگر با این سخنان را بگویی شود مجازات می‌شوی.
دوباره مختار همان سخنان را بیان می‌کرد پس خبر آن به حجّاج رسید و به دنبال او فرستاد و مختار مدّتی مخفی بود تا این که او را یافته و دستگیر کرد. پس وقتی تصمیم گرفت گردنش را بزند نامه‌ای از سوی عبد الملک مروان به او رسید که مختار را سوی من بفرست.
پس حجّاج او را زندانی کرده و به عبد الملک نامه نوشت:

كَيْفَ تَأْخُذُ إِلَيْكَ عَدُوّاً مُجَاهِراً يَزْعُمُ أَنَّهُ يَقْتُلُ مِنْ أَنْصَارِ بَنِي أُمَيَّةَ كَذَا وَ كَذَا أَلْفاً فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ: أَنَّكَ رَجُلٌ جَاهِلٌ، لَئِنْ كَانَ الْخَبَرُ فِيهِ بَاطِلًا فَمَا أَحَقَّنَا بِرِعَايَةِ حَقِّهِ لِحَقِّ مَنْ خَدَمَنَا، وَ إِنْ كَانَ الْخَبَرُ فِيهِ حَقّاً، فَإِنَّا سَنُرَبِّيهِ لِيُسَلَّطَ عَلَيْنَا كَمَا رَبَّى فِرْعَوْنُ مُوسَى حَتَّى تَسَلَّطَ عَلَيْهِ فَبَعَثَهُ إِلَيْهِ الْحَجَّاجُ، فَكَانَ مِنْ أَمْرِ الْمُخْتَارِ مَا كَانَ، وَ قَتَلَ مَنْ قَتَلَ.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِأَصْحَابِهِ وَ قَدْ قَالُوا لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ الْمُخْتَارِ وَ لَمْ يَقُلْ مَتَى يَكُونُ قَتْلُهُ وَ لِمَنْ يَقْتُلُ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: صَدَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع، أَ وَ لَا أُخْبِرُكُمْ مَتَى يَكُونُ قَالُوا: بَلَى قَالَ: يَوْمَ كَذَا إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ هَذَا لَهُمْ، وَ سَيُؤْتَى بِرَأْسِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ زِيَادٍ وَ شِمْرِ بْنِ ذِي الْجَوْشَنِ (عَلَيْهِمَا اللَّعْنَةُ) فِي يَوْمِ كَذَا وَ كَذَا وَ سَنَأْكُلُ وَ هُمَا بَيْنَ أَيْدِينَا نَنْظُرُ إِلَيْهِمَا.

چگونه این دشمنی را که علنی دشمنی می‌کند را گرفته‌ای همان کسی که گمان می‌کند چند هزار نفر از یاوران بنی امیّه را می‌کشد؟ پس عبد الملک پاسخی بدین مضمون فرستاد: همانا تو مرد جاهلی هستی، چون اگر آن خبر باطل باشد پس بر ما لازم است حقّ او را به خاطر حقّ آن کسی که به ما خدمت کرده رعایت کنیم و اگر آن خبر درباره او حقّ باشد پس ما باید اجباراً او را پرورش دهیم تا بر ما تسلّط یابد. همان گونه که فرعون موسی را پرورش داد تا این که موسی بر او تسلّط یافت.
حجّاج دیگر با مختار کاری نداشت و امر مختار همان طور شد که باید می‌شد و افرادی را که باید کشته شوند، همه را کشت.

وقتی اصحاب علی بن الحسین علیهما السّلام به ایشان گفتند: آیا أمیر المؤمنین علیه السّلام که امر مختار را بیان کردند زمان انجام کشتار آن افرادی که باید کشته شوند را بیان نکردند؟
حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام راست گفته‌اند. آیا می‌خواهید از زمان آن به شما بگویم؟ گفتند: بله. فرمود: در روز این چنینی که تا سه سال که گفتم. و سر ابن زیاد و سر شمر بن ذی الجوشن در فلان روز آورده می‌شود و ما مشغول خوردن غذاهستیم در حالی که آن دو سر مقابل ما است و ما به آن نگاه می‌کنیم.

قَالَ: فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ يَكُونُ فِيهِ الْقَتْلُ مِنَ الْمُخْتَارِ لِأَصْحَابِ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَعَ أَصْحَابِهِ عَلَى مَائِدَةٍ إِذْ قَالَ لَهُمْ: مَعَاشِرَ إِخْوَانِنَا طِيبُوا نَفْساً وَ كُلُوا، فَإِنَّكُمْ تَأْكُلُونَ وَ ظَلَمَةُ بَنِي أُمَيَّةَ يُحْصَدُونَ.

قَالُوا: أَيْنَ قَالَ ع فِي مَوْضِعِ كَذَا يَقْتُلُهُمُ الْمُخْتَارُ، وَ سَيُؤْتَى بِالرَّأْسَيْنِ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا .

فَلَمَّا كَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أُتِيَ بِالرَّأْسَيْنِ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَقْعُدَ لِلْأَكْلِ، وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ، فَلَمَّا رَآهُمَا سَجَدَ وَ قَالَ: الْحَمْدُ للهِ الَّذِي لَمْ يُمِتْنِي حَتَّى أَرَانِي. فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا.

فَلَمَّا كَانَ فِي وَقْتِ الْحَلْوَاءِ لَمْ يُؤْتَ بِالْحَلْوَاءِ لِمَا كَانُوا قَدِ اشْتَغَلُوا عَنْ عَمَلِهِ بِخَبَرِ الرَّأْسَيْنِ، فَقَالَ نُدَمَاؤُهُ: لَمْ نَعْمَلِ الْيَوْمَ حَلْوَاءً فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: لَا نُرِيدُ حَلْوَاءً أَحْلَى مِنْ نَظَرِنَا إِلَى هَذَيْنِ الرَّأْسَيْنِ! ثُمَّ عَادَ إِلَى قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع، قَالَ ع: وَ مَا لِلْكَافِرِينَ وَ الْفَاسِقِينَ عِنْدَ اللهِ أَعْظَمُ وَ أَوْفَى .

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که آن روزی که خبرش را به آنها داده بودند فرارسید که مختار بنی امیّه را کشتار کرده علی بن الحسین علیهما السّلام و یارانش سر سفره غذا بودند. امام سجّاد علیه السّلام به آنها فرمود: ای برادران ما خوشحال باشید و بخورید چون همین طور که می‌خورید ظالمان بنی امیّه درو می‌شوند.
گفتند: کجا؟ فرمود: در فلان جا مختار آنها را کشت و در فلان روز آن دو سر را می‌آورند.
وقتی آن روز فرارسید آن دو سر را آوردند و آن هم زمانی بود که از نماز فارغ شده بودیم و می‌خواستیم بنشینیم که غذا بخوریم پس هنگامی که آن دو را دید حضرت سجده کردند و فرمود: سپاس خدایی را که هنوز من نمردم به من نشان داد. پس غذا می‌خوردند و به آن دو سر نگاه می‌کردند.
پس وقتی که زمان آوردن حلوا رسید حلوا را نیاوردند، چون خبر دو سر آنها را از درست کردن حلوا بازداشته بود و خادمان گفتند که ما امروز حلوا درست نکرده‌ایم. پس حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: حلوا نمی‌خواهیم، نگاه کردن به این دو سر شیرین‌تر است. سپس سخن أمیر المؤمنین علیه السّلام را تکرار کردند و فرمودند: و آنچه که برای کافران و فاسقان نزد خداوند است بزرگتر و کامل‌تر خواهدبود.

روایة ۳۲۸

۳۲۸- ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ أَمَّا الْمُطِيعُونَ لَنَا فَسَيَغْفِرُ اللهُ ذُنُوبَهُمْ، فَيَزِيدُهُمْ إِحْسَاناً إِلَى حَسَنَاتِهِمْ.

قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنِ الْمُطِيعُونَ لَكُمْ قَالَ: الَّذِينَ يُوَحِّدُونَ رَبَّهُمْ، وَ يَصِفُونَهُ بِمَا يَلِيقُ بِهِ مِنَ الصِّفَاتِ، وَ يُؤْمِنُونَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ص وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ فِي إِتْيَانِ فَرَائِضِهِ وَ تَرْكِ مَحَارِمِهِ، وَ يُحْيُونَ أَوْقَاتَهُمْ بِذِكْرِهِ، وَ بِالصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ يَنْفُونَ عَنْ أَنْفُسِهِمُ الشُّحَّ وَ الْبُخْلَ، فَيُؤَدُّونَ مَا فَرَضَ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا يَمْنَعُونَهَا .

روایت سیصد و بیست و هشتم

۳۲۸- سپس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و اما کسانی که از ما اطاعت می‌کنند خداوند گناهانشان را می‌بخشد و نیکی‌های آنها را زیاد می‌کند. گفتند ای امیر مؤمنان مطیعان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که قائل به و حدانیت پروردگارشان هستند و او را با صفاتی که لایق او است توصیف می‌کنند و ایمان به محمّد که پیامبرشان است داشته و در انجام واجبات و ترک کارهای حرام از خداوند اطاعت می‌کنند و اوقات خود را با یاد خداوند و با صلوات بر پیامبرش محمّد صلّی الله علیه و آله و آل پاکش زنده می‌کنند و حرص و بخل را از خودشان دور می‌کنند و آنچه از زکات بر آنها واجب شده می‌پردازند و از آن منع نمی‌کنند.

قوله عز و جل وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ

روایة۳۲۹

۳۲۹- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً ص بِمَكَّةَ وَ أَظْهَرَ بِهَا دَعْوَتَهُ، وَ نَشَرَ بِهَا كَلِمَتَهُ، وَ عَابَ أَدْيَانَهُمْ فِي عِبَادَتِهِمُ الْأَصْنَامَ، وَ أَخَذُوهُ وَ أَسَاءُوا مُعَاشَرَتَهُ، وَ سَعَوْا فِي خَرَابِ الْمَسَاجِدِ الْمَبْنِيَّةِ كَانَتْ لِقَوْمٍ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِ وَ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

كَانَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ مَسَاجِدُ يُحْيُونَ فِيهَا مَا أَمَاتَهُ الْمُبْطِلُونَ، فَسَعَى هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكُونَ فِي خَرَابِهَا، وَ أَذَى مُحَمَّدٍ ص وَ سَائِرِ أَصْحَابِهِ، وَ أَجْئُوهُ إِلَى الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ، الْتَفَتَ خَلْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ:

سخن خداوند که فرمود: و چه کسی ظالم‌تر از کسی است که مانع شود در مساجد خداوند اسم او برده شود و سعی در خراب کردن آن دارد برای شما نمی‌باشد به این که داخل آن مساجد شوید مگر در حالتی که ترس دارید، برای آنها در دنیا خواری و ذلّت و در آخرت عذابی بزرگ خواهدبود.

روایت سیصد و بیست و نهم

۳۲۹- امام علیه السّلام فرمود: امام علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند محمّد صلّی الله علیه و آله را در مکّه مبعوث کردو دعوتش را به‌وسیله محمّد صلّی الله علیه و آله آشکار کرد و کلمه خود را به‌وسیله محمّد صلّی الله علیه و آله گسترش داد و به ادیان آنها که بت پرستی بود ایراد گرفت، نسبت به غضبناک شدند و با او بد رفتاری کردند و سعی کردند مساجدی که برای بهترین اصحاب محمّد صلّی الله علیه و آله و شیعیان او و شیعیان علی بن أبی طالب علیه السّلام بود را خراب کنند.

مؤمنین در حیاط و اطراف کعبه آن چیزهایی که اهل باطل از میان برداشته بودند زنده می‌کردند ولی مشرکین سعی می‌کردند آنها را خراب کنند و محمّد صلّی الله علیه و آله و سایر اصحابش را اذیّت می‌کردند و پیامبر صلّی الله علیه و آله مجبور شده به

خروج از مکّه پناه ببرد و هنگام خروج به عقب نگاه کرده و فرمود:

اللهُ يَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّكِ، وَ لَوْ لَا أَنَّ أَهْلَكِ أَخْرَجُونِي عَنْكِ لَمَا آثَرْتُ عَلَيْكِ بَلَداً، وَ لَا ابْتَغَيْتُ عَنْكِ بَدَلًا، وَ إِنِّي لَمُغْتَمٌّ عَلَى مُفَارَقَتِكِ.

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ:

سَأَرُدُّكَ إِلَى هَذَا الْبَلَدِ ظَافِراً غَانِماً سَالِماً، قَادِراً، قَاهِراً، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلى مَعادٍ يَعْنِي إِلَى مَكَّةَ ظَافِراً غَانِماً. وَ أَخْبَرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ص أَصْحَابَهُ، فَاتَّصَلَ بِأَهْلِ مَكَّةَ فَسَخِرُوا مِنْهُ.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى لِرَسُولِهِ ص:

سَوْفَ أُظْهِرُكَ بِمَكَّةَ، وَ أُجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمِي، وَ سَوْفَ أَمْنَعُ عَنْ دُخُولِهَا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى لَا يَدْخُلَهَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا خَائِفاً، أَوْ دَخَلَهَا مُسْتَخْفِياً مِنْ أَنَّهُ إِنْ عُثِرَ عَلَيْهِ قُتِلَ.

خدا می داند من تو را دوست دارم اگر نمی‌ترسیدم که مرا بکشند و برای همین مجبورم خارج شوم، هیچ سرزمینی را بر تو بر نمی‌گزیدم و هیچ جایگزینی برای تو نداشتم و همانا من مجبورم از تو جدا شوم.

پس خدای متعال به سوی او وحی کرد: ای محمّد همانا خدای بلند مرتبه به تو سلام رساند و می‌گوید:

به زودی تو را به این سرزمین در حالی که پیروز و موفق و در سلامتی و قدرتمند و چیره گشته‌ای بر خواهیم گرداند و این سخن خدای متعال است.

همانا همان کسی که قرآن را بر تو واجب کرد تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند (قصص ۸۵) یعنی به سوی مکّه در حالی که پیروز و موفق هستی و این را رسول خدا صلّی الله علیه و آله به اصحابش خبر داد، پس این خبر به اهل مکّه رسید و آنها او را مسخره می‌کردند.

پس خدای متعال به رسول خود صلّی الله علیه و آله فرمود:

در آینده تور بر مکّه غلبه پیروز خواهیم کرد و بر آنها حکم خود را جاری خواهم کرد و از ورود مشرکین به داخل آن منع خواهم کرد طوری که هیچ یک از آنها وارد آن نخواهند شد مگر این که می‌ترسند یا از این که کشته شوند مخفیانه می‌خواهند وارد شوند.

فَلَمَّا حُتِمَ قَضَاءُ اللهِ بِفَتْحِ مَكَّةَ اسْتَوْسَقَتْ لَهُ أَمَّرَ عَلَيْهِمْ عَتَّابَ بْنَ أَسِيدٍ فَلَمَّا اتَّصَلَ بِهِمْ خَبَرُهُ قَالُوا: إِنَّ مُحَمَّداً لَا يَزَالُ يَسْتَخِفُّ بِنَا حَتَّى وَلَّى عَلَيْنَا غُلَاماً حَدِيثَ السِّنِّ ابْنَ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً، وَ نَحْنُ مَشَايِخُ ذَوُو الْأَسْنَانِ، خُدَّامُ بَيْتِ اللهِ الْحَرَامِ وَ جِيرَانُ حَرَمِهِ الْأَمْنِ، وَ خَيْرِ بُقْعَةٍ لَهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ.

وَ كَتَبَ رَسُولُ اللهِ ص لِعَتَّابِ بْنِ أَسِيدٍ عَهْداً عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ، وَ كَتَبَ فِي أَوَّلِهِ: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ** مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص إِلَى جِيرَانِ بَيْتِ اللهِ وَ سُكَّانِ حَرَمِ اللهِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ بِاللهِ مُؤْمِناً، وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ فِي أَقْوَالِهِ مُصَدِّقاً، وَ فِي أَفْعَالِهِ مُصَوِّباً، وَ لِعَلِيٍّ أَخِي مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ صَفِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ بَعْدَهُ مُوَالِياً، فَهُوَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا.

پس هنگامی که قضای الهی حتمی گردید و مشخص شد که مکّه در اختیار مسلمین قرارگرفته پیامبر صلّی الله علیه و آله عتّاب بن أسید را امیر و فرمانروای آنجا قرارداد. پس هنگامی که خبر آن به اهل مکّه رسید گفتند: محمّد همواره ما را کوچک می‌کند شخص جوان کم سن که هجده سال بیشتر ندارد را و الی ما کرده‌است در حالی که ما پیر مردهایی مُسن و خادمان خانه خدا و همسایگان حرم امن الهی هستیم که اینجا بهترین جایگاه و عبادتگاه بر روی زمین است.
و رسول خدا صلّی الله علیه و آله عهدنامه‌ای برای اهل مکّه به عتّاب بن أسید نوشت و در آن این چنین نوشته شده بود:
بسم الله الرّحمان الرّحیم از محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله به همسایگان و ساکنان حرم خداوند.
اما بعد، هر کس از شما مؤمن به خدا و به محمّد رسول خدا باشد و سخنان او را تصدیق کند و در افعالش صحه عمل بگذارد علی برادر محمّد رسولش و برگزیده‌اش و جانشینش و بهترین خلق خداوند بعد از او می‌باشد را دوست داشته‌باشد پس او از ماست و به سوی ما آمده‌است.

وَ مَنْ كَانَ لِذَلِكَ أَوْ لِشَيْءٍ مِنْهُ مُخَالِفاً، فَسُحْقاً وَ بُعْداً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ، لَا يَقْبَلُ اللهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ وَ إِنْ عَظُمَ وَ كَثُرَ وَ يُصْلِيهِ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً أَبَداً، وَ قَدْ قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ص عَتَّابَ بْنَ أَسِيدٍ أَحْكَامَكُمْ وَ مَصَالِحَكُمْ، قَدْ فَوَّضَ إِلَيْهِ تَنْبِيهَ غَافِلِكُمْ، وَ تَعْلِيمَ جَاهِلِكُمْ، وَ تَقْوِيمَ أَوَدِ مُضْطَرِبِكُمْ، وَ تَأْدِيبَ مَنْ زَالَ عَنْ أَدَبِ اللهِ مِنْكُمْ، لِمَا عَلِمَ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْكُمْ مِنْ مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص وَ مِنْ رُجْحَانِهِ فِي التَّعَصُّبِ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ فَهُوَ لَنَا خَادِمٌ، وَ فِي اللهِ أَخٌ، وَ لِأَوْلِيَائِنَا مُوَالٍ، وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادٍ، وَ هُوَ لَكُمْ سَمَاءٌ ظَلِيلَةٌ وَ أَرْضٌ زَكِيَّةٌ، وَ شَمْسٌ مُضِيئَةٌ، وَ قَمَرٌ مُنِيرٌ، قَدْ فَضَّلَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَى كَافَّتِكُمْ بِفَضْلِ مُوَالاتِهِ، وَ مَحَبَّتِهِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا وَ حَكَّمْتُهُ عَلَيْكُمْ، يَعْمَلُ بِمَا يُرِيدُ اللهُ فَلَنْ يُخْلِيَهُ مِنْ تَوْفِيقِهِ كَمَا أَكْمَلَ مِنْ مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ شَرَفَهُ وَ حَظَّهُ، لَا يُؤَامِرُ رَسُولَ اللهِ ص وَ لَا يُطَالِعُهُ، بَلْ هُوَ السَّدِيدُ الْأَمِينُ، فَلْيَعْمَلِ الْمُطِيعُ مِنْكُمْ، وَ لْيَفِ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهِ لِيُسَرَّ بِشَرِيفِ الْجَزَاءِ، وَ عَظِيمِ الْحَبَاءِ، وَ لْيُوَفِّرِ الْمُخَالِفُ لَهُ بِشَدِيدِ الْعِقَابِ، وَ غَضَبِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْغَلَّابِ، وَ لَا يَحْتَجَّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ، فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلَ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ، وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مُوَالاتِنَا وَ مُوَالاةِ أَوْلِيَائِنَا، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا فَلِذَلِكَ جَعَلْنَاهُ الْأَمِيرَ لَكُمْ وَ الرَّئِيسَ عَلَيْكُمْ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَمَرْحَباً بِهِ، وَ مَنْ خَالَفَهُ فَلَا يُبَعِّدِ اللهُ غَيْرَهُ.

و هر کس با این عهدنامه یا چیزی از آن مخالفت کند به سختی از اصحاب جهنم است و هیچ چیزی از اعمالش را خداوند قبول نمی‌کند اگر چه بزرگ و زیاد باشد و به آتش جهنم افکنده خواهد شد و همواره و همیشگی در آن خواهدبود و همانا محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله عتّاب بن أسید را مأمور قرارداد برای احکام و مصالح شما و خداوند او را برای آگاه کردن غافلان شما و آموزش نادانان شما و استوار کردن مضطرب شما و ادب کردن کسی که ادب الهی از او دور شده‌است قرارداده‌است و بر شما برتری داده‌است چون می‌داند او به خاطر دوستی محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و در برگزیدن علی ولی خدا تعصب داشته و او خادم ما و برادر ما و با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن است و او برای شما آسمان سایه انداز و زمین پاکیزه و خورشید درخشان و ماه نورانی می‌باشد همانا خداوند متعال او را بر همه شما برتری داد به خاطر برتری دوست داشتن و محبتش نسبت به محمّد و علی و پاکان از آل این دو بزرگوار صلوات الله علیهم و او را بر شما حاکم کردم، عمل می‌کند به آنچه که خدا بخواهد و خداوند او را از توفیقش تنها نمی‌گذارد همچنان که او در دوستی محمّد و علی و شرافت بخشیدن و

برتری دادن نسبت به آنها کامل‌تر است. رسول خدا صلّی الله علیه و آله در این مورد مشاوره گونه و برای مطالعه عمل نکرده بلکه حکمی محکم و استوار داده‌است پس مطیعان از شما عمل می‌کنند و با عمل خوب وفا به عهد کرده تا به شریفترین جزاء و بزرگترین پاداش‌ها برسند و مخالف او به شدیدترین عذاب‌ها و غضب خداوند عزیز و غلبه‌کننده مواجه خواهد شد و هیچ دلی از شما پذیرفته نیست که به خاطر کوچکی سن او با او مخالفت کنید. بزرگ آن است که بافضیلت‌تر باشد و بزرگ آن است که در دوستی ما و دوستی دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما بزرگتر باشد پس برای همین او را امیر و فرمانروا و رئیس شما قراردادم. پس هر کس از او اطاعت کند آفرین به او و هر کس با او مخالفت کند خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد.

قَالَ: فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِمْ عَتَّابٌ، وَ قَرَأَ عَهْدَهُ، وَقَفَ فِيهِمْ مَوْقِفاً ظَاهِراً، وَ نَادَى فِي جَمَاعَتِهِمْ حَتَّى حَضَرُوهُ وَ قَالَ لَهُمْ:

مَعَاشِرَ أَهْلِ مَكَّةَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَمَانِي بِكُمْ شِهَاباً مُحْرِقاً لِمُنَافِقِيكُمْ، وَ رَحْمَةً وَ بَرَكَةً عَلَى مُؤْمِنِيكُمْ، وَ إِنِّي أَعْلَمُ النَّاسِ بِكُمْ وَ بِمُنَافِقِيكُمْ، وَ سَوْفَ آمُرُكُمْ بِالصَّلَاةِ فَيُقَامُ لَهَا، ثُمَّ أَتَخَلَّفُ أُرَاعِي النَّاسَ، فَمَنْ وَجَدْتُهُ قَدْ لَزِمَ الْجَمَاعَةَ الْتَزَمْتُ لَهُ حَقَّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، وَ مَنْ وَجَدْتُهُ قَدْ قَعَدَ عَنْهَا فَتَّشْتُهُ، فَإِنْ وَجَدْتُ لَهُ عُذْراً أَعْذَرْتُهُ، وَ إِنْ لَمْ أَجِدْ لَهُ عُذْراً ضَرَبْتُ عُنُقَهُ حَتْماً مِنَ اللَّهِ مَقْضِيّاً عَلَى كَافَّتِكُمْ لِأُطَهِّرَ حَرَمَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که عتّاب به آنها رسید و عهدنامه را برای آنها خواند در بین آنها علناً ایستاد و در جمعیت آنها فریاد زد تا همه حاضر شدند و به آنها گفت: ای گروه اهل مکّه همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مورد شما باز نشانه‌های آشکار مانند ستاره درخشان منافقین شما را نشان داد و بیان کرد که رحمت و برکت بر مؤمنان شما و من نسبت به شما و منافقین شما آگاهی بیشتری دارم و شما را به نماز امر می‌کنم که آن را اقامه کنید من به عنوان مسئول شما هستم و مراعات مردم را می‌کنم پس هر کس را ببینم ملازم جماعت است برای او حقّ مؤمن بر مؤمن خواهدبود و هر کسی را ببینم از جماعت دور شده از او بازجویی می‌کنم اگر عذری موجه داشت عذرش را می‌پذیرم و اگر عذری نداشت گردنش را به حکم الهی خواهم زد و این حکم برای همه شما حتمی است تا حرم خداوند از منافقین پاک شود.

فَأَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الصِّدْقَ أَمَانَةٌ، وَ الْفُجُورَ خِيَانَةٌ، وَ لَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ إِلَّا ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ، قَوِيُّكُمْ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ، وَ ضَعِيفُكُمْ عِنْدِي قَوِيٌّ حَتَّى آخُذَ لَهُ الْحَقَّ، اتَّقُوا اللَّهَ وَ شَرِّفُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ أَنْفُسَكُمْ، وَ لَا تُذِلُّوهَا بِمُخَالَفَةِ رَبِّكُمْ. فَفَعَلَ وَ اللَّهِ كَمَا قَالَ، وَ عَدَلَ وَ أَنْصَفَ وَ أَنْفَذَ الْأَحْكَامَ، مُهْتَدِياً بِهُدَى اللَّهِ، غَيْرَ مُحْتَاجٍ إِلَى مُؤَامَرَةٍ وَ لَا مُرَاجَعَةٍ .

اما بعد، همانا راستگویی امانت داری است و فسق و فجور خیانت است و هیچ کس فحشایی را بین قوم ترویج نمی‌کند مگر این که خداوند مهر ذلّت بر او خواهد زد. قوی شما نزد من ضعیف است تا این که حقّ را از او بگیرم و ضعیف شما نزد من قوی است تا زمانی که حقّ را برایش بگیرم. تقوای الهی پیشه کنید و خودتان را با اطاعت خداوند شرافت بخشید و خود را با مخالفت پروردگارتان ذلیل نکنید. به خدا قسم آنچه را گفتم عمل می‌کنم و عدالت و انصاف را رعایت می‌کنم و احکام را انجام می‌دهم در حالی که هدایت یافته به هدایت الهی می‌باشم و نیازی به مشاوره و تجدید نظر ندارم.

فی عزل الرسول ص أبا بکر بأمر الله

روایة ۳۳۰

۳۳۰- ثُمَّ بَعَثَ رَسُولُ اللهَّ ص بِعَشْرِ آيَاتٍ مِنْ سُورَةِ «بَرَاءَةَ» مَعَ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ، وَ فِيهَا ذِكْرُ نَبْذِ الْعُهُودِ إِلَى الْكَافِرِينَ، وَ تَحْرِيمِ قُرْبِ مَكَّةَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ.

فَأَمَرَ أَبَا بَكْرِ بْنَ أَبِي قُحَافَةَ عَلَى الْحَجِّ، لِيَحُجَّ بِمَنْ ضَمَّهُ الْمَوْسِمُ وَ يَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ، فَلَمَّا صَدَرَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ جَاءَهُ الْمُطَوَّقُ بِالنُّورِ جَبْرَئِيلُ ع فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ، فَابْعَثْ عَلِيّاً ع لِيَتَنَاوَلَ الْآيَاتِ، فَيَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْبِذُ الْعُهُودَ وَ يَقْرَأُ الْآيَاتِ.

يَا مُحَمَّدُ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ بِدَفْعِهَا إِلَى عَلِيٍّ ع وَ نَزْعِهَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ سَهْواً وَ لَا شَكّاً وَ لَا اسْتِدْرَاكاً عَلَى نَفْسِهِ غَلَطاً وَ لَكِنْ أَرَادَ أَنْ يُبَيِّنَ لِضُعَفَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنَّ الْمَقَامَ الَّذِي يَقُومُهُ أَخُوكَ عَلِيٌّ ع لَنْ يَقُومَهُ غَيْرُهُ سِوَاكَ يَا مُحَمَّدُ وَ إِنْ جَلَّتْ فِي عُيُونِ هَؤُلَاءِ الضُّعَفَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَرْتَبَتُهُ وَ شَرُفَتْ عِنْدَهُمْ مَنْزِلَتُهُ.

در باره برکناردکردن ابوبکر توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله به امر الهی

روایت سیصد و سی ام

۳۳۰- سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای ابلاغ ده آیه سوره براءۀ أبو بکر بن أبی قحافۀ را فرستاد که در آن آیات بیان پیمان‌شکنی از سوی کافران بود و این که نزدیک شدن به مکّه برای مشرکین حرام است.

پس به أبو بکر بن أبی قحافۀ امر کرد که حجّ رفته و با همراهان خود در موسم حجّ این آیات را برای آنها بخواند وقتی این امر را برای أبو بکر صادر کرد، جبرئیل علیه السّلام در هاله‌ای از نور نزد حضرت آمد و گفت:

ای محمّد! همانا خدای بلند مرتبه به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: ای محمّد! همانا انجام واقعی این کار یا توسط خودت است یا مردی از تو، پس علی علیه السّلام را بفرست تا آیات را بیان کند پس او (علی علیه السّلام) کسی باشد که عهد (با مشرکان) را می شکند و او کسی باشد که آیات (برائت) را قرائت می کند.

ای محمّد پروردگارت از روی سهو یا اشتباه یا شک و تردید یا کار غلطی را بخواهد جبران کند امر نکرد به این که از أبو بکر بگیری و به علی علیه السّلام بدهی ولی خدا اراده کرده‌است که برای ضعیفان مسلمانان روشن کند که مقامی که برادرت علی دارد احدی غیر از تو ندارد، ای محمد و اگر چه در چشمان ضعیفان امّت تو، او مرتبه‌ای جلیل داشته‌باشد و جایگاهش نزد آنها بسیار بلند باشد.

فَلَمَّا انْتَزَعَ عَلِيٌّ ع الْآيَاتِ مِنْ يَدِهِ، لَقِيَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولَ اللهَّ ص فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي (يَا رَسُولَ اللهَّ أَنْتَ أَمَرْتَ عَلِيّاً أَنْ أَخَذَ هَذِهِ الْآيَاتِ مِنْ يَدَيِ) فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: لَا، وَ لَكِنَّ الْعَلِيَّ الْعَظِيمَ أَمَرَنِي أَنْ لَا يَنُوبَ عَنِّي إِلَّا مَنْ هُوَ مِنِّي، وَ أَمَّا أَنْتَ فَقَدْ عَوَّضَكَ اللهُّ بِمَا قَدْ حَمَّلَكَ مِنْ آيَاتِهِ وَ كَلَّفَكَ مِنْ طَاعَاتِهِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ وَ الْمَرَاتِبِ الشَّرِيفَةِ أَمَا إِنَّكَ إِنْ دُمْتَ عَلَى مُوَالاتِنَا، وَ

وَافَيْتَنَا فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَفِيّاً بِمَا أَخَذْنَا بِهِ عَلَيْكَ مِنَ الْعُهُودِ وَ الْمَوَاثِيقِ فَأَنْتَ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِنَا وَ كِرَامِ أَهْلِ مَوَدَّتِنَا. فَسُرِّيَ بِذَلِكَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ.

قَالَ: فَمَضَى عَلِيٌّ ع لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ نَبَذَ الْعُهُودَ إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَ أَيِسَ الْمُشْرِكُونَ مِنَ الدُّخُولِ بَعْدَ عَامِهِمْ ذَلِكَ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَدَداً كَثِيراً وَ جَمّاً غَفِيراً، غَشَّاهُ اللَّهُ نُورَهُ، وَ كَسَاهُ فِيهِمْ هبة هَيْبَةً وَ جَلَالًا، لَمْ يَجْسُرُوا مَعَهَا عَلَى إِظْهَارِ خِلَافٍ وَ لَا قَصْدٍ بِسُوءٍ.

پس هنگامی که این آیات را علی علیه السّلام از دست أبو بکر گرفت، بعد از آن أبو بکر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را ملاقات کرد و گفت: پدر و مادرم فدایتان ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، شما امر کردید این آیات را علی از دست من بگیرد؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خیر، بلکه خدای بلند مرتبه و عظیم به من امر کرد که کسی جانشین من نخواهد شد مگر این که از من باشد و اما خداوند آنچه که از آیات حمل کردی عوض داد و تکلیف کرد که او را اطاعت کنی و تا زمانی که بر دوستی ما باشی درجات بالا و مراتب شریف عطا می‌کند و اگر با وفای به عهد و پیمان در صحرای قیامت وارد شوی تو از بهترین شیعیان و باکرامت‌ترین دوستان ما خواهی بود. پس أبو بکر با این سخن خوشحال شد.
امام علیه السّلام فرمود: پس علی علیه السّلام به خاطر شکستن پیمان و عهد از سوی دشمنان خدا برای انجام امر الهی رفت و مشرکین از وارد شدن به حرم الهی بعد از آن سال مأیوس شدند و تعداد بسیار و جمعیت عظیمی در حرم الهی آمدند و نور الهی آنها را در بر گرفت و هیبت و جلالی به آنها داد که کسی جرأت نمی‌کرد با این هیبت و عظمت اظهار مخالفت کند و یا تصمیم بدی بگیرد.

قَالَ: فَذَلِكَ قَوْلُهُ:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ.

وَ هِيَ مَسَاجِدُ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ بِمَكَّةَ لِمَا مَنَعُوهُمْ مِنَ التَّعَبُّدِ فِيهَا بِأَنْ أَلْجَئُوا رَسُولَ اللَّهِ ص إِلَى الْخُرُوجِ عَنْ مَكَّةَ **وَسَعى فِي خَرابِها** خَرَابِ تِلْكَ الْمَسَاجِدِ لِئَلَّا تُعْمَرَ بِطَاعَةِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى **أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ** أَنْ يَدْخُلُوا بِقَاعَ تِلْكَ الْمَسَاجِدِ فِي الْحَرَمِ إِلَّا خَائِفِينَ مِنْ عَدْلِهِ وَ حُكْمِهِ النَّافِذِ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا كَافِرِينَ بِسُيُوفِهِ وَ سِيَاطِهِ لَهُمْ لِهَؤُلَاءِ الْمُشْرِكِينَ **فِي الدُّنْيا خِزْيٌ** وَ هُوَ طَرْدُهُ إِيَّاهُمْ عَنِ الْحَرَمِ، وَ مَنْعُهُمْ أَنْ **يَعُودُوا إِلَيْهِ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ** .

امام علیه السّلام فرمود: این سخن خداوند است که فرمود: و چه کسی ظالم‌تر است از آنکه از مساجد الهی منع کند که در آن اسم خداوند یادآورده شود.
و آن مساجد بهترین مؤمنینی مکّه بود که از عبادت در آن منع کرده بودند و پیامبر مجبور شد به خروج از مکّه پناهنده شود و سعی در خراب کردن آن مساجد داشتند که با اطاعت الهی آباد نشود و برای شما نمی‌باشد به این که داخل آن مساجد شوید مگر در حالتی که ترس دارید به این که داخل این عبادتگاه‌ها در مساجد مکّه نمی‌شوید مگراین که از عدل و حکم الهی می‌ترسند همان حکمی که بر آنها نافذ است و بر کافرین با شمشیر و شلّاق او اجرا خواهد شد. برای آنها یعنی مشرکین در دنیا خواری و این که از این حرم الهی طرد شدند و از برگشتن به آن منع شده‌اند و بر آنها در آخرت عذابی بزرگ خواهدبود.

تخلیفه ص علیا ع فی غزوة تبوک

روایة۳۳۱

۳۳۱- وَ قَالَ الْبَاقِرُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع وَ لَقَدْ كَانَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ الضُّعَفَاءِ مِنْ أَشْبَاهِ الْمُنَافِقِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَيْضاً قَصَدَ إِلَى تَخْرِيبِ الْمَسَاجِدِ بِالْمَدِينَةِ، وَ إِلَى تَخْرِيبِ مَسَاجِدِ الدُّنْيَا كُلِّهَا بِمَا هَمُّوا بِهِ مِنْ قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع بِالْمَدِينَةِ، وَ مِنْ قَتْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي طَرِيقِهِمْ إِلَى الْعَقَبَةِ، وَ لَقَدْ زَادَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ السَّيْرِ إِلَى تَبُوكَ فِي بَصَائِرِ الْمُسْتَبْصِرِينَ وَ فِي قَطْعِ مَعَاذِيرِ مُتَمَرِّدِيهِمْ زِيَادَاتٍ تَلِيقُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ طَوْلِهِ عَلَى عِبَادِهِ.

جانشینی علی علیه السّلام در جنگ تبوک از سوی پیامبر صلّی الله علیه و آله

روایت سیصد و سی و یکم

۳۳۱- امام باقر علیه السّلام از امام علی بن الحسین علیهما السّلام نقل کرد: و همچنین منافقین و ضعفایی که شبیه منافقین همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله بودند قصد تخریب مساجد مدینه را داشتند و حتّی می‌خواستند تمام مساجد دنیا را خراب کنند علّت آن هم این بود که تصمیم گرفته بودند امیر مؤمنان علی علیه السّلام را در مدینه و رسول خدا صلّی الله علیه و آله را در مسیر عقبه بکشند و خداوند در این مسیر تبوک بصیرت افزایی کرد و عذر سرکشان را قطع نمود، که این شایسته بزرگی خداوند و بخشندگی او بر بندگانش بود.

با این وجود آنها وقتی در مسیر تبوک همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله بودند گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم دقیقا مانند همان چیزی که بنی اسرائیل به موسی علیه السّلام گفته بودند در حالی که نشانه رسول خدا صلّی الله علیه و آله که برای آنها ظاهر گشت بزرگتر از نشانه‌ای که موسی بر قومش ظاهر کرد، بود.

مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمَّا كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسِيرِهِ إِلَى تَبُوكَ قَالُوا: **لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ** كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى ع وَ كَانَتْ آيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص الظَّاهِرَةُ لَهُمْ فِي ذَلِكَ أَعْظَمَ مِنَ الْآيَةِ الظَّاهِرَةِ لِقَوْمِ مُوسَى.

وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أَمَرَ بِالْمَسِيرِ إِلَى تَبُوكَ، أَمَرَ بِأَنْ يُخَلِّفَ عَلِيّاً ع بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ عَلِيٌّ ع: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَتَخَلَّفَ عَنْكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ، وَ أَنْ أَغِيبَ عَنْ مُشَاهَدَتِكَ، وَ النَّظَرِ إِلَى هَدْيِكَ وَ سَمْتِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عَلِيُّ أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، تُقِيمُ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ لَكَ فِي مُقَامِكَ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ الَّذِي يَكُونُ لَكَ لَوْ خَرَجْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَ لَكَ مِثْلُ أُجُورِ كُلِّ مَنْ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص مُوقِناً طَائِعاً، وَ إِنَّ لَكَ عَلَيَّ يَا عَلِيُّ أَنْ أَسْأَلَ اللَّهَ بِمَحَبَّتِكَ أَنْ تُشَاهِدَ مِنْ مُحَمَّدٍ سَمْتَهُ فِي سَائِرِ أَحْوَالِهِ، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ جَبْرَئِيلَ فِي جَمِيعِ مَسِيرِنَا هَذَا أَنْ يَرْفَعَ الْأَرْضَ الَّتِي نَسِيرُ عَلَيْهَا، وَ الْأَرْضَ الَّتِي تَكُونُ أَنْتَ عَلَيْهَا، وَ يُقَوِّيَ بَصَرَكَ حَتَّى تُشَاهِدَ مُحَمَّداً وَ أَصْحَابَهُ فِي سَائِرِ أَحْوَالِكَ وَ أَحْوَالِهِمْ، فَلَا يَفُوتُكَ الْأُنْسُ مِنْ رُؤْيَتِهِ وَ رُؤْيَةِ أَصْحَابِهِ، وَ يُغْنِيكَ ذَلِكَ عَنِ الْمُكَاتَبَةِ وَ الْمُرَاسَلَةِ.

و آن این بود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که امر کرد به سوی تبوک بروند، دستور داد علی علیه السّلام را در

مدینه جانشین کند، پس علی علیه السّلام فرمود: من دوست ندارم از هیچ امری که شما بفرمایید، تخلف کنم و در حالی کـه از مشاهده شما غایب شوم و به روش و مسلک شما نگاه می‌کنم.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی آیا دوست نداری تو نسبت به من مانند نسبت هارون به موسی باشی مگـر این که پیامبری بعد از من نخواهدبود. ای علی تو اینجا بمان که برای تو ثوابی اندازه کسی است که همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله خارج می‌شود بله به اندازه کل کسانی که با یقین و اطاعت همراه ایشان خارج شدند خواهدبود. ای علی بر من اسـت که از خداوند بخواهم همه روش ها و مسلک‌ها را از محمّد در همه حالات خود مشاهده کنی. همانا خداوند به جبرئیل امر کـرد در تمام مسیر که روی زمین حرکت می‌کنیم، زمینی که روی آن هستیم را بالا برده و بینایی تو را قوی گرداند تا محمّـد صـلّی الله علیه و آله و یارانش و سایر حالات و احوال آنها را ببینی و از تو انس دیدن حضرت و اصحابش فوت نشود و به این وسیله از مکاتبه و ارسال نامه بی‌نیاز شوی.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع لَمَّا ذَكَرَ هَذَا وَ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا لِعَلِيٍّ إِنَّمَا يَكُـونُ هَـذَا لِلْأَنْبِيَـاءِ، لَا لِغَيْرِهِمْ! فَقَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع: هَذَا هُوَ مُعْجِزَةٌ لِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا لِغَيْرِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا رَفَعَهُ بِدُعَاءِ مُحَمَّـدٍ، زَادَ فِي نُـورِهِ أَيْضاً بِدُعَاءِ مُحَمَّدٍ حَتَّى شَاهَدَ مَا شَاهَدَ، وَ أَدْرَكَ مَا أَدْرَكَ.

پس مردی از میان مجلس امام زین العابدین علیه السّلام که این مطلب را بیان کرد برخاست و به ایشان گفت: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله چگونه این مطلب برای علی علیه السّلام واقع شد در حالی که این برای انبیاء است نه غیر از آنها. امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: این معجزه رسول خدا صلّی الله علیه و آله بوده‌است نه برای غیر او چرا که خدای متعال بلنـد شدن زمین را به دعای محمّد صلّی الله علیه و آله انجام داد و همچنین زیاد شدن بینایی با دعای محمّد صلّی الله علیه و آله بود که شاهد همه چیزی که می‌بیند و درک می‌کند باشد.

ثُمَّ قَالَ الْبَاقِرُ ع: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ ظُلْمَ كَثِيرٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ أَقَلَّ إِنْصَافَهُمْ لَهُ! يَمْنَعُونَ عَلِيّـاً مَـا يُعْطُونَـهُ سَائِرَ الصَّحَابَةِ وَ عَلِيٌّ ع أَفْضَلُهُمْ، فَكَيْفَ يَمْنَعُونَ مَنْزِلَةً يُعْطُونَهَا غَيْرَهُ قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُـولِ اللَّهِ قَـالَ: لِأَنَّكُـمْ تَتَوَلَّـوْنَ مُحِبِّي أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ، وَ تَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَائِناً مَنْ كَانَ، وَ كَذَلِكَ تَتَوَلَّوْنَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، وَ تَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَائِناً مَنْ كَانَ، وَ تَتَوَلَّوْنَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ، وَ تَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَائِناً مَنْ كَانَ، حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالُوا: نَتَوَلَّى مُحِبِّيهِ وَ لَا نَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِهِ، بَلْ نُحِبُّهُمْ! وَ كَيْفَ يَجُوزُ هَذَا لَهُمْ وَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي عَلِيٍّ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَـنْ وَالاهُ، وَ عَـادِ مَـنْ عَـادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

سپس امام باقر علیه السّلام فرمود: ای بنده خدا چه بسیار ظلمی که در این امّت به علی بن أبی طالـب علیـه السّـلام کردنـد و بی‌انصافی‌های فراوانی نسبت به حضرت روا داشتند. چیزهایی را از علی علیه السّلام منع کردند که به سایر صحابه می دادند در حالی که علی علیه السّلام از آنها برتر بود پس چرا منزلتی را از علی علیه السّلام منع نکنند و آن را به غیر او بدهند؟! گفته شد: این چگونه بود ای پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله؟ حضرت فرمود: شما دوست می‌دارید محبین ابی بکر بن أبی قحافهٔ و از دشمنان آنها هر که می‌خواهد باشد برائت می‌جویید و همچنین دوست می‌داریـد عمـر بـن خطـاب را و از دشـمنانش هـر کـه می‌خواهد باشد برائت می‌جویید و همچنین دوست می‌دارید عثمان بن عفان را و از دشمنانش هر کـه مـی‌خواهـد باشـد برائـت می‌جویید تا این که به علی علیه السّلام می‌رسید می‌گویید: ما دوستانش را دوست داریم ولی از دشـمنانش برائـت نمـی‌جـوییم بلکه آنها را دوست داریم. پس چگونه همچنین چیزی جایز است در حالی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله درباره علـی علیـه

السّلام فرمود: پروردگارا! هر کس او را دوست دارد دوست بدار و هر کس با او دشمن است دشمن باش و هر کس او را یاری کرد یاری کن و هر که دنبال خواری او بود خوار گردان.

أَ فَتَرَاهُمْ لَا يُعَادُونَ مَنْ عَادَاهُ وَ لَا يَخْذُلُونَ مَنْ خَذَلَهُ! لَيْسَ هَذَا بِإِنْصَافٍ! ثُمَّ أُخْرَى أَنَّهُمْ إِذَا ذُكِرَ لَهُمْ مَا اخْتَصَّ اللهُ بِهِ عَلِيّاً ع بِدُعَاءِ رَسُولِ اللهِ ص وَ كَرَامَتِهِ عَلَى رَبِّهِ تَعَالَى، جَحَدُوهُ، وَ هُمْ يَقْبَلُونَ مَا يَذْكُرُ لَهُمْ فِي غَيْرِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَمَا الَّذِي مَنَعَ عَلِيّاً ع مَا جَعَلَهُ لِسَائِرِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ ص هَذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: إِنَّهُ كَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْمَدِينَةِ يَخْطُبُ إِذْ نَادَى فِي خِلَالِ خُطْبَتِهِ: يَا سَارِيَةُ، الْجَبَلَ. وَ عَجِبَتِ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا: مَا هَذَا مِنَ الْكَلَامِ الَّذِي فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ! فَلَمَّا قَضَى الْخُطْبَةَ وَ الصَّلَاةَ قَالُوا:

آیا نمی‌بینید که آنها دشمن دشمنان علی علیه السّلام نیستند و کسانی که به دنبال خواری علی هستند را خوار نمی‌کنند. این از انصاف نیست. سپس بار دیگر آنها در نزدشان یاد دعای مخصوص رسول خدا صلّی الله علیه و آله و کرامت بخشیدن او نزد پروردگار متعال می‌شود، انکار می‌کنند، در حالی که آن را نسبت به غیر علی علیه السّلام از صحابه را قبول می‌کنند پس برای چه آنچه را که برای بقیه صحابه قرارگرفته را نسبت به علی علیه السّلام انکار می‌کنند؟ مثلا همین عمر بن خطاب که درباره او به آنها گفته شده: همانا او روی منبر مدینه خطبه می‌خواند که ناگهان با صدای بلند گفت: ای ساریه (ساریۀ بن زنیم بن عبد الله) ، کوه (یعنی پناه به کوه ببر) و اصحاب تعجّب کردند و گفتند:

مَا قَوْلُكَ فِي خُطْبَتِكَ يَا سَارِيَةُ الْجَبَلَ فَقَالَ: اعْلَمُوا أَنِّي وَ أَنَا أَخْطُبُ رَمَيْتُ بِبَصَرِي نَحْوَ النَّاحِيَةِ الَّتِي خَرَجَ فِيهَا إِخْوَانُكُمْ إِلَى غَزْوِ الْكَافِرِينَ بِنَهَاوَنْدَ، وَ عَلَيْهِمْ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، فَفَتَحَ اللهُ لِيَ الْأَسْتَارَ وَ الْحُجُبَ، وَ قَوَّى بَصَرِي حَتَّى رَأَيْتُهُمْ وَ قَدِ اصْطَفُّوا بَيْنَ يَدَيْ جَبَلٍ هُنَاكَ، وَ قَدْ جَاءَ بَعْضُ الْكُفَّارِ لِيَدُورُوا خَلْفَ سَارِيَةَ، وَ سَائِرِ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَيُحِيطُوا بِهِمْ فَيَقْتُلُوهُمْ، فَقُلْتُ «يَا سَارِيَةُ، الْجَبَلَ» لِيَلْتَجِئَ إِلَيْهِ فَيَمْنَعَهُمْ ذَلِكَ مِنْ أَنْ يُحِيطُوا بِهِ ثُمَّ يُقَاتِلُوا، وَ مَنَعَ اللهُ إِخْوَانَكُمُ الْمُؤْمِنِينَ أَكْتَافَ الْكَافِرِينَ وَ فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِمْ بِلَادَهُمْ، فَاحْفَظْ هَذَا الْوَقْتَ فَسَيَرُدُّ اللهُ عَلَيْكُمُ الْخَبَرَ بِذَلِكَ.

وَ كَانَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ نَهَاوَنْدَ مَسِيرَةُ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ يَوْماً.

این چه سخنی است که در این خطبه گفت؟ پس وقتی خطبه و نماز تمام شد گفتند: این کلام تو که در خطبه گفتی ای ساریه، کوه چه بود؟ پس گفت: من در حال خطبه بودم که چشمم به محل جنگ برادران شما با کافران در نهاوند افتاد که به فرماندهی سعد بن أبی و قّاص بود. پس خداوند پرده‌ها و حجاب‌ها را در مقابل من گشود و بینایی ام قوی شد و بین دو کوه را دیدم که برخی از کفّار ساریه را محاصره کرده و اطرافش را گرفته‌اند و همچنین بقیه کسانی که از مسلمانان با او بودند، حمله‌ور شدن تا آنها را بکشند پس من گفتم ای ساریه! کوه یعنی پناه به کوه ببر تا از محاصره در آیند و بعد با آنها بجنگند و خداوند مؤمنین را از دست کافران نجات داد و سرزمین آنها را فتح کرد، صبر کنید تا خداوند خبر این فتح را برای شما بیاورد.
در حالی که بین مدینه و نهاوند مسیری بیش از پنجاه روز است.

قَالَ الْبَاقِرُ ع: فَإِذَا كَانَ هَذَا لِعُمَرَ فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مِثْلُ هَذَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يُنْصِفُونَ، بَلْ يُكَابِرُونَ.

ثُمَّ عَادَ الْبَاقِرُ ع إِلَى حَدِيثِهِ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: فَكَانَ اللهُ تَعَالَى يَرْفَعُ الْبِقَاعَ الَّتِي عَلَيْهَا مُحَمَّدٌ ص وَ يَسِيرُ فِيهَا، لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حَتَّى يُشَاهِدَهُمْ عَلَى أَحْوَالِهِمْ.

قَالَ عَلِيٌّ ع: وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص كَانَ كُلَّمَا أَرَادَ غَزْوَةً وَرَّى بِغَيْرِهَا إِلَّا غَزَاةَ تَبُوكَ، فَإِنَّهُ عَرَّفَهُمْ أَنَّهُ يُرِيدُهَا! وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَزَوَّدُوا لَهَا فَتَزَوَّدُوا لَهَا دَقِيقاً يَخْتَبِزُونَهُ فِي طَرِيقِهِمْ، وَ لَحْماً مَالِحاً وَ عَسَلًا وَ تَمْراً، وَ كَانَ زَادُهُمْ كَثِيراً، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ ص كَانَ حَثَّهُمْ عَلَى التَّزَوُّدِ لِبُعْدِ الشُّقَّةِ وَ صُعُوبَةِ الْمَفَاوِزِ، وَ قِلَّةِ مَا بِهَا مِنَ الْخَيْرَاتِ.

امام باقر علیه السّلام فرمود: پس اگر این برای عمر درست است چرا برای علی علیه السّلام درست نباشد، این بخاطر این است که شما قومی هستید که انصاف ندارید، بلکه کبر می‌ورزید.

سپس امام باقر علیه السّلام به حدیث خود برگشت و فرمود: امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: و خدای متعال زمین‌هایی را که محمّد صلّی الله علیه و آله در آن بود و عبور می‌کرد برای علی علیه السّلام بلند کرده تا این که ایشان احوال آنها را مشاهده کند.

علی علیه السّلام فرمود: و همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله هر گاه اراده جنگی می‌کردند توریه کرده و از دیگران مخفی می‌نمودند مگر جنگ تبوک که همه می‌دانستند که او اراده جنگ دارد و دستور می‌دادند که آرد برای مسیر بردارند تا نان بپزند و گوشت نمک‌سودشده و عسل و خرما و بسیاری از چیزهای دیگر را به عنوان توشه بر می‌داشتند چرا که رسول خدا صلّی الله علیه و آله تمام تلاشش برای زاد و توشه بود چون این راه مشکلات و سختی برای پیروزی داشت و خیر کمی در بین راه بود.

فَسَارُوا أَيَّاماً، وَ عَتَقَ طَعَامُهُمْ، وَ ضَاقَتْ مِنْ بَقَايَاهُ صُدُورُهُمْ، فَأَحَبُّوا طَعَاماً طَرِيّاً فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللهِ قَدْ سَئِمْنَا هَذَا الَّذِي مَعَنَا مِنَ الطَّعَامِ، فَقَدْ عَتَقَ وَ صَارَ يَابِساً وَ كَانَ يُرِيحُ وَ لَا صَبْرَ لَنَا عَلَيْهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: «وَ مَا مَعَكُمْ» قَالُوا: خُبْزٌ وَ لَحْمٌ قَدِيدٌ مَالِحٌ وَ عَسَلٌ وَ تَمْرٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَأَنْتُمُ الْآنَ كَقَوْمِ مُوسَى لَمَّا قَالُوا لَهُ **لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ**، فَمَا الَّذِي تُرِيدُونَ قَالُوا: نُرِيدُ لَحْماً طَرِيّاً قَدِيداً، وَ لَحْماً مَشْوِيّاً مِنْ لُحُومِ الطَّيْرِ، وَ مِنَ الْحَلْوَاءِ الْمَعْمُولِ.

پس آیا می از مسیر گذشت و غذا تمام شده و باقی مانده غذا را هم دلمان نمی‌خواهد و غذای تازه دوست داریم. پس گروهی از آنها گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله از این غذایی که همراه ماست ملامت زده شده‌ایم و برخی تمام شده و برخی نیز خشک شده و بو گرفته و ما دیگر بر این غذا تحمل نداریم.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همراهتان چیست؟ گفتند نان و گوشت خشک نمک‌سود شده و عسل و خرما.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: الآن شما مانند قوم موسی شده‌اید که به او گفتند: ما هرگز بریک نوع غذا صبر نمی‌کنیم. چه می‌خواهید؟ گفتند: کباب برگ تازه و جوجه کباب از گوشت پرنده و حلوای معمولی.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شما این یک مورد با بنی اسرائیل مخالفت کردید، چون آنها سبزی و خیار و حبوبات و عدس و پیاز خواستند پس پایین‌تر از خیر را خواستند و شما بهتر را جایگزین کردید که در آینده از خدا برای شما درخواست می‌کنم.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ لَكِنَّكُمْ تُخَالِفُونَ فِي هَذِهِ الْوَاحِدَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، لِأَنَّهُمْ أَرَادُوا الْبَقْلَ وَ الْقِثَّاءَ وَ الْفُومَ وَ الْعَدَسَ وَ الْبَصَلَ، فَاسْتَبْدَلُوا **الَّذِي هُوَ أَدْنى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ**، وَ أَنْتُمْ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ بِالَّذِي هُوَ دُونَهُ، وَ سَوْفَ أَسْأَلُهُ لَكُمْ رَبِّي.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ فَإِنَّ فِينَا مَنْ يَطْلُبُ مِثْلَ مَا طَلَبُوا **مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا** فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَسَوْفَ يُعْطِيكُمُ اللهُ ذَلِكَ بِدُعَاءِ رَسُولِ اللهِ، فَآمِنُوا بِهِ وَ صَدِّقُوهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عِبَادَ اللهِ إِنَّ قَوْمَ عِيسَى لَمَّا سَأَلُوا عِيسَى أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اللهُ تَعَالَى: إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ فَأَنْزَلَهَا عَلَيْهِمْ، فَمَنْ كَفَرَ بَعْدُ مِنْهُمْ مَسَخَهُ اللهُ إِمَّا خِنْزِيراً، وَ إِمَّا قِرْداً وَ إِمَّا دُبّاً وَ إِمَّا هِرّاً، وَ إِمَّا عَلَى صُورَةِ بَعْضٍ مِنَ الطُّيُورِ وَ الدَّوَابِّ الَّتِي فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّى مُسِخُوا عَلَى أَرْبَعِمِائَةِ نَوْعٍ مِنَ الْمَسْخِ.

فَإِنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللهِ لَا يَسْتَنْزِلُ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمُوهُ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَحِلَّ بِكَافِرِكُمْ مَا حَلَّ بِكُفَّارِ قَوْمِ عِيسَى ع، وَ إِنَّ مُحَمَّداً أَرْأَفُ بِكُمْ مِنْ أَنْ يُعَرِّضَكُمْ لِذَلِكَ .

گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله کسی در بین ما است که مثل آنها از شما طلب می‌کند، یعنی همان سبزی و خیار و حبوبات و عدس و پیاز می‌خواهد. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند آن را با دعای رسول خدا به شما خواهد داد، پس به او ایمان بیاورید و او را تصدیق کنید.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: همانا قوم عیسی از او خواستند تا غذایی از آسمان بر ایشان نازل کند. خدای متعال فرمود: همانا من آن را بر شما نازل می‌کند پس هر کس از شما بعد از این کفر بورزد همانا او را عذابی شدید خواهم کرد، عذابی که هیچ کس از جهانیان را با آن عذاب نکرده‌ام. پس آن را برای آنها نازل کرد پس هر کس بعد از آن کفر ورزید خداوند او را به صورت خوک یا میمون یا خرس یا گربه مسخ کرد یا به صورت برخی از پرندگان و حیوانات خشکی و دریا که چهارصد نوع آنها را مسخ کرد.

پس همانا محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنچه را که آنها از آسمان طلب کردند او از آسمان طلب نکرد تا آن اتفاق برای کافران مانند کافران قوم عیس علیه السّلام نیفتد چرا که محمّد صلّی الله علیه و آله مهربان‌تر از آن است که آن را بر سر شما بیاورد.

ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللهِ ص إِلَى طَائِرٍ فِي الْهَوَاءِ فَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: قُلْ لِهَذَا الطَّائِرِ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص يَأْمُرُكَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ. فَقَالَهَا فَوَقَعَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا أَيَّتُهَا الطَّائِرُ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَكْبُرَ، وَ تَزْدَادَ عِظَماً.

فَكَبُرَ، فَازْدَادَ عِظَماً حَتَّى صَارَ كَالتَّلِّ الْعَظِيمِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِأَصْحَابِهِ: أَحِيطُوا بِهِ. فَأَحَاطُوا بِهِ، وَ كَانَ عِظَمُ ذَلِكَ الطَّائِرِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللهَّ ص وَ هُمْ فَوْقَ عَشْرَةِ آلَافٍ اصْطَفُّوا حَوْلَهُ فَاسْتَدَارَ صَفُّهُمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا أَيُّهَا الطَّائِرُ إِنَّ اللهَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُفَارِقَكَ أَجْنِحَتُكَ وَ زَغَبُكَ وَ رِيشُكَ. فَفَارَقَهُ ذَلِكَ أَجْمَعُ، وَ بَقِيَ الطَّائِرُ لَحْماً عَلَى عَظْمٍ، وَ جِلْدُهُ فَوْقَهُ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به پرنده‌ای در هوا نگاه کردند و به برخی از اصحابشان فرمودند: به آن پرنده بگو: همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله به تو امر می‌کند تا روی زمین بیا، پس آن فرد گفت و پرنده روی زمین آمد. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای پرنده همانا خداوند به تو امر می‌کند بزرگ شو و استخوان‌هایت نیز زیاد شود.
پس آن پرنده مانند یک تپه بزرگ شده و استخوان‌هایش بزرگ شد.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به اصحابشان فرمودند: آن پرنده که بزرگ است همه شما اطراف آن احاطه کنید و پرنده طوری بزرگ بود که یاران پیامبر که بالای ده هزار نفر بودند اطراف آن دایره‌وار صف کشیدند. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای پرنده خداوند به تو امر می‌کند که بال‌ها و کرک و موهای خود را جدا کنی. پس پرنده همه آنها را جدا کرد و تنها گوشت و پوست و استخوان باقی ماند.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: إِنَّ اللهَّ يَأْمُرُكَ أَنْ يُفَارِقَكَ أَيُّهَا الطَّائِرُ عِظَامُ بَدَنِكَ وَ رِجْلَيْكَ وَ مِنْقَارُكَ. فَفَارَقَهُ ذَلِكَ أَجْمَعُ، وَ صَارَ حَوْلَ الطَّائِرِ، وَ الْقَوْمُ حَوْلَ ذَلِكَ أَجْمَعَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: إِنَّ اللهَّ تَعَالَى يَأْمُرُ هَذِهِ الْعِظَامَ أَنْ تَعُودَ قِثَّاءً فَعَادَتْ كَمَا قَالَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللهَّ تَعَالَى يَأْمُرُ هَذِهِ الْأَجْنِحَةَ وَ الزَّغَبَ وَ الرِّيشَ أَنْ تَعُودَ بَقْلًا وَ بَصَلًا وَ فُوماً وَ أَنْوَاعَ الْبُقُولِ. فَعَادَتْ كَمَا قَالَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا عِبَادَ اللهَّ ضَعُوا الْآنَ أَيْدِيَكُمْ عَلَيْهَا، فَمَزِّقُوا مِنْهَا بِأَيْدِيكُمْ، وَ قَطِّعُوا مِنْهَا بِسَكَاكِينِكُمْ فَكُلُوهُ. فَفَعَلُوا.

فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ وَ هُوَ يَأْكُلُ: إِنَّ مُحَمَّداً يَزْعُمُ أَنَ فِي الْجَنَّةِ طُيُوراً يَأْكُلُ مِنْهَا الْجِنَانِيُّ مِنْ جَانِبٍ لَهُ قَدِيداً، وَ مِنْ جَانِبٍ لَهُ مَشْوِيّاً، فَهَلَّا أَرَانَا نَظِيرَ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا! فَأَوْصَلَ اللهُ عِلْمَ ذَلِكَ إِلَى قَلْبِ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ:

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای پرنده! همانا خداوند به تو امر می‌کند که استخوان‌های بدنت و پاهایت و منقارت را از خود جدا کنی، پس از هم جدا کرد و همه قوم اطراف پرنده گرد آمدند.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال به این استخوان‌ها امر می‌کند که تبدیل به سبزی شود همچنان که خدای متعال به این بال‌ها و کرک و پرها امر می‌کند تبدیل به خیار و پیاز و انواع حبوبات شوند و همه آنها تبدیل شدند.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا حالا دستهای خود را روی آنها گذاشته و از آن بچشید. با چاقوهایی که دارید از آن ببرید و بخورید. پس آنها انجام دادند.
پس برخی از منافقین در حالی که می‌خوردند، گفتند: همانا محمّد گمان می‌کند همان طور که در بهشت فقط پرنده‌ای است که می‌توان از یک طرفش گوشت بریان‌شده خورد و طرف دیگرش کباب در دنیا هم می‌تواند باشد هرگز در دنیا نیست. پس خداوند علم این نفاق را به قلب محمّد صلّی الله علیه و آله رساند. پس حضرت فرمود:

عِبَادَ اللهِ لِيَأْخُذْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ لُقْمَتَهُ وَ لْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ» وَ لْيَضَعْ لُقْمَتَهُ فِي فِيهِ، فَإِنَّهُ يَجِدُ طَعْمَ مَا يَشَاءُ قَدِيداً، وَ إِنْ شَاءَ مَشْوِيّاً، وَ إِنْ شَاءَ مَرَقاً طَبِيخاً، وَ إِنْ شَاءَ سَائِرَ مَا شَاءَ مِنْ أَلْوَانِ الطَّبِيخِ، أَوْ مَا شَاءَ مِنْ أَلْوَانِ الْحَلْوَاءِ.

فَفَعَلُوا ذَلِكَ، فَوَجَدُوا الْأَمْرَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ص حَتَّى شَبِعُوا.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ شَبِعْنَا، وَ نَحْتَاجُ إِلَى مَاءٍ نَشْرَبُهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ وَ لَا تُرِيدُونَ اللَّبَنَ أَ وَ لَا تُرِيدُونَ سَائِرَ الْأَشْرِبَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ فِينَا مَنْ يُرِيدُ ذَلِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لِيَأْخُذْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ لُقْمَةً مِنْهَا، فَيَضَعُهَا فِي فِيهِ وَ لْيَقُلْ:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ» فَإِنَّهُ يَسْتَحِيلُ فِي فِيهِ مَا يُرِيدُ، إِنْ أَرَادَ مَاءً أَوْ لَبَناً أَوْ شَرَاباً مِنَ الْأَشْرِبَةِ.

فَفَعَلُوا، فَوَجَدُوا الْأَمْرَ عَلَى مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ص.

ای بندگام خدا هر کدام از شما که لقمه‌ای را بر می‌دارد و بگوید: بسم الله الرّحمان الرّحیم و صلّی الله علی محمّد و آله الطیّبین و آن لقمه را در دهانش بگذارد همانا مزه و طعم همان چیزی که می‌خواهد را در دهانش می‌چشد اگر گوشت بریان یا گوشت کباب یا پخته‌شده یا هر نوع از غذاهای رنگارنگ یا هر نوع حلوایی را می‌خواهد آن را در دهانش حس خواهد کرد.

پس این کار را کردند و همین گونه که حضرت فرموده بود مزه غذاها را یافتند تا این که سیر شدند.

پس گفتند: ای رسول خدا ما سیر شدیم نیاز به آبی داریم تا بنوشیم.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آیا شیر می‌خواهید یا سایر نوشیدنی‌ها دیگر؟ گفتند: بله در بین ما کسانی هستند که آن را می‌خواهند.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما لقمه‌ای از آن را بردارد و در دهانش بگذارد و بگوید:

بسم الله الرّحمان الرّحیم و صلّی الله علی محمّد و آله الطیّبین پس همانا آن لقمه در دهانش به هر چیزی که بخواهد از آب گرفته تا شیر و یا هر نوشیدنی دیگر استحاله و تبدیل می‌شود.

پس انجام دادند و همین طور که رسول خدا فرموده بود واقع گشت.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكَ أَيَّتُهَا الطَّائِرُ أَنْ تَعُودَ كَمَا كُنْتَ، وَ يَأْمُرُ هَذِهِ الْأَجْنِحَةَ وَ الْمِنْقَارَ وَ الرِّيشَ وَ الزَّغَبَ الَّتِي قَدِ اسْتَحَالَتْ إِلَى الْبَقْلِ وَ الْقِثَّاءِ وَ الْبَصَلِ وَ الْفُومِ أَنْ تَعُودَ جَنَاحاً وَ رِيشاً وَ عَظْماً كَمَا كَانَتْ عَلَى قَدْرِ قَالَبِهَا . فَانْقَلَبَتْ وَ عَادَتْ أَجْنِحَةً وَ رِيشاً وَ زَغَباً وَ عِظَاماً، ثُمَّ تَرَكَّبَتْ عَلَى قَدْرِ الطَّائِرِ كَمَا كَانَتْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَيَّتُهَا الطَّائِرُ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ الرُّوحَ الَّتِي كَانَتْ فِيكَ فَخَرَجَتْ أَنْ تَعُودَ إِلَيْكَ. فَعَادَتْ رَوْحُهَا فِي جَسَدِهَا.

ثُمَّ قَالَ ص: أَيَّتُهَا الطَّائِرُ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقُومَ فَتَطِيرَ كَمَا كُنْتَ تَطِيرُ.

فَقَامَ فَطَارَ فِي الْهَوَاءِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ نَظَرُوا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، فَإِذَا لَمْ يَبْقَ هُنَاكَ مِنْ ذَلِكَ الْبَقْلِ وَ الْقِثَّاءِ وَ الْبَصَلِ وَ الْفُومِ شَيْءٌ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ..

سپس رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمودند: همانا خداوند به تو ای پرنده امر کرده‌است به حالت اوّلت برگردی و به این بال‌ها و منقار و پر و کرک که به سبزی و خیار و پیاز و حبوبات تبدیل شده بودند، امر می‌کند که دوباره به حالت قبلی، یعنی بال و پر و استخوان برگردید به همان شکل که بودید. پس همه آن بال و پر و کرک و استخوان بـه حالـت اوّل برگشـتند و بـه همـان ترکیب که آن پرنده در ابتدا بود تبدیل گشت.

سپس رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمودند: ای پرنده! خداوند به روحی که در تو بوده‌است امر می‌کند که به سوی تو برگردد. پس آن روح در جسد آن پرنده برگشت.

سپس فرمود: ای پرنده! خداوند به تو امر می‌کند بایستی و همان طور که پرواز می‌کردی پرواز کنی. پس آن پرنده در هوا پرواز کرد و آنها هم او را می‌دیدند سپس نیز در مقابلشان را نگاه کردند و دیدند چیزی از آن سبزی و خیار و پیاز و حبوبـات در آنجـا باقی نمانده‌است.

خاتمة

تم الجزء الأول من تفسير الإمام الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ شيء آخر من هذا التفسير، من هذه السورة، مما وجد مفقودا مطلع الآية.

خاتمه بخش اوّل کتاب تفسیری که از امام عسکری علیه السّلام یافت شده‌است.

اما تعداد دیگری از تفسیر آیات این سوره که از این تفسیر یافت شده‌است:

روایة ۳۳۲

۳۳۲- ثُمَّ قَالَ: يَا أَمَةُ إِنَّ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَقٌّ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَأَكْثِرِي الطَّوَافَ، فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ لِصَنِيعِهِ بِحُسْنِ جَزَائِهِ، عَلِيمٌ بِنِيَّتِهِ، وَ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ يُعَظِّمُ ثَوَابَهُ، وَ يُكْرِمُ مَآبَهُ.

يَا أَمَةُ! هَذَا رَسُولُ اللهِ قَدْ شَرَّفَنِي بِنُبُوَّةٍ (و ولايت) عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَاشْكُرِي نِعَمَ اللهِ الْجَلِيلَةَ عَلَيْكِ، فَإِنَّ مَنْ شَكَرَ النِّعَمَ اسْتَحَقَّ مَزِيدَهَا، كَمَا أَنَّ مَنْ كَفَرَهَا اسْتَحَقَّ حِرْمَانَهَا.

فَقِيلَ ذَلِكَ أَيْضاً بَعْدُ لِرَسُولِ اللهِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: سَيَخْرُجُ مِنْهُ كُبَرَاءُ، وَ سَيَكُونُ أَبَا عِدَّةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَبَا الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

روایت سیصد و سی و دوم

۳۳۲- سپس امام باقر علیه السّلام فرمود: ای خانم همانا سخن خداوند عَزَّ وَ جَلَّ در مورد صفا و مروه حقّ است و فرمود: پس هر کس حجّ واجب خانه خدا و عمره به جا آورد باید طواف این دو کرده (یعنی سعی صفا و مروه کند) و هر کس اعمال مستحب دیگر کند یعنی طواف بیشتر کند خداوند شاکر است، برای این که جزای خوبی به او می‌دهد و از نیت او آگاه است و بنا بر نیت او ثواب او را زیاد کرده و دربازگشتش اکرام می‌شود. ای خانم! همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله مرا به واسطه نبوّت خودش و ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام شرافت بخشید پس شکر این نعمت بزرگ خدا را بجآور، که هر کس شکر نعمت خدا را کند مستحقّ نعمت بیشتر از آن می‌باشد همچنان که اگر کفران نعمت کند مستحقّ محرومیت از نعمت است.

پس گفته شد: بعد از رسول خدا چگونه خداوند خواهدبود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا بزرگان خواهند آمد که پدر عده‌ای از ائمه طاهرین است و در آخر پدر حضرت قائم عج الله فرجه الشریف از آل محمّد خواهدآمد. همان قائمی که زمین را پر از دادگری و عدالت می‌کند همچنان که پر از ظلم و جور شده‌است. (با توجّه به متن شاید این روایت از جمله روایات تفسیر امام عسکری علیه السّلام نباشد و الله عالم)

قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

روایة ۳۳۳

۳۳۳- قَالَ الْإِمَامُ ع قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ مِنْ صِفَةِ مُحَمَّدٍ وَ صِفَةِ عَلِيٍّ وَ حِلْيَتِهِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ قَالَ: وَ الَّذِي أَنْزَلْنَاهُ مِنْ بَعْدِ الْهُدَى، هُوَ مَا أَظْهَرْنَاهُ مِنَ الْآيَاتِ عَلَى فَضْلِهِمْ وَ مَحَلِّهِمْ.

كَالْغَمَامَةِ الَّتِي كَانَتْ تُظِلُّ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي أَسْفَارِهِ، وَ الْمِيَاهِ الْأُجَاجَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْذُبُ فِي الْآبَارِ وَ الْمَوَارِدِ بِبُصَاقِهِ وَ الْأَشْجَارِ الَّتِي كَانَتْ تَتَهَدَّلُ ثِمَارُهَا بِنُزُولِهِ تَحْتَهَا وَ الْعَاهَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَزُولُ عَمَّنْ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَيْهِ أَوْ يَنْفُثُ بُصَاقَهُ فِيهَا.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: همانا کسانی که آنچه را که ما نازل کردیم از جمله بیّنات و نشانه‌ها و هدایت‌ها، بعد از آنکه برای مردم بیان شد در کتاب کتمان می‌کنند آنها مورد لعن خداوند و لعن‌کنندگان می‌باشند مگر کسانی که توبه‌کنند و اصلاح کنند و بیان کنند پس توبه آنها را می‌پذیرم و من توبه‌پذیر مهربان هستم.

روایت سیصد و سی و سوم

۳۳۳- امام علیه السّلام درباره این سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: همانا کسانی که کتمان بیّناتی را که نازل کردیم می‌کنند یعنی آن بیّناتی که صفات محمّد و علی و خصلت‌های نیکوی آنها صلوات الله علیهما می‌باشد و هدایت بعد از آن برای مردم در کتاب یعنی آن آیات و نشانه‌هایی که بر فضیلت و برتری آنها و جایگاه آنها دلالت داشت.

مانند ابری که برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله در سفرهایش سایه می‌افکند و آب‌های شور و تلخی که در چاه‌ها و مسیرهای آب با آب دهان گوارا شد و درختانی که میوه‌هایش با مسح مبارک حضرت یا آب دهان حضرت پر ثمر شد، طوری که شاخه‌های آن آویزان شد.

وَ كَالْآيَاتِ الَّتِي ظَهَرَتْ عَلَى عَلِيٍّ ع مِنْ تَسْلِيمِ الْجِبَالِ وَ الصُّخُورِ وَ الْأَشْجَارِ قَائِلَةً: «يَا وَلِيَّ اللهِ، وَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللهِ ص» وَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ الَّتِي تَنَاوَلَهَا مَنْ سَمَّى بِاسْمِهِ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُصِبْهُ بَلَاؤُهَا، وَ الْأَفْعَالِ الْعَظِيمَةِ: مِنَ التِّلَالِ وَ الْجِبَالِ الَّتِي قَلَعَهَا وَ رَمَى بِهَا كَالْحَصَاةِ الصَّغِيرَةِ، وَ كَالْعَاهَاتِ الَّتِي زَالَتْ بِدُعَائِهِ، وَ الْآفَاتِ وَ الْبَلَايَا الَّتِي حَلَّتْ بِالْأَصِحَّاءِ بِدُعَائِهِ، وَ سَائِرِهَا مِمَّا خَصَّهُ اللهُ تَعَالَى بِهِ مِنْ فَضَائِلِهِ.

فَهَذَا مِنَ الْهُدَى الَّذِي بَيَّنَهُ اللهُ لِلنَّاسِ فِي كِتَابِهِ، ثُمَّ قَالَ:

أُولئِكَ أَيْ أُولَئِكَ الْكَاتِمُونَ هَذِهِ الصِّفَاتِ مِنْ مُحَمَّدٍ ص وَ مِنْ عَلِيٍّ ع الْمُخْفُونَ لَهَا عَنْ طَالِبِيهَا الَّذِينَ يَلْزَمُهُمْ إِبْدَاؤُهَا لَهُمْ عِنْدَ زَوَالِ التَّقِيَّةِ **يَلْعَنُهُمُ اللهُ** يَلْعَنُ الْكَاتِمِينَ **وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ**.

و مانند نشانه‌هایی که برای علی علیه السّلام ظاهر گشت، از جمله تسلیم شدن کوه‌ها و صخره‌ها و درختان در حالی که می‌گفتند: ای ولی خدا و ای خلیفه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سم‌هایی که کشنده بود و آن را با نام علی علیه السّلام خورد ولی اثری نکرد و کارهای بزرگی مانند: کوچک شدن تپه‌ها و کوه‌های بزرگ به اندازه ریگ‌های بیابان و مریضی‌ها و سختی‌هایی که با دعای حضرت برطرف شد و آفات و بلاهایی که بر انسان‌های سالم با دعای او وارد گشت و بقیه فضائلی که خداوند متعال مخصوص او گردانید.

پس این همان هدایت‌هایی بود که خداوند در کتابش برای مردم بیان کرد سپس فرمود:

آنهایی که کتمان‌کننده این صفات از محمّد و علی صلوات الله علیهما هستند و از طالبان آن مخفی می‌کنند همان کسانی باید اینها را بگوید وقتی تقیّه از آنها برداشته شد، خداوند آنها یعنی این کتمان‌کنندگان را لعنت می‌کند و لعنت لعن‌کنندگان هم شامل آنها می‌شود.

فِيهِ وُجُوهٌ: مِنْهَا **يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ** أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مُحِقّاً كَانَ أَوْ مُبْطِلًا إِلَّا وَ هُوَ يَقُولُ: لَعَنَ اللهُ الظَّالِمِينَ الْكَاتِمِينَ لِلْحَقِّ، إِنَّ الظَّالِمَ الْكَاتِمَ لِلْحَقِّ ذَلِكَ يَقُولُ أَيْضاً لَعَنَ اللهُ الظَّالِمِينَ الْكَاتِمِينَ، فَهُمْ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى فِي لَعْنِ كُلِّ اللَّاعِنِينَ، وَ فِي لَعْنِ أَنْفُسِهِمْ.

وَ مِنْهَا: أَنَّ الِاثْنَيْنِ إِذَا ضَجَرَ بَعْضُهُمَا عَلَى بَعْضٍ وَ تَلَاعَنَا ارْتَفَعَتِ اللَّعْنَتَانِ، فَاسْتَأْذَنَتَا رَبَّهُمَا فِي الْوُقُوعِ لِمَنْ بُعِثَتَا عَلَيْهِ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: انْظُرُوا، فَإِنْ كَانَ اللَّاعِنُ أَهْلًا لِلَّعْنِ وَ لَيْسَ الْمَقْصُودُ بِهِ أَهْلًا فَأَنْزِلُوهُمَا جَمِيعاً بِاللَّاعِنِ.

وَ إِنْ كَانَ الْمُشَارُ إِلَيْهِ أَهْلًا، وَ لَيْسَ اللَّاعِنُ أَهْلًا فَوَجِّهُوهُمَا إِلَيْهِ.

در این وجوهی است: از جمله لعنت‌کنندگان لعنت می‌کنند، همانا این تنها مخصوص یک گروه نیست بلکه چه اهل حقّ باشد و چه اهل باطل می‌گوید: لعنت خداوند بر ظالمینی که کتمان حقّ می‌کنند، همان ظالمی که کتمان حقّ کرده‌است، همچنین می‌گوید: لعنت خداوند بر ظالمینی که کتمان‌کننده هستند پس بر این معنا در لعن همه لعن‌کنندگان می‌باشد و در لعن خودشان.

و وجه دیگر این که: هنگامی که دو نفر از هم بدشان آید و هر دو همدیگر را لعن کنند لعنشان بالا می‌رود پس از پروردگارشان اذن می‌خواهند که لعن خودشان واقع شود. پس خدای عَزَّ وَ جَلَّ به ملائکه می‌فرماید: پس اگر لعن کنند اهلیّت لعن را داشته و دیگری اهلیّت نداشته هر دو لعن را به لعن‌کننده‌ای که اهلیّت لعن را داشته بدهید.

و اگر دیگری شایستگی لعن کردن را داشته و شخص دیگر نداشته هر دو را به فرد شایسته بدهید.

وَ إِنْ كَانَا جَمِيعاً لَهَا أَهْلًا، فَوَجِّهُوا لَعْنَ هَذَا إِلَى ذَلِكَ، وَ وَجِّهُوا لَعْنَ ذَلِكَ إِلَى هَذَا. وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا لَهَا أَهْلًا لِإِيمَانِهِمَا، وَ إِنَّ الضَّجَرَ أَحْوَجَهُمَا إِلَى ذَلِكَ، فَوَجِّهُوا اللَّعْنَتَيْنِ إِلَى الْيَهُودِ الْكَاتِمِينَ نَعْتَ مُحَمَّدٍ وَ صِفَتَهُ ص وَ ذِكْرَ عَلِيٍّ ع وَ حِلْيَتَهُ، وَ إِلَى النَّوَاصِبِ الْكَاتِمِينَ لِفَضْلِ عَلِيٍّ، وَ الدَّافِعِينَ لِفَضْلِهِ.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **إِلَّا الَّذِينَ تابُوا** مِنْ كِتْمَانِهِ **وَ أَصْلَحُوا** أَعْمَالَهُمْ، وَ أَصْلَحُوا مَا كَانُوا أَفْسَدُوهُ بِسُوءِ التَّأْوِيلِ فَجَحَدُوا بِهِ فَضْلَ الْفَاضِلِ وَ اسْتِحْقَاقَ الْمُحِقِ **وَ بَيَّنُوا** مَا ذَكَرَهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ ص وَ صِفَتِهِ وَ مِنْ ذِكْرِ عَلِيٍّ ع وَ حِلْيَتِهِ، وَ مَا ذَكَرَهُ رَسُولُ اللهِ ص **فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ** أَقْبَلُ تَوْبَتَهُمْ **وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** .

قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ

و اگر هر دو شایسته لعن کردن بودند لعن این را به آن و لعن دیگری را به فرد مقابل بدهید و اگر هیچ کدام شایستگی و اهلیّت نداشتند و به خاطر دعوا و برخوردی که صورت گرفته بود لعن کردند پس این دو لعن به یهودیانی که کتمان صفات نیک محمّد و ذکر علی علیه السّلام و خوبی‌های او صلوات الله علیهما کردن می‌رسد و به سوی ناصبی‌هایی که کتمان فضیلت علی علیه السّلام می‌کنند و برتری او را انکار می‌کنند می‌رود.
سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: مگر کسانی که توبه‌کنند، از این کتمان کردن و اصلاح کنند، اعمالشان را و اصلاح کنند، آن چیزهایی که خراب کردند با تأویل‌های بد و منکر فضیلت شخص برتر شده و استحقاق کسی که حقّ با او است را انکار کرده بودند و بیان کنند آنچه را که خدای متعال بیان کرده از صفات نیک محمّد و ذکر علی علیه السّلام و خوبی‌های او صلوات الله علیهما و آنچه را که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بیان کرده‌است، پس خداوند می‌فرماید که توبه آنها را می‌پذیرم و من توبه‌پذیر مهربانم.

روایة ۳۳٤

۳۳٤- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ تَعَالَى: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** بِاللهِ فِي رَدِّهِمْ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ ص، وَ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع **وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ** عَلَى كُفْرِهِمْ **أُولئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ** يُوجِبُ اللهُ تَعَالَى لَهُمُ الْبُعْدَ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ السُّحْقَ مِنَ الثَّوَابِ **وَ الْمَلائِكَةِ** وَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ الْمَلَائِكَةِ يَلْعَنُونَهُمْ **وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ** وَ لَعْنَةُ النَّاسِ أَجْمَعِينَ كُلٌّ يَلْعَنُهُمْ لِأَنَّ كُلَّ الْمَأْمُورِينَ الْمَنْهِيِّينَ يَلْعَنُونَ الْكَافِرِينَ، وَ الْكَافِرُونَ أَيْضاً يَقُولُونَ: لَعَنَ اللهُ الْكَافِرِينَ، فَهُمْ فِي لَعْنِ أَنْفُسِهِمْ أَيْضاً **خالِدِينَ فِيها** فِي اللَّعْنَةِ، فِي نَارِ جَهَنَّمَ **لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ** يَوْماً وَ لَا سَاعَةً **وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ** لَا يُؤَخَّرُونَ سَاعَةً، وَ لَا يُخَلُّ بِهِمُ الْعَذَابُ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: همان کسانی که کفر می‌ورزند و در حالی که کافر بودند مردند بر آنها لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم باشد همیشه در لعنت و عذاب بوده و از عذابشان کم نخواهد شد و لحظه‌ای فرصت به آنها داده نمی‌شود.

روایت سیصد و سی و چهارم

۳۳۴- امام علیه السّلام فرمود: خدای متعال می‌فرماید: همانا کسانی که کفر ورزیدند، در مورد رد نبوّت محمّد و ولایت علی بین

ابی طالب صلوات الله علیهما و در همان حالت کفر مردند آنها هستند که لعنت خداوند نصیبشان می‌شود که موجب می‌شود از رحمت خداوند دور بشوند و از ثواب بهره‌ای نبرند و از آن نیز دور شوند و ملائکه هم آنها را لعنت می‌کنند و همه مردم آنها را لعنت می‌کنند چرا که همه مردمی که امر و نهی به آنها شده‌است کافران را لعن می‌کنند و همچنین کافران هم می‌گویند: خدا کافران را لعنت کند در حالی که خودشان را لعن می‌کنند همیشه در لعنت و آتش جهنم خواهند بود که از عذاب آنها روزی یا ساعتی کم نخواهد شد و به آنها فرصتی هم داده نمی‌شود که لحظه‌ای عذاب از آنها تأخیر داشته‌باشد و عذاب از آنها برداشته نخواهد شد.

روایة ۳۳۵

۳۳۵- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ هَؤُلَاءِ الْكَافِرِينَ لِصِفَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَ الْجَاحِدِينَ لِحِلْيَةِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ إِذَا أَتَاهُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ أَرْوَاحَهُمْ، أَتَاهُمْ بِأَفْظَعِ الْمَنَاظِرِ، وَ أَقْبَحِ الْوُجُوهِ، فَيُحِيطُ بِهِمْ عِنْدَ نَزْعِ أَرْوَاحِهِمْ مَرَدَةُ شَيَاطِينِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْرِفُونَهُمْ، ثُمَّ يَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ:

أَبْشِرِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ الْكَافِرَةُ بِرَبِّهَا بِجَحْدِ نُبُوَّةِ نَبِيِّهِ، وَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ وَصِيِّهِ بِلَعْنَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ غَضَبِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ وَ طَرْفَكَ وَ انْظُرْ، فَيَنْظُرُ فَيَرَى دُونَ الْعَرْشِ مُحَمَّداً ص عَلَى سَرِيرٍ بَيْنَ يَدَيْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ، وَ يَرَى عَلِيّاً ع عَلَى كُرْسِيٍّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ ع عَلَى مَرَاتِبِهِمُ الشَّرِيفَةِ بِحَضْرَتِهِ

روایت سیصد و سی و پنجم

۳۳۵- امام علی بن الحسن علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: همانا این کتمان‌کنندگان صفات محمّد رسول خدا و منکرین خوبی‌های علی ولی الله صلوات الله علیهما، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح آنها سراغشان می‌آید با وحشتناک‌ترین منظره‌ها و زشتترین چهره‌ها سراغ آنها آمده و شیاطین سرکش هم در اطرافش او را احاطه می‌کنند، همان کسانی که آنها را می‌شناسند، سپس فرشته مرگ می‌گوید:

بشارت بر تو باد ای نفس خبیث و کافر به پروردگارت و منکر نبوّت پیامبرت و امامت علی علیه السّلام وصیّ و جانشین او به لعنت از سوی خداوند و غضب او. سپس می‌گوید: سرت را بالا بیاور و اطراف را نظاره کن و ببین، پس محمّد صلّی الله علیه و آله را در زیر عرش در مقابل عرش رحمان روی تختی می‌بیند و علی علیه السّلام را در مقابل وی بر روی صندلی و بقیه امامان علیهم السّلام را بر اساس ترتیب شریف در حضور حضرت می‌بیند.

ثُمَّ يَرَى الْجِنَانَ قَدْ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا، وَ يَرَى الْقُصُورَ وَ الدَّرَجَاتِ وَ الْمَنَازِلَ الَّتِي تَقْصُرُ عَنْهَا أَمَانِيُّ الْمُتَمَنِّينَ، فَيَقُولُ لَهُ: لَوْ كُنْتَ لِأُولَئِكَ مُوَالِياً كَانَتْ رُوحُكَ يَعْرُجُ بِهَا إِلَى حَضْرَتِهِمْ، وَ كَانَ يَكُونُ مَأْوَاكَ فِي تِلْكَ الْجِنَانِ، وَ كَانَتْ تَكُونُ مَنَازِلُكَ فِيهَا، وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى مُخَالَفَتِهِمْ، فَقَدْ حُرِمْتَ عَلَى حَضْرَتِهِمْ، وَ مُنِعْتَ مُجَاوَرَتَهُمْ، وَ تِلْكَ مَنَازِلُكَ، وَ أُولَئِكَ مُجَاوِرُوكَ وَ مُقَارِبُوكَ، فَانْظُرْ.

فَيُرْفَعُ لَهُ عَنْ حُجُبِ الْهَاوِيَةِ، فَيَرَاهَا بِمَا فِيهَا مِنْ بَلَايَاهَا وَ دَوَاهِيهَا وَ عَقَارِبِهَا وَ حَيَّاتِهَا وَ أَفَاعِيهَا وَ ضُرُوبِ عَذَابِهَا وَ أَنْكَالِهَا فَيُقَالُ لَهُ: فَتِلْكَ إِذَنْ مَنَازِلُكَ.

ثُمَّ تَمَثَّلُ لَهُ شَيَاطِينُهُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَانُوا يُغْوُونَهُ وَ يَقْبَلُ مِنْهُمْ مُقَرَّنِينَ مَعَهُ هُنَاكَ فِي تِلْكَ الْأَصْفَادِ وَ الْأَغْلَالِ، فَيَكُونُ مَوْتُهُ بِأَشَدِّ حَسْرَةٍ وَ أَعْظَمِ أَسَفٍ .

سپس بهشت را که درهای آن باز شده مشاهده می‌کند و قصرها و درجات و منزل‌های آن را می‌بیند. همان جاهایی کـه آرزوی آرزوکنندگان هم از تصور آن قاصر است پس فرشته مرگ به او می‌گوید: اگر دوست آنها بودی روحـت بـه حضـور آنهـا عـروج می‌کرد و جایگاه تو در آن بهشت بود و منزل گاه تو در آن بود و اگر بر مخالفت آنها باشی حضور تو نزد آنهـا حـرام اسـت و از همسایگی آنها منع می‌شوی و حال نگاه کن، منزلگاه تو آنجاست و آنها همسایگان و نزدیکان تو هستند.
پس پرده‌های جهنم برای او کنار می‌رود و بلاها و دردهای شدید و عقرب‌ها و مارها و افعی‌ها و انواع عذاب‌ها و شـدّت آنهـا را می‌بیند. پس به او گفته می‌شود حالا این منزلگاه توست.
سپس شیاطین او برایش نمایان می‌شوند همان کسانی که او را فریب دادند و او هم از آنها قبـول کـرد همـراه او در آن غـلّ و زنجیرها هستند و مرگ او با شدیدترین حسرت و بزرگترین تأسف صورت می‌گیرد.

قوله عز و جل وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ

روایة ۳۳۶

۳۳۶- قَالَ الْإِمَامُ ع **وَإِلهُكُمْ** الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّداً ص وَ عَلِيّاً ع بِالْفَضِيلَةِ وَ أَكْرَمَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ بِالْخِلَافَةِ، وَ أَكْرَمَ شِيعَتَهُمْ بِالرَّوْحِ وَ الرَّيْحَانِ وَ الْكَرَامَةِ وَ الرِّضْوَانِ **إِلهٌ واحِدٌ** لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ وَ لَا عَدِيلَ.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ، الرَّازِقُ، الْبَاسِطُ، الْمُغْنِي، الْمُفْقِرُ، الْمُعِزُّ، الْمُذِلُّ.

الرَّحْمنُ يَرْزُقُ مُؤْمِنَهُمْ وَ كَافِرَهُمْ، وَ صَالِحَهُمْ وَ طَالِحَهُمْ، لَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ فَضْلِهِ وَ رِزْقِهِ، وَ إِنِ انْقَطَعُوا هُمْ عَنْ طَاعَتِهِ.

الرَّحِيمُ بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَسَّعَ لَهُمْ فِي التَّقِيَّةِ يُجَاهِرُونَ بِإِظْهَارِ مُوَالاةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِ إِذَا قَدَرُوا، وَ يَسْتُرُونَهَا إِذَا عَجَزُوا .

سخن خداوند عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: خدای شما خدای یکتاست همان خدایی که جز او خدایی نیست و او بخشنده و مهربـان است.

روایت سیصد و سی و ششم

۳۳۶- امام علیه السّلام فرمود: و خدای شما همان خدایی است که محمّد و علی صلوات الله علیهما را بافضـیلت اکـرام کـرد و خاندان طیّب و طاهر ایشان را با خلافت و جانشینی اکرام کرد و شیعیان را با روح و ریحان و کرامت و رضوان اکرام کرد خدایی واحد است و هیچ شریک و مانند و همتراز ندارد. هیچ خدایی جز او نیست، او خالق و ایجاد کنند و تصویردهنده و رزق‌دهنـده و گسترش‌دهنده رحمت و بی‌نیازکننده و توانا و عزیز و ذلیل‌کننده‌است.
رحمان است یعنی رزق و روزی مؤمن و کافر، صالح یا فاجر از آنها را می‌دهد و فضل و روزی‌اش را از آنها قطع نمی‌کند، اگر چه آنها از اطاعت او دست کشیده باشند. او رحیم است یعنی نسبت به مؤمنین از شیعیان آل محمّد صلوات الله علیهم کـه در تقیّـه برای آنها وسعت داده‌است و آنها اگر بتوانند آشکارا اظهار دوستی اولیاء الهی و دشمنی با دشمنان خداوند می‌کنند و اگـر نتواننـد مخفیانه انجام می‌دهند.

روایة ۳۳۷

۳۳۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَوْ شَاءَ لَحَرَّمَ عَلَيْكُمُ التَّقِيَّةَ، وَ أَمَرَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى مَا يَنَالُكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ عِنْدَ إِظْهَارِكُمُ الْحَقَّ.

أَلَا فَأَعْظَمُ فَرَائِضِ اللهِ تَعَالَى عَلَيْكُمْ بَعْدَ فَرْضِ مُوَالاتِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ وَ مَعَارِفِكُمْ، وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللهِ.

أَلَا وَ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ بَعْدَ ذَلِكَ وَ لَا يَسْتَقْصِي.

فَأَمَّا هَذَانِ فَقُلْ مَنْ يَنْجُو مِنْهُمَا إِلَّا بَعْدَ مَسِّ عَذَابٍ شَدِيدٍ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ مَظَالِمُ عَلَى النَّوَاصِبِ وَ الْكُفَّارِ، فَيَكُونُ عَذَابُ هَذَيْنِ عَلَى أُولَئِكَ الْكُفَّارِ وَ النَّوَاصِبِ قِصَاصاً بِمَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحُقُوقِ، وَ مَا لَهُمْ إِلَيْكُمْ مِنَ الظُّلْمِ، فَاتَّقُوا اللهَ وَ لَا تَتَعَرَّضُوا لِمَقْتِ اللهِ بِتَرْكِ التَّقِيَّةِ، وَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ .

سخن خداوند عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: خدای شما خدای یکتاست همان خدایی که جز او خدایی نیست و او بخشنده و مهربان است.

روایت سیصد و سی و هفتم

۳۳۷- رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر خداوند می‌خواست تقیّه را بر شما حرام می‌کرد و امر به صبر در مقابل آنچه که از دشمنان به خاطر اظهار حقّ بر شما وارد می‌شود، می‌کرد.

آگاه باشید بزرگترین واجبات خدای متعال بر شما بعد از دوستی و ولایت ما و دشمنی با دشمنان ما عمل کردن به تقیّه بر خودتان و برادرانتان و آشنایانتان و برآورده کردن حقّ برادران شما در راه خداست. بدانید که خداوند بعد از آن هر گناهی را ببخشد و سختگیری نمی‌کند.

پس این دو گروه یعنی ترک‌کننده تقیّه و ضایع‌کننده حقوق برادران دینی کدام یک نجات می‌یابند، آنها بعد از برخورد با عذاب شدید نجات می‌یابند مگر کسی باشد که مظالم ناصبی‌ها و کفّار به گردنش باشد، پس عذاب این دو گروه را به خاطر تلافی حقوقی که از آنها غصب کرده و برای آنها ظلمی نخواهدبود. پس تقوای الهی پیشه کنید و باعث خشم خداوند به خاطر ترک تقیّه و کوتاهی حقوق برادران مؤمنتان نشوید.

قوله عز و جل إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِما يَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

روایة ۳۳۸

۳۳۸- قَالَ الْإِمَامُ ع لَمَّا تَوَعَّدَ رَسُولُ اللهِ ص الْيَهُودَ وَ النَّوَاصِبَ فِي جَحْدِ النُّبُوَّةِ وَ الْخِلَافَةِ، قَالَ مَرَدَةُ الْيَهُودِ وَ عُتَاةُ النَّوَاصِبِ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَنْصُرُ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً عَلَى أَعْدَائِهِمَا فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ بِلَا عُمُدٍ مِنْ تَحْتِهَا تَمْنَعُهَا مِنَ السُّقُوطِ، وَ لَا عِلَاقَةَ مِنْ فَوْقِهَا تَحْبِسُهَا مِنَ الْوُقُوعِ عَلَيْكُمْ، وَ أَنْتُمْ يَا أَيُّهَا الْعِبَادُ وَ الْإِمَاءُ أُسَرَائِي فِي قَبْضَتِي، الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِكُمْ لَا مَنْجَى لَكُمْ مِنْهَا أَيْنَ هَرَبْتُمْ، وَ السَّمَاءُ مِنْ فَوْقِكُمْ لَا مَحِيصَ لَكُمْ عَنْهَا أَيْنَ ذَهَبْتُمْ، فَإِنْ شِئْتُ أَهْلَكْتُكُمْ بِهَذِهِ، وَ إِنْ شِئْتُ أَهْلَكْتُكُمْ بِتِلْكَ. ثُمَّ فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ الشَّمْسِ الْمُنِيرَةِ فِي نَهَارِكُمْ لِتَنْتَشِرُوا فِي مَعَايِشِكُمْ، وَ مِنَ الْقَمَرِ الْمُضِيءِ لَكُمْ فِي لَيْلِكُمْ لِتَبْصُرُوا فِي ظُلَمَاتِهِ، وَ أَجْنُوكُمْ بِالاسْتِرَاحَةِ بِالظُّلْمَةِ إِلَى تَرْكِ مُوَاصَلَةِ الْكَدِّ الَّذِي يَنْهَكُ أَبْدَانَكُمْ.

روایت سیصد و سی و هشتم

۳۳۸- امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به یهود و ناصبی‌ها درباره انکار نبوّت و خلافت و عید داد، سرکشان از یهود و تجاوزگران از ناصبی‌ها گفتند: چه کسی است که محمّد و علی را بر دشمنانشان یاری کند؟ پس خدای عَزَّ وَ جَلَّ این آیه را نازل کرد، همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین ببینید که بدون ستونی که از زیر آن را نگه‌دارد و مانع افتادن آن شود آفریدم و آسمان را هم بدون چیزی که آن را نگه‌دارد تا روی شما نیفتد، آفریده‌ام و شما ای زنان و مردان! اسیرانی در مُشت من هستید و زمین زیر پای شما راه فراری در آن ندارید، کجا می‌خواهید فرار کنید و آسمان بالای سر شما راه فراری نگذاشته کجا می‌خواهید بروید اگر بخواهم با این همه شما را هلاک می‌کنم و اگر بخواهم با آن شما را هلاک می‌کنم. سپس در آسمان ببینید که خورشید را نورانی در روز قراردادم تا به دنبال خرج زندگی خود بروید و ماه را برای شما در شب تابان قراردادم تا در تاریکی ببینید و در شب تاریک برای استراحت به آن پناه‌ببرید تا آن سختی‌ها و خستگی‌هایی که به بدن‌های شما وارد آمده از بین برود.

وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ الْمُتَتابِعَيْنِ الْكادَّيْنِ عَلَيْكُمْ بِالْعَجائِبِ الَّتِي يُحَدِّثُهَا رَبُّكُمْ فِي عَالَمِهِ مِنْ إِسْعَادٍ وَ إِشْقَاءٍ، وَ إِعْزَازٍ وَ إِذْلَالٍ وَ إِغْنَاءٍ وَ إِفْقَارٍ، وَ صَيْفٍ وَ شِتَاءٍ، وَ خَرِيفٍ وَ رَبِيعٍ، وَ خِصْبٍ وَ قَحْطٍ، وَ خَوْفٍ وَ أَمْنٍ.

وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِما يَنْفَعُ النَّاسَ الَّتِي جَعَلَهَا اللهُ مَطَايَاكُمْ لَا تَهْدَأُ لَيْلًا وَ لَا نَهَاراً، وَ لَا تَقْضِيكُمْ عَلَفاً وَ لَا مَاءً، وَ كَفَاكُمْ بِالرِّيَاحِ مَئُونَةَ تَسْيِيرِهَا بِقُوَاكُمُ الَّتِي كَانَتْ لَا تَقُومُ لَهَا لَوْ رَكَدَتْ عَنْهَا الرِّيَاحُ لِتَمَامِ مَصَالِحِكُمْ وَ مَنَافِعِكُمْ وَ بُلُوغِكُمُ الْحَوَائِجَ لِأَنْفُسِكُمْ.

وَما أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ وَابِلًا وَ هَطْلًا وَ رَذَاذاً لَا يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ دَفْعَةً وَاحِدَةً فَيُغْرِقَكُمْ وَ يُهْلِكَ مَعَايِشَكُمْ، لَكِنَّهُ يُنْزِلُ مُتَفَرِّقاً مِنْ عَلَا حَتَّى يَعُمَّ الْأَوْهَادَ وَ التِّلَالَ وَ الْقُلَاعَ .

فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها فَيُخْرِجُ نَبَاتَهَا وَ حُبُوبَهَا وَ ثِمَارَهَا.

وَبَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ مِنْهَا مَا هُوَ لِأَكْلِكُمْ وَ مَعَايِشِكُمْ، وَ مِنْهَا سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ حَافِظَةٌ عَلَيْكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ، لِئَلَّا تُشَدَّ عَلَيْكُمْ خَوْفاً مِنِ افْتِرَاسِهَا.

و رفت و آمد شب و روز را که پشت سر هم می‌آیند و هم دیگر را پشت سر می‌گذارند برای شما از عجایبی است که پروردگار شما حادث کرده‌است که در این عالم از سعادت و بدبختی و عزّت و ذلّت و ثروتمندی و فقیری و تابستان و زمستان و پاییز و زمستان و سرسبزی و خشکی و ترس و امنیّت را برای شما حادث کرده‌است.

و کشتی را که در دریا برای فایده رسانده به مردم در جریان است که خداوند آن مرکب سواری برای شما قرارداد شب و روز او را پیر نمی‌کند و به دنبال علف و آب نمی‌رود و تنها با باد برای حرکت او شما را کافیست که اگر باد بایستد نمی‌توان آن را بدون باد حرکت داد و این همه برای مصالح و منافع و رساندن نیازها برای خودتان است.

و آنچه که خداوند از آسمان آب را نازل می‌کند که تند و آرام و قطره‌قطره و نرم که یک‌دفعه بر شما وارد نشود که شما را غرق کند و زندگی شما را نابود گرداند، لیکن جداجدا از بالا نازل می‌شود تا این که همه دره‌ها و تپه‌ها و تمام پستی و بلندی‌ها را فراگیرد.

پس زمین را با آن بعد از مرگش زنده می‌کند و گیاهان و حبوبات و میوه‌های آن را خارج می‌کند.

و در آن همه جنبندگان را گسترانیدیم که برخی از آنها برای خوردن و زندگی شما و برخی درنده و تربیت‌شده برای شکار و محافظ شما و حیواناتتان تا شما از آنها به خاطر درندگیشان نترسید.

وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ الْمُرَبِّيَةِ لِجُنُوبِكُمْ، الْمُنْلِغَةِ لِثِمَارِكُمْ، النَّافِيَةِ لِرَكْدِ الْهَوَاءِ وَ الْأَقْتَارِ عَنْكُمْ وَالسَّحَابِ الْوَاقِفِ الْمُسَخَّرِ الْمُذَلَّلِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَحْمِلُ أَمْطَارَهَا، وَ يَجْرِي بِإِذْنِ اللهِ وَ يَصُبُّهَا حِينَ يُؤْمَرُ.

لَآيَاتٍ دَلَائِلَ وَاضِحَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَتَفَكَّرُونَ بِعُقُولِهِمْ أَنَّ مِنْ هَذِهِ الْعَجَائِبِ مِنْ آثَارِ قُدْرَتِهِ، قَادِرٌ عَلَى نُصْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا ع عَلَى مَنْ تَأَذَّاهُمَا وَ جَعَلَ الْعَاقِبَةَ الْحَمِيدَةَ لِمَنْ يُوَالِيهِ، فَإِنَّ الْمُجَازَاةَ لَيْسَتْ عَلَى الدُّنْيَا، وَ إِنَّمَا هِيَ عَلَى لْآخِرَةِ الَّتِي يَدُومُ نَعِيمُهَا وَ لَا يَبِيدُ عَذَابُهَا .

و فرستادن بادها که پرورش دهند دانه‌ها و برآورنده میوه‌هایتان و برطرف‌کننده راکد ماند هوا و گرد و غبار از شما است و ابرها که مسخر و رام بین آسمان و زمین قرارگرفته‌اند و باران‌ها شما را حمل می‌کنند و با اذن الهی جاری شده و هنگامی که به آنها امر شود، ریخته می‌شوند.

همانا این نشانه‌ها برای گروهی که تعقّل کنند دلایل واضح است، همان کسانی که با عقلهایشان تفکّر می‌کنند که این عجایب از اثرات قدرت او است که بر یاری محمّد و علی و خاندان ایشان صلوات الله علیهم در مقابل کسی که اذیّتشان کند، قادر است و عاقبت نیکو را، برای کسی که آنها را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد قرارداده‌است. پس مجازات در دنیا نیست همانا در آخرت است که نعمت‌هایش دائمی و عذابش تمام‌نشدنی است.

روایة ۳۳۹

۳۳۹- قَالَ رَسُولُ اللهِ ص عَجَباً لِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع أَنْ يُنْصَرَ فِي الدُّنْيَا عَلَى أَعْدَائِهِ، فَقَدْ جُمِعَ لَهُ خَيْرُ الدَّارَيْنِ، وَ إِنَّ مَا امْتُحِنَ فِي الدُّنْيَا ذُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ، مَا يَكُونُ لِمِحْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا قَدْرٌ عِنْدَ إِضَافَتِهَا إِلَى نَعِيمِ الْآخِرَةِ، وَ كَذَلِكَ عَجَباً لِلْعَبْدِ الْمُخَالِفِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنْ خُذِلَ فِي الدُّنْيَا، وَ غُلِبَ بِأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ، فَقَدْ جُمِعَ لَهُ عَذَابُ الدَّارَيْنِ، وَ إِنْ أُمْهِلَ فِي الدُّنْيَا، وَ أُخِّرَ عَنْهُ عَذَابُهَا كَانَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ عَجَائِبِ الْعَذَابِ، وَ ضُرُوبِ الْعِقَابِ، مَا يَوَدُّ لَوْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مُسْلِماً، وَ مَا لَا قَدْرَ لِنِعَمِ الدُّنْيَا الَّتِي كَانَتْ لَهُ عِنْدَ الْإِضَافَةِ إِلَى تِلْكَ الْبَلَايَا.

فَلَوْ أَنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ نَعِيماً فِي الدُّنْيَا، وَ أَطْوَلَهُمْ فِيهَا عُمُراً مِنْ مُخَالِفِينَا، غُمِسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ غَمْسَةً، ثُمَّ سُئِلَ هَلْ لَقِيتَ نَعِيماً قَطُّ لَقَالَ: لَا. وَ لَوْ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَيْشاً فِي الدُّنْيَا، وَ أَعْظَمَهُمْ بَلَاءً مِنْ مُوَافِقِينَا وَ شِيعَتِنَا، غُمِسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ غَمْسَةً، ثُمَّ سُئِلَ هَلْ لَقِيتَ بُؤْساً قَطُّ لَقَالَ: لَا. فَمَا ظَنُّكُمْ بِنَعِيمٍ وَ بُؤْسٍ هَذِهِ صِفَتُهُمَا، فَذَلِكَ النَّعِيمُ فَاطْلُبُوهُ، وَ ذَلِكَ الْعَذَابُ فَاتَّقُوهُ .

روایت سیصد و سی و نهم

۳۳۹- رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: عجب از بنده مؤمن از شیعیان محمّد و علی صلوات الله علیهما که در دنیا علیه دشمنانش یاری می‌شود، پس خیر دو دنیا برای او جمع شده‌است و همانا آنچه در دنیا امتحان شد ذخیره آخرتش است، آنچه که در دنیا برایش سختی بوده‌است به نعمت‌های آخرتش افزوده می‌شود و عجب از مخالف ما اهل بیت، با این که در دنیا خوار و

ذلیل شده و به دست مؤمنان شکست خورده پس برای او عذاب دو دنیا خواهدبود و اگر در دنیا به او مهلت داده شود و عـذابش تأخیر افتد در آخرت عجیبترین عذاب‌ها و انواع عقاب‌ها نصیبش می‌شود که دوست می‌داشت ای کاش در دنیا مسلمان بود و هر چه در دنیا به او نعمت بیشتر داده‌شده‌باشد آن باعث اضافه شدن به عذاب‌هایش می‌شود.
پس کسانی از مردم که مخالف ما هستند اگر در دنیا بهترین زندگی را دارند و در بهترین نعمت‌ها هستند و عمـر طـولانی‌تـری دارند در روز قیامت آن چنان در آتش فرو می‌روند که وقتی از آنها سؤال می‌شود آیا تا به حال نعمتی را دیدی؟ از شدّت عـذاب در جواب می‌گویند: خیر. و کسانی از مردم که موافق و شیعه ما هستند اگر در زندگی دنیا شدیدترین زنـدگی را داشـته‌باشـند و بیشترین بلاها نصیبشان شده‌باشد آن چنان در آخرت در بهشت در نعمت فرو خواهند رفت که اگر از آنها سؤال شود شما تا بـه حال سختی و گرفتاری دیده‌اید؟ می‌گویند: خیر. پس گمانتان نسبت به نعمت و سختی با این اوصاف چیست؟ پس ایـن نعمـت است و آن را طلب کنید و این هم عذاب است و از آن پرهیز کنید.

قوله عز و جل وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّـذِينَ آمَنُـوا أَشَـدُّ حُبًّـا لِلَّهِ وَ لَـوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّـذِينَ اتُّبِعُـوا مِـنَ الَّـذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّـا كَـذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ

روایة ۳۴۰

۳۴۰- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا آمَنَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ قَبِلَ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع الْعَاقِلُونَ، وَ صَدَّ عَنْهَا الْمُعَانِدُونَ وَمِنَ النَّاسِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً أَعْدَاءً يَجْعَلُونَهُمْ للهِ أَمْثَالًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ يُحِبُّونَ تِلْكَ الْأَنْدَادَ مِنَ الْأَصْنَامِ كَحُبِّهِمْ للهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُتَّخِذِينَ الْأَنْدَادَ مَعَ اللهِ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ الرُّبُوبِيَّةَ للهِ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و از مردم کسانی هستند که غیرخدا را به عنوان همتراز و معبود برمی‌گزیننـد و آنهـا را مانند دوست داشتن خداوند دوست دارند و کسانی که دوستی و حبّشان نسبت به خداوند شدید است و اگر کسانی که ظلـم کردند عذاب خدا را ببینند می‌فهمند که همه قدرت‌ها برای خداست و خداوند شدیدترین عذاب‌ها را می‌کند. هنگامی کـه اشخاص تبعیت‌شده از کسانی که تبعیت کردند برائت می‌جویند و عذاب را می‌بینند و تمام وسیله‌ها از آنها قطع می‌شـود و کسانی که تبعیت کردند می‌گویند: اگر بار دیگر به دنیا برگردیم از آنها همین طور که از ما برائت جستند مـا نیـز برائـت می‌جوییم. این گونه خداوند کارها و اعمالشان را به آنها با حالت حسرت نشان می‌دهد در حالی که آنها از آتـش خـارج نخواهند شد.

روایت سیصد و چهلم

۳۴۰- امام علیه السّلام فرمود: خداوند وقتی مؤمنان ایمان آوردند و ولایت محمّد و علی صلوات الله علیهما را عاقلان پذیرفتند و دشمنان از مردم را از آنها دور کرد فرمود: ای محمّـد از مـردم کسـانی هسـتند کـه غیرخـدا را بـه عنـوان همتـراز و معبـود برمی‌گزینند، آنها دشمنی دارند که برای خداوند همانند قرارمی‌دهند و آن را مانند دوسـت داشـتن خداونـد دوسـت دارنـد، ایـن همانندها و همترازها که از جمله آنها این بت‌ها هستند را مانند دوست داشتن خداوند دوست می‌دارند و کسـانی از مـؤمنین کـه حبّشان نسبت به خداوند شدید است از میان کسانی که همراه خداوند همانندی را به عنوان بت می‌پرستند مقصود است چرا کـه مؤمنان ربوبیّت را تنها برای خدا می‌دانند و برای خدا شریک قائل نیستند.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ **وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا** بِاتِّخَاذِ الْأَصْنَامِ أَنْدَاداً وَ اتِّخَاذِ الْكُفَّارِ وَ الْفُجَّارِ أَمْثَالًا لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع **إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ** حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ الْوَاقِعَ بِهِمْ لِكُفْرِهِمْ وَ عِنَادِهِمْ **أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً** يَعْلَمُونَ أَنَّ الْقُوَّةَ للهِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ، وَ يُكْرِمُ مَنْ يَشَاءُ، لَا قُوَّةَ لِلْكُفَّارِ يَمْتَنِعُونَ بِهَا مِنْ عَذَابِهِ **وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ** وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِمَنِ اتَّخَذَ الْأَنْدَادَ مَعَ اللهِ.

ثُمَّ قَالَ: **إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا** لَوْ رَأَى هَؤُلَاءِ الْكُفَّارُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ حِينَ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا الرُّؤَسَاءُ **مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا** الرَّعَايَا وَ الْأَتْبَاعَ **وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ** فَنِيَتْ حِيَلُهُمْ، وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى النَّجَاةِ مِنْ عَذَابِ اللهِ بِشَيْءٍ **وَقالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا الْأَتْباعُ لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً** يَتَمَنَّوْنَ لَوْ كَانَ لَهُمْ كَرَّةٌ: رَجْعَةٌ إِلَى الدُّنْيَا **فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ** هُنَاكَ **كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا** هَاهُنَا.

سپس فرمود: ای محمّد و اگر کسانی که ظلم کردند یعنی بت را همتراز خدا قراردادند و کافران و فاجران را همانند محمّد و علی صلوات الله علیهما قراردادند. هنگامی که عذاب را ببینند، همان عذابی که به خاطر کفر و دشمنی‌شان بر آنها واقع می‌شود می‌فهمند که همه قدرت‌ها برای خداست و علم پیدا می‌کنند که قدرت برای خداست همان خدایی که هر کس را بخواهد عذاب و هر کس را بخواهد اکرام می‌کند و کفّار هیچ قدرتی ندارند که آن عذاب را از خود منع کرده و دور کنند و همانا عذاب خداوند شدید است و علم پیدا می‌کنند که خداوند به شدیدترین حالت‌ها عذاب می‌کند کسانی را که همراه خداوند همتراز و همانند گرفتند.

سپس فرمود: وقتی کسانی که تبعیت شدند برائت می‌جویند یعنی این کفّاری که همتراز و همانند برای خدا گرفتند یعنی همان رؤسای کفّار از کسانی که تبعیت کردند یعنی مردم و طرفدارانشان. و هنگامی که وسیله‌ها از آنها قطع شد یعنی چاره‌ای دیگر بر ایشان نمانده و نمی‌توانند خود را از چیزی از عذاب نجات دهند و کسانی که تبعیت کردند یعنی همان طرفداران می‌گویند: اگر دوباره برگردیم یعنی آرزو می‌کنند برگردند به دنیا از آنها در آنجا یعنی در دنیا برائت می‌جوییم همان طور که آنها در اینجا یعنی آخرت از ما برائت جستند.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **كَذلِكَ** كَمَا تَبَرَّأَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ **يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ** وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ عَمِلُوا فِي الدُّنْيَا لِغَيْرِ اللهِ، فَيَرَوْنَ أَعْمَالَ غَيْرِهِمُ الَّتِي كَانَتْ للهِ قَدْ عَظَّمَ اللهُ ثَوَابَ أَهْلِهَا، وَ رَأَوْا أَعْمَالَ أَنْفُسِهِمْ لَا ثَوَابَ لَهَا إِذْ كَانَتْ لِغَيْرِ اللهِ، أَوْ كَانَتْ عَلَى غَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ بِهِ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى **وَما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ** كَانَ عَذَابُهُمْ سَرْمَداً دَائِماً، وَ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ كُفْراً، لَا تَلْحَقُهُمْ شَفَاعَةُ نَبِيٍّ، وَ لَا وَصِيٍّ، وَ لَا خَيِّرٍ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِهِمْ .

خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: این گونه است که آنها از همدیگر برائت می‌جویند و خداوند اعمالشان را با حسرت به آنها نشان می‌دهد و این بخاطر این است که آنها در دنیا اعمالشان برای غیر خدا بود، پس اعمال دیگران را که برای خدا انجام دادند مشاهده می‌کنند که ثوابش برای اهل آن عمل بزرگ است و اعمال خودشان را می‌بینند هیچ ثوابی ندارد چون برای غیر خدا بوده‌است یا به خاطر غیر وجهی که خداوند امر کرده بوده انجام داده بودند.

خدای متعال می‌فرماید و آنها از آتش خارج نمی‌شوند، عذابشان همیشگی و دائمی خواهدبود. کفر گناه آنها بوده‌است که شفاعت هیچ پیامبری یا وصیّ‌ای یا خوبان از شیعیان آنها نصیبشان نخواهد شد.

رواية ٣٤١

٣٤١- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ زَالَ عَنْ وَلَايَتِنَا، وَ خَالَفَ طَرِيقَتَنَا، وَ سَمَّى غَيْرَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ أَسْمَاءِ خِيَارِ أَهْلِنَا الَّذِي اخْتَارَهُ اللهُ لِلْقُيَّامِ بِدِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ لَقَّبَهُ بِأَلْقَابِنَا وَ هُوَ لِذَلِكَ يُلَقِّبُهُ مُعْتَقِداً، لَا يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ تَقِيَّةُ خَوْفٍ، وَ لَا تَدْبِيرُ مَصْلَحَةِ دِينٍ، إِلَّا بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَانَ قَدِ اتَّخَذَهُ مِنْ دُونِ اللهِ وَلِيّاً، وَ حُشِرَ إِلَيْهِ الشَّيَاطِينُ الَّذِينَ كَانُوا يُغْوُونَهُ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدِي أَ رَبّاً مَعِي، هَؤُلَاءِ كُنْتَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاهُمْ كُنْتَ تَطْلُبُ فَمِنْهُمْ فَاطْلُبْ ثَوَابَ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ، لَكَ مَعَهُمْ عِقَابُ أَجْرَائِكَ .

ثُمَّ يَأْمُرُ اللهُ تَعَالَى أَنْ يُحْشَرَ الشِّيعَةُ الْمُوَالُونَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا ع مِمَّنْ كَانَ فِي تَقِيَّةٍ لَا يُظْهِرُ مَا يَعْتَقِدُهُ، وَ مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ تَقِيَّةٌ، وَ كَانَ يُظْهِرُ مَا يَعْتَقِدُهُ.

روایت سیصد و چهل و یکم

٣٤١- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هیچ زن و مردی نیست که از ولایت ما را ندارد و مخالف مسیر ماست و غیر ما را با اسامی ما و خوبان اهل ما نامگذاری می‌کند، همان خوبانی که خداوند آنها را برای قیام به دین و دنیای او برگزیده‌است و او غیرما را با القاب ما در حالی که اعتقاد هم به این دارد نامگذاری می‌کند و هیچ گونه تقیّه از ترس ندارد و برای تدبیر مصلحتی هم نیست مگر این که خداوند در روز قیامت او و کسانی که از غیر خدا به عنوان ولی برگزیده را مبعوث می‌کند در حالی که شیاطین فریب‌دهنده او به سوی او می‌آیند و به او گفته می‌شود ای بنده من! آیا پروردگاری غیر از من بود؟ اینهایی که تو عبادت می‌کردی و عمل برای آنها انجام می‌دادی و از آنها طلب ثواب داشتی همه با هم عذاب می‌شوید که سزای تو همین است.

سپس خدای متعال امر می‌کند شیعیان دوستدار محمّد و علی و خاندان ایشان صلوات الله علیهم را محشور کنند، از جمله آنها کسانی که در تقیّه بودند و اعتقادشان را اظهار نمی‌کردند و کسانی که در تقیّه نبودند و اعتقادشان را اظهار می‌کردند.

فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: انْظُرُوا حَسَنَاتِ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَضَاعِفُوهَا.

قَالَ: فَيُضَاعِفُونَ حَسَنَاتِهِمْ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً.

ثُمَّ يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: انْظُرُوا ذُنُوبَ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ.

فَيَنْظُرُونَ: فَمِنْهُمْ مَنْ قَلَّتْ ذُنُوبُهُ فَكَانَتْ مَغْمُورَةً فِي طَاعَاتِهِ، فَهَؤُلَاءِ السُّعَدَاءُ مَعَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَصْفِيَاءِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ عَظُمَتْ، فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: قَدِّمُوا الَّذِينَ كَانُوا لَا تَقِيَّةَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوْلِيَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، فَيُقَدَّمُونَ.

فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: انْظُرُوا حَسَنَاتِ عِبَادِي هَؤُلَاءِ النُّصَّابِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مِنْ دُونِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ مِنْ دُونِ خُلَفَائِهِمْ، فَاجْعَلُوهَا لِهَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، لِمَا كَانَ مِنِ اغْتِيَابِهِمْ لَهُمْ بِوَقِيعَتِهِمْ فِيهِمْ، وَ قَصْدِهِمْ إِلَى أَذَاهُمْ فَيَفْعَلُونَ ذَلِكَ، فَتَصِيرُ حَسَنَاتُ النَّوَاصِبِ لِشِيعَتِنَا الَّذِينَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ تَقِيَّةٌ.

پس خدای متعال می‌فرماید: به احسان و نیکی‌های شیعه محمّد و علی صلوات الله علیهما بنگرید پس آن را چندین برابر

می‌یابند.
فرمود: پس حسنات آنها چندین برابر افزوده می‌شود.
سپس خدای متعال می‌فرماید: به گناهان شیعه محمّد و علی صلوات الله علیهما نگاه کنید.
پس نگاه می‌کنند: از بین آنها کسانی که گناهانشان کم بود و همواره در طاعت الهی بودند آنها از خوشبختان و سعادتمندانی هستند که با اولیاء و برگزیدگان می‌باشند.
و برخی از آنها که گناهانشان زیاد و بزرگ است خدای متعال می‌فرماید: کسانی که از دوستداران محمّد و علی صلوات الله علیهما می‌باشند و در تقیّه نبودند جلو بیایند. پس آنها جلو می‌آیند.
خدای متعال می‌فرماید: به حسنات این بندگان من که ناصبی هستند و کسان دیگر را همتراز محمّد و علی صلوات الله علیهما و خلفای آنها گرفتند نگاه کنید پس آنها را برای مؤمنین قراربدهید، به خاطر آنکه اینها در پشت سر مؤمنان بدگویی می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند که آنها را اذیّت کنند و این کار را می‌کردند، پس حسنات این ناصبیان برای شیعیانی که در تقیّه نبودند قرارمی‌گیرد.

ثُمَّ يَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى سَيِّئَاتِ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، فَإِنْ بَقِيَتْ لَهُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ النُّصَّابِ بِوَقِيعَتِهِمْ فِيهِمْ زِيَادَاتٌ، فَاحْمِلُوا عَلَى أُولَئِكَ النُّصَّابِ بِقَدْرِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لِهَؤُلَاءِ الشِّيعَةِ. فَيُفْعَلُ ذَلِكَ.

ثُمَّ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ائْتُوا بِالشِّيعَةِ الْمُتَّقِينَ لِخَوْفِ الْأَعْدَاءِ، فَافْعَلُوا فِي حَسَنَاتِهِمْ وَ سَيِّئَاتِهِمْ، وَ حَسَنَاتِ هَؤُلَاءِ النُّصَّابِ وَ سَيِّئَاتِهِمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالْأَوَّلِينَ.

سپس می‌فرماید: نگاه کنید به گناهان شیعه محمّد و علی صلوات الله علیهما پس اگر برای این ناصبی‌ها بدگویی‌ها به شیعیان باقی مانده بود به اندازه آنها گناهان شیعه را بر آنها حمل کنید. پس این کار انجام می‌شود.
سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: حال شیعیان اهل تقیّه که از ترس دشمنان تقیّه می‌کردند را بیاورید، پس مانند گروه اوّل حسنات و گناهانشان را همین طور با حسنات و گناهان آنها عوض کرده و ثوابها را به شیعه و گناه‌های شیعه را به ناصبی‌ها بدهید.

فَيَقُولُ النَّوَاصِبُ: يَا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَنَا فِي مَشَاهِدِنَا حَاضِرِينَ، وَ بِأَقَاوِيلِنَا قَائِلِينَ، وَ لِمَذَاهِبِنَا مُعْتَقِدِينَ! فَيُقَالُ: كَلَّا وَ اللهِ يَا أَيُّهَا النُّصَّابُ مَا كَانُوا لِمَذَاهِبِكُمْ مُعْتَقِدِينَ، بَلْ كَانُوا بِقُلُوبِهِمْ لَكُمْ إِلَى اللهِ مُخَالِفِينَ، وَ إِنْ كَانُوا بِأَقْوَالِكُمْ قَائِلِينَ، وَ بِأَعْمَالِكُمْ عَامِلِينَ لِلتَّقِيَّةِ مِنْكُمْ مَعَاشِرَ الْكَافِرِينَ، قَدِ اعْتَدَدْنَا لَهُمْ بِأَقَاوِيلِهِمْ وَ أَفَاعِيلِهِمُ اعْتِدَادَنَا بِأَقَاوِيلِ الْمُطِيعِينَ وَ أَفَاعِيلِ الْمُحْسِنِينَ، إِذْ كَانُوا بِأَمْرِنَا عَامِلِينَ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَعِنْدَ ذَلِكَ تَعْظُمُ حَسَرَاتُ النُّصَّابِ إِذَا رَأَوْا حَسَنَاتِهِمْ فِي مَوَازِينِ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ رَأَوْا سَيِّئَاتِ شِيعَتِنَا عَلَى ظُهُورِ مَعَاشِرِ النُّصَّابِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ .

پس ناصبی‌ها می‌گویند: ای پروردگار ما! اینها همراه ما در حضور ما بودند و قائل به سخنان ما بودند و به مذهب ما معتقد بودند!
پس گفته می‌شود: هرگز ای ناصبی‌ها آنها به مذهب شما معتقد نبودند، بلکه در قلبهایشان برای خدا با شما مخالف بودند، اگر چه در سخن با شما هم قول بودند و در عمل مانند شما بودند ولی از شما ای گروه کفّار تقیّه می‌کردند. ما سخنان و کارهای اینها را مانند سخنان و کارهای محسنین می‌شماریم زیرا آنها به دستورات و اوامر ما عمل می‌کردند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در این هنگام حسرت و افسوس ناصبی‌ها بیشتر و بزرگتر می‌شود، چرا که حسناتشان را در ترازوی شیعیان و گناهان شیعیان را در برابر خود می‌بینند و این همان سخن خداوند عَزَّ وَ جَلَّ است که فرمود: این گونه خداوند اعمالشان را در حالی که حسرت می‌خورند به آنها نشان می‌دهد.

قوله عز و جل يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّما يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

روایة۳۴۲

۳۴۲- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ** مِنْ أَنْوَاعِ ثِمَارِهَا وَ أَطْعِمَتِهَا **حَلالًا طَيِّباً** لَكُمْ إِذَا أَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ فِي تَعْظِيمِ مَنْ عَظَّمَهُ، وَ الِاسْتِخْفَافِ بِمَنْ أَهَانَهُ وَ صَغَّرَهُ **وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ** مَا يَخْطُو بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ يَغُرُّكُمْ بِهِ مِنْ مُخَالَفَةِ مَنْ جَعَلَهُ اللهُ رَسُولًا أَفْضَلَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَمَرَهُ بِنَصْبِ مَنْ جَعَلَهُ اللهُ أَفْضَلَ الْوَصِيِّينَ، وَ سَائِرِ مَنْ جَعَلَ خُلَفَاءَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: ای مردمان از آنچه که در زمین حلال و طیّب است بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید چرا که او دشمنی آشکار برای شماست، همانا او شما را به بدی و فحشاء امر می‌کند و این که درباره خدا چیزی بگویید که علم ندارید.

روایت سیصد و چهل و دوم

۳۴۲- امام علیه السّلام فرمود: خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: ای مردم در زمین است از انواع میوه‌ها و غذاهای آن بخورید که برای شما حلال و طیّب هنگامی که اطاعت پروردگارتان را کرده و عظمت او را بزرگ بدارید و چیزی که اهانت به خدا شود و او را کوچک بشمارد پست بدانید و از گام‌های شیطان که گام به گام به سوی شما می‌آید و فریبتان می‌دهد، از جمله با کسی که خداوند او را رسول و برترین فرستاده‌ها قرارداده و کسانی مخالفت کنید و همچنین شما را فریب می‌دهد کسانی که خداوند آنها را برترین اوصیاء و سایر کسانی که خداوند خلفای و اولیاء خودش قرارداده را مخالفت کنید.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ يُبِينُ لَكُمُ الْعَدَاوَةَ، وَ يَأْمُرُكُمْ إِلَى مُخَالَفَةِ أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ وَ مُعَانَدَةِ أَشْرَفِ الْوَصِيِّينَ.

إِنَّما يَأْمُرُكُمُ الشَّيْطَانُ **بِالسُّوءِ** بِسُوءِ الْمَذْهَبِ وَ الِاعْتِقَادِ فِي خَيْرِ خَلْقِ اللهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ جُحُودِ وَلَايَةِ أَفْضَلِ أَوْلِيَاءِ اللهِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص **وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ** بِإِمَامَةِ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ فِي الْإِمَامَةِ حَظّاً، وَ مَنْ جَعَلَهُ مِنْ أَرَاذِلِ أَعْدَائِهِ وَ أَعْظَمِهِمْ كُفْراً بِهِ .

همانا او دشمنی آشکار برای شماست که عداوت و دشمنی‌اش را برای شما مشخص می‌کند و به شما امر می‌کند با برترین انبیاء مخالفت کرده و با شریفترین اوصیاء دشمنی کنید.

همانا شیطان شما را به بدی امر می‌کند که آن بدی در مذهب و اعتقاد در مورد بهترین خلق خدا محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و انکار ولایت برترین اولیاء خدا بعد از محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله است و این که در مورد خداوند چیزی را بگویید که نمی‌دانید و آن هم این است که به امامت کسی که خداوند در امامت بهره‌ای به او نداده و او را از پست‌ترین دشمنان او می‌داند و شدیدترین کفر را نسبت به خدا دارد را قائل شوید.

روایة۳۴۳

۳۴۳- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فُضِّلْتُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ شُرِّفْتُ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَ اخْتُصِصْتُ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ أُكْرِمْتُ بِعَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ عُظِّمْتُ بِشِيعَتِهِ خَيْرِ شِيعَةِ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ.

وَ قِيلَ لِي: يَا مُحَمَّدُ قَابِلْ نَعْمَائِي عَلَيْكَ بِالشُّكْرِ الْمُتْرِي لِلْمَزِيدِ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّي وَ مَا أَفْضَلُ مَا أَشْكُرُكَ بِهِ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَفْضَلُ ذَلِكَ بَثُّكَ فَضْلَ أَخِيكَ عَلِيٍّ وَ بَعْثُكَ سَائِرَ عِبَادِي عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ تَعْظِيمِ شِيعَتِهِ، وَ أَمْرُكَ إِيَّاهُمْ أَنْ لَا يَتَوَادُّوا إِلَّا فِيَّ، وَ لَا يَتَبَاغَضُوا إِلَّا فِيَّ، وَ لَا يُوَالُوا وَ لَا يُعَادُوا إِلَّا فِيَّ، وَ أَنْ يَنْصِبُوا الْحَرْبَ لِإِبْلِيسَ وَ عُتَاةِ مَرَدَتِهِ الدَّاعِينَ إِلَى مُخَالَفَتِي وَ أَنْ يَجْعَلُوا جُنَّتَهُمْ مِنْهُمُ الْعَدَاوَةَ لِأَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ أَنْ يَجْعَلُوا أَفْضَلَ سِلَاحِهِمْ عَلَى إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ تَفْضِيلَ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَ تَفْضِيلَ عَلِيٍّ عَلَى سَائِرِ أُمَّتِهِ أَجْمَعِينَ، وَ اعْتِقَادَهُمْ بِأَنَّهُ الصَّادِقُ لَا يَكْذِبُ، وَ الْحَكِيمُ لَا يَجْهَلُ، وَ الْمُصِيبُ لَا يَغْفُلُ، وَ الَّذِي بِمَحَبَّتِهِ تَثْقُلُ مَوَازِينُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ بِمُخَالَفَتِهِ تَخِفُّ مَوَازِينُ النَّاصِبِينَ، فَإِذَا هُمْ فَعَلُوا ذَلِكَ كَانَ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ الْمَرَدَةُ أَخْسَأَ الْمَهْزُومِينَ وَ أَضْعَفَ الضَّعِيفِينَ.

روایت سیصد و چهل و سوم

۳۴۳- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: من بر همه خلائق برتری داده‌شدم و بر همه انبیاء شرافت بخشیده شدم و قرآن عظیم به من اختصاص داده‌شد و به علی علیه السّلام سرور اوصیاء اکرام شدم و به‌وسیله شیعه او که بهتر از شیعه انبیاء و اوصیاست عظمت بخشیده شدم.

و به من گفته شده: ای محمّد صلّی الله علیه و آله با نعمت‌های من به تو، با شکرگزاری همیشگی، برای زیاد شدن، برخورد‌اشته باش.

پس گفتم: ای پروردگارم برترین چیزی که می‌توانم شکرت را گویم چیست؟ پس به من گفته شد: ای محمد! برترین شکرگزاری پخش کردن فضیلت برادرت علی علیه السّلام است و این که سایر بندگانت را به احترام و بزرگداشت او و شیعیان او می‌باشد و آنها را امر کنی که تنها به خاطر من دوست بدارند و به خاطر من بغض داشته‌باشند و دوست نداشته باشند یا دشمن نداشته باشند مگر به خاطر من و این که عَلَم جنگ با ابلیس و سرکشان طغیانگر دعوت‌کننده به مخالفت با من نصب کنند و سپر خود را برای دشمنی با دشمنان محمّد و علی صلوات الله علیهم قراربدهند و بهترین اسلحه خود را علیه ابلیس و لشکریانش بگذارند و آن برتری دادن محمّد صلّی الله علیه و آله بر همه انبیاء است و برتری دادن علی علیه السّلام بر همه امّت و اعتقاد به این داشته‌باشند که او راستگوست و دروغ نمی‌گوید و حکیم است و نادانی ندارد و همواره کارش درست است و غفلت ندارد و کسی که با محبّت او باشد این محبّت ترازوی مؤمنان را سنگین می‌کند و با مخالفت با او ترازوی ناصبی‌ها سبک می‌شود پس هر کس این کار را کند ابلیس و لشکریان سرکش او خوارترین شکست خوردگان و ضعیف ترین ضعیفان می‌شوند.

قوله عز و جل وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ

روایة۳٤٤

٣٤٤- قَالَ الْإِمَامُ ع وَصَفَ اللهُ هَؤُلَاءِ الْمُتَّبِعِينَ لِخُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَقَالَ وَإِذا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ وَصْفِ مُحَمَّدٍ ص، وَ حِلْيَةِ عَلِيٍّ ع، وَ وَصْفِ فَضَائِلِهِ، وَ ذِكْرِ مَنَاقِبِهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ، وَ تَعَالَوْا إِلَى الرَّسُولِ لِتَقْبَلُوا مِنْهُ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ قَالُوا: «حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا مِنَ الدِّينِ وَ الْمَذْهَبِ» فَاقْتَدَوْا بِآبَائِهِمْ فِي مُخَالَفَةِ رَسُولِ اللهِ ص وَ مُنَابَذَةِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

أَ وَلَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّوَابِ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و هنگامی که به آنها گفته می‌شود از آنچه که خداوند نازل کرده تبعیت کنید می‌گویند: بلکه ما از آنچه از پدرانمان که به آن الفت گرفتیم تبعیت می‌کنیم. آیا اگر پدران شما نه چیزی تعقّل می‌کردند و نه هدایت شده بودند (باز هم تبعیت می‌کردید) .

روایت سیصد و چهل و چهارم

۳۴۴- امام علیه السّلام فرمود: خداوند این کسانی که از گام‌های شیطان تبعیت می‌کنند را توصیف کرد، پس فرمود: و هنگامی که به آنها گفته می‌شود به سوی آنچه که خداوند در کتابش از توصیفات محمّد و زیبایی‌های علی صلوات الله علیهما بیان کرده بیایید و در آن فضایل او و ذکر مناقب او را معرفی کرده‌است و به سوی رسول بیایید که از او آنچه که به شما امر می‌کند را قبول کنید، گفتند: برای ما آنچه که از پدرانمان در دین و مذهب یافتیم کافی است. پس به پدرانشان در مخالفت با رسول خدا و پشت سر اندازی علی ولی الله صلوات الله علیهما اقتداء کردند. خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود:

آیا اگر پدران شما نه چیزی تعقّل می‌کردند و نمی‌دانستند و نه هدایت شده بودند و کار درستی نمی‌کردند (باز هم تبعیت می‌کردید) .

روایة۳٤٥

٣٤٥- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص يَا عِبَادَ اللهِ اتَّبِعُوا أَخِي وَ وَصِيِّي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع بِأَمْرِ اللهِ، وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ تَقْلِيداً لِجُهَّالِ آبَائِهِمُ الْكَافِرِينَ بِاللهِ، فَإِنَّ الْمُقَلِّدَ دِينَهُ مِمَّنْ لَا يَعْلَمُ دِينَ اللهِ، يَبُوءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ، وَ يَكُونُ مِنْ أُسَرَاءِ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَخِي عَلِيّاً أَفْضَلَ زِينَةِ عِتْرَتِي، فَقَالَ اللهُ: مَنْ وَالَاهُ وَ صَافَاهُ وَ وَالَى أَوْلِيَاءَهُ وَ عَادَى أَعْدَاءَهُ جَعَلْتُهُ مِنْ أَفْضَلِ زِينَةِ جِنَانِي، وَ مِنْ أَشْرَفِ أَوْلِيَائِي وَ خُلَصَائِي. وَ مَنْ أَدْمَنَ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَحَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِهَا، وَ أَبَاحَهُ جَمِيعَهَا يَدْخُلُ مِمَّا شَاءَ مِنْهَا، وَ كُلُّ أَبْوَابِ الْجِنَانِ تُنَادِيهِ: يَا وَلِيَّ اللهِ أَ لَمْ تَدْخُلْنِي أَ لَمْ تَخُصَّنِي مِنْ بَيْنِنَا .

روایت سیصد و چهل و پنجم

۳۴۵- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا از برادرم و وصیّم

علی بن أبی طالب علیه السّلام که به امر خداست تبعیت کنید و مانند کسانی که پروردگارانی غیر از خدا گرفتند نباشید که از پدران جاهل و کافرشان تقلید می‌کردند، پس همانا کسی که در دینش مقلّد کسی باشد که دین خدا را نمی‌داند برابر است با آمدن غضب خدا و از اسیران ابلیس گشتن که لعنت خدا بر او باد و بدانید همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ علی علیه السّلام را برترین زینت عترت من قرارداد پس خداوند فرمود: هر کس او را دوست بدارد و ولایتش را خالصانه کند و دوستان او را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن بدارد، او را از جمله برترین‌های بهشتم قرارمی‌دهم و از جمله دوستان و خالصانم قرارمی‌دهم و هر کس بر محبّت ما اهل بیت تداوم داشته‌باشد خدای عَزَّ وَ جَلَّ درهای هشتگانه بهشت را برایش باز می‌کند و ورود به همه جای بهشت، هر جا که بخواهد را برایش مجاز می‌کند و می‌بخشد و هر درِ بهشت فریاد می‌زند: ای دوست خدا آیا از من وارد بهشت نمی‌شوی؟ آیا از بین درها مرا برمی‌گزینی؟

قوله عز و جل وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ

روایة٣٤٦

٣٤٦- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِبَادَتِهِمْ لِلْأَصْنَامِ، وَ اتِّخَاذِهِمْ لِلْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ص كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمالا يَسْمَعُ يَصُوتُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَنِداءً لَا يَفْهَمُ مَا يُرَادُ مِنْهُ فَيُغِيثَ الْمُسْتَغِيثَ، وَ يُعِينَ مَنِ اسْتَعَانَهُ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ عَنِ الْهُدَى فِي اتِّبَاعِهِمُ الْأَنْدَادَ مِنْ دُونِ اللهِ، وَ الْأَضْدَادَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ الَّذِينَ سَمَّوْهُمْ بِأَسْمَاءِ خِيَارِ خَلَائِفِ اللهِ، وَ لَقَّبُوهُمْ بِأَلْقَابِ أَفَاضِلِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ نَصَبَهُمُ اللهُ لِإِقَامَةِ دِينِ اللهِ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: هَذَا فِي عُبَّادِ الْأَصْنَامِ، وَ فِي النُّصَّابِ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص نَبِيِّ اللهِ، هُمْ أَتْبَاعُ إِبْلِيسَ وَ عُتَاةُ مَرَدَتِهِ، سَوْفَ يَصِيرُونَ إِلَى الْهَاوِيَةِ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و مثل کسانی که کفرورزیدند مانند کسی است به خاطر این که چیزی نمی‌شنوند (مثل حیوانات) جز صدا و فریادی متوجّه نمی‌شوند که اینها کر و لال و کورند پس آنها هیچ تعقّل نمی‌کنند.

روایت سیصد و چهل و ششم

٣٤٦- امام علیه السّلام فرمود: خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: و مثل کسانی که کفر ورزیدند، به خاطر عبادت برای بت ها و این که آن بتها را معبود و همتراز و همانند گرفتند، بدون این که اخذ به محمّد و علی صلوات الله علیهم کنند، مانند کسی است به خاطر این که چیزی نمی‌شنوند (مثل حیوانات) جز صدا و فریادی متوجّه نمی‌شوند و نمی‌فهمند که منظور آن فریادرس که می‌خواهد به دادش برسد چیست و چه کسی می‌تواند به او کمک کند اینها کر و لال و کورند از هدایت به خاطر تبعیت از بتهایی که معبودی جز خدا برگزیدند و آنها را ضد و همانند برای اولیاء خدا برگزیدند و آنها را به نام بهترین خلیفه‌های خداوند نامگذاری کردند و آنها را با لقبهای برترین امامان که خداوند آنها را برای اقامه دین نصب کرده بود نامگذاری کردند پس آنها در آنچه که خداوند امر کرده هیچ تعقّل نمی‌کنند.

امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: این درباره عبادت‌کنندگان بتها و ناصبی‌های در حق اهل بیت محمّد صلّی الله علیه و آله که پیامبر خداست، بوده و آنها پیروان ابلیس و سرکشان طغیانگرند. در آینده به سوی جهنم خواهند رفت.

روایة۳۴۷

۳۴۷- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص تَعَوَّذُوا بِاللهَّ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّ مَنْ تَعَوَّذَ بِاللهَّ مِنْهُ أَعَاذَهُ اللهُّ وَ تَعَوَّذُوا مِنْ هَمَزَاتِهِ وَ نَفَخَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ.

أَ تَدْرُونَ مَا هِيَ أَمَّا هَمَزَاتُهُ: فَمَا يُلْقِيهِ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهَّ وَ كَيْفَ نُبْغِضُكُمْ بَعْدَ مَا عَرَفْنَا مَحَلَّكُمْ مِنَ اللهَّ وَ مَنْزِلَتَكُمْ قَالَ ص: بِأَنْ تُبْغِضُوا أَوْلِيَاءَنَا وَ تُحِبُّوا أَعْدَاءَنَا، فَاسْتَعِيذُوا بِاللهَّ مِنْ مَحَبَّةِ أَعْدَائِنَا وَ عَدَاوَةِ أَوْلِيَائِنَا، فَتَعَاذُوا مِنْ بُغْضِنَا وَ عَدَاوَتِنَا، فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّ أَعْدَاءَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ، وَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ بَرِيءٌ .

روایت سیصد و چهل و هفتم

۳۴۷- سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به خداوند از دست شیطان رانده‌شده پناه‌ببرید، چرا که هر کس به خداوند از دست او پناه ببرد خداوند پناه‌دهنده او از حیله‌ها و دمیدن‌ها و وسوسه‌های او می‌باشد.

آیا می‌دانید همزات چیست؟ آن چیزی است که در قلب شما از بغض ما اهل بیت القاء می‌کند.

گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله این بغض به شما بعد از این که جایگاه شما نزد خداوند و منزلت شما را شناختیم چگونه است؟ فرمود: به این که بغض به دوستان ما و دوستی دشمنان ما را داشته‌باشید. پس از دوستی دشمنان ما و دشمنی دوستان ما به خدا پناه‌ببرید، پس پناه‌برده‌اید از بغض ما و دشمنی ما، پس هر کس دشمنان ما را دوست بدارد همانا با ما دشمنی کرده‌است و ما از او برائت می‌جوییم و خداوند عَزَّ وَ جَلَّ هم از او بیزاراست.

قوله عز و جل يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

روایة۳۴۸

۳۴۸- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** بِتَوْحِيدِ اللهَّ، وَ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص رَسُولِ اللهَّ وَ بِإِمَامَةِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهَّ: **كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ** عَلَى مَا رَزَقَكُمْ مِنْهَا بِالْمُقَامِ عَلَى وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ لِيَقِيَكُمُ اللهُّ تَعَالَى بِذَلِكَ شُرُورَ الشَّيَاطِينِ الْمُتَمَرِّدَةِ عَلَى رَبِّهَا عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّكُمْ كُلَّمَا جَدَّدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع تَجَدَّدُ عَلَى مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ لَعَائِنُ اللهَّ، وَ أَعَاذَكُمُ اللهُّ مِنْ نَفَخَاتِهِمْ وَ نَفَثَاتِهِمْ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کردیم بخورید و شکر خدا را بجآورید اگر او را عبادت می‌کنید. همانا بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که ذبح برای غیرخدا شود بر شما حرام کرد. پس هر کس در اضطرار قرارگرفت بدون زیاده روی و تجاوز از حد استفاده کند گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

روایت سیصد و چهل و هشتم

۳۴۸- امام علیه السّلام فرمود: خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید به توحید خداوند و نبوّت محمّد رسول خدا

صلّی الله علیه و آله و به امامت علی ولی الله علیه السّلام از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کردیم بخورید و شکر خدا را بجآورید بر آنچه که روزیتان کردیم یعنی از قرارگرفتن در ولایت محمّد و علی صلوات الله علیهما تا خداوند متعال به‌وسیله آن شما را از شرور شیاطین حفظ کند، همان شیاطینی که از پروردگارشان سرپیچی کردند، پس همانا هر بار که شما بر خودتان ولایت محمّد و علی صلوات الله علیهما تجدید عهد می‌کنید لعنت‌های خداوند نیز بر شیاطین سرکش تکرار می‌شود و خداوند شما را از دمیدن‌ها و وسوسه‌های آنها نجات دهد.

فَلَمَّا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا نَفَخَاتُهُمْ قَالَ: هِيَ مَا يَنْفُخُونَ بِهِ عِنْدَ الْغَضَبِ فِي الْإِنْسَانِ الَّذِي يَحْمِلُونَهُ عَلَى هَلَاكِهِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ قَدْ يَنْفُخُونَ فِي غَيْرِ حَالِ الْغَضَبِ بِمَا يَهْلِكُونَ بِهِ.

أَ تَدْرُونَ مَا أَشَدُّ مَا يَنْفُخُونَ بِهِ هُوَ مَا يَنْفُخُونَ بِأَنْ يُوهِمُوهُ أَنَّ أَحَداً مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَاضِلٌ عَلَيْنَا، أَوْ عِدْلٌ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، كَلَّا وَ اللَّهِ بَلْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّداً ص ثُمَّ آلَ مُحَمَّدٍ فَوْقَ جَمِيعِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، كَمَا جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى السَّمَاءَ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ كَمَا زَادَ نُورُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ عَلَى السُّهَا .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ أَمَّا نَفَثَاتُهُ: فَأَنْ يَرَى أَحَدُكُمْ أَنَّ شَيْئاً بَعْدَ الْقُرْآنِ أَشْفَى لَهُ مِنْ ذِكْرِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْنَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ ذِكْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً لِلصُّدُورِ، وَ جَعَلَ الصَّلَوَاتِ عَلَيْنَا مَاحِيَةً لِلْأَوْزَارِ وَ الذُّنُوبِ، وَ مُطَهِّرَةً مِنَ الْعُيُوبِ وَ مُضَاعِفَةً لِلْحَسَنَاتِ .

پس وقتی رسول خدا صلّی الله علیه و آله این را بیان کردند به حضرت گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله این نفخات آنها چیست؟ آن چیزهایی است که هنگام عصبانیت انسان به او می‌دمند، که باعث هلاکت در دین و دنیایش می‌شود و برخی اوقات هم در غیر حالت غضب برای هلاکت او دمیده می‌شود.
آیا می‌دانید شدیدترین دمیدن در چه حالتی از این دمیدن‌هاست؟ آن جایی است که به او می‌دمد تا توهّمی برایش ایجاد شود که یکی از این امّت بر ما برتری دارد یا مساوی ما اهل بیت است. هرگز بلکه خدای متعال محمّد صلّی الله علیه و آله سپس آل محمّد صلوات الله علیهم بالاتر از همه این امّت می‌باشند، همچنان که خدای متعال آسمان را روی زمین قرارداد و مانند نور خورشید و ما نسبت به ستاره کم نور سُها در آسمان است.
رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: و اما نفثات شیطان این است که یکی از شما چیزی را بعد از قرآن شِفابخش‌تر از ذکر ما اهل بیت و صلوات بر ما بداند چرا که خدای عَزَّ وَ جَلَّ ذکر ما اهل بیت را شفای دلها قرارداد و صلوات بر ما را محوکننده سنگینی معصیت و گناهان قرارداد و پاک‌کننده عیب‌ها و افزایش‌دهنده نیکی‌ها و حسنات قرارداده‌است.

روایة۳۴۹

۳۴۹- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ** أَيْ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ فَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِمُ الطَّيِّبِينَ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ الَّتِي مَاتَتْ حَتْفَ أَنْفِهَا بِلَا ذَبَاحَةٍ مِنْ حَيْثُ أَذِنَ اللهُ فِيهَا وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ أَنْ تَأْكُلُوهُ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ مَا ذُكِرَ اسْمُ غَيْرِ اللهِ عَلَيْهِ مِنَ الذَّبَائِحِ، وَ هِيَ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا الْكُفَّارُ بِأَسَامِي أَنْدَادِهِمُ الَّتِي اتَّخَذُوهَا مِنْ دُونِ اللهِ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: فَمَنِ اضْطُرَّ إِلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمُحَرَّمَاتِ غَيْرَ باغٍ وَ هُوَ غَيْرُ بَاغٍ عِنْدَ الضَّرُورَةِ عَلَى إِمَامٍ هُدًى وَ لا عادٍ وَ لَا مُعْتَدٍ قَوَّالٍ بِالْبَاطِلِ فِي نُبُوَّةِ مَنْ لَيْسَ بِنَبِيٍّ، أَوْ إِمَامَةِ مَنْ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ فِي تَنَاوُلِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ سَتَّارٌ لِعُيُوبِكُمْ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، رَحِيمٌ بِكُمْ حِينَ أَبَاحَ لَكُمْ فِي الضَّرُورَةِ مَا حَرَّمَهُ فِي الرَّخَاءِ .

روایت سیصد و چهل و نهم

۳۴۹- امام علیه السّلام فرمود: خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: اگر او را عبادت می‌کنید پس نعمت‌های خداوند را شکر کنید به‌وسیله اطاعت از دستوراتش، همان دستوراتی که از محمّد و علی و خلفای پاک ایشان صلوات الله علیهم امر می‌شود.

سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: همانا بر شما مردار حرام است همان مرداری که خفه شده‌است و بدون این که ذبح شرعی شده‌باشد و خون و گوشت خوک نیز خوردنش حرام شده‌است و هر چیزی که اسم غیرخدا هنگام ذبح بر آن آید که همان مواردی است که کفّار برای تقرّب به بتهایشان با اسامی بتها ذبح می‌کرد، همان بتهایی که آنها را به عنوان معبود غیر خدا گرفته بودند.

سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: پس هر کس در اضطرار به هر چیز از این محرّمات قرارگرفت که طغیانگری نکند هنگام نیاز علیه امام هدایتگر و سرکشی هم نداشته باشد که زیاد سخن باطل بگوید، یعنی کسی که پیامبر نیست درباره پیامبری او بگوید یا کسی که امام نیست درباره امامت او بگوید، پس گناهی بر او نیست که این چیزها را بخورد. خداوند بخشنده و مهربان است، پوشاننده عیوب شما مؤمنین است، مهربان به شماست که برای شما این چیزهایی که در غیرضرورت حرام بود را جایز کرد.

روایة۳۵۰

۳۵۰- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع قَالَ رَسُولُ اللهِ ص يَا عِبَادَ اللهِ اتَّقُوا الْمُحَرَّمَاتِ كُلَّهَا وَ اعْلَمُوا أَنَّ غِيبَتَكُمْ لِأَخِيكُمُ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْظَمُ فِي التَّحْرِيمِ مِنَ الْمَيْتَةِ قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَلَا:

«وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ» وَ إِنَّ الدَّمَ أَخَفُّ عَلَيْكُمْ فِي تَحْرِيمِ أَكْلِهِ مِنْ أَنْ يَشِيَ أَحَدُكُمْ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ قَدْ أَهْلَكَ نَفْسَهُ وَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ وَ السُّلْطَانَ الَّذِي وَشَى بِهِ إِلَيْهِ.

روایت سیصد و پنجاهم

۳۵۰- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا از همه محرّمات پرهیز کنید و بدانید که غیبت برادر مؤمن شما از شیعیان آل محمّد صلّی الله علیه و آله بزرگتر است از حرام بودن مردار، خدای بلندمرتبه می‌فرماید:

و غیبت یکدیگر را نکنید آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد که یقیناً شما از این بدتان می‌آید (حجرات آیه۱۲) و همانا خون حرمت خوردنش برای شما سبکتر از آن است که خبرچینی برادر مؤمن شیعه از آل محمّد صلّی الله علیه و

آله نزد سلطان جائر و ظالم کنید چرا که هم خودتان و هم برادر مؤمن و هم سلطان را به هلاکت می‌اندازید.

وَ إِنَّ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ أَخَفُّ تَحْرِيماً مِنْ تَعْظِيمِكُمْ مَنْ صَغَّرَهُ اللهُ، وَ تَسْمِيَتِكُمْ بِأَسْمَائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ تَلَقُّبِكُمْ بِأَلْقَابِنَا مَنْ سَمَّاهُ اللهُ بِأَسْمَاءِ الْفَاسِقِينَ، وَ لَقَّبَهُ بِأَلْقَابِ الْفَاجِرِينَ وَ إِنَّ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ أَخَفُّ تَحْرِيماً عَلَيْكُمْ مِنْ أَنْ تَعْقِدُوا نِكَاحاً أَوْ صَلَاةَ جَمَاعَةٍ بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا الْغَاصِبِينَ لِحُقُوقِنَا إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ مِنْهُمْ تَقِيَّةٌ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

فَمَنِ اضْطُرَّ إِلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمُحَرَّمَاتِ غَيْرَ بَاغٍ وَلا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ مَنِ اضْطُرَّهُ اللَّهْوُ إِلَى تَنَاوُلِ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هُوَ مُعْتَقِدٌ لِطَاعَةِ اللهِ تَعَالَى إِذَا زَالَتِ التَّقِيَّةُ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ. وَ كَذَلِكَ مَنِ اضْطُرَّ إِلَى الْوَقِيعَةِ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ، لِيَدْفَعَ عَنْهُ أَوْ عَنْ نَفْسِهِ بِذَلِكَ الْهَلَاكَ مِنَ الْكَافِرِينَ النَّاصِبِينَ، وَ مَنْ وَشَى بِهِ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَشَى بِجَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لِيُهْلِكَهُمْ، فَانْتَصَرَ لِنَفْسِهِ وَ وَشَى بِهِ وَحْدَهُ بِمَا يَعْرِفُهُ مِنْ عُيُوبِهِ الَّتِي لَا يَكْذِبُ فِيهَا، وَ مَنْ عَظَّمَ مُهَاناً فِي حُكْمِ اللهِ، أَوْ أَوْهَمَ الْإِزْرَاءَ عَلَى عَظِيمٍ فِي دِينِ اللهِ لِلتَّقِيَّةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ سَمَّاهُ بِالْأَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ خَوْفاً عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ تَقَبَّلَ أَحْكَامَهُمْ تَقِيَّةً، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ، لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى وَسَّعَ لَهُمْ فِي التَّقِيَّةِ .

و همانا حرام شدن گوشت خوک سبک تر واهمیت ان کمتر از آن است که کسی را که خدا کوچک شمرده شما بزرگ بدارید و اسامی و القاب ما اهل بیت را برای آنها گذاشته و روی کسانی که خداوند آنها را فاسق نام نهاده القاب ما را بدهید در حالی که خداوند او را با القاب فاجرین لقب گذاشته است و آنچه که برای غیر خدا ذبح شود حرام بودنش سبکتر است برای شما از این که عقد ازدواج یا نماز جماعت انجام دهید با اسامی دشمنانمان که غاصب حقوق ما هستند، البته اگر شما از آنها تقیّه نمی‌کنید، خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: پس هر کس اضطرار به هر یک از این محرّمات پیدا کرد بدون این که طغیانگری و سرکشی کند گناهی بر او نیست یعنی کسی که نیاز پیدا کرد به چیزی از این محرّمات در حالی که او معتقد به اطاعت خدای متعال است تا زمانی که در تقیّه است گناهی بر او نیست و همچنین کسی که مضطر شد که بدگویی برخی از مؤمنین را کند تا بلا از او دفع شود یا خودش را از هلاکت از دست کافران و ناصبی‌ها نجات دهد و کسی که خبرچینی برادر مؤمن یا گروهی از مسلمین را به او کنند که باعث هلاکت آنها شوند پس او برای خودشان چیزی را که از عیوبی که دروغ نیست بیان می‌کند تا حفظ جان شود و کسی که توهین بزرگی به یکی از احکام خداوند کند یا تو هم عیبجویی بر امر بزرگی از دین خدا را به خاطر تقیّه بر آن و خودش انجام می‌دهد گناهی بر او نیست و کسی که از آن اسامی برای غیر معصوم به خاطر ترس بر خودش استفاده کند و یا کسی که احکام آنها را از روی تقیّه قبول کند پس هیچ گناهی بر او در این موارد نیست، چرا که خدای متعال در تقیّه به او وسعت عمل داده‌است.

روایة۳۵۱

۳۵۱- نَظَرَ الْبَاقِرُ ع إِلَى بَعْضِ شِيعَتِهِ وَ قَدْ دَخَلَ خَلْفَ بَعْضِ الْمُخَالِفِينَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ أَحَسَّ الشِّيعِيُّ بِأَنَّ الْبَاقِرَ ع قَدْ عَرَفَ ذَلِكَ مِنْهُ، فَقَصَدَهُ وَ قَالَ: أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مِنْ صَلَاتِي خَلْفَ فُلَانٍ، فَإِنِّي أَتَّقِيهِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَصَلَّيْتُ وَحْدِي.

قَالَ لَهُ الْبَاقِرُ ع: يَا أَخِي إِنَّمَا كُنْتَ تَحْتَاجُ أَنْ تَعْتَذِرَ لَوْ تَرَكْتَ، يَا عَبْدَ اللهِ الْمُؤْمِنَ مَا زَالَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ تُصَلِّي عَلَيْكَ، وَ تَلْعَنُ إِمَامَكَ ذَاكَ وَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَمَرَ أَنْ تُحْسَبَ لَكَ صَلَاتُكَ خَلْفَهُ لِلتَّقِيَّةِ بِسَبْعِمِائَةِ صَلَاةٍ لَوْ صَلَّيْتَهَا وَحْدَكَ

فَعَلَيْكَ بِالتَّقِيَّةِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَّ تَعَالَى يَمْقُتُ تَارِكَهَا كَمَا يَمْقُتُ الْمُتَّقِيَ مِنْهُ، فَلَا تَرْضَ لِنَفْسِكَ أَنْ تَكُونَ مَنْزِلَتُكَ عِنْدَ اللهَّ كَمَنْزِلَةِ أَعْدَائِهِ .

روایت سیصد و پنجاه و یکم

۳۵۱- امام باقر علیه السّلام به یکی از شیعیانشان که پشت یکی از مخالفان نماز خوانده بود، نگاه کردند در حالی که مشخص بود شیعه است و این که امام باقر علیه السّلام او را می‌شناخت و دانست که شیعه است و آن فرد گفت: ای فرزند رسول خدا ! نمازی که پشت سر فلان کس خواندم به خاطر ترس و تقیّه‌ای بود که از او می‌کردم و اگر این نبود تنهایی نماز می‌خواندم.
امام باقر علیه السّلام به او فرمود: ای برادر من تو اگر تقیّه را ترک می‌کردی نیاز به معذرت خواهی داشتی. ای بنده مؤمن خدا همواره ملائکه آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه بر تو صلوات فرستادند و پیش نماز تو را لعن کردند و خدای متعال به تو امر کرده که پشت سر او نماز به خاطر تقیّه بخوانی برابر است با هفتصد نماز که تنها بخوانی پس بر تو باد به تقیّه و بدان خدای متعال همان طور که نسبت به مخالف و دشمنی که از او باید تقیّه شود، خشمگین می‌شود همان طور هم نسبت به کسی که تقیّه را ترک کند خشمگین می‌شود، پس راضی نباش که منزلت خودت نزد خداوند مانند منزلت دشمنان او باشد.

قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ ما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتابِ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ

فی عقاب من کتم شیئا من فضائلهم ع:

روایة۳۵۲

۳۵۲- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صِفَةِ الْكَاتِمِينَ لِفَضْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتابِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَ فَضْلِ عَلِيٍّ ع عَلَى جَمِيعِ الْوَصِيِّينَ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ بِالْكِتْمَانِ ثَمَناً قَلِيلًا يَكْتُمُونَهُ لِيَأْخُذُوا عَلَيْهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا يَسِيراً، وَ يَنَالُوا بِهِ فِي الدُّنْيَا عِنْدَ جُهَّالِ عِبَادِ اللهَّ رِئَاسَةً.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: همانا کسانی که آنچه خداوند از کتاب را نازل کرده کتمان می‌کنند و آن را با کالایی بی‌ارزش و کم می‌خرند، آنها کسانیند که در شکم‌هایشان چیزی جز آتش نمی‌خورند و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را پاک نمی‌گرداند و عذابی دردناک برای آنها خواهدبود. آنها کسانیند که ضلات و گمراهی را با هدایت خریدند (یعنی هدایت را دادند و گمراهی گرفتند) و عذاب را با مغفرت خریدند پس برای آنها صبری در برابر آتش نیست به این که خداوند کتابش را حقیقتاً نازل کرد و کسانی که درباره کتاب اختلاف کنند در یک جدایی دور قراردارند.

درباره عذاب کسانی که فضائل اهل بیت علیهم السّلام را کتمان می‌کنند

روایت سیصد و پنجاه و دوم

۳۵۲- امام علیه السّلام فرمود: خدای عَزَّ وَ جَلَّ درباره ویژگی‌های کتمان‌کنندگان فضائل ما اهل بیت می‌فرماید:
همانا کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده کتمان می‌کنند که مشتمل بر بیان فضیلت و برتری محمّد و علی صلوات

الله علیهما بر همه انبیاء و برتری علی علیه السّلام بر همه اوصیاء و می‌خرند آن را با کتمانن که بی‌ارزش و کم است. آن را کتمان می‌کنند تا به خاطر این کتمانشان یک کالای ناچیزی از دنیا را بگیرند و با آن در دنیا نزد جاهلان از بندگان خدا به ریاست برسند.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: «أُولئِكَ ما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلَّا النَّارَ» بَدَلًا مِنْ إِصَابَتِهِمُ الْيَسِيرَ مِنَ الدُّنْيَا لِكِتْمَانِهِمُ الْحَقَّ.

وَلا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِكَلَامٍ خَيْرٍ بَلْ يُكَلِّمُهُمْ بِأَنْ يَلْعَنَهُمْ وَ يُخْزِيَهُمْ وَ يَقُولُ:

بِئْسَ الْعِبَادُ أَنْتُمْ، غَيَّرْتُمْ تَرْتِيبِي، وَ أَخَّرْتُمْ مَنْ قَدَّمْتُهُ، وَ قَدَّمْتُمْ مَنْ أَخَّرْتُهُ وَ وَالَيْتُمْ مَنْ عَادَيْتُهُ، وَ عَادَيْتُمْ مَنْ وَالَيْتُهُ.

وَلا يُزَكِّيهِمْ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، لِأَنَّ الذُّنُوبَ إِنَّمَا تَذُوبُ وَ تَضْمَحِلُّ إِذَا قَرَنَ بِهَا مُوَالاةُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ ع فَأَمَّا مَا يَقْرُنُ بِهَا الزَّوَالُ عَنْ مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فَتِلْكَ ذُنُوبٌ تَتَضَاعَفُ وَ أَجْرَامٌ تَتَزَايَدُ، وَ عُقُوبَاتُهَا تَتَعَاظَمُ.

وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ مُوجِعٌ فِي النَّارِ.

خدای متعال فرمود: آنها کسانی اند که در روز قیامت در شکم‌هایشان چیزی جز آتش نمی‌خورند که این آتش به جای آن چیزهای بی‌ارزش و کم که در دنیا به خاطر کتمان حقّ نصیبشان شده بود می‌باشد.

و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، یعنی با کلام خوب و خیر سخن نمی‌گوید بلکه با لعن و نفرین و خواری سخن می‌گوید و می‌فرماید:

شما بد بندگانی هستید ترتیب مرا تغییر دادید و کسی را که من مقدّم داشته بودم آخر قراردادید و کسی را که من آخر گذاشته بودم مقدّم کردید و کسی را که من با او دشمن بودم دوست داشتید و کسی را که من با او دوست بودم دشمن داشتید.

و آنها از گناهانشان پاک نخواهند شد، چرا که گناهان آنها اگر با دوستی محمّد و علی و خاندان پاکشان قرین شده بود، ذوب و مضمحل می‌شد در حالی که با آن قرین شده‌است چون دوستی محمّد و آل او صلوات الله علیهم از آنها رخت بسته است پس این گناهان چند برابر شده و سنگینی و جرمش بیشتر می‌شود و عذابش بزرگتر خواهد شد و برای آنها عذابی درناک و سخت در آتش خواهدبود.

أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى أَخَذُوا الضَّلَالَةَ عِوَضاً عَنِ الْهُدَى وَ الرَّدَى فِي دَارِ الْبَوَارِ بَدَلًا مِنَ السَّعَادَةِ فِي دَارِ الْقَرَارِ وَ مَحَلِّ الْأَبْرَارِ.

وَالْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ اشْتَرَوُا الْعَذَابَ الَّذِي اسْتَحَقُّوهُ بِمُوَالاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ اللهِ بَدَلًا مِنَ الْمَغْفِرَةِ الَّتِي كَانَتْ تَكُونُ لَهُمْ لَوْ وَالَوْا أَوْلِيَاءَ اللهِ

فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى عَمَلٍ يُوجِبُ عَلَيْهِمْ عَذَابَ النَّارِ.

ذلِكَ يَعْنِي ذَلِكَ الْعَذَابَ الَّذِي وَجَبَ عَلَى هَؤُلَاءِ بِآثَامِهِمْ وَ أَجْرَامِهِمْ لِمُخَالَفَتِهِمْ لِإِمَامِهِمْ، وَ زَوَالِهِمْ عَنْ مُوَالاةِ سَيِّدِ خَلْقِ اللهِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ، أَخِيهِ وَ صَفِيِّهِ.

بِأَنَّ اللهَ نَزَّلَ الْكِتابَ بِالْحَقِ نَزَّلَ الْكِتَابَ الَّذِي تَوَعَّدَ فِيهِ مَنْ خَالَفَ الْمُحِقِّينَ وَ جَانَبَ الصَّادِقِينَ، وَ شَرَعَ فِي طَاعَةِ الْفَاسِقِينَ، نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ أَنَّ مَا يُوعَدُونَ بِهِ يُصِيبُهُمْ وَ لَا يُخْطِئُهُمْ.

آنها کسانی اند که ضلالت و گمراهی را با هدایت خریدند، یعنی هدایت را دادند و گمراهی را در عوض آن گرفتند و هلاکی را در خانه نابود شدنی و بی‌ارزش را به جای سعادت در خانه همیشگی و جایگاه خوبان عوض کردند.
و عذاب را با مغفرت و بخشش عوض کردند، عذابی را خریدند که مستحقّ کسانی است که دوستی با دشمنان خدا دارند و به جای آن مغفرت و بخششی را دادند که اگر اولیای خدا را دوست می‌داشتند، برای آنها بود. پس صبری برای آنها در برابر آتش نیست، چه قدر جرأت کردند کاری کنند که موجب شود عذاب آتش بر آنها وارد شود.
آن این است که یعنی عذابی بر اینها واجب می‌شود به خاطر گناهانشان و جرأت در مخالفت با امامشان و ترک و دورشدن از دوست داشتن برترین خلق خدا بعد از پیامبر که همان برادر و جانشین اوست.
زیرا خداوند کتاب را به حقّ نازل کرد، همان کتابی که در آن به کسانی که با اهل حقّ مخالفت کنند و از راستگویان دور شوند و وارد اطاعت فاسقان شوند وعده عذاب داده‌است، این کتاب را به حقّ نازل کرده و هر چه که وعده عذاب داده‌است نصیب آنها خواهد شد و خطایی در کار نخواهدبود.

وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتابِ فَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ، قَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّهُ سِحْرٌ وَ بَعْضُهُمْ: إِنَّهُ شِعْرٌ. وَ بَعْضُهُمْ إِنَّهُ كِهَانَةٌ **لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ** مُخَالَفَةٍ بَعِيدَةٍ عَنِ الْحَقِّ، كَأَنَّ الْحَقَّ فِي شِقٍّ وَ هُمْ فِي شِقٍّ غَيْرِهِ يُخَالِفُهُ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: هَذِهِ أَحْوَالُ مَنْ كَتَمَ فَضَائِلَنَا، وَ جَحَدَ حُقُوقَنَا وَ سَمَّى بِأَسْمَائِنَا، وَ لَقَّبَ بِأَلْقَابِنَا وَ أَعَانَ ظَالِمَنَا عَلَى غَصْبِ حُقُوقِنَا، وَ مَالَأَ عَلَيْنَا أَعْدَاءَنَا، وَ التَّقِيَّةُ عَلَيْكُمْ لَا تُزْعِجُهُ، وَ الْمَخَافَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ حَالِهِ «اخوان» لَا تَبْعَثُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا، لَا تَسْتَعْمِلُوا الْهُوَيْنَا وَ لَا تَقِيَّةَ عَلَيْكُمْ، وَ لَا تَسْتَعْمِلُوا الْمُهَاجَرَةَ وَ التَّقِيَّةُ تَمْنَعُكُمْ، وَ سَأُحَدِّثُكُمْ فِي ذَلِكَ بِمَا يَرْدَعُكُمْ وَ يَعِظُكُمْ:

و همانا کسانی که در کتاب اختلاف کردند و به آن ایمان نیاوردند و برخی گفتند این کتاب جادو و سحر است و برخی گفتند آن شعر است و برخی گفتند: این کتاب نوعی غیبگویی و افسون گریست که آنها در یک جدایی دور قراردارند که مخالفت آنها از حقّ و حقیقت به دور است مانند این که حقّ جداشده باشد و آنها در یک طرف از آن مخالفت کرده‌باشند یعنی حقّ یک طرف و آنها در طرف دیگر هستند.
امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: این حالات کسانی است که فضائل ما را کتمان کنند و حقّ ما را منکر شوند غیر ما را به اسامی و القاب ما خطاب کنند و ظالمین در حقّ ما را کمک کنند و از لحاظ مالی به دشمنان ما علیه ما کمک رسانند. تقیّه برای شما واجب است آن را سخت نگیرید ولی ترس از جان مال خود و برادران شما باعث نشود عقاید آنها را قبول کنید و دفاع نکنید، پس ای گروه شیعیان ما تقوا پیشه کنید و سستی در دین به کار نبرید و در اینجا تقیّه‌ای برای شما نیست و دور شدن از حقّ نداشته باشید که بگویید تقیّه نمی‌گذارد این کار را نکنم و در این مورد مطلبی را بگویم که شما را بازدارد و موعظه کند:

دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَوَطِئَ أَحَدُهُمَا عَلَى حَيَّةٍ فَلَدَغَتْهُ، وَ وَقَعَ عَلَى الْآخَرِ فِي طَرِيقِهِ مِنْ حَائِطٍ عَقْرَبٌ فَلَسَعَتْهُ وَ سَقَطَا جَمِيعاً فَكَأَنَّهُمَا لِمَا بِهِمَا يَتَضَرَّعَانِ وَ يَبْكِيَانِ، فَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع.

فَقَالَ: دَعُوهُمَا فَإِنَّهُ لَمْ يَحِنْ حِينُهُمَا، وَ لَمْ تَتِمَّ مِحْنَتُهُمَا فَحُمِلَا إِلَى مَنْزِلَيْهِمَا، فَبَقِيَا عَلِيلَيْنِ الِيمَيْنِ فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ شَهْرَيْنِ.

ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع بَعَثَ إِلَيْهِمَا فَحُمِلَا إِلَيْهِ، وَ النَّاسُ يَقُولُونَ: سَيَمُوتَانِ عَلَى أَيْدِي الْحَامِلِينَ لَهُمَا.

فَقَالَ لَهُمَا: كَيْفَ حَالُكُمَا قَالا: نَحْنُ بِأَلَمٍ عَظِيمٍ، وَ فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ.

دو مرد از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام به حضور حضرت وارد شدند: یکی روی ماری پا گذاشته بود و مار او را گزیده بود و فرد دیگر هم در مسیری از بالای دیوار عقربی او را گزیده بود هر دو افتاده بودند و هر دو به خاطر آن گریه و ضجّه می‌کردند.
پس به امیر المؤمنین علیه السّلام این قضیه گفته شد و حضرت فرمود: آنها را رهاکنید هنوز باید در این بلا باشند و هنوز محبّت آنها تمام و کامل نشده‌است و آن دو را بلند کرده به خانه‌هایشان بردند هر دو با مریضی و درد در حالت شدید به مدّت دو ماه دست و پنجه نرم می‌کردند.
سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرستاد تا آنها را بیاورند که هر دو را آوردند در حالی که مردم می‌گفتند: این دو نفر در حالی که روی دست ما هستند و داریم آنها را می‌بریم می‌میرند.
پس به آن دو فرمود: حالتان چطور است؟ گفتند: ما در بدترین درد هستیم و عذاب شدیدی بر ماست.

قَالَ لَهُمَا: اسْتَغْفِرَا اللهَ مِنْ كُلِ ذَنْبٍ أَدَّاكُمَا إِلَى هَذَا، وَ تَعَوَّذَا بِاللهِ مِمَّا يُحْبِطُ أَجْرَكُمَا، وَ يُعْظِمُ وِزْرَكُمَا. قَالا: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: مَا أُصِيبَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا إِلَّا بِذَنْبِهِ: أَمَّا أَنْتَ يَا فُلَانُ وَ أَقْبَلَ عَلَى أَحَدِهِمَا فَتَذْكُرُ يَوْمَ غَمَزَ عَلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللهُ فُلَانٌ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمُوَالاتِهِ لَنَا، فَلَمْ يَمْنَعْكَ مِنَ الرَّدِّ وَ الِاسْتِخْفَافِ بِهِ خَوْفٌ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا عَلَى أَهْلِكَ وَ لَا عَلَى وُلْدِكَ وَ مَالِكَ، أَكْثَرَ مِنْ أَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَهُ، فَلِذَلِكَ أَصَابَكَ.

فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُزِيلَ اللهُ مَا بِكَ، فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَرَى مُزْرِئاً عَلَى وَلِيٍّ لَنَا تَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا نَصَرْتَهُ، إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ أَوْ أَهْلِكَ أَوْ وُلْدِكَ أَوْ مَالِكَ.

وَ قَالَ لِلْآخَرِ: فَأَنْتَ، أَ فَتَدْرِي لِمَا أَصَابَكَ مَا أَصَابَكَ قَالَ: لَا.

حضرت به آنها فرمود: از همه گناهانی که باعث شده شما را به این وضع درآورد استغفار کنید و به خداوند پناه‌ببرید از آنچه که ثواب شما را از بین می‌برد و گناهان سنگین شما را زیاد می‌کند. گفتند: ای امیر مؤمنان این که فرمودید چگونه است؟ پس حضرت فرمود: شما دچار این گرفتاری نشدید مگر به خاطر گناهی که کردید. حضرت رو به یکی از آنها کردند و فرمود: تو ای فلانی آن روزی را یاد بیاور که فلانی به سلمان فارسی طعنه زد و بر او به خاطر موالات و دوستی با ما طعنه زد، و تو هم مانعی برای رد و کوچک شمردن او نداشتی که ترسی به جان خودت یا خانواده‌ات یا فرزاندان و اموالت داشته‌باشی و بیشتر به خاطر این بود که ملاحظه کاری کردی، پی به همین دلیل این بلا و مصیبت نصیبت شد.
پس اگر می‌خواهی خداوند این اتفاقی که سرت آمده را از بین ببرد بر این عقیده‌استوار باش که نبینی کسی را که بر دوست ما طعنه می‌زند و تو قادر باشی که یاری‌اش کنی مگر این که او را یاری کنی الّا در جایی که بر جان خود یا خانواده یا فرزندان یا مالت بترسی.
و حضرت به شخص دیگر فرمود: آیا تو می‌دانی که چرا این مصیبت نصیبت شده‌است گفت: خیر.
حضرت فرمود: آیا یاد می‌آوری هنگامی که قنبر خادم من آمد و تو پیش فلان ظالم حاضر بودی و تو برای بزرگداشت و احترام به قنبر و ما از جایت بلند شدی. پس به تو گفت: چرا در حضور من برای قنبر بلند شدی؟ پس به او گفتی: برای چه بلند نشوم در حالی که ملائکه بال‌های خود را درمسیر او قرارداده‌اند که او روی آنها راه برود.

قَالَ: أَ مَا تَذْكُرُ حَيْثُ أَقْبَلَ قَنْبَرٌ خَادِمِي وَ أَنْتَ بِحَضْرَةِ فُلَانٍ الْعَاتِي، فَقُمْتَ إِجْلَالًا لَهُ لِإِجْلَالِكَ لِي فَقَالَ لَكَ: وَ تَقُومُ لِهَذَا بِحَضْرَتِي! فَقُلْتَ لَهُ: وَ مَا بَالِي لَا أَقُومُ وَ مَلَائِكَةُ اللهِ تَضَعُ لَهُ أَجْنِحَتَهَا فِي طَرِيقِهِ، فَعَلَيْهَا يَمْشِي.

فَلَمَّا قُلْتَ هَذَا لَهُ، قَامَ إِلَى قَنْبَرٍ وَ ضَرَبَهُ وَ شَتَمَهُ، وَ آذَاهُ، وَ تَهَدَّدَهُ وَ تَهَدَّدَنِي، وَ أَلْزَمَنِي الْإِغْضَاءَ عَلَى قَذًى، فَلِهَذَا سَقَطَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْحَيَّةُ.

فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُعَافِيَكَ اللهُ تَعَالَى مِنْ هَذَا، فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَفْعَلَ بِنَا، وَ لَا بِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا بِحَضْرَةِ أَعْدَائِنَا مَا يُخَافُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمْ مِنْهُ.

أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص كَانَ مَعَ تَفْضِيلِهِ لِي لَمْ يَكُنْ يَقُومُ لِي عَنْ مَجْلِسِهِ إِذَا حَضَرْتُهُ كَمَا كَانَ يَفْعَلُهُ بِبَعْضِ مَنْ لَا يُعَشِّرُ مِعْشَارَ جُزْءٍ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ إِيجَابِهِ لِي لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ يَحْمِلُ بَعْضَ أَعْدَاءِ اللهِ عَلَى مَا يَغُمُّهُ، وَ يَغُمُّنِي، وَ يَغُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَدْ كَانَ يَقُومُ لِقَوْمٍ لَا يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَا عَلَيْهِمْ مِثْلَ مَا خَافَ عَلَيَّ لَوْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي .

پس هنگامی که این را گفتی بلند شد و به سوی قنبر رفت و او را زد و دشنام داد و اذیّتش کرد و او و مرا تهدید کرد و مرا ملزم کرد که بر این سختی‌ها صبر کنم، پس برای همین این مار روی تو افتاد.

پس اگر می‌خواهی خداوند متعال از این مریض به تو سلامتی بدهد اعتقاد راسخی در خود معتقد باش که برای ما و هر یک از دوستان ما در حضور دشمنان ما کاری انجام ندهی که موجب ترس ما و آنها از آن دشمن شود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله با این که مرا بر دیگران برتری می‌داد ولی هیچگاه در مجلسی که من حاضر می‌شدم از جایش بلند نمی‌شد و برای برخی طوری احترام گذاشته و بلند می‌شدند که یک دهم از صد هزارم آن را برای من انجام نمی‌داد چون می‌دانست برخی از دشمنان خدا به او و من و مؤمنان غمّ و اندوه وارد می‌کنند و برای کسانی که ترسی بر خود و مؤمنین نداشت بلند می‌شدند که اگر آن ترس را نداشتند برای من این کار را انجام می‌دادند.

قوله عز و جل لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

روایة۳۵۳

۳۵۳- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع **لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا** الْآيَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص لَمَّا فَضَّلَ عَلِيّاً ع وَ أَخْبَرَ عَنْ جَلَالَتِهِ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَبَانَ عَنْ فَضَائِلِ شِيعَتِهِ وَ أَنْصَارِ دَعْوَتِهِ، وَ وَبَّخَ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى عَلَى كُفْرِهِمْ، وَ كِتْمَانِهِمْ لِذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا ع فِي كُتُبِهِمْ بِفَضَائِلِهِمْ وَ مَحَاسِنِهِمْ، فَخَرَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى عَلَيْهِمْ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: قَدْ صَلَّيْنَا إِلَى قِبْلَتِنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ الْكَثِيرَةَ، وَ فِينَا مَنْ يُحْيِي اللَّيْلَ صَلَاةً إِلَيْهَا، وَ هِيَ قِبْلَةُ مُوسَى الَّتِي أَمَرَنَا بِهَا.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: خوبی و نیکی به این نیست که رو به شرق و غرب کنید و لکن خوبی برای کسی است که ایمان به خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب و انبیاء داشته‌باشد و به خاطر دوستی بخشش مال به نزدیکان و یتیمان و مساکین و در راه مانده‌ها و درخواست‌کنندگان و آزادی برده داشته‌باشد و نماز را اقامه کند و زکات بدهد و به عهد و پیمان هنگامی که عهد می‌بندد وفا کند و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها هنگام مشکلات صبر کند آنها کسانی هستند که راست می‌گویند و آنها اهل تقوا هستند.

روایت سیصد و پنجاه و سوم

۳۵۳- امام علیه السّلام فرمود: امام علی بن الحسین علیهما السّلام این آیه را خواندند و فرمودند: همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که علی علیه السّلام را برتری داد و از بزرگی او نزد پروردگارش خبر داد و فضائل شیعه و یارانش را بیان کرد و یهود و مسیحیّت را به خاطر کفرشان و کتمان یاد و ذکر محمّد و علی و خاندانشان صلوات الله علیهم توبیخ کرد، آن فضائل و خوبی‌هایی که در کتاب‌هایشان یاد شده بود و یهود و مسیحیّت به آن فخر می‌کردند.

پس یهودیان گفتند: همانا ما نمازهای بسیاری به سوی این قبله که برای ماست می‌خوانیم و در بین ما کسانی هستند که سوی این قبله شب زنده داری می‌کنند و نماز می‌خوانند و این قبله موسی علیه السّلام است که ما را به آن امر کرده‌است.

وَ قَالَتِ النَّصَارَى: قَدْ صَلَّيْنَا إِلَى قِبْلَتِنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ الْكَثِيرَةَ، وَ فِينَا مَنْ يُحْيِي اللَّيْلَ صَلَاةً إِلَيْهَا، وَ هِيَ قِبْلَةُ عِيسَى الَّتِي أَمَرَنَا بِهَا.

وَ قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ: أَ تَرَى رَبُّنَا يُبْطِلُ أَعْمَالَنَا هَذِهِ الْكَثِيرَةَ، وَ صَلَوَاتِنَا إِلَى قِبْلَتِنَا لِأَنَّا لَا نَتَّبِعُ مُحَمَّداً عَلَى هَوَاهُ فِي نَفْسِهِ وَ أَخِيهِ!

فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: قُلْ يَا مُحَمَّدُ ص لَيْسَ الْبِرَّ الطَّاعَةَ الَّتِي تَنَالُونَ بِهَا الْجِنَانَ وَ تَسْتَحِقُّونَ بِهَا الْغُفْرَانَ وَ الرِّضْوَانَ.

أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ بِصَلَاتِكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ أَيُّهَا النَّصَارَى، وَ قِبَلَ الْمَغْرِبِ أَيُّهَا الْيَهُودُ، وَ أَنْتُمْ لِأَمْرِ اللهِ مُخَالِفُونَ وَ عَلَى وَلِيِّ اللهِ مُغْتَاظُونَ.

مسیحیان گفتند: همانا ما نمازهای بسیاری به سوی این قبله که برای ماست می‌خوانیم و در بین ما کسانی هستند که سوی این قبله شب زنده داری می‌کنند و نماز می‌خوانند و این قبله عیسی است که ما را به آن امر کرده‌است.

و هر یک از این دو گروه می‌گفتند: آیا این گونه بدانیم که پروردگارمان این همه اعمالمان و نمازهایی که سوی قبله خودمان خواندیم را باطل کرده‌است پس ما از محمّد که بر هوای نفس خود و برادرش است تبعیت نمی‌کنیم.

پس خدای متعال فرمود: بگو ای محمّد خوبی این نیست، معنای خوبی در این آیه یعنی طاعتی که با آن بهشت نصیبتان شود و مستحقّ بخشش و رضوان الهی شوید به این نیست که صورت را در نمازتان طرف شرق یعنی مسیحیان و طرف غرب یعنی ای یهود کنید در حالی که با امر خدا مخالفت کرده‌اید و علیه ولی خدا خشم داشته‌باشید.

وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ بِأَنَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ، الْفَرْدُ الصَّمَدُ، يُعَظِّمُ مَنْ يَشَاءُ وَ يُكْرِمُ مَنْ يَشَاءُ، وَ يُهِينُ مَنْ يَشَاءُ وَ يُذِلُّهُ، لَا رَادَّ لِأَمْرِهِ، وَ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ آمَنَ بِ الْيَوْمِ الْآخِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّتِي أَفْضَلُ مَنْ يُوَافِيهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ الَّتِي لَا يَحْضُرُهَا مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ إِلَّا أَضَاءَتْ فِيهَا أَنْوَارُهُ، فَسَارَ فِيهَا إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ، هُوَ وَ إِخْوَانُهُ

وَ أَزْوَاجُهُ وَ ذُرِّيَّاتُهُ وَ الْمُحْسِنُونَ إِلَيْهِ، وَ الدَّافِعُونَ فِي الدُّنْيَا عَنْهُ، وَ لَا يَحْضُرُهَا مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ ظُلُمَاتُهَا فَيَسِيرُ فِيهَا إِلَى الْعَذَابِ الْأَلِيمِ هُوَ وَ شُرَكَاؤُهُ فِي عَقْدِهِ وَ دِينِهِ وَ مَذْهَبِهِ، وَ الْمُتَقَرِّبُونَ كَانُوا فِي الدُّنْيَا إِلَيْهِ لِغَيْرِ تَقِيَّةٍ لِحَقْتْهُمْ مِنْهُ.

ولکن خوبی برای کسی است که ایمان به خداوند آورد، خدای واحد و أحَد و یکتا و بی‌نیاز، که هر که را بخواهد بزرگ می‌کند و هر کس را بخواهد تکریم کرده و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می‌کند، در امرش هیچ برگشتی نیست و در حکمش تأخیر نخواهدبود و خیر برای کسی است که ایمان به روز آخرت داشته‌باشد، همان روز قیامتی که برترین کسی که در صحرای محشر آن خواهدآمد محمّد سرور مرسلین و بعد از او علی برادر و وصیّش که سرور اوصیاست صلوات الله علیهما و همان روز قیامتی که کسی از شیعه آل محمّد در آن حاضر نمی‌شود مگر این که نورهای او همه جا را روشن می‌کند و در آن نور او و برادران و زنان و فرزندان و نیکی‌کنندگان به او و مدافعان او در دنیا به سوی بهشت پرنعمت می‌رود و در روز قیامت کسی از دشمنان محمّد حاضر نمی‌شود مگر این که تاریکی او را فراگرفته و در آن تاریکی او و شریکانش در عقیده و دین و مذهب و نزدیکان به او در دنیا که بدون تقیّه به او ملحق بودند به سوی عذاب دردناک می‌روند.

وَ الَّتِي تُنَادِي الْجِنَانُ فِيهَا: إِلَيْنَا، إِلَيْنَا أَوْلِيَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتَهُمَا، وَ عَنَّا عَنَّا أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أَهْلَ مُخَالَفَتِهِمَا.

وَ تُنَادِي النِّيرَانُ: عَنَّا عَنَّا أَوْلِيَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتَهُمَا، وَ إِلَيْنَا إِلَيْنَا أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتَهُمَا.

يَوْمَ تَقُولُ الْجِنَانُ: يَا مُحَمَّدُ وَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَمَرَنَا بِطَاعَتِكُمَا، وَ أَنْ تَأْذَنَا فِي الدُّخُولِ إِلَيْنَا مَنْ تُدْخِلَانِهِ، فَامْلَئَانَا بِشِيعَتِكُمَا، مَرْحَباً بِهِمْ وَ أَهْلًا وَ سَهْلًا.

وَ تَقُولُ النِّيرَانُ: يَا مُحَمَّدُ وَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَمَرَنَا بِطَاعَتِكُمَا، وَ أَنْ نُحْرِقَ بِنَا مَنْ تَأْمُرَانِنَا بِحَرْقِهِ، فَامْلَئَانَا بِأَعْدَائِكُمَا.

و همان قیامتی که بهشت آن ندا می‌دهد: به سوی من بیایید، به سوی من بیایید ای دوستداران محمّد و علی صلوات الله علیهما و شیعیان ایشان و از من دور شوید دور شوید ای دشمنان محمّد و علی صلوات الله علیهما و مخالفان این دو بزرگوار.
و آتش آن ندا می‌دهد: از من دور شوید دور شوید ای دوستداران محمّد و علی صلوات الله علیهما و شیعیان ایشان و به سوی من بیایید، به سوی من بیایید ای دشمنان محمّد و علی صلوات الله علیهما و طرفداران آنها.
روزی که بهشت می‌گوید: ای محمّد! و ای علی! صلوات الله علیهما خدای متعال به ما امر کرده از شما اطاعت کنیم و این که اجازه واردشدن تنها به کسانی بدهیم که شما اجازه می‌دهید و ما را با شیعیان خود پر کنید خوش آمد به شما، خوش آمدید.
و آتش جهنم می‌گوید: ای محمّد! و ای علی! صلوات الله علیهما خدای متعال امر کرده که از شما اطاعت کنیم و این که هر کسی را که امر کنید بسوزانیم به‌وسیله ما سوخته شود، پس ما را با دشمنانتان پر کنید.

وَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ آمَنَ بِالْمَلَائِكَةِ بِأَنَّهُمْ عِبَادٌ مَعْصُومُونَ، **لَا يَعْصُونَ اللَّهَ** عَزَّ وَ جَلَ **مَا أَمَرَهُمْ، وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**، وَ أَنَّ أَشْرَفَ أَعْمَالِهِمْ فِي مَرَاتِبِهِمُ الَّتِي قَدْ رُتِّبُوا فِيهَا مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ اسْتِدْعَاءُ رَحْمَةِ اللهِ وَ رِضْوَانِهِ لِشِيعَتِهِمُ الْمُتَّقِينَ، وَ اللَّعْنُ لِلْمُتَابِعِينَ لِأَعْدَائِهِمُ الْمُجَاهِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ.

وَالْكِتابِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ اللهُ، مُشْتَمِلًا عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع سَيِّدِ (الْمُسْلِمِينَ وَ الْوَصِيِّينَ) وَ الْمَخْصُوصِينَ بِمَا لَمْ يُخَصَّ بِهِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ، وَ عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مَنْ تَبِعَهُمَا وَ أَطَاعَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ بُغْضِ مَنْ خَالَفَهُمَا مِنَ الْمُعَانِدِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ.

و فرشتگان و هر که ایمان به فرشته‌ها آورد چون آنها بندگان معصوم هستند و معصیت از اوامر خدای عَزَّ وَ جَلَّ نمی‌کنند و انجام می‌دهند بهترین کارهای آنها در مراتب و جایگاه‌هایشان که رتبه‌بندی شدند از زمین تا عرش صلوات بر محمّد و خاندان پاکش است و دعای رحمت و رضوان برای شیعیان باتقوا می‌کنند و لعنت بر پیروان دشمنان آنان می‌کنند که آشکارا دشمنی می‌کردند و همچنین منافقان.
و کتاب که ایمان به کتابی که خداوند نازل کرده‌است، که مشتمل بر بیان برتری محمّد و علی که سرور مرسلین و اوصیایند چیزهایی به آنها اختصاص داده‌شده که به احدی از جهانیان نداده‌شده‌است و آن کتاب مشتمل بر برتری و فضیلت پیروان و کسانی که مطیع او از میان مؤمنین و بغض مخالفین این دو بزرگوار از دشمنان و منافقین است.

وَالنَّبِيِّينَ وَ مَنْ آمَنَ بِالنَّبِيِّينَ أَنَّهُمْ أَفْضَلُ خَلْقِ اللهِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنَّهُمْ كُلَّهُمْ دَلُّوا عَلَى فَضْلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ فَضْلِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ فَضْلِ شِيعَتِهِمَا عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالنَّبِيِّينَ وَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا بِفَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍ مُعْتَرِفِينَ وَ لَهُمَا بِمَا خَصَّهُمَا اللهُ بِهِ مُسَلِّمِينَ، وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّداً ص مِنَ الشَّرَفِ وَ الْفَضْلِ مَا لَمْ تَسْمُ إِلَيْهِ نَفْسُ أَحَدٍ مِنَ النَّبِيِّينَ إِلَّا نَهَاهُ اللهُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ زَجَرَهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ فَضْلَهُمْ، وَ أَنَّ اللهَ قَدْ فَضَّلَ مُحَمَّداً بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، مَا أَعْطَاهَا أَحَداً قَبْلَهُ إِلَّا مَا أَعْطَى سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ ع مِنْهَا «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» فَرَآهَا أَشْرَفَ مِنْ جَمِيعِ مَمَالِكِهِ الَّتِي أُعْطِيَهَا.

فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا أَشْرَفَهَا مِنْ كَلِمَاتٍ إِنَّهَا لَآثَرُ عِنْدِي مِنْ جَمِيعِ مَمَالِكِيَ الَّتِي وَهَبْتَهَا لِي. قَالَ اللهُ تَعَالَى:

يَا سُلَيْمَانُ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ كَذَلِكَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ سَمَّانِي بِهَا إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ أَلْفَ ضِعْفِ مَا أُوجِبُ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِأَلْفِ ضِعْفِ مَمَالِكِكَ.

و انبیاء و کسانی که ایمان به پیامبران آورند که برترین مخلوقات خداوند می‌باشند و اینکه همه آنها به برتری محمّد صلی الله علیه و آله سرور مرسلین و علی سرور اوصیاء و برتری شیعیان ایشان بر سایر مؤمنین به پیامبران راهنمایی کردند و به این که آنها به برتری محمّد و علی صلوات الله علیهما اعتراف دارند و به این که خداوند امتیازاتی برای آنها اختصاص داده تسلیم هستند و خدای متعال به محمّد صلی الله علیه و آله برتری و شرفی داده که هر یک از پیامبران که درخواست آن را کرده‌است، خدای متعال از آن نهی کرده و بازداشته است و به او امر کرده که تسلیم برتری محمّد و علی و خاندان پاک ایشان صلوات الله علیهم شود و این که خداوند محمّد صلّی الله علیه و آله را به‌وسیله فاتحة الکتاب بر همه انبیاء برتری داد که به هیچ یک از پیامبران گذشته عطا نکرده مگر سلیمان بن داوود علیهما السّلام که تنها بسم الله الرّحمان الرّحیم را عطا کرده‌است پس او آن را از همه سرزمین‌هایی که به او داده‌شده بود شریف‌تر می‌دید.
پس می‌فرمود: پروردگارا! این کلمات چه کلمات شریفی است، همانا نزد من این کلمات از همه سرزمین‌ها و ممالکی که به من عطا کردی بهتر دانسته و برمی‌گزینم. خدای متعال فرمود: ای سلیمان چرا این گونه نباشد در حالی که هر بنده مرد و زن نام مرا با این کلمات بخواند به او ثوابی می‌دهم که هزار برابر از کسی که تمام مملکت تو را صدقه دهد بیشتر ثواب نصیبش شود.

يَا سُلَيْمَانُ، هَذِهِ سُبُعُ مَا أَهَبُهُ لِمُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، تَمَامَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ إِلَى آخِرِهَا.

فَقَالَ: يَا رَبِّ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ تَمَامَهَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا سُلَيْمَانُ اقْنَعْ بِمَا أَعْطَيْتُكَ، فَلَنْ تَبْلُغَ شَرَفَ مُحَمَّدٍ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَقْتَرِحَ عَلَى دَرَجَةِ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلِهِ وَ جَلَالِهِ، فَأُخْرِجَكَ عَنْ مُلْكِكَ كَمَا أَخْرَجْتُ آدَمَ عَنْ تِلْكَ الْجِنَانِ لَمَّا اقْتَرَحَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ فِي الشَّجَرَةِ الَّتِي أَمَرْتُهُ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا، يَرُومُ أَنْ يَكُونَ لَهُ فَضْلُهَا، وَ هِيَ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا مُحَمَّدٌ، وَ أَكْبَرُ أَغْصَانِهَا عَلِيٌّ، وَ سَائِرُ أَغْصَانِهَا آلُ مُحَمَّدٍ عَلَى قَدْرِ مَرَاتِبِهِمْ، وَ قُضْبَانُهَا شِيعَتُهُ وَ أُمَّتُهُ عَلَى قَدْرِ مَرَاتِبِهِمْ وَ أَحْوَالِهِمْ، إِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ (يَا سُلَيْمَانُ مِنْ دَرَجَاتِ الْفَضَائِلِ عِنْدِي مَا لِمُحَمَّدٍ).

فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ سُلَيْمَانُ: يَا رَبِّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي. فَأَقْنَعَهُ.

ای سلیمان این یک هفتم آنچه که به محمّد سرور مرسلین می‌دهم می‌باشد که آن همه فاتحة الکتاب است.
پس سلیمان فرمود: آیا به من اذن می‌دهی که همه آن را درخواست کنم؟ خدای متعال فرمود: ای سلیمان به آنچه که به تو عطا کردم قانع باشد پس هرگز به شرافت محمّد صلّی الله علیه و آله نمی‌رسی و از این که درجه محمّد و برتری و بزرگی او را پیشنهاد کنی و بخواهی برحذر باش که باعث می‌شود از این پادشاهی اخراج کنم همان طور که آدم را از بهشت اخراج کردم، هنگامی که پیشنهاد درجه و جایگاه محمّد صلّی الله علیه و آله را در آن درخت که امر کرده بودم نزدیک آن نشود را بیان کرد و می‌خواست برتری آنها برای او باشد و آن درخت تنه‌اش محمّد صلّی الله علیه و آله و بزرگترین شاخه‌اش علی علیه السّلام و سایر شاخه‌های اصلی‌اش خاندان محمّد بر حسب مراتبشان بود و شاخه‌های فرعی آن شیعیان او و امّت او بر حسب اندازه رتبه و حال آنها بود. ای سلیمان هیچ کس از لحاظ درجه و جایگاه نزد من به اندازه برتری محمّد صلّی الله علیه و آله نیست و این درجات را ندارد.
پس در این هنگام سلیمان فرمود: ای پروردگارم! به این چیزهایی که روزی‌ام کردی مرا قانع کن. پس خداوند او را قانع کرد.

فَقَالَ: يَا رَبِّ سَلَّمْتُ وَ رَضِيتُ، وَ قَنِعْتُ وَ عَلِمْتُ أَنْ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِثْلُ دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ.

وَآتِي الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ أَعْطَى فِي اللهِ الْمُسْتَحِقِّينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى حُبِّهِ لِلْمَالِ وَ شِدَّةِ حَاجَتِهِ إِلَيْهِ، يَأْمُلُ الْحَيَاةَ وَ يَخْشَى الْفَقْرَ، لِأَنَّهُ صَحِيحٌ شَحِيحٌ.

ذَوِي الْقُرْبَى أَعْطَى لِقَرَابَةِ النَّبِيِّ الْفُقَرَاءِ هَدِيَّةً أَوْ بِرّاً لَا صَدَقَةً، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَجَلَّهُمْ عَنِ الصَّدَقَةِ، وَ آتَى قَرَابَةَ نَفْسِهِ صَدَقَةً وَ بِرّاً وَ عَلَى أَيِّ سَبِيلٍ أَرَادَ.

وَالْيَتَامَى وَ آتَى الْيَتَامَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ الْفُقَرَاءَ بِرّاً، لَا صَدَقَةً، وَ آتَى يَتَامَى غَيْرِهِمْ صَدَقَةً وَ صِلَةً.

وَالْمَسَاكِينَ مَسَاكِينَ النَّاسِ.

وَابْنَ السَّبِيلِ الْمُجْتَازَ الْمُنْقَطَعَ بِهِ لَا نَفَقَةَ مَعَهُ.

پس فرمود: تسلیم و راضی و قانع شدم و می‌دانم که برای کسی مانند درجات محمّد صلی الله علیه و آله نیست.
و مال را بر اساس دوستی می‌دهد یعنی در راه خدا به مستحقین از مؤمنان عطا می‌کند با این که مال را دوست دارد و به آن نیاز

بسیار دارد، زندگی می‌خواهد و از فقر می‌ترسد، چون او شخصی درست و پرطمع است.
به نزدیکان عطا می‌کند یعنی به نزدیکان پیامبر که فقیر هستند و هدیه می‌دهد یا می‌بخشد و صدقه نیست چرا که خدای عَزَّ وَ جَلَّ جایگاه آنها را بالابرده و شأنشان بالاتر از این است که صدقه بگیرند و همچنین به نزدیکان خودش صدقه می‌دهد و نیکی می‌کند و در هر راه خیری که می‌خواهد می‌بخشد.
و یتیمان که به یتیمان از بنی هاشم که فقیرند نیکی می‌کند و مالش را می‌بخشد و صدقه نمی‌دهد و به دیگر یتیمان هم از جهت کار خیر و هم صدقه می‌دهد.
و مساکین که به همه مسکینان و فقرای از مردم می‌بخشد.
و در راه مانده‌ها که در سفر و دور از وطن هستند و جدا شدند و خرجی همراه او نیست.

وَالسَّائِلِينَ الَّذِينَ يَتَكَفَّفُونَ وَ يَسْأَلُونَ الصَّدَقَاتِ.

وَفِي الرِّقَابِ الْمُكَاتَبِينَ يُعِينُهُمْ لِيُؤَدُّوا فَيُعْتَقُوا. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ يَحْتَمِلُ الْمُوَاسَاةَ، فَلْيُجَدِّدِ الْإِقْرَارَ بِتَوْحِيدِ اللهَّ، وَ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ ص، وَ لْيَجْهَرْ بِتَفْضِيلِنَا، وَ الِاعْتِرَافِ بِوَاجِبِ حُقُوقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بِتَفْضِيلِنَا عَلَى سَائِرِ آلِ النَّبِيِّينَ وَ تَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ عَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ، وَ مُوَالاةِ أَوْلِيَائِنَا، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا، وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ كَائِناً مَنْ كَانَ، آبَاؤُهُمْ وَ أُمَّهَاتُهُمْ وَ ذَوِي قَرَابَاتِهِمْ وَ مَوَدَّاتِهِمْ، فَإِنَّ وَلَايَةَ اللهَّ لَا تُنَالُ إِلَّا بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِ.

وَأَقَامَ الصَّلاةَ قَالَ: وَ الْبِرُّ، بِرُّ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ بِحُدُودِهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ أَكْبَرَ حُدُودِهَا الدُّخُولُ فِيهَا، وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا مُعْتَرِفاً بِفَضْلِ مُحَمَّدٍ ص سَيِّدِ عَبِيدِهِ وَ إِمَائِهِ وَ الْمُوَالاةِ لِسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَفْضَلِ الْأَتْقِيَاءِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْأَبْرَارِ، وَ قَائِدِ الْأَخْيَارِ، وَ أَفْضَلِ أَهْلِ دَارِ الْقَرَارِ بَعْدَ النَّبِيِّ الزَّكِيِّ الْمُخْتَارِ.

و سائلین همان کسانی‌اند که دست گدایی دراز می‌کنند و صدقه درخواست می‌کنند.
و برده‌ها که با صاحب خود مکاتبه‌ای دارد که اگر هزینه‌ای را بدهد آزاد می‌شود. فرمود: اگر برای آنها مالی نباشد که به دیگران کمک کنند پس همواره اقرار به توحید خداوند و نبوّت محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌کند و برتری ما را آشکارا اعلام می‌کند و به حقّ واجب ما اهل بیت و برتری ما بر سایر خاندان‌های انبیاء و برتری محمّد صلّی الله علیه و آله بر سایر انبیاء و دوستی دوستداران ما و دشمنی با دشمنان ما و برائت از آنان هر که می‌خواهد باشد، پدر و مادر و نزدیکان و دوستانش باشد اعتراف می‌کند، پس همانا ولایت خداوند چیزی است که به آن نمی‌شود رسید مگر با دوستی دوستان او و دشمنی با دشمنان او.
و نماز را اقامه می‌کند که امام علیه السّلام فرمود: و خوبی این است که نماز را اقامه کند به تمام حد و اندازه آن و بداند که بزرگترین حدی که در نماز وارد می‌شود و از آن خارج می‌شود این است که به برتری محمّد صلّی الله علیه و آله سرور بندگان زن و مرد است و دوستی سرور اوصیاء اعتراف کند و علی که سرور نیکان و برتری باتقوایان و رهبر خوبان و برترین اهل خانه آخرت بعد از پیامبر پاک و برگزیده‌است را نیز معترف باشد.

وَآتَى الزَّكَاةَ الْوَاجِبَةَ عَلَيْهِ لِإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ يُزَكِّيهِ فَزَكَاةَ بَدَنِهِ وَ عَقْلِهِ، وَ هُوَ أَنْ يَجْهَرَ بِفَضْلِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ إِذَا قَدَرَ، وَ يَسْتَعْمِلَ التَّقِيَّةَ عِنْدَ الْبَلَايَا إِذَا عَمَّتْ، وَ الْمِحَنِ إِذَا نَزَلَتْ، وَ الْأَعْدَاءِ إِذَا غَلَبُوا، وَ يُعَاشِرَ عِبَادَ اللهَّ بِمَا لَا يَثْلِمُ دِينَهُ، وَ لَا يَقْدَحُ فِي عَرْضِهِ، وَ بِمَا يَسْلَمُ مَعَهُ دِينُهُ وَ دُنْيَاهُ، فَهُوَ بِاسْتِعْمَالِ التَّقِيَّةِ يُوَفِّرُ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَةِ مَوْلَاهُ، وَ يَصُونُ عِرْضَهُ الَّذِي فَرَضَ

اللهُ عَلَيْهِ صِيَانَتَهُ، وَ يَحْفَظُ عَلَى نَفْسِهِ أَمْوَالَهُ الَّتِي قَدْ جَعَلَهَا اللهُ لَهُ قِيَاماً، وَ لِدِينِهِ وَ عِرْضِهِ وَ بَدَنِهِ قَوَاماً، وَ لَعَنَ الْمُغْضُوبَ عَلَيْهِمُ الْآخِذِينَ مِنَ الْخِصَالِ بِأَرْذَلِهَا، وَ مِنَ الْخِلَالِ بِأَسْخَطِهَا لِدَفْعِهِمُ الْحُقُوقَ عَنْ أَهْلِهَا وَ تَسْلِيمِهِمُ الْوِلَايَاتِ إِلَى غَيْرِ مُسْتَحِقِّهَا.

و زکات می‌دهد، همان زکاتی که در حقّ برادران مؤمن بر او واجب است پس اگر مالی ندارد که زکات دهد از بدن و عقلش زکات دهد و آن این است که آشکارا فضیلت علی و خاندان پاک او را اگر می‌تواند، بگوید و تقیّه کن هنگامی که بلا عمومیت یافت و سختی‌ها نازل شد و دشمنان غلبه کردند و معاشرت کند با بندگان خدا به شکی که به دینش خللی وارد نشود و آبرویش ضربه‌ای نخورد و به شکلی که با آن دین و دنیایش سالم بماند پس با به کار گرفتن تقیّه اطاعت از مولایش بیشتر می‌شود و آبرویش را که خداوند واجب کرده حفظ کند می‌تواند حفظ کند و اموالش را برای خودش حفظ می‌کند که خداوند آن اموال را برای ایستادگی در زندگی و دین و آبرو و بدن قرارداده‌است و لعنت کند کسانی را که خداوند به آنها غضب کرده‌است همان کسانی که پست‌ترین خصلت‌ها و عادت‌ها را برگزیدند به خاطر این که مانع رسیدن حقوق صاحبان آن می‌شوند و ولایت و حکمت را به غیر مستحقّ تسلیم کرده‌اند.

ثُمَّ قَالَ: **وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا** قَالَ: وَ مِنْ أَعْظَمِ عُهُودِهِمْ أَنْ لَا يَسْتُرُوا مَا يَعْلَمُونَ مِنْ شَرَفِ مَنْ شَرَّفَهُ اللهُ، وَ فَضْلِ مَنْ فَضَّلَهُ اللهُ، وَ أَنْ لَا يَضَعُوا الْأَسْمَاءَ الشَّرِيفَةَ عَلَى مَنْ لَا يَسْتَحِقُّهَا مِنَ الْمُقَصِّرِينَ وَ الْمُسْرِفِينَ الضَّالِّينَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَمَّنْ دَلَّ اللهُ عَلَيْهِ بِدَلَالَتِهِ وَ اخْتَصَّهُ بِكَرَامَاتِهِ، الْوَاصِفِينَ لَهُ بِخِلَافِ صِفَاتِهِ، وَ الْمُنْكِرِينَ لِمَا عَرَفُوا مِنْ دَلَالاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ، الَّذِينَ سَمَّوْا بِأَسْمَائِهِمْ مَنْ لَيْسُوا بِأَكْفَائِهِمْ مِنَ الْمُقَصِّرِينَ الْمُتَمَرِّدِينَ.

ثُمَّ قَالَ: **وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ** يَعْنِي فِي مُحَارَبَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ لَا عَدُوَّ يُحَارِبُهُ أَعْدَى مِنْ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ، يَهْتِفُ بِهِ، وَ يَدْفَعُهُ وَ إِيَّاهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ ع.

سپس فرمود: و به عهدی که می‌بندند وفا می‌کنند که فرمود: از بزرگترین عهدها این است که آنچه را که می‌دانند مخفی نکنند از جمله شرافت کسی را که شرافت بخشیده و برتری کسی را که خدا برتری داده‌است و این که این اسامی و نام‌های شریف را بر کسی که مستحقّ آن نیست نگذارند آن کسانی که از مقصرین و اسرافکاران و گمراهانند و از آنچه که خداوند با مختص کردن به کرامتش هدایت دلالت کرده گمراه می‌کنند، از همان کسانی که به خلاف صفات او، او را توصیف می‌کنند و منکران دلالتها و نشانه‌هایی که شناختند، هستند. همان کسانی که آنها را به نامها و اسامی‌ای که هم کفو و همتراز آنها نیستند و از مقصرین و سرکشانند، نام می‌برند.

پس فرمود: و صبرکنندگان در سختی‌ها یعنی در نبرد با دشمنان و هیچ دشمنی در نبرد دشمن‌تر از ابلیس و لشکریان سرکشش نیست که همواره ابلیس را شکست داده و دفع می‌کند با صلوات بر محمّد و آل پاک او.

وَالضَّرَّاءِ الْفَقْرِ وَ الشِّدَّةِ، وَ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ فَقْرِ الْمُؤْمِنِ، يَلْجَأُ إِلَى التَّكَفُّفِ مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، يَصْبِرُ عَلَى ذَلِكَ، وَ يَرَى مَا يَأْخُذُهُ مِنْ مَالِهِمْ مَغْنَماً يَلْعَنُهُمْ بِهِ، وَ يَسْتَعِينُ بِمَا يَأْخُذُهُ عَلَى تَجْدِيدِ ذِكْرِ وَلَايَةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

وَحِينَ الْبَأْسِ عِنْدَ شِدَّةِ الْقِتَالِ يَذْكُرُ اللهَ، وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص وَ عَلَى عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ، وَ يُوَالِي بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ أَوْلِيَاءَ اللهِ، وَ يُعَادِي كَذَلِكَ أَعْدَاءَ اللهِ.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أُولئِكَ أَهْلُ هَذِهِ الصِّفَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا، الْمَوْصُوفُونَ بِهَا الَّذِينَ صَدَقُوا فِي إِيمَانِهِمْ فَصَدَّقُوا أَقَاوِيلَهُمْ بِأَفَاعِيلِهِمْ. وَأُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لِمَا أُمِرُوا بِاتِّقَائِهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَ لِمَا أُمِرُوا بِاتِّقَائِهِ مِنْ شُرُورِ النَّوَاصِبِ الْكُفَّارِ .

و سختی که همان فقر و شدّت نیاز می‌باشد و هیچ فقری سخت‌تر و شدیدتر از این نیست که مؤمن پناه ببرد به دراز کردن دست گدایی سوی دشمنان آل محمّد و بر آن صبر کند و نظرش این باشد که آنچه از مال آنها می‌گیرد غنیمت است که با آن مال آنها را لعن می‌کند و به آنچه که از آنها گرفته بر تداوم ذکر و یاد ولایت اهل بیت پاک و طاهر قدم بر می‌دارد.

و هنگام گرفتاری که در شدّت مبارزه و جنگ یاد خدا را می‌کند و بر محمّد و علی ولی خدا صلوات الله علیهم صلوات می‌فرستد و با قلب و زبانش اولیاء خدا را دوست دارد و همچنین با دشمنان خدا دشمن است.

خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: آنها کسانی‌اند اهل این صفاتی که ذکر کرد می‌باشند همان کسانی که در ایمانشان صداقت دارند پس با کردارشان گفتارشان را تصدیق می‌کنند.

و آنها همان پرهیزگارانند، به خاطر این که به آنها امر شده از عذاب آتش بترسند و پرهیز کنند و برای این که به آنها امر شده از شرارت‌های ناصبی‌ها و کفّار تقیّه کنند.

قوله عز و جل يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

روایة ٣٥٤

٣٥٤- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى يَعْنِي الْمُسَاوَاةَ، وَ أَنْ يُسْلَكَ بِالْقَاتِلِ طَرِيقُ الْمَقْتُولِ الَّذِي سَلَكَهُ بِهِ لَمَّا قَتَلَهُ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى تُقْتَلُ الْمَرْأَةُ بِالْمَرْأَةِ إِذَا قَتَلَتْهَا.

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ الْقَاتِلُ وَ رَضِيَ هُوَ وَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَدْفَعَ الدِّيَةَ وَ عَفَا عَنْهُ بِهَا فَاتِّبَاعٌ مِنَ الْوَلِيِّ (الْمُطَالَبَةُ، وَ) تَقَاضٍ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ مِنَ (الْمَعْفُوِّ لَهُ) الْقَاتِلِ بِإِحْسانٍ لَا يُضَارُّهُ وَ لَا يُمَاطِلُهُ لِقَضَائِهَا ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ إِذْ أَجَازَ أَنْ يَعْفُوَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ عَنِ الْقَاتِلِ عَلَى دِيَةٍ يَأْخُذُهَا، فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الْعَفْوُ لَقَلَّمَا طَابَ نَفْسُ وَلِيِّ الْمَقْتُولِ بِالْعَفْوِ بِلَا عِوَضٍ يَأْخُذُهُ فَكَانَ قَلَّمَا يَسْلَمُ الْقَاتِلُ مِنَ الْقَتْلِ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید قصاص در قتل بر شما واجب شد، فرد آزاد را با فرد آزاد و برده را با برده و زن را با زن قصاص کنید. پس کسی که از برادر دینی‌اش در برابر چیزی گذشت و او را بخشیده پس از معروف تبعیت کرده و ادای نیکی داشته‌باشد و این تخفیف و رحمتی از پروردگار شما می‌باشد، پس کسی که بعد از آن تجاوز از حدود کند برای او عذابی دردناک خواهدبود و برای شما در قصاص زندگانی است ای کسانی که دارای اندیشه و تعقّل هستید، باشد که تقوای الهی پیشه کنید.

روایت سیصد و پنجاه و چهارم

۳۵۴- امام علیه السّلام فرمود: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: ای کسانی که ایمان آوردید قصاص در قتل بر شما واجب شد، یعنی تساوی و برابری و این که با قاتل همان طور که مقتول را کشته برخورد شود و همان طور که او را کشته با او

مقابله کنند، فرد آزاد را با فرد آزاد و برده را با برده و زن را با زن قصاص کنید، اگر زنی زن دیگری را کشت، آن زن قاتل کشته می‌شود.

پس کسی که از برادر دینی‌اش در برابر چیزی گذشت و قاتل را بخشید و نسبت به او ولی مقتول رضایت داده باشد، باید دیه او را قاتل بپردازد و از او با دریافت دیه گذشت کند، پس تبعیت از ولی برای مطالبه و دیه باید از طرف قاتل با معروف و ادای احسان باشد که به ولی مقتول ضرری نرساند و در ادای دین تأخیر نکند، این تخفیف و رحمتی از سوی پروردگار شماست، از آن جهت که ولی مقتول از قاتل گذشت کند و دیه در مقابل آن بگیرد چرا که اگر برای این کشتنها قصاصی جز قتل یا فقط دیه بود کمتر کسی پیدا می‌شد که بدون عوض گرفتند گذشت داشته‌باشد یا اگر بخشش تنها بود جلوی قاتل را برای انجام قتل نمی‌گرفت.

فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ مَنِ اعْتَدَى بَعْدَ الْعَفْوِ عَنِ الْقَتْلِ بِمَا يَأْخُذُهُ مِنَ الدِّيَةِ فَقَتَلَ الْقَاتِلَ بَعْدَ عَفْوِهِ عَنْهُ بِالدِّيَةِ الَّتِي بَذَلَهَا وَ رَضِيَ هُوَ بِهَا **فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ** فِي الْآخِرَةِ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ فِي الدُّنْيَا الْقَتْلُ بِالْقِصَاصِ لِقَتْلِهِ مَنْ لَا يَحِلُّ لَهُ قَتْلُهُ.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَ لَكُمْ** يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ **فِي الْقِصاصِ حَياةٌ** لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يُقْتَصُّ مِنْهُ، فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِلَّذِي كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ، وَ حَيَاةً لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ، وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ، إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْرَءُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ **يا أُولِي الْأَلْبابِ** أُولِي الْعُقُولِ «**لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**» .

پس هر کس بعد از این تجاوز از حدود کند یعنی این که بعد از این که با دریافت دیه گذشت کرد بیاید و قاتل را بعد از دریافت دیه بکشد همان قاتلی که دیه پرداخت کرده و با آن رضایت گرفته بود برای آن شخص تجاوزکننده از حدود عذابی دردناک در آخرت نزد خدای عَزَّ وَ جَلَّ خواهدبود و در دنیا نیز قصاص برای قاتل خواهدبود به خاطر این که کسی را که کشتنش حلال نبوده کشته است.

خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: و برای شما ای امّت محمّد صلّی الله علیه و آله در قصاص زندگانی است چرا که هر کس تصمیم به کشتن کسی بگیرد و می‌داند که قصاص می‌شود، دست از این کشتن بر می‌دارد و این زندگانی برای کسی است که می‌خواست کشته شود و همچنین زندگانی برای کسی است که می‌خواست بکشد و حیات و زندگانی برای غیر این دو نفر از مردم هم هست و وقتی می‌دانند که قصاص واجب است جرأت برای کشتن کسی پیدا نمی‌کنند چرا که از قصاص می‌ترسند. ای کسانی که دارای عقل و تعقّل هستید باشد که تقوای الهی پیشه کنید.

روایة ۳۵۵

۳۵۵- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عِبَادَ اللهِ هَذَا قِصَاصُ قَتْلِكُمْ لِمَنْ تَقْتُلُونَهُ فِي الدُّنْيَا وَ تُفْنُونَ رُوحَهُ، أَ وَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَعْظَمَ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ، وَ مَا يُوجِبُ اللهُ عَلَى قَاتِلِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقِصَاصِ قَالُوا: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ.

قَالَ: أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ أَنْ تَقْتُلَهُ قَتْلًا لَا يَنْجَبِرُ، وَ لَا يَحْيَى بَعْدَهُ أَبَداً.

قَالُوا: مَا هُوَ قَالَ: أَنْ تُضِلَّهُ عَنْ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص وَ تَسْلُكَ بِهِ غَيْرَ سَبِيلِ اللهِ، وَ تُغْرِيَهُ بِاتِّبَاعِ طَرِيقِ أَعْدَاءِ عَلِيٍّ ع وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَ دَفْعِ عَلِيٍّ عَنْ حَقِّهِ، وَ جَحْدِ فَضْلِهِ، وَ لَا تُبَالِيَ بِإِعْطَائِهِ وَاجِبَ تَعْظِيمِهِ.

فَهَذَا هُوَ الْقَتْلُ الَّذِي هُوَ تَخْلِيدُ هَذَا الْمَقْتُولِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، خَالِداً مُخَلَّداً أَبَداً فَجَزَاءُ هَذَا الْقَتْلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْخُلُودِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ .

روایت سیصد و پنجاه و پنجم

۳۵۵- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای بندگان خدا این قصاص برای عمل کشتن برای کسی که در دنیا کشته‌اند و روحش را از بدنش جدا کردند. آیا شما را به بزرگتر از این قتل آگاه کنم و آنچه که برای خدا موجب قصاصی بزرگتر از این قصاص است بیان کنم؟ گفتند: بله‌ای فرزند رسول خدا.

فرمود: بزرگتر از این قتل و کشتن قتلی است که جبران نمی‌شود و زندگانی بعد از آن نیست.

گفتند: آن چیست؟ فرمود: این است که از نبوّت محمّد و ولایت علی بن أبی طالب صلوات الله علیهما کسی را گمراه کند و به مسیری غیر از مسیر الهی ببرد و او را گمراه کرده و فریب بدهد به این که از راه و روش دشمنان علی علیه السّلام تبعیت کند و قائل به امامت آنها شود و مانع حقّ علی علیه السّلام شود و برتری او را انکار کند و آن احترام و بزرگداشتی که بر او واجب است را انجام ندهد. پس این همان قتلی است که با عث خلود این مقتول در آتش جهنم می‌شود و همواره در آن ابدی خواهدبود و جزای این قتل هم مانند آن قتل خلود و بقای همیشگی در آتش جهنم است.

روایة ۳۵٦

۳۵٦- وَ لَقَدْ جَاءَ رَجُلٌ يَوْماً إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع بِرَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيهِ فَاعْتَرَفَ، فَأَوْجَبَ عَلَيْهِ الْقِصَاصَ، وَ سَأَلَهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُ لِيُعْظِمَ اللهُ ثَوَابَهُ، فَكَأَنَّ نَفْسَهُ لَمْ تَطِبْ بِذَلِكَ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِلْمُدَّعِي وَلِيِّ الدَّمِ الْمُسْتَحِقِّ لِلْقِصَاصِ: إِنْ كُنْتَ تَذْكُرُ لِهَذَا الرَّجُلِ عَلَيْكَ حَقّاً فَهَبْ لَهُ هَذِهِ الْجِنَايَةَ، وَ اغْفِرْ لَهُ هَذَا الذَّنْبَ. قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ص لَهُ عَلَيَّ حَقٌّ وَ لَكِنْ لَمْ يَبْلُغْ بِهِ أَنْ أَعْفُوَ لَهُ عَنْ قَتْلِ وَالِدِي.

قَالَ: فَتُرِيدُ مَا ذَا قَالَ: أُرِيدُ الْقَوَدَ فَإِنْ أَرَادَ لِحَقِّهِ عَلَيَّ أَنْ أُصَالِحَهُ عَلَى الدِّيَةِ صَالَحْتُهُ وَ عَفَوْتُ عَنْهُ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: فَمَا ذَا حَقُّهُ عَلَيْكَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ص لَقَّنَنِي تَوْحِيدَ اللهِ وَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللهِ، وَ إِمَامَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ ع.

روایت سیصد و پنجاه و ششم

۳۵۶- و همانا روزی مردی نزد امام علی بن الحسین علیهما السّلام آمد در حالی که مردی با او بود و گمان می‌کرد قاتل پدرش است، پس اعتراف کرد، پس بر او قصاص واجب شد و از او درخواست می‌کرد که از او درگذرد تا ثوابش بیشتر شود، انگار خودش به این کار آن چنان رضایتی نداشت.

پس نزد امام علی بن الحسین علیهما السّلام به مدعی که ولی دم و صاحب حقّ قصاص بود فرمودند: اگر برای این مرد حقّی یادت می‌آید که به گردنت حقّ دارد، از این جنایت بگذر و این گناه را از او ببخش. ولی دم گفت: ای فرزند رسول خدا او به گردن من حقّی دارد ولی به این حدی نیست که قتل پدرم را از او ببخشم.

فرمود: پس می‌خواهی چه کار کنی؟ گفت: می‌خواهم او را با شمشیر بکشم و اگر هم بخواهم به خاطر حقّی که به گردنم دارد او را ببخشم با دریافت دیه با او مصالحه می‌کنم و می‌بخشم.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: فَهَذَا لَا يَفِي بِدَمِ أَبِيكَ! بَلَى وَ اللهِ، هَذَا يَفِي بِدِمَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ سِوَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ ع إِنْ قُتِلُوا فَإِنَّهُ لَا يَفِي بِدِمَائِهِمْ شَيْءٌ، أَ وَ تَقْنَعُ مِنْهُ بِالدِّيَةِ قَالَ: بَلَى.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِلْقَاتِلِ: أَ فَتَجْعَلُ لِي ثَوَابَ تَلْقِينِكَ لَهُ حَتَّى أَبْذُلَ لَكَ الدِّيَةَ فَتَنْجُوَ بِهَا مِنَ الْقَتْلِ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْهَا، وَ أَنْتَ مُسْتَغْنٍ عَنْهَا فَإِنَّ ذُنُوبِي عَظِيمَةٌ، وَ ذَنْبِي إِلَى هَذَا الْمَقْتُولِ أَيْضاً بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، لَا بَيْنِي وَ بَيْنَ وَلِيِّهِ هَذَا.

امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: حقّ او به گردن تو چیست؟ گفت: ای فرزند رسول خدا همانا او توحید خدا و نبوّت رسول خدا و امامت علی بن أبی طالب و ائمه علیهم السّلام را به من یاد داد.

پس امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: این حقّ اندازه خون پدرت نمی‌شود؟! به خدا قسم این به اندازه خون همه اهل زمین از اوّلین تا آخرین به جز انبیاء و امامان اگر کشته شوند می‌باشد، که البته انبیاء و امامان اگر کشته شوند چیزی به عنوان خون بهای آنها یا دیه برای آنها کفایت نمی‌کند. گفت: بله.

امام علی بن الحسین علیهما السّلام به قاتل فرمودند: آیا ثواب این یاد دادن اصول دین به او را به من می‌دهی تا من هم دیه را به او پرداخت کنم و تو از کشته شدن نجات پیدا کنی؟ گفت: ای فرزند رسول خدا من به این ثواب نیازمندم و شما بی‌نیازید، چرا که گناهانم بزرگ است و گناه من نسبت به این مقتول نیز بین من و او است نه بین من و بین این ولی او.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: فَتَسْتَسْلِمُ لِلْقَتْلِ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ نُزُولِكَ عَنْ ثَوَابِ هَذَا التَّلْقِينِ قَالَ: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِوَلِيِّ الْمَقْتُولِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ قَابِلْ بَيْنَ ذَنْبِهِ هَذَا إِلَيْكَ، وَ بَيْنَ تَطَوُّلِهِ عَلَيْكَ، قَتَلَ أَبَاكَ فَحَرَمَهُ لَذَّةَ الدُّنْيَا، وَ حَرَمَكَ التَّمَتُّعَ بِهِ فِيهَا، عَلَى أَنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ وَ سَلَّمْتَ فَرَفِيقُ أَبِيكَ فِي الْجِنَانِ، وَ لَقَّنَكَ الْإِيمَانَ فَأَوْجَبَ لَكَ بِهِ جَنَّةَ اللَّهِ الدَّائِمَةَ، وَ أَنْقَذَكَ مِنْ عَذَابِهِ الدَّائِمِ، فَإِحْسَانُهُ إِلَيْكَ أَضْعَافُ أَضْعَافِ جِنَايَتِهِ عَلَيْكَ فَإِمَّا أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ جَزَاءً عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْكَ! لِأُحَدِّثَكُمَا بِحَدِيثٍ مِنْ فَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا، وَ إِمَّا أَنْ تَأْبَى أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ حَتَّى أَبْذُلَ لَكَ الدِّيَةَ لِتُصَالِحَهُ عَلَيْهَا، ثُمَّ أُحَدِّثُهُ بِالْحَدِيثِ دُونَكَ، وَ لَمَا يَفُوتُكَ مِنْ ذَلِكَ الْحَدِيثِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا لَوِ اعْتَبَرْتَ بِهِ.

امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: پس می‌خواهی آماده و تسلیم کشته شدن شوی که کشته شدن برای تو دوست داشتنی‌تر از از بین رفتن ثواب این هدایت و آموختن اصول دین می‌باشد؟ گفت بله‌ای فرزند رسول خدا.

امام علی بن الحسین علیهما السّلام به ولی مقتول فرمود: ای بنده خدا گناه این مرد را نسبت به خودت ببخش او پدرت را کشت، پس با این کارش لذّت دنیا را از او گرفت و تو را از لذّت بردن با پدر در دنیا محروم کرد با این حال اگر تو صبر کنی و تسلیم شوی رفیق پدرت در بهشت خواهی بود و او با این هدایتی که نسبت به تو داشته و ایمان و اصول دین را به تو یاد داده برای تو بهشت همیشگی و دائمی را به ارمغان گذاشته است و از عذاب همیشگی تو را نجات داده‌است، پس احسان او چندین برابر از جنایتش نسبت به توست. پس اگر تو از او گذشت کنی به خاطر این احسان او به تو، برای شما حدیثی از فضیلت رسول خدا صلّی الله علیه و آله بگویم که از هر چه در دنیا هست برای شما بهتر است و یا اگر بخشش نکنی و او را نبخشی مگر این که دیه پدرت را به تو بدهد این حدیث را فقط برای او می‌گویم که اگر این حدیث را از دست ندهی از هر چه در دنیا هست بهتر خواهدبود اگر با این حدیث عبرت بگیری.

فَقَالَ الْفَتَى: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ بِلَا دِيَةٍ، وَ لَا شَيْءٍ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ لِمَسْأَلَتِكَ فِي أَمْرِهِ، فَحَدِّثْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِالْحَدِيثِ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص لَمَّا بُعِثَ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً، وَدَاعِياً إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً، جَعَلَتِ الْوُفُودُ تَرِدُ عَلَيْهِ، وَ الْمُنَازِعُونَ يَكْثُرُونَ لَدَيْهِ، فَمِنْ مُرِيدٍ قَاصِدٍ لِلْحَقِّ مُنْصِفٍ مُتَبَيِّنٍ مَا يُورِدُهُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ص مِنْ آيَاتِهِ وَ يُظْهِرُ لَهُ مِنْ مُعْجِزَاتِهِ، فَلَا يَلْبَثُ أَنْ يَصِيرَ أَحَبَّ خَلْقِ اللهِ تَعَالَى إِلَيْهِ وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ، وَ مِنْ مُعَانِدٍ يَجْحَدُ مَا يَعْلَمُ وَ يُكَابِرُهُ فِيمَا، يَفْهَمُ فَيَبُوءُ بِاللَّعْنَةِ عَلَى اللَّعْنَةِ قَدْ صَوَّرَهُ عِنَادُهُ وَ هُوَ مِنَ الْعَالِمِينَ فِي صُورَةِ الْجَاهِلِينَ.

آن جوان گفت: ای فرزند رسول خدا، همانا او را بدون دیه بخشیدم و چیزی نمی‌خواهم مگر رضای الهی و درخواست امر الهی، پس ای فرزند رسول خدا آن حدیث را برای ما بگو.
امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که برای همه مردم مبعوث شدند و به حقّ بشارت‌دهنده و انذارکننده و دعوت‌کننده به سوی خداوند با اذن الهی بوده و چراغی نورانی برای هدایت مردم بودند، گروه‌ها و هیئت‌های بسیار و کسانی که اختلاف و درگیری داشتند، نزد حضرت آمد و رفت می‌کردند پس کسی که واقعاً دنبال حقّ بود و انصافاً می‌خواست حقّ برایش روشن شود که نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌آمد و حضرت معجزاتشان را بر ایشان آشکار می‌کردند پس لحظه‌ای برای پیوستن به محبوبترین و باکرامت‌ترین خلق خدای متعال توقف نکرده و قبول کردند ولی از طرف معاند و ستیزه‌جو که آنچه را که می‌دانست انکار کرده و در مورد آنچه که فهمید، تکبّر ورزید، پس لعنت پشت لعنت برای خود به دنبال آورد که آن را این عنادش به تصویر کشید و او در بین جهانیان به صورت جاهلان در آمد.

فَكَانَ مِمَّنْ قَصَدَ رَسُولَ اللهِ لِحَاجَتِهِ وَ مُنَازَعَتِهِ طَوَائِفُ فِيهِمْ مُعَانِدُونَ مُكَابِرُونَ وَ فِيهِمْ مُنْصِفُونَ مُتَبَيِّنُونَ مُتَفَهِّمُونَ، فَكَانَ مِنْهُمْ سَبْعَةُ نَفَرٍ يَهُودُ وَ خَمْسَةٌ نَصَارَى وَ أَرْبَعَةٌ صَابِئُونَ وَ عَشَرَةٌ مَجُوسٌ وَ عَشَرَةٌ ثَنَوِيَّةٌ وَ عَشَرَةٌ بَرَاهِمَةٌ وَ عَشَرَةٌ دَهْرِيَّةٌ مُعَطِّلَةٌ وَ عِشْرُونَ مِنْ مُشْرِكِي الْعَرَبِ جَمَعَهُمْ مَنْزِلٌ قَبْلَ وُرُودِهِمْ عَلَى رَسُولِ اللهِ ص وَ فِي الْمَنْزِلِ مِنْ خِيَارِ الْمُسْلِمِينَ نَفَرٌ مِنْهُمْ: عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَ خَبَّابُ بْنُ الْأَرَتِّ، وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، وَ بِلَالٌ.

پس کسی که تصمیمش این بود که برای مناظره و بحث نزد پیامبر بیاید که از گروه‌های مختلف بودند که از معاندان و متکبّران گرفته تا انسان‌های منصف و با درک و فهم که از بین آنها هفت نفر یهودی و پنج نفر مسیحی و چهار نفر صابئی و ده نفر مجوسی و ده نفر ثنوی و ده نفر برهمایی و ده نفر دهری‌هایی که قائل به تعطیل بودند و ده نفر از مشرکان عرب که در منزلی قبل از این که نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله بیایند جمع شدند و در آن منزل هم چند نفر از بهترین‌های مسلمانان جمع شده بودند که از جمله آنها عمّار یاسر و خبّاب بن ارَت (پسر جندلهٔ بن سعد) و مقداد بن اسود و بلال بودند.

فَاجْتَمَعَ أَصْنَافُ الْكَافِرِينَ يَتَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ص وَ مَا يَدَّعِيهِ مِنَ الْآيَاتِ، وَ يَذْكُرُ فِي نَفْسِهِ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ مَعَنَا فِي هَذَا الْمَنْزِلِ نَفَراً مِنْ أَصْحَابِهِ، وَ هَلُمُّوا بِنَا إِلَيْهِمْ نَسْأَلُهُمْ عَنْهُ قَبْلَ مُشَاهَدَتِهِ، فَلَعَلَّنَا أَنْ نَقِفَ مِنْ جِهَتِهِمْ عَلَى بَعْضِ أَحْوَالِهِ فِي صِدْقِهِ وَ كِذْبِهِ، فَجَاءُوا إِلَيْهِمْ، فَرَحَّبُوا بِهِمْ وَ قَالُوا: أَنْتُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ قَالُوا: بَلَى، نَحْنُ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ الْمَخْصُوصِ بِأَفْضَلِ الشَّفَاعَاتِ فِي يَوْمِ الدِّينِ، وَ مَنْ لَوْ نَشَرَ اللهُ تَعَالَى جَمِيعَ أَنْبِيَائِهِ، فَحَضَرُوهُ لَمْ يَلْقَوْهُ إِلَّا مُسْتَفِيدِينَ مِنْ عُلُومِهِ، آخِذِينَ مِنْ حِكْمَتِهِ، خَتَمَ اللهُ تَعَالَى بِهِ النَّبِيِّينَ، وَ تَمَّمَ بِهِ الْمَكَارِمَ، وَ كَمَّلَ بِهِ الْمَحَاسِنَ، فَقَالُوا: فَبِمَا ذَا أَمَرَكُمْ مُحَمَّدٌ فَقَالُوا:

پس گروهی از کافران درباره رسول خدا صلّی الله علیه و آله صحبت می‌کردند، در مورد این که چه نشانه‌هایی را ادعا می‌کند و چه معجزاتی را یادآور می‌شود، پس برخی گفتند: همانا با ما در این منزل برخی از اصحاب او حضور دارند به سوی آنها برویم و از آنها قبل از مشاهده پیامبر سؤال کنیم، شاید از طرف آنها به برخی از حالات یا راستی و یا دروغ او پی ببریم. پس بـه سـوی آنها رفتند و خوش‌آمدگویی کردند و گفتند: شما از اصحاب محمّد هستید؟ گفتند: بله، ما اصحاب محمّد سرور اوّلین و آخرین که برترین شفاعات در روز قیامت اختصاص به او داده‌شده و او کسی است که اگر خدای متعال همه انبیـائش را محشـور کنـد و او حاضر شود این انبیاء او را ملاقات نمی‌کنند مگر این که می‌خواهند از علومش بهره ببرند و از حکمت او اخذ کنند و خدای متعال به‌وسیله او انبیاء را تمام کرد و مکارم را کامل گردانید و خوبی‌ها را تکمیل نمود. پس گفتند: محمّد شما را بـه چـه چیـزی امـر کرده‌است؟ گفتند:

أَمَرَنَا أَنْ نَعْبُدَ اللهَّ وَحْدَهُ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً، وَ أَنْ نُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَ نُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَ نَصِلَ الْأَرْحَـامَ، وَ نُنْصِـفَ لِلْأَنَـامِ، وَ لَا نَـأْتِيَ إِلَى عِبَادِ اللهَّ بِمَا لَا نُحِبُّ أَنْ يَأْتُوا بِهِ إِلَيْنَا، وَ أَنْ نَعْتَقِدَ وَ نَعْتَرِفَ أَنَّ مُحَمَّداً سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ أَنَّ عَلِيّاً ع أَخَاهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنَّ الطَّيِّبِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الْمَخْصُوصِينَ بِالْإِمَامَةِ هُمُ الْأَئِمَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمُكَلَّفِينَ الَّذِينَ أَوْجَـبَ اللهُّ تَعَـالَى طَـاعَتَهُمْ وَ أَلْـزَمَ مُتَـابَعَتَهُمْ وَ مُوَالاتِهِمْ.

فَقَالُوا: يَا هَؤُلَاءِ هَذِهِ أُمُورٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا بِحُجَجٍ ظَاهِرَةٍ، وَ دَلَائِلَ بَاهِرَةٍ، وَ أُمُورٌ بَيِّنَةٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُلْزِمَهَا أَحَداً بِلَا أَمَـارَةٍ تَـدُلُّ عَلَيْهَا، وَ لَا عَلَامَةٍ صَحِيحَةٍ تَهْدِي إِلَيْهَا، أَ فَرَأَيْتُمْ لَهُ آيَاتٍ بَهَرَتْكُمْ، وَ عَلَامَاتٍ أَلْزَمَتْكُمْ قَالُوا: بَلَى وَ اللهَّ، لَقَدْ رَأَيْنَا مَـا لَا مَحِـيصَ عَنْهُ، وَ لَا مَعْدِلَ وَ لَا مَلْجَأَ، وَ لَا مَنْجَى لِجَاحِدِهِ مِنْ عَذَابِ اللهَّ، وَ لَا مَوْئِلَ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ الْمَخْصُوصُ بِرِسَـالاتِ اللهَّ الْمُؤَيَّـدُ بِآيَـاتِ اللهَّ، الْمُشَرَّفُ بِمَا اخْتَصَّهُ اللهُّ بِهِ مِنْ عِلْمِ اللهَّ.

به ما امر کرده که فقط خدای یکتا را عبادت کنیم و برای او شریک قائل نشویم و نماز اقامه کنیم و زکات بپردازیم و صله ارحام کنیم و با مردم با انصاف باشیم و با مردم آن گونه که برای خود نمی‌پسندیم برخورد نکنیم و این که معتقد باشیم و اعتراف کنیم که محمّد سرور اوّلین و آخرین است و همانا علی علیه السّلام برادر او سرور اوصیاء است و همانا پاکان از نسل او که امامت بـه آنها اختصاص داده‌شده‌است، آنها امامان همه مکلّفین‌اند که خداوند متعال اطاعتشان را واجب نموده و ملـزم کـرده کـه از آنهـا تبعیت کنند و نسبت به آنها دوستی ورزند.

پس گفتند: ای شماها که اینها را می‌گویید، این اموری را که گفتید شناخته نمی‌شود مگر با حجّتهای آشکار و دلایل مشخص و امور بیّن، و هیچ کس نباید ملزم به اینها شود مگر این که نشانه‌ای داشته‌باشد که به آن دلالـت کنـد و یـا علامـت صـحیحی داشته‌باشد که به سوی این امور هدایت کند. آیا شما از او نشانه‌ای دیده‌اید که برای شما یقین و نمایـان شـده‌باشـد و علائمـی دیدید که شما را ملزم به او کند؟ گفتند: بله به خدا قسم چیزهایی دیده‌ایم که هیچ راه فراری و جایگزینی و پناهی از آن نیست و برای منکران راه نجاتی از عذاب نخواهدبود و پناهگاهی ندارد. پس دانستیم که رسالت الهی اختصاص به او یافته اسـت و بـا نشانه‌های الهی تایید شده‌است و به علم الهی خداوند او را شرف داده‌است.

قَالُوا: فَمَا الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: أَمَّا الَّذِي رَأَيْتُهُ أَنَا، فَإِنِّي قَصَدْتُهُ وَ أَنَا فِيهِ شَاكٌّ، فَقُلْتُ: يَا مُحَمَّدُ لَا سَبِيلَ إِلَى التَّصْدِيقِ بِكَ مَعَ اسْتِيلَاءِ الشَّكِّ فِيكَ عَلَى قَلْبِي، فَهَلْ مِنْ دَلَالَةٍ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: مَا هِيَ قَالَ: إِذَا رَجَعْتَ إِلَى مَنْزِلِكَ فَاسْأَلْ عَنِّي مَا لَقِيتَ مِنَ الْأَحْجَارِ وَ الْأَشْجَارِ تُصَدِّقْنِي بِرِسَالَتِي، وَ تَشْهَدُ عِنْدَكَ بِنُبُوَّتِي.

فَرَجَعْتُ فَمَا مِنْ حَجَرٍ لَقِيتُهُ، وَ لَا شَجَرٍ رَأَيْتُهُ إِلَّا نَادَيْتُهُ: يَا أَيُّهَا الْحَجَرُ، يَا أَيُّهَا الشَّجَرُ، إِنَّ مُحَمَّداً يَدَّعِي شَهَادَتَكَ بِنُبُوَّتِهِ، وَ تَصْدِيقَكَ لَهُ بِرِسَالَتِهِ، فَبِمَا ذَا تَشْهَدُ لَهُ فَنَطَقَ الْحَجَرُ وَ الشَّجَرُ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً ص رَسُولُ رَبِّنَا .

گفتند: آن چیزی که دیدید چیست؟ عمّار بن یاسر گفت: آن چیزی که من از او دیدم این است که: من روزی سراغ ایشان رفته در حالی که نسبت به ایشان شک داشتم. پس به ایشان گفتم: ای محمّد هیچ راهی برای تصدیق تو نیست در حالی که شک بر قلب من چیره گشته، پس آیا دلالت و نشانه‌ای داری؟ حضرت فرمود: بله گفتم: آن چیست: فرمود: هنگامی که به خانه‌ات باز می‌گردی از سنگ‌ها و درختانی که می‌بینی سؤال کن که آنها رسالت مرا تصدیق می‌کنند و نزد تو شهادت به نبوّت من می‌دهند.

پس من من برگشتم و هیچ سنگ و یا درختی نبود که می‌دیدم مگر این که به آنها ندا سرمی‌دادم: ای سنگ، ای درخت، همانا محمّد ادعا می‌کند تو شهادت به نبوّت او می‌دهی و رسالت او را تصدیق می‌کنی، پس به چه چیزی برای او شهادت می‌دهید؟

پس سنگ و درخت به سخن

آمده و می‌گفتند: همانا شهادت می‌دهم که محمّد فرستاده پروردگار ماست.

خاتمة

هذا آخر ما وجد من هذا التفسير في هذا الموضع، و نرجو من الله أن يرزقنا تمام هذا التفسير، و جملة ذلك الكتاب الكبير سيما هذا الحديث الشريف المشتمل على المعجزات الظاهرة و الآيات الباهرة الشاهدة على حقية نبوة البشير النذير و السراج المنير، عليه و على آله صلوات الله الملك الكبير .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

شيء آخر مما وقع إلينا من هذا التفسير

من موضع آخر من هذه السورة أيضا و هو آخر تفسير قوله تعالى.

پایان این قسمت از تفسیر که یافت شده‌است

این قسمتی دیگر از این تفسیری که یافت شده است و امیدواریم که همه تفسیر روزی ما شود که از جمله این کتاب بزرگ این حدیث شریف است که متمل بر معجزات آشکار و نشانه های بارز که حقیقت نبوت پیامبر بشارت دهنده و چراغ نورانی صلوات الله علیه می باشد.

موارد دیگر از این تفسیر گرانبها که یافت شده‌است

قوله تعالى : لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ

رواية ۳۵۷

۳۵۷- قَالَ ص فَكَيْفَ تَجِدُ قَلْبَكَ لِإِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَافِقِينَ لَكَ فِي مَحَبَّتِهِمَا وَ عَدَاوَةِ أَعْدَائِهِمَا قَالَ: أَرَاهُمْ كَنَفْسِي، يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ، وَ يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهُمْ، وَ يُهِمُّنِي مَا يُهِمُّهُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَأَنْتَ إِذاً وَلِيُّ اللَّهِ لَا تُبَالِ، فَإِنَّكَ قَدْ تُوَفَّرُ عَلَيْكَ مَا ذَكَرْتَ مَا أَعْلَمُ أَحَداً مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَهُ رِبْحٌ كَرِبْحِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى مِثْلِ حَالِكَ، فَلْيَكُنْ لَكَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ بَدَلًا مِنَ الْأَمْوَالِ فَافْرَحْ بِهِ، وَ بَدَلًا مِنَ الْوَلَدِ وَ الْعِيَالِ فَأَبْشِرْ بِهِ، فَإِنَّكَ مِنْ أَغْنَى الْأَغْنِيَاءِ، وَ أَحْيِ أَوْقَاتِكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ.

روایت سیصد و پنجاه و هفتم

۳۵۷- رسول خدا صلّی الله علیه و آله به مردی که نزد ایشان آمده بود، فرمود: قلبت را نسبت به برادران مؤمن که موافق و همراه تو در محبّت محمد و علی صلوات الله علیهما و دشمنی با دشمنان ایشان هستند چگونه یافتی؟ گفت: آنها را مانند خودم دیدم آنها را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه آنها را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و آنچه که همّ و غمّ آنها را در بر داشته‌باشد همّ و غمّ مرا در بر دارد.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: تو الآن دوست خدایی پس خطری تو را تهدید نمی‌کند و چیزی به ذهنت خطور نده همانا سود بسیاری که کسی از مخلوقات نمی‌داند برای تو سرازیر شده‌است مگر کسی که حالش مانند تو باشد پس این برای تو به جای ثروت و مال است که با آن خوشحال باش و این به جای فرزند و عیال است پس با آن بشارت بر تو باد که تو از ثروتمندترین ثروتمندانی و اوقات خود را با صلوات بر محمّد و علی و خاندان پاک ایشان صلوات الله علیهم زنده کن.

فَفَرِحَ الرَّجُلُ وَ جَعَلَ يَقُولُهَا.

فَقَالَ ابْنُ أَبِي هَقَاقِمَ وَ قَدْ رَآهُ: يَا فُلَانُ قَدْ زَوَّدَكَ مُحَمَّدٌ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ.

وَ قَالَ لَهُ أَبُو الشُّرُورِ: قَدْ زَوَّدَكَ مُحَمَّدٌ الْأَمَانِيَّ الْبَاطِلَةَ، مَا أَكْثَرَ مَا يَقُولُهَا وَ لَا يَجِيءُ بِطَائِلٍ .

وَ قَدْ حَضَرَ الرَّجُلُ السُّوقَ فِي غُدُوٍّ، وَ قَدْ حَضَرَا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ: هَلُمَّ نَطْنُزْ بِهَذَا الْمَغْرُورِ بِمُحَمَّدٍ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو الشُّرُورِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ قَدِ اتَّجَرَ النَّاسُ الْيَوْمَ وَ رَبِحُوا، فَمَا ذَا كَانَتْ تِجَارَتُكَ قَالَ الرَّجُلُ: كُنْتُ مِنَ النَّظَّارَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِي مَا أَشْتَرِي وَ لَا مَا أَبِيعُ، لَكِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ.

پس آن مرد خوشحال شد و این سخن را آویزه گوشش کرد و همواره صلوات می‌فرستاد.

پس ابن أبی هقاقم (عمربن خطاب) که او را دید، گفت: ای فلانی! همانا محمّد زاد و توشه تو را گرسنگی و تشنگی قرارداد.

و ابوالشرور (ابو بکر) به او گفت: همانا محمّد زاد و توشه تو را آرزوهای باطل قرارداده‌است، چه بسیار که این (صلوات) را می‌گویند ولی ثروت و بی‌نیازی نصیبشان نمی‌شود.

همانا در صبحی مرد در بازار حاضر شد و آن دو نفر هم حاضر بودند، پس یکی از آن دو نفر به دیگری گفت: بیا برویم این فریب خورده محمّد را مسخره کنیم.

پس ابوالشرور به او گفت: ای بنده خدا همانا مردم امروز تجارت می‌کنند و سود می‌برند پس تجارت تو چیست؟ مرد گفت: من فقط تماشاچیم و چیزی برای خرید و فروش ندارم لکن من صلوات بر محمّد و علی و خاندان پاکشان صلوات الله علیهم می‌فرستم.

فَقَالَ لَهُ أَبُو الشُّرُورِ: قَدْ رَبِحْتَ الْخَيْبَةَ، وَ اكْتَسَبْتَ الْخِرْقَةَ وَ الْحِرْمَانَ، وَ سَبَقَكَ إِلَى مَنْزِلِكَ مَائِدَةُ الْجُوعِ عَلَيْهَا طَعَامٌ مِنَ التَّمَنِّي وَ إِدَامٌ وَ أَلْوَانٌ مِنْ أَطْعِمَةِ الْخَيْبَةِ الَّتِي تَتَّخِذُهَا لَكَ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ يَنْزِلُونَ عَلَى أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِالْخَيْبَةِ وَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ وَ الْعُرْيِ وَ الذِّلَّةِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: كَلَّا وَ اللَّهِ إِنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، وَ إِنَّ مَنْ آمَنَ بِهِ فَمِنَ الْمُحِقِّينَ السَّعِيدِينَ، سَيُوَفِّرُ اللَّهُ مَنْ آمَنَ بِهِ بِمَا يَشَاءُ مِنْ سَعَةٍ يَكُونُ بِهَا مُتَفَضِّلًا، وَ مِنْ ضِيقٍ يَكُونُ بِهِ عَادِلًا وَ مُحْسِناً لِلنَّظَرِ لَهُ، وَ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَحْسَنُهُمْ تَسْلِيماً لِحُكْمِهِ.

فَلَمْ يَلْبَثِ الرَّجُلُ أَنْ مَرَّ بِهِمْ رَجُلٌ بِيَدِهِ سَمَكَةٌ قَدْ أَرَاحَتْ، فَقَالَ أَبُو الشُّرُورِ وَ هُوَ يَطْنُزُ: بِعْ هَذِهِ السَّمَكَةَ مِنْ صَاحِبَنَا هَذَا. يَعْنِي صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ص.

پس ابوالشرور به او گفت: همانا سود تو نامیدی است و بی‌چارگی و بی‌چیزی کسب کرده‌ای و به خانه‌ات برو و غذای گرسنگی بخور که غذای آرزومندی و انواع خورشت نومیدی و بی‌چیزی که ملائکه برایت آماده کرده‌اند، همان ملائکه‌ای که بر اصحاب محمّد نومیدی و گرسنگی و تشنگی و برهنگی و ذلّت را به ارمغان می‌آورند.
پس مرد گفت: هرگز به خدا قسم محمّد صلّی الله علیه و آله فرستاده خداست و همانا هر کس به او ایمان بیاورد حقّ با او است و از سعادتمندان است و به زودی خداوند کسی را که ایمان به آنچه که می‌خواهد بیاورد وسعت فراوان نصیبش می‌کند که با آن بی‌نیاز شده و زیادتر از نیازش هم داشته‌باشد و اگر هم نیازمندی و سختی باشد از عدالت و احسان خداوند است که به او نظری دارد و برترین مؤمنین نزد خداوند بهترین آنها از لحاظ تسلیم به حکم الهی هستند.
پس چند لحظه‌ای نگذشته بود که مردی در حالی که ماهی تازه‌ای را در دستش گرفته بود از جلوی آنها عبور کرد. پس ابوالشرور با حالت تمسخر گفت: این ماهی را به این فرد از طرف صاحب ما یعنی رسول خدا صلّی الله علیه و آله بفروش.

فَقَالَ الرَّجُلُ: اشْتَرِهَا مِنِّي فَقَدْ بَارَتْ عَلَيَّ. فَقَالَ: لَا شَيْءَ مَعِي.

فَقَالَ أَبُو الشُّرُورِ: اشْتَرِهَا لَيُؤَدِّيَ ثَمَنَهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ هُوَ يَطْنُزُ أَ لَسْتَ تَثِقُ بِرَسُولِ اللَّهِ أَ فَلَا تَبَسَّطُ إِلَيْهِ فِي هَذَا الْقَدْرِ فَقَالَ: نَعَمْ بِعْنِيهَا. فَقَالَ الرَّجُلُ: قَدْ بِعْتُكَهَا بِدَانِقٍ . فَاشْتَرَاهَا بِدَانِقَيْنِ عَلَى أَنْ يُحِيلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص.

فَبَعَثَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ أُسَامَةَ بْنَ حَارِثٍ أَنْ يُعْطِيَهُ دِرْهَماً.

پس مرد گفت: این را از من بخر که وضعم کساد است. پس آن مرد مؤمن گفت: من چیزی ندارم.
ابوالشرور به حالت تمسخر گفت: آن را بخر تا قیمت آن را رسول خدا بپردازد. آیا به رسول خدا اطمینان نداری؟ آیا به این اندازه هم رسول خدا را بخشنده و دست و دلباز نمی‌دانید؟!
پس گفت: بله همین ماهی را می‌خرم پس مرد گفت: این ماهی را به یک دانق که همان شش درهم است فروختم پس آن را به دو دانق که دوازده درهم می‌شد خرید در حالی که قیمت و هزینه آن را به رسول خدا صلّی الله علیه و آله واگذار کرد.

پس مرد نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای گرفتن قیمت ماهی رفت و رسول خدا صلّی الله علیه و آله نیز به اسامهٔ بن حارث فرمود: که درهم‌های او رابدهد.

فَجَاءَ الرَّجُلُ فَرِحاً مَسْرُوراً بِالدِّرْهَمِ وَ قَالَ: إِنَّهُ أَضْعَافُ قِيمَةِ سَمَكَتِي.

فَشَقَّهَا الرَّجُلُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، فَوَجَدَ فِيهَا جَوْهَرَتَيْنِ نَفِيسَتَيْنِ قُوِّمَتَا مِائَتَيْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي الشُّرُورِ وَ ابْنِ أَبِي هَقَاقِمَ، فَسَعَيَا إِلَى الرَّجُلِ صَاحِبِ السَّمَكَةِ وَ قَالا لَهُ: أَ لَمْ تَرَ الْجَوْهَرَتَيْنِ إِنَّمَا بِعْتَهُ السَّمَكَةَ لَا مَا فِي جَوْفِهَا فَخُذْهُمَا مِنْهُ. فَتَنَاوَلَهُمَا الرَّجُلُ مِنَ الْمُشْتَرِي، فَأَخَذَ إِحْدَاهُمَا بِيَمِينِهِ، وَ الْأُخْرَى بِشِمَالِهِ، فَحَوَّلَهُمَا اللهُ عَقْرَبَيْنِ لَدَغَتَاهُ، فَتَأَوَّهَ وَ صَاحَ وَ رَمَى بِهِمَا مِنْ يَدِهِ، فَقَالَ: مَا أَعْجَبَ سِحْرَ مُحَمَّدٍ.

ثُمَّ أَعَادَ الرَّجُلُ نَظَرَهُ إِلَى بَطْنِ السَّمَكَةِ، فَإِذَا جَوْهَرَتَانِ أُخْرَيَانِ، فَأَخَذَهُمَا، فَقَالا لِصَاحِبِ السَّمَكَةِ: خُذْهُمَا فَهُمَا لَكَ أَيْضاً. فَذَهَبَ يَأْخُذُهُمَا فَتَحَوَّلَتَا حَيَّتَيْنِ، وَ وَثَبَتَا عَلَيْهِ وَ لَسَعَتَاهُ، فَصَاحَ وَ تَأَوَّهَ وَ صَرَخَ، وَ قَالَ لِلرَّجُلِ: خُذْهُمَا عَنِّي.

پس مرد در حالی که خوشحال بود و درهم‌ها را گرفته بود آمد و می‌گفت: این درهم‌ها بیشتر از قیمت ماهی‌ام است.
پس آن مردی که ماهی را خریده بود شکم آن را پاره کرد که در آن دو گوهر نفیس و باارزش یافت که قیمت آن دو هزار درهم می‌شد پس این برای ابی شرور و ابی هقاقم گران آمده و خبرچینی آن را به صاحب ماهی کردند و به او گفتند: آیا دو گوهری که در شکم آن ماهی که فروختی را ندیدی؟ پس برو آن دو گوهر را از او بگیر. پس آن مرد رفت و دو گوهر را از مشتری گرفت که یکی را با دست راست و دیگری را با دست چپش گرفت پس خدای متعال آن دو گوهر را به دو عقرب تبدیل کرد که او را نیش زدند و درد شدیدی احساس کرد و فریاد زد و هر دو را از دستش رها کرد، پس گفت: عجب سحری و جادویی محمّد کرده‌است.
سپس مرد دوباره به شکم ماهی نگاه کرد که دو گوهر دیگر در آن دید و آن دو را برداشت پس به صاحب ماهی گفت: این دو را بگیر که اینها نیز برای توست. پس رفت که آن دو را بردارد آن دو تبدیل به دو مار شدند که روی او قرارگرفتند و او را گزیدند و او احساس درد کرد و فریاد زد و به مرد گفت: این دو را از من بگیر.

فَقَالَ الرَّجُلُ: هُمَا لَكَ عَلَى مَا زَعَمْتَ، وَ أَنْتَ أَوْلَى بِهِمَا. فَقَالَ الرَّجُلُ: خُذْ وَ اللهِ جَعَلْتُهُمَا لَكَ. فَتَنَاوَلَهُمَا الرَّجُلُ عَنْهُ، وَ خَلَّصَهُ مِنْهُمَا، فَإِذَا هُمَا قَدْ عَادَتَا جَوْهَرَتَيْنِ وَ تَنَاوَلَ الْعَقْرَبَيْنِ فَعَادَتَا جَوْهَرَتَيْنِ.

فَقَالَ أَبُو الشُّرُورِ لِأَبِي الدَّوَاهِي: أَ مَا تَرَى سِحْرَ مُحَمَّدٍ وَ مَهَارَتَهُ فِيهِ وَ حِذْقَهُ بِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ: يَا عَدُوَّ اللهِ أَ وَ سِحْراً تَرَى هَذَا لَئِنْ كَانَ هَذَا سِحْراً فَالْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَيْضاً تَكُونَانِ بِالسِّحْرِ! فَالْوَيْلُ لَكُمَا فِي مَقَامِكُمَا عَلَى تَكْذِيبِ مَنْ يَسْحَرُ بِمِثْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ. فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ صَاحِبُ السَّمَكَةِ وَ تَرَكَ الْجَوَاهِرَ الْأَرْبَعَةَ عَلَى الرَّجُلِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي الشُّرُورِ وَ لِأَبِي الدَّوَاهِي: يَا وَيْلَكُمَا آمِنَا بِمَنْ آثَرَ نِعَمَ اللهِ عَلَيْهِ ص وَ عَلَى مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ، أَ مَا رَأَيْتُمَا الْعَجَبَ الْعَجِيبَ ثُمَّ جَاءَ بِالْجَوَاهِرِ الْأَرْبَعَةِ إِلَى رَسُولِ اللهِ، وَ جَاءَ تُجَّارٌ غُرَبَاءُ يَتَّجِرُونَ فَاشْتَرَوْهَا مِنْهُ بِأَرْبَعِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

پس مرد گفت: این دو برای توست و تو به این دو اولویت داری مرد گفت: بگیر به خدا قسم این دو برای توست. پس آن دو را

از آن مرد گرفت و او را از دست آن دو خلاص کرد، پس در این هنگام آن دو تبدیل به گوهری شدند و او آن دو عقرب را هم گرفت که دوباره تبدیل به گوهر شدند.

پس ابوالشرور به ابی الدواهی گفت: آیا سحر و جادوی محمّد و مهارت و حرفه‌ای بودن او را دیدی؟ پس مرد مسلمان گفت: ای دشمن خدا آیا این را سحر و جادو می‌دانی اگر این سحر است پس بهشت و جهنم هم جادو و سحر است. پس وای بر شما با این جایگاه و نظری که دارید و کسی را که همانند بهشت و جهنم سحر می‌کند را تکذیب می‌کنید (یعنی کسی که به اندازه بهشت و جهنم سحر کند در واقع سحر نیست واقعیت است) . پس آن مرد صاحب ماهی رفت و چهار گوهر را برای آن مرد مشتری باقی گذاشت.

پس آن مرد به ابی الشرور و ابی الدواهی گفت: ای وای بر شما، ایمان بیاورید به کسی که نعمت‌های خداوند برای او انتخاب شد و به کسی که ایمان به او آورده‌است، آیا این چیز واقعاً عجیب را ندیدید؟! سپس آن چهار گوهر را نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله برد و تاجران غریبه که تجارت می‌کردند، آن چهار گوهر را به قیمت چهارصد هزار درهم خریدند.

فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا كَانَ أَعْظَمَ بَرَكَةَ سُوقِيَ الْيَوْمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: هَذَا بِتَوْقِيرِكَ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ، وَ تَعْظِيمَكَ عَلِيّاً ع، أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ، وَ هُوَ عَاجِلُ ثَوَابِ اللَّهِ لَكَ، وَ رِبْحُ عَمَلِكَ الَّذِي عَمِلْتَهُ، أَ فَتُحِبُّ أَنْ أَدُلَّكَ عَلَى تِجَارَةٍ تَشْغَلُ هَذِهِ الْأَمْوَالَ بِهَا قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اجْعَلْهَا بُذُورَ أَشْجَارِ الْجِنَانِ. قَالَ: كَيْفَ أَجْعَلُهَا قَالَ: وَاسِ مِنْهَا إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسَاوِينَ لَكَ فِي مُوَالاتِنَا وَ مُوَالاةِ أَوْلِيَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا، وَ آثِرْ بِهَا إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُقَصِّرِينَ عَنْكَ فِي رُتَبِ مَحَبَّتِنَا، وَ سَاوِ فِيهَا إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ الْفَاضِلِينَ عَلَيْكَ فِي الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّنَا، وَ التَّوْقِيرِ لِشَأْنِنَا، وَ التَّعْظِيمِ لِأَمْرِنَا، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا، لِيَكُونَ ذَلِكَ بُذُورَ شَجَرِ الْجِنَانِ.

پس مرد گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله عجب برکتی امروز این بازار رفتن من داشت! پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: این به خاطر بزرگ داشتن محمّد رسول خدا و علی علیه السّلام برادر رسول خدا و وصیّ او بود. این ثواب الآن و سریعی است که خداوند نصیبت کرده‌است و سود کاری که انجام دادی می‌باشد. آیا دوست داری تو را به تجارتی که با این اموال به اشتغال بپردازی راهنمایی کنم؟ گفت: بله‌ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: این اموال را بذرهای درختان بهشت قراربده. گفت: چگونه این کار را انجام دهم؟ فرمود: با این اموالت نسبت به برادران مؤمنت مواسات و برابری کند همان برادران مؤمنی که دوستی ما و دوستداران ما را دارند و با دشمنان ما دشمنند و آن را برای برادران مؤمنت برگزین، آنهایی که در رتبه‌ای پایین‌تر از تو نسبت به محبّت ما قراردارند و با این اموال به برادران مؤمنت که از تو در معرفت حقّ ما و بزرگ داشتن شأن و امر ما و دشمنی با دشمنان ما برترند مواسات کن، تا این اموال بذرهای درختان بهشت باشند.

أَمَا إِنَّ كُلَّ حَبَّةٍ تُنْفِقُهَا عَلَى إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ لَتُرَبَّى لَكَ حَتَّى تُجْعَلَ كَأَلْفِ ضِعْفِ أَبِي قُبَيْسٍ، وَ أَلْفِ ضِعْفِ أُحُدٍ وَ ثَوْرٍ وَ ثَبِيرٍ فَتُبْنَى لَكَ بِهَا قُصُورٌ فِي الْجَنَّةِ شُرَفُهَا الْيَاقُوتُ، وَ قُصُورُ الْجَنَّةِ شُرَفُهَا الزَّبَرْجَدُ.

فَقَامَ رَجُلٌ وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَا فَقِيرٌ، وَ لَمْ أَجِدْ مِثْلَ مَا وَجَدَ هَذَا، فَمَا لِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَكَ مِنَّا الْحُبُّ الْخَالِصُ، وَ الشَّفَاعَةُ النَّافِعَةُ الْمُبَلِّغَةُ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْعُلَى بِمُوَالاتِكَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَاءَنَا .

بدان که هر دانه‌ای که برای برادران مؤمنی که ذکر شد، ببخشی برای تو به اندازه چند هزار برابر کوه‌های أبو قبیس و احد و ثور و ثبیر رشد خواهدداشت، پس برای و با آن قصرهایی در بهشت که ایوان‌های آن از یاقوت خواهدبود در حالی که قصرهای بهشت از زبرجد است.

پس آن مرد بلند شد و گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله پس من فقیرم و این چنین چیزها را ندارم چه کنم؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: محبّت و دوستی خالص ما برای توست و شفاعت پر فایده که تو را به درجات بالا می‌رساند که با دوستی ما اهل بیت و دشمنی دشمنان ما خواهدبود.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ أُولئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ

روایة ۳۵۸

۳۵۸- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَاجِّ: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ وَ مَضَيْتُمْ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ بِآلَائِهِ وَ نَعْمَائِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ، وَ عَلَى عَلِيٍّ سَيِّدِ أَصْفِيَائِهِ، وَ اذْكُرُوا اللهَ كَما هَداكُمْ لِدِينِهِ وَ الْإِيمَانِ بِرَسُولِهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ عَنْ دِينِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَهْدِيَكُمْ إِلَى دِينِهِ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: هنگامی که از عرفات سرازیر گشتید و برگشتید پس ذکر و یاد خدا را در مشعر الحرام کنید و او را یادآورید همان طور که شما را هدایت کرده‌است اگر چه در گذشته و قبل، از گمراهان بودید، سپس از همان جا که مردم روانه می‌شوند شما نیز سرازیر شده و برگردید و استغفار خدا را کنید، همانا خداوند بخشنده مهربان است، پس هنگامی که مناسک شما به پایان رسید و انجام دادید، همان طور که پدرانتان یاد خدا می‌کردند شما نیز یاد خدا کنید بلکه شدیدتر یاد خدا کنید. پس از مردم کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا! به ما در دنیا عطا کن و در آخرت نصیبی برای آنها نخواهدبود و از بین آنها کسانیند که می‌گویند پروردگارا! به ما در دنیا حسنه و نیکی عطا کن و در آخرت هم حسنه و نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش نگه‌دار و آنها کسانیند که بر ایشان نصیبی از آنچه که کسب کرده‌اند خواهدبود و خداوند حسابرسی باسرعت است.

روایت سیصد و پنجاه و هشتم

۳۵۸- امام علیه السّلام فرمود: خدای عَزَّ وَ جَلَّ به حاجیان فرمود: هنگامی که از عرفات سرازیر گشتید و برگشتید و به سوی مزدلفه روانه گشتید، پس ذکر و یاد خدا را در مشعر الحرام کنید که روزی‌ها و برکت‌ها و نعمت‌هایش را یاد کنید و صلوات بر محمّد سرور انبیاء و علی سرور اوصیاء صلوات الله علیهما بفرستید و یاد خدا را کنید همچنان که شما را هدایت کرده‌است به دینش و ایمان به رسولش، اگر چه در گذشته از گمراهان بودید، از دین الهی گمراه بودید که خداوند شما را به دینش هدایت کرد.

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ ارْجِعُوا مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ مِنْ حَيْثُ رَجَعَ النَّاسُ مِنْ «جَمْعٍ» وَ النَّاسُ هَاهُنَا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْحَاجُّ غَيْرُ الْخُمْسِ فَإِنَّ الْخُمْسَ كَانُوا لَا يُفِيضُونَ مِنْ جَمْعٍ.

وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِذُنُوبِكُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ لِلتَّائِبِينَ.

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمُ الَّتِي سُنَّتْ لَكُمْ فِي حَجِّكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ اذْكُرُوا اللهَ بِآلَائِهِ لَدَيْكُمْ وَ إِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ فِيمَا وَفَّقَكُمْ لَهُ مِنَ الْإِيمَانِ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص سَيِّدِ الْأَنَامِ وَ اعْتِقَادِ وَصِيِّهِ أَخِيهِ عَلِيٍّ زَيْنِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ بِأَفْعَالِهِمْ وَ مَآثِرِهِمُ الَّتِي تَذْكُرُونَهَا أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً خَيَّرَهُمْ بَيْنَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُلْزِمْهُمْ أَنْ يَكُونُوا لَهُ أَشَدَّ ذِكْراً مِنْهُمْ لِآبَائِهِمْ وَ إِنْ كَانَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَكْثَرَ وَ أَعْظَمَ مِنْ نِعَمِ آبَائِهِمْ.

سپس از همان جا که مردم روانه می‌شوند شما نیز سرازیر شده و برگردید، یعنی از مشعرالحرام بازگردید از همان جا که مردم برمی‌گردند از جمعیت و مردم در آنجا در آن مکان حاجیان، غیر از حمس که حمس جایی است که مردم از میان جمعیت سرازیر نمی‌شوند (حمس جایی بود که برخی از قبیله‌ها از آنجا سرازیر می‌شدند) .

و استغفار به درگاه الهی از گناهانتان کنید، همانا خداوند برای توبه‌کنندگان بخشنده و مهربان است.

پس هنگامی که مناسک خود را انجام دادید و اعمالتان به پایان رسید، همان سنتی که برای شما در حجّ بیان شده‌است یاد خدا کنید، یادآورید همان نعمت‌هایی که به شما داده‌است و نیکی‌هایی که به شما داشته است، از جمله ایمان به نبوّت محمد سرور مخلوقات و اعتقاد به وصیّ و جانشین او علی صلوات الله علیهما زینت اهل اسلام می‌باشد که این یادآوری و ذکر الهی مانند پدرانشان که با کارها و مکارم و خوبی‌هایی که یاد کردند، یا شدیدتر یاد کنید که آنها را مخیر کرد بین این دو و آنها ملزم به ذکر و یاد شدیدتر از پدرانشان نکرد، در حالی که نعمت‌های الهی بر آنها بیشتر و بزرگتر از نعمت‌های پدرانشان بود.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا أَمْوَالَهَا وَ خَيْرَاتِهَا وَ مالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ نَصِيبٍ لِأَنَّهُ لَا يَعْمَلُ لَهَا عَمَلًا وَ لَا يَطْلُبُ فِيهَا خَيْراً.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً خَيْرَاتِهَا وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً مِنْ نِعَمِ جَنَّاتِهَا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ نَجِّنَا مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ هُمْ بِاللهِ مُؤْمِنُونَ، وَ بِطَاعَتِهِ عَامِلُونَ وَ لِمَعَاصِيهِ مُجَانِبُونَ، أُولئِكَ الدَّاعُونَ بِهَذَا الدُّعَاءِ عَلَى هَذَا الْوَصْفِ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا مِنْ ثَوَابِ مَا كَسَبُوا فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ.

سپس خداوند عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: پس از مردم کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا! به ما در دنیا عطا کن که مال و خیرات دنیا را می‌خواهند و در آخرت نصیبی برای ایشان نیست، یعنی نه عملی برای آخرت کرده‌اند و نه خیری برای آخرت می‌خواهند.

از بین آنها کسانیند که می‌گویند پروردگارا! به ما در دنیا حسنه عطا کن که خیرات دنیا را می‌خواهند و در آخرت هم حسنه و نیکی عطا کن که از نعمت‌های بهشتی آخرت می‌خواهند و ما را از عذاب آتش نگه‌دار، یعنی ما را از عذاب آتش نجات بده و با اطاعت از خداوند عمل می‌کنند و از گناهان و معاصی خداوند دوری می‌کنند آنها با این دعا و با این توصیف که عمل می‌کنند از خداوند درخواست می‌کنند، برای آنها نصیبی از آنچه که کسب کرده‌اند و ثواب آنچه که در دنیا و در آخرت کسب کرده‌اند نصیبشان می‌شود.

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ لِأَنَّهُ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَ لَا مُحَاسَبَةُ أَحَدٍ مِنْ مُحَاسَبَةِ آخَرَ، فَإِذَا حَاسَبَ وَاحِداً فَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ مُحَاسِبٌ لِلْكُلِّ، يُتِمُّ حِسَابَ الْكُلِّ بِتَمَامِ حِسَابِ وَاحِدٍ، وَ هُوَ كَقَوْلِهِ ما خَلْقُكُمْ وَلا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ لَا يَشْغَلُهُ خَلْقُ وَاحِدٍ عَنْ خَلْقِ آخَرَ وَ لَا بَعْثُ وَاحِدٍ عَنْ بَعْثِ آخَرَ .

و خداوند حسابرسی سریع است، چون کار بررسی به حساب کسی او را از بررسی به کار دیگران مشغول نمی‌کند و محاسبه عمل کسی او را از محاسبه عمل دیگری مشغول نمی‌کند، او در همان حال که به حساب یکی می‌رسد در همان حال محاسبه همه افراد را می‌کند که همه حسابرسی‌ها در یک لحظه و اندازه یک حساب انجام می‌شود و این مانند این سخن خداوند است که فرمود: و خلق کردن شما و برانگیختن شما در قیامت جز مانند خلق کردن و برانگیختن یک نفس و جان نیست (لقمان آیه ۲۸) ، که خلق کردن یکی از مخلوقات او را نسبت به خلق دیگری مشغول نمی‌کند و همچنین برانگیختن یکی او را از برانگیختن دیگری مشغول نمی‌کند.

فِي أَنَّ الْحَاجَّ هُمُ الْمُوَالُونَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع:

رواية ۳۵۹

۳۵۹- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ وَاقِفٌ بِعَرَفَاتٍ لِلزُّهْرِيِّ:

كَمْ تُقَدِّرُ هَاهُنَا مِنَ النَّاسِ.

قَالَ: أُقَدِّرُ أَرْبَعَةَ آلَافِ أَلْفٍ وَ خَمْسَمِائَةِ أَلْفٍ كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ قَصَدُوا اللَّهَ بِآمَالِهِمْ وَ يَدْعُونَهُ بِضَجِيجِ أَصْوَاتِهِمْ.

فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ! فَقَالَ الزُّهْرِيُّ: كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ، أَ فَهُمْ قَلِيلٌ.

فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ أَدْنِ لِي وَجْهَكَ. فَأَدْنَاهُ إِلَيْهِ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ.

درباره این که حاجی واقعی کسی است که نسبت به محمّد و علی صلوات الله علیهما دوستی و ولایت داشته‌باشد

روایت سیصد و پنجاه و نهم

۳۵۹- امام علی بن الحسین علیهما السّلام در حالی که در عرفات بودند به زهری فرمود:

چه مقدار اینجا مردم حضور دارند؟

گفت: چهارصد یا پانصد هزار نفر که همه آنها حاجیانی هستند که با آرزوهایشان قصد خداوند را کرده‌اند و خدا را با گریه ناله‌های سوزناک می‌خوانند، پس حضرت به او فرمود: ای زهری چه بسیار ضجه و ناله‌کننده زیاد است ولی حاجی کم! پس زهری گفت همه اینها حاجیند آیا آنها کمند؟!

پس حضرت به او فرمودند: ای زهری صورت خود را نزدیک بیاور. پس او صورتش را نزدیک آورد و حضرت دستش را به صورت او کشید و فرمود: نگاه کن.

فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَرَأَيْتُ أُولَئِكَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ قِرَدَةً، لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَاناً إِلَّا فِي كُلِّ عَشَرَةِ آلَافٍ وَاحِداً مِنَ النَّاسِ.

ثُمَّ قَالَ لِيَ: ادْنُ مِنِّي يَا زُهْرِيُّ.

فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ. فَنَظَرْتُ إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ:

فَرَأَيْتُ أُولَئِكَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ خَنَازِيرَ، ثُمَّ قَالَ لِي: أَدْنِ لِي وَجْهَكَ. فَأَدْنَيْتُ مِنْهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِي، فَإِذَا هُمْ كُلُّهُمْ ذِئْبَةٌ إِلَّا تِلْكَ الْخَصَائِصَ مِنَ النَّاسِ نَفَراً يَسِيراً.

فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ قَدْ أَدْهَشَتْنِي آيَاتُكَ، وَ حَيَّرَتْنِي عَجَائِبُكَ! قَالَ: يَا زُهْرِيُّ مَا الْحَجِيجُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا النَّفَرُ الْيَسِيرُ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الْخَلْقِ الْجَمِّ الْغَفِيرِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: امْسَحْ يَدَكَ عَلَى وَجْهِكَ.

فَفَعَلْتُ، فَعَادَ أُولَئِكَ الْخَلْقُ فِي عَيْنِي نَاساً كَمَا كَانُوا أَوَّلًا.

پس او به مردم نگاه کرد و زهری گفت: همه مردم را میمون دیدم که بین آنها انسانی ندیدم مگر در هر ده هزار نفر یک نفر انسان دیدم.

سپس به من فرمود: نزدیک بیا ای زهری! پس نزدیک شدم و او با دستش روی صورتم کشید، سپس به من فرمود: نگاه کن و من به مردم نگاه کردم. زهری گفت: همه مردم را خوک دیدم. سپس به من فرمود: صورتت را نزدیک بیاور و من هم نزدیک بردم، پس با دست مبارکشان به صورت من کشیدند، پس همه مردم را گرگ دیدم مگر همان گروه اندک از میان مردم.

پس گفتم: پدر و مادرم فدای شما ای فرزند رسول خدا همانا با این نشانه الهی از شما مرا شگفت زده نمودید و از این عجایبی که نشان دادید حیرت زده نمودید! فرمود: ای زهری از بین اینها کسی حاجی واقعی نیست مگر تعداد اندکی را که از میان آن جمعیت بسیار دیدی.

سپس به من فرمود: دستت را به صورتت بکش. پس من این کار را کردم و همه آن مردمان در چشم من به صورت انسان و حالت اوّلیه نمایان شدند.

ثُمَّ قَالَ لِي: مَنْ حَجَّ وَ وَالَى مُوَالِينَا، وَ هَجَرَ مُعَادِينَا، وَ وَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَتِنَا، ثُمَّ حَضَرَ هَذَا الْمَوْقِفَ مُسَلِّماً إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ مَا قَلَّدَهُ اللهُ مِنْ أَمَانَاتِنَا، وَ وَفِيّاً بِمَا أَلْزَمَهُ مِنْ عُهُودِنَا، فَذَلِكَ هُوَ الْحَاجُّ، وَ الْبَاقُونَ هُمْ مَنْ قَدْ رَأَيْتَهُمْ.

يَا زُهْرِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللهِ ص أَنَّهُ قَالَ:

لَيْسَ الْحَاجُّ الْمُنَافِقِينَ الْمُعَادِينَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ مُحِبِّيهِمَا الْمُوَالِينَ لِشَانِئِهِمَا.

وَ إِنَّمَا الْحَاجُّ الْمُؤْمِنُونَ الْمُخْلِصُونَ الْمُوَالُونَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ مُحِبِّيهِمَا، الْمُعَادُونَ لِشَانِئِهِمَا، إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَالِينَ لَنَا، الْمُعَادِينَ لِأَعْدَائِنَا لَتَسْطَعُ أَنْوَارُهُمْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مُوَالاتِهِمْ لَنَا.

سپس به من فرمود: هر کس حجّ به جا آورد و با دوستان ما دوست باشد و از دشمنان ما دوری کند و قهر باشد و خودش را به خاطر اطاعت از ما آماده کند، سپس در این موقف حاضر شود و به حجر الأسود دست بکشد به خاطر نگهداری و حفظ امانت‌های ما و عهد و پیمان ما را که خداوند به گردن او انداخته باشد و او را ملزم به آن کرده‌باشد پس او حاجی است و بقیه افراد همان گونه‌اند که آنها دیدی.

ای زهری پدرم از جدّم رسول خدا صلّی الله علیه و آله برایم حدیث گفت که ایشان فرمودند:

منافقین و معاندین و کینه‌ورزان نسبت به محمّد و علی صلوات الله علیهما و دوستداران آنها و جایگاه و منزلت آنها، حاجی نیستند و همانا حاجی کسی است که مؤمن و با اخلاص باشد و دوستدار محمّد و علی صلوات الله علیهما و دوستداران آنها باشد و دشمن مخالفان آنها باشد. همانا این مؤمنین و دوستداران ما و دشمنانِ دشمنان ما در صحرای محشر، روز قیامت نورشان به اندازه دوستی ما می‌درخشد و همه جا را فرا گرفته است.

فَمِنْهُمْ مَنْ يَسْطَعُ نُورُهُ مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْطَعُ نُورُهُ مَسِيرَةَ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ هُوَ جَمِيعُ مَسَافَةِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْطَعُ نُورُهُ إِلَى مَسَافَاتٍ بَيْنَ ذَلِكَ يَزِيدُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ عَلَى قَدْرِ مَرَاتِبِهِمْ فِي مُوَالاتِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا، يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْعَرَصَاتِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْكَافِرِينَ بِأَنَّهُمُ الْمُوَالُونَ الْمُتَوَلُّونَ وَ الْمُتَبَرِّءُونَ.

يُقَالُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ: يَا وَلِيَّ اللهِ انْظُرْ فِي هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى كُلِّ مَنْ أَسْدَى إِلَيْكَ فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً، أَوْ نَفَّسَ عَنْكَ كَرْباً، أَوْ أَغَاثَكَ إِذْ كُنْتَ مَلْهُوفاً، أَوْ كَفَّ عَنْكَ عَدُوّاً، أَوْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فِي مُعَامَلَتِهِ، فَأَنْتَ شَفِيعُهُ.

و از میان آنها کسانی اند که نورشان مسیر سیصد هزار سال که همه اندازه صحرای محشر است را فراگرفته است.
وبرخی نور آنها به اندازه میانه این اندازه و برخی بیشتر از دیگری که هر کس به اندازه مرتبه و درجه‌ای که موالات و دوستی با ما دارد و دشمنی با دشمنان ما داشته‌باشد و اهل محشر چه مسلمان و چه کافر آنها را می‌شناسند که آنها اهل ولایت و برائت هستند.
به هر یک از آنها گفته می‌شود: ای ولی خدا به این صحرای محشر نگاه کن و به هر کس که به اندازه کم هم به تو خوبی کرده یا از تو سختی و گرفتاری ای را برطرف نموده و در مشکلی به فریاد تو رسیده یا دشمنی را از تو دور ساخته و بازداشته یا در معامله با تو به نیکی برخورد کرده نگاهی بینداز که تو شفاعت‌کننده آنها خواهی بود.

فَإِنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُحِقِّينَ زِيدَ بِشَفَاعَتِهِ فِي نِعَمِ اللهِ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَصِّرِينَ كُفِيَ تَقْصِيرَهُ بِشَفَاعَتِهِ، وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ خُفِّفَ مِنْ عَذَابِهِ بِقَدْرِ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ.

وَ كَأَنِّي بِشِيعَتِنَا هَؤُلَاءِ يَطِيرُونَ فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ كَالْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ، فَيَنْقَضُّونَ عَلَى مَنْ أَحْسَنَ فِي الدُّنْيَا إِلَيْهِمْ انْقِضَاضَ الْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ عَلَى اللُّحُومِ تَتَلَقَّفُهَا وَ تَحْفَظُهَا فَكَذَلِكَ يَلْتَقِطُونَ مِنْ شَدَائِدِ الْعَرَصَاتِ مَنْ كَانَ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فِي الدُّنْيَا فَيَرْفَعُونَهُمْ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

پس اگر از مؤمنان اهل حقیقت و راستی بود با شفاعت او نعمت‌های الهی بر او زیادتر می‌شود و اگر از کوتاهی‌کنندگان بود با شفاعت او از کوتاهی او در می‌گذرند و اگر از کافران بود از عذابش به اندازه احسانی که داشته است کم می‌شود.
و آن شیعیان ما همانند پرندگان و بازهای شکاری پرواز می‌کنند و هر کس را که در دنیا به آنها نیکی کرده بود همانند پرندگان و بازهای شکاری که شکار و گوشت شکار خود را می‌گیرند و نگه‌می‌دارند آنها نیز این گونه از سختی‌های صحرای محشر می‌گیرند و نگه‌می‌دارند و آنها را به سوی بهشت نعمت‌های الهی معرفی و هدایت می‌کنند.
مردی به امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله همانا ما وقتی در عرفات و منا

وقوف می‌کنیم ذکر خدا را گفته و او را تمجید می‌کنیم و بر محمّد و آل پاک و طاهرش صلوات می‌فرستیم و همچنین یادی از پدرانمان و کارها و خوبی‌ها و اعمال پسندیده آنها می‌کنیم که حقّ آنها را ادا کرده‌باشیم.

وَ قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّا إِذَا وَقَفْنَا بِعَرَفَاتٍ وَ بِمِنًى، ذَكَرْنَا اللَّهَ وَ مَجَّدْنَاهُ، وَ صَلَّيْنَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ ذَكَرْنَا آبَاءَنَا أَيْضاً بِمَآثِرِهِمْ وَ مَنَاقِبِهِمْ وَ شَرِيفِ أَعْمَالِهِمْ نُرِيدُ بِذَلِكَ قَضَاءَ حُقُوقِهِمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: أَ وَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَا هُوَ أَبْلَغُ فِي قَضَاءِ الْحُقُوقِ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ تُجَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ذِكْرَ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الشَّهَادَةَ بِهِ، وَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ ص رَسُولِ اللَّهِ، وَ الشَّهَادَةَ لَهُ بِأَنَّهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَ ذِكْرَ عَلِيٍّ ع وَلِيِّ اللَّهِ، وَ الشَّهَادَةَ لَهُ بِأَنَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ ذِكْرَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ بِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ.

پس امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: آیا شما را از چیزی که برای ادای قضای حقوق آنها رساتر است آگاه نکنم؟ گفتند: بله آگاه کنید ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

فرمود: بهتر از این کار شما این است که بر خودتان این موارد را تجدید عهد و پیمان کنید: توحید و شهادت به یگانگی خداوند و یاد محمّد صلّی الله علیه و آله و این که او سرور انبیاء است و یاد علی علیه السّلام که ولی خداست و شهادت به این که او سرور اوصیاء می‌باشد و یاد امامان پاک از آل محمّد که طیّب و طاهرند و از بندگان خالص‌شده الهی هستند.

فَضْلُ الْوُقُوفِ بِعَرَفَةَ:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا كَانَ عَشِيَّةُ عَرَفَةَ وَ ضَحْوَةُ يَوْمِ مِنًى، بَاهَى كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ بِالْوَاقِفِينَ بِعَرَفَاتٍ وَ مِنًى وَ قَالَ لَهُمْ:

هَؤُلَاءِ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَضَرُونِي هَاهُنَا مِنَ الْبِلَادِ السَّحِيقَةِ، شُعْثاً غُبْراً، قَدْ فَارَقُوا شَهَوَاتِهِمْ، وَ بِلَادَهُمْ وَ أَوْطَانَهُمْ، وَ إِخْوَانَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي، أَلَا فَانْظُرُوا إِلَى قُلُوبِهِمْ وَ مَا فِيهَا، فَقَدْ قَوِيَتْ أَبْصَارُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي عَلَى الِاطِّلَاعِ عَلَيْهَا.

قَالَ: فَتَطَّلِعُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا اطَّلَعْنَا عَلَيْهَا، وَ بَعْضُهَا سُودٌ مُدْلَهِمَّةٌ يَرْتَفِعُ عَنْهَا دُخَانٌ كَدُخَانِ جَهَنَّمَ.

فضیلت وقوف در عرفات

همانا خدای متعال غروب روز عرفه و روز منا در برابر بهترین ملائکه نسبت به واقفین در عرفات و منا مباهات کرده و افتخار می‌کند و به آنها می‌فرماید:

اینها بندگان زن و مرد من می‌باشند که نزد من در اینجا حاضر شده‌اند که از سرزمین‌هایشان دورند و غبارآلود و مو پریشان هستند و از شهوات و سرزمین‌ها و وطنها و برادرانشان برای رضای من جدا شده‌اند، پس به قلبهایشان و آنچه در آن است، نگاه کنید که من دیدگان شما را قوی کردم تا بر آن اطلاع پیدا کنید.

امام علیه السّلام فرمود: پس ملائکه بر قلبهای آنها نگاه انداخته و می‌گویند: ای پروردگار ما! ما از قلبهای آنها مطلع شدیم که برخی از آنها قلبهایشان سیاه و تاریک بوده که از آنها دودی مانند دود جهنم بلند می‌باشد.

فَيَقُولُ اللهُ: أُولَئِكَ الْأَشْقِيَاءُ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيا، وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً تِلْكَ قُلُوبٌ خَاوِيَةٌ مِنَ الْخَيْرَاتِ، خَالِيَةٌ مِنَ الطَّاعَاتِ، مُصِرَّةٌ عَلَى الْمُرْدِيَاتِ الْمُحَرَّمَاتِ، تَعْتَقِدُ تَعْظِيمَ مَنْ أَهَنَّاهُ، وَ تَصْغِيرَ مَنْ فَخَّمْنَاهُ وَ بَجَّلْنَاهُ، لَئِنْ وَافَوْنِي كَذَلِكَ لَأُشَدِّدَنَّ عَذَابَهُمْ، وَ لَأُطِيلَنَّ حِسَابَهُمْ.

تِلْكَ قُلُوبٌ اعْتَقَدَتْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ص كَذَبَ عَلَى اللهِ أَوْ غَلَطَ عَنِ اللهِ فِي تَقْلِيدِهِ أَخَاهُ وَ وَصِيَّهُ إِقَامَةَ أَوَدِ عِبَادِ اللهِ، وَ الْقِيَامَ بِسِيَاسَاتِهِمْ، حَتَّى يَرَوُا الْأَمْنَ فِي إِقَامَةِ الدِّينِ فِي إِنْقَاذِ الْهَالِكِينَ، وَ تَعْلِيمِ الْجَاهِلِينَ، وَ تَنْبِيهِ الْغَافِلِينَ الَّذِينَ بِئْسَ الْمَطَايَا إِلَى جَهَنَّمَ مَطَايَاهُمْ.

پس خداوند می‌فرماید: آنها اشقیاء هستند، همان کسانی که تلاششان درزندگانی دنیا بوده و گمان می‌کنند که کار خوبی انجام می‌دهند (کهف آیه ۱۰۴) قلبهای اینها خالی از خیرات و خوبی و طاعات است که بر کارهای حرام هلاک‌کننده اصرار داشتند و اعتقاد به بزرگ داشتن کسی که او را خوار کرده‌ام داشتند و آن کس را که بزرگ کرده و جلالت بخشیده بودیم کوچک می‌شماردند، اگر این گونه نسبت به عهد من وفا کنند آنها را به شدیدترین عذاب‌ها عذاب می‌کنم و حسابرسی آنها را طولانی می‌گردانم.

این قلبها معتقدند که همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله به خداوند دروغ بسته است یا نسبت به تقلید و گردن نهادن به برادر و وصیّش علی علیه السّلام به کجی گام نهاده و بندگان را گمراه کرده و در سیاست‌ها و چاره‌جویی برای آنها که آنها امنیت را در اقامه دین به‌وسیله نجات هلاک‌شده‌ها و تعلیم نادانان و آگاهی غافلان راه درستی نپیموده‌است که آنها بد باری به دوش خود گذاشته‌اند که این بارشان با سرعت به سوی جهنم خواهد رفت.

ثُمَّ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا. فَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا قَدِ اطَّلَعْنَا عَلَى قُلُوبِ هَؤُلَاءِ الْآخَرِينَ، وَ هِيَ بِيضٌ مُضِيئَةٌ تُرْفَعُ عَنْهَا الْأَنْوَارُ إِلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ، وَ تَخْرِقُهَا إِلَى أَنْ تَسْتَقِرَّ عِنْدَ سَاقِ عَرْشِكَ يَا رَحْمَانُ.

يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أُولَئِكَ السُّعَدَاءُ الَّذِينَ تَقَبَّلَ اللهُ أَعْمَالَهُمْ وَ شَكَرَ سَعْيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَحْسَنُوا فِيهَا صُنْعاً تِلْكَ قُلُوبٌ حَاوِيَةٌ لِلْخَيْرَاتِ، مُشْتَمِلَةٌ عَلَى الطَّاعَاتِ، مُدْمِنَةٌ عَلَى الْمُنْجِيَاتِ الْمُشْرِفَاتِ، تَعْتَقِدُ تَعْظِيمَ مَنْ عَظَّمْنَاهُ، وَ إِهَانَةَ مَنْ أَرْذَلْنَاهُ، لَئِنْ وَافَوْنِي كَذَلِكَ لَأُثَقِّلَنَّ مِنْ جِهَةِ الْحَسَنَاتِ مَوَازِينَهُمْ، وَ لَأُخَفِّفَنَّ مِنْ جِهَةِ السَّيِّئَاتِ مَوَازِينَهُمْ، وَ لَأُعَظِّمَنَّ أَنْوَارَهُمْ، وَ لَأَجْعَلَنَّ فِي دَارِ كَرَامَتِي وَ مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِي مَحَلَّهُمْ وَ قَرَارَهُمْ.

سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: ای ملائکه من! نگاه کنید و آنها نیز نگاه می‌کنند و می‌گویند: ای پرودگار ما! از قلبهای این گروه دیگر اطلاع پیدا کردیم و دیدیم آنها سفید و درخشان است و از آنها نورهایی به سوی آسمان‌ها و حجاب‌های آسمان بالا می‌رود و آنها را پاره می‌کند و در ساق عرش رحمان تو قرارمی‌گیرد.

خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: اینها سعادتمندان هستند همان کسانی که خداوند اعمالشان را قبول کرده از تلاششان در زندگانی دنیا تشکر کرده‌است. پس همانا آنها بهترین کارهای خوب را انجام داده‌اند و قلبهای آنان از خوبی و خیرات پر است و شامل طاعات و عبادات می‌باشد و بر کارهایی که نجات یابند و شریف گردند دائم بودند و معتقد به تعظیم و بزرگداشت کسی را که ما بزرگ کردیم بودند و کسی را که ما خوار کردیم خوار و ذلیل می‌کردند، که اگراین گونه به عهد خود وفا کنند ترازوی عمل آنها را با حسنات سنگین میکنم و ترازوی گناهان آنها را سبک می‌کنم و انوار آنها را عظیم می‌گردانم و در خانه کرامت خودم و

جایگاه رحمت خود با آرامش قرارمی‌دهم.

تِلْكَ قُلُوبٌ اعْتَقَدَتْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهَّ ص هُوَ الصَّادِقُ فِي كُلِّ أَقْوَالِهِ، الْمُحِقُّ فِي كُلِّ أَفْعَالِهِ، الشَّرِيفُ فِي كُلِّ خِلَالِهِ، الْمُبَرَّزُ بِالْفَضْلِ فِي جَمِيعِ خِصَالِهِ وَ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَ فِي نَصْبِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً إِمَاماً، وَ عَلَماً عَلَى دِينِ اللهَّ وَاضِحاً، وَ اتَّخَذُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع إِمَامَ هُدًى، وَاقِياً مِنَ الرَّدَى، الْحَقُّ مَا دَعَا إِلَيْهِ، وَ الصَّوَابُ وَ الْحِكْمَةُ مَا دَلَّ عَلَيْهِ، وَ السَّعِيدُ مَنْ وَصَلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِهِ، وَ الشَّقِيُّ الْهَالِكُ مَنْ خَرَجَ مِنْ جُمْلَةِ الْمُؤْمِنِينَ بِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ.

این قلب ها اعتقاد دارند که محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله در تمام گفتارهایش صادق و راستگو بود و در تمام کارهایش به حقّ عمل می‌کرد و سراسر وجودش شرافت بود و در تمام خصوصیاتش کار نیک انجام می‌داد و او در نصب امیر مؤمنان برای امامت و پرچم نمایان اسلام به درستی عمل کرد و آنها امیر مؤمنان علیه السّلام را امام و هدایت‌کننده و نگه‌دارنده از کجی‌ها می‌دانند و آنچه که او دعوت کند را حقّ و هر چه که او راهنمایی کند را درست و محکم و حکمت می‌دانند و سعادتمند کسی است که ریسمانش را به ریسمان او متصل کند و بدبخت کسی است که از میان مؤمنان و اطاعت‌کنندگان او خارج شود.

نِعْمَ الْمَطَايَا إِلَى الْجِنَانِ مَطَايَاهُمْ، سَوْفَ نُنْزِلُهُمْ مِنْهَا أَشْرَفَ غُرَفِ الْجِنَانِ، وَ نُسْقِيهِمْ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ مِنْ أَيْدِي الْوَصَائِفِ وَ الْوِلْدَانِ، وَ سَوْفَ نَجْعَلُهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِمْ زَيْنِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ سَوْفَ يَضُمُّهُمُ اللهُّ تَعَالَى إِلَى جُمْلَةِ شِيعَةِ عَلِيٍّ الْقَرْمِ الْهُمَامِ، فَنَجْعَلُهُمْ بِذَلِكَ مِنْ مُلُوكِ جَنَّاتِ النَّعِيمِ، الْخَالِدِينَ فِي الْعَيْشِ السَّلِيمِ وَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ.

هَنِيئاً لَهُمْ هَنِيئاً جَزَاءً بِمَا اعْتَقَدُوهُ وَ قَالُوا، بِفَضْلِ اللهَّ الْكَرِيمِ الرَّحِيمِ نَالُوا مَا نَالُوهُ .

چه بار و کالای خوبی با سرعت به بهشت می‌برند، و در بهشت و شریفترین اتاق‌ها و جایگاه‌های بهشت به آنان منزل خواهیم داد و از رحیق مختوم که نوشیدنی مهرشده از دست حوریان خواهند نوشاند و آنها را در دار سلام از رفیقان و همراهان محمّد که پیامبرشان است قرارمی‌دهیم همان پیامبری که زینت اهل اسلام می‌باشد و خدای متعال آنها را به گروه شیعیان علی بزرگترین سرور و پادشاه با عظمت ملحق می‌کند، پس خداوند به همین دلیل آنها را از پادشاهان بهشت پرنعمت قرارمی‌دهد که همواره در زندگی سالم و نعمت‌های همیشگی خواهند بود.

گوارای وجودشان، نوش جانشان که اینها سزای اعتقادشان است و گفتند: به فضل و بخشش خداوند کریم و مهربان به این چیزها که او به ما رسانده رسیدم.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

روایة ۳۶۰

۳۶۰- قَالَ الْإِمَامُ ع **وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ** وَ هِيَ الْأَيَّامُ الثَّلَاثَةُ الَّتِي هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ، وَ هَذَا الذِّكْرُ هُوَ التَّكْبِيرُ بَعْدَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ يَبْتَدِئُ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الظُّهْرِ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ:

«اللهُّ أَكْبَرُ، اللهُّ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُّ، وَ اللهُّ أَكْبَرُ، اللهُّ أَكْبَرُ وَ للهَّ الْحَمْدُ» .

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَانْصَرَفَ مِنْ حَجِّهِ إِلَى بِلَادِهِ الَّتِي هُوَ مِنْهَا «فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» .

«وَمَنْ تَأَخَّرَ» إِلَى تَمَامِ الْيَوْمِ الثَّالِثِ .

«فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» أَيْ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ السَّالِفَةِ، لِأَنَّهَا قَدْ غُفِرَتْ لَهُ كُلُّهَا بِحَجَّتِهِ هَذِهِ الْمُقَارَنَةُ لِنَدَمِهِ عَلَيْهَا وَ تَوَقِّيهِ مِنْهَا.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و یاد خدا کنید در روزهای شمارش‌شده، پس هر کس در دو روز عجله کند و اعمالش را به جا آورد گناهی بر او نیست و هر کس تأخیر بیندازد هم گناهی بر او نیست، این برای کسی است که تقوا پیشه کند و تقــوای الهی را رعایت کنید و بدانید همانا شما به سوی او محشور می‌شوید.

روایت سیصد و شصتم

۳۶۰- امام علیه السّلام فرمود: و در ایّام شمارش‌شده و مشخص یاد خدا کنید، آن سه روز ایّام تشریق بعد از روز قربانی است و این ذکر هم بعد از نمازهای واجب است که از نماز ظهر روز قربانی آغاز می‌شود و تا نماز ظهر آخرین روز ایّام تشریق ادامه دارد و آن ذکر این است:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ و لِلَّهِ الْحَمْدُ.

پس اگر کسی در دو روز عجله کند و اعمالش را انجام دهد و به سرزمین خودش که از آنجاست برگردد گناهی بر او نیست.

و هر کس تأخیر کند و تا اتمام روز سوم باشد، پس گناهی بر او نیست، یعنی از گناهان گذشته دیگر گناهی برای او باقی نمانده چرا که همه آنها به خاطر این حجّش که همراه با پشیمانی از گناه و خودداری از آن بوده بخشیده شده‌است.

«لِمَنِ اتَّقى» أَنْ يُوَاقِعَ الْمُوبِقَاتِ بَعْدَهَا، فَإِنَّهُ إِنْ وَاقَعَهَا كَانَ عَلَيْهِ إِثْمُهَا، وَ لَمْ تُغْفَرْ لَهُ ... تِلْكَ الذُّنُوبُ السَّالِفَةُ بِتَوْبَةٍ قَدْ أَبْطَلَهَا بِمُوبِقَاتٍ بَعْدَهَا، وَ إِنَّمَا يَغْفِرُهَا بِتَوْبَةٍ يُجَدِّدُهَا.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ» يَا أَيُّهَا الْحَاجُّ الْمَغْفُورُ لَهُمْ سَالِفُ ذُنُوبِهِمْ بِحَجِّهِمُ الْمَقْرُونِ بِتَوْبَتِهِمْ، فَلَا تُعَاوِدُوا الْمُوبِقَاتِ فَيَعُودَ إِلَيْكُمْ أَثْقَالُهَا، وَ يُثَقِّلَكُمُ احْتِمَالُهَا، فَلَا يُغْفَرُ لَكُمْ إِلَّا بِتَوْبَةٍ بَعْدَهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ فَيَنْظُرُ فِي أَعْمَالِكُمْ فَيُجَازِيكُمْ عَلَيْهَا .

برای کسی که تقوا پیشه کند که بعد از این حجّ دیگر وارد آن گناهان نشود پس اگر آن گناه را مرتکب شد گناهش برای او نوشته می‌شود و بخشیده نمی‌شود و آن گناهان گذشته او بر می‌گردد که با انجام این گناهان آن توبه گذشته خود را باطل کرد و همانا با توبه‌ای جدید آن گناهان بخشیده می‌شود.

و تقوای الهی پیشه کنید ای حاجی‌هایی که گناهان گذشته شما به‌واسطه حجی که همراه توبه شما بخشیده شده‌است، پس دوباره به این گناهان بر نگردید که سنگینی آن گناهان گذشته به سوی شما برگردد و مجبور به دوش گرفتن آن شوید که آن از شما بخشیده نمی‌شود مگر با توبه‌ای که بعد از آن انجام شود.

و بدانید شما به سوی او محشور می‌شوید پس به اعمالتان نگاه کنید که بر اساس آن اعمال پاداش خواهید دید.

رواية ٣٦١

٣٦١- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عِبَادَ اللهِ اجْعَلُوا حَجَّتَكُمْ مَقْبُولَةً مَبْرُورَةً، وَ إِيَّاكُمْ وَ أَنْ تَجْعَلُوهَا مَرْدُودَةً عَلَيْكُمْ أَقْبَحَ الرَّدِّ، وَ أَنْ تُصَدُّوا عَنْ جَنَّةِ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْبَحَ الصَّدِّ أَلَا وَ إِنَّ مَا يُحِلُّهَا مَحَلَّ الْقَبُولِ مَا يَقْتَرِنُ بِهَا مِنْ مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ وَ إِنَّ مَا يُسَفِّلُهَا وَ يُرْذِلُهَا مَا يَقْتَرِنُ بِهَا مِنِ اتِّخَاذِ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ أَئِمَّةِ الْحَقِّ وَ وُلَاةِ الصِّدْقِ:

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْمُنْتَجَبِينَ مِمَّنْ يَخْتَارُهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ ذَوِيهِ.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: طُوبَى لِلْمُوَالِينَ عَلِيّاً إِيمَاناً بِمُحَمَّدٍ وَ تَصْدِيقاً لِمَقَالِهِ كَيْفَ يُذَكِّرُهُمُ اللهُ بِأَشْرَفِ الذِّكْرِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ.

روايت سيصد و شصت و يكم

٣٦١- امام على بن الحسين عليه السّلام فرمود: اى بندگان خدا حجّ خود را مقبول و شايسته قراردهيد و برحذر باشيد از اين كه آن را ردشده و بدترين نوع ردشده‌ها قراردهيد و از بهشت الهى در روز قيامت به بدترين نوع بازداشته شويد و بدانيد همانا آنچه كه باعث قبول آن مى‌شود دوستى و موالات محمّد و على و خاندان پاك ايشان مى‌باشد كه حجّ شما همراه با اين باشد و آنچه كه باعث پايين آمدن ارزش حجّ و ناپسند شدن آن مى‌شود اين است كه همترازها و همرديفانى غير از امامان معصوم و حقّ و راستگو به همراه حجّ برگزينيد كه آنهايى را كه بايد انتخاب مى‌كرد على بن أبى طالب عليه السّلام و برگزيدگان از ذريّه و خاندان وى مى‌باشد.

سپس فرمود: رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمودند: خوشا به حال دوستداران على عليه السّلام در حالى كه ايمان به محمّد صلّى الله عليه و آله دارند و گفتار وى را تصديق مى‌كنند، خداوند آن چنان با شريفترين يادها از فوق عرش آنها را ياد مى‌كند.

وَ كَيْفَ يُصَلِّي عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْهَوَاءِ، وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا تَحْتَهَا إِلَى الثَّرَى.

وَ كَيْفَ يُصَلِّي عَلَيْهِمْ أَمْلَاكُ الْغُيُومِ وَ الْأَمْطَارِ، وَ أَمْلَاكُ الْبَرَارِي وَ الْبِحَارِ، وَ شَمْسُ السَّمَاءِ وَ قَمَرُهَا وَ نُجُومُهَا، وَ حَصْبَاءُ الْأَرْضِ وَ رِمَالُهَا، وَ سَائِرُ مَا يَدِبُّ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ فَيُشَرِّفُ اللهُ تَعَالَى بِصَلَاةِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا لَدَيْهِ مَحَالَّهُمْ، وَ يُعَظِّمُ عِنْدَهُ جَلَالَهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَدْ شُهِرُوا بِكَرَامَاتِ اللهِ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، وَ جُعِلُوا مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَفِيِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَ الْوَيْلُ لِلْمُعَانِدِينَ عَلِيّاً كُفْراً بِمُحَمَّدٍ وَ تَكْذِيباً بِمَقَالِهِ كَيْفَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ بِأَخْزَى اللَّعْنِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ.

و ملائكه عرش و كرسى و حجاب‌ها و آسمان‌ها و زمين و هوا و بين آنها و زيرِ زمين نيز آن چنان بر آنها درود مى‌فرستند.

و آن چنان ملائكه ابرها و باران‌ها و خشكى و دريا و خورشيد آسمان و ماه و ستاره‌ها و ريگها و شنهاى زمين و ساير جنبندگان از حيوانات بر آنها درود مى‌فرستند، پس خداوند نيز با صلوات درود هر يک از آنها جايگاه‌هاى شيعيان را شرافت مى‌بخشد و آنها نزد خودش عظمت مى‌بخشد تا اين كه در روز قيامت بر او وارد شوند و با كرامات الهى در روز قيامت در مقابل همه شاهدان قيامت آنها مشهور مى‌شوند و از جمله رفقا و همراهان محمّد و على صلوات الله عليهما كه برگزيدگان پروردگار جهانيانند، خواهند بود.

و واى بر دشمنان و كينه جويان على عليه السّلام كه با كفر به محمّد صلّى الله عليه و آله و تكذيب سخنان وى آن چنان خداوند با خواركننده‌ترين انواع لعن از فوق عرش آنها را نفرين مى‌كند.

وَ كَيْفَ يَلْعَنُهُمْ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْهَوَاءِ، وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَ مَا تَحْتَهَا إِلَى الثَّرَى.

وَ كَيْفَ يَلْعَنُهُمْ أَمْلَاكُ الْغُيُومِ وَ الْأَمْطَارِ، وَ أَمْلَاكُ الْبَرَارِي وَ الْبِحَارِ، وَ شَمْسُ السَّمَاءِ وَ قَمَرُهَا وَ نُجُومُهَا، وَ حَصْبَاءُ الْأَرْضِ وَ رِمَالُهَا، وَ سَائِرُ مَا يَدِبُّ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ.

فَيُسَفِّلُ اللهُ بِلَعْنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَدَيْهِ مَحَالَّهُمْ، وَ يُقَبِّحُ عِنْدَهُ أَحْوَالَهُمْ، حَتَّى يَرِدُوا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ شُهِرُوا بِلَعْنِ اللهِ وَ مَقْتِهِ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، وَ جُعِلُوا مِنْ رُفَقَاءِ إِبْلِيسَ وَ نُمْرُودَ وَ فِرْعَوْنَ وَ أَعْدَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَ إِنَ مِنْ عَظِيمِ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ خِيَارُ أَمْلَاكِ الْحُجُبِ وَ السَّمَاوَاتِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَيِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ اللَّعْنَ لِشَانِئِينَا .

و آن چنان حاملان عرش و کرسی و حجاب‌ها و آسمان‌ها و زمین و هوا و آنچه بین اینها و زیرِ زمین می‌باشد، آنها را لعن می‌کنند.

و آن چنان ملائکه ابرها و باران و خشکی و دریا و خورشید آسمان و ماه و ستاره‌ها و ریگ و شن‌های بیابان و سایر جنبندگان آنها را لعن می‌کنند.

پس خدای متعال با لعن هر یک از آنها نزد او جایگایشان پایین می‌آید و حالشان قبیح‌تر می‌شود تا این که در روز قیامت در حالی که با لعن الهی در بین شاهدان قیامت مشهورند وارد می‌شوند و از همراهان ابلیس و نمرود و فرعون و دشمنان پروردگار جهانیان قرار خواهند گرفت.

و همانا از بزرگترین چیزهایی که ملائکه حجاب‌ها و آسمان‌ها با آن تقرّب کسب می‌کنند، درود و صلوات بر دوستداران ما اهل بیت و لعن بدخواهان ما می‌باشد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ

رواية ٢٦٢

٣٦٢- قَالَ الْإِمَامُ ع فَلَمَّا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْآيَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ لِهَذِهِ الْآيَاتِ بِالتَّقْوَى سِرّاً وَ عَلَانِيَةً، أَخْبَرَ مُحَمَّداً ص أَنَّ فِي النَّاسِ مَنْ يُظْهِرُهَا وَ يُسِرُّ خِلَافَهَا، وَ يَنْطَوِي عَلَى مَعَاصِي اللهِ، فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** بِإِظْهَارِهِ لَكَ الدِّينَ وَ الْإِسْلَامَ، وَ تَزَيُّنِهِ بِحَضْرَتِكَ بِالْوَرَعِ وَ الْإِحْسَانِ **وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ** بِأَنْ يَحْلِفَ لَكَ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ مُصَدِّقٌ لِقَوْلِهِ بِعَمَلِهِ **وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ** شَدِيدُ الْعَدَاوَةِ وَ الْجِدَالِ لِلْمُسْلِمِينَ.

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: و از میان مردم کسی است که سخنش در زندگانی دنیا تـو را بـه تعجّـب وا مـی‌دارد و خداوند را بر آنچه که در قلبش دارد شاهد می‌گیرد در حالی که او شدیدترین دشمنان است و هنگامی که ولایت می‌گیـرد سعی می‌کند که در زمین فساد کند و کشاورزی و نسل را نابود کند و خداوند فساد را دوست ندارد و هنگامی که به او گفته می‌شود تقوای الهی را پیشه کن عزّت را با گناه بر می‌گزیند (عزّت ظاهری که با گناه بدست می‌آورد را بر می‌گزیند) پـس برای او جهنم کافیست و آن بد جایگاهی است.

روایت سیصد و شصت و دوم

۳۶۲- امام علیه السّلام فرمود: پس هنگامی که خدای عَزَّ وَ جَلَّ در آیه گذشته به تقوا در مخفی و آشکارا امـر کـرد بـه محمّـد صلّی الله علیه و آله خبرداد که در بین مردم کسانی هستند که در ظاهر ایمان دارند و تقوی پیشه می‌کنند ولی در مخفی خلاف آن را عمل می‌کنند و به وادی گناه و معصیت خداوند می‌رود، پس فرمود:

ای محمّد صلّی الله علیه و آله و از میان مردم کسانی هستند که سخنشان در زندگانی دنیا تو را به تعجّب وا می‌دارد به این کـه برای تو اظهار دین و اسلام می‌کنند و در حضور تو با ورع و احسان و خوبی حاضر می‌شوند و خداوند بر آنچه که در قلبشان دارد شاهد می‌گیرد به این که برای تو قسم می‌خورند که مؤمن مخلص و تصدیق‌کننده گفتار تو با عملشان هستند در حالی که آنهـا بدترین و شدیدترین دشمنان هستند و در دشمنی با تو و جدال با مسلمین شدّت دارند.

وَإِذا تَوَلَّى عَنْكَ أَدْبَرَ **سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها يَعْصِي بِالْكُفْرِ الْمُخَالِفِ لِمَـا أَظْهَـرَ لَـكَ، وَ الظُّلْـمِ الْمُبَـايِنِ لِمَـا وَعَـدَ مِـنْ نَفْسِـهِ بِحَضْرَتِكَ.

وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ بِأَنْ يُحْرِقَهُ أَوْ يُفْسِدَهُ، **وَالنَّسْلَ** بِأَنْ يَقْتُلَ الْحَيَوَانَ فَيَنْقَطِـعَ نَسْـلُهُ **وَاللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ** لَا يَـرْضَى بِـهِ وَ لَا يَـتْرُكُ أَنْ يُعَاقِبَ عَلَيْهِ.

وَإِذا قِيلَ لَهُ لِهَذَا الَّذِي يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ **اتَّقِ اللَّهَ** وَ دَعْ سُوءَ صَنِيعِكَ.

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ الَّذِي هُوَ مُحْتَقِبُهُ، فَيَزْدَادُ إِلَى شَرِّهِ شَرّاً، وَ يُضِيفُ إِلَى ظُلْمِهِ ظُلْماً.

فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ جَزَاءً لَهُ عَلَى سُوءِ فِعْلِهِ، وَ عَذَاباً.

وَلَبِئْسَ الْمِهادُ يُمَهِّدُهَا وَ يَكُونُ دَائِماً فِيهَا .

و وقتی که از تو بر می‌گردد یا حکومتی بدست آورد در زمین تلاش می‌کند که فساد کند، بـه ایـن کـه کفـر مـی‌ورزد و بـا تـو مخالفتش را ظاهر می‌کند و ظلمی‌آشکار که مخالف آنچه در حضور تو وعده داده بود انجام می‌دهد.

و کشاورزی را نابود می‌کند به این که آنها را آتش می‌کشد یا خراب و فاسد می‌کند و نسل را از بین می‌برد به این که حیوانـات را می‌کشد و انقطاع نسل می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد و راضی به آن نیست و عذاب آن را ترک نخواهد کرد.

و هنگامی که به این شخصی که سخنش آدم را به تعجّب و امی‌دارد گفته می‌شود تقوای الهی پیشه کن یعنی این کارهای بدت را رها کن.

که او عزّت را با گناه گرفته است همان گناهانی که روی هم جمع شده‌است و شرارت پشت شرارت و ظلم پشـت ظلـم اضـافه کرده‌است.

پس برای او جهنم کافی است یعنی برای این کارهای بدش سزایش باید جهنم باشد و عذاب آن نصیبش شود و چه بد جایگاهی است که برای او آماده شده‌است و همیشه و دائمی در آن خواهدبود.

روایة ۳۶۳

۳۶۳- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع ذَمَّ اللهُ تَعَالَى هَذَا الظَّالِمَ الْمُعْتَدِي مِنَ الْمُخَالِفِينَ وَ هُوَ عَلَى خِلَافِ مَا يَقُولُ منطوي مُنْطَوٍ، و الْإِسَاءَةِ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ مُضْمِرٌ، فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ الْمُنْتَحِلِينَ لِمَحَبَّتِنَا وَ إِيَّاكُمْ وَ الذُّنُوبَ الَّتِي قَلَّ مَا أَصَرَّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا إِلَّا أَدَّاهُ إِلَى الْخِذْلَانِ الْمُؤَدِّي إِلَى الْخُرُوجِ عَنْ وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، وَ الدُّخُولِ فِي مُوَالاةِ أَعْدَائِهِمَا، فَإِنَّ مَنْ أَصَرَّ عَلَى ذَلِكَ فَأَدَّى خِذْلَانُهُ إِلَى الشَّقَاءِ الْأَشْقَى مِنْ مُفَارَقَةِ وَلَايَةِ سَيِّدِ أُولِي النُّهَى، فَهُوَ مِنْ أَخْسَرِ الْخَاسِرِينَ.

روایت سیصد و شصت و سوم

۳۶۳- امام علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: خدای متعال این ظالم متجاوز از مخالفان را که بر خلاف آنچه که می‌گوید عمل می‌کند و بدی‌هایش را به مؤمنین می‌پوشاند را مذمّت کرده‌است، پس ای بندگان خدا که ادعای محبّت ما را دارید تقوای الهی پیشه کنید و از گناهان کوچک که صاحب آن بر آن اصرار می‌کند حذر کنید که این گناهان شما را به خواری و ذلّتی که باعث خروج از ولایت محمّد و علی و طیّبین از خاندان ایشان صلوات الله علیهم می‌شود و سبب وارد شدن در دوستی با دشمنان این دو بزرگوار خواهد شد، پس همانا کسی که بر این گناهان کوچک اصرار کند به خواری و ذلّتی کشیده می‌شود که او را به بدبخت‌ترین اشقیاء تبدیل می‌کند و او را از ولایت سرور عاقلان عالم جدا می‌کند و او از خسران‌کننده‌ترین ضررکنندگان است.

قَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَ مَا الذُّنُوبُ الْمُؤَدِّيَةُ إِلَى الْخِذْلَانِ الْعَظِيمِ قَالَ: ظُلْمُكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الَّذِينَ هُمْ لَكُمْ فِي تَفْضِيلِ عَلِيٍّ ع، وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَ إِمَامَةِ مَنِ انْتَجَبَهُ اللهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُوَافِقُونَ وَ مُعَاوَنَتُكُمُ النَّاصِبِينَ عَلَيْهِمْ، وَ لَا تَغْتَرُّوا بِحِلْمِ اللهِ عَنْكُمْ، وَ طُولِ إِمْهَالِهِ لَكُمْ، فَتَكُونُوا كَمَنْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ .

گفتند: ای فرزند رسول خدا! آن گناهانی که انسان را به این خواری و ذلّت بزرگ می‌کشاند چیست؟ فرمود: ظلم به برادرانتان، همان کسانی که قائل به برتری علی علیه السّلام و امامت وی و ذریّه برگزیده وی هستند و با آنها موافقند و این افراد ناصبین را علیه این شیعیان کمک می‌کنند، پس فریب صبر خداوند و طولانی شدن مهلت به شما را نخورید که مانند این سخن خداوند عَزَّ وَ جَلَّ خواهید شد:

مانند شیطان که به انسان می‌گوید کافر شو و وقتی که کافر می‌شود می‌گوید من از تو بیزارم و من از پروردگار جهانیان بیم دارم (سوره حشر آیه ۱۶) .

قِصَّةُ عَابِدِ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

كَانَ هَذَا رَجُلٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فِي زَمَانِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَتَعَاطَى الزُّهْدَ وَ الْعِبَادَةَ وَ قَدْ كَانَ قِيلَ لَهُ: إِنَّ أَفْضَلَ الزُّهْدِ، الزُّهْدُ فِي ظُلْمِ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، وَ إِنَّ أَشْرَفَ الْعِبَادَةِ خِدْمَتُكَ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَافِقِينَ لَكَ عَلَى تَفْضِيلِ سَادَةِ الْوَرَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَ الْمُنْتَجَبِينَ الْمُخْتَارِينَ لِلْقِيَامِ بِسِيَاسَةِ الْوَرَى.

فَعُرِفَ الرَّجُلُ بِمَا كَانَ يَظْهَرُ مِنَ الزُّهْدِ، فَكَانَ إِخْوَانُهُ الْمُؤْمِنُونَ يُودِعُونَهُ فَيَدَّعِي بِهَا أَنَّهَا سُرِقَتْ وَ يَفُوزُ بِهَا، وَ إِذَا لَمْ يُمْكِنْهُ دَعْوَى السَّرِقَةِ جَحَدَهَا وَ ذَهَبَ بِهَا.

وَ مَا زَالَ هَكَذَا وَ الدَّعَاوِي لَا تُقْبَلُ فِيهِ، وَ الظُّنُونُ تُحْسَنُ بِهِ، وَ يُقْتَصَرُ مِنْهُ عَلَى أَيْمَانِهِ الْفَاجِرَةِ إِلَى أَنْ خَذَلَهُ اللهُ تَعَالَى، فَوُضِعَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ مِنْ أَجْمَلِ النِّسَاءِ قَدْ جُنَّتْ لِيُرْقِيَهَا بِرُقْيَةٍ فَتَبْرَأَ، أَوْ يُعَالِجَهَا بِدَوَاءٍ، فَحَمَلَهُ الْخِذْلَانُ عِنْدَ غَلَبَةِ الْجُنُونِ عَلَيْهَا عَلَى وَطْيِهَا، فَأَحْبَلَهَا.

ماجرای عابد بنی اسرائیل

این مرد عابد از بنی اسرائیل که قبل از شما بود بسیار عبادت کرده و زهد و پرهیزگاری می‌کرد که به او گفته شد: همانا برترین زهدها، زهد از ظلم کردن به برادران مؤمن به محمّد و علی و پاکان از خاندان ایشان صلوات الله علیهم می‌باشد و شریفترین عبادت‌ها خدمت کردن تو نسبت به برادران مؤمنی که با تو در برتر دانستن سرور مخلوقات محمّد مصطفی و علی مرتضی و برگزیدگانی که برای قیام به تدبیر مخلوقات انتخاب شده‌اند صلوات الله علیهم می‌باشد.

پس این مرد به خاطر اظهار زهدی که می‌کرد برادرانش نزد او امانت‌هایی می‌گذاشتند و او ادعا می‌کرد که آن امانت‌ها دزدیده شده و خودش بر می‌داشت و چون نمی‌توانستند ادعای دزدی برای او ثابت کنند او را رها می‌کردند و می‌رفتند.

و همین گونه می‌گذشت که شکایت‌ها علیه او قبول نمی‌شد و به او ظن خوب می‌بردند و از این که او فرد فاجری باشد کمتر کسی به ذهنش خطور می‌کرد تا این که خدای متعال او را خوار و ذلیل کرد بدینصورت که دختری زیبا که دیوانگی به او وارد شده بود را نزد او آوردند تا او را درمان کند و یا با دارویی معالجه نماید، ولی خواری نصیب او گشت و با آن دختر دیوانه نزدیکی کرد و آن دختر حامله شد.

فَلَمَّا اقْتَرَبَ وَضْعُهَا جَاءَهُ الشَّيْطَانُ، فَأَخْطَرَ بِبَالِهِ أَنَّهَا تَلِدُ وَ تُعْرَفُ بِالزِّنَا بِهَا فَتُقْتَلُ، فَاقْتُلْهَا وَ ادْفِنْهَا تَحْتَ مُصَلَّاكَ. فَقَتَلَهَا وَ دَفَنَهَا، وَ طَلَبَهَا أَهْلُهَا فَقَالَ: زَادَ بِهَا جُنُونُهَا فَمَاتَتْ. فَاتَّهَمُوهُ وَ حَفَرُوا تَحْتَ مُصَلَّاهُ، فَوَجَدُوهَا مَقْتُولَةً مَدْفُونَةً حُبْلَى مُقْرِبَةً فَأَخَذُوهُ وَ انْضَافَ إِلَى هَذِهِ الْخَطِيئَةِ دَعَاوِي الْقَوْمِ الْكَثِيرَةِ الَّذِينَ جَحَدَهُمْ، فَقَوِيَتْ عَلَيْهِ التُّهَمَةُ وَ ضُوِيقَ عَلَيْهِ الطَّرِيقُ فَاعْتَرَفَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْخَطِيئَةِ بِالزِّنَا بِهَا، وَ قَتْلِهَا فَمُلِئَ بَطْنُهُ وَ ظَهْرُهُ سِيَاطاً، وَ صُلِبَ عَلَى شَجَرَةٍ.

فَجَاءَهُ بَعْضُ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ قَالَ لَهُ: مَا الَّذِي أَغْنَى عَنْكَ عِبَادَةُ مَنْ كُنْتَ تَعْبُدُهُ وَ مُوَالاةُ مَنْ كُنْتَ تُوَالِيهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ فِي الشَّدَائِدِ أَنْصَارُكَ، وَ فِي الْمُلِمَّاتِ أَعْوَانُكَ.

پس هنگامی که به زایمان دختر نزدیک شد شیطان سراغ او آمد و او را ترساند که اگر از آن دختر فرزندی متولّد شود مردم او را زنا کار می‌شناسند و او را خواهند کشت پس به او گفت: او را بکش و زیر محل نمازش دفن کن.

پس او آن دختر را کشت و دفن کرد و هنگامی که خانواده آن دختر او را طلب کردند او گفت: این دختر دیوانگی‌اش زیاد شد و مُرد. پس او را متهم کردند و زیر محل نمازش را کندند و آن دختر را کشته‌شده و در حالی که حامله ی نزدیک وضع حمل است یافتند، پس او را گرفتند و خطاهای دیگری از سوی گروه‌های دیگری که انکار کرده بود را به او اضافه کردند و تهمت‌ها بر او بیشتر و قوی‌تر شد طوری که راه بر او تنگ شد و او به زنا و کشتن آن دختر اعتراف کرد او را به باد کتک و شلّاق گرفتند و او را به درختی بستند.

پس برخی از شیاطین انس آمدند و به او گفتند: آن کسی را که عبادت می‌کردی و دوستی و موالات با کسانی که که داشتی از جمله محمّد و علی و خاندان آنها که گمان می‌کردی در سختی‌ها یاوری تواند و در گرفتاری‌ها یاری رسان تو می‌باشند چه سودی نصیبت کرد؟

وَ ذَهَبَ مَا كُنْتَ تُؤَمِّلُ هَبَاءً مَنْثُوراً، وَ انْكَشَفَتْ أَحَادِيثُهُمْ لَكَ، وَ أَطْمَاعُهُمْ إِيَّاكَ مِنْ أَعْظَمِ الْغُرُورِ، وَ أَبْطَلِ الْأَبَاطِيلِ، وَ أَنَا الْإِمَامُ الَّذِي كُنْتَ تُدْعَى إِلَيْهِ، وَ صَاحِبُ الْحَقِّ الَّذِي كُنْتَ تُدَلُّ عَلَيْهِ، وَ قَدْ كُنْتَ بِاعْتِقَادِ إِمَامَةِ غَيْرِي مِنْ قَبْلُ مَغْرُوراً فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ أُخَلِّصَكَ مِنْ هَؤُلَاءِ، وَ أَذْهَبَ بِكَ إِلَى بِلَادٍ نَازِحَةٍ، وَ أَجْعَلَكَ هُنَاكَ رَئِيساً سَيِّداً فَاسْجُدْ لِي عَلَى خَشَبَتِكَ هَذِهِ سَجْدَةً مُعْتَرِفٍ بِأَنِّي أَنَا الْمُلْكُ لِإِنْقَاذِكَ لِأُنْقِذَكَ.

فَغَلَبَ عَلَيْهِ الشَّقَاءُ وَ الْخِذْلَانُ، وَ اعْتَقَدَ قَوْلَهُ وَ سَجَدَ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَنْقِذْنِي.

فَقَالَ لَهُ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ، إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ وَ جَعَلَ يَسْخَرُ وَ يَطْنِزُ بِهِ، وَ تَحَيَّرَ الْمَصْلُوبُ، وَ اضْطَرَبَ عَلَيْهِ اعْتِقَادُهُ، وَ مَاتَ بِأَسْوَإِ عَاقِبَةٍ، فَذَلِكَ الَّذِي أَدَّاهُ إِلَى هَذَا الْخِذْلَانِ .

و هر چه که آرزو داشتی بر باد رفته دیدی و سخنان آنها برایت آشکار شد که از بزرگترین فریب‌ها و باطلترین باطل‌ها بوده‌است و من همان امامی هستم که به آن دعوت شده‌ای و من صاحب حقّی هستم که باید به سوی آن راهنمایی می‌شدی در حالی که تو به اعتقاد امامت غیر از من فریب خورده بودی پس اگر می‌خواهی تو را از دست اینها نجاتت دهم و تو را به سرزمین دوری بفرستم و تو را در آنجا رئیس و سرور گردانم در همان حال که به چوب درخت بسته شده‌ای برای من سجده کن در حالی که اعتراف کنی من همان فرشته نجات تو هستم که تو را نجات می‌دهم.

پس بدبختی و خواری بر او غلبه کرد و اعتقاد به سخن او پیدا کرد و برای او سجده کرد سپس گفت: مرا نجات بده.

پس به او گفت: من از تو بیزارم و از پروردگار جهانیان بیم دارم و او را مسخره کرده و پوزخند زد و آن عابد به درخت بسته شده متحیّر ماند و اعتقادش از بین رفته و بدون اعتقاد و با بدترین عاقبت از دنیا رفت و این گونه فردی به سوی این خواری و ذلّت کشیده می‌شود.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ

رواية ٣٦٤

٣٦٤- قَالَ الْإِمَامُ ع وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ يَبِيعُهَا ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَعْمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَ يَأْمُرُ النَّاسَ بِهَا، وَ يَصْبِرُ عَلَى مَا يَلْحَقُهُ مِنَ الْأَذَى فِيهَا، فَيَكُونُ كَمَنْ بَاعَ نَفْسَهُ، وَ سَلَّمَهَا مَرْضَاةَ اللَّهِ عِوَضاً مِنْهَا، فَلَا يُبَالِي مَا حَلَّ بِهَا بَعْدَ أَنْ يَحْصُلَ لَهَا رِضَاءُ رَبِّهَا وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ كُلِّهِمْ.

أَمَّا الطَّالِبُونَ لِرِضَاهُ، فَيُبْلِغُهُمْ أَقْصَى أَمَانِيِّهِمْ، وَ يَزِيدُهُمْ عَلَيْهَا مَا لَمْ تَبْلُغْهُ آمَالُهُمْ وَ أَمَّا الْفَاجِرُونَ فِي دِينِهِ فَيَتَأَنَّاهُمْ، وَ يَرْفُقُ بِهِمْ، وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى طَاعَتِهِ، وَ لَا يُقْطَعُ مِنْ عِلْمٍ أَنَّهُ سَيَتُوبُ عَنْ ذُنُوبِهِ التَّوْبَةَ الْمُوجِبَةَ لَهُ عَظِيمَ كَرَامَتِهِ .

سخن خداوند که فرمود: و از میان مردم کسانی هستند که خودشان را در راه رضای الهی فدا کرده و می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

روایت سیصد و شصت و چهارم

۳۶۴- امام علیه السّلام فرمود: و از میان مردم کسانی هستند که خودشان را در راه رضای الهی فدا کرده و می‌فروشند که در راه رضای خدای عَزَّ وَ جَلَّ و اطاعت او اعمالشان را انجام می‌دهند و مردم را به آن امر می‌کنند و بر اذیّت و آزاری که نسبت به آنها می‌شود صبر می‌کنند و این عمل آنها مانند این است که جانشان را بفروشند و در عوض آن رضایت الهی بگیرند و بر ایشان فرقی ندارد که بعد از تحصیل رضای الهی چه بر سرشان آید و خداوند نسبت به همه آنها مهربان است.

اما کسانی که طالب رضای الهی هستند و به تمام و نهایت آرزویشان می‌رسند و بیشتر از آنچه که آرزو هم داشتند خواهند رسید و اما فاجران در دین الهی به آنها مهلت داده می‌شود و با آنها مدارا می‌شود و به اطاعت خداوند دعوت می‌شوند و آگاهی‌هایی که با آن به سوی توبه‌کردن روند از آنها قطع نمی‌شود تا از گناهانشان توبه‌کنند تا موجب کرامت الهی واقع شوند.

ذِكْرُ جَلَالَةِ قَدْرِ بِلَالٍ

رواية ٣٦٥

٣٦٥- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ هَؤُلَاءِ خِيَارٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص عَذَّبَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ لِيُفْتِنُوهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، مِنْهُمْ بِلَالٌ، وَ صُهَيْبٌ، وَ خَبَّابٌ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ أَبَوَاهُ:

فَأَمَّا بِلَالٌ، فَاشْتَرَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ بِعَبْدَيْنِ لَهُ أَسْوَدَيْنِ، وَ رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَكَانَ تَعْظِيمُهُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَضْعَافَ تَعْظِيمِهِ لِأَبِي بَكْرٍ.

فَقَالَ الْمُفْسِدُونَ: يَا بِلَالُ كَفَرْتَ النِّعْمَةَ، وَ نَقَضْتَ تَرْتِيبَ الْفَضْلِ، أَبُو بَكْرٍ مَوْلَاكَ الَّذِي اشْتَرَاكَ وَ أَعْتَقَكَ، وَ أَنْقَذَكَ مِنَ الْعَذَابِ، وَ وَفَّرَ عَلَيْكَ نَفْسَكَ وَ كَسْبَكَ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَمْ يَفْعَلْ بِكَ شَيْئاً مِنْ هَذِهِ، وَ أَنْتَ تُوَقِّرُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيّاً بِمَا لَا تُوَقِّرُ أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ هَذَا كُفْرٌ لِلنِّعْمَةِ وَ جَهْلٌ بِالتَّرْتِيبِ.

فَقَالَ بِلَالٌ: أَ فَيَلْزَمُنِي أَنْ أُوَقِّرَ أَبَا بَكْرٍ فَوْقَ تَوْقِيرِي لِرَسُولِ اللَّهِ ص قَالُوا: مَعَاذَ اللَّهِ.

بیان بزرگی منزلت بلال

روایت سیصد و شصت و پنجم

۳۶۵- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: و اینها بهترین اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله بودند که اهل مکّه آنها را عذاب می‌کردند تا از دینشان دست بکشند از جمله آنها بلا و صهیب و خَبّاب و عمّار بن یاسر و پدر و مادرش بود.

اما بلال که أبو بکر بن أبی قحافهٔ او را با دو برده سیاه دیگر خریده بود و عوض کرده بود و بلال به سوی پیامبر صلّی الله علیه و آله رفت و احترام تعظیم بلال نسبت به علی بن أبی طالب علیه السّلام خیلی بیشتر از احترامش به أبو بکر بود.

پس مفسدان می‌گفتند: ای بلال نعمت را کفران می‌ورزی و ترتیب برتری و فضیلت را به هم زدی أبو بکر مولای توست که تو را خریده و آزاد کرده‌است و تو را از عذاب نجات داده‌است و حقّت را به تو داده و برایت آزادی جانت را کسب کرده در حالی که علی بن أبی طالب همچنین کاری را نکرده‌است و تو أبا الحسن یعنی علی علیه السّلام را بزرگ می‌شماری و احترام می‌کنی و

ابابکر را بزرگ نمی‌دانی و این کفر به نعمت و نادانی به ترتیب فضیلت است.
پس بلال گفت: آیا مرا ملزم می‌کنید که ابابکر را بالاتر از رسول خدا صلّی الله علیه و آله بزرگ بشمارم؟ گفتند: پناه بر خدا.

قَالَ: قَدْ خَالَفَ قَوْلُكُمْ هَذَا قَوْلَكُمُ الْأَوَّلَ، إِنْ كَانَ لَا يَجُوزُ لِي أَنْ أُفَضِّلَ عَلِيّاً ع عَلَى أَبِي بَكْرٍ، لِأَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْتَقَنِي، فَكَذَلِكَ لَا يَجُوزُ أَنْ أُفَضِّلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَى أَبِي بَكْرٍ، لِأَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْتَقَنِي، قَالُوا لَا سَوَاءٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَفْضَلُ خَلْقِ اللَّهِ قَالَ بِلَالٌ: وَ لَا سَوَاءٌ أَيْضاً أَبُو بَكْرٍ وَ عَلِيٌّ، إِنَّ عَلِيّاً هُوَ نَفْسُ أَفْضَلِ خَلْقِ اللَّهِ، فَهُوَ أَيْضاً أَفْضَلُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ ص، وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَكْلِهِ الطَّيْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص الَّذِي دَعَا: «اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ» وَ هُوَ أَشْبَهُ خَلْقِ اللَّهِ بِرَسُولِ اللَّهِ لَمَّا جَعَلَهُ أَخَاهُ فِي دِينِ اللَّهِ. وَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَمِسُ مِنِّي مَا تَلْتَمِسُونَ، لِأَنَّهُ يَعْرِفُ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ ع مَا تَجْهَلُونَ أَيْ يَعْرِفُ أَنَّ حَقَّ عَلِيٍّ عَلَيَ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّهِ، لِأَنَّهُ أَنْقَذَنِي مِنْ رِقِّ الْعَذَابِ الَّذِي لَوْ دَامَ عَلَيَّ وَ صَبَرْتُ عَلَيْهِ لَصِرْتُ إِلَى جَنَّاتِ عَدْنٍ، وَ عَلِيٌّ أَنْقَذَنِي مِنْ رِقِّ عَذَابِ الْأَبَدِ، وَ أَوْجَبَ لِي بِمُوَالاتِي لَهُ وَ تَفْضِيلِي إِيَّاهُ نَعِيمَ الْأَبَدِ.

گفت: این حرفتان مخالف حرف اوّل شماست، اگر بر من جایز نباشد که علی علیه السّلام را بر ابابکر برتری دهم چرا که ابابکر مرا آزاد کرده پس همین گونه جایز نباشد که بر پیامبر را بر أبو بکر برتری دهم چرا که أبو بکر مرا آزاد کرده‌است. گفتند این دو با هم مساوی نیستند چرا که رسول خدا صلّی الله علیه و آله برترین خلق خداست. بلال گفت: همین طور أبو بکر و علی هم با هم برابر نیستند چرا که علی علیه السّلام نفس و جان برترین خلق خداست پس او هم بعد از پیامبرش برترین خلق و دوستداشتنی‌ترین مخلوق نزد خدای متعال است چون هنگام خوردن پرنده با رسول خدا صلّی الله علیه و آله دعا کرد: خدایا به دوستداشتنی‌ترین خلقت را نزد من بیاور و بخوان و او شبیه‌ترین مخلوقات الهی به رسول خدا صلّی الله علیه و آله است که او را برادر خودش در دین خداوند قرارداده‌است.
و أبو بکر آنچه را که شما از من می‌خواهید نمی‌خواهد چرا که او به برتری علی علیه السّلام و آنچه که شما نمی‌دانید آگاهی دارد و می‌داند که حقّ علی علیه السّلام بزرگتر از حقّ خودش است چرا که او مرا از اسارت عذاب نجات داد همان عذابی که اگر بر من ادامه می‌داشت و صبر می‌کردم به بهشت الهی رهسپار می‌شدم در حالی که علی علیه السّلام مرا از عذاب ابدی نجات داده‌است و این عذاب ابدی با دوستی و موالات او و برتر دانستن او نصیبم شده و موجب نعمت ابدی شده‌است.

فَضِيلَةٌ لِصُهَيْبٍ:

قَالَ ع وَ أَمَّا صُهَيْبٌ، فَقَالَ: أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَضُرُّكُمْ كُنْتُ مَعَكُمْ أَوْ عَلَيْكُمْ فَخُذُوا مَالِي وَ دَعُونِي وَ دِينِي. فَأَخَذُوا مَالَهُ وَ تَرَكُوهُ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ: يَا صُهَيْبُ كَمْ كَانَ مَالُكَ الَّذِي سَلَّمْتَهُ قَالَ: سَبْعَةَ آلَافٍ. قَالَ: طَابَتْ نَفْسُكَ بِتَسْلِيمِهِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا كُلُّهَا ذَهَبَةً حَمْرَاءَ لَجَعَلْتُهَا عِوَضاً عَنْ نَظْرَةٍ أَنْظُرُهَا إِلَيْكَ، وَ نَظْرَةٍ أَنْظُرُهَا إِلَى أَخِيكَ وَ وَصِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا صُهَيْبُ قَدْ أَعْجَزْتَ خُزَّانَ الْجِنَانِ عَنْ إِحْصَاءِ مَا لَكَ فِيهَا بِمَالِكَ هَذَا وَ اعْتِقَادِكَ، فَلَا يُحْصِيهَا إِلَّا خَالِقُهَا.

فضیلتی برای صهیب

امام علیه السّلام فرمود: اما صهیب گفت: من پیرمردی مسن هستم چه با شما باشم چه نباشم به شما ضرری نمی‌رسانم پس

اموالم را بگیرید و مرا با دینم رها کنید، که اموال او را گرفتند و او را رها کردند.
پس هنگامی که نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد به او فرمود: ای صهیب چه مقدار از اموالت را تسلیم آنها کردی؟ گفت: هفت هزار و فرمود: آن را با رضایتی قلبی تسلیم کردی؟ گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله قسم به کسی که شما را به حقّ پیامبر مبعوث کرده‌است اگر به اندازه تمام دنیا طلای سرخ بدهم و در عوض نگاهی به شما بکنم و نگاهی به برادرتان و وصیّ و جانشینتان علی بن أبی طالب علیه السّلام کنم، عوض خواهم کرد.
رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای صهیب همانا نگهبانان بهشت را از شمارش آنچه که در بهشت برای تو قرارداده‌شده‌است به خاطر بخشش مال و اعتقادت عاجز کردی که کسی نمی‌تواند آن را بشمارد جز خالق آن.

فَضِيلَةٌ لِخَبَّابِ بْنِ الْأَرَتِّ:

وَ أَمَّا خَبَّابُ بْنُ الْأَرَتِّ، فَكَانُوا قَدْ قَيَّدُوهُ بِقَيْدٍ وَ غُلٍ فَدَعَا اللهَّ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، فَحَوَّلَ اللهُّ تَعَالَى الْقَيْدَ فَرَساً رَكِبَهُ، وَ حَوَّلَ الْغُلَّ سَيْفاً بِحَمَائِلَ تَقَلَّدَهُ فَخَرَجَ عَنْهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ.

فَلَمَّا رَأَوْا مَا ظَهَرَ عَلَيْهِ مِنْ آيَاتِ مُحَمَّدٍ ص لَمْ يَجْسُرْ أَحَدٌ أَنْ يَقْرَبَهُ، وَ جَرَّدَ سَيْفَهُ وَ قَالَ: مَنْ شَاءَ فَلْيَقْرُبْ، فَإِنِّي سَأَلْتُهُ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع أَنْ لَا أُصِيبَ بِسَيْفِي أَبَا قُبَيْسٍ إِلَّا قَدَدْتُهُ نِصْفَيْنِ، فَضْلًا عَنْكُمْ. فَتَرَكُوهُ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِّ ص.

فضیلتی برای خَبّاب بن ارت

و اما خَبّاب بن ارت که با غلّ و زنجیر بسته شده بود و خدای متعال را با توسّل به محمّد و علی و خاندان پاک ایشان صلوات الله علیهم می‌خواند، پس خداوند متعال آن بندها را تبدیل به اسبی که سوار شود و زنجیرها را به شمشیری که به آن آویزان کرده‌است تبدیل کرد و از عذاب و کارهای آنها خارج شد.
پس هنگامی که آنها این نشانه‌ها را از محمّد صلّی الله علیه و آله دیدند کسی جرأت نمی‌کرد نزدیک او شود و او شمشیرش را کشیده و می‌گفت: هر که می‌خواهد بیاید جلو، همانا از خداوند می‌خواهم به حقّ محمّد و علی صلوات الله علیهما که به کوه أبو قبیس نزنم مگر این که به دو نیم تقسیم شود چه رسد به شما بزنم. پس او را رها کرده و او نیز نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد.

فَضِيلَةٌ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ:

وَ أَمَّا أَبُو عَمَّارٍ يَاسِرٌ، وَ أُمُّ عَمَّارٍ فَقُتِلَا فِي اللهِّ صَبْراً.

وَ أَمَّا عَمَّارٌ فَكَانَ أَبُو جَهْلٍ يُعَذِّبُهُ، فَضَيَّقَ اللهُّ عَلَيْهِ خَاتَمَهُ فِي إِصْبَعِهِ حَتَّى أَضْرَعَهُ وَ أَذَلَّهُ، وَ ثَقُلَ عَلَيْهِ قَمِيصُهُ حَتَّى صَارَ أَثْقَلَ مِنْ بَدَنَاتٍ حَدِيدٍ، فَقَالَ لِعَمَّارٍ:

خَلِّصْنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ، فَمَا هُوَ إِلَّا مِنْ عَمَلِ صَاحِبِكَ. فَخَلَعَ خَاتَمَهُ مِنْ إِصْبَعِهِ وَ قَمِيصَهُ مِنْ بَدَنِهِ، وَ قَالَ الْبَسْهُ، وَ لَا أَرَاكَ بِمَكَّةَ تَفْتِنُهَا عَلَيَّ، وَ انْصَرَفَ إِلَى مُحَمَّدٍ.

فَقِيلَ لِعَمَّارٍ: مَا بَالُ خَبَّابٍ نَجَا بِتِلْكَ الْآيَةِ، وَ أَبَوَاكَ أُسْلِمَا لِلْعَذَابِ حَتَّى قُتِلَا قَالَ عَمَّارٌ: ذَلِكَ حُكْمُ مَنْ أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمَ ع مِنَ النَّارِ، وَ امْتَحَنَ بِالْقَتْلِ يَحْيَى وَ زَكَرِيَّا ع قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: أَنْتَ مِنْ كِبَارِ الْفُقَهَاءِ يَا عَمَّارُ.

فضیلتی برای عمّار بن یاسر

و اما پدر عمّار یاسر و مادر عمّار در راه خداوند با صبری که کردند به شهادت رسیدند.

ولی عمّار که أبو جهل او را شکنجه می‌کرد و أبو جهل انگشتر در انگشتش تنگ شده و او را خوار و رام کرده بود و پیراهنش بر تن او سنگین شده بود طوری که از زره‌های آهنی نیز برای او سنگین‌تر شده بود پس به عمّار گفت:

مرا از دست این چیزی که گرفتار شده‌ام نجات بده که این از کارهای صاحبت است، پس انگشتر را از انگشتانش بیرون آورد و لباسش را کند و به او گفت: این را بپوش که تا مکّه خطری برایت اتفاق نیفتد و به سوی محمّد آمد.

پس به عمّار گفته شد: چگونه با این نشانه خَبّاب نجات پیدا کرد ولی پدر و مادرت اسیر شکنجه شدند و کشته شدند؟ عمّار گفت: این حکمت نجات یافتن ابراهیم علیه السّلام از آتش و امتحان کشته شدن یحیی و زکریّا علیهما السّلام بود. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: تو ای عمّار از بزرگان فقها هستی.

فَقَالَ عَمَّارٌ: حَسْبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْعِلْمِ مَعْرِفَتِي بِأَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنَّ أَخَاكَ عَلِيّاً وَصِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ، وَ خَيْرُ مَنْ تُخَلِّفُهُ بَعْدَكَ، وَ أَنَّ الْقَوْلَ الْحَقَّ قَوْلُكَ وَ قَوْلُهُ، وَ الْفِعْلَ الْحَقَّ فِعْلُكَ وَ فِعْلُهُ، وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَفَّقَنِي لِمُوَالاتِكُمَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكُمَا إِلَّا وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: هُوَ كَمَا قُلْتَ يَا عَمَّارُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُؤَيِّدُ بِكَ الدِّينَ وَ يَقْطَعُ بِكَ مَعَاذِيرَ الْغَافِلِينَ، وَ يُوضِحُ بِكَ عَنْ عِنَادِ الْمُعَانِدِينَ إِذَا قَتَلَتْكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ عَلَى الْمُحِقِّينَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا عَمَّارُ بِالْعِلْمِ نِلْتَ مَا نِلْتَ مِنْ هَذَا الْفَضْلِ، فَازْدَدْ مِنْهُ تَزْدَدْ فَضْلًا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَوْقِ الْعَرْشِ:

عمّار گفت: از علم همین قدر مرا کفایت می‌کند که شناخت دارم شما رسول و فرستاده پروردگار عالمیان و سرور همه مخلوقین هستید و برادر شما علی علیه السّلام، وصیّ و جانشین شما و بهترین جانشینان بعد از شماست و سخن حقّ سخن شما و علی علیه السّلام است و بهترین کارها کار شما و ایشان است و خدای عَزَّ وَ جَلَّ به ما توفیق دوستی شما و دشمنی با دشمنان شما را عنایت کرد و خواست که در دنیا و آخرت با شما باشیم.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همان گونه که گفتی می‌باشد ای عمّار! همانا خدای متعال به‌وسیله تو دین را تایید کرده و عذرهای غافلان را قطع می‌کند و دشمنی دشمنان را واضح می‌کند چرا که گروه طغیانگر علیه حقّ تو را می‌کشد. سپس به او فرمود: ای عمّار! می‌رسی به آنچه که می‌خواستی از این فضیلت، و زیادتر از این علم و معرفت بخواه تا فضیلتت بیشتر شود، چرا که همانا وقتی بنده‌ای در طلب علم خارج می‌شود خدای عَزَّ وَ جَلَّ از فوق عرش به او ندا می‌دهد:

مَرْحَباً بِكَ يَا عَبْدِي أَ تَدْرِي أَيَّةَ مَنْزِلَةٍ تَطْلُبُ وَ أَيَّةَ دَرَجَةٍ تَرُومُ مُضَاهَاةَ مَلَائِكَتِي الْمُقَرَّبِينَ لِتَكُونَ لَهُمْ قَرِيناً لَأُبَلِّغَنَّكَ مُرَادَكَ وَ لأصلنك لَأُوصِلَنَّكَ بِحَاجَتِكَ.

قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع: مَا مَعْنَى مُضَاهَاةِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُقَرَّبِينَ لِيَكُونَ لَهُمْ قَرِيناً قَالَ: أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

فَابْتَدَأَ بِنَفْسِهِ، وَ ثَنَّى بِمَلَائِكَتِهِ، وَ ثَلَّثَ بِأُولِي الْعِلْمِ الَّذِينَ هُمْ قُرَنَاءُ مَلَائِكَتِهِ أَوَّلُهُمْ وَ سَيِّدُهُمْ مُحَمَّدٌ ص، وَ ثَانِيهِمْ عَلِيٌّ ع، وَ ثَالِثُهُمْ (أَقْرَبُ أَهْلِهِ إِلَيْهِ)، وَ أَحَقُّهُمْ بِمَرْتَبَتِهِ بَعْدَهُ.

آفرین به تو ای بنده من آیا می‌دانی چه جایگاه و منزلتی را طلب می‌کنی و چه درجه‌ای را طلب می‌کنی که هم شکل و همسان ملائکه مقرب من می‌شوی که همراه آنها خواهی شد، به قطع تو را به خواسته‌ات خواهم رساند و تو را به حاجت و خواسته‌ات می‌رسانم.

به علی بن الحسین علیهما السّلام گفته شد: معنای همسانی با ملائکه مقرب الهی چیست که با آنها همراه می‌شود؟ فرمود: آیا سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: شهادت می‌دهد خدای متعال و ملائکه و اولو العلم که خدایی جز او نیست قیام‌کننده به عدالت است و خدایی جز خدای عزیز و حکیم نیست (آل عمران ۱۸)

خداوند ابتدا با خودش آغاز کرد دوم با ملائکه و سوم به اولو العلم که آنها را همراه ملائکه قرارداد که اوّلین و سرور آنها محمّد صلّی الله علیه و آله و دوم آنها علی علیه السّلام و سوم آنها نزدیکترین اهلش به او و مستحقترین آنها به جایگاه او بعد از وی می‌باشند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: ثُمَّ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الشِّيعَةِ الْعُلَمَاءُ لِعِلْمِنَا تَالُونَ لَنَا، مَقْرُونُونَ بِنَا وَ بِمَلَائِكَةِ اللهِ الْمُقَرَّبِينَ، شُهَدَاءُ للهِ بِتَوْحِيدِهِ وَ عَدْلِهِ وَ كَرَمِهِ وَ جُودِهِ، قَاطِعُونَ لِمَعَاذِيرِ الْمُعَانِدِينَ مِنْ عَبِيدِهِ وَ إِمَائِهِ، فَنِعْمَ الرَّأْيُ لِأَنْفُسِكُمْ رَأَيْتُمْ، وَ نِعْمَ الْحَظُّ الْجَزِيلُ اخْتَرْتُمْ، وَ بِأَشْرَفِ السَّعَادَةِ سَعِدْتُمْ حِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ ع قُرِنْتُمْ، وَ عُدُولُ اللهِ فِي أَرْضِهِ شَاهِرِينَ بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ جُعِلْتُمْ، وَ هَنِيئاً لَكُمْ، إِنَّ مُحَمَّداً لَسَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ خَيْرُ آلِ النَّبِيِّينَ، وَ إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الْمُوَالِينَ لِأَوْلِيَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع، وَ الْمُتَبَرِّءِينَ مِنْ أَعْدَائِهِمَا، أَفْضَلُ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَ إِنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ الْمُوَالِينَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، الْمُتَبَرِّءِينَ مِنْ أَعْدَائِهِمَا، أَفْضَلُ أُمَمِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا إِلَّا بِهَذَا الِاعْتِقَادِ، وَ لَا يَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً، وَ لَا يَقْبَلُ لَهُ حَسَنَةً، وَ لَا يَرْفَعُ لَهُ دَرَجَةً إِلَّا بِهِ .

امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: سپس شما ای گروه شیعه علمایی که به علم ما عالم است کنار ما هستند و همراه ما و ملائکه مقرب الهی می‌باشند و شهادت دهندگان به توحید و عدل و کرم و بخشش او می‌باشند و عذرهای دشمنان را از بندگان زن و مرد قطع می‌کنند و بهترین چیزی که می‌خواهند خواهند دید و بهترین بهره را اختیار می‌کنند و به بهترین سعادت‌ها سعادتمند می‌شوید، هنگامی که همراه محمّد و آل پاکش صلوات الله علیهم همراه باشید و عادلانی از سوی خداوند در زمین هستید که آماده ترویج توحید هستید و برای تمجید خداوند شما را قراردادهاست گوارای وجودتان. همانا محمّد صلّی الله علیه و آله سرور اوّلین و آخرین است و خاندان محمّد صلّی الله علیه و آله بهترین خاندان انبیاء هستند و اصحاب محمّد که دوستدار دوستان محمّد و علی صلوات الله علیهما و برائتجویان از دشمنان ایشان هستند، برترین اصحاب انبیاء مرسل می‌باشند و همانا امّت محمّد که دوستدار محمّد و علی صلوات الله علیهما و برائتجویان از دشمنان ایشان هستند برترین امّتهای انبیاء مرسل می‌باشند و خدای متعال از هیچ کس عملی را قبول نمی‌کند مگر با این اعتقاد و گناهی را نمی‌بخشد و حسنه‌ای را قبول نمی‌کند و درجه‌ای بالا نمی‌برد مگر با این اعتقاد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْكُمُ الْبَيِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

روایة٢٦٦

٣٦٦- قَالَ الْإِمَامُ ع فَلَمَّا ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى الْفَرِيقَيْنِ: أَحَدُهُمَا **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ** وَ الثَّانِي:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ وَ بَيَّنَ حَالَهُمَا، دَعَا النَّاسَ إِلَى حَالِ مَنْ رَضِيَ صَنِيعَهُ فَقَالَ: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً.**

يَعْنِي فِي السِّلْمِ وَ الْمُسَالَمَةِ إِلَى دِينِ الْإِسْلَامِ كَافَّةً جَمَاعَةً ادْخُلُوا فِيهِ، وَ ادْخُلُوا فِي جَمِيعِ الْإِسْلَامِ، فَتَقَبَّلُوهُ وَ اعْمَلُوا فِيهِ، وَ لَا تَكُونُوا كَمَنْ يَقْبَلُ بَعْضَهُ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يَأْبَى بَعْضَهُ وَ يَهْجُرُهُ.

سخن خداوند که فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید وارد همه اسلام و تسلیم شدن امر الهی شوید و از گام‌های شیطان تبعیت نکنید چرا که او دشمنی آشکار است و اگر بعد از این که بیّنات برای شما آمد بلغزید بدانید که خداوند عزیز و حکیم است.

روایت سیصد و شصت و ششم

۳۶۶- امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که خدای متعال دو گروه را یاد کرد یکی از آنها مردمی بودند که سخنشان تو را به تعجّب وا می‌داشت دومین گروه کسانیند که: جان خود را در راه خدا فدا کردند و حالشان را بیان کرد، مردم را دعوت می‌کند به حال کسانی که خداوند از کارشان راضی است و فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید همه شما وارد در اسلام و تسلیم شدن امر الهی شوید.

یعنی در تسلیم و مطیع همه دین اسلام شوید که گروهی وارد شده‌اند و وارد همه اسلام شوید و آن را قبول کنید و به آن عمل نمایید و مانند کسانی نباشید که برخی از آن را قبول می‌کنند و به آن عمل می‌کنند و از برخی از آن دوری کرده و آن را عمل نمی‌کنند.

قَالَ: وَ مِنْهُ الدُّخُولُ فِي قَبُولِ وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع كَالدُّخُولِ فِي قَبُولِ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص، فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ مُسْلِماً مَنْ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، فَاعْتَرَفَ بِهِ وَ لَمْ يَعْتَرِفْ بِأَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ خَيْرُ أُمَّتِهِ.

وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ مَا يَتَخَطَّى بِكُمْ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ مِنْ طُرُقِ الْغَيِّ وَ الضَّلَالِ، وَ يَأْمُرُكُمْ بِهِ مِنِ ارْتِكَابِ الْآثَامِ الْمُوبِقَاتِ **إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، بِعَدَاوَتِهِ يُرِيدُ اقْتِطَاعَكُمْ عَنْ عَظِيمِ الثَّوَابِ، وَ إِهْلَاكَكُمْ بِشَدِيدِ الْعِقَابِ.

فَإِنْ زَلَلْتُمْ عَنِ السَّلَمِ وَ الْإِسْلَامِ الَّذِي تَمَامُهُ بِاعْتِقَادِ وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع، وَ لَا يَنْفَعُ الْإِقْرَارُ بِالنُّبُوَّةِ مَعَ جَحْدِ إِمَامَةِ عَلِيٍّ ع، كَمَا لَا يَنْفَعُ الْإِقْرَارُ بِالتَّوْحِيدِ مَعَ جَحْدِ النُّبُوَّةِ إِنْ زَلَلْتُمْ.

فرمود: از جمله آنها وارد شدن در قبول ولایت علی علیه السّلام مانند وارد شدن در قبول نبوّت محمّد صلّی الله علیه و آله، چرا که مسلمان نمی‌باشد کسی که بگوید: همانا محمّد فرستاد خداست و به آن اعتراف کند ولی اعتراف به این که علی وصیّ و خلیفه او و بهترین امّت بعد از او می‌باشد نداشته باشد.

و از گامهای شیطان تبعیت نکنید یعنی آن گامهایی که شیطان به سوی شما از مسیرهای گمراهی و ضلالت بر می‌دارد و به

شما امر به انجام گناهان خطرناک می‌کند و همانا او یعنی شیطان دشمن آشکار شماست به این که شما را از ثواب بزرگ جدا کند و شما را با عذاب شدید به هلاکت بکشاند.

پس اگر از مسیر سلامتی و تسلیم امر الهی و اسلام گمراه شدید، همان اسلامی که تمام آن اعتقاد به ولایت علی علیه السّلام است و اقرار به نبوّت به همراه انکار امامت علی علیه السّلام برای شما هیچ نفعی ندارد همچنان که اقرار به توحید به همراه انکار به نبوّت برای شما فایده‌ای ندارد.

مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْكُمُ الْبَيِّناتُ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ ص وَ فَضِيلَتِهِ، وَ أَتَتْكُمُ الدَّلَالاتُ الْوَاضِحَاتُ الْبَاهِرَاتُ عَلَى أَنَّ مُحَمَّداً الدَّالَّ عَلَى إِمَامَةِ عَلِيٍّ ع نَبِيُّ صِدْقٍ، وَ دِينَهُ دِينُ حَقٍّ.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ عَزِيزٌ قَادِرٌ عَلَى مُعَاقَبَةِ الْمُخَالِفِينَ لِدِينِهِ وَ الْمُكَذِّبِينَ لِنَبِيِّهِ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى صَرْفِ انْتِقَامِهِ مِنْ مُخَالِفِيهِ، وَ قَادِرٌ عَلَى إِثَابَةِ الْمُوَافِقِينَ لِدِينِهِ وَ الْمُصَدِّقِينَ لِنَبِيِّهِ ص لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى صَرْفِ ثَوَابِهِ عَنْ مُطِيعِيهِ.

حَكِيمٌ فِيمَا يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ، غَيْرُ مُسْرِفٍ عَلَى مَنْ أَطَاعَهُ وَ إِنْ أَكْثَرَ لَهُ الْخَيْرَاتِ، وَ لَا وَاضِعٌ لَهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا (وَ إِنْ أَتَمَّ لَهُ الْكَرَامَاتِ)، وَ لَا ظَالِمٍ لِمَنْ عَصَاهُ وَ إِنْ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَاتُ.

بعد از آنکه بیّنات و نشانه‌های آشکار برای شما آمد که آن بیّنات سخن رسول خدا صلّی الله علیه و آله و برتری او و معجزات و نشانه‌های مشخص و واضح و آشکار بر این که محمدی که به امامت علی علیه السّلام دعوت و راهنمایی می‌کند، پیامبری راستگوست و دین او دین حقّ است.

پس بدانید خداوند متعال عزیز و حکیم است، عزیز است یعنی بر عذاب مخالفین دین و تکذیب‌کنندگان پیامبرش قدرت دارد و هیچ کس نمی‌تواند این انتقام او را از مخالفین دور کند و بر ثواب دادن موافقین دین و تصدیق‌کنندگان پیامبرش توان دارد و کسی نمی‌تواند این ثواب را از اطاعت‌کنندگانش دور کند.

حکیم است در این کارهایی که انجام می‌دهد و برای کسی که اطاعت او را کرده اسرافکار نیست اگر چه بیشترین خیرات و خوبی‌ها را برای او قرارمی‌دهد و آن را در غیر موضع خودش قرار نمی‌دهد در حالی که کرامت را برای او تمام می‌کند و نسبت به کسی که عصیان او را کرده‌است ظلم نمی‌کند اگر چه که عذاب‌های شدیدی نصیب او خواهد کرد.

بَعْضُ احْتِجَاجَاتِ عَلِيٍّ ع يَوْمَ الشُّورَى:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: وَ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَ غَيْرِهَا احْتَجَّ عَلِيٌّ ع يَوْمَ الشُّورَى عَلَى مَنْ دَافَعَهُ عَنْ حَقِّهِ، وَ أَخَّرَهُ عَنْ رُتْبَتِهِ، وَ إِنْ كَانَ مَا ضَرَّ الدَّافِعُ إِلَّا نَفْسَهُ، فَإِنَّ عَلِيّاً ع كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللهُ بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ.

جَعَلَهُ اللهُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، كَمَا لَا يَنْقُصُ الْكَعْبَةُ، وَ لَا يَقْدَحُ فِي شَيْءٍ مِنْ شَرَفِهَا وَ فَضْلِهَا إِنْ وَلَّى عَنْهَا الْكَافِرُونَ، فَكَذَلِكَ لَا يَقْدَحُ فِي عَلِيٍّ ع إِنْ أَخَّرَهُ عَنْ حَقِّهِ الْمُقَصِّرُونَ، وَ دَافَعَهُ عَنْ وَاجِبِهِ الظَّالِمُونَ.

برخی از احتجاجات علی علیه السّلام در روز شورای سقیفه

امام علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: و با این آیه و غیر این آیه بود که علی علیه السّلام بر غاصبین حقّ خود حجّت‌آورد و در برابر کسانی که رتبه او را آخر قراردادند و ضررهای بسیاری بر ردکنندگان حقّ او رساند که با این کار تنها به خودشان ضرر می‌رسانند چرا که علی علیه السّلام مانند کعبه است که خداوند امر کرده هنگام نماز آن را قبله قراردهند.

خداوند او را قرارداد تا در امور دین و دنیا او را امام برگزینند، همچنان که از کعبه چیزی کم نمی‌شود و به شرف و منزلت او ضرری وارد نمی‌شود اگر کافران از آن روی برگردانند به علی علیه السّلام نیز اگر ظالمین، حقّ واجب او را غصب کنند و در ادای حقّ او کوتاهی‌کنند نیز ضرری به او نمی‌رسد.

قَالَ لَهُمْ عَلِيٌّ ع يَوْمَ الشُّورَى فِي بَعْضِ مَقَالِهِ بَعْدَ أَنْ أَعْذَرَ وَ أَنْذَرَ، وَ بَالَغَ وَ أَوْضَحَ: مَعَاشِرَ الْأَوْلِيَاءِ الْعُقَلَاءَ أَ لَمْ يَنْهَ اللهُ تَعَالَى عَنْ أَنْ تَجْعَلُوا لَهُ أَنْدَاداً مِمَّنْ لَا يَعْقِلُ وَ لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يَفْهَمُ أَ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي رَسُولُ اللهِ ص لِدِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ قَوَّاماً أَ وَ لَمْ يَجْعَلْ إِلَيَّ مَفْزَعَكُمْ أَ وَ لَمْ يَقُلْ لَكُمْ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ أَ وَ لَمْ يَقُلْ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا أَ وَ لَا تَرَوْنِي غَنِيّاً عَنْ عُلُومِكُمْ وَ أَنْتُمْ إِلَى عِلْمِي مُحْتَاجُونَ أَ فَأَمَرَ اللهُ تَعَالَى الْعُلَمَاءَ بِاتِّبَاعِ مَنْ لَا يَعْلَمُ، أَمْ مَنْ لَا يَعْلَمُ بِاتِّبَاعِ مَنْ يَعْلَمُ

علی علیه السّلام در روز شورای سقیفه در برخی از سخنانش به آنها بعد از آنکه عذرها را بر آنان بست و انذارشان کرد تبلیغ امر حقّ خود را واضح بیان نمود، فرمود: ای گروه اولیای عاقل آیا خدای متعال شما را نهی نکرده‌است که برای او کسانی را که تعقّل نمی‌کنند و نمی‌شنوند و نمی‌بینند و نمی‌فهمند را همتراز و همردیف برای او قرار ندهید؟ آیا رسول خدا صلّی الله علیه و آله مرا برای قوام دین و دنیای شما قرارنداده‌است؟ و مرا پناهگاه شما قرارنداده‌است و به شما نفرموده که علی با حقّ است و حقّ با او است و به شما نفرموده: من شهر علمم و علی درب آن است؟ آیا مرا بی‌نیاز از علومتان نمی‌بینید در حالی که شما به علم من نیاز دارید؟ و آیا خدای متعال علماء را به تبعیت از کسی که نمی‌داند امر کرده یا کسانی را که نمی‌دانند امر کرده که از کسانی که می‌دانند تبعیت کنند؟

يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِمَ تَنْقُضُونَ تَرْتِيبَ الْأَلْبَابِ لِمَ تُؤَخِّرُونَ مَنْ قَدَّمَهُ الْكَرِيمُ الْوَهَّابُ أَ وَ لَيْسَ رَسُولُ اللهِ ص أَجَابَنِي إِلَى مَا رَدَّ عَنْهُ أَفْضَلَكُمْ: فَاطِمَةَ لَمَّا خَطَبَهَا أَ وَ لَيْسَ قَدْ جَعَلَنِي أَحَبَّ خَلْقِ اللهِ إِلَى اللهِ لَمَّا أَطْعَمَنِي مَعَهُ مِنَ الطَّائِرِ أَ وَ لَيْسَ جَعَلَنِي أَقْرَبَ الْخَلْقِ شَبَهاً بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ص أَ فَأَقْرَبَ النَّاسِ بِهِ شَبَهاً تُؤَخِّرُونَ وَ أَبْعَدَ النَّاسِ بِهِ شَبَهاً تُقَدِّمُونَ مَا لَكُمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ وَ لَا تَعْقِلُونَ قَالَ: فَمَا زَالَ يَحْتَجُّ بِهَذَا وَ نَحْوِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ لَا يَغْفُلُونَ عَمَّا دَبَّرُوهُ، وَ لَا يَرْضَوْنَ إِلَّا بِمَا آثَرُوهُ.

ای مردم چرا ترتیب عقلاء را به هم زدید و کسی را که خدای کریم و بخشنده مقدّم کرده شما آخر قراردادید؟ آیا رسول خدا صلّی الله علیه و آله به من درباره خواستگاری فاطمه جواب مثبت نداد و برترین شما (ابو بکر) را رد نکرد؟ و هنگامی که خطبه فاطمه را می‌خواند و دعوت برای خوردن پرنده آیا مرا دوستداشتنی‌ترین مخلوقات نزد خداوند قرارنداد؟
آیا مرا نزدیکترین مخلوقات و شبیه‌ترین آنها به محمّد پیامبرش قرارنداد؟ آیا نزدیکترین مردمان به پیامبر را مؤخّر می‌کنید و دورترین مردم به پیامبر را مقدّم می‌کنید؟ شما را چه شده که تفکّر و تعقّل نمی‌کنید؟ فرمود: همین گونه با این آیه و مانند آن با آنها مناظره کرده و حجّت می‌آورد در حالی که آنها از آنچه که تدبیر کرده بودند غافل بوده و جز به آنچه که برگزیده بودند راضی نبودند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

رواية ٣٦٧

٣٦٧- قَالَ الْإِمَامُ ع لَمَّا بَهَرَهُمْ رَسُولُ اللهِ ص بِآيَاتِهِ، وَ قَطَعَ مَعَاذِيرَهُمْ بِمُعْجِزَاتِهِ أَبَى بَعْضُهُمُ الْإِيمَانَ، وَ اقْتَرَحَ عَلَيْهِ الِاقْتِرَاحَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ هِيَ مَا قَالَ اللهُ تَعَالَى:

وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِيراً أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ كَما زَعَمْتَ عَلَيْنا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا

سخن خداوند که فرمود: آیا آنها انتظار دارند که خداوند و ملائکه با سایه‌های ابرها (عذاب) سراغ آنها بیایند و کار را تمام کنند و تمام امور به سوی خداوند بر می‌گردد.

روایت سیصد و شصت و هفتم

۳۶۷- امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله با نشانه‌هایش آنها را شکست داد و راه عذرهای آنها را با معجزاتش بست برخی از آنها از ایمان آوردن سرپیچی کردند و پیشنهادات باطلی را ارائه کردند و این همان سخن خداوند در پاسخ به آنها است که خدای متعال فرمود:

ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که زمین را شکافته و برای ما چشمه نمایان کنی یا برای تو باغی از انگور و خرما باشد که در میان آنها رودهایی بجوشد یا تکه سنگی از آسمان بر ما سقوط کند یا خداوند و ملائکه مقابل ما بیایند.

وَ سَائِرُ مَا ذُكِرَ فِي الْآيَةِ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُحَمَّدُ هَلْ يَنْظُرُونَ أَيْ هَلْ يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ الْمُكَذِّبُونَ بَعْدَ إِيضَاحِنَا لَهُمُ الْآيَاتِ، وَ قَطْعِنَا مَعَاذِيرَهُمْ بِالْمُعْجِزَاتِ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ تَأْتِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ كَمَا كَانُوا اقْتَرَحُوا عَلَيْكَ اقْتِرَاحَهُمُ الْمُحَالَ فِي الدُّنْيَا فِي إِتْيَانِ اللهِ الَّذِي لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِتْيَانُ، وَ اقْتِرَاحِهِمُ الْبَاطِلَ فِي إِتْيَانِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ لَا يَأْتُونَ إِلَّا مَعَ زَوَالِ هَذَا التَّعَبُّدِ، وَ حِينَ وُقُوعِ هَلَاكِ الظَّالِمِينَ بِظُلْمِهِمْ وَ (وَقْتُكَ هَذَا وَقْتُ تَعَبُّدٍ) لَا وَقْتُ مَجِيءِ الْأَمْلَاكِ بِالْهَلَاكِ، فَهُمْ فِي اقْتِرَاحِهِمْ بِمَجِيءِ الْأَمْلَاكِ جَاهِلُونَ.

وَ قُضِيَ الْأَمْرُ أَيْ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا مَجِيءَ الْمَلَائِكَةِ، فَإِذَا جَاءُوا وَ كَانَ ذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ بِهَلَاكِهِمْ.

وَ إِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ فَهُوَ يَتَوَلَّى الْحُكْمَ فِيهَا، يَحْكُمُ بِالْعِقَابِ عَلَى مَنْ عَصَاهُ وَ يُوجِبُ كَرِيمَ الْمَآبِ لِمَنْ أَرْضَاهُ.

و بقیه چیزهایی که در آیه بیان شد، پس خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: ای محمّد آیا آنها انتظار دارند یعنی این کسانی که تکذیب می‌کنند بعد از این که این آیات و نشانه‌های واضح بیان شد و با معجزات عذرهای آنها قطع شد خداوند و ملائکه با سایه‌ای از ابر همان گونه که به تو پیشنهاد دادند آن هم پیشنهاد محالی در دنیا که آمدن خدا امکان ندارد و پیشنهاد آنها درباره آوردن ملائکه باطل است -زیرا آنها نمی‌آیند مگر با از بین رفتن این تعبّد و بندگی و هنگام وقوع نابودی ظالمان به خاطر ظلمی که کردند- در حالی که الآن هنگام تعبّد و عبادت و بندگی می‌باشد نه وقت آنکه فرشته‌ها عذاب و نابودی را بیاورند، و این در حالی است که آنها در این پیشنهادشان برای آمدن فرشته‌ها نادانند.

و امر تمام شود یعنی آیا آنها انتظار دارند که ملائکه بیایند و با آمدن ملائکه امر با هلاکت و نابودی آنها تمام شود.

و به سوی خداوند تمام امور برمی‌گردد، پس او متولّی حکم در این امور است و حکم به عذاب کسی که گناه کرده‌است می‌دهد و موجبات سرنوشت کریمانه برای کسی که از او راضی شده را فراهم می‌کند.

روایة ۳٦۸

۳٦۸- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع طَلَبُ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ الْآيَاتِ، وَ لَمْ يَقْنَعُوا بِمَا أَتَاهُمْ مِنْهَا بِمَا فِيهِ الْكِفَايَةُ وَ الْبَلَاغُ حَتَّى قِيلَ لَهُمْ:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ أَيْ إِذَا لَمْ يَقْنَعُوا بِالْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ الدَّافِعَةِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللهُ، وَ ذَلِكَ مُحَالٌ، لِأَنَّ الْإِتْيَانَ عَلَى اللهِ لَا يَجُوزُ.

وَ كَذَلِكَ النَّوَاصِبُ اقْتَرَحُوا عَلَى رَسُولِ اللهِ فِي نَصْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع إِمَاماً وَ اقْتَرَحُوا حَتَّى اقْتَرَحُوا الْمُحَالَ.

وَ كَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص لَمَّا نَصَّ عَلَى عَلِيٍّ ع بِالْفَضِيلَةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ سَكَنَ إِلَى ذَلِكَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَانَدَ فِيهِ أَصْنَافُ الْجَاحِدِينَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ، وَ شَكَّ فِي ذَلِكَ ضُعَفَاءُ مِنَ الشَّاكِّينَ، وَ احْتَالَ فِي السِّلْمِ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، وَ مِنْ أَصْنَافِ أَعْدَائِهِ جَمَاعَةُ الْمُنَافِقِينَ، وَ فَاضَ فِي صُدُورِهِمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ وَ الْحَسَدُ وَ الشَّحْنَاءُ حَتَّى قَالَ قَائِلُ الْمُنَافِقِينَ:

روایت سیصد و شصت و هشتم

۳۶۸- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: درخواست این کفّار برای نشانه‌های جدید که به آنچه که برای آنها آمده بود قانع نشده بودند و برای تبلیغ کافی نبود تا این که به آنها گفته شد:

آیا انتظار دارید خداوند سراغ شما بیاید، یعنی هنگامی که با این دلایل و حجّت واضح قانع نشدید آیا انتظار دارید خداوند پیش شما بیاید در حالی که این محال است چرا که آمدن برای خداوند جایز نیست (خداوند مانند مخلوقات نیست که بیاید یا برود) .

و همچنین ناصبی‌ها به رسول خدا صلّی الله علیه و آله انتصاب امیر مؤمنان علی علیه السّلام برای امامت پیشنهادتی دادند که محال بود.

و همچنین رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که با صراحت فضیلت و برتری و امامت علی علیه السّلام را بیان کرد و قلبهای مؤمنین با آن آرامش یافت و درباره او گروه‌های منکر از دشمنان انکار کردند و برخی از ضعیفان شک کردند از این دو گروه گروهی که پیامبر و بهترین اصحابش وارد در سلم و تسلیم امر الهی شدند و گروهی از جماعت منافقین در سینه‌هایشان دشمنی و کینه و حسد و کدورت وارد شد طوری که یکی از منافقین گفت:

لَقَدْ أَسْرَفَ مُحَمَّدٌ فِي مَدْحِ نَفْسِهِ ثُمَّ أَسْرَفَ فِي مَدْحِ أَخِيهِ عَلِيٍّ وَ مَا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ لَكِنَّهُ فِي ذَلِكَ مِنَ الْمُتَقَوِّلِينَ يُرِيدُ أَنْ يُثْبِتَ لِنَفْسِهِ الرِّئَاسَةَ عَلَيْنَا حَيّاً، وَ لِعَلِيٍّ بَعْدَ مَوْتِهِ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ قُلْ لَهُمْ: وَ أَيَّ شَيْءٍ أَنْكَرْتُمْ مِنْ ذَلِكَ هُوَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ كَرِيمٌ، ارْتَضَى عِبَاداً مِنْ عِبَادِهِ، وَ اخْتَصَّهُمْ بِكَرَامَاتٍ لِمَا عَلِمَ مِنْ حُسْنِ طَاعَاتِهِمْ، وَ انْقِيَادِهِمْ لِأَمْرِهِ فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أُمُورَ عِبَادِهِ، وَ جَعَلَ إِلَيْهِمْ سِيَاسَةَ خَلْقِهِ بِالتَّدْبِيرِ الْحَكِيمِ الَّذِي وَفَّقَهُمْ لَهُ.

أَ وَ لَا تَرَوْنَ مُلُوكَ الْأَرْضِ إِذَا ارْتَضَى أَحَدُهُمْ خِدْمَةَ بَعْضِ عَبِيدِهِ، وَ وَثِقَ بِحُسْنِ اضْطِلَاعِهِ بِمَا يَنْدُبُ لَهُ مِنْ أُمُورِ مَمَالِكِهِ، جَعَلَ مَا وَرَاءَ بَابِهِ إِلَيْهِ، وَ اعْتَمَدَ فِي سِيَاسَةِ جُيُوشِهِ وَ رَعَايَاهُ عَلَيْهِ.

همانا محمّد در ستایش و مدح خودش و بعد از آن در مدح برادرش علی اسراف و زیاده روی کرده‌است و گفته که آن از نزد پرودگارش است و لیکن این از سخن سرایانی است که برای ما که زنده هستیم ریاست علی بعد از مرگس را ثابت کند.

خدای متعال فرمود: ای محمّد به آنها بگو: و کدام چیز از آنچه را که خدای عزیز و حکیم و کریم بیان شده را انکار می‌کنید، همانا بندگانی را که از میان بندگانش خودش با رضایت برگزیده‌است و با علم به خوب اطاعت کردن، او را با کراماتش

مخصوص گردانید و چون می‌داند تسلیم و مطیع امر او است امور بندگان را به او تفویض کرده‌است و برای آنها سیاست و تدبیر مخلوقاتش را با آینده‌نگری خدای حکیمی که برای او موفق کرده ایشان را برای مردم قرارداده‌است.
آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را که از خدمت یکی از خدمتکارانش راضی باشد و به او به خوبی اطمینان از فرمانبرداری او نسبت به امور سرزمینش داشته‌باشد او را برای این امر بر می‌گزیند و به او اسرار را می‌گوید و او را نزدیکترین فرد به درب مسائل مملکتی قرارمی‌دهد و در سیاست و مدیریت لشکریان و مردمانش به او اعتماد می‌کند.

كَذَلِكَ مُحَمَّدٌ فِي التَّدْبِيرِ الَّذِي رَفَعَهُ لَهُ رَبُّهُ، وَ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِي جَعَلَهُ وَصِيَّهُ وَ خَلِيفَتَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَاضِيَ دَيْنِهِ، وَ مُنْجِزَ عِدَاتِهِ، وَ الْمُؤَازِرَ لِأَوْلِيَائِهِ، وَ الْمُنَاصِبَ لِأَعْدَائِهِ فَلَمْ يَقْنَعُوا بِذَلِكَ، وَ لَمْ يُسْلِمُوا وَ قَالُوا:

لَيْسَ الَّذِي يُسْنِدُهُ إِلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ع بِأَمْرٍ صَغِيرٍ، إِنَّمَا هُوَ دِمَاءُ الْخَلْقِ، وَ نِسَاؤُهُمْ، وَ أَوْلَادُهُمْ، وَ أَمْوَالُهُمْ، وَ حُقُوقُهُمْ وَ أَنْسَابُهُمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتُهُمْ، فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ تَلِيقُ بِجَلَالَةِ هَذِهِ الْوَلَايَةِ.

همچنین است محمّد صلّی الله علیه و آله در مدیریت پروردگارش او را بالابرده‌است و علی علیه السّلام که او را وصیّ و جانشین در اهلش قرارداده و برآورده‌کننده و فراهم‌کننده خواسته‌های او قرارداده‌است و پشتیبان دوستانش و دشمن دشمنانش برگزیده‌است، پس به این قانع نشدند و تسلیم نشده و گفتند:
این امر که تکیه به فرزند ابی طالب علیه السّلام شود، امر کوچکی نیست، همانا این بحث خون‌های خلق و زنان و فرزندان و اموال و حقوق و دنیا و آخرتشان است، پس برای ما نشانه‌ای بیاور که شایستگی بزرگی همچنین ولایتی را داشته باشد.

احْتِجَاجَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام:

رواية ٣٦٩

٣٦٩- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ مَا كَفَاكُمْ نُورُ عَلِيٍّ الْمُشْرِقُ فِي الظُّلُمَاتِ الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ لَيْلَةَ خُرُوجِهِ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَنْزِلِهِ أَ مَا كَفَاكُمْ أَنَّ عَلِيّاً جَازَ وَ الْخِيطَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَفُتِحَتْ لَهُ وَ طُرِّقَتْ، ثُمَّ عَادَتْ وَ الْتَأَمَتْ أَ مَا كَفَاكُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ أَنَّ عَلِيّاً لَمَّا أَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ رَأَيْتُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ مُفَتَّحَةً، وَ الْمَلَائِكَةَ مِنْهَا مُطَّلِعِينَ تُنَادِيكُمْ: هَذَا وَلِيُّ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، وَ إِلَّا حَلَّ بِكُمْ عَذَابُ اللَّهِ فَاحْذَرُوهُ أَ مَا كَفَاكُمْ رُؤْيَتُكُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ هُوَ يَمْشِي وَ الْجِبَالُ تَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْهِ لِئَلَّا يَحْتَاجَ إِلَى الِانْحِرَافِ عَنْهَا، فَلَمَّا جَازَ رَجَعَتِ الْجِبَالُ إِلَى أَمَاكِنِهَا ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ زِدْهُمْ آيَاتٍ، فَإِنَّهَا عَلَيْكَ سَهْلَاتٌ يَسِيرَاتٌ لِتَزِيدَ حُجَّتُكَ عَلَيْهِمْ تَأْكِيداً.

احتجاجات رسول خدا صلّى الله عليه و آله براى ولايت على عليه السلام

روايت سيصد و شصت و نهم

٣٦٩- پس رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: آيا نور على عليه السّلام در تاريكى شبى كه از نزد رسول خدا صلّى الله عليه و آله خارج شده بود به سوى منزلش شما را كفايت نمى‌كند؟ آيا همين كه على عليه السّلام در حالى كه ديوار در مقابلش بود عبور كرد و براى او مسير باز شد و سپس برگشت و درست شد، شما را كفايت نمى‌كند؟ آيا روز غدير هنگامى كه رسول خدا او را برگزيد، درهاى آسمان را بازشده مشاهده كرديد و ملائكه نمايان به شما ندا مى‌دادند: اين ولى خداست از او تبعيت كنيد و گرنه عذاب شامل شما خواهد شد پس برحذر باشيد از مخالفت با او، همين شما را كفايت نمى‌كند؟ آيا همين كه ديديد على بن أبى

طالب علیه السّلام در حالی که راه می‌رود و کوهها در مقابلش طی مسیر می‌کنند تا او نیازی به دور زدن نداشته باشد و وقتی رد می‌شود کوه سرجای خود بر می‌گردد شما را کفایت نمی‌کند؟ سپس فرمود: خدایا! نشانه‌ها را زیادتر بگردان چرا که این برای تو آسان و راحت است تا برای تأکید بیشتر بر آنها حجّت را تمام گردانی.

قَالَ: فَرَجَعَ الْقَوْمُ إِلَى بُيُوتِهِمْ، فَأَرَادُوا دُخُولَهَا فَاعْتَقَلَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ مَنَعَتْهُمْ، وَ نَادَتْهُمْ:

حَرَامٌ عَلَيْكُمْ دُخُولُهَا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع. قَالُوا: آمَنَّا. وَ دَخَلُوا.

ثُمَّ ذَهَبُوا يَنْزِعُونَ ثِيَابَهُمْ لِيَلْبَسُوا غَيْرَهَا، فَثَقُلَتْ عَلَيْهِمْ، وَ لَمْ يُقِلُّوهَا وَ نَادَتْهُمْ:

حَرَامٌ عَلَيْكُمْ سُهُولَةُ نَزْعِنَا حَتَّى تُقِرُّوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع. فَأَقَرُّوا، وَ نَزَعُوهَا.

ثُمَّ ذَهَبُوا يَلْبَسُونَ ثِيَابَ اللَّيْلِ، فَثَقُلَتْ عَلَيْهِمْ وَ نَادَتْهُمْ: حَرَامٌ عَلَيْكُمْ لُبْسُنَا حَتَّى تَعْتَرِفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع. فَاعْتَرَفُوا.

ثُمَّ ذَهَبُوا يَأْكُلُونَ، فَثَقُلَتْ عَلَيْهِمُ اللُّقْمَةُ، وَ مَا لَمْ يَثْقُلْ مِنْهَا اسْتَحْجَرَ فِي أَفْوَاهِهِمْ، وَ نَادَتْهُمْ: حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَكْلُنَا حَتَّى تَعْتَرِفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع فَاعْتَرَفُوا.

فرمود: پس این گروه به خانه‌هایشان برگشتند و خواستند که داخل خانه شوند زمین به آنها پابند زد و مانع از رفتن آنها شد و به آنها ندا داد: حرام است بر شما وارد شدن به خانه‌هایتان مگر این که ایمان به ولایت علی علیه السّلام بیاورید. آنها گفتند: ایمان آوردیم و داخل شدند.

سپس رفتند تا لباس‌هایشان را در آورند و لباس دیگری بپوشند پس آن لباس‌ها بر ایشان سنگین شد و سبک نبود که بتوانند در آورند و به آنها ندا دادند:

بر شما راحت نیست در آوردن ما مگر این که اقرار به ولایت علی علیه السّلام کنید. پس اقرار کردند و آنها را در آوردند.

سپس رفتند که لباس شب بپوشند پس برای آنها سنگین شد و ندا به آنها دادند: بر شما پوشیدن ما حرام است مگر این که اعتراف به ولایت علی علیه السّلام کنید. پس اعتراف کردند.

سپس رفتند که غذا بخورند پس برای آنها لقمه سنگین شد و نمی‌توانستند که در دهانشان بگذارند و ندا به آنها دادند: خوردن ما برای شما حرام است مگر این که به ولایت علی علیه السّلام اعتراف کنید. پس اعتراف کردند.

ثُمَّ ذَهَبُوا يَبُولُونَ وَ يَتَغَوَّطُونَ، فَتَعَذَّبُوا وَ تَعَذَّرَ عَلَيْهِمْ، وَ نَادَتْهُمْ بُطُونُهُمْ وَ مَذَاكِيرُهُمْ:

حَرَامٌ عَلَيْكُمُ السَّلَامَةُ مِنَّا حَتَّى تَعْتَرِفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

فَاعْتَرَفُوا ثُمَّ ضَجَرَ بَعْضُهُمْ وَ قَالَ: **اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ** قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ فَإِنَّ عَذَابَ الِاصْطِلَامِ الْعَامِّ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بَعْدَ خُرُوجِ النَّبِيِّ ص مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ، ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ يُظْهِرُونَ التَّوْبَةَ وَ الْإِنَابَةَ، فَإِنَّ مِنْ حُكْمِهِ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَأْمُرَكَ بِقَبُولِ الظَّاهِرِ، وَ تَرْكِ التَّفْتِيشِ عَنِ الْبَاطِنِ، لِأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ إِمْهَالٍ وَ إِنْظَارٍ، وَ الْآخِرَةَ دَارُ الْجَزَاءِ بِلَا تَعَبُّدٍ.

سپس رفتند که ادرار و مدفوع کنند پی در سختی افتادند و نمی‌توانستند قضای حاجت کنند. پس شکم‌هایشان و اندامشان به آنها ندا داد:

راحتی از ما برای شما حرام است مگر این که به ولایت علی علیه السّلام اعتراف کنید. پس اعتراف کردند سپس برخی از آنها فریاد برآوردند: خدایا! اگر این حقّ از نزد توست پس بر ما سنگی از آسمان بفرست یا عذابی دردناک ارسال کن (انفال آیه۳۲) ، خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود:

و خداوند آنها را تا زمانی که تو در بین آنها هستی عذاب نمی‌کند (انفال آیه ۳۳) چرا که عذاب دردناک هنگامی که نازل شود غیر قابل فرار از آن است که شامل همه می‌شود و این عذاب بعد از خروج پیامبر صلّی الله علیه و آله از بین شما نازل می‌شود و سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: و خداوند در حالی که شما استغفار می‌کنید حتّی به ظاهر، شما را عذاب نمی‌کند، که به ظاهر نو به و پشیمانی می‌کنید چرا که حکم خداوند در دنیا بر این است که به ظاهر قبولمند و از باطل بازرسی نکند، چون دنیا خانه مهلت دادن است و آخرت خانه جزء و پاداش است که در آن دیگر عبادت نیست.

قَالَ: وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ فِيهِمْ مَنْ يَسْتَغْفِرُ لِأَنَّ هَؤُلَاءِ لَوْ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ عَلِمَ اللهُ أَنَّهُ سَيُؤْمِنُ أَوْ أَنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ نَسْلِهِ ذُرِّيَّةٌ طَيِّبَةٌ يَجُودُ رَبُّكَ عَلَى أُولَئِكَ بِالْإِيمَانِ وَ ثَوَابِهِ، وَ لَا يَقْتَطِعُهُمْ بِاخْتِرَامِ آبَائِهِمُ الْكُفَّارِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَهْلَكَهُمْ.

فَذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللهِ ص: كَذَلِكَ اقْتَرَحَ النَّاصِبُونَ آيَاتٍ فِي عَلِيٍّ ع حَتَّى اقْتَرَحُوا مَا لَا يَجُوزُ فِي حُكْمِ اللهِ، جَهْلًا بِأَحْكَامِ اللهِ، وَ اقْتِرَاحاً لِلْأَبَاطِيلِ عَلَى اللهِ .

فرمود: و خداوند آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که بین آنها استغفارکنندگانی می‌باشد، چون در بین آنها کسی است که خداوند می‌داند در آینده ایمان می‌آورد یا از نسل او فرزندانی پاک که به خداوند ایمان می‌آورد خواهدآمد و دنبال ثواب خداوند خواهدبود و آنها را با نابودی پدران کافرشان قطع نمی‌کند و مانع به دنیا آمدن آنها نمی‌شود که اگر این گونه نبود همه آنها را نابود می‌کرد. پس این سخن رسول خدا صلّی الله علیه و آله است که فرمود: این گونه ناصبی‌ها نشانه‌هایی درباره علی علیه السّلام پیشنهاد دادند طوری که پیشنهاداتی دادند که در حکم الهی عمل به آن جایز نبود، چون آنها به حکمت و حکم الهی جاهل بودند و چیزهای باطل را به خداوند پیشنهاد دادند.

قسمتی دیگر از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام که یافت شده است

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ

روایة ۳۷۰

۳۷۰- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ قَالَ ضَعِيفاً فِي بَدَنِهِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُمِلَّ، أَوْ ضَعِيفاً فِي فَهْمِهِ وَ عِلْمِهِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُمِلَّ وَ يُمَيِّزَ الْأَلْفَاظَ الَّتِي هِيَ عَدْلٌ عَلَيْهِ وَ لَهُ مِنَ الْأَلْفَاظِ الَّتِي هِيَ جَوْرٌ عَلَيْهِ أَوْ عَلَى حَمِيمِهِ.

أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ يَعْنِي بِأَنْ يَكُونَ مَشْغُولًا فِي مَرَمَّةِ لِمَعَاشٍ، أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، فَإِنَّ تِلْكَ هِيَ الْأَشْغَالُ الَّتِي لَا يَنْبَغِي لِعَاقِلٍ أَنْ يَشْرَعَ فِي غَيْرِهَا.

قَالَ: فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ يَعْنِي النَّائِبَ عَنْهُ، وَ الْقَيِّمَ بِأَمْرِهِ بِالْعَدْلِ، بِأَنْ لَا يَحِيفَ عَلَى الْمَكْتُوبِ لَهُ، وَ لَا عَلَى الْمَكْتُوبِ عَلَيْهِ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: یا ضعیف است و یا او نمی‌تواند املاء کند و بنویسد پس ولی او با عدالت املاء کند و بنویسد تا آخر آیه

روایت سیصد هفتادم

۳۷۰-امیر مؤمنان علیه السّلام درباره این سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: یا ضعیف است و یا نمی‌تواند املاء کند و بنویسد پس ولی او با عدالت املاء کند و بنویسد که این ضعف یا در بدنش است که توانایی نوشتن را ندارد یا در فهم و دانش که قدرت موشتن و تشخیص الفاظ مناسب که عادلانه باشد و ظلم به او نباشد را نداشته و یا این که این ظلم به دوستان نزدیک و نزدیکانش وارد شود.

و یا او نمی‌تواند املاء کند و بنویسد به خاطر این که مشغول اصلاح زندگی و مخارج زندگی است یا برای آخرت توشه جمع می‌کند یا به دنبال لذّت غیر حرام است که اینها همه مشغول بودن او را می‌رساند که برای عاقل شایسته نیست وارد با وجود عمل به این کارهای وارد کار دیگر شود.

فرمود: پس ولی او املاء کرده و بنویسد یعنی نائب از او یا قیّمی که با عدالت برخورد کند، این گونه نه به کسی که برایش نوشته می‌شود و نه به کسی که از طرفش می‌نویسد ستمی‌نکند.

فِي إِعَانَةِ الضَّعِيفِ:

روایة ۳۷۱

۳۷۱-قَالَ رَسُولُ اللهِ ص مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي بَدَنِهِ عَلَى أَمْرِهِ، أَعَانَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَى أَمْرِهِ، وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يُعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُبُورِ تِلْكَ الْخَنَادِقِ مِنَ النَّارِ، حَتَّى لَا يُصِيبَهُ مِنْ دُخَانِهَا وَ لَا سُمُومِهَا، وَ عَلَى عُبُورِ الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِماً آمِناً.

درباره کمک کردن به ضعیف

روایت سیصد و هفتادویکم

۳۷۱- رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکه شخصی را که در بدنش ضعف دارد در امورش کمک کند، خدای متعال درامور او کمکش خواهد کرد و در روز قیامت فرشتگانی را منصوب می‌کند که در جدا شدن او از مسیرهای و گودال‌های ترسناک از آتش جهنم کمکش کنند، طوری که حتّی دود و سموم آن به او برخورد نکند و از صراط به سلامتی و امنیت کامل به سوی بهشت عبور کند.

وَ مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي فَهْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ فَلَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عَلَى خَصْمٍ أَلَدَّ طُلَّابِ الْبَاطِلِ، أَعَانَهُ اللهُ عِنْدَ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ الْإِقْرَارِ بِمَا يَتَّصِلُ بِهِمَا، وَ الِاعْتِقَادِ لَهُ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ رُجُوعُهُ إِلَى اللهِ تَعَالَى عَلَى أَفْضَلِ أَعْمَالِهِ، وَ أَجَلِّ أَحْوَالِهِ فَيَجِيءُ عِنْدَ ذَلِكَ بِرَوْحٍ وَ رَيْحَانٍ، وَ يُبَشَّرُ بِأَنَّ رَبَّهُ عَنْهُ رَاضٍ، وَ عَلَيْهِ غَيْرُ غَضْبَانَ.

وَ مَنْ أَعَانَ مَشْغُولًا بِمَصَالِحِ دُنْيَاهُ أَوْ دِينِهِ عَلَى أَمْرِهِ حَتَّى لَا يَنْتَشِرَ عَلَيْهِ أَعَانَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ تَزَاحُمِ الْأَشْغَالِ وَ انْتِشَارِ الْأَحْوَالِ، يَوْمَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، فَيُمَيِّزُهُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ يَجْعَلُهُ مِنَ الْأَخْيَارِ .

و هر که شخصی را که در فهم و معرفت کمک کند و حجّت و دلیل و برهان در مقابل شدیدترین دشمنان و باطل جویان به او برساند خداوند او را هنگام سختی‌های مرگ کمک می‌کند و یاری می‌کند که شهادت به یگانگی خداوند و رسالت و ولایت و امامت را بگوید و با اعتقاد به این سه اصل از دنیا برود و نزد خداوند متعال با بهترین اعمال برگردد و در برترین حالا نزد خداوند بیاید و در این هنگام در راحتی و سلامتی و نعمت خواهدبود و به او بشارت داده می‌شود که پروردگار از تو راضی است و بر تو خشم و عصبانیتی ندارد.

و هر که شخی را که مشغول مصالح دنیا یا دینش است در امورش کمک کند تا درسختی نیفتد خدای متعال روزی که همه مشغول گرفتاری‌های خود و سختی‌های حالات خود در مقابل پادشاه بزرگ هستند به او کمک خواهد کرد و او را از اشرار جدا خواهد کرد و در میان بهترین‌ها و خوب‌ها قرارمی‌دهد.

فِي أَنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِالْقَدَرِ أَسْكَتُهُمْ عَنْهُ:

روایة ۲۷۲

۳۷۲- قَالَ: وَ لَقَدْ مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَخْلَاطِ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ فِيهِمْ مُهَاجِرِيٌّ وَ لَا أَنْصَارِيٌّ، وَ هُمْ قُعُودٌ فِي بَعْضِ الْمَسَاجِدِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ، إِذَا هُمْ يَخُوضُونَ فِي أَمْرِ الْقَدَرِ وَ غَيْرِهِ مِمَّا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ، قَدِ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ وَ اشْتَدَّ فِيهِ مُحْكُهُمْ وَ جِدَالُهُمْ، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ، فَسَلَّمَ، فَرَدُّوا عَلَيْهِ وَ أَوْسَعُوا وَ قَامُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ الْقُعُودَ إِلَيْهِمْ، فَلَمْ يَجْفِلْ بِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ وَ نَادَاهُمْ:

يَا مَعْشَرَ الْمُتَكَلِّمِينَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ وَ لَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ، أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ عِبَاداً قَدْ أَسْكَتَتْهُمْ خَشْيَتُهُ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ وَ لَا بَكَمٍ، وَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْفُصَحَاءُ الْعُقَلَاءُ الْأَلِبَّاءُ الْعَالِمُونَ بِاللهِ وَ أَيَّامِهِ .

درباره این که عالمترین مردم نسبت به مقدّرات الهی ساکت‌ترین آن در مورد آن می‌باشند

روایت سیصد و هفتاد ودوم

۳۷۲- امام علیه السّلام فرمود: همانا امیر مؤمنان علیه السّلام از گروهی از مسلمین که مهاجرین و انصار بین آنها نبود عبور کردند در حالی که آنها در برخی از مساجد و در روز اوّل ماه شعبان نشسته بودند و آنها در امر مقدّرات الهی و غیر آن بحث می‌کردند و در این امور که مردم در آن اختلاف دارند فرو رفته بودند و صدایشان را بالا می‌بردند و سخن و بحثشان بالا گرفته بود، پس حضرت در مقابل آنها ایستاد و سلام کرد و آنها هم جواب دادند و جا برای حضرت گشودند و ایشان هم اجازه نشستن بین آنها گرفتند و به آنها اهمیت نمی‌داد، سپس به آنها فرمود: و ندا سردادند:

ای گروهی که سخن می‌گوئید درباره چیزی که فایده‌ای برای شما ندارد و آن چیز به شما بر نمی‌گردد و ربطی به شما ندارد. آیا یاد نگرفته‌اید که:
برای خداوند بندگانی است که ترس و خشیت الهی زبانشان را از سخن بسته و به سکوت واداشته بدون آنکه به خاطر کوری و لالی نتوانند سخن بگویند و همانا آنان از سخنوران فصیح و عاقل و اندیشمندان و عالمان به شناخت خدا، و روزهای خدا می‌باشند.

وَ لَكِنَّهُمْ إِذَا ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللهِ انْكَسَرَتْ أَلْسِنَتُهُمْ، وَ انْقَطَعَتْ أَفْئِدَتُهُمْ، وَ طَاشَتْ عُقُولُهُمْ، وَ هَامَتْ حُلُومُهُمْ، إِعْزَازاً للهِ وَ إِعْظَاماً وَ إِجْلَالًا لَهُ.

فَإِذَا أَفَاقُوا مِنْ ذَلِكَ اسْتَبَقُوا إِلَى اللهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ، يَعُدُّونَ أَنْفُسَهُمْ مَعَ الظَّالِمِينَ وَ الْخَاطِئِينَ، وَ أَنَّهُمْ بِرَاءٌ مِنَ الْمُقَصِّرِينَ وَ الْمُفْرِطِينَ، إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرْضَوْنَ للهِ بِالْقَلِيلِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ للهِ الْكَثِيرَ، وَ لَا يُدِلُّونَ عَلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ فَهُمْ مَتَى مَا رَأَيْتَهُمْ مَهْمُومُونَ مُرَوَّعُونَ، خَائِفُونَ مُشْفِقُونَ، وَجِلُونَ.

فَأَيْنَ أَنْتُمْ مِنْهُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُبْتَدِعِينَ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِالْقَدَرِ أَسْكَتُهُمْ عَنْهُ وَ إِنْ أَجْهَلَ النَّاسِ بِالْقَدَرِ أَنْطَقُهُمْ فِيهِ.

ولی آنها وقتی یادی از عظمت خدا کنند، زبان‌هایشان شکسته و دلهایشان جدا می‌شود و عقلشان می‌پرد و درک و عقلشان سرگردان می‌شود، که به خاطر بزرگ داشتن و عزّت و عظمت و شکوه الهی می‌باشد.
و هنگامی که از این حالت خارج شدند به سوی خداوند با کارهای شایسته و خوب سبقت می‌گیرند، خودشان را از ظالمان و خطاکاران می‌شمارند در حالی که از ستمکاران و اسرافکاران بیزارند، همانا آنها از عمل کم خود برای خدا راضی نمی‌شوند و عمل زیاد خویش را زیاد نمی‌شمارند و با اعمالشان در مقابل خداوند جرأت پیدا نمی‌کنند و هر گاه آنها را نگاه کنی آنها را در همّ و غمّ و مضطرب و خائف و نگران می‌بینی.
پس ای گروه بدعتگزار! شما کجا مانند آنها خواهید شد. آیا نمی‌دانید که داناترین مردم به مسئله مقدّرات الهی ساکت‌ترین شما به این موضوع است و جاهلترین مردم به آن کسی است که بیشتر در این مورد سخن بگوید.

وَجْهُ تَسْمِيَةِ شَعْبَانَ:

يَا مَعْشَرَ الْمُبْتَدِعِينَ هَذَا يَوْمُ غُرَّةِ شَعْبَانَ الْكَرِيمِ سَمَّاهُ رَبُّنَا شَعْبَانَ لِتَشَعُّبِ الْخَيْرَاتِ فِيهِ، قَدْ فَتَحَ رَبُّكُمْ فِيهِ أَبْوَابَ جِنَانِهِ، وَ عَرَضَ عَلَيْكُمْ قُصُورَهَا وَ خَيْرَاتِهَا بِأَرْخَصِ الْأَثْمَانِ، وَ أَسْهَلِ الْأُمُورِ فَأَبَيْتُمُوهَا وَ عَرَضَ لَكُمْ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ بِشُعَبِ شُرُورِهِ وَ بَلَايَاهُ فَأَنْتُمْ دَائِباً تَنْهَمِكُونَ فِي الْغَيِّ وَ الطُّغْيَانِ، وَ تَتَمَسَّكُونَ بِشُعَبِ إِبْلِيسَ، وَ تَحِيدُونَ عَنْ شُعَبِ الْخَيْرِ الْمَفْتُوحِ لَكُمْ أَبْوَابُهُ.

هَذِهِ غُرَّةُ شَعْبَانَ، وَ شُعَبُ خَيْرَاتِهِ الصَّلَاةُ، وَ الصَّوْمُ، وَ الزَّكَاةُ، وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْقَرَابَاتِ وَ الْجِيرَانِ، وَ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ الصَّدَقَةُ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، تَتَكَلَّفُونَ مَا قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ، وَ مَا قَدْ نُهِيتُمْ عَنِ الْخَوْضِ فِيهِ مِنْ كَشْفِ سَرَائِرِ اللهِ الَّتِي مَنْ فَتَّشَ عَنْهَا كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

وجه نامگذاری شعبان

ای گروه بدعتگزار امروز اوّل ماه شعبان کریم است. پروردگار ما این ماه را شعبان نامیده‌است چون کارهای خیر در این ما شعبه

شعبه می‌شود و پروردگارتان در این ماه درهای بهشت را باز می‌کند و قصرها و خوبی‌های آن با کمترین قیمت بر شما عرضه می‌کند پس از آن رو گرداندید و ابلیس لعنت‌شده بر شما شعبه‌های بدی‌ها و بلاهای خود را گسترده و شما دائما در گمراهی و سرکشی فرو می‌روید و به شعبه‌های شیطانی تمسّک می‌جویید و از راههای خیر که برای شما باز شده کنار می‌کشید.
این ابتدای ماه شعبان است و شاخه‌های خیر آن نماز و روزه و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و نیکی به پدر و مادر و نزدیکان و همسایگان و اصلاح بین مردم و صدقه به فقرا و مساکین است و برخی از چیزهایی که مشکل بود از شما برداشته شده و از شما درباره خوض و فرو رفتن در کشف اسرار الهی نهی شده‌اید همان اسراری که هر کس از آنها جستجو کند از هلاک‌شدگان خواهدبود.

أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ وَقَفْتُمْ عَلَى مَا قَدْ أَعَدَّهُ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُطِيعِينَ مِنْ عِبَادِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، لَقَصَرْتُمْ عَمَّا أَنْتُمْ فِيهِ، وَ شَرَعْتُمْ فِيمَا أُمِرْتُمْ بِهِ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الَّذِي أَعَدَّ اللهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِلْمُطِيعِينَ لَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: لَا أُحَدِّثُكُمْ إِلَّا بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ص:

لَقَدْ بَعَثَ رَسُولُ اللهِ ص جَيْشاً ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَشِدَّاءِ الْكُفَّارِ، فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ خَبَرُهُمْ، وَ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِهِمْ. وَ قَالَ: لَيْتَ لَنَا مَنْ يَتَعَرَّفُ أَخْبَارَهُمْ، وَ يَأْتِينَا بِأَنْبَائِهِمْ.

بَيْنَا هُوَ قَائِلٌ هَذَا، إِذْ جَاءَهُ الْبَشِيرُ بِأَنَّهُمْ قَدْ ظَفِرُوا بِأَعْدَائِهِمْ وَ اسْتَوْلَوْا عَلَيْهِمْ وَ صَيَّرُوهُمْ بَيْنَ قَتِيلٍ وَ جَرِيحٍ وَ أَسِيرٍ، وَ انْتَهَبُوا أَمْوَالَهُمْ، وَ سَبَوْا ذَرَارِيَّهُمْ وَ عِيَالَهُمْ.

اما اگر توفیق پیدا کردید آنچه را که پروردگار عَزَّ وَ جَلَّ ما برای مطیعان از بندگانش در این روز آماده کرده‌است انجام دهید باز هم کم است و وارد آنچه را که به شما امر شده می‌شوید. گفتند: ای امیر مؤمنان علیه السّلام آنچه را که خداوند در این روز برای مطیعانش آماده کرده‌است چیست؟ امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: به شما چیزی نمی‌گویم مگر آنکه از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم:
همانا روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله لشگری را به سوی قومی از کفّار که شدیدترین دشمنی با مسلمین داشتند، فرستاد و قلب حضرت در فکر آنها بود و فرمود: ای کاش کسی خبرهایی از آنها می‌آورد و برای ما از وضعیت و احوال آنان خبرهایی می‌آورد.
در همین حال ناگهان فردی گفت که خبررسان و بشارت‌دهنده آمد و خبر آورد که آنها بر دشمنان برتری یافتند و بر آنها غلبه کردند و آنها را یا کشتند و یا مجروح و اسیر کردند و اموالشان را به غنیمت گرفتند و فرزندان و خانواده آنها را به اسارت گرفتند.

فَلَمَّا قَرُبَ الْقَوْمُ مِنَ الْمَدِينَةِ، خَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ ص بِأَصْحَابِهِ يَتَلَقَّاهُمْ، فَلَمَّا لَقِيَهُمْ وَ رَئِيسُهُمْ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، وَ كَانَ قَدْ أَمَّرَهُ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا رَأَى زَيْدٌ رَسُولَ اللهِ ص نَزَلَ عَنْ نَاقَتِهِ، وَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص، وَ قَبَّلَ رِجْلَهُ، ثُمَّ قَبَّلَ يَدَهُ، فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللهِ ص وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ. ثُمَّ نَزَلَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص عَبْدُ اللهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَقَبَّلَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ ضَمَّهُ رَسُولُ اللهِ ص إِلَى نَفْسِهِ.

ثُمَّ نَزَلَ إِلَيْهِ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ الْمِنْقَرِيُ فَقَبَّلَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ ضَمَّهُ رَسُولُ اللهِ ص إِلَيْهِ.

ثُمَّ نَزَلَ إِلَيْهِ سَائِرُ الْجَيْشِ وَ وَقَفُوا يُصَلُّونَ عَلَيْهِ، وَ رَدَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْراً ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: حَدِّثُونِي خَبَرَكُمْ وَ حَالَكُمْ مَعَ أَعْدَائِكُمْ.

وَ كَانَ مَعَهُمْ مِنْ أُسَرَاءِ الْقَوْمِ وَ ذَرَارِيِّهِمْ وَ عِيَالاتِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ صُنُوفِ الْأَمْتِعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ.

پس هنگامی که این گروه به مدینه نزدیک شدند، رسول خدا صلّی الله علیه و آله با اصحاب خود به ملاقات و دیدار آنها رفت پس هنگامی که آنها را دید در حالی که زید بن حارثه رئیس آنها بود و خود حضرت او را امیر این لشکر کرده بود، هنگامی که زید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله را دید از شتر خود پایین آمد و به سوی حضرت آمد و پاها و دستهای حضرت را بوسید، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله نیز او را در بر گرفت و سرش را بوسید.

سپس عبد الله بن رواحه پیاده شد و دست و پای رسول خدا را بوسید. و رسول خدا صلّی الله علیه و آله او را به سینه خود چسباند.

سپس قیس بن عاصم منقری پیاده شد و دست و پای رسول خدا صلّی الله علیه و آله را بوسید و حضرت او را در آغوش گرفت.

سپس بقیه لشکر پیاده شدند و ایستادند، در حالی که صلوات بر پیامبر صلّی الله علیه و آله می‌فرستادند و رسول خدا صلّی الله علیه و آله پاسخ آنها را به خوبی دادند سپس به آنها فرمود: از اخبار و احوال خود با دشمنانتان به من بگویید.

و همراه آنها اسیران و خانواده‌های دشمن و اموال آنها از طلا و نقره و از انواع کالاها به اندازه بسیار بود.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ عَلِمْتَ كَيْفَ حَالُنَا لَعَظُمَ تَعَجُّبُكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَمْ أَكُنْ أَعْلَمُ ذَلِكَ حَتَّى عَرَّفَنِيهِ الْآنَ جَبْرَئِيلُ ع، وَ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ كِتَابِهِ وَ دِينِهِ أَيْضاً حَتَّى عَلَّمَنِيهِ رَبِّي، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَكَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَلَا الْإِيمانُ إِلَى قَوْلِهِ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ .

وَ لَكِنْ حَدِّثُوا بِذَلِكَ إِخْوَانَكُمْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، لِأُصَدِّقَكُمْ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ بِصِدْقِكُمْ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَمَّا قَرُبْنَا مِنَ الْعَدُوِّ بَعَثْنَا عَيْناً لَنَا لِيَعْرِفَ أَخْبَارَهُمْ وَ عَدَدَهُمْ لَنَا، فَرَجَعَ إِلَيْنَا يُخْبِرُنَا أَنَّهُمْ قَدْرُ أَلْفِ رَجُلٍ، وَ كُنَّا أَلْفَيْ رَجُلٍ، وَ إِذَا الْقَوْمُ قَدْ خَرَجُوا إِلَى ظَاهِرِ بَلَدِهِمْ فِي أَلْفِ رَجُلٍ، وَ تَرَكُوا فِي الْبَلَدِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ يُوهِمُونَنَا أَنَّهُمْ أَلْفٌ، وَ أَخْبَرَنَا صَاحِبُنَا أَنَّهُمْ

گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله! اگر شما حال ما را می‌دانستی، بسیار تعجّب می‌کردی.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: من هیچ از این جنگ نمیدانستم، تا اینکه همین الآن جبرئیل علیه السّلام برایم شرح داد.

و من هیچ چیزی را از کتاب و دین خدا نمی‌دانم؛ مگر آنکه پروردگارم به من بیاموزد. خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود:

و همچنین ما به سوی تو وحی فرستادیم روح را که آن از أمر ما بود. قبل از آن نه می‌دانستی کتاب چیست؟ و نه ایمان تا آخر آیه که به صراط مستقیم مردم را هدایت کنی (شوری آیه ۵۲)

با این حال که من می‌دانم خبر این جنگ را برای این برادران مؤمن خود بگویید، تا من شما را تصدیق کنم، چرا که جبرئیل راستگویی شما را به من خبر داده‌است.

پس گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله ما هنگامی که به دشمن نزدیک شدیم، جاسوسی را از بین خود فرستادیم تا اخبار و تعداد آنها را بشناسیم. پس وقتی آن جاسوس به سوی ما برگشت، گفت: آنها هزار نفرند و ما دو هزار نفر بودیم. ولی دشمنان

به ظاهر از داخل شهرشان فقط با هزار نفر بیرون آمده بودند و سه هزار نفر داخل شهر مانده بودند که به گمان ما بیندازند آنها هزار نفرند و آن جاسوس ما به ما خبر داده بود که:

يَقُولُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: نَحْنُ أَلْفٌ وَ هُمْ أَلْفَانِ وَ لَسْنَا نُطِيقُ مُكَافَحَتَهُمْ، وَ لَيْسَ لَنَا إِلَّا التَّحَاصُنُ فِي الْبَلَدِ حَتَّى تَضِيقَ صُدُورُهُمْ مِنْ مُنَازَلَتِنَا، فَيَنْصَرِفُوا عَنَّا.

فَتَجَرَّأْنَا بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ زَحَفْنَا إِلَيْهِمْ، فَدَخَلُوا بَلَدَهُمْ، وَ أَغْلَقُوا دُونَنَا بَابَهُ، فَقَعَدْنَا نُنَازِلُهُمْ .

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْنَا اللَّيْلُ، وَ صِرْنَا إِلَى نِصْفِهِ، فَتَحُوا بَابَ بَلَدِهِمْ، وَ نَحْنُ غَارُّونَ

نَائِمُونَ مَا كَانَ فِينَا مُنْتَبِهٌ إِلَّا أَرْبَعَةُ نَفَرٍ:

زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ فِي جَانِبٍ مِنْ جَوَانِبِ عَسْكَرِنَا يُصَلِّي وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

وَ عَبْدُ اللهِّ بْنُ رَوَاحَةَ فِي جَانِبٍ آخَرَ يُصَلِّي وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

وَ قَتَادَةُ بْنُ النُّعْمَانِ فِي جَانِبٍ آخَرَ يُصَلِّي وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

وَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ فِي جَانِبٍ آخَرَ يُصَلِّي وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

آنها بین خود می‌گویند: ما هزار نفریم در حالی که آنها دو هزار نفرند و ما توانایی مبارزه با آنها را نداریم و هیچ چاره‌ای نداریم مگر آنکه در شهر خود پناه بگیریم و آنجا بمانیم تا آنها از اقامت و ماندن در منزل‌هایمان حوصله و صبرشان تمام شود و دست از ما بردارند و برگردند.
پس این گونه ما بر آنها جرأت نموده و شکست می‌دهیم و تدریجاً سوی آنها حمله می‌کنیم، پس وارد شهرشان شدند درهای شهر را به روی ما بستند و ما در محل منزلگاه‌های خارج از شهر آنها نشستیم.
هنگامی که تاریکی شب ما را فراگرفت و نصف شب شد، دروازه شهر را باز کردن در حالی که همه ما غافل در خواب بودیم و هیچ کس از ما بیدار نبود مگر چهار نفر:
زید بن حارثهٔ که در گوشه‌ای از لشکر ما نماز و قرآن می‌خواند.
عبدالله بن رواحه که در طرف دیگری از لشکر ما نماز و قرآن می‌خواند.
قتادهٔ بن نعمان در گوشه‌ای دیگر نماز و قرآن می‌خواند.
قیس بن عاصم در جانب دیگر نماز و قرآن می‌خواند.

فَخَرَجُوا فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ الدَّامِسَةِ، وَ رَشَقُونَا بِنِبَالِهِمْ، وَ كَانَ ذَلِكَ بَلَدَهُمْ، وَ هُمْ بِطُرُقِهِ وَ مَوَاضِعِهِ عَالِمُونَ، وَ نَحْنُ بِهَا جَاهِلُونَ، فَقُلْنَا فِيمَا بَيْنَنَا: دُهِينَا وَ أُوتِينَا، هَذَا لَيْلٌ مُظْلِمٌ لَا يُمْكِنُنَا أَنْ نَتَّقِيَ النِّبَالَ، لِأَنَّا لَا نُبْصِرُهَا.

فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ رَأَيْنَا ضَوْءاً خَارِجاً مِنْ فِي قَيْسِ بْنِ عَاصِمٍ الْمِنْقَرِيِّ كَالنَّارِ الْمُشْتَعِلَةِ.

وَ ضَوْءاً خَارِجاً مِنْ فِي قَتَادَةَ بْنِ النُّعْمَانِ كَضَوْءِ الزُّهْرَةِ وَ الْمُشْتَرِي، وَ ضَوْءاً خَارِجاً مِنْ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ كَشُعَاعِ الْقَمَرِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ.

وَ نُوراً سَاطِعاً مِنْ فِي زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ أَضْوَأَ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ.

وَ إِذَا تِلْكَ الْأَنْوَارُ قَدْ أَضَاءَتْ مُعَسْكَرَنَا حَتَّى إِنَّهُ أَضْوَأُ مِنْ نِصْفِ النَّهَارِ، وَ أَعْدَاؤُنَا فِي ظُلْمَةٍ شَدِيدَةٍ، فَأَبْصَرْنَاهُمْ وَ عَمُوا عَنَّا، فَفَرَّقَنَا زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ عَلَيْهِمْ حَتَّى أَحَطْنَا بِهِمْ، وَ نَحْنُ نُبْصِرُهُمْ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَنَا، وَ نَحْنُ بُصَرَاءُ، وَ هُمْ عُمْيَانٌ، فَوَضَعْنَا عَلَيْهِمُ السُّيُوفَ فَصَارُوا بَيْنَ قَتِيلٍ وَ جَرِيحٍ وَ أَسِيرٍ.

پس دشمنان در شب تاریکِ تاریک از شهر خارج شدند و به ما حمله کردند و با تیرهایشان ما را تیرباران کردند. زیرا آنجا سرزمین خودشان بود و به راهها و جایگاه‌های آن آگاهی داشتند و ما آگاهی نداشتیم.

و بین خود گفتیم دچار گرفتاری بزرگی شدیم و در چنگ دشمن گرفتار شدیم، این شب تاریک به ما امکان تیراندازی به آنها نمی‌دهد چرا که مانمی‌بینیم.

همین طور که در سختی و مشکلات بودیم، ناگهان دیدیم یک نوری از دهان قیس بن عاصم منقری خارج شد که مانند شعله آتش بود.

و نوری از دهان قتادۀ بن نعمان مانند نور ستاره زهره و مشتری خارج شد.

و نوری از دهان عبد الله بن رواحه مانند شعاع درخشان ماه در شب تاریک خارج شد.

و نوری از دهان زید بن حارثه پخش شد که از خورشید درخشان نورانی‌تر بود.

و این نورها لشگر ما را چنان را روشن کرد که از وسط روز هم روشن‌تر شده بود در حالی که دشمنان ما در تاریکی شدید بودند، پس ما آنها را می‌دیدیم و آنها از دیدن ما کور بودند.

زیدبن حارثه ما را در میان دشمنان پخش کرد؛ و ما آنها را احاطه کردیم و ما آنها را می‌دیدیم و آنها ما را نمی‌دیدند. ما همه بینایی داشته و آنها کور بودند پس شمشیرها را در بین آنها کشیدیم و آنها را کشته و مجروح و اسیرکردیم.

وَ دَخَلْنَا بَلَدَهُمْ فَاشْتَمَلْنَا عَلَى الذَّرَارِيِّ وَ الْعِيَالِ وَ الْأَثَاثِ وَ الْأَمْوَالِ، وَ هَذِهِ عِيَالاتُهُمْ وَ ذَرَارِيُّهُمْ، وَ هَذِهِ أَمْوَالُهُمْ، وَ مَا رَأَيْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْجَبَ مِنْ تِلْكَ الْأَنْوَارِ مِنْ أَفْوَاهِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، الَّتِي عَادَتْ ظُلْمَةً عَلَى أَعْدَائِنَا حَتَّى مُكِّنَّا مِنْهُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا فَضَّلَكُمْ بِهِ مِنْ شَهْرِ شَعْبَانَ هَذِهِ كَانَتْ لَيْلَةَ غُرَّةِ شَعْبَانَ، وَ قَدِ انْسَلَخَ عَنْهُمُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ، وَ هَذِهِ الْأَنْوَارُ بِأَعْمَالِ إِخْوَانِكُمْ هَؤُلَاءِ فِي غُرَّةِ شَعْبَانَ أَسْلَفُوا بِهَا أَنْوَاراً فِي لَيْلَتِهَا قَبْلَ أَنْ يَقَعَ مِنْهُمُ الْأَعْمَالُ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا تِلْكَ الْأَعْمَالُ لِنُثَابِرَ عَلَيْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَمَّا قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ الْمِنْقَرِيُّ، فَإِنَّهُ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ فِي يَوْمِ غُرَّةِ شَعْبَانَ، وَ قَدْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، وَ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ، فَلِذَلِكَ قُدِّمَ لَهُ النُّورُ فِي بَارِحَةِ يَوْمِهِ عِنْدَ قِرَاءَتِهِ الْقُرْآنَ.

وَ أَمَّا قَتَادَةُ بْنُ النُّعْمَانِ، فَإِنَّهُ قَضَى دَيْناً كَانَ عَلَيْهِ فِي يَوْمِ غُرَّةِ شَعْبَانَ، فَلِذَلِكَ أَسْلَفَهُ اللَّهُ النُّورَ فِي بَارِحَةِ يَوْمِهِ.

وارد شهرشان شدیم و خانواده‌ها و و سایل و اموالشان را گرفتیم و اینها خانواده‌ها و اموالشان است و ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله ما عجیب‌تر از این نورهائی که از دهان اینها در آمده بود، ندیده بودیم که باعث تاریکی بر دشمنان ما و قدرت و

توانایی برای ما در مقابل آنها شده بود.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: سپاس خدا بگویید به خاطر این برتری که نصیب شما کرده که این به خاطر ماه شعبان است که این ابتدای ماه شعبان است و ماه حرام از آنها گذشته است و این نورها به دلیل اعمال این برادران شما در ابتدای ماه شعبان که انجام دادند و برخی پیش فرستاده بودند.
گفتند ای رسول خدا آن اعمال کدام است تا ما بر آن مداومت کرده و مواظبت کنیم؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اما قیص بن عاصم منقری او در اوّل ماه شعبان امر به معروف و نهی از منکر کرده بود و دعوت به خیر نموده بود، برای همین در آن روز آن نور درخشان هنگام قرائت قرآن از او خارج شده بود.
اما قتاده بن نعمان بدهکاری کسی را در اوّل ماه شعبان برطرف کرده بود برای همین آن نور درخشان از دهان او پخش شده بود.

وَ أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَإِنَّهُ كَانَ بَرّاً بِوَالِدَيْهِ، فَكَثُرَتْ غَنِيمَتُهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدٍ، قَالَ لَهُ أَبَوهُ: إِنِّي وَ أُمُّكَ لَكَ مُحِبَّانِ، وَ إِنَّ امْرَأَتَكَ فُلَانَةَ تُؤْذِينَا وَ تُعَنِّينَا وَ إِنَّا لَا نَأْمَنُ مِنْ أَنْ تُصَابَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْمَشَاهِدِ، وَ لَسْنَا نَأْمَنُ أَنْ تُسْتَشْهَدَ فِي بَعْضِهَا، فَتُدَاخِلَنَا هَذِهِ فِي أَمْوَالِكَ، وَ يَزْدَادَ عَلَيْنَا بَغْيُهَا وَ عَنَتُهَا.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَا كُنْتُ أَعْلَمُ بَغْيَهَا عَلَيْكُمْ، وَ كَرَاهَتَكُمَا لَهَا، وَ لَوْ كُنْتُ عَلِمْتُ ذَلِكَ لَأَبَنْتُهَا مِنْ نَفْسِي، وَ لَكِنِّي قَدْ أَبَنْتُهَا الْآنَ لِتَأْمَنَا مَا تَحْذَرَانِ، فَمَا كُنْتُ بِالَّذِي أُحِبُّ مَنْ تَكْرَهَانِ. فَلِذَلِكَ أَسْلَفَهُ اللَّهُ النُّورَ الَّذِي رَأَيْتُمْ.

اما عبد الله بن رواحه به پدر و مادرش خوبی کرده بود برای همین سود و غنیمت او در آن شب بیشتر شد که فردای آن روز پدرش به او گفت: همانا من و مادرت تو را دوست داریم، ولی فلان همسرت ما را اذیّت می‌کند و ما را به سختی وا می‌دارد و ما از برخورد او در برخی اوقات و این پرده‌ها در امان نیستیم و از برخی مواقع از دید انداختن او در امان نیستیم پس درباره اموال تو با ما مداخله می‌کند و سرکشی و گرفتاری ما را زیاد می‌کند.
پس عبد الله گفت: من از سرکشی او نسبت به شما آگاهی نداشتم و این که شما از او خوشتان نمی‌آید که اگر این را می‌دانستم خود او را از این کار باز می‌داشتم ولی همین الآن او را از این کارها باز می‌دارم تا شما در امنیت کامل باشید و من دوست ندارم شما ناراحت باشید.
پس این نوری که دیدید به خاطر همین کار او بود.

وَ أَمَّا زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ نُورٌ أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، وَ هُوَ سَيِّدُ الْقَوْمِ وَ أَفْضَلُهُمْ، فَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْهُ، فَاخْتَارَهُ وَ فَضَّلَهُ عَلَى عِلْمِهِ بِمَا يَكُونُ مِنْهُ إِنَّهُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي وَلِيَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ الَّتِي كَانَ فِيهَا ظَفَرُ الْمُؤْمِنِينَ بِالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ مِنْ فِيهِ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ مُنَافِقِي عَسْكَرِهِ يُرِيدُ التَّضْرِيبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ إِفْسَادَ مَا بَيْنَهُمَا فَقَالَ لَهُ: بَخْ بَخْ أَصْبَحْتَ لَا نَظِيرَ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ صَحَابَتِهِ هَذَا بَلَاؤُكَ، وَ هَذَا الَّذِي شَاهَدْنَاهُ نُورُكَ.

اما زید بن حارثه که نوری که از دهانش بیرون آمده بود از همه نورانی‌تر بود و او سرور و برتر قوم بود، خداوند از درون او علم داشت و خداوند او را برگزید و بنا بر علمی که خداوند داشت او را به عنوان رئیس قرارداد و با نور او که از خورشید نورانی درخشان‌تر بوده مؤمنین را پیروز گردانید که مردی از منافقین لشکرش نزد او آمد و با او بحثی کرد که او و علی بن أبی طالب علیه السّلام را درگیر کند و دوستی میان آنها را خراب کند، پس به او گفت: آفرین آفرین بر تو که صبح کردی در حالی که

همانندی برای تو در بین اهل بیت رسول خدا و اصحابش برای تو نیست، این امتحان برای تو بود که ما با آن نور تو را مشاهده کردیم.

فَقَالَ لَهُ زَيْدٌ: يَا عَبْدَ اللهَّ اتَّقِ اللهَّ وَ لَا تُفْرِطْ فِي الْمَقَالِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فَوْقَ قَدْرِي، فَإِنَّكَ للهَّ بِذَلِكَ مُخَالِفٌ وَ بِهِ كَافِرٌ، وَ إِنِّي إِنْ تَلَقَّيْتُ مَقَالَتَكَ هَذِهِ بِالْقَبُولِ لَكُنْتُ كَذَلِكَ.

يَا عَبْدَ اللهَّ، أَ لَا أُحَدِّثُكَ بِمَا كَانَ فِي أَوَائِلِ الْإِسْلَامِ وَ مَا بَعْدَهُ، حَتَّى دَخَلَ رَسُولُ اللهَّ الْمَدِينَةَ وَ زَوَّجَهُ فَاطِمَةَ ع، وَ وُلِدَ لَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع قَالَ: بَلَى.

قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهَّ ص كَانَ لِي شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ حَتَّى تَبَنَّانِي لِذَلِكَ فَكُنْتُ أُدْعَى «زَيْدَ بْنَ مُحَمَّدٍ» إِلَى أَنْ وُلِدَ لِعَلِيٍّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع فَكَرِهْتُ ذَلِكَ لِأَجْلِهِمَا، وَ قُلْتُ لِمَنْ كَانَ يَدْعُونِي: أُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَنِي زَيْداً مَوْلَى رَسُولِ اللهَّ ص فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُضَاهِيَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ حَتَّى صَدَّقَ اللهُ ظَنِّي، وَ أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص:

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ .

پس زید به او گفت: ای بنده خدا تقوای الهی پیشه کن و در سخنت تندروی نکن و مرا از اندازه‌ای که دارم بالاتر مبر که تو با این سخنت با خداوند مخالفت کردی و به او کافر شدی و همانا اگر من سخنت را قبول کنم من هم مانند تو مخالف خداوند و کافر به او می‌شوم.

ای بنده خدا آیا آنچه که در اوّل اسلام و بعد از آن بوده به تو بگویم؟ از آن زمان که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج درآورد و حسن و حسین علیهما السّلام از او متولّد شد؟ گفت: بله بگو.

گفت: همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله نسبت به من شدیداً محبّت داشتند، طوری محبّت می‌ورزیدند که مرا زید بن محمّد صدا می‌زدند تا این که برای علی علیه السّلام حسن و حسین علیهما السّلام متولّد شدند، پس من به همین خاطر ناراحت شدم و گفتم برای چه مرا خطاب می‌کنید زید بن محمّد بلکه دوست دارم مرا زید غلام و برده آزادشده رسول خدا صلّی الله علیه و آله خطاب کنید و همانا دوست ندارم همانند حسن و حسین علیهما السّلام باشم و با آنها مقایسه شوم، پس همین گونه گذشت تا این که خدای متعال این اندیشه مرا تصدیق کردند و برای محمّد صلّی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد:

خداوند برای یک شخص دو قلب در بدنش قرار نداده‌است (احزاب آیه ۴)

يَعْنِي قَلْباً يُحِبُّ مُحَمَّداً وَ آلَهُ، وَ يُعَظِّمُهُمْ، وَ قَلْباً يُعَظِّمُ بِهِ غَيْرَهُمْ كَتَعْظِيمِهِمْ.

أَوْ قَلْباً يُحِبُّ بِهِ أَعْدَاءَهُمْ، بَلْ مَنْ أَحَبَّ أَعْدَاءَهُمْ فَهُوَ يُبْغِضُهُمْ وَ لَا يُحِبُّهُمْ.

وَ مَنْ سَوَّى بِهِمْ مَوَالِيَهُمْ فَهُوَ يُبْغِضُهُمْ وَ لَا يُحِبُّهُمْ.

ثُمَّ قَالَ: **وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ** إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى **وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ** يَعْنِي الْحَسَنُ ع وَ الْحُسَيْنُ ع أَوْلَى بِبُنُوَّةِ رَسُولِ اللهَّ ص فِي كِتَابِ اللهَّ وَ فَرْضِهِ **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ**

الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً إِحْساناً وَ إِكْراماً لَا يَبْلُغُ ذَلِكَ مَحَلَّ الْأَوْلَادِ كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً

فَتَرَكُوا ذَلِكَ وَ جَعَلُوا يَقُولُونَ زَيْدٌ أَخُو رَسُولِ اللهِ. فَمَا زَالَ النَّاسُ يَقُولُونَ لِي هَذَا وَ أَكْرَهُهُ حَتَّى أَعَادَ رَسُولُ اللهِ ص الْمُؤَاخَاةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

یعنی با قلبی محمّد و خاندانش صلوات الله علیهم را دوست داشته‌باشد و بزرگ بدارد و با قلبی غیرایشان را همانند ایشان بزرگ بشمارد.

یا این که با قلبی دشمنانش را دوست بدارد، بلکه هر کس دشمنان آنها را دوست بدارد در واقع نسبت به اهل بیت دشمنی و کینه‌ورزید و آنها را دوست ندارد.

و هر کس دوستداران آنها را با ایشان مساوی بدارد در واقع بغض و دشمنی با ایشان کرده و آنها را دوست ندارد.

سپس زید گفت: همسرانتان را که آنان را ظهار می‌کنید مادرانتان قرارنداده و پسرخواندگانتان را پسرانتان نساخته است تا سخن خدای متعال در کتاب خدا خویشاوندان بعضی به بعض دیگر شایسته‌ترند (احزاب آیه ۴و۶) یعنی حسن و حسین علیهما السّلام آنها سزاوارتر به نبوّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله در کتاب خدا و میراث پیامبر می‌باشند از مؤمنین و مهاجرین مگر این که بخواهید به دوستانتان خوبی نمایید یعنی احسان و اکرامی کنید که به اندازه جایگاه فرزندان نباشد و این در کتاب خدا نوشته شده‌است و آن را ترک کردند و می‌گفتند زید برادر رسول خداست، پس همواره به من این را می‌گفتند و من خوشم نمی‌آمد تا این که رسول خدا صلّی الله علیه و آله برادری بین خود و علی بن أبی طالب علیه السّلام را تکرارکردند.

ثُمَّ قَالَ زَيْدٌ: يَا عَبْدَ اللهِ إِنَّ زَيْداً مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع كَمَا هُوَ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ ص، فَلَا تَجْعَلْهُ نَظِيرَهُ، وَ لَا تَرْفَعْهُ فَوْقَ قَدْرِهِ، فَتَكُونَ كَالنَّصَارَى لَمَّا رَفَعُوا عِيسَى ع فَوْقَ قَدْرِهِ، فَكَفَرُوا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَلِذَلِكَ فَضَّلَ اللهُ زَيْداً بِمَا رَأَيْتُمْ، وَ شَرَّفَهُ بِمَا شَاهَدْتُمْ.

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ الَّذِي أَعَدَّهُ اللهُ لِزَيْدٍ فِي الْآخِرَةِ لَيَصْغُرُ فِي جَنْبِهِ مَا شَاهَدْتُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ نُورِهِ، إِنَّهُ لَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ نُورُهُ يَسِيرُ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ يَمِينَهُ وَ يَسَارَهُ وَ فَوْقَهُ وَ تَحْتَهُ، مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ.

سپس زید گفت: ای بنده خدا همان زید غلام علی بن أبی طالب علیه السّلام است همان طور که غلام رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌باشد و او را همانند او قرار نده و او را بالاتر از اندازه خودش بالامبر که همانند مسیحیان می‌شوی که وقتی عیسی علیه السّلام را بالاتر از اندازه و منزلت خود بالابردند و به خدای بلند مرتبه و عظیم کافرشدند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: پس برای این بود که خداوند به زید این شرافت و فضیلتی را که مشاهده کردید عنایت کرد.

قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد، همانا خداوند چیزی را برای زید در خداوند آماده کرده‌است که این نوری که در دنیا دیده‌اید در نظر شما بسیار کوچک و بی‌مقدار است، همانا او در روز قیامت می‌آید در حالی که نورش مقابل و پشت و راست و چپ و بالا و پایین او را به اندازه مسیر هزار سال روشن و نورانی می‌کند.

فَضَائِلُ شَهْرِ شَعْبَانَ

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص أَ وَ لَا أُحَدِّثُكُمْ بِهَزِيمَةٍ تَقَعُ فِي إِبْلِيسَ وَ أَعْوَانِهِ وَ جُنُودِهِ أَشَدَّ مِمَّا وَقَعَتْ فِي أَعْدَائِكُمْ هَؤُلَاءِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، إِنَّ إِبْلِيسَ إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ بَثَّ جُنُودَهُ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ آفَاقِهَا، يَقُولُ لَهُمْ: اجْتَهِدُوا فِي اجْتِذَابِ بَعْضِ عِبَادِ اللهِ إِلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ. وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَثَّ الْمَلَائِكَةَ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ آفَاقِهَا يَقُولُ لَهُمْ: سَدِّدُوا عِبَادِي وَ أَرْشِدُوهُمْ. فَكُلُّهُمْ يَسْعَدُ بِكُمْ إِلَّا مَنْ أَبَى وَ تَمَرَّدَ وَ طَغَى، فَإِنَّهُ يَصِيرُ فِي حِزْبِ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.

فضیلت‌های ماه رمضان

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما بگویم درباره تصمیم و حرکتی که ابلیس و یاران و لشکریانش انجام می‌دهند که از آنچه که شما با این دشمنانتان مواجه شدید شدیدتر است؟ گفتند بله بیان کنی ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

رسول خدا فرمود: قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد، وقتی روز اوّل شعبان می‌شود ابلیس لشکریان خود را به اطراف و آفاق زمین پخش می‌کند و به آنها می‌گوید: تلاش کنید در این روز بعضی از بندگان خدا را به سوی خودتان جذب کنید و خدای عَزَّ وَ جَلَّ هم فرشتگان را در اطراف زمین و آفاق آن پخش می‌کند و به آنها می‌فرماید: مراقب بندگان من باشید و آنها را راهنمایی کنید تا همه آنها به‌وسیله شما سعادتمند شوند مگر کسانی که سرکشی و طغیان می‌کنند، همانا شأن آنها چنین است که در زمره حزب ابلیس و لشکریان او وارد گردند.

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ أَمَرَ بِأَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتُفَتَّحُ، وَ يَأْمُرُ شَجَرَةَ طُوبَى فَتُطْلِعُ أَغْصَانَهَا عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا، ثُمَّ يَأْمُرُ بِأَبْوَابِ النَّارِ فَتُفَتَّحُ، وَ يَأْمُرُ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ فَتُطْلِعُ أَغْصَانَهَا عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عِبَادَ اللهِ هَذِهِ أَغْصَانُ شَجَرَةِ طُوبَى، فَتَمَسَّكُوا بِهَا، تَرْفَعْكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ هَذِهِ أَغْصَانُ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ، فَإِيَّاكُمْ وَ إِيَّاهَا، لَا تُؤَدِّيكُمْ إِلَى الْجَحِيمِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ مَنْ تَعَاطَى بَاباً مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِ شَجَرَةِ طُوبَى، فَهُوَ مُؤَدِّيهِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ تَعَاطَى بَاباً مِنَ الشَّرِّ فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ، فَهُوَ مُؤَدِّيهِ إِلَى النَّارِ.

همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ هنگامی که روز اوّل شعبان می‌شود به درهای بهشت دستور می‌دهد که باز شوند و به درخت طوبا فرمان می‌دهد که شاخه‌هایش را به این دنیا رونماید و نزدیک کند. سپس به درهای جهنم دستور می‌دهد باز شوند و به درخت زقّوم فرمان می‌دهد که شاخه‌های خود را رو به دنیا نموده و نزدیک آن کند، سپس ندادهنده‌ای از جانب پروردگار عَزَّ وَ جَلَّ ما ندا می‌دهد: ای بندگان خدا این شاخه‌های درخت طوباست به آنها چنگ زنید تا شما را به سوی بهشت بالا برد و این شاخه‌های درخت زقّوم است، از آنها برحذر باشید، تا شما را به سوی دوزخ نفرستد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد هر کس در این روز دری از خیر و نیکی به فراهم کند، در واقع به شاخه‌ای از شاخه‌های درخت طوبا آویزان شده‌است و آن شاخه او را به سوی بهشت می‌رساند و هر کس دری از شرّ برای خود فراهم کرده و باز کند، در واقع به شاخه‌ای از شاخه‌های درخت زقّوم آویزان شده‌است و آن شاخه او را به سوی جهنم می‌فرستد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَمَنْ تَطَوَّعَ للهِ بِصَلَاةٍ فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ صَامَ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلِمَةٍ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ وَ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ، أَوِ الْوَالِدِ وَ وَلَدِهِ أَوِ الْقَرِيبِ وَ قَرِيبِهِ أَوِ الْجَارِ وَ جَارِهِ أَوِ الْأَجْنَبِيِّ أَوِ الْأَجْنَبِيَّةِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ خَفَّفَ عَنْ مُعْسِرٍ مِنْ دَيْنِهِ أَوْ حَطَّ عَنْهُ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ نَظَرَ فِي حِسَابِهِ فَرَأَى دَيْناً عَتِيقاً قَدْ أَيِسَ مِنْهُ صَاحِبُهُ، فَأَدَّاهُ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ كَفَلَ يَتِيماً، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ كَفَّ سَفِيهاً عَنْ عِرْضِ مُؤْمِنٍ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ أَوْ شَيْئاً مِنْهُ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ قَعَدَ يَذْكُرُ اللهَ وَ نَعْمَاءَهُ وَ يَشْكُرُهُ عَلَيْهَا، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ عَادَ مَرِيضاً فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ شَيَّعَ فِيهِ جَنَازَةً فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ عَزَّى فِيهِ مُصَاباً، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ.

وَ مَنْ كَانَ أَسْخَطَهُمَا قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ فَأَرْضَاهُمَا فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ وَ كَذَلِكَ مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ سَائِرِ مِنْ أَبْوَابِ الْخَيْرِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، وَ إِنَّ مَنْ تَعَاطَى بَاباً مِنَ الشَّرِّ وَ الْعِصْيَانِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ فَهُوَ مُؤَدِّيهِ إِلَى النَّارِ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس یک نماز مستحبی در این روز بخواند، یا روزه بگیرد و یا از ظلمی گذشت کند و یا بین زن و شوهری یا پدر و فرزندی یا بین بستگان و نزدیکان یا همسایگان یا غریبه‌ها اصلاح کند و یا به مشکل داری در بدهکاری تخفیف بدهد و یا از او بگذرد و یا بدهی کسی که قدیمی‌شده و یا صاحبش از پرداخت آن مایوس شده را بپردازد یا یتیمی را کفالت کند یا مؤمنی را از دست بی‌خردی نجات دهد و یا قرآن و یا قسمتی از آن را تلاوت کند و یا کسی که یاد خدا و نعمت‌هایش کند و شکرگزار او باشد و یا کسی که عیادت مریضی برود و یا کسی که جنازه‌ای را تشییع کند و یا کسی که عزای مصیبت دیده‌ای برود و یا کسی که به پدر و مادرش یا یکی از آنها نیکی کند و یا کسی که در روز قبل نسبت به کسی خشمگین شده و امروز او را ببخشد یا همین گونه چیزی از کارهای خیر را انجام دهد و درِ آن کار خیر را بگشاید، همانا به یکی از شاخه‌های آن آویزان شده‌است. قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد هر کس دری از درهای شرّ و عصیان را در این روز برای خود فراهم کند، همانا به یکی از شاخه‌های درخت زقّوم چنگ زده‌است که آن شاخه‌ها او را به آتش جهنم

می‌برند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، فَمَنْ قَصَّرَ فِي صَلَاتِهِ الْمَفْرُوضَةِ وَ ضَيَّعَهَا، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ فَرْضُ صَوْمٍ فَفَرَّطَ فِيهِ وَ ضَيَّعَهُ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ جَاءَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقِيرٌ ضَعِيفٌ يَعْرِفُ سُوءَ حَالِهِ، وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِ حَالِهِ مِنْ غَيْرِ ضَرَرٍ يَلْحَقُهُ، وَ لَيْسَ هُنَاكَ مَنْ يَنُوبُ عَنْهُ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ، فَتَرَكَهُ يُضَيَّعُ وَ يَعْطَبُ، وَ لَمْ يَأْخُذْ بِيَدِهِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ مُسِيءٌ، فَلَمْ يَعْذِرْهُ، ثُمَّ لَمْ يَقْتَصِرْ بِهِ عَلَى قَدْرِ عُقُوبَةِ إِسَاءَتِهِ، بَلْ أَرْبَى عَلَيْهِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ، أَوِ الْوَالِدِ وَ وَلَدِهِ، أَوْ الْأَخِ وَ أَخِيهِ، أَوِ الْقَرِيبِ وَ قَرِيبِهِ، أَوْ بَيْنَ جَارَيْنِ، أَوْ خَلِيطَيْنِ أَوْ أَجْنَبِيَّيْنِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ شَدَّدَ عَلَى مُعْسِرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ إِعْسَارَهُ، فَزَادَ غَيْظاً وَ بَلَاءً، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ وَ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَكَسَرَهُ عَلَى صَاحِبِهِ، وَ تَعَدَّى عَلَيْهِ حَتَّى أَبْطَلَ دَيْنَهُ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ جَفَا يَتِيماً وَ آذَاهُ وَ تَهَضَّمَ مَالَهُ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ وَقَعَ فِي عِرْضِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ وَ مَنْ تَغَنَّى بِغِنَاءٍ حَرَامٍ يَبْعَثُ فِيهِ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ قَعَدَ يُعَدِّدُ قَبَائِحَ أَفْعَالِهِ فِي الْحُرُوبِ، وَ أَنْوَاعَ ظُلْمِهِ لِعِبَادِ اللهِ وَ يَفْتَخِرُ بِهَا فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ كَانَ جَارُهُ مَرِيضاً فَتَرَكَ عِيَادَتَهُ اسْتِخْفَافاً بِحَقِّهِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ مَاتَ جَارُهُ، فَتَرَكَ تَشْيِيعَ جَنَازَتِهِ تَهَاوُناً بِهِ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ مُصَابٍ، وَ جَفَاهُ إِزْرَاءً عَلَيْهِ، وَ اسْتِصْغَاراً لَهُ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ مَنْ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ عَاقّاً لَهُمَا، فَلَمْ يُرْضِهِمَا فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

وَ كَذَا مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ سَائِرِ أَبْوَابِ الشَّرِّ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد، هر کس در نمازهای واجبش کوتاهی کند و آن را ضایع کند و یا کسی که روزه واجبی را انجام ندهد و ضایع کند و یا در این روز فقیری ضعیف که بدی حالش را می‌شناسد و توانایی دارد حالش را تغییر دهد طوری که ضرری به او نرسد و یا کس دیگر را برای حل مشکل او بگمارد ولی انجام ندهد و دستش را نگیرد و یا کسی که بدی و اشتباهی کرده و معذرت می‌خواهد و او عقابش کم که نکند هیچ بلکه بیشتر هم کند و یا کسی که اختلاف و تفرقه بین زن و شوهر یا پدر و فرزند یا برادران یا بستگان و نزدیکان و بین همسایگان

یا بین همراهان یا حتّی غریبه‌ها اختلاف بیندازد یا کسی که بر گرفتار و مشکل‌دار سخت بگیرد در حالی که علم به مشکل داشتن او داشته‌باشد و یا کسی که بدهکاری را جزء جزء کند و از آن تجاوز کند تا این که از بین برود و نپردازد و یا کسی که به یتیمی‌ظلم کند و او را اذیّت کرده و مالش را بخورد و یا کسی که آبروی برادر مؤمنش را ببرد و برای مردم بگوید و یا کسی که با موسیقی و نوازندگی و خوانندگی‌هایی که چنین صفتی دارد یعنی حرام است به سوی گناه برود و یا کسی که در جایی بنشیند و بدترین کارها و جنگها و ظلمها به بندگان خدا را فراهم کند و به آن افتخار کند و یا کسی که عیادت همسایه مریضش را به خاطر کوچک شمردن حقّ او ترک کند و یا کسی که به خاطر پست شمردن همسایه‌اش به تشیع جنازه او نرود و کسی که به عزاداری مصیبت دیده‌ای به خاطر تحقیر و کوچک شمردن او نرود و یا کسی که عاقّ والدین یا یکی از آنها شود و یا کسی که قبلا عاقّ والدین شده ولی آنها را در آن روز در حالی که توانایی دارد راضی نکند و یا کسی که هر یک از کارهای شرّ را انجام دهد به یکی از شاخه‌های درخت زقّوم آویزان شده‌است.

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، إِنَّ الْمُتَعَلِّقِينَ بِأَغْصَانِ شَجَرَةِ طُوبَى تَرْفَعُهُمْ تِلْكَ الْأَغْصَانُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمُتَعَلِّقِينَ بِأَغْصَانِ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ تَخْفِضُهُمْ تِلْكَ الْأَغْصَانُ إِلَى الْجَحِيمِ.

ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ مَلِيّاً، وَ جَعَلَ يَضْحَكُ وَ يَسْتَبْشِرُ ثُمَّ خَفَضَ طَرْفَهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ يَقْطِبُ وَ يَعْبِسُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ:

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَقَدْ رَأَيْتُ شَجَرَةَ طُوبَى تَرْتَفِعُ أَغْصَانُهَا وَ تَرْفَعُ الْمُتَعَلِّقِينَ بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ، وَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ مَنْ تَعَلَّقَ مِنْهَا بِغُصْنٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَعَلَّقَ مِنْهَا بِغُصْنَيْنِ أَوْ بِأَغْصَانٍ عَلَى حَسَبِ اشْتِبَاهِهِمْ عَلَى الطَّاعَاتِ، وَ إِنِّي لَأَرَى زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ قَدْ تَعَلَّقَ بِعَامَّةِ أَغْصَانِهَا فَهِيَ تَرْفَعُهُ إِلَى أَعْلَى عَالِيهَا، فَلِذَلِكَ ضَحِكْتُ وَ اسْتَبْشَرْتُ

قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد همانا کسانی که به شاخه‌های درخت طوبا آویزان شده‌اند، آنها را به سوی بهشت بالا خواهد برد و کسانی که به شاخه‌های درخت زقّوم آویزان شده‌اند، آنها را به جهنم خواهند برد.
سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آرامی نگاه خود را به طرف آسمان انداخت در حالی که خوشحال و شادمان لبخند می‌زد، سپس نگاه خود را به زیر انداخت و به سوی زمین نگاهی کرد و ابروی خود را درهم کشید و اخمی‌کرد، سپس رو به اصحاب خود کرده و فرمودند: قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد، همانا دیدم درخت طوبی را که شاخه‌هایش بلند می‌شد و آنهایی را که به شاخه‌هایش آویزان بودند به سوی بهشت بلند می‌کرد و مشاهده کردم بعضی از ایشان به دو شاخه یا چند شاخه بر اساس اندازه اطاعتشان آویزان بودند و همانا زید بن حارثه را که به همه شاخه‌ها آویزان شده و آن شاخه‌ها او را بلند می‌کنند و او را به بالاترین جایگاه‌های بهشت می‌برند، پس برای همین خندیدم و خوشحال شدم.

ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْأَرْضِ، فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَقَدْ رَأَيْتُ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ تَنْخَفِضُ أَغْصَانُهَا وَ تَخْفِضُ الْمُتَعَلِّقِينَ بِهَا إِلَى الْجَحِيمِ، وَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ، وَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ مَنْ تَعَلَّقَ مِنْهَا بِغُصْنَيْنِ، أَوْ بِأَغْصَانٍ، عَلَى حَسَبِ اشْتِبَاهِهِمْ عَلَى الْقَبَائِحِ، وَ إِنِّي لَأَرَى بَعْضَ الْمُنَافِقِينَ قَدْ تَعَلَّقَ بِعَامَّةِ أَغْصَانِهَا، وَ هِيَ تَخْفِضُهُ إِلَى أَسْفَلِ دَرَكَاتِهَا فَلِذَلِكَ عَبَسْتُ وَ قَطَبْتُ .

قَالَ: ثُمَّ أَعَادَ رَسُولُ اللهِ ص بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مَلِيّاً وَ هُوَ يَضْحَكُ وَ يَسْتَبْشِرُ، ثُمَّ خَفَضَ طَرْفَهُ إِلَى الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقْطِبُ وَ يَعْبِسُ.

سپس نگاه کردم به سوی زمین، قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد، درخت زقّوم را دیدم که شاخه‌هایش پائین می‌رفت و کسانی که به او آویزان شده بودند را پائین می‌برد و به سوی جهنم می‌کشاند و مشاهده کردم برخی از آنها که به یکی شاخه‌های درخت زقّوم آویزانند و بعضی از آنها دو شاخه یا به چند شاخه اساس کارهای بد و گناهانی که کرده‌اند، آویزانند و همانا بعضی از منافقین را که به همه شاخه‌ها آویزانند را می‌بینم که شاخه‌ها، آنها را تا پایینترین جایگاه‌های جهنم پایین می‌برد برای همین پیشانی درهم کشیده و اخم کردم.
سپس دوباره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آرامی نگاه خود را به طرف آسمان انداخت در حالی که خوشحال و شادمان لبخند می‌زد، سپس نگاه خود را به زیر انداخت و به سوی زمین نگاهی کرد و ابروی خود را در هم کشید و اخمی‌کرد.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا عِبَادَ اللهِ أَمَّا لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَآهُ نَبِيُّكُمْ مُحَمَّدٌ إِذاً لَأَظْمَأْتُمْ للهِ بِالنَّهَارِ أَكْبَادَكُمْ، وَ لَجَوَّعْتُمْ لَهُ بُطُونَكُمْ، وَ لَأَسْهَرْتُمْ لَهُ لَيْلَكُمْ، وَ لَأَنْصَبْتُمْ فِيهِ أَقْدَامَكُمْ وَ أَبْدَانَكُمْ، وَ لَأَنْفَدْتُمْ بِالصَّدَقَةِ أَمْوَالَكُمْ، وَ عَرَضْتُمْ لِلتَّلَفِ فِي الْجِهَادِ أَرْوَاحَكُمْ. قَالُوا: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللهِ فِدَاؤُكَ الْآبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ وَ الْبَنُونَ وَ الْبَنَاتُ وَ الْأَهْلُونَ وَ الْقَرَابَاتُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ رَأَيْتُ تِلْكَ الْأَغْصَانَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى عَادَتْ إِلَى الْجَنَّةِ، فَنَادَى مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ خُزَّانَهَا: يَا مَلَائِكَتِي! انْظُرُوا كُلَّ مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِ طُوبَى فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَانْظُرُوا إِلَى مِقْدَارِ مُنْتَهَى ظِلِّ ذَلِكَ الْغُصْنِ، فَأَعْطُوهُ مِنْ جَمِيعِ الْجَوَانِبِ مِثْلَ مَسَاحَتِهِ قُصُوراً وَ دُوراً وَ خَيْرَاتٍ.

فَأُعْطُوا ذَلِكَ:

سپس رو به اصحابش کرده و فرمودند: ای بندگان خدا اگر آنچه را که پیامبرتان می‌بیند، شما هم مشاهده می‌کردید. همانا برای خدا کبدهای خود را در روز تشنگی و شکم‌های خود را گرسنگی می‌دادید و شب ها شب زنده داری کرده و گام‌ها و بدن هایتان را سختی می‌دادید و با صدقه مالهایتان را تمام می‌کردید و روحتان را با جهاد فدا می‌کردید. گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله که پدران و مادران و پسران و دختران و خانواده و نزدیکان فدای شما این که می‌بینید چیست؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد، همانا این شاخه‌های درخت طوبا را می‌بینم که به سوی بهشت بر می‌گردد و ندادهنده پروردگار عَزَّ وَ جَلَّ به نگهبانان آن ندا می‌دهد: ای ملائکه من به هر یک از کسانی که به شاخه‌ها در این روز آویزانند نگاه کنید، پس تا انتهای سایه‌های این شاخه نگاه می‌کنند و به او به اندازه مساحت همه اطراف آن قصر و خانه و خیرات عطا می‌کنند.
پس اینها را می‌دهند:

فَمِنْهُمْ مَنْ أُعْطِيَ مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعْطِيَ ضِعْفَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَةَ أَضْعَافِهِ، وَ أَرْبَعَةَ أَضْعَافِهِ، وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ قُوَّةِ إِيمَانِهِمْ، وَ جَلَالَةِ أَعْمَالِهِمْ.

وَ لَقَدْ رَأَيْتُ صَاحِبَكُمْ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ أُعْطِيَ أَلْفَ ضِعْفِ مَا أُعْطِيَ جَمِيعُهُمْ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِ عَلَيْهِمْ فِي قُوَّةِ الْإِيمَانِ وَ جَلَالَةِ الْأَعْمَالِ، فَلِذَلِكَ ضَحِكْتُ وَ اسْتَبْشَرْتُ.

وَ لَقَدْ رَأَيْتُ تِلْكَ الْأَغْصَانَ مِنْ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ عَادَتْ إِلَى جَهَنَّمَ، فَنَادَى مُنَادِي رَبِّنَا خُزَّانَهَا: يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَانْظُرُوا إِلَى مُنْتَهَى مَبْلَغِ حَدِّ ذَلِكَ الْغُصْنِ وَ ظُلْمَتِهِ، فَابْنُوا لَهُ مَقَاعِدَ مِنَ النَّارِ مِنْ جَمِيعِ الْجَوَانِبِ، مِثْلَ مَسَاحَتِهِ قُصُورَ النِّيرَانِ، وَ بِقَاعَ غِيرَانٍ، وَ حَيَّاتٍ، وَ عَقَارِبَ، وَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالٍ، وَ قُيُودٍ، وَ أَنْكَالٍ يُعَذَّبُ بِهَا.

فَمِنْهُمْ مَنْ أُعِدَّ لَهُ فِيهَا مَسِيرَةُ سَنَةٍ، أَوْ سَنَتَيْنِ، أَوْ مِائَةِ سَنَةٍ، أَوْ أَكْثَرَ عَلَى قَدْرِ ضَعْفِ إِيمَانِهِمْ وَ سُوءِ أَعْمَالِهِمْ.

برخی از آنها به اندازه برابر مسیر هزار سال از هر طرف و برخی چند برابر و برخی سه برابر و برخی چهار برابر و برخی بیشتر به اندازه قوّت ایمان و بزرگی اعمالش عطا می‌شود.

و همانا صاحب شما زید بن حارثه را می‌بینم که هزار برابر بیشتر از همه آنچه که به آنها بر اساس فضیلت و ایمان و بزرگی اعمال داده‌شده‌است، عنایت می‌شود، پس به همین خاطر لبخند زدم و شاد گشتم.

و همانا آن شاخه‌های درخت زقّوم را دیدم که به جهنم برگشت و ندادهنده پروردگار به نگهبانان آن ندا داد: ای ملائکه من به کسانی که به شاخه‌های درخت زقّوم آویزانند نگاه کنید و آنها تا انتهای محدوده شاخه‌ها و تاریکی‌های آن نگاه می‌کنند و به اندازه مساحت اطراف آن قصرهایی از آتش و مکان‌هایی غار مانند و مارها و عقرب‌ها و غلّ و زنجیر و بندهایی از آتش که با آن عذاب می‌شوند برای آنها می‌سازند و آماده می‌کنند.

پس برخی ا ز آنها به اندازه مسیر یک یا دو یا صد سال یا بیشتر به اندازه ضعف ایمان و بدی اعمال آنها بر ایشان آماده شده‌است.

وَ لَقَدْ رَأَيْتُ لِبَعْضِ الْمُنَافِقِينَ أَلْفَ ضِعْفِ مَا أُعْطِيَ جَمِيعَهُمْ عَلَى قَدْرِ زِيَادَةِ كُفْرِهِ وَ شَرِّهِ، فَلِذَلِكَ قَطَبْتُ وَ عَبَسْتُ.

ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَ يَتَعَجَّبُ تَارَةً، وَ يَنْزَعِجُ تَارَةً، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: طُوبَى لِلْمُطِيعِينَ كَيْفَ يُكْرِمُهُمُ اللَّهُ بِمَلَائِكَتِهِ، وَ الْوَيْلُ لِلْفَاسِقِينَ كَيْفَ يَخْذُلُهُمُ اللَّهُ، وَ يَكِلُهُمْ إِلَى شَيَاطِينِهِمْ.

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنِّي لَأَرَى الْمُتَعَلِّقِينَ بِأَغْصَانِ شَجَرَةِ طُوبَى كَيْفَ قَصَدَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ لِيُغْوُوهُمْ، فَحَمَلَتْ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ يَقْتُلُونَهُمْ وَ يُثْخِنُونَهُمْ وَ يَطْرُدُونَهُمْ عَنْهُمْ، فَنَادَاهُمْ مُنَادِي رَبِّنَا: يَا مَلَائِكَتِي أَلَا فَانْظُرُوا كُلَّ مَلَكٍ فِي الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى مَبْلَغِ نَسِيمِ هَذَا الْغُصْنِ الَّذِي تَعَلَّقَ بِهِ مُتَعَلِّقٌ فَقَاتِلُوا الشَّيَاطِينَ عَنْ ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ وَ أَخِّرُوهُمْ عَنْهُ، فَإِنِّي لَأَرَى بَعْضَهُمْ، وَ قَدْ جَاءَهُ مِنَ الْأَمْلَاكِ مَنْ يَنْصُرُهُ عَلَى الشَّيَاطِينِ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ الْمَرَدَةَ.

أَلَا فَعَظِّمُوا هَذَا الْيَوْمَ مِنْ شَعْبَانَ بَعْدَ تَعْظِيمِكُمْ لِشَعْبَانَ، فَكَمْ مِنْ سَعِيدٍ فِيهِ وَ كَمْ مِنْ شَقِيٍّ فِيهِ لِتَكُونُوا مِنَ السُّعَدَاءِ فِيهِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْأَشْقِيَاءِ.

و همانا برخی از منافقین را دیدم که هزار برابر آنچه که برای همه آنها فراهم شده بود، برای منافقین قرارداده‌شده‌است که به اندازه زیادی کفر و شرارتشان بود به همین خاطر ابرو درهم کشیدم و اخم کردم.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به اعماق و اطارف زمین نگاهی کردند و با دیگر تعجّب کرده و دوباره ناراحت شدند و رو

به اصحابشان کرده و فرمودند: خوشا به حال اطاعت‌کنندگان که چگونه ملائکه به آنها اکرام می‌کنند و وای بر فاسقین که چگونه خداوند آنها را خوار و ذلیل کرده و آنها را به شیاطینشان واگذار می‌کند.
قسم به کسی که مرا به حقّ پیامبر مبعوث کرد همانا من آویزان‌شدگان به شاخه‌های طوبا را می‌بینم که شیاطین تصمیم گرفته و می‌خواهند آنها را کج کنند، پس ملائکه آنها را با شدّت و سریع می‌کشند و دور می‌کنند و ندادهنده پروردگار ندا سر می‌دهد: ای ملائکه من! به هر یک از فرشته‌های روی زمین تا جایی که نسیم این شاخه‌های که به آن آویزان شده‌اند می‌رسد نگاه کنید و با شیاطین این مؤمن بجنگید و آنها را از او دور کنید، پس همانا من برخی از آنها را دیدم فرشته‌ها نزد او می‌آمدند که او را در برابر شیاطین یاری کنند و از او سرکشان را دفع کنند.
آگاه باشید که این روز از ماه شعبان را بزرگ بدارید که البته کل شعبان را بزرگ بدارید، پس چه بسیار سعادتمندانی که در این روز سعادتمند شدند و چه بسیار بدبختانی که در این روز بدبخت شدند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ»

روایة۳۷۳

۳۷۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ قَالَ: مِنْ أَحْرَارِكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْعُدُولِ .

قَالَ ع: اسْتَشْهِدُوهُمْ لِتَحُوطُوا بِهِمْ أَدْيَانَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ لِتَسْتَعْمِلُوا أَدَبَ اللهِ وَ وَصِيَّتَهُ، فَإِنَّ فِيهِمَا النَّفْعَ وَ الْبَرَكَةَ، وَ لَا تُخَالِفُوهُمَا فَيَلْحَقَكُمُ النَّدَمُ، حَيْثُ لَا يَنْفَعُكُمُ النَّدَمُ.

سخن خداوند که فرمود: و دو نفر از مردانتان را به عنوان شاهد بر آن املاء و نوشته طلب کرده و بیاورید.

روایت سیصد و هفتاد و سوم

۳۷۳- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: دو شاهد از مردانتان یعنی از مسلمانان عادل و آزادباشد.
فرمود: آنها را به عنوان شاهد اختیار کنید تا با آنها احاطه به بدهکاری‌ها و اموالتان پیدا کنید و ادب الهی و وصیّت او را عمل کرده‌باشید چرا که در این دو هم منفعت و هم برکت است و با آنها مخالفت نکنید که پشیمانی نصیبتان می‌شود آن هم در جایی که پیشمانی هیچ فایده‌ای برای شما ندارد.

فِي مَنْ لَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُ:

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَجِيبُ اللهُ لَهُمْ بَلْ يُعَذِّبُهُمْ وَ يُوَبِّخُهُمْ:

أَمَّا أَحَدُهُمْ فَرَجُلٌ ابْتُلِيَ بِامْرَأَةِ سَوْءٍ فَهِيَ تُؤْذِيهِ وَ تُضَارُّهُ، وَ تَعِيبُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ، وَ تُنَغِّصُهَا، وَ تُكَدِّرُهَا، وَ تُفْسِدُ عَلَيْهِ آخِرَتَهُ فَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ يَا رَبِّ خَلِّصْنِي مِنْهَا يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ قَدْ خَلَّصْتُكَ مِنْهَا، جَعَلْتُ بِيَدِكَ طَلَاقَهَا، وَ التَّفَصِّيَ مِنْهَا، طَلِّقْهَا وَ انْبِذْهَا عَنْكَ نَبْذَ الْجَوْرَبِ الْخَلَقِ الْمُمَزَّقِ.

وَ الثَّانِي: رَجُلٌ مُقِيمٌ فِي بَلَدٍ قَدِ اسْتَوْبَلَهُ، وَ لَا يَحْضُرُهُ، لَهُ فِيهِ كُلُ مَا يُرِيدُهُ وَ كُلُّ مَا الْتَمَسَهُ حُرِمَهُ.

درباره کسانی که دعایشان مستجاب نمی‌شود

سپس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: سه گروه دعایشان مستجاب

نمی‌شود بلکه عذاب شده و توبیخ می‌شوند: یکی از آنها مردی است که به‌وسیله زن بد امتحان می‌شود پس آن زن او را اذیّت می‌کند و به او ضرر می‌رساند و دنیایش را بر او خراب کرده و زندگی او را به تیرگی و خرابی می‌کشاند و آخرتش را نیز خراب می‌کند و او می‌گوید: پروردگارا! مرا از دست این زن نجات بده. خدای متعال می‌فرماید: ای جاهل همانا رهایی تو از دست او را در دست خودت قراردادم که همان طلاق است که در دست توست و می‌توانی از دست او رها شوی و او را طلاق دهی و او را مانند جوراب کهنه پاره‌شده دور اندازی.

و دومین نفر: مردی است که در سرزمینی اقامت دارد که آن موافق حال او نیست و هر چه می‌خواهد برایش جور نمی‌شود و هر چه درخواست می‌کند محروم می‌شود.

يَقُولُ: اللَّهُمَّ يَا رَبِ خَلِّصْنِي مِنْ هَذَا الْبَلَدِ الَّذِي قَدِ اسْتَوْبَلْتُهُ.

يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عَبْدِي قَدْ خَلَّصْتُكَ مِنْ هَذَا الْبَلَدِ، وَ قَدْ أَوْضَحْتُ لَكَ طَرِيقَ الْخُرُوجِ مِنْهُ، وَ مَكَّنْتُكَ مِنْ ذَلِكَ، فَاخْرُجْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ تَجْتَلِبْ عَافِيَتِي وَ تَسْتَرْزِقْنِي، وَ الثَّالِثُ: رَجُلٌ أَوْصَاهُ اللهُ تَعَالَى أَنْ يَحْتَاطَ لِدِينِهِ بِشُهُودٍ، وَ كِتَابٍ، فَلَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ، وَ دَفَعَ مَالَهُ إِلَى غَيْرِ ثِقَةٍ بِغَيْرِ وَثِيقَةٍ، فَجَحَدَهُ، أَوْ بَخَسَهُ فَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ يَا رَبِ رُدَّ عَلَيَّ مَالِي.

می‌گوید: پروردگارا: مرا از دست این سرزمین نجات بده که این سرزمین موافق حال من نیست.

خدای عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید: ای بنده من همانا تو را از این سرزمین نجات دادم که برای تو راه واضحی برای خروجت مشخص کردم و تو هم امکان این را داری از اینجا بروی به جای دیگر تا سلامتی و رزق و روزی بیابی.

و سومین گروه: مردیست که خدای متعال به او توصیه کرده که برای طلب و دیونش شاهد بگیرد و بنویسد و این کار را نکرده و مالش را به شخص غیر مطمئن بدون وثیقه داده‌است، پس او انکار کرده یا کمتر داده‌است، پس او می‌گوید: پروردگارا! مالم را به من برگردان.

يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: يَا عَبْدِي قَدْ عَلَّمْتُكَ كَيْفَ تَسْتَوْثِقُ لِمَالِكَ، لِيَكُونَ مَحْفُوظاً لِئَلَّا يَتَعَرَّضَ لِلتَّلَفِ، فَأَبَيْتَ، فَأَنْتَ الْآنَ تَدْعُونِي، وَ قَدْ ضَيَّعْتَ مَالَكَ وَ أَتْلَفْتَهُ وَ خَالَفْتَ وَصِيَّتِي، فَلَا أَسْتَجِيبُ لَكَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَلَا فَاسْتَعْمِلُوا وَصِيَّةَ اللهِ تُفْلِحُوا وَ تَنْجُوا، وَ لَا تُخَالِفُوهَا فَتَنْدَمُوا .

خدای عَزَّ وَ جَلَّ به او می‌فرماید: ای بنده‌ام همانا به تو یاد دادم که برای مالت وثیقه بگیری و محکم کاری کنی تا مالت محفوظ باشد تا موجب از بین رفتن نشود پس تو این کار را نکردی و حالا مرا می‌خوانی در حالی که مالت را ضایع کردی و تلف نمودی و با توصیه من مخالفت کردی، پس من دعایت را مستجاب نمی‌کنم.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید که توصیه خداوند را عمل کنید تا رستگارشده و نجات یابید و با آن مخالفت نکنید که پشیمان شوید.

روایة ۳۷٤

۳۷۳- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص أَمَا إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا (أَمَرَكُمْ) أَنْ تَحْتَاطُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ أَدْيَانِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ، بِاسْتِشْهَادِ الشُّهُودِ الْعُدُولِ عَلَيْكُمْ.

فَكَذَلِكَ قَدِ احْتَاطَ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَهُمْ فِي اسْتِشْهَادِ الشُّهُودِ عَلَيْهِمْ فَلِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ رُقَبَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ يَحْفَظُونَ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ مِنْهُ: مِنْ أَعْمَالِهِ، وَ أَقْوَالِهِ، وَ أَلْفَاظِهِ، وَ أَلْحَاظِهِ، فَالْبِقَاعُ الَّتِي تَشْتَمِلُ عَلَيْهِ شُهُودُ رَبِّهِ لَهُ أَوْ عَلَيْهِ، وَ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ وَ الشُّهُورُ شُهُودٌ عَلَيْهِ أَوْ لَهُ، وَ سَائِرُ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ لَهُ أَوْ عَلَيْهِ، وَ حَفَظَتُهُ الْكَاتِبُونَ أَعْمَالَهُ شُهُودٌ لَهُ أَوْ عَلَيْهِ، فَكَمْ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَعِيدٍ بِشَهَادَتِهَا لَهُ، وَ كَمْ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ شَقِيٍّ بِشَهَادَتِهَا عَلَيْهِ.

روایت سیصد و هفتاد وچهارم

۳۷۴- رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آگاه باشید همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ همان طور که به شما امر کرده‌است که برای خود و دین و مالتان با شاهد گرفتن شاهدان عادل احتیاط کنید، خودش هم بر بندگانش احتیاط کرده و وثیقه گرفته و آنها را بر شما به شاهد گرفته است. خدای عَزَّ وَ جَلَّ برای هر بنده‌ای از خلقش از پشت و جلو مراقبان و نگاهبانانی قرارداده‌است که او را از امر الهی و کردار و گفتار و الفاظی که می‌گوید و نگاه کردن محافظ است و ثبت می‌کند، پس زمینی که او در آن زندگی می‌کند شاهدان پروردگار بر ضد یا به نفع آن شخص است و شب و روز و ماهها شاهدان بر ضد یا به نفع او است و سایر بندگان مؤمن شاهدان بر ضد او یا به نفع او می‌باشند و حافظانی هستند که اعمالش را نوشته و شاهدانی بر ضد او یا به نفع او هستند. پس چه بسیار افراد سعادتمند و یا بدبختی در روز قیامت می‌باشند که آنها به نفع یا به ضرر آنها شهادت می‌دهند.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِبَادَهُ أَجْمَعِينَ وَ إِمَاءَهُ، فَيَجْمَعُهُمْ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ، وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَ يُحْشَرُ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ، وَ تُسْتَشْهَدُ الْبِقَاعُ وَ الشُّهُورُ عَلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ، فَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً شَهِدَتْ لَهُ جَوَارِحُهُ وَ بِقَاعُهُ، وَ شُهُورُهُ، وَ أَعْوَامُهُ وَ سَاعَاتُهُ، وَ أَيَّامُهُ. وَ لَيَالِي الْجُمَعِ وَ سَاعَاتُهَا وَ أَيَّامُهَا، فَيَسْعَدُ بِذَلِكَ سَعَادَةَ الْأَبَدِ وَ مَنْ عَمِلَ سُوءاً شَهِدَتْ عَلَيْهِ جَوَارِحُهُ، وَ بِقَاعُهُ، وَ شُهُورُهُ وَ أَعْوَانُهُ، وَ سَاعَاتُهُ وَ أَيَّامُهُ وَ لَيَالِي الْجُمَعِ وَ سَاعَاتُهَا وَ أَيَّامُهَا، فَيَشْقَى بِذَلِكَ شَقَاءَ الْأَبَدِ.

أَلَا فَاعْمَلُوا الْيَوْمَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ أَعِدُّوا الزَّادَ لِيَوْمِ الْجَمْعِ يَوْمَ التَّنَادِ، وَ تَجَنَّبُوا الْمَعَاصِيَ، فَبِتَقْوَى اللَّهِ يُرْجَى الْخَلَاصُ، فَإِنَّ مَنْ عَرَفَ حُرْمَةَ رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ، وَ وَصَلَهُمَا بِشَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، شَهِدَتْ لَهُ هَذِهِ الشُّهُورُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ كَانَ رَجَبٌ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شُهُودَهُ بِتَعْظِيمِهِ لَهَا.

وَ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا رَجَبُ وَ يَا شَعْبَانُ وَ يَا شَهْرَ رَمَضَانَ كَيْفَ عَمَلُ هَذَا الْعَبْدِ فِيكُمْ وَ كَيْفَ كَانَتْ طَاعَتُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَيَقُولُ رَجَبٌ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ:

خدای عَزَّ وَ جَلَّ در روز قیامت همه بندگان زن و مرد را در یک جا جمع می‌کند. چشم آنها را نافذ می‌کند و صدای دعوت‌کننده را می‌شنوند و شبها و روزها محشور می‌شوند و زمین و ماهها بر اعمال بندگان شهادت می‌دهند و هر کس کار خوب کرده باشد، اعضای او و مکان‌ها و ماهها و سالها و ساعت‌ها و روزها و شبها و شبهای جمعه و ساعت‌ها و روزهای آن به سود او شهادت می‌دهند و این گونه سعادت همیشگی نصیبش می‌شود. و هر کس کار بد کرده باشد، اعضای او و مکان‌ها و ماهها و سالها و ساعت‌ها و شبهای جمعه و ساعتها و روزهای آن به ضرر او گواهی دهند و این گونه بدبختی همیشگی نصیبش می‌شود.
آگاه باشید، امروز برای روز قیامت عمل انجام دهید و برای روز سختی و فرار توشه ذخیره کنید. از گناهان اجتناب کنید و با

تقوای الهی امید به نجات داشته‌باشد، پس هر کس حرمت ماه رجب و شعبان را شناخت و آن دو را به ماه رمضان که ماه بزرگ خداست وصل کرد، این ماهها در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند و این سه ماه او را بزرگ می‌شمارند.
و منادی ندا می‌دهد: ای ماه رجب! و ای ماه شعبان! و ای ماه رمضان! این بنده چگونه در شما اعمال انجام داده و چگونه اطاعت خدای عَزَّ وَ جَلَّ را کرده‌است؟ پس ماههای رجب و شعبان و رمضان می‌گویند:

يَا رَبَّنَا مَا تَزَوَّدَ مِنَّا إِلَّا اسْتِعَانَةً عَلَى طَاعَتِكَ، وَ اسْتِمْدَاداً لِمَوَادِّ فَضْلِكَ، وَ لَقَدْ تَعَرَّضَ بِجُهْدِهِ لِرِضَاكَ، وَ طَلَبَ بِطَاقَتِهِ مَحَبَّتَكَ.

فَيَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَذِهِ الشُّهُورِ: مَا ذَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الشَّهَادَةِ لِهَذَا الْعَبْدِ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا صَدَقَ رَجَبٌ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ، مَا عَرَفْنَاهُ إِلَّا مُتَقَبِّلًا فِي طَاعَتِكَ مُجْتَهِداً فِي طَلَبِ رِضَاكَ، صَائِراً فِيهِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ، وَ لَقَدْ كَانَ بِوُصُولِهِ إِلَى هَذِهِ الشُّهُورِ فَرِحاً مُبْتَهِجاً وَ أَمَّلَ فِيهَا رَحْمَتَكَ، وَ رَجَا فِيهَا عَفْوَكَ وَ مَغْفِرَتَكَ، وَ كَانَ عَمَّا مَنَعْتَهُ فِيهَا مُمْتَنِعاً، وَ إِلَى مَا نَدَبْتَهُ إِلَيْهِ فِيهَا مُسْرِعاً، لَقَدْ صَامَ بِبَطْنِهِ، وَ فَرْجِهِ، وَ سَمْعِهِ، وَ بَصَرِهِ، وَ سَائِرِ جَوَارِحِهِ وَ يَرْجُو دَرَجَةً وَ لَقَدْ ظَمَأَ فِي نَهَارِهَا، وَ نَصَبَ فِي لَيْلِهَا، وَ كَثُرَتْ نَفَقَاتُهُ فِيهَا عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، وَ عَظُمَتْ أَيَادِيهِ وَ إِحْسَانُهُ إِلَى عِبَادِكَ، صَحِبَهَا أَكْرَمَ صُحْبَةٍ، وَ وَدَّعَهَا أَحْسَنَ تَوْدِيعٍ، أَقَامَ بَعْدَ انْسِلَاخِهَا عَنْهُ عَلَى طَاعَتِكَ، وَ لَمْ يَهْتِكْ عِنْدَ إِدْبَارِهَا سُتُورَ حُرُمَاتِكَ، فَنِعْمَ الْعَبْدُ هَذَا.

ای پروردگار ما! او جز تلاش برای طاعت و رسیدن به فضیلت‌های تو و برای دست یافتن به رضای تو و جلب محبّت تو از ما توشه‌ای بدست نیاورده‌است.
پس خداوند به ملائکه مأمور نوشتن اعمال این ماهها می‌فرماید: شما درباره این شهادت برای این بنده چه می‌گویید؟ پس آنها می‌گویند: ای پروردگار ما! ماه رجب و شعبان و رمضان راست می‌گویند. ما از او چیزی جز رو آوردن به طاعت و بندگی تو و تلاش برای بدست آوردن رضای تو و حرکت در خوبی و احسان نمی‌شناسیم و همانا با رسیدن او به این ماهها خوشحال و مسرور می‌شد و در آن آرزوی رحمت تو را داشت و در آن امید به بخشش و مغفرت تو را داشت و از آنچه که تو در آن منع کرده بودی دوری می‌کرد و به آنچه که شما در آن دعوت کرده بودید سریع می‌شتافت و با شکم و عورت و گوش و چشم و سایر اعضای بدنش روزه بود و امید به درجه و جایگاه الهی داشت و در روز تشنگی می‌کشید و در شبها سختی را تحمل می‌کرد و بسیار به فقرا و نیاز مندان کمک می‌کرد و دست کمک و احسان به بندگان تو به بزرگی فراهم می‌کرد و با کرامت با آنان برخورد داشت و به بهترین نحو به آنها یاری می‌رساند، و بعد از پایان یافتن آن کارها به سوی اقامه طاعت تو می‌رفت و هیچ گاه عدم رغبتش به طاعت باعث نمی‌شد پرده‌های کارهای حرام را پاره کند، پس او خوب بنده‌ای بود.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْمُرُ اللهُ تَعَالَى بِهَذَا الْعَبْدِ إِلَى الْجَنَّةِ، فَتَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْحِبَاءِ وَ الْكَرَامَاتِ وَ يَحْمِلُونَهُ عَلَى نُجُبِ النُّورِ، وَ خُيُولِ الْبُرَاقِ وَ يَصِيرُ إِلَى نَعِيمٍ لَا يَنْفَدُ، وَ دَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا يَخْرُجُ سُكَّانُهَا، وَ لَا يَهْرَمُ شُبَّانُهَا، وَ لَا يَشِيبُ وِلْدَانُهَا، وَ لَا يَنْفَدُ سُرُورُهَا وَ حُبُورُهَا وَ لَا يَبْلَى جَدِيدُهَا، وَ لَا يَتَحَوَّلُ إِلَى الْغُمُومِ سُرُورُهَا، **لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ**، وَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا لُغُوبٌ، قَدْ أَمِنُوا الْعَذَابَ، وَ كُفُّوا سُوءَ الْحِسَابِ، كَرُمَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ مَثْوَاهُمْ .

پس در این هنگام خدای متعال به این بنده امر می‌کند به سوی بهشت برود، پس ملائکه در حالی که دور او پیچیده‌اند و او را با کرامت سوار بر مرکب‌های آرام و نورانی و براق حمل می‌کنند و او را به سوی نعمت‌هایی می‌برند که از بین نمی‌رود و خانه‌ای که نابود نمی‌شود و پیری بر آن وارد نمی‌شود و سرور و شادی آن از بین نرفته و جدیدهای آن کهنه نشده و شادی‌های آن به

غمّ تبدیل نمی‌شود و در آن سختی و مشقّتی نمی‌بینند و در آن خستگی نخواهند دید، همانا از عذاب در امانند و از بدی حسابرسی دورند و جایگاه و مقام با کرامتی دارند.

روایة۳۷۵

۳۷۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ قَالَ:

عَدَلَتْ امْرَأَتَانِ فِي الشَّهَادَةِ بِرَجُلٍ وَاحِدٍ، فَإِذَا كَانَ رَجُلَانِ، أَوْ رَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ، أَقَامُوا الشَّهَادَةَ قُضِيَ بِشَهَادَتِهِمْ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: كُنَّا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ يُذَاكِرُنَا بِقَوْلِهِ تَعَالَى:

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ قَالَ: أَحْرَارُكُمْ دُونَ عَبِيدِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ شَغَلَ الْعَبِيدَ بِخِدْمَةِ مَوَالِيهِمْ عَنْ تَحَمُّلِ الشَّهَادَاتِ وَ عَنْ أَدَائِهَا، وَ لْيَكُونُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا شَرَّفَ الْمُسْلِمِينَ الْعُدُولَ بِقَبُولِ شَهَادَاتِهِمْ، وَ جَعَلَ ذَلِكَ مِنَ الشَّرَفِ الْعَاجِلِ لَهُمْ، وَ مِنْ ثَوَابِ دُنْيَاهُمْ قَبْلَ أَنْ يَصِلُوا إِلَى الْآخِرَةِ إِذْ جَاءَتِ امْرَأَةٌ، فَوَقَفَتْ قُبَالَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَتْ:

روایت سیصد و هفتاد و پنجم

۳۷۵- امیر مؤمنان علیه السّلام درباره این سخن خداوند که اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن شاهد بگیرید، فرمود:
دو زن در شهادت برابر یک مرد است پس اگر دو مرد یا یک مرد و دو زن اقامه شهادت کنند با شهادتشان قضاوت می‌شود.
امیر مؤمنان فرمودند: ما همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله بودیم و ایشان این سخن خداوند را برای ما بیان می‌کردند که:
و دو شاهد از مردانتان بگیرید. حضرت فرمود: یعنی از مردان آزاد نه برده‌ها چرا که خداوند متعال مردان برده را از تحمل و اداء شهادت به خدمت اربابان خود مشغول کرده‌است. (این حدیث شاید تقیّه باشد و یا شهادت آنها بر اربابشان قبول نباشد و یا عدم وجوب شهادت آنها را برساند که جایش در فقه است ولی نمی‌توان گفت این روایت جعلی است زیرا مورد تقیّه می‌تواند باشد) و خداوند شرافت آینده و ثواب دنیا را برای آنها قرار داد قبل از این که به آخرت برسند. زنی در مقابل رسول خدا صلّی الله علیه و آله ایستاد و گفت:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَافِدَةُ النِّسَاءِ إِلَيْكَ، مَا مِنِ امْرَأَةٍ يَبْلُغُهَا مَسِيرِي هَذَا إِلَيْكَ إِلَّا سَرَّهَا ذَلِكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَبُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ خَالِقُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ رَازِقُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ إِنَّ آدَمَ أَبُو الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ إِنَّ حَوَّاءَ أُمُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَمَا بَالُ امْرَأَتَيْنِ بِرَجُلٍ فِي الشَّهَادَةِ وَ الْمِيرَاثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ إِنَّ ذَلِكَ قَضَاءٌ مِنْ مَلِكٍ عَدْلٍ، حَكِيمٍ لَا يَجُورُ، وَ لَا يَحِيفُ، وَ لَا يَتَحَامَلُ، لَا يَنْفَعُهُ مَا مَنَعَكُنَّ، وَ لَا يَنْقُصُهُ مَا بَذَلَ لَكُنَّ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ بِعِلْمِهِ، يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ لِأَنَّكُنَّ نَاقِصَاتُ الدِّينِ وَ الْعَقْلِ.

پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله من به نمایندگی از طرف زنها نزد شما آمدم که هیچ زنی نماند که وقتی شنید من نزد شما برای این سخنان می‌آیم خوشحال شده‌باشد. ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ پروردگار مردان و زنان و خالق زن و مرد و روزی‌دهنده آنهاست و همانا آدم پدر مردان و زنان و حوّا مادر مردان و زنان است و شما فرستاده خدا به سوی مردان و زنان می‌باشید پس چرا شهادت دو زن برابر یک مرد می‌باشد و ارث هم این گونه است؟ پس

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای زن همانا این حکمی از سوی خدای عادل و حکیم است هیچ چیزی نباید باعث شود که از آن تجاوز کرده و پایمال کنی و آنچه که تو را منع کرده برایش هیچ فایده‌ای ندارد و از او به خاطر چیزی که بخشیده‌است کم نمی‌شود و او با علمش تدبیر امور را می‌کند ای زن همانا شما در دین و عقل ناقص هستید.

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا نُقْصَانُ دِينِنَا قَالَ: إِنَّ إِحْدَاكُنَّ تَقْعُدُ نِصْفَ دَهْرِهَا لَا تُصَلِّي بِحَيْضَةٍ، وَ إِنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَ تَكْفُرْنَ النِّعْمَةَ تَمْكُثُ إِحْدَاكُنَّ عِنْدَ الرَّجُلِ عَشْرَ سِنِينَ فَصَاعِداً يُحْسِنُ إِلَيْهَا، وَ يُنْعِمُ عَلَيْهَا، فَإِذَا ضَاقَتْ يَدُهُ يَوْماً، أَوْ خَاصَمَهَا قَالَتْ لَهُ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْراً قَطُّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ هَذَا خُلُقُهَا فَالَّذِي يُصِيبُهَا مِنْ هَذَا النُّقْصَانِ مِحْنَةٌ عَلَيْهَا لِتَصْبِرَ فَيُعْظِمَ اللَّهُ ثَوَابَهَا، فَأَبْشِرِي.

ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا مِنْ رَجُلٍ رَدِيٍّ إِلَّا وَ الْمَرْأَةُ الرَّدِيَّةُ أَرْدَى مِنْهُ، وَ لَا مِنِ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ إِلَّا وَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ أَفْضَلُ مِنْهَا، وَ مَا سَاوَى اللَّهُ قَطُّ امْرَأَةً بِرَجُلٍ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ تَسْوِيَةِ اللَّهِ فَاطِمَةَ بِعَلِيٍّ ع وَ إِلْحَاقِهَا بِهِ وَ هِيَ امْرَأَةٌ تَفْضُلُ نِسَاءَ الْعَالَمِينَ، وَ كَذَلِكَ مَا كَانَ مِنَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلْحَاقِ اللَّهِ إِيَّاهُمَا بِالْأَفْضَلِينَ الْأَكْرَمِينَ لَمَّا أَدْخَلَهُمْ فِي الْمُبَاهَلَةِ.

آن زن گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقصان و کاستی در دین ما چیست؟ فرمود: همانا شما نیمی از روزگار خود را می‌نشینید و به خاطر حیض نماز نمی‌خوانید و زیاد لعن و نفرین می‌کنید و کفران نعمت می‌کنید. از شما افرادی هستند که نزد شوهرش ده سال یا بیشتر بوده و از خوبی‌ها و نعمت‌های وی بهره برده، ولی همین که کمی شرایط سخت شده و دستش تنگ می‌شود با او نزاع می‌کند و می‌گوید من اصلا از تو خیری ندیدم، پس اگر کسی از زنان اخلاقش این گونه نباشد این نقصانی که نصیبش شده‌است و صبر کند خداوند ثوابش را بزرگ می‌دارد، پس بشارت بر او باد.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هیچ مرد پستی نیست که زنی از او پست‌تر باشد و هیچ زن صالحی نیست که مردی صالح‌تر و برتر از او باشد و خداوند هرگز زنی را مساوی با مردی قرارنداده‌است مگر درباره فاطمه زهرا سلام الله علیها که او را با علی علیه السّلام مساوی قرارداده و او را به علی علیه السام ملحق نموده و او برترین زنان عالم است و همچنین حسن و حسین علیهما السّلام که خداوند به فاضلترین و کریمترین‌ها ملحق کرد و آن هم زمانی بود که آنها را وارد در مباهله کردند.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَلْحَقَ اللَّهُ فَاطِمَةَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فِي الشَّهَادَةِ، وَ أَلْحَقَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ بِهِمْ ع، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ .

فَكَانَ الْأَبْنَاءُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع جَاءَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ فَأَقْعَدَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ كَجَرْوَيِ الْأَسَدِ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَكَانَتْ فَاطِمَةَ ع جَاءَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَقْعَدَهَا خَلْفَهُ كَلَبْوَةِ الْأَسَدِ وَ أَمَّا الْأَنْفُسُ فَكَانَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ، فَأَقْعَدَهُ عَنْ يَمِينِهِ كَالْأَسَدِ، وَ رَبَضَ هُوَ ص كَالْأَسَدِ، وَ قَالَ لِأَهْلِ نَجْرَانَ:

هَلُمُّوا الْآنَ نَبْتَهِلْ، فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اللَّهُمَّ هَذَا نَفْسِي وَ هُوَ عِنْدِي عِدْلُ نَفْسِي، اللَّهُمَّ هَذِهِ نِسَائِي أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ قَالَ: اللَّهُمَّ هَذَانِ وَلَدَايَ وَ سِبْطَايَ، فَأَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبُوا، وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمُوا، مَيَّزَ اللَّهُ بِذَلِكَ الصَّادِقِينَ مِنَ الْكَاذِبِينَ .

رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: پس فاطمه را به محمّد و على در شهادت و حسن و حسين صلوات الله عليهم را به آنها ملحق نمود، خداى عَزَّ وَ جَلَّ فرمود:

پس هر كس با تو بعد از آنكه برايت علم آمد محاجّه و مناظره كرد و درخواست حجّت نمود، پس بگو بياييد و دعوت كنيم پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و جان‌هاى ما و جان‌هاى شما را و سپس مباهله كرده و لعنت خداوند را بر دروغگويان قرارمى‌دهيم (آل عمران ۶۱) .

پس پسران حسن و حسين عليهما السّلام بودند كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله با آنها آمد كه مانند بچه‌شير در مقابلش نشست و اما زنان فاطمه سلام الله عليها را آورد در پشت سر حضرت مانند شيرزن نشست و اما جان‌هايشان كه على بن أبى طالب عليه السّلام بود را آورد و او را در سمت راست خود مانند شيرى نشاند و او مانند شيرى قيام كرده و به اهل نجران فرمودند:

حالا بياييد مباهله كنيم پس لعن خداوند را بر دروغگويان قرار دهيم پس حضرت فرمودند: پروردگارا! اين جان من است كه برابر با جان من مى‌باشد و خدايا! اين بانوان من است كه برترين زنهاى جهانيان است و فرمود: خدايا! اين دو فرزند و پسران من مى‌باشند پس من با كسى كه با آنها بجنگد در جنگم و با كسى كه نسبت به آنها در سلامت باشد در سلامتم و خداوند با اين ماجرا راستگويان را از دروغگويان جدا كرد.

فَجَعَلَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع أَصْدَقَ الصَّادِقِينَ وَ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَمَّا مُحَمَّدٌ فَأَفْضَلُ رِجَالِ الْعَالَمِينَ، وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَهُوَ نَفْسُ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدَهُ، وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَأَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

وَ أَمَّا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَا كَانَ مِنِ ابْنَيِ الْخَالَةِ عِيسَى وَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا ع فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا أَلْحَقَ صِبْيَاناً بِرِجَالٍ كَامِلِي الْعُقُولِ إِلَّا هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةَ: عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، وَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا، وَ الْحَسَنَ، وَ الْحُسَيْنَ ع:

أَمَّا عِيسَى فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَكَى قِصَّتَهُ وَ قَالَ «فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاكِياً عَنْ عِيسَى ع:

قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا الْآيَةَ.

پس خداوند، محمّد و على و فاطمه و حسن و حسين صلوات الله عليهم را راستگوترين راستگويان و برترين مؤمنان قرارداد، كه محمّد صلّى الله عليه و آله برترين مردان عالم و على نفس و جان محمّد صلوات الله عليهما را برترين مردان عالم بعد از پيامبر و فاطمه سلام الله عليها را برترين زنان عالم قرارداد.

و اما حسن و حسين سروران جوانان اهل بهشت مى‌باشند كه آنها را پسر خاله‌هاى عيسى و يحيى بن زكريّا عليهما السّلام قرارداده‌است، پس خداى متعال اين چهار بچه را به كسانى كه عقل كامل دارند ملحق كرده‌است: عيسى بن مريم و يحيى بن زكريّا و حسن و حسين عليهم السلام.

اما عيسى عليه السّلام كه خداى متعال ماجراى او را حكايت مى‌كند و مى‌فرمايد: پس مريم به او اشاره كرد و آنها گفتند چگونه

کسی که در نوزادی و مهد است سخن بگوید؟! (مریم آیه ۲۹) و خدای عَزَّ وَ جَلَّ از عیسی علیه السّلام حکایت کرد که فرمود: بیان کرد که من بنده خدا هستم و خداوند به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرارداده‌است. (مریم آیه ۳۰)

و درباره ماجرای حضرت یحیی فرمود: ای زکریّا ما تو را به کودکی که اسمش یحیی می‌باشد بشارت می‌دهیم که برای کسی قبل از او این نامگذاری صورت نگرفته بوده‌است. (مریم آیه ۷).

وَ قَالَ فِي قِصَّةِ يَحْيَى يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا .

قَالَ: لَمْ نَخْلُقْ أَحَداً قَبْلَهُ اسْمُهُ يَحْيَى، فَحَكَى اللهُ قِصَّتَهُ إِلَى قَوْلِهِ:

يا يَحْيى خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا .

قَالَ: وَ مِنْ ذَلِكَ الْحُكْمِ أَنَّهُ كَانَ صَبِيّاً فَقَالَ لَهُ الصِّبْيَانُ: هَلُمَّ نَلْعَبْ.

فَقَالَ: أَوَّهْ وَ اللهِ مَا لِلَّعِبِ خُلِقْنَا، وَ إِنَّمَا خُلِقْنَا لِلْجِدِّ لِأَمْرٍ عَظِيمٍ.

ثُمَّ قَالَ وَحَناناً مِنْ لَدُنَّا يَعْنِي تُحَنُّناً وَ رَحْمَةً عَلَى وَالِدَيْهِ وَ سَائِرِ عِبَادِنَا وَزَكاةً يَعْنِي طَهَارَةً لِمَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ وَكانَ تَقِيًّا يَتَّقِي الشُّرُورَ وَ الْمَعَاصِيَ وَبَرًّا بِوالِدَيْهِ مُحْسِناً إِلَيْهِمَا مُطِيعاً لَهُمَا وَلَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا يَقْتُلُ عَلَى الْغَضَبِ وَ يَضْرِبُ عَلَى الْغَضَبِ، لَكِنَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ، عَبَدَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا وَ قَدْ أَخْطَأَ أَوْ هَمَّ بِخَطَإٍ مَا خَلَا يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا، فَإِنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ، وَ لَمْ يَهُمَّ بِذَنْبٍ، ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

فرمود: که من تا قبل از آن کسی را با این نام خلق نکرده‌ام و ماجرای او را بیان می‌کند تا بدین جا می‌رسد که می‌فرماید: ای یحیی کتاب را با قوّت بگیر در حالی که به او در کودکی حکمت داده‌ایم (مریم آیه ۱۲) .

فرمود: به دلیل همین حکمی که به او شده بود در حالی که بچه بود و بچه‌ها به او می‌گفتند بیا برویم بازی کنیم. او می‌فرمود: پناه بر خدا که مرا برای بازی نیافریده‌است بله مرا با جدّیّت برای امری بزرگ خلق کرده‌است.

سپس فرمود: و او را از نزد خودمان مهربان قراردادیم یعنی مهربان و رحیم نسبت به پدر و مادرش و نسبت به سایر بندگانمان و به او طهارت داده همان طهارتی که برای کسانی می‌باشد که ایمان به او آورند و او را تصدیق کنند و او را باتقوا قرارداده که از بدی‌ها و گناهان پرهیزگار است و به پدر و مادرش خوبی می‌کرد که نسبت به آنها در عین احسان و نیکی کردن مطیع نیز بود و او جبّار و طغیانگر نبود که به خاطر عصبانیت کسی را بکشد یا بزند، لکن هیچ بنده‌ای نیست که خدای عَزَّ وَ جَلَّ را عبادت کند مگر این که خطا می‌کند و یا تصمیم خطایی می‌گید مگر یحیی بن زکریّا که او گناهی مرتکب نشده و تصمیم گناهی هم نمی‌گیرد. سپس خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود:

وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا .

وَ قَالَ فِي قِصَّةِ يَحْيَى وَ زَكَرِيَّا: هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ يَعْنِي لَمَّا رَأَى زَكَرِيَّا عِنْدَ مَرْيَمَ فَاكِهَةَ الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ، وَ فَاكِهَةَ الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ، وَ قَالَ لَهَا:

يا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ وَ أَيْقَنَ زَكَرِيَّا أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللهِ، إِذْ كَانَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ، قَالَ عِنْدَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ: إِنَّ الَّذِي يَقْدِرُ أَنْ يَأْتِيَ مَرْيَمَ بِفَاكِهَةِ الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ، وَ فَاكِهَةِ الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ، لَقَادِرٌ أَنْ يَهَبَ لِي وَلَداً وَ إِنْ كُنْتُ شَيْخاً، وَكانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً، فَ هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ فَقَالَ:

سلام بر او در روزی که متولّد شد و در روزی که می‌میرد و روزی که زنده مبعوث می‌شود (مریم آیه ۱۵) و در ماجرای حضرت یحیی و زکریّا فرمود: این گونه زکریّا از پروردگارش خواست و گفت: که پروردگارا! به من از نزد خودت نسلی پاک عنایت کن که تو شنونده دعا هستی (آل عمران آیه ۳۸) یعنی هنگامی که زکریّا در زمستان نزد مریم میوه‌های تابستان را دید و میوه‌های تابستان را در زمستان دید، به او فرمود:

ای مریم اینها از کجا برای تو آمده؟ گفت آن از نزد خداوند است، همانا خداوند بدون حساب به هر کس که بخواهد روزی می‌دهد و یقین برای زکریّا شد که از جانب خداست چرا که کسی غیر از او نزد مریم نرفته است که در این لحظه درون خودش گفت: همان کسی که توانایی دارد برای مریم میوه‌های تابستان را در زمستان و زمستان را در تابستان بیاورد، قادر است به من هم فرزندی عنایت کند و اگر چه من پیرمردی بیش نیستم و همسرم هم نازاست پس این گونه بود که زکریّا از خدای خودش درخواست کرد و او را خواند (مریم آیه ۵ و آل عمران آیه ۳۸) و فرمود:

رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ يَعْنِي نَادَتْ زَكَرِيَّا.

وَهُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ: أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ قَالَ: مُصَدِّقاً يُصَدِّقُ يَحْيَى بِعِيسَى ع: وَ سَيِّداً يَعْنِي رَئِيساً فِي طَاعَةِ اللهِ عَلَى أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ حَصُوراً وَ هُوَ الَّذِي لَا يَأْتِي النِّسَاءَ وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ قَالَ: وَ كَانَ أَوَّلُ تَصْدِيقِ يَحْيَى بِعِيسَى ع أَنَّ زَكَرِيَّا كَانَ لَا يَصْعَدُ إِلَى مَرْيَمَ فِي تِلْكَ الصَّوْمَعَةِ غَيْرُهُ، يَصْعَدُ إِلَيْهَا يُسَلِّمُ، فَإِذَا نَزَلَ أَقْفَلَ عَلَيْهَا، ثُمَّ فَتَحَ لَهَا مِنْ فَوْقِ الْبَابِ كُوَّةً صَغِيرَةً يَدْخُلُ عَلَيْهَا مِنْهَا الرِّيحُ.

فَلَمَّا وَجَدَ مَرْيَمَ قَدْ حَبِلَتْ سَاءَهُ ذَلِكَ، وَ قَالَ فِي نَفْسِهِ: مَا كَانَ يَصْعَدُ إِلَى هَذِهِ أَحَدٌ غَيْرِي وَ قَدْ حَبِلَتْ، الْآنَ أَفْتَضِحُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَا يَشُكُّونَ أَنِّي أَحْبَلْتُهَا.

فَجَاءَ إِلَى امْرَأَتِهِ، فَقَالَ لَهَا ذَلِكَ، فَقَالَتْ:

پروردگارا! به من از نزد خودت نسلی پاک عنایت کن همانا تو شنونده دعا هستی. خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: پس ملائکه به او یعنی زکریّا ندا دادند، در حالی که او در محراب نماز بود که خدای متعال به تو بشارت یحیی را داده که تصدیق‌کننده کلمه‌ای از سوی خداست (آل عمران ۳۹) . فرمود: که یحیی عیسی را تصدیق می‌کند و سرور و رئیس در اطاعت خداوند میان اهل طاعت است و حصوراً یعنی نزد زنان نمی‌رود و پیامبری از صالحان می‌باشد و فرمود:

اوّلین جایی که تصدیق عیسی علیه السّلام توسط یحیی شد هنگامی‌بود که زکریّا از عبادتگاه برای دیدار مریم بالا می‌رفت و به او سلام کرد و وقتی پایین می‌آمد در قفل می‌شد و سپس از بالای در سوراخی کوچک باز می‌شد که از آن باد می‌آمد.

پس هنگامی که مریم را حامله یافت این را بد می‌دانست و نزد خودش می‌گفت: هیچ کسی غیر از من به این عبادت گاه بالا نیامده در حالی که او حامله شده‌است نکند که در بین بنی اسرائیل آبرویمان برود، پس آن را نزد همسرش یاد کرد و به او گفت.

پس همسرش گفت:

يَا زَكَرِيَّا لَا تَخَفْ فَإِنَّ اللهَ لَا يَصْنَعُ بِكَ إِلَّا خَيْراً، وَ ائْتِنِي بِمَرْيَمَ أَنْظُرْ إِلَيْهَا، وَ أَسْأَلْهَا عَنْ حَالِهَا. فَجَاءَ بِهَا زَكَرِيَّا إِلَى امْرَأَتِهِ، فَكَفَى اللهُ مَرْيَمَ مَئُونَةَ الْجَوَابِ عَنِ السُّؤَالِ وَ لَمَّا دَخَلَتْ إِلَى أُخْتِهَا وَ هِيَ الْكُبْرَى وَ مَرْيَمُ الصُّغْرَى لَمْ تَقُمْ إِلَيْهَا امْرَأَةُ زَكَرِيَّا فَأَذِنَ اللهُ

لِيَحْيَى وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَنَخَسَ بِيَدِهِ فِي بَطْنِهَا وَ أَزْعَجَهَا وَ نَادَى أُمَّهُ: تَدْخُلُ إِلَيْكِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مُشْتَمِلَةً عَلَى سَيِّدِ رِجَالِ الْعَالَمِينَ، فَلَا تَقُومِينَ إِلَيْهَا! فَانْزَعَجَتْ، وَ قَامَتْ إِلَيْهَا، وَ سَجَدَ يَحْيَى وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.

فَذَلِكَ أَوَّلُ تَصْدِيقِهِ لَهُ، فَذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْحَسَنِ وَ فِي الْحُسَيْنِ ع إِنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَا كَانَ مِنِ ابْنَيِ الْخَالَةِ «عِيسَى وَ يَحْيَى».

ای زکریّا نترس خداوند با تو کاری جز کار خوب نخواهد کرد، پس مریم را نزد من بیاور تا از حالش سؤال کنم. زکریّا او را نزد همسرش آورد و خداوند مریم را از سختی جواب به سؤال کفایت کرد و هنگامی که مریم نزد خواهر بزرگترش وارد شد و مریم کوچکتر از او بود در حالی که همسر زکریّا از جای خود بلند نشد پس خداوند به یحیی که در شکم مادرش بود اذن داد و یحیی با دستش به شکم مادرش فشاری آورد و آن را تکان داد و مادرش را صدا زد که سرور زنان عالم بر تو وارد شده‌است که حتّی شامل سروری مردان عالم هم می‌باشد، پس برای چه برای او بلند نشدی؟! پس به او فشار می‌آورد که او برای مریم بلند شود و در حالی که یحیی در شکم مادرش بود برای عیسی علیه السّلام سجده کرد.
این بود اوّلین تصدیق کردن او برای عیسی علیه السّلام و این گونه است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهما السّلام فرمودند: آنها سروران جوانان بهشت هستند و پسر خاله‌های عیسی و یحیی علیهما السّلام می‌باشند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ عِيسَى وَ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَهَبَ اللَّهُ لَهُمُ الْحُكْمَ، وَ أَبَانَهُمْ بِالصِّدْقِ مِنَ الْكَاذِبِينَ، فَجَعَلَهُمْ مِنْ أَفْضَلِ الصَّادِقِينَ فِي زَمَانِهِمْ، وَ أَلْحَقَهُمْ بِالرِّجَالِ الْفَاضِلِينَ الْبَالِغِينَ.

وَ فَاطِمَةُ ع جَعَلَهَا مِنْ أَفْضَلِ الصَّادِقِينَ لَمَّا مَيَّزَ الصَّادِقِينَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

وَ عَلِيٌّ ع جَعَلَهُ نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ ص.

وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص جَعَلَهُ أَفْضَلَ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِيَاراً مِنْ كُلِّ مَا خَلَقَهُ، فَلَهُ مِنَ الْبِقَاعِ خِيَارٌ، وَ لَهُ مِنَ اللَّيَالِي خِيَارٌ، وَ مِنَ الْأَيَّامِ خِيَارٌ، وَ لَهُ مِنَ الشُّهُورِ خِيَارٌ، وَ لَهُ مِنْ عِبَادِهِ خِيَارٌ، وَ لَهُ مِنْ خِيَارِهِمْ خِيَارٌ:

فَأَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الْبِقَاعِ فَمَكَّةُ، وَ الْمَدِينَةُ، وَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ، وَ إِنَّ صَلَاةً فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ الْمَسْجِدَ الْأَقْصَى يَعْنِي مَكَّةَ وَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ .

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: این چهار نفر یعنی عیسی و یحیی و حسن و حسین علیهم السّلام خداوند به آنها حکمت داده‌است و با راستگویی آنها را از دروغگویان مشخص کرد. پس آنها را از برترین راستگویان زمان خودشان قرارداده و آنها را به مردان بالغ و فاضل ملحق کرده‌است.
و فاطمه سلام الله علیها را از برترین راستگویان قرارداده چون راستگویان را از دروغگویان جدا کرد و علی علیه السّلام را نفس و جان خود رسول خدا صلّی الله علیه و آله قرارداده و محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله را برترین مخلوقات الهی قرارداده‌است.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ برای هر چیزی از مخلوقاتش بهترین‌ها را برای خودش

قرارداده است برای زمین و شب و روز و ماه و بندگان بهترین‌ها را از میان آنها برای خود قرارداده‌است: اما از میان مکان‌ها و زمین‌ها مکّه و مدینه و بیت المقدّس را برگزیده‌است که همانا نماز در این مسجد من برتر از هزار نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام و مسجد الاقصی یعنی مکّه و بیت المقدّس.

أَمَّا خِيَارُهُ مِنَ اللَّيَالِي فَلَيَالِي الْجُمَعِ، وَ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَ لَيْلَتَا الْعِيدِ.

وَ أَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الْأَيَّامِ فَأَيَّامُ الْجُمَعِ، وَ الْأَعْيَادِ.

وَ أَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الشُّهُورِ فَرَجَبٌ، وَ شَعْبَانُ، وَ شَهْرُ رَمَضَانَ.

وَ أَمَّا خِيَارُهُ مِنْ عِبَادِهِ فَوُلْدُ آدَمَ، وَ خِيَارُهُ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مَنِ اخْتَارَهُمْ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِهِمْ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا اخْتَارَ خَلْقَهُ، اخْتَارَ وُلْدَ آدَمَ، ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ الْعَرَبَ ثُمَّ اخْتَارَ مِنَ الْعَرَبِ مُضَرَ، ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ مُضَرَ قُرَيْشاً، ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ قُرَيْشٍ هَاشِماً ثُمَّ اخْتَارَنِي مِنْ هَاشِمٍ، وَ أَهْلُ بَيْتِي كَذَلِكَ، فَمَنْ أَحَبَّ الْعَرَبَ فَبِحُبِّي وَ أَحَبَّهُمْ، وَ مَنْ أَبْغَضَ الْعَرَبَ فَبِبُغْضِي وَ أَبْغَضَهُمْ .

اما بهترین شبها برای او شبهای جمعه و نیمه شعبان و شب قدر و دو شب عید قربان و عید فطر می‌باشد.

و بهترین روزها روز جمعه و اعیاد می‌باشد.

و اما بهترین ماهها ماه رجب و شعبان و ماه رمضان است.

اما بهترین بندگان او فرزندان آدم و بهترین از فرزندان آدم کسانی که بر اساس علمی که به او دارد آنها را اختیار کرده‌است. همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ هنگامی که خلقش را اختیار کرد فرزندان آدم را برگزید و سپس از میان فرزندان آدم عرب‌ها را انتخاب کرد و از میان عربها، قبیله مُضَر را و از میان قبیله مُضَر، قریش را برگزید سپس از میان قریش، هاشم را انتخاب نموده و از بنی هاشم اهل بیت مرا برگزیده‌است، پس هر کس عرب را دوست داشته‌باشد مرا دوست داشته و من هم آنها را دوست دارم و هر کس نسبت به عرب کینه داشته داشته‌باشد با من بغض و کینه دارد و من هم از او مبغوض هستم.

فَضَائِلُ شَهْرِ رَمَضَانَ

وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَجَبٍ، وَ شَعْبَانَ، وَ شَهْرَ رَمَضَانَ:

فَشَعْبَانُ أَفْضَلُ الشُّهُورِ إِلَّا مِمَّا كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْهُ، وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُنْزِلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ الرَّحْمَةِ أَلْفَ ضِعْفِ مَا يُنْزِلُ فِي سَائِرِ الشُّهُورِ، وَ يَحْشُرُ شَهْرَ رَمَضَانَ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَيُقِيمُهُ فِي الْقِيَامَةِ عَلَى قُلَّةٍ لَا يَخْفَى وَ هُوَ عَلَيْهَا عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ ضَمَّهُ ذَلِكَ الْمَحْشَرُ، ثُمَّ يَأْمُرُ، فَيُخْلَعُ عَلَيْهِ مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ خِلَعِهَا وَ أَنْوَاعِ سُنْدُسِهَا وَ ثِيَابِهَا، حَتَّى يَصِيرَ فِي الْعِظَمِ بِحَيْثُ لَا يَنْفُذُهُ بَصَرٌ، وَ لَا يَعِي عِلْمَ مِقْدَارِهِ أُذُنٌ وَ لَا يَفْهَمُ كُنْهَهُ قَلْبٌ.

ثُمَّ يُقَالُ لِلْمُنَادِي مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: نَادِ! فَيُنَادِي: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَ مَا تَعْرِفُونَ هَذَا فَيُجِيبُ الْخَلَائِقُ يَقُولُونَ: بَلَى لَبَّيْكَ دَاعِيَ رَبِّنَا وَ سَعْدَيْكَ، أَمَا إِنَّنَا لَا نَعْرِفُهُ.

ثُمَّ يَقُولُ مُنَادِي رَبِّنَا: هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَا أَكْثَرَ مَنْ سَعِدَ بِهِ مِنْكُمْ وَ مَا أَكْثَرَ مَنْ شَقِيَ بِهِ أَلَا فَلْيَأْتِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ لَهُ، مُعَظِّمٍ بِطَاعَةِ اللهِ فِيهِ، فَلْيَأْخُذْ حَظَّهُ مِنْ هَذِهِ الْخِلَعِ فَتَقَاسَمُوهَا بَيْنَكُمْ عَلَى قَدْرِ طَاعَتِكُمْ للهِ، وَ جِدِّكُمْ.

فضیلت‌های ماه رمضان

همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ از میان ماهها ماه رجب و شعبان و ماه رمضان را برگزید.

پس شعبان برترین ماه‌هاست مگر ماه رمضان که از او برتر است و همانا خدای عَزَّ وَ جَلَّ در ماه رمضان هزار برابر از رحمتش نسبت به بقیه ماهها نازل می‌کند و ماه رمضان را در زیباترین صورت محشور می‌کند و او را در بالاترین نقطه‌ای قرارمی‌دهد که از کسی در صحرای محشر مخفی نباشد، سپس امر می‌کند به او از لباس‌های بهشتی و انواع لباس‌های ابریشمی و مختلف تا جایی که چشم کار می‌کند، بر تن او بپوشانند طوری که گوش و قلب از علم و درک مقدار آن عاجز باشد.

سپس به منادی از درون عرش الهی گفته می‌شود: ندا بده! پس ندا می‌دهد: ای گروه خلائق آیا این را می‌شناسید؟ خلائق در حال لبیک به دعوت‌کننده پروردگار می‌گویند: همانا ما او را نمی‌شناسیم.

سپس منادی ندا می‌دهد: این ماه رمضان است چه بسیاری از شما به‌واسطه آن سعادتمند و چه بسیار از شما به‌واسطه او بدبخت شدید، پس هر کس که به او ایمان داشته و با طاعت الهی او را بزرگ داشته نزد او رود و بهره خود را از این لباس‌ها بگیرد، پس او آنها را بین ایشان بر اساس مقدار اطاعت و تلاشش تقسیم می‌کند.

قَالَ: فَيَأْتِيهِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ كَانُوا للهَّ فِيهِ مُطِيعِينَ، فَيَأْخُذُونَ مِنْ تِلْكَ الْخِلَعِ عَلَى مَقَادِيرِ طَاعَتِهِمُ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا.

فَمِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ أَلْفَ خِلْعَةٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ عَشَرَةَ آلَافٍ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ أَقَلَّ، فَيُشَرِّفُهُمُ اللهُّ تَعَالَى بِكَرَامَاتِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ أَقْوَاماً يَتَعَاطَوْنَ تَنَاوُلَ تِلْكَ الْخِلَعِ، يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ: لَقَدْ كُنَّا بِاللهَّ مُؤْمِنِينَ وَ لَهُ مُوَحِّدِينَ، وَ بِفَضْلِ هَذَا الشَّهْرِ مُعْتَرِفِينَ، فَيَأْخُذُونَهَا وَ يَلْبَسُونَهَا، فَتَنْقَلِبُ عَلَى أَبْدَانِهِمْ مُقَطَّعَاتِ نِيرَانٍ، وَ سَرَابِيلَ قَطِرَانٍ، يَخْرُجُ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ سِلْكَةٍ مِنْ تِلْكَ الثِّيَابِ أَفْعًى وَ عَقْرَبٌ وَ حَيَّةٌ، وَ قَدْ تَنَاوَلُوا مِنْ تِلْكَ الثِّيَابِ أَعْدَاداً مُخْتَلِفَةً عَلَى قَدْرِ أَجْرَامِهِمْ: كُلُّ مَنْ كَانَ جُرْمُهُ أَعْظَمَ فَعَدَدُ ثِيَابِهِ أَكْثَرُ.

فَمِنْهُمُ الْآخِذُ أَلْفَ ثَوْبٍ، وَ مِنْهُمُ الْآخِذُ عَشَرَةَ آلَافِ ثَوْبٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَ إِنَّهَا لَأَثْقَلُ عَلَى أَبْدَانِهِمْ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي عَلَى الضَّعِيفِ مِنَ الرِّجَالِ، وَ لَوْ لَا مَا حَكَمَ اللهُّ تَعَالَى بِأَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ لَمَاتُوا مِنْ أَقَلِّ قَلِيلِ ذَلِكَ الثِّقْلِ وَ الْعَذَابِ.

فرمود: پس اطاعت‌کنندگان خداوند از مؤمنین نزد او می‌روند و از آن لباس‌ها به اندازه اطاعتشان در دنیا می‌گیرند.

پس برخی از آنها هزار و برخی ده هزار لباس و برخی بیشتر و برخی کمتر می‌گیرند. پس خداوند آنها را با کرامت خود شرافت می‌بخشد.

آگاه باشید! بدانید که گروهی هستند که آن لباس را رد و بدل کرده و می‌گیرند و با خود می‌گویند: ما به خداوند ایمان داشته و به یگانگی او اعتقاد داشتیم و به فضیلت این ماه اعتراف می‌کردیم، پس آن لباس‌ها را می‌گیرند و می‌پوشند، پس آن لباس‌ها به بدنهایشان پاره‌های آتش شده و پوششی از گدازه‌های روان می‌شود و از آن به تعداد هر تار نخی که در لباس است افعی و عقرب و مار بیرون می‌آید و به تعداد لباس های مختلف بر اساس جرمی که کردند بر ایشان عذابی مهیا است که هر چه جرمشان بزرگتر باشد تعداد لباس‌هایشان بیشتر است.

که برخی از آنها هزار لباس را گرفته‌اند و برخی ده هزار و برخی بیشتر از اینها و همانا این لباس‌ها بر بدنهایشان از کوه‌های برافراشته در مقابل مردی ناتوان سنگین‌تر می‌شود اگر نبود آن حکم الهی که آنها نمیرند همانا از کمتر از این سنگینی و عذاب هم می‌میردند.

ثُمَّ يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ بِعَدَدِ كُلِّ سِلْكَةٍ فِي تِلْكَ السَّرَابِيلِ مِنَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ أَفْعَى وَ حَيَّةٌ وَ عَقْرَبٌ وَ أَسَدٌ وَ نَمِرٌ وَ كَلْبٌ مِنْ سِبَاعِ النَّارِ، فَهَذِهِ تَنْهَشُهُ، وَ هَذِهِ تَلْدَغُهُ وَ هَذَا يَفْتَرِسُهُ، وَ هَذَا يَمْزِقُهُ وَ هَذَا يَقْطَعُهُ.

يَقُولُونَ: يَا وَيْلَنَا مَا لَنَا تَحَوَّلَتْ عَلَيْنَا هَذِهِ الثِّيَابُ، وَ قَدْ كَانَتْ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ وَ أَنْوَاعِ خِيَارِ ثِيَابِ الْجَنَّةِ تَحَوَّلَتْ عَلَيْنَا مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ، وَ سَرَابِيلَ قَطِرَانٍ وَ هِيَ عَلَى هَؤُلَاءِ ثِيَابٌ فَاخِرَةٌ مُلَذِّذَةٌ مُنَعَّمَةٌ! فَيُقَالُ لَهُمْ: ذَلِكَ بِمَا كَانُوا يُطِيعُونَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كُنْتُمْ تَعْصُونَ، وَ كَانُوا يَعِفُّونَ وَ كُنْتُمْ تَزْنُونَ، وَ كَانُوا يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ كُنْتُمْ تَجْتَرِءُونَ، وَ كَانُوا يَتَّقُونَ السَّرِقَةَ وَ كُنْتُمْ تَسْرِقُونَ، وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ظُلْمَ عِبَادِ اللهِ وَ كُنْتُمْ تَظْلِمُونَ، فَتِلْكَ نَتَائِجُ أَفْعَالِهِمُ الْحَسَنَةِ! وَ هَذِهِ نَتَائِجُ أَفْعَالِكُمُ الْقَبِيحَةِ.

سپس به اندازه هر تارِ نخ از لباس گداخته آتشینی که بر تن کرده، قطعه‌هایی از آتش تبدیل به افعی و مار و عقرب و شیر و پلنگ و سگانی از درندگان آتش شده و او را نیش زده و می‌درند و می‌جوند و تکه تکه می‌کنند.
می‌گویند: وای بر ما چرا این لباس‌ها که از ابریشم و بهترین لباس‌های بهشتی بود تبدیل به قطعه‌های آتش و شلوارهای گداخته‌شده و برای آنها همین گونه لذّتبخش و فاخر و در عین نعمت باقی مانده‌است؟ پس به آنها گفته می‌شود: این به خاطر این است که آنها در ماه رمضان اطاعت کردند و گناه نکردند و شما عصیان و گناه کردید، آنها عفّت برگزیدند و شما زنا کردید، آنها از پروردگارشان ترسیدند و شما جرأت به خرج دادید و آنها از دزدی پرهیزکاری کردند و شما دزدی کردید، آنها از ظلم به بندگان خدا دست کشیدند و تقوا پیشه کردند و شما ظلم کردید، پس اینها نتایج اعمال خوب آنهاست و این هم نتایج اعمال زشت شماست.

فَهُمْ فِي الْجَنَّةِ خَالِدُونَ لَا يَشِيبُونَ فِيهَا وَ لَا يَهْرَمُونَ، وَ لَا يُحَوَّلُونَ عَنْهَا وَ لَا يَخْرُجُونَ وَ لَا يَقْلَقُونَ فِيهَا وَ لَا يَغْتَمُّونَ، بَلْ هُمْ فِيهَا مَسْرُورُونَ، فَرِحُونَ، مُبْتَهِجُونَ، آمِنُونَ، مُطْمَئِنُّونَ **لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ** وَ أَنْتُمْ فِي النَّارِ خَالِدُونَ، تُعَذَّبُونَ فِيهَا وَ تُهَانُونَ، وَ مِنْ نِيرَانِهَا إِلَى زَمْهَرِيرِهَا تُنْقَلُونَ، وَ فِي حَمِيمِهَا تُغْمَسُونَ وَ مِنْ زَقُّومِهَا تُطْعَمُونَ، وَ بِمَقَامِعِهَا تُقْمَعُونَ وَ بِضُرُوبِ عَذَابِهَا تُعَاقَبُونَ لَا أَحْيَاءٌ أَنْتُمْ فِيهَا وَ لَا تَمُوتُونَ أَبَدَ الْآبِدِينَ، إِلَّا مَنْ لَحِقَتْهُ مِنْكُمْ رَحْمَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَخَرَجَ مِنْهَا بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ بَعْدَ مَسِ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ وَ النَّكَالِ الشَّدِيدِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عِبَادَ اللهِ فَكَمْ مِنْ سَعِيدٍ بِشَهْرِ شَعْبَانَ فِي ذَلِكَ، وَ كَمْ مِنْ شَقِيٍّ هُنَاكَ، أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِمِثْلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

پس آنها در بهشت همیشه خواهند بود در حالی که نه پیر و سالخورده می‌شوند و جوانی و نعمت‌های بهشت از آنها برداشته نمی‌شود و از آن خارج نمی‌شوند و نه آزرده و غمناک می‌شوند، بلکه در آن همیشه شاد و خوشحال و سرحال و در امنیّت و مطمئنّند و هیچ ترس و حزنی بر آنها نیست در حالی که شما همیشه در آتش خواهید بود و عذاب و خوار می‌شوید و از شعله‌های آتش آن در رنج خواهید بود و در حمیم و مواد مذاب آن فروخواهید رفت و از زقّوم آن می‌خورید و با گرزهای آن عذاب شده و مجازات می‌شوید، نه زندگانی درستی در آن دارید و نه هرگز می‌میرید مگر این که رحمت خداوند شامل حال شما شود و با شفاعت محمّد برترین انبیاء صلوات الله علیه بعد از چشیدن عذاب و گرفتاری شدید خارج شوید.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا پس چه بسیار افرادی که در ماه شعبان این گونه سعادتمند شده

و چه بسیار کسانی که در آنجا بدبخت می‌شوند. آیا شما را از همانند محمّد و آل او باخبر کنم؟ گفتند: بله‌ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

قَالَ: مُحَمَّدٌ فِي عِبَادِ اللهِ كَشَهْرِ رَمَضَانَ فِي الشُّهُورِ، وَ آلُ مُحَمَّدٍ فِي عِبَادِ اللهِ كَشَهْرِ شَعْبَانَ فِي الشُّهُورِ.

وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فِي آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ أَيَّامِ شَعْبَانَ وَ لَيَالِيهِ، وَ هُوَ لَيْلَةُ النِّصْفِ وَ يَوْمُهُ.

وَ سَائِرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ كَشَهْرِ رَجَبٍ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ، **هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللهِ** وَ طَبَقَاتٌ، فَأَجَدُّهُمْ فِي طَاعَةِ اللهِ أَقْرَبُهُمْ شَبَهاً بِآلِ مُحَمَّدٍ.

أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِرَجُلٍ قَدْ جَعَلَهُ اللهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَوَائِلِ أَيَّامِ رَجَبٍ مِنْ أَوَائِلِ أَيَّامِ شَعْبَانَ: قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ: هُوَ الَّذِي يَهْتَزُّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ بِمَوْتِهِ، وَ تَسْتَبْشِرُ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاوَاتِ بِقُدُومِهِ، وَ تَخْدُمُهُ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَ فِي الْجِنَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلْفُ ضِعْفِ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ لَا يُمِيتُهُ اللهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْفِيَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ يَشْفِيَ صَاحِباً لَهُ، وَ أَخاً فِي اللهِ مُسَاعِداً لَهُ عَلَى تَعْظِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ.

خداوند فرمود: محمّد صلّی الله علیه و آله در بین بندگان من مانند ماه رمضان است بین ماهها و آل محمّد صلوات الله علیهم در بین بندگان من مانند ماه شعبان است.

و علی بن أبی طالب در بین آل محمّد مانند برترین روز و شب ماه شعبان یعنی روز و شب نیمه شعبان است.

و بقیه مؤمنان در بین آل محمّد صلوات الله علیهم مانند ماه رجب در مقابل شعبان می‌باشند و این جایگاه‌ها و درجاتی نزد خداوند است و کوشاترین شما در اطاعت خداوند نزدیکترین شما به آل محمّد صلوات الله علیهم است.

آیا شما را باخبر کنم از مردی که خداوند او را از آل محمّد صلوات الله علیهم قرارداده مانند اوایل ماه شعبان؟ گفتند: بله، ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

فرمود: او کسی است که عرش الهی با مرگش به لرزه می‌آید و ملائکه وارد شدن او را به هم بشارت می‌دهند و در روز قیامت و بهشت در خدمت او خواهند بود هزار برابر از تعداد اهل دنیا از اوّل دنیا تا آخر آن از میان ملائکه به خدمت او مشغول می‌شوند حتّی او از دشمنان خود و صاحب و برادرش انتقام بگیرند، همان برادری که او را در بزرگداشت آل محمّد صلوات الله علیهم یاری کرده‌است.

قَالُوا: وَ مَنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ: هَا هُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْكُمْ غَضْبَانُ، فَاسْأَلُوهُ عَنْ غَضَبِهِ، فَإِنَّ غَضَبَهُ لِآلِ مُحَمَّدٍ خُصُوصاً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

فَطَمَحَ الْقَوْمُ بِأَعْنَاقِهِمْ، وَ شَخَصُوا بِأَبْصَارِهِمْ، وَ نَظَرُوا، فَإِذَا أَوَّلُ طَالِعٍ عَلَيْهِمْ «سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ» وَ هُوَ غَضْبَانُ، فَأَقْبَلَ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ ص قَالَ لَهُ:

يَا سَعْدُ أَمَا إِنَّ غَضَبَ اللهِ لِمَا غَضِبْتَ لَهُ أَشَدُّ، فَمَا الَّذِي أَغْضَبَكَ حَدِّثْنَا بِمَا قُلْتَهُ فِي غَضَبِكَ حَتَّى أُحَدِّثَكَ بِمَا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ لِمَنْ قُلْتَ لَهُ، وَ مَا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَجَابَهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ.

گفتند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله او کیست؟
فرمود: او کسی است که نزد شما در حالی که عصبانی است می‌آید، پس از علّت عصبانیتش سؤال کنید، همانا علّت عصبانیتش به خاطر آل محمّد به خصوص علی بن أبی طالب علیهم السّلام است.
پس مردم چشم دوخته بودند ببینند که چه کسی اوّل می‌آید، پس دیدند که سعد بن معاذ در حالی که عصبانی بود وارد شد و هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله او را دید به او فرمود:
ای سعد! همانا غضب و خشم خداوند از خشم تو شدیدتراست، برای ما از آنچه که باعث عصبانیت تو شده‌است را بیان کن تا آنچه ملائکه درباره آن کس گفته‌اند بگویم و این که ملائکه به خدای عَزَّ وَ جَلَّ چه گفته‌اند و خداوند چه جوابی به آنها داده‌است.

فَقَالَ سَعْدٌ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهَّ، بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى بَابِي، وَ بِحَضْرَتِي نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِيَ الْأَنْصَارِ، إِذْ تَمَادَى رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَرَأَيْتُ فِي أَحَدِهِمَا النِّفَاقَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْخُلَ بَيْنَهُمَا مَخَافَةَ أَنْ يَزْدَادَ شَرُّهُمَا، وَ أَرَدْتُ أَنْ يَتَكَافَّا فَلَمْ يَتَكَافَّا، وَ تَمَادَيَا فِي شَرِّهِمَا حَتَّى تَوَاثَبَا إِلَى أَنْ جَرَّدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السَّيْفَ عَلَى صَاحِبِهِ، فَأَخَذَ هَذَا سَيْفَهُ وَ تُرْسَهُ، وَ هَذَا سَيْفَهُ وَ تُرْسَهُ وَ تَجَاوَلَا وَ تَضَارَبَا، فَجَعَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَتَّقِي سَيْفَ صَاحِبِهِ بِدَرَقَتِهِ، وَ كَرِهْتُ أَنْ أَدْخُلَ بَيْنَهُمَا مَخَافَةَ أَنْ تَمْتَدَّ إِلَيَّ يَدُ خَاطِئَةٍ، وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: اللَّهُمَّ انْصُرْ أَحَبَّهُمَا لِنَبِيِّكَ وَ آلِهِ.

پس سعد گفت: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مقابل درب منزلم با حضور گروهی از انصار نشسته بودم که دو نفر از انصار بحث و لجبازی می‌کردند و در یکی از آنها نفاق را دیدم پس دوست نداشتم وارد بحث آنها شوم، از ترس این که شرارتشان بیشتر شود و می‌خواستم که بلند شوم و آنها را جدا کنم ولی نتوانستم، آن قدر لجاجت به خرج داده و بحث کردند که از جا بلند شدند و به روی هم شمشیر کشیدند، پس شمشیر و سپرشان را گرفتند و به جان هم افتادند و به هم ضرباتی می‌زدند، پس هر یک از آنها ضربه شمشیر دیگری را با سپرش می‌گرفت و من دوست نداشتم وارد جدال آنها شوم، از ترس این که خطایی گریبانگیر من شده و دیگری مرا بازخواست کند، پس در وجودم گفتم: خدایا! از این دو نفر هر کس که پیامبرت و آل او را دوست دارد یاری کن.

فَمَا زَالا يَتَجَاوَلَانِ وَ لَا يَتَمَكَّنُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا مِنَ الْآخَرِ إِلَى أَنْ طَلَعَ عَلَيْنَا أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَصِحْتُ بِهِمَا: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَمْ تُوَقِّرَاهُ فَوَقِّرَاهُ وَ تَكَافَّا، فَهَذَا أَخُو رَسُولِ اللهَّ ص وَ أَفْضَلُ آلِ مُحَمَّدٍ.

فَأَمَّا أَحَدُهُمَا، فَإِنَّهُ لَمَّا سَمِعَ مَقَالَتِي رَمَى بِسَيْفِهِ وَ دَرَقَتِهِ مِنْ يَدِهِ.

وَ أَمَّا الْآخَرُ فَلَمْ يَحْفِلْ بِذَلِكَ، فَتَمَكَّنَ لِاسْتِسْلَامِ صَاحِبِهِ مِنْهُ، فَقَطَعَهُ بِسَيْفِهِ قِطَعاً أَصَابَهُ بِنَيِّفٍ وَ عِشْرِينَ ضَرْبَةً، فَغَضِبْتُ عَلَيْهِ، وَ وَجَدْتُ مِنْ ذَلِكَ وَجْداً شَدِيداً، وَ قُلْتُ لَهُ: يَا عَبْدَ اللهَّ بِئْسَ الْعَبْدُ أَنْتَ لَمْ تُوَقِّرْ أَخَا رَسُولِ اللهَّ، وَ أَثْخَنْتَ بِالْجِرَاحِ مَنْ وَقَّرَهُ، وَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ قَرْناً كَفِيّاً بِدِفَاعِكَ عَنْ نَفْسِهِ، وَ مَا تَمَكَّنْتَ مِنْهُ إِلَّا بِتَوْقِيرِهِ أَخَا رَسُولِ اللهَّ ص.

پس همین طور مبارزه می‌کردند و هیچ کدام بر دیگری غلبه نمی‌کرد تا این که برادر تو علی بن أبی طالب علیه السّلام بر ما وارد شد و به آن دو نفر فریاد زدم این علی بن أبی طالب علیه السّلام است و به خاطر او احترام نمی‌کنید و دست بر نمی‌دارید او برادر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و برترین آل محمّد صلوات الله علیهم است.

اما یکی از آن دو نفر وقتی سخن مرا شنید شمشیر و سپرش را از دست خود رها کرد و انداخت.
ولی دیگری محلی به این سخن من نکرد و می‌خواست که طرف مقابلش را تسلیم خود کند، پس با شدّت تمام و باجبار بیش از بیست ضربه به او زد و او را ضرباتی کاری زد، پس من عصبانی شدم و شدیداً از این کار او خشمگین شده و براشفتم و به او گفتم: ای بنده خدا تو بد بنده‌ای هستی، تو احترام برادر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را به جا نیاوردی و کسی را که احترام ایشان را نگه داشته بود به شدّت مجروح کردی در حالی که او دست نگه داشته بود و نمی‌دانست از خودش دفاع کند یا این که احترام برادر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را انجام دهد.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَمَا الَّذِي صَنَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَمَّا كَفَّ صَاحِبُكَ وَ تَعَدَّى عَلَيْهِ الْآخَرُ قَالَ: جَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ، لَا يَقُولُ شَيْئاً، وَ لَا يَمْنَعُهُ ثُمَّ جَازَ وَ تَرَكَهُمَا، وَ إِنَّ ذَلِكَ الْمَضْرُوبَ لَعَلَّهُ بِآخِرِ رَمَقٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا سَعْدُ لَعَلَّكَ تَقْدِرُ أَنَّ ذَلِكَ الْبَاغِيَ الْمُتَعَدِّيَ ظَافِرٌ إِنَّهُ مَا ظَفِرَ، يَغْنَمُ مَنْ ظَفِرَ بِظُلْمٍ! إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْيَاهُ، إِنَّهُ لَا يُحْصَدُ مِنَ الْمُرِّ حُلْوٌ، وَ لَا مِنَ الْحُلْوِ مُرٌّ.

وَ أَمَّا غَضَبُكَ لِذَلِكَ الْمَظْلُومِ عَلَى ذَلِكَ الظَّالِمِ فَغَضَبُ اللهِ لَهُ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ وَ غَضَبُ الْمَلَائِكَةِ عَلَى ذَلِكَ الظَّالِمِ لِذَلِكَ الْمَظْلُومِ .

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: علی بن أبی طالب هنگامی که آن شخص دست کشیده بود و دیگری به او حمله کرده بود چه عملی انجام داد؟ گفت: او همین گونه به او و آن شخصی که با شمشیرش زده بود نگاه می‌کرد و چیزی نمی‌فرمود: و آنها را منعی نکرده و عبور کرده و آن دو نفر را ترک کردند و این در حالی بود که آن شخص دیگر توان و رمقی نداشت.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای سعد! تو گمان کردی که آن طغیانگر تجاوزگر پیروز است در حالی که او پیروز نشده‌است و تنها سودی ظاهری از آن ظلمش برده‌است، همانا کسی که به او ظلم شده‌است از دین ظلم کنند بیشتر از آنچه که ظلم‌کننده از دنیای او گرفته است، خواهد گرفت، همانا از تلخی شیرینی و از شیرینی تلخی پدید نمی‌آید.
و اما خشم خداوند و ملائکه از عصبانیت تو برای آن مظلوم در مقابل آن ظالم شدیدتر است.

وَ أَمَّا كَفُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ نُصْرَةِ ذَلِكَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَمَّا أَرَادَ اللهُ مِنْ إِظْهَارِ آيَاتِ مُحَمَّدٍ فِي ذَلِكَ، لَا أُحَدِّثُكَ يَا سَعْدُ بِمَا قَالَ اللهُ وَ قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ لِذَلِكَ الظَّالِمِ وَ لِذَلِكَ الْمَظْلُومِ وَ لَكَ، حَتَّى تَأْتِيَنِي بِالرَّجُلِ الْمُثْخَنِ فَتَرَى فِيهِ آيَاتِ اللهِ الْمُصَدِّقَةَ لِمُحَمَّدٍ.

فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَ كَيْفَ آتِي بِهِ وَ عُنُقُهُ مُتَعَلِّقَةٌ بِجِلْدَةٍ رَقِيقَةٍ وَ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ كَذَلِكَ، وَ إِنْ حَرَّكْتُهُ تَمَيَّزَتْ أَعْضَاؤُهُ وَ تَفَاصَلَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا سَعْدُ إِنَّ الَّذِي يُنْشِئُ السَّحَابَ وَ لَا شَيْءَ مِنْهُ حَتَّى يَتَكَاثَفَ، وَ يُطْبِقُ أَكْنَافَ السَّمَاءِ وَ آفَاقَهَا ثُمَّ يُلَاشِيهِ مِنْ بَعْدُ حَتَّى يَضْمَحِلَّ فَلَا تَرَى مِنْهُ شَيْئاً، لَقَادِرٌ إِنْ تَمَيَّزَتْ تِلْكَ الْأَعْضَاءُ أَنْ يُؤَلِّفَهَا مِنْ بَعْدُ، كَمَا أَلَّفَهَا إِذْ لَمْ تَكُنْ شَيْئاً.

و اما این که علی بن أبی طالب علیه السّلام کاری نکردند و آن مظلوم را یاری نرساندند، چون خداوند اراده کرده بود در این ماجرا نشانه‌هایی از محمّد صلّی الله علیه و آله را نمایان سازد، و آنچه را که خداوند و ملائکه به آن ظالم و مظلوم گفته‌اند را به تو نمی‌گویم تا این که آن مرد مجروح نزد من بیاید و در آن نشانه‌هایی که تصدیق‌کننده محمّد صلّی الله علیه و آله است را ببینی.
پس سعد گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله چگونه آن مرد نزد شما بیاید در حالی که گردن و دست و پایش به یک پوست نازک آویزان است که اگر حرکت کند اعضای بدنش از هم جدا می‌شود و قطع می‌شود؟! پس رسول خدا صلّی الله علیه و

آله فرمود: ای سعد همان کسی که ابرها را ایجاد کرد و آنها را متراکم کرده و کرانه‌ها و آفاق آسمان را با آن طبقه طبقه کـرده طوری که از هم جدا نمی‌شوند و با هم وصل هستند که چیزی نمی‌بینی، قادر است اگر آن اعضا از هم جدا شده‌باشد طوری به هم بچسباند و درست کند که انگار چیزی نبوده‌است.

قَالَ سَعْدٌ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللهِ.

وَ ذَهَبَ، فَجَاءَ بِالرَّجُلِ، وَ وَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ص وَ هُوَ بِآخِرِ رَمَقٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ انْفَصَلَ رَأْسُهُ عَنْ كَتِفِهِ، وَ يَدُهُ عَنْ زَنْدِهِ، وَ فَخِذُهُ عَنْ أَصْلِهِ.

فَوَضَعَ رَسُولُ اللهِ ص الرَّأْسَ فِي مَوْضِعِهِ، وَ الْيَدَ وَ الرِّجْلَ فِي مَوْضِعِهِمَا، ثُمَّ تَفَلَ عَلَى الرَّجُلِ، وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى مَوَاضِعِ جِرَاحَاتِهِ وَ قَالَ:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُحْيِي لِلْأَمْوَاتِ، وَ الْمُمِيتُ لِلْأَحْيَاءِ، وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ، وَ عَبْدُكَ هَذَا مُتْخَنٌ بِهَذِهِ الْجِرَاحَاتِ لِتَوْقِيرِهِ لِأَخِي رَسُولِ اللهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، اللَّهُمَّ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ شِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ، وَ دَوَاءً مِنْ دَوَائِكَ، وَ عَافِيَةً مِنْ عَافِيَتِكَ.

قَالَ: فَوَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً، إِنَّهُ لَمَّا قَالَ ذَلِكَ الْتَأَمَتِ الْأَعْضَاءُ، وَ الْتَصَقَتْ وَ تَرَاجَعَتِ الدِّمَاءُ إِلَى عُرُوقِهَا، وَ قَامَ قَائِماً سَوِيّاً سَالِماً صَحِيحاً، لَا بَلِيَّةَ بِهِ، وَ لَا يَظْهَرُ عَلَى بَدَنِهِ أَثَرُ جِرَاحَةٍ، كَأَنَّهُ مَا أُصِيبَ بِشَيْءٍ الْبَتَّةَ .

سعد گفت: راست می‌گویید از رسول خدا صلّی الله علیه و آله.
و رفت و آن مرد را که هیچ توان و رمقی نداشت را آورد و در مقابل رسول خدا صلّی الله علیه و آله قرارداد و وقتی او را گذاشت سرش از گردنش جدا شد و دستش از سینه و رانش از ستونش جدا شد.
پس رسول خدا سر و پا را در جای خودشان قراردادند سپس آب دهان مبارک به آن مرد زدند و دستی به محل جراحات کشیدند و فرمودند:
خدایا! تو زنده‌کننده مرده‌ها و مرده‌کننده زنده‌ها هستی و بر هر چه بخواهی قادری و این بنده تو این گونه شدیداً آسیب دیده و جراحت برداشته است که به خاطر احترام و بزرگداشت برادر رسول خدا علی بن أبی طالب صلوات الله علیهما بوده‌اسـت، خـدایا! شفا و دواء و سلامتی از جانب خودت را به او عنایت نما.
فرمود: قسم به کسی که او را به حقّ پیامبر مبعوث کرده‌است هنگامی که حضرت این کلمات را فرمودند این اعضا تمام و کمال درست شد و متصل گشت و خونها به رگها باز گشت و او صحیح و سالم و استوار ایستاد، طوری که هیچ دردی نداشت و در بدن او اثر هیچ زخمی نبود انگار که هیچ چیزی به او اصابت نکرده‌است.

ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ص عَلَى سَعْدٍ وَ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: الْآنَ بَعْدَ ظُهُورِ آيَاتِ اللهِ لِتَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ، أُحَدِّثُكُمْ بِمَا قَالَـتِ الْمَلَائِكَـةُ لَـكَ وَ لِصَاحِبِكَ هَذَا وَ لِذَلِكَ الظَّالِمِ، إِنَّكَ لَمَّا قُلْتَ لِهَذَا الْعَبْدِ: أَحْسَنْتَ فِي كَفِّكَ عَنِ الْقِتَالِ تَـوْقِيراً لِعَـلِيِّ بْـنِ أَبِي طَالِـبٍ ع أَخِـي مُحَمَّـدٍ رَسُولِ اللهِ، كَمَا قُلْتَ لِصَاحِبِهِ: أَسَأْتَ فِي تَعَدِّيكَ عَلَى مَنْ كَفَّ عَنْكَ تَوْقِيراً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ قَدْ كَانَ لَكَ قَرْنـاً كَفِيّـاً كُفْـواً،

قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا لَهُ: بِئْسَ مَا صَنَعْتَ يَا عَدُوَّ اللهِ وَ بِئْسَ الْعَبْدُ أَنْتَ فِي تَعَدِّيكَ عَلَى مَنْ كَفَّ عَنْ دَفْعِكَ عَنْ نَفْسِهِ تَوْقِيراً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَخِي مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص.

وَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بِئْسَ الْعَبْدُ أَنْتَ يَا عَبْدِي فِي تَعَدِّيكَ عَلَى مَنْ كَفَّ عَنْكَ تَوْقِيراً لِأَخِي مُحَمَّدٍ ثُمَّ لَعَنَهُ اللهُ مِنْ فَوْقِ الْعَرْشِ، وَ صَلَّى عَلَيْكَ يَا سَعْدُ فِي حَثِّكَ عَلَى تَوْقِيرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ عَلَى صَاحِبِكَ فِي قَبُولِهِ مِنْكَ.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله رو به سعد و اصحابشان کردند و فرمودند: حالا بعد از آنکه این نشانه‌ها برای تصدیق محمّد نمایان شد، آنچه را که ملائکه درباره تو و آن شخص همراه تو و آن ظالم گفته‌اند را می‌گویم. هنگامی که تو به این فرد گفتی به خاطر احترام برادر رسول خدا، علی بن أبی طالب علیه السّلام از جنگ دست بکشد و همین طور با آن شخص دیگر گفتی به خاطر احترام به علی بن أبی طالب علیه السّلام چرا دست نکشیدی که او شخص مقابل تو به خاطر احترام دست کشید، همه ملائکه به او گفتند: ای دشمن خدا بد کاری کردی و در این دست نکشیدنت به خاطر احترام به علی علیه السّلام برادر رسول خدا صلّی الله علیه و آله بد بنده‌ای می‌باشی.

و خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: تو ای بنده من بد بنده‌ای هستی که به خاطر احترام برادر محمّد صلّی الله علیه و آله دست از این تجاوزگری‌ات برنداشتی، سپس خداوند او را از بالای عرش لعنت کرد و به تو ای سعد درود فرستاد که تو و صاحبت تلاش کردید احترام علی بن أبی طالب علیه السّلام را نگه‌دارید.

ثُمَّ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا لَوْ أَذِنْتَ لَنَا لَانْتَقَمْنَا مِنْ هَذَا الْمُتَعَدِّي.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عِبَادِي سَوْفَ أُمَكِّنُ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ مِنَ الِانْتِقَامِ مِنْهُمْ، وَ أَشْفِي غَيْظَهُ حَتَّى يَنَالَ فِيهِمْ بُغْيَتَهُ، وَ أُمَكِّنُ هَذَا الْمَظْلُومَ مِنْ ذَلِكَ الظَّالِمِ وَ ذَوِيهِ بِمَا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِمَا مِنْ إِهْلَاكِكُمْ لِهَذَا الْمُتَعَدِّي، **إِنِّي أَعْلَمُ مالا تَعْلَمُونَ** فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا أَ فَتَأْذَنُ لَنَا أَنْ نُنْزِلَ إِلَى هَذَا الْمُثْخَنِ بِالْجِرَاحَاتِ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ وَ رَيْحَانِهَا لِيَنْزِلَ بِهِ عَلَيْهِ الشِّفَاءُ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سَوْفَ أَجْعَلُ لَهُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ رِيقَ مُحَمَّدٍ يَنْفُثُ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهِ، فَيَأْتِيهِ الشِّفَاءُ وَ الْعَافِيَةُ، يَا عِبَادِي إِنِّي أَنَا الْمَالِكُ لِلشِّفَاءِ، وَ الْإِحْيَاءِ وَ الْإِمَاتَةِ، وَ الْإِغْنَاءِ وَ الْإِفْقَارِ، وَ الْإِسْقَامِ، وَ الصِّحَّةِ، وَ الرَّفْعِ، وَ الْخَفْضِ، وَ الْإِهَانَةِ وَ الْإِعْزَازِ دُونَكُمْ وَ دُونَ سَائِرِ خَلْقِي.

سپس ملائکه گفتند: ای پروردگار ما! آیا به ما اجازه می‌دهی از این تجاوزگر انتقام بگیریم؟

خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: ای بندگان من در آینده قدرت این انتقام را به سعد بن معاذ می‌دهم تا با این خشم و عصبانیتی که دارد انتقام از سرکشی این فرد را بگیرد و این مظلوم را در برابر آن ظالم قدرتمند می‌کنم و توانایی می‌دهم که هر کدام از اینها خواستند این تجاوزگر را بکشند.

همانا من آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم. پس ملائکه گفتند: ای پروردگار ما! آیا به ما اجازه می‌دهید که نزد این درمانده و زخمی‌شده برویم و با شراب و گیاهان بهشتی زخم‌هایش را درمان کنیم؟ خدای عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: به زودی چیزی بهتر از این را برای او قرارمی‌دهم که آن آب دهان محمّد صلّی الله علیه و آله می‌باشد که به آن زخم‌ها می‌زند و با دستش به آن می‌کشد و شفا و سلامتی پیدا می‌کند. ای بندگان من من مالک شفا و زندگی و مرگ و بی‌نیازی و فقر و مریضی و سلامتی و بالابردن و پایین‌آوردن و خواری و عزّت برای شما و سایر مخلوقاتم هستم.

قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: كَذَلِكَ أَنْتَ يَا رَبَّنَا.

فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللهَّ قَدْ أُصِيبَ أَكْحَلِي هَذَا، وَ رُبَّمَا يَنْفَجِرُ مِنْهُ الدَّمُ وَ أَخَافُ الْمَوْتَ وَ الضَّعْفَ قَبْلَ أَنْ أَشْفِيَ مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ. فَمَسَحَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهَّ ص يَدَهُ فَبَرَأَ إِلَى أَنْ شَفَى اللهُ صَدْرَهُ مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ فَقُتِلُوا عَنْ آخِرِهِمْ. وَ غُنِمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَ سُبِيَتْ ذَرَارِيُّهُمْ، ثُمَّ انْفَجَرَ كَلْمُهُ وَ مَاتَ، وَ صَارَ إِلَى رِضْوَانِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ.

فَلَمَّا رَقَأَ دَمُهُ مِنْ جِرَاحَاتِهِ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص:

يَا سَعْدُ سَوْفَ يَشْفِي اللهُّ بِكَ غَيْظَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَزْدَادُ لَكَ غَيْظَ الْمُنَافِقِينَ.

فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى كَانَ حُكِّمَ سَعْدٌ فِي بَنِي قُرَيْظَةَ لَمَّا نَزَلُوا بِحُكْمِهِ وَ هُمْ تِسْعُ مِائَةٍ وَ خَمْسُونَ رَجُلًا جَلْداً . شَبَاباً ضَرَّابِينَ بِالسَّيْفِ فَقَالَ: أَ رَضِيتُمْ بِحُكْمِي قَالُوا: بَلَى.

ملائکه گفتند: ای پروردگار ما! تو همین گونه می‌باشی.
پس سعد گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله همانا به این رگ دستم ضربه‌ای وارد شده و زخمی‌است و گاهی اوقات خون بسیاری از آن می‌آید و می‌ترسم که بمیرم و ضعیف شوم قبل از این که انتقام از بنی قریظه بگیرم. پس رسول خدا دستی به آن کشید و خوب شد تا این که خداوند متعال بدست او از بنی قریظه انتقام گرفت و آخرین نفر آنها کشته شد اموالشان به غنیمت گرفته شد و خاندان آنها را اسیر کرد و بعد از آن این رگ دستش دوباره خون از آن جریان گرفت و مرد و به سوی بهشت رضوان الهی رهسپارگشت.
هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله خونریزی از زخم‌های سعد را درمان کرد فرمودند:
ای سعد به زودی خداوند به‌وسیله تو انتقام مؤمنین را گرفته و خشم آنها را فرومی‌نشاند و به خاطر تو کینه منافقین بیشتر می‌شود.
پس مدّت کمی‌نگذشت تا این که سعد درباره بنی قریظه حکم کند و برای قضاوتش درباره آنها که نهصد و پنجاه مردِ جوان قوی و جنگجوی شمشیر زن بودند صحبت کرده و گفت: آیا به حکم من راضی هستید؟ گفتند: بله.

وَ هُمْ يَتَوَهَّمُونَ أَنَّهُ يَسْتَبْقِيهِمْ لِمَا كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ مِنَ الرَّحِمِ وَ الرَّضَاعِ وَ الصِّهْرِ قَالَ: فَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ. فَوَضَعُوهَا، قَالَ: اعْتَزِلُوا. فَاعْتَزَلُوا، قَالَ: سَلِّمُوا حِصْنَكُمْ. فَسَلَّمُوهُ.

قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: احْكُمْ فِيهِمْ يَا سَعْدُ.

فَقَالَ: قَدْ حَكَمْتُ فِيهِمْ بِأَنْ يُقْتَلَ رِجَالُهُمْ، وَ تُسْبَى نِسَاؤُهُمْ وَ ذَرَارِيُّهُمْ وَ تُغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ فَلَمَّا سَلَّ الْمُسْلِمُونَ سُيُوفَهُمْ لِيَضَعُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: سَعْدٌ: لَا أُرِيدُ هَكَذَا يَا رَسُولَ اللهَّ.

قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: كَيْفَ تُرِيدُ اقْتَرِحْ الْعَذَابَ، فَإِنَّ اللهَّ كَتَبَ الْإِحْسَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى فِي الْقَتْلِ.

در حالی که آنها گمان می‌کردند، چون بین او و آنها رابطه فامیلی و خانوادگی و رضاعی و دامادی است، او آنها را نمی‌کشد و باقی می‌گذارد. پس اسلحه‌هایشان را زمین گذاشتند. گفت: کنار روید و قلعه‌های خود را تسلیم کنید، آنها کنار رفته و قلعه‌های خود را تسلیم او کردند.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! درباره آنها قضاوت کرده و حکم کن.

پس گفت: همانا درباره آنها حکم می‌کنم که مردانشان کشته شوند و زنان و فرزندانشان به اسیری گرفته شده و اموالشان به غنیمت برده شود. پس هنگامی که مسلمانان شمشیرهایشان را به روی آنها کشیدند، سعد گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله این گونه نمی‌خواستم.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پیشنهاد شما چگونه است که که پیشنهاد عذاب و سختی نباشد، چرا که خدای متعال احسان و خوبی را حتّی درباره کشتن واجب کرده‌است که به خوبی انجام شود.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ لَا أَقْتَرِحُ الْعَذَابَ إِلَّا عَلَى وَاحِدٍ، وَ هُوَ الَّذِي تَعَدَّى عَلَى صَاحِبِنَا هَذَا، لَمَّا كَفَّ عَنْهُ تَوْقِيراً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ رَدَّهُ نِفَاقُهُ إِلَى إِخْوَانِهِ مِنَ الْيَهُودِ فَهُوَ مِنْهُمْ، يُؤْتَى وَاحِدٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ نَضْرِبُهُ بِسَيْفٍ مُرْهَفٍ إِلَّا ذَاكَ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا سَعْدُ، أَلَا مَنِ اقْتَرَحَ عَلَى عَدُوِّهِ عَذَاباً بَاطِلًا، فَقَدِ اقْتَرَحْتَ أَنْتَ عَذَاباً حَقّاً.

فَقَالَ سَعْدٌ لِلْفَتَى: قُمْ بِسَيْفِكَ هَذَا إِلَى صَاحِبِكَ الْمُتَعَدِّي عَلَيْكَ فَاقْتَصَّ مِنْهُ.

قَالَ: تَقَدَّمَ إِلَيْهِ فَمَا زَالَ يَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ حَتَّى ضَرَبَهُ بِنَيِّفٍ وَ عِشْرِينَ ضَرْبَةً كَمَا كَانَ ضَرَبَهُ هُوَ فَقَالَ: هَذَا عَدَدُ مَا ضَرَبَنِي بِهِ فَقَدْ كَفَانِي.

سعد گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله من عذاب و سختی را برای هیچ یک از آنها پیشنهاد نمی‌دهم جز یک نفر از آنها که او همان کسی است به هم صحبت ما تجاوزگری کرده‌است و از احترام و بزرگداشت علی بن أبی طالب علیه السّلام خودداری کرده‌است و نفاقش او را به برگشت سوی برادران یهودیش واداشت که او از آنهاست. یک یک آنها آورده شوند و با ضربه شمشیر تیز که سریع سرشان جدا شود و دردی احساس نکنند کشته شوند و سختی و عذابی نبینند مگر او که باید عذاب شود. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای سعد هر کس بر دشمنش عذابی را پیشنهاد دهد همانا پیشنهاد باطلی بیان کرده ولی تو ای سعد عذاب حقّی را پیشنهاد کردی.

پس سعد به آن جوان گفت: با این شمشیر سراغ آن شخصی که به تو تجاوزگری کرده‌است برو و او را قصاص کن.

فرمود: آن جوان با شمشیرش ضربات شدید و محکمی به او زد که بیست و هفت ضربه بود و گفت: این همان تعداد ضرباتی است که به من زدی که همین قدر مرا کفایت می‌کند.

ثُمَّ ضَرَبَ عُنُقَهُ، ثُمَّ جَعَلَ الْفَتَى يَضْرِبُ أَعْنَاقَ قَوْمٍ يَبْعُدُونَ عَنْهُ، وَ يَتْرُكُ قَوْماً يَقْرَبُونَ فِي الْمَسَافَةِ مِنْهُ، ثُمَّ كَفَّ وَ قَالَ: دُونَكُمْ.

فَقَالَ سَعْدٌ: فَأَعْطِنِي السَّيْفَ. فَأَعْطَاهُ فَلَمْ يُمَيِّزْ أَحَداً، وَ قَتَلَ كُلَّ مَنْ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ حَتَّى قَتَلَ عَدَداً مِنْهُمْ، ثُمَّ مَلَ وَ رَمَى بِالسَّيْفِ وَ قَالَ: دُونَكُمْ.

فَمَا زَالَ الْقَوْمُ يَقْتُلُونَهُمْ حَتَّى قُتِلُوا عَنْ آخِرِهِمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِلْفَتَى: مَا بَالُكَ قَتَلْتَ مَنْ بَعُدَ فِي الْمَسَافَةِ عَنْكَ وَ تَرَكْتَ مَنْ قَرُبَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ كُنْتُ أَتَنَكَّبُ عَنِ الْقَرَابَاتِ وَ آخُذُ فِي الْأَجْنَبِيِّ.

سپس گردن او را زد و سپس گردن همدستان او که از او فاصله گرفته بودند را زد و گروهی که نزدیک او بودند او را ترک کردند، سپس دست کشید و گفت: این هم برای شما، پس سعد گفت: شمشیر را به من بده. او هم شمشیر را به سعد داد، پس

کسی را جدا نکرد و هر کس را که نزدیک‌تر بود کشت تا این که تعدادی از آنها را کشت طوری کـه خسـته شـد و شمشـیر را انداخت و گفت: این هم برای شما. پس همین گونه آنها را می‌کشتند تا این که آخرین نفر آنها کشته شدند.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آن جوان فرمودند: چرا آنهایی که از تو دور بودند را کشتی و کسانی که نزدیک بودنـد را رها کردی؟ گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله من از نزدیکان دست برداشتم و دوری کردم و دورترها را کشتم.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ قَدْ كَانَ فِيهِمْ مَنْ كَانَ لَيْسَ لَكَ بِقَرَابَةٍ وَ تَرَكْتَهُ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ كَانَ لَهُمْ عَلَيَّ أَيَادٍ فِي الْجَاهِلِيَّـةِ، فَكَرِهْـتُ أَنْ أَتَوَلَّى قَتْلَهُمْ وَ لَهُمْ عَلَيَّ تِلْكَ الْأَيَادِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَمَا إِنَّكَ لَوْ شَفَعْتَ إِلَيْنَا فِيهِمْ لَشَفَّعْنَاكَ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا كُنْتُ لِأَدْرَأَ عَذَابَ اللهِ عَنْ أَعْدَائِهِ، وَ إِنْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَتَوَلَّاهُ بِنَفْسِي.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِسَعْدٍ: وَ أَنْتَ فَمَا بَالُكَ لَمْ تُمَيِّزْ أَحَداً.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در بین آنها کسانی که فامیل و بستگان و نزدیکان تو نبودند و تو آنها را رها کردی. گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنها کمک حال من در دوران جاهلیّت بودند و دست مرا می‌گرفتند، به همین خـاطر دوسـت نداشتم مأموریت قتل آنها را در حالی که دست مرا گرفته بودند بر عهده بگیرم.
پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اما اگر تو آنها را نزد ما شفاعت می‌کردی ما شفاعت تو را می‌پذیرفتیم.
پس گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله نه من نمی‌خواستم عذاب خدا را از آنها دفع کنم اگر چه من خودم دوست داشتم.
سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به سعد فرمودند: چرا تو کسی را جدا نکردی؟

قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ عَادَيْتُهُمْ فِي اللهِ، وَ أَبْغَضْتُهُمْ فِي اللهِ، فَلَا أُرِيدُ مُرَاقَبَةَ غَيْرِكَ وَ غَيْرِ مُحِبِّيكَ. قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا سَعْدُ أَنْتَ مِـنَ الَّذِينَ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ.

فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ آخِرِهِمْ انْفَجَرَ كَلْمُهُ وَ مَاتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص:

هَذَا وَلِيٌّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللهِ حَقّاً، اهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ لِمَوْتِهِ وَ لَمَنْزِلُهُ فِي الْجَنَّةِ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا، إِلَى سَائِرِ مَا يُكْرَمُ بِهِ فِيهَا، حَبَـاهُ اللهُ مَا حَبَاهُ.

گفت: ای رسول خدا من با آنها برای رضای خدا دشمنی و بغض داشتم و نمی‌خواستم مراقب جز شما و محبّـت شـما را باشـم.
رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای سعد از کسانی هستی که سرزنش هیچ سرزنشگری باعث نمی‌شود کارت را برای خدا انجام ندهی.
پس هنگامی که نفر آخر را کشت آن زخم و رگ او سر باز کرده و او از دنیا رفت. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: این دوستی از دوستان حقیقی خداست. عرش الهی با مرگ او به لرزه درآمد و همانا منزل و جایگاه او از دنیا و آنچه کـه در آن است بهتر است و به سوی سایر آن چیزهایی که در آنجا با آن کرامت می‌شود رفت، خداوند آنچه که لیاقت او است به او عنایت کند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ

روایة ۳۷۶

۳۷۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ، وَ صَلَاحَهُ وَ عِفَّتَهُ، وَ تَيَقُّظَهُ فِيمَا يَشْهَدُ بِهِ، وَ تَحْصِيلَهُ وَ تَمْيِيزَهُ، فَمَا كُلُّ صَالِحٍ مُمَيِّزٌ، وَ لَا مُحَصِّلٌ، وَ لَا كُلُّ مُحَصِّلٍ مُمَيِّزٍ صَالِحٌ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللهِ لَمَنْ هُوَ أَهْلُ الْجَنَّةِ لِصَلَاحِهِ وَ عِفَّتِهِ لَوْ شَهِدَ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُهُ لِقِلَّةِ تَمْيِيزِهِ .

فَإِذَا كَانَ صَالِحاً عَفِيفاً، مُمَيِّزاً مُحَصِّلًا، مُجَانِباً لِلْمَعْصِيَةِ وَ الْهَوَى وَ الْمَيْلِ وَ التَّحَامُلِ فَذَلِكُمُ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ، فَبِهِ فَتَمَسَّكُوا، وَ بِهُدَاهُ فَاقْتَدُوا، وَ إِنِ انْقَطَعَ عَنْكُمُ الْمَطَرُ فَاسْتَمْطِرُوا بِهِ، وَ إِنِ امْتَنَعَ عَلَيْكُمُ النَّبَاتُ فَاسْتَخْرِجُوا بِهِ النَّبَاتَ، وَ إِنْ تَعَذَّرَ عَلَيْكُمُ الرِّزْقَ فَاسْتَدِرُّوا بِهِ الرِّزْقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّنْ لَا يَخِيبُ طَلَبُهُ، وَ لَا تُرَدُّ مَسْأَلَتُهُ.

وَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ص يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ فِي الدَّعَاوِي، فَكَثُرَتِ الْمُطَالَبَاتُ وَ الْمَظَالِمُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَ أَنْتُمْ تَخْتَصِمُونَ، وَ لَعَلَّ بَعْضَكُمْ يَكُونُ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ وَ إِنَّمَا أَقْضِي عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ مِنْهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ بِشَيْءٍ فَلَا يَأْخُذَنَّهُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: از میان شاهدان کسانی که به آنها رضایت دارید.

روایت سیصد و هفتاد و ششم

۳۷۶- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از میان شاهدان کسانی که به آنها رضایت دارید یعنی رضایت از دین و امانت داری آنها و صلاحیت و عفّت آنها داشته‌باشید و او نسبت به چیزی که شهادت می‌دهد آگاه و بیدار باشد و تشخیص و جداسازی او از آنچه که خیر است و آنچه که خیر نیست برای او حاصل باشد و صالح بودن تنها باعث نمی‌شود که او شاهد شود و باید قوّه تشخیص و جداسازی از هم داشته‌باشد چرا که برخی از بندگان اهل بهشت به خاطر صالح بودن و عفّت داشتن می‌باشند ولی شهادتشان به خاطر کمیِ تشخیص درست قبول نمی‌شود.

پس هنگامی که صالح و عفیف و تشخیص‌دهنده کامل و دوری‌کننده از گناهان و هوای نفس و خواسته‌ها بود پس این مرد فاضلی است و به سراغ او بروید و به هدایت او اقتداء کنید و اگر از شما بارندگی منع شدید از او طلب بارنگی کنید و اگر گیاهان برای شما رشد نمی‌کرد و کشاورزی شما ضرر دید از او طلب رویش گیاهان کنید و اگر روزی از شما کم شده بود از او طلب آمدن رزق کنید، چرا که او از جمله کسانی می‌باشد طلب و خواسته‌اش رد نمی‌شود و نومید نمی‌شوید.

و فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بین مردم با بیّنات و قسمها در دعاوی مطرح‌شده حکم می‌کرد، پس مطالبات و درخواست مظالم بیشتر می‌شد.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! همانا من بشری هستم (کهف آیه ۱۱۰) و شما این گونه برای گرفتن حقّ خود نزد من می‌آیید و برخی از شما در حجّت و برهانش رساتر عمل می‌کند و من هم بر اساس آنچه که می‌شنوم حکم می‌کنم، پس هر کس به چیزی از حقّ برادرش برای او قضاوت کنم پس حقّ برادرش را نگیرد که پاره‌ای از آتش برای او خواهدبود.

فِي كَيْفِيَّةِ حُكْمِ رَسُولِ اللَّهِ ص:

روایة۳۷۷

۳۷۷- وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا تَخَاصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ فِي حَقٍّ، قَالَ لِلْمُدَّعِي:

لَكَ بَيِّنَةٌ فَإِنْ أَقَامَ بَيِّنَةً يَرْضَاهَا وَ يَعْرِفُهَا، أَمْضَى الْحُكْمَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ، حَلَفَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ بِاللَّهِ مَا لِهَذَا قِبَلَهُ ذَلِكَ الَّذِي ادَّعَاهُ وَ لَا شَيْءٌ مِنْهُ، وَ إِذَا جَاءَ بِشُهُودٍ لَا يَعْرِفُهُمْ بِخَيْرٍ وَ لَا شَرٍّ، قَالَ لِلشُّهُودِ: أَيْنَ قَبَائِلُكُمَا فَيَصِفَانِ، أَيْنَ سُوقُكُمَا فَيَصِفَانِ، أَيْنَ مَنْزِلُكُمَا فَيَصِفَانِ.

ثُمَّ يُقِيمُ الْخُصُومَ وَ الشُّهُودَ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَأْمُرُ فَيُكْتَبُ أَسَامِي الْمُدَّعِي وَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الشُّهُودِ وَ يَصِفُ مَا شَهِدُوا بِهِ ثُمَّ يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخِيَارِ، ثُمَّ مِثْلَ ذَلِكَ إِلَى رَجُلٍ آخَرَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، فَيَقُولُ:

درباره کیفیت قضاوت رسول خدا صلّی الله علیه و آله

روایت سیصد و هفتاد وهفتم

۳۷۷- رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که دو مرد درباره حقّی نزد ایشان برای مخاصمه می‌آمدند به مدعی می‌فرمود: تو باید بیّنه و دلیل بیاوری، پس اگر دلیل و بیّنه‌ای اقامه می‌کرد که مورد رضایتش بود و آن را خوب می‌شناخت حکم را برای مدعی امضا نموده و به نفع او صادر می‌کرد و اگر برای او بیّنه و دلیلی درست نبود از متهم قسم خداوند می‌گرفت و این گونه سخن متهم را قبول می‌نمود و چیزی به گردن او دیگر نبود و هنگامی که مدعی با شاهدانی می‌آمد که نه خیر و نه شرّ آنها معلوم بود، به شهود می‌فرمود: قبیله‌ها و بازار و منزل شما کجاست؟ که آنها توصیف می‌کردند.

سپس مخاصمه‌کنندگان و شاهدان را در مقابل خود می‌آورد، سپس دستور می‌دادند که اسامی مدعی و متهم و شهود و آنچه را که شاهدان توصیف کردند نوشته و به یکی از اصحاب خوبشان این نوشته‌ها را می‌دادند و سپس به یکی دیگر از اصحاب خوبشان نیز همین نوشته‌ها را می‌دادند و می‌فرمودند:

لِيَذْهَبْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ الْآخَرُ إِلَى قَبَائِلِهِمَا وَ أَسْوَاقِهِمَا أَوْ مَحَالِّهِمَا وَ الرَّبَضِ الَّذِي يَنْزِلَانِهِ، فَلْيَسْأَلْ عَنْهُمَا. فَيَذْهَبَانِ وَ يَسْأَلَانِ.

فَإِنْ أَتَوْا خَيْراً، أَوْ ذَكَرُوا فَضْلًا، رَجَعَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبَرَاهُ بِهِ، وَ أَحْضَرَ الْقَوْمَ الَّذِينَ أَثْنَوْا عَلَيْهِمَا، وَ أَحْضَرَ الشُّهُودَ، وَ قَالَ لِلْقَوْمِ الْمُثْنِينَ عَلَيْهِمَا: هَذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، وَ هَذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، أَ تَعْرِفُونَهُمَا فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: إِنَّ فُلَاناً وَ فُلَاناً جَاءَنِي مِنْكُمْ فِيهِمَا بِنَبَإٍ جَمِيلٍ، وَ ذِكْرٍ صَالِحٍ، أَ فَكَمَا قَالا فَإِذَا قَالُوا: نَعَمْ. قَضَى حِينَئِذٍ بِشَهَادَتِهِمَا عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.

وَ إِنْ رَجَعَا بِخَبَرٍ سَيِّئٍ، وَ نَبَإٍ قَبِيحٍ دَعَا بِهِمْ، فَقَالَ لَهُمْ: أَ تَعْرِفُونَ فُلَاناً وَ فُلَاناً فَيَقُولُونَ: نَعَمْ.

هریک از شما بدون این که دیگری متوجّه شود به سوی قبائل و بازارها و محله‌ها و خانه‌ها و منزلگاه‌های آنان رفته و در مورد آنها سؤال کنید. پس آنها می‌رفتند و سؤال می‌کردند.

پس اگر اگر با خبر خوب آمده و به فضیلت و نیکی آنها یادآور می‌شدند خبر آن را به رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌دادند و

آن گروهی که خوبی آنها را می‌گفتند حاضر کرده و شاهدان را نیز حاضر می‌کردند و به گروهی کـه تعریـف آنهـا را مـی‌کـرده می‌فرمودند: این فلانی فرزند فلانی و این فلانی فرزند فلانی است آیا اینها را می‌شناسید؟ آنها می‌گفتند: بله. پـس مـی‌فرمـود: همانا فلانی و فلانی درباره آنها خبرهای خوب و ذکر نیکی آنها می‌کردند که آیا این گونـه کـه ایـن دو مـی‌گوینـد مـی‌باشـد؟ می‌گفتند: بله. در این هنگام بر اساس شهادت این دو شاهد علیه متهم قضاوت می‌کردند.
و اگر آن دو نفر از اصحاب با خبرهای بد و زشت می‌آمدند به آنها می‌فرمود: آیا فلانی و فلانی را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله.

فَيَقُولُ: اقْعُدُوا حَتَّى يَحْضُرَا. فَيَقْعُدُونَ، فَيُحْضِرُهُمَا، فَيَقُولُ لِلْقَوْمِ: أَ هُمَا هُمَا فَيَقُولُونَ: نَعَمْ.

فَإِذَا ثَبَتَ عِنْدَهُ ذَلِكَ، لَمْ يَهْتِكْ سِتْرَ الشَّاهِدَيْنِ، وَ لَا عَابَهُمَا وَ لَا وَبَّخَهُمَا، وَ لَكِنْ يَدْعُو الْخُصُومَ إِلَى الصُّلْحِ، فَـلَا يَـزَالُ بِهِـمْ حَتَّـى يَصْطَلِحُوا لِئَلَّا يَفْتَضِحَ الشُّهُودُ، وَ يَسْتُرُ عَلَيْهِمْ، وَ كَانَ رَءُوفاً عَطُوفاً مُتَحَنِّناً عَلَى أُمَّتِهِ.

فَإِنْ كَانَ الشُّهُودُ مِنْ أَخْلَاطِ النَّاسِ، غُرَبَاءَ لَا يُعْرَفُونَ، وَ لَا قَبِيلَةَ لَهُمَا وَ لَا سُوقَ وَ لَا دَارَ أَقْبَلَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَقَالَ: مَـا تَقُـولُ فِيهِمَا. فَإِنْ قَالَ: مَا عَرَفْتُ إِلَّا خَيْراً، غَيْرَ أَنَّهُمَا قَدْ غَلِطَا فِيمَا شَهِدَا عَلَيَّ، أَنْفَذَ عَلَيْهِ شَهَادَتَهُمَا.

فَإِنْ جَرَحَهُمَا، وَ طَعَنَ عَلَيْهِمَا، أَصْلَحَ بَيْنَ الْخَصْمِ وَ خَصْمِهِ، وَ أَحْلَفَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَ قَطَعَ الْخُصُومَةَ بَيْنَهُمَا .

پس می‌فرماید: بنشینید تا آن دو نفر را حاضر کنم. پس آنها می‌نشستند و آن دو نفر را حاضر می‌کردند. به آن قوم می‌فرمودنـد: آیا این دو نفر همان دو نفرند؟ می‌گویند: بله.
پس هنگامی که این ثابت می‌شد، حضرت پوشش و مخفی بودن شاهدان را نمایان نمی‌کردند و به آنها ایراد بگیرد و توبیخ کند، لیکن طرفین دعوا را به صلح و آشتی دعوت می‌کردند تا با این صلح شهود آبرویشان نرود و مخفی باشند، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله مهربان و دل‌رحم و بخشنده نسبت به امّتشان بودند.
پس اگر شهود در بین مردم بودند و شناخته‌شده نبودند و قبیله و بازار و منزلگاه آنها مشخص نبود، رو بـه مـتهم کـرده و بـه او می‌فرمود: درباره این دو نفر چه می‌گویی؟ پس اگر می‌گفت: من جز خوبی از اینها چیزی نمی‌دانم جز این کـه دربـاره شـهادت علیه من اشتباه کردند، حضرت شهادت آن دو را قبول می‌کردند و نافذ می‌دانستند.
پس اگر به آنها ایراد می‌گرفت و بدی آنها را می‌گفت، بین دو طرف دعوا مصالحه و آشتی برقرارمی‌کردند و متهم قسم می‌خورد و خصومت بین آنها را از بین می‌بردند.

أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى

روایة۳۷۸

۳۷۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِهِ:

أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُمافَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَاالْأُخْرى قَالَ: إِذَا ضَلَّتْ إِحْدَاهُمَا عَنِ الشَّهَادَةِ وَ نَسِيَتْهَا، ذَكَّرَتْ إِحْدَاهُمَا بِهَا الْأُخْرَى فَاسْتَقَامَتَا فِي أَدَاءِ الشَّهَادَةِ.

عَدَلَ اللهُ شَهَادَةَ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، لِنُقْصَانِ عُقُولِهِنَّ وَ دِينِهِنَّ.

ثُمَّ قَالَ ع: مَعَاشِرَ النِّسَاءِ خُلِقْتُنَّ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ، فَاحْتَرِزْنَ مِنَ الْغَلَطِ فِي الشَّهَادَةِ فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى يُعَظِّمُ ثَوَابَ الْمُتَحَفِّظِينَ وَ الْمُتَحَفِّظَاتِ فِي الشَّهَادَةِ.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللهَّ ص يَقُولُ: مَا مِنِ امْرَأَتَيْنِ احْتَرَزَتَا فِي الشَّهَادَةِ فَذَكَّرَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى حَتَّى تُقِيمَا الْحَقَّ، وَ تَنْفِيَا الْبَاطِلَ إِلَّا بَعَثَهُمَا اللهَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَظَّمَ ثَوَابَهُمَا، وَ لَا يَزَالُ يَصُبُّ عَلَيْهِمَا النَّعِيمَ وَ يُذَكِّرُهُمَا الْمَلَائِكَةُ مَا كَانَ مِنْ طَاعَتِهِمَا فِي الدُّنْيَا، وَ مَا كَانَتَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْهُمُومِ فِيهَا، وَ مَا أَزَالَهُ اللهَّ عَنْهُمَا حَتَّى خَلَّدَهُمَا فِي الْجِنَانِ.

سخن خداوند که فرمود: اگر یکی از آنها یادش رفت به آن یادآور شود

روایت سیصد و هفتاد و هشتم

۳۷۸- امیر مؤمنان علیه السّلام درباره این سخن خداوند: اگر یکی از آن دو به خطا رفت آن یکی دیگر یادآور شود، فرمود: یعنی هنگامی که یکی از آن دو در مورد شهادت به خطا رفت و آن را فراموش کرد آن دیگری از آن دو نفر یادآوریش کند پس در نتیجه اقامه شهادت را به درستی انجام دهند.

خداوند متعال شهادت دو زن را با شهادت یک مرد برابر قرارداد و این برابری دو زن با یک مرد به خاطر نقصان عقل و دین زنان می‌باشد.

سپس فرمود: ای گروه زنان شما با عقلهای ناقص خلق شده‌اید، پس از غلط و اشتباه کردن در شهادت دوری کنید، چرا که خدای متعال بزرگ می‌گرداند ثواب و پاداش زنان و مردانی را که مراقب در شهادت باشند را.

و همانا شنیدم از محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و آله که می‌فرمودند: هیچ دو زنی نیست که از شهادت دوری کند پس یکی به دیگری یادآور شود تا اقامه حقّی کنند و باطلی را دور نمایند، مگر این که خداوند در حالی که ثواب عظیمی به آنها داده مبعوث می‌کند و همواره نعمت‌ها بر آنها وارد می‌شود و ملائکه یاد اطاعت آنها و انواع همّ و غمّ آنها را در دنیا می‌کنند و خداوند این همّ و غمّ آنها را برطرف کرده تا این که در بهشت، جاودان خواهند بود.

وَ إِنَّ فِيهِنَّ لَمَنْ تُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُؤْتَى بِهَا قَبْلَ أَنْ تُعْطَى كِتَابَهَا، فَتَرَى السَّيِّئَاتِ بِهَا مُحِيطَةً، وَ تَرَى حَسَنَاتِهَا قَلِيلَةً، فَيُقَالُ لَهَا:

يَا أَمَةَ اللهَّ هَذِهِ سَيِّئَاتُكِ فَأَيْنَ حَسَنَاتُكِ فَتَقُولُ: لَا أَذْكُرُ حَسَنَاتِي.

فَيَقُولُ اللهَّ لِحَفَظَتِهَا: يَا مَلَائِكَتِي تَذَاكَرُوا حَسَنَاتِهَا وَ تَذْكُرُوا خَيْرَاتِهَا.

فَيَتَذَاكَرُونَ حَسَنَاتِهَا.

يَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لِلْمَلَكِ الَّذِي عَلَى الشِّمَالِ: أَ مَا تَذْكُرُ مِنْ حَسَنَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا. فَيَقُولُ: بَلَى، وَ لَكِنِّي أَذْكُرُ مِنْ سَيِّئَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا. فَيُعَدِّدُ.

و همانا در بین آنها کسانی هستند که در روز قیامت مبعوث شده و قبل از این که نامه عملشان را بدهند می‌بینند گناهان آنها را احاطه کرده و نیکی‌ها و ثواب‌هایشان کم است، پس به آنها گفته می‌شود:

ای بنده خدا این گناهان توست، پس نیکی‌هایت کجاست؟ : می‌گوید: نیکی‌هایم را یادم نمی‌آید.

پس خدای متعال به ملائکه مأمور نوشتن می‌گوید: ای ملائکه من خوبی‌ها و نیکی‌هایش را به یادش آورید.

پس آنها خوبی‌ها و اعمال حسنه او را به یادش می‌آورند.
فرشته‌ای که در سمت راست است به فرشته سمت چپ می‌گوید: آیا این حسنات و خوبی‌های او را یادت می‌آید؟ می‌گوید: بله یادم می‌آید و لیکن این گناهان او را یادت می‌آید؟ که یک یک گناهان را می‌شمارد.

فَيَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لَهُ: أَ فَمَا تَذْكُرُ تَوْبَتَهَا مِنْهَا قَالَ: لَا أَذْكُرُ.

قَالَ: أَ مَا تَذْكُرُ أَنَّهَا وَ صَاحِبَتَهَا تَذَاكَرَتَا الشَّهَادَةَ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُمَا حَتَّى اتَّفَقَتَا وَ شَهِدَتَا بِهَا وَ لَمْ يَأْخُذْهُمَا فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ فَيَقُولُ: بَلَى.

فَيَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لِلَّذِي عَلَى الشِّمَالِ: أَمَا إِنَّ تِلْكَ الشَّهَادَةَ مِنْهُمَا تَوْبَةٌ مَاحِيَةٌ لِسَالِفِ ذُنُوبِهِمَا، ثُمَّ تُعْطَيَانِ كِتَابَهُمَا بِأَيْمَانِهِمَا، فَتَجِدَانِ حَسَنَاتِهِمَا كُلَّهَا مَكْتُوبَةً فِيهِ وَ سَيِّئَاتِهِمَا كُلَّهَا.

ثُمَّ تَجِدُ فِي آخِرِهِ: يَا أَمَتِي أَقَمْتِ الشَّهَادَةَ بِالْحَقِّ لِلضُّعَفَاءِ عَلَى الْمُبْطِلِينَ، وَ لَمْ تَأْخُذْكِ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، فَصَيَّرْتُ لَكِ ذَلِكِ كَفَّارَةً لِذُنُوبِكِ الْمَاضِيَةِ، وَ مَحَواً لِخَطِيئَاتِكِ السَّالِفَةِ .

پس فرشته‌ای که روی شانه سمت راست او نشسته بود می‌گوید: آیا توبه او را یادت نمی‌آید؟ می‌گوید: نه یادم نمی‌آید.
می‌گوید: آیا یادت نمی‌آید او و همراهش برای اقامه شهادتی که شاهد آن بودند با هم شهادت دادند و به خاطر خداوند از سرزنش سرزنشگران نترسیدند؟ پس می‌گوید: بله.
پس فرشته‌ای که سمت راست است به فرشته سمت چپ می‌گوید: آیا این شهادت از این دو نفر مانند توبه‌ای که گناهان گذشته آنها را محو می‌کند نمی‌باشد؟! سپس نامه اعمال آنها را به دست راست آنها داده و آن دو می‌بینند حسنات و نیکی‌ها و گناهان آنها در آن کامل نوشته شده‌است.
سپس در آخر نامه عملشان می‌بینند که نوشته شده‌است: ای بنده من همانا شهادت حقّی علیه اهل باطل دادی و به خاطر خدا از سرزنش سرزنشگران نترسیدی پس به همین خاطر این شهادت تو کفّاره گناهان گذشته‌ات و از بین برنده خطاهای گذشته تو است.

وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا

روایة۳۷۹

۳۷۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَلا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا مادُعُوا** قَالَ: مَنْ كَانَ فِي عُنُقِهِ شَهَادَةٌ، فَلَا يَأْبَ إِذَا دُعِيَ لِإِقَامَتِهَا، وَ لْيُقِمْهَا وَ لْيَنْصَحْ فِيهَا وَ لَا يَأْخُذْهُ فِيهَا لَوْمَةُ لَائِمٍ، وَ لْيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَ لْيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ .

سخن خدای عَزَّ وَ جَلَّ که فرمود: شاهدان هنگامی که دعوت می‌شوند از حضور برای شهادت خودداری نکنند.

روایت سیصد و هفتاد و نهم

۳۷۹- امیر مؤمنان علیه السّلام درباره این آیه فرمود: شاهدان هنگامی که دعوت می‌شوند از حضور برای شهادت خودداری نکنند، فرمود: اگر کسی بر گردن او شهادتی باشد پس هنگامی که از او برای شهادت دعوت می‌شود از حضور خودداری نکند و اقامه شهادت کند و در آن خیرخواهی داشته‌باشد و در شهادت از ملامت و سرزنش ملامتگران ناراحت نشود و امر به معروف و

نهی از منکر کند.

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ وَلا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا مادُعُوا.

روایتی دیگر درباره آیه شاهدان هنگامی که درباره چیزی دعوتشان کنند از پذیرش خودداری نکنند

روایة۳۸۰

۳۸۰- قَالَ: نَزَلَتْ فِيمَنْ إِذَا دُعِيَ لِسَمَاعِ الشَّهَادَةِ أَبَى، وَ نَزَلَتْ فِيمَنِ امْتَنَعَ عَنْ أَدَاءِ الشَّهَادَةِ إِذَا كَانَتْ عِنْدَهُ. وَلا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ، وَمَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ يَعْنِي كَافِرٌ قَلْبُهُ .

روایت سیصد و هشتادم

۳۸۰- امام علیه السّلام فرمود: این آیه درباره کسی که برای شهادت دعوت می‌شود و قبول نمی‌کند و درباره کسی که از ادای شهادت امتناع می‌ورزد، هنگامی که نزد او باشد.

و شهادت را کتمان نکنید و هر کس که آن را کتمان کند، همانا قلبش گنهکار است، یعنی قلبش کافر است.

خَاتِمَةٌ

الحمدلله رب العالمین ترجمه این کتاب شریف در ضمن توجهات صاحب این کتاب ، بدون زمینه چینی وبرنامه ریزی قبلی در تاریخ غروب ۸ ربیع الاول ۱۴۳۷ قمری مصادف با روزشهادت امام عسکری علیه السلام و شب نهم ربیع الاول و ، مطابق ۲۹ آذر ۱۳۹۴شمسی و بیستم دسامبر ۲۰۱۵ میلادی در شهر مقدس قم به پایان رسید.

روح الله رستمیان

پایان